

جامع التواريخ

رشیدالدین فضل الله همدانی

به تصحیح و تحشیۀ
محمد روشن - مصطفی موسوی

جلد سوم

نسخه بدلها - تعلیقات و حواشی

نشر البرز

تهران، ۱۳۷۳

چاپ اول: ۱۳۷۳
شمار نسخه‌های این چاپ: ۱۴۵۰
حق چاپ برای نشر البرز محفوظ است

لیتوگرافی: لیتوگرافی بهار
چاپ: چاپخانه کتیه

جلد سوم

نسخه بدلها

نسخه بدلها

ص ۱

از نسخه اساس ما - روان کوشکو - برگت نخستین افتاده است. از نسخه مضبوط آستان قدس رضوی - ق - سنجش را آغاز کردم. س ۱) نسخه ب، نسخه اساس چاپ مسکو، نیز برگت ۱ الف افتاده است س ۱) ح: عنوان: کتاب تاریخ غازانسی س ۲) ج: کتاب و داستانها س ۴) ج، ق: طراز جامه س ۵) ق، ج، ح: عموم آل و اصحاب س ۹) ج، ح: پادشاهان جهانستان س ۹) ج، ح: چنگیزخان س ۹) ح: بزرگوار او س ۱۰) ح: اروغ؛ ث: اروق؛ چا: اوروق س ۱۰) ج: نامدار و س ۱۰) ح: خواهد شد س ۱۲) ق: طوامیر منیر س ۱۲) ح: ساتر مختلف س ۱۳) ج: همه در س ۱۴) ح: فریدون س ۱۴) ق، ح: انوشیروان س ۱۶) ح: تحریر این س ۱۶) ج: انجامید و در س ۱۷) چا: «ماه» ندارد س ۱۷) شا، ح: «شوال» ندارد س ۱۷) ح: ثلاث و اربع س ۱۸) ج، ح: روح مطهر س ۱۸) ج: ایها

ص ۲

س ۱) ج: «مرضیه» ندارد س ۳) ق: برین / در اینجا برگت اب آستان قدس رضوی به پایان می رسد س ۴) چا: + شعر؛ ح: قطعه س ۶) ج: اعلی وان س ۸) ث، ح: «حق» ندارد س ۱۱) ق، ح: که پنج شش س ۱۱) ح: ازین فرموده س ۱۲) ح: فکر ثاقب س ۱۳) ج، ح: رای صایب س ۱۳) ح: به لسان س ۱۳) ح: بیان صریح س ۱۴) ق: تحریص همگنان س ۱۴) خ: به رعایت س ۱۶) ج: بزرگوار او سلطان س ۱۷) ج: جهان دان اکمل، ظ غلط خوانی است و جهان دار، بوده س ۲۰) ج: دایره جانستانی س ۲۱) ب: ابلاغ خلاصه س ۲۲) ج: اناس اسلام س ۲۳) ج: محبتی منیفه س ۲۵) ق، ج: به عنایت و تأیید س ۲۵) ج: لطف الهی

ص ۳

س ۱) اساس ما از برگت ۲: «لازال مقرون...» آغاز می شود س ۲) ا، ث، ج،

ق: كافة الانام؛ چا: علی کل الانام (س ۳) ج: چنگیزخان (س ۳) ج: «ملت مسلمان» ندارد (س ۳) ب: وجودش موجود؛ ث: ج: ندارد (س ۴) ث: «است» ندارد (س ۶) ث: قدر فرمان (س ۷) ث: آنکه ذات و زمین؛ ج: زاب زمین (س ۷) ث: «اند» ندارد ج: پرتوند (س ۷) ث: ج: «انجم» ندارد (س ۷) ث: ج: «سپهر» ندارد (س ۸) ج: «مسمود» ندارد (س ۸) ث: «طالع» ندارد (س ۸) ج: اتفاق ارکان (س ۹) ح: «بیت» ندارد (س ۹) ج: ملک؛ ث: بملک (س ۱۱) ث: بکار (س ۱۱) ث: «او از نیام» ندارد (س ۱۲) ج: چهره پر نور (س ۱۲) ج: «انوار» ندارد (س ۱۲) ث: ج: عالم آراش (س ۱۳) ث: ج: «می آراید» ندارد (س ۱۴) ج: تیر تقصیر (س ۱۴) ث: «دیوان او» ندارد (س ۱۵) ث: «سیار» ندارد (س ۱۶) ج: و براه (س ۱۷) ث: «سریر» ندارد (س ۱۹) ج: منور شد (س ۲۰) ج: مشرف شد (س ۲۱) چا: بعد از (س ۲۱) ج: وصول ایلخان (س ۲۱) ث: «و اخبار» ندارد (س ۲۲) چا: به عون و تأیید (س ۲۳) ث: بود و عزیمت (س ۲۴) ث: مستقر آیات مملکت

ص ۴

(س ۲) ث: فیروزی (س ۵) ا، ق، ب، ت، چ: ح: ترفیه خواطر (س ۵) ج: «را» ندارد (س ۷) ث: ج: مراحم می نهادند (س ۸) ب، ت، چ: ح: «روی می نمود» ندارد (س ۱۱) ث: «پناه» ندارد (س ۱۱) ث: می گردانیدند (س ۱۱) ث: ج: ح: دوشنبه دوم ماه (س ۱۲) ق، چا: اردو (س ۱۳) ا، ب: «شعر» ندارد (س ۱۴) ث: «آمد» ندارد (س ۱۶) ث: «و» ندارد، خسروان مجموع (س ۱۶) ج: «اعلی» ندارد (س ۱۷) چا: پیوستند هاتف (س ۱۷) ج: بر غیب آواز (س ۱۷) ا، ق، ب، ت، ج، چ: ح: برکشید، شعر؛ ث: بیت (س ۱۹) ا، ب، ت، ث: خورشید (س ۲۱) ث: برهان شرع (س ۲۱) ح: گیتی ستان رسید (س ۲۳) ث: پشت و پناه یار

ص ۵

(س ۲) ق، ث، ج، ح: مصالح ممالك (س ۲) ث: تقدیم افتاد (س ۴) ا، ق، ث، ج: «روز» ندارد (س ۵) ح: ثلث سبعمائه (س ۸) ث: ج: شاه جهان (س ۸) ث: و رای تخت (س ۹) ح: بر بسته (س ۱۰) ج: نشسته بر پای (س ۱۴) ث: «عالم» ندارد (س ۱۴) ث: ج: ذریت بنی آدم (س ۱۵) ج: هیچ قریبی (س ۱۷) ح: «پادشاهان» ندارد (س ۱۸) ج: گردانیدند (س ۱۸) چا: به طریق میراث (س ۲۱) ج: معلوم مقرر است (س ۲۱) ح: هر قلابی (س ۲۲) ا، ج، ق: بولقاق (س ۲۲) ح: اتفاق می افتد (س ۲۲) ث: ح: «فتنه» ندارد؛ ح: آتش و تیغ (س ۲۲) چا: چندین خون (س ۲۳) ث: ج: سر به باد می داد (س ۲۳) ج: به تاراج (س ۲۴) ج: متاع گشاد

ص ۶

س ۱) ث: ج: منقطع (س ۲) ب، ت، ج: ح: «می‌شد» ندارد (س ۷) ح: ایوان بنیان (س ۸) ث: طاق گردون (س ۹) ا، ب، ت، ث، ج: چ: تا از میغ (س ۱۰) ق: ایمن از (س ۱۰) ب: خوی بر زمین (س ۱۱) ب، ت، ج: چ: «و مرتب» ندارد (س ۱۱) ث، ج: ح: مکمل و مهذب (س ۱۲) ا، ب: علی‌رقم (س ۱۳) ج: تیغ سرافشان: ح: زرفشان (س ۱۴) ح: قطعه (س ۱۵) ح: کای دادگستری (س ۱۸) ح: تو ماند به (س ۲۱) ق، ث، ج: ح: معین مخصوص (س ۲۳) ح: سبحان‌زمان (س ۲۳) ب، ت، ج: به مدح (س ۲۳) ث، ج: «حضرت» حذف‌شده (س ۲۵) ب، ت، ج: به نظم آورد: ح: + مثنوی: ث: + بیت

ص ۷

س ۳) ا: که‌خواه (س ۴) ث، آن لفظ (س ۴) ح: این اسم است (س ۸) ج: آن نامه (س ۹) ج: ایزد آگنده (س ۱۰) ح: سر آن (س ۱۴ و ۱۳) ح: نشاط کامرانی (س ۱۴) ج: عادات رسوم (س ۱۷) ث، ح: برادر وفور حق‌شناسی (س ۱۷) ث، ح: «حال» ندارد (س ۱۸) ح: رسوم سالف (س ۲۰) ح: مصالح ولایت (س ۲۲) ا: نقصان و میرا

ص ۸

س ۱) ث: بیت (س ۲) ا، ب، ت، ث، ج: چ: آمد؛ از «ق» گرفته‌شد (س ۶) ب، ت، ج: چ: ضبط با نظام (س ۷) ح: فرموده (س ۷) ا، ث، ج: همایون دولت روزافزون (س ۸) ح: نام مبارک باشد (س ۹) ح: به القاب (س ۹) ح: «مآب» ندارد (س ۱۰) ح: اخلاص و مروت (س ۱۰) ق: باز ندادند و فرمودند (س ۱۱) ق، ث: «غازان‌خان» ندارد (س ۱۴) ج: شهنشاه (س ۱۵) ث: مستحبت، چ: متبعت (س ۱۷) ب، ت، ث، ج: ح: «چون» ندارد (س ۲۰) ث، ج: موجود نبود (س ۲۱) ث: «متقدم» ندارد (س ۲۱) ث: تتبع ننموده (س ۲۲) چ، ح: فرمان ما و (س ۲۴) ث: «تواریخ» ندارد (س ۲۴) ث: خطای (س ۲۴) ث: هند و سند (س ۲۵) ث، ج: افرنج‌که

ص ۹

س ۱) ج: مجتمع‌اند هریک (س ۳) ق، ث، ج: چ: اقتضای کند (س ۵) ا: «صور الاقالیم» ندارد (س ۶) ج: ح: «به هم» ندارد (س ۷) ث: این کتاب (س ۷) ج: ح: کتاب (س ۸) ج: تاریخ (س ۹) ق، ث، ج: چ: ح: «است» ندارد (س ۱۱) ح: بر موجب (س ۱۱) ج: ح: فضلی طوایف (س ۱۳) ق، ج: چ: اهل اقالیم (س ۱۵) ق، ث، ج: چ: ساخته شد (س ۱۵) ث: «کتاب» ندارد (س ۱۶) ق، ث، ج: تفصیل حکایات (س ۱۶) ح: اوضاع آنکه: ث: «آن» ندارد (س ۱۷) ث، ج: «که» ندارد (س ۱۷) چ: که در هر (س ۱۷) ح: فصل که در (س ۱۹) ج:

ث: محقق گشت (س ۱۹) ج، چ، ح: نویسند و تقریر کنند (س ۲۰) چ، ح، نکرده باشند (س ۲۱) چ، ح: قضیه و حادثه (س ۲۲) ا، ب، ت، ح: به مشاهده نشنیده (س ۲۲) ج، چ، ح: نویسند و گویند (س ۲۵) ج، ح: پیغمبران

ص ۱۰

س (۲) ج، چ: مشهور بعید (س ۳) ث: اما معلوم (س ۴) ق، ث، ج، چ، ح: بر این نقل متواتر (س ۵) ح: اعتباری دارد (س ۵) ث: و بعضی نزد (س ۷) ث: نقل دوم (س ۷) ح: غیر متواتر است و این نقل غیر متواتر که (س ۸) ح: و بیشتری (س ۸ و ۹) چ و ح: حکایات و احوال (س ۹) ق، ح: مردم از آن اخبار کنند: ج: مردم اخبار کنند (س ۹) چ، ح: بدین طریق (س ۱۰) ح: به جهت آنکه (س ۱۱) چ: دیگت واقع شد: ح: دیگر روز واقع شد (س ۱۱) ح: تقریر کند (س ۱۲) ث: نداشته بلکه (س ۱۲) ح: در مجلسی: ث: در هر مجلس (س ۱۳) چ، ح: الفاظ تغییر (س ۱۴) ث، ج، ح: احتیاط تمام (س ۱۵) ب، ث، ج: نبوی نیز را (س ۱۸) ب، ت، چ، ح: اختلاف (س ۲۰) ث، ج: درین آنکس (س ۲۰) ق: در دین منکر خلل آید: ث: «آنکس که انکار کند» ندارد (س ۲۲) ث، ح: «مطلقاً» ندارد (س ۲۳) ا، ج: «نه» ندارد (س ۲۴) ا: «چنانکه» نیامده (س ۲۵) ح: روایت کنند

ص ۱۱

س (۱) ج، ح: تقریر آرد (س ۱) ث، ج، ح: دروغ محض (س ۱) ق: محض نگوید: ا، ح: محض بگوید و در (س ۲) ث: وقوع خلاف باشد (س ۳) ا: اجزای سنت (س ۳) ا: «است» ندارد (س ۴) ث، ج: آفریده که خواهد برخلاف (س ۵) ث: معنی تقریر کند (س ۶) ث: است که مورخ (س ۶) ث: «کند» ندارد (س ۶) ث: «محقق» ندارد (س ۷) ث، ح: حکایتی ایراد نتواند (س ۸) ث، ح: جمع بزرگان: ج: جمیع بزرگان (س ۸) چ، ح: کرده باشند (س ۹) ث: «باشد» ندارد (س ۱۱) ح: گیرند و آن اندیشند (س ۱۱) ث، ج، چ، ح: مبدا (س ۱۳) ث، ج: عموم خلاق (س ۱۵) ح: ایشان آن را: ث: «ایشان» حذف شده (س ۱۵) چ، ح: باشند و بران (س ۱۵ و ۱۶) ث: به روایت و تقریر (س ۱۷) چ، ح: مشاهیر و معتبران (س ۱۷) ت، ث، ج، چ، ح: نقل می کنند و می نویسند: ا: نقل می کند و می نویسند (س ۲۰) ث: طوایف نقل اخبار (س ۲۰) چ، ح: روایات احوال (س ۲۱) ح: خویش کند (س ۲۱) چ، ح: دیگران ترجیح کنند (س ۲۵) ح: «مردم» ندارد (س ۲۵) ث: بعض مواضع

ص ۱۲

س (۱) چ، ح: حکایات اختلاف کنند (س ۱) چ: هنر به وی (س ۲) ا، چ: «چه» ندارد (س ۲) ث، ح: احوال و اخبار (س ۳) ث، ح: البته اصلاً (س ۳) ج: تحقیق

حقیقتی (۵) چ: معتبر از (۵) س چ: ح: از همه باشند (۶) س ق، ث، ج، چ، ح: روایات اقوام مختلف (۷) س، ث، چ، ح: بتواتر (۸) س ق، ث، ج، چ، ح: عموم خلق (۹) س ا، ب، ت، ج: آنچه سبیل «بر» ندارد (۱۱) س ج: از اقوال اهل (۱۱) س، ث، چ، ح: «شهرت و» ندارد (۱۳) س چ، ح: تصرفی نمایند (۱۵) س، ث، چ، ح: هر آنچه در (۱۶) س، ث، چ، ح: یافت و آنچه (۱۶) س، ث، چ، ح: داشت و آنچه (۱۸) س چ، ح: بی تغییر (۱۸) س، ث، چ، ح: تغییر و تصرف (۱۹) س، ث: فهم یا اجمال؛ چ: فهم و اجمال (۲۰) س ح: دلخواه بود و در تنقیح؛ چ: دلخواه بود در تنقیح (۲۴) س چ، ح: این معانی (۲۴) س، ث: معانی را در (۲۵) س، ث، ح: به زمان (۲۵) س، ث: «دراز» ندارد (۲۵) س، ث: «کرده» ندارد

ص ۱۳

(۱) س ح: اندر این کار؛ چ: در این (۱) س، چ، ح: آخر سن (۲) س، چ، ح: در بندگی (۳) س، چ، ح: به معظمت امور (۱۳) س، ث: مأمور گردانید (۴) س، چ: وقوف عقل (۴) س، ب، ت، چ، ح: عقل و فکر (۵) س، ث، چ: بدان اشتغال لازم (۵) س، ب، ت، چ، ح: واجب است (۶) س، ب، ت، چ، ح: بدان امور (۶) س، ا، ب، ت، ث، چ: به جمیع (۷) س، چ، ح: «هم» ندارد (۹) س، ب، ت، چ: رجای واثق دارد (۹ و ۱۰) س، ث: بر آن جمله (۱۰) س، ث، چ: موضع سهو (۱۰) س، ا، ح: و ذیل عفو (۱۲) س، ث: معذور فرمایند (۱۵) س، ح: ایمان را از (۱۶) س، ح: اطلاع باشد (۱۷) س: الطاف ربانی (۲۰) س، ث: بنده دولتخواه (۲۲) س، ث: «جامع التواریخ» ندارد (۲۳) س، ح: عرض رساند (۲۳) س، ح: اشرف رسید (۲۳ و ۲۴) س، ق، چ، ح: مرحمت و سیورغامیشی (۲۴) س، ح: سیورغامیشی فرمود (۲۵) س، چ، چ، ح: ممکن که در

ص ۱۴

(۱ و ۲) س، چ، ح: در زمان (۲ و ۳) س، چ: تقریر رفت (۴) س، چ، ح: اعتراض نتواند کرد (۵) س، ق: واقف آن حکایات (۵) س، ث، چ، ح: این حکایات (۶) س، ح: هر جزو (۶) س، چ: آن باشد (۶) س، ث، چ: انکار نتوانند کرد (۷) س، ح: راست و محقق تر (۹) س، چ، ح: پادشاه اسلام (۹) س، ث، چ: اولجایتو خان (۹) س، ث، چ، ح: «الله» ندارد (۱۳) س، ح: توان گرداند؛ ث، چ: توان کرد (۱۳) س، چ، ح: ان شاء الله تعالی (۱۳) س، اساس: «این پادشاه» ندارد و جای آن سفید مانده (۱۳) س، ق، ث، چ، ح: بنده نواز را سالها (۱۴) س، ق، ب: «فرماندهی و عظمت» ندارد (۱۴) س، ا: «پاینده» ندارد (۱۵) س، ح: آمین یا رب العالمین؛ ث، چ، چ: والسلام

ص ۱۵

س ۲) چ، ح: است بر سه س ۳) ح: موضوع است س ۵) چ، ح: «الله» ندارد س ۵) ق، ث، ج: سلطنته س ۶) چ، ح: «فرمود» ندارد س ۶) چ، ح: تا برقرار س ۶) ث: «سلطان سعید» ندارد س ۷) ث، ج، ح: تمام کنند س ۷) ث، ج، ح: تمام کنند س ۷) چ، ح: آن مجلد س ۷) چ، و این بر دو مجلد مشتمل است س ۹) ث: دیباچه حکایات س ۹) چ، ح: «ایشان» حذف شده س ۱۰) چ، ح: و قبایل س ۱۴) چ، ح: آن قوم س ۱۴) چ، ح: از آنچه س ۱۴) ق، ث، ج، چ، ح: «است» ندارد س ۱۵) ح: آن قوم مذکور س ۱۶) چ: اغوز س ۱۶) ح: پسرزاده زاده س ۱۶) ح: ابولچه: ج: ابولخان س ۱۷) چ، ح: بوده پسر س ۱۷) ح: حضرت نوح س ۱۷) چ، ح: پیغمبر س ۱۷) چ: پیغمبر بوده است س ۱۷) چ، ح: اقوامی از س ۱۸) ح: اعمام که با وی بوده اند س ۱۸) ث، ج: با وی متفق بودند س ۱۸) چ: شعب و نسب: ح: نسب و شعب

ص ۱۶

س ۱) ح: اقوام اتراک: ث، ج: اقوام از اتراک که: چ: اقوامی اتراک که س ۱) چ، ح: «این زمان» ندارد س ۲) چ، ح: قدیم الایام س ۳) ث، ج، چ، ح: «هم» ندارد س ۴) ث، ج: سیوم: ح: سیم س ۵) ح: که پیشتر س ۵) ج: فصل س ۶) ث، ج، چ، ح: «سابق ذکر» حذف شده س ۶) ث: آمده و خویشی س ۶) ح: نبوده والسلام س ۷) ج: اقوام و اتراک س ۷) چ: «ایشان» ندارد س ۸) ث: دو فصل س ۹) ث: فصل اول... فصل دوم س ۹) ج: نیرون اوعلی س ۱۱) چ، ح: بیان پادشاهی س ۱۱) چ، ح: «اقوام» ندارد س ۱۳) چ، ح: در بیان س ۱۳) ح: چنگیز س ۱۳) چ، ح: چینگیزخان و حکایت س ۱۴) ث، ج، چ، ح: «خویشان» ندارد س ۱۴) ث: «آن» ندارد س ۱۴) ح: مشتمل است بر ده داستان س ۱۵) چ: «آلان قوا» ندارد س ۱۶) ث: الان س ۱۷) بودونجر: ح: بودونجر س ۱۷) چ: «قآن» ندارد س ۱۸) ح: بوزنجر: ث: بودونجر س ۱۸) چ، ح: دوتو س ۱۸) ث: متن: ج: منین س ۱۸) چ: دولومن پسر بودنجر س ۱۹) چ: قایدو خان پسر دون من س ۲۱) ح: تومنه: ث، ح: تومبنه س ۲۱) چ: برمه خان پسر سنکقور س ۲۲) چ، ح: قبل، به جای قابول: ق: بالای کلمه: قبل: چ: قبل خان س ۲۳) ث، ج، چ، ح: قبل خان س ۲۳) چ: برهان بهادر پسر قبل خان س ۲۴) چ: یسوکای بهادر بن برهان بهادر س ۲۵) چ، ح: در بیان داستانهای س ۲۵) چ، ح: چنگیز س ۲۵) ج: نامدار که

ص ۱۷

س ۱) ث: اولوس: ج: اولوسی س ۱) چ، ح: بمافیه و س ۲) چ، ح: «اقالیم» ندارد س ۲) چ، ح: «از» ندارد س ۴) ا: ییسوگای س ۴) ث: «سال» حذف

شده . س ۶) ب، ت، ث: سیوم س ۶) ج، ح: چنگیز س ۶) چ: ولی عهد س ۶) ب، ت، ث، ج، ح: او بوده س ۷) چ: عمرش ... سال س ۷) ا، ق: متن: سیزده سال، دوازده سال بالای کلمه آمده س ۷) ج، ح: «سال» ندارد س ۸) ق، ب، ت، ث، ج، چ، ح: پسر مهین س ۸ و ۹) ب، ت، ث، چ، ح: «تا بدین عهد» ندارد س ۹) ث، ح: «سال» ندارد س ۱۰) ح: پسر دویم س ۱۰ و ۱۱) ب، ت، ث، ج، چ، ح: «بدین عهد» ندارد س ۱۲) ب، ت، ث، ج، چ: تولوی خان پسر چهارم چینگیزخان س ۱۴) ق، ب، ت، ث، چ، ح: پسر مهین س ۱۴) چ، ح: «اوگتای» حذف شده س ۱۴) ا: قان س ۱۵) ا، چ، ح: «عهد» ندارد س ۱۵) ج: عهد شده س ۱۵) ح: «عمر» و «پادشاهی» ندارد س ۱۶) ج: مونکا؛ چ: سلکا؛ ح: سکا س ۱۶) ق، ب، ت، ث، ج، چ، ح: پسر مهین س ۱۶) ح: «خان» ندارد س ۱۷) ا: همهجا: قان س ۱۷) ح: «عمر»، «پادشاهی» ندارد س ۱۸) ح: قبلا س ۱۸) ح: دویم س ۱۸) ج: منکوقآن س ۱۹) ب، چ، ح: «از آن برادرش» ندارد س ۱۹) ا، ق، ث: برادرش اریغ بوکا، ق و ث: اریق بوکا س ۱۹) ج، چ: ۸۳؛ ث، ندارد س ۲۱) ح: قوبلای س ۲۱) ث، ح: پادشاه است، به جای قآن وقت... س ۲۲) ب، ت، ث، ج، چ: «مدت سن مبارک او» ندارد، به جای آن آورده: مدت عمرش س ۲۲ و ۲۳) ب، ت، ث، ج، چ: مدت زمانی که از جلوس او گذشته» ندارد، و به جای آن: مدت پادشاهی س ۲۴) ب، ت، ث: سیوم؛ چ، ح: سوم س ۲۵) ب، ت، ث، ج، ح: مدت عمرش س ۲۵) ب، ت، ث، چ، ح: مدت پادشاهی؛ «او» نیامده س ۲۵) ق: «چهل و هشت» ندارد

ص ۱۸

س ۱) ا: ده سال، ظاهراً؛ ق: ندارد مدت عمر و پادشاهی او را س ۲) ح: ایقا س ۲) ق، ب، ت، ج، چ: پسر مهین س ۳) ت: مدت سن مبارک او درین عهد س ۴) ب، ت، ج، ح: نکودار س ۵) ت: مدت سن مبارک او در این عهد س ۵) ب، ت، ج، چ: مدت عمر، «او» ندارد س ۵) ب، ت، ج، چ، ح: پادشاهی دوسال س ۶) ب، ت، ث، ج، چ: پسر مهین س ۶) ث: از او پادشاه س ۸) ق، ب، ت، ث، ج، چ، ح: ارغون خان پادشاه س ۹) ب، ت، ث، چ، ح: دو سال و نه ماه؛ چ: خالی مانده جای سال س ۱۰) چ، ح: «سفید» ندارد س ۱۰) ق، ج: خان انارالله برهانه س ۱۰) ق، ب، ت، ث، ج، چ: پسر مهین س ۱۰) ب، ت، ث: ارغون که، «خان» ندارد س ۱۱) ب، ت، ث، چ، ح: گیخاتو خان س ۱۱) ب، ت، ح: بیست و دو سال؛ ث، چ: سفید مانده؛ ج: سی و سه سال س ۱۲) چ: از «مدت پادشاهی...» ندارد؛ ث: سن پادشاهی حذف شده س ۱۳) ح: «داستان» ندارد؛ ج: داستان اولجایتو سلطان س ۱۳) ب، ت، ث، ج: «مبارک» ندارد س ۱۳) ح: پادشاه اسلام س ۱۳) اساس، ق: خلدالله ملکه؛ به غفلت خلد ملکه چاپ شده؛ ح: خلدالله ملکه و سلطان س ۱۴) ب، ت، ث، ج: مدت عمرش؛ چ: حذف شده س ۱۴) ب، ت، ث، ج، ح: مدت پادشاهی...

ص ۱۹

س ۱) ح: خلد ملکه س ۱) ب، ت، ث، چ: فرموده س ۲) ب، ت، چ: که به نام
س ۲) ب، ت، ث، چ: چ: نام مبارک او س ۲) ا: مشتمل بر دو، متن از ق گرفته
شد س ۴) ح: در تاریخ س ۴) ب، ت، ث، چ: مبارکش تا س ۶) ح: «سن
مبارکش» ندارد: ق: مبارکش سال بر مزید باد: ج: سالیّت بر مزید باد س ۸)
ح: موضوعی است س ۱۲) ح: تاریخ تمامت س ۱۲) ب، ت، ث، چ: تواریخ
تمام س ۱۳) ب، ت، ث، چ: چ: اربع و سبعهائ: ح: سال سبعهائ س ۱۴)
ب، ت، ث، چ: ح: «است» ندارد س ۱۴) ح: این نسخه تا ص ۲۱ خالی مانده است
س ۱۶) ا: «اهل» را ندارد، از «ق» و دیگر نسخه‌ها گرفتم

ص ۲۰

س ۱) ا: «اصنافهم» را ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۳) «واگر»، «و»
از «ا» و «ق» است س ۵) ث، چ: که از این پادشاهان س ۵) ق، ث: پادشاهان
مقدم س ۶) ا: تاریخ را به دست، از «ق» و دیگر نسخه‌ها گرفتم س ۷) ب، ت،
ث، چ: ح: اشارت پادشاه اسلام: ج: «حضرت» ندارد س ۹ و ۱۰) ب، ت، چ: ح:
از «و آن تاریخ...» ندارد س ۱۲) ب، ت، ث، چ: ح: مبارک پادشاه اسلام
س ۱۲) «تعالی» فقط در «ا» آمده س ۱۲) ج: تعالی سلطنته س ۱۳) «باز» در
«ا» و «ق» آمده س ۱۴) ب، ت، ث، چ: چ: ح: آن پادشاهی س ۱۶) ب، ت، ث،
ج، چ: ح: آن مجلد س ۱۹) ا: مسافات بعد از امکان، از «ق» و دیگر نسخه‌ها
گرفتم متن را س ۲۱) ب، ت، ث، چ: ح: «و مصور گردانیده» ندارد س ۲۲) ا،
ق، ج: «و خطای» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم س ۲۳) ث: «تقریر» ندارد
س ۲۴) ق، سیم: ب، ت، ث، چ: چ: سیوم س ۲۴) ث: «مجملا و مفصلا» ندارد

ص ۲۱

س ۱) پیش از عنوان در نسخه اساس، «ا» آمده است: مجلد اول من کتاب جامع-
التواریخ الذی هو ثلث مجلدات والمجلد الاول فی تاریخ چنگیزخان و غازانخان؛ و
این عبارت به خطی دیگر است: ق: بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی س ۴) ث: «نثار
حضرت رسالت» ندارد س ۵) ث: و بهتر و مهتر کافه س ۵) ث: «اصفیا»
ندارد س ۵) ث: مصطفی صلعم س ۶) ق: مهاجر و انصار س ۸) نسخه
اساس ما برحسب شناختن من از برگه‌های اساس، سه برگه افتاده است، و آن دقیقاً از
س ۸ ص ۲۱ متن چاپی ما است، از پاراگراف دوم: «اما بعد بیاید دانست...» تا
ص ۲۵ متن چاپی، س ۲، «... به تقدیم رسید!» من در این برگه‌های افتاده، نسخه
مضبوط آستان قدس را اساس کار قرار دادم. از حاشیه چاپ مسکو هم افتادگی
نسخه اساس ما تأیید می‌شود. س ۸) ق: «اما بعد» در نسخه آستانه، بالای سطر،
ظاهراً به خط اصل س ۸ و ۹) ث: و صفات کبریایی س ۹) ث: «بیان» ندارد
س ۱۰) ب، ت، ج، چ: ح: وصف پذیرد: ث: مؤید نسخه ما است. س ۱۱) ث:

ماه تا به ماهی (س ۱۲) ث: تا به فرش (س ۱۲ و ۱۳) ث: ظاهراً و باطناً
 س (۱۷) ث: انسان به زبان حال ناطق - حیوان به زمان (س ۱۸) ث: اسرارجمال؛
 ق: + شعر

ص ۲۲

س (۲) ث: زلال صادق (س ۵) در متن چاپی مسکو: نچشیده، بخشیده، خوانده
 شده (س ۶) ق، ث: «باشد» ندارد (س ۱۰) ث: «شکر» ندارد؛ ح: شکروآلا
 س (۱۳) ق: چون گویند، نظم؛ ح: تورسد، رباعی (س ۴) ح: نی عقل، نی فکر
 س (۱۸) ب، ت، ث، ج، چ: چون؛ «و» نیامده در نسخه‌ها (س ۱۹) ح: خاصه کاینات
 س (۲۱) ث، ح: گذر کرد و (س ۲۲) ح: «و گفت» ندارد (س ۲۴) ث، ح: فردوسی
 طوسی رحمه الله بغایت لطیف (س ۲۴) ح: گفته، مثنوی

ص ۲۳

س (۱) ب، ت، ج، چ: لطف و منت (س ۲) ق: و جمال و جلال؛ ح: و جلال و
 جمال (س ۷) ث: مشارک باشند و مساهم (س ۸) ث: بیت، به جای شعر؛ ح:
 رباعی (س ۹) ح: از فضل تو (س ۱۴) ج: از این جمله (س ۱۵) ح: «بعضی»
 ندارد (س ۱۶) ث: استکشاف (س ۱۷) ح: حق قبول نتوانند (س ۱۸) ب، ت،
 ج، چ، ح: تقریر؛ متن از ق و ث است (س ۱۸) ث: آثار اسرار (س ۲۱) ق: ث،
 ج، ح: ایمان آرند (س ۲۲) ح: رتبه و تغلق (س ۲۲) ب، ت، ث، ج: تغلق
 جماعتی (س ۲۴) ق، ث، ج، ح: «زمین و» ندارد (س ۲۴) ق، ث، ج، ح: روزگار
 باقی ماند (س ۲۵) ح: از اکمال اقارب

ص ۲۴

س (۱) ج: و با خلق ربانی (س ۲) ح: متعلق و متصف؛ ث، ج: متجلی و متصف
 س (۲) ث، ج، ح: متصف شد به موجبی (س ۳) ث: مذکور و از (س ۳) ح: «او»
 ندارد (س ۵) ث: بیت (س ۶) ث: «بود» ندارد (س ۷) ق، ح: تو بود (س ۱۰)
 ح: لقب اول او (س ۱۰) ح: لقب اول او (س ۱۰) ق، ث: کتب آسمانی س
 (۱۱) ث: «جهت» ندارد (س ۱۳) ب، ت، ث، ج، چ: فرزند فره‌مند (س ۱۳) ح:
 دلپذیر، به جای دل‌بند (س ۱۳) ج: «خود» ندارد (س ۱۳) ث: علیه الصلوات والسلام؛
 ج: علیه السلام را (س ۱۴) ج: صلوات الله علیه؛ ح: صلوات الله و سلامه علیه
 س (۱۵) ح: پیش آمده (س ۱۸) ح: «یا ایت» ندارد (س ۲۰) ح: تسلیم شد
 اسماعیل (س ۲۲) ث: نازنین خود؛ ح: نازنین و (س ۲۳) ث، ج: حنجره آرام
 س (۲۳) ح: تا به پیش خویش (س ۲۵) ب، ت، چ: چنانچه روایت؛ ث، ج، ح:
 و چنانچه روایت (س ۲۵) ث: هر چند که کارد (س ۲۵) ج: در حلق

ص ۲۵

س ۲) ث: علیه السلام (س ۳) ث، ج: صدق و نیت (س ۳) عقیدت ابراهیم
صلوات الله علیه (س ۳) ب، ت، ج، ج: غایت است (س ۴) ح: بود هیچ فرزندی
س ۶) ج، ح: امین و پیک حضرت رب العالمین (س ۷) ث: ابراهیم علیه الصلوات
والسلام؛ ج: ابراهیم علیه السلام (س ۱۰) ث: «بنا» ندارد (س ۱۱) ب، ت، ج،
ح: «شرح» ندارد؛ ق، ث، ج: شرحی مستوفی (س ۱۲) ج: نزدیکتر باشد (س ۱۴)
ث، ج: حق عز و علا (س ۱۶) ح: اگرچه به اخبار نبوی (س ۱۶) ث، ج: «که»
ندارد (س ۱۸) ح: مقارن به اعمال (س ۲۰) ث، ج: عقل و حکمت (س ۲۱)
ق، ث، ح: مصدق این معنی نص قرآن (س ۲۱) ا: «که» ندارد (س ۲۲) ج: نیت
خود را (س ۲۲) ق، ث، ج: در عمل آرد

ص ۲۶

س ۵) ج: «و اصل» ندارد (س ۵) ق: اصل ظاهر او ظاهر گرداند؛ ث: ظاهر
ظاهر گرداند؛ ج: ظاهر گرداند (س ۷) ث: وجود آید (س ۹) ث، ج: احراز
سعادت (س ۱۱) ث: ابراهیم خلیل صلوات الله علیه (س ۱۳) ا، ب، ث: مضبوط
محفوظ دارند (س ۱۵) ح: اولاد و آباء (س ۱۵) ق، ث، ج، ح: بشرح و تفصیل
س ۱۵) ب: «داند» ندارد (س ۱۷) ج: معرفت را و (س ۱۸) ح: علیه صلوات الله
س ۱۹) ا: قریب چهار هزار، اساس مخدوش است و بالای آن کلمه مخدوش آمده:
قرب (س ۲۰) ث: تا به قیامت (س ۲۰) ث، ج: خواهد بود (س ۲۱) ق، ت،
ث، ج: و شمع جمع (س ۲۲) ح: کاینات و خلاصه (س ۲۳) ح: «نقاوه» ندارد
س ۲۵) ق، ث، ج، ح: به آنکه تمامت عالمیان (س ۲۵) ت، ث، ح: «دین» ندارد
س ۲۵) ت، ث: نمایند و دین او

ص ۲۷

س ۱) ب، ت، ج، ح: و به تقدیر ازلی، ت: تقریر (س ۱) ج: ازلی خواست
س ۲) ب، ج، ج، ح: و به هر عصری (س ۳) ث: «اسلام» حنف شده (س ۳) ج:
فترتی افتد (س ۳) ج: اختلافی آید (س ۴) ا، ق، ب، ت، ث، ج، ج: تنکب و
تجنبی (س ۴) ت، ث، ج: نماند (س ۴) ح: نمایند مستوجب (س ۴) ح: تأدیپ
س ۵) ج: مستحق تأدیبی (س ۵) ت، ج، بیدار شوند؛ ث: بیدار شود (س ۵) ث،
ج: شکر (س ۶) ت، ث، ج: «دیگر» ندارد (س ۷) ث: روایی تازه (س ۹) ب،
ج: باشند (س ۱۱) ح: طایفه ای کرده باشد (س ۱۲) ق، ت: مشرک و دشمن دین
س ۱۳) ب، ج، ح: صولت باشند (س ۱۴) ق، ت، ث، ج، ح: جبلی جمله به
س ۱۶) ح: و از فرایض (س ۱۸) ح: تا به غرب (س ۱۸) ج: به اتفاقی (س ۲۲)
ا، ب، ت، ج، ج: دور و زمان؛ ح: دوران زمان؛ متن را از ق و دیگر نسخ گرفت
س ۲۳) ح: متصاعد شود (س ۲۴) ب، ث، ح: دلیل قاطع (س ۲۴) ح: پرهان ساطع

ص ۲۸

س ۲) ا: متخلل شده س ۳) ح: آفرینش باز س ۴) ث: پادشاه قهار س ۴) ج: «با» حذف شده است س ۵ و ۶) ا، ق، ت، ث، ج: صاحب قران گیتی س ۶) با هزار دیده س ۱۱) ث: «فرمان» ندارد س ۱۱) ح: همچو س ۱۲) ج، ح: اثنی س ۱۳) ت، ث: «مشهور سنه... هجری» ندارد س ۱۵) ح: سلطنت و شهنشاهی به؛ ت، ث: به پادشاه س ۱۶) ح: واسطه عدل س ۱۷) ا: سریر سلیمان س ۱۸) ج: «مالك» ندارد س ۱۹) ت، ث: «ممالك» ندارد س ۱۹) ت، ث: سلك مسالك س ۲۱) ت، ج، ح: سلطان محمود غزان خان خلدالله سلطنته؛ ق، ث: سلطان محمود غزان خان خلدالله سلطانه س ۲۲) ت، ث، ج: زمین زمان اند س ۲۳) ح: «حكمت» ندارد س ۲۴) ث، ج: عظمت سیاست س ۲۴) ث: فراست و سیاست س ۲۴) ق، ت، ث، ج، ح: شیوع صیت؛ س ۲۵) ت، ث: «عدل» ندارد

ص ۲۹

س ۲) ح: یوسون و یاسا؛ ق: یسون یاساق س ۲) ح: و به اخلاق س ۴) ج: ربقه اطاعت س ۵) ت، ث، ج: ممالك آرای س ۵) ث: هیچ دقیقه و نکته س ۷) ح: علما و حکما س ۸) ب، ت، ث، ج، چ: و معرفت؛ «در» افتاده س ۱۰) ا: «شعر» ندارد؛ ت، ث: بیت س ۱۱) ب، چ، ح: درک او س ۱۲) ت، ث: نفس ادراکش س ۱۳) ق، ت، ث، ج، ح: روز بنماید س ۱۷) ب، چ، ح: موصوف س ۲۰) ح: اسلام را س ۲۱) ج: موجد بودن س ۲۱) ح: بت پرست مشرك س ۲۲) ت، ث، ح: مشرك اویغور س ۲۲) ث: بجملگی مسلمانان س ۲۳) ب، ت، چ، ح: جمعی کفار س ۲۴) ب، چ، ح: اصنام را بشکست س ۲۴) ت، ث، ح: اصنام شکسته س ۲۴) ث: کفر و دین س ۲۴) ت، ث، ج: بر بسته

ص ۳۰

س ۳) ت: بطلال س ۳) ج: اعلاى عالم س ۳) ا، ب، چ: اسلام تزیین و آیین تمکین؛ ح: «آیین» ندارد س ۴) ا، ب، چ: اظهار اشعار س ۵) ا، ب، ت، ث، چ: شرعی حکم س ۵) ح: فرمان مؤکد س ۵) ح: ترتیب و تعظیم س ۱۰) ث، ح: اساس نو س ۱۲) ت، ج، ح: مقتضی این س ۱۲) ث: معلوم شد س ۱۲) ث: «می شود» ندارد س ۱۴) ت: احوال س ۱۴) ب، ث، ج، چ: اولاد و ترقی س ۱۶) ح: از آنکه بطن س ۱۶) ت: چنان اقوام س ۱۷) ب، چ، خ: بی افراد س ۱۷) ق، ت، ث، ج: که اعداد س ۱۸) ت، ث: بیت س ۲۰) تقدیر س ۲۱) ج: قوم نامدار س ۲۲) ت، ث: اوروق؛ ج: اوروق س ۲۲) ب، چ، ح: اوروغ او سلاطین س ۲۳) ت، ث: تاجدار بنی آدم س ۲۳) ج: بنی آدم که

ص ۳۱

س ۱) ث: بر دوش و جانسپاری در گوش (س ۱) ق، ت، ث، ج، ح: گیتی پناه
ناصر دین الله (س ۱) ج، ح: غازان خان (س ۲) ا، ق، ت، ث: خلد الله (س ۲)
ت، ث: ابد مملکت (س ۳) ج: «بیان» ندارد (س ۴) ث: «چگونگی» ندارد

ص ۳۲

س ۱) ح: «سبب» ندارد (س ۱) ت، ث، ج: سبب تاریخی (س ۲) ق، ت، ث،
ج: تاریخ مبارک غازانی (س ۷) ج: «و» ندارد (س ۹) ت، ث، ج، ح: «در آن
مدتها» ندارد (س ۱۰) ج: «چه» ندارد (س ۱۰) ج، ح: به زمان اندک (س ۱۳)
ت، ج: «را» ندارد (س ۱۳) ث: «از» ندارد (س ۱۳) ت: دم از (س ۱۴) ت،
ث: دست فنا (س ۱۴) ج: گردانند (س ۱۵) ا، ق، ث، ج: بیضه و حوزه ممالک
(س ۱۵) ا: متعدیان جائز؛ ت، ث: جایز ظالم؛ ب، ج: جابر ظلم (س ۱۶) ث: «پاک»
ندارد (س ۱۶) ت، ج: به اوروق

ص ۳۳

س ۱) ث: هر زمان؛ ح: هر زمان را (س ۱) ب، ج، ح: مورخی (س ۱) ح:
بعد از آن (س ۲) ت، ث، ج: احوال و قرون (س ۵) ج: واقع (س ۵) ب، ج،
ح: حوادث (س ۵) ا: حوادث که به (س ۶) ا: مطموس و مندرس؛ ح: «مدروس»
ندارد (س ۶) ق، ث، ج: می گرداند. شعر (س ۹) ب، ث، ج، چ: معنی این است
(س ۹) ب، چ، ح: چندین (س ۱۰) ا: احوال بیکران (س ۱۲) ت، ث: «جز» ندارد
(س ۱۳) ح: و کلام عتیقی؛ ت، ث، ج: و کلام و عتبی (س ۱۷) ب، چ: مورخان و
بهتر (س ۱۹) ب، چ، ح: قومی از ایشان (س ۲۱) ح: «طرف» ندارد (س ۲۱)
ث: انتهای بلاد (س ۲۱) ث: مشرق از نهایت (س ۲۳) ب، ث، چ، ح: می نشستند
(س ۲۴) ا، ق، ت، ث، ج: «زمین» ندارد (س ۲۴) ث: دور مانده (س ۲۵) ب،
چ، ح: ذکر مستوفی (س ۲۵) ح: بلکه در؛ ث: بل در

ص ۳۴

س ۱) ب، چ، ح: خبرت آن را (س ۲) ب، ت، ث، چ، ح: به حقیقت (س ۲)
ت، ث، ج: «آثار» ندارد (س ۳) ث: «کنند» ندارد (س ۵) ج: نعمت؛ ث: بعث
(س ۷) ت، ث، ج، ح: سبب آن شد که (س ۸) ب، چ، ح: تاریخ ایشان (س ۹) ا:
«په چینگرخان» مخدوش مانده (س ۱۰) ح: اوروغ بزرگوار و اخلاف نامدار
(س ۱۱) ت، ث، ج: «ختای» ندارد (س ۱۱) ت، ث، ج، ح: ستد، به جای هندوستان
آمده (س ۱۴) ا: کردند و سوابق (س ۱۴) ب، چ، ح: قلمه کشایی و فرمانروایی
(س ۱۶) ت، ث: واقع معتقد (س ۱۸) ث: «معرفت» ندارد (س ۲۹) ح: خط مغول
(س ۲۰) ت، ث: «مبتر» ندارد (س ۲۰) ح: نگاشته بودند (س ۲۱) ت، ث: پوشیده
و پنهان (س ۲۱) ب: نمانده (س ۲۲) ح: «شاید» ندارد (س ۲۲) ج: واقع و

مطلع (س ۲۵) ث: «خان» ندارد (س ۲۵) ا، ق، ت: خلدالله ملکه

ص ۳۵

(س ۱) ت، ث: مدون و مرتب (س ۱) ج: گرداند (س ۲) ب، چ، ح: ایلخانی
معتصم به (س ۲) ث: «عون» ندارد (س ۳) ت، ث: «الملقب به» ندارد (س ۴)
ت، ث: «همدانی» ندارد (س ۵) ح: «مغول» ندارد (س ۶) ح: مضبوط است
(س ۹) ب، ج، چ، ح: سطری از (س ۱۱) ت، ث، ج: یقین صحت (س ۱۱) ق،
ت، ث، ج، ح: هیچ یک را (س ۱۲) ق: امان و اتقان (س ۱۲) ح: به لفظ
(س ۱۲) ت، ث: «مدون و» ندارد (س ۱۳) ث: گردانیده (س ۱۳) ب، ت،
ث، ح: ابکار و افکار (س ۱۳) ت، ث: آن اخبار؛ ح: افکار و اخبار
و آثار (س ۱۵) ح: «اشهار» ندارد (س ۱۵) ت، ث، ح: مجمل شده و مفصل
(س ۱۶) ت، ث، ج: اویغور و اغوز؛ ق: اویغور و اوغوز (س ۱۷) ب، چ، ح: اقوام
و اعیان (س ۱۷) ح: چون همه اصناف (س ۱۷) ت، ث: «مردم» ندارد (س ۱۹)
ت، ث: علی الخصوص که (س ۱۹) ح: امیراعظم نویان معظم؛ ق، ت، ث، ج:
معظم نویان اعظم (س ۲۱) ث، ج: «انواع» ندارد (س ۲۱) ت، ث، ج: هنر
کوناگون (س ۲۳) ح: «کتب» ندارد (س ۲۳) ت، ث، ج، ح: «دارند» ندارد
(س ۲۴) ح: مفهوم و معلوم

ص ۳۶

(س ۳) ث: «امور» ندارد (س ۶) ح: زمان متقدم؛ ت، ث: در آن زمان (س ۶)
ث: زمان مقدم (س ۷) ق، ت، ث، ح: اوروک (س ۸) ا: «پدران» حذف شده، از
ق، و دیگر نسخه ها گرفتم (س ۸) ث: «اسامی» ندارد (س ۸) ت، ث، ج: نباشد
(س ۹) ح: «باشد» ندارد (س ۱۲) ح: هیچ عهد (س ۱۲) ا: پادشاهان جهان؛
ح: پادشاهان قاهر (س ۱۲) ا: خانان قهار (س ۱۲) ت، ج: بوده باشند (س ۱۴)
ح: نیافته و در (س ۱۴) ت، ج: آورده باشد (س ۱۴) ح: «چون» ندارد (س ۱۴)
ت، ث، ح: اوروک (س ۱۵) ح: «چنین» ندارد (س ۱۵) ح: دولت و سعادت
(س ۱۶) ت، ح: اعلی را جزو (س ۱۶) ح: جزء (س ۱۷) ح: معطل و مهمل
(س ۱۸) ت، ث، ح: به روایت نادانسته (س ۱۸) ت، ث، ح: نکته (س ۱۸) ح:
ناشنیده گوید (س ۱۹ و ۲۰) ح: گفتار و کردار (س ۲۱) ت: مخصوص باشد
(س ۲۱ و ۲۲) ت، ث: نتوانند دید (س ۲۳) ث: بیت (س ۲۴) ت، ث: مصراعها
جابه جا شده (س ۲۵) ح: و چون حکم

ص ۳۷

(س ۱) ح: بنده را از (س ۳) ح: مشغول یافت (س ۳) ت، ث: «غایت» ندارد
(س ۴) ت، ث: «آن» ندارد (س ۴) ح: خزینه (س ۶) ت، ث: استفاضت حکمای
(س ۷) ت، ث، ح: نموده محقق (س ۸) ا: «و محقق گردانیده» ندارد، از ق و دیگر

نسخه‌ها گرفته شد (س ۸) ت، ث: و چنانکه افهام (س ۹) ق، ب، ت، ث، ح: دریابند به عبارتی روشن فصل (س ۹) ح: انشاءالله تعالی (س ۱۰) ق، ت، ث، ح: تا موجب، «پنده را» حذف شده (س ۱۱) ت، ث: واللہ المستعان و علیہ التکلان

ص ۳۹

(س ۵) ت، ث، ح: «باب» ندارد، خ: و آن (س ۵) ث: «است» ندارد (س ۵) ث: فصل است (س ۷) ث: «اتراك» ندارد (س ۷) ث: تفسیر اسامی (س ۸) ح: اقوام هر شعبه (س ۸) ت، ث: قوم آنچه (س ۸) ح، خ: «آنچه» ندارد (س ۸) ت، ث: «شده» ندارد (س ۹) خ: باید دانست (س ۹) ت، ث، که هر اقلیمی (س ۹) ح، خ: اقالیم جهان (س ۱۰) ح، خ: و دیه نشین و صحرائشین (س ۱۰) ح، خ: علی‌الخصوص در (س ۱۰) ح، خ: ولایاتی که (س ۱۱) ح، خ: علف و چهارپایان (س ۱۱) ب، ج، چ: سواد و عمارات (س ۱۲) ب، ت، ج: ایران و ملک (س ۱۲) ت، ث: «ملك» ندارد (س ۱۴) لاجرم قبایل (س ۱۴) ت، ث: عشایر ایشان (س ۱۵) ح، خ: عرب چندانی که از کثرت عدد (س ۱۵) ق، ح، خ: نتوان کرد (س ۱۶) ح: صحاری و براری (س ۱۶) ت، ث، ج: ساخته‌اند (س ۱۵) ق، ح، خ: ساخته‌اند و در آن بیابان بی‌پایان رحل اقامت انداخته

ص ۴۰

(س ۱) خ: و همچنین (س ۱) خ: قدیم‌الایام (س ۱) خ: تا اکنون (س ۲) ت، ث، ج: اتراك گفته‌اند (س ۲) خ: در صحرا و کوهها (س ۲) ا، ق: پشته‌ها(؟)، از دیگر نسخه‌ها گرفتیم: ا: پشته‌ها که به ترکستان (س ۳) خ: «دشت» ندارد (س ۳) ق، ب، ت، ث، ج: روس (س ۳) ا: چارکاز: ق: چارکاس: ت، ث، ج: چارکز (س ۳) ج، ح، خ: ایبر (س ۳ و ۴) ا، ج: ایبرسیبیر (س ۴) ا، ج: یسولاد: ح: بوکدود: خ: پولا (س ۴) ح، خ: ولایتی (س ۵) ح: «معروف است» ندارد: ح، خ: و صحراها (س ۵) ح: معروف و منسوب (س ۶) ت، ث، ح: کرک اردیش، ح: مارویش (س ۶) ق، ح، خ: و رودخانه‌اردش: خ: اردیش (س ۶) ت، ج: قراقوروم: ق: قراقوروم (س ۶) ق، ح، خ: کوههای بزرگه آلتای (س ۷) ح: «اورغان» ندارد (س ۷) ح: قرقرن (س ۷) ب، ت، ث، ح: یایلاخ (س ۸) ب، ت، ث، ج، چ: قشلاخ: ق، خ: قیشلاق (س ۸) ح: منسوب است به (س ۸) ح، خ: به قوم کرایت (س ۱۰) ق، ح، خ: کوکه (س ۱۰) ح: قرقات: خ: قلوقات (س ۱۰) ج، ح: ارکنه‌قون: ق: ارکونه: ت، ث: ارکنه‌قور (س ۱۰) ح: قلاد: خ: قلاپر (س ۱۱) ت، ث، خ، ح: سلکنه (س ۱۱) ح: قلالجین، خ: قلالجین، ق: قلالجین (س ۱۱) ب، چ، ح: اوتکوه: ت، ث، ج: اتکوه، ح، خ: انکوه (س ۱۱) ح: «سد» ندارد (س ۱۲) خ: «است» ندارد (س ۱۲) ح: «تمامت» ندارد (س ۱۲) ح: «ساکن» ندارد (س ۱۲) ح، خ: این زمان هم (س ۱۴) ت، ث: اران (س ۱۵) ح، خ: استیلا و تسلط (س ۱۶) ح، خ: آورده از (س ۱۶) ت، ث، ج: آن قوم

س ۱۷) ح: خ: ایام شعب (س ۱۷) ح: «به هر» ندارد؛ خ: و هر (س ۱۷ و ۱۸)
 ح: شعبه از شعبه‌ها (س ۱۸) ث: علتی و اسمی (س ۱۸ و ۱۹) ح: یافته باشند
 س ۱۹) ج: اغوز (س ۱۹) «را» ندارد (س ۲۰) ق، ت، ث، ج: منشعب شده‌اند
 س ۲۰) ح: «قنقلی» ندارد (س ۲۰) ح: قزلوق (س ۲۰) ت، ث: «شعب» ندارد
 س ۲۱) ج، خ: بدیشان (س ۲۲) ح، و اقوامی که (س ۲۲) ح، خ: این زمان
 س ۲۲) ح، خ: مشهورند، به‌جای: شهرت دارند (س ۲۳) ح: «اویرات» ندارد،
 ج: ایرات (س ۲۳) ت، ج: «دیگر» ندارد (س ۲۴) ح، خ: مانند بودند (س ۲۴)
 ث، ج، ح، خ: پادشاهی داشته‌اند (س ۲۵) ث: قدیم‌الایام

ص ۴۱

س ۱) خ: اسمی معروف (س ۱) ب، ج، چ: قنقورات؛ ح، خ: قنقرات و (س ۱)
 ح، خ: قورلاس و (س ۱) ت: انکراس؛ ث: انکرلاس؛ ج: انکیراس؛ ح: انکراس؛
 خ: ایکراس (س ۱) ح: ایلچکین؛ خ: ایلچکین (س ۲) ث: اوبارکفت (س ۲)
 ب، ت، ث: کلکوت؛ ح: کلکون (س ۲) ح، خ: ایشان جمله را (س ۳) ح: از
 شعب مغول‌اند، به‌جای: مغول خاص‌اند (س ۳) ح، خ: «آن» ندارد (س ۴) ح،
 خ: «شعب» ندارد (س ۴) ت، ث، ح: «و لغات» ندارد (س ۳ و ۴) ح، خ: لهجه
 و لغات (س ۵) ح: نزدیک‌است و به‌هم مانده‌اند؛ خ: است و به‌هم مانده (س ۶)
 ح، خ: «مایه» ندارد (س ۶) ت، ج، ح، خ: شکل و هیأت (س ۷) ح، خ: پدید
 آمده (س ۷) ح: آمده‌اند (س ۸) ح، خ: آن شعب را (س ۸) ح: به ترتیب
 کسی تا غایت (س ۹) ث، ج، ح، خ: نکرده، «است» محذوف (س ۹) ح: و شجره
 و نسب؛ خ: شجره‌ها و نسب (س ۱۰) ح، خ: بر آن احوال (س ۱۱) ت: «ناقلان
 از معتبران» محذوف (س ۱۱) ت، ث، ج: هر آن (س ۱۱) ح، ح: نقل و تقریر
 س ۱۲) خ: یافته می‌شود (س ۱۳ و ۱۴) ح، خ: به یکدیگر (س ۱۴) ح، خ:
 نسبتی دارند (س ۱۴) ح، خ: «علی سبیل...» ندارد (س ۱۴) ح: دارند سیاق
 استیفایی (س ۱۵) ح، خ: می‌شود تا به فهم نزدیکتر باشد (س ۱۵) ح، خ: «بر
 این نمط... می‌یابد» ندارد (س ۱۵) ق: این نمط که (س ۱۵) ب، ت، ث، ج،
 چ: می‌یابد تا به فهم نزدیک باشد؛ ت، ث: والسلام (س ۱۷) ث: اسامی اتراک
 س ۱۸) ث: پسراند (س ۱۸) ث: «دیپ» ندارد (س ۱۸) ح: یاقوی‌اند
 س ۱۸) خ: باقوی؛ ث: باقوی (س ۱۸) ح: باقوی ابولجه (س ۱۸) ق: یاقوی که
 پسر ابولجه‌خان‌اند (س ۱۹) ح، خ: که یافت پسر (س ۱۹) ح: حضرت نوح
 س ۱۹) ج، ح، خ: پیغمبر (س ۱۹) ح: بوده که (س ۲۰) ت، ث، ح: غربی
 فرستاد (س ۲۰) ج: اوزخان (س ۲۱) ح: کورخان و کوزخان؛ به‌جای: کرخان
 و کرخان (س ۲۲ و ۲۳) ح: حال بر این جمله‌است، به‌جای: شرح جمله (س ۲۳)
 ق، ت، ث، ج، خ: «تا معلوم گردد» ندارد

ص ۴۲

س ۱) ح: بیعت؛ ق، ت، ث، ج: حرف؛ خ: طرف شعبه اغوز (س ۲) ق: اغوز که (س ۲) ح: «شعبه» ندارد (س ۲) ح، خ: اغوز که (س ۳) ح: متفق بودند (س ۴) خ: تبعه (س ۵) ح: «اغوز» ندارد (س ۵) ت، ث، ج، ح، خ: چنانچه (س ۵) خ: شرح خواهد آمد (س ۶) ت، ث، ج: ایشان را (س ۶) ت، ث، ج: پسر بوده است (س ۶) ح: داشته اند (س ۷) ت، ث، خ: بدیشان (س ۷) ت، ج، ح، خ: داده (س ۷) ت، ث، ج: بدین موجب (س ۷) ح، خ: بدین تفصیل (س ۹) ا: کوزخان (س ۹) ث: یولدزخان (س ۹) ج: قانی (س ۹) ت: ماینی یامات؛ ث: ماباب (س ۹) خ: دوکر (س ۱۰) ا، ق، ت، ث، ج، چ: قریق (س ۱۰) ا، ق، ب، ث، ج، چ: القراولی؛ ح، ت: قراولی؛ خ: قراویلی (س ۱۰) ت، ح: درغه؛ ت، ج: دوردغه؛ خ: دودورغه (س ۱۰) ت، ج: بایرلی؛ ق، ب: بایارلی؛ ث: باندی؛ ح: یایرلی؛ خ: یایرلی (س ۱۰) ا: بیکرلی؛ ق، ب، ت، ث: بیکدلی (س ۱۱) ت، ث، ج: قارقیز (س ۱۳) ا، ق، ب، ت، ث: دینکیزخان (س ۱۳) ح، خ: بایندور (س ۱۳) ح: سحه؛ ج: یغیه؛ خ: یجنه (س ۱۳) خ: سلور (س ۱۴) ح: اسور (س ۱۴) ا، ق: ینکدر؛ ت، ج: ینکدر؛ ث: ینکدر؛ ث: نکدر؛ ح: ینکدر؛ خ: بیکدیر (س ۱۴) ا، ق: بوکدوز؛ ح: نوکدوز (س ۱۴) ق، ث: حبئی؛ ت: حسئی؛ ح: چئی؛ ج: حبئی (س ۱۴) ج: الای یونتلی؛ ث، ح: الای بوبلی؛ خ: آلا یونتلی (س ۱۴) ا، ق، ب، خ: اورکز؛ ج، ح: اورکر؛ ت، ث: اورکد (س ۱۵) ا، ق، ب، ت، ج: بینوه؛ ث: پسوه؛ ح: بسوه؛ ج: پیسوه؛ خ: بیوه (س ۱۵) ح: قشبق؛ ث: قشبق؛ ج: قشبق (س ۱۶) ج: نئمه؛ ح: بیعت؛ خ: تبعه (س ۱۷) ت، ث، خ: برادر (س ۱۷) ح: اغوزخان (س ۱۷) ق، ت، ث، ج: عمزادگان و برادرزادگان (س ۱۷) ح: که در آن حال با او (س ۱۸) ح: ایغور (س ۱۸) ت، ت، ث، ج، چ: قیجاق (س ۱۸) ب، ت، ث: قلیج (س ۱۸) ح، خ: اغاجری؛ ب، ت، ث: آغاجری (س ۱۹) ق، ت، ث، ج: حرف؛ ح: بیعت؛ خ: شعبه (س ۲۰) خ: شعبه اقوام (س ۲۰) خ: اغوزخان (س ۲۰) ث: اوخان؛ ج: اوزخان (س ۲۰) ت، ث: «کزخان» ندارد (س ۲۰) ج: کوزخان؛ ح: ندارد (س ۲۱) خ: برادران و فرزندان (س ۲۱) ح: فرزندان او (س ۲۱) ح، خ: متفق بودند (س ۲۲) ح: شعب او (س ۲۲) ث: جهت مقدمه (س ۲۳) خ: و دیگر بتفصیل (س ۲۴) ج: نئمه؛ ح: بیعت؛ خ: تبعه (س ۲۵) ح، خ: قدم اصول (س ۲۵) ح: ایشان مفصل

ص ۴۳

س ۳) ح: «این زمان» ندارد (س ۵) ج: و همه شعبه (س ۶) ح: نامی متعین (س ۶) ت: یافته بر موجب (س ۶) ت: سوئیت (س ۶) ت، ث، ح: کورکوب؛ چ: کورکوت (س ۷) ح: برلاس (س ۷) ح: بویاوت (س ۷) ا، ب، ت، ث:

بولفاجین؛ خ: همانند متن ما (س ۷) ب، ت، ث، ج، چ: کرموجین (س ۸) ح، ق: برگوت (س ۸) ت، ت، ث، ج، چ: تلنکوت؛ ا، ق: همچنین (س ۸) ح: کشتمی (س ۸) ا: اویانقه؛ ح: اوریانقا (س ۴) ث: قوقان (س ۱۱) ث: «دوم» ندارد (س ۱۱) ح: هم که از (س ۱۱) ح: جمعی صحرائشینان (س ۱۱) ح، خ: با اقوام (س ۱۲) ح: به نام (س ۱۲) خ: «شده اند» ندارد (س ۱۴) ح، خ: «ایشان» ندارد (س ۱۴) ق، ت، ث، ج، ح، خ: ایشان من بعد خواهد آمد (س ۱۵) ح: انکوت (س ۱۵) ح: نکرس (س ۱۵) ح، خ: قرقیز (س ۱۶) ج: نئمه؛ ح: بیعت؛ ق: نعه؛ خ: تبعه (س ۱۷) ح، خ: اقوامی که (س ۱۸) ح: «در» ندارد (س ۱۸) ت، ج: «قون» ندارد (س ۱۸) ح، خ: تناسل، «به» ندارد (س ۱۸) ح: اروغ (س ۱۹) ح، خ: بر دیگران که (س ۲۰) خ: برسبیل ایجاز (س ۲۲) ث: و عنایت ازلی (س ۲۲) ح، خ: ... سال شعب بسیار (س ۲۳) خ: پیدا شدند و (س ۲۳) ح: یک کرت، بهجای: بهکثرت (س ۲۴) ت، ث: «ایشان» ندارد (س ۲۴) ق، ت، ث، خ: در این ولایت

ص ۴۴

(س ۱) خ: غالب بود (س ۳) خ: گشته اند براین موجب (س ۵) ث، ح: «از آن» ندارد (س ۵) ث: اران کنه قون (س ۶) ب، ت، ح، خ: پدید؛ ا، ق: بازدید (س ۸) ح: هور؛ خ: هوین، بهجای نکوز (س ۸) ث: اوساکو، بهجای اوریانککت (س ۸) ح: توجین؛ ج، ث: نونجین؛ ت: نونجین؛ خ: قرجین (س ۸) ح: اوشن (س ۹) ح: بیلدوس (س ۹) ح: ایلدورلس؛ چ: ایلدوزگین (س ۹) ح: اوزیاوت؛ خ: اوزیاوت؛ ب، ت: اورتاووت (س ۹) ح: بومکقان (س ۹) ت: ارلاش (س ۹) ت: انکراس؛ چ: انکیراس؛ ح: انکراس؛ خ: ایکراس (س ۱۰) ح، خ: قورلاس (س ۱۰) ب: ایلحکین؛ ج: ایلحیکین (س ۱۰) ح: قونکلت؛ ا: قونکلیوت (س ۱۱) ح: کینکیت؛ ت، ث: لینکت؛ خ: کینکت (س ۱۳) ث: «اقوامی» ندارد (س ۱۳) ح: «سه» ندارد (س ۱۳) ح: دیون بایان؛ خ: دیون (س ۱۳) ج، ت: نایان (س ۱۴) ح: وجود آمده اند (س ۱۴) ح: دیون؛ خ: دیون (س ۱۶) ت، ث، ج: تورلاس؛ ث: تورلاس است (س ۱۶) ت، ث، ج، ح، خ: «نیز» ندارد (س ۱۶) خ: قسم اند بر این موجب (س ۱۸) ح، ج: مطلق ایشان (س ۱۹) ت: قیقین؛ ث: فیمن؛ ح: فیمن (س ۱۹) ح: سالحوت (س ۱۹) ح: بالحووت (س ۱۹) ت: هرتکات؛ ح: سربریان؛ خ: هاریکان (س ۱۹) ت، ث: «شیجیوت» ندارد؛ ح: سحت؛ ا، خ: منجیوب (س ۱۹) ب، ت، ث، چ: جیشس؛ ج: جنس (س ۲۰) ا، ق، ت: «ونکوز نیز گویند» زیر کلمه آمده (س ۲۰) ت: نوافتن؛ ج، ح: یوافین؛ خ: نوتاقین؛ ا، ق، ت: زیر کلمه نوشته اند: واوروت تنکقوت (س ۲۰) ح: دورمان (س ۲۰) ح: نمورلسن؛ خ: هیورکین (س ۲۱) ث: حرماث؛ ج: حورماث؛ ح: حورماث (س ۲۱) ث: نودان؛ خ: بودارت (س ۲۱) ج: دو قلاب؛ ح: درکلاب

س (۲۱) ب، ت، ج، چ: بیسوت س (۲۱) ت، ث: سوکات س (۲۱) ث: قینکقات؛
 ح: فیکسات؛ خ: قنکقیات س (۲۲) ت، ث، ج، خ: نیرون؛ ح: بیرون س (۲۳)
 ث: «اند» ندارد س (۲۴) ق، ت، ث، ج، ح، خ: «بر این موجب» ندارد س (۲۴)
 ج: نورکین؛ ح: نورکن؛ ث، خ: بورکین س (۲۴) ح: حسکفوب؛ خ: جنگشوت
 س (۲۵) ت: قیات بورقجین؛ ج: نورقجین؛ ح: قیات نورچین

ص ۴۵

س (۱) ت، ث، ج: اوروق س (۱) خ: اوروغ او، به جای چینگیگزخان س (۳)
 ث: «اتراک» ندارد س (۴) ت: بوده است؛ ث: گشته است س (۴) ت، ث، ج:
 بازدید آمده اند؛ خ: پدید آمده اند س (۵) ت، خ: گشته اند س (۶) ت، ث: بر
 ترکیبی که س (۷) خ: «مفرده» حذف شده س (۸) ج، خ: براین س (۸) ت،
 ث: «بدین ترتیب» ندارد

ص ۴۷

س (۲) ث، ج، خ: «اوغوز» ندارد؛ ت: که س (۲) ب: بیست و چهار س (۳)
 ح: از فرزندان و فرزندانگان؛ خ: فرزند و فرزندانگان س (۳) ح: بعضی از
 س (۳) ت، ث، ج، ح: عمزادگان س (۴) ث: متفق شده بودند؛ ح: متفق بودند
 س (۴) ا: اوغوز، اساس در نقطه گذاری بی دقت است؛ ح: ایغور س (۴) خ:
 قانقلی س (۵) ت، ث: که حکمای ایشان س (۷) ت، ث، ج: بر آن موجب؛ ح:
 بر موجبی س (۷) ح: در تاریخ س (۸) ث، ح: مسطور است س (۸) ح، خ:
 پیغمبر س (۹) ح: به سه قسم س (۱۰) ح: اسودان س (۱۰) ح، خ: بوده و
 س (۱۰) ج، خ: سیوم را س (۱۱) ح: اتراک بود و یافت س (۱۲) ت، ث،
 ج: نوح پیغامبر علیه السلام یک پسر خویش یافت را؛ ح: یافت یک پسر خویش را
 س (۱۲) به جانب مشرق س (۱۲) ج، ح: فرستاد و مغولان س (۱۳) ت، چ:
 بولجه خان، دیگر نسخه ها و خ: ابولجه خان س (۱۴) ت، ث، ح: نمی دانند این
 س (۱۴) ق، ت، ث، ج، ح، خ: نوح علیه السلام بوده س (۱۵) ح: او بوده اند
 س (۱۷) ح: «بر این موجب» حذف شده س (۱۸) ت، ث، ج: بوده است؛ خ:
 صحرانشین بود س (۱۸) ح: ییلاق س (۱۸) ق، ب، ت، ث، ج، ح: کزناق

ص ۴۸

س (۱) ت، ث: عظیم است س (۱) ت، ث، خ: «بزرگ» ندارد س (۱) ح:
 بزرگ بلند س (۱) ت، ث: عظیم است بزرگ بلند س (۲) ح: ابیاج؛ خ:
 انبیاج س (۲) ح، ق: قیشلاق س (۲) ح: به موضع س (۳) ب، ت، چ:
 بورسوق؛ خ: بورسوق س (۳) ج: بورسوق قاقیان س (۳) ح: قاقیان است
 س (۳) ق، ج: قسارقوم؛ ت، ث، ح: قسارقومی س (۳) ق، ث، چ، ح، خ:

قراقوروم (س ۴) ا: بلاس (س ۴) ح: قاری و صیرم (س ۴) خ: آن موضع
 (س ۵) ث: قدیم عظیم (س ۶) خ: دارد در این وقت (س ۷) ق، خ: اتراک
 مسلمانان (س ۸) ق، ت، ث، ج، خ: به اولوس (س ۸) ث: فوجی؛ ج: قونجی؛
 ح: تولچی؛ خ: قولچی (س ۸) ح: تولجی موضعی (س ۱۸) ت، ج: به موضع؛
 ث: به موضعی (س ۱۰) ب، چ: بولجیخان (س ۱۰) ج: پسر بود (س ۱۰) خ:
 نام دیپباقوی (س ۱۰) ا: باقوی (س ۱۱) ب، چ: موضع بحث؛ ث، نعت؛ ح:
 تحت؛ عکسی چاپیان: موضع بخت و جاه و منصب (س ۱۱) ت، ث: جاه و منصب؛
 ج: تخت و جای و منصب (س ۱۱) خ: باقوی (س ۱۳) ح: واقخان و اورخان؛
 ث: «قراخان» ندارد (س ۱۳) ا: «اورخان» سفید و ناخوانا است (س ۱۳) ق:
 اورخان و کرخان و کرخان؛ و بر بالای: «کرخان» آمده: کوزخان صبح؛ ت، ث، ج:
 کرخان، به جای کرخان (س ۱۴) ح: کوزخان، به جای کورخان؛ در حاشیه نسخه:
 وکونخان؛ ت، ث، ج: کرخان؛ خ: کرخان و کرخان (س ۱۵) خ: از او پسری
 (س ۱۶) ح، خ: شبانه روز (س ۱۶) ح، خ: ما در نمی گرفت (س ۱۷) ح:
 می گریسته؛ ح: می گریست (س ۱۷) ت: چنان می دید؛ خ: چنان دیدی (س ۱۸)
 ث: «که آن بچه با وی گفتی» ندارد؛ ح: با وی می گفته (س ۱۸) ب، ث، چ: «ای»
 ندارد (س ۱۸) ق، ت، ث، چ، ح، خ: «من» ندارد (س ۱۹) ث: خداگردی
 جل جلاله (س ۱۹-۲۰) ق، ت، ج، ح، خ: بغورم آن زن (س ۲۱) ح: با بچه او
 (س ۲۲) ح، خ: پنهان به خدای تعالی ایمان آورده (س ۲۲) ث، چ: خدای تعالی
 (س ۲۲) ث: «محب» ندارد (س ۲۳) ت، ث: بچه شیرپستان (س ۲۳) ح: پستان
 شیر (س ۲۳) ت، ث، ج: «شیر» ندارد (س ۲۳) ح، خ: خورده و چون (س ۲۴)
 ت، ث: پاک صورت و خوب روی (س ۲۴) خ: خوب صورت بود (س ۲۵) ح: در
 ناصیه (س ۲۵) ث: از جبین (س ۲۵) ح: می تافته

ص ۴۹

(س ۱) ج، ح: وجود نیامده (س ۱) خ: وجود نیامد و این (س ۲) ح: اکناف
 (س ۳) ح: به جهت (س ۳) ث: نام نهادند او را ایشان؛ خ: با خویشان (س ۳-۴)
 ت، ث، ج، ح، خ: کرده بچه یکساله (س ۴) ح: آمده گفته (س ۵) ح: موجب
 سخن او اثر (س ۶) ح: بلوغ و مرتبه سبوغ (س ۷) ث: خویشتن (س ۷) ت، ث،
 ج، خ: کرخان؛ ق: کرخان؛ ا: کورخان (س ۷) ح: بغایت (س ۹) ح: اگر با
 خدا گردی (س ۹) ت، ث، خ: خداپرست شوی (س ۱۰) ا: حق تعالی (س ۱۰)
 ح: شوی من ترا؛ خ: گردی ترا دوست (س ۱۰) ح: «او» ندارد (س ۱۱) ح:
 «عظیم» ندارد (س ۱۱) ق، ب، ت، ث، ج، ح، خ: و آن نصیحت قبول نکرده؛ ا: و
 قبول نصیحت نکرده (س ۱۱) ح: ننمود (س ۱۲) ج: پدرت نکویم (س ۱۲)
 خ: «تا» ندارد (س ۱۲) خ: هلاک گرداند (س ۱۲) ح: بدو التفات (س ۱۳) ب،
 ت، ث، ج، چ: برادر دیگر کورخان را؛ ق، ت، ث، ج، خ: کرخان را؛ ا: کوزخان

س ۱۴) ح: به اغوز (س ۱۵) ت: گفت آن دختر (س ۱۷) ح: اغوز (س ۱۷) ح: با دختر؛ ج: بدان دختر (س ۱۷) ح: خ: نیز میلی؛ ث: «هم» ندارد
 س ۱۸) ح: هریک از آن (س ۱۸) ج: اشفاقی (س ۱۹) ح: کورخان را؛ ج: خ: اورخان (س ۱۹) خ: «را» ندارد (س ۲۰) ح: خ: و هنوز (س ۲۱) ح: در کنار
 س ۲۱) ت: می‌کرد و جامه (س ۲۲) ح: وی آمد (س ۲۲) ح: به او گفت؛ ت: بگفت (س ۲۳) ت: که دختران (س ۲۳) ت: اعمام را (س ۲۳) خ: دو را
 ستادم (س ۲۵) ح: ندارم (س ۲۴) ح: خدای تعالی (س ۲۵) ت، چ، ح: خ: ایمان آرند (س ۲۵) خ: به محبت او بگروند (س ۲۵) ح: محب خدا

ص ۵۰

س ۱) ح: «اکنون» ندارد (س ۱) خ: نامزد من کردند (س ۱) ق، ت، ث، ج، ح: خ: خدای بزرگ (س ۱) خ: قرار می‌کنی (س ۲) ث، چ: بدو ایمان (س ۲) ح: محب خدا (س ۲) ج: «می» ندارد (س ۲) ت، ث: می‌شوی تا ترا (س ۴) ت، ث: «فرمان» ندارد (س ۴) ج: «تو» ندارد (س ۴) ح: تو بیرون نروم (س ۴) ث: «امر» ندارد (س ۵) ث: آنست که چنان (س ۵) خ: که به خدای
 س ۶) ث: ایمان آوری (س ۶) ث: «باشی» ندارد (س ۶-۷) ت، ث، ح: ایمان آوردم (س ۸) ح: «اوغور» ندارد (س ۸) ج، ح: خ: همواره نزد او (س ۹) ت، ث، ج: و دیگران نمی‌دید (س ۹) ح: خ: با نیاز بودی (س ۱۱) ح: «به شکار»
 ندارد (س ۱۲) ق، ت، ث، ج، ح: خ: خدای تعالی (س ۱۳) ج: و همواره (س ۱۴) ت، ث: می‌پنداشتند؛ ح: پنداشتندی (س ۱۵) ح: معتاد شد تا (س ۱۶) خ: بناوخت، «فرمود» ندارد (س ۱۷) ح: از آن عروس (س ۱۸) ق، ت، ج، ح: خ: پسر من او (س ۱۸) خ: دوست‌تر می‌آرد (س ۱۸-۱۹) ح: «پیش ... می‌رود»
 ندارد (س ۱۹) ح: با وی (س ۱۹) خ: صحبت می‌دارد (س ۱۹) خ: نمی‌کند (س ۲۰) ث: غیرت و حسرت تمام (س ۲۰) ح: تمام نداشتند (س ۲۱) ج، ح: ایفاغی؛ خ: ایقاعی (س ۲۱) ح: خ: گفتند که (س ۲۱) ح: دین دیگر (س ۲۲) ج: خدای تعالی؛ خ: خدای زمین و آسمان (س ۲۳) خ: موافقت کنیم (س ۲۳) خ: انکار کار (س ۲۴) ق، ت، ث، ج، ح: خ: این عروس (س ۲۵) ح: خدای او

ص ۵۱

س ۲) ت، ث: «بعضی» ندارد (س ۲) خ: در شکار رفته بود (س ۳) ح: «و عم‌پسران» ندارد؛ خ: برادرزادگان (س ۳) ح: خویشان را (س ۳-۴) ح: جمع کرد (س ۴) ث: «اوغوز» ندارد (س ۵) ح: احوال وی (س ۵) خ: بود و این (س ۵) خ: کار بد (س ۶) ث، ج: دین برگشته (س ۶) ح: تمامی
 آن (س ۷) ح: رنجیده‌اند (س ۸) ق، ت، ث، ج، ح: خ: موافق شوهر بود (س ۸) خ: بر آن حال (س ۸) خ: واقف شده (س ۹) ث: اعتماد تمام (س ۱۰)

ح: معلوم گرداند؛ خ: او را خبر کرد (س ۱۱) ق، ب، ت: پیش خویش؛ ث: خویشان (س ۱۲) ت، ث، ج، ح: به هم پیوستند (س ۱۳) ق، ب، ت، ح: صفها براراستند؛ ح: بیاراستند (س ۱۳) خ: و در جنگ قراخان را (س ۱۴) ب: شمشیر رسید (س ۱۴) خ: نماند جهت (س ۱۵) خ: اقوام و اعمام (س ۱۵) خ: گرهی (س ۱۵) ق، ت، ث، ج، ح: قریب هفتاد... (س ۱۶) ج: ... پنج هزار (س ۱۶) خ: الوس (س ۱۷) خ: تماچامشی (س ۱۸) ا: «غالب» در متن نبود، در حاشیه آمده؛ ق: غالب شد (س ۱۹) خ: و آن ملک بر وی مسلم (س ۱۹) خ: مسلم شد (س ۱۹) ح، خ: بعضی از اعمام (س ۲۰) ت، ث، خ: جانب مشرق (س ۲۲) ت، ث: با اوغوز (س ۲۳) ث: موحد شدند (س ۲۴) ق، ح: مسخر و مسلم گشت؛ خ: مسلم و مسخر

ص ۵۲

(س ۱) ث: تشریف و خلعت (س ۱) ح: «جمعی» ندارد (س ۲) ا، ق، ب، ت، ج: اقوام اعمام (س ۲-۱) خ: اعمام و اقوام با او (س ۲) ت: با وی (س ۲) ب، ج: گشته بودند (س ۲) ح: نام نهاد (س ۳) ث: کردن بود (س ۳) ت: تمام آن؛ ح: تمامی آن (س ۴) ح، خ: قوم دیگر (س ۴) ث: نام کردند (س ۵) ح، خ: هم از میان آن (س ۶) ث، ج، ح: اوروق (س ۷) ق، ت، ث، ج، ح: «که مفصل می‌گردد» ندارد؛ خ: تفصیل است که ثبت می‌شود (س ۹) ح: «او» ندارد (س ۱۰) ق، ث، ج، خ: جنگ و مصاف (س ۱۰) ت، ث، ج: بعضی از (س ۱۱) خ: او گرفتند (س ۱۳) ح، خ: آنکه به وی (س ۱۳) ت، ث، ج: بدو (س ۱۳-۱۴) ح: نام ایشان را (س ۱۴) ق، ت، ج، ح، خ: معنی این نام (س ۱۴) ح: لقب ترکی (س ۱۵) خ: معاونت کرد (س ۱۶) خ: «به هم» ندارد (س ۱۶) ت، ث: و وقتی؛ ح، خ: «در» ندارد (س ۱۸) ت، ث: بنشستند؛ خ: بنشسته (س ۱۸) ح: «او» ندارد (س ۱۹) ح: واللہ سبحانہ و تعالی اعلم بالصواب والیہ المرجع والمآب؛ ج، خ: «والسلام» ندارد (س ۲۱) خ: در آن وقتی (س ۲۲) ج، خ: «خویش» ندارد (س ۲۲) خ: مصاف کرد (س ۲۲) ح، خ: ولایت را (س ۲۲) ح: تاختن و غارت می‌کردند (س ۲۳) ح: اقوام که (س ۲۳) ح: متفق گشته (س ۲۴) خ: «غارت» ندارد (س ۲۴) ح، خ: اولجا و غارت (س ۲۴) ح، خ: غنیمت و چهارپای کردند (س ۲۵) ت، ث: اولجایها

ص ۵۳

(س ۱) ق، ت، ث، ج، ح، خ: می‌کردند و گردون را به ترکی قنقلی گویند (س ۲) ق، ت، ث، ج، ح، خ: آن قوم (س ۱) خ: بدان سبب (س ۲) ح: گردانیده (س ۲) خ: «شسب» ندارد (س ۳) ت، ث، ج: واللہ اعلم بالصواب؛ ح، خ: ندارد (س ۶) ت، ث: «یشکست» ندارد (س ۶) خ: «بود» ندارد (س ۷) ب، ت، ث، ح:

زن حامله (س ۷) ت، چ، ح: شوهرش را (س ۱۰) خ: و او را (س ۱۱) خ: ترکی درختی (س ۱۱) خ: «میان» ندارد (س ۱۲) ا، ق، ت، ث، ج: «قبچاق» ندارد (س ۱۲) ث: «آن» ندارد (س ۱۳) ث: «قوم» ندارد (س ۱۴) ح: و آن ممالك (س ۱۴) خ: به ویلايت (س ۱۵) خ: «ایت» ندارد (س ۱۵) ب، ت، ج، چ، ح: «باز» ندارد (س ۱۵) ت، ث، ج: باز یاغی شده اند (س ۱۶) ت، ث: «ایت» ندارد (س ۱۶) خ: بنشستند (س ۱۷) ا، خ: «باز» ندارد (س ۱۷) خ: قیشلاق (س ۱۸) ب، ت، ث، چ: قبچاق: ج: قبچاقان (س ۱۸) ب، چ: در آنجا است: ق، ج: حدود مانده: خ: آنجا مانده (س ۱۹) ق: در این نسخه - آستان قدس - پس از «قبچاق» «آغاچری» آمده است، و سپس «قارلوق» می آید (س ۲۰) ح، خ: غور و غورستان (س ۲۱) ت، ث: «خور» ندارد (س ۲۱) ب، ت، ث، ج: رسیده اند، خ: برسید (س ۲۲) ب، ث، ج، ح: بازید (س ۲۲) ب، چ، ح: «از او» ندارد (س ۲۳) خ: یاساق نبود (س ۲۴) ت، ث، چ: چگونه کسی (س ۲۴) ت، ث، ج: «کسی» ندارد (س ۲۴-۲۵) ق، ب، ت، ث: «که بماند» ندارد (س ۲۵) ح: قرلق

ص ۵۴

س (۱) ت، ث، چ، ح: پیدا شده اند: ق: مذکوراند (س ۳) ج، چ: که چون اوغوز: ق: «که» ندارد (س ۳) ا: اصفهان را (س ۳) ت، ث، ج: «مراجعت» ندارد (س ۴) خ: بچه آورده سبب (س ۴) خ: شیر نداشت (س ۵) خ: ماند (س ۵) ج، خ: تذرو را (س ۶) خ: به خوردن (س ۷) ج، خ: شیر در پستان درآمده (س ۷) ا: سرشیر (س ۸) چ، ح: او «و او را شیر در... رسیده اغوز» ندارد (س ۸) خ: یاساق نبود که (س ۸) ب: این نسخه «ب» که از س ۲۰ ص ۵۳ متن چاپی ما تا «...که به هیچ» افتادگی داشته، دوباره آغاز می گردد (س ۹) ح: «از او» ندارد (س ۹) ح، خ: بازماند اوغوز از آن مرد: ق: بازماند از آن مرد (س ۹) ت، ث، ج: که هیچکس از اوغوز بازماند از آن مرد (س ۹) ت، ج: بمان ای زن: ت: نمان ای زن (س ۱۰) ث، ح، خ: ق: اوروق (س ۱۰) ح: وی را (س ۱۰) خ: قلچ می خوانند (س ۱۰) ت، ث، ج، ح، خ: «والسلام» ندارد (س ۱۱) ب: سرلوحه نوشته نشده، و برگگی سپید مانده ظاهراً برای تصویر (س ۱۱) ا: اینک که متن را با نسخه آستان قدس و دیگر نسخه ها می سنجم، دریافتیم که غلط کرده ام و باید «آغاچری» را پس از «قبچاق» می آوردم. و پس از آن «قنقلی» و «قارلوق» و «قلچ» را! البته اساس چنان آمده که ترتیبی جز متن چاپی معقول به نظر نمی آید. (س ۱۲) ح: به وقت آنکه آن: خ: به وقت آنکه (س ۱۷) خ: ترکمانانی (س ۱۷) ح، خ: به هم بودند (س ۱۷) خ: با او متفق، ث: «با وی» ندارد (س ۱۹) ح: از میان، به جای: از ایشان (س ۲۰) خ: چنانچه شرح (س ۲۰) خ: به نام جدا (س ۲۱) ح: برایشان مقرر (س ۲۱) ت: بدین اسم

س (۲۲) ح: اویغور (س ۲۲) ح: خ: پدید آمد؛ ت، ث: بازدید آمدند (س ۲۲)
 خ: چنانکه در (س ۲۳) ح: «مفصل» ندارد (س ۲۳) ت، ج، ح: خ: نوشته شد؛
 ث: نوشته (س ۲۳) ح: هر یکی (س ۲۴) ح: قوم؛ خ: قوم اند

ص ۵۵

س (۲) خ: لفظ ترکمانان (س ۳) ح: «مطلق» ندارد (س ۳) خ: «می گفته اند»
 ندارد (س ۳) ح: به لقبی (س ۳) ح: «معین» ندارد؛ خ: معین و مخصوص
 س (۴) خ: که آن اقوام (س ۴) ح: در ولایات (س ۶) ا، ب: آب و هوا و شکل
 س (۶) خ: ب: به تدریج؛ ا: افتاده (س ۷) ت، ث، ج، ح: خ: تاجیک (س ۷)
 ا: گشت، بتدریج (س ۸) خ: «به» ندارد، ترک مانند؛ ح: مانده (س ۸) ح: خ:
 «و» ندارد (س ۱۱) ح: که یک (س ۱۲) ت، ث، ج: «لشکر» ندارد (س ۱۳)
 ح: خ: این اقوام؛ خ: «شعب» ندارد (س ۱۳) ت، ث، ح: خ: «هریک» ندارد
 س (۱۳) ق، ت، ث، ج، خ: اصل شعبه خویش (س ۱۳) ح: خ: می دانند (س ۱۵)
 خ: شرح حال (س ۱۶) ح: ترتیب است (س ۱۷) ت، ث: دینککیزخان (س ۱۹)
 ح: خ: در ذیل (س ۱۹) ت، ث، ج: خواهیم گفت (س ۲۰) ث: «افرنج» ندارد
 س (۲۱) ح: و بارطاق (س ۲۲) ت، ج: کوتاق (س ۲۳) ح: خ: خرگاه زرین

ص ۵۶

س (۱) ج، ح: خ: «سر» ندارد (س ۱) خ: «اراک» ندارد (س ۱) ق، ب، ت،
 ث، ج، چ، ح: خ: کشته بود (س ۱) ج، ح: خ: خوانین (س ۲) ح: خ: «فرزندان»
 ندارد (س ۲) ح: خ: گردانیده بود و (س ۲) خ: بنواخت (س ۳) ح: کردند
 س (۶) ا: کمان زرین (س ۸) ا، ب: اوراکمان؛ ت، ث: «او» ندارد؛ ح: آن (س ۹)
 ت، ث، ج: «سه گانه» ندارد (س ۹) خ: «به سه» ندارد، به پسر (س ۹) ج:
 کوچکترین داد (س ۱۲) خ: توان کرد (س ۱۳) ت، ح، ق، خ: اوروق (س ۱۵)
 خ: پسران باشند (س ۱۵) ح: تیرها را (س ۱۵) خ: بدیشان (س ۱۶) ح:
 داده (س ۱۶) ح: اوچ اوق بوده؛ خ: بوده است (س ۱۶) ح: گفته که؛ ت، ث،
 ج: لقب (س ۱۷) ت، ث، ج: «سه» ندارد (س ۱۸) ث، خ: بدین لقب (س ۱۹)
 ح: کمان را (س ۲۰) خ: پادشاهی (س ۲۰) خ: بالایشان داده؛ ح: داد (س ۲۰)
 ت، ث: هر که (س ۲۰) خ: به مثابه ایلچی (س ۲۱) خ: با ایشان (س ۲۱) ح،
 خ: چاپ اند داد (س ۲۲) خ: و دست چپ (س ۲۲) خ: بدیشان (س ۲۳) ت،
 ث: قایم مقامی از (س ۲۳) ح: خ: تا بعد از این (س ۲۴) خ: اگر در حیات
 س (۲۵) ت، ث، ج: آی که پسر دوم است

ص ۵۷

س (۱) ث: وصیتی که او کرده (س ۲) خ: نام او را (س ۳) خ: ایکیت ارقیل

س ۳) ت، ث، ج: و وزیر و مشیر (س ۳) ت، ث، ج، ح: گون‌خان او بود (س ۴) ث: «روزی» ندارد، باگوزخان (س ۴) ت، ث، خ: گفت (س ۴) ت، ث: «که» ندارد (س ۴) ث: «بود» ندارد (س ۵) ث: گرفته بود (س ۵) ث: چهارپای و خدم و حشم: خ: چهارپایان بسیار (س ۶) ت، ث: و هریک (س ۷) ث: الهی و تأیید شهنشاهی (س ۱۰) ث: تمغایی و نشانی (س ۱۰) ح: «باشد» ندارد (س ۱۱) ث: رمه و غیره (س ۱۱) ت، ث، ج: تمغا و نشان (س ۱۴) ب، ت، ح: دوام و نیکنامی (س ۱۵) ا: کورخان (س ۱۵) ت، ث، ج: آن سخن (س ۱۵) ت، ث، ج: «را» ندارد (س ۱۶) ح: «را» ندارد (س ۱۷) ج: یوزدوق: ث: بورق (س ۱۷) ح: اوچوق لقب مقرر (س ۱۸) خ: گشته تجدید (س ۱۹) خ: «نیز» ندارد (س ۱۹) ث: «به‌هر» ندارد: ح، خ: هر (س ۲۱) ح: ... گانه‌را (س ۲۰) ح: به‌جانوری (س ۲۱) ح: اشتقاق لفظ آن (س ۲۱) خ: اینق است و به لقب (س ۲۲) خ: مبارک باشد (س ۲۳) ح: باشند (س ۲۳) خ: او را (س ۲۳) ح: به جهت (س ۲۴) خ: تفال (س ۲۵) خ: نرسانند گوشت (س ۲۵) ح: این معنی (س ۲۵) ح: مقرر

ص ۵۸

س ۱) ث: «را» ندارد (س ۲) ث: کرد در (س ۳) ا: اندام آن گوشت (س ۳) ت: کدام شعبه (س ۴) خ: هر ولایتی و مقامی که باشند (س ۴) ح: پیدا باشد (س ۵) ح، خ: با یکدیگر (س ۶) ا: «پسر» افتاده (س ۶) خ: پسر که اصل (س ۶) ث، ح: «است» ندارد (س ۷) ت، ث، ح: «شعبه» ندارد (س ۷) خ: «مفصل» ندارد (س ۸) ت، ث: «نوشته» ندارد (س ۱۰) ت، ث، ج، ح، خ، ق: آسانتر باشد (س ۱۰) ث: والسلام والسعاده: ت: والسلام: خ: ندارد (س ۱۲) ت: ششگانه پسران (س ۱۲) ح: سه پسر را: خ: نام سه (س ۱۲) ج: یوزدوق (س ۱۳) ا: اونوق جانوران: انقون (س ۱۴) خ: با ایشان (س ۱۴) ت، ث، ج: او ینکسی: ح: ناسکی‌کیت از قبل: خ: از ایکیت ارقیل (س ۱۷) ج: یوزدوق (س ۱۷) ت، ث، ج، ح، خ: تعلق دارند (س ۱۸) ق، ت، ث، ج، خ: بزرگترین (س ۱۸) خ: و از هریک (س ۲۳) زیر اونقون در هر دو ستون: شاهین، نوشته‌اند: و زیر اندام: صاغ‌قری یرقین: نسخه اساس ما زیرنوشت ندارد: در نسخه آستان قدس: صاغ‌قری‌یفرن، آمده (س ۲۴) ح، خ: سیوم (س ۲۴) ح: قراوللی: خ: قراوللی: ت، ث: قراوللی

ص ۵۹

س ۳) همانند صفحه پیشین، زیر اونقون، شاهین، و زیر اندام: صاغ‌قری یرقین - یفرن، آمده (س ۴) ج، ح: دوم بود (س ۴) خ: نفراند و اساسی ایشان برین موجب (س ۵) ح: بارو: خ: یارز (س ۸) زیر تمغاها علامتی است: و زیر

اونقون: قرتال؛ و زیر اندام: اشغلو (س ۹) ج: سیوم دوردورغه؛ ت، ث، ح: دوردورغه؛ خ: سیوم دودورغا (س ۹) ح: بانولی؛ ت، ث، ج: بایرلی؛ خ: یایرلی (س ۱۰) ث: یاسامشی؛ ج: یاسامش؛ خ: پادشاهی (س ۱۰) ا، ت، ث، ج، ح، خ: ق: پساز یعنی خالی مانده (س ۱۴) ث، ج، خ: پسر سیوم (س ۱۴) خ: چهار نفر بر این موجب (س ۱۵) ت، ث، ج، ح: اوسر (س ۱۵) ب، ت، ث، ج: قیریق (س ۱۶) ح، خ: جانوران (س ۱۹) زیر تمغا: طوشنجیل، آمده؛ و در زیر اندام: صاغ اوباجه (س ۲۰) ث، ج، خ: سیوم؛ ح: بیلدکی (س ۲۰) ت: قازقین؛ ح: قاربین (س ۲۱) ح: «سخن» افتاده

ص ۶۰

(س ۲) زیر تمغا: طوشنجیل، آمده؛ و در زیر اندام: صاغ اوباجه (س ۳-۴) ق: اقوام بوچوق (س ۴) ح: «لشکر» ندارد (س ۴) ث: تعلق دارد (س ۵) ب، ق، ج، چ: دوازده (س ۵) ا، ت، ث، ج، خ، ق: نفر (س ۶) خ: چهار نفر بر این موجب است (س ۶) ت، ث: باییدو؛ ج: بایندور؛ ح: بابیدر (س ۷) ح: شحنه؛ خ: بجنه (س ۸) خ: سعی کند و جد نماید (س ۹) زیر تمغا: سنقور، آمده؛ و در زیر اندام: صولغری (س ۱۲) ث، ج، خ: سیوم (س ۱۲) ت، ث، ج، ح: حاولدر (س ۱۲) ت، ث، ح: حسی؛ ج: چنی؛ خ: چینی (س ۱۳) ت، ث، ج: هرکجا (س ۱۶) زیر تمغا: سنقور، آمده؛ و زیر اندام: صولقری (س ۱۷) خ: چهار نفر بر این موجب (س ۱۸) ث: دیم

ص ۶۱

(س ۱) برای تمغا: اوج، آمده؛ و برای اندام: اوجایله (س ۲) ت، ث، ج، خ: سیوم (س ۲) ت، ج: اورکر؛ ح: اورکوز؛ خ: اورکز (س ۶) برای تمغا: اوج، آمده؛ و برای اندام: اوجایله (س ۸) ح: دینکز (س ۷) ت، ث: ششم بوده (س ۷) خ: چهار نفر بر این موجب (س ۸) ا: بیکدین؛ ق: بیکدیز؛ ت، ج: یکدر؛ ح: بنگدر؛ ث: بکدر (س ۸) ح: توکدو؛ خ: بوکدور؛ ق: یولدوز، بالای همین کلمه در ق آمده: بوکدوز (س ۹) ح، خ: یعنی نیکو (س ۱۰) زیر تمغا: چاقر، آمده؛ و در زیر اندام: اشغلو (س ۱۲) ت: سیوم (س ۱۲) ح: سوه؛ ت، ث، چ: پسوه؛ خ: بیوه (س ۱۲) ا، ح: قیق؛ خ: قتیق (س ۱۳) خ: هر موضعی (س ۱۳) ح، خ: که باشد (س ۱۴) خ: عزیز بود (س ۱۵) زیر تمغا: چاقر، آمده؛ و در زیر اندام: اشغلو (س ۱۷) ت، ج، ح، خ: «والله اعلم» ندارد (س ۱۸) ح، خ: و تواریخ ایشان (س ۱۹) ح: اینجا که (س ۱۹) ت، ث، ج: اطناب (س ۱۹) ت، ث، ج: «چنان» ندارد

ص ۶۲

س ۱) ج: «که» ندارد س ۱) ح: خ: نبوت سید المرسلین و رسول رب العالمین
 س ۱) ح: «ما» ندارد س ۲) خ: علیه وآله؛ ح: صلوات الله علیه س ۲) ح:
 اضافه؛ خ: اضافه س ۲) ت، ث، ح: خ: «آن» ندارد س ۳) ا: «بعد» ندارد
 س ۴) ح: قوم س ۵) ت، ث، ج: «مذکور» ندارد س ۵) ت، ث: «پیدا» ندارد
 س ۵) ج: «می» ندارد س ۶) ب، ت، ث، ج: مدت مدید س ۶) ت، ث، ج:
 مدید و عمرهای آن س ۶) ت، ث، ج، ح: خ: باقی مانده س ۷) ا: «ایمور»
 ندارد، و نسخه های دیگر، جز ق که آنهم سپس نوشته شده س ۹) ث: که غون
 س ۱۰) ت، ث، ج: حکم پادشاهی س ۱۰) ت، ح: «زمین» ندارد س ۱۱) خ:
 معروف و مشهور و معتبر؛ ح: بسیارند معروف و مشهور و معتبر س ۱۲) ت،
 ث، ج، ح: خ: اورو؛ ق: اروق س ۱۳) ح: جماعتی س ۱۳) ج: هر پادشاهی
 و امیری س ۱۵) ح: خ: بزرگ و معظم س ۱۵) ب، ت، ث، ج، ق: توران و
 ایران س ۱۶) ت، ث، ج، ح: خ: قریب س ۱۷) ق، ب، ت، ج، ح: قنیق؛ ا،
 ت: قیق س ۱۷) ح: خ: «بوده اند» ندارد س ۲۰) ا، ب، ت، ث: اترک اند مقام
 س ۲۰) ت، ث، ج: «ایشان» ندارد س ۲۱) ت، ث، ج: مغول مقام ایشان س ۲۱)
 ح: نزدیک است س ۲۲) ح: تاریخی است س ۲۳) خ: خواهم آورد س ۲۴)
 ت، ث: مغول س ۲۴) ت، ث: تیکیان؛ ح: بیکناش س ۲۵) ا: منری؛ ح: مزى
 س ۲۵) ت، ج، ح: جورجب؛ ث: حورحبا

ص ۶۳

س ۱) ب: تاریخ کورخانان س ۱) ث، ج: کورخان س ۱) ث: ترکستانند
 س ۲) خ: بوده اند س ۲) ت: سلطان محمود س ۲) ح: پسرش سلطان جلال الدین
 س ۴) ث: مفهوم و ناچیز س ۴) خ: آنچه بماند، ث: نماندند س ۵) ت، ث:
 «فرمان» ندارد س ۵) ح: ایشان گشتند س ۷) ت: هر قوم يك س ۸) سوابق
 زمان س ۹) ح: خواستیم س ۱۰) ج، ح: خ: تاریخ کنیم س ۱۰) ح: «آن»
 ندارد؛ خ: احوال آن س ۱۲) خ: می گردد در این س ۱۲) خ: میانه نوشتیم
 س ۱۳) ت، ث، ج: خواهد آمد س ۱۳) ب، ح، ج: شد والسلام؛ ق، ث، ج: والله
 الموفق؛ ت: هو الله الموفق بالسداد

ص ۶۵

س ۱) خ: فصل دوم س ۲) ث: ذکر اقوام س ۳) ث: «ایشان را» ندارد
 س ۴) ح: خ: لیکن س ۴) ح: «هریک» ندارد س ۴) ح: ایشان علی حده
 س ۴) ح: خ: به لغتی و اسمی س ۵) ح: خ: «بوده اند» ندارد س ۵) ح:
 هریکی س ۶) ح: داشته اند س ۶) خ: از هریک س ۶) ت، ث، ج: شعبی
 س ۸) ث: لغت به اشکال س ۱۰) ح: و در این س ۱۲) ح: خ: حکایات اقوام

س ۱۲) ح: بدین نمط (س ۱۲) ث: قلم آید (س ۱۲-۱۳) ج، ح، خ: «والله الموفق» ندارد؛ ت، ث: والسلام (س ۱۵) ح: و قوم ایشان (س ۱۶) ت، ج: نیروُن؛ ث: نیزون؛ ح: نیروُن؛ ت، ث، ح، خ: نیروُن تعلق دارد آنچه از آن حکایات تعلق دارد و نیروُن آنچه از آن حکایات (س ۱۶) ت، ث، ج، ح، خ، ق: خان و دیگر تواریخ (س ۱۶) ح، خ: گفته‌اند

ص ۶۶

س ۳) ح: و بعضی موضع ایشان (س ۳) ب: موضع اوتن؛ ث: اوسن؛ ح: اوین (س ۴) ث: ختای بعض (س ۴) ح، خ: آن موضع را؛ ج: بعض (س ۵) خ: و چون گریخته (س ۵) همه نسخه‌ها: مونولون (س ۵) ت: دوتومن؛ ث: وتومن؛ ج: دومتن؛ خ: دوتومنین (س ۶) ت، ث، ح: چنانکه (س ۷) ح: «بن» ندارد (س ۷) ح، خ: بدحرکتی (س ۸) ت، ث، ح، ق: اقدام نمودند (س ۸) ث: «راه» ندارد (س ۹) خ: دیگر را (س ۹) ت، ث، ح، خ: «دوم» ندارد (س ۹) ث، ج، ح: دوتومن (س ۱۰) خ: خویشان او (س ۱۰) ا: به منزلت، به جای میراث؛ (س ۱۰) ث: میراث او (س ۱۰) ث، ح، خ: پدر پدر (س ۱۱) ح: بدان سبب (س ۱۱) خ: آن اقوام (س ۱۱) ت، ج: اوتکو؛ ث: اودکو؛ ا، خ: اونکو (س ۱۱) ث: و بسیار (س ۱۲) ح: «زمان» ندارد (س ۱۲) ق، ح: اروق (س ۱۲) ت، ج، خ: امیر معتبر (س ۱۳) ح: سببی (س ۱۳) ت، ث: داده‌اند؛ ج: داده آید (س ۱۶) ت، ث، ح، خ: بلاغه نهاده (س ۱۷) ت، ث، ح، خ: این اقوام (س ۱۷) ت، ث: دو شعبه (س ۱۷) خ: «که» ندارد (س ۱۷) ت، ج، خ: هریک؛ ح: هرکس (س ۱۷) ث: قوم بزرگ (س ۱۸) ت، ث، ح، خ: «و ترتیب» ندارد (س ۱۹) ح: حان؛ خ: جای (س ۱۹) ب، ث، ج: توقراؤن؛ ح: تقراون (س ۱۹) ا، ق، ب، ت، ث، ج، چ: قنکساؤت؛ ح: فکساون؛ خ: همانند متن (س ۱۹) ا: کوماؤت (س ۱۹) ت: بیلغان؛ ث: بیلقان؛ ح: بلفسان (س ۲۰) ت، ث، ج: کوکیر؛ ح: کوکر (س ۱۰) ا، ب، ت، ث، ج، ح: توری؛ ق: تورنی (س ۲۰) ا، ث، ح، خ: سنکقوت (س ۲۲) خ: جاآت بوده (س ۲۵) ب، ت، ث، چ: حدون؛ ح: قراوون حدون

ص ۶۷

س ۱) ا: نوعول کوبانک (س ۴) ث، ح، خ: امیر بزرگ (س ۱۴) ا، ت: قوبلای (س ۵) ق، ث، خ: نوموقان؛ ح: نوموقان (س ۵) ح، خ: و به لشکر (س ۵) ح، خ: به سبب (س ۶) ت، ث، ج، ح، ق، خ: به قیدو (س ۶) خ: سپرده‌اند (س ۷) ق، ت، ث، ج، ح، خ: چنانچه (س ۸) ت، ث، ج: ایشان چهار قوم؛ ح: چار قوم‌اند که؛ خ: چار قوم امیر هزاره (س ۸) ت، ث: امیر هزاره (س ۸) خ: هزاره بوده‌اند (س ۹) ا، ث، ق: جاورقای (س ۹) خ: «بوده‌اند» ندارد (س ۱۰)

ا، ج: تاجبوت؛ ت: مانجوت؛ ح: بانجیوت (س ۱۰)؛ خ: به موجب (س ۱۲)؛ ت:
 ث: بوده‌است؛ ح: بوده؛ خ: بودند (س ۱۲)؛ ا: توقتو؛ ب: توقتوقو؛ ت:
 قوتوقتور؛ ث: قوتوقور؛ ح: قوبوقسو (س ۱۲)؛ ا: قردورودر؛ ت: قدور قلدود؛
 ث، ج: قدور قدور (س ۱۳)؛ خ: ایلکای (س ۱۳)؛ ت، ث، ج: ارکن؛ ح، خ: ارین
 (س ۱۴)؛ ت، ج، ح: اولقون؛ خ: اونقون (س ۱۴)؛ ح، خ: اوروق (س ۱۵)؛ ا،
 ق: بولادورنامی؛ ت، ث: یولادور؛ ح: فولادودربای؛ خ: پولاد درنای (س ۱۶)
 ح: اباقان (س ۱۶)؛ ث: تا اسباب (س ۱۶)؛ ا، ق: توبجاق؛ ت، ث: تویحاق
 (س ۱۷)؛ ق، ت، ث، ج، خ: براق برسید؛ ح: رسید (س ۱۸)؛ ث: عرضه داشتی
 (س ۱۹)؛ ج، ح، خ: از این قصه و (س ۲۰)؛ ح، خ: زندان دارالسلام (س ۲۰)
 ت، ث، ح: آنجا بماند (س ۲۱)؛ ا، ت، ج: دیلنجی؛ ق: دلنجی؛ خ: دیلجی (س ۲۱)
 ث، ح: نام هست (س ۲۱)؛ ج: حیل؛ خ: جنکه (س ۲۱)؛ ح: قوندغای (س ۲۲)
 ت: قورچین (س ۲۲)؛ ا، ت: بوغون؛ ح: مرغون (س ۲۲)؛ ح: بفول تمورنوفا
 (س ۲۴)؛ ا: ایلکای یونان (س ۲۴)؛ ح، خ: امیر بزرگ (س ۲۴)؛ ت، ح: بوده که
 (س ۲۴)؛ ا: هولاقوقان (س ۲۵)؛ ح، خ: مشهور بود (س ۲۵)؛ ح، خ: طوغان

ص ۶۸

(س ۱)؛ ا، ج: مغولستان نماند (س ۱)؛ ت: طغان (س ۲)؛ ت: شکتور؛ ح:
 سنگور؛ خ: شینکتور (س ۳)؛ ح: حسکنو (س ۳)؛ ق: جتو؛ ح: حتو؛ خ: حتو
 (س ۴)؛ ت: تکنه (س ۴)؛ ح: اقاتو؛ خ: اوقاتو (س ۴)؛ ت، ج: طغان؛ ح: طوغان
 در ولایت مغولستان (س ۵)؛ ق، خ: کونن (س ۵)؛ ج: کحک پسر کوبعک
 (س ۶)؛ ا: شهزاده جهنده (س ۶)؛ ت: «پسر» ندارد (س ۶)؛ ج، ح، خ: «او» ندارد
 (س ۷)؛ ت: تنکیادای؛ ج: ننکیارای؛ ح: سکسادای؛ خ: تنکیادای (س ۷)؛ ج:
 ایقون؛ ح: بقون؛ خ: بتقون (س ۷)؛ ح: بالینکشوبهم؛ خ: بالینکشوبهم (س ۷)
 ت، ح، خ: «می» ندارد (س ۷)؛ ح، خ: قوتو؛ ا، ق: توقو؛ در نسخه ق بر بالای
 کلمه آمده: قوتو (س ۸)؛ ا، ح: حین؛ ق: پسر او حسن پسر او حسین؛ ت، ج:
 حسن؛ ت، ج، ح، خ: ق + و پسر او حسین (س ۹)؛ ح: جلایربای (س ۹)؛ ح:
 قرا بوغا (س ۱۰)؛ ا، ق، ت: بیر؛ ج: بیر؛ ح: هری (س ۱۰)؛ ا: «پسر هشتم»
 سفید مانده (س ۱۰)؛ ح، خ: طوغان بوقا؛ در نسخه‌های ت، ث، ج، ح، خ:
 طغان بوقا، پسر دهم شمرده شده (س ۱۰)؛ خ: جدایرتای (س ۱۰)؛ ح: بعلادور؛
 خ: یفلاغو (س ۱۱)؛ ت، ج: «پسر نهم» ندارد (س ۱۱)؛ ا: اورقتو؛ ح: انوقونو؛
 در نسخه‌های ح، خ: پسر هشتم نوشته شده (س ۱۱)؛ ق، ت: سوکورچی؛ ح:
 شوکورچی (س ۱۱)؛ ح: اباقان‌خان (س ۱۲)؛ ح، خ: قوتو (س ۱۳)؛ ا: بیارسا(۹)
 (س ۱۳)؛ ت، ث، ج، ح، خ: پسر نهم؛ ق: پسر هشتم (س ۱۴)؛ ث، ح، خ: امیر
 بزرگ (س ۱۴)؛ ت، ث: «گیخاتو» ندارد؛ ح: گیخاتوخان (س ۱۵)؛ خ: موسایل
 (س ۱۵)؛ ت، ث، ج: اودونجی‌اند پسر دهم طغای [ج: طغان] بوقا پسران اوجلایرتای

و یفلاؤو و جیلانچی [ث: حلانی] س ۱۶) ا: شکتور؛ ح: سسکور؛ خ: شینکتور؛
 ح: خ: +. نویان (س ۱۶) ت، ث، ح: طغان (س ۱۶) ت، ث: طوغا (س ۱۶)
 ج: نوقا (س ۱۷) ح: توکلون (س ۱۷) ب، ث، ح: امیر دیگر (س ۱۸) ح:
 ایلوک؛ ب، ت، ث، ج، ح: خ: «و این ایلوکه» ندارد (س ۱۹) خ: با پسر خود
 (س ۱۹) ق، ت، ث، خ: هوگتای؛ ح: سوکتای (س ۱۹) خ: به سبب (س ۲۰) ح:
 بود؛ ت: بوده بود؛ ح: خ: و در (س ۲۰) ت، ث، ج: و او را؛ خ: او راه (س ۲۱)
 ت، ث: هوگتای (س ۲۱) ح: معظم بوده (س ۲۱) خ: معظم و بزرگ (س ۲۱)
 ا: لشکر بوده (س ۲۲) ت، ث: «امیر ارغون در وقت قحط و تنگی» ندارد
 (س ۲۳) ح: «بوده» ندارد؛ ث، ج، خ: فروخته بود (س ۲۴) خ: کیتاولی (س ۲۴)
 ت، ث، خ: ق: به هوگتای (س ۲۵) ت، ح: خ: به آن (س ۲۵) ت، ث، ج، ح:
 خ: پسر داده (س ۲۵) ح: او بوده (س ۲۵) ث، ح: خ: مرد جلد

ص ۶۹

(س ۱) ت، ث، ج: روزگار او؛ ق: بر بالای: زودگار او، نوشته: صبح: روزگار
 (س ۲) ح: «اکفا» ندارد (س ۳) ح: اباقان؛ ت، ث: سفید مانده (س ۳) ج:
 «بوده» ندارد (س ۴) ب، ح: ج: «بوده» ندارد (س ۵) ت، ث، ج، خ: قمه آقای
 (س ۵) ث، خ: شده بود (س ۶) ت: گریخت و پیش؛ ث: بگریخت و (س ۶) ح:
 «ایلوکه» ندارد (س ۷) ت، ث، ح: بدو بخشید (س ۷) ا: شنگی؛ ث: شبکی
 (س ۸) ح: گرفتند؛ خ: گرفت (س ۸) خ: سبکو (س ۱۱) ت، ث، ج: «است»
 ندارد (س ۱۱) خ: همه قرار (س ۱۲) ح: خ: هوگتای (س ۱۲) ج: «پاره»
 ندارد (س ۱۲) ج، ح: خ: باشد که اگر (س ۱۲) ح: علف پیچد؛ خ: بیچیند
 (س ۱۳) ح: با آن؛ خ: بر آن (س ۱۴) ا: بشیند؛ ج: نشیند؛ چ: نشیند؛ ح: بنشیند
 (س ۱۵) ح: می کنند (س ۱۶) ب: قآن؛ درین نسخه همواره چنین آمده (س ۱۷)
 خ: شروط سخن (س ۱۸) ت، ث: «اول آنکه» ندارد (س ۱۸) ت، ث، ج، ح: خ:
 «فرموده» ندارد (س ۱۹) ق، ت، ث، ج، ح: خ: باتفاق کنکاچ ناکرده (س ۲۰)
 خ: التالون قآن را؛ ب، ح: ج: التالونویان؛ ت، ث: التالوقا (س ۲۰) ج: کشتند
 (س ۲۱) ت، ث: هوگتای (س ۲۱) ث، ح: شیرمون (س ۲۱) ت، ث: «شما» ندارد
 (س ۲۳) ب، ح: ج: شنید؛ ث: بشنود (س ۲۳) ت، ث، ج، ح: خ: ق: بدین
 (س ۲۴) ت، ث، ج: «خود» ندارد (س ۲۵) ا: «قآن» ندارد؛ ق: منککوخان
 (س ۲۵) ا: منککاساء؛ ق: منککاسار؛ ج: منککاسار؛ ح: خ: منککوسار (س ۲۵) ح:
 امیر

ص ۷۰

(س ۱) ح: خ: رفعت و مرتبه (س ۲) ت، ث، ج: «که» ندارد (س ۲، ۴، ۶،
 ۹، ۱۱) ا: منککوقان؛ ق: ح: منککوخان (س ۲) ا: تولویقان (س ۳) ح: نشسته

بود (س ۴) ق: کجامیشی؛ خ: کیجاتمیشی (س ۵) ح: نبرد (س ۵) خ: و به اردو (س ۷) خ: ج: ح: روی دل (س ۸) ت: پرسیده؛ ح: پرسیده؛ ا: بی نقطه (س ۸) خ: رسانیده و دیگر (س ۹) خ: در روزی که (س ۹) ا: سکاش؛ ح: نیکیاس؛ ح: سکاس؛ ق: بنکیتاس (س ۱۰) ت: ث: ج: نموده؛ ح: خ: مانده (س ۱۱) ج: «که» ندارد (س ۱۲) ت: ث: ج: ح: خ: «فرموده بود» ندارد (س ۱۲) ت: ث: ح: خ: فرستاده بود؛ ق: فرموده فرستاده بود (س ۱۲) ا: خ: قورمیشی؛ ق: ت: قورومیشی؛ ث: ج: قورومیشی (س ۱۲) ق: خ: ایلتمور (س ۱۳) خ: از اقوام (س ۱۳) ق: ت: ث: ح: خ: اویات (س ۱۳) ا: پ: ت: ث: ق: آمده بود فورسول (س ۱۴) ح: «خان» ندارد (س ۱۵) خ: به رسالتی (س ۱۵) خ: رسالت بندگی (س ۱۵) ح: اباقاقان (س ۱۵) ت: ث: ح: خ: وکوک (س ۱۶) خ: سونجیان؛ ق: سوسنجیان (س ۱۸) ح: «احمدو» ندارد (س ۲۰) خ: ایشک طوغلی (س ۲۰) ا: ق: ب: ت: ث: ج: ح: خ: عینه بیک (س ۲۱) خ: چهار هزار (س ۲۱) ت: ث: تراغان (س ۲۱) ا: ق: ب: ت: ث: ج: ح: او قول به؛ ح: خ: اوغول (س ۲۲) ا: ق: ب: ج: توقراؤن (س ۲۲) ح: اورو؛ خ: اروق (س ۲۲) ا: تایچی؛ ت: ق: نایچی (س ۲۳) خ: عیسی ست (س ۲۵) ث: ج: ح: امیردیگر (س ۲۵) ح: وی را؛ خ: که نام او را بورکه

ص ۷۱

(س ۱) ح: سوکتای؛ ت: ث: سوبدای (س ۱) ت: ح: کرده بود (س ۱) ا: ث: ملک کردند (س ۱) خ: و هم (س ۲) خ: نادورچی (س ۲) ا: ق: ت: ث: ج: قاقان است (س ۲) ح: قاقان بوده (س ۳) ق: ت: ث: ج: ح: نکودر؛ خ: نیکودر (س ۳) ت: ث: ج: ح: «امرای» ندارد (س ۴) ج: «بلانیان بوده» ندارد (س ۵) خ: به لشکر (س ۶) خ: و چون (س ۶) ا: هندوستان غارت (س ۸) ج: ح: خ: قوبیلای خان (س ۸) خ: آهین ایلچی (س ۱۰) ح: کرمان است (س ۱۰) ا: لورین؛ ت: ث: نوریق (س ۱۰) ق: ت: ج: ج: ح: خ: اقتاچی (س ۱۱) ح: که از پیش (س ۱۱) ث: ح: خ: برادر بزرگتر (س ۱۲) ح: خ: «قسار» ندارد (س ۱۲) ث: خ: نویان از جمله (س ۱۳) ث: ج: خ: «امرای» ندارد (س ۱۳) ث: هزاره امرا (س ۱۴) ا: ج: کورت؛ ت: ث: کوؤروت؛ ج: کوورت (س ۱۶) ا: ب: اوقای فالحا؛ ت: فلاجه؛ ث: ج: ج: ح: قلاجه؛ خ: قالاچه (س ۱۶) ح: و دیگری (س ۱۷) ت: ث: ج: چنان یاد (س ۱۷) ق: ت: ث: ج: ج: ح: چینگیزخان و پدران او؛ خ: و پدر او (س ۱۷-۱۸) ت: ث: ج: ج: ح: خ: «از آن پدران او» ندارد (س ۱۸) ح: خ: حقوق دیرینه (س ۲۱) ث: بیسوکاری (س ۲۱) ت: ث: ج: بهادر بنده کرده است (س ۲۱) خ: بران سبب (س ۲۳) ت: ث: سایا؛ ج: ساما؛ ج: ق: سابا (س ۲۳) ج: ح: پسر سرتاق (س ۲۴) ب: ج: ح: اوردو بود (س ۲۴) ج: ح: پسر قاجار؛ ا: قاجسار (س ۲۵) ت: ث: خ: «قوم» ندارد؛ ج: که

ص ۷۲

س ۳) ت، ث، خ: فرستادند چون (س ۵) ت، ث، چ، ح، خ: آن خاتون (س ۶) خ: «نگریست» ندارد (س ۸) ا، ب: این سپاه؛ ق، ت، ث، چ، ح: این سپا را (س ۸) ت، ث، چ، ح، خ، ق: سرتاق نویان (س ۱۰) ح: نهاده‌اند (س ۱۱) ا: به وجود (س ۱۲) خ: قدر آرد (س ۱۲) ت، ث: کرده (س ۱۴) ح: بران سبب (س ۱۴) ا: به وجود آمده (س ۱۴) ت، ث، چ: آمده است (س ۱۵) گویانگک طویلسون (س ۱۶) ح: امیر دولدای (س ۱۷) ق، ت، ث، چ، ح: هوکتای؛ خ: هوکدای (س ۱۷) چ: «قان» ندارد (س ۱۸) ا، ب: داؤلدو؛ ق: اولدور (س ۲۰) چ، ح: و به وقت آنکه؛ خ: به وقت آنکه (س ۲۰) ح: می‌داده (س ۲۲) ح: گفتند، «می» ندارد

ص ۷۳

س ۱-۲) ث، چ: سوئیت؛ چ: سونپ (س ۲) ت، ث، چ: که آنرا (س ۲) ح: قیرون؛ ق: قبترقن؛ خ: قیرقین (س ۲) ت، ث، چ، ح، خ: گویند (س ۳) ق، ت، ث، چ، چ: قسرقن؛ ح، خ: قیرقین (س ۴) ت، ث، چ: «وتوقتای» ندارد؛ ح، خ: و به قتای (س ۴) چ، ح، خ: آورند (س ۴) چ، ح، خ: «قوم» ندارد (س ۵) ت، ث: او از (س ۵) چ، ح، خ: بودند (س ۷) ج: يك؛ چ: بله؛ ح: تکنه؛ خ: بورکه (س ۷) ا: سوناتای؛ چ: سونای؛ ح: سوندای؛ ث، چ: سوبادای (س ۷) ق، ت، ث، چ، چ، ح، خ: به زمین ایران (س ۷) ا: آمده بوده‌ند؛ ح: بود (س ۷-۸) ق، چ: تیمور قبلقا؛ ح: تمورقبلقا (س ۸) چ: بازگشتند (س ۸) ت، ث: هوگتای (س ۸) خ: اولجامیشی کردند (س ۹-۱۰) چ، ح: لشکرتما؛ خ: لشکرنا (س ۱۰) ت، ث: به لشکرها (س ۱۰) چ، ح: تخصیص کردند (س ۱۳) ح، خ: هرچند امرا (س ۱۳) ت، ح، خ: از نسل (س ۱۴) خ: هم آنجا (س ۱۴) چ، ح: «که» ندارد؛ ت، ث، چ: چون (س ۱۶) ت، ث: امیر نویان (س ۱۶) ا، ج، ق: بایجو؛ ت: تابجوی؛ ث: ناحوی؛ چ: ناحور؛ ح: ناحور (س ۱۶) ا، چ: بسوت؛ ب، ث، چ: بیسوت (س ۱۷) ت، ث: جورباقون (س ۱۷) ت، چ: بایحور؛ ح: ناحور؛ ح: ناحو (س ۱۸) ح، خ: نصب کرد (س ۱۸) ح: «ملك» ندارد (س ۱۸) چ: برسیده (س ۱۹) ث، ح: امیرتومانی (س ۲۰-۲۱-۲۵) ا، ق، ت، ث، چ، ح: اواک (س ۲۲) ا، ب، ث، چ: قساتای (س ۲۳) ق، چ، ح: اشک طوقلی؛ خ: آقا ایشک‌طوغلی (س ۲۴) خ: عینه‌بیک (س ۲۵) ق، ت، ث، چ، چ، ح، خ: «غازان‌خان» ندارد (س ۲۵) ب: نسخه اسام چاپ مسکو يك صفحه سفید مانده

ص ۷۴

س (۱) ت، ث: سولامیشی (س ۲) ت، ث، ج، ق: بوقاجار؛ ح: بقاجار؛ چ: بوقاجار؛ ا، خ: توقاجار (س ۲) ق، ت، ث، ج، چ، ح، خ: «داد» ندارد (س ۲) ح، خ: دیگر کسان حواله کرد (س ۳) ث، خ: امیر دیگر (س ۳) ق: یا کایسور؛ ث، ج: یکه بیسور؛ ح: یاکیسور؛ چ: نادایسور؛ ت، خ: یکه بیسور (س ۳) ج: «قوم» ندارد (س ۴) ق، ت، ث، ج، چ، ح، خ: بزرگ معتبر (س ۵) ق، ب، ت، ث: بقاجویی؛ ح: تقاجویی؛ خ: بقاحوئی (س ۶-۷) ج، چ: خوجه نویان (س ۷) ث: پسر اوتونا (س ۷) ج، خ: امیر هزاره (س ۸) چ: توماراکورکان؛ ت: توناکورکان؛ ث: بونوکوکسان؛ ح: بونابوراکورکان؛ چ: تونارتورادوکان (س ۸) ج، چ: نارولاد؛ ت، ث، ج: بارولای؛ ح، خ: بارولاد؛ ق: بارولار (س ۸) ق، ت: قورومیشی؛ ث، ج، چ، ح، خ: قورومشی (س ۸) ح، خ: به سبب (س ۹) ث: دگرکرد (س ۹) ت، ج: دگرگون کرده (س ۱۱) ت، ث، ج، ح: کاشغر (س ۱۱) ت، ث: کوچهای (س ۱۲) ت، ث: ملک قمری را؛ ج: قمر را (س ۱۳) ت، ث، چ، ح، خ: «او را» ندارد (س ۱۴) ب، ت، ث، ج، چ، ح، ق: منگکوقآن او را (س ۱۴) ح، خ: به اوروغ (س ۱۵) ح: قسمت کردند (س ۱۵) ح، خ: سالاریک به جای (س ۱۷) خ: کیت بوقا (س ۱۷) ت، ث، ج، چ، ح، خ: «نویان» ندارد (س ۱۸) ت، ث، ج: بدین سبب؛ چ، ح، خ: بدین سبب او را (س ۱۹) ت، ث، ج: گناه آورد (س ۱۹) ت، ث، ج، ح: هزاره ها را (س ۲۰) ح: باو کداز؛ ث: بولدار؛ ب، ت، ج، چ: ناولدار (س ۲۱) ح، خ: هزاره که (س ۲۲) ج: قرائیسو در ساریخی؛ ث: قراسو در ساریخی؛ ح: قراسو در ساریخی (س ۲۳) ق، ث، ج: ایکاتمیش؛ ح، خ: ایکاتمیش؛ چ: ایکاتمیش (س ۲۵) ث، چ، ح، خ: «نویان» ندارد (س ۲۵) ح، خ: فرزندان کلتگای؛ چ، ح: کلتکای؛ خ: کلتای

ص ۷۵

س (۱) خ: طغان اند (س ۲) ث، ح، خ: امیر دیگر (س ۲) ت، ث، ج، ح، چ، خ: قورچی (س ۲) ت، ث: اورلات (س ۳) ت، ث، ج، ق: بوغورجین؛ ح، خ: بوغورجین (س ۳) ت، ث، ج: به کاردزدند (س ۳) چ، ح، خ: زدند و پسران (س ۳) ت، ث، ج: پسر او (س ۴-۵) ت، ث، ح، ق: طولدای؛ چ: طولدای (س ۴) ح، خ: بای تیمور (س ۵) چ، ح، خ: اشق تیمور و؛ ا: «و» ندارد (س ۵) ب: و پسر قرابولغان (س ۶) ج، ح: امیر هزاره (س ۶) ج، چ، ح، خ، ق: سرتاقتای را (س ۷) چ، ح، خ: بگرفتند؛ ج: برگرفتند (س ۸) ت، ث: «جفتای» ندارد (س ۹) چ، ح: قورین (س ۹-۱۴) چ: سویتای؛ ا: سوتنای (س ۱۱) خ: طوغاجاز قوتوبوغا (س ۱۱-۱۲) ب، ت: پسر از او (س ۱۲-۲۵) ح، خ: ایلجین بهادر؛ ت، ث، ج، ق: امکچین بهادر؛ اساس ما سفید مانده (س ۱۶) ت، ث، ج، چ، ح، ق: «غازان خان» ندارد (س ۱۶) ق: اودواتوسامیشی؛ خ: باولدار (س ۱۷)

ح: بودند (س ۱۸) ت، ج: ایلتمور؛ خ: ایلتمور (س ۲۰) ح: فورجین؛ ت، ث،
ج، ق: قوجین؛ چ: قورجین (س ۲۰) چ، ح، خ: «هم» ندارد (س ۲۱) خ: حربی
(س ۲۵) ح: موسوم گشته (س ۲۵) خ: توقدای

ص ۷۶

(س ۱) ب، ت، ج، ح: تمودار (س ۱) چ، ح، خ: نویان بوده اند (س ۱) ح،
چ: جاساون (س ۲) ا، ب: قسم سونیت (س ۲) ح: این قدر (س ۶) ت، ث، ج،
چ، ح، خ: ق: آن قوم (س ۸) ث، ج: ولایات (س ۸) ح، خ: با ایشان (س ۹)
خ: بویر ناؤور (س ۱۱) ت، ث، ج: ورزیده اند (س ۱۰) ح، خ: ختای لشکر
(س ۱۲) ح، خ: «لشکر» زاید (س ۱۲) ت، ث، ج، ح، خ: «اند» ندارد (س ۱۲)
ت، ح، خ: می آورده اند (س ۱۴) ح، خ: این اقوام (س ۱۴) ت، ث: می افتاد و

ص ۷۷

(س ۷) ت، ث، ج، ح، خ: نهاد از آن (س ۱۰) ح: «اندک» ندارد (س ۱۱)
می زدندی (س ۱۲) ت، ث، ج: «در» ندارد (س ۱۲) ث، ح: زمان مغول
(س ۱۳) ت، ث، ح: در طبیعت (س ۱۶) ح: نتوانستی کرد؛ خ: نتوانستی نمود
(س ۱۷) ح: نزاع؛ خ: منازعت (س ۱۹) ح، خ: عزت و جرمت (س ۲۰) ح، خ:
اختلاف مراتبهم و (س ۲۱) ح، خ: می گفته اند (س ۲۲) خ: خود را در
(س ۲۳) ح: مخصوص کرده اند؛ خ: گردانیده (س ۲۳) ث، ج: مشهور شوند
(س ۲۳) ح، خ: مشتهر شده اند (س ۲۴) ت، ث: «چون» ندارد (س ۲۵) ج،
ح، خ: مغول اند دیگر

ص ۷۸

(س ۳) ت، ح، خ: مغول گویند (س ۴) ت، ث: ایشان که (س ۴) ح، خ: اکنون
که (س ۵) ت، ث، ج، ح، خ: ق: اسم مغول (س ۵) ت، ث، ج، ح، خ: موسوم
بوده اند؛ ق: موسوم و منسوب بوده اند (س ۷) ح، خ: قدیم الایام (س ۷) ت،
ث: «اقوام» ندارد (س ۹) ت، ث: نسل ایشان باشد (س ۱۰) ح، خ: پدید آمده؛
ت، ث: بازدید (س ۱۲) ت، ث، ح: «پیدا شده و» ندارد (س ۱۲) ت، ث: معین
(س ۱۳) ت، ث، ج، ح: با قوم مغول (س ۱۳) ت، ث، ج: اقوام در آن (س ۱۴)
ت، ث، ج، ح، خ: هیأت و لغت (س ۱۶) ت، ث، ح، خ: داشته اند این (س ۱۷) ا:
قازلوق (س ۱۸) ح: جماعتی اسیران (س ۱۸) ت، ث، ج، ح: تاجیک (س ۱۹)
ح، خ: مغول گفته اند (س ۱۹) ج، ح: «نیز» ندارد (س ۲۱) ث، خ: همین قصه
(س ۲۲) ح، خ: هندوستان و چین (س ۲۲) ح: قرقز؛ خ: قیرقز (س ۲۳) ج:
کاشغرد (س ۲۵) خ: تاتار آنجا

س ۲-۴) ا: توتوقلنوت؛ ح، خ: توتوقلیوت (س ۲) خ: انجی (س ۳) ث،
 خ: نرائت؛ ح: سراپ (س ۳) ت: یوقوی؛ ح: نرقوی (س ۴) ت، ث، ج: معتبرین
 (س ۴) ا، ب: معتبرترین قوم (س ۵-۶) خ: توتوقلتای (س ۶) ت، ث: توتوقلحن؛
 ج، ح، خ: توتوقلچین (س ۶) خ: انجی (س ۷) ت، ث: الجیتای؛ ح: ایلحای؛
 خ: انجیتای (س ۷) ح: ایلحن؛ خ: انجین؛ ق: الچیتن (س ۷) ا، ب: کونجین؛
 ت، ث: کرینحن؛ ج: کرینچن (س ۷) خ: نرائت (س ۸) ت: ترواتین؛ ث:
 سروابتن؛ ج: تراوتی؛ ح: براوین؛ ق: ترواتی؛ خ: نرائتی (س ۸) ا، ح: نروابجین؛
 ت: تووچین؛ ث: تووچین؛ ق: ترواحین (س ۱۰) ت، ث، ج: به نهب و قتل
 (س ۱۰) ث، ح: مشغول بودند (س ۱۱) ت، ج، ح، خ: میانشان (س ۱۲) ت،
 ث، ج: گشته سبب (س ۱۳) ح: چنکیزخان (س ۱۳) ت، ث، ح: بوده اند
 (س ۱۶) ت، ث، ج: بوده اند و جمله (س ۱۶) ا، ق: اعمام اجداد، «و» از دیگر
 نسخه ها گرفته شد (س ۱۶) ت، ث، ج: اجداد او بوده (س ۱۸) ب، ج، ح:
 یاور و معین (س ۱۸) خ: و معاون (س ۱۸) ت، ث: سائین (س ۱۸) ت، ث،
 ج: برادرزاده (س ۱۸) ا، ب، ج: قرالقوم (س ۱۹) ا: قونقرات (س ۱۹) ح:
 قومی (س ۲۰) ج: چرقل نوری؛ ق: چرقل نودوی؛ خ: چرقل بودوی (س ۲۰) ت،
 ث: معامله او (س ۲۱) ت، ث: قاملاشی؛ ح: ملامشی (س ۲۱) ت: قوم را
 (س ۲۱) خ: تعدی کردند (س ۲۱-۲۲) ت، ث، ج: بازخانه؛ خ: به خانه (س ۲۳)
 خ: رفتند و آن (س ۲۴) ت، ث، بازدید؛ ح، خ: پدید (س ۲۵) ت: انده
 قودایی

ص ۸۰

س ۱) ث: لازم شد (س ۱) ح، خ: «و تاتار» ندارد (س ۲) خ: واقع گشته
 (س ۲) ح، خ: جنگ کرده اند (س ۳) خ: فرصت می یافته اند (س ۴) ا، ت، ث،
 ج، ح، ق: غارت می کردند (س ۵) خ: «هم» ندارد (س ۵) ح: همپای قاآن
 (س ۶) ح: بالحویت (س ۶) ب، ت، ث، ج، ح: تایجیوت بود و اوروق اقوام تایجیوت
 (س ۷) ا، ت، ث، ج، ح، ق: داستان و شعب (س ۸-۹) ب، ت، ث، ج: التان خان
 (س ۹) ت، ث: رنجیده بود (س ۱۰) ق: چنانچه در آن؛ ا، ت، ث، ج: «آن» ندارد
 (س ۱۱) ق: اتفاق می کرده؛ ب، ج، ح: متفق می بوده (س ۱۲) ح: بوده؛ ق: ب،
 ت، ث، ج، چ: او بودند (س ۱۲) ث: همبقای خان (س ۱۳) ح: او فرستاده
 (س ۱۳) ح، خ: «خویشتن» ندارد (س ۱۴) ت: داشته بوده اند (س ۱۵) ت، خ:
 همبقای خان (س ۱۶) ت، ث: چوبین بکوبند (س ۱۶) ت، ث، ج: «که» ندارد
 (س ۱۶) خ: گرفته اند به تو (س ۱۷) ح: لایق من است (س ۱۷) خ: دور باشد
 که (س ۱۷-۱۸) ث: حرکت کنی نابسند باشد (س ۱۸) ح: و این اقوام
 (س ۱۹) ح، خ: «وترا» ندارد (س ۲۰) ت: اما خازان؛ ث: اماخار؛ ج: اماخان

ص ۲۰) ح، خ: سخن مسموع (ص ۲۰) ت، ث: همبقای خان (ص ۲۱) ح: هلاک کرده (ص ۲۱) ا: «او» مکرر آمده (ص ۲۱) ح، خ: بولغجی (ص ۲۲) ج: خبر به نزد؛ خ: خبر بد را (ص ۲۲) ت، ث، ح: بر قوم؛ خ: به قوم (ص ۲۳) ب: قوبله خان؛ ح: قوتلاقآن؛ خ: قوتیله خان (ص ۲۴) ح: آن حکایات؛ خ: آن حکایت

ص ۸۱

ص ۱) خ: دیگر بار؛ ح: باره (ص ۱) خ: فرصت (ص ۱) خ: یافته اند اوکین (ص ۱) ا، ب، ت، ث، ق: ترقاق؛ ح، خ: برقان (ص ۲) ح، خ: قیات بود (ص ۲) ت، ق: بورکین (ص ۳) ت، ث: التا (ص ۳) ت، ج، ح، خ: او را نیز (ص ۴) ح: بدین سبب (ص ۶) ت، ث، خ: محاربه می کردند (ص ۶) خ: بر دیگری (ص ۷) ث: بیرون می آمدند؛ ح: می آمده اند (ص ۷) ث: می کردند (ص ۷) ث، ح، خ: می کرده عاقبة الامر (ص ۱۰) ث، ح، خ: آن ولایت؛ ج: ولایت را (ص ۱۲) ح: مصافهایی که (ص ۱۲) ح: از مغول (ص ۱۳) ج، ح، خ: پادشاهان تاتار (ص ۳) ح: کرده اند بعضی را (ص ۱۳) ت، ث، ج، ح: دیگر یکی از (ص ۱۴) ت، ث، ح، خ: شخصی بود؛ ج: بوده (ص ۱۴) ت، ث: «نام» ندارد (ص ۱۵) خ: کرده در صدمه (ص ۱۵) ا: «نیزه» ندارد (ص ۱۵-۱۶) ج: بروی زده و برزین؛ ق: و زین و اسبش (ص ۱۶) ح: با اسبش؛ خ: به اسب هم (ص ۱۷) ث، ح: ولیکن (ص ۱۷) مدت مدید (ص ۱۸) ح: بهادر نیز (ص ۱۸) ت، ث، ح، خ: دیگر باره (ص ۱۸) خ: «چنان» ندارد (ص ۱۸) ت، ث: پشت زده؛ خ: پشتش (ص ۱۹) خ: مهره پشتش (ص ۱۹) ج: او غارتیده (ص ۲۰) خ: غارتیده این حکایت (ص ۲۰) ت، ث: خان و پسر او (ص ۲۱) ت، ث، ج، ح، خ: «دیگر» ندارد (ص ۲۱) ت، ث: «هرچند» ندارد (ص ۲۲) ت: بسیار (ص ۲۳) ج: از آن کشته؛ ح: ایشان را (ص ۲۴) ج: موجین سکور (ص ۲۴) ج: با پادشاهان (ص ۲۵) ت، ث، ج: التاخان (ص ۲۵) ت، ث: مصاف کرده بود

ص ۸۲

ص ۱) ث: امیر معظم (ص ۱) خ: جنکسانک (ص ۱) ح: ایشان کرده (ص ۲) خ: محاربت کنند (ص ۳) ح: مقاومت نداشته اند (ص ۴) خ: آگاه یافته (ص ۵) خ: بسیاری بکشت (ص ۶) ث: الجایها؛ خ: اولجهای (ص ۷) خ: یافته اند (ص ۹) ت، ث، ج، ح: بوده اند (ص ۹) خ: متمول (ص ۹) ت، ث: «پسران» ندارد (ص ۹) ت، ث، ج: موجین (ص ۹) ح: مکتو؛ خ: سلطو (ص ۱۰) ح: الان، خ: اولان (ص ۱۰) ت، ث، ج: قیرقیرتایشی؛ ح: صوقتو؛ خ: قتوقتو (ص ۱۱) ت، ث: تا هر طایفه (ص ۱۲) خ: مصاف می کرده (ص ۱۳) ث: چینگگیز خان قوی حال (ص ۱۳) ث: دشمنان را؛ ح: «را» ندارد (ص ۱۴) ا: قنقین؛ ق: قیقین (ص ۱۴) ح: سانجوت (ص ۱۴) ت: تانچوت؛ ج: نانچوت (ص ۱۵) خ:

توقتای (س ۱۶) خ: مرکت (س ۱۶) خ: داشته اند (س ۱۶) ج: «همه را» ندارد (س ۱۸) خ: مقاومت این (س ۱۹) خ: ماندند جهت (س ۲۰) ث: قتل عام کردند (س ۲۱) ث: زنده نگذاشت (س ۲۱) ح، خ: تا حدی (س ۲۱) خ: «نیز» ندارد (س ۲۲) ا: ایشان را شکم (س ۲۲) ج، ح، خ: شکم بشکافتند (س ۲۳) ح، خ: مایه فتنه (س ۲۴) خ: بسیار کشته (س ۲۵) ث: پنهان کند؛ ح: پنهان دارند (س ۲۵) ح، خ: نایابی چند

ص ۸۳

(س ۲) ح، خ: دختران جهت (س ۳) ح، خ: با ایشان (س ۴) ح: ئیسولون؛ خ: میسولون (س ۵) ا، ج، ح: بسوکات؛ خ: میسوکات (س ۵) ق، ج، ح، خ: بزرگتر برادر (س ۶) ح: ایشان دختر خواسته (س ۶) ج: خواسته بودند (س ۶) ث، ج، ح: دختر از ایشان (س ۷) ث: ایشان را (س ۷) ت، ث، ج: «در خفیه» ندارد (س ۷) ح: تاتار را (س ۹) ح، خ: يك هزار حواله (س ۱۰) ا، ت، ث: همه را بکشتند (س ۱۰) ث، ق: خواتون (س ۱۳) ا، ت، ث، ح، خ: «که» ندارد (س ۱۷) ج، ح، خ: کودکان را پنهان (س ۲۰) ت، ث: عهد نیستند (س ۲۱) ج: «چینگیزخان» ندارد (س ۲۳) خ: انکوبغولعی؛ ح: بغلی (س ۲۳) ت، ث: با ایشان (س ۲۳) ح: ایشان مقرر گشت (س ۲۴) ت، ث: بازدید آمدند؛ ح: پدید (س ۲۴) ت، ج، ح، خ: آمدند و دیگر

ص ۸۴

(س ۲) ت، ج، ح، خ: ق: هستند و هر (س ۵) ا: فوتوقو (س ۶) ح: شنکی؛ ا: شینکی (س ۷) ث: در وقت که (س ۷) ت، ث، ج: اقوام تاتار (س ۷) ت، ث، ج، ح، خ: بودند هنوز (س ۸-۱۰-۱۵-۱۶) ا، ق، ت، ث، ج: بورتهاوجین؛ خ: فوجین؛ چا: فوجین (س ۹) ح: بچه ای دیده (س ۹) ح، خ: «افتاده» ندارد (س ۱۱) ح، خ: بچه می داری (س ۱۱) ح: این را برای فرزند (س ۱۲) ح: صلیبی نبوده (س ۱۲) ج: تمام پرورده (س ۱۴) ا، ب: می گفتندی (س ۱۴) خ: ایچه (س ۱۵) ح، خ: تریکان (س ۱۷) خ: ایکه من (س ۱۷) ح، خ: و بدین شیوه (س ۱۸) ت، ث: و چینگیزخان او را (س ۱۹) ث، ج، خ: نشست؛ ح: بنشستی (س ۲۰) ا، ق، ث، ج، ح: سرقوقتی (س ۲۰) ح: بولقاق (س ۲۱) ت، ث، ج: «اویکی» ندارد (س ۲۱) ت، ث، ج، خ: می باشند؛ ح: باشند (س ۲۱) ت، ث، ج: می باشد به شغل منسوب؛ ق، ح، خ: به شغل... منسوب و این قوتوقونویان؛ نسخه ق - آستان قدس - تا ص ۸۶، پاراگراف اول: «دیگر دو کودک... افتادگی دارد (س ۲۳) ج، ح، خ: یارغوها به موجب راستی؛ ث: بر موجب راستی (س ۲۳) ح: مواسا (س ۲۴) ت، ث، ج: بیم چوب؛ ح، خ: بیم جواب (س ۲۴) ح، خ: مفرشدی (س ۲۴) خ: نترس (س ۲۵) ح، خ: «شده» ندارد

ص ۸۵

س (۱) چ، خ: «بنای» ندارد س (۱) خ: به یرغوها س (۱) ت، ث، ج: قواعد و شیوه س (۲) ا، ح، خ: بوده و بعضی س (۴) ث: یازده سالگی س (۴) ت، ث، ح، خ: «بود» ندارد س (۵) ح، خ: برف بی نهایت س (۶) ا، ت: بسوت؛ ث: بیسوت؛ خ: یسوت س (۶) ح، خ: باشلامشی س (۶) ت، ث، ج، ح، خ: می کرده س (۸) ث: خواهیم دوانید س (۸) ت، ث: برف بسیار س (۹) ث: بیندازیم؛ ح: به بند آورم س (۱۰) ج: بدوید شب س (۱۰) ت، ث، ج: فرو آمد س (۱۱) ح، خ: داشت او نیامده س (۱۱) ح: پرسید گفت س (۱۲) ح: اهوان رفت س (۱۳) ا، ب، ج، ح، خ: «چینگیزخان» ندارد س (۱۳) ت، ث: رنجیده و گفت س (۱۳) خ: گفته آن س (۱۴) ح، خ: زده و خوفتن گاه س (۱۴) ج، ح، خ: خفتن گاه س (۱۶) ح: سه زیادت س (۱۶) ح، خ: باقی جمله را س (۱۷) ت، ث، ج: زده ام و در س (۱۷) چا: انداخته ام س (۱۷) ا، ب، ح، خ: «چینگیزخان» ندارد س (۱۸) ت، ث، ج، ح، خ: «سخت» ندارد س (۱۸) ت، ث، ج: عجب مانده س (۱۸) ت، ث، ج، ح، خ: مانده و کوچوگور س (۱۸) ح، خ: جمعی سواران س (۱۹) خ: در دل س (۲۰) ت، ث، ج: محبوب تر س (۲۰) ح، خ: محبوب شده س (۲۱) خ: یکی دیگر؛ «و» محذوف است س (۲۱) ت، ث، ح، خ: روزی که س (۲۳) خ: مانده بود س (۲۲) چا: سوار دزد؛ ح، خ: سواری از س (۲۳) ح، خ: از قوم س (۲۳) ت، ث، ح، خ: تایچیوت می گذشته س (۲۳) ج، ح، خ: که طفل س (۲۳) ت، ث: طفل پنج شش ساله بود س (۲۴) ح: بازی می کرده س (۲۴) ح، خ: «آن» ندارد س (۲۵) ت، ث: سرش در س (۲۵) ت، ث: گرفته برادر

ص ۸۶

س (۱) ح، خ: از دزد س (۱) ح، خ: قوتوقو آمده دست دیگر او را س (۱) ب، ت، ج، چ: دستی دیگر س (۲) ح، خ: بگرفته س (۲) ث: شهزاده می فشرد؛ ح: شهزاده بگرفته می فشرد س (۳) ح: دست دزد س (۳) ت، ث، ح، خ: نمی توانستند داد س (۳) ا: کرد که سگی؛ خ: بیکی س (۳) ح: گوسپندان را؛ خ: گسفنندان را س (۴) ح، خ: نگاه می دارد س (۳) خ: کرده شاهزاده س (۴) ث: دست دزد س (۵) بیرون آمده و رده اند س (۵) ت، ث: دزد رفته؛ «کس فرستاده» ندارد س (۵-۶) ح، خ: آن دزد رفته س (۶) ح: او را کشته س (۶) ح، خ: آن جنگ مردانه س (۷) ث: پسندیده آمد س (۹) ح: دیگری را؛ خ: دیگر س (۹) ت، ث، ح، خ: آن توتقلیوت؛ خ: توتقلیوت س (۹) ح، خ: تاتار بوده اند س (۱۰) ح: از اقوام تاتار س (۱۰-۱۳) خ: بیسولون س (۱۱) خ: بسوکات چون س (۱۱) ح: استخوان بوده اند س (۱۱) ح: شفقت نموده س (۱۸) ا: سرقوینی س (۲۰) ا: سرقوینی؛ خ: سرقویتی س (۲۰) ت، ث، ح، خ: «که»

ندارد (س ۲۱) خ: تولی خان (س ۲۱) ح: خ: او می گفت (س ۲۱) ت، ث: «من»
ندارد (س ۲۵) ت، ث: دریای نویان

ص ۸۷

(س ۱) ت، ث، خ: پسر درباری؛ ح: دوربای (س ۱) ث: بوراوجو (س ۱)
ت، ث: تنککیز؛ خ: دنککز (س ۳) ا: امیر معتبر (س ۴) ت، ث، ح: خ: «بوده»
ندارد (س ۵) ث، ح: و دیگری (س ۵) خ: توقینه (س ۵) ث: او را محاصره
(س ۶) خ: «تا» ندارد (س ۸) ح: خ: بردست (س ۸) ت، ث، ح: خ: «گرفته»
ندارد (س ۸) ت، ث، ج، ح: ق: برایش می آمد؛ ا، ب: بر اثرش (س ۹) ح:
بنشست (س ۹) ث: گردن شمشیر به دست (س ۹) ت: شمشیر به دست (س ۱۱)
ح: دلاوری باید (س ۱۳) خ: بندگی آوردند (س ۱۳) خ: و خود او (س ۱۳)
ح: خ: پرسید هم بران (س ۱۷) ت، ث: به حد؛ خ: سرحد (س ۱۸) ت، ث:
فرموده تا (س ۱۸) چا: بقلان (س ۱۹) خ: داده؛ «بوده» ندارد (س ۲۰) خ:
بوهوقتو (س ۲۳) ث، ح: سال نویان (س ۲۲) ت، ث، ح: خ: هولاکوخان به
(س ۲۴) ت، ث، ح: خ: هولاکوخان (س ۲۵) خ: که شعب

ص ۸۸

(س ۱) ت، ث: «تو» ندارد (س ۲) ت، ث، خ: بود آنگاه (س ۲) ا: «سالی»
ندارد؛ از دیگر نسخه ها گرفتم (س ۵) ح، خ: برده هندو (س ۵) ق: بسیار
فرستاده؛ ت، ث، ح: خ: بسیار فشرده (س ۹) ح: خ: در دهای (س ۹) ح:
و بعد از آن (س ۷) ت، ث، ح: خ: پسرش (س ۷-۹) ح: خ: اولدو (س ۸)
ث: الشقاقت؛ ح: اشفاقت؛ خ: ایشقاس (س ۸) ح: لشکر ممالك روم (س ۸)
ت، ث: آنجا را (س ۹) ت، ث، ح: الکن امیر (س ۱۰) ت، ث، ح: خ: بکتوت امیر
(س ۱۰) ح، خ: خراسان می باشند (س ۱۰) خ: یکی دلتاک؛ چا: دلقک (س ۱۱)
خ: بیسولون (س ۱۲) ح، خ: منکتو (س ۱۴) ح: جمع گرداند (س ۱۵) ت،
ث، ح: خ: تاتار که؛ «را» ندارد (س ۱۵) ح، خ: مانده بود (س ۱۶) ح، خ:
با ایشان (س ۱۷) ح: تاتاران؛ خ: تاتاربران (س ۱۷) ت، ث: «در این ملک»
ندارد (س ۱۸) ث: التو؛ خ: اولدو (س ۱۸) ت، ح، خ: عرضه داشت و حکم
(س ۱۹) ث: گرد گردانند (س ۲۰) خ: ایشان اند بیسولون (س ۲۰) خ: بیسوکات
(س ۲۰) ا: بیسوکات خاتون چه چنانچه؛ ق: بیسوکات خاتون چنانچه؛ ح: نیسوکات،
ت: بسوکات (س ۲۱) ت، ث: برادری داشتند (س ۲۳) ت: جومه؛ ث: جومومه؛
ح، خ: جومه (س ۲۳) ث: کولرکان؛ خ: کوکان (س ۲۳) ث: نو قدا، ح، خ:
توقدان (س ۲۴) ت، ث: اباقا؛ ح: اباقاآن (س ۲۴) ح: کیخواتون (س ۲۴)
ث: مذکوراند (س ۲۴) ت، ح، خ: بودند چینگیزخان (س ۲۵) قمای بود

ص ۸۹

س (۱) ت، ث، ح: پسر کهترینش؛ ح: کهترینش س (۱) ح: «بود» ندارد
 س (۲) ق، ت، ث: طولادای س (۳) ت، ث: فرزندان کرای؛ بهجای: برادران او
 س (۳) ت، ث: «پسران ایشان» ندارد س (۳) ح: کورتوقاوهادر س (۴) خ:
 خربت س (۴) خ: از آن قوم س (۶) ت، ث، خ: سمغار؛ ح: سمفاد س (۷)
 ح: اباقان س (۷) ح، خ: معظم شده بود س (۸) ا، ت: نرات س (۹) ح، خ:
 مشهور و معلوم س (۱۰) ح: تفحصی س (۱۱) ح، خ: کسی در این س (۱۱)
 ت، ث، ح، خ: معتبر و مشهور س (۱۲) ث: «لیکن» ندارد س (۱۳) ح: بوراچی
 س (۱۳) خ: انجی تاتار س (۱۴) ح: پادشاهان س (۱۴) خ: قوتلوق س (۱۶)
 خ: منکو س (۱۹) ا: مسونو؛ ق، ت: بیسونو س (۱۹) ت، ح، خ: اختاچی؛
 اختاچیان س (۲۰) ا، ح، خ: صده خاص س (۲۰) ح، خ: «خاص» ندارد
 س (۲۱) خ: فوجین س (۲۲) ا، ق: قوتیلای؛ ح، خ: قوبلای س (۲۴) ح، خ:
 پیش ایشان س (۲۵) ح، خ: کس معلوم کرده س (۲۵) ح، خ: کتاب حاصل بوده

ص ۹۰

س (۲-۴) ا، ق: تاتر؛ خ: بایرنام س (۲-۴) ح، خ: کاموس س (۲) خ:
 سجانك س (۲) خ: انجی س (۳) ح، خ: ساری س (۴) ح: قوری دای س (۴)
 ح: که موس س (۴-۵) ت، ث: گفت با او که س (۵) ح: در حقیقت قراول
 س (۵) ت، ث، خ: قراول و یساوول س (۷) ت، ث، ح، خ: «باتیر» ندارد س (۹)
 ح: در آن است س (۱۰) ح، خ: بکنی س (۱۰) خ: کاموس س (۱۱) ح:
 «کردن» ندارد س (۱۳) خ: «کردند» ندارد س (۱۵) ح: عاقبة الامر س (۱۵)
 خ: سجانك س (۱۵) ح، خ: میرفت و لشکر س (۱۶) ت، ث: «خان» ندارد
 س (۱۶) ا: می اندیشید س (۱۷) ا، ق: کچکه س (۱۹) ح: شنوده س (۱۹)
 ح، خ: ق: بیشه س (۲۰) ت، ح، خ: چوب بالیده س (۲۰) خ: بهجهت س (۲۰)
 ح: چوب تیر س (۲۰) ح، خ: برم، بهجای: بیرم س (۲۱) ت، ث: مردانه آمده
 بودی؛ ح، خ: بوده س (۲۱-۲۲) ح، خ: کچ نگریست س (۲۲) ح: کاموس
 س (۲۲) ح، خ: «سیجانك» ندارد س (۲۳) ح، خ: ق: اورو؛ چا: اروغ س (۲۴)
 ج، خ: گفت که این س (۲۵) ت، ث، ح، خ: ق: بسیار گوید

ص ۹۱

س (۱) خ: در تو کار کند س (۱) ت، ث: فی الجمله س (۲) ح: ساری خان
 س (۲) خ: انجی س (۲) ق: تاتارکه؛ ا: «دارند» ندارد س (۳) خ: سجانك
 س (۴) ح: آنکه س (۵) ح، خ: ق: پنهان لشکر س (۶) ح، خ: قوری داری
 س (۶) خ: بایر س (۶) ث: خبر داد؛ ح، خ: کرد و قوریدای س (۶) خ: لشکر
 گشت س (۷) ت، ث: روان شد س (۷) ح، خ: خانه های او گذر س (۸) ا:

ایشان می‌رسید (س ۹) ت، ث: به چشم حقارت (س ۹) ح، خ: نگاه کرد (س ۹) ت، ث: «از» ندارد (س ۱۰) ت، ث: حمله کردند و (س ۱۱) ح، خ: بیرون آمد (س ۱۱) خ: باقی را (س ۱۲) ا، چا: جمله بکشته: خ: بکشتند در آن (س ۱۳) ح، خ: زنی تاتای قامان (س ۱۴) ت، ث: آن حال (س ۱۴) ت: چلاوون؛ ث: حیلون (س ۱۵) ح: «همه» ندارد (س ۱۶) ت، ح، خ: نمی‌شویم (س ۱۷) ح: ساری‌خان (س ۱۸) ت، ث، خ: ساکیتای (س ۱۸۸) ت، ث، ق: اوتا کوتورچی (س ۱۸) خ: بویوروق (س ۲۱) ح، خ: بود و خواهر (س ۲۱) ح، خ: قاجر خان (س ۲۲) خ: کردند و بر تاتار (س ۲۳) ح: تاتار را ناچیز کردند (س ۲۳) خ: کرایجین (س ۲۴) ح، خ: بدو داد (س ۲۴) ح: اتمه

ص ۹۲

(س ۱) ت، ث، خ: رامردی الجیتای (س ۱) ت، ث: مرد فتان (س ۲-۱) خ: با ایشان (س ۲) خ: توره (س ۳) ح، خ: بولاماغوس (س ۳) خ: بایتیمور (س ۵) ت، ث: پیش ساریق (س ۶) ح، ث: یکی اینست (س ۷) ت: «را» ندارد (س ۸) ق، ت، ث، ح، خ: هنرمند و بافهم (س ۸) خ: «از» ندارد (س ۹) ت، ث، ح، خ: در دل گنجد (س ۱۰) خ: ماست‌کوش (س ۱۰) ت، ث، ح، خ: هنرمند است (س ۱۲) ت، ث، ح، ق: چنانکه؛ خ: و جنگ مگس (س ۱۲) ت، ث، خ: چون گزید (س ۱۳) خ: او را اگر (س ۱۵) خ: و بعد از (س ۱۵) ق: اوتا کوتورچی؛ خ: اوبا کوتورچی (س ۱۵-۱۸) خ: بویوروق (س ۱۶) ت، ث: ساریق‌خان رفت گفت (س ۱۷) ا: کرده‌دست (س ۱۸) ت: نتوانم داد (س ۱۸) ق: بالای سطر: تورا (س ۱۹) ا: من تا مردم (س ۱۹) ح، خ: گردانیده‌ام (س ۱۹) ق: کله و میده (س ۲۰) خ: امین کردم (س ۲۱) ح، خ: خلاص کردم (س ۲۱) ح، خ: آدمیزاد را (س ۲۲) ت، ث، ح، خ: بار من باش (س ۲۳) ح: بوکار؛ خ: توکار من شو (س ۲۳) ح، خ: «سخن» ندارد

ص ۹۳

(س ۱) ت، ث: باماحون (س ۱) ت، ث، ح، خ: بازگشت مغولان (س ۲) ت، ث: همه با یکدیگر (س ۲) ح، خ: گفتند که ساریق (س ۳) ت، ث: اوروکجوت؛ ح: ارکجوت (س ۳) ق، ح، خ: اقتا؛ ث: افتادند (س ۴) ت، ث، ح، خ: ق: مهمانی کردند (س ۴) ح: کحکین من (س ۵) ت، ث: مغولانید (س ۵) ح: با یکدیگر (س ۵) ح، خ: قودا شوید (س ۵) ح، خ: «چه» ندارد (س ۵) ت، ث، ح، خ: چنانکه (س ۶) ق، خ: سوی‌بسته (س ۶) ا: پشته باشند؛ ح، خ: ندارد (س ۶) ت، ث: دور باشد؛ ح: باشند (س ۶) ت، ح، خ: اندا شوید؛ ق: اندا شوید با آقاواینی‌ای اینیان؛ ا، ح: شوند (س ۷) ب: یکدیگر باشند؛ ت، ث: باشد؛ ح، خ: شوید (س ۷) خ: تا زمانی که (س ۸) ت، ث، ح، خ: ق: «یعنی شوهر»

ندارد (س ۸) ق: «نگزینید» ندارد؛ ت: بگزیند؛ ث: بگزینید؛ ح: مگزیند؛ خ: مگزید (س ۸) ق، ث، ح، خ: کژمژ (س ۸) خ: «والسلام» ندارد (س ۱۰) ت، ث، خ: همه قوم (س ۱۰) ت، ث، ح: اودوت؛ خ: اوروپوت (س ۱۱) خ: بعضی از (س ۱۱) ت، ث، ح، خ: بگریث کویند (س ۱۲) خ: یکی است همچنین (س ۱۲) خ: کبرین (س ۱۳) ت: ایشان هم (س ۱۳) ت، ث: «قوم» ندارد (س ۱۳) ب، ج، چ: اودویوت؛ ت، ث: ازدویوت؛ خ: اوروپوت (س ۱۴) خ: شعب (س ۱۴) ت، ث، ح، خ: «بدین تفصیل» ندارد (س ۱۵) چا: اویغز؛ ت: اویغومکریث، ح: از هر مکریت؛ خ: اوهر مکریت (س ۱۵) ح، خ: جیون (س ۱۶) خ: لشکر بسیار (س ۱۷) خ: چینگگیزخان و اونگکخان (س ۱۸) ح، خ: موضع بیاید (س ۲۱) ح، خ: زود کشند (س ۲۲) خ: می رفته (س ۲۳) ح: پشته بلندی (س ۲۳) خ: بالایی رفته (س ۲۳) ث: «بی آنکه» ندارد

ص ۹۴

(س ۱) ت، ث: «گشته» ندارد (س ۲) ت، ث، ح، خ: افتاده و از (س ۲) ح: آن احوال (س ۲) خ: متمجب ماند (س ۴) ت، ث، ح، خ: کرده باز (س ۵) ح، خ: «اند» ندارد (س ۶) ح: او را برده (س ۶) ت، ث: نگاه داشته (س ۷) ح: برایشان (س ۷) ت، ث، ح، خ: ق: بازستده (س ۱۰) ح، خ: مرات هم (س ۱۰) ت، ث: چینگگیزخان با هم (س ۱۲) ح: غارت کرده (س ۱۳) ب، ت، ث، ج، ح: «ایشان» ندارد (س ۱۴) خ: جاکمبو (س ۱۴) ث: ظفر می یافته اند و خانه واده (س ۱۵) ث: کرده اند (س ۱۶) خ: برته (س ۱۶) ق: را ببردند؛ ا: بردند (س ۱۶) ح، خ: فرستادند (س ۱۷) ت، ث: معتبری را؛ خ: معتمد (س ۱۷) ت، ث: روانه کرد (س ۲۰) خ: وجود آمده بود (س ۲۰) خ: شعب جلاير (س ۲۱) چا: اودیوت؛ خ: اوروپوت؛ ق: اودویوت (س ۲۲) ح، خ: دختر را (س ۲۲) ح، خ: تورو قالجین (س ۲۳) ح: قوبلای؛ ت، ث: قوبیلای خان (س ۲۳) ا: قوبیلای قآن و آن در وقت سیزده سالگی بوده ستده؛ ق: سیزده ساله بوده ستده؛ ح، خ: استده (س ۲۴) ح: خاتونان

ص ۹۵

(س ۲) ح: نام یکی از؛ ت، ث: نام یکی (س ۲) ت، خ، ق: قوتوقتی (س ۲) خ: قلیق (س ۳) ت، ث: پسر؛ ح، خ: پسرش، «را» ندارد (س ۳) ث: جیلاوون (س ۳) ث: اوتاخان (س ۴) ا، ب، ق: اورجان؛ ت: اوزخان (س ۶) ت، ث: بدین تفصیل است؛ ح: بر این ترتیب است؛ ق: «بدین ترتیب» ندارد (س ۷) ث، ح: توکون (س ۷) خ: جیلاون (س ۷) خ: جیوق (س ۸) خ: نام برادرش قودو (س ۹) ح، خ، ق: آمده و پنج پسر مهین اولین؛ ت، ث: پنج پسر اولین مهین (س ۱۰) ث، خ: برسر او (س ۱۱) ب، ج، چ: لشکرش بهم (س ۱۱) خ: جلاون

و جیوق (س ۱۲) ح: «بود» ندارد (س ۱۳) ت، ث: مصافها با ... داده (س ۱۳) ت، ث، ح، خ، ق: در آن داستانها (س ۱۵) ح: کوچکترین (س ۱۶) ح: تیر را (س ۱۶) ت، ث: می انداخته است (س ۱۷) ح، خ: رفته جوچی (س ۱۷) ح، خ: لشکر فرستاده (س ۱۸) ت: شنوده بود؛ خ: شنوده (س ۱۹) ت، ح، خ: انداخته و نشانه (س ۲۲) ح: هیچ قوم بدتر (س ۲۳) ث: جنگها که (س ۲۵) ت، ح، خ: دیگر باره

ص ۹۶

س (۱) ت، ث: «را» ندارد (س ۱) خ: جای به (س ۱) ت، ث: از میانه (س ۴) ح: امیر (س ۴) ح، خ: اقوام مرگیت (س ۴) ح، خ: طایر اورسون (س ۴) ح، خ: مقدم و سرور (س ۵) ت، ح، خ: «خود» ندارد (س ۱۸) ح، خ، ق: طایر اورسون (س ۸) ح، خ: «اند» ندارد (س ۹) ح: ترکنه؛ ث، ق، خ: تورکنه (س ۹) ث: داده اند (س ۱۰) ح، خ: «بزرگترین پسران بودند» ندارد (س ۱۰) ت، ث، ح، خ، ق: مهین و مقدم ث خ چاپی: مهن (س ۱۱) ق، خ: کیوک خان بود (س ۱۲) ح، خ: مردمان با (س ۱۲) ح، خ: شغب بودند (س ۱۳) ت، ح: کرده اند (س ۱۴) ب، چ، چ: نگذارند و بکشند؛ «جمله را» ندارد (س ۱۴) خ: بماند یا (س ۱۵) ح، خ: بعضی را (س ۱۶) ح، خ: ایشان است (س ۱۶) ا، ب: «است» ندارد؛ خ: است که نوشته می شود (س ۱۷) ق: اوغول قایمیش؛ ت، ث: اوغول قییمیش؛ ح: اقول قمش؛ خ: اقول قایمیش (س ۱۷) خ: «خاتون» دوم مخدوف (س ۱۷) ج، خ: اول گیوک؛ خ: گیوک خاتون (؟) (س ۱۷) خ: و از او دو پسر؛ ت، ث: زاده (س ۱۸) ت، ث، ح، خ: «است» ندارد (س ۱۸) ا: نافو؛ ت: ناتو؛ خ: باقو (س ۲۱) ح، خ: «مذکور» ندارد (س ۲۱) ب، ت، ث، ج، ح، ق: «بوده» ندارد (س ۲۳) ت، ث: «در» ندارد (س ۲۳) ت، ث، ح: تایانگ خان خاتون (س ۲۴) ق: بهم بوده (س ۲۴) ث، ح، خ: کرد و چون (س ۲۵) ث، ح، خ: شد و توقتا (س ۲۵) خ: پسر خود پیش

ص ۹۷

س (۲) ح، خ: جیلان (س ۲) ح: ماجایه؛ خ: جیوق (س ۳) خ: قولتوقان، خانیکوف؛ توسکان (س ۳) ح: خواست (س ۳) ت، ث: «را» ندارد (س ۳) ح: ببرند دفن (س ۴) ح، خ: برفتند و چون (س ۵-۷) ت: ییدی؛ خ: ییدی؛ ق: ییتی (س ۶) ث: سبب که (س ۶) ت، ث: مصاف دادند (س ۸) ث: حو بات (س ۹) ت، ث، ح، خ: بودند و دیگر (س ۹) ث: دیگر بار (س ۹) ت، ث: گریخته و از (س ۹) ح: طغان والو؛ خ: طغان واولو (س ۹) خ: «که» ندارد (س ۱۰) ت، ث، ح، خ: «جمله» ندارد (س ۱۰) ح، خ: از کبراء (س ۱۰) ت، ث: دز راه از قوم مرگیت امیری (س ۱۱) ا، چا: تورو؛ ت، ث، ح، خ: تودون (س ۱۱) ت،

ث: او جنگ (س ۱۱) خ: بر ایشان زده و ایشان را (س ۱۲) ح: کردند و (س ۱۲)
ا: جورا را؛ ث، خ: «را» ندارد (س ۱۲) ث: «قومی» ندارد؛ ح: خ: قومی زیادت
(س ۱۲) ث: زیادت قوتی (س ۱۲) ا، ت، ث، خ: «والسلام» ندارد؛ ح: واللہ اعلم
بالصواب (س ۱۳) ت، ث، چ، ح، خ: ق: کورلواوت (س ۱۵) چ، ح، خ: بودند
(س ۱۵) چ، ح: «ایشان» ندارد (س ۱۵) خ: یکست (س ۱۶) ث: نگاه دارند؛
خ: می دارند (س ۱۷) خ: «و یاغی نشده» ندارد (س ۱۸) چ، ح، خ: هرگز ایشان
را (س ۱۸) ث: نداده است از آنکه (س ۱۹) خ: نکرده بوده اند (س ۱۹) ا:
کیشیک؛ ت، ث، چ: کشک (س ۱۹) چ، ح، خ: «در» ندارد (س ۲۰) خ: می آورده
در عهد (س ۲۰) ت: انداقدایی؛ چ: اندا و قدایی؛ ح، خ: ق: انداقدایی
(س ۲۱) ا، ت، ث، چ: کشک (س ۲۱) ت: «هنوز» ندارد (س ۲۳) ت، ث، چ،
ح، خ: ق: از این (س ۲۳) ت، ث، چ، ق: کورلواوت؛ خ: کورلوت

ص ۹۸

س (۱) ت، ث، خ: یورنکتهای (س ۲) خ: امیر معتبر (س ۲) ت، ث: معتبر شده
(س ۳) ت، چ: نوکا؛ ح: توکا (س ۳) ت، ث، چ، خ: از او زیادت (س ۴) ت،
ث، چ، ح، خ: ق: «نداشته و از وی چیزی» ندارد (س ۴، ۸، ۱۱) ح: قبولای
(س ۴) ح، خ: ق: امیر بزرگ (س ۵) ح، خ: ق: دیوان وزارت (س ۵-۶) ق،
خ: هیچیک را از امرا (س ۶) ا: از امرا مرتبه (س ۶) ق، چ: سویه قایدو؛ خ:
«سویه» ندارد (س ۷) ت، چ، ح، خ: ق: کار به وی (س ۷) ح: توسامیشی نمود
(س ۷) ح، خ: و به سبب آنکه (س ۸) ث: ایقائی؛ چ، ح، خ: ایغای (س ۸)
خ: داشت او بترسید (س ۹) ت، چ: نوکرانی (س ۹) چا: یوبوقوز؛ ق: بیوبوقور؛
ت، خ: بیوبوقور (س ۱۰) ما: منگوقاآن (س ۱۰) چا: پسر زیرکی؛ ت، ث:
بزرگی (س ۱۰) چ، ح، خ: «که» ندارد (س ۱۰) ح: قیدو (س ۱۲) ح، خ:
شاهزاده (س ۱۴) ت، ث، چ، ح، خ: ق: «قوشچی» ندارد (س ۱۴) ا، ت، ق:
یورچیان (؟)؛ خ: پورتحیان (س ۱۵) چا: منگوقاآن (س ۱۶) ح: اباقاآن
(س ۱۶) ت، ث: اباقاخان اند و از؛ خ: ایدور (س ۱۶) ح: کراکه آقای؛ چ، ح،
خ: آغا (س ۱۷) ا: هولاکوفان (س ۱۷) ا، ت، ث، ق: سکورچی (س ۱۷) ح،
خ: نماند او بزرگ (س ۱۸) ا، ت، ق: یورچیان (؟)؛ خ: امیر (س ۱۸) ق:
اوروق (س ۲۱) ت: جوتکوقین؛ چ، ق: جوتکورین (س ۲۱) ا: «که» ندارد
(س ۲۱) ت، ث: «خان» ندارد، هولاکو (س ۲۲) چ: تارغوچی (س ۲۲) ح: و در
غرق (س ۲۲) ح، خ: غرق؛ ق: با غرضی (س ۲۳) ا: کورالوت؛ ت، ث، چ،
خ، ق: کورلواوت؛ ح: کورلوت (س ۲۳) ب، ت، ث، چ، ح: + والسلام

ص ۹۹

س (۱) ق: قوم تمغالیق قوم ترغوت؛ ت، ح: برغوت؛ ث: ابرغوت؛ چ، خ: ترغوت

س ۲) ح: بارغودای؛ ق: تارغودای (س ۴) ت، ث: خان معتبر (س ۴) خ؛
 خاتون معتبر (س ۴) ت، ث، چ، ح، خ، ق: «دختر» ندارد (س ۵) چ، ح: «که
 مادر چهار» ندارد (س ۵) ح: پسری (س ۵) چ، ح: «نام او» ندارد (س ۵)
 ا، ق، چا: سوینگل؛ ح: سوینگن؛ خ: سونیکل؛ ت، ث: سوکل (س ۶) چا: قوجین؛
 ا، ق، ث، ح، خ: قوجین (س ۶) ت، ث، چ، ح، خ، ق: «بوده است والسلام» ندارد
 (س ۷) ق: قوم اویرات. این قوم از قدیم باز بسیار بوده است و به چند شعبه
 منشعب و هریک را علی حده نامی معین است بدین تفصیل (س ۸) ح، ق: سنکیس
 موران؛ خ: سکیزموران (س ۹) ق: توماؤت؛ چا: توماءت (س ۹) ح، خ:
 می نشسته اند (س ۹) خ: آن موضع (س ۱۰) ح، خ: بیرون می آیند (س ۱۰)
 ح: تمام (س ۱۰) چا: با هم می پیوندند (س ۱۰) ح، خ: می پیوندند (س ۱۲)
 ق، خ: می ریزد نام آن - خ: این - رودخانه ها این است (س ۱۲) خ: کوکه موران
 (س ۱۲) خ: ییی اوسون، به جای سنبی تون (س ۱۲) ح: افوی موران؛ خ: اقوت موران
 (س ۱۳) خ: اوق موران؛ چا: اقرموران (س ۱۴-۱۵) ت، ث، ح، خ: عبارت «و
 این اقوام - ت، ث، چ: قوم - ... بدین تفصیل...» پس از عنوان س ۷: قوم اویرات،
 آمده است (س ۱۶) این سطر در نسخه ها نیامده، ر. ک: تعلیقات (س ۱۷) ث:
 هر چند مغول (س ۱۸) ث: دیگران کاردر (س ۱۸) ح، خ: کیتوقا؛ چا، ق:
 کیتوقه (س ۱۹) ح: بسیار است (س ۲۰) ت، ث، هریک به قدر (س ۲۱) ت،
 ث، ح، خ: ق: نموده بودند (س ۲۱) ت، ث، چ، ق: «اما» ندارد (س ۲۱) ح:
 احسن الوجوه (س ۲۱) ح: گشته اند (س ۲۳) چ، ح، خ: انداقودایی

ص ۱۰۰

س ۱) ت، ث، ح: مقدم ایشان (س ۱) ت، ث: قوتوقو (س ۱) ا: «دو» ندارد
 (س ۲) ا، ب: پسری داشته (س ۲) ح: دختر؛ چ، ح، خ: دختری که (س ۲) ت،
 ث، چ، ق: اوقول؛ ح، خ: اوغول (س ۲) ق، ت: قوتیمیش؛ ث: قتمش؛ ح: قیمش؛
 خ، چ: قویمیش؛ چا: قویمش (س ۳) ث: جنکزخان؛ چ: منلکوقان (س ۴) چ،
 ح: می گویند که (س ۵) ح: می گفتند (س ۶) ح: حرمتی (س ۶) خ: «و» ندارد
 (س ۶) چ: خود را (س ۷) خ: چیجاکن (س ۷) ح: تورانجی (س ۷) ت، ث،
 چ، ح، خ: ق: بود و از (س ۸) ت، ث: آمده بود یکی (س ۸) ح: دیگری را
 (س ۹) چ، ح، خ: بدان سبب (س ۹) ح، خ: سیوم (س ۱۰) چ، ح، خ: یکی را
 (س ۱۰) خ: ایلچقیش (س ۱۱) چا: اریق بوقا؛ ت، ث: اریق خان (س ۱۲) ح:
 تمام و دراز؛ خ: «تمام» ندارد (س ۱۳) ت، ث، چ، خ: هولاکوقرا؛ ح: هولاکوخان
 (س ۱۴) چ، ح، خ: بود و مبارک شاه (س ۱۴) ق: عبارت «که او را به پسر...
 اورقنه خاتون بوده افتاده (س ۱۵) ت، ث، خ، ق: جفتای او را (س ۱۷) خ:
 بر این تفصیل (س ۱۷) خ: در وجود آمده اند بر این تفصیل (س ۱۷) ا، ت، ث:
 به وجود (س ۱۸) ح: نوقاتیمور (س ۱۹) خ: پسر داشت (س ۱۹) ت، ث،

چ، ح: پسری داشت (س ۱۹) چ، ح: دختر کیوک خان (س ۱۹) ت: نوموفان؛
 ق، خ: نوموفان (س ۲۱) چ، ح، خ: «او» ندارد (س ۲۱) ا، ت، ث، چ، ق: «از»
 ندارد (س ۲۲) چ: مندکوتیمور؛ ق: منککوتیمور (س ۲۳) ح، خ: بهروایتی
 دیگر (س ۲۳) ح: قانمور (س ۲۳) ح: خور

ص ۱۰۱

س (۱) چا: کوباک (س ۱) چ، ح، خ: «خاتون» ندارد؛ یکبار آمده (س ۱)
 ث، خ: «اولین» ندارد (س ۲) خ: تیمور (س ۳) ب، ت، ث، چ، ح: الوس (س ۳)
 خ: چهارم (س ۴) ح: هلاکو (س ۴) ت، ث، چ: ندارد؛ نسخه آستان قدس، ق:
 از صفحه پیش ۱۰۰-: «و روایتی دیگر... تا: «فرزندان برتوا» ندارد؛ در ح:
 درحاشیه آمده؛ در چاپی، این بخش در «فرزندان پارس بوقا»، بعد از: «... ملازمت
 او نموده.» آمده است (س ۵) ت، ث، چ: بورتوا (س ۶) ا: «یکی را» ندارد
 س (۶) ح: اولی (س ۶) چ: چین، ق: چنین (س ۷) ح: هردو پیش قراقآن است
 س (۷) ح: دختری او (س ۷) ح: به اوروق؛ خ: اوروق (س ۷) چ، خ: با این؛
 ت، ث: او بدین (س ۸) خ: بورقوا (س ۸) ق: [نام و نسب...، از نسخه ق
 گرفتیم؛ در نسخه های ت، ث آمده: ... اما کوکان؛ چ، ح، خ: ... اما اولکان
 س (۱۰) ق، ت، ث: نام یکی؛ چ، ح، خ: یکی (س ۱۰) ت، ث: سیراب؛ چ، خ:
 شراب (س ۱۰) ت: آن دیگر؛ چ، ح، خ: «از آن» ندارد (س ۱۰) ح: دیگری
 س (۱۱) ت، ث، چ، خ: او ملازمت (س ۱۱) ق، ت، ث: می نموده؛ خ: نموده اند
 س (۱۱) ت، ث، چ، ح، خ: ق: «والسلام» ندارد (س ۱۲) ح: پسران (س ۱۲)
 ح: خواهر (س ۱۲) ح، خ: داده بود و نام (س ۱۳) خ: ابکچی؛ ح: ابکچی؛ ق:
 ابکچی (س ۱۴) ح: لود؛ ق: اولودو (س ۱۵) ا: اقوتیمور؛ ح، خ: اقوتیمور
 س (۱۵) ح: اولوس (س ۵) ح، خ: قولجی (س ۱۶) ح: می دانستند (س ۱۶)
 ح، خ: امرای کورکان (س ۱۸) ا: تنکیز؛ بیککر؛ خ: تنککیر (س ۱۸) ح: قوبلای
 قآن دختر (س ۱۸) خ: دختری به (س ۱۹) ب، ث، چ، ح، ق: وفات کرد
 س (۱۹) ح، خ: منکو [خ: منککو] قآن (س ۲۰) خ: اوروق (س ۲۱) ا: تنکیز؛
 ق: تنککز (س ۲۱) ح: کورکانرا؛ خ: تنکیزکوکان را

ص ۱۰۲

س (۲) ح: فروفتاد؛ ح، خ: ... افتاد و بعد (۳) ح، خ: از آن دختری
 س (۳) ح، خ: او را (س ۳) ح: بنخواست و او (س ۴) ح، خ: به وی (س ۴)
 ح: قویلعوق؛ خ: قویلون (س ۵) ا: تنکیز؛ خ: تنککیر (س ۵) ح، خ: «بود»
 ندارد (س ۵) خ: مذکوره (س ۶) ح: سولامین (۶) نسخه ها همه سفید مانده
 س (۶) خ: چچاک (س ۷) ح: بود و کاج (س ۹) ح: حاقر (س ۱۰) ح: طوقی
 س (۱۰) ح: اوریات (س ۱۱) خ: طوقی پیشتر (س ۱۱) خ: «را» ندارد (س ۱۱)

خ: منککوبوکان (س ۱۲) ح: از اقولون (س ۱۲) ح: خ: سنده و از (س ۱۵)
 خ: تولون (س ۱۵) ح: دختر بزرگتر (س ۱۵) خ: بزرگ (س ۱۵) ا: ق:
 جومفر (س ۱۶) ب: جاغر؛ ا: حاغر؛ ح: حاقر؛ ق: چاپیز (س ۱۷) ح: دختری
 شد (س ۱۹) ح: دختر و خواهر (س ۲۰) ح: خ: نام او المحتای [خ: اینجیتای]
 (س ۲۰) ا: ق: [دو] ندارد دیگر نسخه‌ها (س ۲۱) ح: قتلوق؛ خ: قوتلوق (س ۲۰)
 ا: ق: «دو» ندارد (س ۲۲) ح: سندن (س ۲۲) ق: ح: خ: سمفر (س ۲۵) خ:
 نیست اما

ص ۱۰۳

س (۲) ح: خ: در اصل او را اعتباری (س ۳) ح: خ: هوکتای (س ۳) ق:
 تنگی‌دستی (س ۴) ح: از اقوام (س ۵) خ: به وقت (س ۶) ح: ق: «از آن»
 ندارد (س ۶) خ: کیتاولی (س ۷) ح: خ: ارغون‌آقایتیز (س ۷) خ: با این
 پسر (س ۷) ح: بهم درآمده (س ۷) ح: مرد جلد (س ۸) خ: بزرگ معتبر
 (س ۹) ح: برسیدو (س ۹) ح: تارتاجی (س ۱۰) ق: یولقتلوق؛ خ: بولقتلوق
 (س ۱۰) ا: بولدوف؛ ح: خ: یلدوق (س ۱۰) ح: خ: ایرتای (س ۱۱) خ:
 فرزندان زادگان (س ۱۱) ح: کرک (س ۱۲) ح: خ: داشته و بعضی را (س ۱۳)
 ح: خ: ق: اوروق (س ۱۵) خ: به وقت که (س ۱۶) ح: نکرد ایل شد (س ۱۷)
 ح: خ: توقتا بیکی برده (س ۱۷) خ: و در آن معرکه به قتل رسید (س ۱۷) خ:
 «والسلام» ندارد (س ۱۸) ت: ث: قوم بورغورت؛ ج: از «اقوام برقوت... تا ...
 اورایسوت» سفید مانده (س ۱۹) ا: ترقوت؛ ق: ت: ث: بورغوت؛ ج: خ: برغوت
 (س ۱۹) ح: ج: قوالاش (س ۲۰) ق: توماء؛ ح: برمات (س ۲۲) ت: ث: ج: ح:
 خ: سلینکه؛ ق: سلینگات (س ۲۲) ق: «است» ندارد (س ۲۲) خ: آخرین مواضع
 (س ۲۳) ج: ح: خ: می‌نشینند (س ۲۳) ا: ق: برغوچین؛ ح: مرغوجی (س ۲۳)
 ح: نکوم

ص ۱۰۴

س (۱) ب: «می‌نشسته‌اند» ندارد (س ۱) ب: یوراب؛ ب: ت: ث: اویرات بولغاچین
 (س ۱) ث: برلغاچین؛ ب: باحن؛ خ: بلغاجین (س ۲) ب: ج: کوموجین؛ خ:
 (س ۱) خ: بسیار از (س ۱) ح: اقوام دیگر هم؛ ت: ث: ج: خ: اقوام دیگر
 کرموجین (س ۲) ق: ت: ث: ج: ح: خ: قومی دیگر؛ چا: قوم دیگر (س ۲) ح:
 خ: هوین (س ۲) ح: اورمانکنه؛ ت: اورمانکنه؛ چ: اورمانکنه؛ ث: اوپانکنه؛
 ا: ب: ج: می‌گویند هم (س ۳) ا: عبارت درون [] در نسخه اساس ما نیامده
 (س ۶) ب: ت: ث: ج: ق: برغوت (س ۸) ق: کوکداش (س ۸) ا: «ساتالمیش»
 از ق و دیگر نسخه‌ها است (س ۹) ج: ح: خ: ق: اسلام خلد ملکه امیر؛ ت: ث:
 خلدالله ملکه امیر (س ۹) ت: ث: خ: کوردوجین (س ۱۰) ت: ث: پیشترخان

س ۱۰) ح: پادشاه کرمان س ۱۰) ت، ث: کرمان بود س ۱۰) ق، ت، ث، خ: سیورغاتمیش س ۱۰) ت، ث: «بود» ندارد س ۱۰) ح، خ: فرزندان او س ۱۱) ت، چ، ح، خ: تارتای قتلغ تیمور؛ ث: تازتای س ۱۱) خ: قوتلق س ۱۱) ح، خ: بولان و هولقون س ۱۱) خ: «که» ندارد س ۱۲) ت، ث: قولفتمور؛ ب، چ: قتلغتمور س ۱۲) چ، ح، خ: که این زمان خاتون س ۱۲) ب، چ: ساتالمش س ۱۳) خ: کردوجین س ۱۳) ب، ث، چ، ح، خ: و پسرانش، به جای: پسرایسن س ۱۳) ت، ث، چ، ح، خ: تیمور و محمد س ۱۳) ا، ب، چ، ح: قوم برگوت؛ ت، ث: برگوب س ۱۴-۱۵) خ: «و اعمام جدی نویان» ندارد س ۱۵) ت، ث، چ، ح: «پدرش را» ندارد س ۱۶) خ: «نیز» ندارد س ۱۶) ث: بکشند س ۱۷) ت، ث، چ، ح، خ: خویشان مادرش س ۱۷) ت، ث، چ، ح، خ: پنهان داشته س ۱۸) ت، ث، چ، ح، خ: «او را و» ندارد س ۲۰) ح: «را» ندارد س ۲۱) ح: «از» ندارد س ۲۲) ت، ث، چ، ح، خ: دختران یکدیگر س ۲۲) خ: خواهند س ۲۲) ت، ث: ندهند، خ: دهند س ۲۳) خ: قسایی س ۲۳) ت، ث، چ، ح، خ: بوده که س ۲۳) ت، ث: بایرا؛ خ: نایر س ۲۳) ت، ث: «و» از «نایراء و بوقا» حذف شده؛ خ: او س ۲۳) ح: توقا س ۲۳) ت، ث، خ: تولاس س ۲۴) چ، ح: از قوم برگوت؛ چا: برگوت س ۲۴) ت، ث، چ، ح: بهادر که مادر س ۲۵) ت، ث، چ، ح، خ: بوده س ۲۵) ت، ث: قوچس س ۲۵) چ، ح، خ: «نام» ندارد س ۲۵) ح: والله اعلم

ص ۱۰۵

س ۲) چا: بورقوجین، خ: برقوقچین، ا: بورقوقچین س ۳) خ: شعب برگوت س ۳) ح: ولایات س ۴) ح: می نشسته اند س ۵) چا: تایتوله سوقار س ۶) ت، ث: خطای س ۶) چ، ح، خ: مشغول شد س ۶) ا: «شش» ندارد س ۶) ت، ث، چ، ح: «هفت» ندارد س ۸) خ: نایاغانویان س ۸) ح: بآرین بود برود س ۸) ت، ث، چ، ح، خ: گفته اند که س ۸) ت، ث، چ، ح، خ: بیمار س ۹) ت، ث، چ، خ: بورغول س ۱۰) ح: حکایات س ۱۰) چ، ح، خ: آمده و س ۱۲) خ: بورغول نویان س ۱۳) ح: «قومی» ندارد؛ ث، خ: قوم س ۱۳) ت، ث: بدفعل چیره؛ خ: خیره بودند س ۱۴) ح، چ: آن اقوام س ۱۴) ح، خ: که معروف و مشهور س ۱۴) ت، ث: مشهور است س ۱۵) چ، ح، خ: «والسلام» ندارد س ۱۸) چا: بورقوقچین س ۱۸) ح، خ: قرقیز س ۱۹) ت، ث: نزدیک است س ۱۹) چ، ح، خ: کسی از ایشان س ۲۰) ت، ث، چ، ح: «امرا» ندارد؛ «مردم» افزوده س ۲۱) ت، ث، چ، ح، خ: مشهور نیستند

ص ۱۰۶

س ۲) ا: «تنلکوت و کوستمی» ندارد؛ ق، ت، ث، چ، خ: کستمی س ۳)

ق، ت، ث: خ: اقوام هم به (س ۴) ج، ح: خ: ایشان را از اقوام (س ۴) ت، ث: «نیز» ندارد (س ۶) ق: می‌نشستند (س ۶) ت، ث: «پیش» ندارد (س ۷) ح: بوده می‌بود (س ۸) ق، ح: خ: می‌گفته‌اند (س ۸) ت، ث، ج، ح: خ: گفته‌اند و چنانکه قوم تایجیوت را جهت آنکه مقام ایشان میان ولایت مغولستان و قیرقیز و برغوت بوده قوم بیشه بوده گفته‌اند (س ۹) ت، ث، ح: فروتر بوده: ج: فرو بوده (س ۹) ت، ث: یک‌ماه راه (س ۱۰) ث: چنانچه در (س ۱۱) ج، ح: تاریخ آمده: ت، ث: آمده‌است به (س ۱۲) ت، ث، ج، ح: خ: «که بسیار است» ندارد (س ۱۳) ح، خ: دیگری: ج: دیگران (س ۱۴) ث: «منشعب» ندارد (س ۱۴) ت، ث، ح: دو اسم (س ۱۴) ت، ث، ج، ح: خ: یافته‌اند (س ۱۵) ت، ث: «تا بیشه» ندارد (س ۱۵) ت، ث، ج، ح: خ: «راه» ندارد (س ۱۶) ح، خ: «بعد از آنکه» ندارد (س ۱۷) ح، خ: یاغی گشته (س ۱۸) ح: به رودخانه (س ۱۸) ت، ث، ج: سلینگه (س ۱۸) ح، خ: رودخانه‌هایی (س ۱۹) ح: قرقیز را (س ۲۰) ت، ث، ج، ح: خ: «والسلام» ندارد

ص ۱۰۷

(س ۲) ت، ث، ج، ح: خ: این قوم به (س ۳) ث: اورناگقت (س ۳) ت، ث: تعلق دارند (س ۴) ج: در بیشه بوده (س ۴) ح، خ: این قوم نام (س ۵) ت، ث، ح: نداشته‌اند (س ۵) ث: حیوانات بود (س ۶) ج: «ویش‌کوهی» ندارد (س ۷) ح: می‌پرورده‌اند (س ۸) ق، ح: اورقلامیشی: خ: اورقلامیشی (س ۸) ح، خ: «شیر» ندارد (س ۹) ح، خ: آن را دوشیده (س ۸) ت، ث: دوشیده و خورده: ح، خ: می‌خورده‌اند (س ۹) ج: عاری داشته‌اند تا حدی (س ۹) ج، خ: «اگر» ندارد (س ۱۰) ج: دشنام دادندی: ت، ث: دادی و (س ۱۰) ح: گفتی که ترا (س ۱۱) ت، ث: از پی (س ۱۱) ق: پس گوسفند (س ۱۱) ح، خ: او بغایت (س ۱۱) خ: غم و غصه (س ۱۱) ج: و از این سخن چنان برنجیدی که از عین (س ۱۳) ح: و نیز از (س ۱۴) ح، خ: بیرون نیامده: ج: بیرون آمدند (س ۱۵) ج: «اندک» ندارد (س ۱۵) ج: «می» ندارد (س ۱۶) ج، خ: قانع بوده (س ۱۶) ح: شیره: ج: شیرۀ شیرین (س ۱۷) ح: از او بیرون (س ۱۷) ح: آن را (س ۱۷) ح، خ: می‌خورند (س ۱۸) ت، ث، ج، ح، خ: ق: بهتر از آن (س ۱۸) ج، خ: منعم (س ۱۹) ت، ث: + و این بیت لایق است (س ۲۰) ق: «شعر» ندارد (س ۲۱) ح، خ: که ندارد خبر از (س ۲۳) ق: «اند» ندارد (س ۲۳) ق، ت، ث، ج، ح: خ: که کسانی که در شهر (س ۲۳) ج، ح: می‌نشینند (س ۲۵) ق، ت، ث، ج، ح، خ: در زمستان

ص ۱۰۸

(س ۱) ق، ت، ث، ج، ح: بسیار می‌کنند (س ۲) ج، ح: می‌نشینند (س ۳)

ح: سر آن (س ۴) ا، ب: صحراها من (س ۴) خ: «چنان» ندارد (س ۵) ج: برسند (س ۵) ح: «می‌کشند» ندارد؛ خ: می‌رسند (س ۶) خ: به جنب (س ۶) ج، ح، خ: نشسته‌اند (س ۶) ج: می‌بندند؛ ح، خ: «پسته» ندارد (س ۶) ا، ب: می‌کشد (س ۷) ت، ث، ح، خ: شکار (س ۷) ق، ج، ح: کشته را (س ۷) ت، ث: من بار (س ۸) ج: بدان برسند (س ۹) خ: جاهل و داخل (س ۱۰) ج، ح، خ: هم برود (س ۱۰) ت، ث: شکافته شود (س ۱۰) ج: بردوانیدن؛ ا: + والسلام (س ۱۲) ج: پادشاه غزان (س ۱۲) ت، ث: خلدالله ملکه؛ ج: «خلدسلطانه» ندارد (س ۱۳) ج: «راء» ندارد (س ۱۴) ج: بساختند، «هم» ندارد (س ۱۴) ح، خ: برآن (س ۱۵) ح، خ: اشتباهی نبود؛ ج: نماند (س ۱۵) ح: دیگر باره (س ۱۶) ت، ث: بسپارند (س ۱۷) ا: این خانه (س ۱۷) ج: این عمل (س ۱۷) ح، خ: اکثر ولایت (س ۱۸) ت، ث: توقوچین؛ ح: بوتوجین؛ ج: بوقوچیل توکم (س ۱۹) ت، ث، ج، ق: قیرفیز؛ ح: قرقرز (س ۱۹) خ: «که در آن ولایات» ندارد (س ۲۰) ح، خ: این جماعت (س ۲۰) ج: «مذکور» ندارد (س ۲۱) ج: «همایون» ندارد (س ۲۲) ج: «بزرگوار» ندارد (س ۲۲) ق، ت، ث، ج، ح، خ: شده و با (س ۲۳) ح، خ: مغولان دیگر (س ۲۳) ت، ث: آمیخته شده؛ ح: ندارد (س ۲۳) ح، خ: سلدوس (س ۲۳) ج: «وقت» ندارد (س ۲۴) ق: در آن ملک (س ۲۵) ج: عهد نیست

ص ۱۰۹

س ۱) خ: امیر از (س ۱) ج، ح، خ: هزاره دست (س ۲) خ: «اند» ندارد (س ۳) ج: در غروق (س ۴) ج: قالدوز (س ۴) ج: و بهیچ‌کزیک؛ ث: کشیک (س ۴) ج: نمی‌رفتند (س ۵) ق، خ: اوروق اوغیر قویبلای (س ۵ و ۶) ق: اوروق ایشان (س ۶) ت، ث، ح: جمله غیر قویبلای قآن (س ۷) ت، ث، ح: مواضع (س ۷) ح: واللہ اعلم بالصواب؛ ق: «والسلام» ندارد؛ ج: + و مدفن اکثر اروق در آن موضع است (س ۸) ب: قورقان وسقایت؛ ج: + وسقایت (س ۹) ج: «در آن» ندارد (س ۹) ت، ث، ح، خ: ق: این در زمان آنکه (س ۹) ج: «راء» ندارد (س ۹) چا: به اقوام (س ۹) ا، ح، ق، ج: تایجوت (س ۱۰) ت، ث، ح، خ: جنگ بوده (س ۱۰) ج: «و لشکر جمع می‌کرده» ندارد (س ۱۰) ح: قوم قورقان (س ۱۱) ت، ث: تاریخ است؛ ح، خ: تاریخ هست (س ۱۱) ج: «آمده لیکن» ندارد (س ۱۱) ح، خ: «که» ندارد (س ۱۲) ق، ت، ث، ج: امیر و بزرگ (س ۱۲) ح: از آن قوم (س ۱۲) ت، ث: بوده‌اند (س ۱۳) ج: اما قوم (س ۱۳) ا: شقاییت؛ چا: سقاییت (س ۱۴) چ، ح، خ: با قوم (س ۱۴) ق، ج، ح: تایجوت (س ۱۵) چ، ح، خ: منازعت بوده (س ۱۶) ث: او شدند (س ۱۶) چا: در هر تاریخ (س ۱۶) ج: ولیکن (س ۱۷) ح: درین زمان (س ۱۷) ت، ث: این عهد؛ ج: از مشاهیر (س ۱۷) ج: معلوم نگشته؛ ت، ث: نشده است؛ ق، چا: + واللہ تعالی

ولی العصمة والتوفیق

ص ۱۱۱

س ۲) ح: ایشان را س ۲) ج: «نیز» ندارد س ۲) ج: هر یکی؛ خ: حذف شده س ۴) ت، ث: «را» ندارد س ۵) ح: کرده شده س ۵) ج: نسبت و س ۶) ج: اما سبب آنکه س ۶) ج: شکل؛ ح، خ: «به شکل» ندارد س ۶) ج: به زبان یکدیگر، «به ایشان» ندارد س ۶) ج: نزدیک اند س ۷) ج: سابق همه س ۷) ت، ث: با یکدیگر؛ ج: با هم س ۷) ح: «خویشی» ندارد س ۷) خ: «و نسبتی» ندارد س ۷) ج: داشته س ۷) خ: العهد نبوده اما به شکل و زبان با ایشان نزدیک بوده اند س ۸) ج: «را» ندارد س ۸) ج: اقوام را س ۹) ح: اترافی س ۱۰) ج: اعتباری روی س ۱۱) ح: نهند؛ خ: دارند س ۱۱) ق: چنگیزخان؛ ت، ث: ندارد و جای آن سفید مانده س ۱۱) ت، ث، ح، خ: که پادشاه س ۱۲) ج، ح، خ: حق تعالی س ۱۳) ج: این اقوام س ۱۳) ج: معتبر و معظم س ۱۴) ت، ث، ج، خ، ق: اصناف دیگر؛ ح: اصناف از س ۱۴) ت، ث: «و پادشاهان معتبر» ندارد س ۱۴) ح، خ: داشته اند س ۱۴) ج: و اکنون حکایت س ۱۵) ج: «از این اقوام» ندارد س ۱۵) ج، ح، خ: این قوم س ۱۵) ق، ت، ث، ح، خ: می شود بدین موجب

ص ۱۱۲

س ۲) ت، ث: که پادشاهان س ۳) ح: است و غیر س ۳) ج: غیر از حکایتی که س ۳) ت، ث: بیاید گفته شود س ۴) ق، ت، ث، ج، ح، خ: «بعد از این...» ندارد س ۵) ق، ت، ث، ج، ح، خ: از «تفصیل مواضع...» تا «... احوال ایشان» ندارد س ۹) ج: دیار، به جای «دیان» س ۹) ج: بادور س ۱۲) ا: تولوتان جالوتان؛ ح: ندارد این نام را س ۱۳) چا: آییجه؛ ا: ایجه س ۱۳) ا: کوتکر س ۱۳) ا: اورو، به جای «اوروت» س ۱۶) ج: اورون، به جای «اوروئن» س ۱۶) ا: «موران، کورکین» ندارد س ۲) ج: نوعی دیگر س ۲۲) ت، ث، ا: اوتن، ق، ج: اوین س ۲۲) ت، ث: کلورات س ۲۳) ج، ح: نزدیکتر س ۲۳) ح، خ: باکروه

ص ۱۱۳

س ۱) خ: با قوم س ۲) ا، ت، ث: بیسوکای؛ خ: یسوکای س ۲) ت، ث، ق: آونک خان س ۳) ج: با یکدیگر س ۴) ت، ث، ج: یآوری س ۴) ج: «الامر» ندارد س ۶) ح، خ: گشته اند س ۶) ج، ح، خ: «این» ندارد س ۱۱) ا: «موینوق» ندارد، و جای آن سفید مانده س ۱۲) ا: «ایلوگان» ندارد، جای آن سفید مانده س ۱۲) ا: در آن عزیمت س ۱۳) ج: بدهند س ۱۸) ح: مونکا

س ۱۹) ح: میکتان (س ۲۰) ج: پس از «حضرت» جای کلمه‌ای خالی مانده همچون
چا (س ۲۱) ق، ت، ث، چ، ح، خ: از س ۸: «و مقدم...» تا پایان سطر ۲۰:
«... آمده بودند» ندارد (س ۲۲) خ: «اند» ندارد (س ۲۲) ج: کرایت خود و
قبیله اونک‌خان است بدین تفصیل (س ۲۴) خ: پادشاهی بود و (س ۱۴) ح، خ:
هشت پسر

ص ۱۱۴

س ۲) ح، خ: از شعبه (س ۳) ق، ح، خ: مخصوص می‌یافتند (س ۴) چ، ح،
خ: بود تا (س ۵) چ، ح: شدند و پادشاه (س ۵) ج: پادشاه بوده (س ۵) خ:
از میان ایشان (س ۵) ح، خ: پادشاه بوده و از ایشان پادشاه نبود (س ۵) ت،
ث: «والله اعلم» ندارد (س ۶) چا: جیرقین؛ چ، چ: چرتیز (س ۷) خ: «يك»
ندارد (س ۷) ت، ث: اقوام امیر (س ۷) چا: بخودسر (س ۸) ق، ت، ث، چ،
ح، خ: قوتلوق (س ۹) ح: توقا؛ خ: بوغا (س ۹) ت، ث: پودار (س ۹) ح،
خ: ییسودر دوربای (س ۹) ا: دوربای؛ ح: دربای؛ ت، ث، چ، خ: دربای (س ۱۰)
چ: شیرون؛ ت، ث، خ: شیریون، ق: شیرنون (س ۱۰) ح، خ: «نام» ندارد
(س ۱۰) چا: امیری بزرگ (س ۱۰) ت، ث، ح: «چینگگیزخان» ندارد (س ۱۱)
ت، ث، ح: «پیش» ندارد (س ۱۱) ت، ث، چ: «او» ندارد (س ۱۱) ت، ث: بفرستد
(س ۱۱) ق: عبارت درون [] از نسخه آستان قدس است و در دیگر نسخه‌ها نیامده
(س ۱۳) ا، ب، ج، چ، ح: قونکقاییت؛ ق: تونکقاییت کرایت، مطلبی که در زیر
این عنوان آمده مربوط به عنوان: توباوؤت، است؛ و نیز در نسخه‌های: ت، ث، چ،
ح، خ (س ۱۴) چا: بنسیل (س ۱۴) ق: طوقلوق (س ۱۴) ح: این نسل بودند
(س ۱۵) ح: بایجو (س ۱۵) چا، ق: علیناق؛ ت، ث، چ، ح، خ: الیناق بهادر
(س ۱۵) ت، ث: نام آورده بودند (س ۱۶) ت، ث: در این وقت (س ۱۶) خ:
همچنین از ایشان بودند (س ۱۸) ق، ت، ث، چ، ح، خ: «ایشان هم قومی‌اند»
ندارد (س ۱۹) چا: توماوؤت؛ ت، ث، خ، ق: توباوؤت؛ چنانکه یاد کردم مطالب
دو عنوان تونکقاییت و توباوؤت، در نسخه آستان، ق، ت، ث، چ، ح، خ: جابه‌جا شده
(س ۲۰) چا، ق: علیناق (س ۲۰) ا، ق: ایچی (س ۲۰) ق، ت، ث، چ، ح: توتفاول
(س ۲۱) چ: بوکان؛ ق: امکان

ص ۱۱۵

س ۱) ت، ث: الیات (س ۲) چا، ا: ایواغلانیان؛ چ: اوقلانان (س ۲) ق، ت،
ث: املیکر؛ ح، خ: ایلنکر (س ۳) ق، ت، ث، خ: جای نام: چینگگیزخان، سفید
مانده؛ چ، ح: معذوف است (س ۳) چ، ح، خ، ق: «است» ندارد (س ۴) ت، ث،
چ: «بود» ندارد (س ۵) ت، ث، ق: اونک‌خان (س ۵) ت، ث، چ، ح، خ: بود و
(س ۵) ق، ت، ث، ح، خ: او را مرغوزبویروق‌خان (س ۷) ح: جورچه را به‌فرستاده

و پادشاه جورچه را (س ۷) خ: جورچه نمودند (س ۸) ت، ث: پادشاهان نایمان
 (س ۸) چ: «را» ندارد (س ۹) ح، خ: «خان» ندارد (س ۹) ح: گفتندی؛ چ، خ:
 می‌گفته‌اند (س ۹) ج: به حدود؛ چ، ح، خ: حدود و (س ۹) ح: داشته‌اند
 (س ۱۰) چ، ح، خ: فرصتی یافته‌اند (س ۱۰) ح: مرقوز (س ۱۱) چ، ح، خ:
 بویروق‌خان (س ۱۱) ت، ث: گرفته پیش (س ۱۱) ت، ث: «فرستاده» ندارد
 (س ۱۱) ج، چ، ح، خ: پادشاه (س ۱۲) چ: دوخته هلاک کردند (س ۱۳) ج:
 بگذشت (س ۱۴) ح: بوراق و موج؛ ج: موج و برق‌زننده (س ۱۵) ت، ث: «از
 خوبی» ندارد (س ۱۵) ج، چ، ح، خ: ق: موج بود؛ ت، ث: «است» ندارد
 (س ۱۵) ت، ق، ث، چ، ح: بدان اسم (س ۱۶) ج: می‌خواندند (س ۱۶) چ، ح،
 خ: با قوم (س ۱۷) ت، ث: گفته که (س ۱۷) ا، ب: می‌خواهیم (س ۱۸-۱۷)
 ب، ق: کاسه دارم (س ۱۸) ت، ث، چ، ق: اوندرا؛ ا: اندور (س ۱۸) چ، ح:
 «معنی» ندارد (س ۱۹) ت، ث، چ، ح، خ: ق: «یعنی» ندارد (س ۱۹) ج: اوندور
 ظرفی است که از... بغایت بزرگ (س ۲۰) ت، ث، چ، ح، خ: ق: بار می‌کنند
 (س ۲۰) ح: هریکی (س ۲۰) ج: گنجه‌برود و آنرا بر کرده‌ونها باز کنند (س ۲۱)
 ج: خواسته‌است (س ۲۱) ج: شوهر خود از ایشان بکشد (س ۲۱) چ: بهادر مسلم
 (س ۲۲) چا: رسیده‌است و؛ ا: رسیده‌است و؛ ق، چ، ح، خ: اسب و گوسپند (س ۲۳)
 ت، ث: به مطبخ (س ۲۳) چ، ح، خ: مشغول شوند (س ۲۴) ت، ث: «را» ندارد
 (س ۲۴) چ، ح: می‌آوریم و چون

ص ۱۱۶

(س ۱) ا: بنشینند؛ ح، خ: بنشسته‌اند (س ۱) ج: گردون را (س ۱) ج: برابر
 مجلس ایشان آورد (س ۲) ا: بار کرده (س ۲) ج: آمده‌اند (س ۲) ج: نوکر
 خاتون تیغها کشیده (س ۳) چ، ح: «تاتار» ندارد (س ۳) ت، ث، چ، ق: گرفته‌اند
 و (س ۳) ج: اکثر امرای تاتار در آن مجلس بوده‌اند که کشته شده‌اند (س ۴)
 ت، ث: همین (س ۴) ج: این حکایت (س ۵-۴) ج: به چه طریق کین شوهر
 خویش بازخواست (س ۶) ت، ث، چ، ح، خ: ق: این نسخه‌ها از این پاراگراف
 «و در کتابی...» تا ص ۱۱۷ سر پاراگراف ص ۱۴: «... به اونگ‌خان داده
 افتادگی دارد. (س ۹) ا: بولاماغوش (س ۱۰) ا: باهم باشد (س ۱۲) ا:
 توراغالمش (س ۱۳) ا: «به» ندارد (س ۱۴) ا، ب: بود و قوما (س ۱۹) ا:
 می‌انداختم (س ۲۰) ا: الجتای

ص ۱۱۷

(س ۴) ا: بیسوکای (س ۱۰) ا: «کوهی» در حاشیه آمده (س ۱۴) از «و این
 مرغوز...» افتادگی نسخه‌های ت، ث، چ، ح، خ، ق به پایان می‌رسد و همه نسخه‌ها
 مورد سنجش قرار می‌گیرد (س ۱۴) ح: قوجار؛ ج: قوجاقور؛ خ: قوجاتور

ص ۱۵) ح: دیگری (ص ۱۵) ت، ث: گورخانی که (ص ۱۶) ح: ترکستان اند
 ص ۱۶) ت، ث: پادشاه بود از (ص ۱۶) ح: قراختای بوده اند (ص ۱۷) ت، ث،
 ج، خ: کرایت بود (ص ۱۸) ح: توخاتون؛ خ: قوجاتور (ص ۱۸) ج، ح، خ،
 ق: طغرول (ص ۱۹) ت، ث، خ: آونک (ص ۱۹) ح: خان کردن (ص ۱۹) ح،
 خ: کردند معنی (ص ۲۰) ح: از که قرا (ص ۲۰) خ: بای تیمور (ص ۲۰) ج، خ:
 بایشی (ص ۲۱) ت، ث، ج، ح، خ: ق: سانکون (ص ۲۲) ج: پیشین (ص ۲۲)
 ح: بود (ص ۲۳) ت، ث: «او» ندارد (ص ۲۴) ح، خ: امیر ولایت (ص ۲۴)
 ج: امیرمعلم جاء؛ خ: ولایت امیرمعلم (ص ۲۵) ت، ق: آونک (ص ۲۵) ج:
 طغرل؛ ق: طغرول

ص ۱۱۸

ص ۱) ج، ح: نام بود (ص ۱) ت، ث، ج، خ: فرستاده بود (ص ۱) ت، ث، ج:
 «بدو» ندارد (ص ۲) ح: بای تیمور؛ خ: بای تیمور (ص ۲) ج، خ: تایشی (ص ۲)
 ح، خ: جای پدر را داشته (ص ۳) ت، ث: پای پدر (ص ۴) ج: نایمان پیوسته قوم
 (ص ۴) ح، خ: کرده و (ص ۵) ج: مدد کرده اند تا (ص ۶) ق، ح، خ: گریزانیده
 و جای او گرفته؛ ت، ث: گریزانیده و جای گرفته (ص ۷) ا: آونک خان را باز
 (ص ۸) ت، ث: ستده و به وی داده (ص ۷-۸) ح، خ: مدد کرده و ارکه قرارا
 ح: گورخان را - دوانیده جای او به آونک خان داده (ص ۹) ح، خ: و دیگر باره
 جای او - ح: را - گرفته (ص ۱۰) خ: به آونک خان (ص ۱۰) خ: دوانیده جای
 (ص ۱۱) ت، ث، ج، ح، خ: مملکت؛ خ: مملکت بدو (ص ۱۰) ح: قرار گرفته
 (ص ۱۲) ت، ث، ج، ح، خ: «را» ندارد (ص ۱۳) ت، ث: کوشلوك بوده؛ ج: بود
 (ص ۱۴) ق: کوكسو ساپراق (ص ۱۴) ح: ابولقه؛ ج: ابلغه (ص ۱۴) ح، خ:
 منکون؛ ج: سانکون؛ ت، ث، سانکون (ص ۱۵) خ: «جاء کمبو» ندارد (ص ۱۵) ج:
 عروقهای؛ ح، خ: غروق (ص ۱۵) ح: غارت کردند (ص ۱۶) ت، ث: از عقب
 (ص ۱۷) ح: فرستاد (ص ۱۸) چا: یورجی؛ ق: بورجی؛ ج، ح، خ: بورجی (ص ۱۸)
 ح: و یورغون نوپان؛ ت، ث، خ: و بورغول نوپان؛ ج: و برغول نوپان (ص ۱۸)
 ح: موغلی (ص ۱۹) خ: حکایت مشروح (ص ۲۰) خ: یکی چینگیزخان؛ ت، ث:
 چینگیزخان را (ص ۲۰) ت، ث: «خود» ندارد (ص ۲۱) ق: ایبکه؛ ج، خ: ایبکه
 (ص ۲۱) ح، خ: بزرگتر خود (ص ۲۱) ت، ث، ج، ح، خ: جوچی خان (ص ۲۲)
 ت، ث: بیکوتمیش؛ خ: بیکوتمیش (ص ۲۲) ت، ث، ج، ح، خ: قوجین (ص ۲۲)
 ح: دیگری را جهت؛ خ: دیگر را جهت؛ ق: یکی دیگر جهت (ص ۲۲) ت، ث، ج،
 ح، خ: ق: کمتر؛ چا: بزرگتر (ص ۲۳) ت، ث: «او» ندارد (ص ۲۳) ح:
 سرتوقتی؛ خ: سورتوقتی (ص ۲۳) ج، ح: چهار پسر بوده (ص ۲۳) ت، ث،
 ج، ح، خ: «و» ندارد؛ ق: بر بالای بوده، و افزوده (ص ۲۳) ت، ث، خ: منککو؛
 ج، ح: منکو (ص ۲۴) ح، خ: قوبیلای خان (ص ۲۴) ح: توکا (ص ۲۴) ق، ت،

ح، خ: دختر دیگر (س ۲۵) چا: پادشاه اونکوت؛ ح، خ: انکوت؛ ا، ق: اونکوت

ص ۱۱۹

س (۱) ت، ث: می‌کنند در وقتی س (۱) ا: وقتی چینگگیزخان س (۱) چا: اونکوت، به جای: تنگقوت؛ ج، ح، خ: انکوت س (۲) ت، ث: دست‌آورد س (۳) خ: «بوده» ندارد س (۴) ح: دیگری س (۱۴) ت، ث، ح، ق: ایقو س (۵) ت، ث، ج، ح، خ: دختری بوده س (۵) ق، ج: دقوز س (۶) ج، خ: بعد از آن س (۶) ج، ح: خاتون بزرگتر س (۷) ت، ث: او بود س (۷) ق: دوقوز؛ ج: دغوز س (۷) ق: نقطه‌چین در نسخه آستان قدس: ارغون‌خان، آمده س (۸) چا: توقتی؛ خ: توقتی س (۸) ت، ث: به جای او س (۸) ت، ث، ح، خ: دوقوز؛ ق: دوقون‌خاتون س (۹) خ: هم خواهر او س (۹) ج: دیگر اوروک س (۹) ج، ح: اروک س (۹) ت، ث: «خان» ندارد س (۱۰) ج: «جهان» ندارد س (۱۰) ت، ث: خدا بنده؛ ج: بود و تحتانی‌خاتون که به جای اردوی دغورخاتون بوده هم از خواهران او بود از کرایت است دیگر س (۱۰) ج: ابرحن؛ ج: این بحین؛ ت، ث: ابرنجین؛ خ: ایریچین س (۱۱) ح: اروک س (۱۱-۱۰) ج: «که اکنون... است» ندارد س (۱۲) ق: «قوبیلای» ندارد س (۱۴) ح، خ: قوبیلا این س (۱۴) ج: «مذکور» ندارد س (۱۴) ت، ث: «اند» ندارد س (۱۵) ت، ث، ح، خ: یشدی س (۱۵) ق، خ: قورتنه س (۱۵) ج: «بوده» ندارد س (۱۶) ح، خ، بود جهت؛ خ: جهت جوچی پسر چینگگیزخان س (۱۶) ق، ت، ث، ج، ح، خ: اجابت ننمود س (۱۷) ت، ث، ج، ح: جاور س (۱۸) ت، ث: «پسر» ندارد س (۱۸) ح: «او» ندارد س (۱۸) چا: فوجین؛ ق: فوجین س (۱۹) ث: فولاس س (۱۹) ح: برادر و مادر س (۲۱) ح: یسوکی؛ خ: یسوکی س (۲۱) ح: رفته س (۲۱) ق: آونک خان س (۲۱) ج: رفت و کورخان را س (۲۲) ح: بگریزانیده؛ ت، ث، خ: بگریزانید؛ ج: بگریزانید و او س (۲۲) ح، خ: تا قرب س (۲۲) ج، ح، خ: به ولایت س (۲۲) ح: دیگر پدید س (۲۳) خ: یسوکی س (۲۳) ج: انده س (۲۴) ح: او که قرا س (۲۵) ت، ث، ح: بدو داده؛ ج: + وارکه قرا بگریخت

ص ۱۲۰

س (۱) ح: جنگ کرده س (۲) ت، ث، ج، ح: در موضعی س (۳) ت، ث: اسوست س (۳) ح، خ: قودوسو س (۳) ج، ح، خ: باجو س (۳) خ: تنک‌شال س (۴) ح، خ: دشمنی قوی؛ ق: قدیم دانستند س (۵-۶) ق، ت، ث، ج، ح، خ: بازخواست کرد س (۶) ا: «و گفت» ندارد؛ ح، خ: گفت که س (۶) ت، ث، ق: پادشاه بزرگ را می‌کشتید؛ ح: می‌کشید س (۶) ج: او را زنده س (۷) ح، خ: «هم» ندارد س (۸) خ: هم حرمت داشت س (۸) ج: حرمت آن س (۸) ت، ث: خویشتن نهاده س (۹) ج: آن بود س (۱۳) ج: خبر کرده س (۱۵) ت، ث، ح، خ: ق: از س (۹):

«و يك سبب» تا س ۱۵: «... القصه تايانگكخان» ندارد س ۱۵) ق، ت، ث، ج، ح، خ: «كه» ندارد س ۱۵) ق، ت، ث، ج، ح، خ: سخن بگوی س ۱۶) ح: چند كرت س ۱۶) ت، ث، ج، ح، خ: بيرون آورده س ۱۷) ت، ث: «خان» ندارد س ۱۷) خ: گفتند كه: ح: گفته اند كه س ۱۷) ج: اگر در س ۱۷) ح، خ: «ملك» ندارد س ۱۷) ا: ملك او را زوال: چا: ملك و مارا س ۱۸) ج: اونكخان را بگشتند س ۲۰) ج: نام او انساق: خ: اينشان از آنجا س ۲۲) ت، ث، ج، خ: به حدود چين س ۲۳) ج، ح: نام او كوسان س ۲۳) ح: كوشال: خ: كوشان س ۲۳) ج: حاكمي: خ: سلطان س ۲۳) ق: بوده نام او قليچقرا، سنكون س ۲۴) ت، ث، ج: يافتند و كشتند س ۲۵) ت، ث: گرفته بعد: ح: گرفته و كشته س ۲۵) ت، ث، ج، ح، خ: ق: به خدمت چينگيزخان: ج: پيش چينگيزخان

ص ۱۲۱

س ۱) ج: و خود ايل س ۳) خ: اويجيري س ۴) ج: آن روى س ۴) ت، ث: «سرخ» ندارد س ۴) خ: «را» ندارد س ۵) ح، خ: بدان منسوب و س ۵) ت، ث: چون آن ميوه س ۵) ت، ث: و اين امير آنست س ۶) ح: سخن افسوس س ۷) ج: مانع آمده س ۷) ح، خ: امير ديگر س ۷) ح: نام او قوزي س ۸) خ: تايبش س ۸) ق: اونكخان س ۸) ت، ث: «بزرگ» ندارد س ۹) ق: كوي تيمور س ۱۵) ت، ث: مقهور گردانيد و مخدول كرد: ج: گردانند س ۱۵) ج: كشته نگشتند س ۱۶) خ: درآمدند و اين س ۱۶) ت، ث: با اعتمادی س ۱۸) خ: پير و جوان بسجني (۹) او اعتباری بوده س ۱۸) ج: قامت شده بود س ۱۹) ج: بسيار داشت س ۱۹) ح: «می» ندارد س ۱۹) ج: از همه دوستر داشتی اتفاقا س ۲۰) ج: خبری رسيد س ۲۱) ت، ث: قوت رفته: ج: گرفته است س ۲۱) ت، ث: دل را س ۲۱) ت: دگرگون كرد: ث: «كرده» ندارد س ۲۲) ت، ث، ج، چ، خ: ق: برفت مدتها س ۲۲) ج: سرگردان بود س ۲۲) چ، ح، خ: گرديد سنكون س ۲۲) ج: را بيافت س ۲۲) ج: چون او س ۲۳) ج: گريخته بود س ۲۳) ث: «بود» ندارد س ۲۳) ج، چ، ح، خ: «را» ندارد س ۲۴) ق، چا: تولوی چربی: چ، ح: جویی س ۲۴) ج: آن قوم س ۲۵) خ: ترك کرده: ق: ترك گرفته

ص ۱۲۲

س ۱) ج: او را از همه دوستر می داشت س ۲) ج: بيافت س ۳) خ: چاره نداشت س ۳) ج، ح: به بندگی: چ: و به بندگی س ۳) ج: حقوق خدمت سابق س ۴) ح، خ: بود چينگيزخان س ۴) ج: به سر عنایت آمد و س ۴) ج: «سر» ندارد س ۵) خ: جرم نمی توان بخشیدن س ۶) ح، خ: زانو زده

س ۶) ت، ث، ج، چ، ح، خ: جانم را (س ۶) ق، ت، ث، ج، چ: جانم را بخشیدی
 س ۶) چ، ح، خ: خاتون من نیز؛ ث: خاتون (س ۹) ق، ث، ح، خ: تولوی (س ۹)
 چ: می‌گویی آن خاتون (س ۱۰) ج: باز می‌گذاری (س ۱۰) ت، ث، ح، خ: تولوی؛
 ق: تولون، نوشته، و بر سر آن «ی» باز نوشته (س ۱۲) ق: تجاوز کنم (س ۱۲)
 ت، ث: و خاتون را باز؛ چ، ح، خ: «باز» ندارد (س ۱۲) ق، خ، چا: به وی
 (س ۱۲) چ، ح، خ: داد. چینگگیزخان (س ۱۲) چ، ح، خ: پرسید که (س ۱۲)
 ق، ت، ث، ج، چ، ح، خ: است که هر (س ۱۳) ج: هریکی؛ ح: «یک» ندارد
 (س ۱۴) ق، چ، ح، خ: ترا می‌ستاند (س ۱۴) ح، خ: همه خواتین (س ۱۴) چا:
 دوستر می‌دارند (س ۱۵) ج: به هم؛ ت، ث: یکدیگر (س ۱۵) ج: نزدیک است
 (س ۱۵) ح: چابک است وزن (س ۱۶) ت، ث، ج، ح، خ: رضا در آن (س ۱۶) ا،
 ب: چنان کنند (س ۱۷) ت، ث: «با» ندارد (س ۱۸) ب: وفق و مراد (س ۱۸)
 ت، ث، ج، چ، ح، ق: مراد دل (س ۱۹) ح، خ: دوستی او زیادت (س ۲۰) ت،
 ث، ج، چ، ح، خ: بوده در وقتی (س ۲۱) ح: کرده بود (س ۲۱) ت، ث، ج:
 «بگیرد» ندارد (س ۲۱) چ، ح، خ: اختاچی (س ۲۲) ت، ث، ج، چ، خ: خان
 بودند (س ۲۳) ح: باجوقی؛ چ: باخوتی (س ۲۴) ق، ج، ح، ت، ث: هوقنقری؛
 خ: هونکتوری (س ۲۴) خ: «آن» ندارد (س ۲۵) ق، ت، ث، ج، ح: آمد چون
 (س ۲۵) خ: اخلاص نیکو (س ۲۵) ق، ت، ث، ج، چ، ح، خ: بود چینگگیزخان

ص ۱۲۳

س ۱) ح: سر یکمایت؛ ث: تونکایت (س ۱) ح: «کند» ندارد (س ۱) خ: یک
 هزاره (س ۱) ق: «بود» ندارد؛ کرده و پسر (س ۱) ت، ث، چ، ح، خ: بود و
 پسر (س ۲) ا: قوریقه؛ ح: بورتیه؛ ت، ث، خ: قورتقه؛ چ: قوتمه (س ۲) ح: او
 را (س ۲) خ: ابوشقا (س ۳) ت، ث، ج: معتبر و مقدم (س ۴) ت، ث، ج:
 قویدو؛ ق، چ: قیدو (س ۵) ق، ت، ث، ج، چ، خ: صده بوده (س ۶) ق، ت،
 ث، ج، چ، ح، خ: به ایران آمده (س ۶) ح: «او بیرون» ندارد (س ۷) ت، ث:
 آورده (س ۷) چ، ح، خ: «بسیار» ندارد (س ۷) ق، چا: علیناق (س ۷) خ:
 پسری (س ۷) ث، خ: بوده (س ۹-۸) خ: قوجور (س ۹) چ، ح، خ: در زمان
 پیشین (س ۱۰) ق، چ، ح، خ: هوجاور (س ۱۰) ت، ث: از «چون هزاره...
 مانده بودند» ندارد (س ۱۱) ح: قوجون؛ ت، ث: قویجری؛ خ: قویجور (س ۱۱)
 چ، ح، خ: «آرد» ندارد (س ۱۲) چ، ح: قوسجو؛ خ: قوجور (س ۱۳) ق، ح، خ:
 حوالته (س ۱۳) ا: فرموده بود (س ۱۴) ق، ت، ث، ج، ح: توکوز (س ۱۴) ا،
 ج، ح: پسر قویدو (س ۱۵) خ: قوجور (س ۱۵) ق، چا: علیناق (س ۱۵) ت،
 ث: هولاکوخان هزاره او را (س ۱۶) ج، ح: قورمیشی (س ۱۷) ح: قولوله
 (س ۱۷) ت، ث، چ، ح، خ: اربه؛ ج: ادبه (س ۱۷) ت، ث: جاودد (س ۱۸) ا:
 کرده بودند (س ۱۸) خ: بالچیونه (س ۱۹) ت، ث: «شبینون» ندارد (س ۱۹)

ق: آونك خان (س ۱۹) ت، ث، ج: خان برد تا (س ۲۰) ج: آنهااند (س ۲۱)
 چا: دارايتی (س ۲۱) خ: اوتجيكين (س ۲۱) ق: البای (س ۲۱) ح، خ: جوبوق؛
 ج: جوق (س ۲۲) ت، ث، ج: مارين؛ خ: نارين (س ۲۲) سوالی (س ۲۲) ح:
 بوقای؛ خ: بوقای (س ۲۲) ت، ث، ج: طالوی منكقوت؛ ق: طالو، در زیر كلمه
 آمده: ارمئقوت (س ۲۲) ا، چا: قوتوقوب (س ۲۲) ق: ارتاتار، در زیر كلمه:
 قوتوقوت آمده (س ۱۲۴) خ: اوتجيكين (س ۲۴) ق، چا: بارين؛ خ: نارين
 (س ۲۴) ا، ب، ج: فوجين (س ۲۵) ت، ث، ج: كلنكوت؛ چا، ق: كلنكوت؛ خ:
 كلنكوت (س ۲۵) ق: از اعمام اقوام؛ خ: اعمام قوم

ص ۱۲۴

س (۱) ق، چا: التای (س ۱) ح: قولقوت؛ ت، ث، ج: قونقوت؛ خ: قوتوقوت
 س (۱) ج: «قوچر و قوتقوت» ندارد (س ۱) ت، ث، ج: تایانك؛ چ: تانابادك خان
 (س ۲) ت، ث: تایانك خاتون (س ۲) خ: يكست (س ۵) ت، ث، ج: توداؤن؛ خ:
 تودان (س ۵) چ: «ايشان» ندارد (س ۶) ت، ث، ج، چ، ح، خ: گفته بود تا
 (س ۵) خ: ايشان هردو را (س ۶) چ، ح، خ: ايشان را هر دو (س ۶) ب، چ:
 او فرستد (س ۷) ت، ث: ايشان بودند (س ۷) ج، خ: «از آن» ندارد (س ۸)
 ق: آونك خان (س ۹) ج: اقوام (س ۱۰) چ، ح، خ: و اين چند (س ۱۱) ق،
 ت، ث، چ، ح، خ، اين نسخه ها از پاراگراف سطر ۱۱: «پيش از عهد...» تا ص
 ۱۲۵، س آخر: «... رودخانه ای است» را فاقد است (س ۱۲) ا، ج: اينات
 (س ۱۳) ب: تارقيش (س ۱۳) ا: بکشميشی (س ۱۳) ا: کرده (س ۱۵) ج:
 «پيشکش» ندارد (س ۱۵) ج: می کند (س ۱۷) ج: «که» ندارد (س ۲۳) ج:
 «چون رفتند... مهمانی کنیم» ندارد

ص ۱۲۵

س (۸) ج: تایانك (س ۹) ج: بايروق (س ۱۲) ج: بزرگی رسید (س ۱۲)
 ا: نداشته باشد (س ۱۹) ج: جاجير (س ۲۰) ا: نارور (س ۲۱) ج: مواضع
 (س ۲۳) ج: اجریق (س ۲۴) چ، ح، خ: اين قوم (س ۲۴) چنانکه گذشت نسخه های
 ق، ت، ث، چ، ح، خ: از «پيش از عهد...» ص ۱۲۴ تا: «... رودخانه ای است»
 ص ۱۲۵ را فاقد است

ص ۱۲۶

س (۲) ج: «می نشسته اند» ندارد (س ۲) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: «اين است
 که ذکر رفت» ندارد (س ۲) ق: می نشسته اند يکه التای؛ ح: بلکه؛ چ: يك؛ خ: يکی
 (س ۳) ح، خ: «است» ندارد (س ۳) ت، ث: قراقوروم؛ چ، خ: قراقوروم (س ۳)
 ق، ح، خ: سرای عالی (س ۴) ت: سپرامس (س ۴) چا: كول ارديش؛ ق، خ: كوك

اردیش (س ۵) چ، ح، خ: «قوم» ندارد (س ۵) ث، ث، ج: قنقلی هم می‌نشینند؛
 چ، ح، خ: می‌نشسته‌اند (س ۵) ح: ارویش (س ۵) چ، ح: حوران (س ۶)
 چ، ح: رودخانه‌های (س ۶) ت، ث: در آن (س ۶) ج: «رودخانه» ندارد (س ۷)
 با مواضع (س ۸) ح، خ: ولایت (س ۸) ق: آونكخان؛ ح: اونكخان است و او
 (س ۸) ث: «می» ندارد (س ۹) ح، خ: «را» ندارد (س ۹) ح: در منازعت
 (س ۹) چ، چ: با ولایت (س ۹) خ: قرقز (س ۱۰) چ، ح: ایغورستان؛ خ:
 ایغورستان (س ۱۲) چ، ح، خ: بسیار و نیکو (س ۱۲) ت، ث: پیشه ایشان
 (س ۱۲) چ، ح، خ: مغول بوده (س ۱۳) ت، ج: پادشاه ایشان (س ۱۳) خ: «را»
 ندارد (س ۱۳) ح: قدیم‌الایام (س ۱۳) ح: کوشلوكخان بوده (س ۱۴) ح، خ:
 «بودی» ندارد (س ۱۴) ح: پادشاه قوی است و عظیم؛ خ: عظیم و قوی باشد
 (س ۱۵) چ، خ: سببی دیگر؛ ت، ث: دیگر سبب (س ۱۸) ح، خ: می‌خورده و بعد
 (س ۱۸) چ: گفته‌اند که؛ خ: گفته‌اند که بزه (س ۱۸) چ، ح، خ: ترك گرفته‌اند
 (س ۱۹) ث: «که» ندارد (س ۱۹) چ، ح، خ: «می» ندارد (س ۲۰) ح، خ: هر
 پادشاه را که (س ۲۰) ت، ث: نامی اصلی (س ۲۱) ق، ح: نهاده باشند
 (س ۲۱) چ، ح، خ: بوده، «باشد» ندارد (س ۲۲) چ، ح، خ: «را» ندارد (س ۲۳)
 چ، ح: «موضع» ندارد (س ۲۳) ت، ث: اوسو (س ۲۴) ح: و می‌گشته (س ۲۴)
 برد و او (س ۲۵) چ: در تخت

ص ۱۲۷

س ۱) ح: «مشروح» ندارد (س ۱) ح: گفته شده (س ۱) ق: نام او قوروسو
 (س ۱) خ: قودوسو (س ۱) چا: باجو؛ ق: باحو (س ۱) ق: نيكشال؛ ح: پلنك؛
 خ: تنكشال (س ۳) چ، ح: حال چنانکه (س ۴) ا، ب: «پیش» ندارد (س ۴)
 ح، خ: ق: انكوت (س ۴) ق، ت، ث، چ: الاقوس (س ۴) خ: الاقوش تنكز (س ۵)
 ح: پیغام فرستاده (س ۵) ق، ت، ث، چ، ح، خ: جنگ کند (س ۶) ق، چ: الاقوس
 تنكیز (س ۶) ت، ث، چ، چ، ح، ق: به زبان (س ۶) ت، ث، چ: فرستاد و او
 (س ۷) چ، ح، خ: «او» ندارد (س ۷) ث، چ، خ: لشکر گران (س ۱۰) ح: توقیا؛
 ت، ث: توقاء؛ ا، چ: مرکت (س ۱۱) س ۱۱) ج: اولین؛ ت، ث: بالین (س ۱۱)
 چ: ماشی؛ ح: مامیشی؛ چ: تایشی؛ خ: مامیش (س ۱۱) ت، ث، چ: بزرگ از
 (س ۱۱) چا: قنقین (س ۱۲) ت، ث، چ، چ، ح، خ: ق: قوتوغه (س ۱۲) ت، ث:
 اویراتست (س ۱۲) ت، ث، چ، چ، ح، خ: ق: قوم دربان (س ۱۳) ا، ب، چ:
 حاموقه (س ۱۳) چ، خ: ساجان (س ۱۳) ح: حاسرات؛ ت، ث: جاجیرانست
 (س ۱۴) ج: جوچ قسار (س ۱۵) چ، ح، خ: کرده و جنگ؛ ح: «و» ندارد (س ۱۵)
 ت، ث، چ، چ، ح، خ: جنگ کردند نایمان (س ۱۵) ت، ث، چ: نایمان را
 (س ۱۷) ح: باقوقون؛ چ: تاقوقون (س ۱۷) چا: غلطیده‌اند (س ۱۸) ا: می‌داشت
 (س ۱۸) ت، ث، چ، چ، ح، ق: کشتن شوهر (س ۱۹) ج: «اند» ندارد (س ۲۰)

ت، ث: نایمان را بکشت (س ۲۰) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: تایانگشخان (س ۲۰)
 ث: تایانگشخان را نیز (س ۲۱) ت، ث، ج، ح: اوین (س ۲۲) ت، ث: بالا کرد
 (س ۲۲) خ: جمعی عظیم (س ۲۲) ت، ث، ج، چ، ح: چینگگیزخان بر: خ: چنگیزخان
 (س ۲۳) ت، ث، ج، چ، ح: به عزم

ص ۱۲۸

(س ۱) ح: «ناگاه» ندارد (س ۳) چ، خ: کشلوک (س ۴) چ، خ: توقفا (س ۴)
 خ: توقتای بیکی (س ۵) ت، ث، ج، ح، خ: قراختایخان (س ۶) ت، ث: «است»
 ندارد (س ۷) ح: میستی؛ ت، ث، ج: ئیدی؛ خ: مننی (س ۷) ا، چا: توقلوق؛
 ح، ق: توقلون (س ۸) ح: «او» ندارد (س ۸) ح: پاره شد (س ۹) ت، ث، ج،
 ق: باز شد (س ۱۰) ا: کوکتالی؛ ت، ث، ج، خ: کوكساكو؛ ق: کوكساکی
 (س ۱۰) چا: سپراق (س ۱۱) ت، ث، ج، ح: او آواز (س ۱۲) ح: غارت کرده
 (س ۱۳) ح، خ: خاتون (س ۱۳) ت، ث، ج: بود (س ۱۳) چا، ق، ج، ح، ث:
 لینقوم (س ۱۳) ت، ث: کوشلوك خاتون (س ۱۴) ق: که او را چون (س ۱۴)
 چا، ق: به غارت پیاورند (س ۱۵) ح، خ: قوتوقو (س ۱۵) ح، خ: نام و در
 (س ۱۵) ج، ق: قمتای (س ۱۵) خ: بکسارک (س ۱۶) خ: بکسارک (س ۱۷)
 ج: شیرداد (س ۱۷) ح، خ: داده پسر (س ۱۷) ق: دیگری سپرده (س ۱۸)
 ت، ث، خ: این حکایت؛ ث: «حکایت» ندارد (س ۱۸) ح: در تاریخ و شعبه (س ۱۸)
 ت، ث: «بیاید» ندارد (س ۱۹) ت، ث: «پیش» ندارد (س ۱۹) ح: از پیش
 (س ۲۰) ح: بوده و او (س ۲۱) ت، ث: باکه بوکوخان؛ خ: یکه توکاخان (س ۲۰)
 خ: گفته اند معنی (س ۲۰) ح: انانج (س ۲۱) ت، ث: باکه لقبی (س ۲۱) ح،
 خ: توکو (س ۲۱) ق، ت، ث، ج، ح، خ: «الایام» ندارد (س ۲۲) خ: اعتبار تمام
 (س ۲۳) ح: متولد شده اند؛ خ: متولد شده (س ۲۴) خ: یکه توکا (س ۲۴) ح،
 خ: پادشاه معتبر (س ۲۴) ت، ح، خ: بوده

ص ۱۲۹

(س ۱) چا، ق: بایبوقا؛ ح، خ: بایبوقه (س ۱) ق، ت، ث، ج، ح، خ: «است»
 ندارد (س ۲) ح: پادشاه ختای (س ۲) ق، ت، ث، ج: تایی وانگ؛ خ: بای وانگ
 (س ۳) ح، خ: ختاییان (س ۵) ت، ث، ج: زمان هم این عادت (س ۶) ح: مناسب
 قوم (س ۶) ح، خ: قوم هر ولایت (س ۷) ح، خ: خود را (س ۸) خ: داند
 (س ۸) ت، ث: در جمعی (س ۸) ا: «حاضر» ندارد (س ۹) ا: صد کس باشند از
 (س ۹) ت، ث: «از» ندارد (س ۹) ح، خ: که ایشان داده (س ۹-۱۰) خ: منصب
 هریک (س ۱۰) ح، خ: چگونه باشد (س ۱۱) ح، خ: «چون» ندارد (س ۱۱) ت:
 خطایان؛ ث: ختایان (س ۱۲) ح: خان گفته؛ خ: می گفته اند (س ۱۳) ب: دو
 برادر را؛ ا: «برادر» ندارد (س ۱۳) ت، ث، ج: قمای پدر که (س ۱۴) ح، خ:

دوست می‌داشت؛ ج: می‌داشته‌اند (س ۱۴) ت، ث، ح، خ: دوست می‌داشتند بر سر
(س ۱۴) ح: «منازعت و» ندارد (س ۱۴) ح، خ: کردند و با (س ۱۶) ا: «خان»
ندارد (س ۱۷) ح، خ، ق: «پسر» ندارد؛ ج: برادر بزرگتر (س ۱۷) ت، ث:
برادر بزرگ (س ۱۷) ت، ث: نزدیک (س ۱۸) ح: کوهستان (س ۱۹) ح:
حال‌الحیات (س ۲۰) ح: «بود» ندارد (س ۲۱) ح، خ: بویروق‌خان (س ۲۱)
ت، ث: «نکند» ندارد (س ۲۱) خ، ح: تایانگ‌خان (س ۲۲) ح: شیر است
(س ۲۲) ح، خ: خیمه‌ای از ران (س ۲۳) ح: بخورد (س ۲۳) ح، خ: این حال؛
ت، ث، ج: آن حال (س ۲۳) خ: چنان بوده (س ۲۴) ق: جنگها بسیار کردند
(س ۲۵) ق: آونک‌خان (س ۲۵) ا: هرکه؛ ج: هر یکی

ص ۱۳۰

(س ۱) ق: معاونت و مدد (س ۱) ج: نکردند (س ۱) خ: چنانکه (س ۲) ح:
نبوده (س ۲) ح، خ: با قوم (س ۴) ت، ث، ج، ح: یکسو کرده (س ۴) ت، ث،
ج، ح، خ: ق: تایانگ‌خان (س ۴) ح، خ، ق: بوسروق‌خان (س ۵) ق: اقوام ایشان
(س ۵) ت، ث، ج، ح، خ: کرده و چنانچه (س ۵) ح، خ: چنانکه ذکر (س ۵) ت،
ث: «شکسته» ندارد (س ۶) ا، ب: «و کشته» ندارد (س ۷) ث: از اقوام که
(س ۷) ا: «به» ندارد؛ ح، خ: بانایمان (س ۸) ت، ث، ج: به هم؛ ح: با همدیگر
(س ۸) ج: متصل و قوم (س ۸) خ: بیکی (س ۸) خ: بودند (س ۹) ح، خ: عظیم
قهار (س ۹) ق: و مغول چون (س ۹) ق: چون این (س ۱۰) ح: ادویه مغول
(س ۱۱) ح، خ: او را قاجر (س ۱۱) ا، ب: قدیم ایام آن؛ ت، ث، ج: نام او
(س ۱۲) ت، ث: داوری (س ۱۲) ج: «قوی» ندارد (س ۱۲) ح: پادشاهان و
(س ۱۲) ح: پدران همیشه (س ۱۳) ح: «بیشتر» ندارد (س ۱۳) ح: پادشاهان
اونگ؛ ت، ث، ج، ح، خ: پدران اونگ‌خان (س ۱۳) ق: آونک‌خان (س ۱۳)
ت، ث: تایانگ و دیگر (س ۱۴) ج، خ: معظم و معتبرتر (س ۱۶) خ: قوم
بیکی (س ۱۶) ح: قوم انکت (س ۱۷) ح: و آن دختران (س ۱۷) ح: دختران
که از؛ ت، ث، ج: دختران این قوم؛ ق: دختران آن قوم (س ۱۷) ق، ت، ج: قوم
تبیکی؛ ا: بلی؛ خ: بیکی (س ۱۸) ا: خودساخته؛ در حاشیه اصلاح کرده به:
خواسته (س ۱۸) خ: با امرای (س ۱۸) ت، ث، ج، ح، خ: ق: داده و دختران
(س ۱۸) ح: «از آن» ندارد (س ۱۹) ا: مشهور باشد (س ۱۹) ت، ث، ج: پسران
قآن (س ۲۰) ح: در وقت (س ۲۰) ت، ث، ج، ح، خ: از اقوام (س ۲۰) چا:
تیکی؛ خ: بیکی (س ۲۰) ج: «یک» ندارد (س ۲۱) ق: از: «و پسران قادر...»
نیستند» ندارد (س ۲۲) ح، خ: انکوت (س ۲۳) خ، ق: پیش از (س ۲۳) ت،
ث: این قوم (س ۲۳) ج، خ: انکوت؛ ح: انکت

ص ۱۳۱

س (۱) خ: پادشاهان ختای س (۲) ت، ث، ج: «و قومی اند» ندارد س (۲)
 ح، خ: مغول مانند س (۳) ح: «به لقب» ندارد س (۳) ح: خان خوانند س (۵)
 ت، ث: کشیده بودند س (۵) ح: به مغول س (۵) چا: مغولی اتکو؛ ح، خ، ق:
 انکو س (۶) ح: بورقورقه؛ ج: بورقه؛ ت، ث، خ، ق: بورقورقه س (۷) ح: قرامون
 س (۷) ج، ح، خ: متابع س (۸) ق: هیچ جای گذر؛ ح، خ: جای گذری س (۸)
 ح، ج: نمی دهند س (۸) ح، خ: ابتدا س (۹) ج، ت، ث: در ابتدا س (۱۰) ح: در
 ابتدا آن سد س (۹) ح: سپرده ایشان س (۹) خ: چانگی س (۱۰) ح: محافظت
 آن می نمودند؛ خ: آن نمودند س (۱۱) خ: امیری انکوت؛ ح: انکوت؛ ج: وانکوت
 س (۱۲) چا: اولاقوش؛ ت، ث: الاقوس س (۱۲) ت، ث، خ: تیکین قورین س (۱۵)
 ح: منازعت نموده س (۱۵) ت، ث: الاقوس س (۱۵) خ: فرستاده س (۱۶) ح،
 خ، ق: محاربه کند س (۱۷) ح، خ: چنانکه س (۱۷) ج: مشروح از آن س (۱۹)
 ت، ث، ج: الاقوس س (۲۱) ق، ت، ث، ج، خ: سپرد س (۲۲) ت، ث: الاقوس
 س (۲۲) ت، ث، ج، ح، خ، ق: گفته من پیرم س (۲۳) ح: برادری دارم س (۲۳)
 خ: یسوی س (۲۳) چا، ق: شنکوی، به جای چیکوی؛ ح: سبکون؛ خ: شیکون
 (۲۴) خ: «به نوا» ندارد س (۲۵) چا: بدو دهند

ص ۱۳۲

س (۱) ت، ث، ج، ح، خ: فرمود که س (۱) ث: که نشاید س (۲) ت، ث، ج،
 ح، خ: فرستاد که س (۲) ت، ث: تا بیامد س (۲) ت، ث، ج: کیدوک س (۳)
 ج: بدان مواضع؛ ت، ث: بدان موضع؛ ا: بدان نزدیکست س (۳) ت، ث: رسیده
 و امرای س (۴) ت، ث، خ: گفته اند که س (۴) ا: آمدن او مصلحت س (۵)
 ح: توقف فرمای س (۵) خ: شیکو؛ چا، خ: شنکوی س (۵) ح: امرا را س (۶)
 چا، خ، ق: شنکوی س (۷) ح: پیوسته س (۷) ج: دختری س (۷) ح: «که»
 ندارد س (۸) ح: مکه نویان؛ خ: یکه س (۸) ج: بودند س (۸) ج: «بدو»
 ندارد س (۸) ح: بدو دادند س (۹) ح، خ: می گفته اند س (۱۰) ت، ث، ج:
 قودای س (۱۱) ح: بیارند س (۱۱) ح: به قصاص کنیم س (۱۱) چا، ق:
 شنکوی؛ خ: شیکوی س (۱۲) ت، ث، ج، خ: زده عرضه س (۱۲) ح: عرضه داشت
 س (۱۲) ت، ث، ج، ق: تمامت اونکوت س (۱۲) ا، ق، خ: کنکاج س (۱۳) ت،
 ث، ج، ح: او را کشتند س (۱۳) ت، ث: همه را بکشد؛ خ: بکشید س (۱۴) ح:
 فرموده س (۱۴) ح: «و کشته» ندارد س (۱۵) ت، ث، ج، خ، ق: او را بیارید
 س (۱۶) چا، ت، ث، ج: شنکون؛ ق: شنکوی؛ ا: شیکوی س (۱۶) ح: زاده؛ خ: پسر
 آورد س (۱۶) ت، ث، ج، خ، ق: نکودای س (۱۷) ح، خ: دختری س (۱۷)
 تولی خان س (۱۸) ت: هلاکو س (۱۸) ت، ث: «خان» ندارد س (۱۹) ح: انکت:
 ت، ث: اونکون؛ خ: انکوت س (۲۰) ح، خ: می ستانند پدید س (۲۰) ث: آمد و؛

خ: آمده و (س ۲۰) ا: وسيلت و مادر (س ۲۰) ج: قايميش: ت، ث: قاتميش
 (س ۲۲) ت، ث، ج، ح: امير (س ۲۲) خ: اميرى هزاره (س ۲۲) ت، ث: «از»
 ندارد (س ۲۳) ح، خ: ايتوقا (س ۲۳) ج، خ: آن زمان که بدين: ت، ث: به آنکه:
 ج: آنانکه (س ۲۳) ت، ج: جين تيمور: ث: جين تمور: خ: چين تيمور (س ۲۴)
 ح: شيل نوپان: خ: بيسيل نوپان (س ۲۴) ح: با هم (س ۲۴) ح: آمده بودند
 (س ۲۵) ت، ث، ج، ح، خ: ق: پسران چنتمور کوچتمور حاکم خوارزم است و انکو
 تيمور و پسرانش يوسف و قورتقا و فرزندان کوچتمور

ص ۱۳۳

س (۱) ا، ب: قوريقا: خ: قوروبوقا (س ۲) خ: چين تيمور (س ۲) ح، خ:
 فرزندان او (س ۳) ت، ث: آمده (س ۴) ح: اميرى را (س ۴) چا: تومايت:
 ق: تومات: خ: توباووت (س ۵) ج: نام بيسل نوپان: خ: بيسيل (س ۵) ت، ث:
 نسل تولوق: ح: تغلوق: ج، ق: طوقلوق: خ: طوغلوق (س ۶) ا: خويشاوان
 (س ۶) ت، ث، ج، چ، ح: «او» ندارد (س ۶) ت، ث، ج، چ، خ: ق: جين تيمور
 (س ۷) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: نوکرى (س ۷) ت، ث، ج، ح، ق: کولبلاد (س ۷)
 خ: بيسور (س ۸) خ: بيسور (س ۸) ت، ث: بوده اند: ج، چ: بود (س ۸) ب:
 کورکوز (س ۸) ح: ايفور (س ۱۰) ح: قیلوقبوقا: خ: قتلوقبوقا (س ۱۰) ا:
 يايلاغ: ت، ث: يايلاق (س ۱۱) خ: قتلوغبوقا (س ۱۱) ت، ث، ج: قازان
 (س ۱۱) چ، ح، خ: بهادر که اکنون (س ۱۲) چ، ح، خ: «و» ندارد (س ۱۲) خ:
 نمائد (س ۱۲) خ: بيسيل (س ۱۲) ح: کورکور را گفت و (س ۱۳) ت، ث،
 ج، خ: کولبلاد (س ۱۴) ت، ث: او را بيايد (س ۱۵) ج، ح، خ: کارها بردارد
 (س ۱۶) ج: حين تيمور (س ۱۶) ح: باتفاق (س ۱۷) چا: انکوتيمور (س ۱۷)
 خ: تماجاشي (س ۱۸) خ: بسته (س ۱۸) ت، ث، ج: امير ارغون آقا (س ۱۹)
 ح: رسیده (س ۲۰) خ: دو سري (س ۲۰) چا: قزان: ا، ت، ث، ج: غزغان: ق:
 غزغان: خ، چ: قازغان (س ۲۰) ق، چا: نگنجد: ح، خ: نگنجم (س ۲۲) ت، ث،
 ج: امير ارغون آقا (س ۲۲) ح: ايكوتيمور: خ: انکوتيمور (س ۲۳) خ: ملک و
 سرورى (س ۲۳) ت، ث، ج: درس افتاد (س ۲۳) خ: افتاده (س ۲۴) ج: دادند
 و بعد (س ۲۴) ت، ث، چ، ح، خ: مى گذشته (س ۲۵) ت، ث: «از» ندارد
 (س ۲۵) ق: ايواقلانان (س ۲۵) ج، ح، خ: ق: سراطاق

ص ۱۳۴

س (۱) ت، ث، ج: کجاو: ح، خ: کجاوور (س ۱) ج: گفتگوى (س ۱) ح: گفته
 که تو (س ۲) ت، ث، ج: داده من (س ۲) چ، ح، خ: که سرفاق (س ۲) ت،
 ث، ج، ح، خ: کجاو و کورکوز گفته (س ۲) ت، ث، ج، خ: گفته من کورکوز
 (س ۳) خ: کجاو در ميانه (س ۳) ت، ح، خ: لفظ شنيع (س ۳) ت، ث، ج: گفته

است (س ۳) ث، چ، ح، خ: «است» ندارد (س ۴) ت، ث، ج: گفته مرا (س ۵)
 ج: و قآن جفتای (س ۵) ح: نزدیکی نمانده بود (س ۵) ق، خ: سرتاق کجاو
 (س ۵) چ، ح، خ: آن حال: ت، ث، ج: آن لفظ (س ۵) ت، ث: «پیش» ندارد
 (س ۶) چ، ح، خ: بازگفت (س ۶) ج: «او» ندارد (س ۶) ج: بغایت رنجید پیش
 (س ۶) چ، ح: اکتای (س ۶) ح: اکتای خان (س ۷) ت، ث، ج، چ، خ: ق: قآن
 حکم: خ: و قآن حکم (س ۷) ا، ث، ج، چ، ح، ق: فرموده: خ: ندارد (س ۷) ح:
 دهان او: خ: دهن او (س ۸) ح: کنند کورکوز تا آن خبر (س ۸) ث: رسیده
 بوده (س ۹) ح، خ: او می آید (س ۹) ج، چ، ح، خ: ق: قلمه خرابه (س ۱۱)
 ت، ث، ج، چ، ح، ق: توبدای: خ: طوغلوک (س ۱۱) ق: بیسل: خ: بیسل نویان
 (س ۱۲) ت، ث، ج، چ، خ: کردند او را (س ۱۲) ت: به زنجیر کرده: ج: کرد
 (س ۱۴) ح: دهان آکنده: خ: دهان او کردند (س ۱۴) ح: هلاک گردانید: ت، خ:
 هلاک کردند: چ: گردانیدند: ق: «و هلاک کرد» ندارد (س ۱۵) ت، ث: «ایران»
 ندارد (س ۱۵) خ: «بر امیر... شد والسلام» ندارد (س ۱۵) ق: واللہ اعلم
 (س ۱۸) ق: اوروق (س ۱۸) چ، ح: «او» ندارد (س ۱۸) چ، ح، خ: جنگهای
 (س ۱۹) چ، خ: بسیار کردند (س ۱۹) چ: نولک: ح: بولک (س ۱۹) چ، ح، خ:
 و در ولایت (س ۲۰) ت، ج، چ، ح: ملک بسیار (س ۲۱) ت، ث: در جوانب
 (س ۲۱) ت، ث، ج: «جمله» ندارد (س ۲۲) ق، چا: السای گویند: چ: اکسای:
 ث: لسای: خ: انکشان (س ۲۲) چ، ح، خ: خوانند (س ۲۳) ت، ث: «آن» ندارد
 (س ۲۳) ج: تنکیاس (س ۲۳) چ، ث: منری: ت، ج: متری: خ: مزی (س ۲۳) ج:
 جینک تیمور: ح: حسکیمور (س ۲۳) ت، چ، ح، ق: چینگتیمور که پسر... است

ص ۱۳۵

(س ۱) ت، خ: می نشینند (س ۱) چ، ح، خ: لشکری (س ۲) ا، ب، ق: جای
 کلمه ای سفید مانده (س ۳) چ، ح: «آن ولایت» ندارد (س ۳) ج: قاسین: ث:
 ماسین (س ۳) ت، ث، ج، خ: ق: می گفته اند چون (س ۴) ح: فاشین: ج: قاسین،
 ث: قاسین (س ۴) ق، چ، ح: هوکتای (س ۴) چ، ح: وفات یافت (س ۵) چ، ح،
 خ: از آن وقت نیز: «باز این» ندارد (س ۵) سلکوت: ح: یسکوت، ج: ننگکوت:
 چ: سکوت: ث: بتکوت (س ۶) ت، ج: نیز هم (س ۶) ق، ت: هوکتای قان
 (س ۷) چ، ح: رفته اند لشکر (س ۷) چ، ح، خ: فرستاده چون (س ۸) ت، ث،
 ح: قومی حال (س ۹) چ، ح، خ: ایل شده اند: ث: ایل گشته (س ۹) چ، ح، خ:
 یاغی شده (س ۱۰) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: «و» ندارد (س ۱۱) ت، ث، ج، چ،
 ح: ق: موافق شهر: ا، ب: «شهر» ندارد (س ۱۲) ج: معظم و محکم: خ: «معظم»
 ندارد (س ۱۲) ت، ث، ج: لیکر (س ۱۳) چ، ح، خ: «نام آن» ندارد (س ۱۳)
 ح: اساکیتکلوس: چ، ق: اساکمکلوس (س ۱۳) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: و
 ولایت را (س ۱۴) چ: مشتری (س ۱۴) خ: راند (س ۱۶) ح: سپاه: ت، ث:

مپاهی بیکران (س ۱۶) ت، ث، چ: فراوان و در (س ۱۶) ح: «پاییزو» ندارد
 (س ۱۷) ح: و در چهارم (س ۱۸) ا: مورتنسل (س ۱۸) ت، ث، چ، خ: بود
 (س ۱۹) ح: و شهر بزرگ (س ۲۰) چ، خ: بزرگ که (س ۲۰) خ: اریق
 (س ۲۰) ح: اریفی (س ۲۰) ت، ث، چ، ح، خ: ق: گویند (س ۲۱) ت:
 ملك ترا (س ۲۲) ا، ب: لنك (س ۲۲) ث: سادرغوا (س ۲۳) چ، ح، خ: «او»
 ندارد (س ۲۳) خ: «و لشكر» ندارد (س ۲۳) ح: لشكری آنجا (س ۲۴) ت، ث،
 چ، ق: ولایات تازیك (س ۲۴) ت، ث، چ، خ: ق: تاجيك (س ۲۴) ا: باقیفوتل:
 ت، ث، خ: ق: تاقیقو؛ چا: تقاتقو (س ۲۵) چ، ح، خ: به اوردوی (س ۲۵) ح:
 خویش آمد

ص ۱۲۶

(س ۲) خ: محقق شد (س ۲-۳) ح، خ: نزدیک است (س ۳) چ: فرزندان امرا
 (س ۳) ت: «را» ندارد (س ۴) خ: وصیتی و سخنی (س ۴) ت، ث، چ، ح، خ: ق:
 تخت و لشکر (س ۴) ح، خ: لشکر وصیت (س ۵) ت، ث: «کرد» ندارد (س ۶)
 ت، ح، خ: لونك؛ ث، چ: لونك (س ۷) چ: سوگند خورم (س ۹) ح: به مدتی
 (س ۱۰) ح، خ: شد و وصیت (س ۱۱) ت، ث، چ، ح، خ: ق: اظهار نکنند
 (س ۱۲) ح، خ: بیرون آید (س ۱۳) ت، ح: توقای (س ۱۴) ت، ث: برکین
 (س ۱۵) ح: چینککیزخان (س ۱۵) ا: خوک به او درآوردند (س ۱۷) ح، خ: «قوم»
 ندارد (س ۱۷) ح: از این (س ۱۸) چ: اوجفای؛ خ: جفان (س ۱۸) ح، خ:
 پانزده ساله (س ۱۹) ت، ث: فرزندی فرموده (س ۱۹) چ: پنجم خواند (س ۲۰)
 چ: او را دانسته (س ۲۱) ا: بزرگ بوده (س ۲۱) ا: هزار نباشد؛ ت، ث، چ، ح،
 خ: ق: هزار نبود (س ۲۱-۲۲) ا، ب: «و آن هزاره» ندارد (س ۲۲) خ: کسان
 بودند (س ۲۳) ث: تعلق داشته؛ خ: داشته اند (س ۲۳) ا، ب، ت، ث، چ، ح،
 ق: سوسون (س ۲۳) ت، ث، چ، ق: انفرجاق؛ ح، خ: انفرجاق (س ۲۴) ت، ث،
 چ، ح، ق: تمامت لشکر (س ۲۵) ح: تعلق به نفس خاصه (س ۲۵) ت، ث، ح،
 خ: ق: داشتی (س ۲۵) ت، ث، چ، ح، خ: ق: می کرده اند

ص ۱۳۷

(س ۱) ح: احفان، چ: اوجفای؛ خ: جفان (س ۲) ح: برسر تمامی (س ۵)
 ح، خ: می نشسته اند (س ۵) ت، ث: تمام در (س ۵) ا، چا: او بودند (س ۵)
 ا، ب، ت، چ، ق: بوره نویان (س ۶) ت، ث: «که» ندارد (س ۶) چ: «از» ندارد
 (س ۷) ح، خ: می دانست (س ۷) ب، ح: جفان؛ آ، خ: جفان (س ۷) ح، خ:
 «بزرگ» ندارد (س ۷) ح، خ: مشغول و منسوب (س ۷) ح، خ: منصوب بود؛
 چ: منصوب شد (س ۸) ا، ب، ت، چ، چ: بوره؛ ق: توره نویان (س ۸) خ:
 می دانسته (س ۸) ق: امیر اردوی بزرگ؛ ت، ث، خ: «بزرگ» ندارد (س ۹)

ت، ث: چینگیزخان؛ ح: قوجین؛ ق، ج: بوزته اوجین (س ۹) ت، ث، ج، ح، خ،
 ق: بوده (س ۹) خ: دیگر هم (س ۹) ت، ث: «می» ندارد (س ۱۰) ح، خ:
 «ملك» ندارد (س ۱۰) ح: دوراجو (س ۱۰) ت، ث، خ: سوکورجی؛ ح: شوکورجی
 (س ۱۰) ج: طغراجه؛ ث: طغرکچه؛ خ: طغریچه (س ۱۱) ا، ب، ت، ث: این بوره
 (س ۱۱) ح، خ، ق: «چنان بوده» ندارد (س ۱۲) ت، ث: «اسیر» ندارد (س ۱۲)
 ا، ق، چا: گاوگله (س ۱۳) ح، خ: جانوری (س ۱۳) ح، خ: کلاهی (س ۱۴)
 ح: «خود» ندارد (س ۱۴) ح: چوبی کرده (س ۱۴) ث: در خدمت (س ۱۴)
 ت، ث، ج، ح، خ: ایستاده و کاسه (س ۱۴) ت، ث، ج، ح، خ: کاسه می داشت
 (س ۱۵) ث: چیست گفت (س ۱۶) خ: پسری (س ۱۶) ا: «کلاه» ندارد (س ۱۷)
 ح، خ: چوبی کرده (س ۱۴) ث: در خدمت (س ۱۴) ت، ث، ج، ح، خ: ایستاده
 و کاسه (س ۱۴) ت، ث، ج، ح، خ: کاسه می داشت (س ۱۵) ث: چیست گفت
 (س ۱۶) خ: پسری (س ۱۶) ا: «کلاه» ندارد (س ۱۷) ح، خ: چوبی (س ۱۷)
 خ: می گویم که (س ۱۷) خ: بزرگتر (س ۱۷) ت، ث، ح: «به» ندارد (س ۱۸)
 ا: با؛ ب: یا (س ۱۹) ت، ث: این سخن (س ۱۹) ح، خ: سخن او خوش آمده
 (س ۱۹) ح: چون کفایت و آثار (س ۲۰) ث، ح: بزرگت خویش (س ۲۰) ا:
 بورته اقوجین؛ خ: بوزته فوجین (س ۲۱) ج، ح: به تربیت (س ۲۱) ح: «آن
 مطبخ» ندارد (س ۲۲) ج: سعادت مساعدت (س ۲۲) ح، خ: امیر صده (س ۲۲)
 ت، ث، ج، ح، خ: شده و بعد (س ۲۳) ق، خ: تمامیت ایل (س ۲۴) ق: بیکبارگی؛
 ح: تمامت یکبارگی؛ خ: تمامت بیکبارگی (س ۲۴) ت، ث: به وی

ص ۱۳۸

(س ۱) ا: اونغوز؛ ث: اویقور (س ۲) ا، ج: اوغور؛ ح: اویغور؛ ق: اوغز
 (س ۳) چا: دیپ باقوی؛ ق: دیپ باقوی (س ۳) ج: اولچه خان؛ ث: ابوکچه (س ۳)
 ت، ث، ج، ح، خ: یافث بن نوح (س ۳) ج: نوح پیغمبر؛ ت، ث: نوح پیغامبر
 (س ۴) ج: برادران و برادرزادگان (س ۵) خ: مدد او کردند (س ۶) ح: گردانیده
 (س ۶) خ، ق: جمعی عظیم (س ۸) ح، خ: خویشان (س ۸) ا: «را» ندارد (س ۸)
 ث: اویقور (س ۹) خ: ترکی (س ۹) ح: کردن است اسم (س ۱۰) ت، ث، ج، ح،
 خ، ق: شعب و فرزندان (س ۱۲) ت، ث: اقوام او؛ ج: قوم او (س ۱۲) ح:
 مخصوص اند (س ۱۳) ح، خ: «مثل» ندارد (س ۱۳) ح، خ، ق: قپچاق و غیرهم
 (س ۱۳) ح: اویغور بر او (س ۱۴) ح: تمامت مقول (س ۱۵) ح، خ: اشعاب
 قبایل (س ۱۶) ح: اصل ایشان؛ ت، ث، ج، خ، ق: اصل هر یک (س ۱۶) ق:
 مفصل گردد (س ۱۶) ا، ب: معلوم شده (س ۱۹) ت، ث، ج، ح، خ، ق: مانند
 به اتراک (س ۲۰) ح، خ: اویغور تقریر؛ ج: تقریر آن (س ۲۱) ت، ث، ج، ق:
 چنانچه در (س ۲۲) ت، ث: مسطور است (س ۲۲) ق: «مذکور» ندارد (س ۲۲)
 ت، ث: یاد کرده شد (س ۲۲) ح، خ: «شد» ندارد (س ۳۲) ح، خ: تاریخ

س (۲۲) ت، ث، ج، ح، خ، ق: علی‌حده ساخته س (۲۳) ح: مناسب نمود س (۲۳) ح: شمه‌ای ایراد؛ س (۲۴) خ: ایراد برود؛ ق: ایراد می‌آورد

ص ۱۳۹

س (۱) خ: کوهی س (۲) ح، خ: بزرگ است س (۲) ح، خ: «بوزلوق» ندارد
 س (۲) ح: دیگری س (۲) خ: اسقون س (۳) ت، ث: قراقوروم؛ ح، خ، ق:
 قراقوروم س (۳) ت، ث، ج، ح، خ، ق: میانه س (۳) ح، خ: این دو س (۳)
 ا: از «بغایت بزرگ... دو کوه» ندارد س (۴) ت، ث، ج: کرده است س (۵)
 ت، ث، ج: که آن را قوت س (۷) ح، خ: آن دو رودخانه س (۸) ح: ایفور
 س (۹) ح: رودخانه بودند س (۹) ا: بوغور؛ ب: توغور؛ ت، ج: توقور؛ ح، خ، ق:
 توقوز س (۹) ت، ث، ح: اونارقون؛ خ: اورقون نیز س (۱۱) ج، خ: ایشکل
 س (۱۱) ج: اوتیکیز؛ خ، ت، ق: اوتیکر س (۱۱) خ: توقیر؛ ت، ج، ق: بوقیر
 س (۱۱) ت، خ: اورقندر س (۱۱) ت، ج: تولر؛ ح: تولور؛ خ: تولو س (۱۱)
 ح، خ: بادار س (۱۲) ق: ادراوج؛ س (۱۲) ح: اسکان س (۱۳) ح، خ: در
 چهار پنج س (۱۴) ت، ث، ج، خ: آن را که س (۱۴) ت، ث، ج: «قوم» ندارد
 س (۱۴) ا، ب، ج: قوم لونک س (۱۵) ق: اوتیکان بوده اند که؛ خ: بودند که
 س (۱۵) ا: «است» ندارد س (۱۵) ت، ث، ج: قوم قمن؛ خ: قهن س (۱۵) ا:
 «کوز» ندارد؛ ح، خ: کویند س (۱۷) ب، ج، چا: قوم بودند س (۱۹) ح، خ:
 نبوده و به هر س (۲۲) ح: پادشاه مطلق س (۲۲) ح، خ: باشد چاره نیست و
 س (۲۳) ت، ث، ج، ق: تراضی؛ ح: برازی س (۲۳) ت، ث، ج، ح، خ: «شخصی»
 ندارد س (۲۳) ا، ب: منکوتای؛ ت، ث: منکوبای س (۲۴) ح، خ: از اقوام ایشکل
 س (۲۵) خ: ایلتریر

ص ۱۴۰

س (۱) خ: اورقندر س (۱) ب، ت، ث، ج، چ، ق: لقب دادند؛ نسخه اساس ما
 در حاشیه نهادند؛ و در متن: دادند س (۱) خ: پادشاه مجموع اقوام؛ دیگر نسخه‌ها
 جز ا، ب: جمهور اقوام س (۳) ح: از نوادر س (۴) ج: از مقدمات س (۴)
 ت، ث، ج، ح، خ، ق: تاریخی که علی‌حده س (۵) ح: باب ایفور س (۷) خ: در
 این آخره س (۸) ت، ث، ح، ق: ییدی قوت؛ ت: ییدی س (۹) ح، خ:
 باورچق س (۹) ت، ث، ج، ح، خ: بارچوق بوده س (۹) ت، ث، ج، ح، خ، ق:
 باز بر بلاد س (۱۱) خ: شادکم س (۱۱) ا، ق، خ: دست قطاؤل س (۱۲) ح،
 خ: کردمالهای س (۱۲) ح، ق: نامتوجه؛ خ: نامواجه س (۱۳) ت، ث، ج، ح: از
 او متفرق س (۱۳) خ: و در این حال س (۱۶) ح، خ: دردیبه س (۱۶) ا، ب،
 چ: «نام» ندارد؛ خ: قراجونام؛ ج: قراخواجه نام س (۱۶) ت، ث، ج، ح، خ: «او»
 ندارد س (۱۷) ت، ج، خ، ق: قتالمیش س (۱۷) خ: قتالمیش ققا س (۱۸) ح:

فرستادند (س ۲۰) ح: امثال حکم فرموده (س ۲۲) ج، خ: روانه شد (س ۲۳) خ، ق: بعد از آن (س ۲۴) ق: «خویش» ندارد (س ۲۴) ت، ث، ج، خ، ق: تاجیک

ص ۱۴۱

(س ۱) ت، ث، ج، خ: اوگتای گشته و (س ۱) ت، ث: سمیها نموده (س ۲) ت، ج، ح، خ، ق: تربای (س ۲) ت، ج، خ: بیسور (س ۴) ب، ق: به اردو (س ۵) ث، ج، ح، خ: پیدی قوت (س ۶) ت، ث، ج، ح، خ، ق: بیش بالیق (س ۷) ح: وسیت آن جهت واقعه جینکیز خدمات (س ۹) ح: توقفا فتاد (س ۱۰) ت، ح، خ، ق: هوگتای (س ۱۰) ا: تخت فانی (س ۱۰) ت، ث، ج، ح، خ، ق: التون بیکی را (س ۱۱) ا: اکتون سکی (س ۱۳) ح: ایدی قوت درگذشت (س ۱۴) ج: راستد (س ۱۵) ت، ث، ج، ح، خ، ق: توراکینا (س ۱۶) ا، ت، ث، ج، ح، خ، ق: ایدی قوت را (س ۱۷) ح، خ: به موضع (س ۱۸) ت، ث: خواهد آمد (س ۱۸) ح، خ: که از این (س ۱۸) ح، خ: «که» ندارد (س ۱۹) ج: بودند (س ۱۹) ج، ح، خ: هستند (س ۲۰) ج، ج، ح، خ، ق: از «واما... والسلام» ندارد (س ۲۱) ح، ج: مکرین (س ۲۲) ت، ث: نیز مکرین (س ۲۲) خ: می گویند (س ۲۳) ت، ث، ج: ولایت (س ۲۳) ج، چ: ایغورستان (س ۲۳) ث، ج، چ: می باشند

ص ۱۴۲

(س ۱) چ: ایغور (س ۳) ج، ح، خ: بودند (س ۳) ق: شده اند (س ۳) ت، ث، ح: نمودند (س ۴) ح: سردار ایشان (س ۴) ا: «چینکیزخان» ندارد (س ۵) ت، ث، ج، ق: اولوس (س ۶) چا: خیتانچ؛ خ: جیتانچ (س ۹) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: «هیچ» ندارد (س ۱۰) ا: «چنان» ندارد (س ۱۰) ح، خ: مکرین (س ۱۰) ب، ت، ث، ج، ح، خ، ق: خود را (س ۱۱) ت، ث، ج، ح، خ: پسندیده افتد (س ۱۱) ج: ستاند (س ۱۳) ح: ایشان را بر... رشک می بوده (س ۱۵) ت، ث، ج، خ، ق: هوگتای؛ ق: قان (س ۱۵) ت، ج، ح: فرستاده (س ۱۶) خ: یاریکنان (س ۱۶) ج، ح، خ: موکه (س ۱۶) ج، ح، خ: هوگتای؛ ق: اوگتای (س ۱۷) چ، ح، خ: پیش از این (س ۱۷) ح، خ: می رسید به تو (س ۱۸) چ، خ: می فرستادم اگر (س ۱۸) ح، خ: رغبت است (س ۱۸) ت، ث: تا بفرستم (س ۲۱) ج، ح، خ: مکرین (س ۲۱) ا: «او» ندارد (س ۲۱) خ: مبینه (س ۲۲) ج، ح، خ: بوده اند (س ۲۲) چ، ح: در این کوه (س ۲۲) ت، ث: به کوه

ص ۱۴۳

(س ۱ و ۲) ح، ق: قرقیز (س ۲) ت، ث، خ: به همدیگر (س ۴) خ: به ولایت (س ۴) ت، ث، چ: حدوی (س ۴) ج، ح، خ: به رودخانه (س ۵) خ: می نشستند (س ۶) خ: اورا انکقوه (س ۶) ق: ابیرسیبیر؛ خ: ابیرسیبیر (س ۷) ت، ث،

ج، ق: قوم نایمان (س ۷) ح، ق: می‌نشستند؛ ا، چ: می‌نشیند؛ خ: می‌نشسته
 (س ۸) خ: قوری و برغوت؛ ق: قوری‌برغو (س ۸) ت، ث، ج، ح: قومات (س ۸)
 چا: بایاوک؛ ت، ث، ج، ح: بایلوک (س ۹) ا، ب: بورقوجین (س ۹) ا، می‌نشیند،
 ح: می‌نشسته‌اند (س ۱۰) چ، ح، خ: در این ولایت (س ۱۲) ا، ب: داشته‌باشد
 (س ۱۴) چ، ح، خ: اورن (س ۱۴) ت، ث، ج، چ، ح، ق: اوروس (س ۱۷) ت،
 ث، ج: پادشاه فرستاد (س ۱۸) ح، خ: اوروق (س ۱۸) خ: اویجو (س ۱۸) خ:
 ایقراق (س ۱۹) خ: شونقور (س ۱۹) خ: سپیدچشم (س ۱۹) ت، ث، ج، چ، ح،
 خ: هولجامیشی (س ۲۱) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: درآمده بعد از (س ۲۱)
 ق، خ: بعد از آن (س ۲۲) ا: بورعوحن؛ ت، ث، ج، چ، ح، ق: بارقوجین (س ۲۲)
 خ: بایلوک (س ۲۲) خ: «می‌نشستند» ندارد (س ۲۵) ح، خ: جوجی‌خان

ص ۱۴۴

س ۱) چا: قزلون؛ ت، ث، ج: قورلوق؛ ق: قزلوق (س ۱) ا، ث، چ: نوقا؛ ت،
 ج، خ: ق: بوقا (س ۱) ث، ق: قرقیز (س ۲) ت، ث: جوجی‌خان (س ۴) چ، ح،
 خ: گردانید (س ۴) ت، ث: باز مراجعت (س ۴) ح: مراجعت کرد (س ۶) چ:
 این اقوام (س ۶) ح: اغوز (س ۱۰) ا، ت، ث، ح، ق: قونیلای (س ۱۰) ت، ج:
 بورولاس (س ۱۲) ق: اوروق (س ۱۲) چ، خ: با او؛ ح، ق: به او داده (س ۱۲)
 چ، خ: سرتاقتی (س ۱۳) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: و گفته که (س ۱۷) ق:
 قپچاقان در زمان - سپس بیش از نیم سطر سفید مانده - و در زمان... الخ
 (س ۱۸) ب، چ، ق: سوکورچیان (س ۲۱) ت، ث، چ، ح، خ: پادشاهان

ص ۱۴۵

س ۲) ت، ث، ج: اقوامی که از اتراک در (س ۳) ح، خ: پدید آمد (س ۶)
 ح: درلکن (س ۸) چ، ح، خ (س ۸) خ: طاهر باشند؛ ت، ث: شود (س ۱۶) ت،
 ث، ج: «مغول» ندارد (س ۱۸) ح، خ: پدید آمده‌اند؛ ت، ث: بازدید

ص ۱۴۶

س ۲) چ، ح: «از او» ندارد (س ۲) ب: به وجود (س ۴) چ، ح، خ: صلب
 پاک؛ ق: «پاک» در حاشیه آمده (س ۴) ت، ث، ح، خ: صلب ظاهر (س ۴) ت،
 ث: بازدید (س ۴) ث، چ، ح، خ: آمده‌اند (س ۵) ج: این قوم (س ۶) ق: بدین
 تفسیر (س ۸) ت، ث، ج، چ، ح: باشد (س ۸) ق: که قراخان بوده (بالای سطر)
 باشد (س ۹) ق: اوروق (س ۱۰) ق: اوروق (س ۱۲) چ، ح، خ: «آنکه» ندارد
 (س ۱۳) ق: قیاط گویند (س ۱۴) ت، ث: باز دید (س ۱۵) ح: آمده‌اند (س ۱۷)
 چ، خ: «پاک» ندارد (س ۱۷) ت، ث، چ، ح: باشد (س ۱۸) ا: از فرزندان ششم
 (س ۱۸) ق: قیات‌برخفتن(۹)؛ خ: بورجقین (س ۱۹) خ: یسوکای (س ۲۰) چ،

ح، خ: آمده‌اند؛ ق: آمده باشد (س ۲۰) ت، ث، ج، ق، چ، ح، خ: آمده باشند، افزوده‌اند؛ و ذکر شعبی که از این اقسام سه‌گانه بادید آمده (چ، ح: بازدید آمده‌اند) مفصل و مشروح خواهد آمد؛ (ت، ث، ح: + به ترتیب) ان شاء الله العزیز

ص ۱۴۷

س (۳) ا، چا: اقوامی اترک (س ۳) ت، ث: درلکن (س ۵) خ: ارکنه خون (س ۵) ج: ارکنه قون بیرون آمده‌اند (س ۸) ا: صنفی‌اند عموم (س ۸) ج، چ، ح، خ: «عموم» ندارد (س ۹) ا، ب: «و نزدیک» ندارد (س ۹) ا: آن قوم (س ۱۰) چا، ب، ث، چ: بولجه‌خان (س ۱۱) ح، خ: عهد بعید (س ۱۲) چ، ح، خ: به سبب (س ۱۲) خ: نسیان احوالی (س ۱۴) ح: نتوانسته‌اند کرد (س ۱۴) ج، خ: تاریخ معین (س ۱۵) چ، ح: به زبان حال (س ۱۶) چ: معانی را (س ۱۷) ج، چ، ح، خ: این قوم (س ۱۷) ث، ج، چ، ح، خ: بهم (س ۱۸) ج، چ، ح، خ: هر قوم (س ۱۹) ت، ث، چ، چ، ح، خ: در ولایتی (س ۲۰) ج، ح: «اسامی» ندارد (س ۲۰) ج، چ، ح، خ: آن مواضع و اسامی (س ۲۰) ج، چ، ح، خ: از قدیم (س ۲۱) ت، ث، خ: «به» ندارد (س ۲۱) ج، چ، ح: «دو هزار سال پیش از این» ندارد

ص ۱۴۸

س (۴) ق، ج، چ، ح، خ: قتل آوردند (س ۵) ج: «دو» ندارد (س ۵) خ: زیادت نماند (س ۶) ح: موضع صعب (س ۶) ت، ث، ج، چ، ح، خ: «همه» ندارد (س ۷) ح: باریک و صعب (س ۸) ح: آن میان (س ۸) ج، ح، خ: «نزه» ندارد (س ۹) ق، ت، ث، چ، ح، خ: علف بوده (س ۹) ج: آن مواضع (س ۱۰) خ: ارکنه سد (س ۱۰) ق: «کم‌ری‌تند» ندارد؛ ث، ح، خ: کم‌ری‌تند (س ۱۲) ح: بسیار شدند (س ۱۳) ت، ث، چ، ح: معین و مشهور (س ۱۳) ج، چ، ح: مشهور شده (س ۱۳) ج: اویاتی؛ ح، خ: اوماقی (س ۱۴) ح، خ: اوماق (س ۱۴) ج، ح: استخوان و قبیله (س ۱۴) ج: معین باشند (س ۱۴) ج: و از آن اوباقها (س ۱۵) ج، خ: اوباقها؛ ج: اویاقها (س ۱۶) ج، چ، ح: نسبت به یکدیگر (س ۱۸) ق، ت، ث، چ، ح، خ: اول بوده (س ۱۹) ح: سیلی قوی (س ۲۰) ت، ث: به‌زمین (س ۲۱) ج: او را آن نام نهاده‌اند (س ۲۴) ج، ح، خ: انبوه شدند (س ۲۴) ج، ح: تنگ شده؛ خ: شد (س ۲۵) ج: کینکاچ

ص ۱۴۹

س (۲) ح، خ: در آن کوه (س ۳) ا: «شده‌اند» ندارد؛ ح: جمع‌گشته (س ۳) ج: و در آن بیشه (س ۳) ج: بسیار است (س ۴) ا: «گرد» ندارد؛ ج: و انبار کرده‌اند (س ۴) چ: هشتادسر (س ۵) ج، ح، خ: ق: هیمة و فعم (س ۷) ح:

یکبارگی؛ ج: بیکبار که؛ خ: بیکبارگی (س ۸) ح: آهن بسیار (س ۸) ت، ث: باز دیده (س ۹) ث، خ: آمده اند؛ ح: آمدند (س ۱۰) ج، ح: شعبه اصلی (س ۱۱) ح: همچنان (س ۱۲) ح، خ: هم دم دمیده اند (س ۱۲) ث، خ: چند قومی (س ۱۴) ج، ح، خ: قوم قنقرات (س ۱۵) ح، خ: آن قوم من بعد (س ۱۵) ت، ث، ح، خ: قیان که در (س ۱۶) ت، ث: باز دید (س ۱۶) ت، ث، ج، ح، خ: ق: بادید آمده اند (س ۱۷) ت، ث، ج، ح، خ: آتش دانه‌ها و آتشها (س ۱۸) ت، ث، ج، ح، خ: ق: درد پای قوم (س ۱۹) ت، ث: سبب بوده است (س ۱۹) ت، ث: آمده اند (س ۲۰) خ: آتش و (س ۲۰) ح: زیر پای آورده؛ خ: کردند (س ۲۱) ق، ت، ث، خ: از قوم قنقرات؛ ج: نمایند بدین سبب ایشان را آن درد پای موروثی است؛ ت، ث: دلماندگی کرده اند (س ۲۲) ت، ث: مقیم بودند؛ ج: هستند (س ۲۳) ج، ح: دیده اند (س ۲۳) ح: ولیکن (س ۲۴) ج: نام و آوازه؛ خ: ایشان (س ۲۵) ح: بگشاده (س ۲۵) ت، ث: بوده؛ ح: است

ص ۱۵۰

(س ۱) ح: از نسل قورلاس (س ۱) ت: نسبت (س ۲) ت، ث: «آن» ندارد (س ۲) ح، خ: کوه آهن (س ۴) ق: که هر سال (س ۵) ت، ث، ج، ح، خ: ق: خان آن است (س ۵) ح، خ: قوم آهنگران (س ۶) ت، ث، ج: «را» ندارد (س ۷) خ: به موضعی (س ۸) ت، ث، ج: آن قوم (س ۹) ت، ث: باز دید آمده؛ ج: بادیده (س ۱۰) خ: لقبی قیات (س ۱۲) ح، خ: آورده و چون (س ۱۳) خ: بوده اند بتازگی (س ۱۵) خ، ق: بهادر نام که (س ۱۵) ث: می گفته اند (س ۱۶) ت، ث، ج، ح، خ: ق: این برنان بهادر (س ۱۶) «را» ندارد (س ۱۶) ق: پسری بزرگتر داشته (س ۱۷) خ: مونکتو قیان (س ۱۸) ح: داشته بود (س ۱۸) ت، ث، ج، خ: ق: داشته باشد (س ۲۱) ح، خ: «بدین» ندارد (س ۲۱) ح: به اعتبارات؛ ج: اعتبارات؛ ت، ث: عبارات (س ۲۲) خ: «مذکور» ندارد (س ۲۳) ت، ث، ج، ح، خ: ق: بوده فرزندان (س ۲۴) ا: هم بورقجین؛ ب: بورجوغان (س ۲۵) ا، ت، ج، ح: به سقرت گردید؛ ق: به شقرت

ص ۱۵۱

(س ۱) ح، خ: بغایت دلاور و (س ۱) خ: با ایشان (س ۲) ح، خ: چون آن (س ۳) ت، ث: تمسک یافته اند (س ۴) ح، خ: مبذول داشته (س ۴) ت، ث، ج، ح: استمداد از (س ۸) ج، ح، خ: اقوام و اقوام (س ۱۰) ت، ث، ج، ح، خ: ق: کس مذکور (س ۱۱) خ: کرده اند (س ۱۲) ت، ث، ح، ق، خ: اعقاب و اخلاف (س ۱۴) ت، ث: باز دید آمده اند (س ۱۸) خ: امیر هزاره (س ۱۸) خ: سوبای (س ۱۹) ت، ث، ح: نکوز بوده (س ۱۹) ح: ابا قان؛ ابا قان (س ۲۲) ح، خ: نیرون هست (س ۲۲) خ: ایشان را نیز (س ۲۳) چا: الجیکین؛ ت، ث، ج، ح،

خ: الکجین (س ۲۳) چا: لینقوم: ت، ث، ج، ح: لینقوم: ا، ب: لینقوم (س ۲۴)
ج: برادر خورد: ت: خرد (س ۲۴) ح، خ: تومنه: ج: تومنه (س ۲۴) ح: تومنه
خاتون (س ۲۴) ق: خاسته بود (س ۲۵) خ: از او دو فرزند آورده بود و
(س ۲۵) ق: اوروق

ص ۱۵۲

(س ۱) ت، ث، ج، ح: «نیز» ندارد (س ۲) ت، ث، ح، خ: «را» ندارد (س ۳)
ت، ث: نکوز دانند (س ۳) ا، ب: «که» ندارد (س ۴) ا، چا: الچیکین: ح: ایلکجین:
ق: الچیکین: ج، خ: الکجین (س ۴) چا، ا: لینقوم: ت، ث، ج، ح، خ: ق: لینقوم
(س ۷) ق، ت، ث، ج، ح، خ: مغول قدیم از (س ۷) ج، ق: تاریخی (س ۸) ج:
مقدمان: مقدمات (س ۸) ح: نشده هست: خ: نشده است (س ۹) ت، ث، ج:
آمده اند (س ۱۱) ت، ث، ح: هر یکی (س ۱۱) ت، ج، ح، خ: سطری (س ۱۲)
ج، خ: خواهم گفت (س ۱۳) ق، ت، ث: تفصیل ان شاء الله تعالی وحده العزیز
(س ۱۵) ت، ث: قیات (س ۱۷) ا، ب، ث، چ، ح، ق: بورقوجین: خ: برقوقچین
(س ۱۸) ا، چا، ق: برغوت (س ۱۹) ح: اصلی هستند (س ۲۲) ت، ث: در وقتی
که (س ۲۳) ث، ج، چ، ح، خ: آسمان و برق و صاعقه

ص ۱۵۳

(س ۲) خ: مجتنب (س ۲) ت، ث، خ: ایشان چنین است که (س ۲) ت، ث، خ:
که اگر چنان (س ۳) ت، ث: ناچیز شود (س ۵) ا: مغولستان برف (س ۶) خ:
اژدهی (س ۷) ت، ث، ج، چ، ح، ق: بر زمین (س ۷) ت، ث، ج، چ، ح، خ: دم را
بر (س ۸) ح: آتش می بارد (س ۹) چ، ح، خ: این بیت در (س ۹) ت، ث، ج،
چ، ح، خ: ابر و رعد: ق: ابر و برق و رعد (س ۱۳) چ، خ: اژدها (س ۱۳) ا:
نیاشوید (س ۱۵) خ: «صادق القول» ندارد (س ۱۵) خ: مبالغت می نمایند
(س ۱۶) چ، ح: این حالت (س ۱۷) ت، ث، ج، ح: «و» ندارد (س ۱۷) ج:
بورقچین: ث، چ، ح، ق: بورقوجین: خ: بورقوجین (س ۱۸) ا، ب، ث: و متواتر
(س ۱۹) ا: باقمیز: ق، چ: نا: ت، ث، خ: شراب و قمیز (س ۱۹) خ: «شیر و ماست»
ندارد (س ۱۹) چ، ح: ریزند (س ۲۰) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: در چهارپای
(س ۲۰) ق، ت، ج، چ، ح، خ: «افتد» ندارد (س ۲۰) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق:
اسب افتد (س ۲۲) چ، ح: «ایشان» ندارد (س ۲۲) ا، ب: اوق (س ۲۳) ت،
ث، ج، چ، ح، خ: ق: خشک کند (س ۲۵) ت، ث، ج: نزدیک ایشان

ص ۱۵۴

(س ۲) ت، ث، ج، چ، ح، ق: آفتی معظم (س ۲) خ: بر علت (س ۴) ت، ث:
ظاهر می شده است (س ۴) چ، ح، خ: در آن ممالک (س ۶) ح: خاصه (س ۸)

ا، ب، ق: بورغوجین؛ ت، ث، چ، ح، خ: برغوجین (س ۸) ت، ث، چ، ح، خ، ق: نیز می خوانند (س ۸) ت، ث، چ، خ، ق: می باشند (س ۹) خ: این قوم را؛ ق: و این قوم (س ۹) ت، ث: اوریانکقت در عهد چینککیزخان امرای بسیار بوده اند و در این وقت نیز هستند (س ۹) ج، خ: چینککیزخان امرای بسیار بوده اند و در این وقت نیز هستند (س ۱۰) ق: جمله (س ۱۰) ت، ث: بهادر باشد (س ۱۲) خ: امیر بزرگتر (س ۱۴) خ: پدر را (س ۱۷) ا، ب: اروق؛ ق: آروق (س ۱۸) خ: مشهور شده (س ۱۹) ت، ث، چ: می گفته اند (س ۲۵) ت، ث، چ، ق: کونچک

ص ۱۵۵

(س ۱) خ: باسغار (س ۱) ا: المدار؛ خ: بایندار (س ۲) ا، ب، چ، ح، خ: هرقسون (س ۳) خ: ایشبوقه (س ۳) چا: جالمه اووه (س ۳) خ: امیر هزاره (س ۵) ق: آقنجی (س ۵) ا، ب: «طایده» ندارد؛ ت، ث، چ، ح: طایده؛ خ: طایده؛ ق: طایده (س ۱۶) خ: اورقتا (س ۸) خ: امیر هزاره (س ۱۱) خ: که او را (س ۱۲) ت، ث: ثابت است (س ۱۲) حاشیه ب: از قوروق فرزندان (س ۱۳) ب، ق: منککوخان (س ۱۴) چ، ح، خ: آن مقام (س ۱۵) خ: بدان موضع (س ۱۶) چ، ح: رسیده؛ خ، ق: رسید (س ۱۷) ج، ح: خوش آمده (س ۱۸) چ، ح، خ: آن درخت نزول (س ۱۸) خ: ظاهر شد (س ۱۹) چ، ح، خ: امرا و بزرگان (س ۱۹) چ، خ، ق: گفته که (س ۲۰) چ، ح: اروق بزرگ (س ۲۱) ت، ث، چ، ق: به زیر آن (س ۲۴) ب: در این نسخه بر روی «یوسون» به خطی الحاقی: استخوان، افزوده (س ۲۵) ج، ح، خ: موضع دیگر (س ۲۵) ج، ح، ق: اروق داجی (س ۲۵) چا، ت، ث: داجی؛ خ: اوداجی

ص ۱۵۶

(س ۱) ا، ب، ت، چا: اوتاکیوغول؛ ح: بوغل (س ۱) ت، ث، چ: نمی ستانند و امیر سویدای بهادر که با جبه نویان بهم به ایران زمین آمده بود هم از اوریانکقت بوده و او را پسری بوده امیر هزار از دست چپ کوکیو نام و بعد از سویدای جای پدر گرفته (س ۳) ت، ث، چ: بزرگ بوده (س ۳) ت، ث، چ، ح، خ، ق: آن وقت که (س ۴) ا: فوسلای؛ ق: قوتیلای؛ ح: قوبیلای (س ۴) چ، ح، خ: قوبیلای خان (س ۴) ق: «جانب» ندارد (س ۴) ت: فرستاده بود؛ ت، ح، خ: فرستاده (س ۵) ت، ث: متقدم آن (س ۵) خ: مقدم بود (س ۵) ح: اویانکقتای (س ۶) ت، ث، چ: اوریانکقتای کرده (س ۷) ق: قان بغایت (س ۷) چا: دور بوده (س ۹) ح: لشکریان و ایشان؛ چ: ندارد (س ۹) ت، ث، چ، ح، ق: وافر و ضرورت (س ۱۰) چا، ب، چ: در هر منزل (س ۱۰) ح: جنگها کردن (س ۱۰) خ: «دو» ندارد (س ۱۱) ت، ث، چ، خ، ق: یک تومان زیادت باز نیامدند (س ۱۱) ت، ث، چ: نیامده اند، چ: نیامده (س ۱۳) ج، چ، ح، خ، ق: امیر سویدای

س ۱۴) ۱: ایران زمین شده بود. س ۱۴) خ: امیر هزاره. س ۱۵) خ: کولجو؛
 خ: کونجو. س ۱۵) چ، ح، خ: سوبدای. س ۱۵) چ، ح: گرفته و پسری (ح:
 پسر) دیگر داشته اوریانکقتای نام در عهد منکوقآن لشکرکشی بزرگ بودی (چ:
 بود) و در آن وقت که برادر خود را قوبلای قآن به جانب ولایت قراچانک فرستاده
 (چ: فرستاد) با ده تومان لشکر مقدم آن لشکر اوریانکقتای بود و حکم (چ: + کرد)
 که قبالای خان (چ: قوبلای قان) و لشکر (چ: + جمله) در حکم اورسکقشای (چ:
 اوامانکقشای) باشند دالی (چ: و آن)؛ در نسخه چ افزوده: ولایت از تختگاه قآن
 بغایت دور بوده چنانکه قرب یک ساله راه، و هوای آنجا بغایت عفن و بدو تمامت
 لشکر رنجور شده، و نیز آن ولایت بغایت معمور بوده، و لشکرهای ایشان وافر و
 ضرورت بود. هر روز در هر منزل جنگی کردن بدین دو سبب از آن دو تومان لشکر
 یک تومان زیادت باز نیامده اند و آن اورامانکقشای عظیم معتبر بوده و کارهای بزرگ
 بسیار کرده. س ۱۶) ح: سوندای؛ ت، ث: سوبدای؛ ج، چ، خ: سوبدای. س ۱۷)
 ت، ث، چ، ج، ح، خ، ق: پسرزاده ای بود. س ۱۷) خ: اوجو. س ۱۷) ب، ت، ث،
 چ، ج، ح: قآن. س ۱۸) خ: ننکیاس. س ۲۱) ح: جاورقا. س ۲۲) ح، خ:
 قالتودار؛ ت: قالیوددر. س ۲۲) ۱: جورباب. س ۲۳) ح: جوچی قار. س ۲۳) ح:
 «پیش» ندارد. س ۲۳) ت، ث، چ، ق: آونک خان. س ۲۴ تا ۲۴) ح: غافل ساخته
 س ۲۴) ت، ث: این حکایت؛ ح: آن حکایات. س ۲۵) ت، ث، چ، خ، ق: حکایات
 این. س ۲۵) ت، ث، چ، ج، ح، ق: این قوم اوریانکقت

ص ۱۵۷

س ۱) خ: نوشته. س ۱) چ: نبشته اند. س ۱) ح: از «حالی این... الموفق»
 ندارد؛ ت، ث، چ، خ: «والله الموفق» ندارد. ق: والسلام. س ۳) ت، ث، چ، ج،
 ح، خ، ق: قوم هم از. س ۳) ح: اورکنه. س ۴) ت، ث، خ: چنانکه. س ۴)
 چ، ح، خ: ذکر رفته. س ۵) ج، ح: کینکاچ. س ۸-۷) ق: بنای تعدی. س ۹)
 چ، ح، خ: آمده اند. س ۹) ت، ث، ج: نمودند؛ ح: کرده اند. س ۱۰) ت، ث: آن
 معنی. س ۱۱) خ: قومی. س ۱۱) ح: اقوام بسیارند که؛ خ: اقوام بسیار
 س ۱۲) ح، خ: یافته اند. س ۱۲) خ: اشارت رفت. س ۱۳) چ، ح، خ: این
 اقوام اند. س ۱۴) چا: انکیراس. س ۱۳ تا ۱۵) ت، ث، چ، ح، خ، ق: از «و چون
 در اصل... قورلاس بهم» ندارد. س ۱۵) چ، ح، خ: «اسامی» ندارد. س ۱۵)
 ت، ث، ح: قوم هم. س ۱۶) چ، ح، خ: چنانکه. س ۱۶) خ: معقول است. س ۱۶)
 خ: قرب الفهم. س ۱۷) ح: نسبت ایشان. س ۱۷) ت، ث: بستویی. س ۱۸)
 ت، ث، چ، ج، ح، خ، ق: رمز و اشارت. س ۱۹) ح: ذات عاقلی کاملی؛ خ: ذاتی
 عاقل کامل. س ۲۰) ت، ث، چ، ج، ح، خ، ق: کامل بسیار آداب. س ۲۰) ح: و
 بافرهنگ. س ۲۰) ح: همه جا؛ بستونک. س ۲۱) ت، ث، چ، ح، ق: کرده اند و
 خصوصاً. س ۲۱) خ: «که» ندارد. س ۲۲) ت، ث، چ، ج، ح: می گویند که

س ۲۳) ح: بدروی زرین؛ خ: بروی س ۲۳) خ: کرده

ص ۱۵۸

س ۱) ح: خ: «استعارت» ندارد س ۱) چ: «و عبارت» ندارد س ۱) ت: ث: چون زر: ج: چو: ح: ندارد س ۲) چ: ح: جوهری سره است؛ ت: ث: شریف است س ۲) چ: پاکی است س ۲) ت: ث: چ: ح: ظاهراً س ۳) ح: بستون س ۴) چ: ح: خ: بفايت معتنع؛ ج: مستبعد؛ ت: ث: ق: مستبعد س ۴) ح: خ: مبتدع می نماید س ۵) ت: ث: بازديد س ۵) ت: ث: ج: آمده است س ۷) ت: ث: چ: ح: جدا قومی س ۷) چ: ح: اقوامی اند که؛ خ: «است» ندارد س ۸) ا: قنای: ت: قیای: ث: ندارد س ۹) ت: ث: چ: انکیراس؛ خ: ایکراس و س ۱۰) چ: ح: داؤ؛ ا: داوون؛ ق: توسبوءاءدودو س ۱۱) ث: واو؛ ت: او؛ ج: خ: ندارد س ۱۱) ت: ث: ج: چ: ح: خ: ق: داشته است س ۱۱) ح: چا: تونکلیوت س ۱۳) چ: جولو ق س ۱۵) ت: ث: نامی و لقبی س ۱۶) ت: ث: ج: «ذکران» ندارد س ۱۶) ق: در بعضی س ۱۶) ح: مقرر شد؛ چ: خ: مقرر شده س ۱۸) ت: ث: ج: آن طایفه س ۲۰) خ: ق: خواسته که س ۲۰) ت: ث: ج: چ: ح: خ: تیری زند س ۲۲) خ: که تیر س ۲۲) ت: ث: ج: برادر س ۲۳) ح: او را دید س ۲۳) خ: خورده و گفته

ص ۱۵۹

س ۱) ت: ث: بیندازم س ۳) ج: ح: خ: به تیر، «به» ندارد س ۳) ح: خ: بروی س ۳) ت: ث: ج: «سبب» ندارد س ۶) ت: ث: خ: ولایت س ۶) چا: اتجیه؛ خ: اوتجیه س ۷) ا: ت: ث: چ: ح: «هر» ندارد س ۷) ح: عهد وی؛ خ: در عهد س ۸) خ: «بوده اند» ندارد س ۸) ح: تقریر شد س ۱۰) چا: قرکه؛ ا: ت: ث: ج: چ: خ: ق: ترکه س ۱۱) ا: ت: ث: ج: ق: جای نام سفید مانده در نسخه ها س ۱۲) ت: ث: گفته اند که؛ ج: است که س ۱۲) ح: بزق س ۱۳) خ: که بستانم؛ چ: بستانم س ۱۳) ق: ایلچی نویان س ۱۶) خ: هوقوتونویان س ۱۷) خ: بورتقوجین س ۱۸) چ: خ: او را می خواست س ۱۸) خ: ق: ایلچی نویان س ۲۰) ح: دی نویان را پدري بوده س ۲۱) خ: دارینای س ۲۱) چ: ح: خ: او چهار پسر داشته س ۲۱) ج: چ: ح: خ: بویور س ۲۱) خ: تاکوداد س ۲۲) چ: ح: خ: فرزندان آن دختر؛ ج: فرزندان شان س ۲۳) ت: ث: ج: چ: ح: خ: ق: آن بوده س ۲۵) ت: ث: اولوش

ص ۱۶۰

س ۱) ق: ت: ث: ج: خ: سالجوتا س ۲) ت: ث: ج: «را» ندارد س ۲) ح: خ: بولغان س ۲) ا: کاملیش؛ ت: ث: ج: کلمیش س ۳) ت: ث: ج: چ: ح: خ:

قوتوقو؛ خ: قوتوقر (س ۴) چ، ح، خ: از آن (س ۵) ق: باربور؛ ج: باربور؛
 چ، ح، خ: بارس (س ۵) ا: اونمان (س ۵) ب: قتلتمور (س ۶) ت، ث، ج،
 چ: بلغانخاتون؛ ح: بلقان (س ۷) چ، ح، خ: کرمو؛ ق، ت، ث: کرمون (س ۹)
 ح، خ: انجو؛ ق، آ، ب: آلیونویان (س ۱۰) آ، چا: شنککوکورگان؛ ق، ح: سنککو؛
 ج: شنکو (س ۱۲) چ، ح: توسامیشی رفته (س ۱۲) ا: تومان را (س ۱۳) ا،
 چا: توماووت؛ خ، ق: تومات (س ۱۴) ح، خ: پاتودای؛ ت، ث، ج: بایاودای
 (س ۱۵) خ: هراتای؛ ت، ث، ج، ح: هراتای (س ۱۵) چ، ح، خ: تعلق دارد
 (س ۱۶) ج: اونقونوت؛ خ: اولقونوت است (س ۱۸) ا، چا: نیک ترکاق؛ ق:
 نیک ترکان (س ۱۹) ج: کشتکو؛ ح: شنکمو؛ چ: لشککو؛ ت، ث: کشتکون (س ۱۹)
 خ: بیکی؛ ق: بنکی؛ ب: نیکی؛ ا: نیکی (س ۱۹) خ: امیر هزاره (س ۲۱) خ:
 بالشکر (س ۲۲) ا: پس نشست (س ۲۳) ج، خ: «از» ندارد (س ۲۴) چ، ح،
 خ: «ایشان را» ندارد (س ۲۴) ا: «تصرف» ندارد (س ۲۴) چ، ح: مبادا که از
 پس پشت درآیند و (س ۲۴) ت، ث، ج، ح، ق: دگرگون (س ۲۵) خ: از پس پشت
 (س ۲۵) چ، ح، خ: «درآیند» ندارد

ص ۱۶۱

س ۱) ا، ج، چ: قای؛ ح، خ: قبای نویان (س ۱) چ، ح، خ: در این
 ملک (س ۲) خ، ق: قولوی خاتون (س ۲) ت، ث، ج، ح: «خاتون» ندارد (س ۲)
 ت، ث، ج، ق: مرتی (س ۳) ت، ث، چ، ح، خ: خاتون هولاکو (س ۳) ج:
 خاتونان اباقاخان؛ ح: اباقاآن (س ۳) خ: بوده اند؛ ت، ث، چ، ح: بود (س ۳)
 ح: مربی کورکان؛ چ: مرتی؛ ت، ث: مدتی؛ خ: تربی (س ۳) خ: عم زادگان
 (س ۵) خ: خاتونی بود (س ۶) ا: اکجی نویان؛ ج، چ، ح، خ: ایلچی؛ ق: الچی نویان
 (س ۷) ح: قبلاقیان (س ۷) خ: خاتونی بوده (س ۸) ح: می داشته (س ۹) خ:
 چنانچه (س ۱۲) خ: تجبوی (س ۱۲) ا، چ، ق: ناحین (س ۱۲) چ، ح، خ: پسری
 داشته (س ۱۳) ق: اغروچی (س ۱۳) چ، خ: کوجر (س ۱۳) خ: قتاقتاش
 (س ۱۴) چ، ح، خ: از این خاتون (س ۱۵) ت، ث، چ، ح، خ: بغیر از (س ۱۶)
 ت، ث، ج، ح، خ، ق: هم از قنقرات (س ۱۹) چ: فناشیره؛ ا: «قبای شیره» ندارد
 (س ۲۰) ق: بوده نام یکی؛ ت، ث، چ، خ: است نام یکی؛ چ، ح: یکی (س ۲۰) خ:
 ایکراس (س ۲۰) ق: ایکیراس و از آن دیگری؛ ج، چ، خ: از آن دیگر؛ ح: آن
 دیگر اولقونوت؛ ت، ث: و دیگر (س ۲۱) خ: دیکراس (س ۲۲) ت، ث، ج، چ،
 خ: تمامت قوم

ص ۱۶۲

س ۱) چ، ح، خ: بزرگترین؛ ت، ث، ج: بزرگتر؛ ق: بزرگ (س ۲) چ، ح:
 قورجین (س ۲) ت، ث، چ، خ: داشت (س ۳) ق: اونقونوت (س ۴) ت، ث، ج،

چ، ح، خ: قوم (س ۴) ت، ث، ج، خ: اولقونوت؛ ق: اونقونوت (س ۵) خ: کپترین (س ۵) چ، ح، ق: التانون (س ۵) خ: را داشته؛ ح: سته بوده (س ۶) چ: نوشته شد (س ۶) چ، خ: پسری بوده (س ۷) چا: منککوخان؛ ت، ث، ج، خ، خ: منککوقآن (س ۷) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: او داشته (س ۸) خ: سبیه (س ۸) خ: به وی دادند (س ۹) خ: بیسوی (س ۹) ب: اوکالون فوجین؛ چ، ح، خ: اولون (س ۹) ا، ت، ث، ج، ح: فوجین (س ۱۰) ت، ث، ج، چ، خ: قوم بوده (س ۱۰) ا، ب، ث، ج، چ، ق: تاجوگورکان؛ ح، خ: باجو (س ۱۰) خ: کوچترین؛ ق: کوچتر (س ۱۲) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: فوجین مادر چینکیزخان (س ۱۴) چ، ح، خ: توسبودای؛ ت، ث، ق: توسبوداؤ (س ۱۵) ح: قراتوت (س ۱۵) چ: قونکلیوق (س ۱۶) چ، ح، خ: خواسته بود (س ۱۶) ج: دو پسر (س ۱۷) ق، چ، ح، خ: نام اوقورلاس (س ۱۷) ق، چ، ح، خ: «نام» ندارد (س ۱۸) چ، ح، خ: «اقوام» ندارد (س ۱۸) ج: دو پسر (س ۱۹) ا، ب، ت، ث: ایلجیکین؛ ح: ایلجیکین (س ۱۹) ا، ب: «قوم ایلجیکین» ندارد (س ۲۰) چ، ح: هر یکی (س ۲۱) ت، ث، ح: قوم اند (س ۲۱) ت، ث، چ، ح، خ: «اند» ندارد (س ۲۱) چ، ح، خ: توسبودای؛ ا: نوسبوداوو؛ ت، ث، ح: توسبوداو

ص ۱۶۳

(س ۲) ت، ث: «پسر» ندارد (س ۲) چ، ح، خ: بزرگترین (س ۲) ح، خ: توسبودای (س ۲) ت، ث، ق: تمامت اقوامی (س ۳) چ، ح: «می» ندارد (س ۵) ح: این قوم (س ۵) چ، ق: قونکولیوت (س ۶) چ، ت: «را» ندارد (س ۷) ا، ب: عادت آن (س ۷) ت: با خطی الحاقی در حاشیه: گویند میسرالوک پسر قونکلیوت بسی بقوت بوده و چون بختی سه روز بیدار نشدی (س ۷) ح: چنان بود (س ۷) ت، ث، ج، ح، خ، ق: چون بختی (س ۸) ح: بقوت بوده (س ۹) چ، ح، خ، ق: بر دست او (س ۹) چ، خ: در بهار (س ۱۰) خ: از کنار دریا گرد (س ۱۱) خ: و یک نوبت (س ۱۱) خ: صدف می آورد (س ۱۳) ح: پنداشته است (س ۱۳) چ، ح، خ: که مرده ای است (س ۱۳) ح: خایه کرده (س ۱۴) چ، ح، خ: «را» ندارد (س ۱۵) چ، ح، خ: قورلاس (س ۱۵) ت، ث، چ، ح: که تمامت؛ ج: قورلاس که اقوام قورولاس (س ۱۵) چ، ح، خ: تمامت اقوام (س ۱۶) چ، ح، خ: قورلاس (س ۱۶) ا، چا، ق: قودوقه؛ ح: قودوقه؛ ت، ث، ج: قوتوقه (س ۱۷) ج: «اند» ندارد (س ۱۷) ت، ث، خ: انکیراس؛ خ: ایکراس (س ۱۸) ح: یکدیگر بوده اند (س ۱۸) ح: با یکدیگر بوده اند و با هم؛ خ: یکدیگر بهم بودند و بهم خصومت (س ۲۰) چا، ق: بالجیونه (س ۲۰) ت، ث، ح: قورلاس (س ۲۰) ا، ت، ث، ج: انکیراس؛ خ: ایکراس (س ۲۰) خ: توتوکخان (س ۲۱) ح، خ: خان بوده (س ۲۱) ا، ت، ث: انکیراس (س ۲۲) چا، ق، خ: بالجیونه (س ۲۳) چ، ح، خ، ق: قورلاس (س ۲۳) ت، ث: «نفر» ندارد (س ۲۳) خ: اتوجی

ص ۱۶۴

س (۲) ت، ث، چ، چ، ح، خ: برتوکورگان (س ۳) چ، ح: او بوده (س ۳) ت،
 ث، چ: به زوی داد (س ۳) فوجین؛ ق: فوجین؛ ت، ث، چ: قوجی؛ خ: قوجین
 (س ۴) چ، ح، خ: دختر دیگر (س ۵) ا: حابون؛ ج: خابون؛ چ، ح: خاتون (س ۵)
 چ، ح، خ: برتوکورگان؛ ج: بورتو (س ۶) ح، خ: تکوز؛ ق: نکون (س ۶) ث،
 چ، ح: پایجیوت (س ۷) ا، ب: بوقو؛ چ، ح، خ: برتو (س ۷) ت، ث، چ: جاروقه؛
 چ، ح: حارونه از؛ خ: جاروقه از (س ۸) ت، ث: «مقدم» ندارد (س ۸) چا:
 قورلاس؛ ح: قرلاس (س ۸) چ، ح، ث: پایجیوت (س ۸) ب: متفق بودند (س ۹)
 ت، چ: «قوم» ندارد (س ۹) ت، ث: قورولاس (س ۹) ا: مرکبتای (س ۱۰) ا،
 ب، ث، چ: حبه (س ۱۲) ت: انکیراس؛ خ: ایکراس (س ۱۲) ت، ث: قورولاس؛
 ح: قرلاس (س ۱۲) ا، ب: قفین؛ ق: قفین (س ۱۶) چ، ح، خ: معلوم کند
 (س ۱۶) ا: اسبی حنکی؛ ق: اسبی چنانکه بر بالای؛ چ، ح: به وی داده؛ خ: به وی
 داده بود (س ۱۸) ت، ث: قولا بهادر (س ۱۸) چا: قوم هوین؛ ق: هوین (س ۱۹)
 ا، چ، ح، خ: بیسول؛ ق: بیسول؛ ج: بیسول (س ۱۹) ح: «او را دیده» ندارد
 (س ۱۹) خ: بشناخته؛ ح: نشناخته (س ۱۹) ا، ب: ایقری (س ۱۹) ا: بیکو؛ ب:
 تنکو؛ چ: نکو (س ۱۹) ج، ح: قالون؛ خ: قولان (س ۲۰) خ: بدو داد (س ۲۰)
 ح: زودتر (س ۲۱) ت، ث: «خبر کرده» ندارد (س ۲۲) خ: شکسته و دوانیده
 میسراولوک (س ۲۲) ا، چا: زن ختایی (س ۲۲۴) چ، ح: داوی بوده (س ۲۴)
 خ: بابوداق؛ ت، ث: نابوداق؛ ا: داوقای بانوداق (نقطه به را به هم می‌توان خواند)؛
 ق: یا بوداق (س ۲۴) ج: داودای به زبان؛ ح: بر زبان (س ۲۵) ج، ح، خ: گل
 بوده (س ۲۵) ا، ث: نابوداق؛ ب، چ، ق: بابوداق؛ خ: بابوداق؛ چ: نانوداق

ص ۱۶۵

س (۱) ق: پسری آورد؛ ت، ث، چ: پسری داشت (س ۱) ح، خ: ایلجکین
 (س ۱) خ: «نهاد» ندارد (س ۳) خ: ایلجکین (س ۳) ت، ث، چ، ح: از آن
 امرا (س ۴) ا، ب، ث: معروف مشهور (س ۴) چ، ح: در عهد او (س ۵) ج،
 چ، ح، خ: ق: جان تیمور (س ۶) چ، خ: نسوباداجی (س ۶) چ، ح، خ: «اند» ندارد
 (س ۶) چ، ح، خ: ق: «از فرزندان امیر» ندارد؛ ت، ث: «امیر» ندارد (س ۶) ح،
 خ: نسو (س ۶) ج، چ، ح، ق: تسو و توروقجر (س ۶) ق: قوروقجر؛ چ، ح:
 قورومجار؛ ت، ث: توروقجر؛ ب: تورقجر (س ۷) ت، ث، چ، ح، خ: ق: سرتاق
 بهادر (س ۷) ت، ث، ق: «خرپنده» ندارد (س ۷) ت، ث، چ، ق: بولوغان خاتون
 (س ۷) ج، ق: «معروف است به یلغان خراسان» ندارد (س ۸) چ، ح، خ: «الله»
 ندارد (س ۹) ت، ث: قبلخان (س ۹) ت، ث، چ، ح، خ: ق: نوکری (س ۱۰)
 چ، ح، خ: بداند (س ۱۱) ق، ت، ث، چ، ح، خ: هریتی - هریتی (س ۱۱)
 ق، ت، ث، چ، ح: سوسونجی؛ خ: شوسونجی (س ۱۱) خ: ایلجکین (س ۱۱)

ح، خ: ایلجیکیانند (س ۱۲) ت: بشتوی (س ۱۳) ح: گشته‌اند (س ۱۴) ت،
 ث: چ، چ، ح، خ: عم‌زادگان (س ۱۴) خ: یکدیگراند (س ۱۴) چ، ح، خ: «و»
 بیکیدیگر... هر يك» ندارد (س ۱۵) چ، ح، خ: بعد از آن (س ۱۵) خ: «عظیم»
 ندارد (س ۱۶) خ: قوروقچار: ق: توروقچر (س ۱۷) چ، ح، خ: «به تولوی‌خان»
 ندارد (س ۱۸) ت، ث، چ، چ، ح، خ: انده‌قوده: ق: آمده‌قوده (س ۱۹) ا، چا:
 قوم‌برقوت: ت، ث، چ، ق: ترقوت: چ: بورقوت (س ۲۰) ق: قدان‌ایین: ت، ث:
 آئین: ا: قدان‌ایین: خ: اینن (س ۲۰) ت، ث: درآمده‌اند (س ۲۱) ح: چنانچه
 (س ۲۲) ت، ث، چ، چ، ح، خ: دختر از یکدیگر (س ۲۲) ق: بخواهند: ا، ت، ث،
 چ، ح: بخواهند: ج: نخواهند: بخواسته (س ۲۲) خ، ق: بخواهیم: ت، ث، چ:
 بخواهیم (س ۲۳) ح، خ: قوم دیگر (س ۲۳) ت، ث، چ، چ، خ: بخواهد با
 هم‌دیگر: ح: بهم‌دیگر (س ۲۴) خ: «وتا» ندارد (س ۲۴) چ: پاهمان (س ۲۵)
 ا، چ: تورالغی (س ۲۵) چ، خ، ق: کوکالتاش (س ۲۵) خ: تارتای (س ۲۵) ق،
 ب، ح: + والسلام

ص ۱۶۶

س ۱-۲) خ: اوریات (س ۲) ح، خ: آمده‌اند: ت، ث، ق: بادید می‌آید
 (س ۲) ج، چ: ازلات (س ۳) چا، ق: اورناووت کلنکوت: خ: کلنکقوت: چ، ح:
 کلنکون (س ۳) ح: بوده‌اند (س ۴) ث: بازدید (س ۴) خ: ایشان هر يك (س ۴)
 چ، ح: «بسیار» ندارد (س ۵) ت، ث، ج: قومی شده‌اند (س ۶) خ: لقب و اسمی
 ت، ث، ج: ایجیکه: خ: ایجیکه (س ۱۰) چ، ح، خ: به وقت آنکه (س ۱۱) چ، ح،
 (س ۸) ح، ق: چنان‌بوده (س ۱۰) ت، ث، ج: «او» ندارد (س ۱۰) ح: انکحکه:
 خ: خیانت کرده (س ۱۱) چ، ح: دختر را (س ۱۲) خ: می‌رفته و در (س ۱۳)
 ت، ث، چ، خ: ایجیکه (س ۱۳) چ، ح، خ: فروآمده... مشورت کرده (س ۱۳) چ،
 ح، خ: مانع شده (س ۱۴) چ، ح، خ: که او برود (س ۱۵) چ، ح، خ: «و» ندارد
 (س ۱۵) ت، ث، چ، ح، خ: مادر خود را (س ۱۵) چ، خ: اولون (س ۱۶) چ، ع:
 «در» ندارد (س ۱۶) چ، ح: «می» ندارد (س ۱۸) ت، چ، خ: بت (س ۲۰) خ:
 به او سخن (س ۲۱) خ: گفتی که (س ۲۲) خ: چینککیزخان

ص ۱۶۷

س ۱) ت، ث، ج: مستحکم باشد (س ۱) خ: چینککیزخان (س ۲) چ، ح:
 پادشاه قراختای (س ۲) خ: «را» ندارد (س ۳) خ: کورخان می‌بوده (س ۵)
 ح: آنکه آن لفظ: چ: آنکه لفظ (س ۶) ت، ث: لغت پارسی (س ۸) چ، خ: بت
 (س ۸) چ، ح، خ: وقت زمستان (س ۹) چ، ح، خ: اوتان (س ۹) ت، ث، چ، خ:
 کاروان (س ۹) ت، ث، چ، چ، (س ۸) چ، ح، خ: وقت زمستان (س ۹) چ،
 ح، خ: اوتان (س ۹) ت، ث، چ، ح، خ: کاروان (س ۹) ت، ث، چ، چ، ح، خ: ولایت

س ۹) ت، ث، ج، چ، ح، خ: «آب» ندارد (س ۱۰) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: بسته
گداخته گشتی؛ ج: گداختی (س ۱۱) خ: اجداد مغول (س ۱۲) ت، ث: «او» ندارد
س ۱۲) ت، ج: به اسبی (س ۱۲) ح: آسمان سوار (س ۱۲) ت، ث: دروغ و مبالغه
س ۱۴) چ، ح، خ: گستاخ گفتی (س ۱۵) ح، خ: خوش می‌آمد (س ۱۵) آ،
چا: حوضی (س ۱۵) چ، ح، خ: هریاب می‌کرد و تجبر (س ۱۶) ق: تجبری می‌نمود
س ۱۸) ق، ج، چ، ت، ث: «که» ندارد (س ۱۸) خ: «تا» ندارد (س ۱۹) ا: او
باری دو درآید (س ۱۹) ت، ث: فضولی (س ۱۹) ت، ث، ج، چ، ح، خ: او را
بکشد (س ۲۰) چ، ح، خ: بقوت (س ۲۲) ت، ث، ج، چ، ح، خ: بت (س ۲۲) ت، ث،
خ: فضولی (س ۲۳) ت، ث، چ، ج، ح، خ: ق: پای‌زده و (س ۲۴) ت، ث، ج، چ،
ح، خ: «بوده» ندارد (س ۲۵) ح: چون دانست که (س ۲۵) خ: کشته دید
س ۲۵) چ، ح، خ: خاموش گشته

ص ۱۶۸

س ۱) ح: هزاره او (س ۱) چ، خ: چپ دانسته (س ۳) ح: هزاره‌ای داشته
س ۳) خ: تولوی (س ۳) چ، ح، خ: دیگری (س ۳) چ، ح، خ: سوکر (س ۵) ت:
سوتوو (س ۶) چ، ح، خ: او در این (س ۶) ا، ب: حیکان؛ چ، ق: حکان؛ ح، خ:
جکان (س ۶) ح، خ: تومنه نام (س ۷) ا: آبشما؛ خ: اقسا (س ۷) خ: رفته
بوده اند (س ۷) چا، ق: توداجو؛ خ: قوداجو (س ۸) ت، ح: بارغوچی (س ۹)
ا، ب: «او» ندارد (س ۹) خ: انکجین (س ۹) چ، ح، خ: ق: طوقلوق (س ۱۱)
چ، ح، خ: چنگیزخان (س ۱۱) ت، چ، ح، خ: است که او (س ۱۱) خ: با اوکتای
س ۱۱) چ، ح، خ: به لشکر (س ۱۲) ا: حقتای (س ۱۳) ا: بیسور (س ۱۴)
ا، ب، ت: سرقوقسی؛ خ: سرقوقتی؛ ق: سرقوقتنی (س ۱۵) ت، ج، ح، خ: ق:
بزرگ و معتبر (س ۱۶) چا، ق: چرغه؛ ا: چرعه؛ چ، ح، خ: جرغله؛ ت، ج: چرغا
س ۱۷) چ، ق: النتیمور؛ خ: ایلتیمور (س ۱۷) چا، ا، ق، ت، ج: مایجو؛ چ، ح:
بایجو؛ خ: یایجو (س ۱۷) خ: امیر هزاره (س ۱۸) چ: اباقان (س ۱۹) ق:
ق: انیلکو؛ چ: اتیلکو؛ چ: اتکنکو؛ خ: اینکنکو (س ۲۰) خ: «بودند» ندارد
س ۲۱) ت، ج: اولات (س ۲۳) ت: اولات (س ۲۴) ح، خ: بوده‌اند و در

ص ۱۶۹

س ۱) ت، ث: بوقورچین؛ خ: بورغوچی؛ چ: برقورچی (س ۱) ت، ث، ج:
بکلمیش؛ ح، خ: بیکلامیش (س ۲) چ، ح، خ: یارو (س ۳) ا، ب، ق: بوغورچین؛
چ، ح: بورغوچین (س ۴) چ، ح، خ: کودکی باز (س ۵) چ، ح، خ: مخالفتی
نورزیده؛ ت، ث، ج: نکرده (س ۵) خ: بر دست (س ۷) ج، چ، ح، خ: می‌گویند
در (س ۷) ت، ث: کودکی بود و جوانی (س ۹) ا: توعورچی؛ ق: بوغورچی؛ چ،
ح، خ: بورغوچی (س ۱۱ و ۱۰) ا، ق، چا: بوراغول؛ ح: برغول (س ۱۰) چ، ح،

خ: فروآورده اند (س ۱۲) ت، ث، ج، ح، خ: ق: گرم کرده (س ۱۲) ح: برف
بر او (س ۱۲) چ، ح، ق: بخار از آن؛ خ: بخاری از آن (س ۱۳) ت، ث، ج:
دهان او بر (س ۱۵) ح: سخت گشته؛ خ: سخت می بارید (س ۱۵) ا، ب:
بورقوچین؛ چ: برقورچین؛ ق: بورقورچی (س ۱۵) چ، ح، خ: بارغوی (س ۱۶)
ج، ح، خ، ق: «بر» ندارد (س ۱۷) خ: کمر او (س ۱۹) ح: چنانچه (س ۲۲)
چا، ا، ق: بوغورچی؛ چ، ح، خ: بورغوچین (س ۲۲) چا: بوراغول (س ۲۳) ح،
خ، ق: معلوم می بودند (س ۲۳) ا، ب، چ: دامی ماهی (س ۲۴) ت، ث: رودخانه
انداخته (س ۲۵) چا: بوغورچی؛ ا، ب: بورقوچی؛ خ: بورغوچین؛ ح: برغوچین

ص ۱۷۰

س (۱) ا: بورعورچی؛ چا، ق، ث: بوغورچی؛ خ: بورغوچین (س ۳) چا:
بوراغول (س ۳) خ: «شو» ندارد (س ۶) خ: گردانید (س ۷) خ: بورغوچین
(س ۷) چا: بوراغول (س ۷) ت، ث، چ، ح، خ: کوجو (س ۹) خ: «را» ندارد
(س ۱۰) ح: زانو زده اند (س ۱۱) ت، ث: بیشتر از آن است (س ۱۲) ح، خ:
بورلتای (س ۱۲) ح: می داشت؛ چ، خ: می دانست (س ۱۳) ت، ث، چ، چ: منگکه
قاآن جینکیزخان (س ۱۳) ح، خ: بورلتای (س ۱۳) ح، خ: بالجیق داشت (س ۱۴)
خ: پسر بورغوچین؛ ت، ث: فورچی (س ۱۵) ح، خ: جرقامیش؛ ق: از
«بالجیق و در... بعد از آن هم» ندارد (س ۱۶) ق: بوریلتای؛ ح، خ: بورلتای
(س ۱۷) ا: اورتیمور (س ۱۷) چ، چ، ح، خ: امیربزرگ (س ۱۸) چ، ح، خ:
مشهور بوده است (س ۱۹) چا، ا، ث، ق، ق: بورچی نویان؛ ح: بورقوچین؛ خ:
بورغوچین (س ۱۹) ح، خ: بیکلامیش (س ۲۰) چ، ح، خ: توکل که او (س ۲۱)
خ: امیر هزاره از (س ۲۱) چ، ح، خ: بود (س ۲) ا، ق، ح: بورچی نویان؛ خ:
یورغوچین (س ۲۲) چ، ح، خ: نویان و بیکلامیش (س ۲۲ و ۲۳) ت، ث: بایاس؛
ح، خ: تاباین (س ۲۴) ت، ث: بورقاقون (س ۲۴) چا، ا، ق، ج، ح: بورچی نویان؛
خ: بورغوچی

ص ۱۷۱

س (۱) چا، ا، ق: بورچی نویان (س ۱) ح، خ: که وقتی که (س ۲) ح، خ، ق:
غلط کند (س ۲) ق، ج، ح: مرغ کورکور؛ چ، خ: کورکو (س ۲) ح: کورکور
اسیر کرد (س ۳) ح، خ: گرد نوساندم (س ۳) ت، ث، ح، خ: غلط نکردم
(س ۴) چ، چ، ح، خ، ق: به زمین (س ۴) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: زمین آید
(س ۴) چ، ح، خ: «من» ندارد (س ۵) ت، ث، ج، ق: رسیده ام (س ۵) چا، ا، ق:
بورچی (س ۷) ا، ب: حال و قصه (س ۹) ح: آمدند (س ۱۰) ا، ب: «را»
ندارد (س ۱۰) ت، ث، ج، ح، ق: دزدیده اند (س ۱۰) ت، ث، ج، ح: او در حال
(س ۱۱) چ، ح، خ: گرد شوند (س ۱۱) ت، ث، ج، چ، ح: روانه شده (س ۱۲)

ت، ث، ج، ح: «را» ندارد (س ۱۲) چ، ح، خ: «و» ندارد (س ۱۲) چا، ا، ق:
 بورچی؛ خ: بورغوچی (س ۱۲) خ: چون رسید (س ۱۳) ت، ث، ج، چ: است که
 منتظر (س ۱۴) ا: منتظر ایستادم (س ۱۴) ت، ث، ج: گفته است (س ۱۴) خ:
 «که» ندارد (س ۱۵) ت، ث، ج: جواب داده... ایستاده ام (س ۱۵) ت، ث: بهم
 باشیم (س ۱۶) ت، ث، ج، ق: روان شده (س ۱۸) ح، خ: منقلی باشم؛ چ: منقلی
 (س ۱۸) چا، ا، ب: کجیله؛ ح: کحکه (س ۱۸) چا: بورچی (س ۱۸) چ، ح، خ:
 «از آن» ندارد (س ۱۹) ت، ث، چ، ح، خ: ممکن (س ۲۰) ح: منقله (س ۲۰)
 چا، آ، چ: کجیله (س ۲۰) چ، ح، خ: «باش» ندارد (س ۲۰) ق: عبارت «بورچی
 گفته که اسبان... من باش» ندارد (س ۲۰) ا: بتوانم (س ۲۱) چ، ح، خ:
 گفته که اسبان... من باش» ندارد (س ۲۰) ا: بتوانم (س ۲۱) چ، ح، خ:
 گفت و گوی بسیار (س ۲۲) خ: نموده اند (س ۲۲) چا، ق: گجیله (س ۲۳)
 چا: بورچی؛ خ: بورغوچی (س ۲۴) ا، ب، ح، ق: منقله (س ۲۳) چ، ح، خ:
 «باز» ندارد (س ۲۴) ت، ث، چ، ح: بغایت از او (س ۲۵) چ، ح، خ: معتبر شده

ص ۱۷۲

(س ۲) ا: اورنات کلنکوت (س ۲) چا، ق: کلنکوت (س ۳) چ، ح، خ: «او»
 ندارد (س ۳) چا، ق: کلکی؛ ت، ث، ح، خ: کلنگی (س ۳) چ، ح، خ: موسوم بوده
 (س ۴) چا، ق، ا، ب: کلکنتوت؛ ت، ث، ج: کلنکانوت؛ خ: کلنکفوت (س ۵) ت،
 ث، ج: قشلیق؛ خ: قیشلیق (س ۷) ت، ث، ح، خ: اسم و علم (س ۷) چ، ح، خ:
 علم آن قوم (س ۷) ت، ث، چ، ح، خ: فرزندان ایشان بسیار (س ۸) چ، ح:
 سادان (س ۹) خ: اقرتای (س ۱۰) خ: اختاچیان (س ۱۰) خ: تاکاجاران
 (س ۱۰) ح، خ: امیر بزرگ (س ۱۲) ب: خواهد آمد مشروح (س ۱۳) چا:
 فونجین؛ ت، ث، ق: نونجین؛ خ: قرجین (س ۱۳) چا: کلکنتوت (س ۱۴) ق، خ:
 قونکقتان؛ ت، ج: قونکقتاق؛ ح: قونکقتای (س ۱۴) ح، خ: قیجاقبای؛ ق: قیجاقفتای
 (س ۱۴) ت، ث، ج، ح، خ، ق: می بود (س ۱۴) ح، خ: «و» ندارد (س ۱۵) ت،
 ث، چ، ح، خ: بوده؛ ج: بوده است (س ۱۵) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: «والله...»
 ندارد (س ۱۷) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: از این قوم (س ۱۷) ت، ث، ق: بوروغول
 (س ۱۷ و ۱۸) ا: عبارت درون []: ندارد؛ ق: در عهد یکی بوروغولنویان بوده و،
 «چینگگیزخان» افتاده (س ۱۹) ح، خ: آن بزرگتر شده (س ۲۰) چ، ح، خ:
 «بزرگ» ندارد (س ۲۱) چا، ق: بورچی؛ خ: بورغوچی (س ۲۲) چ، ح، خ:
 عزیز و معتبر (س ۲۳) ت، ث، ق: نباشد و شاید که بورچی؛ چ، ح: نباشد و
 شاید (س ۲۳) چا: بورچی بمیرد (س ۲۳) ت، ث، ج، چ، ق: نباشد و شاید
 که؛ ح، خ: نباشد و نشاید که

ص ۱۷۳

(س ۱) ث: نمیرد (س ۱) ت، ث، ج: بوراغول؛ ح: برغول (س ۳) ح، خ:

مغولاند (س ۴) چ، ح، خ: هوکتای (س ۴) ح: قوسلا (س ۵) ت، ث، چ، ح،
 خ: بعد از آن (س ۵) ت، ث، چ، ح، خ: کورکان بود (س ۶) ا: قوتوق
 (می توان قوتوق تو خواند): خ: قوتوقر (س ۷) چا، آ، ق: کالمیش آقا (س ۱۰) ح،
 خ: باجوچی (س ۱۱) ح: می داشته (س ۱۲) چ، ح، خ: نمی توانم کرد (س ۱۲)
 ت، ث، چ، چ: او خواسته (س ۱۳) ت، ث، چ، ح، خ: ق: گردانیده و بعد
 (س ۱۵) چا: عرتبای: ق: روشن نیست ولی: عرتبای، خوانده می شود (س ۱۵) خ:
 بیکلمیش (س ۱۶) چ، ح، خ: که این زمان هستند (س ۱۶) ت، ث، چ: بوراغول
 (س ۱۷) ح، خ: اوشچی (س ۱۷) چا، ق: ایاجی (س ۱۹) ح، خ: سلدوس (س ۲۰)
 خ: بسیار بودند (س ۲۰) چ، ح، خ: «را» ندارد (س ۲۱) ت، ث، چ، چ، ح،
 ق: معتبرتراند (س ۲۱) ح، خ: منسوباند (س ۲۲) ت، ث، چ: مقدم تر و
 روشن تر (س ۲۲) ح، خ: قضایایی (س ۲۴) خ: در زمان

ص ۱۷۴

(س ۲) ح، خ: قوت تمام (س ۲) ت، ث: بازدید (س ۳) ح، خ: دیده که
 (س ۳) چ: می گردیده (س ۳) ب، ق: آن را محرکی (س ۵) چ، ح، ق: بدین راه:
 برین راه (س ۶) ح، خ: متردد شده (س ۶) ت، ث، ح، خ: ناگرده و بر (س ۷)
 چا، ا، ق: ترغوتای (س ۷) خ: قرلتوق (س ۸) خ: به وی رسیده (س ۹) ت،
 ث، خ: گرفتاران (س ۹) خ: نکشتند: چ، ح: بکشد: ت، ث: نکشد (س ۱۰)
 ا، ب: بایجو: خ: تایچو (س ۱۰) ت، ث، ح، خ: ق: ایکچی (س ۱۲) ت، ث: این
 وقت (س ۱۲) ق، چ، چ، ت: ایکه تایی: ح، خ: انکه تایی: ا: اسکای (س ۱۳) ت،
 ث، چ: او بود (س ۱۶ و ۱۸ و ۱۹) ت، ث، چ، ح، خ: دو شاخه (س ۱۶) چ،
 ح، خ: مجروح شدی (س ۱۸) ت، چ، ق: ناووری (س ۱۹) ت، ث: بغیر از بینی:
 چ: بغیر بینی: خ: جوز بینی او (س ۲۰) ت، چ، ح: بایجیوت (س ۲۰) ت، ث،
 چ: قومی بر عقب (س ۲۱) خ: سلدوس (س ۲۲) ا، ت، ث، چ، چ، ح، خ: ق:
 او پدر سودون (س ۲۳) ت، ث، چ، چ، ح، خ: ق: نزدیکی بود (س ۲۳) خ:
 «مبارک» ندارد (س ۲۵) ت، ث، چ، خ: «که» ندارد

ص ۱۷۵

(س ۱) چ، ح، خ: «اطراف» ندارد (س ۱) ا، ب، ت، ث، ق: طلب می کنید: چ:
 می کنند (س ۱) ت، ث، چ، چ، ح، خ: ق: احتیاط می کنم (س ۴) ج، ح، خ: بر
 بالای گردونی (س ۵) چ، ح، خ: در آن موضع (س ۶) چ، ح: سبورقان (س ۷)
 ت، ث، چ: بسیاری (س ۷) چ، ح، خ: «طلب» ندارد (س ۸) ت، ث، چ: «را»
 ندارد (س ۸) ح، ق: بزدند: ت، ث، چ، چ: بزدند و (س ۹) ح، خ: نرسیده
 (س ۱۲) چ: کباب کرد (س ۱۶) ت، چ، چ، ح، خ: ق: در آن باب (س ۱۷) ت،
 ث، چ، ح، خ: نگردد، مصراع: چ: مصرع (س ۲۱) ت، ث، چ، خ: جفا کرده

س ۲۳) ترك نمی‌کرده س ۲۳) ح، خ: می‌گفت س ۲۴) خ: خواست رسیده؛
ت، ث: رسیدن س ۲۵) چا، ا، ق: قوربقان؛ ج: قوربوقان؛ خ: توربقان؛ ت، ث:
توربوقا

ص ۱۷۶

س ۱) چ، ح: وساوس س ۲) چ، ح، خ: مکرر می‌کرده س ۴) چ، ح: کرنک
س ۵) ا، ق: توربقان؛ چ، خ: توربقان؛ ت، ث: توربوقا س ۶) ح: خر می تمام
کردند س ۶) ت، ث، چ، ح، خ، ق: تولوی‌خان س ۶) چ، ح، خ، ق: بغایت
س ۷) ت، ث، چ، ق: آن قصه س ۸) ت، ث، ح، خ: نذر س ۸) ت، ث، ح:
«چون دانسته» ندارد س ۹) ت، ث، چ: پنهان داشته س ۹) ت، ث، چ: آشکار
شد (شور)؛ ق: نمائد س ۹) خ: میان آن قوم س ۱۱) ح، خ: آمد س ۱۱) چ،
ح: فرزندان و اتباع س ۱۴) ا، چا، ج، چ، ق: جیلوقان س ۱۵) ت، ث: نوبت
ناگاه در رزمگاه س ۱۵) ت، ث، چ، ج، ح، خ، ق: اسب افتاده س ۱۶) ت، ث،
چ، ح، خ: تا او را بکشد س ۱۶) خ: «سوار» ندارد س ۱۸) ت، ث، چ، خ:
گفته یکی س ۱۹) ق: برخواستن (۹) س ۱۹) ت، ث، چ: نیز پیاده بود س ۲۰)
ت، ث، چ، ج، ح، خ: گردد، شعر س ۲۱) چ، خ، ح: پیاده ندیدی که س ۲۲)
ح: زیر سنگ س ۲۴) چ، ح، خ: جنگ کرده س ۲۴) ا، چا: جیلوقان؛ ق، ت،
ث، ج، ح: جیلوغان س ۲۵) خ: قرلتوق

ص ۱۷۷

س ۱-۲) ا، ب: عبارت «مصافها داد... زهار قیریلتوق» ساقط شده س ۱)
ق: «و او عظیم بهادر... ضخامت بوده» ندارد س ۲) ا، چا: جیلوقان؛ ت، ث، چ،
خ، ق: جیلوغان س ۲) چ: بر دهان س ۴) خ: بن آن نیزه س ۵) ت، ث،
ج، خ، ق: اسب افتاده س ۷) ح: شبورغان س ۸) چ: کل‌کرکی؛ ح: کل‌کوکی؛
خ: کرکی س ۸) ت، ث، چ، ج، ح، خ، ق: چند تازیانه؛ ا، ب: چون تازیانه
س ۱۰) ت، ث: بیت س ۱۱) خ: بیژن فرود... هامون؛ ت، ث، ح، ج: هامان
س ۱۲) خ: نیز عیب کرده س ۱۳) ا، ق: تارغوتای؛ ت: بارغوتای س ۱۳)
چ، ح، خ: زخم مرده س ۱۴) ت، ث: ستون نویان س ۱۷) ا، ق، ب، ح، چا:
سرقوختنی؛ خ: سرقوختی س ۱۸) ح، خ: او نشسته س ۲۰) ح: طغرل س ۲۱)
ق: منککوخان س ۲۲) ا: قوتیلایقان؛ ح: قوبلای س ۲۳) ت، ث، چ، خ:
سدون نویان س ۲۵) ت، ث، چ، ج، ح، خ، ق: کوکه‌ایلکا

ص ۱۷۸

س ۱) خ: اراتیمور س ۱) ق: توداء س ۲) ت، ث، چ: پسران بایدو
س ۳) ت، ث، چ، ج، ق: کوهتی س ۳) ح: حسان؛ ا، ق، خ: ختای؛ ا، چ: خیتای

س ۴) ح: اوسمور؛ چ: خ: تیموریوفا (س ۵) ا، ق، چا، ت، ث، ج: بایوقا
 س ۶) ا: قوتیلای (س ۷) ت، ث، چ: برسم (س ۸) ح، خ: عبدالرحمن را (س ۹)
 خ: برقویلا (س ۱۱) ح: بازگشته؛ خ: بازگشت (س ۱۱) ث، چ، چ: خ:
 ننگیاس گرفت؛ خ: گرفته (س ۱۴) چ، ح، خ: سلدوس (س ۱۶) ا، ق، ت، ث،
 ج، چ: بالجویونہ (س ۱۹) ت، ج: بادغیش (س ۲۰) ا، ب: جیبون (س ۲۱) چ،
 ح، خ: خرف شدہ بود

ص ۱۷۹

س ۱) ت، ث: بایات (س ۳) چا: جدی این را (س ۲) ا، ب، چا: کہرین بایاوت؛
 ت، ث، چ، چ، ح، خ، ق: کہرون (س ۴) چ، ح: مقام او (س ۵) ت، ج:
 می نشستند (س ۶) خ: بایاوت می گویند؛ ث: بایاوت خوانند (س ۶ تا ۱۸) ق،
 ت، ث، چ، ح، خ: عبارت: «یورت ایشان سلنگہ... مقام می کنند» محذوف است
 (س ۱۴) ج: سیباوتو (س ۱۹) ا: تاسچیوت؛ ج: تاسچیوت؛ چ، ح: بالحوٹ؛ ث:
 ناحوت (س ۲۱) ا: «لشکر او یک گوران» ندارد (س ۲۲) ح: نام اورقاکو؛ ج،
 چ: نام تکو؛ ت، ث: بککو؛ خ: اورقاکورکان (س ۲۳) چ، ح، خ: کہ از اوروغ
 (س ۲۳) ت، ث، چ، چ، ح، خ، ق: دهند و ستانند (س ۲۴) ح: چنکیزخان (س ۲۴)
 ت، ث، ح، خ: امرای هزارہ دست؛ ق، چ، ج: هزاردست (س ۲۵) خ: اورقاکورکان
 (س ۲۵) ب: بایاوت

ص ۱۸۰

س ۱) ث: هورکان (س ۱) خ: امیر هزارہ؛ چ، ح: امیری هزار (س ۲) ا:
 نکور؛ ج: اونکور (س ۳) ا، ب، چا: کوچور نویان (س ۳) ت، ث، چ: بیسون
 (س ۳) ت، ث، چ، چ، ح: بکاول (س ۴) ث، چ: بوراغول؛ ت: بوراغور؛ چ: برغول
 (س ۶) چ، ح: شدہ؛ ب: جای: بودہ (س ۶) ق: اولیز و انکور؛ ج: اونکور؛ ت:
 اونگون؛ ث: انکور (س ۷) ح: قیات نیز؛ خ: قنسات (س ۸) ث، چ، ح: بکاول؛
 ت، ح، خ: بوکاول (س ۸) چا: قنشمیشی؛ ج: قیشمیشی؛ خ: قیشمیشی؛ ق:
 قسیمی (س ۹) چا: کہرین؛ ث، چ، چ، ح، خ، ق: کہرون بایاوت (س ۱۰) ت،
 ث: جون کدوا؛ ج، چ: جونکدوا؛ ح: خونکہدا (س ۱۰) ث، خ: خان بودہ (س ۱۱)
 ت: فوتوقوا؛ ث: بوفوا؛ چ: قوبوقو (س ۱۲) ا، خ: انکور؛ چ، ح: انکور؛ ج، ق:
 اونکور؛ ت: اونگون؛ ث: انکور (س ۱۲) خ: «بہم» ندارد (س ۱۳) ق: بیاورند
 (س ۱۴) ح: ستدہ و انگور (س ۱۴) چا: انکور؛ ج، ق: اونکور؛ ت، ث: انکور
 (س ۱۵) چ، ح، خ: «او» ندارد (س ۱۶) ح، خ: بوغای؛ چ: توقای (س ۱۶) چ،
 ح، خ: باورچی و پدران (س ۱۷) خ: جدی بایاوت (س ۱۷) ق، ت، ث، چ، چ،
 ح، خ: و آبا و اجداد او (جز: ق) (س ۱۸) ث: سورعان نامی؛ ا، ب: سرقان
 (س ۱۸) خ: «نامی» ندارد (س ۱۸) خ: ایچکۂ چینگیزخان؛ چ: اوجکی (س ۱۹)

ح، خ: مرد عاقل (س ۱۹) ت، ث، ج: عاقل زیرک (س ۱۹) چ، ح، خ: «فرست»
ندارد (س ۱۹) خ: سخنهاي (س ۲۰) خ: به ياد (س ۲۰) خ: انكوبغول
(س ۲۳) ق، ت، ث، ج، چ، ح: هوس سروري (س ۲۴) خ: گفته، (است ندارد)
(س ۲۴) ت، ث: اولاق؛ خ: اولان (س ۲۵) خ: سجنه بيكي (س ۲۵) ا: قسات يوزكين؛
ح: بوركين؛ ج: بوركين

ص ۱۸۱

(س ۲) ت، ث: اگر عاقبت (س ۲) ق: برسرآمد (س ۴) ث، ح: آسماني و
پادشاهي (س ۶) ج: پسري بوده (س ۷) خ: بوده اند و (س ۷) ث، ح: بوقا؛ چ،
خ: بوغا (س ۷) ح، خ: توقتي مور (س ۸) ق: بوقا بوده اند (س ۸) ح، خ: جونجي
(س ۱۰) ح، خ: اروغتو؛ ق: ارغتنو؛ ت، ج: آروغتو (س ۱۰) چ، چ، ح، خ: ايشان
بود (س ۱۱) چ، خ: هم عمزاده، ت، ث، ج، خ: مغول هم (س ۱۲) ث، ج: كول بوري
(س ۱۲) ث: پسران كوك بوري؛ خ: پسري (س ۱۳) خ، ق: توقتا (س ۱۳) ت، ث،
چ، ق: بولغان خاتون (س ۱۴) خ: «و برادرزادگان» ندارد (س ۱۴) ت، ث، ق:
توقاي؛ خ: بوغا، چ: نوقا (س ۱۴) ت، ث، ج، ح، خ، ق: بارغوچي بودند (س ۱۴)
ث، خ: امير بزرگ (س ۱۵) ح: قوبلاي (س ۱۵) چ، ح، خ: بعد از تولوي خان
(س ۱۶) چ، ح، خ: بعد از جنكيز خان؛ (چ: چينگگيز) (س ۱۷) ج، چ، ح: سرقوختني؛
خ، ق: سرقوختي؛ ا: سرقوختيني (س ۱۷) ا، چ، ح: باياو حين (س ۱۸) ج، خ: قوم
بوده (س ۱۹) ا، ق، چا: منككوخان؛ ت، ث، ج، چ، ح، خ: قاآن (س ۱۹) خ:
تاياوچين (س ۲۱) ق، ت، ث، ج، چ، ح: نشده اند (س ۲۳) ت، ث، ج، چ، ح، خ:
پسر بزرگتر

ص ۱۸۲

(س ۱) ث: جمله اميري (س ۱) ا، ق، چا: قوتن؛ ح، خ: قرين (س ۲) خ: قولچي
(س ۲) ت، ج، چ، ح، ق: آورده از اوروق (س ۲) چ، ح، خ، ق: جوچي خان (س ۲)
ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: اولوس بود

ص ۱۸۳

(س ۱) ج: فصل دو؛ ث: سيوم (س ۱) خ: باب چهارم (س ۴) ت، ث، ج: آمده اند
(س ۷) ت، ث، ج، چ، ح، ق: ذريت آن (س ۸) ح، خ: صلب طاهر (س ۹) ج: الان
قواند؛ ت: باطن اند؛ ث: باطن اواند (س ۹) ح، خ: قسم است؛ ت، ث، ج: «اند»
ندارد (س ۱۰) خ: قسم اول آنكه (س ۱۰) ت، ث: الان قواند (س ۱۱) ا:
نيرون گويند و تفصيل شعب اقوام ايشان بدین موجب است به سبب مذکور (س ۱۳)
ح، خ: ثبت مي شود؛ خ: مي رود (س ۱۶) ت، ث، ج، ح، خ: نيرون اند و در
(س ۱۶) چ، ح، خ: گشته اند

ص ۱۸۴

من (۱) ق: خ: اولوس (س ۱) ت، ج، چ، ح: بسیار باشد (س ۲) چ، ح، خ: «از» ندارد (س ۳) چا: اوقوچو: ق، ت، ث، ج، چ، خ: اقوچو (س ۳) ث، ح، خ: امیربزرگ (س ۴) ت، ث، ج، چ، ح، خ: در عهد او: ق: در هر عهد (س ۷) ت، ث، ج، چ، ح، خ: این قوم از (س ۷) ق، ت، ث، ج، چ، ح، خ: میانین (س ۷) چ، ح، خ: «که» ندارد (س ۸) چا، ق: بواسو: ح: تواسو: خ: بوغو (س ۸) چ، ح، خ: ولیکن (س ۱۲) چ، ح: از جمله (س ۱۲) ت، ث، ج، چ، ح، خ: «یکی» ندارد (س ۱۳) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: امرای بزرگ (س ۱۴) ت، ج: نامزد کرد: ث: نامزد گردانید (س ۱۶) ق: دایرزو (س ۱۷) خ: لشکری (س ۱۷) ت، ث: محاصرت کردند: ح، خ: کرده (س ۱۷) چ، ح، خ: «تا» ندارد (س ۲۰) خ: آن کسی که نام (س ۲۰) ح: طیره شدی (س ۲۱) خ: هرکسی که با یز: چ، ح: هرکس که (س ۲۱) خ: زنای کند (س ۲۲) ح، خ: برگیرند (س ۲۳) ا: «از آن» ندارد (س ۲۳) ث: آشتی کردند (س ۲۳) ث: قرار دادند

ص ۱۸۵

(س ۱) ت، ث، ج، چ، خ: «از» ندارد (س ۱) ث، چ، ح، خ: او گفت (س ۳) ق: از این معنی (س ۵) چ، ح، خ: می توانی کرد (س ۶) چ، ح، خ: قوتوقونویان (س ۶) خ: شمشیر برکشید (س ۶) خ: بر پیش (س ۷) ت، ث، ج، ح، خ: ق: نرسیده و مردم (س ۷) خ: مانع شده اند (س ۸) ت، ث، ج، چ، ح، خ: در ولایت (س ۸) ت، ث، ج، چ: سوسونجی: ا، ق: سوسنجی: چ، ح: سویحی (س ۹) چ، ح، خ: باکتو (س ۹) ا، ت، ث: سوسنجی: ح: سویحی: چ: سوسنجی: چ: سونجی (س ۱۰) خ: یسوکای: ا: بیسوکای بهادر (س ۱۳) ا: «که نام... بود» ندارد: از: ق، ت، ث، ج، چ، ح، خ: گرفته شد (س ۱۴) ت، ج، چ، ح: چنان بود (س ۱۶) ث: نمی کرده اند (س ۱۶) خ: فرومانده اند و: ت: در آن فرو ماند (س ۲۱) ا، ح، چا: سرخطویی: چ، ت: سرخطویی: ث: سرخطویی: چ: خطونی (س ۲۱) خ: خوق (س ۲۱) ج، ح: می ریختند (س ۲۲) ق، ت، ث، ج، چ، ح، خ: بیرون آورده: ث: می آوردند (س ۲۲) ث: ایلچی می زدند: ت: می زده اند (س ۲۳) ت، ث، ا: بازگردانیده اند (س ۲۲) ت، ث، ج: عداوت و کین

ص ۱۸۶

(س ۱) ت، ث، ج، ق: غالب آمد (س ۲) ق، ت، ث، ج، چ: به قتل آورد (س ۲) ت، ث، ج: اندک ماندند: ق: اندر بازماندند (س ۳) خ: مطیع و بنده (س ۳) ت، ث، ج، ح: بنده شدند (س ۴) ث: مغول گشتند (س ۵) چ، ح، خ: دختر از ایشان (س ۹) از این سطر در گروه نسخه، دو گونه روایت آمده است. متن ما براساس نسخه روان کوشکو - اساس چاپ ما - و: ب، اساس چاپ مسکو است.

روایت در گروه دیگر: ت، ث، خ، ق، چنین است: این اقوام تایجیوت شعب و قبایل بسیار شده‌اند و اصل نسب ایشان چنان است که قایدو خان را سه پسر بوده نام بزرگتر بای سنکفور که شعبه پدران چینگیزخان از او است و سوم را نام جواجین که دو قوم ارتکن و سیجیوت از نسل اویند؛ و پسر میانه را نام جرقه لنکوم بوده و تمام اقوام تایجیوت از او منشعب شده‌اند و جرقه لنکوم اسم و لقب ختایی است، معنی لنکوم امیر بزرگ باشد و مغولان چون لنکوم نمی‌دانند لیکوم می‌گویند؛ و جرقه لیکو به وقتی که بای سنکفور برادر نمانده خاتون او را که مادر تومبهنه‌خان بود به ینگه سنده و از او دو پسر آورده نام یکی... (س ۱۳) خ: لینکوم (س ۱۳) ا، ب، ح: پسر هندو (س ۱۸) ت، ج، ح: ممکن که (س ۲۱) ت، ث، ح، خ: اصل و نسب (س ۲۲) چ، ح، خ: بزرگتر را نام (س ۲۲) ث: سنمر

ص ۱۸۷

(س ۱) خ: اریکین (س ۱) چ، خ: سجویوت (س ۱) ت، چ، ح: لنکوم؛ ج، خ: لینکوم؛ ت، ق: لنکوم (س ۲) ح: منشعب شده‌اند و دور آلتان دوبرکه در خزانه خانان همواره به دست امرای بزرگ محفوظ بوده (س ۲) ح، ق: لنکوم؛ چ، خ: لینکوم (س ۳) چ، ا: اسم لقب (س ۴) چ، ح، خ: لنکو (س ۶) ح، خ: تومنه (س ۶) چ، ح، خ: قآن؛ ت، ث، ج: خاتون (س ۶) چ: بنیکه سنده؛ خ: نکاح (س ۶) ت، چ، خ: شده؛ ث: گرفته (س ۶) ت، ث، ج، خ: پسر آورده نام (س ۷) خ: آن خاتون که (س ۸) چ، ح، خ: خواسته بود (س ۸) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: مشهور بود (س ۹) ت، ق: سورقدو کوچینه (ق: جیه)؛ ث: سورفوحه؛ چ: سورقدولوحیه؛ ح: سورقدولوحنه؛ خ: سورقدولوجینه (س ۹) خ: قعه تومنه؛ ح: تومنه (س ۹) ت، ث، ج، ح: خاتون (س ۹) ت، ث، ج: خان شده (س ۱۰) خ: قعد (س ۱۱) ت، ج، چ، ح، خ: قدان تایشی؛ ق: اوقدان تایشی (س ۱۱) چ، ج، خ: تایشی (س ۱۱) خ: قعد (س ۱۱) چ، ح، ق: بوده (س ۱۲) ث: با هم؛ ح: با یکدیگر (س ۱۳) ح، خ: «ناگاه» ندارد (س ۱۴) ث، ج، چ، ح، خ: ق: خان ختای؛ ت: خان خای (س ۱۴) ث، چ، ح، خ: فرستادند (س ۱۵) ت، چ، ح، خ: ق: گردانید؛ ث: کردند (س ۱۶) ح، خ: ق: توبله؛ ج: قوبیلا (س ۱۷) ت، ث، ج، خ: بسیار (س ۱۷) ح، خ: «تا» ندارد (س ۱۷) ح، ق: بیسوکی؛ ج: بیسوکا؛ خ: یسوکا (س ۱۸) ت، ث، ج: قوم تایجیوت (س ۱۸) ت، ث، ج، چ، ح، خ: فرزندان و برادران و عم‌زادگان (س ۲۱) ت، ث، ج: «و متفق» ندارد (س ۲۲) ت، ث، ج، چ، ح: «او» ندارد (س ۲۴) ت، ث، ج: «از» ندارد (س ۲۵) چ، ح: مشهور بودند

ص ۱۸۸

(س ۲) ج: اودای؛ ت، ث: بودا؛ خ: بودا؛ ق: تودا (س ۳) ث: «خان» ندارد

س ۴) خ: «خان» ندارد (س ۴) ث: فل قآن؛ ق: قوتله قآن؛ خ: قولیقان (س ۵) ت، ث، چ، ح، خ: «خان» ندارد (س ۶) خ: یسوت (س ۶) ق، ت، ث، ج، چ، ح، خ: داشته اند (س ۷ تا ۱۹) ق، ت، ث، چ، ح، خ: در این نسخه ها عبارت «جبه از آن تودای بوده... مثلی مشهور شده، محذوف است (س ۱۰) چا: جیلاوقون؛ ا: جیلاوتون (س ۱۱) چا: جیلامیشی؛ ت، ث، چ، ح، خ: جیلامیشی (س ۲۰) ح: دالخان (س ۲۱) خ: بیسوکا (س ۲۲) چ، ح، خ: «او و زمان» ندارد

ص ۱۸۹

س ۱) چ، چ، ح، خ: خان و پسرش (س ۱) چ: برقوبای؛ ح: برقوبای (س ۱) ق، ت، چ، ح: قریلتوق؛ خ: قرلتوق (س ۱) خ: بود و معنی (س ۲) ق، خ: این صفت (س ۲) ت، ث، چ، ح، خ: بدین اسم (س ۲) ح، خ: اسم موسوم؛ ث: موصوف (س ۲) چ: بیسوکه؛ خ: یسوکا (س ۳ تا ۲۵) ق، ت، ث، چ، ح، خ: این نسخه ها از «اقوام تایچیوت تا آخر... در میان آمده اند و پرسیده» همین صفحه، و در ص ۱۰، تا پایان سطر ۱۰: «بندۀ او شدند والسلام» محذوف است (س ۶) ا: بدین سبب (س ۷) ا: بفاحی؛ ب: بفاحی (س ۱۰) ا: بفاحی (س ۱۶) ب: مثال کوکدای (س ۱۶) ا: از قوم اورناؤت (س ۲۲) ا: به خانه آمده

ص ۱۹۰

س ۱ تا ۱۰) ق، ت، چ، ح، خ: در این نسخه ها این سطرها محذوف است (س ۲) چا: تارقوتای؛ ج: تارغوتای (س ۱۲) ت، ث: بارقوتای؛ خ: ترقوتای؛ چا: تارقوتای (س ۱۲) ت، ث، چ، ح، ق: قریلتوق؛ خ: قرلتوق (س ۱۲) ج، چ، خ: متفق و متابع او (س ۱۵) چا، ق، ا: قیدوخان؛ ت، ث، چ: قایدو (س ۱۷) چ، ح، خ: اقوامی که (س ۱۸) ت، ث، چ: اووروت (س ۱۹) چ، ح، خ: بودوت؛ چا: بردوت (س ۱۹) چ، چ، ح، خ: اولوک

ص ۱۹۱

س ۱) ح: والو؛ خ: واولو (س ۱) خ: باغوی (س ۱) ج: یاداقاما؛ ح: یاداغانا؛ خ: وباداغانا (س ۱) ث: متفق گشته؛ ح: متفق بوده (س ۲) ث: باز مخالف می شده (س ۲) چا: انکیراس؛ ت: انکراس؛ خ: ایکراس (س ۲) ج: تویاقین؛ خ: نوقاقین (س ۳) چ: با ایشان (س ۴) ج، چ: قاجیون؛ خ: ق: قاجیون (س ۵) ج: اقوام تایچیؤت (س ۵) چا: حاکمبو؛ ج، خ: جاکمبو؛ ق: جامکبو (س ۶) چ، ح، خ: بدو پیوسته (س ۷) چ، ح، خ: ازین قوم (س ۷) خ، ق: اولوسی (س ۸) خ: ولایت (س ۸) خ: پسران کلیکا (س ۹) خ: سوکین، قبا (س ۹) ق: سمعار؛ ج: شمفار (س ۹) ق، چ، ح: از این اقوام (س ۹) ت، ث: از «و این قوم در هرالوسی... از این قوم اند» ندارد (س ۱۱) ج: هوتکان؛ خ: مرکان (س ۱۱)

خ: سنجیوت (س ۱۲) چا: ازحانین؛ ج، ح، ق: جاجین؛ خ: جاجین (س ۱۳) چا: پسر کوچکتر قیدو خان؛ خ: کوچکترین (س ۱۳) ق، ب، چا: قیدو خان؛ چ، خ: قایدو (س ۱۳) خ: «بوده» ندارد (س ۱۳) ق: برادر کوچکتر (س ۱۳) ت: نای سنکقون؛ ث: سنعر (س ۱۴) ق، چ: جرقلیقو؛ ت، ج، خ: لینکقوم (س ۱۴) چ، ح، خ: «چنانکه» ندارد (س ۱۷) ح: اریکال؛ خ: اریکان (س ۱۸) ت، ث، ج، چ: این قوم (س ۱۸) ج، چ، ح، خ: ولایت ایران زمین (س ۱۸) ح: «زمین» ندارد (س ۱۸) ت، ث، ج، چ: که اهل (س ۲۰) ح: بسیارند و بسیار؛ خ: بسیار هستند و بسیار (س ۲۰) ق، ت، ث، ج: «مردم بزرگ از این قوم» ندارد

ص ۱۹۲

(س ۲) ا: «سچیوت» ندارد؛ چا: سنجیوت؛ خ: قوم سنجیوت (س ۳) چ، ح: بسیاری قوم (س ۴) ت، ث، ج، خ، ق: علی التعیین (س ۴) ح: معلوم نشده (س ۷) خ: جوچی خان؛ ت، ث: «چینککیزخان» ندارد (س ۶) ت، ث، ج: قسمت می کردند (س ۶) چ، ح، خ: منکدو (س ۶) ت، ث: «جوچی خان» ندارد (س ۸) ا: بوققای (س ۱۰) خ: ایشان نیز (س ۱۲) ت: لسکومه؛ ث: لسکوم؛ ج، خ: لینکقوم؛ ح: لیقوم (س ۱۳) ث: وجود آمد (س ۱۴) ا، ب، ق: کندو حینه؛ چا: کندو حینه (س ۱۴) ت، ث، ج: اولکجین حینه (س ۱۶) چ، ح، خ: فرزندان باشد (س ۱۷) ح: این اقوام (س ۱۷) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: را از دلکین (س ۱۹) ت: ازکنه (س ۱۹) چ، ح، خ: به هنگام دم (س ۱۹) ت، ث، ج، خ، ق: کوه را گداخته؛ ح: کوره را (س ۱۹) ث: گداخته اند (س ۲۰) خ: امیر هزاره

ص ۱۹۳

(س ۲) خ: نوتاقین؛ ق، ح: نوباقین (س ۲) ج، چ، ح: اروت؛ ت، ث: راروت (س ۲) ا: «منکقوت» ندارد (س ۳) خ: نه فرزندان (س ۳) ج: تومنبه؛ ث: تومنه؛ ت: تومنه؛ خ: تومنه؛ چ، ق: تومینه (س ۳) ت، ث، ج، چ: خاتون (س ۳) ت، ث: جاقسو؛ ح: چاقسو؛ چا: جاقسو (س ۴) خ: نوتاقین (س ۵) ث، ح: اروت؛ ث: اروت گویند (س ۷) چ، ح، خ: «بسیار» ندارد (س ۷) ت، ث، ج: آن قوم؛ خ: اقوام در (س ۹) چ، خ: و بودوت (س ۱۳) چا: اوزناووت (س ۱۴) ق: ت، ث، چ، ح، خ: چینگکیزخان جدی نوین بوده (س ۱۴) ا، ب: جدی نوین و تاریخ؛ «بوده» ندارد (س ۱۴) چ، ح: و در تاریخ (س ۱۵) ح: فصل بگویم (س ۱۵) خ: نوتاقین (س ۱۶) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: اکثر با قوم (س ۱۶) ح، خ: «بهم» ندارد (س ۱۶) ث: کرده اند (س ۱۷) ج، ق: قوبلدار؛ خ: قوبلدار؛ چا: قوبلدار (س ۱۸) ت: نموده؛ ث: نموده اند؛ ح: نموده (س ۱۸) ث: داده (س ۱۹) ج، چ، ح، ت، ث: انده (س ۲۰) ج، چ، ح، خ: «دو» ندارد (س ۲۱) ا،

خ: کرده با قوم (س ۲۱) ث: کوچك (س ۲۲) ا: دیده ام (س ۲۳) خ: در تاب و خشمناك گشته؛ ت، ث: و خشمناك شده (س ۲۴) ث: بزرگتر؛ خ، ق: بزرگترین (س ۲۴) ث: در میان (س ۲۴) ا، ت، ث، چ: بر میان آورده (س ۲۵) ج: خانمان

ص ۱۹۴

س (۱) ح: حواشی؛ خ: هواشی (س ۱) ق: پسرکه (س ۹)؛ ت، ج: پسرکی؛ ث: پسرکی س ۲ ث چا، ق، ت، ث، ح: برغوت (س ۴) ت، ج، چ، ح، خ، ق: «خانه» ندارد (س ۴) ت، ث، ج: قصد او کرده (س ۴) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: او را نیز (س ۵) ت، ث، ج، ح: کرده اند (س ۶) ح، خ: می کردند؛ ق: می کرده اند (س ۶) چ، ح، خ، ق: تاغایتی که (س ۶) ق، ت، ث، ج، ح، خ: به سیخ (س ۹) ح: پنهان کرده اند؛ خ: پنهان کردند (س ۹) ا: «بود» ندارد (س ۱۱) ت، ث، ج: اقوام را (س ۱۲) چا: برقوت (س ۱۳) خ: برو سپردند (س ۱۳ تا ۱۶) ا، ب: عبارت: «و بدو سپردند و او... نوپان شد» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد. (س ۱۷) ح: بالعصوت (س ۱۸) ح: قوم اروت (س ۱۹-۱۸) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: ایشان را قتل فرمود (س ۱۹) ح: تمامی (س ۲۱) ا: اورؤت منکقوت (س ۲۱) خ: اوروق؛ ث: اروق (س ۲۲) ث، چ، ح: «او» ندارد (س ۲۲) ت، ث، ج: «بزرگ» ندارد (س ۲۳) ج: ملازمت به بندگی؛ خ: ملازمت و بندگی (س ۲۳) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: اوگتای قآن (س ۲۴) چا، ا، ب، ت، ث، ج: سرقوقتنی؛ خ: سرقوقتی (س ۲۴) خ: تولوی خان بود (س ۲۵) چا: منکودای؛ ت، ث: منکقورای؛ ا: منکمودای؛ ق، ح: منکقودای

ص ۱۹۵

س (۱) خ: اوروق؛ ث: اروق (س ۴) ت، ث: منکقورای؛ ح، ق: منکقودای (س ۵) خ: امیر هزاره (س ۲) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: بود و برادرش (س ۲) ق: امیر كزك (س ۳) ت، ث، ج، چ، ح، خ: «بود» ندارد (س ۳) ت، ث، ج، چ، ح، خ: پسر هولقوتو (س ۳) خ: هولقو (س ۳) ا: چایی؛ ق، خ: جای؛ ت، ج: جائی (س ۴) ت، ث، ح: پسر جایی؛ ج: پسر جائی؛ خ: پسر جای (س ۶) خ: مرید (س ۷ تا ۱۱) ت، ث، چ، ح: از «و در عهد هولاکوخان... هم از این قوم بود» ندارد (س ۷) ج: قودوسو (س ۱۰) خ: او پا چاغ (س ۱۰) خ، ق: چاق (س ۱۱) ج: هوشدای؛ خ: هوشیدا (س ۱۲) چا، ق: قویولدار؛ ت: قویولدان (س ۱۲) چ، ح، خ: چنان بود (س ۱۲) خ: موافقت نمود (س ۱۳) ت، ث، ج: انده می گفته (س ۱۴) ت، ث، ج، چ، ح، خ: «می» ندارد (س ۱۵) چ، ح: لشکرهای (س ۱۵) ت، ث: هزار و سیصد (س ۱۶ و ۱۷) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: عبارت درون [] در نسخه اسامس ما و ب نیامده، از نسخه های یاد شده گرفتم. (س ۱۸) ا، ق،

ج، چ، ح: لشکر اورقوت؛ ت: کهورقوت؛ ث: کهورقوت (س ۱۸) ا، ق: هرچه اورقوت (س ۱۹) ت، ث، ج، ح، خ: نوپان بود و؛ چ: بود (س ۱۹) ت: قوبولدان؛ ث: قوبولدان بود و؛ ج، چ، ق: قوبولدار (س ۲۰) ت، ث، ج، ح، خ، ق: که او داده (س ۲۰) ت، ج: داده است؛ ث: داده اند؛ خ: که او داد (س ۲۰) ا، ب: «با اونک خان» ندارد (س ۲۱) چا: قلالچين؛ ت، ث، ج، ح: قلاچين؛ چ: قلاچين؛ خ: قلاچين؛ ا، ق: قلالچين آلت (س ۲۱) ح، خ: الت جنگ و نزاع و مصاف؛ چ: جنگ و مصاف (س ۲۳) ت، ث، ج، چ، خ: قوم اوروت؛ ح: قوم اوروق (س ۲۵) چا: قوبولدار؛ خ: قوبولدار (س ۲۵) خ: پادشاه اندای

ص ۱۹۶

س (۱) چا: کويندان است؛ ث: کويند است (س ۲) ث: من بتازم (س ۲) ت، ث، ج: ياری دهد (س ۲) ت، ث، ج: و توغ (س ۲) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: توق خود را (س ۳) خ: چون او را (س ۳) ج: آن را بيند (س ۴) ت، ث، ج: جانب کند (س ۴) خ: مایاغی را (س ۴) ا: فرزندان من (س ۵) خ: بدان موجب (س ۸) ث، چ، ح، ق: مونکا؛ ت، چ، خ: مونکا (س ۸) ت، ج، چ، خ: مولقرقرجا (س ۹) ث، خ: حرماغون؛ ا: حوزماغون؛ چ: خودماغون؛ ت: حورماغون؛ چ، ح: جرماغون (س ۹) خ: ايشان بوده (س ۹) ق، ت: اوروق (س ۱۰) خ: خلیقه (س ۱۶) ت، ج: برنجاند (س ۱۶) ح، خ: نام بد (س ۱۸) ت، ث: نوحن؛ ج: بوچر؛ چ، ق: بوحیر؛ ح: بوحیر (س ۲۱) ق، چ، ح، خ: بسلامیشی (س ۲۲) چا، ا: ابقایبکی؛ ق: ابقایبکی؛ ت، ث: اسفا؛ خ: ابقا (س ۲۴) خ: بدی و خطایی (س ۲۴) ت، ث، چ، ق: خیانتی ندیده

ص ۱۹۷

س (۱) ق: خاتون مرا (س ۳) چ، ح، خ: کهتی نوپان (س ۵) ت، ث، ج، چ، ق: پاورچی... نام؛ ر. ک: تعلیقات (س ۶) ت، ث، چ، ح، خ: قمیز می خورم (س ۷) ح: باقی تمامی (س ۷) ق: ایواقلانان؛ ج: ایواقلانان؛ خ: ایواوغلانان (س ۹) چ، ح: نوپان داد (س ۹) چ، ح: نوپان داد (س ۹) چ، ح، خ، ق: «والسلام» ندارد (س ۱۱) ث: قوم دوربان از قوم (س ۱۲) ح: اندوقوم قایوت نیز از قوم بارین منشعب گشته اند (س ۱۳) ح: بدو داده؛ چ، خ: با او داده (س ۱۴) ث: فولادآقا؛ ا، ح، ق: پولادآقا (س ۱۴) ح: قوبیلای قآن است (س ۱۵) ب، ح: چينکسان؛ ا: چينکسانک؛ خ: چينکسان (س ۱۶) چ، ح، خ: «بزرگ و» ندارد (س ۱۶) ث: پدر او؛ ث: پدر (س ۱۶) ا، ت، ث، چ: بورکی؛ ح، خ: بورکی (س ۱۶) ت، ث: نام او (س ۱۶) ح: «بوده» ندارد (س ۱۸) خ: بورتو فوجين (س ۱۹) ح، ق: امیر پولاد (س ۱۹) چ: امیر ماروق؛ ح، خ: ساروق (س ۱۹) ت، ث، ج، چ، ح، خ: قورچی که (س ۲۰) ت، ث، ج، چ، ح، خ: قورچیان؛ ا: قوشچیان

هم از: ج: قوشچیان بوده (۲۱) ا، چ، ح: «هر» ندارد (۲۱) ث: هم از این قوم در هر عهدی (۲۲) چا، خ: دریجین؛ ا: دربحن

ص ۱۹۸

(۲) ث، ث، ج: دربان؛ ح: دورمان (۲) ج: «از» ندارد (۳) ت: متسعب (۳) ث: سوفانوت؛ ح: قانوت، چا: سوقانوت؛ خ: سوقیوت (۳) ث: از این قوم (۴) ت: متسعب (۴) ت، ث، ج، چ، ح: ق: بوده‌اند (۴) خ: «هر» ندارد (۴) ح: این دو شعبه (۵) چ، ح، خ: منشعب گشته (۶) ح: بوده‌اند؛ ت، ج: بود (۶) خ: ناباقا (۷) ح: مغول گویانگ؛ چ: مغولی... (۷) ا: کویانک فرو (۸) ت: سوموکوسون؛ خ: سوتوکرسون (۸) خ: شحه مشرف؛ چ، ح: شرف (۹) چا: بایاجوسور؛ خ: ناباجوسور (۱۰) چ، ح، خ: «بود» ندارد (۱۶) ت، ث، ج، چ، ح: «و احوال» ندارد (۱۸) چا، ا، خ، ق: شیرکیرا (۱۸) خ: بهم بوده و (۱۹) خ: هوکوچو (۱۹) چا، ا، ق: تارغوتای (۱۹) خ: قرلتوق (۲۰) خ: ناپا (۲۱) چا، ا، ق: الاق؛ ث: اولاق (۲۱) ت، ث، ج، ح، خ: «را» ندارد (۲۱) چ، ح، خ: «یا» ندارد (۲۲) خ: بوده‌اند (۲۳) ث: رسانیده (۲۴) چا، ت، ث، ج، ح، خ: به قولی؛ ا، ق: قویی (۲۴) ت، ث، چ، ح، قوبلای (۲۵) ح: «هولاگوخان» ندارد

ص ۱۹۹

(۱) ت: سرناق؛ ث: سرناق (۱) چا، ا، ق، ت، ث: سیدون؛ خ: سدون (۲) چ، ح: پیش قوبلای قآن (۲) ح: سرتاق، ت: سرناق (۳) چ، ح: نایان (۴) چ، ق: بازماند (۴) چ، ح: قوبلای قآن؛ خ: قوبیلای (۵) ت: الوحو؛ ث: الجو؛ خ: اوجوقان؛ ا: اوچو (۵) ا، ب، ت: سونتای؛ ج: سونتای (۷) ت، ث، ج: «تومان» ندارد (۷) ج: تنکیاس؛ ث: بک‌تاش؛ ح: تنکتاس (۸) چ: نایان (۹) خ: توقای (۹) ت، ج، چ: امیری بود (۱۱) چا: سوقنوت؛ چ، ح: سوقنوت؛ خ: سوقیوت (۱۲) ح: کوچکترین (۱۴) دست بر او (۱۴) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: حامله شده و (۱۵) خ: خاتون واقف (۱۵) ث، ح: واقف‌شده (۱۵) ح: کنیزک را زده و بسیار رنجانیده تا (۱۶) ت، ث، ج، چ، ح، خ: «را» ندارد (۱۶) ج، ح: نیفتاده (۲۰) ت، ث، چ: او را گرفته (۲۰) چ، ح، خ: شناخته و (۲۰) ت، ث: تحقیق (۲۱) ت، ث، ج: «وقت» ندارد (۲۱) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: باشد او را (۲۲) خ: بزرگ گردانیده (۲۲) چ، ح، خ: کرده خاتون او (۲۳) ت، ج: التفاتی نمی‌نموده (۲۴) ت، ث: بازدید؛ ح، خ: پدید (۲۴) ت، ج، ق: بادید آمدند (۲۴) خ: بنام شعب (۲۵) چا: سوقنوت

ص ۲۰۰

س ۱) خ: استخوانی (س ۳) چا، ا، ق: اونکقون (س ۴) خ: اونکقون؛ چا: انکقون (س ۵) خ: کسی به آن؛ ت، ث: بدان تملق (س ۵) ح: «و آزاد» ندارد (س ۵) ا: بنکی؛ ق: سکی؛ چا: ینکی؛ خ: بیکی (س ۶) ت، ج، چ، ح: خ: بوده (س ۶) ث، ح: اردو (س ۶) خ: «دست» ندارد (س ۶ تا ۸) ح: از «و همچون پادشاه... بستندی» ندارد (س ۹) چا، ا، ق: سوقنوت (س ۹) چا: ینکی پای (س ۱۰) چا: سوقنوت (س ۱۰) ث: اخاچی؛ چا: اقتاجی ینکی (س ۱۱) چا: دوریچی (س ۱۲) ج: تیرکی (س ۱۲) خ، ق: منکر شوند (س ۱۲ و ۱۳) ق: آن را ظرافت ولاغ دانند (س ۱۵) ا، ق، چا: اوکر قلجه (س ۱۶) چا، ا، ق: قوتوس قلجه (س ۱۶) چا: سوقنوت (س ۱۶) نویان نام برادر؛ چ، خ: برادر بودند (س ۱۷) ق: بوده اند (س ۱۸) ق: یتغاولان (س ۱۸) ت، ث، ا، ج، چ، ح، ق: بود (س ۱۸) ا: قوتوتوقا؛ ت: فووسوقا؛ ث: فووسوقا؛ چ: قوتوبوق؛ ح: قوتوتوقا (س ۱۸) ت: امیرکی بزرگ؛ ث، خ: امیربزرگ (س ۱۹) خ: تنگنه؛ ح: سکه؛ ت، ث: بکنه (س ۱۹) ت، چ: سفاول؛ ق، ج: تتغاول؛ خ: تتغاول (س ۱۹) چا: جرقاتای؛ ا: چرقاتای؛ ق: جرغاتای؛ ج: جرغتای؛ چ، ح، خ: جوغاتای (س ۲۰) ا: جونکقون (س ۲۰) ح: نورلغی (س ۲۰) ق، ت، ج، ح، خ: طایجو (س ۲۱) ا، ب، چا: طایجو (س ۲۱) ت، ث، چ، ح، خ: پسران تاچر (س ۲۲) ج، خ: جاروق، ق، ت، ث: حاروق (س ۲۲) چا: تکنه؛ خ: تنکنه (س ۲۲) خ: بئلاقو (س ۲۳) ت، ث، چ: سلیم (س ۲۳) خ: ایس (س ۲۳) خ: ابدال (س ۲۳) چا: جرغاتای؛ ا: چرغاتای؛ ت، ث، ج: جرغتای

ص ۲۰۱

س ۲) ث، چ: قوسلای؛ ا، ب، ج، ق: قویلی؛ ح: قوبلای؛ خ: قوییلای (س ۳) چا، ا، ق: سایغان؛ ث: سایمان (س ۳) ت، ح: طرفی (س ۴) چ: او بودند (س ۴) ت، ث، چ، ج، ح، خ: برابر تایانگشخان (س ۵) ق، ت، ج: نکودر؛ ث، ح: نکودر (س ۶) ا: نام ایشان ایجیل نویان (س ۶) ح: کوکجو؛ ب: کوکاجو (س ۸) ح، خ: هیدرکین (س ۹) ت، ث: موققوران؛ ج: موقوران؛ ح: توران (س ۱۱) خ: هیدرکین؛ ح: هندرکین (س ۱۲) ح: او داشته (س ۱۲) ح: دست چپ؛ چ: ندارد (س ۱۲) ت، ث، ج: «آن» ندارد (س ۱۴) ث: اکنون ایشان (س ۱۵) ث: متفرق اند (س ۱۵) ت، ث: «اند» ندارد (س ۱۵) ت، ث، ج: بورکوری (س ۱۶) ت، ث: موقورون (س ۱۶) ت، ث، چ، ج، ح، خ: «والسلام» ندارد (س ۱۸) ح، خ: تومنه؛ ج: تومنه؛ ا، ق: تومنه قان (س ۱۸) ت، ح، ق: در بابان (س ۱) ا: چاپیرات (س ۱۹) خ: می گویند (س ۱۹) ا: «بسیار» در حاشیه ذیل آمده (س ۲۱) ث: «با» ندارد (س ۲۱) ث: «معاریف» ندارد

ص ۲۰۲

س ۱) چ، ح: بود س ۱) ت: «به» ندارد س ۲) خ: محیل بود س ۲) خ: اندامی گفته س ۳) ا، ث: «باوی» ندارد س ۴) ت، ث: بوسا؛ چ، ح، خ: توقتا س ۴) خ: بوده س ۵) ح، خ: جاموقه ساجان س ۵) ت، چ، ح، خ: غارت کرده س ۵) ث، خ: او را بتمامت؛ چ، ح: «او» ندارد س ۵) ت، چ: بپرده؛ خ: برده؛ ح: برد س ۶) خ: «متواری» ندارد؛ چ: متواتر س ۶) ح: اضطراب س ۷) خ: توقتا س ۷) ا: «می شوم» ندارد، از دیگر نسخه ها تدارك شد س ۱۱) ا: رنگی؛ ت، ث، ج: نرم و رنگین س ۱۱) خ: توقتا س ۱۱) چ، ح، خ: می گفته س ۱۱) ا: «دید که» ندارد س ۱۲) ح: روز دیگر؛ خ: روزی دیگر س ۱۳) ت، چ، خ: به آنجا؛ ث: بدانجا س ۱۵) خ: ازین س ۱۶) خ: آنجا گذاشت س ۱۶) خ: «ایشان» ندارد س ۱۶) ث: از وی؛ چ: از ایشان س ۱۷) ق: تعجب کرده می گفتند س ۱۸) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: «باز» ندارد س ۱۸) ت، ث، ج، ح، خ: ق: آن یاد دارد س ۱۹) ج، ح: به مثال س ۱۹) ج، ح: حیلها؛ خ: حيله س ۱۹) ا: بوقتای؛ خ: توقتا س ۲۰) ت، ث: «او» ندارد س ۲۱) ت، ث، ج: روزی حیلتي س ۲۲) ق: برنخواسته بود س ۲۲) چا: کریکتیان، ا، پ: کزیکسان؛ خ: کریکیان س ۲۲) ق، ت، ث، ج، چ، ح، خ: که چنان س ۲۵) چ، ح، خ: خواهد کند س ۲۵) چا: کریکتیان؛ خ: کزیکیان

ص ۲۰۳

س ۱) خ: «باید که» ندارد س ۱) ت، ث، ج: تو نکنند س ۳) خ: قضیه دانسته س ۳) ت: به این س ۳) خ: بدین غدر س ۴) ت، ث، ج، ق: توقتای بیکی در حالی از؛ چ، ح، خ: در آن حالت س ۵) خ: هراسان س ۵) ق: سوگند خورد و کاسه زر و قمیز س ۵) خ: کاسه زر قمیز س ۶) چ، ح، خ: «تمامت» ندارد س ۶) چ، ح، خ: او غروق تو؛ ت: او غروق؛ ا، ق: آغروق س ۶) ج: خانمان س ۶) ت، ث، ج، چ، ح، خ: ق: با تودهم س ۷) ت، ث: که مبادا که س ۸) ا، چ: جاموغه س ۸) خ: معنی بخواست س ۹) ت، ث، ج: «جمله» ندارد س ۹) خ: به خانه س ۹) ت: یوردخود س ۱۲) چ، ح: «مغول» ندارد س ۱۲) ا: جمع شده و او را س ۱۳) ج: به پادشاهی گرفته س ۱۳) خ: گورخان س ۱۴) خ: که برنشست س ۱۵) ا: خاموقه س ۱۷) ت، ث، ج، چ، ح، خ: غارت کرد و س ۱۷) ت، چ، ج، ح، خ: دیگر باره س ۱۷) خ: آمد و پیوست؛ ح: آمده و پیوست س ۱۸) ق: میان چینگگیزخان و اونك خان رفته و فتنه و جنگ او انداخته و عاقبت کار او س ۱۹) خ: که بگریخت س ۲۱) ق: چینگگیزخان باز دادند س ۲۲) ا، چا: انده من؛ ق: اندهی (؟) من؛ خ: اندامن س ۲۲) ت، ث: شش؛ ق: بیش سر؛ خ: پیش من س ۲۳) ح: به نزدیک چینگگیزخان س ۲۴) ت، ث، چ، چ، ح، خ: ق: سخن او را س ۲۵) ت، ث، ا، ح، خ: معنی این

ص ۲۰۴

س ۲) خ: «بامن» ندارد (س ۳) خ: باکه وفا خواهند کرد (س ۳) ا: «ازان» مکرر آمده (س ۳) چ، ح، خ: جماعت را (س ۴) ا، ج، ح، ق: شصت (س ۴) ح، خ: نفروسی نوکر (س ۴) ا، ب: نوکر او را که (س ۵) ح، خ: «همه را» ندارد (س ۵) ت، ث، چ، رسانید (س ۶) چ، چ، ح، خ: اولوک (س ۷) ت، ث، چ، چ، ح، خ: ق: داد و چون (س ۷) خ: اندامی گفته (س ۸) ا، ب، ق: الجیدای؛ ت: الحدی؛ ث: الحدای؛ چ، ح، خ: ایلجیدای؛ چا: ایلجیدای (س ۱۱) چ، ح، خ: او را از (س ۱۱ تا ۱۵) ق: از «تقریر می کنند... هیچ نمی ترسید» افتاده است (س ۱۳) ح، خ: عضو عضو جدا کنم (س ۱۴) ت، ث، چ، ح، خ: مفاصل خود (س ۱۵) خ: اینجا را (س ۱۶) ح، خ: «هم» ندارد (س ۱۶) خ: باغوی (س ۱۷) ا: یاداغا؛ ق: یاداغانا؛ چ: یاداغانا؛ ح: باعادانا؛ خ: یاداغانا (س ۱۷) خ: واولو (س ۱۸) ث: لشکر چنکیزخان (س ۱۸) ث: کشته اند چنانچه (س ۱۸) ح، خ: اندکی که (س ۱۹) خ: ایرتیمور (س ۲۰) چ، ح، خ: قوان (س ۲۲) ا، چا: شخصی تکودچر؛ ق: تکرودچر؛ ت: بکودجر؛ ث: بکودجو؛ چ: مکودجر؛ ح: نکودجر؛ خ: نکوجر (س ۲۲) خ: به خانه (س ۲۳) خ: جوچی (س ۲۳) خ: «وپنده» ندارد (س ۲۵) خ: هم

ص ۲۰۵

س ۱) ح: چنانچه (س ۱) ث: مذکورست (س ۴) ج: جورقه (س ۴) ت، ث: خواسته است (س ۵) خ: حدود (س ۵) چا: رعیت کند (س ۶) خ: کرده اند سه (س ۷) خ: «اند» ندارد (س ۷) خ: ولایات (س ۷) ت، ث، ج: بدیشان (س ۸) خ: بود (س ۹) ث، ق: دیهها؛ خ: دها (س ۹) خ: «به وی دادند» ندارد (س ۱۱) ا، ق، چا: بالبیونه (س ۱۲) چ، خ: از آن جدا (س ۱۳) خ: خیل و حشم؛ ح: خیل و حواشی (س ۱۳) چ، خ، خ: او غارت؛ ث: ایشان (س ۱۶) چ، ح، خ: قالبودار (س ۱۷) چا، ق: جاورقا (س ۱۷) ج، چ، ح، خ: ق: ایلاغان (س ۱۷) چ: اوراکمت؛ ح: اوراکمت (س ۱۹) ا: بگویند؛ خ: بگوید (س ۲۳) ت، ث، ج، ح: خانه من بازدهد (س ۲۳) خ: «سغن» ندارد (س ۲۴ و ۲۵) خ: قدری خون جهت عهد و سوگند (س ۲۵) خ: اترکان؛ چا: ایتراکان

ص ۲۰۶

س ۱) ت، ث، چ: روانه کرد (س ۳) چ، ح: لشکری (س ۳) ت: می آمده چون هر دو ایلچی با ایتراکان نام به ایشان بهم فرستاده (س ۴) ح، خ: طوق (س ۵) خ: اترکان (س ۶) ا، ق، چ، ح: «یکی» ندارد (س ۶) ا، ق، ث، چ: ایشان هر دو (س ۷) ت، ث، چ: رفته است (س ۱۰) ج: رسیده است (س ۱۰) ت، چ،

او را۔۔ (س ۱۳) ت، ث، ج، چ، ح، خ، ق: «والسلام» ندارد (س ۱۴) چ: یودات؛
ح: خ: گرفته و پیش (س ۱۱) ق، ت، چ، خ: قلاوزی (س ۱۲) ت، ث، ج: لشکر
ح: بودان (س ۱۵) ح، خ: تومنه (س ۱۶) ت، ث، ج، چ، ح، خ: اوردای (س ۱۷)
چ، ح، خ: که تایچیوت (س ۱۸) چ، ح: بسیار بوده اند؛ خ: بودند (س ۱۹) ت،
ج، چ، ح، خ، ق: «والسلام» ندارد (س ۲۱) ح، خ: تومنه (س ۲۱) ا، چا، ق:
بوولجار؛ ت: بولجار؛ ث: بولخان؛ ج: بولجار؛ ح: بوسجار؛ خ: بودنچار؛ ج:
بونجار (س ۲۲) ا: بانھیوت؛ ت، ث: مایھیوت؛ ح: بالھیوت؛ خ: بابھیوت

ص ۲۰۷

س ۲: چ، ح، خ: «از امرای ایشان» ندارد (س ۳) خ: نشده است (س ۴) ق،
ث، چ: بیسوت؛ خ: یسوت (س ۵) ح: تومنه (س ۵) چا، ا، ب: تومنه خانختای؛
ج، چ، ح، ق: تومنه خانختای (س ۹) ث، چ، ح: پسر کوچکترین؛ ا، ق: کوچکین
(س ۹) ج: اوتکجین؛ خ: اتیکن (س ۹) ا، ب، ت، ق: آتش؛ ح، خ: مال و (س ۱۰)
خ: مدارو (س ۱۰) خ: کارخانه بود (س ۱۰) چ، ح، خ، ق: اوروق (س ۱۱)
ث: عبارت است (س ۱۲) چ، خ: عادت (س ۱۲) ث: که میان ایشان متعارف
(س ۱۲) ت، ث، خ: بدین ترتیب (س ۱۳) ح، خ: یاسامیشی کند (س ۱۴) خ:
در زمان چینگگیزخان (س ۱۵) ت، چ، چ، ح، خ: این اقوام یا (س ۱۷) خ:
«جبه» ندارد (س ۱۸) ا: برکه افتاد؛ ق، چا: نرکه؛ خ: جرکه (س ۱۹) خ:
بورغوجی (س ۲۱) خ: او را بدو (س ۲۱) ت، ث، ج: به جنگ رفت (س ۲۲)
خ: برجبه (س ۲۲) خ: تیری انداخت

ص ۲۰۸

س ۱) خ: خدمت می کرد امیری (س ۱) ج: گردانیده (س ۱) ج: جهت؛ چ،
ح: جدا (س ۲) ا، ب، ت، ج، چ، ح، ق: «امیر» ندارد (س ۲) چ، ح، خ: «او
را» ندارد (س ۲) خ: «داد» ندارد (س ۶) ت، ث، ج، ح، خ: «ماوراءالنهر» ندارد
(س ۷) ت، ث، چ، ح، خ: «دیگر بار» ندارد (س ۷) ت، ث: لشکر جمع (س ۱۸)
ا، خ: عذر اندیشید (س ۹) ا: هفتاد (س ۹) ت، ث، ج، خ: بر این؛ ق: بران
(س ۹) خ: چنانکه (س ۱۰) ا، ب، ت، ج: مشروح مذکور؛ ح: مذکورست و مشروح
(س ۱۱) چ: دوانید (س ۱۲) ج: رسید (س ۱۳) چ، ح، خ: «دست» ندارد
(س ۱۳) ت، ج، چ: فتح (س ۱۴) ح: چه سبب (س ۱۵) ث: کوسلک؛ ت: کوسلوك
(س ۱۵) ق: «و دیگران» ندارد (س ۱۷) ت، ث، ج، ح: زانوزد و گفت (س ۱۹)
خ: «جهت» ندارد (س ۱۹) خ: به بندگی (س ۱۹) خ: بیاورم (س ۲۰) خ:
برگردید (س ۲۱) ث، چ، ح، خ: «يك» ندارد (س ۲۱) ت: اسفید؛ ج: سفید
(س ۲۲) چ، خ: در ولایت (س ۲۲) ث: سورنای؛ ت، ح: سوبانای؛ چ، خ، ق:
سوباتای؛ ا: سوبادای (س ۲۳) چا: نورکه؛ ا، ت، ث، ح: بورکه؛ چ، خ: بورکه

س ۲۴) چا: نورکه؛ ت، ث: نورکه؛ چ، ح: خ: بورکه؛ ا: نورکه س ۲۵) چ، ح: خ: بگرفتند س ۲۵) چ، ح: کشتند؛ خ: حذف شده س ۲۵) چ، ح: غارت کردند

ص ۲۰۹

س ۱) ا: گرجستان بسیار؛ ب: گرجستان س ۲) چا، ا: سوپادای؛ ج، خ: ق: سوپاتای س ۳) چا، ا، ق، خ: سوپاتای س ۳) خ: از عقب س ۴) ت: گشاده‌اند س ۴) ث، ح: از کمین درآمده س ۴) ا: جمله کشته س ۵) ج: تیمور؛ خ: بتیمور س ۶) ت، ج، ق: تورغو س ۸) خ: موضع کشته؛ چ: کشتن س ۸) ت، ث، ج: قرار داده س ۸) چ، خ: کرده بود که س ۱۰) خ: کفایت رسیده س ۱۱) چ، ح، خ: سارو در خدمت س ۱۲) ج، ح: می‌بود س ۱۲) ت، ج، چ، ح: بوده و در بندگی س ۱۶) ح: مراجعت فرمود س ۱۷) ق: هرات و بادخیز س ۱۸) ت: بوسن؛ ت: بوشن؛ ح، خ: توسن س ۲۰) ث: نکودار؛ چ: نکودرا س ۲۰) ج: چون‌جدر؛ خ، ق: چون‌جدر س ۲۰) ث: بسیار گرفت س ۲۱) ت، ث: قوتوی‌خان س ۲۳) ت، ج، خ: پدرقه داد س ۲۳) خ: به طوس س ۲۴) ت، ث: فراسری؛ ح: قراتیری س ۲۵) ح، خ: ایاجی س ۲۵) ت، ث: فراسری؛ ح: قراتیری؛ ح: قوامری س ۲۵) ح: وقت پیش

ص ۲۱۰

س ۱) ح، خ: ایاجی س ۱) ا، ت، ح: رنگی س ۱) خ، ث: هندوی س ۲) ح، خ: سقورسون س ۲) ح، خ: قرایت س ۲) ج، ق: اقلانان س ۳) ا، ب، ت: رنگی س ۴) ت، ث، ج: «از» ندارد س ۴) خ: «ابن‌عمان و» ندارد س ۵ تا ۸) ق: از «بسیار اند و قد آن... جبه است» ندارد س ۶) ح: حاکم بود س ۷) ح، خ: بوده س ۷) ت، ث: نالحو؛ ج: تانجو؛ ح: نالحو س ۸) ت، ث، ق: هوکتای‌قان س ۸) چا: جورماغون؛ ث: جرماغون؛ ق: حورماغون س ۹) ث، ح، خ: بعد از آن س ۹) ح: ایل کرده س ۱۰) ت: ننموده س ۱۰) ث، ح، خ: روم را س ۱۱) ح، خ: گناهکار گردانیده؛ ت، ث: در گناه آورد و س ۱۲) ا، ت، ث، ح: «او» ندارد س ۱۲) ت، ث، ج: «بتمام» ندارد س ۱۳) خ: منکوقاآن؛ ج، ح: منکوقاآن س ۱۳) ق، ب، ت: حورماغون؛ ا: حورماغون س ۱۳) ق: سیرمون؛ ت: سیرامون س ۱۳) ث: نالحو؛ ج: تانجو س ۱۴) چا، ا، ق: اوک؛ چ: آوک؛ خ: اداک س ۱۴) ا: در روم پادشاه س ۱۵) ا: سیورغامیشی؛ در نسخه اساس بر بالای این کلمه معنی آن: انعام، خلعة، نوشته شده است س ۱۶) خ: گردانیده س ۱۶) ت، چ، ح، خ: ق: بایانجار س ۱۷) ق، ج، خ: بوجوقور؛ ت: بوجوقور؛ ح: بوجوقور س ۱۷) خ: یاسارسانید س ۱۹) چا، ا: قوتیلا؛ ق، ج: قوبیلا؛ ح: قوبیلا؛ خ: قویلا س ۱۹) ح، خ: قورلاس س ۱۹) ت، ث:

در مقدم (س ۲۱) ج: تونکنیل؛ ح: بونکسل؛ خ: تونکیل (س ۲۱) ت: محاوره
 ناکرده؛ ث: محاربه (س ۲۲) خ: امین شدند (س ۲۳) خ: اوغروق؛ ق: آغروقهبا
 (س ۲۳) ح: راندو (س ۲۵) ث، ج، ح، خ: معتبر بودند (س ۲۵) ا: ذکا؛ ث:
 دكاو (س ۲۵) ت: كوجوركور؛ ث: كوجوركور؛ ب: كوجور؛ (س ۲۵) ق، ت، ث، ج: قصه

ص ۲۱۱

(س ۲) ث: «پدر» ندارد (س ۲) چا، ا، ق، ب، ت، ج: باید؛ ث: نابدو؛ ح:
 پاندر؛ خ: بایدو (س ۳) خ: پرسید؛ ح: برسد؛ ث: برسد (س ۳) ح، خ: بترسید
 گاه پراه (س ۳) ت، ث، ج، ح، ق: افتاده بود (س ۳) ت، ث، ق: چینگیزخان؛
 ج: قآن چینگیزخان؛ ح، خ: «قآن» حذف شده (س ۳) ح، خ: «را» ندارد (س ۵)
 ت، ث، ح، خ: به بندگی چینگیزخان؛ ق: به بندگی آورد (س ۵) ث، خ: «از او»
 ندارد (س ۵) ا، ب: كوجور؛ ث: كوجو (س ۵) ح، خ: هزاره داده (س ۶) ا، ق،
 چا، ب، ت: باید (س ۶) ا: بر بالای کلمه «ترخان» در نسخه اساس ما معنی آن:
 معاف، مسلم، آمده است (س ۶) ت، ث، ج، ح، خ: ترخان کرده (س ۶) خ: کرده
 و گفته؛ ج، ح: کرده و فرموده (س ۷) چا: دکه؛ ت، ج، ح، خ: دكا (س ۷) خ:
 «را» ندارد (س ۷) ا: در نسخه اساس ما بالای کلمه «اقتاچی» «سایین» نوشته شده
 (س ۷) ا، چا: سودان اودون؛ ق، ج: سوبان آدوون؛ ت، ث، ح: سوبان اودون؛ خ:
 سوبان (س ۸) ح، خ: مادیان (س ۸) ا، ب، ق، چا: بایدرخاتون (س ۹) ت، ث،
 ج، خ: دكا؛ چا، ق: دکه (س ۹) ت، ث، خ: دوری؛ ج، ح، ق: دودی (س ۹)
 خ: «به حضرت» ندارد (س ۹) ت، ث، ج، ح، خ: «قآن» ندارد؛ ق: جای کلمه‌ای
 سفید مانده (س ۱۰) ق: جیبیک تمور؛ ا: حیکتمور؛ ب: حینکتمور؛ خ: چنگ
 تیمور (س ۱۱) ا: كوجور؛ ب: كوچور (س ۱۱) خ: توریچین (س ۱۱) چا، ب،
 چ: کشیک (س ۱۲) ج، خ: قوبیلای؛ ا، ب: قوتلا؛ ح، ق: قوبلای (س ۱۲) ح،
 خ: قوشچی (س ۱۲) ج، خ: جاربوقا (س ۱۲) ا: بقوتیلان؛ ح: قوبلای (س ۱۲)
 ح، خ: خان (س ۱۳) ا، ب: کیوچی (س ۱۳) چا، ا: منکقان کودون؛ ق: منکقان
 کوؤن (س ۱۴) ا، ب: بایلی (س ۱۴) ت، ث: آنجا مانده (س ۱۶) خ: «نیز»
 ندارد (س ۲۰) خ: فنکقیات (س ۲۱) ت، ث: جمله اقوام (س ۲۱) ت، ث:
 اوایل حال؛ ج، ح، خ: در آن وقت که (س ۲۲) ح، خ: «آغاز» ندارد

ص ۲۱۲

(س ۲) ق: دآتی بهادر (س ۲) خ: «برده» (س ۴) خ: «اقوام» ندارد (س ۵)
 ج: به مغولان مانده اند (س ۷) ح، خ: «می آمد» ندارد (س ۱۰) خ: سمت تحریر
 (س ۱۱) ا، ب: شعبه اند هریک (س ۱۳) ت، ث، ج، ح، خ: «ایشان» ندارد (س ۱۵)
 ت، ث، ج، ح، خ: ق: پادشاه جهان (س ۱۵) ا: «چینگیزخان» ندارد، و جای آن

سفید مانده (س ۱۶) ا، ب، چ، ح، خ: غازان خان (س ۱۶) ح، خ: خلدالله ملکه
 (س ۱۷) خ: وضع تالیف (س ۱۸) خ: مفصل بگویم (س ۱۹) ح، خ: ابتدا کرده و
 بادید (س ۱۹ و ۲۰) ت، ث، ج: «انشعاب ایشان و» ندارد (س ۲۱) ح، خ:
 «وصلی الله...» ندارد

ص ۲۱۵

(س ۵) ق: ان شاء الله وحده العزیز (س ۷) خ: چنگیز خان (س ۹) خ، ق: بباید
 دانست (س ۱۰) خ، ق: پادشاه قهار (س ۱۲) ق: نزاع داشته اند و یکدیگر را
 غارت می کرده؛ خ: نزاع داشته اند و یکدیگر را غارت می کرده اند (س ۱۴) خ،
 ق: امیری متعین (س ۱۵) خ: قوم و ولایت (س ۱۶) خ: بوده اند به هر وقت
 (س ۱۷) خ: «و» ندارد (س ۱۹) خ: احتیاط ضبط تمام کرده اند (س ۲۰) خ:
 سدی ساختند

ص ۲۱۶

(س ۱) ا، ق: ادتکوه؛ خ: انکوه؛ س، د، ی: اوتکوه (س ۱) ا، ق، خ: یوقورقه؛
 ع: توقورقه؛ بی: یوقرکه (س ۲) ع: قرامون؛ بی: قرابون؛ س: فرامورانست
 (س ۳) خ: گذار (س ۳) ا، ق، خ: جورج (س ۵) ا، ق: اونکقوت؛ خ: انکقوت
 (س ۶) ا: درسد (س ۶) ا، ق، س، د، ی: اوتکوه؛ خ: انکوه (س ۸) خ: چنگیز خان
 (س ۸) خ: ق: الاقوش تکین؛ ا: تکین (س ۹) خ: باوی یکی (س ۹) ا، ق: اونکوت؛
 خ: اونکقوت (س ۱۱) خ: حکایت بسیار (س ۱۵) خ: عمود سابقه (س ۱۵) خ:
 حقیقت به او رسند (س ۱۷) خ: چنگیز (س ۱۸) ا، ق، خ: الانقوا (س ۱۴)
 خ: بدید؛ ا: بادیده (س ۲۴) ا: چندان باشد (س ۲۵) خ: متون دفاتر؛ ع، بی،
 س، د: بطون دفاتر

ص ۲۱۷

(س ۲) ق، خ: مفصل معلوم (س ۳) ا: آنچه معلوم؛ بر بالای کلمه معلوم، مفهوم
 آمده (س ۳) خ: «و» ندارد (س ۵) خ: چنگیز خان (س ۶) ا، ق، خ: الانقوا
 (س ۶) خ: هر شعب را (س ۷) خ: آن هر شعب؛ ق: عبارت «و صورت آن...» نقش
 کرده و «ندارد (س ۷) خ: بر جدول (س ۸) ق، خ: «انشاء...» ندارد

ص ۲۱۸

(س ۱) خ: الانقوا (س ۷) ا: اوکنه قون (س ۸) خ: امیر معتبر بود و (س ۹)
 خ: بورته چنه؛ ع: بورته جنه؛ بی: تورقه جینه؛ ئ: بورنه چنه (س ۹) ا، ق، خ:
 الانقوا (س ۱۲) ا: قوی مرال؛ ق، خ: قوتی مرال؛ ع: قولی مرال؛ بی: قومی مرال؛
 د: قوتی مران؛ خ: برزین مصحح کتاب در غلطنامه اصلاح کرده و: قوامرال، آورده

س ۱۳) ا، خ: يتحي قيان؛ ق: يتحي قمان؛ غلطنامه؛ خ: يتحي قآن؛ ع: يحي قآن؛ بی:
يحي قان؛ س، د: تبحي فان؛ ی: نتحي قيان (س ۱۴) ا، ق، خ: تماج؛ بی: سماج
س ۱۵) ق، خ: مهين قديچمرگان (س ۱۵) ا: قيجومرگان؛ ق: قيجومرگان؛ بی:
قجومرگان؛ س: قچي؛ ی: قچيو (س ۱۶) ا: اين چهار

ص ۲۱۹

س ۲) خ: از دريا (س ۲) خ: به ولايت (س ۴) خ: نسبت به ايشان (س ۴)
س، د: چهارخانه (س ۵ و ۶) خ: يك روزی (س ۶) ق: باياليق؛ ع، ا: باياليق؛
بی: باياليق؛ د: باباتسبق (س ۷) خ: به او فروخته (س ۹) ا: اوراغ؛ ق، خ:
اوروق (س ۹) خ: چنگيزخان (س ۱۱) خ: قيجومرگان؛ ق: قيجومرگان؛ ا:
قجومرگان؛ ع، بی: قيجومرگان؛ س: قجومرگان (س ۱۱) ا: ق، خ: قوجم
س ۱۲) ا: بقرول؛ ق، خ: بوغرول (س ۲۱) ع: بکه (س ۱۳) خ: سامساوجی؛
ا، ق، ی: سمساوجی؛ خ: سحرساوجی (س ۱۲) بی: قايم مقام او (س ۱۴) خ، ق:
گشت واو (س ۱۴) ا، خ: قالی قاجو؛ ق: قالی قاجو؛ ع: قالی قاجو؛ س: قالی قاجر
س ۱۶) ق: طوقلا (س ۱۶) ا، ق، خ: برغادو؛ س، د: برعاو

ص ۲۲۰

س ۲) ا: در صورت (س ۲) ا، ق، خ: الانقوا (س ۳) س: شعب ايشان؛ ا،
ق، خ: شعب فرزندان ايشان (س ۵) خ: قورلاس (س ۵) ق، خ: نام يکی (س ۵)
ا، ق، بی، ی: بلکنوت؛ خ: بولکونوت؛ د: نيکوت؛ (س ۶) ا، ق، خ: بولکونوت؛ ع:
دوکويوت (س ۸) خ: درليکن (س ۹ و ۱۰) خ: به وجود آمدند (س ۱۵) ق:
يافت و نام دو پسر دوبون بايان و الانقوا بر اين موجب است که از دوبون بايان و
الانقوا منشعب شده ذکر می رود (س ۱۶) خ: «شعب» ندارد (س ۱۷) ق: اوروق
س ۱۷ و ۱۸) خ: از «بعضی مردم... مرجوح است» ندارد

ص ۲۲۱

س ۳) ا: حکم ايزد (س ۷) خ: يزدانی محفوظ (س ۱۰) خ: تکوين و حوادث
کلی (س ۱۳) خ: حدوث حادثه غريب (س ۱۴) ق، خ: وقوع قضيه (س ۱۶) ق،
خ: قضيه ايشان

ص ۲۲۲

س ۱) خ: الدين الله (س ۱) ق، خ: غازان خان (س ۲) خ: «ان شاء...» ندارد
س ۳) خ: سه فرزندان او (س ۴) خ: در وجود (س ۹) خ: تقرير صانع (س ۱۳)
ق: تواند بود؛ خ: تواند نمود (س ۱۴) ق، خ: او باشد (س ۱۷) خ: آن در در
دریا (س ۲۰) خ: لایق به هر قومی و به هر شخصی

ص ۲۲۳

س ۱) ا: «به کمال قدرت خویش» ندارد س ۲) خ: چنگیزخان س ۳) خ: بسیار از نسل س ۴) ا: «پیدا» ندارد س ۴) خ: «اگر» ندارد س ۵) خ: زیاده باشد س ۶) س: نسبت آباء و اجداد س ۸) ا: چنانکه ذکر آن از ان ملت کنند س ۱۰) خ: الا اعراب را س ۱۱) خ: بدید آمده اند؛ ق: پادید س ۱۴) خ، ق: خلاصه اوروک س ۱۵) خ: ناصرالدین س ۲۱) خ: ای بسا یخ (۹) س ۲۲) بی، د: مهر گیاهی

ص ۲۲۴

س ۱) ق، خ: نیارست گفت س ۷) ق، خ: بجایگه س ۷) خ، ق: صواب باشد س ۷) ا، خ: لیکن س ۸) ق، خ: ناپسندیده کنم س ۹) ق، خ: «کرده باشم» ندارد س ۱۲) ق، خ: هرگمانی س ۱۲) خ: می برید س ۱۳) خ: قراچو؛ ق: قراچو س ۱۶) ق، خ: بوده چون س ۱۷ و ۱۸) خ: برزین عبارت را نادرست خوانده: هرگونه نمود آراسته (۹) و عفت س ۲۰) ق، خ: نام مهین ایشان س ۲۰) ا: بوقون فیقی؛ ق: بوقون قتقی؛ خ: بوقون قتقی؛ ع: توقوم قتقی؛ بی: بررگین نوقون قیقی؛ ی: یوقوت قتقی س ۲۱) ا، ق: بوسقین سالجی؛ خ: بوغو سالجی؛ ع: یوسفی سالجی؛ بی: بوسقی سالجی؛ س: یوسقین یجی؛ د: یوسقین یجین؛ ی: سالجی بوسقی س ۲۲) ا: بودنجرقان؛ ق: بودونجرقان؛ خ: بوزنجرخان؛ ع: بودونجرخان؛ بی: بودوبوقان؛ س، د: تجرقان نور؛ ی: بودونجرقان س ۲۳) خ: آن شجره س ۲۴) خ: بدید آمده اند س ۲۴) خ: چنگیزخان

ص ۲۲۵

س ۱) خ: که در مربعات ثبت می شود س ۲) خ: سه فرزندان س ۳) ا: «را» ندارد س ۶) خ: سه فرزندان س ۷) ا: پادیده؛ ق: پادید؛ خ: بدید آمده اند س ۹) خ: اعتبار تمام س ۱۲) خ: درلیکن گویند س ۱۳) ا، ق، خ: بولکونوت س ۱۳) ا، ق، خ: بولکونوت؛ ع: تولکونوت و بولکونوت؛ بی: بولکونوت و نوکنونوت؛ س: بولکونوت س ۱۶) ا، ق: اوتکوبوغول؛ خ: اونکوبوغول س ۱۷) خ: چنگیزخان س ۱۸) ا، ق: اوتکوبوغول؛ خ: اونکوبوغول

ص ۲۲۶

س ۱) خ: چنگیزخان س ۱) ا، ق، خ: بعضی آنند س ۳) ا، ق: اوتکوبوغول؛ خ: اونکوبوغول س ۳) ا، ق: اوتکوبغولی؛ خ: اونکوبغولی س ۶ تا ۹) ا: عبارتی در نسخه اساس افتاده است که از نسخه آستان قدس = ق، گرفته شد و درون [] است س ۷) ق، خ: اوروک س ۸) چنگیزخان س ۱۰) ق، خ: کسانی از خویشان س ۱۲) ق، خ: از دیگران کمتراند س ۱۳) ق، خ:

ص ۲۲۷

س ۱) ق: بودونجرخان؛ خ: بوزنجرخان (س ۵) خ، ا: دیباجه (س ۶) ق:
بودونجر (س ۶) خ: سیوم (س ۸) ا: بوقی؛ ع: بوقی؛ بی: بوقیا؛ (س ۹) خ:
چنگیزخان (س ۱۱) بی: دوتوم متن؛ س، د: دوتوم متین (س ۱۱) ا: بوقتی؛ بی:
توقتی (س ۱۱) ا، بی: ناحین؛ ق: ناجین؛ (س ۱۵) خ: «عامره» ندارد (س ۱۷)
ا، ق: چرقه لینقوم؛ خ: چرقه لینکقوم (س ۱۸) خ: خان بود (س ۱۸) ا: و دیگر
ناحین؛ ق، خ: ناجین

ص ۲۲۸

س ۴) ا: ناحین؛ ق: ناجین؛ خ: ناجین (س ۴) خ: بایشان (س ۴) س، د:
نزدیک بوده (س ۵) ق، خ: بوده باشد (س ۸) ق، خ: اوروق (س ۱۲) ق، خ:
در صفت (س ۱۲) ق: بودونجر و شعب فرزندان او؛ خ: بوزنجر و خاتون او و
شعب (س ۱۲) ع: و خاتون و شعب (س ۱۲) خ، ق: فرزندان او (س ۱۲) ق:
بودونجر؛ خ: بوزنجر (س ۱۳) خ: بوقا و بوقتی؛ ا، ق: بوقا و بوقتی (س ۱۴)
خ: چنگیزخان باو (س ۱۵) خ: ذکر او و اولاد او (س ۱۵) خ: پسر بوقتی ناچین؛
ا، ق: پسر بوقتی ناچین (س ۱۶) خ: بتحقیق معلوم (س ۱۷) خ، ق: بر این
موجب است

ص ۲۲۹

س ۱) ق، ا: نکته ای است که ظاهراً در زیر جدول باید یاد شود: دوتا قون
چینگیزخان است یعنی جد هفتم (س ۱) ا: قولی دیگر هست که (س ۱) ق:
بودونجر؛ خ: بوزنجر (س ۲) ق، خ: است و درست آن می نهند (س ۲) بی: و
پسر بوقتی ناچین (س ۴) ا، ق، خ: مونولون؛ ی: موتولون؛ بی: لولون؛ س، د:
مونونون (س ۹) ق، خ: جد هفتمین (س ۹) خ: چنگیزخان (س ۱۰) ی: دوتا قون
س ۱۱) ا، ق، خ: مونولون (س ۱۲) خ: به هر طرف (س ۱۲) خ: دختر ستاده
س ۱۲) ا، ق، خ: مونولون (س ۱۴) ا، ق، خ: نوشارکی؛ خ: برزین در
غلطنامه: نوس آورده ع: بوارکی؛ بی: نوش ازلی؛ س، د: موش درکی (س ۱۶)
ا، ق، خ: نتوانستندی شمرده

ص ۲۳۰

س ۲) خ: در صحراخانه ها (س ۴) خ، ق: بر این موجب (س ۱۰) خ: از
رودخانه (س ۱۰) خ: نتوانستند گذشت (س ۱۲) خ: بیاید؛ مرحوم قزوینی در
حاشیه تصحیح کرده به: بیاید (س ۱۴) خ: هم در آن شب (س ۱۹) ا، ق، خ:

یاغی آنجا (س ۱۹) خ: مترعج (س ۲۰) ا، ق، خ: مونولون (س ۲۲) ع، بی،
 س، د: سودسون (س ۲۳) خ، ق: برمی آوردند و می خوردند (س ۲۳) ا، ق، خ:
 مونولون (س ۲۵) خ: هامون را هموار: علامه فقید قزوینی در حاشیه اصلاح
 کرده: ناهموار (س ۲۵) ق، ا، خ: مونولون

ص ۲۳۱

(س ۲) ا، ق، خ: مونولون (س ۴) خ: امین نتوان: مرحوم قزوینی تصحیح کرده:
 امین (س ۵) ع: هفت پسر (س ۶) خ: کنبوت: ا، ق: کنبوت (س ۷) ا: ناحین:
 ق: ناحین: خ: ناچین (س ۱۰) خ: بستوی بزرگ (س ۱۵) خ: بنده: فرزندان
 (س ۱۶) ا، ق، خ: مونولون (س ۱۸) ا: اتکوبوغول: ق: اوتکوبوغول: خ: اونکو
 بوغول (س ۱۹) خ: چنگیزخان (س ۱۹) ق، خ: اوروق (س ۲۰) خ: برخواسته اند:
 تصحیح مرحوم قزوینی: برخاسته اند (س ۲۲) ا، ق، خ: بورقوجین توکوم: ع:
 بوقوجین نوم کروم: بی: بورقوجین توکوم: ی: بورقوجین توکوم (س ۲۴) ق:
 قایدو جراولوم: خ: قایدو و جراولوم: ع: تابدو و جراولوم: بی: قایدو و جراولوم:
 س: قایدو و جراولوم (س ۲۴) خ: نهاده اند

ص ۲۳۲

(س ۳) ق، خ: در وضع دو توم منن (س ۳) ا، ق، خ: مونولون (س ۳) ق، خ:
 و شعبه فرزندان (س ۴) خ: پسر بوده و هشت به قتل آمده و (س ۵) خ، ق:
 که بماند (س ۶) خ: چنگیزخان (س ۶) خ: باو می رود (س ۶) ق، خ: وضع
 شعبه ایشان (س ۷) خ: که ثبت می شود (س ۹) ا، ق، خ: مونولون (س ۱۱)
 خ: «به» ندارد (س ۱۳) خ: پنهان کرده خلاصی یافت (س ۱۴) خ: از جلایر
 (س ۱۴) خ: ایشان شدند

ص ۲۳۳

(س ۳) خ: متغیر (۹) (س ۴) ق: نومیدان: خ: این بسا نومیدان: مرحوم قزوینی
 در حاشیه اصلاح کرده: ای بسا: ع: ای بسا ناامیدان (س ۶) خ: و مبدؤ بعلت بلاهای
 (س ۷) خ: «فرج» ندارد (س ۷) خ: فرخ: شادروان قزوینی تصحیح کرده: به: فرج
 (س ۹) خ: ق: بزرگ رساند (س ۱۰) خ: در این مرد و مال (۹) (س ۱۰) ا:
 ظاهرا از آن تواند بود: خ: ظاهر آن تواند بود (س ۱۲) خ: پرزحمت: در غلطنامه
 تصحیح شده: رحمت (س ۱۶ و ۱۷) خ: عبارت: «والله یوید... اتباع الهدی» ندارد

ص ۲۳۴

(س ۵) خ: چنگیزخان (س ۵) خ: خان بوده و به (س ۶) خ: بورقی: در
 غلطنامه تصحیح کرده: به: یورقی: ا: بورتی: ق: بورقی: ع: مورتی: بی: بورقی:

ی: یورتی (س ۸) ا: ناحین؛ ق: ناحین؛ خ: ناچین (س ۹) خ: بیرون آمده در
 س ۱۰) خ: چنگیزخان (س ۱۱) خ: اصداف اصلاّب او (س ۱۲) ق، خ: با اوست
 س ۱۳) ا، ق، خ: دولت داد (س ۱۳) خ: و امداد و تربیت و تقویت ارلانی
 س ۱۵) ق: در وجود آمده؛ خ: در وجود آمدند (س ۱۵) خ: چنگیزخان (س ۱۶)
 ا: جرقه لینقوم؛ ق، بی: چرقه لینکوم؛ خ: جرقه لینکقوم؛ س، د: جرقه لینکوم
 س ۱۶) ا: جاوحین؛ ق: جاوجین؛ خ: جاوچین (س ۱۷) خ: هریکان (س ۱۷) ا:
 سیجیوت؛ ق: سیجیوت؛ خ: ساجیوت (س ۱۸) ق: لینکوم

ص ۲۳۵

س ۱) ق: لینکوم (س ۱) ا: حرقه لینقو؛ خ: جرقه لینکقوم (س ۵) خ: برخواسته؛
 تصحیح کرده مرحوم قزوینی: برخاسته (س ۵) ق، خ: لشکرها و عساکر بیشمار
 س ۵) ق، خ: هر قبيله را (س ۶) ق، خ: «را» ندارد (س ۶) خ: با یکدیگر
 س ۸) خ: متبعت او؛ شادروان قزوینی تصحیح کرده: متابعت (س ۸) ق، خ: او
 می نموده (س ۹) خ: چنگیزخان (س ۱۰) ق، خ: ایشان می رفتند (س ۱۲) خ:
 داستان وی (س ۱۴) ا، ق، خ: رفعت و دولت (س ۱۴) خ: خان بوده هزار و دو
 هزار شوکت؛ بی: هزار شوکت؛ س، ی: هزار دوشوکت (س ۱۸) ع: معذور
 می نموده اند و جانی می کنند؛ س، د: جانی می کنند (س ۱۹) ا، ق، خ:
 جهدا المقدوری؛ علامه فقید قزوینی در حاشیه نوشته: جهدا المقلی؟!؛ اما همه
 نسخه ها جهدا المقدور است

ص ۲۳۶

س ۳) ق: چرقه لینکوم و جاورجین (س ۷) ق: چرقه لینکوم (س ۸) ق: سورقودو
 کوچیه؛ خ: سورقودولوجه؛ ع: سوقندوکوحه؛ بی: سوفدوکوحه؛ ی: سورفدوکوجه
 س ۹) خ: تومنه خان؛ ی: تومینه خان (س ۹) ق، خ: پسری بوده (س ۹) ع، ق:
 همبقایقان؛ س، د: همبقایخان (س ۱۰) خ: حکایت او (س ۱۳) خ: به
 درازگوش (س ۱۳) خ: آهنین بسته (س ۱۴) ی: همتایقان؛ س: همقایخان؛
 بی: همبایقان (س ۱۴) س، د: قدان تامیشی؛ بی: قدان بایشی (س ۱۵) خ:
 پسر او بود؛ ع: بودای؛ بی: توادی؛ س، ی: تودا (س ۱۵) خ: «و این تودای»
 ندارد؛ ق: تودا (س ۱۷) ا: بارقودای قریلتوق؛ خ: تارغوتای قریلتوق؛ ق: تارقوتای
 قریلتوق (س ۱۷) س: اوآلخان؛ د: اوآلخان (س ۱۸) خ: عم زادگان بود؛ ق:
 تودا (س ۱۸) ق، خ: تودای بوده اند (س ۱۹) ق، خ: قوریل بهادر (س ۱۹)
 خ: «آجو» ندارد (س ۱۹) ق: «انکقو» ندارد؛ هوقوجو، آورده (س ۱۹) س:
 آجودهوقوجو؛ د: آجی هوقوجو؛ ی: اجووهوقوجو؛ بی: اجوهوقوجو (س ۲۰) ق:
 جرقه لینکوم (س ۲۱) ق، خ: ینکه (س ۲۲) ق، خ: کندوجینه (س ۲۲) ق:
 اولکجین جینه؛ خ: اولکجین جینه (س ۲۴) ق، خ: پیدا شده و ایشان (س ۲۴) ق،

خ: جینس (س ۲۴) خ: جینس جمع

ص ۲۳۷

س (۲) خ: آن قوم نکوز قدیمی اند (س ۴) ق: ییسوکا بهادر؛ خ: ییسوکا بهادر
 س (۴) خ: موافق و متابع (س ۵) ا: اجداد بوده اند (س ۶) ا: قوم حسن؛ ق، خ:
 جینس (س ۶) ا: حاوچین؛ ق، خ: جاوچین؛ بی: حاوچین؛ س، د: جاورچین؛ ی:
 جاورچی (س ۷) خ: برخواسته؛ مرحوم قزوینی تصحیح کرده: برخاسته (س ۸)
 ا: ارکان؛ خ، بی: اریکان؛ س، د: اورتکان؛ ی: ارنکان (س ۸) ا: سحیوت؛ ق:
 سیچوت؛ خ: سنجیوت؛ بی: سیحوت؛ س، د: سیحوت؛ ی: سنجوت (س ۹) ا:
 تاحیوت؛ ق، خ: تایجیوت (س ۹) خ: چنگیزخان (س ۹) خ: حکایات ایشان
 س (۱۰) خ: «و» ندارد (س ۱۱) ق: جمله اقوام

ص ۲۳۸

س (۲) ق، خ: در وضع قایدو خان (س ۳) ق: چرقه لینگوم (س ۳) ق: جاورچین؛
 خ: جاوچین؛ ع: حاوچین؛ بی: جاوچین؛ ی: جاورچین؛ ا: چاوچین
 س (۵) خ: علیحده و متعاقب (س ۶) بی، در حاشیه برزین آمده است: گفت داستان
 بای سنکفوربن قایدو خان (س ۶) خ: و وضع قایدو خان (س ۸) خ: در جدول
 س (۹) خ: جاوچین هورکوز؛ ق: جاورچین هورکوز (س ۱۰) خ: تومنه خان پسر؛
 ق: تومنیه خان (س ۱۱) خ: چنان دیدم (س ۱۱) ق، ی: جاورچین؛ بی:
 جاوورچین؛ د: خاورچین؛ خ: جاورچین هورکوز؛ ق: جاورچین هرکز؛ ی: ... مورکز
 س (۱۲) ا: قیدو (س ۱۳) ا: «را» ندارد (س ۱۴) خ: هوریکان؛ ق: هورتکان
 تبعتوت؛ خ: سنجیوت (س ۱۴) خ: جاوچین هورکوز؛ ق، س، د، ی: جاورچین
 هورکز

ص ۲۳۹

س (۱) س، د: قوتکان؛ ی: قیکفتان؛ ق: قکمتان (س ۲) خ: «نام» ندارد
 س (۲) خ: ایسوقو؛ ی: ایسوقو (س ۲) خ: نام دورویتو؛ ق: دورویتو؛ ی: دودویتو؛
 س، د: دورویتور (س ۲) خ: بوده به وقتی (س ۴) ق: قونکمتان؛ س، د:
 کوتکقان (س ۵) س، د: قوتکقان؛ ی: قوتکفتان (س ۶) خ: چنگیزخان (س ۸)
 ق: ناجین (س ۹) د: درست تر آن می نهند (س ۱۰) ق: جرقه بیرکان؛ خ: جرقه
 هریکان (س ۱۲) ق، خ: کندوجینه (س ۱۲) ق، خ: اولکجین جینه؛ ی: اولکچین
 س (۱۲) ق، خ: لاجرم ماند (س ۱۳) ق، ج: ناجین (س ۱۴) خ: جرقه (س ۱۶)
 خ، ق: تایجیوت (س ۲۱) ۴: جاوچین هورکز؛ خ: جاوچین هورکوز و خویشان
 س (۲۲) خ: مقدم پادشاه (س ۲۳) خ: تایجیوت

ص ۲۴۰

س ۱) ق: پسر قیدو خان (س ۱) ق، خ: تایجیوت (س ۲) خ: چنگیزخان
 س ۳) خ: زمان او با همدیگر (س ۳) خ: از هر دفتر در هر حکایت (س ۵) خ:
 محق نشد؛ س، د، ی: محقق شد (س ۶) خ: میسر نشد (س ۷) خ، ق: نوشته شده
 س ۸) خ: که امان؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: کدامان (س ۹) خ:
 چنگیزخان، در همه موارد (س ۱۲) خ، ق: قاجیون (س ۱۲) س، د: قاجیو
 س ۱۳) خ، ق: مخالف بوده (س ۱۴) ی: او در (س ۱۵) ق، خ: بغاجی (س ۱۷)
 ق: ترقوتی قیریلتوق؛ خ: تارغوتای قرلتوق؛ س، د: ترقوتی قریشوق؛ ی: ترقوتی
 قریلتوق (س ۱۸) خ: مخاصمت و مناقشت انگیزته (س ۱۸) خ: قرلتوق (س ۱۹)
 ق، خ: خصمی بسیار کرده (س ۲۰) ق: انکقوهقوجو؛ خ: انکقوهقوجو (س ۲۱)
 تا ۲۵) ق، خ: در این دو نسخه بر معیار نسخه اساس ما تقدم و تأخری روی داده.
 شرح همبقای پس از این عبارت آمده است. (س ۲۱) ق، خ: اما همبقای قآن دو
 پسر داشته قدان (س ۲۲ و ۲۳) ق، خ: عبارت: «و بهروایتی دیگر... معلوم نیست»
 ندارد (س ۲۳) س، د: قدان تایمشی (س ۲۵) خ: تا او هلاک؛ مرحوم قزوینی
 در حاشیه تصحیح کرده: تا او را (س ۲۵) خ: تودا در رسید

ص ۲۴۱

س ۴ و ۵) این عبارت در دو نسخه خ = برزین، و ق = آستان قدس، مقدم بر شرح
 همبقای قآن آمده است. (س ۵) خ: این جماعت بوده اند که (س ۵) ق: این
 جماعت بودند که

ص ۲۴۲

س ۶) خ: چنگیزخان بوده (س ۷) ی: بوده اوکو (س ۷) خ: تومبهنهان؛ بی،
 ی، ق: تومبهنهان (س ۹) خ: نشده و معروف و مشهور (س ۹) خ: تومبهنهان
 س ۱۲) ق، خ: در وضع بایسنکقور و خاتون او و شعبه فرزندش تومبهنهان (خ:
 تومبهنهان) و آن بر این وضع و هیأت است که مثبت می شود؛ سپس جدولی آمده؛
 ۱: قسم دوم در صورت بایسنکقور و خاتون او و شعبه فرزندش تومبهنهان
 س ۱۳ تا ۱۶) ق، خ: فاقد این چند سطر است.

ص ۲۴۳

س ۱) خ: آغاز داستان تومبهنهان بن بایسنکقور (س ۳) ۱: مقدور بود؛ س:
 مقرر بود (س ۵) ق: وجود و ظهور؛ خ: وجود ظهور (س ۸) خ: توت اصلی
 درختی (س ۱۲) ق، خ: بدید آید (س ۱۶) خ: همچنان... بنده را (س ۱۷)
 ق، خ: احوال آثار (س ۱۸) ق، خ: فرزندان مقبل شایسته بایسته بخشد (س ۲۰)
 خ: و وزرای برخ بزرگوار (س ۲۱)

ص ۲۴۴

(س ۲) ق: نام او احقاب بی حساب و باقی؛ خ: نام و احقاب بی حساب (س ۲)
 خ: تومنه خان (س ۴) خ: مهرکامکاری (س ۹) ق، خ: داستان تومنه خان (خ:
 تومنه خان) بن بای سنکقور (س ۱۱) ق، خ: فرزندان او (س ۱۳) ق، خ: چینگگیز
 خان بوده و به مغولی (س ۱۴) خ: بوداتور؛ ع: بودابو؛ س، د، ی: بوداتو
 (س ۱۴) خ: پسر عاقل و کامل و بهادر (س ۱۵) خ: معتبر و مشهور (س ۱۶) خ:
 بیست و سه هزار خانه باشند؛ ق: باشند (س ۱۹) ق، خ: هر فرزندی (س ۲۱)
 خ: تلقیان؛ علامه قزوینی در حاشیه تصحیح کرده: تلقین (س ۲۲ و ۲۳) خ، ق:
 آن ضابطه همچنان پیش ایشان معتبر است و نزد (س ۲۳) ق، خ: طریقه مسلوك
 معین و مقرر

ص ۲۴۵

(س ۴) خ: مادر دیگر (س ۷) ق: پسر اول جاقسو؛ خ: چاقسو؛ ع، ف، س:
 جاقسو؛ بی، ی: حاقسو (س ۷) ق، خ: عبارت «او را بخشی نیز گفته اند» ندارد
 (س ۷) خ: فویاقین در غلطنامه اصلاح کرده: نویاقین؛ ق، ع: نویاقین؛ بی، ف:
 یویاقین؛ س، د: نویاقسن؛ ی: نویاقین (س ۸) ق، خ: اوروت؛ ع: اوزیاوت؛ ی:
 اوزوت؛ س: اورب (س: مکفوب (س ۸) ق، خ: پسران بوده و (س ۹) ق، خ:
 بورون؛ ع: نیرون؛ بی: بیرون؛ س: نرون؛ بورون (س ۹) ع: حوصه؛ بی:
 حوصه؛ س، د: جوحیه؛ ف: حوحیه؛ ی: جوحینه (س ۱۰) ق: مرکتی؛ خ: مرکیتی؛
 ع، س: مرکی؛ ف: مرکی؛ د، ی: مرکتی؛ بی: مرلتی (س ۱۰) ق: موکانکی؛
 خ: هوکابیکی؛ ع: هوکامکی؛ بی: هوکابیکی؛ س: مکانکسی؛ د: مکانسی؛ ی، جی:
 هوکاسکی؛ ف: هوکانکی (س ۱۲) ق: باریم شیربوقایجو؛ خ: باریم شرتوقانجو؛ ع:
 بارنم سرنوقانجو؛ بی: بارسم شیر توقایجو؛ س: باریم شر بوقایجو؛ د: باریم شیر
 بوقایجو؛ ف: باریم شرباقانجو؛ جی: بادیم شین توبایجو (س ۱۲) خ: قومی را که
 در نسخه اساس ما و آستان قدس سفید مانده: الانقوا، آورده (س ۱۳) ق، خ:
 اوروم؛ ع، ف، جی: اروم (س ۱۴) ق: جاوینجر؛ خ: جادنجر؛ ع: حاوهر؛ بی:
 خاوهجر؛ ی: حادجر؛ جی: حارسجر (س ۱۴) ق: و پسر بزرگترین جاوینجرتایجو
 بوده؛ خ: و پسر بزرگتر جادنجر تایجو بوده (س ۱۴) ق: شیسای؛ خ: شبانی
 (س ۱۶) ق، خ: قاجولی؛ ع، ف: قاجولی؛ جی: قاجوکه (س ۱۶) ع: برلاس؛ جی:
 بورلاس؛ بی: اولاس (س ۱۷) ق، خ: اردم جو بروله؛ ع: اروم جی برلاس؛ بی: روم
 جو بروله؛ س، ف: اردم جو بروله؛ د: اردم جو بروله (س ۱۷) خ: تودان؛ ع، ف:
 بودان (س ۱۸) خ: بولوقان قلیچ؛ خ: برلمان خلج؛ بی: بولقان خلج؛ س، د:
 تولوقان خلج (س ۲۰) ع: اسم قاحون؛ بی، س، د: اسم قاحیون (س ۲۰) خ:
 هیدرکین (س ۲۱) ق، خ: ادارمرکان (س ۲۱) خ: «نام» ندارد (س ۲۱) ع، بی:
 باوقون؛ ف، جی: باوقون (س ۲۲) س، د: اوقو؛ جی: هر قو (س ۲۲) خ:

بوراجو؛ بی، س، د: یورجو؛ ف: بورجو؛ جی: بورجه

ص ۲۴۶

س (۱) ف: بات کلکی؛ جی: باسکلکی؛ بی: باب کلکی س (۱) س، د: بوداشت؛
ف جی: بودات س (۲) ع، ف: لولکان؛ جی: کورکان؛ بی: لکان س (۲) خ:
تار قوتای بوده؛ ق: تار قوتای بود؛ ی: تار قونای؛ ف: بارقوبای س (۲) خ: بوده و
پسر مهین ترقوتای قوریدای و پسر مهین او چرقیدی که او؛ ق: بود و پسر مهین
توقوتای توریدای جیرقیدای که او س (۴) خ: و از مادر دیگراند س (۵) خ:
قبل خان که س (۵ و ۶) خ: چنکیزخان به او می رود س (۸) ع: وربایان؛ ف:
اودربایان؛ س: اودوربانان س (۸) ا، ق: «جوریات» در دو نسخه اساس ما خالی
مانده، از برزین گرفتیم س (۱۰) ق: بوونجر؛ خ: بودنجر؛ س، د: بورونجر
س (۱۲) ق: پسر نهم ختاتای که قوم؛ خ: نهم جیاتای که قوم س (۱۲) ق، خ:
«و او را... خوانده اند» ندارد س (۱۳) خ: قوم یسوت؛ ع، ف: سوت؛ س، د:
میسوت س (۱۳) ق: اوتجکین؛ خ: اتجکن؛ ی: اوتجکین؛ ف: اوسحکین س (۱۴)
ق، خ: پسر کوچکین س (۱۵) ق، خ: یورت است س (۱۷) خ: بسیار شد و
س (۱۸) خ: نوشته شد س (۲۰) خ: تومنه خان س (۲۲) خ: معدود کدام؛ باآنکه
علامه فقید قزوینی مفهوم واژه «قعدود» را ظاهراً دریافته بوده، در حاشیه اصلاح
کرده به «قعدود»

ص ۲۴۷

س (۴) ق، خ: کوچهای پسندیده س (۵) ق، خ: یکی گشته س (۶) ق، خ:
چنانکه در س (۹) خ: تومنه خان س (۹) خ: شعب و فرزندان س (۱۰) خ:
تومنه خان س (۱۰) خ: قسم سابق آمد س (۱۱) خ، ق: چنانکه س (۱۱) ق:
چنانکه ذکر رفت؛ خ: ایشان در مفصل ذکر رفت س (۱۳) ق: کشیده می آید بر
این هیات؛ خ: کشیده بهر این هیات می آید س (۱۵) ق: تومنه خان و خاتون او

ص ۲۴۸

س (۱) خ: تومنه خان س (۶) خ: النچیک س (۸) ق، خ: پسر مهین او س (۸)
خ: اوکین برقان؛ بی: اوکین برقاق؛ س، د: اورکین برقاق س (۹) خ: بغایت
صاحب جمال و خوب چهره بوده س (۱۰) خ: حیران گشته اند س (۱۱) خ: بزرگ
و گشاده و بغایت غبغبی داشته س (۱۲) خ: اوکین برقان س (۱۲) ف: اوکین
برقاق س (۱۳) ف، ق، خ: سورقاقتویورکی؛ ع: سورقاقتوورکه؛ بی: سورقاقتو-
درکه؛ س، د: سورق قتوریوزکی س (۱۳) ق، خ: و نیبره او س (۱۳) ق: سجه
بیکی؛ خ: سجه بیکی بوده؛ ع، بی: سجوییکی؛ س، د: سجه بیکی؛ ی: یجه بیکی
س (۱۳) ع: قیات برکن؛ خ، بی: قیات بورکین؛ ی: قباب بورکین س (۱۹) ق، خ:

ص ۲۴۹

س (۱) خ: خان فرستادند س (۷) ق، خ: قوتوقتمونکر؛ ع: قوبوبوموبکر؛
 بی: قوتوقومونکر؛ س، د: قوتوقتو س (۸) ق، خ: تایجو؛ ع: باجو؛ بی: یاجو؛
 س بیجو؛ د: بیجو س (۱۲) س، د: فومولهقان؛ بی: قوتوتلهقان؛ س، د: قوتولهقان؛
 ی: قوتولهقو س (۱۳) خ: حکایات او س (۱۴) متفق شده بود س (۱۴) ق، خ:
 و این حکایت س (۱۶) خ: پسر بزرگ س (۱۷) خ: متفق بود و س (۲۱) خ:
 می‌کرد و قرار کرده س (۲۲) خ: او سخن خویش س (۲۳) خ: عاقبت الامر بر
 دست س (۲۵) ق، خ: تودان اوتجکین؛ ع: بودان اوسحکن؛ بی: تودان اوسحکین؛
 س، د: تودان اوسجکین

ص ۲۵۰

س (۱) خ: که ثبت می‌شود

ص ۲۵۱

س (۲) ق، خ: آن مقدار که متفرق از هرکس و هر جای معلوم شده است س (۴)
 ق، خ: حکایات قبل خان بسیار س (۵) خ: مغول اعتباری و ناموسی تمام س (۷)
 ق، خ: دلیر و دلاور س (۸) ق، خ: رسیده و در نظر س (۹) ق، خ: جاده دوستی
 و یگانگی س (۱۱) ق، خ: تمکین و اکرام تمام؛ ا: «تمام» ندارد س (۱۳) خ:
 مکر و عذر؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: غدر س (۱۶) خ: می‌آمده
 و آمدندی می‌کرد(?) س (۱۸) خ: سرگسفتندی؛ ق: سری گوسفند س (۱۹) ق،
 خ: به موجب س (۲۰) خ: می‌استاد

ص ۲۵۲

س (۲) خ: می‌نمودند و می‌گفتند س (۷) خ: کزیک‌تان؛ مرحوم قزوینی به قیاس
 فارسی آن را اصلاح کرده: کزیک‌بانان؛ که البته نادرست است؛ ع، ی: کزیک‌تاتان؛
 بی: کزیک‌بانان؛ س، د: کزیک‌بابان س (۱۰) ق، خ: در گناه می‌آرد س (۱۱)
 ق، خ: از دست من رفت س (۱۳) خ: پادشاهی متجمل س (۱۴) ق، خ: «بسیار»
 ندارد س (۱۴) خ: بدین خورده قصد س (۱۵) ق، خ: در گذشته فرمود س (۲۰)
 ق، خ: گفتند که او س (۲۲) خ: بازگرد و س (۲۳) ق، خ: تمام کردیم و به
 س (۲۳) خ: چی معنی دارد اجابت

ص ۲۵۳

س (۱) ق، خ: بیرون رفت س (۴) خ: او را شناختند س (۵) خ: سایجوتای؛

ع: سانحونای، بی: سانحوبای؛ ف: سانحوتای س ۶) خ: نداشته باشند و قصد تو کنند س ۷) خ: اسپایغور س ۹) ا، ق، ی: پای او در رکاب می کشیدند؛ مرحوم قزوینی در حاشیه نوشته است: پای در رکاب کشیدن اینجا یعنی چه؟ س ۱۲) س، د: مهتی س ۱۳) ق، خ: آن را برای س ۱۳) خ: فرو آورده س ۱۵) خ: ستاده ام س ۲۲) ق، خ: رنجور شد و به مرگ طبیعی نماند و جهان را به فرزندان بگذاشت

ص ۲۵۴

س ۳) ق، خ: نگردانیدندی س ۶) ق، خ: از سطر ۶ این صفحه ۲۵۴ تا س ۲۲ صفحه ۲۵۹، نسخه آستان قدس و در نسخه چاپی برزین و کریمی افتادگی دارد

ص ۲۵۹

س ۲۲) ق: قواقولقو؛ خ: قواقوقوا؛ ع: اقواقولقو؛ بی: قواقولقو؛ س، د: قواقواقوا؛ ی: قواقول س ۲۲) ع: اقوا؛ بی، س، د: اوا س ۲۳) ع، بی: اوفو؛ س، د: فوافو؛ ی: قولفو س ۲۴) ع: ساین یکن؛ ی: ساین یکن

ص ۲۶۰

س ۲) ا، ق: چرقل نودی؛ خ: جرقل بودوی؛ ع: جرقل بودی؛ بی: جرقل نودی س ۳) خ: چیزی ندادند و به خانه؛ ی: چیزی بدادند س ۵) خ: کشته و پسران قبل خان را به سبب انداقدایی ساین تکین س ۶) خ: و مقابله کردن س ۷) خ: برای سنکدان؛ ق: بران سنکدان س ۱۱) خ: اسپ س ۱۳) خ: با آن س ۱۴) ق: ایلکیست؛ خ: برزین در غلطنامه به: ایلکیست، تصحیح کرده س ۱۴) ق: بوله ایلکیست و کروایلکیست است؛ خ: بوله ایلکیست و کرایلکیست س ۱۴) خ: «است» ندارد س ۱۵) خ: «را» ندارد س ۱۵) خ: زدکه س ۱۷) ق: ابوکانتاین؛ خ: ابوکانتاین س ۱۸) خ: اسپ؛ ق: بوده است او را؛ خ: بهادر بوده است و اسپ او س ۲۲) خ: مصافها کردند س ۲۴) ق، خ: قوتوله قان (خ: قان)؛ ع، بی: قوتوله قان؛ س، د، ی: قوتوله قان

ص ۲۶۱

س ۵) ق، خ: مانده بوده س ۱۰) ق، خ: و از آتش که می سوختی (خ: بسوختی) س ۱۳) هر روز؛ س، د، ی: و خورش او هر نوبت گوسفندی را که بزرگ س ۱۴) ا: او قوت بزرگ؛ ق، خ: ارغوت بزرگ س ۱۵) خ: و سبب آنکه س ۱۵) بی، ع: اوریکن برقان؛ ی: او کین ترقاق س ۱۶) ا: جرقلینقوم؛ ق: جرقلینقوم؛ خ: جرقلینقوم س ۱۷) ق، خ: فرستاده بودند؛ ا: فرستاده در بالای سطر: فرستادند س ۱۷) ق، خ: فرستاده بودند و آلتان خان ایشان را بر دراز گوش

چوبین دوخته هلاک گردانیده لشکر کشید؛ ع، بی: او را بر درازگوش (س ۱۹) ق، خ: از ولایات (س ۲۲) ع، بی: فدای بهادر (س ۲۴) ق، خ: خدای بزرگ نصرت و قوت

ص ۲۶۲

س (۱) ا: قلهقان؛ ق: قوتلهقان؛ خ: قوبلهقاآن غلطنامه: قوتوله؛ ع: قوبلهقان؛ بی: فوبلهقان؛ س، د: قوتلهخان؛ ی: قوتلهقان (س ۳) ا، ق: اولجها؛ خ: اولجای بسیار (س ۵) س، د: تقرب او (س ۶) ا، ق: چرقله لینگوم (س ۶) ا: سوراققدو کوحنه؛ ق: سوراققدو کوجیه؛ خ: سرقدولوجیه؛ ع: سوراققدو وکوحنه؛ بی: سوراققدو وکوجیه؛ س، د: سوراققدو کوجیه؛ ی: سوراققدو کوجیه (س ۸) خ: جهت خواستن اختیار؛ ق: جهت خویشتن (س ۹) خ: او را به چند نوکر (س ۱۰) خ: چون قوم تاتار متابع و (س ۱۰) ق، خ: او فرستاده (س ۱۳) ع: بولججی؛ بی: بولمجی؛ س، د: بوالمجی (س ۱۳ و ۱۴) نام را از نوکران خود پیش (س ۱۶) ق، خ: تو آورده اند (س ۱۶) ق، خ: قدان تایشی (س ۱۷) خ: قوبلهقاآن؛ ا: قوبلهقان؛ ق، ی: قوتلهقان (س ۱۷) خ: بودا؛ ق: توذا؛ ا: تودای (س ۱۷) ق: ییسوکا بهادر؛ خ: ییسوکا بهادر

ص ۲۶۳

س (۲) ق، خ: پیغام آورده ای (س ۲) خ: «را» ندارد (س ۵) خ: به ایشان (س ۵) ق، خ: لشکرها مانند (س ۷) خ: گردید و گوید (؟)؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: گویند؛ و نادرست است (س ۸) خ: چون ایشان (؟) (س ۱۰) خ: پسر او بودا؛ س، د: تودا؛ بی: تودای؛ ی: توداء (س ۱۰) خ: قوبلهقاآن؛ غلطنامه: خ: قوتولهقاآن؛ ع: قبلخان؛ بی: قولقان؛ س، د: قتلخان؛ ی: قوتولهقان (س ۱۱) خ: ییسوکا بهادر (س ۱۱) ع، بی، س، د: عمزاده پدر؛ ی: همزاده بهادر (س ۱۳) ق، خ: است که مفصل می گردد (س ۱۴) ق: سوراققدو کوجیه؛ خ: سوراققدو لوجیه؛ بی، ع: سوراققدو کوجیه؛ س، د: سوراققدو کوجیه؛ ی: سوراققدو کوجیه (س ۱۴) ق، ی: چرقله لینگوم؛ خ: چرقله لینگوم؛ س، د: چرقله لینگون؛ بی: چرقله لسلوم (س ۱۵) خ: قدان تایشی (س ۱۶) خ: بودا این قدان تایشی؛ ع: تودای؛ بی: سودای؛ س، د: تودا؛ ی: توداء (س ۱۷) خ: قوبلهقاآن، غلطنامه: خ: قوتوله؛ ع: قوبوله، بی: فوبولهقان؛ س، د: قوتلهخان؛ ی: قوتلهقان (س ۱۷) خ: تومنه خان (س ۱۸) خ: ییسوکا بهادر (س ۱۸) خ: تومنه خان (س ۲۰) خ: بودا (س ۲۲) خ: قوبلهقاآن؛ غلطنامه: خ: قوتولهقاآن

ص ۲۶۴

س (۱) ق، خ: اولجهای (س ۳) خ: قوبلهقاآن؛ غلطنامه: خ: قوتوله (س ۴)

خ: لشکر گرد کردند و میانه راه (س ۶) خ: اسپ را بران (س ۸) خ: نهاده
برجست و برکنار آب آمد (س ۸) ق، خ: «او» ندارد (س ۹) خ: چون مرد مغول
از اسپ (س ۱۱) خ: انداخته دور گردانیده (س ۱۴) خ: قوبله قآن؛ غلطنامه خ:
قوتوله (س ۱۵) ق، خ: به خانه رسید (س ۱۸) خ: یسوکا بهادر (س ۱۹) خ:
قدان تایشی (س ۱۹) خ: بودا؛ ع، بی، ی: توداء؛ س، د: تودا (س ۲۰) خ: بودا
(س ۲۱) خ: قوبله قآن؛ غلطنامه خ: قاتوله؛ بی، س، د، ف: قوتله (س ۲۱) خ:
چون دید که جماعت... عجب داشت (س ۲۳) خ: این زمان که شنید (س ۲۴) خ:
باور نمی داشت

ص ۲۶۵

(س ۱) ق، خ: + شعر (س ۳) خ: قوبله قآن؛ غلطنامه خ: قاتوله؛ بی، س، د،
ف: قوتله قآن (س ۸) خ: قوبله قآن؛ غلطنامه خ: قاتوله قآن (س ۹) ق، خ:
حرکتی کنند (س ۱۴) ق، خ: پرخایه بط (س ۱۵) خ: مادیان را (س ۱۷) خ:
در آن حالت یسوکا بهادر (س ۲۰) خ: چنان مرد نیست که کسی او را (س ۲۳)
ق، خ: ک: جهان بود دستان؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: پوردستان سام
(س ۲۳) خ: مصراع دوم: یازی سراندر؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: بیازی؛ س، د:
نیارد گرفت

ص ۲۶۶

(س ۲) ق، خ: تایجیوت (س ۵) ق، خ: تایجیوت (س ۷) خ: رضا نمی داند
(س ۷ تا ۱۵) ق، خ: عبارت «قدان تایشی به صحرای... چون پاییز درآمد» ندارد
(س ۱۶) ق: تودو ووبلکسی؛ خ: نودو ووبیلکی؛ ع، بی: تودو ووبلکشی؛ س، د:
تودو ووبلکسی؛ ی: تودو ووبلکسی (س ۱۸) ق: تار قوی تار قریلتوق؛ خ: تار غوتای قریلتوق؛
ع: یار قوبای قریلتوق؛ بی: بار قویای قریلتوق؛ س، د: تار قوتای قریلتوق؛ ف:
تار قوبای قریلتوق (س ۲۰) ق، خ: متوکون ساجان

ص ۲۶۷

(س ۱) ق، خ: متوکون ساجان (س ۱) ا: بجهم؛ ق: نجهم؛ خ: بجهم؛ بی: گفت من
چگویم من چون گنجشک؛ س، د: ادال خان با او گفت من چه گویم به متوکون ساجان
گفتند حرفی بگو. گفت من چون ادال خان او گفت من چه گویم چون من گنجشک
(س ۲) ا، ق، خ: قراقتنه (س ۳) خ: من قراجوچه حدآن؛ ع: قراجوحدآن؛ بی: من
چه حدآن؛ ی: قراجوی بدچه حدآن (س ۴) خ: شما با پادشاهان؛ بی، س، د، ی: «با»
ندارد. شادروان قزوینی در حاشیه نوشته: «با» زاید (س ۵) ا، ق: جیرغامیشی؛
خ: جیرغامیشی (س ۶) ق: کنکاج با هم یکی؛ خ: کنکاج یکی باشد (س ۷) ق، خ:
کارها و تمامت (س ۹) ق، خ: «است» ندارد (س ۱۱) ق، خ: «ایشان» ندارد

س ۱۳) خ: یسوکا (س ۱۳) ق، خ: تایجیوت (س ۱۴) ا: بیشتر؛ ق، خ: پیشتر
 س ۱۴) ق: ترغوتای قریلتوق؛ خ: ترغوتای قرلتوق؛ ع: برغوتای و قریلسوق؛ بی:
 یرغونای قریلسوق؛ س، د: ترغوتای قریلتوق؛ ی: ترغوقای قیریلتوق (س ۱۵) خ:
 بودا؛ ع، بی، س، د، ی: تودا (س ۱۵) ا: آوجورهوقو؛ ق: آوجورهوقوجو؛ خ:
 انکقورهوقوجو؛ ع: اورحورهوقو؛ بی: اورجورهوقور؛ س، د: اوجودهوقوجو؛ ی:
 اوجودهوقوجو (س ۱۶) خ: «که» ندارد (س ۱۷) خ: تارغوتای قرلتوق؛ ا:
 تارغوتای قیریلتوق؛ ع: بارغوتای تونلیق؛ بی: بارقوبای قریلسوق؛ س، د: تارقوتای
 قریلتون؛ ی: تارقوتای قریلتوق (س ۱۸) خ: قوبلهقاآن؛ غلطنامه؛ خ: قوتولهقاآن

ص ۲۶۸

س ۶) ع: سوسکل قوحن؛ بی: سوسکل فوحن؛ س، د: سوسکل قوچین؛ ی: سونیکل
 قوچین (س ۷) ا: برقوت؛ خ: برقوت؛ س، د، ی: ترقوت (س ۹) خ: ولیمهد
 س ۹) ق، خ: جینکشوت (س ۱۰) خ: او داشته (س ۱۱) ق، خ: تایجیوت (س ۱۲)
 خ: و بعد ازو (س ۱۲) ق، خ: کوکی نویان (س ۱۳) ق، خ: امیر هزار (س ۱۴)
 خ: توالد و تنازل؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: تناسل (س ۱۸) ا:
 معلوم بود و بعضی حکایات؛ ق، خ: معلوم بود مفردا و بعضی (س ۱۹) خ: ضمن
 حکایت خواهد

ص ۲۶۹

س ۲) خ: نکون تایشی؛ ع، بی: سکون (س ۲) ا: قوم بیرون؛ ق: قوم هوین؛
 خ: قوم هوین؛ ع: هوسن؛ بی: هوسن؛ س، د: موین؛ ی: هوین (س ۳) خ: هوین
 ارکان (س ۴) ق، خ: تایجیوت (س ۴) خ: تایجیوت به بیشه (س ۵) ق، خ: بیشه
 شده (س ۸) ق، خ: بیشه ها دور از یکدیگر (س ۹) خ: شعبایشان (س ۱۲) خ:
 نکون تایشی (س ۱۳) خ: قوجر (س ۱۵) خ: مبالغه (س ۱۶) خ: قوجر (س ۱۸)
 ق، خ: تایجیوت (س ۲۱) خ: و شرط که به اتفاق؛ مرحوم قزوینی در حاشیه
 افزوده: شرط کرده اند (س ۲۱) خ: اولجای بگیریم؛ مرحوم قزوینی در حاشیه
 اصلاح کرده: نگیریم ظ؟ (س ۲۳) خ: قوبلهقاآن؛ غلطنامه؛ خ: قوتولهقاآن
 س ۲۳) خ: پسر قوتولهقاآن آلتان؛ ع: و پسر قبلخان التان و پسر قوبلهقاآن
 قوجر؛ بی: و پسر قبلخان التان و پسر قوتولهقاآن قوجر؛ س، د: و پسر قبلخان
 التان و پسر قوتوله... (س ۲۳) خ: قوجر (س ۲۴) خ: اوتجیکین؛ ع: دارسی
 اوبحکن؛ بی: داربواو بحلین؛ س، د: واری اوتحکین؛ ف: دارینی اوتجکین (س ۲۴)
 ق، خ: وفا نکرده اند

ص ۲۷۰

س ۲) ق، خ: جزو علت گشتند (س ۶) خ: قوجر (س ۵) خ، ق: اعتباری و

اسمی ندارند (س ۸) خ: و به عدو (س ۹) ق: خ: به نسبت دیگر خویشان
 (س ۱۰) خ: نکون تایشی (س ۱۰) ع: مرکون جاوفات؛ بی: برکون حاوانات (س ۱۲)
 خ: زیاده اعتباری (س ۱۴) خ: یسوکای بهادر (س ۱۵) ق: خ: «دقیات» ندارد
 (س ۱۵) ع: بورحقن؛ بی: س، د، ی: بورجوقین (س ۱۶) خ: یسوکای بهادر
 (س ۱۷) ق: خ: اوروق (س ۱۸) خ: بر آن جهل می کنند؛ مرحوم قزوینی در
 حاشیه اصلاح کرده: حمل (س ۱۹) ق: خ: به شب برابر چشم (س ۲۰) ق: خ:
 می رود به شکل زرد رنگ (س ۲۱) خ: یسوکای بهادر (س ۲۲) ق: خ: گفته
 بوده این (س ۲۴) خ: یسوکای بهادر (س ۲۵) خ: ذکر او اطناب

ص ۲۷۱

(س ۱) ق: خ: داریتی و تبکین؛ ع: داراهی و بکن؛ بی: داری و بکن؛ س، د:
 داریتی و بکن (س ۲) ق: خ: اوروق (س ۴) ق: خ: تایجیوت (س ۴) خ: با او
 متفق (س ۵) ق: خ: تایجیوت (س ۶) خ: چنگیزخان آمد (س ۹) ق: خ: آلتان
 و قوجر (ق: قوچر) کشته گشته (س ۱۰) ق: خ: اوروق (س ۱۱) خ: ولیمهد
 (س ۱۱) ق: خ: قایم مقام نام او (س ۱۱) ع: باسسه؛ بی: نایل بیه؛ س، د:
 تاینال بیه؛ ی: ثانیال بیه (س ۱۳) ع: الحدای؛ بی: س، د، ی: الجیدای (س ۱۴)
 ق: خ: اوروق (س ۱۵) ق: خ: بورقان؛ ع: بورقان (س ۱۴) ق: خ: بورقان
 (س ۱۸) خ: پسران نشیند (س ۱۹) خ: امیر هزاره (س ۲۰) ق: خ: قیاتی
 سوکورچی؛ ع: رالی مالی (س ۲۱) خ: عذر؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: غدر
 (س ۲۱) خ: مکر اندیشیدند

ص ۲۷۳

(س ۱) ا: «آغاز» ندارد؛ از نسخه آستان قدس گرفته شد؛ خ: یسوکای بهادر بن
 برنان بهادر (س ۸) خ: پرورش دهند؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده:
 پرورش دهد (س ۱۲) خ: حصول آن نامال (؟)؛ مرحوم قزوینی در حاشیه آورده:
 آمال؟ ولی در نسخه ها مأمول آمده (س ۱۲) خ: متوالی و متواتر (س ۱۳) خ:
 یسوکای بهادر (س ۱۴) خ: طلوع کوکب (س ۱۵) ق: خ: اوروق (س ۱۶) ق:
 خ: شهنشاه انام (س ۱۸) خ: به اوتاو؛ در غلطنامه آورده: به اوتا (؟)؛ مرحوم
 قزوینی اصلاح کرده: اوتاو

ص ۲۷۴

(س ۴) خ: یسوکای بهادر (س ۵) ق: خ: ایجیکه گویند (س ۸) ق: خ: جنگ
 و مصاف بسیار کرده (س ۹) ق: خ: باقوم تمار (س ۱۰) خ: اطراف آواز و نام
 منتشر (س ۱۲) ق: الون فوجین؛ ع: اولین فوجین؛ بی: اولین قوچی؛ س، د:
 اولون فوجین؛ ی: اولون فوچی (س ۱۳) ق: بوده و اولون ایکه؛ (س ۱۵) خ:

باچوکورگان؛ غلطنامه خ: تایجوکورگان؛ مرحوم قزوینی هم در حاشیه اصلاح کرده: یایجو ظ (س ۱۶) ع: التایون؛ بی: الساتون؛ س، د: التان نویان (س ۱۶) ق: اوالون ایکه؛ دانسته نیست «او» مضاف الیه برادر است یا جزء پیشین «الون ایکه»؟ س، د: اووالون ایکه؛ بی: اوالوایکه؛ ی: اولون ابکه (س ۲۰) ق: نام او بلکوتی نام (۹)؛ خ: نام او ایلکوتی نویان؛ غلطنامه خ: بیلکوتی نویان؛ ف: بلکوتی (س ۲۰) ق، خ: اعتبار این چهارپسر بوده

ص ۲۷۵

س (۱) ق، خ: مهین و بهین (س ۲) ق، خ: سالگی که پادشاه (س ۳) خ: از حد و بیان (س ۵) ق: جوجی قسار؛ ع: جوحی (س ۹) خ: او چنان بوده (س ۱۲) خ: حالت افتاده که به وی تقصیری حوالت (س ۱۳) خ: حوالت رفته (س ۱۴) خ: کرده جوجی قسار را (س ۱۴) ق: در این مضاف (۹) سعیمها؛ خ: در این مضاف سعیمها (س ۱۸) ا، ق، خ: جاه و منصب داده؛ مرحوم قزوینی در حاشیه آورده: منصب بیشتر داده؛ مورد تأیید نسخه ها نیست (س ۱۸) ق، خ: اوروق (س ۱۹) ق، خ: اوروق (س ۲۳) خ: بسیار بود (س ۲۴) ق: بیکو؛ خ: نیکو؛ غلطنامه خ: بکو؛ س، د: بیکو؛ بی: سکو (س ۲۵) ق، خ: ییسونکوه

ص ۲۷۶

س (۱) خ: توقو نیامده؛ ع، بی: قوتو (س ۱) خ: بکو (س ۱) ق، خ: کوتاه بوده (س ۱) ع، بی: قوتو (س ۲) ق، خ: ییسونکوه (س ۲) ق: سرخ چهره بود و روی؛ خ: سرخ چهره بوده و روی و (س ۳) ا: مهترش بیکو؛ خ: بکو؛ س، د: بیکو؛ بی: بکو (س ۴) خ: بکو نمائد (س ۴) ق، خ: هر قسون؛ س، د: هر قسون؛ بی: هر قسون (س ۴) خ: جای او داشت (س ۵) ق، خ: ییسونکوه (س ۶) ق: منککوخان؛ خ: مونککوقاآن (س ۷) ق، خ: ییسونکوه بود (خ: بوده) (س ۷) خ: نام او و آوازه (س ۱۰) خ: خود داشته (س ۱۰) خ: داشته وقتی که (س ۱۰) ا، ق، خ: اریق بوکا (س ۱۱) ق، خ: ییسونکوه (س ۱۳) ق، خ: «که» ندارد (س ۱۵) خ: لشکر به فرزندان (س ۱۵) ق، خ: یک هزاره به فرزندان؛ ا: یک هزار نفر به (س ۱۶) خ: بکو؛ س، د: بیکو؛ بی: نکو (س ۱۶) خ: توقو؛ ع: قوبو؛ بی: قوتو (س ۱۷) ق، خ: اوروغ (س ۱۸) خ: در بدال و اهتمام؛ مرحوم قزوینی علامت؟ گذاشته در حاشیه (س ۲۰) ق: منککوخان؛ خ: منککوقاآن (س ۲۲) ق، خ: ییسونکوه (س ۲۲) ق، خ: اوروق (س ۲۳) ق، خ: جانب مشرق (س ۲۳) ا، ق، خ: ارکونه؛ ی: ارکانه (س ۲۳) ا، ق، خ: کوله ناوور (س ۲۴) ق: قیلار (س ۲۴) خ: جیسو، جیبو؛ ع: حسو؛ بی: چیبو؛ س، د: جیبو؛ ی: جیسو (س ۲۴) ق، خ: اوتجی نویان (س ۲۵) خ: نواده طغاچار؛ ق: طغاچار

ص ۲۷۷

س (۱) خ: بکو س (۱) ق: یای تاق؛ خ: پای طاق؛ ع، بی: باساق؛ س، د: پای تاق
 س (۱) ع، بی: ارقسوق س (۲) ع: بوقو؛ ی: تر قو س (۲) ق: ابرکان؛ خ:
 ابوکان؛ ع: ابوکان؛ بی: اتوکا؛ س، د: برکان؛ ی: ابرکان س (۳) ق: بیسونکوا
 امکان؛ خ: نیسونکوه امکان؛ ع: نیسونلو س (۴) خ: اولوس او داشته س (۴)
 ق، خ: امکان سیکتور س (۵) ق، خ: طعاجار س (۶) ق، خ: اوروق س (۶) خ:
 عذر اندیشیدن؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: غدر س (۷) ا: ایفاق
 س (۷) ق: ایفاق بیرون آمد س (۸) ق، خ، ا: لشکرشان بخش کرد س (۹) ق،
 خ: اوروق س (۱۱) خ: پسر دیگر؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: پسری دیگر
 س (۱۱) خ: جوجی قسار بود و س (۱۱) خ: باقولدار؛ ع، بی: بالقودار؛ س، د،
 ی: ماقولدار؛ جی: ماقولدر س (۱۴) خ: جرقیدای؛ ی: حرقیدای س (۱۵) ع،
 ف: قبحاق؛ بی، ی: سبحاق س (۱۵) س، د: طالیجو؛ ع، بی: طالحو س (۱۵) ع:
 هولادی س (۱۶) ا، ق، خ: سوتو؛ ع: سوسره؛ بی: سوبو؛ س، د، جی: سوتسو؛
 ف: سوسوه س (۱۷) ا: کوکا از... یک کلمه سفید مانده؛ ع، ف، جی: کوکاء؛
 بی، س، د: کوک س (۱۸) خ: تودانانوقتا؛ ع: تودانانوقتای؛ س، د: توداپانوقتای؛
 ی: تودیا توقتا؛ ف: تودانانوقتای س (۱۹) ا: ترلك؛ ق، خ: ترکل؛ ع، بی، ف،
 جی: تولك؛ س، د: ترکله س (۲۰) ق، خ: پولاد؛ ع: بوزالغی؛ بی: بورالغی؛
 س، د: بورالقی س (۲۱) خ: ماقولدار؛ ع: بالقودار؛ بی، س، د، ی: ماقولدار
 س (۲۳) س، د: قرالحو س (۲۴) خ: بنده از آن س (۲۴) ق، خ: تومتای س (۲۵)
 ق، د: کوکچین

ص ۲۷۸

س (۱) خ: شمایل؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: شمایل س (۶) خ:
 و این قرالجو؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: وازین س (۸) ع، ف، جی:
 تمور، بی: سمور س (۹) ق، خ: «راهم نبوده» ندارد و سفید مانده است س (۱۰)
 ق، خ: موکدو؛ ع، بی، ف: حولدو س (۱۰) خ: بوکرتای س (۱۰) ق، خ:
 قورومشی؛ ع: مراکولی قوروش؛ بی: قواکری قوروشی؛ س، د: بوکزی قوروشی؛
 ف: فواکوسی بودوش؛ جی: بوکرتو قورومشی س (۱۱) ق، خ: با هولاکو خان آمده
 یاغی شده بمرد (ق - بمرد)؛ ع، ف: قوتوقو؛ بی: فوبو؛ جی: فوتوفو س (۱۳)
 ق: سالنتوقا؛ خ: سالسوقتا؛ ع، ف: سالتوق؛ بی: سالسوق؛ س، د: سالنوقا؛ جی:
 سالسوق س (۱۳) ق: او را دو پسر بوده است؛ خ: او دو پسر داشته نام ایشان
 س (۱۳) س، د، ف، جی: قورحان؛ بی: قورجا س (۱۳) خ: ع، ف: خاموشی؛ جاموجو؛
 جی: جاموجی س (۱۴) ق، خ: موند س (۱۴) خ: اورکیتور؛ ع: رکتمور؛
 اورکتمور؛ س، د: اوردوکیتمور س (۱۵) ع: قوریقته؛ بی: قوربعه؛ ف: قوریقته
 س (۱۷) ق: اولوس؛ خ: اولوش س (۱۷) ع، بی، س، د، ی: هوکتای س (۲۳)

خ: تنها بگذارم (س ۲۳) ق: جیرقیدای؛ خ: جرقیدای؛ ع: حرمدا؛ بی: جرقیدار؛
س، د: جیرقیدای (س ۲۵) خ: جفتای

ص ۲۷۹

س (۱) ق: جیرقیدای؛ خ: جرقیدای؛ ع: حرفتدار؛ بی: قرابجو جیرقیدا؛ س، د:
قوابجو قیدای؛ ی: قرالجو و حرقیدای (س ۱) خ: آمده اند مصاف داده (س ۵) ق،
خ: اباقاخان (س ۵) ق: جیرقامیشی؛ خ: جرغامیشی (س ۶) ق، خ: سوقورلوق؛
ع، بی: سوقورلوق (س ۷) خ: تکشمیشی کرده به سیورغامیشی (س ۷) ع: کورکان
را؛ بی: کورکان (س ۸) خ: ارغون خان (س ۸) ق، خ: سوتو (س ۹) ق: توبان
را ایدجی فرمود؛ خ: تودانا را ایدچی؛ ع: طوغان، س، د، ی: قوبان (س ۹)
ع: لوان و هندو (س ۱۰) خ، ق: ترکل؛ ع، بی: توکل (س ۱۰) ق، خ: قیام
نتوانست نمود (س ۱۱) ق: توقان را نصب؛ تودانا؛ ع: طوقان؛ بی: توقان
(س ۱۲) خ: موکدو؛ ع: موبکدور؛ س، د، ی: مونکدو (س ۱۵) ق: قاجیون؛ خ:
قاجین؛ ع، ف: قاجین؛ بی: قاجیون؛ جی: قاحون (س ۱۶) ق، س، د، جی:
الجیدای؛ ع، ف: ایلجیدای (س ۱۶) ع، بی، س، د، ی: ق: هوکتای قآن؛ خ:
اوکتای قآن (س ۱۶) ق: منککوخان؛ خ: منککوقآن (س ۱۷) ا: قوتیلای قآن؛
ق: قوتیلای قان (س ۲۰) ع: قراختایان؛ بی: قراختای (س ۲۰) ا، خ: جورج؛
ع: حورحب؛ بی: جورجیه (س ۲۱) خ: موضعی که (س ۲۲) خ: قلاجین آلت؛ ق،
ع، ا: قلالجین آلت؛ بی: قلابن آلت؛ س، د: قرالجین آلت؛ ی: قلابجین آلت (س
۲۴) ق، خ: اوروک

ص ۲۸۰

س (۱) ق: الجیدای نویان (س ۱) ق، خ: اتساودای؛ ا: اوتساودای (س ۲)
ق، خ، ا: اتساودای؛ ع: اتساودای راندنام شعبه است و اوجقاش کویانک؛ س،
د: التانودای اوجقاش کویانک؛ ی: اتساودای اوجقاش کویانک (س ۲) خ:
اوجقاش؛ ع، ف: اچقاش (س ۵) خ: تاتار بودند (س ۶) خ: توالد نیرون بسیار
شده اند (س ۷) ق: الجیدای؛ ا: ایلجیتای (س ۷) ق، خ: بسیار داشته (س ۷)
جی: حاقوله (س ۸) ق، خ: قلاور (س ۱۰) خ: قایم مقام او (س ۱۱) ق:
الجیدای (س ۱۲) ا: نویان نایا؛ ق، ی: نویان نایان؛ خ، بی: اوتجی نویان؛ ع، ف:
اونجی نویان ساناو؛ جی: اولجی سانا (س ۱۳) خ: عذراندیشیده؛ مرحوم قزوینی
اصلاح کرده؛ غدر (س ۱۴) خ: لشکر ایشان (س ۱۵) ع، ف: تموکو اویجکین؛
تموکو اونیجکین؛ س، د: تلوکیز اولجکین (س ۱۶) ع، ف: اویجکین؛ بی: اونیجکین؛
س، د: اویجکین (س ۱۷) ع: اویجی؛ س، د: اوتجین؛ بی: ف: اویجی (س ۱۸)
ع: بدقحن؛ ی: سنداقچین (س ۲۰) ع، بی: اونیجی نویان؛ س، د: اونیجی یانان
(س ۲۵) خ: به فرزندان

ص ۲۸۱

س (۱) ق، خ: دو هزار از قوم (س ۱) ق، خ: اورنار؛ ع، بی: اورتار (س ۱) ع، بی، کلکبوت؛ س، د: کلنکوت؛ ی: کلکنوت (س ۲) ا، ق: یسوت؛ خ: یسوت؛ ع: سوت (س ۳) ا: طفاچار؛ ق: طفاچارنویان؛ خ: طوغاچار؛ بی، س، د: طفاچار؛ ی: طفاچار (س ۴) خ: به توالد و تناسل (س ۶) ا، ق، خ: شرقی شمالی (س ۷) ق، خ: قومی دیگر (س ۷) ق، خ: از مغولی؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: مغول (س ۱۱) ق، خ: جنگ فرستاد (س ۱۱) ا: اریغ بوکا؛ ف: بوقا را (س ۱۲) خ: بر لشکرها (س ۱۴) خ: جیو، غلطنامه؛ خ: جیو (س ۱۵) ا، ع، بی، س، د: طفاچار؛ ق: طفاچار؛ خ: طوغاچار (س ۱۶) ق، خ: متفق بودند (س ۱۷) ق، خ: پسر بسیار داشت (س ۱۸) س، د، ی، ق: اپرل؛ ع، بی: احوال (س ۱۹) ق، خ: ا: نایا؛ س، د: نایا؛ بی، غلطنامه؛ خ: نایان (س ۲۰) ق، خ: اوروق (س ۲۰) ع، بی: اوبچی (س ۲۱) ا، ق، خ: نایا؛ ع: ناماء؛ بی: نانا؛ س، د: نایاء؛ غلطنامه؛ خ: نابان (س ۲۲) ق: سیکور؛ خ: سیکتور؛ ع: سیکتور؛ بی: سکتور؛ س، د: سیکور (س ۲۳) ق، خ: اوروق (س ۲۳) ا، ق: شینکلتر؛ غلطنامه؛ خ: شینکلتر؛ ع: سنکلتر؛ بی: شسکلتر؛ س، د: شلینکلتر (س ۲۳) ع: ابوکان (س ۲۴) خ، ق: اوروق کوپن؛ غلطنامه؛ خ: کوتن (س ۲۵) خ: اندیشه کردند که

ص ۲۸۲

س (۱) ا: یکی شدند؛ ق، خ: یکی شوند (س ۱) خ: اتفاق بیرون آمد (س ۹)؛ ا: اتفاق (س ۹)؛ ق: اتفاق (س ۳) خ: بخش کرده و این (س ۵) ا، ق، خ: بیلکوتی نوین؛ ع: بیلکوتی؛ ی: بیلکوتی (س ۹) ا: لورکین؛ خ: بورکین؛ غلطنامه؛ خ: یورکین (س ۹) ا: ساخه سکی؛ خ: ساچنه بیکی؛ س، د، ی: ساچه بیکی (س ۹) ق: باجو؛ ع، بی: باجو؛ ی: تاجو؛ غلطنامه؛ خ: ساچه (س ۹) خ: مشغول شدند (س ۹) خ: به یکدیگر (س ۱۰) خ: بیلکوتی نوین؛ بی، س، د، ی: بیلکونای (س ۱۰) س، د: کریاس (س ۱۴) ق، خ: بدین سبب (س ۱۶) خ: نمی شناخت (س ۱۶) س، د، ی: توموغانرا (س ۱۹) ق، خ: مراجعت نمود امیر طوغاچار؛ ق، ی: امرا تاجار نوین؛ س، د: تاجار نوین (س ۲۰) ق، خ: اوروق (س ۲۰) ق: الجیدای نوین؛ مرحوم قزوینی در حاشیه آورده: ظلط: اوتجی - ص ۹۸-۹۹، ظاهراً برابر ص ۲۸۱، س ۲۰ چاپ حاضر (س ۲۰) ق، خ: پیغام فرستاد (س ۲۱) ق، خ: او را به یاسا رسانم یا نه (س ۲۳) ق، خ: وقت جنگ... جای نام اریق بوکا سفید مانده (س ۲۴) ق، خ: «گرمسیر» ندارد (س ۲۵) خ: نگهبان بروی

ص ۲۸۳

س (۱) ق، خ: «کفش» ندارد (س ۲) خ: آشیغنی (س ۹)؛ س، د: آتش بخشی (س ۲) ق، خ: «که» ندارد (س ۴) ق، خ: گنه کارم (س ۵) ق، خ: «هرآینه» ندارد

س (۵) ق، خ: بر این موجب س (۹) ق، خ: چهل نفر بودند س (۱۰) خ: بیلکوتی
س (۱۲) خ: بیلکوتی نوپان س (۱۳) و (۷) ق، خ: اوروق س (۱۴) ق: ییسوگا
بهدار؛ خ: ییسوگابهدار

ص ۲۸۴

س (۱) ق: و اما جنگ و مصاف او و حکایت آن؛ خ: اما جنگ و مصاف و حکایت
آن س (۲) خ: ییسوگای بهدار س (۳) خ: مشهرترین اتراک س (۳) ق، خ:
«ایشان» ندارد س (۴) ق، خ: ساین تکین س (۵) خ: جرقل س (۶) ق، خ: را
میان فرزندان س (۷) خ: قبل خان گذشت از س (۸) خ: «الامر» ندارد س (۹)
خ: مقهور گردانید س (۱۰) خ: چندان اقوام س (۱۱) خ: اسیری خود آورده
س (۱۳) خ: چنکیزخان، ییسوگای بهدار س (۱۴) س، د: تموجین ادکه؛ ا، ق، ی:
تموحن ارکه س (۱۴) ا، ق: قوربوقا؛ خ: قوروبوقا س (۱۵) ا، ق، خ: پادشاه
ایشان س (۱۸) خ: «ان شاء...» ندارد

ص ۲۸۵

س (۲ و ۴) خ: ییسوگای بهدار س (۵) خ: پسر بوده و س (۵) ق، خ: اوروق
س (۵) خ: اولاد بسیار س (۶) خ: غیر از چنکیزخان س (۶) خ: معتبر و مشهور
س (۷) ق، خ: وضع او س (۸) خ: فرزندان او و نوادگان س (۹) خ: «که پادشاه
جهان و جهانیان بوده» ندارد س (۱۰) خ: «والله تعالی...» ندارد س (۱۱) خ،
ق: «صورت ییسوگای بهدار...» ندارد س (۱۲) خ: ییسوگای بهدار س (۱۳) خ:
اولون فوجین س (۱۴) ق: سیزده ساله بوده؛ خ: سیزده ساله بود س (۱۴) خ، ق:
پدرش س (۱۵) ق: ق: اتباع از وی؛ خ: اتباع ازو س (۱۷) خ: به زیادتى نهاد؛
ق: به زیادت نهاد س (۱۸) ا: حسکزی؛ ق: چنککری؛ خ: چنکیزخان

ص ۲۸۶

س (۱) خ: «و بعد از آن» ندارد س (۲) ق، خ: پادشاهی بر او س (۲) ق:
برپای کرد؛ خ: برپا کرد س (۳) ق: تب تنکری؛ خ: بت تنکری؛ ی: ایبتنکری؛
ع، بی: خواهد آمد س (۴) ق، خ: کوکجو س (۴) خ: بت تنکری؛ در دنبال این
سطر، در نسخه خ عبارتها و جدولهایی آمده که در برگت ۱۲۱ اساس ما چنین
است: فرزندان جوچی قسار بسیارند و در آن ولایت در بندگی قآن می باشند؛ خ:
جوچی قسار: فرزندان او بهادرند و هم در بندگی قآن می باشند و ۳ صفحه پس از
آن: ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ جدولهایی آمده است که ما بر مبنای هر دو نسخه
در تعلیقات از آن سخن خواهیم گفت

ص ۲۸۷

س ۳) خ: چنگیزخان س ۳) خ: اوروک س ۵) خ: بوده اند تا این زمان که
شهور سنه... است و این شانزده داستان است؛ ق، س، د، ی: تا شهر... س ۸)
خ: ارباب تفکر و تدبیر س ۱۱) خ: عصایم و جسامیم س ۱۷) خ: ازاله آن
زال(؟): مرحوم قزوینی در حاشیه آورده: علل؟

ص ۲۸۸

س ۱) خ: عرصه ممالك که عرصه مهالك س ۶) خ: در آنجا؛ مرحوم قزوینی
به: انحاء، اصلاح کرده س ۸) خ: انحلالی یافت؛ تصحیح مرحوم قزوینی: انحلال
س ۸) خ: اساس بیقیاس س ۹) خ: اختلاف پذیرفت؛ مرحوم قزوینی: ظ اعتلال
س ۱۵) ا: مصمام صمصام س ۲۱) ا، ق، خ: قوانین یاساق؛ مرحوم قزوینی در
حاشیه برزین می نویسد: قوانین و یاساق؟ س ۲۱) خ: پادشاهی مرتب س ۲۴)
خ: اصحاب احسان

ص ۲۸۹

س ۱) ا: به حکمت بالغه؛ ق، خ: «به» ندارد س ۲) خ: «هم» ندارد س ۸)
خ: که چنانکه س ۹) خ: مشاهده گردد س ۱۱) خ: حقیقت حقیقت ایمان
س ۱۲) خ: تمکین اسلام س ۱۳) خ: تمامت اقوام س ۱۴) خ: اسلام درآورد
س ۱۵) خ: روی زمین را از س ۱۶) خ: دین پرداخت س ۲۵) ق، خ: ما را
دست داد

ص ۲۹۱

س ۱) خ: یسوکای بهادر س ۲) ا: «او» ندارد س ۵) ق: شعب فرزندان؛
خ: فرزندان نامدار او س ۸) خ، ق: نسب امرای او س ۹) خ: «مقدار» ندارد
س ۱۰) ق، خ: زمان پادشاهی او س ۱۳) خ: نگشته و نسب (قزوینی: بسبب)
آنکه نامرتب... معلوم شده علیحده نوشته می شود

ص ۲۹۲

س ۴) ا: شعب فرزندان و هرچند س ۶) خ: نوشته شده س ۷) خ: برخود
واقف س ۸) ا: «هم» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفتم س ۲ و ۱۳ و همه جا) خ:
چنگیزخان؛ یسوکای بهادر س ۱۳) ق: ایچکه؛ خ: ایچیکه س ۱۵) ق، خ:
ابوکه س ۱۶) ق: الینجیک؛ خ: النجیک س ۱۸) ق: تومبهنه قان؛ خ: تومنه خان
س ۱۸) ق: بودتو؛ خ: بوداتور س ۲۰) ا، ق، خ: بای سنکقور س ۲۰) ق:
بوداوکور؛ ا: بوداووکو؛ خ: بوده اوکور

ص ۲۹۳

س ۲) ا: بورقی؛ ق: بورقی؛ خ: یورقی (س ۶) ق: بودنجر؛ ا: بودنجر؛ خ: بوزنجر (س ۷) ا: ابجکین ابوکی؛ ق: ابجکین ابوکه؛ خ: ابجکین ابوکه؛ ع: ابجکین ابوکویان؛ بی: ابجکین ابوکان (س ۱۰) خ: بوزنجر (س ۹)؛ ق، ا: بودنجر (س ۱۱) ق: ناجین (س ۱۲) خ: داستانهای مقدم (س ۱۳) ق، خ: ثبت گشت (س ۱۵) خ: نیرون (س ۱۸) خ: اترک و مغولی (س ۲۲) ق، خ: اوروق (س ۲۴) ق: به تقویت پادشاه جهان ناصر دین (س ۲۵) ق، خ: محمود غازان خان (س ۲۵) خ: خلدالله سلطنه (س ۲۵) خ: علت غایتی؛ تصحیح قزوینی: علت غایی

ص ۲۹۴

س ۲) ا، ق، خ: ترك و تازیك (س ۵) خ، احوال حکایات (س ۱۲) خ: جمع شده و مطیع او گشته بودند (س ۱۴) ا: اوالون؛ ق: الونایکه (س ۱۴) خ: بوده بقبیلۀ (س ۹) امکان؛ ق: بوده او را و (س ۱۷) خ: می پذیرفته (س ۱۷) ا، ق، خ: تایجیوت (س ۲۲) ق، خ: تواند نمود (س ۲۳) ق، خ: بزرگ داند (س ۲۴) خ: شکرگذاری؛ تصحیح قزوینی: شکرگزاری

ص ۲۹۵

س ۴) ق: دل و طباع بدید؛ خ: دل طباع بدید؛ تصحیح قزوینی: دل و طباع (س ۶) خ: مقهور و مخدول (س ۹) ق، خ: تایجیوت؛ ا: تایجیوت (س ۱۲) خ: درافتاده و انواع زحمات (س ۱۲) ق، خ: اکثر آن قوم را (س ۱۳) ق: چنانچه مشروح خواهد آمد؛ خ: چنانکه مشروح (س ۱۷) ق: آونك خان؛ خ: اونك (س ۱۹) ق، خ: قصد او می اندیشیدند (س ۲۳) ق، خ: از مغول (س ۲۴) خ، ق: حاسد باشند

ص ۲۹۶

س ۲) ق: آونك خان؛ خ: اونك خان (س ۲) خ: چنكيزخان به وی (س ۴) ا، ق، خ: کینها در سینها (س ۵) ق، خ: حوالی ولایاتی (س ۸) خ: نهاده و بدین اسباب (س ۱۰) خ: معتبر بود (س ۱۲) ق، خ: «و نیز شرکشی می کرده (س ۱۶) س ۱۶) ق، خ: «که» (س ۱۷) خ: مناقشه پدید آمده (س ۱۸) خ: قدرت داده لشکر (س ۲۲) خ: گردانید و به قبضۀ شمشیر جمله را مطیع... کرد؛ ق: و بقیۀ شمشیر جمله... (س ۲۳) خ: پنج سال لشکرانرا در

ص ۲۹۷

س ۳) خ: «را نیز» ندارد (س ۹) خ: متولی گشته؛ تصحیح مرحوم قزوینی: مستولی (س ۹۰) ق، خ: آوازه آن حال به (س ۱۱) خ: بال لشکر فرستاد (س ۱۴)

خ: به مشورت (س ۱۴) خ: سلطان محمد خوارزمشاه (س ۱۷) ق: خ: ترکستان بااترار: ا: ترکستان بااترار: مرحوم قزوینی: ظ: تا، یکی از علل جنگ چنگیزخان با سلطان محمد خوارزمشاه (س ۱۸) خ: جماعتی بازرگان مسلمان (س ۲۰) ق: اینالجوق، خ: اینالجوق: ی: حال سلطان اینالجوق (س ۲۰) ا: ق: غایرخان: خ: غایرسلطان (س ۲۳) ا: ق: خ: قراجانگ فراموش

ص ۲۹۸

(س ۱) خ: و بعد از آن (س ۲) خ: تولی خان (س ۲) ا: ولایت کرک و: خ: ولایت کلار: ق: ولایت کرل (س ۲) خ: باشگرد و پولار: ع: کرک و باشگرد و یوکرو... بی: کرک و اشود و بولر و دشت... سی، د: کرل و باشگرد و بولر و... اروس... ی: کرل و باشگرد و پولاد و... ف: کرک و باشگرد و بوکر و... جی: کرل و باشگرد و بولر... (س ۵) ع، ف: سولیکقه: بی: سولکنه: جی: سولقه (س ۶) خ: منکوقان: ا: ق: منکوقان (س ۷) خ: دیار بکر و قلاع (س ۱۲) و (۱۴) ق: خ: اوروک (س ۱۹) خ: «بعون الله...» ندارد: ق: و حسن توفیقه انشاء الله العزیز

ص ۲۹۹

(س ۱) خ: چنگیزخان (س ۳): از قومی ستد و بعضی: تصحیح مرحوم قزوینی: ستده: ق: از قومی ستده (س ۴) خ: اکثر آن بوده که (س ۶) خ: بزرگ بودند (س ۱۱) خ: پنج دختر، «بوده» ندارد (س ۱۲) ا: حوچی: ق: خ: جوجی (س ۱۵) ق: خ: جوجی (س ۱۶) خ: به غارت بردند (س ۱۶ و ۱۷) ق: آونک خان: خ: آونک خان (س ۱۹) ق: داشته و آنکه چینگیزخان: خ: داسته و آونک خان چنگیزخان

ص ۳۰۰

(س ۲) خ: مروت و مردی (س ۴) ق: بی، ی: سبا: خ: سابا: ع: سبا: س، د: مسبا (س ۵) ع: سرناق نویان: بی: سریانق نویان (س ۵) ق: آونک خان: خ: آونک (س ۷) ق: خ: جوجی (س ۹) ق: ا: سبا: خ: سابا (س ۱۰) ق: درد نیاید: خ: اعضای او را درد نیاید (س ۱۱) ق: خ: جوجی (س ۱۲) ا: حصای: ق: چغتای: خ: چغتای (س ۱۲) ا: ق: خ: از اول ترکستان تا آب آمویه، مرحوم قزوینی در حاشیه آورده است: یعنی ظ: شرق (س ۱۳) خ: حواله (س ۱۳) ق: خ: الغوی: ع: اولغوی (س ۱۴) ق: خ: دوا و پسراو (س ۱۴) ا: قلع: ع: قلع: بی: قلع (س ۱۶) ق: خ: خواهد آمدن (س ۱۸) ق: خ: کیوک خان (س ۱۸) خ: قیدو: س، د: قایدوخان: ی: قادو (س ۲۱) خ: تولوی خان (س ۲۱) ق: خ: یکه نویان و الغ نویان

ص ۳۰۱

س ۲) ا: منکوقان؛ ق: منکوقآن؛ خ: منکوقآن س ۲) ا، ق: قوبیلایقان؛
 خ: قوبیلاقآن س ۲) ا، ق: هولاکوخان؛ خ: هولاهوخان س ۲) ا: اریغبوکا؛
 ق، خ: اریقبوکا؛ ع: اریقبرکا س ۵) ق، خ: هر اقلیم شده اند س ۱۱) خ:
 اسپ س ۱۶) خ: مشرح خواهد آمد س ۱۶) ق: ان شاء الله العزیز؛ خ: «ان شاء...»
 ندارد س ۱۷) خ: خاتون بوده س ۱۹) ق، ی: فوجین بیکی؛ ع، ف: قوجی بیکی؛
 بی: قوجی بیکی؛ س، د: جوجین بیکی؛ جی: قوحی بیکی س ۱۹) ا، ق: توس بوقا؛
 خ: توسن بوقا س ۲۰) ا، ق، خ: پسر سنکون و نواده اونگخان س ۲۲)
 ع: سکون ربو؛ بی: نکون برنو؛ س، د: نکون بور؛ ف: سکون بربو، جی: بوتو
 س ۲۲) ا: انکراس؛ خ: ایکرس س ۲۲) ا: دوم حیچکان؛ ق: حیچکان؛ خ:
 چیچکان س ۲۳) ا، ق، خ: قوتوقه بیکی؛ ع: قولوقه بیکی؛ ف: قوبوقه بیکی
 س ۲۴) ع: اورادت؛ بی: اوزاوت؛ ف، جی: اوراوت س ۲۴) ا: تورالحی؛ غ:
 تورانجی؛ بی: توراجی؛ س، د: تورامجی؛ ف: توراجی؛ جی: بورالحی س ۲۵)
 ا: الاقای سکی؛ ع، جی: الاقای بیکی؛ بی، ف: الاقای بکی س ۲۵) ا: حکوی؛ ق:
 جینکوی؛ خ: شیکوی؛ ع، ف: حیسکوی؛ بی: جیکوی؛ س، د: شکوی؛ جی: حکوی

ص ۳۰۲

س ۲) ا: قیقرات س ۳) ا: نام او همین بوده است س ۴) ا، ق: التالوقان؛
 خ: التالوقآن نیز می گفته اند؛ ع، ف: دختر پنجم را والتالون می گفته اند؛ بی:
 دختر پنجم والتالوقان می گفته اند؛ ی: دختر پنجم التالون والتالوقو نیز می گفته اند؛
 جی: پنجم التالون والتالوقان نر گفته اند س ۵) ا: تاجو کورکان؛ ق: تاجو کورکان؛
 خ: تاجو کورکان؛ ع: طایجو کورکان؛ بی، ف: طایجو کورکان؛ س، د: ماحو؛ ی:
 تاجو؛ جی: ماحو س ۵) ا، ع: حاور ساحان؛ ق: چاوورساچان؛ خ: جاودرساچان؛
 جی: حاورساحان س ۱۴) خ: و فرزندان س ۱۵) ق: این اندکی؛ خ: این اندکه
 س ۱۷) ق: طائراسون؛ ف، ع، بی، ی: طایراسون؛ س، د: طاهراسون؛ جی:
 طایراسون س ۱۷) ا: اوهارمرکت؛ ق، بی، ی: اوهارمرکت؛ خ: اوهرمرکت؛
 ع، ف: اورهارمرکت؛ س، د: ارهادمرکت؛ جی: اورهارمرکت س ۲۰) خ:
 مذکور نهاده، مرحوم قزوینی نوشته: نهاده؟ ظ س ۲۱) ع، بی، س، د: کورکان
 س ۲۲) ق: پسر مهین را؛ خ: پسر مهترین س ۲۲) ق، خ: قوچه س ۲۳) ق:
 وفات کرده است؛ خ: وفات کرد س ۲۴) ق، خ: قوچه س ۲۴) خ: اوردوی؛
 ع، ف: اوردی؛ س، د، جی: اوردی س ۲۵) خ: لشکر پدر داشته س ۲۵) ا:
 قوسلایقان؛ ق: فوتیلایقان

ص ۳۰۳

س ۱) ا، ق، خ: ابوکان س ۱) خ: پدر داشته س ۲) ق، خ: اوروک

س ۲) ا: سفاجارنویان؛ خ: طفاجارنویان؛ ع: الوق طفاجارنویان؛ بی: اوق طفاجارنویان؛
 ف: اولوق طفاجارنویان؛ جی: اوروق طفاجارنویان؛ س ۲) ا: قوسلایقان؛ ق:
 فوتیلایقان؛ س ۳) خ: مرحوم قزوینی استدراکی دارد که مورد تأیید نسخه‌ها
 نیست؛ یکی شوند [او نیز با اینان متفق شد] س ۴) ق، خ: «به هم» ندارد
 س ۶) ع، ی، ق، ا: بیسوکات؛ خ: بیسوکات؛ بی: بیسوکان؛ س، د، ف: سوکات؛
 جی: سوکات س ۶) خ: ازو پسر آورده س ۶) ا، خ: جاووز؛ ق، ی: جاووز؛
 س، د: جاودر؛ بی، جی: جاور س ۹) ا، ق، خ: کونجوخاتون؛ ع، ف: کوبجو؛
 بی: کونجون؛ جی: لونجو س ۱۲) ق، خ: آریق‌بوکه س ۱۳) خ: بعد از او
 نمانده س ۱۴) ا، ق، خ: هقوتای س ۱۶) ا، ع، بی: بیسولون؛ خ، ق:
 بیسولون؛ ف: سولون؛ جی: بیسولون س ۱۶) ا: بیسوکات؛ ق، خ: بیسوکات
 س ۱۸) خ: بزرگ داشته‌اند س ۱۸) ا، خ: ا: سلک عداد س ۱۹) ق، س، د،
 ا: ابیقه‌خاتون؛ ع، بی، ف: اسقه‌خاتون؛ ی: بیهقه؛ جی: اینقه س ۲۰) ق: جاءکمبو
 س ۲۰) ق: آونک‌خان؛ ا، خ: آونک‌خان س ۲۱) ا: بیکتومیش؛ ق: بیکتوتمیش؛
 خ: بیکتومیش؛ ع: بیکویمش‌قوجین؛ بی: بیکتومش؛ س، د: بیکسوشمش‌قوجین؛
 ی: بیکتوتمش؛ ف: سکتومش‌قوجین س ۲۱) ا، ق، خ: جوجی‌خان س ۲۳) ا:
 سرقوسی‌بیکی؛ ق، خ: سرقوقتی‌بیکی؛ ف: سرقوقبی‌بیکی؛ ع: سرقوسی‌بیکی؛
 بی: سرقوقتی‌بیکی س ۲۴) ق، خ: نامدار بوده مبارک قدم همایون‌اثر مسعود
 منظر و این س ۲۴) بی، س، د، ق، ا: ابیقه‌خاتون؛ خ: ابیه‌خاتون؛ ع: اسقه

ص ۳۰۴

س ۱) ا: «نام» ندارد؛ از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۲) ق، خ: حشم و خدم
 س ۲) ا: ایواغلانیان؛ ق، خ: ایواقلانان س ۷) بی: کویاسوخاتون؛ جی:
 کورباسوخاتون س ۱۱) ا: و دیگر دختر پادشاه؛ ق، خ: جای نام این خاتون سفید
 مانده س ۱۴) خ: بزرگ درنیامده س ۱۵) ا: جورحتی‌نام؛ ق، بی: جورحتی‌نام؛
 خ: جورچی‌نام؛ س، د: حورشی؛ جی: حورچی؛ ع، ف: حورحین س ۱۷) ا:
 اورحقان؛ ع: رحقاق؛ بی: رجقاق؛ ف: رحماق؛ جی: رحقان س ۱۸) ق، خ: قمه
 س ۲۱) خ: چهار کولک س ۲۴) ق، خ: فرزندان‌شان کشیده می‌آید

ص ۳۰۵

س ۱) ق، خ: مفردا خواهد آمد س ۱) ق، خ: کولکان س ۲) خ: داستان
 دیگر مفرد نخواهیم نوشت؛ ق: بخوایم‌نوشت؛ ا: ظ: نخواهیم نوشت س ۲)
 خ: او و فرزندان‌ش س ۵) ق، خ: و وضع چینگی‌خان

ص ۳۰۶

س ۲) خ: تاریخ و حکایت س ۳) ق، خ: زمان‌خانی س ۵) ق، خ: امرای

او (س ۵) خ: ذکر مصنفها؛ تصحیح مرحوم قزوینی: مصافها (س ۱۳) خ: از ابتدای ولادت (س ۱۶) ق، خ: نوشته می‌شود

ص ۳۰۷

(س ۱) ا، ق، خ: کمابیشی؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: کمابیش، ولی از همسانی نسخه‌ها پیدا است که این استعمالی خاص است (س ۲) ق، خ: مطالعه‌کنان (س ۸) خ: در تاریخ متقدم (س ۱۰) خ: و بعد از تا این (س ۱۲) ا، ق، خ: چاق (س ۱۶) ق، خ: بر این نمط و ترتیب است که اثبات (س ۱۷) ق، خ: «والله الموفق» ندارد

ص ۳۰۹

(س ۹) خ: سیزده سال مانده (س ۱۰) خ: و پدران او (س ۱۱) ا: «نیز» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۵) خ: هفتاد و سوم (س ۱۸) خ: هفتاد و سوم سال

ص ۳۱۰

(س ۱) خ: هفتاد و دو سال (س ۷) خ: زبان تاریخ سیزده ساله (س ۹) ق، ا: بیسوکای بهادر؛ خ: یسوکای بهادر (س ۱۰) ا: «بر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۱) خ: تعلق داشته حاکم و سرور ایشان و ایشان او را (س ۱۲) ق، خ: او را سرور و پیشوا (س ۱۲) خ: خود دانسته (س ۱۳) ی: دیگر قوم از تاتار؛ خ: دیگر اقوام تاتار (س ۱۸) ا، ق: اوالون‌ایکه (س ۱۹) ا، ق، خ: قوروبوقا (س ۲۰) ا، ق: بیسوکای بهادر؛ خ: یسوکای بهادر (س ۲۰) خ: مصاف داده (س ۲۱) ق: مقهور گردانیده مظفر؛ خ: مقهور گردانیده و مظفر (س ۲۲) ا، ق، خ: دیلون بولداق؛ س، د، ی: اولون بولداق (س ۲۴) ا: «قاقاییل» نیامده؛ ق: در سال مذکور قاقاییل؛ خ: سال مذکور قوقاییل (س ۲۵) خ: در وجود آمده (س ۲۵) خ: مقدار کفی خون

ص ۳۱۱

(س ۲) خ: صفحه جبین (س ۳) ا، ق: بیسوکای بهادر؛ خ: یسوکای بهادر (س ۴) ق، خ: قرب العهد (س ۵) ق، خ: این معنی (س ۶) ق، خ: ذکر او رفت (س ۸) ق، خ: آقاواینی‌خویش (س ۱۰) ق، خ: صورت و لغت؛ ا: مبهم است و به نظر می‌رسد نقطه ب: لقب را پاک کرده‌اند تا لغت خوانده شود (س ۱۴) خ: کرده بعضی را (س ۱۴) خ: یاس؛ ق: باس و سطوت (س ۱۷) خ: فرزند دیگر داشته چنانچه (س ۱۸) خ: برقرار پادشاهی (س ۱۹) ق، خ: به لشکر برنشستی (س ۱۹) ا: «اعدا» ندارد، از دیگر نسخه‌ها آوردم (س ۲۳) خ: حسد بردند و چون

س ۲۳) ق، خ: قدرت و قوت س ۲۴) ق، خ: در اندرون می کاشتند

ص ۲۱۲

س ۱) ق، خ: خویشان پدر او س ۲) خ: شعب داستان اجداد س ۳) خ: لشکر زیاده داشته س ۴) ا: بسوکای بهادر؛ ق: ییسوکای بهادر س ۵) ق، خ: دولت او وقت وفات س ۸) خ: «همچنین» ندارد س ۸) ا، ق، خ: اوالون ایکه س ۹) ا: اولقوتوت؛ خ: القونوت س ۱۰) ا: «برایشان» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفتم س ۱۳) خ: قاقاییل که سال خوک بوده موافق س ۱۴) خ: و درین مدت س ۱۴) خ: پدر او زنده بود تا س ۱۵) ا، خ: قاقاییل بوده موافق س ۱۶) خ: خمس مائه که در ماه ربیع الاخر واقع شده س ۱۶) ق: از «و این مدت پدر... ربیع الاخر واقع شده» ندارد و افتاده است. س ۱۸) خ: درین مدت سیزده سال س ۱۹) خ: بر عقب این بنویسم س ۲۰ و ۲۱) خ: «بعون ...» ندارد

ص ۲۱۳

س ۱) ق: خاقانان ختای س ۲) ق: اویغور س ۲) ا، ق: کرل و باشغرد؛ ك: كول و باشغرد س ۲) ا: قشاق س ۳) ا: حرکس وآس س ۸) ا: سیزده سال س ۹) ق: نوادر و حوادث که در مدت مذکور افتاده س ۱۰ و ۱۱) ا: در نسخه اساس عنوانی آمده بوده که ظاهراً خط کشیده اند: تاریخ پادشاهان ماحین که حثانیان آن را منزى می گویند و مغولان ننکیاس آنچ در این مدت معاصر چینگیزخان بوده اند س ۱۵) ا: سکاس؛ ق: ننکیاس س ۱۶) ا: لینک تایرو؛ ق: لنک تایرو س ۱۷) ق: حولجی اباکی و از ملک س ۱۸) ا، ق: جورج س ۱۹) ق، ا: اورسیده

ص ۲۱۴

س ۴) ك: تمامی ممالك س ۵) ق: کاورون نام س ۵) ا: «اصل» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۸) ا، ق، ك: جورج س ۹) ق، ك: نام خود رایلیو کرده؛ ا: رایلیو س ۱۰) ق، ك، ا: نام او رایون س ۱۷) ق، ك: حالی اینجا س ۱۹) ق، ك: ذکر او رفته س ۱۹) ق، ك: بر سبیل لقب س ۲۰) ق: اطلاق گفته اند س ۲۰) ق: به زبان ختای

ص ۲۱۵

س ۱) ق: آن را منری س ۲) ا: سکاس؛ ق، ك: ننکیاس س ۵) ا: خورچه؛ ق، ك: جورج س ۶) ا، ق، ك: جای تاریخ در نسخه ها سفید مانده س ۷) ا: حولجی اباکی؛ ق: حولجی اباکی؛ ك: حولجی اباکی ممالك ختای س ۱۰) ا: «آن» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۱۲) ق، ك: نوشته می شود س ۱۳) ق:

نمسون کاوزون (با فاصله)؛ ك: نمسون کاوسون (س ۱۳) ق، ك: چهل سال بعد (س ۱۴) ا: «بود» ندارد، از دیگر نسخه‌ها تدارك شد (س ۱۷) ق، ك: «به موجبی که شرح داده شد» ندارد (س ۱۸) ق، ك: خروج کرد و به موجبی که شرح داده شد او را

ص ۳۱۶

س ۱) ا: توسی طایفو؛ ق: نوشی طایفو؛ ك: نوشی طایفو (س ۲) ق، ا: ولایت عرعر (س ۲) ا: اوایغور (س ۲) ك: بیرون آمد (س ۲) ق، ك: عاقل و بغایت (س ۴) ك: کورخان (س ۷) ا: «نه» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۹) ا: «هلالی» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۹) ق، ك: می‌باشد (س ۱۰) ا: وفات یافت او بوده؛ ق، ك: وفات یافت و در سال (س ۱۱) ك: سی و چهارساله بوده، «باشد» ندارد (س ۱۳) ق، ك: «چینگین‌خان» ندارد (س ۱۳) ق، ك: «و در ماوراءالنهر» ندارد

ص ۳۱۷

س ۲) ق: روم و شام و مصر (س ۴) ك: «خلفا» ندارد (س ۷) ق، ك: پسر او را مستنجد به جای (س ۸) ا: «و در مصر» ندارد، از ق، ك گرفته شد (س ۱۲) ق، ك: «والسلام» ندارد (س ۱۳) ك: «سلاطین» ندارد (س ۱۵) ا: «اقوام» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۶) ق: ربوده بودند؛ ك: برده بودند

ص ۳۱۸

س ۱) ق: ترمذ (س ۲) ا: قاربوق؛ ق: قورلوق (دانسته نیست قارلوق است یا قورلوق) (س ۲) ك: قارلوق مطیع (س ۷) ا: اتسزبن محمدبن بیلکاتکین؛ ق: اتسزبن محمدبن بیلکاتکین؛ ك: اتسزبن محمدبن بیگماتکین (س ۸) ق، ك: سلجوقیان (س ۹) ا: قبحاق؛ ق: قبحاق؛ ك: قبحاق (س ۱۰) ا، ق: مرض‌فالج؛ ك: قولنج (س ۱۵) ق: مصافها و جنگها کردند (س ۲۱) ق، ك: برنشستند

ص ۳۱۹

س ۴) ق: سعی نماید (س ۶) ا: آقسنقور احمدسلی؛ ق: اقسنقراحمددیلی؛ ك: آقسنقر احمددینلی (س ۱۰) ك: اتابك دكشۀ فارس (س ۱۶) ق: خنقه کردند؛ ا: حقه کردند (س ۱۸) ك، ق: قلیچ؛ ا: قلیچ (س ۲۲) ق: جفریك؛ ك: جفریك؛ ا: جفریك و اوردبن میکائیل (س ۲۵) ا: نسخه در باب غزنه افتادگی دارد که از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۵) ا، ق، ك: «مسعودبن» ندارد

ص ۲۲۰

س ۱) ا، ق، ك: «ابراهيم بن مسعود بن محمود بن» ندارد س ۱) ق، ك: سبكتكين
 س ۳) ا: «ابراهيم بن مسعود... او نيست» ندارد، از نسخه‌های ديگر گرفته شد
 س ۶) ك: اغوران س ۸) ق: «مذكور» ندارد س ۸) ك: ممالك غور و غزنه
 س ۱۳) ا: و پسرش به جای او بنشست؛ ق، ك: و بعد از او پسرش بنشست
 س ۱۴) ك: رستم‌علي بن شهريار س ۱۴) ق، ك، ا: شهريار بن قارون س ۱۷)
 ك: و در عراق اتابك س ۱۸) ا: آقسنقر احمددبلي؛ ق: آقسنقر احمددبلي؛ ك:
 آقسنقر احمددبلي س ۱۸) ك: عمادالدین زنگی آقسنقر س ۱۹) ا: عاصی
 گشت س ۲۱): ق اتابك قطب‌الدین مودود و عمادالدین زنگی بن آقسنقر؛ ك:
 اتابك قطب‌الدین مودود و عمادالدین زنگی آقسنقر

ص ۲۲۱

س ۳) ا: ملثمين؛ ق: ملتثمين؛ ك: جای این كلمه نقطه‌چين است س ۶) ا:
 سلفران س ۷) ق، ك: «بوده است» ندارد

ص ۲۲۲

س ۱) ك: نوادر و حوادث س ۳) ق، ك: ثلث و خمسمائه شهر س ۴) ا، ق:
 قراح‌الظفر؛ ك: قراح‌المظفر س ۴) ق: مفتديه س ۵) ق، ك: درب‌العباد
 س ۵) ا: خرابه بن جده س ۶) ا، ق، ك: قطعه س ۶) ا: باب‌الارج س ۶) ك:
 قراح‌ابوتحم س ۷) ا: قراح بن رزين س ۹) ق، ك: غرق شدند س ۱۴) ا:
 سكمار؛ ق، ك: سكماز س ۱۴) ا: والی‌اخلاط س ۱۵) ا: آقسنقور؛ ق:
 آقسنقور؛ ك: آقسنقور

ص ۲۲۵

س ۳) ا: قولقینه سل س ۷) ق: چهل‌ساله بوده؛ خ: چهل‌ساله بود س ۹) ا،
 ق، خ: تايحيوت س ۱۳) ق، ك: نصرت داد س ۱۳) ق، خ: ازدیاد نهاد س ۱۵)
 ا: تايحيوت؛ ق، ك: تايحيوت س ۱۶) ك: كيد می‌ورزیدند س ۱۷) ا: تارغوتای
 قريلوق؛ ق: تارغوتای قيريلتوق؛ ك: تارغوتای قريلتوق؛ خ: ترغوتای قرلتوق
 س ۱۸) ا: قيل‌خان س ۱۹) ا: تايحيوت؛ ق، ك: تايحيوت س ۲۰) ا: ييسوكای
 بهادر؛ ق: ييسوكای بهادر؛ خ: ييسوكای بهادر

ص ۲۲۶

س ۱) ا: نجس س ۱) ا: تايحيوت؛ ق، خ: تايحيوت س ۳) ا: ييسوكای بهادر؛
 ق: ييسوكای بهادر؛ خ: ييسوكای س ۴) خ: قوت و شوكتی س ۵) خ: بازديد
 آمد س ۵) ا: هوين اسركان؛ ق: هوين ایركان؛ خ: هوين ارکان؛ ع: هوين اسركان؛

بی: هوی ارکان (س ۷) ا، ق، خ: اونان و کلوران (س ۱۰) ق، خ: می پیوست
 س (۱۰) ا، ق: تودان قهورچی؛ خ: توداون قهورچی، ع: بودان قهورچی؛ س، د:
 توداران قهورچی (س ۱۲) ق، خ: به تواضع و تخلق با وی گفت، مرحوم قزوینی
 در حاشیه نوشته: تملق؟ (س ۱۵) ا، ق، خ: اولونایکه (س ۱۵) ق، خ: توق
 برافراشت (س ۱۷) خ: ازجنیین (س ۱۸) خ: آن قوم واولوس (س ۲۰) خ:
 جرقه ابوکان (س ۲۳) خ: لشکرها مخالفت

ص ۳۲۷

س (۲) خ: جرقه؛ ا، ق: چرقه (س ۳) ق، ی: التیموز؛ خ، ع: ایلتمور؛ بی:
 ایلتمور؛ س، د: التیمور (س ۳) خ، بی، ع: برکوت (س ۳) ق: اتیلکو؛ خ:
 اتیلکو (س ۵) ا: جاموقه ساخان (س ۶) ق، خ: تایچیوت (س ۷) خ: اگه شدن
 چنگیزخان (س ۸) ق، خ: شکستن یاغی (س ۹) خ: «هم» ندارد (س ۱۰) ا:
 حاحرات؛ ع: جایرات؛ بی: جانیرات (س ۱۰) ا، س، د: تکودجر؛ ق: تکودچر؛
 خ: نکوجر؛ ی: نکودچر (س ۱۱) ق، ح، ا: اولاکای بولاق؛ ع: اولکای بولاق؛ بی:
 اولاکای لاق؛ س، د: کای بولاق (س ۱۱) ا، ق: ساری کهر؛ خ: ساری کهری (س ۱۴)
 ا، ق، خ: مونولون (س ۱۵) خ: نسل او (س ۱۶) ا، ق، خ: ایلکای نویان
 (س ۱۷) ا: تکودجر؛ ق: تکودچر؛ خ: نکوجر (س ۱۸) خ: آگه گشته (س ۱۸) خ:
 گریژانیده (س ۱۹) ق، خ: خفته (س ۱۹) ا، ق، س، د: تکودچر؛ خ: نکوجر؛
 ع، ی: نکودچر (س ۲۰) ا، ق، خ: جاموقه ساچان (ق: ساچان) (س ۲۳) خ: از
 آن جمله قوم

ص ۳۲۸

س (۱) خ: مغول درلیکن (س ۲) خ: اوریات، در غلطنامه اصلاح کرده: اوروت،
 که در نسخه های: ع، بی، د: اوروت؛ ی: اوروت (س ۲) خ: نوتاقین؛ بی: نوباقین؛
 ع، س، د، ی: نوباقین، غلطنامه برزین: نوباقین (س ۳) خ: یکدیگر و باتفاق
 (س ۴) ق، خ: برخواستند؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: برخاستند (س ۷) ع:
 شورقان شیر؛ بی: سورغان شیر (س ۷) خ: خلاص کرد؛ ق: خلاص داد (س ۹)
 خ: به تائید و نصرت (س ۹) ق، خ: قوی حال گردانیده و (س ۱۰) خ: جمعیتی
 حاصل آمد (س ۱۱) خ، ا: دیگر اقوام مذکور (س ۱۳) خ: قوم ایکیرس (س ۱۳)
 ی: انکون (س ۱۴) ع، بی: یوتون؛ س، د: بوتوق (س ۱۶) ا، ق: کورلود؛ ع،
 بی: کورلود؛ خ: کولو (س ۱۷) خ: خان شده (س ۱۸) ا، ق، خ: مولقه و توثاق؛
 ع: تویاق؛ بی: توباق (س ۲۰) خ: طالان بالجوس؛ برزین در غلطنامه به اصطلاح
 اصلاح کرده: بالجیوش (س ۲۱) ا: الاوت؛ ق: الاوت؛ خ: الاوت؛ ع، بی:
 لالاوت؛ س، د: آلاوروت (س ۲۱) ا: توراوت؛ ق، خ: توراوت

ص ۲۲۹

س ۲ و ۳) خ: ق: کوراءن (س ۵) ق: خ: کوراءن (س ۶) خ: ق: باشد بدین
 هیأت (س ۶) خ: ق: بیگانه و یاغی (س ۹) ا: خ: ق: اوالونایکه (س ۱۰) ا:
 ایواغلانان: ق: ایواقلانان: خ: اوغلانان (س ۱۰) خ: ق: اوردو (س ۱۰) خ:
 ق: «او» ندارد (س ۱۱) خ: ق: مخصوص و منسوب (س ۱۱) خ: منسوب بوده اند
 (س ۱۳) ق: کریکتانان: خ: کوپکنان: ع: کوپکسانان: بی: کزیکابان: س: د:
 کویکنانان: ی: کریختانان: ف: کوپکنانان: جی: کرتکتانان (س ۱۴) خ: ق: «و»
 ملازم وی بودند» ندارد: حاشیه برزین، جی: + ملازم وی شدند (س ۱۵) ا: ق:
 بولتاجوبهادر: خ: بوراجوبهادر: ع: بولاحو: بی: نولیاچو: س: د: بونت: ی:
 بولتاجو: جی: تولیاچو (س ۱۵) ا: ق: سمقاجولی: خ: سمقاجیون: ع: سمقاجوی:
 س: د: سمقاجولی: ی: سمقاجوی: ف: سمقاجولی (س ۱۵) ا: «از قوم...» ندارد:
 ق: از قوم... خ: از قوم جرقین (س ۱۶) خ: هیدرکین: بی: هدرکین (س ۱۶)
 ع: ف: مقام ایشان (س ۱۶) ا: متورقوران: ع: موقورفوران (س ۱۷) ا: ق:
 ع: س: د: ی: بوکرای: خ: بوکوری: بی: نوکرای: ف: بوکدای (س ۱۸) ا: ع:
 ف: جی: جاورقه: ق: جاوورقه: خ: جوروقه: غلطنامه برزین: جاروقه (س ۱۹)
 ا: سوردونویان دریکی: ق: سوردونویان درنکی: خ: سوردونویان درنکی: ع:
 سروقده: س: د: سورقاد: ی: سوردق: ف: سرقدو (س ۲۱) ا: سوردقونورکی:
 خ: سوردقونورکی: بی: سوردقونورکی: س: د: سوردقونورکی: ف: سوردقونورکی:
 س: د: سوردقونورکی: بی: سوردقونورکی: ق: سجده بیکی: خ: سجده بیکی: ع:
 سجده سکی: بی: مجه: س: د: نه نکی (س ۲۲) ا: طاحو: بی: ق: طاجو: ع:
 طاحو: ف: طایحو (س ۲۲) ا: سوردقونورکی: بی: سوردقونورکی: س: د: سوردقونورکی:
 (س ۲۳) خ: قیات بورکین (س ۲۳) ع: امید نورین: بی: امرورس: ی: امرورین:
 ف: امیه نورین (س ۲۴) ا: اوتوجوقودواردیکی: ق: اوتوجوقودواردیکی: خ:
 اوتوجوقودواردانکی: ع: اوقوحو و درواد یکی: بی: ترجوقودرواردیکی: س:
 د: اوتوجوقودرواردیکی: ف: اوقوحو و درواد یکی: بی: ترجوقودرواردیکی: س:

ص ۲۳۰

س ۲) ا: مونکدوقبان حکشیوت: ق: مونکدوقیان جینکشیت: خ: مونکدوقیان
 جینکشوت: ع: مونکدو و فیانجکیسوب: بی: مونکدوقیان جینکشوت: ف: مونکدو
 فیانجکیسوب (س ۲) خ: عمزادگان (س ۳) ا: باباوت: ع: باماوت: بی: تایاوت:
 س: د: باماوت: ف: مایاوب (س ۳) ا: اونکور: ق: ی: انککور: خ: انکور: ع: ف:
 ایلکور (س ۴) ا: داریتسای اوتحکن: خ: ق: داریتسای اوتجکین: ع: جاریسای
 اوتحکن: بی: جارتسای اویکجن: س: د: دارینسای اوتحکین (س ۴) خ: ق:
 جای نام «چینگیز خان» خالی مانده (س ۴) ا: قوجر (س ۵) ا:
 نکون باشی: ق: نکون تایشی: خ: نکون تایشی: ع: ف: بکون یاشی: بی: نکون باشی:

ی: نکون تاشی (س ۶) ا: اقوام نکوز قرعان؛ ق: نکوز و قرغان؛ خ: نکوز و قوقان
 س ۶۰) ا: سقایات و بیجین؛ ق: سقایات و بیجین؛ خ: سقایات و هجین؛ ع: نکور و
 قرعان و سقات و هجین اردلکن؛ نکو و قرعان و سقایات و هجین اردلکن؛ س،
 د: نکوز و قرغان و سقایات و تبجین اردلکن؛ ی: نکوز و قرعان و سقایات و هجین
 اردلکن؛ ف: نکور و قرعان و سقات و هجین اردلکن (س ۷) ا: ق: جوچی خان؛
 ا: قوتله قان؛ س، د، ی، ق: قتلخان؛ خ: قوتوله قآن؛ بی، ع: قویله خان؛ ف: قویله
 خان (س ۸) خ: ق: «جمله باتفاق... او» ندارد (س ۹) ا: ق، بی، س، د، ی:
 التان؛ ع، ف: استان (س ۹) ا: ق: قوتله قان؛ خ: قوتوله قآن (س ۱۰) ق:
 داءقی بهادر؛ ع، بی، ف: دافق بهادر (س ۱۰) ا: قیقبات؛ ق: قینکقیات؛ ع، ف:
 فسکقیات؛ س، د: قنکیقیات؛ ی: فسکقیات (س ۱۱) خ: نیرون (س ۱۲) ا:
 کندوچینه؛ بی، ق: کندوچنه؛ خ: کندوچینه؛ ع، ف: کندوچینه (س ۱۲) ا:
 اولکچین حنه؛ بی، ق: اولکچین چنه؛ ع: ارلکچین حنه؛ بی: اولکچین چنه؛ ف: ادکچین
 س ۱۲) ا: حرقه لینکوم؛ خ، ق: جرقه لینکقوم (س ۱۳) ا: نکون؛ ع، پ: نکور؛
 س ۱۳) ع، ب: نه نکون؛ ف: نه نکون (س ۱۴) ق: کوران (س ۱۵) خ: لشکر
 تموچین (س ۱۵) ق، خ: هم بدین ترتیب (س ۱۶ و ۱۷) ق: افتادگی دارد:
 «و صورت کوران بر... بر این موجب» ندارد (س ۱۷) خ: بدین موجب سیزده؛
 ق: بموجب سیزده (س ۱۹) ا: الاوت؛ خ، ق: الاوت؛ ع: الات (س ۱۹) ا:
 توراوت؛ خ، ق: توراوت؛ ع: ویورت (س ۱۹) ا: طالان بالهوس؛ خ: در غلطنامه
 باصطلاح اصلاح کرده: بالجیوش؛ ع: حالان نایجوس؛ بی: طان بالهوس (س ۲۲)
 ا: سوار را بکشته (س ۲۲) خ، ق: دولت چینگگیزخان (س ۲۳) خ: قضای هوا
 س ۲۳) ا: اودوت؛ ق: اوردوت (س ۲۳) ا: بوردوت؛ بی، ع، ق: بوردوت؛ س،
 د: بوردوت (س ۲۴) ا: بورودوت؛ ق، ع: بوردوت

ص ۳۳۱

س ۱) خ: هفتاد و یک کس(?)، تصحیف خوانی است؛ درست آن: هفتاد دیگ بر
 آتش؛ ع، بی: هشتاد دیگ (س ۲) ع: قیان؛ بی: قان؛ س، د: قتان (س ۲) خ:
 گرفته بودند (س ۳) ا، ح: حوریات؛ ق، خ: جوریات (س ۳) خ، ق: «مطیع»
 ندارد (س ۵) ا: تاحیوت؛ ق، خ: تایجیوت (س ۶) خ: عدت هیبت (س ۸) ا، ق،
 ع، س، د: الوک بهادر (س ۸) ا: تغای طالو و اقوام؛ ق: تغای طالو و با اقوام؛
 خ: طغای واولو با اقوام؛ ع: طغای و طالو؛ بی: لغای طالو؛ س، د: طغای طالو؛ ی:
 طغای طالو (س ۸) ا: حوریات؛ ع: حوریات (س ۹) خ، ق: بوده اند و باتفاق
 س ۹) خ، ق: به بندگی... آمدن (س ۱۰) خ، ق: یاغی شدن (س ۱۳) ا: اوچل
 جلمق؛ خ: اوچل چلمن؛ ع: اوچل حکمیش؛ بی: اوچل حکمش (س ۱۴) ا، ق، خ:
 اوتوء چینگگیزخان؛ ع: اوتوی؛ بی: اوقری (س ۱۴) خ: شکرگاه، تصحیح مرحوم
 قزوینی: شکارگاه (س ۱۷) خ: به خانه ها (س ۱۸) خ: «نفر» ندارد (س ۱۸)

خ: «بهم» ندارد (س ۱۹) خ: باحتیاج، تصحیح مرحوم قزوینی: مایحتاج (س ۱۹) ق: خ: دیگک و علوفه (س ۲۰) خ: شکر کردند، تصحیح مرحوم قزوینی: شکار کردند (س ۲۱) ا: «و غمخوارگی بسیار کرده» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۳) خ: ق: متفرق شدند

ص ۲۳۲

س ۱) خ: موجبی که آن‌همه (س ۳) خ: و چاق به همه (س ۵) خ: ق: از سرور اولوک (ق: الوک) بهادر (س ۶) ا: ماقوی‌یدانه: ق: ماقوی‌یدانه: خ: باغوی باداغانا: ع: ماقوی‌یدانه: بی: قوی‌یدانه: ماقوی‌یدانه: ی: ماقوی‌یدانه (س ۶) ا: ق: خ: کنکاج (س ۷) ا: ماقودای‌یدانه: ق: ماقوی‌یدانه: خ: باغوی باداغانا: ع: بی: ماقوی‌یدانه: س: د: ماقوی‌یدانه: ی: ماقوی‌یدانه (س ۸) ق: خ: گفته قوم (س ۸) ا: نانحیوت: خ: ق: تایجیوت (س ۱۱) خ: طغای و اولو: ع: طغای والو: بی: الوی‌بهادر با طغای و الو: س: د: ی: اولوی‌بهادر با طغوی و الو (س ۱۳) خ: ق: بی‌شبان آمده‌ایم (س ۱۴) خ: ق: از خاتونان بزرگ (س ۱۴) ا: خ: می‌کشند و خراب می‌کنند (س ۱۴) خ: خراب می‌کنند باتفاق (س ۱۵) ک: ترا کشتن کنیم (س ۱۶) ق: ع: بی، س: د: الوک بهادر (س ۱۶) خ: ق: خفته بودم (س ۱۷) خ: ق: من کشیده مرا (س ۱۸) خ: به‌جا آرم: ق: به‌جای آرم (س ۲۰) خ: تمام یافت: ع: بی، س: د: تمام یافتند (س ۳۰) خ: دیگر باره امرای (س ۲۱) ق: جوریات به‌سخن خود یاغی شدند: خ: جوریات یاغی شدند (س ۲۲) ا: قودون اورچانک: ق: ی: قودون اورچانک: خ: قودون اورچانک: ع: بی: قودون اورچانک: س: د: قودون اورچانک (س ۲۲) ق: خ: مرکیت (س ۲۲) ا: تغای دالو: ق: طغای دالو: خ: طغای و اولو: بی: ع: تغای و الو: س: د: طغان و الو: ی: طغای و الو (س ۲۵) ق: خ: «متحرمز» ندارد

ص ۲۳۳

س ۱) ق: انده‌ی: خ: اندهی (س ۹) ا: ناحیوت: ق: خ: تایجیوت (س ۹) ک: تعدی می‌دارند (س ۱۱) خ: ق: اسبی (خ: اسپ) که برنشسته (س ۱۱) خ: ولایت دارد لشکرپرور، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: ولایت‌دار و لشکر-پرور (س ۱۳) ا: خ: ق: کنکاج (س ۱۴) ق: خ: به اختیار ایل (س ۱۵) خ: ق: «گشته‌اند» ندارد (س ۱۶) ا: ق: س: د: ی: جیلاوقان: خ: جیلاوغان: ع: جلاوغان (س ۱۶) خ: سورغان‌شیره (س ۱۷) ع: حیره: ی: حبه: بی: حبه (س ۱۹) ا: ق: جیلاوقان: خ: جیلاوغان (س ۱۹) ا: ق: سورقان‌شیره (س ۲۰) ا: بیسوت: ق: بیسوت: خ: یسوت (س ۲۰) س: د: ی: ا: توداء: ق: تودا: خ: بودا: بی: تودا: ع: تودای (س ۲۱) ا: قدان‌تایشی: ق: قدان‌تایشی: خ: قدان‌تایشی (س ۲۲) ک: مقدم شعبه‌ی تایجیوت (س ۲۳) ا: ق: جیلاوقان: خ: جیلاوغان

ص ۳۳۴

س (۱) ا: قوم تاجوت؛ ق، خ: تایجوت (س ۳) ا، ق: جیلوقان بهادر؛ خ: جیلاروغان بهادر (س ۴) خ: اخلاص داد؛ مرحوم قزوینی تصحیح کرده: خلاص داد (س ۶) خ: کوهها و پشته‌ها (س ۷) ق، خ: فایده نیست (س ۹) ا، ق: بیسوت؛ خ: یسوت (س ۱۰) ا: شیرکتو؛ س، د، خ: شیرکمتو؛ ع، بی، ی، ق: شیرکتو (س ۱۰) ق، خ: ابوکان (س ۱۰) ا، ق، خ: بارین؛ بی: نارین (س ۱۱) ا، ق: الاق؛ ع: لاق؛ بی: بایاولان؛ ع: ساولاق (س ۱۳) ا، ق: شیرکتو؛ خ: شیرکمتو (س ۱۴) خ، ق: از اینجا (س ۱۴) ا: قوسلایقان؛ ق: قوبیلایقان، خ: قوبیلایقان (س ۱۶) ا: اوکسایقان؛ ق: اوکسایقان؛ خ: اوکسایقان (س ۱۶) ا، ق: منککوقان؛ خ: منککوقان (س ۱۷) خ، ق: در حیات بوده (س ۲۱) ا، ق: هقوجوبهادر؛ ع: هتوقوحو؛ ی: مقوجو (س ۲۲) ا، خ، ق: نام قوم در همه نسخه‌ها سفید مانده (س ۲۲) خ: تارقوتایقرلتوق؛ ع: تارقوتایقیریلتون؛ س، د: تارقوتایقریلتون؛ ی: تارقوتایقیریلتون (س ۲۳) ا، ق، خ: نام موضع در همه نسخه‌ها سفید مانده

ص ۳۳۵

س (۱) خ: آنجا نگاه (؟) بودند (س ۲) ا، ق، بی، س، د، ی: جوجی جاورقه؛ خ: جوجی و جاورقای (س ۲) ا، ق، ی: دولانکیت؛ ع: دولایکقت؛ س، د: اولانکیت (س ۳) خ: شعبه‌اند، مرحوم قزوینی اصلاح کرده: شعبه‌ای از (س ۳) ا: طوراقوت سینکوت؛ ق، س، د: طوراقون سینکوت؛ خ: طورانقون سینکوت؛ ع: طوواقون سینکون؛ بی: طوراقون سینکون (س ۴) ق، خ: «والسلام» ندارد (س ۵) ا: اوالونایکه؛ خ، ق: اوالونایکه (س ۶) ق، خ: اوروک (س ۶) ا: اوکینبرقاق؛ خ: اوکینبرقان، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: برقاق؛ ع: اولینبرقان؛ بی: اولینبرقان (س ۷) ا: سجه‌بیکی؛ خ: سچنه‌بیکی؛ ع، بی: سجه‌بیکی؛ س، د: پچه‌بیکی؛ ی: سجه‌سکی (س ۷) خ: تایجو؛ ع، ب: طابجو؛ س، د: طایحو؛ ی: طابجو (س ۷) ا، خ: قیات بورکین؛ ع: فابو بورکین؛ س، د: قیات یوزکین (س ۷) خ، ق: مادران ایشان؛ ع: مادر ایشان (س ۱۰) ا، ق، خ: اوالونایکه (س ۱۱) ق: جوجی‌قसार (س ۱۱) ا، س، د: اوتحکین‌نویان؛ خ، ق: اوتجکین‌نویان؛ ع، ب: اوبجکین‌نویان (س ۱۱) خ: سچنه‌بیکی، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: سچه‌بیکی؛ ع، ی: سجه‌بیکی؛ بی: سجه‌سکی؛ س، د: بیاسجه‌بیکی (س ۱۱) ا: طابجو؛ ق، ی: طابجو؛ خ: تایجو (س ۱۲) خ: بورکین؛ ع: نورکین (س ۱۲) ا: اوین؛ ع، ی: اوتن (س ۱۳) خ: ترتیب کردند (س ۱۳) خ: «طوی‌کردند» ندارد (س ۱۴) ا، خ، ق: اوالونایکه (س ۱۶) ا، ق: قهورحین (س ۱۶) ا: «بزرگ» ندارد؛ خ، ق: تنگ چوبین بزرگ (س ۱۷) ع: و جهت مادر بزرگ سجه‌بیکی یعنی زن پدر او که کوچکترین از دیگران بوده قهورچین‌خاتون چون دید که یک بیک

خوش قمیز نهادند و جهت مادر سجه بیکی یعنی زنی که کوچکترین از دیگران بوده
 قه‌ورچین خاتون چون دید که (س ۱۸) ا: نمویی؛ ق: نمویی؛ خ: نمویی؛ ع: نمویی؛ برزین در
 غلطنامه اصلاح کرده: نمویی؛ س، د: نمویی؛ ی: نمویی (س ۲۰) ع:
 قمیز دوام؛ س، د: قمیز ورم (س ۲۱) ا: نمویی؛ ق: نمویی؛ خ: نمویی؛ ع:
 ملونی؛ بی: نمویی؛ س، د: نمویی (س ۲۱) خ: «بغایت» ندارد (س ۲۲) ا،
 خ: سیورج؛ ق: سیورچ؛ بی: سورجو؛ ی: سیورجر (س ۲۳) ا، ق، خ: سیورج،
 به جای شیکی اور (س ۲۳) ا: «بلند» ندارد

ص ۲۲۶

(س ۱) ا: نکون تاششی؛ خ: نکون تایشی (س ۱) خ: یسوکای بهادر (س ۳) خ:
 چینگیزخان و مادر او (س ۳) خ، ق: آن قضیه را (س ۴) ا، ق: کرباس؛ خ:
 کرباس (س ۵) ق، خ: مادران ایشان (س ۵) ا، ق، خ: بیلکوتی نویان (س ۶) ا:
 حلاوو؛ ق: جیلاوو؛ خ: جیلان؛ س، د: جیلاوو؛ ف: جیلاو (س ۷) ع: فمسن؛
 بی: فیقن (س ۷) خ: قتقی بای؛ بی: فتقی بای؛ س، د: قتقی فای؛ ع: قمی بای؛
 ی: قتقی (س ۷) ا، ق، خ: جولبوری؛ س، د: جولبوری؛ حلبودی نام (س ۸) ا،
 ق، خ: «بوکو» ندارد (س ۹) ا: فقی؛ بی: فیقی؛ ع: فتمی (س ۱۰) ا، ق، س،
 د: بیلکوتای نویان؛ بی: بیلکو؛ ع: بیلکوتای (س ۱۰) ق: رسید که شمشیر زد
 بوری بر دوش بیلکوتی؛ خ، ا: «بوکو» ندارد (س ۱۱) خ، ق: بیلکوتی نویان
 (س ۱۱) ا: بوریب؛ ق، ی: بوریب؛ خ: دوش او بریده شد (س ۱۲) خ: بدان
 واسطه (س ۱۴) خ: مکافات آن تعجیل نکنید چه لایق (س ۱۲) ق: نمی باید کرد
 چه لایق (س ۱۴) خ: که سبب من (س ۱۶) خ: او را زخم کردند (س ۱۶) ا،
 ق، خ: سیورچ باورچی را زدند (س ۱۷) خ: یکدیگر را زدند (س ۱۸) ا:
 قوه‌ورچین خاتون (س ۱۸) ق: قه‌ورچین خاتون و توریحی خاتون هر دو را؛ خ:
 قه‌ورچین خاتون و تورنجی خاتون؛ س، د: تورینچی؛ بی: تورچی؛ ی: بورنجی
 (س ۱۹) خ، ق: نگاه داشتند (س ۲۰) خ: اقوام بورکین (س ۲۱) خ، ق: جدا
 شد (س ۲۱) خ: با یکدیگر صلح بسازند (س ۲۴) ا: التان خان ختای چنکسانک؛
 ق: التان خان ختای جینسانک؛ خ: آلتان خان ختای چنکسانک؛ ا، خ، ق: «اونگینگ»
 ندارد (س ۲۵) ا: موچین سولتو، خ: موچین سلتو؛ بی: موچین سلتو؛ س، د، ی:
 موچین سولتو؛ ع: سوچین سولتو

ص ۲۲۷

(س ۳) ا: موچن که سوقتو؛ س، د، ی، ق: موچین سولتو؛ خ: موچین سلتو؛ بی:
 موچن سلتو؛ ع: سوچین سولتو (س ۴) ا، خ، ق: «قوم» ندارد (س ۴) ا: اتباع او
 از چینگیزخان (س ۴) ا، ق، خ: «اونگینگ» ندارد (س ۴) ق: چنکسانک؛ خ:
 چنکسانک؛ بی: چسانک؛ س، د: چیکسانک؛ ع: چنکسانک (س ۶) ا: کشتن و

گرفتن؛ ق: ایشان و گرفتن او؛ خ: ایشان و گرفتن و کشتن او (س ۷) ا: حیکسانک؛ ق: جینکسانک؛ خ: جنکسانک (س ۱۳) ا: «شرح» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۶) ا، بی: اوبن؛ ع: اوتن (س ۱۸) خ: انتظار کردند (س ۱۸) خ، ا، ق: برنشستند؛ مرحوم قزوینی در حاشیه یادداشت کرده: برنشینند، و مورد تأیید نسخه‌ها نیست. (س ۱۹) ا، بی: موچین سولتو؛ س، د، ع، ی، ق: موچین سولتو؛ خ: موچین سلتو (س ۲۰) بی: اولعا؛ س، د: اونجا؛ ع: نجا (س ۲۲) خ: کهوره نقره و لحاف زربافته

ص ۳۳۸

(س ۱) خ: معظم داشته‌اند (س ۲) ق، خ: چون آن معنی (س ۳) ا، خ، ق: «اونگگینگ» ندارد (س ۴) ا: جاووت قوری؛ خ: جاوت قوری؛ بی: حاوت قوری؛ ی: جاوت قری (س ۴) خ، ق: لقب او... کرده (س ۵) ا، ق: التان خان (س ۶) ا، خ، ق: «اونگگینگ» ندارد (س ۷) ق، خ: «والسلام» ندارد (س ۹ و ۱۰) ا: «عزم چینگگیزخان... نموده بودند» ندارد (س ۹) خ: بورکین؛ بی: بورکن؛ س، د، ی: بورکن؛ ع: بورکین (س ۱۰) خ: نموده بودند اولجها؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: از اولجها (س ۱۰) ا، خ، ق: اولجها (س ۱۱) ا: ارتاقان (س ۱۱) خ، ق: یافته بود (س ۱۲) ا: «سر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۸) ع: ده کس را (س ۲۰) خ: چون این سخن (س ۲۱) ق، خ: بیلکوتی نوین ایشان به شمشیر زدند، «را» ندارد، (خ: «به» ندارد) (س ۲۱) ا: «ایشان» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۲) خ: متفق می‌شدند، مرحوم قزوینی اصلاح کرده: می‌شوند

ص ۳۳۹

(س ۱) ق: طولان بولداق؛ بی: طولان بولداق؛ س، د: بولدان (س ۲) بی: سحابیکی؛ س، د: نجه بیکی؛ ع: سجه بیکی (س ۲) ع، ا: طابجو؛ بی: طابحو؛ س، د: طایحو (س ۳) خ، ق: و بچه و نفری چند بگریختند (س ۳) ا: «از میانه بیرون رفتند» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم؛ خ: بیرون رفته (س ۴) خ، ق: «والسلام» ندارد (س ۵) ق: جاء کمبو؛ خ: جاکمبو (س ۵) خ، ا: اونک خان؛ ق: آونک خان (س ۷) بی: بونکمایت؛ س، د: قونکنایت؛ ع: بونکفانت؛ ی: قونکنایت (س ۸) خ، ق: مسخر گردانیدن (س ۱۰) ق: آونک خان؛ ا، خ: اونک خان (س ۱۳) ا: پادشاه کرایت (س ۱۳) ا: امیر اساحی سقاوول؛ ق: امیر اباجی تتقاوول؛ خ: امیر الجی تتقاوول (س ۱۵) ک: در شعبه کرایت (س ۲۱) خ، ق: «ان شاء...» ندارد (س ۲۲ و ۲۳) خ: از «چون تاریخ و حکایات... و قراختای و» ندارد

ص ۲۴۰

س ۱ و ۳) خ: از «چین و ماچین... چینگگیزخان آییم بعون الله تعالی و توفیقه»
ندارد س ۳) ق: باز سر تاریخ

ص ۲۴۱

س ۲) ق: قولقینه ییل س ۲) ق: بیست و هفت سال بال و چینگگیزخان س ۹)
س ۹) ق، ك: جورج س ۱۱) ق، ك: دوازده سال س ۱۱) ا: «سال» ندارد،
از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۱۳) ق: ماچین که در مدت س ۱۴ تا ۱۶)
ك: «نمسون کاوبزون... سه سال» ندارد

ص ۲۴۲

س ۸) ك: سنه ست ثلثین و خمسمائه س ۱۰) ك: به خلافت نشست س ۱۷)
ك: چهارده نفر بوده اند س ۲۲) ق، ك: مملکت او قریب هفده سال

ص ۲۴۳

س ۲) ق، ك: مهتر او تكش س ۷) ق: داماد خویش فرمایی: ا: داماد خویش
فرمای: ك: داماد خویش فرما س ۱۱) ق، ك، ا: امیرفرما س ۱۴) ك: به
استعداد سلطان شاه و مادر خود عازم: ق: سلطان شاه و مادر عازم س ۱۶) ق:
شهر سومرنی: ك: شهر سورنی س ۱۷) ق، ك: تكش آنجا نزول کرده بود
س ۱۷) ق، ك: بیرون آمده س ۲۱) ا: ق: سنه تسع و ستین و خمسمائه: ك:
سنه ست و خمسين و خمسمائه س ۲۲ و ۲۴) ا: سلطان شاه گریه شادیاخ: ق:
سلطان شاه گریخته به شادیاخ

ص ۲۴۴

س ۳) ق: به مقرر و مواضعه س ۴) ق: شرایط ادب را س ۸) ق، ك:
بازفرما را س ۱۱) ق، ك: فرما چون س ۱۱) ق، ك: میل اهل خوارزم س ۱۳)
ك: امیرای اوغور س ۱۴) ق: ك: او را به موی پر قلعه کشیدند س ۱۹) ق،
ك: امیر فیروزکوهی را بفرستاد تا س ۲۰) ا: «سرخس» ندارد، از دیگر نسخه ها
تدارك شد س ۲۲) ق: قراغوش س ۲۴) ق، ك: طغان شاه نیز با ده هزار سوار
از نیشابور متوجه

ص ۲۴۵

س ۲۲) ق، ك: بهاء الدین محمد بغدادی کاتب را به اتمام

ص ۲۴۶

س ۱ و ۲) ق، ك: چون اهل شهر غالب بودند س ۷) ق، ك: «ساعتی» ندارد

س ۲۲) ق، ك: با لشكر بزرگ س ۲۳) ا: «سلطان» ندارد، از ديگر نسخه‌ها گرفته شد

ص ۳۴۷

س ۳) ق: به مرغزار رادگان آمد؛ ك: به مرغزار رادگان بزرگان س ۷) ق: هجدهم جمادی الاول س ۱۲) ق، ك: محاربه کرده بودند س ۱۲) ق، ك: و بتجدید در مرورود س ۲۱) ق، ك: موافقت ظاهر گشت س ۲۴) ق، ك: ... ملك شاه سلجوقی س ۲۵) ق: تو بخور بخورد و بمرد

ص ۳۴۸

س ۶) ق، ك: و لشكر او غنائیم فراوان یافتند س ۱۳) ق: محاصره کرده به استعجال

ص ۳۴۹

س ۵) ق، ك: ازعاج نموده س ۶) ا: «اوایل» ندارد، از ديگر نسخه‌ها گرفته شد س ۸) ق، ك: سلطان او را با لشكر عراق در مقدمه س ۱۳) ق: شاهنامه می‌خواند، شعر س ۱۴) ق: برخواست گرد س ۱۹) ق: شد پریشان زمین س ۲۲) ق: بر سر او رسید و خواست

ص ۳۵۰

س ۲) ق: سر خلاف داشت س ۳) ا: عبارت «در روز پنجشنبه بیست... خمس‌مائه» ندارد، از ديگر نسخه‌ها گرفته شد س ۴) ك: بازاری؛ ق: بازاری، بر بالای کلمه اصلاح کرده: بازاری س ۲۰ و ۲۱) ق، ك: آید و در پیش عنان وزیر پیاده برود

ص ۳۵۱

س ۳) ق، ك: میانجوق س ۳) ق: اتابکی او س ۸) ق: اقطاعی معین کرده؛ ك: اقطاعی را معین کرده س ۸) ق، ك: او را ملازم خویش گردانید س ۹ و ۱۰) ا: عبارت «سلطان ارسلان بن... و چون نماند پسرش» ندارد، از ديگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۰) ق: و اتابکش ایلدگز س ۱۱) ق، ك: اتابك او جهان‌پهلوان پسر ایلدگز س ۱۴) ق: عزالدین قلیچ ارسلان؛ ك: قلیچ ارسلان

ص ۳۵۲

س ۳) ك: دخول اوغوران

ص ۳۵۳

س ۲) ا: علاءالدین حسن بن علی بن رستم بن شهریار؛ ق، ك: علاءالدین حسن بن رستم بن علی بن شهریار س ۴) ق: آقسنكقور س ۵) ق، ك: تا خطبه سلطنت س ۶) ق، ك: محمود سلجوقی س ۷) ق، ك: اتابك زن پسر خود ارسلان بن طغرل... س ۹) ق، ك: پسر خود را، جهان پهلوان محمد با لشكری س ۱۰) ق: آقسنكقور س ۱۳) ق، ك: جهان پهلوان با پیش پدر به همدان س ۱۷) ق: بمجرد خطبه و سكه س ۱۹) ق، ك: آقسنقر س ۲۰) ق: گرفته بودند جهان پهلوان

ص ۳۵۴

س ۱) ق: فلك الدین در رویین دز س ۴) ق، ك: ایشان را تشریف پوشانیده پیش س ۶) ق، ك: تبریز به ایشان دادند س ۷) ك: در تبریز نشاند س ۱۶) ق، ك: خفته بود س ۲۲) ق، ك: آقسنقر

ص ۳۵۵

س ۲) ك: به جای او تعبیه کردند س ۷ و ۶) ق: «و خمس مائه» ندارد س ۱۲) ك: صاحب مصر بقرافرنك (۹) س ۱۵) ا: چون او نماند عمش سیف الدین غازی س ۲۰) ق، ك: شاور که وزیر او بود س ۲۰ و ۲۱) ا: «بر وی» ندارد س ۲۲) ا، ق: نورالدین بن شیرکوه را س ۲۵) ا: «مصر» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد

ص ۳۵۶

س ۴) ق: پسر شاور وزیر س ۷) ا: «و شاور وزیر را بکشت» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۱۰) چا: شمس الدوله توران شاه س ۱۸) ق، ك: ولایاتی که به ملک صالح پسر نورالدین تعلق داشت؛ دو نسخه: ق، ك، «اتابك» ندارد س ۲۰) ا: «به صلح» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۲۴) ق، ك: خویشان او هریکی در ملکی

ص ۳۵۷

س ۳) ق: ملک افضل خوانند س ۴) ق: مطاوعت ننمودند س ۴) ا: «فرزند» ندارد، از نسخه ك گرفته شد، و ظاهراً نادرست است س ۴ و ۵) ق: مطاوعت ننمودند و برادری دیگر عثمان نام که او را ملک العزیز می گفتند در مصر بود انفراد جست؛ ك: مطاوعت فرزند و برادری دیگر عثمان نام که او را ملک العزیز می گفتند (کردند) وی در مصر بود انفراد جست س ۱۱) ا: «دید» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۱۳) ق، ك، ا: دمشق و بطریه

ص ۳۵۸

س (۲) ق، ك: «والله اعلم و احكم» ندارد

ص ۳۵۹

س (۱ تا ۳) ۱: عبارت «حكايت چينگيزخان از ابتدای... سالخوك باشد» ندارد، از ديگر نسخه‌ها گرفته شد س (۳) خ: تنكقور ييل؛ ق: تونكقوز ييل س (۴) ق، خ: مابين آن مدت س (۷) خ: اونكخان؛ ق: آونكخان س (۸) بی: بوبروق؛ ی: بويرق س (۹) خ، ق: تايحيوت س (۹) خ: قورولاس س (۹) خ: ايكراس؛ ا: انكيراس س (۹) خ، ق: دربان و تاتار س (۱۴) خ: يسوكای بهادر؛ ق: ييسوكای بهادر س (۱۸) خ: بر قايدۀ، تصحيح مرحوم قزوينی در حاشيه: بر قاعده س (۲) ۱: «قوم» ندارد، از ديگرنسخه‌ها گرفته شد س (۲) ق، خ: تونكقايت؛ بی: نكقايت س (۴ و ۵) خ، ق، ۱: داشته‌اند و رسوم و عادات... مرحوم قزوينی در حاشيه افزوده: داشته‌اند و در رسوم و عادات... اين نکته در تمام نسخه‌ها فاقد «در» است. س (۶) خ، ق: طغريل؛ بی: تغريل س (۶) خ: «كرايت» ندارد س (۷) ۱: تونكرول؛ ق، خ: قونكرول؛ بی: بونكرون؛ سی، د: قوپكرول و كرايت؛ ی: قوبكرول س (۷) خ: مرغی می‌خوانند س (۸) ۱: «ليكن اسم او» ندارد، از ديگر نسخه‌ها گرفتيم س (۱۰) خ: دويست سيصد س (۱۱) خ، ق: به سبب س (۱۴) خ: بال گسيسته؛ مرحوم قزوينی اصلاح کرده: گسسته س (۱۵) خ، ق، ۱: از هوا فرو می‌افتد س (۱۵) خ، ق: استدلال بايد كه كشنده س (۱۶) خ، ق: مخلصهای تيز و محكم س (۱۶) ۱، ق: آن را دونكرن نام کرده‌اند؛ خ: او را قونكرول...؛ بی، س، د، ی: دونكرن س (۱۸) ق، ۱: سفيد مانده جای نام؛ خ: او را اونكخان می‌خوانند س (۲۲) ق: قوجاقور بويروقخان؛ خ: قوجاتوربويروق خان؛ ۱: قوجاقوزبويروقخان؛ بی: قوجاقور و بويروقخان؛ د، س: قوجاغوربويروق خان؛ ی: قوجاجور بويروقخان س (۲۳) بی: بوبروق؛ ی: بويرق س (۲۵) خ: در خاطر مشتبه

ص ۳۶۱

س (۲) خ: پادشاه قراختای نیز س (۴) ق: قوجاقوربويروق؛ خ: قوجاتور بويروق؛ بی: قوجاقور بويروق؛ د، س: قوجاغور بويروق؛ ی: قوجاقور بويرق س (۴) خ، ق: يکی طغريل س (۵) ق، د، س: ازكه قرا س (۵) ق، س، د: جامکبو؛ ی: جاءکمبو س (۶) ی، ق: کرايي؛ خ: کرای؛ بی: کراتی س (۷) بی: بيکقوت؛ د، س، ی: منکقوت س (۹) خ، ق: کافی بوده؛ ۱: ندارد س (۹) خ: جاکمبو؛ د، س: جامکبو س (۱۰) خ: «امير معظم» ندارد س (۱۵) خ، ق: چنانچه ذکر آن س (۱۹) ۱: ابيقه بيکی؛ خ: ابقه بيکی؛ بی، س، د: ابيقه؛ ی: ابيق س (۲۰) خ: بيکتويمش؛ بی: سکوتمش؛ د، س: بتکوتمش؛ ی: بيکقوتميش س (۲۱) ۱:

سیورقویتی بیکی؛ خ: سورقویتی بیکی؛ بی: سورقیتی بیکی؛ د، س: سرقویتی؛ ی:
سرقویتی (س ۲۲) خ: دختر دیگر (س ۲۳) ا: ینکقوت؛ خ: انکوت (س ۲۴)
خ: انکوت

ص ۲۶۲

س ۱) بی: بیکو؛ ی: تتکون (س ۲) د، س، ق: ایغو؛ خ: ایغور؛ بی، ی: ایقو؛
مرحوم قزوینی در حاشیه بر مبنای - کاترم، ۹۲ - تصحیح کرده: ایقو (س ۲)
ق، خ: توقوزخاتون؛ بی: دو قوزخاتون؛ ی: اتوقوزخاتون؛ ا: جای نام سفیدمانده؛
خ: دختر [او]، اصلاح مرحوم قزوینی است. (س ۴) ق، خ: هولاقوخان او را
بستد (س ۵) خ: یسوکای بهادر؛ ق: ییسوکای بهادر (س ۶) ا، خ: بوبروق، ی:
بوبرق (س ۷) ا: قورخاقور؛ ق، ی: قورجاقور؛ خ: قوجاتور؛ بی: قوحامور
س ۸) ا: باسمور بایشی؛ خ: تایتیمور تایشی؛ س، د: تاتیمور تایشی؛ بی:
باتمورباشی؛ ی: تاتمورباشی (س ۸) خ: «برادرزادگان» ندارد (س ۹) خ:
بوقاتیمور برادرزادگان... (س ۱۱) خ: یسوکای بهادر آورده (س ۱۳) ا، ق، خ:
جانب قاشین (س ۱۴) ا: حق ثابت بر وی گردانیده شدند (س ۱۴) ق، خ:
انده شدند؛ ی: اند شدند (س ۱۶) ا: منہزم شد و گریخته (س ۱۷) ا: «رفت
اینانچخان» افتاده، از دیگر نسخه‌ها تدارک شد (س ۲۳) ا، ق: بولقاق؛ خ: بالقاق
س ۲۴ و ۲۵) ق، خ: قناعت می‌کرد... و حاصل می‌کرد

ص ۲۶۳

س ۲) خ: یسوکای بهادر (س ۴) ا: کوساکوناواور؛ ق: کوسکوناوور؛ خ:
کوسکوناور؛ د، س: کوسکوتاورد (س ۶) خ: به هم بوده (س ۱۰) خ: و به جهت
س ۱۲) ا، خ، ق: جای نام رودخانه سفید مانده (س ۱۳) خ: نام او (س ۱۳)
ق: قراون قپچال (س ۱۶) خ: قصد تعبیه قوم (س ۱۶) خ: یورکین؛ س، د:
یورکین (س ۱۸) خ: تالایین اماسره؛ بی: بالادوین ایاره؛ د، س، ی: تالادوین
اماسره (س ۱۹) خ، ق: تایجو؛ بی: طایجو (س ۱۹) ا، د، س، ق: موغوتفامیشی؛
خ: موغه تفامیشی؛ بی: موغوتفامشی

ص ۲۶۴

س ۲) خ، ق: جمله به اونگتخان (س ۵) بی: توقیا؛ ی: توقنا (س ۶) خ، ق:
علی‌حده بودند لیکن قوی‌حال (س ۷) ی: قراس و موراس (س ۸) خ، ق، ا:
مونجه گویند (س ۹) ا، ق: اودووت؛ خ: اودویوت؛ بی، ف: اودووت (س ۹) ا:
مزکیته (س ۱۲) ا، خ: مورین پیل؛ ق: سفید مانده (س ۱۴) ق، خ: کنکاج
س ۱۵) ا: بوقوکره؛ خ، ق: بوقرکهره (س ۱۶) ا: تکورنیک؛ ق، خ: تکوزبیک
س ۱۶) ق، د، س، ی: را بشکست (س ۱۶) ا: قونوقتای؛ خ: قوتوقتی؛ س، د، ق:

قوتوفتای (س ۱۶) ا، خ، ق: جیلاون؛ بی: توتوفتای و جیلاون (س ۱۷) ا، ق: تودو و جیلاون؛ خ: قودو و جیلاون (س ۱۷) خ، ق: باخیل و حشم (س ۱۹) ا، ق، د، س، ی: بوقوجین؛ خ: بوقوجین (س ۲۰) خ: قومی که از، مرحوم قزوینی، با حذف «که» آن را اصلاح کرده (س ۲۱) ا، بی: بورقوت؛ د، س، ق، ی: بوقوت (س ۲۱) ا، بی: بوقوجین (س ۲۲) خ: اطلاق کرده اند

ص ۲۶۵

س (۱) ی: بوروق (س ۱) ا: «برادر تایانگتخان» ندارد (س ۲) خ: «پادشاه» ندارد (س ۴) خ: قوین ییل، برزین در غلطنامه به: قونین ییل اصلاح کرده (س ۴) ق: «که» ندارد (س ۴) خ: «باشد» ندارد (س ۷) خ: «لیکن بویروقخان» ندارد (س ۸) خ: و برادران با همدیگر (س ۱۱) خ، ق: عظیم و باقوت و فرماندهنده (س ۱۲) خ: بر دیوان و پریان (س ۱۳) خ: دیگر حیوانات؛ ق: دیگر حیوانات وحوش (س ۱۷) خ: نام تایانگت در اول (س ۱۷) بی: تابوقا (س ۱۸) بی: تایونگت (س ۲۰) ا: «به کثرت استعمال» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۲۱) ا: اینانچ بلکه بکورخان؛ خ: اینانچ یکه توکوخان؛ بی: اینانچ بلکه نوکو؛ د، س: اینانچ ملک کمو (س ۲۲) خ: یکه؛ بی: ی؛ بلکه؛ د، س: بلک (س ۲۲) خ: توکوخان؛ د، س، ی: بوکوخان (س ۲۳) خ: طایفه اویغوران

ص ۲۶۶

س (۲) خ: موضع قزیل تاش؛ بی: قزیل ناس؛ د، س: قزلباش؛ ی: قبریل باس؛ ا: قزیرل ناس (س ۴) خ، ق: کم کمجیوت؛ بی: کم لمحوت؛ د، س: کم کمجیوت؛ ی: کم کمجیوت (س ۵) ا: بدی توفلوق؛ بی، خ، ق: ییدی توفلوق؛ د، س: ییدی توفلوق (س ۶) خ: علم دارد (س ۸) خ: به سربالای آن موضع (س ۸) ا، خ، ق: ییدی توفلوق (س ۹) خ، ق: به هم با پس (س ۱۱) ا: کوکسوساپراق؛ ق، ی: کوکسر ساپراق؛ د، س: کوکروساپراق؛ بی: کوکسوساپرات؛ خ: کوکساکوسبراق (س ۱۲) بی، ق، ا: کوکسو؛ خ: کوکساکو؛ ی، ق: کوکسر (س ۱۳) خ: سراق؛ بی: سبراق؛ ق: سبراق (س ۱۳) مرحوم قزوینی عبارت را به گونه ای اصلاح کرده که مورد تأیید نسخه ها نیست: موضعی است که شخص بدان باز می خوانند (س ۱۶) ا، ق: بای براق بیلجیره؛ خ، ی: بای براق بیلچره (س ۱۶) خ، ق: «به» ندارد (س ۱۷) بی: بای براق بیلچره؛ د، س: تایی براق بحیره؛ ی: بای براق بیلچره (س ۱۸) ا، خ: انکوت (س ۱۹) ا، خ، ق: بای براق (س ۲۰) ا، ق: بیلجیره؛ خ: بیلچره؛ بی، د، س: بیلچره (س ۲۰) خ، ق: صحرای علفخواران (س ۲۰) خ، ق: «آن» ندارد؛ ظاهراً کاتبان «آن» را علامت جمع تلقی کرده اند و «علفخواران» ضبط کرده اند (س ۲۲) ا، ق، خ: بای براق (س ۲۲) ا: باد براق؛ خ، ق: باد براق

ص ۳۶۷

س ۲) ا: کوکسو سیبراق؛ ق: کوکسو سپراق؛ خ: کوکساکوسراق؛ بی: کوکسو سراق؛ د، س: کوکسو پیراق؛ ی: کوکسر سابراق س ۳) ا: «به شب» ندارد س ۴) ا: کوکسو سیبراق؛ ق: کوکسو سپراق؛ خ: کوکساکو سبراق؛ بی، د، س: کوکسو سراق س ۶) خ، ق: جمع شده اند در موضع مذکور س ۷) خ، ق: مصاف داده اند س ۸) بی: بارارجامیشی س ۸) خ: یاسامیشی لشکری کرده اند س ۱۰) خ: آتشها پرا فروخته س ۱۱) خ، ق: بکنکوکسو؛ ا: جای این نام سفید مانده؛ د، س: بکنکوکسوز س ۱۱) خ: جاموقه ساجان س ۱۵) خ، ق: مانده است. مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: مانده س ۱۶) خ: نهاده باشند س ۱۶) خ: پیش من س ۱۹) خ: اوبجیرکورین؛ د، س: اونجرتی کوران س ۲۰) خ: سخنان منافقات، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: منافقانه س ۲۱) خ: اوبجیری؛ بی: اوبجری؛ د، س: ادنجیری؛ ی: اوسچری س ۲۴) خ: بدین نام

ص ۳۶۸

س ۲) خ: با ولایتی س ۴) خ، ق: جیلون س ۷) خ: این حرکت س ۷) خ، ق: مذموم از اونک خان س ۸) خ: میانی بلا، مرحوم قزوینی اصلاح کرده: میان بلا س ۱۰) خ، ق: ساری کهر س ۱۱) ا: تاتاک توقوکه؛ خ، ق: تاتال قوتوله؛ بی: نایان توقوله س ۱۱) خ: ایلقه سنکون س ۱۳) ق: ایدروالتای؛ خ: ایدورآلتای س ۱۴) خ: کوکساکوسبراق؛ ق: کوکسوساپراق س ۱۴) خ: «بی» ندارد س ۱۴) خ، ق: عقب آمده س ۱۷) ا: دکدواماسره؛ خ: تالابین اماسره؛ بی: الدو واماسره؛ د، س: ولدواماسره؛ ی: اولدواماسره س ۱۸) خ: ایلقه سنکون؛ ی: نیلقه س ۱۹) خ: «آمده اونک خان» ندارد

ص ۳۶۹

س ۱) ق: آونک خان؛ خ: اونک خان س ۱) خ: چنکیزخان س ۲) خ: نبه ورمه؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: بنه و رمه س ۴) خ: با اونک خان س ۴) خ، ق: ... خان تسلیم کردند س ۵) ا: چون درماندند س ۶) خ، ق: دوانید که قوم س ۶) خ، ق: غارت کرده اند س ۸) ا: «ملك» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۹) ا، ق، س، د، ی: بورجونویان؛ بی: تورجونویان س ۹) ا، ق، بی، س، د، ی: بوراقول س ۱۰) ا: جیلوقان؛ خ: جلاوقان؛ بی، ق: جیلاقان؛ ی: جیلاقات س ۱۲) بی: سکین قوری را بتورکان بدنو؛ س، د: تبکین قوری س ۱۲ و ۱۳) د، س: وایتورقان یدقورا؛ ق، خ: ایتورکان یدقورا س ۱۳) خ: کشته در آن اسب (۹) س ۱۵) خ: شکسته می آمده اند س ۱۶) خ: اسب جلکو؛ بی: اسب چنکی؛ ی: جیلکو س ۱۷) خ، ق: «آن» ندارد س ۱۸) ق: چیکی بوره؛ خ: جیکی بوره؛ بی: جبکی نوره س ۱۸) خ، ق: چند جای آمده خواسته س ۱۹)

خ: اسب به وی داده (س ۲۱) ا، ق، بی، د، س، ی: بورجو با وی (س ۲۳) ۱
جیکی بوزه؛ ق: چیکی بوره؛ خ: جیکی بوره؛ بی: جنکی بوره؛ د، س: جیکی بوده

ص ۲۷۰

(س ۲) ا، خ، ق: رسیده و باتفاق (س ۵) خ: به ایشان داده به سلامت... با خدمت (س ۵) ا: «با خدمت» ندارد (س ۶) خ: شادمان شد و شکرها (س ۷) خ، ق: پیشین سال (س ۹) خ، ق: چینگگیزخان رفتیم مرا نگاهداشت کرد و شکم (س ۱۰) خ: این حقوق را چه گذر (؟) خواهم (س ۱۵) خ: «فرمود» افتاده، مرحوم قزوینی در حاشیه متذکر شده (س ۱۷) خ، ق: «را» ندارد (س ۱۸) ا، خ، ق: جلیبه (س ۱۹) بی، س، د: بورجو (س ۲۰) خ: برگرفته به بندگی (س ۲۱) خ، ق: فرموده چرا (س ۲۲) خ، ق: کیش ترا بگذاشته‌ام (س ۲۳) خ: پیش اونگسخان رفتیم اگر (س ۲۳) خ، ق: کریک من تقصیر

ص ۳۷۱

(س ۴) خ، ق: مشورت کرده دانسته (س ۵) خ، ق: نیست و بدان خبر (س ۵) خ: التفات نکرد؛ ق: التفات نکرده (س ۷) ا، خ، ق: موضع ساری کهر (س ۷) خ، ق: جنگ قوم تایبیوت (س ۸) خ: بیچی بیل (س ۱۰) خ، ق: ساری کهر خوانند (س ۱۱) ا، ق: «بزرگ» ندارد (س ۱۲ تا ۱۹) خ، ق: عبارت: «نقل می‌کنند که... تومان بآرین» ندارد (س ۲۰) ا: «قوم» ندارد (س ۲۱) ا، ق، خ: «قوم» ندارد (س ۲۱) ا: انکاهاقوجو؛ ق، ی: انکاهاقوجو؛ خ: انکوهوقوجو (س ۲۲) ا: و قریل؛ خ، ق: قوریل (س ۲۲) ا، خ، ق، ی: و قودودار؛ بی: تودودار (س ۲۲) خ: قودودار بوده‌اند (س ۲۳) خ: تارقتای قرلتوق

ص ۳۷۲

(س ۱) خ: قرلتوق یعنی (س ۲) ا، خ: «قوم» ندارد (س ۳) ا: قورو و اورجانک؛ ق: قودو اورجانک؛ خ: قودو و اورچنک؛ د، س: اقودود اورجانک؛ ی: قودو اورجانک (س ۵) ا، خ، ق: اونان (س ۸) خ: تارقتای قرلتوق (س ۸) ق، ا: قودودر، خ: قودودار (س ۹) خ: دوانیده رفتند (س ۹) ا، بی، د، س، ق: النکوت توراس؛ خ، ی: انکوت توراس (س ۱۰) ا، بی، ی، ق: انکوهاقوجو؛ د، س: امکوهاقوجو (س ۱۱) ا، خ، ق: اورجانک (س ۱۱) خ: باتفاق گریختند (س ۱۲) ا: انکوهوقوجو؛ د، س، ق، ی: انکوهاقوجو؛ بی: انکوهوقوجو (س ۱۴) خ، ق: آغاز نهاده بود (س ۱۵) ا: فقسن؛ بی: قیقن؛ ی: قنقین (س ۱۵) ق: سالجیوت، خ: سالجیوت (س ۲۰) ا، خ، جاموقه ساچان؛ ق: جاموقه ساچان (س ۲۰) خ: بهمدیگر (س ۲۲) خ: متعلق، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: متعلق (س ۲۲) خ: به زبان

ص ۲۷۳

س ۵) بی، خ: جرغامیشی س ۷) ك: گوسفند را س ۸) خ، ق: برمی آوردند
 س ۱۰) خ، ق: «با چینگین خان» ندارد س ۱۱) خ، ق: خاصه با فرزندان
 س ۱۲) خ: قدان تایشی س ۱۲) خ: بودا و قوریل: د، س: قودا و قوزیل
 س ۱۳) خ: قزلتوق: بی، ی: قریلتوق س ۱۶) خ: این قتقین: بی: قیقین، د،
 س: این قیقتن و سایجیوت س ۱۸) خ: مغولان بزرگتر سوگند نیست، مرحوم
 قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: بزرگتر از آن سوگند... س ۱۹) خ، ق: سوگند
 نیست خورده و آن سوگند س ۱۹) ا، خ، ق: گاوبوقا س ۲۰) ا: «قوج و»
 ندارد س ۲۱) ق: ای آسما س ۲۶) ا: که متفق شدند با

ص ۲۷۴

س ۱) ا، ق: پدر آلبو بوده: خ: پدر انجو س ۲) خ: کرده اند و اتفاق، مرحوم
 قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: باتفاق س ۴) ك: با اونگ خان از موضع
 س ۵) بی، د، س، ق: قوتون ناور س ۵) خ، ق: به قصد و دفع س ۵) خ: این
 اقوام س ۶) د، س، ق، ی: بویرناور: بی: بویرتادور س ۶) خ: می گوید
 س ۷) خ: بغایت صعب س ۱۱) ا: با بعضی از و رفتن س ۱۳) د، س: کلوران
 پیشته: ی: کلوران مشر س ۱۴) ا: قوبه قبا: د، س: قوبه قتا س ۱۵) ا، بی، ی:
 التون اشوق: ق: التون آشوق س ۱۵) ق: ایل قوری: بی، د، س، ی: قولبوری
 س ۲۱) خ، ق: این سخن س ۲۱) خ: ایقانی کرده: ق: ایذاقی کرده س ۲۲) بی:
 ایل قورس: د، س: ایل قوتوی س ۲۳) خ، ق: خرد در آورده

ص ۲۷۵

س ۲) ك: گفته بوده اید س ۶) ق: التون آشوق س ۸) خ، ق: جاکمبو
 س ۹) ق: ایل قوتوی س ۹) د، س: مارین طفریل س ۱۰) ق: الین تایشی: د،
 س: الین تامیشی: بی: الین ناشی س ۱۱) خ، ق: بود روانه شدند: ك: بوده و روانه
 شدند س ۱۴) خ، ق: دل از او برگرفتم و به خدمت س ۱۶) ا: قوبه قبا: ق،
 ی: قوبه قبا: خ: قوبه قبا: بی: قوبه قفا: د، س: قوبه قیه س ۱۷) ا، خ: چاکاچار:
 ق: چاکاچار س ۱۹) ق: آلاق اودور: خ: الاق اودور، برزین در غلطنامه اصلاح
 کرده: الان اودور س ۲۱) خ: شکستن او س ۲۰) خ: الاق اودور، برزین در
 غلطنامه اصلاح کرده: الان اودور س ۲۳) خ: قیرقان تایشی: بی: قیرقان تامشی:
 د، س: قیرقان تامیشی

ص ۲۷۶

س ۱) خ، ق: جاقور س ۱) خ: کلبك: بی: کلبك: ی: کلبکر س ۲) خ: آلاق
 اودور، برزین در غلطنامه اصلاح کرده به: الان اودور س ۳) خ، ق: اقران و

نامداران و معتبران بود (س ۴) خ: ق: سروری و مطلق پادشاهی، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: سروری مطلق و پادشاهی؛ ضبط متن خ: ق قابل توجه است (س ۶) خ: سجنه بیکی، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: سچه بیکی (س ۷) خ: همواره مردمان را به هم می اندازد؛ ق: مردم را به هم می اندازد (س ۸) خ: منافقی؛ برزین در غلطنامه اصلاح کرده: منافقتی (س ۹ و ۸) خ: او را نیز میسر؛ ق: او را نیز هم میسر (س ۱۰) خ: ق: جوجی بره (س ۱۱) خ: هنر و تیراندازی خود (س ۱۳) خ: او را هم نیز (س ۱۴) خ: متمشی نمی شود (س ۱۶) ا، خ: ق: با یالغوی (س ۱۹) خ: آلاق اودور (س ۲۰) خ: ق: ذکر الاق اودور کرده شد (س ۲۲) خ: طالان تمورکین، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: نمورکیس

ص ۳۷۷

(س ۱-۲) ا، خ: ق: تهییج و تحریص (س ۲) خ: قنقرات دوانیده، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: قنقرات را (س ۴) خ: جوجوقسار (س ۶) خ: قوم ایکراس (س ۷) خ: ق: عزم جنگ کردن و آگاه، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: جنگ کردن با چنکیزخان (س ۸) خ: ایشان مقهور کردن، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: ایشان را... (س ۹) ا: داقنقوییل؛ خ: ق: داقیقو ییل (س ۹) خ: ق: جمادی الاول (س ۱۱) خ: جاموقه ساجان (س ۱۲) خ: ایکراس؛ بی: انکراس و قورلاس؛ ی: ایکیراس و قورولاس (س ۱۲) بی: ساحیوت؛ ی: ساتانجیوت (س ۱۵) ق: گورخانه شده؛ خ: گورخان شد (س ۱۶) خ: «برنشینند» افتاده (س ۱۸) ا، خ: ق: مرکیتای نام (س ۱۸) ی: قورولاس (س ۱۸) خ: آمده بود به (س ۱۹) ا، خ: ق: مرکیتای (س ۲۰) خ: به چنکیزخان رسیدن (س ۲۱) خ: ق: کنده برآمده بود (س ۲۲) ق: گفته که اگر؛ خ: گفته که مرا

ص ۳۷۸

(س ۲) خ: فرود آمده (س ۳) خ: ق: ا: قوم هوین (س ۴) ا، خ: ق: قرامرکیتای (س ۵) ق: چپساول؛ خ: جیساول بود (س ۶) د، س: قرامرکتای (س ۷) ا: ایقیری (س ۷) خ: ق: بدوداده و روانه گردانیده (س ۱۵) خ: نام او ییدی؛ بی: یدی قورقان؛ د، س: یدی قورقات (س ۱۶) خ: ق: مصاف داد و او را (س ۱۶) خ: ق: هم در آنجا (س ۲۰) ا، خ: سلجیولجوت؛ ق: سلجیولجوت؛ خ: سلجیوجوت، در غلطنامه به صورت نخستین اصلاح کرده برزین (س ۲۱) خ: انجی تاتار؛ بی: ایلحی تاتار؛ د، س: ی: الچی تاتار (س ۲۱) خ: ق: جفان تاتار (س ۲۲) خ: ق: نشود و بعد از (س ۲۳) خ: اولجا بگیرند (س ۲۴ و ۲۵) ا، ق: التان پسر نکون تاییشی و قوجر پسر قوتله قان؛ خ: قوجر پسر نکون تاییشی و آلتان پسر قوتله قان و داریتای اوتجیکین؛ ا، ق: داریتای اوتجیکین؛ ع: التان پسر نکون تاییشی و قوجر پسر قوبیله قان

ص ۳۷۹

س ۳) خ: قوتلا، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: قوبلا؛ ع: قوسلا؛ بی: قولله؛
 د، س: قوتلا؛ ی: قویلا (س ۴) ا، خ: ق: بازگرفته (س ۵) خ: «و دل دگرگون
 کرده» ندارد (س ۶) خ: کردند (س ۶) خ: عبارت «و در آخر... علت شده اند»
 ندارد (س ۶ تا ۸) ا: عبارت «تا میان چینگیزخان... مصاف داده اند» ندارد
 (س ۹) ع: توقیاسکی؛ بی: توقیابیکی (س ۱۰) بی: فیقن؛ ی: قنقین (س ۱۱)
 خ، ق: هلاک ایشان (س ۱۲) خ، ق: «در کوهها» ندارد (س ۱۲) خ، ق: «باد»
 ندارد (س ۱۳) خ: برادر پادشاه نایمان» ندارد (س ۱۴) خ: بویروق خان نایمان
 و توقیابیکی مرکیت و اقوام (س ۱۵) ا، ق: اقوتوبهادر؛ خ: اقوتوبهادر (س ۱۶)
 ع: قویرقه بیکی؛ ق: قویرقه بیکی (س ۱۸) خ: لشکر بزرگ (س ۲۲) خ: چکجر؛
 ع: حاکجر؛ بی: جاکجر؛ د، س: حکجه؛ ی: چکجر (س ۲۲) خ: جبورقای، برزین
 در غلطنامه اصلاح کرده: جیورقای؛ بی، ع: جیورقای؛ د، س: حورقای؛ ق:
 چیورقای

ص ۳۸۰

س ۱) ا: سلجیولجیت؛ خ: سلجیوجوت؛ برزین در غلطنامه اصلاح کرده:
 سلجیولجوت؛ ق: سلجیولجیت (س ۲) خ: به موضع انکوه؛ ق: ا: اوتکوه (س ۲)
 ا: تاجارآقا؛ ق: تاءچارآقا؛ خ: تاءچارآقا (س ۳) قراون حیدون؛ بی، ی: قراون
 حیدون (س ۳) خ: انکوه؛ د، س: اونکوه (س ۳) خ: سد اسکندری (س ۴) خ:
 سنکون بن اونک خان (س ۵) ا: کناره بود (س ۵) ا: به بیشه (س ۵) خ: فرود
 آید (س ۵) خ: با انکوه رسد تا انکوه هنوز (س ۶) خ: «قوم» ندارد (س ۸) خ:
 لشکریان نایمان و اقوام؛ ق: لشکریان و از اقوام (س ۹) ا، ق: خ: هاقوچو؛ ی:
 هاقوچو (س ۱۰) ا: مبقله (س ۱۰) خ، ق: آن منقله (س ۱۲) خ: انکوه؛ ق،
 ی: اوتکوه (س ۱۲) خ: جدامیشی (س ۱۳) خ: جدامیشی (س ۱۴) ا: نمی باشد؛
 خ، ق: می باشد (س ۱۵) خ، ق: از آن پشته ها (س ۱۶) بی: کوینان (س ۱۸)
 ق: متفق شده بودند؛ خ: متفق بودند (س ۱۹) خ، ق: بسیاری از مردم (س ۲۰)
 ا، خ: «کوهها» ندارد (س ۲۰) خ: هلاک شدند (س ۲۵) خ: آن اقوام را که

ص ۳۸۱

س ۱) خ: او آمد چنگیزخان و (س ۱) خ: انکوه؛ ق: اوتکوه (س ۲) خ: گذشته
 قیشلاقی، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: در قیشلاقی (س ۲) خ: ایچکه
 کونکر، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: اتجیه؛ ق: ابچیه کوتگر (س ۳) خ:
 قدیم الایام (س ۳) خ: «میان» ندارد (س ۴) ق: قوتیلایقان و اریق بوکا؛ خ:
 قوبیلایخان با اریق بوکا (س ۴) خ: جنگ کرده (س ۷) خ، ق: پسر مهین
 (س ۸) خ، ق: توس بوکا؛ ا: بوس بوکا؛ بی: قوس بوکا (س ۹) خ، ق: اندک دل ماندگی

س ۱۲) ا، خ: ق: چینگیزخان داشتن و اتفاق ایشان (س ۱۲) ا: داشتن و باتفاق
 س ۱۴) خ: قلاتجین آلت، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: قلاتجین: ق، ا: قلاتجین
 الت: بی، ع: قلاتجین: د، س: قلاتجین: ی: قلاتجین (س ۱۵) خ، ق: «ساچان»
 ندارد (س ۱۹) خ: کاشت و سنگون از ساده‌دلی: ق: کاشت و او از ساده‌دلی
 س ۱۹) خ: آن را باور داشته (س ۲۱) خ، ق: جوانب درآیند (س ۲۲) ق:
 قوتوله‌قان (س ۲۲) خ: قوجر پسر نکون‌تایشی (س ۲۳) خ: چنانکه یاد

ص ۳۸۲

س ۱) خ، ق: اولجه گرفته بردند (س ۲) خ: رنجیده بودند با سنگون متفق
 شدند (س ۴) خ: طغای قولاقای: د، س، ق: تغای قولاتی: بی: تغای قولاقی (س ۵)
 بی: هرکین: د، س: یدرکین (س ۵) خ: جماعت یکی شدند (س ۷) خ: آلت
 می‌گویند (س ۷) خ، ق: امیری را از (س ۷) خ: ساتقان تودان، برزین در
 غلطنامه اصلاح کرده: سالتقان تودا: ا: سابقان بودان: بی: سابقان تودا: د، س:
 سالتقان قودان (س ۸) خ، ق: به ایلچی پیش (س ۱۱) خ: با چنگیزخان نیز راه‌انده
 بوده به زبان ایلچی (س ۱۳) خ، ق: پسر اوالون‌ایکه (س ۱۷) ک: بی‌اعتبار و
 نامعتمد (س ۱۸) خ: مسموع نباید داشت (س ۱۸) ک: در آن میان (س ۲۲) خ:
 گوش و چشم (س ۲۳) خ: چگونه نشنوند (س ۲۴) خ: بدو آمده شده‌ایم (س ۲۴):
 اکثر نسخه‌بدل‌های برزین مؤید اساس ما است: بی، س، د، ی: آدمی شده‌ایم
 س ۲۵) ک: دستگیری کرد

ص ۳۸۳

س ۱) خ: قصد او اندیشیم: ق: قصد او توان‌اندیشید (س ۲) گفتم استخوان‌های
 من به یکجا قرار کرد (س ۳) خ: اکنون که سخن مرا نمی‌شنوید (س ۴) خ:
 جدامیشی کنید (س ۴) خ: اندوهگین شد (س ۵) خ، ق: بینهان (س ۷) خ:
 جاوریکی (س ۸) خ: بفرستیم و بگویم، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده:
 بگویم (س ۸) خ، ق: می‌دهیم بیاید (س ۹) خ: بیاید و طوی کنید، مرحوم
 قزوینی به قیاس ظاهر اصلاح کرده: بیاید و طوی کنید (س ۹) خ: و یولقی
 بدهید: ع: بولحی: بی، د، س: بولجی (س ۱۰) ا: بوقداقیدات: ق: بوقدای‌قیجات:
 خ: اوقدای قنجات: بی: اقدای قبحاق: د، س: بوقدای قیحات: ی: قچات (س ۱۱)
 خ: قسات، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: قنسات (س ۱۲) خ: قنچات: د، س:
 قیجات (س ۱۴) ا: منکلی‌بک‌اسحکه: ق: منکلیک‌ایچکه: بی: منکیل‌ایحکه: ی: منکلیک
 ایچکه (س ۱۴) بی: قونکقال (س ۱۴) خ: پدر بت‌تنکری (س ۱۵) خ، ق: آنجا
 خفته بامداد (س ۱۵) خ، ق: کنکاج کرد (س ۱۷) ا: بوکجن: خ: یولقی: ع،
 بی، د، س: بولحی: ق، ی: باولچر (س ۲۰) د، س، ق: یکه جاوان: ی: یکه
 جاؤن: بی: نکه‌جاران (س ۲۱) ا، ق، ی: الاق‌ییندون: خ: الاق‌نیدون: د، س:

الاقینیدون (س ۲۲) خ: نیکویی و اکرام (س ۲۳) خ، ق: در حق او به جای آورد
 س (۲۴) خ، ق: که تو می‌گویی

ص ۳۸۴

س (۱) خ: برون ایستاده؛ خ: بیرون ایستاده (س ۱) خ: این سخن شنید
 س (۲) خ: گفت که شنیدی (س ۳) ا، ع: بارین‌کهن؛ خ، ق: بارین‌کوهن (س ۳)
 خ، ق: تیر را به سوهان (س ۷) خ: هر دو رفتند (س ۷) خ، ق: اعلام کرده
 س (۸) ا، خ، ق: توقان‌ترخان (س ۱۲) خ، ق: نیکو آن سخن را فهم کرد (س ۱۴)
 خ: سیلوجلجیوت؛ برزین در غلطنامه اصلاح کرده: سلجیولوت؛ ا، ق: سیلوجلجیت
 س (۱۵) خ: مواءندور (س ۱۷) خ: هولان‌بورقان؛ ع: هولان‌سرقات؛ بی: هولان
 برقاق (س ۱۷) خ: ایلچتای‌نویان (س ۱۸) خ، ق: تایجو (س ۱۸)؛ خ: چنکتهای
 ایدر؛ بی: چنکتهای؛ د، س: چکتای ایدر؛ ع: چنکتادر؛ ق: چیکیتای ایدر (س ۱۹)
 خ: قلالجین آلت؛ ی: قلالجیت (س ۲۱) خ، ق: یک نیزه بالا

ص ۳۸۵

س (۱) خ، ق: خویش یکدیگرند (س ۲) خ، ق: دگرگون‌کرده (س ۳) خ:
 تایجیوت پیوستند (س ۷) خ: خان‌آنده من بدوانم (س ۸) ا: کوتیان؛ بی: کویتال
 س (۱۴) ا: «و راه داده» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۴) ع: کوپتان؛
 بی: کویتان؛ ا: کوتیان (س ۱۵) خ: برزمین (س ۱۷) خ: جرقین؛ بی، ع، ی:
 حرقین (س ۱۸) خ، ق: به هزیمت دوانیده (س ۱۸) ا، ق: ی: قونکقایت
 س (۱۹) خ، ق: کرایت‌اند شکسته (س ۱۹) خ: قوری شیلون تایشی، برزین در
 غلطنامه اصلاح کرده: قوری‌شیلمون (س ۲۱) خ، ق، ا، بی، ع، د، س: ترقاقان
 س (۲۲) خ: تیر بر وی (س ۲۵) خ، ق: به حکایت بازگویند (س ۲۵) ا، ق، خ،
 ع: قلالجین الت

ص ۳۸۶

س (۳) ا، بی، ی، خ، ق: بالجیونه (س ۳) خ، ق: موضعی بوده (س ۵) خ:
 آب از گل فشرده‌اند (س ۶) خ: به موضعی (س ۷) ا، خ، ق: بالجیونه (س ۱۱)
 خ، ق: گفته شود (س ۱۲) خ: به ترکه‌ایل، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: ترکه
 امل؛ بی: برکه‌ایل؛ ع، ی: ترکه‌امل؛ د، س: برکه‌امل (س ۱۴) ا، خ، ق، ع، د،
 س: قلالجین‌الت؛ بی: قلالجین‌الت (س ۱۵) خ: رودخانه آن را، مرحوم قزوینی در
 حاشیه اصلاح کرده: رودخانه که آن را (س ۱۵) ا، ق، بی، خ: اورموران (در متن
 خ: ارموران آمده بوده که برزین آن را در غلطنامه اصلاح کرده) (س ۱۶) خ:
 کلکتهای قدا، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: کلکتهای قدا؛ ع: کلکتهای قدا؛ بی:
 کلینکتهای قدا، د، س: کاکای قدا (س ۱۹) ا، خ: رودخانه قلا؛ ق: قلاء (س ۱۹)

خ: دوهزار و سیصد کس (س ۱۹) خ: «بهم» ندارد (س ۲۱) خ: اوروت و منکقوت (س ۲۳) خ: امرای قوم

ص ۳۸۷

(س ۲) ا: انده قوده (س ۲) خ: ق: انده قودا بوده ایم (س ۶) ا: قونکه ناوور؛ خ: ق: ی: تونکه نادور؛ بی: تونکه باوور؛ د: س: تونقه ناوور (س ۶) ا: توقاقوروقان؛ ق: توروقه قوروقان؛ خ: قوروقه قوروقان؛ ع: توروقه توروقان؛ بی: توروقه توروقان؛ د: س: توروقه قوروقان (س ۸) خ: چنگیزخان به اونک خان (س ۹) ق: با یاد دادن حقوق؛ خ: و یاد دادن حقوق (س ۹) خ: بر او ثابت کرده بود؛ ق: بر وی ثابت کرده بود (س ۱۰) ق: خ: شخصی را که نام او (س ۱۰) ا: ق: ارتی جیون (س ۱۱) ق: ایلتورکین (س ۱۲) خ: ورقه قوروقان (س ۱۳) خ: ق: فروآدم (س ۱۴) خ: از این وقت (س ۱۵) خ: برادران من هر دو را؛ ق: برادران مرا (س ۱۶) خ: بای تیمورتاشی؛ برزین در غلطنامه اصلاح کرده: تائی تیمور؛ ق: تائیمورتاشی؛ د: س: تائیمورتاشی (س ۱۶) خ: «هر دو» ندارد (س ۱۷) خ: ق: به موضع (س ۱۷) خ: نام او (س ۱۷) خ: قران قیچال؛ ا: ق: قراون قیچال (س ۱۸) ا: خ: «مرو» ندارد (س ۲۱) ا: اودورقویان؛ خ: اودور نویان (س ۲۱) ا: خ: ق: بوقاچی (س ۲۲) ا: خ: «مرد» ندارد (س ۲۳) خ: است گذاشته

ص ۳۸۸

(س ۱) ا: تولاتان تولانکوی؛ بی: تولابان تولانکوی؛ ع: تولاتان و دولانکوی (س ۲) خ: و به سربالای قیچال (س ۲) بی: قیچال؛ د: س: قیچاق (س ۲) ق: کوساورناور؛ خ: کوشاور ناوور؛ بی: کشاورناور (س ۴) بی: قوربان تلاسون؛ ع: قوبان بلاسوت (س ۵) خ: ق: معلوم نه تا با (س ۵) خ: مرد گریخته باسی (س ۶) خ: ق: بیرون نیامد و (س ۷) خ: ق: بر این موجب (س ۱۱) خ: ق: پوشیده و پنهان (س ۱۳) بی: ع: جارقوت؛ د: س: جاه و قوت (س ۱۳) ا: دلامیشی (س ۱۶) خ: به کمین نشست (س ۱۷) ا: خ: ق: «و مردی» ندارد (س ۱۸) خ: اخلاص دادم، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: خلاص دادم (س ۱۸) د: س: جاقوت (س ۲۲) خ: ق: تاجوقوری (س ۲۴) خ: ق: آشکارا شده

ص ۳۸۹

(س ۳) ا: خ: قاینلیق، ق: قاسلیق؛ بی: قایتلیق (س ۵) ا: د: س: ق: موری چاق سول؛ خ: ع: موری جاق موال (س ۸) خ: ق: «فوت» ندارد (س ۸) خ: ق: نگذاشتم که از (س ۹) خ: «نوبت» ندارد (س ۱۰) د: س: ی: بوقره کهر (س ۱۲) خ: فرستادم (س ۱۲) خ: «مرا نیایدی» ندارد (س ۱۳) ا: بوقتای بیکی؛ خ: ق: د:

س، ع: توقتابیکی (س ۱۳) خ: «و برادر او» ندارد (س ۱۴) خ، ق: قوتوقتی خاتون (س ۱۴) ا: بگرفتگی و چلفون خاتون را؛ خ: برزین جلفون را در حاشیه اصلاح کرده: جلاون (س ۱۵) خ، ق: اولوس (س ۱۶) خ، ق: اورویوت مرکیت؛ ا، ع: اودیوت؛ بی: اودوت (س ۱۷) ا: بایدات بیلجیره؛ ق: بایدرات بیلجیره؛ د، س: پایدراب بیجره؛ ی: بایدرات بیلچره (س ۱۹) خ، ق: درآورده بودی (س ۲۰) ق: کؤکسؤسپراق (س ۲۰) خ، ق: یایلامیشی (س ۲۰) ق: کرده با لشکر؛ خ: کرده با نایمان... دررسیده (س ۲۱) خ، ق: اولوس ترا (س ۲۱) ق: تورچی... و بورقول و جیلاون؛ ا: بوراغول (س ۲۲) خ: جلاوقان؛ د، س: جلاون (س ۲۴) خ، ا، ق: هولان بیللتاتوؤت

ص ۳۹۰

س (۱) خ، ق: «گفتیم» ندارد (س ۴) خ، ق: با هم (س ۸) بی: جورتو، ف: حورتو (س ۸) ا: سنقور؛ خ: سونکقور؛ ق: سنکقون (س ۱۲) ا، خ، ق: کوله ناوور؛ ع، ف: کوله ناوور (س ۱۵) خ، ق: دیگری این است (س ۱۸) خ، ق: چرا مرا می ترسانی (س ۱۹) خ: آسایش بنشین، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: ننشینی (س ۲۳) خ: بشکنند

ص ۳۹۱

س (۴) ا، خ، ق: مانند آن دو دایره (س ۵) خ، ق: بود این بود (س ۶) خ، ق: چینگیزخان که جداگانه (س ۱۰) بی، ع: طایجو؛ د، س، ف: بیحه و تایجو (س ۱۶) خ، ق: چون شما مبالغت کرده مرا گفتید (س ۱۷) خ، ق: مندرس نگذارم (س ۱۸) خ: باطل نگذارم (س ۲۲) خ، ق: شکار کوهی را به (س ۲۳) خ، ق: کسی را نگذارید (س ۲۵) خ، ق: آنگاه چینگیزخان

ص ۳۹۲

س (۲) ق: نوکته نوؤل؛ خ: توکنه تودول (س ۲) خ: تومنه قآن؛ ا، ق: تومبهنه قان (س ۳) ا، خ، ق: سوکی بوؤل (س ۴) خ: یکه قونکتقر؛ ق: یکه قونکتقر (س ۵) خ: خواهی ستادن (س ۶) ق: از آن کاسه چونکه کبودخان پدر نخورند؛ خ: از آن کاسه چونکه کبودخان پدر هرکس از ما پیشتر برمی خاست می خورد اندیشه کردید که مگر من بامداد بیش از همه خورم که همه حسد بردید شما اکنون کاسه کبود چونکه تمام کنید و بخورید تو اینجا... (س ۸) ا، خ: توکچمیشی؛ (س ۹) خ: نگذارید (س ۱۰) ق: جاؤت قوری؛ خ: جاؤت قوری (س ۱۰) خ: چنان سازید (س ۱۰) «مرا» ندارید (س ۱۱) خ: یاد آوردند (س ۱۱) خ: زود ملامت، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: زود ملالت (س ۱۱) خ: چون از من؛ بی، د، س، ی: از چون من (س ۱۲) خ، ق: باید که امسال (س ۱۳) خ: همانا زمستان؛ ف:

همانا تا زمستان (س ۱۴) خ: بسر ببرید؛ ق: بسر ببرید؛ بی: ببرند؛ د، س: برید (س ۱۶) ا، بی، د، س، ق: قولباری؛ خ: قولبوری (س ۱۸) ع: اسب سیاه اخته مغولی نهاد؛ بی: اسب سیاه مغولی نهاد (س ۱۹) ق، خ: بیلکه‌بیک (س ۲۰) ع، ی: تودان؛ د، س: قودان (س ۲۱) خ، ق: «والابوقا و طایر نیز هردو ایلچی بفرستند» ندارد (س ۲۳) خ: شیرون، برزین در غلطنامه اصلاح کرده: شیرون (س ۲۳) خ، ق: بفرستند الا بوقا و طایر نیز هر دو ایلچی بفرستند (س ۲۴) خ: ایلچی بفرستند (س ۲۵) د، س: به راه بویرناودر؛ ی: به موضع بویرناور

ص ۳۹۳

س (۱) ق: قیقار قالترقان؛ خ، ع: قیقار قالتورقان؛ بی: قیقار قالتوقان؛ د، س: قیقار قالترقان (س ۱) خ، ق: «سه رودخانه» افتاده (س ۲) ق: بدین مواضع؛ خ: بدین موضع (س ۲) خ، ق: مرا طلبیده (س ۳) خ، ق: چون ایلچیان (س ۳) خ، ق: با اونک خان (س ۵) خ، ق: پسر سگونداند (س ۶) ق، خ: حکایت جواب دادن سنکون ایلچیان چینگگیزخان را که جنگ خواهیم کرد تا هر کدام از ما بیرون آید خان باشد (س ۷) خ: توبتوه بوه می‌گفت؛ ا: توبتوه بوه می‌گفت؛ خ: توبتوه بود می‌گفت؛ بی: بوسوه؛ ع: هوه توه (س ۸) خ: وکوا ایلچی بفرستیم جنگ خواهیم کرد (س ۹) خ، ق: اگر او بیرون آید (س ۱۲) خ: برمی‌نشینم؛ ق: برمی‌نشینم (س ۱۲) خ: طوقها بردارید (س ۱۳) خ: برنشینم (س ۱۵) ک: چینگگیزخان که در آن موضع آب (س ۱۵) خ، ق: آب بالجیونه (س ۱۶) ک: امرای قوم (س ۱۹) خ، ق: بالجیونه (س ۱۹) خ: ایکراس (س ۱۹) خ: ایکراس توتوک را (س ۱۹) ق: قوم قورالاس (س ۲۱) خ، ق: آب بالجیونه

ص ۳۹۴

س (۴) خ، ق: چاروق جوشیده؛ ک: چارق جوشیده (س ۴) خ، ق: «است» ندارد (س ۴) خ، ق: گردنی قوچ (س ۵) خ، ق: در مقام بالجیونه (س ۶) خ: قلالجین آلت؛ د، س، ف: قلالجیت‌الت؛ ع: قلالحیت‌الت (س ۷) بی: قیت قولغان‌الت؛ ف: قیت قولغان‌الت (س ۸) خ، ق: چینگگیزخان بود (س ۸) ا: التان‌خیوان؛ خ، ق: التان جیون (س ۱۳) خ، ق: ا: سولکای؛ بی، ف: سواکای؛ ع: سوکای؛ ی: سولکلی (س ۱۱) خ، ق: اوروق (س ۱۱) خ، ق: نوکته‌بوول (س ۱۱) ق: تغای قولاقای (س ۱۲) خ: طغای‌کهری؛ ق: تغای‌کهری؛ د، س: تغای‌غای‌کهری (س ۱۲) خ، ق، ا: قوتوتیمور امیر قوم تاتار (س ۱۳) خ: شبخون (س ۱۴) خ: با اونک خان و چینگگیزخان (س ۱۶) خ: و این خبر به اونک خان رسیده بود (س ۱۸) خ: قوم بارین و قوم ساقیات از جمله؛ ق: قوم ... از اقوام نیرون و قوم ساقیات از (س ۱۸ و ۱۹) خ: و قوم قونکقاپت ایل چینگگیزخان شدند و آلتان‌جیون ...؛ ق: و

قوم تونجین ایل و مطیع چینگیزخان شدند (س ۱۹ و ۲۰) ق: التان جیون (س ۲۰)
خ: ق: قوجربیکی و قوتوتیمور از تاتار

ص ۲۹۵

س ۳) ا: خ: ق: قوری سوباجو (س ۴) خ: بی، ع: قلیچقرا! د، س: قلیچقرا
س ۵) خ: اقوام قلیچ: ق: اقوام قلیچ: ا: اقوام قلیچ (س ۶) ق: چینگیزخان تابستان
سال خوک مذکور موافق: خ: چینگیزخان در تابستان سال خوک مذکور موافق شهر
س ۷) خ: ق، ا: آببالجونه (س ۹) خ: قالیودار: بی: قالیوقار (س ۱۰) ق:
جاوورقان: بی، خ: جاوورقان (س ۱۰) خ: ق: به نوکری (س ۱۴) خ: برگشته
س ۱۴) خ: «و خشم او را که تواند دیدن» ندارد (س ۱۹) خ: پیش خان فرستادم

ص ۲۹۶

س ۳) خ: این معنی را (س ۴) ا: خ: ق: ایترکان (س ۵) خ: ق: همراه کرد
س ۶) خ: می‌دارند پدید کرده (س ۱۱) بی، ق: قالیودار: خ: قالیودار (س ۱۱)
خ: ق: اندیشه کرد (س ۲۲) ا: ججیراوندور: ع: ججیراوندور: د، س: ججیم‌اوندور:
ق، خ: ججیم‌اوندور

ص ۲۹۷

س ۱) خ: لایق نباشد (س ۲) خ: دوری باشد: مرحوم قزوینی که به نادرستی
عبارت پی برده در حاشیه اصلاح کرده: دوری نباشد (س ۲) خ: دوری و غصه و
بلا و عذاب... (س ۵) خ: بدین صفت بود (س ۶) خ: نام او بزرده، مرحوم قزوینی
اصلاح کرده: نبرده (س ۸) ا: در اساس و ق، جای: نکون اوسون، سفید مانده
س ۹) خ: نام یکی قوده‌وسوباجو: بی، ع، ق: قوری سوماجو (س ۱۰) خ: تنگ‌شال:
ق، ا، د، س: تاتیک‌شال: ع، ی: تاییک‌شال (س ۱۵) خ: شرح داده شد (س ۱۷)
خ: ق: گرفته‌اند و می‌گشته (س ۱۸) خ: و به دیهی (س ۱۹) خ: اشق‌بلغسون:
د، س: ایشق‌بلغون: ا: ایشیق‌بلغسون (س ۱۹) خ: ق: به سرحد چول (س ۲۰)
بی: توری‌تیت (س ۲۱) خ: از آن ولایت (س ۲۲) خ: خرابیها، مرحوم قزوینی
در حاشیه اصلاح کرده: خرابیها (س ۲۵) ا: کوسابوچارکاشمه: خ: کوساقو
چارکشه: د، س، ق: کوساقوچارکاشمه: ع: کوسابوچارکاشمه: ی: کوساقو
چارکاشته

ص ۲۹۸

س ۱) خ: قوم قلیچ: ق: قوم قلیچ (س ۱) خ: قلیچقرانام: ق: قلیچقرانام (س ۳)
خ: سنگون را گرفته بود و به بندگی: ق: سنگون را که گرفته بودند به بندگی
س ۵) خ: اقوام کرایت و سری شدن (؟) دولت آن خاندان و منقطع‌گشتن نسل و

ذريت ايشان (س ۹) خ: مقهور گردانیده و کار پادشاهی بر او مقرر شده؛ ق: پادشاهی بر وی مقرر شده. (س ۹) خ، ق: «و مستحکم گشته» ندارد (س ۱۲) خ: به هزیمت کرده اقوام (س ۱۴) خ: تنكقوزییل (س ۱۵) خ، ق: تمان-کهر؛ ع: تمان-کهر؛ د، س: شمان-کهر (س ۱۷) خ: فرود آمد (س ۱۹) خ، ق: «و مطاوعت» ندارد (س ۱۹) خ: جمعیت عظیم (س ۲۲-۲۳) خ: فاقد دنباله مطلب است که معطوف به تاریخ جهان معاصر مغول است.

ص ۳۹۹

س (۱) ا، ق: طونكقوزییل (س ۱) ا: جمیدی الاخره سنه

ص ۴۰۰

س (۵) ق: طونقوزییل (س ۸) ق: در این مدت (س ۹) ق: ممالك بر سبیل اجمال (س ۱۱) ك: شیروز (س ۱۱) ا: بعد بیست سال ماضی (س ۱۷) ق، ك: سی و دو سال

ص ۴۰۱

س (۹) ك: تازه مراجعت؛ ا: ناوی مراجعت (س ۱۲) ك: و به سبب این ولایت؛ ق: و به سبب ولایت از لشکر (س ۱۳) ك، ق: خالی شد (س ۱۵) ك، ق: ری رفتند (س ۱۶) ك: قصد آبه (س ۱۷) ك: مصاف داد (س ۱۸) ك: به همدان آمد (س ۱۸) ا، ك، ق: نسخه تاریخ را سفید گذاشته‌اند (س ۲۰) ك: سرش را به خوارزم (س ۲۱) ق، ك: «یعنی» ندارد

ص ۴۰۲

س (۳) ا، ق، ك: غایر یوکوخان (س ۴) ق: منهزم با خوارزم آمد (س ۱۰) ق: قیام می‌نمود (س ۱۱) ا، ق، ك: غایر یوکوخان (س ۱۴) ق: او را خون ببخشید (س ۱۸) ق: ماردین پناه با قلعه داد (س ۲۰) ا: «به جان» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد

ص ۴۰۳

س (۴) ق: ملاحه می‌داد (س ۴ و ۵) ق: شهرستان به منزل چاه عرب رسید به مرض (س ۱۱) ق: «ان شاء...» ندارد (س ۱۷) ق: استغانت خواست (س ۱۷) ق: به نصرت وعده داد و

ص ۴۰۴

س (۱) ق: و برادر شهاب‌الدین (س ۲) ا: پنج دیه و مروجوق را (س ۸) ق:

و ملوس بستند (س ۸) ق، ك: به نیشاپور (س ۱۰) ق، ك: بر ممانعت اتفاق نمودند (س ۱۴) ق، ك: بر کرامات حمل کرده (س ۱۵) ق: کرده تکبر آغاز کردند؛ ك: کرده تکبیر کردند (س ۱۵) ق، ك: پناه با مسجد جامع (س ۱۶) ا، ق: نیشابوریان (س ۱۷) ق، ك: وغوریانشان بغارتیدند؛ ا: جمله ایشان را بغارتیدند (س ۱۸) ق، ك: دایه‌اش حاضر بود (س ۲۰) ق، ك: بر تخت بنشانند (س ۲۵) ق، ك: میثاق و عہدی مؤکد هست (س ۲۵) ق، ك: چرا برادرز تو

ص ۴۰۵

(س ۱) ق، ك: پیش برادر فرستاد (س ۲) ق: از آنجا كن، «كُوج» افتاده

ص ۴۰۶

(س ۹) ق: بکشت و در ختایان از او (س ۱۱) ق: لشکر قراختای به ایشان رسیدند و (س ۱۱ تا ۱۳) ا: عبارت «و جنگ کردند و از جانبین...» به ایشان رسید» افتاده است، از نسخه‌های دیگر تدارك شد (س ۱۸) ق: با خود برد (س ۲۱) ق: اقوام قلچ (س ۲۳) ق: او را ببخشید (س ۲۳) ق: اینك مالبر (س ۲۴) ك: ولایت را تصرف کرد (س ۲۵) ك: کشته‌اند و این زمان هم سلطان شهاب‌الدین...»، عبارت «و از این زمان سلطان منم» ندارد

ص ۴۰۷

(س ۲) ق، ك: باز سر سلطنت رفت (س ۹) ق، ك: «والسلام علی...» ندارد (س ۱۳) ق، ك: کوكجه (س ۱۵) ق، ك: سیف‌الدین طغریل (س ۱۵) ق: مقدم آن لشکر بود (س ۱۸) ك: با تصرف کرد

ص ۴۰۸

(س ۱۸ تا ۲۰) ق، ك: عبارت «افضل و عادل بر...» از عزیز بازگیرند» ندارد (س ۲۱) ق: بر آن قرار لشکر کشیدند

ص ۴۰۹

(س ۱) ق، ك: پیغام پیش عزیز فرستاد (س ۱۹) ق، ك: من‌الواخر مالاقي من‌الاول

ص ۴۱۰

(س ۳) ق، ك: قراچۀ زردکش (س ۳) ق: سراقنقور (س ۷) ق: «خود» ندارد (س ۱۰) ق، ك: مانند شقییر (س ۱۳) ق، ك: سیف‌الدین بارکچ (س ۱۴) ق: «پیغام» ندارد (س ۱۶) ق، ك: بندگان ناصری (س ۲۳) ا: حیلور؛ ق: جبکچور؛

ك: جيڪجور

ص ۴۱۱

س (۲) ق، ك: منج (س ۴) ق، ك: سمساط (س ۲۲) ق، ك: هجدهم ربيع الاخر

ص ۴۱۲

س (۱) ق، ك: ذى القعدة (س ۵) ك: مهتر آن غزان (س ۱۷) ق: از ايگه پيامد
س (۲۰) ا، ق: «فارس» ندارد

ص ۴۱۳

س (۷) ا: طونكقوزييل؛ ق: طونقوزييل؛ ك: تونقوزييل (س ۸) ق: «و خمس مائه»
ندارد (س ۹) ق، ك: معاصر چينگگيزخان بوده اند (س ۱۰) ك: بعد از اين بود
آغاز كنيم

ص ۴۱۴

س (۱) بى: قولقبه ييل؛ د، س، ف، ق: قولقينه (س ۲) خ، ق: جمادى الاخر
س (۵) خ، ق: در اين سال آخرين (س ۹) ق: پادشاه اويغوران را؛ خ: پادشاه
اويغور آنرا (؟) (س ۱۱) ق: پادشاه اونكوت؛ خ: پادشاه انكوت (س ۱۲) خ،
ق: از عزيمت تا يانك خان (س ۱۳) خ: در بهارگاه (س ۱۳) ف، ق: قولقينه ييل
س (۱۴) خ: قودا يان؛ ع: قامان؛ ق: حوفا مان؛ ي: حودا يان (س ۱۵) بى، ق، ي:
اونكقوت؛ خ: انكوت (س ۱۶) خ: پادشاهى نوى (س ۱۶) خ: پديد آمد (س ۱۷)
خ: معين مى دانيم (س ۱۸) خ: ملكى باشد

ص ۴۱۵

س (۲)، ق: خواص خويش پيش (س ۲) خ: توربيد اشي؛ ع: توربنداش؛ بى:
تورنيداش (س ۴) خ، ق: گفته شود ان شاء الله (س ۸) خ: توربيد اشي (س ۹)
ا: تمكيه بن تولكولجوت؛ خ: تمكه بدن تولكولجوت؛ بى، ق: تمكه يدين تولكولجوت؛
ع: تمكه بدن تولكولجوت (س ۱۲) خ، ق: اوتجكين نو يان (س ۱۲) خ، ق: اسب
را (س ۱۳) خ: به لشكر برنشينيم؛ ا، ق: برنشينيم (س ۱۴) خ، ق: ما را
بستاند يا ما او را بستانيم گويند (س ۱۵) خ، ق: تا يانك خان را ستدند (س ۱۵)
خ: ما نام بلند ورزيم (س ۱۶) خ، ق: ما را ستاند (س ۱۷) بى: برنشينيم و
آنكه (س ۱۸) خ، ق: بعد از آنكه (س ۱۸) بى: بلكوتى (س ۱۸) خ: برادر
چنگيزخان با او گفته (س ۱۹) ق: با چينگگيزخان كه اگر (س ۲۰) ق، ي: بهم
يكجا بختسبند؛ خ: بهم يكجا بچسبند (س ۲۰) خ، ق: اولوس بزرگه (س ۲۲) خ:
كيش او را بستاند

ص ۴۱۶

س ۲) خ: ق: برنشسته س ۲) خ: س: کالتای کای قدا: ا، ق: کالتاکای قدا
س ۳) ا: «نام آن» ندارد س ۳) بی، خ: ا، ق: قلاء س ۴) خ: دیگر باره
س ۴) خ: هم در سال موش س ۷) خ: الین تایشی س ۱۲) ق: «اسبی خنگت»
ندارد؛ خ: ق: زین بر شکم انداخته س ۱۶) خ: بازپس نشینیم س ۱۷) خ:
براق دار شوند؛ ا، ق: براق س ۱۷) خ: «بایستیم» ندارد س ۱۹) د، س: قوری
سرباجه؛ ی: قوری سوپا س ۲۰) خ: ق: آن سخن گفته س ۲۲) خ: خاتون را
بایست آوردن س ۲۳) خ: او دوست می داشته

ص ۴۱۷

س ۲) ی: قلب لشکر و فرمود که چریک را یاسامیشی کن س ۴) ک: گفت که
روش و یاسامیشی س ۵) خ: ق: بچه گاو و بز س ۵) خ: بز به دیگر س ۶)
خ: ق: از ایشان برگشته جدا شد س ۷) خ: بیرون برفت س ۷) خ: ق: جنگی
عظیم س ۹) خ: «نزدیک» ندارد س ۹) خ: ق: شکسته منهزم گشتند س ۱۱)
خ: چنانکه چندین جای اندام او س ۱۲) خ: پناه به کوهی داد؛ د، س: پناه ما
دیگر تند داد؛ ی: پناه با مکرری تند داد؛ این دو گویای تصحیف: پناه با کمری
تند داد، است. س ۱۳) خ: کرده اند و سعی نمودند؛ ق: سعی نموده س ۱۷) خ:
ق: ا: ما بر کوهی شده ایم س ۲۰) خ: تمامت خویش را س ۲۱) خ: «نیز»
ندارد س ۲۲) خ: «هم» ندارد س ۲۲) خ: ق: «نکرد» ندارد

ص ۴۱۸

س ۲) خ: خواست ایشان را؛ ق: خواست که ایشان را س ۳) خ: قطعاً میسر
نشد س ۴) خ: ق: آن وفاداری و ثبات س ۶) خ: غم خورد و چون لشکر
تایانک خان؛ ق: شب هنگام بود که لشکر س ۸) خ: ق: ترس و سهم س ۹) خ:
ناقون؛ د، س، ع، بی: ناقوقون س ۱۵) ک: بگریخت و عزیمت کرد س ۱۶)
ق: قوم مکریت س ۱۹) خ: ق: توقتابیکی س ۲۰) خ: متفق بوده بعد از
س ۲۲) خ: او از مرکیت؛ ع، ق: او و از مرکیت س ۲۳) خ: ق: ا: دایراوسون
س ۲۳) ا: ارموران؛ خ: ق: تارموران

ص ۴۱۹

س ۱) خ: فرود آمده گفتند س ۲) س: به خدمت چینگیزخان س ۷) خ:
اوغروقه؛ ق: آغروقه س ۸) خ: اوغروقه مانده بودند س ۸) ک: مانده
بودند جمع شدند س ۱۰) خ: «بود» ندارد س ۱۰) د، س: ق: او ردویوت؛ بی:
او ردویوت؛ ی: او ردویوت س ۱۱) ا: افتادگی دارد سه سطر؛ ع: ادیقال؛ بی:
ادیقال س ۱۲) خ: مودن؛ ق، د، س، ی: مودن س ۱۳) ع: بوداولین؛ بی:

بودادنکلی (س ۱۳) ق: جوون گویند؛ ا: جون گویند؛ خ: حوون گویند (س ۱۵)
 خ: ق: توقتا (س ۱۵) خ: توقتا با پسر خود (س ۱۶) خ: قوم اوازمرکیت؛ ق:
 اووازمركيت (س ۱۷) خ: دایراوسون بود دیگر یاره یاغی شدند (س ۱۸) خ: ا،
 ق: قلمه قوروقبجال؛ د، س: قوروقبجال؛ ی: قوروقبجاق (س ۱۹) خ: ق: مقام
 ساختند (س ۲۰) ق: بورقول نویان؛ بی، ع: براقول؛ ی: بورقل (س ۲۰) ع:
 اوحمتهای؛ بی: اوجیمبای؛ د، س: جیمبای (س ۲۰) خ: ع: جیلاوغان؛ ق: بی،
 ی: جیلاوقان؛ د، س: حلاواقان (س ۲۳) خ: ق: «راء» ندارد

ص ۴۲۰

(س ۲) خ: و تسخیر قلاع و (س ۴) خ: هوکزبیل؛ د، س: ی: هوکزبیل (س ۶)
 ترتیب لشکر نموده (س ۷) خ: بالشکر برنشست (س ۸) ا: لیبلکی؛ بی: لپلکی؛
 خ: لیکی؛ ق: لیکی می گفتند (س ۹-۸) خ: او را در حصار (س ۹) خ: بارو و
 بنیاد (س ۱۰) خ: نام آن کلنکوسی؛ ق: نام آن کلنکلوشی؛ ع: کلنکلوشی؛ د، س:
 کلنکلوشی (س ۱۱) خ: بغایت اعظم بوده (س ۱۳) خ: ق: چهارپایانی را که

ص ۴۲۱

(س ۴) خ: ق: کوکجو (س ۴) خ: منکلیک ایجکه؛ ق: منکلیک ایجیکا (س ۴) د،
 س: قونکتان؛ بی: تونکتان (س ۵) ع: بت تنکزی؛ بی: بت بیکری؛ ی: ایت سگری
 (س ۵) خ: ق: می گفتند (س ۵) خ: ا، ق: معنی چنگ (س ۸) خ: ق: جمعیت و
 قوریلتهای (س ۹) ق: او را در حدود (س ۱۰) ك: آن را سوجادو؛ خ: ق: آب سوجاء و
 (س ۱۰) خ: قوشلامیشی کرده (س ۱۱) خ: لشکر قضا مبرم؛ ق: لشکر چون قضای
 مبرم (س ۱۲) خ: هلاک گردانیدند (س ۱۲) خ: ملك او را بستند و زن و بچه
 و گله و رمة و برادرزاده (س ۱۴) خ: گریخته پیش (س ۱۵) خ: ق: پیش از
 آن (س ۲۲) خ: ق: و التفات نمی کرده (س ۲۳) ك: آن زمان تمام آن (س ۲۳)
 خ: ق: تمامت آن ولایت

ص ۴۲۲

(س ۲) خ: ق: حکایت ایل شدن امرای ولایت قرقیز؛ د، س: ع: «امراء» ندارد
 (س ۴) ا، خ: ق: دیگر بوره (س ۵) ك: به ولایتی رسید که (س ۵) رد همه نسخه ها
 سفید مانده (س ۶) ا، بی: بیته افرون؛ ق: بیته افزون؛ خ: پیدی اورون (س ۷)
 د، س: ی: اروس اینال؛ بی: اروس اسال؛ ع: اروس اینال (س ۷) خ: ق:
 ایلچیان مذکور را احترام (س ۸) ع: الیک تمور؛ د، س: ایلک تیمور (س ۹) ا:
 ایقراق؛ خ: ایقراق؛ بی: امراق؛ ع: ایقزاق (س ۹) خ: ق: بهم فرستاده (س ۹)
 خ: تاشنقور سپید؛ ق: تاشنقور سپید (س ۱۲) خ: در این زمان کشته شد
 (س ۱۵) خ: ق: امرای آن ولایت (س ۱۵) خ: فرود آمد؛ ق: فرو آمد (س ۱۷)

ا، خ: اردیش آمده

ص ۴۲۳

س (۱) خ، ق: قلاوزی کردند (س ۲) خ، ق: توقتا بیکی (س ۲) خ: کوشلوك
 پسر (س ۳) خ: تا ایشان را هر (س ۵) خ: با معدودی چون بیرون (س ۵) ق:
 پناه یا ولایت (س ۵) خ: قراختای برد؛ ع: قراختای و گورخان برد (س ۸) خ،
 ق: «او» ندارد (س ۱۱) خ: موکای ییل (س ۱۱) خ: موافق سنه (س ۱۴) خ،
 ق: می‌دادند و امیری بزرگ از آن او (س ۱۸) خ: رسیده بود و ایلچی را؛
 مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: دو ایلچی (س ۱۹) ا، خ، ق: الپاونوك
 (خ: اوتوك)؛ بی: الباتوك؛ د، س: الباندك؛ ی: البانوك (س ۲۲) خ: نام
 ایشان بوکوش‌ایش ایغوچی الفین تیمور توتوق؛ ق: نام ایشان بوکوش‌ایش ایغوچی
 و الفین تیمور توتوق؛ ا: نام ایشان برکوش‌ایش ایغورچی و الفین تیمور توتوق

ص ۴۲۴

س (۵) خ: کوچ دهم در میان (س ۷) ق: همچنان پنداشتم؛ خ: چنان پنداشتم
 (س ۸) خ، ق: بر روی رودخانه (س ۸) خ: فسرده بود (س ۱۱) خ، ق: عرضه
 داشت (س ۱۳) خ: جیلاون جیوق؛ ق: جیلاون (س ۱۶) خ: و قولتوقان مرکان
 مرکان معنی؛ ق: و ماجارو... تورکان معنی؛ ا: ماجارو تورکان معنی؛ بی: جیلاون
 و ماجارو... تونکان؛ د، س: جیلاون و ماجارو تورکان؛ ی: جیلاون و ماجارو...
 تورکان (س ۱۵) ا: نورکان گفته‌اند؛ خ: مرکان؛ ق، ع، د، س: تورکان (س ۱۸)
 خ، ق: ابوکان؛ بی: اتوکان؛ ع: ابوکان (س ۲۴) خ، ق: مصاف داده گریزانیده
 (س ۲۵) خ: ارسلان بوکا و چاروقاوکا

ص ۴۲۵

س (۲) خ: این معنی پسندیده افتاده؛ ق: پسندیده افتاده (س ۴) خ: به عرض
 رسانیدند؛ ق: به عرض رسانید (س ۵) خ، ق: سیورغامیشی کرده یرلیغ فرمود
 (س ۷) خ، ق: برگیرد و بیارد (س ۸) خ، ق: الپاوتوك؛ بی: الباتوك (س ۱۱)
 خ، ق: چون به ولایت دوم ایلچی... می‌فرستاد (س ۱۵) خ، ق: قاشین گفته‌اند
 (س ۱۶) س: ارتقی؛ ا: اربقی؛ ع، بی: ارلقى (س ۱۷) خ: یاسامیشی فرمود
 (س ۱۷) خ: دختری بود داده؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: دختری به وی
 داده (س ۲۰) ا: پادشاه قولوق؛ ق: پادشاه قارلوق؛ خ: پادشاه قارلوق، بی: قراالوق؛
 د، س: قورتوق (س ۲۰) ق، خ: قویین ییل؛ ی: قوی ییل (س ۲۲) ا، خ: «آن»
 ندارد

ص ۴۲۶

س ۳) خ، ق: تاریخ خواقین و خلفا و سلاطین و ملوک و اتابکان س ۶) خ، ق: دیگر بار س ۶) خ: بر سر تاریخ

ص ۴۲۷

س ۱۴) ق، ك: هشت سال ماضی

ص ۴۲۸

س ۴) ق، ك: اتابکان که در مدت مذکور بوده اند س ۷) اساس: «خلیفه آل عباس...» ندارد و سفیدمانده، از نسخه آستان قدس گرفتم س ۱۱) ق، ك: مخالفت برادرزاده اش س ۱۱) ق، ك: «با وی» ندارد س ۱۵) ق، ك: روی به تراجع آورد س ۱۶) ق: چنانکه

ص ۴۲۹

س ۳) ق، ك: آن حدود را به دست فروگیرد س ۸) ق، ك: به خدمت آمدند س ۱۰) ق، ك: کامیاب مراجعت نمودند

ص ۴۳۰

س ۱) ق، ك: و سببش آن بود س ۶) ا: بطارقه بزرگ می خواست؛ ق، ك: بطارقه بزرگ بخواست س ۷) ق، ك: قسطنطنیه بگرفتند س ۷) ق، ك: در قلعه ای س ۸) ق، ك: بطریق داشت مقیم شد س ۹) ق: با پسرش قلیچ بیعت کردند؛ ك: با پسرش بیعت کردند س ۱۴-۱۵) ك: حاکم خود را بیرون کردند و او را به سلطنت نشانند؛ عبارت «کرده بودند... از قونیه» افتاده در چاپ کریمی س ۱۵) ق: بر غیاث الدین اقبال نمودند س ۱۵) ق: گفتند ما به این معنی سزاوارتریم س ۲۰) ق، ك: در شام می بود و داماد ملك عادل شده و در شهر س ۲۱) ك: شهر را مقیم شده س ۲۲) ق، ك: قبولی نیافت و با رها رفت س ۲۲) ق، ك: سمساط؛ ا: سمشاط

ص ۴۳۱

س ۷) ق، ك: ایك نال؛ ا: لیکنال س ۱۵) ق، ك: «آن» ندارد س ۱۹) ق، ك: میان ماجیلیم؛ ا: میان باجلیم س ۲۳) ق، ك: آتشی فراوان س ۲۴) ق، ك: «تمامت» ندارد س ۲۵) ق، ك: می انداختند تا تمامت سوخته شدند؛ ا، ك: سوخته شد

ص ۴۳۲

س (۱) ق، ك: «كما قال الله» ندارد س (۳) ق، ك: برده هندو را س (۷) ق: با غزنه آمد س (۸) ق: صاحب بايمان فرستاد: ا: صاحب نايبان فرستاد: ك: صاحب نايبان فرستاد س (۹) ق، ا، ك: معبرجیلی س (۹) ق، ك: عبور كرد س (۱۰) ق، ك: شط آب سند س (۱۰) ق، ك: آن را دمیل: ا: ظ: دمیل س (۱۸) ق، ك: قايم مقامی پیدا شود س (۲۱) ق، ك: چون وفات ظاهر شد س (۲۲) ق، ا، ك: به شهاب الدین سام س (۲۳) ق: جماعت مفسدان فقها: ك: جماعتی مفسدان فقها: ا: جماعتی از اهل مفسدان فقها

ص ۴۳۳

س (۷) ق، ك: خواهر خود را: ا: «خود» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س (۱۱) ق، ك: خواهرزاده خود سام را لقب س (۱۷) ق، ا: به دوروزه غزنین رسید س (۱۸) ق، ك: دانست كه بدان مرض س (۲۳) ق، ك: امرای شهاب الدین جمع شدند

ص ۴۳۴

س (۲) ق: لهاور و مولتان: ا: لهاوور س (۲) ق، ك: مستولی گشت س (۳) ق، ا، ك: تاج الدین ایلدوز س (۶) ق، ك: چنانچه ذكر رفت س (۱۲) ق: لشكرها را جمع كرد س (۱۴) ق، ك: مدبر امور ملك شد س (۱۸) ق، ا، ك: مظفرالدین كوكوبری

ص ۴۳۵

س (۱) ق، ك: چون نورالدین بشنید س (۴) ق: به عزم آنكه س (۴) ق: رسید كه او را س (۵) ق، ك: موصل كهنه گویند س (۶) ق، ك: قصد تلمغر كرد س (۸) ق، ا، ك: رأس العین س (۹) ق، ك، ا: حصن كیفه س (۱۱ و ۱۵) ق، ك: تلمغر س (۱۹) ق، ك: چنانكه در قسم سابق ذكر آن مشروح رفته است

ص ۴۳۶

س (۸) ق: ملك افرسیبی: ا: ملك افرسیسی: ك: ملك افرسیس س (۱۲) ق، ك: بیشتر لشكر فرنگك س (۱۴) ق، ك: نصرت كردن پسر و پدر را س (۲۲) ق: فرنگان از او و از اهل شهر س (۱۱) ق، ا: ق: آنگاه دروازه ها را بگشادند س (۱۲) ق، ك: «آنگاه دروازه ها را بیستند» ندارد س (۱۳) ق، ك: كشش عام و غارت كردند س (۱۵) ق، ك: به شفاعت پیش آمدند س (۱۷) ق، ك، ا: یکی ذرقس: ق: ذوفس س (۱۹) ق، ك: اسب او دیگران کشیدندی س (۲۰) ق، ا، ك: نام مرکیش

س ۲۰) ق، ا، ك: ملك افرسیس س ۲۴) ق: ذوفس، ك: ذرقس؛ ا: درقس
س ۲۴) ا: مركیش افرس؛ ق، ك: مركیش افرسیس س ۲۵) ا: لادق و ارنیق؛ ق:
لاذیق؛ ك: لاذیق و ادنیق

ص ۴۳۸

س ۲) ك: آن ولایت میسر نشد س ۵) ق: محمد بن زیدان با لشكر س ۱۰)
ق، ك: واقع شده، «است» ندارد س ۱۱) ا: روم و سقالبه؛ ق: صقالبه؛ ك:
صقالبه س ۱۳) ق، ك: «بود كه» ندارد س ۱۴) ك: كشتن و غارت س ۱۵)
ا، ق: ملازگرد س ۲۰) ق: جنگ سخت کردند س ۲۱) ق، ك: بسیاری لشكر

ص ۴۳۹

س ۱) ق، ك: با غنیمت و برده بسیار مظفر س ۶) ق، ك: دیگر باره س ۶)
ق: دیگر باره باز سر؛ ك: دیگر باره باز بر سر س ۶) ق: رویم و از آنچه

ص ۴۴۰

س ۱) ق، خ: قویین ییل؛ ا: قوسن ییل س ۱) خ، ق: سال گوسفند س ۳)
خ: پادشاه خطای س ۵) خ: سنه اربع عشر و ستمائه؛ ا: اربع و عشرین و ستمائه
س ۵) س: مدت بیست سال س ۸) خ: جماعتی كه س ۱۰) خ، ق: تمامت گرفته
و كشته س ۱۲) خ، ق: سال گوسفند س ۱۴) ی: اولجامیشی کردند س ۱۴)
خ، ق: «به بندگی حضرت» ندارد

ص ۴۴۱

س ۳) خ، ق: پسر پنجمین شود س ۴ و ۵) خ: خطای و قراخطای س ۵)
خ: اكثر آن ولایت و مملكت س ۷) خ، ق: سال گوسفند س ۷) خ: «چون» ندارد
س ۸) ا: طوعا حار نام؛ بی، ق، ی: طوغوجار؛ خ: توقوجار؛ ع: طفوجار؛ د، س:
طوفوجار س ۹) ق: دالان تورقان طوغوجار؛ ا: دالان تورقان طوغاجاری؛ بی:
دالان تورقان طوقوجار؛ د، س: دالان تورقان طوقوجار؛ ع: دلاتورقان طوغوجار؛ ی:
دلان تورقان طوغوجار س ۱۰) س، ی: به جانب در س ۱۲) خ: امین باشد
س ۱۳) خ: امین باشند س ۱۳) خ، ق: تا مبادا س ۱۵) خ: احتیاط به جای
آورد عصاكر ترتیب کرده س ۱۶) خ: به مبارکی بر لشكر برنشست س ۱۷)
خ: خطای و قراخطای س ۱۸) خ: «ختای را» ندارد س ۱۹) ق، س، ی: خانژی
س ۱۹) ق، ا: ولایت ما ماچین؛ خ: با ماچین؛ بی، س، ع: تا ماچین س ۲۰) خ:
متصل دریا است و خطای بیان س ۲۰) س: مژی؛ ع: مزی س ۲۲) خ: به زبان
خطایی؛ ق: ختایی س ۲۳) ك: اقوام تمام صحرائشین اند

ص ۴۴۲

س ۲) خ: اهل قراخطای؛ ق: اهل قراختای؛ ا: اهل ختای س ۲) خ: حیدان تازی؛ ی: ق: چیدن یار؛ ا: جیدون یار؛ بی: جیدن باز؛ د، س: جیدن بار؛ ع: حیدان ار س ۴) خ: با ولایتی است س ۴) خ: ق: به تجدید ایل س ۷) خ: ق: يك قوم از ایشان را عادت است که دندانها س ۸) خ: غلاف بردارند س ۱۰) خ: بندگی قآن ملازم؛ بی: قآن و چنکیزخان؛ س، ع: چنکیزخان س ۱۱) ق: و آن ولایات مذکور؛ خ: و آن ولایت مذکور س ۱۲) خ: قراجانك را ليو می گویند؛ ق: قراجانك را رای ليو می گویند س ۲۰) خ: ق: «ایشان» ندارد س ۲۱) خ: قراخطای و جورج و خطای س ۲۲) خ: تاریخ خطای س ۲۲) خ: ق: «چین» ندارد س ۲۳) خ: ق: خواهد بود س ۲۴) خ: بیان حال آن؛ ق: بیان حال وضع آن س ۲۵) خ: ق: اکنون با سر

ص ۴۴۳

س ۱) خ: خطای س ۳) خ: ق: رودخانه تل س ۴) ق: شهر هاتوشا؛ خ: شهرهای تیسو و بادینی؛ بی: سو و باری س ۴) ق: شهر هاتوشا... و قونجیو؛ خ: شهرهای توشا و قوجنک جیو و قونجیو؛ ع: نوشاد و نرجنک جیو و بوچیو و قونجیو؛ س، د: نوشاد فرجنک چین و قونجیو و قوجیو س ۷) خ: ق: اون اوئی و تونک جینک... و سونجیو؛ د، س: اون اوئی و تونک و جینک و توجید جیو و سوق س ۸) خ: سکین س ۱۰) خ: با ولایت او بهم س ۱۱) خ: ق: پیرامون ناگردیده س ۱۲) خ: «جانب» ندارد س ۱۴) خ: ق: ناکرده بازگردید س ۱۵) ق: منزل منزل س ۱۶) خ: دور دررفت س ۱۷) خ: ق: آغروقه س ۱۷) خ: اسبان اخته یراق؛ ق: اسبان اختیاریراق س ۱۸) خ: چنانچه س ۲۰) خ: فاوجیو؛ ق: فاوجیویی؛ بی: قاوچیو؛ د، س: فاجیولی س ۲۰) خ: فرو آمده بود س ۲۱) خ: مشغول شد س ۲۲) خ: جیوتای اونده و ونوناردو س ۲۲) ع، خ: مککون س ۲۳) خ: سرپوشته س ۲۳) ق: هونکان دباؤن، خ: هونکان دبالان؛ د، س: هونکان ونباون س ۲۴) خ: قراون حیدون؛ س: جیدون س ۲۵) ا، ق، خ: بایلامیشی می کند یاسامیشی کرده ایستاده بودند

ص ۴۴۴

س ۱) خ: خطای س ۱) بی: یاقن نه و همحیس؛ د، س: یاقوت و همچنین؛ ع: ناقوشه و همحین س ۲) د، س: کتوکین س ۲) بی: ق: فاوجیوی؛ خ: فاوجیو؛ ع: فاوجیویی س ۵) ق، بی، د، س، ی: کیوکینگک؛ ع: کتوکننک س ۷) خ: ق: کنکاج س ۸) خ: لشکر به آتش خوردن مشغول بوده اند س ۱۰) خ: ع: قورجیو، بی: بوزحیون؛ د، س: قونجیون بین؛ ی: قرچین س ۱) خ: ق: از «در آن حال کیوکینگک... ختای بود» ندارد س ۱۲) خ: خطای و قراخطای س ۱۴)

خ: «ذکر ایشان» ندارد (س ۱۷) خ: از اقوام و ولایت (س ۱۷، ۱۸) خ: آقوده (س ۱۸) خ: مقونی می‌گویند؛ د، س: هقونی؛ بی: مغونی؛ ع: مغولی (س ۲۱) خ: زبان خطای (س ۲۲) خ، ق: مشروح خواهد آمد (س ۲۴) خ، ق: لشکر را به در کرده (س ۲۴) ق: کرده مترصد وصول؛ خ: کرده و ترصد وصول

ص ۴۴۵

س (۱) خ: کیوکن؛ بی، ع: لوکنک؛ س: کیوکنک؛ ی: کوکنک (س ۱-۲) خ، ق: امیری دیگر مینک آن نام طلب (س ۴) خ: که چنین (س ۶) خ: کیوکن؛ س: کیوکیک (س ۶) خ، ق: پیغام بگذارد (س ۸) خ: سخن ازو پرسند؛ ق: سخن او پرسند (س ۱۱) خ: هزیمتیا رفتند (س ۱۲) خ، ق: کجکه ایشان (س ۱۳) خ: لشکر کجکه (س ۱۳) خ: قیوباقو؛ ع: قیوباتو (س ۱۴) خ، ق: بگریزانیدند (س ۱۵) ا: هونکان دایان؛ خ: هونکان دبان؛ ق: هونکان داسان؛ بی، ع: هوتکان دیان؛ د، س: هوبکان و آشان (س ۲۰) خ، ق: «در روی» ندارد (س ۲۲) خ: کیوکن؛ بی: کیوکیک

ص ۴۴۶

س (۲) ا: سون تیجویی؛ خ، ق: سون تیجویی (س ۳) خ، ق: تاینقو؛ ا: تاسفو؛ بی: ناینو؛ ی: تاینقوکی (س ۶) خ: تولی‌خان؛ ق: جیکوگورکان (س ۷) ق: آلیونویان؛ خ: انجونویان؛ س: اهچونویان (س ۹) خ، ق: ا: نام آن جو است (س ۱۱) خ: خود برنشست (س ۱۳) خ: خوایی؛ د، س، ی: خویلی (س ۱۴) خ، ق: کیوکی جونکشی (س ۱۵) خ، ق: معنی جونکشی (س ۱۶) ق، ا: چمچمال؛ خ: حیچال می‌گفتند (س ۱۷) خ، ق: از کوه بریده باشند (س ۱۹) خ، ا، ق: بوجه نام؛ بی: توجه (س ۲۴) خ، ق: نودون نام (س ۲۴) خ، ق: «بهم» ندارد

ص ۴۴۷

س (۱) خ: قحلقه؛ د، س: قجیقه (س ۲) خ: «بهم» ندارد (س ۲)، ا، ق: جمچمال؛ س: چمچال، بی، ی: جمچال (س ۴) خ، ق: بوجه مذکور (س ۶) د، س: فنای نویان؛ ع: قیای نویان (س ۷) خ: تا او شهری (س ۷) ا، بی، ق: جونک‌طایی؛ خ: جونک‌تایی؛ د، س: جوبک‌تای (س ۷) خ: خود برنشست (س ۸) خ: جوجیو می‌گویند؛ بی، د، س: جوجو؛ ع: جوحویی (س ۸ و ۹) خ: «ولاد جوجویی به آنجا منسوب است» ندارد (س ۱۱) خ: جوجی‌جفاتای (س ۱۲) خ: تا ولایتی (س ۱۳) خ: توجیو؛ ا: بوحو؛ ع: توحوتو (س ۱۳) خ: خوی‌مینک‌جیو (س ۱۵) خ: مغول جفان‌بلغاسون (س ۱۵) خ: جینک‌زینقو (س ۱۶) خ، ق: اوجیویی (س ۱۷) ق: رودخانه‌ای عظیم بزرگ است؛ خ: رودخانه بزرگ است (س ۲۰) خ: شهرتونک‌فو؛ بی: تویک‌می‌فو و شهرقو؛ د، س: تونک‌من‌فو و شهرفو؛ خ: «و شهر... فو» ندارد

س ۲۱) خ: آنچی نویان: ع: ایلچی نویان: بی، د، س: ایلچی س ۲۱) ق، ا: جورحتای س ۲۲) خ، ق، ا: بوچه

ص ۴۴۸

س ۲) خ: یکه نویان بگفتندی س ۲) خ، ق: میانه برفتند س ۴) بی: تنک سنک و نای منک فو: د، س: تنک نیک قوشتای مینک قو س ۷) خ: میجیو س ۸) بی: جانکدو: د، س: جونکرد س ۸) خ، ق: خان بالیق: د، س: خان بالیقو س ۹) خ، ق: می گفته اند س ۱۰) بی، ع: چنگیزخان، به جای: قآن س ۱۵) خ، ق: به جانب ختای: خ: خطای

ص ۴۴۹

س ۱) خ: فرود آمدن س ۱) بی: جانکدن س ۳) خ، ا، ق: شهر نمکینک س ۴) بی: جانکدو: د، س: جونکدور س ۶) ا، خ، ق: تاقیقو ییل س ۸) خ: «ماه» ندارد س ۹) خ: کیو کین: بی: کولنک: د، س: کیونک س ۹) ا: یونکشی س ۱۴) ا، خ، ق: یونکون چینکسانک: بی: یونکون چنسانک: ی یونکوحینکسانک س ۲۲) خ، ق: کنکاج دیگر

ص ۴۵۰

س ۱) خ، ق: کونجوخاتون س ۳) ا: بوکنک حسک نام: ق: بوکینک جینک یانک نام: خ: بوکینک مینک یانک: د، س: بوکینک جینک یانک: بی: توکسک بابک س ۳) خ، ق: «با هم» ندارد س ۴) خ: پیغام بگذازدند س ۶) ا، ق، ی: چمچال: خ: چمچال س ۶) ا، خ، ق: نام آن ماجی س ۸) ا، خ، ق: نمکینک س ۱۰) خ: چهل فرسانک، شادروان قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: فرسنگ س ۱۱) خ: پادشاه خطای س ۱۳ و ۱۴) خ: فوکیونک سین جونک: ق: یوکیونک و موچونک چینکسانک: بی: بولک و سونجونک: ع: بولیک و سوحابک حسانک س ۱۶) ا: لینک کینک کیلسون: ق، خ: لینک لینک کیلسون: د، س: لیتک لیتک کیلسون س ۱۹) خ: سنکقونه: بی: سنکونه: ع: سکونه س ۲۳) خ، ق: فوکیونک جینکسانک: بی: کوکسک چنسانک: د، س: فوکیونک چنک سانیک: ی: فوکیونک جینکسانک س ۲۵) خ، ق: پول که برگذر بود فرستاد

ص ۴۵۱

س ۴) خ، ق: فروگرفتند و ایشان را بدوانیدند س ۹) ا، خ، ق: لیوکه نام: د، س: لینکونه، بی: لوبک: ع: ابوک س ۱۲) خ: فمینک: س: تمینک: ع: فهنک س ۱۲) بی: لی وونک: د، س: بی دهانک س ۱۵) س جانکدو س ۱۸) بی: لی وونک س ۲۱) ا، خ، ق: یونک شای س ۲۴) خ، ق، ا: نمکینک س ۲۵) خ، ق: توجیو

تاییشی (س ۲۵) خ: ق: نیابت مملکت لك ختای؛ در اساس ما جای واژه «لك» سفید مانده

ص ۴۵۲

س (۳) ع: پسر خود نه انك نام را (س ۱۲) بی، د، س، ع: مدت پنج سال (س ۱۲) ا، خ: ق: فوكينك و سينجونك (س ۱۳) خ: ق: «به» ندارد؛ مرحوم قزوینی در حاشیه برزین اصلاح کرده: به محافظت (س ۱۴) خ: ق: ا: به نمكينگ (س ۱۵) خ: ق: قوم سالجیوت و مينك آن (س ۱۷) بی: جانكدو (س ۲۱) خ: چون پیشتر شنیده بود (س ۲۳) خ: جونكشای؛ بی: تونكشای (س ۲۳) خ: كونك سو و دوم كامسای؛ ق: كونك سو و دیم كامسای؛ بی: كونك سو و ریم كامسای ولی فیک

ص ۴۵۳

س (۱) خ: جونكشای (س ۱) ا، خ: «خویشن» ندارد، از ق گرفته شد (س ۲) ق: سون جوجویسای؛ خ: سون جوجویسای؛ بی: سورجوجوینشای؛ د، س: سون جوجویسای (س ۴) خ: سینك بی؛ ق: سینك بی؛ د، س: سینك آی (س ۸) خ: ا، ق: فوكينك جینكسانك؛ بی: فوكينك جنسانك (س ۱۰) خ: ق: امیر دیگر (س ۱۱) خ: وصیت آنگاه (س ۱۱) خ: ق: ا: ولایت نمكينك (س ۱۵) خ: موضع قوچیو بود و قوتوقونویان را؛ ا: موضع قونجیو بوده و قوتوقونویان؛ ق: موضع قونجیو و قوتوقونویان (س ۱۶) ق: لقب اوشنگی؛ خ: لقب اوشیکی؛ س، ع: شنکی (س ۱۸) خ: اونكور باورچی؛ بی: اوونكور؛ ع: انكور (س ۱۸) بی، ع: جوجی قسار؛ د، س: برقی قسار (س ۱۹) خ: ق: بود بیاورند (س ۲۱) ا، خ: ق: قایلپو و قوی؛ بی: قویلو و قوی؛ ی: قایمیوقوی (س ۲۲) خ: ق: این منصب را (س ۲۲) ا، ق: لیوسو؛ خ: لیسو؛ بی: لسومی؛ س: لیوسوا (س ۲۴) خ: ا، ق: هولجامیشی (س ۲۴) ا، بی، ق: اونكور؛ خ: اونكور؛ د، س: انككو (س ۲۵) بی: جوجی قسار

ص ۴۵۴

س (۱) خ: امیری از خزانه چیان (س ۲) خ: ا، ق: قدا نام علامه فقید در حاشیه نوشته: قاعده باید قایلپو باشد (س ۴) خ: می داد اما نستدم؛ ق: می داد لیکن نستدم (س ۱۰) خ: ق: سیورغامیشی کرد (س ۱۰) خ: اونكور باورچی؛ ق: ا: اونكور؛ د، س: اونككو (س ۱۱) خ: نكشای نام؛ بی: جوكشای؛ ع: بكشا (س ۱۲) خ: شهر فونكجیوسیکینگسای؛ بی: تونكجیوسیکینگسای؛ د، س: تویكجیو سیکینگسای (س ۱۴) خ: ا، ق: جانك كو (س ۱۴) ا، بی، ق: جونكا اشلونك؛ ع: جونكارا سولینك (س ۱۵) خ: ق: بی: سین آن؛ د، س: ستین آن (س ۱۸) س:

قولون حربی؛ ا: تولوی چربی؛ ف: قولان چربی، خ: ق: تولون چربی س ۱۹)
خ: «سنة» ندارد س ۲۰) خ: در موضعی بود س ۲۰) ع، خ: کواؤل؛ د، س،
ق: کواؤل اول س ۲۰) خ، ق: مذکور را س ۲۲) ع، ا: کینک جانیو؛ خ: کینک
جایو؛ بی: کینک جانیو؛ د، س: لینک جانیو؛ ی: جانیو س ۲۳) خ: «پادشاه
نشین» ندارد

ص ۴۵۵

س ۱) خ: هوایش گرمسیر و؛ ق: هوای آن گرمسیر س ۲) ا، ف: یونک قان؛
ق: یونک فاو؛ خ: یونک قوان؛ بی: یونک قون؛ د، س: یونک قاق س ۲) د، س:
شوجیتو س ۳) ا، خ، ق: نمکینک؛ بی: سیکینگ س ۴) ا، ق: قوبیتو س ۶)
خ: قبیکن؛ ق: تیکین س ۷) ا: اپندو؛ ق: اپندر؛ د، س: آپندر س ۸) خ:
قنسر سالی؛ د، س: فنش رصالی س ۹) خ: چون این کارها ساخت به حضرت
س ۱۰) ق: منکلیک ایچیکا س ۱۱) خ: لشکر خطای... بجانب خطای س ۱۲)
خ: زبان خطایی س ۱۲) خ، ق: جینک زینقو س ۱۳) خ: تونکین قو؛ ا: تونکین
نو؛ بی: قوبکن؛ ع: تونکین قو س ۱۴) ق، خ: از بالا باز بستند س ۱۸) خ، ق،
بی، س: جنکجی؛ ا: جینکی س ۲۰) ق، خ: دیگر باره س ۲۰) خ: مسخر کند؛
ق: مسخر گردانید س ۲۱) خ: «که سال موش باشد» ندارد س ۲۳) ا: حنکی؛
ق، خ: جنکجی؛ بی: جنک جی س ۲۳) بی: کمجو

ص ۴۵۶

س ۱) ا: کم بتی؛ خ، ی: کم پی س ۱) خ، ق، ا، ع، ی: کوک اینک؛ بی:
کوللیک س ۲) خ، ق: دیگر باره س ۳) بی: لوستوانک؛ د، س: لیشوانک
س ۳) بی: طایفانک؛ ع: طایفانک س ۶) خ، ق: دیگر باره مسخر کرد س ۹)
خ: ولایت و بلاد س ۱۰) خ: ممالک خطای س ۱۵) ا، ق: قوم مکریت س ۱۹)
خ: پسران و برادران او را س ۲۰) س، قودور س ۲۱) ا: سه پسران او
س ۲۱) خ: سه پسر او جیلاون و جیوک و مرکان؛ ق: جیلاون و ماجار و ترکان
که؛ بی: جیلاون و ماجار؛ د، س: جیلاون و ماجار و ترکان

ص ۴۵۷

س ۴) ا، ق: اثنی عشره؛ خ: اثنی عشره س ۶) خ: استوار کردند س ۹)
ق: آغرو قها، خ: اوغرو قها س ۱۱) خ، ق: چون باز رسید س ۱۲) خ، ا، ق:
مغولستان است س ۱۴) خ: چنانچه از ایشان س ۱۴) ک: پسر کوچکتر
س ۲۲) خ، ق: اثری باقی نماند

ص ۴۵۸

س (۱) بی، د، س، ق، ا: بوراغول نویان (س ۲) ا، ق، ی، د، س: بایتوله سوقر؛
بی، ع: بامقوله سوقر؛ خ: تایتوله سوقار (س ۵) د، س: بایتوله سوقار؛ بی، ق،
ا: تایتوله سوقار (س ۵) ق: قوم تو باوت؛ خ: قوم تا مات (س ۶) خ: جانب خطای
س (۷) ق، خ، ا: نایانویان؛ بی: قنابایا (س ۸) خ، ا، ق: دوربان نویان را نامزد
س (۹) خ، ا، ق: نایانویان (س ۱۱) خ، ق: نامزد کرد (س ۱۸) خ، ق: «عظیم»
ندارد (س ۲۲) خ، ق: سیورغامیشی می کرد (س ۲۲) خ، ق: «و همیشه به احوال
ایشان می رسید» ندارد

ص ۴۵۹

س (۳) خ: بلاد خطای (س ۷) خ: کویانگ گفته اند (س ۸) خ، ق: دیگر یاره
س (۸) خ: حدود فرستاد (س ۹) خ: فال نیکو است (س ۱۰) خ: لشکر اونکقوت
س (۱۰) خ: چهار هزار (س ۱۱) خ، ق: دو هزاره (س ۱۱) خ: ایکراس (س ۱۱)
ا، بی، ع، ق: مقدم ایشان تتو کورگان؛ د، س: تنورکان؛ ی: بتو کورگان (س ۱۲)
خ: مونکقالجا؛ بی: مونکقالجا (س ۱۳) خ، ا: الچی نویان؛ س: الچی نویان
س (۱۵) بی، خ، ق: اویاروانکشای؛ ا: اویاروانکشای (س ۱۶) ع، ق: توغای
وانکشای؛ خ: توغای انکشای (س ۱۸) خ، ق: انکشای امیرتومان (س ۲۲) خ:
مسخر گرداند (س ۲۲) خ، ا، ق: شهر نمکینگ (س ۲۳) خ: ملک خطای، ق:
ملک ختای (س ۲۴) خ: اوکدای قاآن

ص ۴۶۰

س (۲) خ: حواله فرمود (س ۵) خ، ق: مصلحت در آن دید که (س ۷) خ:
گورخان قراخطای (س ۷) خ: عذرکردن، شادروان قزوینی اصلاح کرده درحاشیه:
غدرکردن با کوشلوك (س ۸) خ: کشته شده او؛ علامه فقید اصلاح کرده: کشته شدن
کوشلوك و انقراض (س ۱۱) ی: حیه؛ س: جبه؛ بی: حبر (س ۱۲) ا: ساریغ
قون؛ د، س، ق: ساریغ غول؛ خ: ساریغ قول (س ۱۲) خ: بگرفته و کشتند؛ ق:
بگرفته و یکشتند (س ۱۵) خ: توقتای بیکی بهم (س ۱۶) خ: توقتای کشته شد
س (۱۷) خ، ق: بیش بالیق (س ۲۰) خ: گورخان قراخطای رفت (س ۲۱) خ، ق:
و از سال ازدهای مذکور (س ۲۲) خ، ق: یازده سال باشد

ص ۴۶۱

س (۲) خ: پانزده سال شد (س ۳ تا ۱۲) ق، خ: از «نقل می کنند که چون...
بر بته پرستی الزام کرده ندارد؛ و پیدا است که کریمی هم که از برزین گرفته،
دچار این افتادگی شده (س ۹) ا: دختری بود قونقا نام (س ۱۳) خ: گورخان
برده (س ۱۲) خ، ق: که پادشاه بزرگه (س ۱۶) خ: زر به مواصفه؛ ظاهرأ

غلط چاپی است (س ۱۷) خ، ق: هر سال می‌رسانیدند (س ۱۸) خ: وفا نمایند (س ۲۵) خ: عظمت تمام یافت

ص ۴۶۲

(س ۱) خ: مقرر مواصفه؛ ظاهراً غلط چاپی «مواضع» است (س ۹) خ: و در خفیه (س ۱۰) خ، ق: تزلزل احوال گورخان مشاهده می‌کرد (س ۱۶) خ: لشکر پدري جمع کند (س ۱۹) خ: قوی‌حال گرداند (س ۲۲) خ، ق: اولوس (س ۲۳) خ: ولایت خطای (س ۲۳) خ: «است» ندارد (س ۲۴) ا، خ، ق: حدود ایمد (س ۲۴) خ، ق: ایمدوقیالین و بیش‌بالیق؛ بی: ایمدوقالیق و بیش‌بالیق؛ ع: ایمه و قالیق و بیش‌بالیق (س ۲۵) خ، ق: آوازه من می‌شنوند

ص ۴۶۳

(س ۴) خ، ق: اوامر او را (س ۷) خ، ق: فاش شده و غایت اقوام و لشکریان؛ علامه فقید «غایت» را در حاشیه به «تمامت» تصحیح کرده (س ۹) خ، ق: اولیه‌ها آورده تا (س ۱۰) خ: «آنگاه» ندارد (س ۱۱) ق، خ: گورخان نهاده (س ۱۳) خ، ق: تدارک نمی‌توانست (س ۱۵) خ: خبر یافت خیره‌تر شد؛ ق: حیره‌تر شد (س ۱۶) خ: متوجه گورخان گردد (س ۱۷) خ: طرف شرقی و او را از میان بردارند؛ ق: طرف شرقی و گورخان را در میانه از میان بردارند (س ۱۸) خ، ق: المالیغ (س ۲۱) ق، خ: بر این جمله (س ۲۲) خ: لشکر گورخان (س ۲۳) خ: نزدیک بودند (س ۲۳) خ، ق: بلاسقون؛ بی: ع: بلاساقون (س ۲۵) خ، ق: بازگشت و ترتیب و استعداد لشکر

ص ۴۶۴

(س ۲) خ، ق: تانیکو (س ۲) خ، ق: «سرلشکر گورخان» ندارد (س ۳) خ، ق: لشکر گران (س ۴) ق، خ: تانیکو (س ۵) خ، ق: او را استعداد کارزار بود (س ۶) خ: بتعجیل تمام راند در حالتی (س ۱۰) خ: به طریق غدر؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده به طریق غدر (س ۱۲) خ، ق: «و اسبانی» ندارد (س ۱۳) ا، ق، خ: جای نام قوم سفید مانده است و عبارت درون دو کمان (س ۱۷) خ: قراخطای (س ۱۸) خ: «تطاؤل» ندارد (س ۱۸) خ: «بی‌هنجار» ندارد (س ۱۹) خ: هر سال عساکر (؟) به ولایت (س ۲۰) خ: غله‌ها می‌خوراندند و می‌سوختند (س ۲۱) خ: به تنگ آمده (س ۲۲) خ: مطیع... شدند (س ۲۳) خ: «عدوان و» ندارد

ص ۴۶۵

(س ۱) ع: به ملك خطا رفت (س ۲) خ: دین محمدی صلوات‌الله علیه و آله

س ۲) خ، ق: به انتقال دین محمدی... اکراه کرد س ۵) خ، ق: ملزم کند
 س ۶) خ: اهل صلاح و علم است س ۷) خ، ق: بیکبارگی س ۸) خ: «امام»
 ندارد س ۸) خ: برخواست؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: برخاست س ۱۲)
 خ، ق: رسالت باشد س ۱۴) خ: کوشلوك فرمود س ۱۶) ی: در سرای مدرسه؛
 خ، ق: مدرسه خویش چهار میخ س ۱۷) خ، ا: «او» ندارد س ۱۷) خ: بیرونق
 شد س ۱۹) خ، ق: به هدف س ۲۰) خ: به دست لشکر س ۲۰) خ: پادشاه
 جهان، «گشای» ندارد س ۲۲) خ: جنگ خطای س ۲۳) خ: «طرف» ندارد
 س ۲۴) خ: خود عازم س ۲۴) خ: مغرب گردید

ص ۴۶۶

س ۴) خ: دین خویش باشد؛ ق: کیش خویش بر کیش خویش باشد س ۵)
 خ، ق: لشکریان کوشلوك که در شهر به خانه‌های مسلمانان مقام س ۷) خ: او
 را اخراج می‌کردند س ۷) خ، ق: تا عاقبة الامر س ۹) ا، ق: ساریق‌قول؛ خ:
 مغشوش است و دانسته نیست که «قول» است یا «قون»؛ ع: ساریق‌قول س ۱۲)
 خ: دین محمدی را علیه صلوات‌الابدی تعرض رساند س ۱۲) خ: مقهور گردد
 س ۱۴) خ: تضاعف و تزايد بود س ۱۴) خ: ایام او امتداد تمام یافت؛ ق: ایام
 او امتداد و دوامی تمام یافت والسلام؛ در اساس ما سپس عبارتی می‌آید که از
 سطر ۱۶ تا ۲۵ ادامه دارد، و در دو نسخه برزین و آستان قدس نیامده است.
 س ۱۶) ا: اسیس نام س ۲۱) ا: دیان‌شال

ص ۴۶۷

س ۱) خ، ق: قوئین پیل؛ د، س، ع، ی: قوییل س ۴) خ، ق: «چون» ندارد
 س ۸) خ: دیگرپاره بر تاریخ چنگیزخان س ۹) برحسب معمول برزین، چون
 بخش تاریخ دیگر اقوام مسکوت می‌ماند، نسخه برزین فاقد محتوای صفحات ۴۶۸
 تا ۴۸۷ است.

ص ۴۶۸

س ۴) ق: سال گوسفند باشد س ۹) ا، ق: بر سبیل اجمال و ایجاز س ۱۰)
 ق: که در مدت مذکور بوده‌اند س ۱۱) ا: چروتن س ۱۴) ق: سی و دو سال
 بعد پانزده سال ماضی و نه سال باقی هشت سال

ص ۴۶۹

س ۵) ق، ک: با وی غدر کرده و ملک از او ستده س ۶) ق، ک: رنجور شده
 و نمانده س ۹) ق، ک: در این مدت س ۱۱) ق، ک: «ابوالعباس احمد» ندارد
 س ۱۴) ا: دخترش آبی وفات یافت؛ ق، ک: دختر شرابی وفات یافت س ۱۹)

ق: نان رقاق و حلوائى معقود دادى؛ ك: نان و قاتق و حلوائى معقود دادى (س ۲۲)
ق، ك: سلطان محمد خوارزمشاه بود و بواسطه آنكه

ص ۴۷۰

س (۴) ق، ك: حكايت عزيمت او به جانب بغداد به قصد خليفه (س ۵) ا، ق، ك:
در هر سه نسخه جاي تاريخ سفيد مانده است؛ در نسخه آستان قدس (= ق)
آمده است: در شهر سنه ۶۱۳ سلطان به قصد؛ نسخه چاپي كريمي هم:
سلطان به قصد (س ۷) ق: كينه كدورتها در سينه ها نشست (س ۹) ق، ك: محق
نيستند (س ۱۹) ق، ك: خيل بزرگ به اتابك سعد رسيد (س ۲۱) ق، ك: ملك
وزون را وسيلت ساخت (س ۲۳) ق: قلعه اصبغر و اشكنوانرا

ص ۴۷۱

س (۴) ق، ك: منزه گشت (س ۵) ق، ك: پادشاه بزرگ را به فال ندارند.
س (۷) ق: شبانه در گريوه اسدآباد؛ ك: در ميانه گريوه اسدآباد (س ۱۰) ق، ك:
اول چشم زخمى بود كه به كار سلطان رسيد (س ۱۲) ق، ك: ضبط و ترتيب
فرمود (س ۱۳ و ۱۴) ق، ك: بازرگانان و رسولان را؛ «چينگيزخان» ندارد
س (۱۴) ق، ك: ... رسولان را و انگيخته شدن فتنه (س ۱۶) ق، ك: رسولي رسيد
به اعلام (س ۱۹) ق: به اسم غنيمت بردارند

ص ۴۷۲

س (۱) ق، ك: چنانكه به هر كجا (س ۹) ق: «چينگيزخان» ندارد (س ۱۲) ق:
بازرگان را بسلامت مي گذرانيدند؛ ك: بسلامت مي گذرانيد و از (س ۱۲ و ۱۳)
ق، ك: «با صاحبش» ندارد (س ۱۵) ق، ك: عرضه داشت و هر چه را

ص ۴۷۳

س (۲) ق، ك: در آن عهد مسلمانان (س ۳) ق: سپيد پاكيزه (س ۵) ق، ك:
دو سه كس را با بضاعت (س ۶) ق، ك: همراه ايشان گردانيد (س ۷) ق، ك:
آن طرف حاصل کرده بياورند (س ۸) ق: دو كس را معين کرده چهارصد و
س (۱۰) ا، ق: يوف ككواتراري (س ۱۳) ق، ك: «بازگردانيديم» ندارد (س ۱۴)
ق، ك: طرايف اين اطراف بدان طرف آرند (س ۱۸) ق، ك: تو عزيز فرزندی و
بهر كسى (?) از مسلمانان

ص ۴۷۴

س (۲) ق، ك: اينالچوق (س ۳) ق، ك: ا: غايرخان (س ۵) ق، ك: معرفتي
داشته بوده (س ۷) ق، ك: ا: غايرخان (س ۱۶) ا، ق، ك: غايرخان (س ۱۸)

ق، ك: در بیفوله‌ای رفته (س ۲۴) ق، ك: سر برهنه‌کرده روی بر (س ۲۵) ق، ك: تضرع و زاری کرد و می‌گفت

ص ۴۷۵

س (۲) ق: هیچ‌ای این‌فتنه‌را مبدی نبوده‌ام؛ ك: هیچ‌ان این‌فتنه‌را حدی‌نبرده‌ام(؟)
س (۴) ق، ك: استعداد کارکارزار (س ۷) ق، ك: مذکر به غدیری که بی‌عذر از او
صادر شده بود (س ۱۰) ق: والنظر فی‌المواقب تؤمن‌المعاطب (س ۱۴) ك:
بازگردیدن متدهش (س ۱۶) ق: پسر خود سلطان رکن‌الدین (س ۲۰) ق، ك:
تا سرحد ولایت خود برفت

ص ۴۷۶

س (۱) ا، ق، ك: در نسخه‌های نام موضع خالی مانده است (س ۵) ق: سو بودای
بهار (س ۵) ق: طوغوجار؛ ك: توقوجار (س ۱۱) ق: فلی و قمع؛ ك: قیلی و
قیج (س ۱۲) ق، ك: می‌نموده‌اند و گفته (س ۱۳) ق، ك: جنگ با سلطان
خوارزم‌شاه (س ۱۸) ق، ك: آن حمله‌ها را (س ۲۴) ق، ك: مغولان آتشها
برافروختند و کوچ کرده

ص ۴۷۷

س (۱۰) ق: جماعت بازرگانان و ایلچیان (س ۱۲) ق، ك: قطعاً بدان سخنان
س (۱۹) ق، ك: شوکت خصم مشاهده می‌کرد و موجبات

ص ۴۷۸

س (۷) ا، ق، ك: غایرخان (س ۷) ق: ولایت پناکت (س ۸) ق، ك: امیرآخور
س (۸) ا، ق، ك: علی‌حاجب ملقب به اینانچ‌خان (س ۹) ق، ك: خمیدورتانیکو
س (۱۰) ا، ق، ك: خال خود طغانجاق (س ۱۱) ق، ك: پسر عزالدین‌کت (س ۱۲)
ا، ق، ك: «معروف به عیار نسوی» ندارد (س ۱۳) ا، ق، ك: «آی‌محمد» ندارد
س (۱۴) ا: اسرك‌پهلوان؛ ق: ارل‌پهلوان؛ ك: ابرل‌پهلوان (س ۱۵) ا، ق، ك:
دعلجوق (س ۱۵) ا، ق، ك: برطانیسی (س ۱۶) ا: باز کند؛ ق، ك: بیاز کند
س (۱۷) ق، ك: دوری بر خندق بگذشت (س ۱۸) ق، ك: «را» ندارد (س ۲۰) ق:
روان شد و به هرکجا می‌رسید

ص ۴۷۹

س (۵) ق: التجا با بلاد هندوستان (س ۱۰) ق، ك: گفت در آنجا لشکرهای
عراق را جمع گردانیم (س ۱۱) ق، ك: از سر تدبیر واهبت (س ۱۶) ق، ك:
به‌جای آرم (س ۱۷) ق، ك: مراد برنیاید (س ۱۸) ق، ك: «در ما» ندارد

س ۲۲) ق، ك: بازیچه كودكان س ۲۳) ق، ك: كوكب اقبال

ص ۴۸۰

س ۳) ق، ك: خراب گردانیده س ۷) ق، ك: بعضی از لشكریان خویش را
س ۱۴) ق، ك: دیگرروز شهر را بسپردند و قلعه را س ۱۸) ق، ك: سه پسر
ماند مهین به جای

ص ۴۸۱

س ۲) ق، ك: مسخر گشت و پسر س ۷) ا، ق، ك: تا ولایت برجم س ۸)
ا، ق، ك: خلیفه سلیمان بن برجم س ۱۲) ق، ك: لشكرها بر وی جمع شدند
س ۱۳) ق، ك: اتابك ازبك س ۱۵) ا، ق: تحریرص كرد س ۱۶) ق، ك: «را»
ندارد س ۲۰) ق: مظفرالدین كوكوبری را؛ ك: كوكوبری صاحب اربیل س ۲۱)
ق: به همدان برفتند

ص ۴۸۲

س ۱) ق، ك: برادر خود س ۳) ق: با ولایت خود س ۹ و ۱۰) ق، ك: شعر
در این دو نسخه نیامده س ۱۱) ق، ك: شطری احوال او س ۱۳) ق، ك:
عزالدین مسعودبن نورالدین ارسلان شاه بن عزالدین مسعودبن قطب الدین مودودبن
عمادالدین زنگی بن اقسنقر س ۱۵) ق، ك: ولی العهد گردانید س ۱۷) ق، ك:
و در شب نماند

ص ۴۸۳

س ۲) ق: قلعه های هكار و روزان س ۵) ق، ك: به مدد او فرستاد س ۷)
ق، ك: بدرالدین لشكر عمادالدین

ص ۴۸۴

س ۳) ق، ك: قصد خلاط كرد س ۵) ق، ك: صاحب خلاط س ۶) ق، ك:
در خلاط رفت س ۸) ق، ك: تا خلاط بستانند س ۸) ق، ك: اهل خلاط كس
س ۲۱) ق: لشكری انبوه بابلس فرستاد؛ ك: لشكری انبوه بابلس فرستاد س ۲۳)
ق، ك: تیری بر امیر ایشان آمد

ص ۴۸۵

س ۶) ق، ك: به موضع عادلیه فرود آمد س ۹) ا، ق: به جای سلاسل چیزی
بغایت محكم س ۱۷) ق: چون آن حال شنید س ۱۹) ق: گریزی بر خود پدر زد
و در آن حمله؛ ا، ك: و در آن حمله از اسب س ۲۰) ق، ك: «او را» ندارد

س ۲۰) ق، ك: به قلعه سفید فرستاد (س ۲۲) ق، ك: «در کرمان» را ندارد، و جای آن سفید مانده در دو نسخه (س ۲۳) ق، ك: «خواف» ندارد (س ۲۴) ق، ك: حاکم آن ممالك گشت (س ۲۴) ك: قوی حال گشت والسلام

ص ۴۸۶

س ۱) ك: «و در سیستان» ندارد (س ۲ و ۳) خ، ك: «تاریخ نوادر و... واقع شده» ندارد (س ۴) خ: اتابکان اطراف ممالك (س ۵) خ، ك: قویین ییل (س ۵) خ، ق، ك: سال گوسفند باشد (س ۶) خ، ق: پارس ییل (س ۷) ك: اربع و عشر و ستمائه (س ۹) خ، ق: دیگر باره تاریخ چینگیزخان؛ ك: نوشته شده ذکر تواریخ که بعد از این مدت بود آغاز کنیم و بنویسیم؛ خ: دیگر باره تاریخ چینگیزخان که بعد از این مدت مذکور بوده آغاز کنیم و مفصل بنویسیم. ان شاء الله تعالی

ص ۴۸۷

س ۴) خ: اربع عشرین و ستمائه (س ۵) خ، ق، ك: «ماوراءالنهر» ندارد (س ۸) خ، ق، ك: «در فصل» ندارد، در اساس نیز کلمه ای سفید مانده است (س ۹) خ، ق: دیگر باره؛ ك: باز یاغی شده (س ۱۲) ق: دفتاد و سیم (س ۱۲) خ: سال ناقصه بود (س ۱۵) خ، ق، ك: پادشاه جهانگیر چینگیزخان (س ۱۶) خ، ق: سلطان محمد خوارزم شاه به عزم استخلاص آن ولایت؛ ك: سلطان محمد بعد از استخلاص آن بالترتیب

ص ۴۸۸

س ۱) ا، خ، ق: یاغی و مخالف (س ۲) خ: چینگیزخان پسر او و امرای؛ شادروان قزوینی در حاشیه اصلاح کرده به: پسران (س ۳) ق، خ، ك: قوریلتهای کرده میان (س ۶) ا، ق، خ: یایلامیشی (س ۷) خ، ق: آنچه در سابق؛ ك: آنچه در سال پیش (س ۸) خ: از قتل تجار و غیر آن؛ ق: کشتن تجار و غیر آن؛ ك: کشتن تجار و غیره (س ۱۱) خ: قارلیق؛ ك: قالیق؛ ا: قیالیغ؛ بی، د، س، ع، ی: قیالیق (س ۱۲) خ: «به ایلی» ندارد (س ۱۳) ا، خ، ق، ك: بیش بالیق (س ۱۴) خ، ق، ك: المالیق (س ۱۴) سوقاق بکین؛ خ: سوقناق تکین؛ ق: سوققاق تکین؛ ك: سوققای تکین؛ د، س: سوققاق کمین؛ بی: سوققاق بکنن؛ ع: سوققای تکین (س ۱۸) خ، ك: لشکر جرار (س ۲۰) ا، خ، ق، ك: غایرخان (س ۲۰) خ: قراجه خان؛ د، س، ی: قراجه خاص (س ۲۲) خ، ق، ك: آلات حرب را

ص ۴۸۹

س ۱) ا، خ، ق: با لشکری چند به جانب؛ ك: با لشکری چند جرار (س ۲) ا: چند و نکى کنت؛ ق، خ: چند و ینکى کنت (س ۳) خ: خچند و بناکت؛ ق: خچند و

پناکت (س ۳) ك: نامزدکرد خویشان؛ ا، خ، ق: نامزد کرد و خویشان (س ۴) خ، ق: و حکایت استخلاص بخارا و سمرقند به موضع خویش (س ۸) ا، خ، ق، ك: غایر خان (س ۱۰) ا: پنهانه آنکه اول نعمت بی وفایی... (بغدوش است يك كلمه که در دیگر نسخه‌ها: «نکنم» است) (س ۱۱) خ، ق: قراچه نیز زیادت (خ: زیاده) العاحی نکرد (خ: نمی‌کرد) (س ۱۲) خ، ق: از دروازه بیرون رفت (س ۱۲) خ: گرفته به خدمت شهزادگان (س ۱۶) خ، ق: غارت کردند (س ۱۷ و ۱۶) ا، خ، ق، ك: غایر خان (س ۱۷) ق: یا قلعه رفت: خ: به قلعه رفت: ك: بر در قلعه رفت (س ۱۸) خ: مدت يك ماه جنگ (س ۱۹) ی: با ده کس بماند (س ۲۰) خ: در حصار پیچیدند و بر بامی رفت؛ ا، ق: پیچیدند بر بامی رفت (س ۲۳) د، س، ع: گرد بر گرد او را گرفتند

ص ۴۹۰

(س ۱) ا، خ، ق، ك: غایر خان (س ۱) ا: در كوك به قتل آوردند (س ۳) ا، خ، ق: به جند و ینکی‌کنت (س ۶) ا، ق: با اولوس‌میدی: خ: با لوس‌نیدی: د، س، بیدی (س ۷) ا، ع: قصبه سقناق: خ: قصبه سقناق: د، س، ق: قصبه سقنت (س ۸) خ: از قدیم به بندگی (س ۱۰) ا: آن حوالی بعد ابلاغ: خ، ق: آن حوالی را بعد از ابلاغ (خ: بلاغ) (س ۱۳) ع: سمناق: د، س: شعیاق: ی: شعتاق (س ۱۳) خ: پیش از آنکه از ادای رسالت بازکرد(؟) و به نصیحت آمد: ق: پیش از آنکه از اداء رسالت با ذکر نصیحت آمد (س ۱۴) خ، ق، ك: شریان و رنود (س ۱۷) خ: به قهر آن شهر را بگشودند (س ۱۸) ا: به انتقام تمام يك نفر(؟) جمله: خ، ق: «تمام» ندارد: خ: به انتقام يك نفر (؟): ق: به انتقام يك نفس جمله (س ۱۹) ق، خ: امارت آن ولایت (س ۲۰) خ، ق: مقتول داد و از آنجا روان شد (س ۲۰) ا: اوزکند و بارخلیع‌کنت: خ: اوزکند و خلیع‌کند: ق: اوزکند و بارخلیع‌کنت: ع: بارخلیع‌کنت: بی: بارخلیع: د، س: بارخلیع‌کنت (س ۲۱) خ، ق: مستخلص کرد (س ۲۱) خ: شاش (؟): ا، ق، بی، د، س: اسناس (س ۲۲) خ: اوباش بودند

ص ۴۹۱

(س ۱) خ: قتلغ‌شاه: د، س: قلیغ: بی: قلیع (س ۴) خ: جلای او از چند به جوچی رسید: د، س، ق: از جند به سلطان رسید: بی، ع: از جند به چنکیزخان (س ۴) و ۷ و ۱۲) خ، ق: چینتیمور: بی: چنتمور: د، س: چنتمور (س ۵) خ: سروری‌حاکمی: مرحوم قزوینی در حاشیه اصراح کرده: سروری و حاکمی (س ۸) خ: از سر وفق و مداد: اصلاح علامه: و مدارا (س ۸) خ، ق: قتل حسین حاجی (س ۹) ق: خبر کرده تسکینی داد (س ۱۰) خ: بدینجا تعلق سازد (س ۱۱) خ: خوشدل شدند و اسپه بدو نرسانیدند: تصحیح علامه: آسیبی بدو نرسانیدند

س ۱۲) ا، ق: اولوس ییدی (ا: بی نقطه)؛ خ: الوس نییدی؛ د، س: بیدی (س ۱۳) خ، ق: مشاهده نمود (س ۱۶) خ، ق: دروازه‌ها پیستند (س ۱۶) خ: بیستند و به بارو (س ۱۶) خ، ق: آغاز جنگ نهادند و چون (س ۱۹) ق، خ: دروازه‌های شهر را بگشادند (س ۲۱) خ، ق: آسیب زخمی نرسید (س ۲۱) خ: پا از جنگ کشیده بودند (س ۲۲) خ: درستی گفته بودند (س ۲۳) خ، ق: موقوف کردند (س ۲۴) خ، ق: شهر را غارت کردند (س ۲۵) خ: از دودمان بخارا؛ ك: از فرزندان بخارا

ص ۴۹۲

س ۲) خ: ینکی کنت (س ۲) خ، ك: مستخلص کردند (س ۲) ق: جای «شعنه» در این نسخه سفید مانده (س ۳) ا، ق، ك: اولوس (س ۳) ا: سدی؛ خ: بیدی؛ د، س: بیدی (س ۴) د، س: ترکان (س ۴) ك: دو هزار مرد (س ۵ و ۷) ا، ق، د، س، ع، ی: باینال نویان؛ بی: باینال نویان (س ۸۸) ا، خ، ق: «اورا» ندارد، از نسخه ك گرفته شد (س ۹) خ: برسر ایشان داشته کشته بودند؛ ق: برسر ایشان داشته بودند بگشتند؛ (س ۹) خ: تاینال نویان؛ ق: باینال (س ۱۰) خ، ق، چون آوازه شنید (س ۱۲) خ، ق: در موضع خویش خواهد آمد (س ۱۴ و ۱۷) خ: بناکت؛ ق: پناکت (س ۱۵) ك: تیمورملک چون (س ۱۶) ا: سکتو و بقای؛ خ: سکتو و تغای؛ ق، د، س: سکتو و بای (س ۱۸) ا، خ، ق: ایلکتو؛ د، س: املکتو

ص ۴۹۳

س ۱) خ، ق: اهل شهر به حصار (س ۵) خ، ق، ك: چون لشکر برسید (س ۸) خ: مستخلص شده بودند (س ۹) خ، ق: بیست هزار مغول (س ۱۰) خ، ق: هر صده از (س ۱۰) خ، ق: تازیک؛ ا: تاریک (س ۱۳) خ، ق، ك: دوازده قرود (س ۱۵) خ، ق: به هر جایی (س ۱۵) ا: شش ازان می گردانید (س ۱۷) خ: میریختند اونرا آب می داد (س ۱۹) خ، ق: سخت می کرد (س ۲۱) ك: جهت روژ گریز (س ۲۱) ق، خ: معد کرده بود حاضر (س ۲۱) خ: حاضر گردانیده و بنه (س ۲۳) ق، خ: مردان در قرود نشست (س ۲۴) خ، ق: روان گشت (س ۲۵) خ، ق: برکنار آب می رفتند

ص ۴۹۴

س ۱) ا: زورقها را آنجا؛ خ، ق، ك: زورقها و قرود را آنجا (س ۲) خ، ق: به زخم تیر که چون از هدف خطا نمی کرد (س ۷) ا: بارخلیع کنت؛ خ، د، س، ع: بارخلیع؛ ق: بارخلیع (س ۷) خ، ق: رسید و جوجی خان (س ۸) خ، ق: لشکر را بر دو طرف (س ۱۰) خ: بارخلیع کنت؛ ق، بی، د، س: بارخلیع کنت (س ۱۲) خ:

بازمی‌استاد (س ۱۳) خ: ق: باز بر عقب روان می‌شد (س ۱۳) خ: ق: برین نمط (س ۱۶) خ: ق: تجلدی می‌نمود (س ۱۷) خ: ق: یکی شکسته و بی‌پیکان (س ۲۳) ا: ع: سکی‌کنت: ق: نیکی‌کنت: بی، ک: بیکی‌کنت (س ۲۵) خ: ندیده به راه شهرستان

ص ۴۹۵

(س ۲) خ: او در ذی تصور (؟): مرحوم قزوینی اصلاح کرده: در زی تصوف (س ۴) خ: بدان صور: تصحیح علامه: صوب (س ۴) ق: جای دو کلمه «در قصبه» سفید مانده (س ۴) خ: ق: قصبه ارس: بی: اوس (س ۱۰) ا: خ: ق: غلامی هست که او را داند: «هندو» از نسخه ک است (س ۱۰) خ: ق: حاضر کرد: نسخه آستان قدس، درست پس از این کلمه ۲۵ سطر سفید مانده است و ندانستم چرا؟ دنباله این نسخه، از ص ۴۹۶، س ۵ چاپی ما دوباره ادامه می‌یابد (س ۱۱) خ: علامتی که بر (س ۱۳) خ: ایشان بود از او قبول نمی‌کردند (س ۱۴) ا: د، س: قدقان اغول: بی، ع: قدقال: خ: قدان اوغول (س ۱۵) خ: مکاوحت و مقاتلت (س ۱۶) خ: استکشاف می‌کرد (س ۱۹) ا: مرا دیده در جنگ (س ۲۱) خ: گواه من است (س ۲۳) خ: مغولی را که به تیر شکسته زخم زده بود بازشناخت: ا: او را به تیر شکسته بود زخم زده بود (س ۲۴) ک: و او در جواب مراسم (س ۲۵) خ: تیری زد و برخورد

ص ۴۹۶

(س ۲) خ: ز نیک و بد اندیشه او را کوتاه کرد (س ۴) خ: ا: ق: «والسلام» ندارد: ق: + هوالعزیز (س ۶) ق: این نسخه پیشتر همه‌جا: «چینکیز» می‌آورد و اینک: «چنگیز» می‌آورد (س ۶) خ: استخلاص او (س ۱۰) خ: با دوم ماه (س ۱۱) د، س: موافق ذی‌القعده (س ۱۲) ست‌مائه بود که بیش پنج ماه باشد (س ۱۳) ق: «هریک» ندارد (س ۱۳) خ: موسوم بود اشتغال نمودند (س ۱۴) ق: خ: بران منوال (س ۱۴) ق: خ: چنکیزخان (س ۱۶) ا: ق: «همه» ندارد (س ۱۷) خ: نامزد کرد (س ۱۹) خ: ق: ک: به ایران‌زمین (ق: - زمین): توجه نمود تمامت (س ۱۹) خ: و بعد از آن آنچه بوده بازگوییم: ق: و بعد از آن آنچه بعد از آن بوده ذکر کنیم: ا: و بعد از آنچه بعد از آن بوده بگوییم (س ۲۱) خ: شهزادگان و امرا جهت (س ۲۲) از اترار به قصد بخارا روان شد (س ۲۳) خ: پسر کوچکتر تولوی که لقب

ص ۴۹۷

(س ۱) ا: در خدمت او لشکری جرار و بر راه (س ۱) بی: به راه زربوق: ا، ق: ررنوق: د، س: بردقوق: ع: به راه زربوق (س ۲) خ: بامداد پگاه (س ۳)

ا: «به حصار» ندارد؛ ق: با حصار. س ۵) خ: تا اعلام وصول؛ علامه فقید در حاشیه اصلاح کرده: باعلام. س ۵) خ: قیانتان؛ ق: فتایان؛ علامه اصلاح کرده: فتانتان. س ۶) خ، ق، ك: مسلمان و مسلمانزاده. س ۸) ق: خلاص سازم. س ۸) ا: لشکر جرار مردمان کار؛ ك: لشکر جرار همه مردان کارزار؛ ق: لشکری جرار و مردان کار. س ۱۰ و ۱۱) خ: نصیحت بشنوند و مطیع و منقاد او شوند؛ قزوینی اصلاح کرده: بشنوید و... شوید. س ۱۲) ق، خ: این کلمات. س ۱۳) ق: «معقول» ندارد. س ۱۳) خ: به انواع نزل. س ۱۴) خ: پیش فرستادند؛ ق: پیشتر بفرستادند. س ۱۴) خ: به موقوف؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: به موقف. س ۱۶) خ: «حضرت» ندارد. س ۱۸) خ: جوانان را به جهت حشر؛ ق: جوانان را به حشر. س ۱۹) خ، ق، ك: تعیین کردند و دیگران را س ۱۹) خ: قتلغ بالیق؛ ق: قتلغ بالیق. س ۲۰) خ: ترکمنان. س ۲۱) خ: وقوف تمام. س ۲۱) د، س: به سرحد تون. س ۲۲) خ، ك: راه خالی. س ۲۵) خ، ق، ك: بردست.

ص ۴۹۸

س ۱) خ: قبول نزل فرمود که سوبادای در مقدمه. س ۲) ق: سوبادی؛ د، س: سواودای. س ۴) خ: «پسر» ندارد. س ۷) ا: تزلعو نزل پیش بردند؛ ق: برعو و نزل؛ خ: یرغو و نزل. س ۱۰) خ: این مقدار مقدمه بدهید؛ ق: این مبلغ نقد بدهید. س ۱۰) ق: تعرض نرسانید. س ۱۱) خ، ق: متوجه بخارا شدند. س ۱۲) خ: «وست مائه» ندارد. س ۱۳) خ: نزول فرمود؛ ق: به قلعه نزول کردند. س ۱۴) خ: فرو می آمدند؛ ق: فرود می آمدند. س ۱۴) خ: مقدمشان؛ ق: مقدمه ایشان. س ۱۵) د، س: کولی خان. س ۱۵) ا: خمیدنورتایانکو... وکسلی؛ ق: حمیدبورتایانکو و سونج خان ولسکی خان؛ خ: حمیدبورتایانکو و سیونج خان و کشکی خان. س ۱۹) خ: «حضرت» ندارد. س ۲۱) خ: و با مسجد جامع براند. س ۲۱) خ: باستاد.

ص ۴۹۹

س ۱) ق، ا: غله ها می کشیدند؛ خ: غلت می کشیدند. س ۴) خ: اعیان و سادات و علما و مشایخ؛ ق: برکشیده سادات و علما و مشایخ. س ۵) خ: ستوربانان. س ۵) خ: برسر طویله. س ۵) خ، ق: به محافظت اسبان. س ۶) خ: احکام آن اقوام التزام؛ ق: امثال احکام آن التزام. س ۸) خ، ك: بر منبر مصلی. س ۸) ك: مصلی عیدگاه. س ۹) خ: بسرخی (۴) تمام. س ۱۰) خ: شمایان گناهان. س ۱۲) خ: بزرگ نیامدی خدای بزرگ چون من عذابى به سر شما؛ ق: خدای بزرگ چون من عذاب بر سر شما. س ۱۴) خ: هرکس متعلقان خویش را؛ ق: هر معتمدان خود. س ۱۵) خ: به اسم باسقاقى هریک را مغولی و ترکی معین کرد؛ ق: به اسم باسقاقى به جهت هریک مغولی و ترکی معین کرد. س ۱۶) ق: «ایشان

را» ندارد (س ۱۶) ا: تعرضی نرسانند؛ خ، ق: تعرضی رسانند (س ۱۷) خ: خطبه را (س ۱۹) خ: دوپست و هشتاد... معین گردانید (س ۲۰) خ: ایشان رفت (س ۲۱) خ: می‌دادند می‌ستادند (س ۲۱) خ، ق: به زیادت (س ۲۱) خ: تکلیفی؛ ق: تکلیف نمی‌نمودند (س ۲۲) خ: آتش در محالات زدند؛ دانشمند قزوینی اصلاح کرده در حاشیه: محلات؛ ق: آتش در شهر زدند (س ۲۲) ق: شهر در چند روز؛ خ: به چند روز بسوخت (س ۲۳) خ: مردم بخارا را به جنگ؛ ق: مردمان را به جنگ (س ۲۴) خ، ق: کمانها به زه (س ۲۵) ق: سنگ و تیر پراش شد

ص ۵۰۰

(س ۱) خ: می‌کردند عاقبت (س ۳) خ: به مردان حشری؛ مرحوم قزوینی «به» را زاید دانسته است که نادرست است و نسخه‌ها مؤید متن (س ۴) خ: «افراشته» ندارد (س ۴) خ، ق: آتش زدند (س ۵) خ: از سر غیرت؛ مرحوم قزوینی نادرستی ترکیب را دریافته (س ۵) خ: بر خاک نهادندی؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: نهادندی (س ۶) ا: فعلان؛ ق: فیقلان ساریانه بالای بگذشتند؛ بی: فقلعلان؛ ع: ققلعلان؛ خ: تازیانه بالا کسی نگذاشتند (س ۸) خ، ق: «مرو» ندارد (س ۸) خ: به قتل آمدند (س ۸ و ۹) خ: کودکان ببرند؛ ق: کودکان را ببرد ببرند (س ۹) خ: از طغیان پاک شد؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده است: از طاغیان (س ۱۰) خ، ق: تمامت اهل شهر (خ: «را» ندارد) (س ۱۰) خ: به نمازگاه به صحرا؛ ق: به نمازگاه رانند (س ۱۲) خ: متوجه شهر سمرقند به عزم (س ۱۲) ق: «استخلاص والسلام» ندارد (س ۱۴) ق: چنگیزخان بجانب بشهر سمرقند (س ۱۵) ق: به دست لشکر (س ۱۵) خ: لشکر جهانگیر او (س ۱۸) ق: شهر، بالای کلمه سنه (س ۱۸) ق: ثمان عشر و ستمائه بود از (س ۱۹) ق: سمرقند را به صد هزار مرد (س ۲۰) ق، خ: شصت هزار ترکمان بودند (س ۲۰) ا، ق، خ: با خانانی که (س ۲۱) خ: پیل دیوشکل (س ۲۲) خ: در حصار بگنجد؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: در حصر؛ بی، ع: حضر

ص ۵۰۱

(س ۲) ا، خ: به اترار رسیده؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: به اترار رسید؛ ق: در نزار رسیده بود (س ۲) ق: «غلبه لشکر سمرقند» ندارد (س ۴) ق: مستخلص شود و با مقلعه رسد (س ۷) خ، ق، ك: می‌رسید آنچه ایل می‌شدند (س ۹) د، س: سرئیل؛ ق: «سرپل» ندارد (س ۱۰) خ: «شهر» ندارد (س ۱۱) خ: مراضع فارغ‌گشته؛ ق: آن موضع فارغ گشته (س ۱۲) خ: در رسیدند (س ۱۲) خ: بارگاه راكوكسرای؛ ق: ناگاه راكوكسرای (س ۱۳) خ: فرود می‌آمدند (س ۱۵) خ: چنگیزخان يك دو روز بنفس خود گرد؛ ق: چنگیزخان يك روز بنفس خودگرد (س ۱۵) ق: «فصیل» ندارد (س ۱۷) خ: خبر رسید که سلطان در؛ ق:

خبر یافت که خوارزمشاه (س ۱۸) ق: سوبادای: بی: سوبادای بهادر (س ۱۸) خ: معتبران و امرای بزرگ (س ۱۸) خ: سی هزار سوار بر عقب: ق: بر عقب (س ۱۹) ا: الاقنویان و وزرا: خ: الاقنویان و بیسارو را: ق: الاقنویان و بسااور را: بی: بیسارو: د، س: بیساوند (س ۱۹) د، س: سرخش و طالقان (س ۲۰) خ: سیومروز: ق: «سوم روز بامداد» ندارد (س ۲۱) ح: مغول لشکری و حشری (س ۲۲) ا، بی، ع، خ، ق: البارخان (س ۲۲) خ، ع: البارخان و سنج خان و بالان خان (س ۲۵) خ: تمامی لشکرها

ص ۵۰۲

س (۳) خ: خایف شده بودند و سواد را مختلف: ق: ... و هواوآراء: د، س: اهو (س ۴) ق: مغولان چیره و شهریان متردد: خ: مغولان و شهریان متردد: ع: مغولان خیره و شهر (س ۵) خ: قاضی و شیخ الاسلام و گروهی از ایمه: ق: با گروهی به خدمت (س ۶) خ: باز به شهر: ق: گشته به شهر (س ۸) خ: تخریب باره و (س ۹) خ، ق: به صحرا می‌راندند (س ۱۰) ا: قربت: خ: قرب (س ۱۱) خ: قرب پنجاه نر از آدمی: مرحوم قزوینی اصلاح کرده: هزار آدمی (س ۱۱) خ: در صحبت ایشان (س ۱۱) خ: ندا در راندند که هر آدمی که پنهان (س ۱۲) خ، ق: هدر است (س ۱۳) ا، خ، ق: «از این سبب» ندارد (س ۱۵) خ: پیلان را پیش چنگیزخان: ق: پیلان را به بندگی چنگیزخان (س ۱۶) خ: رهاکنید (س ۱۹) ا: الپخان: خ، ق: الپخان: د، س: الیه (س ۱۹) خ: «از حصار» ندارد: ق: بیرون آمد (س ۲۱) خ: گردگرد قلعه (س ۲۲) ا، خ، ق: «بود» ندارد (س ۲۲) خ: بارو و حصار و فضیل: ق: باروی حصار ویران کردند (س ۲۳) خ: هنگام شب (س ۲۳) ا، ک: دروازه بستند: خ: دروازه دربستند و رفتند (س ۲۴) خ: از مردان و پهلوانان (س ۲۴) ق: جنگی سخت آغاز نهادند: خ: آغاز نهادند تیر و نفل انداختند (س ۲۵) ق: مغولان تیر نفل انداختند

ص ۵۰۳

س (۱) ا، خ، ق: «بگرفتند» ندارد (س ۳) ا: ترکانرا سك مغول بفوله: خ: ترکان را برینك مغول بفوله: ق: ترکان را سرك مغول بفوله (س ۴) ا، خ، ق، ك: «استقرار... را» ندارد (س ۴) خ: باقی تمامت قنغلیان را (س ۴) خ، ق: «تمامت» ندارد (س ۵) خ، ق: سی هزار مرد مقدم (س ۵) ا: سماسخان و بقای خان و سرسغخان: ق: سماسخان و تماخان و سرستغخان: خ: شماسخان و طغای خان و سرسغخان (س ۶) خ: «واند» ندارد: ق: بیست‌اند (س ۷) خ: اسامی ایشان در مکتوبی که چنگیزخان: ق: در ترلیغ چنگیزخانی رکن‌الدین کرت (س ۹) ق: چون شهر در خرابی (س ۹) خ: یکسان شدند (س ۱۲) ق: و نیز همان مقدار (س ۱۲ و ۱۳) ا: بر سبیل چتر (؟) (س ۱۳) ق: مستظهران نقبا را (س ۱۴)

ق: مخاطب کردند (س ۱۵) خ: بقیه الملك؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: ثقة الملك؛
د، س: ثقة (س ۱۵) ق: امیر عهد بزرگ (س ۱۷) خ، ق: بعضی را با خود به
طرف (س ۱۷) خ: بعضی را با امیران (س ۱۹) ق: طلب می‌داشت

ص ۵۰۴

س ۱) ا، ق: حبه نویان (س ۱) ا، ق: سوبادای نویان (س ۲) ق: به عقب سلطان
س ۳) خ: ممالك ایران (س ۴) خ: چون چنکیزخان سمرقند را (س ۶) ق: ثمان
عشر بود (س ۷) خ: «متواتر» ندارد (س ۹) ق: تا برعیت؛ خ: تا بر عقب به
ایلی درآمدندی نمودند (س ۱۱) ا، خ، ق: پسرش سلطان جلال‌الدین (س ۱۲)
خ: برابر خصم دست بردی نمودن (س ۱۳) خ، ق، ا: «بود» ندارد (س ۱۴) ق،
ا: مسموع نمی‌دارد؛ خ: دولت برگشته رخصت نمی‌داد؛ ک: مسموع نمی‌داشت
س ۱۵) خ: بنابر قوت حال (س ۱۷) خ، ق: مقدمه بفرستاد (س ۱۸) ق، ا:
سوبادای بهادر را از قوم فنقرات اورتاگفت (س ۱۹) ا، ق: کجیله؛ خ: کجیکه
س ۱۹) خ، ق: «او» ندارد (س ۱۹) خ: «از امرای قوم قنقرات» ندارد (س ۲۱)
خ: بر عقب سلطان محمد خوارزم‌شاه؛ ق: بر عقب سلطان بروید (س ۲۱) خ:
اگر با لشکری برابر آید؛ ق: اگر با لشکر یا او برابر آید (س ۲۲) خ: قوت
مقاومت بباشد، مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: نباشد (س ۲۳) خ، ق: «او»
ندارد (س ۲۴) خ: می‌رسید؛ مرحوم قزوینی در حاشیه به حدس آورده: می‌رسد؛
نسخه‌ها صورت «خ» را تأیید می‌کند

ص ۵۰۵

س ۱) خ: باز نگردید (س ۱) ق: معدادی چند با گروهی ناسکای غاری
س ۲) خ: آدمی نهان گرداند (س ۳) خ: ولایات او (س ۴) ا: مکتوب و سحنه؛ خ:
ملك و سحنه؛ د، س: مکتون و سحنه؛ ق: مکتوب و سحنه (س ۵) خ: راه عناد دم‌زند؛
ق: راه خلاف و عناد (س ۸) خ: مراجعت کرده (س ۱۰) خ: تمامی؛ ق: بتمامی
س ۱۲) خ: نشابور (س ۱۳) با لشکری به جهت (س ۱۵) خ: خدای بزرگ که
ما را این چند کار دست دادند و به خانه رسیده؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح
کرده: داده؛ ق: بزرگ ما را ازین چند کار دست دادن و به خانه رسیدن (س ۱۶)
خ، ق: روزگار باشد (س ۱۹) خ: بیاسود (س ۲۰) ا، ق: سوبادای (س ۲۰) خ:
توقاجار؛ بی: قوجار؛ د، س: طفاجار؛ ع: تفاجار؛ ق: نوتوحان (س ۲۱) بی:
سبحاب (س ۲۱) خ: بگذشتند و ازپی سلطان؛ ق: بگذشت برعقب سلطان (س ۲۲)
ا، ق، خ: «محمد خوارزم‌شاه» ندارد (س ۲۲) خ: آب ترمز؛ مرحوم قزوینی اصلاح
کرده: ترمز (س ۲۳) ا، خ، ق: «خب» ندارد (س ۲۳ و ۲۴) خ، ا، ق: «نیز»
استماع کرده ندارد (س ۲۴ و ۲۵) ق: جمعی بزرگان از (س ۲۵) خ: ایشان
را او بیان گویند؛ بی: ایشان او را سان؛ د، س: ایشان را اوینان

ص ۵۰۶

س ۱) خ، ق: خواستند تا او را (س ۲) خ: خرگاه بگذاشت؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: بگذاشت (س ۳) خ، د، س: چون پرویزن دیدند (س ۴) ق: مسارعت نیشابور شد (س ۵) خ: به استحکام (س ۶) خ: خوف یکی هزار شد؛ ق: خوف یکی هزار شد؛ ع: بدان سبب است شمار سلطان زیادت شد و خوف یکی هزار گشت (س ۸) ا، ق: جبه و سوبادای (س ۹) ا: ترغو و نزل؛ بی، خ: ترغو و نزل؛ ی: ترغو؛ ق: یرغو و نزل (س ۹) خ، ق: شحنة را پیش ایشان (س ۱۰) خ: طایشی، ق: طایشی (س ۱۰) خ، ق: در مقدمه (س ۱۱) خ: «خواف» ندارد (س ۱۲) خ: دروازه‌ها دربستند؛ ق: دروازه‌ها بستند (س ۱۲) خ: ایشان به سبب استمجال (س ۱۳) خ: اهل شهر طبل زدند (س ۱۴) خ: چون آن استحقاق؛ ق: «این» ندارد (س ۱۵) خ: سیوم‌روز (س ۱۵) خ: «و بگرفتند» ندارد (س ۱۵ و ۱۶) خ: هرکرا دیدند؛ ق: هرکه را یافتند (س ۱۷) خ: تمامت را بسوختند و؛ ق: تمامت بسوختند چون (س ۱۸) ق: «ایشان به» ندارد (س ۱۹) خ: در صوب اسفراین؛ ق: به اسفراین (س ۲۰) ا: لشکریگاه نزدیک رسید (س ۲۱) خ: قلعه قزوین؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: فرزین ا، ق: قلعه قارون گشت؛ د، س: قورین (س ۲۴) خ: ملجأ نتواند بود

ص ۵۰۷

س ۱) خ، ک: رسولی فرستاد (س ۶) خ: تک‌تکو؛ ا، ق: تک‌تکو؛ د، س: اهل تکو؛ ع: نیک‌تکو (س ۶) خ: ولایت پر نعمت (س ۷) ا، خ، ق: «مدد خواهیم» ندارد (س ۱۰) خ: «با» ندارد (س ۱۳) ا، ق: سوبادای (س ۱۴) ق: مخبرالملک (س ۱۴) خ: «رضی» ندارد (س ۱۵) بی: ضیاءالدین ملک زوزنی (س ۱۷) خ، ق: بانزل و پیشکش پیش (س ۱۷) خ: نویانان؛ ق: ا: نوینان (س ۱۸) خ، ق: سرزبانی کردند (س ۱۹) خ، ق: اجتناب نمایند (س ۲۰) خ، ق: استقبال کنند (س ۲۱) خ، ق: اعتماد نکنند (س ۲۲) ق: اوغوری نشان دادند (س ۲۳) خ: چنگیزخان بسوبدای؛ بی: ... سودای (س ۲۴) خ: تا فروشدن به‌تو دادم که هر یک که ایل شود

ص ۵۰۸

س ۲) خ: فرزندان و خویشان و متعلقان (س ۲) خ، ق: هلاک شود (س ۴) ق، ا: سوبادای (س ۴) خ، ق: به شاهراه جام؛ در نسخه اساس تقدم و تأخری راه یافته: جبه به راه جوین و سوبادای نوقان و آن طرف ایل شدند و به جان امان یافتند و اهل شهر طوس برساره جام به طوس رسید و هرکجا (س ۶) خ: نوقان؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: نوقان؛ ع: نوقان؛ د، س: طوخان؛ ق: «نوقان» ندارد (س ۷) ق: «شهر» ندارد (س ۹) خ، ق: سوبادای (س ۱۰) خ: زحمتی‌نرسانید (س ۱۱)

خ: سبب عدم (س ۱۲) ق: «برجمله» ندارد؛ خ: فی الجمله (س ۱۴) خ: کوچ و مقام می کردند (س ۱۵) خ: ولایات معموره (س ۱۵) خ: که در دست ایشان می افتاد؛ بی: که بر ممر ایشان؛ ع: به رسم ایشان (س ۱۷) خ: بسیار بودند بدان التفات و محاصره آن (س ۱۹) ا، ق: سوبادای (س ۱۹) ق: اسفریین؛ خ: اسفراین (س ۲۰) ق: خلق بسیار را بکشت (س ۲۱) ق: شهر پستان آباد؛ خ: شهر استراباد (س ۲۱) ا، ق: سوبادای

ص ۵۰۹

س (۱) خ: از ری برسید (س ۳ و ۴) ق: سست باشد سست، البصره (؟) بدانست که از بیم (س ۴) خ: «صدمت» ندارد (س ۴) بی: هزار اسب؛ ق: هزار اسف (س ۵) ا، خ، ق: «محمد خوارزم شاه» ندارد (س ۵) خ: به گوشه گریختند؛ د، س: به کوه شدند (س ۶) خ: قارون شد در پی لشکر مغول برسید (س ۷) خ: جوق جوق می آمدند (س ۸) د، س: بارگی سلطان (س ۸) خ: سلطان بیک پای؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: به تك؛ ق: به تك پای (س ۹) ك: غرقاب هلاك (س ۹) خ: قلعه قارون (س ۱۰) د، س: مقام نکرد (س ۱۲) خ، ق، ا: «از قلعه» ندارد (س ۱۳) خ: سلطان رفته است؛ ق: سلطان برفته بر عقب (س ۱۵) خ: «زده» ندارد (س ۱۷) خ: اسیدار؛ بی: اسپدار؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: اسپدار؛ ق: استرا (س ۱۸) ا: ناحیت دابوسی؛ خ: ناحیه دیانوی؛ ق: دابوی (س ۲۰) ق: بر سر وی رسیدندی (س ۲۲) خ: بحر آپسکون؛ بی: السکون؛ د، س: اسکون؛ ق: آپسکو (س ۲۵) خ: «افتاده» ندارد

ص ۵۱۰

س (۱) ق: «از ری» ندارد؛ خ: ایشان را از عقب سلطان فرستاده بود؛ چون عبارت چاپ برزین تابدار است، مرحوم قزوینی در حاشیه پس از فرستاده بود، [برسیدند]، افزوده است: اینك عبارت متن برزین را می آورم: «... به جزیره دیگر نقل کرد و حرکت او مقارن جماعتی از مغولان که جبهه نوین ایشان را از عقب سلطان فرستاده بود [برسیدند]. (س ۴) خ: چون آوازه هایل به گوش؛ مرحوم قزوینی در حاشیه آورده: هایل آن به (س ۷) خ: پریشان شد (س ۹) خ، ق: بیت (س ۱۰) خ: چو بشنید سلطان سرش خیره گشت؛ ق: ... سرش خیره گشت؛ ا: ... سلطان و خیره گشت (س ۱۲) خ: در قلق و اضطراب (؟) (س ۱۳) خ، ق: جان نازنین (س ۱۴) خ، ق: بیت (س ۱۸) ا، خ، ق: «پسرش» ندارد (س ۱۹) خ: آردهین؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: اردهین (س ۲۴) ق، ا: «چه» ندارد (س ۲۵) ا، ق: به قشلاق آمد

ص ۵۱۱

س (۱) خ: مبشران را س (۲) خ: به خوارزم فرستاد س (۲) د، س: برادر او س (۳) ا، خ: ق: آق سلطان؛ بی: آن س (۳ و ۴) ا: خال آق سلطان؛ ق: خال ازلاق سلطان س (۴) خ: اغول حاجب س (۵) ا: مرد قتلی؛ ق: فنقلی س (۷) خ: اهوا مختلف؛ مرحوم قزوینی در حاشیه افزوده: آرا و اهوا س (۸) خ: طایفه ای یکی؛ اصلاح قزوینی؛ به یکی س (۸) خ: برادران او س (۱۳) ا، خ: ق: استوبیشه ساقان؛ د، س: استرپشته ساقان س (۱۲) ا، خ: ق: «و از میان آن امرا بیرون رفت» ندارد؛ از «ك» گرفته شد س (۱۳) خ، ا، ق: عبارت: «و ساعتی جنگ کردند... لشکر مغول رسید - س ۱۶ -» ندارد س (۱۶) ق: اولاق سلطان س (۱۸) خ، ق: «سلطان» ندارد؛ ا: «سلطان جلال الدین» ندارد س (۱۹) ا، خ: «را» ندارد س (۱۹) ا، خ: «بکشتند» ندارد س (۱۹) ق: ناشناس با آن قومی که با ایشان بودند بکشتند س (۲۰) خ، ا: تمامت بکشتند س (۲۱) خ، ق: به شادیاخ رسید س (۲۲) خ: بر مرکب توکل س (۲۲) خ: عزیمت غزنه س (۲۳) ق، ا: «او» ندارد س (۲۴) خ: يك ساعت زمان س (۲۴) خ: «و پیایی سلطان برفتند» ندارد س (۲۵) ع: ایلدزك

ص ۵۱۲

س (۴) خ، ق، ا: «جلال الدین» ندارد س (۴) خ: سلطان به راه دیگر س (۴) ق: آن روز چهل فرسنگ س (۵) خ: به غزنی برسید س (۵) خ: فاش گشت س (۶) خ: طرف اوراکیان با او روی نهادند؛ مرحوم قزوینی «یاوگیان» را در نیافته و به حرف «؟» اکتفا کرده؛ ق: «یاوگیان» ندارد س (۸) خ: نامزاد؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: نامزد س (۸) ا، خ: ق: «در» ندارد س (۹) خ: باز با حکایت س (۱۳) خ: «آن» ندارد س (۱۴) ق: به دست ایشان، و اوکتای به جانب خوارزم و استخلاص آن مملکت بر دست ایشان؛ پیدا است در نسخه آستان قدس بتکرار آمده س (۱۶) ق، ا: سوبادای وقوجار س (۱۶) خ: توقاجار؛ د، س: قوم قوجار؛ ع: طوقاجار س (۱۸) خ: فربه کردن اسب س (۱۸ و ۱۹) ا: آن حدود قشلامیشی؛ ق: قشلامیشی س (۱۹) خ: بر عزیمت آنکه بنفس خود فیما بعد بر عقب س (۲۲) ك: نام اصلیش س (۲۳) خ: کورکانچ؛ بی، د، س: گرگانچ س (۲۳) ا: مغلان او را کورکایچ گویند؛ ق: خ: ... اورکانچ

ص ۵۱۳

س (۲) خ: پسران مهین؛ ق: پسران بزرگ جفتای و اوگتای؛ «خویش» ندارد س (۵) خ: یزك گویند؛ ق: و به میقلای که آن را ترك می خوانند س (۶) خ، ق: روانه گردانید س (۶) خ: چنانکه در فصل س (۹) خ: برادران او و امرا و اعیان سلطانی س (۱۰) خ: وصول شاهزادگان؛ مرحوم علامه در حاشیه افزوده: یعنی

جوجی و جفتای (س ۱۱) خ، ق: خراسان شدند (س ۱۱) ق: مغول کشته شدند (س ۱۳) خ: حمازنام (س ۹) ق: (س ۱۳) ق: از س ۱۲: «خمارنام...» تا «به حکم نسبت...» س ۱۹، افتاده است (س ۱۳) ا، خ: مغول حاجب (س ۱۴) ا، خ: بوقا پهلوان (س ۱۴) خ: سپهسالار علی مرغنتی؛ ا، ع: سپهسالار علی مرعسی؛ ك: ... مرغنتی (س ۱۸) خ: «ند» ندارد (س ۱۹) خ: امیر حماز را؛ ع: خمارپرا (س ۲۱) ك: کوتاه نظران (س ۲۵) خ، ق: کمینگاه دیوار (س ۲۵) خ: بیرون آمدند

ص ۵۱۴

(س ۲) ا: قاتلان؛ خ: قایلان؛ د، س، ق: قایلان؛ ع: قابیلان (س ۳) خ: نبوره؛ د، س: تنوزه؛ ق: تنوزه؛ ا: تنوره (س ۶) خ: سوار پانصد؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: سواری (س ۸) خ، ق: جرار برسیدند (س ۹) ا: لشکر دایره کرد از پیرامن؛ خ: لشکر دایره وازکرد و پیرامن (س ۱۰) خ، ق: اهل شهر را (س ۱۲) خ: درخت توت بزرگ؛ ق: درختهای توی بزرگ (س ۱۴) ا: به تأمیل و تهدید می آوردند و وعد وعید؛ ق: به تأمیل و تمهید (س ۱۶) ا، خ، ق: خندق را بینبارند (س ۱۷) خ: مدت ده روز تمام بینباشند (س ۱۷) خ: که آب جیحون؛ ق: که تا آب جیحون (س ۱۸) خ: بر آن حشر گرفته بودند؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: بر آن جسر (س ۲۰) خ: و ناگاه بر میان حشر (س ۹) زدند؛ ق: و ناگاه در میان جسر زدند (س ۲۲) خ، ا، ق: «زار» ندارد (س ۲۴) خ: و سبب (س ۲۴) ق: ناموافقتی ایشان

ص ۵۱۵

(س ۱) خ: یاسا نامرتب می شد (س ۵) خ، ق: بر آن قضیه (س ۶) خ: بال لشکر به شهر خوارزم (س ۷) خ: محاصره دادند (س ۱۲) خ، ق: نمی توان سدد؛ ا: نمی توان استاد (س ۱۳) ك: ناموافقی جوجی و جفتای و اوکتهای (س ۱۵) خ: تا اوکتهای که برادر کهتر؛ ق: که تولی که برادر کهتر (س ۱۹) خ: یرلیغ برسانید اوکدای قاآن؛ د، س: تولوی خان؛ ق: یرلیغ برسانید تولی خان توقف فرموده پیش گرفته (س ۲۱) خ: پیش برادران (س ۲۲) خ: صلاحی ظاهر کرد (س ۲۲) ق: به خدمت شایسته (س ۲۳) خ: مرتب گردانیدند و یاسا را مستحکم کرد؛ ق: مرتب گردانید و یاسا را محکم و بعد (س ۲۵) خ: برسر بارو آوردند

ص ۵۱۶

(س ۱) خ: در محلات زدند (س ۴) خ، ق: می کنند و می سوختند (س ۶) خ، ق: قرب صدهزار (س ۷) خ: زنان و مردان و کودکان (س ۸) خ: ایشان را قتل کردند (س ۱۰) خ: يك نفر مرد (س ۱۱) خ: پنجاه هزار فزون بود

فی الجمله (س ۱۲) خ: لشکر به غارت و تاراج (س ۱۳) بقایای یورت (س ۱۵) خ: احوال وی؛ ق: احوال او را (س ۱۵) ق: دانسته بود پیغام (س ۱۸) خ: هفتاد و پنج سال ما تلخ (س ۱۸) خ: طایفه برده‌ام و به‌سر برده (س ۲۱) خ: میان کشتگان باز می‌افتند (۹)؛ ق: باز نیافتند (س ۲۱) خ: «چندانکه جست‌وجوی کردند» ندارد (س ۲۳) ق: افتادگی دارد از آغاز این سطر تا پایان همین صفحه (س ۲۴) خ: به جانب خوارزم رفتند (س ۲۴) خ: دیگر باره بر سر

ص ۵۱۷

(س ۱) خ: بگویم که بعد (س ۳) خ: فرمود و شرح آن بگویم ان‌شاء... (س ۵) ق: چنگیزخان با پسر کهتر خود تولوی‌خان از حدود سمرقند که او را تکه‌نویان و الغ‌نویان خوانده است (س ۷) خ: بلادی که بدان گذر کرده بود؛ ق: بلادی که برین گذر بود (س ۸) خ: چون نخشب و بدخشان و عبور او از جیحون بر معبر ترمذ و فتح بلخ و (س ۹) ق: تکه‌نویان را به‌جانب (س ۱۳) خ، ق: «وست‌مانه» ندارد (س ۱۴) خ: «محاصره» ندارد (س ۱۴) خ: «فصل» ندارد (س ۱۵) خ، ق: سوبادای (س ۱۵) خ: توقاجار؛ د، س، ع: طوقاجار؛ بی: قوتوجار (س ۱۵) س (س ۱۵) خ: به عقب خوارزم‌شاه فرستاد (س ۱۶) خ، ق: شهزادگان را به (س ۱۷) خ، ق: روانه کرد (س ۱۷) خ: «در پاییز» ندارد (س ۱۷ و ۱۹) ق: تولی‌خان (س ۱۸) خ، ق: به قصد (س ۱۹) خ، ق: روانه گشت (س ۱۹) خ: تیمور قهلقه می‌خوانند

ص ۵۱۸

(س ۳ و ۴) ا: ایللی و تحرب‌حصار (س ۵) ق: «باروی» ندارد (س ۵) ق: در میان... برآورده‌اند (س ۷) خ: دهم روز (س ۷) ا، خ، ق: «از جنگ» ندارد (س ۸) خ: معود؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: معهود (س ۱۰) خ: پیر گفت (س ۱۰) خ: مرا نکشید (س ۱۰) خ، ق: مرواریدی بزرگ غلطان؛ ا: شمارا غلطان (س ۱۱) خ: در فور (س ۱۲) خ: «بدان سبب» ندارد (س ۱۴) خ: ناحیه لنکرت؛ بی، ع: لنکوت؛ د، س: لسکرب؛ ق: ناحیت کنکر (س ۱۴) بی: سیمان (س ۱۸) خ، ق: مسخر و مستخلص؛ ا: میسر و مستخلص (س ۱۹) خ: خاطر از آن راه گذر حاصل شد (س ۲۲) خ، ق: موافق شهر سنه (س ۲۳) خ، ق: مائه بوده (س ۲۴) ا، خ، ق: سفید مانده است (س ۲۵) خ: جبه‌نویان؛ ق: سوبادان؛ ا: سوبادای

ص ۵۱۹

(س ۱) ک: به ظاهر شهر (س ۳) ک: و بعد به اسم آنکه (س ۳) ق، خ: شماره می‌باید کرد (س ۳) خ، ق: بلخ را (س ۵) خ: فصل و بارو و سور شهر (س ۱۳) خ: چنگیزخان حصار طالقان می‌داد. شهزادگان؛ ق: محاصره می‌داشت شهزادگان

س ۱۴) ق: اوگتای به گرفتن خوارزم س ۱۶) خ، ع: مروجاق و بغ و عشور؛
مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: بغشور؛ ق: مروجوق و نعوشور س ۱۷)
ق: «از آنجا» ندارد س ۱۸) ق: تا بسابور تمامت س ۱۸) خ: سرخس و
ابیورد س ۱۸) خ: «یازر» ندارد س ۲۰) خ: رودآباد س ۲۰) ق: جمله
مستخلص کرد؛ جمله مسخر کرد س ۲۲) خ: شهرها و ولایات را بسته و گرفته
بود؛ ق: شهرها و ولایات گرفته بود س ۲۳) خ، ق: ایلچی فرستاد س ۲۵)
خ: برگذر ولایت قهستان را غارت و تاختن کرد س ۲۵) خ: رود قومحران؛
ق: رودخانه فوفجران؛ د، س: برمحران

ص ۵۲۰

س ۱) ق: شهر هرات و ولایات آن را س ۲) خ: پیوست وصول او را چنگیزخان
قلعه؛ ق: پیوست در حالت وصول او چنگیزخان س ۴) ق: «پرسید» ندارد
س ۵) ق: «اندک» ندارد س ۶) ق: اولجامیشی کرد س ۶) ق: به غروقهایی
س ۷) بی، خ: قلعه بامیان؛ ق: قلعه نامیان؛ س: مامیان س ۷) خ، ق: تیرچرخ
س ۷) خ: موتوکان پسر؛ د، س: موتوکان پسر س ۸) خ: جفتای پسر او را؛
ع: جفتای قآن س ۹) خ: کرده بود تیر زدند؛ مرحوم علامه، «تیر» را بدرست
زاید دانسته س ۱۰) استخلاص آن تعجیل فرمود؛ ا: ... استعمال؛ ق: در استخلاص
آن استعجال نمود س ۱۱) خ: بگشاد یاساداد؛ ق: بگشاد فرمود س ۱۱) خ، ق:
که هر جانور که باشد س ۱۲) خ: تمامت را بکشند؛ ق: تمامت بکشند س ۱۲)
خ: هیچ به اسیر و اولجای س ۱۳) ق: چول گردانید؛ ا: چول گرداند س ۱۴)
خ: ما و قرقان؛ ق: ماوووقرقاق س ۱۵) آفریده در آنجا ساکن نشده؛ آفریده
آنجا ساکن نبوده س ۱۸) خ: پسران همه حاضر بودند س ۱۹) ق: عهد اظهار
غضبی کرد و روی؛ خ: با ایشان عمدا اظهار غضبی آغاز کرد س ۲۱) خ: سخن
تو دیگرگون کنیم بمیریم چنگیزخان دو سه نوبت مکرر گردانید و فرمود راست
می گویی و به سخن خود تواتی رسید عرضه داشت که اگر به سخن خود نرسم بمیرم؛
ق: سخن بنو دگرگون کنیم و بمیریم و بعد س ۲۴) ا: عبارتی افتاده است که در
دو نسخه برزین (=خ) و آستان قدس (=ق) چنین است: نروی. او از آن حال
مدهوش بماند نه طاقت مصابرت داشت و نه یارای آنکه از فرمان بیرون رود.
س ۲۴) خ: صبر نمود س ۲۵) ا: بعد از زمانی پنهان به صحرا رفت

ص ۵۲۱

س ۱) خ: در پنهان بگریست، «دمی» ندارد س ۳) ع: بیشه های س ۴) ق،
خ: «آسوده گشته» ندارد س ۵) خ: غزنی بود و خان ملك ولی مرد با س ۷)
د، س: سیف الدین از عراق س ۷) خ: امرای ترکمان س ۸) خ: بدو ملحق شدند
س ۱۱) خ، ق: بود که در آن وقت که؛ ا: فاقد این عبارت است س ۱۱) ا، ق:

سوبادای (س ۱۱) ق: «بر عقب» ندارد (س ۱۲) خ: توقاجار بهادر؛ ق: توقوچار بهادر (س ۱۴) خ، ق: «تمام» ندارد (س ۱۵) ق: «حدود» ندارد (س ۱۵) ا: به بندگی سلطان چینگزخان (؟) (س ۱۶) خ: او را فرمان داده؛ ق: او را امان داده؛ ع: او را زمان (س ۱۷) ا، ق: سوبادای (س ۱۸) ا، ق: سوبادای (س ۱۹) ا، ق: قوچر؛ خ: توقاجار (س ۲۱) ا: ولایت (س ۲۱) خ، ق: «و مواضع» ندارد (س ۲۱) ا: و مواضع متعرش (؟)

ص ۵۲۲

(س ۱) خ: سلطان محمد خوارزمشاه را؛ ق: سلطان خوارزمشاه را (س ۲) خ: «پیش» ندارد (س ۴) خ: از پی او (س ۴) خ، ق: سوبادای (س ۵) خ: همچنین بی سبب؛ ع: آسیب (س ۵) خ: توقاجار؛ د، س، ع: طوقچار (س ۶) خ: «جماعت» ندارد (س ۶) خ: مالاییم (س ۷) ا: سارقمغان؛ خ: بارقچیان؛ د، س: یاقچیان (س ۷) ق: بسیار را (س ۷) خ: مردم بد (س ۹) خ: چندجامه (س ۱۰) خ: توقاجار (س ۱۲) خ: غزنی (س ۱۳) سلطان جلال الدین کسی فرستاد (س ۱۶) ا: شکلی و قوتوقو؛ ق: شکلی قوتوقو (س ۱۷) خ: میکاحک؛ ق: بکاحک؛ ا: نکاحک (س ۱۷) ق، خ، د، س: مولغار؛ ا: مولغان (س ۱۷) خ: اوکرقلجا؛ ق: اوکارقلجار (س ۱۷) ا: قوبورقلجا؛ ق: قوتورقلجار؛ خ: قوتوقلغا؛ د، س: قوتورقار (س ۲۴) ا: قلمغان؛ خ: قنقلیان؛ ق، ع: قیقلیان؛ د، س: قیقلبان

ص ۵۲۳

(س ۱) خ: روانه شده؛ ق: روان شد (س ۲) خ: بالتباع؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: اتباع (س ۳) خ: شبانگاه (س ۴) خ، ق: فرود آمده (س ۴) خ: به روز روشن جنگ کند؛ ق: روز روشن شود جنگ کند (س ۶) خ، ق: به سلطان پیوسته (س ۶) ق، ع: قیقلیان؛ د، س: قنقلیان (س ۷) خ: آنجا رسیده (س ۸) خ، بی: مکاحک؛ ق: بکاحک (س ۸) خ، د، س: مولغار؛ ق: ملفور (س ۸) خ: «نویان» ندارد (س ۱۱) خ: پرران؛ د، س، ق: پروان (س ۱۲) خ: مردی هزار از قراول مغول؛ ق: مردی هزار از لشکر مغول (س ۱۴) خ: «دست» ندارد (س ۱۵) خ: دیگرپاره (س ۱۶) ا: به سلطان رسید و لشکر (س ۱۷) ا: «فرسنگی» ندارد؛ از خ و ق گرفته شد (س ۱۹) خ، ق: «بسپرد» ندارد (س ۲۰) ق: به قلب پایستاد و بفرمود (س ۲۱) خ: شدند و جلو اسبان (س ۲۲) ا: بمثالی؛ خ: بمثال؛ ق: بمثالی (س ۲۳) خ: جنب (س ۲۳) ق: پس و پشت (س ۲۵) ق: سیاهی دیدند

ص ۵۲۴

(س ۱ و ۲) خ: بسیارند (س ۲) خ: صف برکشیم و ایشان را از دست چپ در حلقه (س ۳) خ: دمدمه فروگرفتند (س ۶) خ: نگاه برداشتن؛ مرحوم قزوینی

در حاشیه خ اصلاح کرده: بگاه؛ د، س: برگشتن؛ ق: نگاه برگشتن (س ۶) ق: طوف (س ۸ و ۹) خ: دره دول؛ ق: دره دول (س ۱۰) خ: اسبان توبجاق (س ۱۳) خ: مظفر و منصور و غالب (س ۱۵) خ، ق: تجربه حاصل شود (س ۱۷) ق: که مانده بودند (س ۱۸) ق: سلطان جلال (س ۱۹) خ، ق: لشکر او (س ۲۰) ق: سیف‌الدین ملک اغراق (س ۲۰) ق، خ: اسبی تازی (س ۲۲) ع، ق: قیقلیان نیز (س ۲۲) خ: نیز چندان اعتماد نداشت (س ۲۴) خ: کرمان و سقران (س ۲۴) خ: بواسطه آن خلاف شکسته شد؛ ق: بواسطه خلاف او (س ۲۵) ا: و سرسند؛ ق، خ: و نیز شنید (س ۲۵) ق: بسیار می‌آید

ص ۵۲۵

(س ۱) خ: «و صواب» ندارد (س ۱) ق: چاره نداشت (س ۲) ع: روی به غربت آورد (س ۲) خ: «نویان» ندارد (س ۳) ق: هریک عرضه (س ۴) ق: امرای او قلجقا و قوتوقلجقا؛ خ: اوکرقلجا و قوتورقلجا؛ بی: اوکرقلجا و توفورقلجا (س ۶) خ، ق: شکایت کرد و گفت (س ۷) خ، ق: «هزل» ندارد (س ۷) ق، خ: هنری است (س ۹) ع: چیزی نبینند (س ۹) ا، خ، ق: قلجا (س ۱۱) خ: برکنار (س ۱۱) خ: «او» ندارد (س ۱۲) خ، ق، ك: «سند» ندارد (س ۱۴) ق: عرضه داشته و از فتح قلعه (س ۱۴) خ: او از فتح قلعه (س ۱۶) خ: «منصور» ندارد (س ۱۸) خ، ق: در حال که آن حال (س ۱۸) خ: تمامت برنشینند (س ۱۹) خ: چنان لشکر کران (س ۲۰) ا، خ، ق: روان شد و دو کوچه چنان بتمجیل؛ ك: روان شد دو کوچه و چنان بتمجیل (س ۲۳) ا، ق: اوکر قوتوقو؛ خ: اوکر قوتوقو

ص ۵۲۶

(س ۱) خ: رای ایشان و سلطان هر دو مستخف؛ ق: رای ایشان و از آن سلطان مستخف (س ۲) خ: مصاف نداشته‌اند؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: ندانسته‌اند (س ۳) خ، ق: شنید که پانزده روز است تا سلطان بر عزیمت (س ۶) خ: سلطان برفت برکنار آب (س ۶) خ، ق: آماده کرده بود (س ۷) خ: اورخان در یزك قفا بود؛ ق: اورخان و ترك قفا بود (س ۸) ق: «کرده» ندارد (س ۹) ق: که بامداد سلطان خواهد گذشت (س ۱۰) خ: در شب رانده سحرگاهی پس و پیش او فرو گرفت و لشکر مغول از جوانب؛ ق: در شب رانده پس و پیش لشکر او سحرگاهی فرو گرفته و لشکر مغول از جوانب (س ۱۲) خ: پس یکدیگر بایستادند؛ ق: پس همدیگر بایستادند و بر میان کمانی (س ۱۵) خ: «مگر» ندارد (س ۱۵) خ: قوتورقلجا؛ ق: قوتوقلجا (س ۱۶) ق: سعی کردند (س ۱۹) خ: بر جانب فشاور؛ د، س: بر مشادر؛ ق: برشاوور (س ۲۱) ك: سلطان پاهفتصد مرد؛ «در قلب» ندارد، از اساس و خ گرفته شد (س ۲۲) خ، ق: پای بیفشرد (س ۲۲) خ، ق: «معظم» ندارد (س ۲۳) خ: از جان برگرفته بود از؛ ق: از جان

ص ۵۲۷

س ۴) خ: سپر بر پس پشت افگند؛ ق: سپر را از پس و پشت انداخت س ۶) خ: ق: طرف فرود آمد س ۶) خ: ق: شمشیر را از آب پاك می‌کرد س ۸) خ: می‌گفت: از پدر باید که چنین پسر آید؛ ق: از پدر باید که چنین آید پسر س ۹) خ: بیت س ۱۱) ق: نه از نامداران ایشان شنید س ۱۲) خ: چنین چنگاه؛ د: س: جایگاه س ۱۲) ق: به ساحل خلاص؛ خ: «نجات» ندارد س ۱۶ تا ۱۹) خ: عبارت «در تاریخی معتمد علیه... بر آب زد و بگذشت» ندارد س ۱۹) خ: لشکر سلطان س ۲۰) خ: ق: او را با اطفال س ۲۱) خ: شیرخوره همه را، مرحوم قزوینی اصلاح کرده: شیرخواره س ۲۱) خ: ق: به تاراج بردند س ۲۲) خ: ق: جواهر و مرصعات بود آن روز س ۲۵) خ: اولجها را تمام کردند س ۲۵) خ: ق: فرود آمدند

ص ۵۲۸

س ۱) ق: ... بلانویان را بجانب هندوستان بر عقب سلطان؛ خ: ... بلانویان بر عقب سلطان... هندوستان و کیفیت آن س ۴) خ: جای «دوریان» همچون اساس سفیدمانده؛ ق: دورنای نویان هردو را س ۵) خ: «ایشان تا میانه هندوستان» س ۶) خ: «بازگشتند» س ۶) ق: قلمه پیه س ۷) خ: ولایت است از هندوستان؛ ق: از ولایتی هندوستان س ۷) خ: ق: کرمانی داشته بود س ۸) خ: بود بستند؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: بستند س ۹) ق: متوجه مولیان شدند... در مولیان... س ۱۱) ق: به مولیان س ۱۱) خ: منجنیق بر کار کردند س ۱۲) ق: ولایت مولیان و لهارو س ۱۳) خ: لهارو و بی‌شاور س ۱۳) خ: کشش و غارت کردند و از آب سند به بندگی؛ ق: کشش بسیار کردند و بازگشتند و از آب سند گذشته س ۱۸) ق: دریای نویان س ۱۸) ق: بر عقب سلطان س ۱۸) خ: ق: روانه داشت س ۲۱) خ: مسخرگرداند س ۲۲) خ: ق: «بیکبارگی» ندارد

ص ۵۲۹

س ۱) ق: ایلچی فرستادند س ۱) خ: فرمان باشد س ۵) ك: صحراهایی س ۵) ا: آن را پروان؛ خ: پروان؛ ق: شروان؛ د: س: میروان س ۶) خ: مقام ساخت س ۶) خ: ق: ولایاتی س ۷) ا: بود بستند؛ ك: تمام بستند س ۸) بی: کوناون تورغان؛ د: س: کوتالان س ۹) د: س: کومه کیور؛ ع: دویه کیور س ۱۱) خ: ممکن گردد س ۱۵) خ: کار سلطان محمد و پسرش جلال‌الدین یکسو س ۱۶) خ: «کار پسرش سلطان جلال‌الدین هم‌چنان» ندارد س ۱۷) ق: سوپادای س ۱۸) خ: آذربایجان س ۱۹) خ: مستخلص کرده بود س ۲۲) خ: هندوستان و بلاد

تنکقوت (س ۲۲) خ، ق: بیرون رود (س ۲۳) خ: «بدان سبب» ندارد (س ۲۳) خ: و نیز کوههای (س ۲۴) ق: پشته‌های دشوار (س ۲۵) ک: هواهای ناسازگار دارد (س ۲۵) خ، ق، ک: آبهای علت‌انگیز (س ۲۵) ا: مافروشاور؛ خ: قشاور؛ ع: ناساور؛ د، س: تابرشاور

ص ۵۳۰

س (۱) ا: تمامت پسران و نوسان؛ ق: تمامت و نوینان بهم از راهی (س ۱) ق: آمده بودند (س ۳ و ۴) خ: تاجیک (س ۴) ق: «راه» ندارد (س ۷) خ: قشاور؛ ا: فروشاور؛ د، س، ق: فرشاور (س ۱۰) خ: اغروقه‌ها که (س ۱۳) خ: «محمد» ندارد (س ۱۵) خ: ملک‌سلطان (س ۱۷) خ: بعد از آن از آنجا کوچ کردند (س ۱۹ تا ۲۰) ا، خ، ق: عبارت درون [] را ندارد (س ۲۲) ق، ا: سوبادای (س ۲۳) خ، ک: جزیره مازندران نماند؛ ق: جزیره ابسکون بماند

ص ۵۳۱

س (۱) خ، ق: ناموافقتی (س ۱) ق: برادران با یکدیگر (س ۲) خ: بر عقب جبه می‌آمدند؛ ق: جوق‌جوق می‌آمدند (س ۴) خ، ا، ق، ک: اوزلاق (س ۶) خ: عبارت «می‌آمدند بر دست همان لشکر که به سلطان» ندارد (س ۸) خ: «درپند» ندارد (س ۸) خ، ک: به بندگی چنگیزخان (س ۱۰) خ، ق: سوبادای (س ۱۰) خ، ق: آذربایجان (س ۱۱) خ: غارت‌کردن بلاد دشت (س ۱۲) ق: به مغولستان؛ ک: داستان آمدن جبه و سوبدای به ولایت عراق (س ۱۳) ق: پشاور (س ۱۴) ق، ا: سوبادای (س ۱۵) ق: سلطان محمد بماند (س ۱۵) ق، خ: بگریخت (س ۱۵) خ: صوب بیرون آمد (س ۱۶) خ: به موجب حکم یرلیغ که نافذ است (س ۱۷ و ۱۸) ق: این دو سطر را بتمام ندارد (س ۱۹) خ: معین‌شده است (س ۱۹) خ: توانستیم آمدن (س ۲۱) ا، خ، ق: «حصول» ندارد (س ۲۲) خ، ق: ولایات (س ۲۳) خ: سیصد و چهارصد سوار

ص ۵۳۲

س (۳) خ: قم گشتند (س ۳) ق: مردم قم آنجا را بکلی بگشتند (س ۶) ق: چون شنید که در (س ۶) خ: سخاس؛ بی: شجاس؛ ع: نحاس (س ۶) ق: «انبوه» ندارد (س ۶) خ: «از لشکریان سلطان» ندارد؛ د، س: از لشکریان سلطان (س ۷) خ: مقدم‌تیکین؛ ا: سکتین؛ ق: بسکین (س ۷) ق: نوقاخان؛ د، س: بوقارجان (س ۱۰) خ: «باز» ندارد (س ۱۰) خ: با قزوینیان جنگی... می‌کردند (س ۱۱) ک: به قاعده در (س ۱۲) ق: «آدمی» (س ۱۳) خ: بیشتر خراب و قتل و غارت کردند (س ۱۴) خ: در حدود (س ۱۴) خ: ری در خیل ترک بودند؛ مرحوم علامه قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: در جنگ بزرگ بودند (س ۱۶) ق: با افراط طاری

س ۱۶) خ: آذربایجان س ۱۶ و ۱۷) خ: نهادند و از هر طرف که برگذر افتاد
س ۱۸ و ۱۹) خ: اتابك اوزبك پسر جهانپهلوان بود س ۲۰) خ: ق: بفرستاد
س ۲۱) ا: آنجا باشد و گذر؛ از خ و ق گرفته شد س ۲۴) خ: منهزم گشته
س ۲۴) خ: سبب آنکه راهمیان گرجستان راههای تنگ

ص ۵۴۳

س ۱ تا ۳) ق: از «چون باز به... محاصره کردند و» ندارد س ۴) خ: در
روین در؛ مرحوم قزوینی اصلاح کرده: روین دز؛ ا: ق: روین در س ۴) خ:
نماید یا تدبیری کند؛ د: س: نماید تا تدبیری کند س ۶) خ: اسیر مسلمانان را؛
ق: اسیران مسلمانان را س ۶) خ: در پیش کردند و بردند س ۷) ق: هرکدام
که باز می گشتند س ۱۱) ق: لشکر مظفرالدین؛ د: س: کوکبری مظفرک؛ د: س:
جمالالایه س ۱۲) خ: خوارزم شاه بود س ۱۳) خ: از سر گرفته بود و؛ ق:
از سر گرفته و شهنه س ۱۴) خ: قلعه کریب؛ د: س: ا: قلعه کریت؛ ق: قلعه
کریب س ۱۴) ا: ق: از اعمال لور؛ خ: از اعمال بود؛ د: س: از اعمال اوز؛
مرحوم قزوینی در حاشیه نوشته: لور؟؟ س ۱۷) خ: قتل عام س ۲۰) ا: د: س:
اتابك حاموس؛ ق: اتابك جاموش س ۲۲) خ: بی: سراب پگرفتند س ۲۵) خ:
آن را بستند؛ ق: آن را تیر بستند س ۲۵) خ: خرابی تمام کردند؛ ق: خراب
کردند

ص ۵۴۴

س ۱) خ: به گرجستان نهادند؛ ق: به گرجستان کردند س ۱) خ: ق: ترتیب
کرده مستعد س ۳) ا: سوابدای؛ ق: سوبادای س ۴) ق: مصاف دارند س ۷)
ق: گرجی بکشتند س ۷) ا: خ: ق: دربند شروان (خ: شیروان) س ۱۰) خ:
شیروان شاه س ۱۱) خ: یکی از ایشان را بکشتند س ۱۳) خ: از بیم دلیلی
س ۱۵) خ: قپچاقیان س ۱۵) خ: ا: ق: لشکر مغول؛ ک: لشکر مغولان س ۱۶)
و ۲۰ و ۲۱ و ۲۴) خ: قپچاقیان س ۲۳) خ: ق: هرکه را یافتند س ۲۳) خ:
و اضعاف آنچه س ۲۵) خ: ق: مغولان در آن ولایت که همه مرغزار بود س ۲۵)
خ: قیشلاق کردند

ص ۵۴۵

س ۱) د: س: سرادق؛ بی: سوراق؛ ع: بشیرسواق س ۲) ق: قسطنطنیه
س ۳) خ: بلاد روس کردند و قپچاقیان س ۳) خ: که آنجا رفته بودند س ۴)
خ: آنجا مستعد س ۶) خ: قپچاقیان و اروس س ۶) خ: بایس می نشستند
س ۷) خ: ق: دوازده روزه س ۸) خ: ق: خلقی را از س ۹) خ: ق: اروس؛
بی: اروس؛ د: س: روس س ۱۰) ق: شهرهای ایشان را س ۱۱) خ: به بندگی

چنگیزخان در راه که از ولایت تاجیک بازگشته بود پیوستند (س ۱۳) ق: عموماً؛
 نارنك (س ۱۴) خ: ولایت تاجیک؛ ق: نارنك؛ ا: تازيك (س ۱۶) خ: تاجيك؛
 ا: تازيك؛ ق: بارنك (س ۱۷) ق، خ: بوزينه (س ۱۸) خ، ق: اردوها (س ۱۹)
 ق: قویبلاخان (س ۱۹) خ: یازدهساله؛ ا: یانرده (؟)؛ ق: پانزدهساله (س ۱۹)
 ا: هولاکوقان؛ ق: هلاکوخان؛ خ: هولاکوخان (س ۲۱) خ: هولاکوخان؛ ق: هلاکوخان
 (س ۲۱) خ: المان‌هوی؛ ا، ق: ایمان‌هوی؛ بی: اسمار‌هوی؛ ع: لانمار‌هوی (س ۲۲)
 خ، د، س: بامل قوجین؛ ا: ناسمیل‌قوحن؛ ق: ناسمل‌قوجین؛ بی: ماسمل‌قوحن

ص ۵۳۶

(س ۲) ا: جامیشی کردند (س ۳) ا: فوتلای‌قان (س ۴) خ، ق: «را» ندارد
 (س ۴) ق: هلاکوخان (س ۵) خ، ع: این عار انگشت؛ ا: این غاتار انگشت؛ ق:
 این عیار انگشت (س ۶) ا: بوقاسوحقو؛ خ: بوقاسوجیقو؛ ق: بوقاسوحقو؛ د،
 س: بوقاسرجیقو (س ۶) خ: فرود آمد (س ۷) خ: زرین بردند؛ مرحوم علامه
 اصلاح کرده: بزدند؛ ق: زرین بردند؛ ا: زرین بردند (س ۸) خ: فرمود که هرکس
 (س ۹) خ: اردوها و خانه‌های خود (س ۱۰) خ: اوبچی؛ مرحوم قزوینی اصلاح
 کرده: اوتچی (س ۱۳) خ: بدان دو چیز او را؛ ق: بدان دو جریمت او را
 (س ۱۴) ا: هفت روز درآورد و نگداشتند؛ خ: هفت روز در اردو نگذاشت؛ ق:
 هفت روز در اردو نگداشتند (س ۱۵) ق: عرضه داشت (س ۱۵) ا، ق: شهر
 امیشی نکنند؛ خ: شهر بجامیشی بکنند (س ۱۶) ا، خ، ق: داقیقو بیل (س ۱۷)
 خ، ق: اردوهای خویش (س ۱۸) خ: فرود آمدند؛ ق: فرود آمد (س ۱۹) ك: چون
 شنید که (س ۲۰) خ: آنجا کرد؛ ق: آنجا نمود (س ۲۱) ك: چنگیزخان به قصد
 ولایت قاشین که او را تنگقوت می‌گویند (س ۲۲) خ، ق: پادشاه آنجا (س ۲۳)
 خ، ق: داقیقو بیل؛ ا: داقوقو بیل

ص ۵۳۷

(س ۴) خ: سرقوقنتی‌بیکی؛ ا: قوفتی‌بیکی؛ ق: سیورقوقنتی‌بیکی (س ۷) خ:
 کویان و کیوک؛ ق: کونان و کیوک (س ۸) خ: بازگردانیده (س ۹) خ، ق: چیزی
 می‌دهند یا نه (س ۹) خ: بازفرمود که چیزی نیست؛ ق: فرمود که مرا چیزی
 (س ۱۰) خ: تولوی‌خان (س ۱۱) خ: هرگونه چیزها با ایشان داده؛ ق: جامه و
 چیزها جهت ایشان داده (س ۱۱) خ: قولوجاق؛ بی، ا، ق: قوتوجاق (ق: ط:؛
 فوتوجاق)؛ د، س: چولوجاق (س ۱۲) خ، ق: گیوک (س ۱۲) ك: گفت ترا رنجی
 است (س ۱۴) ق: بیشتر ولایتها (س ۱۴) ا، بی، خ، ع، ق: قامجو؛ د، س:
 قایجو (س ۱۴) خ، بی، ع، ق: سجو (س ۱۴) ا: قاجو دارومی؛ ع، خ: قاجو و
 اروقی؛ ق: قاجو و ارومی؛ بی: قاجی‌وارومی (س ۱۵) ا: شهر درشکای؛ خ: شهر
 درسکای؛ د، س: شهر دوشکاری؛ بی: شکای؛ ق: شهر شکارا (س ۱۵) خ: در وقت

حرب؛ ق: در وقت حرف (س ۱۶) ا، خ: شیدورقو؛ د، س: شیندرقو؛ ق: بودورقو
 (س ۱۷) خ: از شهر بزرگ که مقام او؛ ق: از شهر بزرگ او را مقام بوده
 (س ۱۸) ا، بی، خ، ع، ق: ایرقی (س ۱۸) ا، بی، ق: ایرقی؛ د، س: اوتیا؛ خ:
 ارقیا (س ۱۹ تا ۲۴) عبارت در نسخه اساس افتادگی دارد. (س ۱۹) ک: تومان
 مرد لشکر به مصاف مغول؛ خ، ق: تومان مرد به مصاف لشکر مغول (س ۲۰) ق:
 باوورها (س ۲۲) خ، ق: آن یخ ایستاده و فرموده که تیر بزیار بیندازند تا برسر
 یخ بروند و خطا نکنند و در آن مصاف خلق بسیار به قتل آمده چنانکه سه مرده بر
 سر ایستاده و پیش مغولان... (س ۲۵) خ: برسر بایستد؛ ق: برسر ایستد
 (س ۲۵) ا، ق: شندهو؛ خ: شیدورقو

ص ۵۳۸

(س ۵) خ: سنت ثلث؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: سنه... (س ۶)
 خ: به موضع اونقون طالان قودوق؛ ق: انقون طالان قوروف (س ۷) خ: خوابی
 دیده که؛ ق: خوابی بوده که (س ۸) ا، ق: شهزادگان بیسوکا آقا؛ خ: بیسونکا آقا
 (س ۱۰) ا، خ، ق: «مراو حاضران راه ندارد؛ از ک گرفته شد (س ۱۰) خ: «است»
 ندارد (س ۱۳) خ: مر به پسران (س ۱۴) خ: رازی پنهانی؛ ق: رانی پنهانی
 (س ۱۶) خ، ق: کنکاج کنیم (س ۱۶) خ: خلوت سازیم (س ۱۷) خ: با فرزندان
 که حاضر (س ۱۹) خ: «به هم» ندارد (س ۲۱) ق: آخرت و گذشتن (س ۲۳)
 ق: به هر طرف يك ساله

ص ۵۳۹

(س ۴) ا، خ: بعد از تمام وصیت و نصیحت؛ ق: بعد از اتمام وصیت و (س ۵)
 ق: اولوش (س ۶) خ: من می‌خواهم (س ۶) ق: مملکت معطل نماند من می‌خواهم
 (س ۱۰) خ: سخنها را (س ۱۱) خ: الویس فرستاد (س ۱۲) خ: با لشکری روی
 (س ۱۲ و ۱۳) ا، بی، د، س: سکاس؛ ق: تنکاش (س ۱۶) ا، خ: بعد از تمام
 وصیت (س ۱۷ و ۱۸) ا، بی، د، س: سکاس؛ ق: تنکاش (س ۱۷) ا، ق:
 پادشاهان آن شهر (س ۱۸) ا، خ، بی: لیوین‌شان؛ ق: لیوین‌سان؛ د، س: لیوتن‌سان
 (س ۱۹) ا: حورحه و سکاس (س ۲۰) ا، خ، ق: «پیشتر» ندارد (س ۲۱) ق:
 مروارید غلطان (س ۲۲) خ: هرکرا سوراخ گوش هست (س ۲۳) ا: آن زمان
 سوراخها گوش می‌کردند؛ ق: گوشها سوراخ کردند

ص ۵۴۰

(س ۱) خ، ق: هنوز بسیاری بماند (س ۳) ق: قرب خود را می‌دانست (س ۳)
 خ: بدان التفاتی مینمود؛ مرحوم قزوینی در حاشیه تردید کرده: نمی‌نمود؛ ق: بدان
 التفات نکرد (س ۴) خ: تا مدتی دیران در آن موضع (س ۵) خ: شیدورقو (س ۶)

ا، خ، ق: «او» ندارد (س ۹) خ، ق: سوگند کرد و گفت (س ۱۲) خ: بیرون کند (س ۱۴) ك: صبر کنید تا (س ۱۴) خ: تولون چربی؛ بی، ع: یولون چربی؛ د، س: مولون چربی (س ۱۵) خ: شقاوول اوباش (س ۱۵) خ: تولون شقاوولی پیش گرفته ملازمت می نمود (س ۱۵ و ۱۶) ق، ا: عبارت: «و بیماری چینگیزخان... سخت تر می شد» ندارد (س ۱۹) خ: اهل آن شهر را (س ۱۹) ا: مراجعت او بخفیه؛ خ، ق: مراجعت امرا یا صندوق (س ۱۹) خ: با صندوق آویخته؛ ق، ا: صندوق اونجفیه (س ۲۰) خ، ق: اردوها (س ۲۱) خ: خود را محقق (س ۲۳) خ: اهل تنگقوت به وعده

ص ۵۴۱

(س ۲) ق: «از ماه» ندارد؛ خ: «میان» ندارد (س ۲) خ: موافق رمضان؛ ق: «ماه رمضان» ندارد (س ۳) ق: اربع و عشرون (س ۳ و ۴) خ: تخت و مملکت را به اوروق نامدار (س ۴) خ: بر وفق فرموده پنهان داشته (س ۶) خ: صندوق او را؛ ق: صندوق را برداشته (س ۹ تا ۲۴) خ: ظاهراً این سطرها از نسخه برزین افتاده است. (س ۱۰) ق: می گویند و از يك طرف آن کره (س ۱۰) ق: رودخانه بسیار (س ۱۲) ق: در آنجا نشسته اند (س ۱۳) ق: اروغ آنجا باشد (س ۱۴) ق: تابلاغ و قشلاق (س ۱۵) ق: در وجود آمده بود (س ۱۶) ا، ق: يك هزاره اویرات (س ۱۹) ا، ق: مشرق اوتن (س ۲۰) ا: شمال شرقی بزرگ: قیراقتو؛ ق: قیراقتو (س ۲۰) ا: شمال بزرگ تر: قیرقحو؛ ق: «از جانب شمال بزرگتر...» ندارد (س ۲۴) خ: «چنان است» ندارد (س ۲۴) ا: «روزی» ندارد (س ۲۴) خ: «بود و» ندارد (س ۲۴ و ۲۵) خ: «از این مواضع» ندارد

ص ۵۴۲

(س ۱) ك: نشان کنید (س ۴) خ: که در آن سال که او را آنجا دفن؛ ق: آنجا دفن کردند (س ۶) خ، ق: گذر در آن (س ۷) خ، ق: باز نشناستند تا به حدی که قوروقچیان (خ: قروچیان) (س ۷ و ۸) خ، ق: برسر آن نمی برند (س ۱۰) ا: منککوقان؛ ق: منککوقان؛ خ: منکوقان؛ د، س: منکوقان (س ۱۰) ا: قوتلایقان (س ۱۰) ا، خ، ع: اریق بوکا (س ۱۱) خ: ولایت بماندند (س ۹) (س ۱۳) خ: دیگر مواضع (س ۱۳) ا، خ، ق: غروق؛ د، س: اغروق (س ۱۴) ق: اقوام اورنات گفتند (س ۱۴) خ، ق: اردو (س ۱۵) خ: تعزیت می داشتند (س ۱۶) خ: از هر جایی (س ۱۷) خ: شهزادگان؛ ق: خوانین و شاهزادگان (س ۱۸) خ: طایفه ای بغایت از هم دور بودند؛ ق: طایفه دور قرب سه ماه (س ۲۴ و ۲۵) خ: دو سطر افتادگی دارد (س ۲۴) ق: مظهر شعار اسلام

ص ۵۴۳

(س ۱) خ: «معدلت فیاض بحار مرحمت» ندارد (س ۲) ا، خ: سایه دین آله

س ۲) خ: «سلطان محمود» ندارد س ۳) خ: انقضای دوران؛ ق: انقضای زمان
 س ۴) ق: خ: پاینده و مستدام دارد (خ: دارد) س ۵) خ: عبارت تازی را ندارد
 س ۱۰) خ: ق: عازم ممالك تركستان س ۱۱) خ: ق: اثنین و عشرین و ستمائه
 س ۱۲) ا: نهارگاه س ۱۲) ق: با او به اردوهای خویش س ۱۴) خ: در میانه
 پاییز؛ د، س: ق: میانه ماه پاییز س ۱۵) ق: «برقاعده» ندارد س ۱۵) خ: بر
 قاعده بگوئیم. چون تاریخ چنگیزخان آنچه در کتب و طوامیر تواریخ مغول مثبت
 بود بعضی بطریق اجمال سال و بعضی بر سبیل تفصیل مشروح نوشته شده خواستیم
 که هم بر آن جمله مفصل نوشته‌ایم مجمل آن حکایات و احوال را که در مدت عمر
 او واقع شده برین علی سبیل الاجمال بازگوئیم تا کسانی که خواهند که بزودی کلی
 آن حکایت و احوال را مجملاً بدانند و بر کمیت مدت عمر او و سال ولادت و سال
 وفات مطلع شوند و معلوم کنند که در هر مدت و سال او به چه کار مشغول بوده
 و به رجوع مطالعه مجموع محتاج نگردند و آن برین وضع است که مثبت می‌شود

ص ۵۴۴

س ۴) ق: ك: باشد واقع در ذی‌القعدة س ۴) ق: با انتهای قاقائل س ۶)
 ق: ... ستمائه که معاصر س ۶) ق: معاصر چنگیزخان س ۶) ق: ك: نوادر و
 حوادث س ۱۱) ق: تینك ژون س ۱۶) ق: منظم و مستقیم

ص ۵۴۵

س ۴) ا: «بوده» ندارد، از ق و ك گرفته شد س ۶) ق: ك: مازندران بماند؛ ا:
 بماند ۶ و ۷) ا: ق: «و احوال او از ابتدای این نه سال مذکور» ندارد س ۷)
 ق: چنگیزخان گفته شد بعد از آن پسرش س ۸) ق: آب سنگ گذشت س ۹ تا
 ۱۱) ا: ق: عبارت: «که چهارم سال از... آب بگذشت» ندارد س ۱۲) ق: ك:
 قریب پنجاه مرد س ۱۴) ق: رنود و هنود سوار و پیاده؛ ا: «منزلگاه سلطان»
 ندارد؛ ق: منزل سلطان س ۱۵) ق: «فساد» ندارد س ۱۵) ق: اصحاب را فرمود
 س ۱۶) ق: چوب دستی ببرند؛ ك: چوبدستی ببرند س ۱۷) ق: ك: چهارپای و
 سلاح س ۱۸) ق: از هر گوشه به ایشان س ۱۹) ق: هند قریب چهار هزار
 مرد؛ ك: از سند چهار مرد لشکر در این س ۲۰) ق: دوانند و... بگذرانند
 س ۲۴) ا: ق: ك: پلاله و بنگاله

ص ۵۴۶

س ۲) ق: پیش ایشان رفت س ۲) ق: نیست کرد س ۴) ق: به سرحد رسید
 س ۸) ق: چند مقام کند س ۱۰) ق: ك: تأمل می‌نمود س ۱۱) ق: تسلط او
 می‌ترسید س ۱۲) ق: «لایق» ندارد س ۱۳) ق: معذرت کرد که موضعی گرم و
 آنکه موافق مزاج سلطان باشد نیست س ۱۴) ق: ملایم رای سلطان باشد س ۱۵)

ق: تمیین رود چندانکه سلطان (س ۱۷) ق، ك: این سخن بشنید (س ۱۷) ا، ق، ك: پلاله و بنگاله (س ۱۸) ق: آنجا فوجی دیگر لشکر (س ۲۰ و ۲۱) ق: افتادگی دارد عبارت: «تا آن را تاختن... رای کوکار، سنکین فرستاد» ندارد (س ۲۳) ا، ق: به قتلخانی موسوم گردانید؛ ك: قتلخ خان (س ۲۳) ق: حاکم ولایت سند (س ۲۴) ق: «نام» ندارد (س ۲۴) ق، ك: دم سلطنت (س ۲۴) ق: میان او رای کوکار دم منازعت بود و در يك فرسنگی

ص ۵۴۷

س ۱) ق: «شد» ندارد؛ عبارت بدین گونه است: به کنار آب لشکرگاه داشت بنا بیست هزار مرد سلطان اوزبك نامی را با لشکری به قصد او فرستاد. اوزبك با هفت هزار... (س ۳) ق: متفرق شدند (س ۴) ق: اوزبك در لشکرگاه؛ ك: اورنگ در لشکرگاه قباچه افتاد و فرود آمد (س ۶) ق: به مولیان شد (س ۷) ق: «کوه جوری» ندارد (س ۸) ا: پلاله و بیکاله؛ ق، ك: پلاله و بنگاله (س ۹) ق، ك: تیری بر دست سلطان (س ۹) ق: اهل آنجا را بکشتند (س ۱۰) ق: ظاهر مولیان بود (س ۱۲) ا: يك زمان حالش سلطان به هزیمت برفت؛ ق: ... خالش...؛ ك: بعد از زمان حالش سلطان... (س ۱۴) ق: به جانب سندوسان؛ ك: به جانب سروستان (س ۱۵) ق: آنجا حاکم بود (س ۱۶) ق: «لشکر» ندارد؛ ك: مقدم لشکر سلطان (س ۱۷) ا، ق، ك: اورخان (س ۱۸) ق: پیش سلطان آمد (س ۲۰) ق: سندوسان را؛ ك: امارت هندوستان بر او (س ۲۰) ق: بر جانب دبول و مريله؛ ك: بر جانب دبول و دمريله (س ۲۱) ا: جنسر؛ ق: جنتسر؛ ك: جسر (س ۲۱) ق: جنتسر که حاکم آنجا بود بگریخت (س ۲۳) ق: از آنجا بیاورد

ص ۵۴۸

س ۱) ك: تمکن یافته است (س ۲) ق: «جلال الدین» ندارد (س ۲) ق: شهر گواشیر (س ۷) ق: قلعه گواشیر آمد (س ۸) ا، ق: پس از کلمه «سنه» جای يك دو کلمه سفید مانده در دو نسخه اساس و آستانه (س ۹) ق: عزم شکار و مطالعه علفخوار؛ ك: «مطالعه» ندارد (س ۱۱) ق: «و تقاعد» ندارد (س ۱۴) ق: «حاجب» ندارد (س ۱۶) ق: صوابدید او کرده اند؛ ك: صوابدید او پیش گیرد (س ۱۷) ك: این حاجب در جواب (س ۱۸) ق، ك: مصلحت آنکه (س ۲۰) ق: او را برنیاید (س ۲۰) ق: ناگزیر است (س ۲۱) ق: بنده قدیم موی در (س ۲۳) ق: که تا قلعه مراجعت (س ۲۳) ق، ك: میسر نخواهد شد (س ۲۵) ك: جای مقاومت وعده انتقام

ص ۵۴۹

س ۲) ا: «رسول» ندارد؛ ق: رسولی پیش اتابك فرستاد (س ۴) ق: استقبال

روانه داشت (س ۴) ق: که خویشان (س ۵) ا، ق، ك: مغلظه (س ۵) ق: مغلظه که کفایت آن (س ۷) ق: نسا؛ ك: فسا (س ۹) ق: لایق بهر سلطان (س ۱۴) ق: بدان مصاهرت (س ۱۶) ق، ك: راه اصفهان برگرفت (س ۱۸) ق: اتابك ابن علاءالدوله بن اتابك سام نزدیک دخترزاده (س ۲۰) ق: در محروسه مقیم بودی (س ۲۱) ق: شاهانه (س ۲۲) ق: اساخان؛ ك: آقاخان (س ۲۵) ق: سلطان می بود

ص ۵۵۰

(س ۳) ق: اتابكان نزدیکی برادر پدر (س ۵) ا، ق: «بود» ندارد (س ۶) ق: اوقات در نزد پیر اتابکی (س ۷) ق، ك: در اصفهان (س ۹) ق: بر جمله سلطان (بالای سطر آمده) خبر یافت (س ۱۱) ق: بر رسم مغول (س ۱۹) ق، ك: مدیر مملکت (س ۲۱) ق: دیگر باره (س ۲۵) ق: «خدمت» ندارد

ص ۵۵۱

(س ۲) ا، ق: شهر نشابور (س ۴) ق: «آنکه» ندارد (س ۵) ك: در باب اعدا؛ ا، ق: در باب دفع اعدا (س ۷) ا: قوسموز؛ ق: قوستموز (س ۸) ق، ا: «نواحی» ندارد (س ۱۰) ق: سلطان را در میانه بگیرند (س ۱۱) ق: قوستموز (س ۱۱) ق: به کثر عدد (س ۱۳) ق: «قوشتموز» ندارد (س ۱۴) ق: پناه و استیمان است به ظل ظلیل (س ۱۴) ق، ا: خصمان قوی دست برآورده اند؛ ك: خصمان قوی سر برآورده اند (س ۱۷) ق: قوشتموز (س ۱۸) ق، ك: التفات نکرد (س ۲۰) ق، ا: «از لشکر» ندارد (س ۲۱) ق: قلب و جناح ایشان حمله کرد (س ۲۴) ق: قفای ایشان فروگرفتند

ص ۵۵۲

(س ۱) ق: تاراج در آن نواحی (س ۴) ق: بر سلطان کمین گشایند (س ۱۱) ق، ا: «از راهها» ندارد (س ۱۲) ق: مدح و اطر (س ۹) فراوان و به انواع خلعت (س ۱۵) ك: آذربایجان روان شد (س ۱۶) ق: حاکم بود در تبریز منکوحه خود (س ۱۹) ق، ك: فرود آمد (س ۲۰) ق، ا: سلطان را بدید و عاشق شد (س ۲۲) ا، ق: قوام الدین حدادی رحمه الله چون دانست که مزور است نمی شنید (س ۲۲) ق: عزالدین قزوینی پدر قاضی محیی الدین گفت؛ ا: عزالدین قزوینی پدر (مغشوش است) قاضی گفت (س ۲۳) ق: این موصلت را به اتمام رسانم (س ۲۴) ق: و شهر را بستند (س ۲۵) ق، ا: سلطان در شهر آمد

ص ۵۵۳

(س ۲) ق: خدم و حشم روی به خدمت سلطان (س ۳) ق: به بلاد کرج نهادند

(۵) ق: برسر گرجستان رسید (س ۸) ق: در سلاسل کشید (س ۸) ق: ك: جثه‌ای قوی داشت (س ۱۱) ق: ا: «و پهلوانی» ندارد (س ۱۴) ق: اعزاز کرد و فرمود (س ۱۵) ق: ك: سلماس و ارومیه؛ ا: اورمیه (س ۱۵) ق: لشکری فراوان را (س ۱۷) ا: گفته بودند و بقلبها کرده؛ ق: ك: تقبلها کرده (س ۱۹) ق: لشکری کرجی (س ۱۹) ق: شخصی سلطان را خبر داد (س ۲۳) ق: قلعه علیاباری تمرضی نگذشت (س ۲۳) ق: تمامت آن ولایت را بگرفت (س ۲۴) ق: به جای آن مسجد بنا نهاد

ص ۵۵۴

(س ۱) ك: «ناگاه» ندارد (س ۲) ق: سلطان جلال‌الدین گذشته می‌رسند به خراسان (س ۳) ق: صد هزار پیاده و سواره (س ۴) ق: ك: اصفهان به دفع ایشان بیرون آمدند (س ۵) ق: ك: همچون اساس ما، جای نامی سفید مانده (س ۶) ق: ك: در قلب بایستاد (س ۶) ق: ناجی‌نویان، ك: ناجی‌نویان (س ۶) ق: باتونویان؛ ا: باقونویان؛ ك: ناقونویان (س ۶) ق: اسان توغان (س ۷) ا: نایماس و ناسال (س ۸) ق: غیاث‌الدین بزعیم‌برادر (س ۹) ا: عنان تافت (س ۹) ق: به لرستان رفتند (س ۱۴) ق: بر او محیط (س ۱۵) ق: و بآنکه رکن‌الدین سید (س ۱۵) ق: لقب او اباخان (س ۱۸) ق: متفرق شدند بعد از روزی چند به وی پیوستند (س ۱۸) ق: «بعضی» ندارد

ص ۵۵۵

(س ۱) ق: نموده بودند (س ۶) ق: «و اما» ندارد (س ۷) ق: ك: که پسر دوم (س ۸) ك: قلعه قارن (س ۹) ق: پیش از این (س ۱۰) ك: کوتوال نرماشیر بدو (س ۱۱) ق: جمع بزرگان لشکر پدر (س ۱۲) ق: راهها را پریشان می‌داشتند (س ۱۷) ق: ك: تاج‌الدین کریم‌الشرف گفت و گو افتاد (س ۱۸) ق: «خشم کرد و با لشکر خود» ندارد (س ۱۹) ق: «دگربار» ندارد (س ۲۰) ق: «شد» ندارد (س ۲۱) ق: مصالحه کردند و بازگشتند (س ۱۳) ا: ق: «سلطان» ندارد

ص ۵۵۶

(س ۲) ق: به وقت مراجعت او را قائم‌مقام گردانید امرای عراق دم (س ۳) ق، ا: پدر او مدد فرستاد (س ۶) ق: ساوی وزیر و مدیر او بود (س ۸) ق: آن حال دست نداد (س ۱۴) ق: سلطان بر مقام در شهر صلاح ندانست خیمه به صحرا زد و لشکریان در شهر رفتند (س ۱۶) ق: قریب هزار کس (س ۱۸) ق: نایماس و نایمال (س ۱۹) ق: ك: او را فرود آوردند (س ۲۳) ق: ك: قلج‌ارسلان

ص ۵۵۷

(س ۱) ق: در قلعه بود محبوبس بیرون آورد و... نشاند (س ۷) ق: قلعه‌شوش

س ۷) ق: محاصره کرد به سبب (س ۷) ق: قلعه عضو (س ۸) ۵، ا: «دارالملک» ندارد (س ۱۱) ا: اهل موصل؛ ق، ک: اهل قلعه (س ۱۳ تا ۱۵) ق، ک: «تاریخ ملوک و اتابکان در مازندران...» ندارد (س ۱۷) ق: احوال و عواقب کارش (س ۱۸) ق: سلطان جلال‌الدین شرح داده شد (س ۲۰) ق: بارئیل مظفرالدین

ص ۵۵۸

س ۱) ا: قطب‌الدین محمد بن... زنگی قطب‌الدین مودود... ق: قطب‌الدین محمد... زنگی بن قطب‌الدین مودود بود (س ۲) ق، ک: شهنشاه نام (س ۱۳) ا: «چون» ندارد؛ از نسخه ق و ک گرفته شد (س ۱۳) ق، ک: به هندوستان می‌رفت (س ۱۶) ق: با شما؛ ک: با شما خصومتی ندارم (س ۱۸) ق: به قتل آوردند و شهر بستند (س ۱۸) ا، ق: حصار می‌داد؛ ک: حصار داد (س ۱۹) ق: شرح داده شد بستند و حاکم مطلق شد

ص ۵۵۹

س ۱ و ۲) ق، ک: ندارد (س ۴) ق: غریب و حوادث (س ۵) ق، ک: تمام سطر را ندارد (س ۷) خ، ق: اجمال سال (س ۸) ق: هم از آن جمله (س ۹) خ، ق، ک: آن حکایات و احوال (س ۱۰) ق: علی سبیل‌الایجاز بگویم با کسانی که که خواهند (س ۱۱) ق: کمیت عمر

ص ۵۶۰

س ۲) خ: برسیل اجمال علی حسب الاختصار؛ ق: برسیل اجمال و اختصار (س ۳) ا: مغولان چنان مقرر شهر است (س ۶) خ: پانزدهم شهر شوال؛ مرحوم قزوینی در حاشیه نوشته است: قطعاً شوال غلط است؛ رجوع به ص ۱۷۷ - مراد علامه فقید ص ۱۷۷ چاپ برزین است که در آنجا آمده: «در ... سون‌آی سال خوک مذکور موافق چهاردهم رمضان سنه اربع و عشریق و ستمائه مرقد او را به اردوها رسانیدند...» (س ۷) ق، خ: به اردوهای او (س ۱۰) ق: هفتاد و پنج سال قمری (س ۱۱) خ: سال ترکی شمسی می‌گیرند (س ۱۲) ق: سی سال قمری تقریباً یکسال (س ۱۳) ق: به ترکی بر هفتاد و سیم می‌باشد (س ۱۸) ق: این سطر بتمام افتاده

ص ۵۶۱

س ۱) خ: حرف؛ ا، ق: وب (س ۲) ا، خ، ق: اجمال سال معلوم است (س ۴) خ، ق، ک: سن طفولیت (س ۷) خ: یسوکای بهادر؛ ق: بیسوکا (س ۸) خ، ق: سن طفولیت سیزده سال (س ۱۴) خ: یسوکای بهادر؛ ق: بیسوکای بهادر زنده بوده (س ۱۶) خ: «بودند» ندارد (س ۱۷) خ: طفولیت بوده‌اند (س ۱۹) خ: تبع (س ۲۲) ق: «بیست و هفت سال» ندارد

ص ۵۶۲

س (۱) ق: قولقینه ٹیل (س ۲) خ: سال موش است (س ۳) ق: «سنه» ندارد
 س (۴) خ: یسوکای بهادر؛ ق: بیسوکای بهادر (س ۵) خ، ق: طفل و کودك مانده
 س (۶) خ: عذر کردند؛ بی گمان غلط چاپی است (س ۷) خ: اختلال به او (س ۱۱)
 خ: سال به سال نیاورده اند (س ۱۳) خ: چنان است که پدر او یسوکای بهادر؛
 ق: که چون پدرش بیسوکای بهادر (س ۱۵) خ، ق: با بسیاری اقوام آن جانب؛
 ا: بسیاری از جانب (س ۱۷) خ، ق: به جانب قوم تایچیوت (س ۱۹) ق: قوم
 قرلاس (س ۲۲) ق: «دست» ندارد (س ۲۳) خ، ق: ك: دولت او مقدر بود
 س (۲۳) ق: حالت او قوت می گرفته؛ خ: می پذیرفته (س ۲۴) خ، ق: جنگ کرد و
 ایشان را بزد

ص ۵۶۳

س (۱) خ: بر جمع مخالفان؛ ق: و جمیع (س ۳) خ، ق: ا: قوی حال تمام شد
 س (۴) خ: چون قوی حال بود تفصیل سال (س ۵) خ: «بر این منوال» ندارد
 س (۶) خ، ك: حرف (س ۷) ق: مدت سال برسییل (س ۹) ق: سالهائیکه
 س (۱۰ و ۱۱) خ: قسمین می باشد سی سال؛ ق: قسمین سی و نه سال می باشد
 س (۱۲) خ: خرف (س ۱۳) خ، ق: پیش از تقریر (س ۱۴) خ: «یازده سال»
 ندارد؛ ق: یازده سال (س ۱۵) ق، خ: یازده سال (س ۱۶) خ، ق: خرگوش باشد
 س (۱۷) خ: موکاییل که سال؛ ق: هوکارئیل سال گاو واقع (س ۲۲) خ: در این سال
 چهل و دوساله بوده؛ ا، ق: چهل و يك ساله بوده

ص ۵۶۴

س (۱) ا، خ، ق: جاکمبو؛ د، س: جامکتو (س ۱) خ، ا: قونکقایت (س ۳)
 خ، ق، ا: «در این سال» ندارد (س ۴) ق: خویش مقام کرده (س ۵) ق: عیش و
 عشرت (س ۹) خ: «بود» ندارد (س ۱۰) خ، ق: به جایی رسیده که اونك خان
 س (۱۰) خ، ق: پادشاه بزرگ و (س ۱۱) خ: «از او» ندارد (س ۱۲) خ: «بدو»
 ندارد (س ۱۲) خ: بواسطه آنکه نسبت (س ۱۳) ا، ق: برادران و اعمام کشته
 بود؛ خ: برادران و اعمام خویش کشته بودند (س ۱۴) خ: ارکه قرانام بود از او
 گریخته؛ ارکه قرانام از او گریخته (س ۱۵) خ: التجا نموده (س ۱۶) ق:
 «گریزانیده» ندارد (س ۱۶) ا، خ، ق: «بازگرفته» ندارد (س ۱۹) ق: چند سر
 برداشته، ظ تصحیف «بز» است؛ خ: چند سر بز داشته (س ۱۹) ق: بیشتر
 ایشان قناعت می کرده — تصحیف «به شیر ایشان» است (س ۲۱) خ، ق: بهار این
 سال (س ۲۱) خ: کوسکوی باور؛ ع: کوسکوی باور؛ د، س: کونتکوی نادر (س ۲۲)
 خ: مددها کرده و به پادشاهی رسانیده (س ۲۴) ك: پیش از این نوبتی

ص ۵۶۵

س ۱) خ: بازگرفته بود و از یسوکای بهادر التجا کرده و؛ ق: به بیسوکا بهادر برده س ۱) خ: ق: او مملکت از عمش س ۲) ق: بازستده و به او داده س ۲) ق: همدیگرا ایده می‌گفته‌اند س ۲ و ۳) خ: به حکم آنکه سابقه بود س ۴) خ: موغاییل س ۶) خ: پاییزگاه این سال؛ ق: تاثیرگاه این با پادشاه س ۶) ق: بوقتای بیگی؛ ا: بوقتای بیگی س ۷) خ: و آنچه به غارت آورده بود س ۸) خ: «تمامت» ندارد س ۸) خ: به اونک خان داد و اونک خان بدان توانگر شد س ۱۰) خ: سال اسپ است؛ ق: «باشد» ندارد س ۱۴) د، س: خان بوقتای بیگی؛ خ: خاتون بوقتای بیگی از قوم ایشان بود س ۱۵) خ: و با اتباعی که داشتند بتماسی درآورد س ۱۷) خ: ق: سال گوسپند س ۲۰) خ: به موضعی؛ ق: در موضعی س ۲۱) خ: قزیل باشی؛ ق: قزیل باس؛ د، س: قزیل باش؛ ع: قزیل تاش س ۲۱) خ: می‌گویند او را بردند س ۲۲) ک: به ولایت کمجیوت رفته؛ د، س: کمجیوت س ۲۲) ا: بیدی و بیدی توقلو؛ خ: بیدی توقلو؛ ق: بیدی نوفلون

ص ۵۶۶

س ۱) خ: ق: بر سر کوه می‌رفته س ۱) ق: نیک اسبش تازه شد بارین بهم س ۲ و ۳) ق: ا: کوکسوسپراق؛ خ: کوکساکوسپراق؛ د، س: کوکسوبراق؛ ع: کوکسوسپراق س ۳) خ: ق: مقدم لشکر بوپروق س ۴) خ: مقرر کردند تا بامداد س ۶) خ: در لشکر خویش س ۶) خ: آتشها برافروخت س ۷) ق: مراجعت کرد س ۸) خ: کوکساکو سبراق س ۱۲) ا، ق: خ: «بهم» ندارد س ۱۴) خ: ق: کسان او (ق: او را) س ۱۵) ا: سحن سل؛ ق: تنحن سل س ۱۷) خ: سازی کهر؛ د، س: ساری کهره س ۱۸) خ: ق: کنکاج س ۱۸) ا: باتفاق تایچیوت؛ خ: ق: باتفاق به جنگ قوم تایچیوت (ق: - قوم) س ۲۰) خ: ق: اقوام لشکری س ۲۰) ق: ایل شدند و بعد از آن س ۲۰) ق: اقوام قیقین س ۲۱) ق: دورنان

ص ۵۶۷

س ۳) ا: طالان تمورکش؛ ق: طالار نمورکش؛ خ: طالان نمورکیس؛ ع: طالان تیمورکس س ۵) خ: داقیقو ییل؛ ا، ق: تاقیقو ییل س ۷) خ: اقوام ایکراس س ۸) ا، ق: قورالاس س ۸) ق: دورنان س ۹) خ: جمعیت ساخته‌اند س ۱۰) خ: به موضع پیدی قورقان؛ ا، ق: به موضعی که نام سی قورقان (ق: قوقان) س ۱۱) خ: قنقرات؛ ق: قیقرات س ۱۲) ق: بوقای نیل س ۱۴) خ: جمادی الاول؛ ق: جمادی الاخر س ۱۵) خ: ق: انجی تاتار؛ ا: الجی تاتار؛ ع: ایلجی س ۱۵) خ: «چغان تاتار» ندارد س ۱۶) خ: تا کار یکسو نکند؛ ق: تا

کار او یکسو نکتند (س ۱۷) خ: داريتای اوتجیکین (س ۱۷) خ: قوتله و قوچر؛
ق: قوبله قان و قوچر (س ۱۸) ا: نکون تايیسی؛ خ: نکون تایشی؛ ق: نکون تايستی
(س ۱۹) خ: «و ايشان» ندارد (س ۲۳) خ: بالشکر تمام (س ۲۳) ک: پرنشسته اند
هر دو با ايشان

ص ۵۶۸

(س ۱) خ، ق: به حدود انکوه؛ ا: به حدو اوتکوه (س ۱) خ، ق: سدی محکم
(س ۲) میان خطای (س ۲) ق: مغولستان بسته اند (س ۴) خ، ق: دختر جوچی به
جهت پسر خود (س ۶) خ: پیدا شد و سنکون پسر اونک خان بخفیه (س ۷) خ، ق:
«ساچان» ندارد (س ۱۳) ق، ا: مکیلیک ایچکه (س ۱۴) ق: اونک خان و پسرش
(س ۱۴) خ: لشکر کشیده و ناگاه (س ۱۵) ق: تالا شکر کشید (س ۱۷) ق، ا:
به جانب بالبیونه؛ خ: بالجونه شد (س ۲۰) خ: فرستاد تا حقوقی (س ۲۲) ق،
خ: دل دیگرگون (س ۲۳) خ: جدا شدند و بعد از آن بعضی از

ص ۵۶۹

(س ۲) خ: پیش چنگیزخان رسید (س ۳) خ: «من» ندارد (س ۴) خ: خان پدرم
خانه من باز دهد (س ۷) ا: تمان کهره؛ خ: تمان کهر؛ د، س، ق: یمان کهره
(س ۷) خ: قیشلامیشی (س ۷) خ: به خانه فرو آمد (س ۱۱) خ: اونک خان پادشاه
معتبر و از خاندان (س ۱۳) خ: نام چنگیزخان بر او اطلاق؛ ق: نام چنگیزخان
بر وی (س ۱۵) خ، ق: گورخان می گفته اند (س ۲۱) خ: «از اینجا» ندارد
(س ۲۴) خ: تواریخ مغولی؛ ق: و در ابتداء مغولی پادشاه او

ص ۵۷۰

(س ۴) ق: الاقوس تنکین (س ۵) خ: قوم انکوت؛ ق: اونکوب (س ۷) خ:
قوریلتهای کرده؛ ق: قوبلیای کرده؛ ک: قوریلتهای کرد (س ۹) ا، ق: قیقین (س ۹)
خ: «پاوی» ندارد (س ۱۰) خ: و تایانگ را بکشت (س ۱۰) ق: و مانکحان را
بکشت (س ۱۰) ا، خ، ق: «بعد از همه» ندارد (س ۱۱) خ: هوکاسل (س ۱۲)
خ، ق: جمادی الاخر (س ۱۳) خ: «ان را» ندارد؛ ق: که او را تنکوت (س ۱۴)
د، س: لیلکن (س ۱۴) ا: شهر لینکلوش؛ خ: شهر کلنکوسی؛ ق: شهر بنکلوش؛
د، س: لیکاوش (س ۱۵) ق: غارت کرده شتر بسیار بیاورند (س ۱۸) خ: یک سال
تا قضیه آخرین (س ۲۰) ا، خ، ق: مدت پارس ییل بوده که سال یوز

ص ۵۷۱

(س ۲) ق: سال یوز واقع در (س ۵) ق، ع: سرحد اوین (س ۷) خ: عظیم
ساختمند (س ۸) ا: مکیلیک انکه؛ خ: مکیلیک ایچکه؛ ق: مکیلیک ایچکه (س ۹) خ:

پیش او بکرات؛ ق: «پیش از آن» ندارد (س ۱۰) خ: خواهد داد او پیش او آمد و دعوی (س ۱۱) خ: «اثر» ندارد (س ۱۱) خ، ق: اکنون چون پادشاهان (س ۱۵) خ: چنگیزخان باشد جمع جینک (س ۱۵) خ: چنگیزی بیاسالغچنک (س ۱۶) خ: پادشاه پادشاهان (س ۱۸) ا، خ، ق: «از آن جهت» ندارد (س ۲۱) خ: به جنگ بویروق برنشست (س ۲۲) خ: مملکت از او ستد

ص ۵۷۲

(س ۳) خ: «سبب» ندارد (س ۳) خ: دیگر بار؛ ق: دیگر باره (س ۴) ق، خ: آن ولایت (س ۵) خ: جانب قرقیز (س ۶) خ: شنکقور (س ۷) خ: آن ایلچیان (س ۷) خ: «به خدمت» ندارد (س ۹) ا: این سطر افتاده است، از نسخه‌های خ، ق، ک گرفته شد (س ۱۱) خ: به عزم پادشاه مرکیت (س ۱۴) خ: پیش گورخان حاکم (س ۱۹) خ: مستظهر و ایلچیان (س ۱۸ تا ۲۱) خ: این نسخه افتادگی دارد در این سطرها

ص ۵۷۳

(س ۳) خ: پاییز دیگر بار به جنگ؛ ق: پاییز دیگر باز به جنگ (س ۵) خ: شیردغو (س ۷) ق: سال گوسپند (س ۱۰) ق: بوقوجارنویان؛ ع: قوتاجار (س ۱۲) بسیار بستند لیکن غارت نکرد (س ۱۳) ق: تنخین ئیل (س ۱۴) ا: سال بوزنه، ک: سال بوزینه؛ ق: سال یوز (س ۱۵) خ: پسران با لشکر به محاصره (س ۱۶) خ: ممالك خطای (س ۱۸) ق، ا: تاقیقوییل؛ خ: داقیقوییل

ص ۵۷۴

(س ۱) ع: کوزنحه خاتون (س ۲) ا: شهر نمکینک؛ خ، ق: شهر تمکینک؛ د، س: مملیک (س ۳) خ: که در حوالی خطای است (س ۴) د، س: خونکدو (س ۵) خ، ق: امرای ولایت ایل شدند (س ۶) ق: بوقای ئیل (س ۸) خ: ولایت خطای بود و با (س ۹) خ، ق، ا: عبارت درون قلاب را ندارد (س ۱۰) خ: استخلاص بلاد و ولایات آن ممالك مشغول (س ۱۳) خ: سال در ولایت خطای بود (س ۱۴) ا، خ، ق: تولون چربی (س ۱۵) خ، ع: جفان بلغسون و بسیاری؛ ق: جفان بلغسون و بسیاری (س ۱۶) خ: ولایت ستد (س ۱۸ تا ۲۱) خ: بخش قولقنه ییل افتاده است (س ۱۹) ق: موقلی کوناک (س ۲۰) ق: سالها ستده بودند

ص ۵۷۵

(س ۱) ا، خ: هوکاییل (س ۲) خ: واقع در شوال، ا، ق، ک: ذی القعدة (س ۲) خ: سنة الثین و ستمائه؛ دیگر نسخه‌ها: ثلث عشر و ستمائه (س ۳) خ: «در این سال» ندارد (س ۵) خ: لشکر گردنهای آهن؛ ق: لشکر دونهای آهن (س ۶)

ق: توقوجان؛ ع: قوجار (س ۸) ق: توقبای (س ۹) خ: دوریان نویان (س ۱۰) خ: ق: باز یاغی شده (س ۱۲) خ: ق: نوازش و مرحمت بسیار (س ۱۶) خ: لشکر خطای؛ ق: لشکریایی که (س ۱۷) خ: تمامت ولایات (س ۱۷) خ: «بوده» ندارد؛ ق: مسخر ساخته بود - بالای کلمه: گردانیده، آمده (س ۱۹) خ: «است» ندارد (س ۱۹) خ: ق: جوچی را بفرستاد (س ۲۰) خ: ا: یاغی شده بود (س ۲۳) خ: «در این سال» ندارد

ص ۵۷۶

س ۲) خ: ولایت تازیك به جنگت برنشست (س ۳) ا: ق: لوییل (س ۷) خ: که درین راه بود (س ۸) خ: و اوگتای را جهت (س ۹) خ: حدود بودند؛ ق: «که در آن حدود بوده» ندارد (س ۱۰) خ: ق: تولی خان (س ۱۰) خ: عازم آنجا گشت؛ ق: تولی خان روانه بخارا شد (س ۱۳) خ: ق: ک: چینگیزخان در این سال به بخارا فرود آمد و بستد (س ۱۴) خ: در آن حوالی بودند بستد؛ ق: در آن حوالی بود بستد (س ۱۵) ق: تا پیش او آمدند (س ۱۶) ق: باسکی کیت و نارحبین؛ خ: یانکی کنت و بارچین (س ۱۷) ا: ق: سوپادای نویان (س ۱۹) خ: روانه گردانید (س ۲۱ و ۲۲) خ: اکثر آن بلاد را بگرفت؛ ق: در آن زمستان اکثر را بگرفت (س ۲۲) خ: بلخ را بگرفت و به طالقان آمد و آن را محاصره کرد

ص ۵۷۷

س ۳) خ: درین سال شمسی دو سال می افتد (س ۳) خ: ق: محرم درآید (س ۶) خ: «در این سال در بهارگاه» ندارد (س ۸) ق: گرم شد بازگرفت؛ خ: گرم شد بازگردید و مراجعت بنمود (س ۱۱) خ: ق: ک: خراب می کرد (س ۱۲) ق: آنجا برسید (س ۱۴) خ: آب هند رفته (س ۱۴) ا: قوبوقوتان (س ۱۵) خ: ق: ا: «در این سال» ندارد (س ۱۶) خ: از آب هند؛ ق: «تا از آب سند بگذشت» ندارد (س ۱۷) خ: ق: بفرستاد (س ۱۸) ق: ک: قوئین ثیل (س ۲۰) خ: در بهار این سال (س ۲۰) خ: آب هند (س ۲۱) خ: حوالی بفرستاد (س ۲۳) خ: صحرای تاروقان؛ ا: صحرای تاروقان؛ د: س: باورقان؛ ق: صحرای اوقان

ص ۵۷۸

س ۱) ق: خ: حدود بود گرفته و شخنه گذاشته (س ۳) ق: تنجین ثیل (س ۴) ا: خ: ق: سال بوزینه واقع در محرم؛ ک: واقع در صفر (س ۶) خ: ق: «در راه که می رفت» ندارد (س ۸) خ: داقیقوییل؛ ک: تاوقییل (س ۱۰) خ: «در بهار» ندارد (س ۱۱) خ: ک: ولایت تازیك (س ۱۳) خ: آن را ایل؛ ق: «او راه» ندارد (س ۱۴) ا: شهر درسکای؛ خ: ق: شهر درسکای؛ د: س: شهر دوشکاری؛ ع: شهر درسکای (س ۱۴) ق: که عظیم ترین شهرهای آن ملک است؛ خ: «که معظم ترین

شهرهای آن ملك است» ندارد (س ۱۵) ق: شیدرعو؛ خ: شیدورقو (س ۱۵) شهر راسرمی؛ ازایرقی (س ۱۶) خ: آن مملکت است (س ۱۷) خ: مصاف دادند و سیصد هزار آدمی بکشتند؛ ق: سطرهای ۱۶ و ۱۷ بتمام در این نسخه افتاده است (س ۱۸) ق: بوقای ئیل؛ ك: توقای ئیل (س ۱۹) خ: صفر سنه اربع و عشرين، مرحوم علامه در حاشیه آورده: ثلث ظ ظ ظ، که نسخه‌های مؤید تصحیح مرحوم قزوینی است (س ۲۰) ا، خ، ق: اونقون طالان قودوق (س ۲۲) خ: نشسته وصیت‌های بسیار فرمود.

ص ۵۷۹

(س ۱) خ: اوکتای قآن ولی عهد گردانیده و (س ۲) ق: و به سر ملك (س ۲) خ: ملك والوس و خانه فرستاد (س ۲) ق: به جانب تنكتاش روان شد (س ۵) ق: چنکیزخان جمله ببخشید (س ۶) خ: ترتیب پیشکشها بکند و با اهل (س ۱۰) ق: «صفر» ندارد (س ۱۱) ق، خ: هفتاد و سوم بود (س ۱۳) ق: «به‌گاه» ندارد (س ۱۵) ق: «آن حال» ندارد (س ۱۵) خ: پنهان دارند و رازی (کذا) بکنند؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: زاری نکنند؛ ق، خ: زاری نکنند تا ظاهر نشود (س ۱۶) خ، ق: «توقف» ندارد (س ۱۸) خ، ق: به ولایت رسد (س ۱۸) خ، ق: الوس به هم برنیاید (ق: برنیایند) (س ۱۹) ق: به موجب آن وصیت آن واقع را (س ۲۰) خ: بیرون آمدند همه را به شمشیر بگذرانیدند؛ ق: بیرون آمدند تمامت را قتل کردند (س ۲۲) خ: و در... سون این سال خوك، مرحوم قزوینی حواله به ص ۱۶۵ طبع برزین، اصلاح کرده: شون‌آی

ص ۵۸۰

(س ۲) خ موضعی که پیش که جهت؛ ق: پیش از آن در وقتی به جهت قروق بزرگ؛ خ: جهت قوروق بزرگ (س ۵) خ: سالهای عمر او گفته شد و فارغ شدیم (س ۶) ق: فارغ شدیم به سر اتمام

ص ۵۸۱

(س ۲) خ: و اخلاق پسندیده گزیده و عادات نیکویی او (س ۳) خ بیلکها و حکمها (س ۴) خ: به حسب هر زمانی (س ۸) خ: «حکایت با فواید او» ندارد (س ۹) خ: «مردمانی که» ندارد (س ۹) خ: بیلک (س ۱۰) خ: و اینان (کذا) به سخن (س ۱۰) خ: التفات ننموده (س ۱۲) ق: عروس غاین را (س ۱۴) ق: و مردمان بیرونی (س ۱۵) خ: کسان متمول نیکو دیده (س ۱۶) خ، ق: یوسون و یاساق (س ۱۷) خ: مخالفان و دزد؛ د، س، ق: مخالفان متمولان دزد (س ۱۸) ا: آفتاب بنموده؛ خ، ق: آفتاب نمود (س ۱۹) خ: به تاراج برده‌اند (س ۱۹) خ: آسایش نداشته و اسپان

ص ۵۸۲

س ۱) ق: به میقلای برمیسته اند س ۲) ق: اسبان مانده شده اند و پوسیده
 س ۳) : قوم بی ترتیب بی سامان چون: ق: قوم بی تربیت ناسامان چون اقبال
 س ۷) خ: اوغروق به دست س ۹) خ: ق: در افزونی است: ك: در افزون است
 س ۱۰) خ: ق: فرود می آید س ۱۰) خ: ق: دولت پدید می شود س ۱۱) خ:
 جرغامیشی: ق: جرغامیشی س ۱۲) خ: «من» ندارد: این معنی را دریافته ام:
 ق: من این معانی را س ۱۲) خ: این بیلیکها س ۱۳) خ: ق: جرغامیشی
 س ۱۴) ق: تا به این غایت س ۱۴) خ: پانصد سال و هزار و ده هزار سال
 س ۱۸) خ: من حسنت سیاست دامت ریاست: مرحوم قزوینی اصلاح کرده است:
 من... سیاسته... ریاسته س ۲۱) خ: ق: بزرگان و پهلوانان و امیران س ۲۲)
 خ: ق: پادشاهی مزلزل و منقطع س ۲۴) خ: ق: اول و آخر سال س ۲۵) خ:
 بیایند و بیلیك ما بشنوند و بازبروند: ق: بیلیك چنكیزخان و بازبروند

ص ۵۸۳

س ۲) خ: بر مثل سنگ باشد که در آب: ق: بر مثال سنگ باشد که در آب افتد
 س ۶) خ: ملك از درد پاك تواند کرد: ق: ملك را از درد پاك تواند کرد س ۸)
 خ: ق: گناهكار گردانیم س ۹) خ: ق: جهت امیری اختیار کنیم س ۹) خ: ق:
 هزاره و امیرتومان همچنین س ۱۱) ق: اعتماد نباشد. دیگر گفته است. سخن خود
 و از آن: خ: سخن خود را س ۱۵) خ: بر قیاس سؤال س ۱۶) خ: ق: جواب
 مطابق گوید: ك: جواب مطلق گوید س ۱۸) خ: ق: دیگر گفته است هر اسبی
 س ۱۹) خ: اما اسبی که از این سه حال در يك حال نیکو دود آن اسب را س ۲۰)
 ق: نیکو نتوان گفتن س ۲۱) خ: ق: دیگر گفته است س ۲۳) ك: آرایش
 هشت جانب بخواهند» ندارد س ۲۴) ك: ملجاء چهارحد: ك: ملجاء چهارحد: ق:
 یکجا چارحد

ص ۵۸۴

س ۱) خ: ق: دیگر گفته است در میان خلق چون گوساله خردك خاموش باشید
 س ۱ و ۲) ك: مرد باید که در میان خلق چون گوساله در میان باشد و در وقت
 جنگ چون چرخ گرسنه س ۲) ق: پرمثال چرخ گرسنه س ۳) خ: ق: دیگر گفته
 است س ۳) ك: گفتند آن سخن راست است اگر به جد: ق: خ: سخن سخت است
 آن را اگر بجهد و س ۵) خ: ق: دیگر گفته است س ۵) ك: مرد باید که در
 همه جایی خود را به خویشتن بازنماید س ۸) ك: ساخته و مهمات مهمان
 س ۹) ك: مهمان پرداخته لاجرم س ۱۵ و ۱۶) خ: ق: دارگای اوها س ۱۶)
 ق: ع: قوم قیقین رفته است که در بولقاق رفته: خ: قوم قنقین در بولقاق می رفته
 س ۱۸) خ: ق: نوکران گفته اند س ۱۹) خ: ما را همچنین دیده باشند س ۲۱)

خ: محقق گشته (س ۲۱) ا، خ، ق: تیموراوها؛ ك: تیموراوها (س ۲۲) خ، ق: قریب پانصد (س ۲۲) خ: نوكران خود؛ ق: نوكران خویش (س ۲۴ و ۲۵) خ، ق: ایشان را بگیرد (س ۲۵) خ: بگیرد و چون آن معنی را

ص ۵۸۵

(س ۲) خ: احتیاط در کارها (س ۶) خ، ق: دیگرگون می گردانند (س ۷) خ: مانند یسون پای؛ ا: ییسوتای؛ ق: یسنوئیای؛ د، س: یسوکای (س ۸) خ، ق: به هنرهای دیگر (س ۱۲) خ: کسی پیشوایی لشکر را شایسته بود (س ۱۳) خ: احوال دیگران (س ۱۵) ا: عبارت «سیروا...» را ندارد (س ۱۷) خ: اورتاقان ما؛ ق: اورتاقان (س ۲۰) خ: نیکو بیاموزند (س ۲۱) خ: چون اورتاقان؛ ق: اورتاقان (س ۲۳) خ: اوروک ما (س ۲۳) ق: قباهای زرد و جبه (س ۲۴) خ: نیکوسپرت (س ۲۵) ق: بنشینند (س ۲۵) خ: خوب صورت را دربر کنند (س ۲۵) د، س، ع: بگویند

ص ۵۸۶

(س ۱) ق: پدران ما و آقایان ما (س ۱) خ: ما را آن روز بزرگ (س ۳) خ: مرد شراب و طراسون خورد چون مست شود؛ ق: مرد شراب خور و طراسون خور نشست شود (س ۴) ق: نابینا شود (س ۶) خ، ق: مست شود (س ۹) خ: شراب و طراسون سود عقل و هنر؛ ق: طراسون سور و عقل و هنرها (س ۹) خ: نیکو هم نمی باشد (س ۱۰) خ: مرد را از چیزهایی که دارد و هنرهایی که داند بازدارد؛ ق: مرد را از چیزهایی که داند بازدارد (س ۱۲) خ: آن چنان باشد که راه معین گم کرده بود (س ۱۲) خ، ق: آتش و شیلان را در آتش آورد (خ: درآورد) (س ۱۵) خ: جدامیشی (س ۱۶) خ: امیری که (س ۱۶) ق: طراسون (س ۱۹) خ: اووش میشی؛ د، س، ق: اروسدمیشی (س ۲۰) خ: شراب حریص باشد (س ۲۲) ق: حریص باشند (س ۲۴) خ، ق: روی و دل نمی بیند (س ۲۵) خ: دست را شل کند؛ د، س: مست کند

ص ۵۸۷

(س ۱) خ، ق: خود بازماند (س ۱) خ: پای را سست گردانند (س ۲) خ: دل را سست کند (س ۳) خ: از کار بازدارد (س ۴) خ: در يك ماه باید که سه بار مست شود (س ۵) ق: خطا کنند (س ۷) ق: خود عزیز بود (س ۹) ا: الدان حسن؛ ق: الیان خان (س ۹) خ، ق: برمی نشست (س ۱۲) خ: آلتان خان با وی فتنه بود؛ مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: بادی فتنه (س ۱۴) خ، ق: پیش او فرستادند (س ۱۶) ا، خ، ق: این اندیشه مرا بحق است؛ ك: اندیشه موافق است (س ۱۷) خ، ق: به مدد من بفرست (س ۱۹) ا: از روی این مناجات (س ۲۱) خ، ق: کثرت

لشکر و بسطت ولایت؛ بسط ولایت

ص ۵۸۸

س (۱) ا، خ، ق: «حشم و» ندارد س (۲) خ: ترغاقان؛ د، س: تورغان دهان
س (۳) ق: سرخ و درخشان و رنگین اند؛ خ: سرخ رنگین درفشانند س (۴) ق: «و
نیت» ندارد س (۵) خ، ق: دهان ایشان س (۷) خ: آبهای صافی خوشگوار
س (۱۱) ا، خ، ق: یکی یاساق که مقرر است س (۱۲) خ: اگر يك نوبت س (۱۴)
ا، خ: دوربالجین قولجور؛ ق: دوربالجین قورلجور س (۱۷) خ: کنکاج میشی؛ ق:
کنکامیشی س (۱۹) خ: خود را چنان یاسامیشی کرده باشد س (۲۰) خ، ق: روز
ناگفته؛ ک: روز ناکرده س (۲۱) خ: بورقوچین توکوم؛ ق: بوقوچین توکوم
س (۲۲) ق، خ: اوانان س (۲۲) ق: یا ولی مردانه؛ خ: با دلی مردانه س (۲۳)
ق: دانا و بزرگ س (۲۴) خ: بی مشطبه و گلفونه س (۲۴) خ: والکو و اندازه
اوروجلد و پشور. مرخوم قزوینی در حاشیه آورده: پیشه ور؟؛ ق: بی الگو و اندازه
اوزوجلد و ششور؛ ا: بی لگو اندازه ور و جلدو...

ص ۵۸۹

س (۲) خ، ق: ننکیاس فرستاد س (۲) خ: قلعه آن ولایت بگرفت؛ ق: قلعه از
آن بگرفت س (۴) خ، ق: سؤال کرد س (۵) خ: حکم یارلیغ س (۶) خ: دیگر
قلعه ها را نستانید؛ ق: دیگر قلعه را نستانند س (۶) ق، خ: چون ایلچی باز آمد
س (۸) خ: بشمیشی؛ ا: شمس س (۸) ا: پرسید که مرا که دیگر که را انگشت
می نهاد س (۹) ک: پس به مرز نبوده ام س (۱۰) خ: اجتهاد تمام نمایم س (۱۱)
خ: که را به انگشت می نهاد س (۱۲) خ، ا، ق: «بورقورچین» ندارد س (۱۲) ق:
قوتیلا س (۱۲ و ۱۳) خ: قیشلیق بورچی و بورغول و بوفلا و حلاقون و قاجارو
جاوان و بادای س (۱۵) خ، ق: «نیکو استعداد» ندارد س (۱۸) خ، ق، ا: روزی
بلاقلجا س (۱۸) ق، خ: که از معتبران امرا بود س (۱۹) ق: از غلامان (?) فتح
و ظفر س (۲۱) ق: سلطنت نشستم س (۲۲) خ: در گذرگاه کمین کرده

ص ۵۹۰

س (۲) ق: مراجعت چشم من بران س (۳) خ، ق: بی خداوند مشمر می گشتند
س (۳) ق، خ: «براندم» ندارد؛ ق: بالای سطر آورده س (۴) خ: بورغوچی؛ ق:
بورقوچی؛ ا: بوغوچی س (۴) خ، ق: دوازه س (۵) ق: نورچی؛ ا: بورچی
س (۱۰) ق: بوغوچی رسید؛ خ: بورچی رسید س (۱۳) خ: خونی که فشرده بودم؛
ق: حلقش فشرده بود س (۱۴) خ: «برایشان» ندارد س (۱۶) بورغوچی نویان
س (۱۶) خ: «اوروغ او» ندارد س (۱۶) ق، ا: «از» ندارد س (۲۱) خ: پیری
برسیده س (۲۱) خ، ق: کاکول تو س (۲۲) ق: «مهر» ندارد؛ خ: مهر و مقدم

س ۳۳) خ: طلاق دولت برافرازند

ص ۵۹۱

س ۲) خ: که کرکس خورده باشد؛ ا: که کولش خورده باشد؛ ق: که کریش
س ۳) غ: ق: در دست گردانیده س ۳) خ: ق: ا: «راهوار» ندارد س ۴) ق:
اسب اخته نیکو و فربه؛ خ: اسب اخته نیکو را فربه داشته س ۷) خ: شنکتور
س ۷) ق: کیکان؛ ا: کنکان؛ خ: کلنگان س ۸) خ: ق: بوز پراند س ۹) خ:
اولاد قوبیلا نیز پرسیده؛ ق: ا: اولادای قوسلا س ۱۱) ق: نیکو گفته اید س ۱۲)
ق: بشمیشی؛ ک: باشمیشی س ۱۳) ا: «و آنچه داشته باشد [بستاند]» در حاشیه
نسخه اساس آمده س ۱۳) ا: بوقتاق داران؛ ق: توقیاق داران؛ خ: حشم توقیاق داران (۹)
س ۱۵) خ: ق: «فربه سرین» ندارد س ۱۵) خ: «خوب چهره» ندارد

ص ۵۹۲

س ۱) خ: «ذکر» ندارد س ۲) خ: «دست» ندارد؛ ق: «دست چپ» ندارد
س ۳) خ: «به راه» ندارد س ۴) ق: تکه نویان س ۴) خ: فرزندان و برادر و
فرزندزادگان س ۶) خ: معلوم گشته س ۶) خ: «به موجبی که در آلتان دفتر
معین است» ندارد س ۹) خ: «وب» ندارد؛ «حصه» آورده س ۱۰) خ: پارونقار
و جیونقار س ۱۱) خ: تعلق داشته باشد س ۱۱) ق: تکه نویان س ۱۲) خ:
سر قول؛ ق: سف س ۱۳) خ: هزاره خاصه س ۱۳) ق: ابوغلایان س ۱۷)
خ: بزرگتر هزارها س ۱۸) خ: شخصی چغان نام؛ ا: ق: شخصی بوده چغان نام

ص ۵۹۳

س ۱) خ: چون پانزده ساله؛ ق: یازده ساله س ۱) ق: بود که چنگیزخان
س ۱) خ: فرزندی پرورده س ۳ و ۴) ع: محایا از وی طلب کردی از این هزاره
او بیرون کردی س ۵) خ: ولایت خطای س ۶) ق: ا: بوره نام؛ ع: توره نام
س ۶) ق: ا: «که هم» ندارد س ۹) ق: ا: این بوره س ۹) خ: بورقه فوجین؛
مرحوم قزوینی در حاشیه اصلاح کرده: بورقه فوجین س ۱۱) ق: ا: بی: جفتای
نویان س ۱۱) خ: مذکور داشته س ۱۲) ق: ا: بوره نام س ۱۳) خ: ق: ا:
ایلمتورباورچی س ۱۳) ق: بورته قوچین س ۱۵) ق: قوم دورنان س ۱۷)
ق: ا: اولدای قورچی؛ خ: اولدور قورچی س ۱۸) ق: سحنه س ۱۹) ق: ع: ا:
الیکار باورچی س ۲۲) ق: فیکفیادای؛ ا: فکفنادای؛ قنکفیادای س ۲۲)
خ: ا: بیسولون؛ ق: نیسولون س ۲۳) بی: خ: ایسون توا س ۲۳) ق: امپو
اقباچی؛ خ: امیراقتاچی س ۲۴) ق: بورته قوچین س ۲۴) خ: بیکدش؛ ع: ف:
نکاس؛ ق: یکتاش س ۲۴) خ: اورقان

ص ۵۹۴

س ۱) خ: رسالت پیش هولاکوخان س ۲) خ: و دیگر نوشته شود س ۴ و ۵): صده... سفید مانده است س ۶) ق: «چون» ندارد س ۷) ق: سف: خ: حصه س ۸) خ: آنچه به دست راست است و چپ است س ۸) خ: میمنه و یسار س ۱۱) خ: «بوده» ندارد س ۱۱) ا: خ: سونکوسون: ق: سنکوسون س ۱۱) خ: «بورغولنویان» ندارد: ف، ق: بورقول نویان س ۱۴) خ: قوم ارلات: ا: ازلات س ۱۵) خ: امیرکرنک: بی، س، د: کزیک س ۱۷) ق، ا: بورالدای: خ: بورلدای س ۱۷) خ، ق، ا: منککوقان س ۱۸) ق، ا: ایلتمور س ۱۹) خ: آن پسر بورلدای یرقامیش: ق: بورلدای پسر یرقیمش: ا: پسر ارقیمش: د، س: پسر ارقش: ع: پسر ایرقیش س ۱۹) خ: «دیگر» ندارد س ۲۰) ق: اورتیمور: د، س: ازتیمور: ع: ایتیمور: ف: اوتیمور س ۲۰) خ: بزرگ باورچیان س ۲۱) خ: از قبل او: ق: از نسل او یکلمیش: د، س: اوتکلمش س ۲۲) خ: توکل که او را به سبب: ق: تولوک که سبب س ۲۲) خ: به یاسا رسانیدند

ص ۵۹۵

س ۱) ك: هزاره خاص بورغول نویان: ا، ق، د، س: بورقول نویان س ۲) خ: سونکوسون: د، س: سوکوسون س ۳) خ: یاران قدیم چنکیزخان: ق: یاران قدیم جان س ۴) خ: به دست راست کسی از او س ۵) خ: بوکاول س ۵) خ: باورچی و کرنکین: بی، ف: کزکین س ۷) ا، خ، ق: «قایم مقام او» ندارد س ۸) خ: کالمیش آقا س ۸) خ، ق: شرین س ۸) ا، خ، ق: «است» ندارد س ۱۱) خ، ق، ا: قوم منکقوت: ك: تنکقوت س ۱۱) خ: بعد از آن س ۱۳) خ: امیر قتلغ شاه س ۱۵) خ: هزاره کینکیدای: ا: کنکقسانای: ق: کینکقبانای س ۱۷) ق: توقا بجای او س ۱۹) ا: تولون حرقی س ۲۰) ق: قونکقیان: خ: قونکقتان س ۲۱) خ: پسر دیگر س ۲۱) خ: «نام» ندارد س ۲۲) خ: بت تنگری (۹) می گفتند س ۲۳) خ، ق، ا: سوکاتو چربی: ك: شوکتو س ۲۴) ق: قوم قونکقیان س ۲۵) خ: چکان خاتون: ا: حسکان: ق: جتسکاخاتون س ۲۵) ا، ق: تونسه نام: خ: تونسه نام واپشقا

ص ۵۹۶

س ۳) ا: قوم جلایر و دوربان بوده قوتلاقان بوده ما دو نام: خ: قوم جلایر بوده در زمان قوبیلای قآن ما دو نام: ق: قوم جلایر و در زمان قوبیلای قآن ما دو نام س ۴) خ: آهین نام: د، س: آمین س ۵) ق: تورین اقتاچی: ا: نورین اقتاچی: خ: نورین اختاچی س ۶) د، س، ق، ا: ارغای قسارنویان: خ: هرقای نویان س ۸) خ: طفرول س ۹) خ: قوم سولدوس خویش سیدون س ۹) ق، ا: غازان باورچی س ۱۰) خ: امیری بزرگ که در خدمت: ق: امیر بزرگ در

خدمت س ۱۰) خ، ق، ا: منکوکقان س ۱۰) خ، ق: منکوکقان بوده خویش او بود و قویلائی قان؛ ا: «قویلائی قان» ندارد. س ۱۱) ک: از راه دربرده؛ خ: از آن راه به یاسا رسانید س ۱۴) ق: شیدون نویان از قوم سولدوس و معروف و مشهور بوده؛ خ: سیدون از قوم سولدوس و معروف و مشهور بوده س ۱۵) ا، ق: «قاچو در» ندارد؛ خ: قویلائی قان قاچو در حیات بوده س ۱۶) خ: پیر و فحیف؛ مرحوم قزوینی در حاشیه آورده: نحیف س ۱۷) ق: عبارت: «و امیر چوپان..» ندارد س ۱۹) خ: غارت کردند او در گهواره س ۲۰) خ: پورته فوجین آرزوی فرزند داشت س ۲۱) خ: چون بزرگ شد او را شیکی قوتوقو می گفتند س ۲۲) خ: پورته فوجین را تریکان ایگه س ۲۳) خ، ا: منکوکقان؛ ق: منکوکقان س ۲۴) ق، ا: اریق بوکا

ص ۵۹۷

س ۱) ق: هزاره دیو سوقه؛ ا، بی، ف: دیوسوقه؛ خ: دوسوقه س ۲) خ: ارتقونویان س ۲) ق، ا: ییسو بوقا؛ خ: یسوبوقا؛ ک: ییسوگابوق س ۴) بی، خ، ق: منکقل تورکان تورکان؛ ا: منکقل بورکان؛ د، س: منکل سورقان س ۸) ک: هزاره قوم اویرات س ۱۰) خ: قوتوقوییکی س ۱۲) خ: قدا و انده بودند س ۱۴) ا: هزاره بارتستی قورچی نویان؛ خ: باری قورچی نویان؛ ق: اورنئی قورچی نویان س ۱۵) خ، ق: منکقل تورکان؛ ا: منکقل بورکان س ۱۶) خ: امرای تومسان ایشان س ۱۸) خ: «یک تومان والسلام» ندارد س ۱۹) ا: هزاره بالوغان قالجا؛ ق: بالوغاقلجا؛ خ: یالوقان قالجا س ۲۰) ق: قوم برولاس و چنان؛ خ: قوم برولاس چنان س ۲۱) خ: همه بهم نزدیک اند س ۲۲) ق: تایجوکورکان از قوم اولقوتوت؛ ا، خ: از قوم؛ ک: از اقوام س ۲۴) ا، ع، ق: التالوقان؛ خ: التولوقان س ۲۴) خ، ق: چینگیزخان س ۲۵) ق: «لقب» ندارد س ۲۵) خ: لقب حاودرساجان؛ ق: خاوورساخان

ص ۵۹۸

س ۳) خ: قوم هیدرکین س ۵) ق: ق: بغایت بالای بلند داشته؛ خ: بغایت بلند بالا بوده س ۷) ا: سسون تواترقی؛ خ: یسون تواترقی؛ ق: مخدوش است: تیسون... طرقی س ۹) خ: قورچیان بود س ۹) خ: پدر اوروق بوقا اوکلی به راه س ۱۰) خ: «به تربیت او» ندارد س ۱۲) ق: هزاره قدان کان یاول س ۱۳) خ: هزاره کاپتاوان داشت س ۱۴) ق، ا: منگلیک ایجکه س ۱۵) ق: قوننکیان؛ ا: قوبکسان س ۱۵) ا، خ، ق: کوجو س ۱۵) ق، ا: تولوی چربی س ۱۶) خ: حکایت او داخل تاریخ س ۱۸) خ: اقوام انکوت س ۱۹) خ: ای توقا؛ بی، د، س، ف، ا، ق: ای بوقا س ۲۰) ا: بعد از الافوش سکن س ۲۰) ا، ق: شنگوی؛ خ: شیکوی س ۲۰) خ: قوم انکوت س ۲۰ و ۲۱) ق: به دل راست

شدندرو برقرار و مقرر (س ۲۲) ق، ا: موکتوقال؛ خ: موکتوقیان؛ د، س: مرکتو
قیان

ص ۵۹۹

س (۱) خ: یسار (س ۲) خ: جیوقار (س ۳) خ، ق: سونکوسون؛ د، س:
شونکوشور (س ۳) د، س: نایامونین (س ۵) ق: موقلی کوناك؛ بی: کومانك
س (۱۰) ق: فرستاد (س ۹) د، س: قراولچندون (س ۱۲) د، س: میون نویان
س (۱۲) ق: محبوبس و جاووقور و آموق از نسل وی اند (س ۱۳) د، س: یومرغان
س (۱۳ و ۱۴) خ: او بوده و جارقو و اومون از نسل وی اند (س ۱۴) د، س: جاتور
و اموق (س ۱۵) خ: بسوبوقا تایشی؛ ق: بیسوتوقا تایشی؛ ا: بسوبوقا بایسی
س (۱۶) ق: اربانکقت (س ۱۶) ق، د، س: جمله او هه (س ۱۸) ق: سودونویان
س (۱۹) خ: بیسوبوقا تایشی؛ ق: بیسوتوقا تایشی (س ۲۳) ا: هزاره کپتی
نویان و بورچی نویان؛ ق: کپتی نویان و بوحن نویان؛ خ: کپتی نویان و بوچرنویان
س (۲۴) خ: هر دو برادر بودند

ص ۶۰۰

س (۱) خ، ق: حوالت فرمود (س ۲) ا: هزاره کسانى که بودندی (س ۳) خ:
هزاره های ایشان مفصل (س ۳) خ: همه چهار هزار بوده (س ۴) خ: «شبی»
ندارد (س ۴) خ: ابقه بیکی (س ۴) خ، ق، ا: جاکمبو (س ۷ تا ۱۴) خ: در این
نسخه: هزاره بوتوکورکان، ساقط شده است (س ۷) ق: هزاره بوقوتوکورکان
س (۸) ق: ایکبرانس (س ۹) ق: قویقورات (س ۱۲) ق: سه هزار بودند (س ۱۵)
بی: مکه قوتوقو؛ د، س: یکموقوت (س ۱۶) خ: عم جرمله کورکان؛ ق: عم جومه
کورکان (س ۱۷) خ: بیسولون؛ بی: میسولون (س ۱۸) خ: بیسوکات؛ ق:
بیسوکانت؛ د، س: بسوکات (س ۱۸) خ، ق: خواسته بود (س ۱۹ و ۲۰) خ،
ق: حکایات اقوام تاتار و ذکر آن مشروح در شعب تاتار گفته شد (س ۲۱) خ:
هزاره ایلچی نویان قطای بوقور تاکودار و جونقور؛ ق: هزاره ایلچی نویان و هوقو
نویان قبای بوتوررتکودر شنکور (س ۲۲) خ: ایلچی و هوقوتو برادران بودند
س (۲۳) ق: پادشاه فیقورات (س ۲۴) ق: بورتقوچین (س ۲۵) ق: دیگر پسر عم
ایشان بود (س ۲۵) خ: پسر داریتای؛ ق: «و پسران داریتای برادر» ندارد

ص ۶۰۱

س (۱) ق: «دی نویان» ندارد (س ۱) ق: «قآن» ندارد (س ۱) ا، خ: منککو
قآن؛ ق: منککوخان (س ۲) خ: پسران می نشینند (س ۳ و ۴) ق: عبارت «شهر
کلمیش آقا... ایشان است» ندارد (س ۳) خ: کالمیش آقا (س ۳) «نسل» ندارد
س (۴) خ: اینجا آمده همچنین (س ۴) ق: عبارت «همچنین و تمامت... پنج هزار

نفرند» ندارد (س ۴) خ: قونقرات (س ۵) خ: «نفرند» ندارد (س ۶) ا: هزاره قویولدارساچان (س ۷) خ: قوم داده‌اند (س ۱۰) خ: خلیفه ویکرتی؛ ا، ق: خلیفه و مکریتای (س ۱۱) خ، ق، ا: در خدمت‌اند چون بورقان‌نویان (س ۱۳) خ: هزاره نایا از قوم (س ۱۴) ق: از قوم نارین (س ۱۶) ق: لشکریهای نارین (س ۱۷) خ: نصب کردی (س ۱۸) خ: چنگیزخان بفرمود که سونکوسون (س ۲۱) ق: قونکتیان؛ بی: فونکسان؛ د، س: تونکمای (س ۲۱) ق: «ایچیگه» ندارد (س ۲۳) خ: جلاپرتای بیسودر؛ ق: جلاپرتای نیسور (س ۲۴) خ: جلاپر بوده و آن بیسودر که بدین ملک آمده بود (س ۲۴) ق: آن نیسور (س ۲۵) ا، ق: کورت؛ خ: کوروت؛ د، س: کاروت

ص ۶۰۲

(س ۱) خ: بیسون تیمور؛ ق: از نسل جلاپرتای نیسور بود (س ۲) خ: بیسودر بودند (س ۴) خ: درلیکین بوکاول بزرگ و باورچی (س ۵) خ: بوده؛ ک: «بود» ندارد (س ۵) خ: قوم یسوت؛ ق: قوم نیسوب (س ۵ و ۶) ق: عبارت «و لقب او... قدغن کند» ندارد (س ۶) خ: قنسات به زبان نایمان؛ ا: به لغت نایمان (س ۸) ک: این انکوربوکاول گشت (س ۹) ق، ا: هزاره وقی و کرحو از قوم جلاپر؛ خ: هزاره اوقای قالاچه و قراجو؛ بی، د، س: اوقی و کوچی؛ ع: اوقی و کرحو (س ۱۰) خ: «آبا و اجداد» ندارد (س ۱۱) خ: بنده خاص پدر چنگیزخان؛ ق: بنده چنگیزخان (س ۱۱) خ: «بوده‌اند» ندارد (س ۱۲) ا، خ، ق: جلاپرمونولون (س ۱۳ و ۱۴) ق: عبارت «گفتند بیسوگای... شبانی کنیم» ندارد (س ۱۴ و ۱۵) ق: عبارت «وساپا پدر... ایشان بوده» ندارد (س ۱۶ تا ۱۸) ا، ق: این هزاره را بتمام فاقد است (س ۱۷) خ: پسر اوکوکجو (س ۱۸) خ: سوپدای بهادر (س ۱۹) ق: هزاره اوقلقوچربی؛ خ: هزاره توقلقی-چربی (س ۲۰) خ، ق: قوم ارلات (س ۲۰) خ: معنی توقلقی (س ۲۰) ق: معنی اوقلقو (س ۲۱) خ: چربی یعنی دل راست و پاک اندرون (س ۲۲) خ: تاباین تورفاقون؛ ق: بامارتورفاقوت (س ۲۵) خ: قوم هوین؛ ق: قوم هونین؛ بی: هوین اوریانکقت؛ ع: هوین اوریکفت

ص ۶۰۳

(س ۱) خ: اوداجی به یاسا و یوسون غروق بزرگ؛ بی: اغوروق (س ۲) ع: بورفان‌قالدی (س ۲) خ: «هرگز» ندارد (س ۴) خ: داستان سابق (س ۵) خ: نوشته شد (س ۶) ا: هزاره سکوکورگان؛ خ، ق: شیکوکورگان (س ۷) خ: قوم قنقرات؛ ق: قوم فیقرات؛ د، س: قیقرات (س ۷) خ: پسر انجونویان؛ د، س، پی، ق: پسر الجونویان (س ۸) ق: داشت و چنگیزخان این چهار هزار (س ۸) ق: «لشکر» ندارد (س ۹) ق، خ: ولایت تبت (س ۱۰ تا ۱۲) ق: عبارت «و بایاؤدای که اینجا... می‌کرده است» ندارد (س ۱۱) خ: چون قدیم این لشکر از آن

س ۱۳) خ: هزاره اوکرقلجه؛ ا، ق: اوکارقلجه (س ۱۳) خ: قوتوسقلجه؛ ق: قودسقلجه (س ۱۴) ق: قوم نارین (س ۱۴) خ: برادران یکدیگراند؛ ق: برادران همدیگر (س ۱۵) ا، ق: هزاره اوکلهچربی؛ د، س: اوکلیچربی (س ۱۷) خ، ق: ا: هزاره تمودار نوین (س ۱۸) خ: قوم سونیت فورچی پسر بلندبالا داشته (س ۱۹) ا، خ: ملازم منککوقآن؛ ق: منکوقان (س ۱۹) خ، ق: مبارک فورچی نام (س ۱۹) خ: نام و به علت رتبه منسوب بود (۹): ق: نام و بقلب آینه منسوب بود (۹) س ۲۰) خ: فرزندان او اونکجین نوین و بوقدای اختاچی اند (س ۲۰) ق: عبارت «و پسرش امکچین... اند» ندارد؛ د، س: و پسرش امکچین بوقدای (س ۲۱) خ: هزاره طویلسون؛ ع: هزاره طایلسون (س ۲۲) خ: «یک» ندارد (س ۲۳) ق: دو هزار داشته اند و پسرش امکاجین و توقدای اقباجی اند؛ پیدا است به اشتباه ذیل این هزاره آورده (س ۲۴) ا، خ، ق: هزاره قوشاقول [خ: قوشاول] جوسوق

ص ۶۰۴

س ۲) خ: از هر مغول دو نفر، [ده] ندارد (س ۲) خ: ترخاقان (س ۴) خ: به ایشان سپرد (س ۴) خ: معنی قوشاول؛ د، س: قوشاقول (س ۵) ا: هرکه خوفته باشد؛ ق: هرکه خوفیه باشد (۱۹)؛ خ: عبارت را انداخته (س ۷) ق: قویولدار ساجان (س ۹) خ: هزاره اویارودیشی؛ ا: اوساروانشی؛ ق: و ناروانشی (س ۱۱) خ: معنی دیشی؛ د، س: معنی واس؛ بی: معنی دیسی؛ ا، ق: معنی دنشی (س ۱۲) خ: چون به بندگی چنگیزخان (س ۱۲) ک: در هزاره (س ۱۳) خ: و این ساعت (س ۱۵) خ: هزاره طوغان دایشی (س ۱۵) د، س: وایشی سواقان (س ۱۸) خ: این زبان فرزندان او در بندگی قآن هستند (س ۲۱) ق: دست راست و چپ (س ۲۲) خ، ق: به تولی خان

ص ۶۰۵

س ۱) خ: این هزاره و تومانان (س ۳) ق: در حرف مشروح و مفصل (س ۵) خ: حصه؛ ا، ق: وب (س ۶) ا، ق: «حرف دوم» ندارد (س ۱۱) خ: حصه (س ۱۲) خ: به پسران خویش مذکور داد (س ۱۳) ان ق: شانزده هزار؛ خ: شصت هزار نفر؛ د، س: بیست هزار نفر (س ۱۵) خ، ق: «آنچه» ندارد (س ۱۷) ا: هزاره منککور؛ ق: مونککور؛ خ: هر نککور؛ بی: هونکور (س ۱۸) خ: قوم سنجیوت؛ ق: سنجیوت (س ۱۸) خ: دست چپ او دانست (س ۱۹) ق: توقتان

ص ۶۰۶

س ۱) خ: «کشیکتای» ندارد؛ ا: کسکتای؛ د، س، ق: کیکنای؛ بی: لسکتای قوبان (س ۱) خ: قوتان نوین (س ۲) خ: قوم کینکیت بوده؛ ق: کیکت (س ۳) خ: شهزاده قولجی (س ۴) خ: هزاره هوشیدای بایقو از قوم هوشین و بارون قار یعنی

دست‌راست او دانسته و با... بود با تو گفته که من پسر شدم و یلده که نام از قوم جوریات که مادر او را خواسته بود قائم‌مقام گردانید و آنجا از نسل او امرا هستند (س ۸) ق: «هوشین» ندارد (س ۸) ق: براون‌قसार (س ۱۰) خ: لشکر توقتای (س ۱۲) خ، ق: عبارت «از لشکرهاى روس... که اضافت ایشان‌اند» ندارد (س ۱۳) خ: در بولقاقها میان ایشان هم بعضی... (س ۱۵) خ، ق: پسر دویم (س ۱۷) ا: هزاره تولاتای قرالجار؛ ق: تولابای قرالجاى؛ خ: هزاره پرولاتای قرالجار (س ۱۹) خ: می‌داشت و هم تکودر... (خ سفید مانده دنباله) (س ۲۰) ق: نام او... (ق هم سفید مانده جای نام) (س ۲۱) ا، ق، خ: هزاره موکه‌نویان (س ۲۲) ا، ق: جای نام قوم [جلایر] در همه نسخه‌ها سفید مانده جز در نسخه چاپ برزین (س ۲۲) خ، ق، ا: بیسور نویان (س ۲۲) خ: که براق (؟) او را دو هزار لشکر... در حدود بلخ

ص ۶۰۷

(س ۱) خ: به بایغز؛ ق: یاذغیس (س ۲) خ: پیش حاجی (س ۴ و ۵) خ: «هزاره» ندارد (س ۶) ق: «دو» ندارد (س ۶ و ۷) ق: «نام ایشان معلوم نشده» ندارد (س ۷) ق: به اوکتای قآن داده بود (س ۱۰) خ: ممکن که اقواسی از نسل دیگر مغول اضافت (س ۱۶) خ: گوشت خورنده بود؛ ق: گوشت خرنده بود؛ ا: گوشت خرنده بود (س ۱۶) ق: ایلوکه؛ خ: ایلوگای (س ۱۷) ا، خ، ق: منککوقآن (س ۱۷) خ: اوروق (س ۱۹) ق: ایلگت‌نوا (س ۲۱) خ: سولدوس (س ۲۲) خ: امیربولای؛ د، س: امیر مولای

ص ۶۰۸

(س ۲) خ: اوروق (س ۲) ق، ا: منگلیک‌ایچکه (س ۳ و ۴) خ: بتمام هزاره را ندارد؛ ق، ا: درون [] در نسخه‌ها نیامده (س ۷) خ، ق: به خاصه قآن (س ۱۲ و ۱۴) ا، ق، خ: منککوقآن (س ۲۱) خ، ق: گرد می‌شدند

ص ۶۰۹

(س ۲) علامه فقید قزوینی در اینجا نوشته‌اند: برای حصه پسر چهارمین رجوع به ص ۱۹۴ (طبع برزین = ص ۵۹۲ چاپ حاضر) (س ۶) ا: قوتیلای نویان؛ ق: قوییلای قآن (س ۷) د، س: بورلاس (س ۹) ق: قوم یکوز (س ۱۰) خ: سوباتای (س ۱۶) خ: پسر کولکان اوردای؛ د، س: اودرای؛ ق: اوردای (س ۱۶) خ: کار اوردای که در تبریز (س ۱۷) ق: جاورچی و فرزندان وی بوده (س ۱۹) خ: بر برادر کوچک (س ۲۰) خ، ق: دوازده هزار

ص ۶۱۰

(س ۲) خ: اوتجیکین نویان (س ۳) خ: چهارمین است که کوچکتر از همه

س ۴) خ: لشکر به وی داده س ۵) خ: کلنکقوت اوریاوت؛ ا، ق: کلنکوت
 س ۵) خ: قوم یسوت؛ ق: نیسوت؛ ا: یسوت؛ د، س: یسوت س ۸) خ، ق:
 نخواست که خویشتن کشد س ۹) خ: «تا او داند» ندارد؛ ف: داد که او داند
 س ۱۱) خ، ق: اضافت لشکر او بجکین شدند؛ ا: اضافت لشکر او بودند س ۱۲)
 خ: عنایت بیشتر داشته س ۱۳) خ: ولایت تاجیک؛ ق: ولایت تازیک س ۱۳)
 خ: او را سرخانه و اردوها س ۱۵) خ: شرح آن حال در تاریخ کشته (۹) شد؛
 ق: مشروح آن حال در تاریخ بیاید س ۱۸) خ: یکو، توقو، بیسونکوه؛ ق: نیکو،
 توقو، نیسونیکه؛ ا: سکو، توقو، سسونکه

ص ۶۱۱

س ۱) خ: گفته شد س ۳) ا: پسر قاجویون النحتای؛ خ: پسر قاجیون ایلچیدای؛
 ق: پسر قاجون ایلچیدای س ۶) خ، ق: ایلچیدای؛ ا: النحتای؛ س ۸) خ: امیر
 معتبر آن؛ ع: امرای دیگر س ۸) خ: اتساودان او جقاش کویانگ؛ ق: اقسووادای
 و او جقاش کویانگ س ۱۰ و ۱۲) خ، ق: ایلچیدای؛ ا: النحدای س ۱۵) خ:
 اولونایکه س ۱۸) ق: قوم قورولاس س ۱۸) ا: اولقوت س ۲۰) خ، ق: با
 لشکری که س ۲۱) خ: «مذکور» ندارد

ص ۶۱۲

س ۳) خ، ق: کنکاج س ۴) خ، ق: در آن حال این نصیحت فرمود؛ ا: داین
 ندارد س ۷) خ: تا آن کار در خاطر؛ ق: تا اینکار در خاطر؛ ا: تا انکار
 س ۱۴) خ: نام ایشان معلوم نشده س ۱۵) ق، ا: سیورقوختنی بیکی؛ س ۱۶)
 خ: منکوقآن؛ ق: منکوقآن؛ ا: منکوققان س ۱۶) ق: ارتق بوکا؛ خ: اریق بوکا؛
 ع، ا: ارتق بوکا س ۱۸) خ: چون اوکنای قآن خان شد بعد از وفات تولوی خان
 لشکرها که به فرزندان یکه نویان؛ ق: تکه نویان؛ ا: تکه نویان س ۱۹) خ: امیر
 دولادای؛ ع: بولادای؛ ا، ق: امیر مولادای؛ د، س: طولانای س ۱۹) خ: برادر
 ایلکای؛ ع: سکای س ۲۰) ق: قوم سویت... لشکر سویت س ۲۱) خ: قوم
 سلدوس؛ ع، ا، ق: سولدوس س ۲۲) د، س: به پسر خود کویان؛ ق: بی سرخود
 کویان س ۲۳) ک: امیر بزرگ؛ ق، ا، خ: و امرای بزرگ س ۲۳) خ:
 سیورقوختنی؛ ق: سیورقوختنی بیکی س ۲۵) خ: قوم سلدوس

ص ۶۱۳

س ۱) خ: جدی نویان؛ د، س، ع، ق، خ: ا: جدای نویان س ۱) خ: منککو
 سارقورچی؛ ق: میاکاشارقورچی س ۲) خ: تورجین قورچی؛ بونجین قورچی
 س ۲) ق: قوم نیسوت س ۲) ا: قوتیلای قورچی؛ خ: قوبیلای قورچی بایاوت
 س ۳) خ: بیسور قورچی؛ ق: بسوقورچی س ۳) خ، ق: قونکقتان س ۳) ق،

ا: و دیگر امرا و هزاره (س ۴) خ: سیورقوختنی بیکی؛ ق: سیورقویسی؛ ا: سیورقوختنی سکی (س ۴) خ: منکوقآن؛ ا: منکوقان؛ ق: «منگکه قآن» ندارد (س ۵) خ: لشکر سلدوس (س ۴) ا، خ، ق: سیورقوختنی (س ۱۱) خ: چه کم است (س ۱۲) خ، ا، ق: «است» ندارد (س ۱۲) خ: هرآنچه (س ۱۴) ق: کونان (س ۱۵) خ: اوروق (س ۱۵) ق: منکوقان؛ خ: منکوقآن؛ ا: منکوقان (س ۱۵) ا، ق: کوتن؛ خ: کونان (س ۱۶) ق: منکوخان؛ ا: منکوقان؛ خ: منکوقآن (س ۱۷) خ: برقرار مقرر (س ۲۰) خ: اوروق (س ۲۴ و ۲۵) خ: ظاهراً سطرې افتاده است: «جمله در پندگی تیمورقآن اند و همچنین لشکریایی چند که چینگیزخان به برادران و برادرزادگان و پسر پنجمین کولکان و مادر خویش اولونایکه داده تمامت در (س ۲۵) ق، ا: «چند» ندارد

ص ۶۱۴

(س ۱) خ: به برادر خود و برادرزادگان (س ۲) خ، ا، ق: اوالونایکه (س ۲ تا ۴) خ: «غبارتی افتاده» اگر بعضی آحاد... ماوراءالنهر مانده باشد» ندارد (س ۵) خ، ق: «توالد اضعاغ آنچه» ندارد (س ۷ و ۱۵) خ: خطای (س ۱۵) خ: چورچه و سرحد مغولستان (س ۱۶) خ: پایلاق و قیشلاق (س ۱۷) خ: کوهها زمستانگاه و تابستانگاه خطای؛ ق: کوههای زمستانگاه ختای (س ۱۹) ق: لشکریهای مذکور را تکه نویان (س ۱۹) خ، ق، ا: منکوقان (س ۲۰) ق: هلاکوخان؛ ا: قولاکوخان؛ خ: اریق بوکا (س ۲۳) خ، ق، ا: منکوقآن (س ۲۴) ا: ممالك آنرا

ص ۶۱۵

(س ۱) خ: چون چورماغون را؛ ق، ا: چون ماغون را (س ۱) خ: با لشکر تمام بفرستادند و بتمام مستخلص؛ ق: لشکر تمام بفرستاد بتمام مستخلص (س ۲) خ، ق: خلیفه بغداد که اصل همه پامشاهان (ق: - همه) (س ۴) ك: ولایتی را؛ خ، ا، ق: ولایتی را (س ۵) خ، ق: به اندك آوازه (س ۶) خ: برادر خویش را هولاکوخان که؛ ق: برادر خویش هلاکوخان را (س ۶) خ: سایر بردران شاهزادگان اوروق (س ۸) خ، ق: کنکاج کرده (س ۹) خ، ق: لشکریایی که به جهت تما؛ لشکریایی که تما به ایران زمین (س ۱۰) ق: باسالی نویان؛ ا: باسال نویان؛ خ: با سامی نویان (س ۱۲) خ: اوروق (س ۱۳) خ: تمامت از ده هزار نفر (؟) (س ۱۴) خ، ق: خارج شماره بیرون کردند (س ۱۹) خ، ق: «آن» ندارد (س ۱۹) خ: باوغلانان و کسان جلد؛ ق: با غلامان و کسان چند (س ۲۱) خ، ق: معین گردانیدید (س ۲۲) خ: به ایران زمین

ص ۶۱۶

(س ۸) خ: به اینجویی خاص (س ۹) خ: اوروق (س ۱۰) ك: تخت باشند

س ۱۵) خ، ق: سن طفولیت؛ ا: سن طفلیت (س ۱۷) خ: بازرگانان ایشان را از اطراف می‌آوردند (س ۱۶ و ۱۹) ق: جهت کبتولی؛ خ: جهت کولی(۹)

ص ۶۱۷

س ۲ و ۳) ا، ق: «و این داستان...» ندارد؛ از بل گرفته شد (س ۵) ا: اقوال بر دیانت (س ۱۰) ق: پادشاهی چنگیزخان ترتیب باشد و این بر سه قسم است (س ۱۲) بل: «این» ندارد (س ۱۶) ا: «که کرده» ندارد؛ ق: مصافها که کرده شده (س ۱۶) ق: میسر شده (س ۱۸) بل: مثلها و حکمهای نیکو

ص ۶۱۸

س ۴) ق: شعب فرزند و فرزندزادگان او؛ بل: شعب فرزندان و فرزندزادگان او (س ۶) بل: «از» ندارد (س ۶) بل: خاتون او (س ۷) ق: بورته قوجین؛ بل: بورته قوجین، بورحه قوجین، قوجین (س ۷) بل: پنج پسر و پنج دختر (س ۸) ا: «از قوم» ندارد (س ۸) ق: فیقرات (س ۱۰) بل: «قآن» ندارد (س ۱۰) ا، ق، بل: همه نسخه‌ها در نام نخستین اوگتای سفید مانده (س ۱۱) بل: اوگتای؛ ق، ا: اوگدای (س ۱۶) بل: «باب» ندارد (س ۱۷) بل: «وقتی» ندارد (س ۱۷) ا، بل: «می» ندارد (س ۱۹) بل: رسم مغول از قدیم باز چنان است (س ۲۴) بل: چنان می‌دیدند (س ۲۴) بل: بتمامت (س ۲۴) بل: تقویت آن می‌کردند؛ ق: تقویت او می‌کردند

ص ۶۱۹

س ۱) ق: تیگقوت (س ۴) بل: هرکه را دلخواه... (سفید مانده) به جوچی؛ ا، ق: «شکار باشد» ندارد (س ۵) بل: «یاسا» ندارد (س ۶) ق: هرکه میل به جوانمردی؛ ا: هرکه جوانمردی و سخاوت و نعمت و اسباب به اوگتای

ص ۶۲۰

س ۱) ا، ق: خواتین و قومایان (س ۲) بل: خاتون بسیار بوده‌اند (س ۳) ق: چهار بودند (س ۴) ا، ق، بل: جایهای نقطه‌چین در همه نسخه‌ها سفید مانده (س ۶ تا ۹) ق، ا: در این دو نسخه عبارت درون [] نیامده است. (س ۱۰) ق، بل: آنست که (س ۱۱ تا ۱۶) بل: عبارت این سطور از «نقل می‌کنند که چون... به دیگر مردم داده» ندارد (س ۱۱) ق: قورو و حیوق (س ۱۲) ا: بکوفتند (س ۱۲) ق: برابر بداشتند (س ۱۳) ق: اوگتای قآن (س ۱۳ و ۱۴) ا: ایشان را پرور(۹) بکنیم (س ۱۴) ا: چفتای پسندیده (س ۱۵) ا، ق: پرور بر نهاده (س ۱۷) ا: زیادت حسنی (س ۱۸) ق، ا: منککوقآن؛ بل: کیوکخان؛ ح: بل: مونکو

ص ۶۲۱

س (۲) ا، ق: مونککوقاآن؛ بل: کیوکخان (س ۳) ا، ق، بل: نام پدر موکا در همه نسخه‌ها سفید مانده است (س ۳) ا، ق، بل: جای نام قوم نیز سفید مانده است (س ۴) بل: «خاتون چهارم جاجین» ندارد

ص ۶۲۲

س (۱) ا: ذکر پسران اوکتای و نبیرگان او؛ ق: ذکر پسران و نبیرگان او؛ بل: «و نبیرگان او» ندارد (س ۲) ا: اوکتایقان (س ۵) بل: مفصل می‌شود (س ۷) بل: زمین‌قوماق؛ ق: زمین‌قوناق (س ۸) بل: ایمل؛ ح: بل: منکراق (س ۸) ق: توساور؛ بل: یورشاور؛ ح: بل: نورساور (س ۹) ق، ا: سیرامون پسرزاده (س ۹) بل: بعد از وفات قاآن (س ۱۲) ق: در داستان خواهد آمد؛ بل: در داستانی علی‌حده (س ۱۴) ق، ا: مادر او قیمش‌خاتون؛ بل: مادر او او قول‌قیمش (س ۱۵) ا، ق، بل: در نسخه‌ها نام قوم سفید مانده (س ۲۰) ق: ناقو، او نیز از قیمش خاتون

ص ۶۲۳

س (۱) بل: چاپات (س ۲) بل: «قایدو» ندارد (س ۴) ق: بیکتور؛ بل: بیکتیمور (س ۶) بل: مرض نماند. هوکو: مادر او قومای بوده و می‌گویند که او را این زمان پسرزاده هست توکمه‌نام که با پسر قایدو و چاپار تماجامیشی می‌کند و فرمان او نمی‌برد و می‌گوید راه به من می‌رسد و پدر او توکمه نام بوده است (س ۱۲) ق: و احوال و حکایات این پسران (س ۱۲) بل: در داستان چغتایخان و اباقاخان (س ۱۳) ق: منکوقاآن؛ ا: مونککوقان (س ۱۳) بل: بیاید ان‌شاءالله (س ۱۵) ق: منکوقاآن او را (س ۱۵) بل: مونککاقاآن؛ ا: منککوقان (س ۱۵) ق: ولایت تیکقوت (س ۱۷) ق: مویکاتو؛ بل: مونکاتور (س ۱۷) ا، ق، بل: جای نام مادر و پس از آن در نسخه‌ها سفید مانده (س ۱۸) بل: کوپار از خاتون؛ در نسخه‌ها پس از خاتون سفید مانده (س ۱۸) ق: نام او کوین؛ بل: پسری داشته ییسوبوقا؛ عبارت «نام او کوتن در شجره» در نسخه بلوشه نیامده (س ۲۰) ا: جینکیتور (س ۲۰) ا، ق، بل: جای نام مادر در نسخه‌ها سفید مانده (س ۲۰) ا، ق: نامهای ایشان (س ۲۲) ا، ق: منککوقاآن؛ بل: مونککاقاآن (س ۲۳) بل: نکر اندیشید

ص ۶۲۴

س (۱) ق: «گناه‌آورده» ندارد (س ۵) ق: کوپان (س ۵) ق: آنجا بگذاشت (س ۷) ق: سایه دولت (س ۷) ق: باروتق و نظام تمام باشد (س ۸) ق: پسر سیم کوجو (س ۹) بل: مونککاقاآن (س ۱۱) بل: سه پسر بود بدین تفصیل (س ۱۲)

ا، ق: بل: نام مادر شیرامون در نسخه‌ها سفید مانده (س ۱۲) ا، ق، بل: نام قوم مادر شیرامون نیز سفید مانده در نسخه (س ۱۴) ق، ا: بولاوچی: بل: بلارچی (س ۱۴) بل، ا، ق: نام خاتون و قوم و ملازم در همه نسخه‌ها سفید مانده (س ۱۶) ا، ق، بل: نام مادر سوسه و نام قوم مادرش و ملازم نیز سفید مانده (س ۱۸) ق: کوچو: ا، بل: کوچو (س ۱۸) ق، ا: منککوقان: ق: منککوقان: بل: مونککاقان (س ۱۸) بل: پسر مهتر او (س ۱۹) ق: «عظیم» ندارد (س ۲۰) ا، ق: خودپزورده (س ۲۱ و ۲۲) ق، ا: منککوقان: بل: مونککاقان

ص ۶۲۵

س (۱) ق: او را از پدر بخواست: ا: کاتب ظاهراً نخست پدر نوشته، آنگاه آن را به برادر تبدیل کرده (س ۱) ق، ا: منککوقان: بل: مونککاقان (س ۲) ق: سکیاش (س ۲) بل: عزم ننکیاس کرد (س ۲) ا: عموماً همه‌جا: قوتلایقان: ح: بل: قوبلای (س ۳) بل: در آب انداختند (س ۵) بل: و چون گفته‌اند که این قراچار (س ۵) بل: یک پسر بود (س ۵) بل: نام او توطاق: ح: بل: توطاق (س ۶) ا، ق، بل: جای نام موضع در نسخه‌ها سفید مانده (س ۷) ا، ق، بل: پسر پنجم قاشی (س ۸) ا: ولایت قاسی: بل، ق: ولایت قاشی (س ۹) بل: «بود» ندارد (س ۱۰) ق: مدام الخمر (س ۱۱) ا، ق: فساد افراط (س ۱۲) ا، ق، بل: نام قاشی (س ۱۳) ا: سکنه خاتون: ق: سکنه خاتون (س ۱۴) بل: در وجود آمده بود (س ۱۴) ا، ق، بل: نام قوم در نسخه‌ها نیامده (س ۱۷) ا: اوگدایقان (س ۱۷) ا: منککوقان: ق: منککوقان: بل: مونککاقان (س ۱۷) ا، ق، بل: اریق بوکا (س ۱۸) ا: ارتوق بوکا: ق: اریق توکا (س ۲۳) ا، بل: تازیك: ق: تازمانیکه (۹)

ص ۶۲۶

س (۳) ا، ق: منککوقان (س ۳) ق: غدر کردند: بل: غدر اندیشید (س ۵) بل: کافی بود و محیل، تمام کارها (س ۷) ق: دو سه هزار مرد جمع کرد (س ۷) ا: قوتلایقان (س ۱۲) ا، بل: بعضی ولایت (س ۱۴) ا: نومغان (س ۱۵) ا: نومغان (س ۱۵) ق، ا: او را مقدم لشکر (س ۱۶) ا، بل: هنتوم نویان: ق: هیتو نویان: ح: بل: هانتوم (س ۱۶) ق، ا، بل: منککوتیمور (س ۱۷) بل: اوروق (س ۱۷) بل: فرستادند و هانتوم نویان را پیش قایدو (س ۱۹) ق، بل: خلدسلطانه (س ۲۰ و ۲۳ و ۲۵) ا: قوتلایقان (س ۲۱) ا، ق، بل: شیفالداش (س ۲۳) ق: توی کردن: ا، بل: طوی کردن (س ۲۵) ق، بل: بیسون توا

ص ۶۲۷

س (۱) ق: تربیت تمام کرده بود بفرستاد: ا: تربیت داده بفرستاد (س ۱) ق: با قیدو جنگ کند (س ۳) ق: هردو با قویلایقان و آقاخان یاغی (س ۴) ق:

در داستانها بیاید (س ۴ و ۵) ق: سنه احدى و ستمائه قايدو؛ ا: احدى عشرة و سبعمائه، در نسخه اساس: عشرة بالای کلمه احدى آمده؛ بل: سنه احدى و سبعمائه (س ۵) ا: ق: قايدو به اتفاق دواپسر براق؛ بل: قايدو به اتفاق پايدو (س ۹) ق: اين زمان به جای او پسر مهتر او (س ۹) ا: پسر مهتر او پار (س ۱۰ تا ۱۲) ا، ق: عبارت درون [] در اين دو نسخه نيامده، از چاپ بلوشه تدارك شد (س ۱۵) ق: مشهوراند بدین تفصيل است؛ مشهورند نه اند بدین تفصيل و ترتيب (س ۱۶) بل: اول چاپار (س ۱۶) ا، بل، ق: در تمام نسخه ها پس از: از، سفید مانده؛ و نام قوم هم نيامده (س ۱۹) ا: مانند اهل روس و چركس ماند (س ۱۹) بل: عبارت «و میانه بالاست... بدین تفصيل» ندارد (س ۲۰) ا: عبارت درون [] در اساس نيامده (س ۲۱) ق: ايلجای تیمور (س ۲۱) ق: قوبلیقمور (س ۲۲) ا: چرنکوتو (س ۲۱ و ۲۲) بل: در این نسخه نام این فرزندان نيامده (س ۲۳) ا، بل، ق: در نسخه ها نام قوم سفید مانده (س ۲۳) بل: و او را منظرانی و هنر است (س ۲۵) بل: اوروق (س ۲۵) ق: با همه یاغی اند؛ بل: با هم باقی اند؛ ح: بل: با هم یاغی اند

ص ۶۲۸

س ۱) ق: سبب آنکه تابان با قآن؛ بل: سبب آنکه با قآن و پادشاه اسلام خلد ملکه اند (س ۴) بل: «او» ندارد (س ۲) ق: عمزاده اکنون میل؛ بل: کوبلك؛ ح: بل: کوبلك، کوملك (س ۳) بل: مبادا؛ ا: ق: نبادا (س ۳) بل: نایان به لشکری قآن؛ ق: پایان لشکرهاى قآن (س ۴) بل: چون نایان را اوروق آورده است (س ۵) بل: «او است» ندارد (س ۷) بل: اینجا فرستادند (س ۷) ق: نام اغروچی و اولادای (س ۸) بل: درنچن؛ ا: دوجن؛ ق: دوجین (س ۹) بل: تماجامیشی؛ ق: ایماجامیشی (س ۹) بل: توکمه پسر توکمه؛ ح: بل: توکما؛ ق: توکمه و پسر توکمه (س ۱۰) ا، ق: «پسر هوقو» ندارد (س ۱۱) بل: خواهرش اما چون دوا - عبارتی افتاده است از چاپ بلوشه (س ۱۱) ق: خواهرش قوتوقو (س ۱۱) ق: چون دوامیل مایل (س ۱۳) بل: قايدو پسر قاشی با اوروش سپرده بود؛ ح: بل: «قاشی» ندارد (س ۱۴) بل: «خبر دهند» ندارد (س ۱۵) ق: میان ایشان مخاصمت است به جنگ انجامید؛ بل: میان ایشان مخاصمت و منازعت افتاد (س ۱۵) بل: منازعت افتاد و به جنگ انجامید؛ اورکتیمور، نودان، ساه جونکئی، ابلنوبار، عمر خواجه، باریقی، قهاور، قوریل، سورقابوقا، ایکوبوقا از... آمده، می نخی پسر بسیار دارد مشهور نیستند؛ این نامها در نسخه های اساس ما و آستان قدس نیامده است (س ۱۸) ق: با لشکر از آب (س ۱۸) بل: «نواحی» ندارد (س ۱۹) ق: قصد ولایت خراسان (س ۲۴) ق، ا: ایفورتای (س ۲۵) بل: پسر توقلو قوبوقا؛ ق: پسر قیلغ نوقا پسر کورکور؛ ا: پسر قتلغ بوقا ث یا: توقلو قوبوقا، ندارد (س ۲۵) بل: برادر نوروذ او بودای پیش وی اند

ص ۶۲۹

س ۱) بل: اغوای می‌کنند بدان هوس؛ ق: بدان هوس تا حدود س ۳) ق: ایلحیکدای؛ بل: ایلچیدای؛ ح: بل: ایلچی‌گدای س ۳) ا: «لشکر» ندارد؛ ق: لشکر را س ۴) بل: شبینگام بود بازگردیدند س ۵) بل: «جنگ نکردند» ندارد س ۶) ق: «ایشان» ندارد س ۷) بل: برایشان کار کرد س ۱۰) بل: عبارت «تا باشد که... و از شدت سرما» ندارد س ۱۲) بل: قتلوق‌خواجه پسر براق؛ ا: لیع‌خواجه س ۱۳) ق، بل: که به حدود س ۱۳) ق، بل: بهم پیوندند س ۱۳) بل: غوروغرچه و غزنه برف س ۱۴) ق: «خلدملکه» ندارد؛ بل: خلدالله‌سبحانه و تعالی ملکه س ۱۵) بل: مستأصل گردانید تمام شد تفصیل فرزندان او س ۱۵) بل: عبارت «و این ساریان را... بوجیر» ندارد س ۱۶) ق: بورونکتهای، بوجیر س ۱۷) ا، ق: قوتولون‌چغا س ۲۰) بل: تهمت نهاده‌اند س ۲۰) ا: «او را» ندارد س ۲۲) ق: سلام و بیگک فرستاده س ۲۳) بل: می‌شوم و شوهری دیگر نمی‌خواهم س ۲۵) بل: به شخصی ختایی؛ ح: بل: خطایی س ۲۵) ق: ایتقول‌نام؛ ا: ایتقول‌نام س ۲۵) بل: چاپ بلوشه بیش از یک صفحه ۶۳۰ چاپی ما را فاقد است از: «ایتقول‌نام... پاکملا» ندارد، و سپس تمام ص ۶۳۰ را تا سطر دوم صفحه ۶۳۱ (۹) ندارد س ۲۵ ۲۵) ق: تا قیدو و پاکمبوله؛ ا: قایدو با کمبوله

ص ۶۳۰

س ۱) ق: به موضع تکلکوا س ۲) ق: قریه‌باق؛ ا: قریه‌تاق س ۳) ا: یوقوسار؛ ق: توقوتیار س ۴) ق: میانه ماه پاییز س ۵) ق: «ایشان» ندارد س ۹) ق: موضع‌بایقان باوور؛ ا: تایقان ناوور س ۱۱) ق: ازهم جدا س ۱۲) ک: نمک می‌خورده؛ ا، ق: نمی‌خورده س ۱۴) ق: سنقوزلیق؛ ا: شنقوزلیق س ۱۶) ق: «تا» ندارد س ۱۷) ق: ایتقول؛ ا: ایتقول س ۱۸) ق: به شوهری قبول کرده و از او س ۲۰) ا، ق: قورتوچین‌چغا س ۲۱) ق: پسر زای‌کورگان؛ ا: تارای‌کورگان س ۲۲) ق: تارای‌کورگان دختر سوبادای س ۲۳) ق: کنیزی را س ۲۴) ق: او را بگیرد و بگیرزد س ۲۵) ق: اقباچی س ۲۵) ا: اسقاقی

ص ۶۳۱

س ۲) ا، ق: قوتولون‌چغا س ۳) ا: تربیت‌لشکر؛ ق: ترتیب لشکرها؛ بل: او را به ترتیب لشکر و تدبیر ملک هوس س ۶) بل: اولوس چه‌کار داری س ۷) بل: «است» ندارد س ۹) ح: بل: الوس س ۱۱) بل: فرزندان‌قان س ۱۴ و ۱۵) بل: اریق‌بوکا س ۱۷) بل: می‌بود و او شش پسر داشته بدین ترتیب س ۱۹) ا، بل، ق: دورچی س ۱۹) ق، ا، بل: سوسا س ۲۰) ق: قیچاق این است که س ۲۱) ق: موافقت باید کرد س ۲۲) بل: پسری است قورتل‌نام؛ ق: «پسری

است» ندارد (س ۲۳) ۱: قدان اوتوك؛ ق: قدان اوتول، بل: قدان ابوك

ص ۶۳۲

(س ۱) ق: یتہ (س ۲) ۱: ایشیتیمور؛ ق: ایشیتیمور؛ ح: بل: ایسن تیمور (س ۳) بل: پیسودر؛ ق: تیسور (س ۵) بل: این سطر را فاقد است، و پیشتر شش فرزند را یاد کرده، و پیدا است نادرست است زیرا اورکتیمور پسر فرزند هفتم است (س ۷) ق: جای نام امیر نوروز سفید مانده؛ بل: «امیر» ندارد (س ۷) ق: «طرف» ندارد (س ۷) بل: اورکتیمور (س ۸) ق، بل: بهم می بود (س ۱۰) ق: متهم گردانید (س ۱۲) ق، بل: کورسیه؛ ح: بل: کوراسه (س ۱۲) ق: قیلغ خواجه، بل: قوتلوق خواجه (س ۱۲) ق: قیلغ تیمور؛ بل: توقلوق تیمور (س ۱۳) ق: کوچیتیمور (س ۱۳) بل: چین پولاد (س ۱۴) ۱، ق، بل: کورسیه (س ۱۷) ۱، ق: ایشیتیمور (س ۱۹) ق: «نیز» ندارد (س ۱۹) بل: «مذکور» ندارد (س ۲۰) بل: «شش پسر داشته بدین تفصیل و ترتیب» ندارد (س ۲۱ تا ۲۲) بل: عبارت «تومان معلوم نیست... توقچر نام» ندارد (س ۲۱) ق: التی قوریکه نام (س ۲۲) بل: توقان بوقا (س ۲۳) ق: بولوکتو (س ۲۳) بل: بوقان (س ۲۳) بل: معلوم نیست قلیغ توغمیش پسری» ندارد؛ ق: قلیغ توغمیش پسری دارد

ص ۶۳۳

(س ۱ تا ۳) بل: این صفحه را ندارد (س ۲) ق: اوکتاقآن این است (س ۲) ق: به جدول کشیده

ص ۶۳۴

(س ۱) ق: قسم دویم (س ۴) ق: میسر شده است؛ بل: میسر گشته (س ۹) بل: به سرحد تنکوت رسیده (س ۱۳) ق، بل: کنکاج (س ۱۴) بل: خود رفتند (س ۱۴) بل: قریب دو سال (س ۱۵) ق: از پادشاه خالی بود (س ۱۵) بل: «اگر» ندارد (س ۱۶) بل: و مین و خلل (?) (س ۱۸) بل: بدین فهم بارک (?) (س ۱۹) بل: «بزرگ» ندارد (س ۲۰) بل: چون شدت سرما؛ ق: چون شد و سورت سرما

ص ۶۳۵

(س ۲) ق: جوجی خان؛ بل: چوچی، «خان» ندارد (س ۳) ق: برکجار (س ۳) ق، بل: بوقاتیمور؛ ۱: بوقاتیمور (س ۳) بل: و از قیالغ چغتای خان؛ ق: از قیاس چغتای؛ ۱: ارقاس چغتای؛ ح: بل: ارقاس (س ۴) بل: قویان؛ ۱: قوتاق؛ ق: قوناق (س ۴) بل: اوگتای قآن (س ۵) بل: اوروق خود و از اطراف؛ ق: از طرف (س ۵) ق: اوبجکین (س ۶) ۱، ق، بل: بیلگوتای نویان (س ۶) ق: قاجیون (س ۸) ق: تکه نویان (س ۹) بل: اصلی پدر خود (س ۱۱) بل: کار ممالک و پادشاهی؛ ق:

کار ملك پادشاهی (س ۱۱) ا: سخنها اندیشیدند؛ بل: سخنها راندند تا به موجب (س ۱۴) بل: عون‌الهی بر دست پادشاهی (س ۱۵ و ۱۶) ق: در میان جان بندگان (س ۱۶) ا، ق، بل: تازیك (س ۱۹) بل: برادر بزرگ و اعمام هستند (س ۲۳) بل: پسر خرد اردوی بزرگ

ص ۶۳۶

(س ۵) ق: اشارات عام (س ۶) بل: و کمر بر دوش انداختند (س ۸) ق: اوگتای‌قآن را (س ۹) ق: بر تخت نشاندند؛ بل: بر تخت‌قآنی نشاندند (س ۱۰) ق، بل: تمامت حاضران بنوبت در اندرون (س ۱۱) ق، بل: «بنوبت» ندارد (س ۱۳) ق، بل: حاضر گردانیدند (س ۱۳) ق، بل: بر هرکس (س ۱۳) بل: «عساکر» ندارد (س ۱۳) بل: بی‌اندازه به اندازه (س ۱۴) بل: قسمت‌کردن فرمود (س ۱۵) بل: بموجب یاساق قدیم و رسم و آیین (س ۱۷) بل: اروق‌امرا (س ۱۷) بل: ملازم او می‌بودند اختیار کرد (س ۲۰) ق، بل: بر سریر مملکت (س ۲۳) بل: کسانی که از نسل او (س ۲۴) بل: حاکم بوده‌اند (س ۲۴) بل: به سن تاریخ

ص ۶۳۷

(س ۱ تا ۳) ق: عبارت درون [] را ندارد، از چاپ بلوئه گرفته شد (س ۳) سال جلوس است (س ۷) بل: ولایاتی که (س ۷) بل: مسخر گردانیدند (س ۹) بل: با تختگاه خویش آمد (س ۱۴) بل: پیش از آن (س ۱۷ و ۱۸) بل: بر حرکتی اقدام نماید که موافق یاساقهای قدیم و حدیث نباشد تادیب

ص ۶۳۸

(س ۱) ق: به تخت نشست (س ۳) ق: ایلچیهای‌نویان (س ۵) ق: ولایت‌قوتقان (س ۷) بل: به اسم تمه؛ ق: به اسم تمر (س ۸) بل: بر تخت بنشست (س ۱۳) بل: تکاپوی می‌کرد؛ ح: بل: تکاپوی (س ۱۳) ق: تورماغون و؛ بل: چورماغون‌نویان را و جمعی از امرا (س ۱۴) بل: سوندای بهادر؛ ح: بل: سنتای (س ۱۵) بل: بمثل (س ۱۶) ق، بل: سلنگه (س ۱۷) بل: بالشکری در مقدمه (س ۱۸) بل: مونککاقآن؛ ق: تکه‌نویان (س ۱۹) ق: «بود» ندارد (س ۲۲) ق: یاغی بود

ص ۶۳۹

(س ۳) ق: نام او سوسه شهر چنگدون يك تختگاه؛ بل: نام او شوسه بود شهر چونگدو؛ ح: بل: سوسه، شوسیه، شووسو (س ۵) بل، ق: شهر نمکینک (س ۵) بل: لشکر بسیار بر خود (س ۷) ق: «از» ندارد (س ۱۳) ق: هولاورکلتان؛ بل: هولان بکلتاق؛ ح: بل: هولاق ولکتان، هولان‌کلمان، هولان‌یکلتان (س ۱۵) بل: سال‌خرگوش

باشد (س ۱۹) ق: خوجانیونسقین؛ بل: خانچونفونقین؛ ح: بل: جوحابوسقین
 (س ۲۱) ق: قریب (س ۲۱) ق: يك تومان لشکریان (س ۲۳) بل: کردند و روان
 شدند

ص ۶۴۰

(س ۱ و ۲) ق: تونکقان قهلقه؛ بل: تونکقمال قهلقه؛ ح: بل: بوبکمان، بوبکقال
 قهلقان (س ۶) ق: هراینه یاغیانرا گرفته؛ بل: یاغی آن را گرفته باشد و محافظت
 نماید (س ۷) ق: ازان بتوان گذشت (س ۸) ق: آلسان خان (س ۸) ق: قداى رنکو
 و قمر نکودر؛ بل: قداى رنکو و قمر نکودر؛ ح: بل: رنکو، دنگو، نکودر (س ۹)
 بل: دامن کوه (س ۹) ق: چاپار بسته؛ ح: بل: حبار (س ۱۲) بل: «خویش» ندارد
 (س ۱۲) ق: شنکی قوتوقونویان؛ ح: بل: شنکی (س ۱۴) بل: جایگاه گرفته
 (س ۱۴) ق: «به چریک» ندارد (س ۱۴) بل: به چریک ایستاده (س ۱۵) ق:
 آنستکه سواری سیصد (س ۱۸) بل: جهت آنکه با چیرکه بهم بر نیاید؛ ح: بل:
 ناحرکه بهم برساند (س ۲۳) بل: آرزوهای ناپسند

ص ۶۴۱

(س ۱) بل: گردانید و چون ایشان به جولان (س ۳) بل: مادام که از جای
 نجنبند (س ۴) ق: لشکر ما دلشکسته (س ۶) بل: پادشاه ایشان راست میل کرده؛
 ح: بل: پادشاه ایشان است (س ۸) ق: برادر کمتر بورچی نویان؛ ح: بل: بوغورچی؛
 نوررحی، بوغوحی (س ۹) ق: «به راه» ندارد؛ سوار قراولی معن ما از قفا می آید
 (س ۱۴) ق: پیایی می رفتند (س ۱۵) بل: لشکر ختای بسیار بودند (س ۱۷) ق:
 قوتولقوچربی بزدند؛ بل: قوتولقوچربی (س ۱۷) ق: «که قراول قفا بوده» ندارد
 (س ۱۸) ق: در آنجا انداخته بکشتند (س ۱۹) ق: قوتولقو (س ۲۰) بل: تا
 جدامیشی کنند؛ ا، ق: جدامیشی (س ۲۱) ق، بل: چون آنرا بیرون کنند (س ۲۲)
 ق، بل: قلب تابستان باشد (س ۲۳) ق: «باران» ندارد؛ ا: باران برف؛ بل: برف
 و باران (س ۲۳) ق: قیلقی؛ ح: بل: قیلقی (س ۲۴) ق: این شیوه را (س ۲۴)
 بل: آغاز آن نهاد (س ۲۵) ق: یاسا نمود (س ۲۵) بل: تولوی خان با تمامت
 لشکر بارانیها در پوشید

ص ۶۴۲

(س ۱) بل: لشکر مغول میانه ولایت ختای به دیهها که رعایا (س ۳) ق: پوشیده
 گشتند؛ بل: پوشیده گردیدند (س ۵) بل: اضافه آن شد (س ۹) ق: غایت سختی
 باد و دمه حرکت ممکن؛ بل: غایت سختی باد و دمه ممکن نبود (س ۱۴) ق، بل:
 چهارپایان ایشان آسیبی (س ۱۴) بل: خطایان (س ۱۴) بل: افراط سرما
 مانند رنه (س ۱۵) بل: سلاحها جمله یخ گرفته (س ۱۸) بل: هنگام نام نیک است

س ۱۹) بل: تاختن گیرند؛ ح: بل: تاختن برند س ۲۲) بل: خود را در آب زدند؛ ح: بل: خود را بر آب زدند س ۲۳) ق: «ایشان را» ندارد س ۲۳) بل: استهزا کرده و سخنان بزرگ گفته بودند و اندیشه‌های فاسد کرده س ۲۴) بل: گرفته بودند عمل قوم لوط به تقدیم رسانیدند

ص ۶۴۳

س بل: ایلچیان به بشارت س ۱) ق: به بشارت نزد حضرت قآن فرستاد و خویشتن س ۵) ق: جفتای بوقان؛ ا: جفتای بورقا س ۷) بل: آورده و در هر موضع از آن س ۸) ق، بل: آب بر صحرا س ۹) بل: روان گشته پهنای فرسنگی داشت؛ ح: بل: به پهنای فرسنگی راست س ۹) ق، ا: جفتای بوقا س ۱۰) ا، بل، آن را بیافت س ۱۰) بل: سلامت بر آب بگذشتند س ۱۲) ق، بل: یاغی بر او مستولی س ۱۴) بل، ا: سلامتی به وی رسید؛ «برادر» ندارد س ۱۵) ق: اعزاز بسیار کرد س ۱۵) بل: فراوان فرمود س ۱۶) ق: چون خان فتحی ناگهانی س ۱۷) ق: آلپان خان؛ ح: بل: التون خان س ۱۸) بل: یکسون کنند س ۱۸) ق: مستخلص گرداند س ۱۹) بل: بازگشتند کامیاب س ۲۰) بل: پیشتر برود س ۲۱) بل: چنان تقریر می‌کنند س ۲۴) بل: به آب در کاسه؛ ق: در آب در کاسه س ۲۴) ا: در آب نگاهش خونین (؟) تولوی

ص ۶۴۴

س ۵) بل: مرا به پیش خود خوان س ۶) بل: رنج در آنجا س ۷) بل: اوگتای قآن س ۱۰) ق: سیورقوتی؛ ا: سیورقوتنی؛ بل: سیورقوتیتی بیکی؛ ح: بل: سیورقوفسی س ۱۲) بل: در موضوع آلتان کسدا؛ ق: به موضع کرا س ۱۳) ا، ق، بل: جای سته در نسخه‌ها سفید مانده است س ۱۳) بل: به تختگاه خود مظفر و منصور فرود آمد؛ ا: به مبارکی فرود آمدند

ص ۶۴۵

س ۴) بل: لشکر ختای گرد شدند س ۵) ق: بسیار پس نشست؛ بل: باز بر نشست؛ ح: بل: باز پس نشست س ۸) بل: مقهور گردانیده‌ایم س ۱۲) بل، ق: ننکیاس می‌گویند و میانه س ۱۳) ق: جورج؛ بل: چورچه س ۱۵) ق: «باتفاق» ندارد س ۱۵) ق، ا، بل: شهر نمکینک س ۱۶) بل: در این نسخه از س ۱۶ تا ۱۸: «گردن از ننکیاس برسید... مکسته گشته پناه پا» افتاده است و ندارد س ۱۹) ق، ا، بل: شهر نمکینک س ۱۹) ا، ق: مقدار فرسنگ در این دو نسخه سفید مانده

ص ۶۴۶

س ۱) بل: منجنیق بسیار و نردبانها س ۲) بل: نقابان را با چنگها به پای
 س ۳) بل: معلوم و محقق شد س ۵) بل: غایت وهم و بیم هلاك شود؛ ق: غایت
 وهم و بیم هلاك وی باشد س ۷) ق، بل: به موجب عادت ایشان س ۸) ح: بل:
 شهر بخواهند گرفت س ۱۰) بل: چو یقین بود؛ ح: بل: یقین کرد س ۱۲) ق،
 بل: به شهر دیگر رفت س ۱۵) بل: «نیز» ندارد؛ ح: بل: درکشتی نشسته س ۱۶)
 بل: بر عقب او برفتند و در حصارش گرفتند؛ ح: بل: در حصار گرفتند س ۱۷)
 ق، : راه گریز ممدود؛ بل: راه گریز دور و مسدود بود س ۱۸) ق، بل: آن شهر
 زدند س ۱۸) ق: آلبان خان س ۱۸) بل: امرا و خواتین؛ ق: امرا و خواص خود
 س ۲۱) ق، بل: «تاج بر سر نهاد» ندارد س ۲۱) بل: بر جای خود س ۲۳) بل:
 بر شیوه قلندران؛ ح: بل: قلندریان

ص ۶۴۷

س ۱) ق: لیکن هیچ دور نیست محقق است س ۴) ق: به شهر درنیامدند؛ بل:
 به شهر درآمدند س ۵) ق: آلبان خان س ۶) ق: سوخته شد و مغولان آن را
 تصدیق نمی کردند س ۷) ا: «حال» ندارد س ۷) ق: آن حال معلوم شد؛ ا:
 صورت آن معین شده بود س ۷) هر چند که دشمن س ۱۱) بل: بتفحص ندانند
 س ۱۲) بل: بدان سبب برنجیدند لکن س ۱۴) ق: لشکر مغول بدین موجب که یاد
 کرده شد س ۱۵) ق: ممالك ختای را بگرفتند س ۱۶) بل: جمادی الاول
 س ۱۸) بل: کریکیانان؛ ا، ح: بل: کریکانان؛ ق: کریکاناتان س ۱۸) ق: سولایقه؛
 ا، ح: بل: سولایقه س ۱۸) ق: بیرون کردند س ۱۹) بل: اونك سونا می بود؟؛
 ح: بل: اونك سون می س ۱۹) ا: از نسخه اساس ما پس از این برگی افتاده است
 که بر مبنای نسخه آستان قدس و نسخه چاپ بلوشه سنجیده می شود س ۲۰) بل:
 «اوگتای» ندارد س ۲۲) بل: جمادی الاول

ص ۶۴۸

س ۱) بل: ملوك و سلاطین س ۳) بل: به طریق اجمال و ایجاز س ۵) ق:
 پایان برگه ۲۷۰ ب آستان قدس است

ص ۶۴۹

س ۱) ق: «ملوك و» ندارد س ۲) بل: «شاهزادگان» ندارد س ۳ تا ۶) ق:
 عبارت درون [] افتاده است س ۸) بل: قولقنه ییل است سال موش موافق شهر
 سنه خمس و عشرین و ستمائه که سال وفات چینگیزخان و جلوس قآن بر سبیل
 اجماع و اختصار س ۱۳) بل: مذکور بوده اند؛ شووسو؛ ق: شووشو س ۱۳ تا
 ۱۷) بل: از «این سوسه پادشاه ختای... بکلی در تصرف قآن شد» ندارد

ص ۶۵۰

س ۶) ق: مدت مذکوره بوده اند (س ۷) بل: تاریخ خلفا در بغداد (س ۸) بل: الناصر لدين الله بقدر مستولی بود و در اوایل سنه سبع و... ح: بل: خمس به جای سبع (س ۱۱) ق: «به خلافت» ندارد، از چاپ بلوشه گرفته شد (س ۱۵) بل: چون سلطان روم و ملوک شام (س ۱۷) بل: قیچاق و سوسان؛ ا، ق: قیچاق و سوسان (س ۲۱) ق: تولدورچی؛ ح: بل: بلدوزچی (س ۲۰) بل: مشورت کردند (س ۲۱) ق: بولدورچی گفت

ص ۶۵۱

س ۱) بل: ایشان از گرسنگی و بی آبی (س ۱) بل: اسپان ایشان (س ۲) ق: از آن سخن برآشت (س ۳) بل، ق: سخن برآشت (س ۷) ق، بل: صفوف بیماراستند (س ۹) ق: گویی می پنداشتند (س ۸) ق، بل: سلطان به مطالعه (س ۱۰) ح: بل: قسقر، قوسقر (س ۱۲) بل: پیش آمدند برایشان فرستاد (س ۱۳) بل: خسته باشید (س ۱۴) بل: دستی درهم اندازند (س ۱۵) بل: کسوفری می کردند از طرفین آخرالامر؛ ا، ق، ح: بل: «از طرفین» ندارد (س ۱۶) بل: از ازناوران دلاور یکی پیش آمد؛ ا: آخرالامر یکی از تاوران در پیش آمد (س ۱۷) ا، ق، بل: سلطان منکروار (س ۱۹) بل: هجیر؛ ح: بل: هزیر (س ۲۱) بل: مثنوی (س ۲۴) بل: جداجدا پیای می آمدند (س ۲۴) ق، بل: سلطان هریک را به حمله ای هلاک گردانید

ص ۶۵۲

س ۳) بل: بینداخت و بکشت سلطان چون چنان دید (س ۴) ق: اهالی دروازه بستند (س ۵) ق: ابا کردند (س ۸) ق، بل: ملک اشرف فرود آمد (س ۸) ق: مخبرالدین (س ۹) بل: حصار اندرونی؛ ح: بل: حصار اندرون (س ۱۰) ق، ا، ح: بل: بعد از آن اییک (ق: اینک) (س ۱۲) بل: گرج را شکسته و اخلاط را گرفته آوازه (س ۱۴) ق، بل: خلقای مدینه السلام رسل را با تحف (س ۱۵) ا: خرنیرت؛ ق: خربیرن؛ بل: خرنیرت (س ۱۶) بل: راه یافته بود (س ۱۹) بل، ق: «سلطان» ندارد (س ۲۰) بل، ق: به تجدید مصالحه کرده (س ۲۱) بل: بر قصد سلطان متفق اند (س ۲۱) ا: «که» ندارد

ص ۶۵۳

س ۲) ق: از ولایت بهم پیوستند (س ۴) بل: با سپرهای گاو در پیش ایستادند؛ ق: با سپرها در پیش ایستادند؛ ح: بل: ایستادند (س ۵) بل: ایستادند و سوار و پیاده در پس؛ ق: بایستادند و سوار و پیاده؛ ح: بل: «در پس» ندارد (س ۷) بل: استیلای علت امساك عنان نتوانست کرد (س ۹) بل: بدان سبب علم خاص

بازگشت (س ۱۰) ا: حیلث کرده؛ ق: حیلث کرد (س ۱۴) ق: ملك اشرف فرمود تا شتر او را قفل بر دست و پای زدند؛ بل: فرمود تا استر او را قفل بر دست و پای زدند (س ۱۹) ق، ا: «المستنصر بالله» ندارد؛ بل: اجازت مراجعت داد؛ ق: اجازت خواست (س ۲۰) بل: ستر و عصمت؛ ح: بل: ستر عصمت (س ۲۱) ق: عزالدین اینک (س ۲۳) بل: چرماغون نویان (س ۲۳) ق: از آمویه گذشت

ص ۶۵۴

(س ۱) بل: «آنجا» ندارد (س ۱) بل: سپرد و خویشتن به تبریز آمد (س ۲) بل: با آنکه او و خلیفه و ملوک و سلاطین روم و شام به مخالفت بودند (س ۳) ق، بل: از حال وصول مغول (س ۴) بل: «لشکر» ندارد (س ۵) ق: زیادت از هزار بار (س ۶) ق: به عدد و عدد مدد بنمایید؛ ح: بل: نمایید (س ۷) بل: ممکن نگردد (س ۸) ح: بل: مسلمانان بخشایید و؛ بل: مسلمانان به فوجی لشکر و علمی هریک مدد دهید (س ۸) ق، ح: بل: «هریک» ندارد (س ۱۰) ق: آنچه بینید و رسند به آنچه رسند؛ بل: آنچه بینید به آنچه رسد (س ۱۵) بل: اوروغ او کلمه اختلاف در میان ایشان انداخت و اهل سلطان بپایین مبدل گشت؛ ا، ق: اهل سلطان به یأس مبدل گشت (س ۱۷) ح: بل: لشکر مغول به سراب رسید (س ۱۸) ق، ا، بل: متوجه بیشکین شد (س ۲۱) ح: بل: قوهستان (س ۲۲) ق: خالی دیدند (س ۲۲) ق، ا: عنان بازیافتند (س ۲۳) ق: ارومیه؛ بل: ارمیه واشنیه؛ ح: بل: اشنو (س ۲۵) ق: حرم سلطان و خزانه

ص ۶۵۵

(س ۲) ق، ا: قورخان را به التماس؛ بل: بوقوخان؛ ح: بل: بوقو، بوقو (س ۳) بل: بیرون آورد و بفرمود؛ ح: بل: فرمود (س ۳) ق: بولدورچی (س ۴) ق: به اوج رفعت رسانید (س ۵) بل: او را به قلعه به کوتوال سپرد (س ۵) ق: غارت کرد (س ۶) ق: وزیر در آن زندان بماند (س ۷) ق، بل: ایشان را بازخواست کرد (س ۸) ق: در طلب سلطان اجتهاد تمام سعی نکردید؛ بل: در طلب سلطان به اجتهاد تمام سعی و اجتهاد نکردید (س ۹) بل: چنان خصمی چون ضعیف شده باشد (س ۱۰) بل، امیرنایماس؛ ق: امیر ناس؛ ح: بل: تایماس، ناسماس (س ۱۰) ق، ا: قوتوخان؛ بل: بوقوخان؛ ح: بل: بوقو (س ۱۳) ق: در این نواحی اثری از آن قوم نه (س ۱۴) ق: قوتوخان؛ ا: قوبوخان؛ بل: بوقوخان (س ۱۵) ق: مراجعت ایشان باز داد؛ بل: ایشان داد (س ۱۶) ق: «و طرب» ندارد (س ۲۰) ق، بل: چندانکه او را خواند (س ۲۱) بل: آب سرد بر روی او ریختند؛ ق: بر وی ریختند (س ۲۳) بل: که او پیش گیرد (س ۲۵) بل: چون واقف شدند بازگردیدند و هرکه را

ص ۶۵۶

س ۱) بل: هرکه را دیدند بکشتند س ۳) ق: در خاتمت حال او اختلاف بعضی
 س ۴) ا، ق: در کوههای هکار شبانه؛ بل: در کوهها شبانه س ۴) بل: زیر
 درختی در خفته؛ ح بل: «در» ندارد س ۵) ح بل: اسپ و لباس او را بکشتند
 س ۷) ق: خواص جامه و سلاح او شناختند؛ خواص جامه و سلاح بشناختند؛ ح بل:
 بازشناختند س ۳) ق، بل: «بر آن حال» ندارد س ۹) بل: دفن کردند س ۹)
 ق: برسرش قبه ساخت؛ بل: قبه ای بساخت س ۱۰) ق، بل: به اختیار خود سلاح
 س ۱۱) بل: «فی الجمله» ندارد س ۱۲) بل: «که بود» ندارد س ۱۲) بل:
 «والله اعلم...» ندارد

ص ۶۵۷

س ۱) ق: و اما احوال سلطان... س ۲) بل: میسر که برادر او به اوسپرده
 س ۴) بل: عازم خوزستان گشت س ۸) بل: به جای آورد س ۹) بل: باز عزم
 خوزستان کرد س ۹) ح بل: رسول به کرمان س ۱۰) بل: میان ایشان باز عهد
 و پیمان رفت س ۱۱) بل: مقرر کردند س ۱) بل: ابرقوه؛ ح بل: ورقوه
 س ۱۳) بل: دو سه روز بر قاعده شرایط خدمت به جای آورد س ۱۵) ح بل:
 زیادت نبود س ۱۷) بل: مخاطبه بر لفظ فرزند با وی؛ ق: مخاطبه لفظ فرزند
 به وی س ۱۹) بل: با آن معانی در ساخت

ص ۶۵۸

س ۲) ح بل: زره در زیر قبا پوشیده در خانه رفت س ۳) بل: اعتماد نشاید
 کرد س ۶) بل: تو سلطان باشی و ما بنده باشیم س ۷) بل: «و ابا نموده»
 ندارد س ۹) بل: در خلوت آن سخن را با براق س ۹) بل: حالی از خویشان و
 سلطان غیاث الدین تفتیش س ۱۲) بل: بازداشت و بعد ازان بفرستاد تا زه کمان
 در گردن او کرده س ۱۳) بل: هلاک کنند سلطان فریاد س ۱۴) بل: نه آخر عهد
 بسته ایم قصد یکدیگر بکنیم س ۱۷) بل: «را» ندارد س ۱۸) بل: شما را دو
 دشمن است س ۲۰) بل: «و عاقبت کار ایشان» ندارد

ص ۶۵۹

س ۲) ا، بل، ق: شرح مازندران در همه نسخه ها سفید مانده س ۴) ا، بل،
 ق: شرح سفید مانده س ۶) ق: ملك اشرف و سطری؛ بل: ملك اشرف و سطرری
 س ۷) بل: در مصر ملك کامل بن ملك عادل سيف الدين ابوبکر به قدر مستولی بود
 و در مغرب س ۸) ا، بل، ق: پس از مغرب نیز شرح آن نیامده س ۹) بل: اتایک
 مظفرالدین سعد بن زنگی س ۹) بل، ا، ق: تاریخ سنه در نسخه ها سفید مانده
 س ۱۰) ق: وفات یافت و در بیضا و خواجه غیاث الدین یزدی س ۱۴) بل:

ولی‌المهد ابوبکر است امرا کمر در گردن انداختند و اتایک شد؛ ق شلغرشاه
 س ۱۶) بل: براق حاجب به قدر مستولی بود؛ ا: متولی خوانده می‌شود س ۱۶)
 بل: «در این مدت مذکور» ندارد

ص ۶۶۰

س ۱) بل: و در سیستان... سفید مانده در این نسخه؛ از دو نسخه اساس و
 آستانه گرفتم س ۲) بل: تاریخ امرای مغول که حاکم ولایات بودند س ۳) ا،
 ح: بل: حینتمور؛ ق: جینتمور س ۵) ا، ق: جوجی او را؛ بل: توشی‌خان او را
 س ۵) بل: «از قبل خود» ندارد س ۶) بل: به ایران می‌فرستاد س ۷) بل:
 باشاقان س ۸) ح: بل: چرماغون؛ ق، ا: جورماغون س ۹) بل: امیری آمد
 س ۱۰) بل: چرماغون؛ ا: جورماغون س ۱۱) ح: بل: کبلات س ۱۱) ا: نویسال
 س ۱۲) بل: از جانب چغتای؛ ا: از قبل و جانب چغتای س ۱۲) ق: ینکه از قبل؛
 ا: سکه؛ بل: ینکه س ۱۲) ا: سیورقییتی‌بیکی؛ ق: سیورقییتی‌بیکی؛ بل:
 سیورقوتینی‌بیکی س ۱۳) بل: چرماغون؛ ا، ق: جورماغون س ۱۳) بل:
 قپانان؛ ح: بل: فتانان س ۱۳) بل: اوباشان هر لحظه س ۱۴) بل: تشوشی
 س ۱۵) ا: قراچه و یتان‌سنگور س ۱۶) بل: چرماغون؛ ق، ا: جورماغون
 ق، ا: جورماغون س ۱۶) بل: برسر ولایات گذاشته بود س ۱۷) ق: دم ایل‌مغول
 می‌زدند س ۱۹) ق: جورماغون س ۲۰) بل: کلبلاذ س ۲۲) بل: لشکرکشد
 و دفع قراچه کند س ۲۴) بل: کلبلاذ

ص ۶۶۱

س ۱) بل: نقبها کشید س ۳) بل: مصالح‌داری؛ ح: بل: مصالح‌دار س ۷)
 ق، بل: قآن فرستم س ۷) بل: «ایلچیان» ندارد س ۸) بل: به خشم بازگشت
 س ۸) بل: چرماغون س ۹) بل: امرا را بازگرداند س ۹) بل: «و با لشکری
 به وی پیوندد» ندارد س ۱۱) بل: کلبلاذ س ۱۲) ق: «قآن» ندارد س ۱۳)
 بل: ملک بهاء‌الدین صعلوک برادر خود به شرط س ۱۴) ق، بل: فرود آمد
 س ۱۷) بل: اسپهبد‌نصرة‌الدین س ۱۸ و ۲۲) بل: کلبلاذ س ۱۸) بل: قآن
 شدند؛ ق: «قآن» ندارد س ۲۲) ح: بل: سرغامیشی س ۲۲) بل: به انواع
 سیورغامیشی مخصوص گشتند؛ ح: بل: گردانند س ۲۳) بل: چرماغون رفته‌است
 س ۲۵) بل: به تقدیم رسانید

ص ۶۶۲

س ۱) ق، بل: «باصالت» ندارد س ۲) ا، ق: «و فرمود» ندارد، از چاپ بلوشه
 گرفته شد س ۲) بل: چرماغون س ۲) بل: کلبلاذ س ۳) بل: اسپهبد را
 ملکی از سرحد؛ ا: اصفهبد ملکی از سرحد؛ ق: اصفهبد ملکی را از سرحد

س ۴) بل: ملکی خراسان و اسفراین و جویین (س ۶) بل: پایزه زر و دو مثال به التماس داد: ق: پایزه زر و ترلیغ جیتمون (س ۷) بل: چنتیمور چون به حکم یرلیغ در کار تمکن یافت (س ۷) بل: شرف الدین را سبب قدمت و سبقت به اسم وزارت (س ۸) بل: «از قبل» ندارد (س ۹) بل: «پدر شمس الدین صاحب دیوان را» ندارد (س ۱۰) بل: معین کرد (س ۱۲) ق: ا: «قآن» ندارد: از چاپ بلوشه گرفته شد (س ۱۲) بل: کلبلاد: ح: بل: کلبلات (س ۱۲) بل: مانع می شد و گفت (س ۱۴) بل: چون آنجا رسید و احوال ولایات پرسیدند (س ۱۶) بل: او را به موجب دلخواه و التماس او بازگردانید (س ۲۰) بل: اوکتهای قآن

ص ۶۶۳

س ۲) بل: جمادی الاول (س ۵) بل: در این مدت دو قوریلتهای بزرگت شهزادگان و امرا، «کرده» ندارد (س ۶) بل: دیگر مواضع فرستاده (س ۱۰) بل: تاریخ قوریلتهای (س ۱۰) ق: بل: شاهزادگان (س ۱۱) بل: به اطراف و حدود ممالک (س ۱۲) بل: مراجعت نموده (س ۱۳) ا: ق: ح: بل: ملالان دیسر: بل: طالان دیسنگ: ح: بل: دالان دبا (س ۱۴) بل: در این سال گوسپند خواست که بار دیگر جمیع اولاد (س ۱۸) ق: بل: صیوح به عیوق (س ۱۸) بل: بر عادت مالوف که شیمه آن حضرت بود مجموع

ص ۶۶۴

س ۱) ا: ق: «در خزاین» ندارد، از چاپ بلوشه گرفته شد (س ۱) بل: به آن جمع بخشید (س ۵) بل: هریک از اقارب (س ۵) بل: به طرفی نامزد فرمود (س ۶) بل: بنفس خویش عازم که به دشت (س ۷) ا: ق: مونککوقآن: بل: مونککاقآن (س ۷) بل: مونککاقآن با آنکه هنوز (س ۸) ق: بر حرکت قآن تذکیری کرد (س ۱۱) بل: چرغامیشی مشغول شود و: ق: چرغامیشی (س ۱۲) بل: فایده خویشان و امرا و لشکر بی شمار چه تواند بود (س ۱۳) بل: آن را مقید او دستور ساختند (س ۱۴) بل: از شاهزادگان با تو و مونککاقآن و کیوکخان با جمعی (س ۱۵) ا: شهزادگان ناقوناقو و کیوکخان و منککوقآن: ق: ... ناقو و کیوکخان و منککوقآن (س ۱۶) بل: اروس و پولووماچار (س ۱۷) بل: تمامت آن را (س ۱۹) بل: صحراء اسیچانک: ا: ق: سیچانک (س ۱۹) ح: بل: کوچرپسر (س ۲۰) ا: ق: ح: بل: جای نام «جوچی قسار» سفید مانده در نسخه ها (س ۲۲) سپیدیمبو: ق: سیدیمبو: بل: سنکیمبو (س ۲۳) بل: برکیرز (س ۲۳) ح: بل: ا: ق: برگذر (س ۲۳) ا: هرقاتو: ق: هرقاتو: بل: هوقانو

ص ۶۶۵

س ۱) بل: قوپچور: ا: فونخور: ق: فونجور (س ۲) بل: بدهند قآن فرمود:

ق: بدهند و فرمود (س ۳) بل: ایلچیان هم از شهزادگان و هم از حضرت (س ۵) بل: ضروری واقع می‌شد در تمامت (س ۵) بل: و آن را تایان‌ماه؛ ا: پایان‌یام؛ ق: مان‌یام؛ ح: بل: مانان (س ۷) بل: بدین تفصیل که مثبت می‌گردد معین؛ ق: بدین تفصیل معین گردانید؛ ا: بدین تفصیل معین گردانیدند (س ۹) ا: ایلکحن تایحوتای؛ ق: المکلجن نایجونای؛ بل: ایلکچین تایچیوتای؛ ح: بل: ایلکجن مانحوتای (س ۱۰) ا: سوقمولجیبای؛ ق: سوقمولجیتای (س ۱۱) ا: ق: الحیقہ (س ۱۱) ا: سیورقمسی‌سکی؛ ق: سیوققی‌سکی؛ بل: سیورقوقتیستی (س ۱۲) ق: «ولایات» ندارد (س ۱۳) بل: یام‌تایان؛ ا: یام‌بابان، ق: ح: بل: مان‌مانان (س ۱۴) ق: ا: قان به اطراف ممالک یرلیغ فرستادند؛ بل: قان‌ایلچیان به اطراف ممالک فرستاد (س ۱۶) بل: بر ضعیف زور و زیادتی نجوید و تناول نکند؛ ق: بر ضعیف زیادتی نکند و تناول نجویند (س ۱۸) بل: شاهزادگان و لشکر (س ۱۹) بل: اروس (س ۲۰) بل: باشغرد کردند و استخلاص آن ولایات (س ۲۱) بل: شاهزادگان (س ۲۲) ا: ق: منککوقان؛ مونککاقان (س ۲۲) بل: برادرش بوچک (س ۲۳) بل: از اروق (س ۲۳) بل: پسر مهین کیوک‌خان؛ ق: پسر مهتر کوکجان (س ۲۳) ح: بل: برادرش قدغان

ص ۶۶۶

(س ۲) بل: پسران چوچی (س ۲) ق: بل: شیبان؛ ا: ح: بل: سیان (س ۲) ح: بل: تنکوت و از (س ۳) ا: بل: ق: سوبادای بهادر (س ۴) بل: پیچین‌یل (س ۴) بل: سال یوزینه است (س ۶) بل: به اوروک (س ۶) بل: شیبان؛ ا: سیبان؛ ق: شینان (س ۷) بل: «از» ندارد (س ۸) ا: بورالدای؛ بل: بورولدای با لشکر به قصد (س ۸) بل: به قصد پولو (س ۹) بل: آن را بگرفت و قتل و غارت کرد (س ۱۰) بل: پولو قومی بسیار بودند و ملت (س ۱۳) بل: ق: شیبان؛ ا: سیان (س ۱۳) بل: ده هزار سوار منقلای (س ۱۶) ق: بر پشته برآمد و (س ۱۷) بل: تا بحقیقت دعا کردند؛ ق: زاری کرد مسلمانان با جمعیت دعا کردند (س ۱۸) بل: بورولدای (س ۱۸ و ۱۹) بل: بر آب عبور کردند (س ۱۹) بل: ق: شیبان؛ ا: سیبان (س ۱۹) بل: بنفس خود در حرکت و حرب آمد (س ۲۰) بل: ق: بورولدای؛ ا: تورولدای (س ۲۱) بل: کلر نهادند، «که پادشاه ایشان بود» ندارد؛ ح: بل: کلار (س ۲۲) بل: «از انداختن سراپرده» ندارد (س ۲۴) بل: نیست کردند

ص ۶۶۷

(س ۱) بل: پولو و باشقرد ولایت عظیم (س ۲) بل: مع هذا آن را مسخر کردند (س ۳) بل: کلر می‌خوانند (س ۴) بل: رودخانه چامان؛ ح: بل: حانان، حانان؛ ا: حایان؛ باچان (س ۵) بل: ا: ق: امیر سوبادای (س ۶) بل: شهر کزنک؛ ق: شهر کونک؛ ح: بل: شهر کربک (س ۷) ا: پانان و حقو؛ ح: بل: ق: مانان و جیقو

س ۸) بل: الجامیشی کرده؛ ق: اولجامیشی کردند س ۹) ا، بل، ق: سوبادای بهادر
 س ۹) بل: را فرستادند تا ایشان را بگیرفت؛ ح: بل: همچون اساس ما و آستانه «ایشان
 را» ندارد س ۱۰) ق، بل: کنکاج کرده س ۱۱) بل: به چرکه س ۱۲) ا، ق:
 منککوقاآن؛ بل: مونککاقاآن س ۱۳) بل: پچمان که از مهتران امرای آنجا
 س ۱۳) بل: جماعت چینچاقان س ۱۴) ق: قاچیرا که از قوم؛ ق: قاچیر که او از قوم
 س ۱۴) بل: قوم آس این هردو را بگیرفتند س ۱۵) بل: با قوم دیگر س ۱۶)
 بل: متصل شده س ۱۶) بل: بر هر طرفی که میزد چیزی می برد س ۱۸) بل:
 «بدان سبب» ندارد س ۱۹) بل: آورد روز در بیشه های س ۱۹) بل: کنار
 ایتیل س ۲۰) ا، ق: منککوقاآن؛ بل: مونککاقاآن س ۲۱) بل: تمام سلاح بنشانند؛
 ق: تمام سلاح در آن بنشینند س ۲۱) ا، ق: بوجوک؛ بل: «بوجک» ندارد
 س ۲۳) بل: سرگین پاره س ۲۳) ا، ق: و غیره از خیل خانه؛ بل: اثر خیل خانه
 س ۲۳) بل: کؤچ کرده بود و در میانه س ۲۴) بل: «بیمار» ندارد

ص ۶۶۸

س ۳) بل: گذرگاه س ۴) ا، ق: منککوقاآن؛ بل: مونککاقاآن س ۴) بل:
 مونککاقاآن لشکر را بفرمود تا در راندند. او را بگیرفتند و لشکر او ناچیز کردند
 در يك ساعت بعضی را در آب انداختند و جمعی را بکشتند و زنان و فرزندان
 ایشان را به اسیری برانندند و نعمت و مال بسیار بیرون آوردند و عزم مراجعت
 کردند و آب باز در حرکت آمد و چون لشکر از آنجا بگذشت تمامت با قرار خویش
 شد و از لشکر يك کس را از آب خلل نرسید. چون بچمن را به خدمت مونککاقاآن
 آوردند التماس نمود تا به دست مبارک خویش کار او... س ۸) بل: بوجک
 س ۹) بل: به دونیم کرد س ۹) بل: آس نیز بکشتند س ۱۱) بل: باشد مواقع
 در شهر س ۱۳) بل: پسران قاآن س ۱۳) ق: «قدآن و کیوک خان و مونگگه
 قاآن» ندارد س ۱۴) بل: چغتای خان س ۱۵) ق، ا: بر طاس و ارجان برنشست
 بل: «ارجان» ندارد س ۱۵) بل: به اندک مدتی س ۱۸) ا، ق: منککوقاآن؛ بل:
 مونککاقاآن س ۱۹) ا، ح: بل: شهر ارپان؛ ق: شهر ازبان محاصره کردند س ۲۰)
 بل: زخم زدند س ۲۱) ا، ق: کرمان نام؛ بل: اورمان نام از امرای اروس
 س ۲۲) ا، ق: شهر مکار؛ بل: شهر مسکوا؛ ح: بل: شهر مکار س ۲۲) ق: باتفاق
 بگیرفتند س ۲۳) بل: امیر شهر را س ۲۳) ق: اولای نام را بکشتند س ۲۳)
 ا، ح: بل: شهر نورکی س ۲۴) ق: هشت روز بگیرفتند س ۲۵) ا، ق: منککوقاآن

ص ۶۶۹

س ۱) ق: شهر قیرقلا؛ بل: شهر قیرنقلا س ۱) بل، ا: وزیرلاو؛ ق: وزیرلا
 س ۲) ا، ق: یکه یوزکو س ۴) ق، بل: کنکاج کردند س ۵) بل: چرکه س ۵)
 بل: که در پیش می آید س ۶) بل: کیف مانشکه؛ ح: بل: کل امکه س ۷) بل:

دو ماه محاصره كرد و نتوانست مسخر كردن (س ۸) بل: به سه روز بستند (س ۸) ق، بل: فرود آمدند (س ۱۰) ا، ق: منكوكاآن: بل: مونككاآآن (س ۱۲) ا: توقارنام: ق: بوقارنام: بل: بوقان نام (س ۱۲) ق، بل: شيبان (س ۱۳) ق: قرم: بل: مريم: حا: بل: فرم (س ۱۳) ا: قوم چساقان: ق: قوم قپچاقان: بل: قوم چينچاقان (س ۱۳) ا: تاتقرا را بگرفتند: ق: بان قرار بگرفتند: بل: تا بقرار بگرفتند (س ۱۴) بل: برنشست و از جمال وفور او: ق: از جمال و قوران باس (س ۱۵) بل: مكروتي را: ق: بكروني را (س ۱۵) بل: قاقاييل كه سال خوك باشد موافق (س ۱۶) ا، ق: منكوكاآن (س ۱۷) ا، بل، ق: شهر منكس: ح: بل: شهر مكس (س ۱۸) ا: يك ماه و پانزده روز محاصره بستند: ق: يك ماه و پانزده روز محاصره كرده بستند: بل: يك ماه و پانزده روز به محاصره بستند (س ۱۹) بل: چريكي مقرر كرده به قوداي دادند: ا، ق: به بوقدای دادند (س ۲۰) بل: فرستادند تا او را (س ۲۱) ق، ا: منكوكاآن: بل: مونككاآآن (س ۲۱) بل: پاييز سال موش (س ۲۳) بل، ق: فرود آمدند

ص ۶۷۰

(س ۱) بل: «عالی» ندارد (س ۲) بل: مراجعت نمودن ايشان فرموده (س ۳) بل: و يايلاقها: ق: مراحل و قشلاقهای او (س ۴) بل: «قآن» ندارد (س ۴) بل: «سال گوسفند» ندارد (س ۷) ا، ق: منكوكاآن (س ۷) بل: «همواره» ندارد (س ۸) ا: جرقاميشی: بل: چيرغاميشی (س ۸) ق: ييلاقها (س ۱۰) ق: استيفای لذت (س ۱۱) بل: اشتغال می فرمود (س ۱۶) بل: «اوزان» ندارد (س ۱۷) ق: قراقورم (س ۲۰) بل: يك تير پرتاب (س ۲۱) بل: علو ارتفاع (س ۲۱) بل: عمارات را (س ۲۱) بل: به ترتيبی و آيينی (س ۲۲) ق، بل: پرداختند

ص ۶۷۱

(س ۳) بل: آن عمارت تمام شد (س ۶) بل: سقوراق: ق: منقوراق (س ۶) بل: آنها را پر از شراب و قمیز می کردند (س ۷) بل: از نقره ساخته بود (س ۱۰) ق: آب فرامون: ح: بل: ارقون (س ۱۰) بل: قراقورم (س ۱۱) بل: تايان يام: ا: ياپان نام: ق: ياپان نام (س ۱۶) ا: جهت سي و سرمه: ق: جهت بکی و سرمه: بل: جهت نکتی و سرمه (س ۱۷) بل: هريك شش گاو می کشند (س ۱۸) بل: اوران مسلمان (س ۱۸) بل: قراقوروم (س ۱۹) بل: كرچاغان (س ۲۰) بل: جهت آنكه جانور آنجا پرايندی آنجا بودی (س ۲۱) بل: موضع اورمكتوا (س ۲۱) بل: و آنجا خرگاه بزرگ (س ۲۲) بل: هزار كس در آنجا: ق در آن گنجيدندی (س ۲۲) بل: زده بود و هرگز نمی گرفتند بيرونش از ميخها زر آراسته (س ۲۳) بل: اندرونش در نسج گرفته (س ۲۳) ا: آن را سيره آوردو می خواندند: بل: سره آوردو: ق: آن را اشربه آورد می خواندند (س ۲۴) ا: در كوسه ناوور بودی:

ق: در گوشه ناورز بودی؛ بل: در گوشه ناوور بودی (س ۲۵) بل: قراقوروم
س ۲۵) بل: اونك قين؛ ح: بل: اونك قی

ص ۶۷۲

س ۱) بل: کوههای بولنکو و جالینکو؛ ح: بل: بولکو (س ۲) بل: قراقوروم
س ۲) ق: ییلاق (س ۳) بل: ارمکتوا؛ ا، ق: اورمکتو (س ۳) ا: کوسه ناوور؛
ق، بل: گوشه ناوور (س ۳) بل: اوسن قول؛ ح: بل: اوسن بول (س ۴)
بل: قراقوروم (س ۴) بل: اونك قين؛ ح: بل: اونك قی (س ۵) ا: ترغوبالیق؛ ق:
برغونالیق؛ ترغوبالیق (س ۶) ا: ترغوی؛ ق: برغوی؛ بل: ترغو؛ ح: بل: ترغو
س ۶) ا، ح: بل: قآن، ندارد (س ۸) بل: جوانان نازك (س ۹) بل: خاص و عام
س ۱۰) بل: از انعام عام او بهره مند گردیدی (س ۱۲) بل: عطا دادی (س ۱۳)
بل: اونك قی (س ۱۴) ا: جیهك؛ ح: بل: جیهك؛ بل: چیهك نام نهاده (س ۱۵) بل:
لشكرها را از جوانب خبر (س ۱۷) بل: دم به دم چركه کرده (س ۱۹) بل:
اوكتای قآن (س ۲۱) بل: اوزق لامیشی (س ۲۲) بل: بكاؤلان (س ۲۴) بل:
تیکیشمیشی؛ ق: بکشمیشی (س ۲۵) بل: یازگشتی

ص ۶۷۳

س ۱) بل: رنجوری قآن (س ۲) بل: در آن باب کردی؛ ح: بل: «کردی» ندارد
س ۳) بل: روز به روز ضعیف تر می گردید (س ۴) ق: سعی می کردند تا منع
کنند (س ۵) بل: به اسم شجنگی جهت محافظت از معین گردانید (س ۷) بل: چند
کاسه معین نخورد؛ ق: معین خورد (س ۷) بل: نمی توانست کرد. (س ۸) ح: بل:
«کاسه» ندارد (س ۹) بل: «در آن فرصت» ندارد (س ۱۰) بل: «پسر» ندارد
س ۱۱ و ۱۲) بل: ایبقه بیکی (س ۱۲) ق، ا: «پسری داشت که» ندارد (س ۱۲)
بل: «قآن» ندارد (س ۱۳) بل: سیورقوتیتی؛ ا: سیورقویی (س ۱۶) بل:
باورچی بود (س ۱۸ و ۲۰) بل: ایبقه (س ۱۸) بل: زهر داده باشند (س ۲۳)
بل: «از» ندارد؛ ح: بل: از این سخن

ص ۶۷۴

س ۳) بل: هوکاربیل (س ۶) بل: «عطالمک الجوینی رحمة الله علیه» ندارد؛ ق:
عطاء الملك الجوینی ره (س ۶) بل: چنان آمدی (س ۶) بل: سال پارس (س ۸)
ق: و غروق او (س ۱۱) ق: برکان و اوسون (س ۱۴) ق: طبیبی بوده است
شعر نام، در نسخه اساس و چاپ بلوشه سفید مانده جای نام (س ۱۶ تا ۱۹) بل:
دو بیت را ندارد و در حاشیه هم اشاره ای نکرده (س ۲۲) بل: سال گاو است
س ۲۲) بل: سنه تسع و ثلاثین و ستمائه که هفت سال باشد (س ۲۳) بل: سال باشد
و در آخر (س ۲۴) بل: تواریخ خواقین (س ۲۶) بل: بگویم والله المستعان

ص ۶۷۵

س ۱) ا: تاریخ خواقین و خلفای ختای و؛ ق: تاریخ خواقین ماچین و بقیه سلاطین و ملوک و؛ بل: تاریخ خواقین ماچین و خلفا و بقیه سلاطین و س ۲) بل: و غیرهم و بعضی شاهزادگان که در دشت؛ چاپ بلوشه از سطر ۳ تا سطر ۹ را ندارد س ۱۰) ق: امرای مغول که در خراسان س ۱۲ و ۱۳) بل: عبارت «تا انتهای هوکارییل... ثمان و ثلثین و ستمائه» ندارد س ۱۴) بل: «و وقایعی» ندارد س ۱۶) بل: ختای و ماچین که در این مدت س ۱۷ و ۱۸) بل: ندارد این دو سطر را س ۱۶ تا ۱۸) ق: در این نسخه نیز نیامده

ص ۶۷۶

س ۱ تا ۴) بل، ق: ندارد این سطرها را س ۵) ق: «ماضی» ندارد س ۶) ق، بل: «و امرای مغول در بعضی ولایات» ندارد س ۹ تا ۱۲) بل، ق: این سطرها نیامده در دو نسخه س ۱۳ و ۱۴) ا: این دو سطر در نسخه اساس نیامده س ۱۵ تا ۱۸) ا: نسخه اساس فاقد این سطرها است س ۱۷) بل: «حاجب» ندارد س ۱۸) بل، ق: جای احادسنه در نسخه ها سفید است

ص ۶۷۷

س ۱ تا ۱۰) ا: این سطرها در نسخه اساس نیامده س ۱) بل: قآن روانه داشت س ۴) بل: ارزانی فرمود س ۴) بل: به خدمت شتافته بود س ۴ و ۵) بل: او را به قتلغ سلطان موسوم فرموده س ۷) بل: بندگی قآن مسارعت س ۱۱) بل، ق: ندارد این سطر را س ۱۲ و ۱۳) ا، ق، بل: پس از نام ایالتها در همه نسخه ها سفید مانده است س ۱۴) بل: ابابکر بن سعد بود و در این مدت ندارد... و در سیستان...؛ ق: اتابک ابوبکر سعد بود س ۱۵) بل: شاهزادگان س ۱۷) بل: تاریخ شاهزادگان س ۱۷) بل: تاریخ شاهزادگان دشت قپچاق س ۱۸) ا، ق: در پاییزگاه؛ بل: در پاییز س ۱۹) ا، ق: عبارت درون [] نیامده در این دو نسخه س ۱۹) بل: مونککاقآن

ص ۶۷۸

س ۱) بل: برادران خویش س ۲) بل: بوچک س ۲) بل: کلاه سیاهان س ۳) ا، ق، بل: منکرقان س ۴) بل: بعد ازان تمامت شهرهای س ۴) ق: «اولادمور» ندارد س ۵) بل: چرکه س ۵) بل: در راه بودند س ۶) بل: اوچ اوغل اولادمور بجمع س ۷) بل: هوکارییل قآن وفات یافت در میانه س ۸) بل: کوه یاپراق تاق س ۸) بل: «بایدار» ندارد س ۹) ق، بل: ایلاوت س ۹) بل: گذشته به زرنیام بالشکری برابر آمد و او را بشکستند؛ ق: گذشته ایند به زرنام بالشکر برابر آمد و او را بشکستند س ۱۱ و ۱۱) بل: عبارت «و باتو به جانب...»

را بشکستند» ندارد (س ۱۰) ق: استاری لاوت (س ۱۳) بل: بوچک (س ۱۵)
 ق: کوه باناق رفت محدود میش لاو: ا: کوه باباقوق محدود: بل: یاپراق تاق (س ۱۶)
 بل: در این پنج راه (س ۱۷) بل: ماچار (س ۱۸) بل: پادشاه ایشان کلررا
 (س ۱۸) ق: گریزانده (س ۱۹) بل: ولایات ماقوت و اویرق و سران: ح: بل: اربرق
 (س ۲۱) بل: بر ساحل دریا است (س ۲۲) ق: فسله (س ۲۴) بل: هنوز نرسیده
 بود (س ۲۵) بل: سال پارس قیچاق

ص ۶۷۹

(س ۱) بل: سینکقور پسر چوچی (س ۱) بل: مصاف دادند قیچاق بشکستند
 (س ۳) بل: ایلاو در (س ۹) بل: ق: موغاییل (س ۹) بل: سنه احدی و اربعین...
 (س ۱۰) ح: بل: الوس (س ۱۰) بل: «خود» ندارد (س ۱۳) بل: ایلچی به بندگی
 حضرت (س ۱۴) ق: نویسال: ا: نویسال: بل: امیر نوسال قایم مقام او باشد
 (س ۱۵) بل: مغولی کهن بود سال او (س ۱۷) بل: به مصالح دیوان ساختن (س ۱۹)
 بل: «ملک» ندارد (س ۱۹) بل: محمود شاه سبزواری (س ۲۲) بل: پرسیده شود
 (س ۲۳) ا: ق: نویسال (س ۲۳) بل: نوسال و کلبلا

ص ۶۸۰

(س ۳) بل: بیتیکچیان (س ۷) بل: تمکینی نبود (س ۸) بل: ادکو تیمور را:
 ق: اودکور تیمور (س ۸) بل: منصب پدر را (س ۸) ا: تبقور: ق: بتقور
 (س ۱۱) ق: از ذکر تیمور (س ۱۲) ق: قورنوقا: ح: بل: قریقا (س ۱۳) بل:
 شمس الدین کمرکی: ح: بل: کمرگر (س ۱۸) بل: به خراسان رسید کلبلا (س ۱۸)
 بل: کلبلا و ادکو تیمور و نوسال جمعیت کرده: ق: جمعیت کردند (س ۲۰) بل:
 آغاز کردند: ق: آغاز نهادند (س ۲۳) بل: جامه خونین (س ۲۳) بل: «عظیم»
 ندارد (س ۲۴) بل: در غضب شده بود: ق: در غضب رفته بود کورکوز پیغام
 (س ۲۵) بل: با جمعی معتمدان

ص ۶۸۱

(س ۱ و ۲) ق: از کوتیمور: بل: کلبلا (س ۱) ا: بل: ایقاقان: ق: ایقاقان:
 ح: بل: نمانان (س ۱) بل: روانه شدند (س ۴) ق: جیتور (س ۹) بل: «قآن»
 ندارد (س ۱۰) بل: سنگ یرقان مرصع: ح: بل: سنگ غور که سنگ یرقان نیز
 خوانند (س ۱۱) بل: در کمرگاه (س ۱۱) بل: از امتلاء بود: ق: زحمتی که از
 متلای راه کمرگاه او یافته بود (س ۱۲) بل: مرتفع شد و مدتی سه ماه سخن ایشان
 می پرسیدند و به قطع (س ۱۵) بل: به خود پرسید: ا: به خود پرسید (س ۱۶)
 بل: به گناهکاری برآمدند (س ۱۷) بل: «مصلحت» ندارد (س ۱۸) بل: نچه سگ
 است این (س ۲۲) ا: ق: اتفاق دروغگوی (؟): بل: ایقاق و دروغگو (س ۲۳)

بل: زنان و فرزندان (س ۲۴) بل: «جان» ندارد (س ۲۵) بل: اگر به گناه گذشته

ص ۶۸۲

س (۱) بل: «تونیز» ندارد (س ۲) بل: و فرمان شد که کورکوز از (س ۳) بل: گردانیده (س ۵) بل: خراسان گشت (س ۷) بل: پسر خویش را متوجه؛ ح بل: «خویش» ندارد (س ۱۰) بل: عراق و اران و آذربایجان؛ ق: آذربایجان (س ۹) بل: فرمان در تصرف آورد (س ۹) بل: مان قراری را (س ۱۰) بل: اقامت خود را (س ۱۱) بل: عمارات آغاز (س ۱۱) بل: «خوارزمی» ندارد (س ۱۲) ح بل: از ابنای دهاقین روغد (س ۱۵) بل: با کجاورنام؛ یل: کجاود (س ۱۶) بل: اگر من عرضه بدارم؛ ح بل: ندارم (س ۱۶) بل: «تو» ندارد (س ۱۸) بل: عرضه داشت که چون چفتای (س ۱۹) بل: همچون کورکوز (س ۲۲) بل: ایلچیان آن خاتون یرلیغ پیش پسر کلبلا (س ۲۴) بل: به قلمه ملوس

ص ۶۸۳

س (۲) بل: تاریخ نوادر حوادث و غرایب که در این مدت مذکور

ص ۶۸۴

س (۴) بل: داخل نگشته (س ۵) بل: نامرتب از هر کتاب و از هر کس معلوم گشته (س ۸) بل: غالب بوده (س ۹) بل: اشاعت معدلت و افاقت مکرمت (س ۱۰) بل: بر افراط خود (س ۱۰) بل: او را انکار می نمودند؛ ق: انکار نمودندی (س ۱۱) بل: عالمیان را معلوم و محقق است (س ۱۲) بل: وفا نکند (س ۱۴) ق: ذکر نامی را (س ۱۷) بل: فرمودی که آنها که (س ۱۹) بل: هردو در منفعت

ص ۶۸۵

س (۱) بل: زوایای دل (س ۲) بل: ارباب حاجات (س ۴) بل: افعال و اقوال (س ۵) بل: «اگرچه» ندارد (س ۶) بل: «است» ندارد (س ۷) ق: یاسا و تونون (س ۷) بل: یوسون مغولان چنان (س ۱۰) بل: زیادتی رعد؛ ح بل: زیادت (س ۱۲) بل: با چفتای به شکار بودند و می آمدند (س ۱۶) بل: رسانیده آمد؛ ح بل: رسانیده آید (س ۱۷) بل: در آب اندازند (س ۱۸) بل: به گاه یارغو (س ۲۳) بل: او را بخشید؛ ق: او را بخشیدند (س ۲۵) بل: آزادان عالم

ص ۶۸۶

س (۱) بل: بهتر است والحمد لله رب العالمین (س ۲) بل: در ابتدای کار و حال (س ۳) بل: ماکول اللحم را حلق نبرند (س ۴) بل: سینه و شانه بشکافند (س ۶)

بل: دیده مترقب (س ۹) بل: چون صورت ماجرا (س ۱۱) بل، ق، ا: به یاسا رسانیدند؛ ک: به یاسا رسانید (س ۱۳) ا: «بازیه‌ها» ندارد؛ بل: بازیهای عجایب از پرده (س ۱۵) بل: به دستار سر در دنبال اسپ (س ۱۶) بل: بیرون آوردند (س ۱۷) بل: ازان مسلمان یاغی (س ۱۸) بل: بیرون آرند (س ۱۸) بل: بازی فروگذارید (س ۱۹) بل: بنارای می‌آرند (س ۲۰) بل: از جوهر و زر (س ۲۱) بل: حاضر گردانند؛ ق: حاضر گردانید (س ۲۲) بل: ختایی نیز پیاورند؛ ق: نیز بیارید (س ۲۴) بل، ا، ق: تازیک

ص ۶۸۷

(س ۲) بل: یاسای مبارک (س ۴) بل: چندین دلایل (س ۶) بل: جزای فعل رسانیدن (س ۹) بل: «بود» ندارد (س ۱۱) بل: «بر» ندارد (س ۱۴) بل: «الصلوة» ندارد (س ۱۵) بل: بعد از آن بازفرستاده (س ۱۶) بل، ق: «پاک» ندارد (س ۱۹) بل: یا خود به زبان خود (س ۲۰) بل، ق: به زبان خود (س ۲۲) بل: می‌دانم که چنگیزخان بغیر از (س ۲۴) بل: از کسب عاجز (س ۲۵) بل: درفش تیر می‌کند

ص ۶۸۸

(س ۱) بل: در چوبها نشانند (س ۲) بل: بروی افتاد (س ۲) بل: حال او فرستاد تقریر کرد (س ۴) بل: حال او عرضه داشت (س ۶) ق: آورده امت بیاورد (س ۷) بل: این جنس تیر به کار آید کله‌بانان (س ۷) بل: درزهای رزمکهای قمیز؛ ح: بل: درز رزمکها (س ۹) بل: «نقره» ندارد؛ ق: بالشی نقره فرمود (س ۱۱) بل: اورتاقی؛ ق: ارباقی (س ۱۳) بل: «است» ندارد (س ۱۴) بل: «قآن» ندارد (س ۱۵) بل: فرصتی چنین می‌جسته؛ ق: فرصت می‌جسته (س ۱۶) بل: «و مناسب و» ندارد (س ۱۷) بل: «نه» ندارد (س ۱۸) بل: رسانید نباید که (س ۱۹) بل: «بیشتر» ندارد (س ۱۹) بل: تمام ناکرفته (س ۲۲) بل، ق: فرمود بدهید (س ۲۳) بل: مالکی پولی‌نه (س ۲۴) بل: «او را» ندارد

ص ۶۸۹

(س ۲) بل، ق: «آن را» ندارد (س ۵) بل: زیردستان ایثار می‌کنیم (س ۶) ا، ق: درون [] را ندارد؛ از بل گرفته شد (س ۶) بل: خزانه صد بالش (س ۹) بل: بالش بدو بدهید (س ۹) ق: آن را بستند (س ۱۰) بل: فرمود که دیگر همچنان بدهید (س ۱۳) بل: به اکل و شراب (س ۱۶) بل: دیگر بارها داده‌اید بدهید و بگویید (س ۱۷) بل: تا اسراف بکند (س ۱۸) ا، ق، ح: بل: طالمغو؛ بل: طایمنغو؛ ح: بل: طایمنغو (س ۲۳) بل: منادی فرمان‌داد که قرض‌خواهان (س ۲۴) بل: «را» ندارد (س ۲۴) بل: و نقد از خزانه (س ۲۵) بل: بسیار بود که یکی

مدیون و دیگر خصم

ص ۶۹۰

س ۱) بل: می‌گرفتند و باضعاف س ۴) بل: دو دردانه س ۵) بل: «شاهوار» ندارد س ۵) بل: با آن شخص س ۵) بل: گفتند این درویش؛ ق: گفتند آن درویش س ۶) بل: قدر این دردانه‌ها س ۸) بل: مرواریدها هم با پیش؛ ق: مرواریدها نیز هم تا پیش؛ ا: مرواریدها نیز هم با پیش س ۹) بل: «و شادمان» ندارد س ۱۰) بل: آنها به بهای اندک؛ ق: آن را پنهانی اندک س ۱۲) بل: فرمود که بگفتم س ۱۴) بل: به انواع سیورغامیشی س ۱۸) ق: ناشیغ برسانم س ۱۸) بل: «تا» ندارد س ۱۹) بل: کار بسختی تمام برسیده است این بالشها را چندین تیر س ۲۰) ق: نقد بدهید تا مرتب احوال؛ بل: نقد دهید تا ترتیب احوال س ۲۱) بل: عاجز آمد س ۲۱) بل، ق: بخندید و فرمود س ۲۲) بل: دادند تا بران بار کرد و برفت س ۲۳) بل: قراقوروم؛ «شهر» ندارد س ۲۵) بل: ندا کنید تا

ص ۶۹۱

س ۱) بل، ق: هرکس را هوس س ۴) بل: قراقوروم س ۴) بل: زراعت نمی‌باشد س ۶) بل: آن را برگها بشمارند س ۱۰) بل: در حوالی کوشکی که به دو فرسنگ س ۱۱) بل: ترغوبالیق؛ ح بل، ق: ترغوبالیق س ۱۱) ق، بل: نام نهاده شخصی س ۱۲) بل: درخت نمی‌آید س ۱۷) بل: تمام می‌دادند س ۱۷ و ۱۸) بل: بیشتر آن بودی س ۱۸) بل: یکی را در ده س ۲۵) بل: زیادت تمتع است

ص ۶۹۲

س ۱) بل: بیتیکچیان س ۱) بل: می‌گذارم؛ ح بل: می‌گذارم س ۵) بل: انکار بسیار نمودند؛ ح بل: نموده س ۶) بل: «بتخصیص» ندارد س ۹) بل: ایران زمین س ۱۰) بل: فرمود تا برات س ۱۱) بل: مستی فرموده س ۱۲) بل: نواب بر وی س ۱۲) بل: فرمود که سیصد بالش بدهند س ۱۵) بل: بتیکچیان س ۱۸) بل: باقی خواهد بود س ۱۹) بل: یادگار بماند س ۲۲) بل: جزای فعل خود نیاید

ص ۶۹۳

س ۱) بل: «نقره» ندارد س ۲) بل: اسراف تواند بود س ۳) ق: چندین راه و کوه؛ بل: چندین کوه و صحرا بریده س ۵) بل: «بود» ندارد س ۷) بل: به حضرت قاآن آمد س ۸) بل: گوشت آن را س ۱۰) بل: دوالها بستند و به

دست (س ۱۲) بل: گوسپند بدو دهند؛ ق: گوسفند (س ۱۳) بل: باز بیاید تا دیگر بدهیم (س ۱۶) بل: اجناس که در جهان موجود بودی (س ۱۸) بل: تا از جنس که خواستی (س ۲۳) بل: «از آن جامه‌ها» ندارد (س ۲۴ و ۲۵) بل: بیت را ندارد

ص ۶۹۴

(س ۱) بل: تازیانه چوب طبرخون (س ۴) بل: استخوان آورد او را مثل آن بالش داد (س ۶) بل: دیگر در دیار قراقوروم (س ۶) بل: در دکانی پرعناب؛ ق: به عناب (س ۷) ق: طبیعتش بر آن؛ طبعش بر آن (س ۷) بل، ق: چون فرود آمد (س ۹) بل: تپشی عناب؛ ق: بیستی عناب آورد و ربعی بالش که اضعاف بهای (س ۱۰) بل: بالش بهای بسیار کم باشد (س ۱۲) بل: در تمامت عمر؛ ح: بل: همه عمر (س ۱۳) بل: چون ما افتاده باشد (س ۱۲) بل: اشارت کرد (س ۱۲) بل: تا تمام آن با ده بالش دیگر بدو دادند (س ۱۶) ق: صد درم پندارد (س ۱۸) بل: دو چندین بدهید (س ۲۱) ق، بل: بالشهای او نقد بدهید (س ۲۲) بل: ایستاده دید (س ۲۲) بل: تصور فرمود (س ۲۲) بل: چرا هنوز وجه او را نداده‌اید فی الحال صد بالش پیش او

ص ۶۹۵

(س ۲) بل: تمامت را به وی دهید (س ۳) بل: عورتی هندوی را بدید که کودکی بر دوش گرفته بود فرمود که او را؛ ح: بل: عورتی هندو کودکی دو را بردوش گرفته بر در قرشی می‌گذرد (س ۵) بل: زن لجاج می‌کند؛ ح: بل: الحاح می‌کند (س ۵) بل: «قآن» ندارد (س ۶) بل: «سخن» ندارد (س ۸) بل: گفت از هر نوع جامه که می‌خواهد چندان که تواند بردارد جامه‌های (س ۹) بل: سرمایه مرد ممتول بود (س ۱۱) بل: او را بالشی دهید (س ۱۲) بل: به صراف داده بهای چند (س ۱۵) بل: در خشم شده می‌فرماید (س ۱۷) بل: بدان وسیله از بهر خود چیزی (س ۱۹) تا سود بدهیم (س ۱۹) بل: متاعها می‌آرند (س ۲۱) ساخته‌اند یا چیزی (س ۲۲) بل: بالش به جانوردار دادند (س ۲۴) بل: کمانگری بود و کمانها بغایت (س ۲۵) بل: قراقوروم (س ۲۵) بل: هیچ‌کس از او کمان نخریدی

ص ۶۹۶

(س ۱) بل: بر در آورد و بیستاد (س ۳) بل: من آن کمانگرم (س ۳) بل: کمان مرا نمی‌خورد (س ۷) بل: مرصع نفیس از ظرایف ظریفی تحفه آوردند (س ۸) بل: طرفی از آن میخی جنبان (س ۹) بل: محکم گرداند (س ۱۱) بل: او را برپسته (س ۱۲) بل: بزرگ کرده است؛ ح: بل: بزرگ داشت (س ۱۹) بل: بالش دهید (س ۱۹) بل: «اوردو» ندارد (س ۲۰) بل: به عرض رسانیده یا نه؛

ح: بل: رسانید یا نه (س ۲۲) بل: پپرسید که خادمان حاصل (س ۲۴) بل: یرلیغ
راه نوشتند (س ۲۴) بل: «و کس او را طلب نداشت» ندارد (س ۲۵) بل:
قراقوروم

ص ۶۹۷

س (۱) بل: بر ممر بنشست (س ۱) بل: قآن رسید؛ ق: قآن دید آن را پیش
(س ۲) بل: «او را» ندارد (س ۳) بل: «آن» ندارد (س ۵) بل: به وی دهید (س ۸)
بل: الزام می نمود (س ۸) بل: پاك محمدی انتقال کند؛ ك: پاك محمد ع (س ۱۰)
ق، بل: صد چوب زنند (س ۱۲) بل: حاضر گردانند (س ۱۲) بل: با آن مسلمان
می کردند (س ۱۳ و ۱۴) بل: به مسلمان داد (س ۱۵) بل، ق: بالش بخشید
(س ۱۶) ق: از جزع بخارا (س ۱۷) بل: ارتاقی (س ۲۰) بل: «آن روز» ندارد
(س ۲۱) بل: تفکر کرد و فرمود (س ۲۱) بل: فرمود که او را روشن (س ۱۳)
بل: از اقمشه به خزانه آورده و معامله کرده نستانید؛ ق: از وی بستانند

ص ۶۹۸

س (۱) بل: قآن هریک را بزیاده بها می داد؛ ق: قآن بر زیادت (س ۲) بل:
تنگت می باشد؛ ح: بل: تنگت شده (س ۳) بل: متاع ترا نگیرند (س ۷) بل: نظاره
کرد (س ۸) بل: که مرواریدی که معد (س ۸) ق، بل: دوازده طبله (س ۱۰)
بل: در آستین و دامن آن (س ۱۰) بل: سیر از مروارید (س ۱۷) بل: «گردون»
ندارد (س ۱۸) بل: جمله تورقاقان مست (س ۲۵) بل: طورقاقان؛ ج: بل:
ترقاقان، طرقاقان

ص ۶۹۹

س (۶) بل: قراقوروم (س ۷) بل: غله کاشته بودند (س ۸) بل: هر آنچه خسران
افتد (س ۹) بل: «دیگر» ندارد (س ۱۰) بل، ق: از اتبار عوض بستانند
(س ۱۱) بل: چندان زریع حاصل آمد؛ ق: غله شد (س ۱۲) بل: مایل بود (س ۱۲)
بل، ق: مغولان و قپچاقان (س ۱۳) بل: حاضر بودند (س ۱۵) بل: پهلوانان فیله و
(س ۲۴) بل: کاسه داده دلخوشی (س ۲۵) بل: پادشاه جهانبخش (س ۲۵) بل:
موافق رضای او باشد

ص ۷۰۰

س (۱) بل: او را اورغانه بوکه؛ ق: او را غانه بوکا (س ۳) بل، ق: پای یکدیگر
بگیرند (س ۳) بل: اورغانه فیله؛ ق: اوغانه بوکا پیله (س ۴) بل، ق: چهارمین
(س ۴) بل: فیله گفت (س ۵) بل: لعبی کرد و اورغانه بوکه را (س ۸) بل: چون
شیر برجست (س ۱۰) بل: «سر» ندارد (س ۱۱) بل: پیله (س ۱۲) بل، ق:

پانصد- بالش فرمود (س ۱۳) بل: صد بالش فرمود (س ۱۴) بل: «خسمانه بگیرید» ندارد (س ۱۶) بل: بر عادت خود صیانت قوت را (س ۱۶) ح بل: متعجب بود (س ۱۷) بل: به اردو آمد (س ۱۸) ق، بل: تازیانه (س ۱۸) ق: از آلت او؛ ا، بل: «آلت» ندارد؛ بل: لذت از او (س ۱۹) بل، ق: تازیکان (س ۱۹) ق: تازیکان را به آلت بزرگ

ص ۷۰۱

(س ۲) بل: که نان از (س ۳) بل: از مسخرگی حاصل کردی (س ۳) بل: در آن عهد به اطراف (س ۴) بل: رفتن نزد آن حضرت (س ۵) ق: خاست و او روانه شد زاد و راحله دست نمی‌دهد (س ۵) بل: حریفان او توزیعی کردند و از بهر او خری (س ۹) ق: اسپ و استر در اصطبل (س ۱۱) بل: باز نمی‌شناخت (س ۱۳) بل: «حال» ندارد (س ۱۳) ق: «تقریر کرد که» ندارد (س ۱۵) بل: با خود داشتم (س ۱۶) ق، بل: تفحص حال من (س ۲۰) بل: چندی در سولوق ریخت؛ ح بل: سوزلوق، سوزلوق، سولوق؛ ا، ق: قبتورقه (س ۲۱) بل: مشاهده کردند (س ۲۱) ق، بل: دور می‌آید

ص ۷۰۲

(س ۱۱) ق: مضیق فاققت (س ۱۱) ق: فسحت و ثروت (س ۱۳) ق: مرد پیری؛ بل: مردی از بغداد (س ۱۴) بل: از حال او (س ۱۶) بل: خلیفه چرا چیزی به تو (س ۱۸) بل: دهد و آن به هفته‌ای وفا نکند (س ۲۰) بل: چون نقل کنم (س ۲۱) «در راه» ندارد (س ۲۱ و ۲۲) بل: برگذر چگونه این بالشها را به ولایت خود رسانم ده مرد مغول (س ۲۳) ق: بدرقه پیر

ص ۷۰۳

(س ۱) بل: تا آن دختران را به شوهر (س ۲) بل به شوهر می‌دادند؛ ق: به شوهر می‌فرستاد (س ۳) بل: «آن را» ندارد (س ۵) بل: تمامت مروارید بی‌نظیر (س ۹) ق، بل: به وی دهید (س ۱۲) بل: «قآن» ندارد (س ۱۲) بل: موصل مروارید واقعی آرد (س ۱۵) بل: تا در طوی (س ۱۵) بل: «جمله» ندارد (س ۱۶) بل: عبارت «و شراب بر سر... می‌گردانیدند» ندارد (س ۱۸) بل: مینغولی بوکه؛ ا، ق: سنغولی بوکه (س ۱۹) بل: گرگی مرآن رمه (س ۱۸) بل: پیشتری را تلف (س ۱۹) بل: دیگر روز آن مغول (س ۲۰) بل: حال گله عرضه (س ۲۰) بل: فرمود که کجا رود (س ۲۴) بل: از کشتن این نفعی

ص ۷۰۴

(س ۳) بل: سگان باز خواهند (س ۷) ق، بل: خلاص دهم (س ۷) بل: خدای

جاوید مرا نیز شفایی (س ۷) بل: «چون» ندارد (س ۹) بل: برداشته تأیید
آلمی‌اند (س ۱۵) بل: چه بعد از سالها ذکر پندل (س ۱۶) ق، بل: بر زبان اپنای
زمین و زبان روان است؛ ق: اپنای روزگار روا نیست (س ۱۸ و ۱۹) ق: بیت را
ندارد (س ۲۰) ق: دیگر این زمان (س ۲۲) بل: «والله القهار» ندارد

ص ۷۰۵

س (۱) بل: «سیاست او» ندارد (س ۲) بل: در قبیله اویرات از قبایل
س (۵) بل: تسلیم نمودند (س ۷) بل: آن اقوام را (س ۷) بل: از هفت سالگی
س (۹) بل: از آن امرا بودند (س ۱۰) بل: «چون ماه» ندارد (س ۱۲) بل: با
حرم فرستاد؛ ق: به حرم فرستادند (س ۱۲) بل: یوزپانان (س ۱۴) بل: خرابات
و رسول خانه (س ۱۶) بل: مجال دم‌زدن نه؛ ق: دم‌زدن نبوده (س ۱۷) بل: «تتمه
احوال» ندارد (س ۱۸) بل: حکایت‌قآآن (س ۱۹) ا، ق، بل: بیش‌بالیق (س ۲۰)
ق: اویغورستان است و چین و کاشغر (س ۲۰) المالیق و قایالیق (س ۲۲) بل:
جمع‌گردانیده (س ۲۳) بل: خزانه قآآن (س ۲۳) بل: می‌رسانیدند تمام‌شدحکایت
اوگتای قآآن ابن چینکگیزخان

ص ۷۰۷

س (۱) بل: چوچی‌خان (س ۱) بل: و آن مشتمل بر سه قسم است (س ۸) بل:
در حال جلوس (س ۹) بل: جنگها و فتحهایی که کرده و مقدار (س ۱۲) بل:
«و احوال» ندارد (س ۱۳) بل: «گفته و» ندارد

ص ۷۰۸

س (۱) بل: چوچی‌خان (س ۱) بل: منشعب گشته‌اند (س ۳) ق: صورت شعب
فرزند و فرزندزادگان (س ۴) بل: چوچی‌خان مهین فرزندان (س ۵) ق: خاتون
بزرگ در وجود (س ۶) ق: قوم فیقرات (س ۹) بل: بورته فوچین مذکوره
س (۹) ق: مذکور به چنگیزخان (?) حامله شده (س ۱۱) بل: «را» ندارد (س ۱۳)
بل: صلح بوده (س ۱۴) بل: با پدر چینکگیزخان دوستی داشته و چینکگیزخان را
س (۱۶) بل: نظر اغیار؛ ق: نظایر اعیان (س ۲۰) بل: من است او نزد ما امانت
است (س ۲۰) بل: به نظر خیانت درو نظر کردن طریقه

ص ۷۰۹

س (۱) بل: مروت نیست (س ۳) بل: چلایربیا نام (س ۳) بل: جد سرتاق است
س (۴) بل: «که» ندارد؛ اباقاخان امیر اردو بود در خراسان و مازندران به استدعا
س (۸) بل: چوچی (س ۱۰) بل: در آن پیچید و در دامن (س ۱۱) بل: به آژرم
آورده به خدمت (س ۱۴) بل: لجاج و ناموافقتی بوده (س ۱۴) ا، ق، بل: همه

نسخه‌ها و چاپ بلوشه نیز جای کلمه‌ای سفید مانده (س ۱۵) بل: اوروق (س ۱۵)
 بل: «مصافات» ندارد (س ۱۶) بل: ملوک بوده و از ایشان هرگز آن طعن نزده‌اند
 (س ۱۶) ا، ق، بل: «نسب» ندارد (س ۱۷) بل: و اوان جوانی (س ۱۷) بل:
 برادرزاده اونغشخان (س ۱۸) بل: چاگميو (س ۱۸) بل: ميکتویمیش؛ ا:
 تکتیمیش؛ ق: بیکیتمش (س ۱۹) ا، بل: ابیقه بیکی (س ۱۹) ا: سورقویسی بیکی؛
 ق: ستوورقیقین؛ بل: سیورقویتی بیکی (س ۲۲) بل: راویان معتبرالقول نقل
 می‌کنند (س ۲۵) بل: انساب ایشان بتحقیق معلوم نگشته

ص ۷۱۰

س (۱) بل: تفصیل مشروح گفته می‌شود والله تعالی اعلم بالصواب؛ ق: تفصیل
 نبشته و مشروح می‌شود (س ۲) ق: دیگر پسران چوچی‌خان (س ۳) بل: متولد
 گشته‌اند پسران چوچی‌خان آنانکه معروف و مشهورند و اسامی ایشان و فرزندان
 ایشان که معلوم شده چهارده‌اند بدین تفصیل و ترتیب (س ۴) ق: پسر دویم
 (س ۴) ق: پسر سیم (س ۵) ا، ق: چهارم برکجار (س ۵) ا: پنجم سسان؛ ق:
 پنجم شینان؛ بل: پنجم شیبان‌خان (س ۶) ا، ق، بل: هفتم بووال (س ۶) ق: هشتم
 جلاوقون (س ۷) بل: چیمتای؛ ق: جیتمای (س ۸) ق: شیتکتور (س ۱۳) بل:
 خاتون بزرگ اوسرقان (س ۱۳) ق: قوم فیکرات (س ۱۵) بل: چوچی‌خان
 (س ۱۵) بل: مونککافان؛ ق: منککوفان؛ ا: منککوفان (س ۱۷) بل: اجلاس به‌جای
 پدر او کرده (س ۱۸) بل: یک نیمه‌آورده (س ۱۹) بل: لشکر خویش و چهار
 (س ۲۱) بل: اوروق

ص ۷۱۱

س (۱) بل: ازان آن برادران (س ۲) ا، ق، بل: در همه نسخه‌ها کلمه‌ای سفید
 مانده (س ۳) ق: اتفاق بیفتاد؛ بل: اتفاق نیفتاده (س ۴) بل: اوروق (س ۷)
 بل: با تو باشد (س ۹) بل: نایان پسر؛ ق: تابان پسر (س ۹) ق، ا: قونچی
 (س ۹) بل: الوس آورده (س ۱۱) بل: پادشاه الوس باتو است (س ۱۲) بل: آن
 حکایات (س ۱۴) بل: جوکه‌خاتون (س ۱۵) بل: هم از قوم قنقرات (س ۱۵)
 بل، ا، ق: همه نسخه‌ها جای کلمه سفید مانده است (س ۱۶) بل: وفات پدرش
 (س ۱۷) بل: قمایان (س ۱۷) بل: پسر آورده بدین تفصیل و ترتیب (س ۱۸)
 بل: قورومشی (س ۱۸) بل: قوتوقوی (س ۲۱) بل: ایشان را بوده

ص ۷۱۲

س (۱) بل: سرتفتای؛ ق: سرتاقیای (س ۲) ق: این پسران جوکه‌خاتون (س ۲)
 ا: قنقورات؛ ق: فیکورات (س ۴) ا، ق: هوگیان نام (س ۴) بل: «که خاتون
 هولاکوخان» ندارد و سفید مانده (س ۵) بل: بود پسری است قوینچی مدتی

س ۶) بل: آورده بوده و با ارغون خان (س ۷) بل: «غازان خان» ندارد (س ۸) بل: ایلچیان را (س ۹) بل، ق: روز بروز فربه تر می شد (س ۱۰) بل: کزیکبانان؛ ا، ق، ح: بل: کریمکسان (س ۱۰) بل: نگاه داشتندی (س ۱۱) بل: مبادا (س ۱۵) بل: قوینچی (س ۱۵) بل: توقولوقان (س ۱۶) بل: توقولون (س ۱۷) ق: نارقوجین؛ ا: باقوحین (س ۱۷) بل: مهین (س ۱۸) ا: ق: قورچیان جغتای (س ۱۸ و ۲۰) بل: قوینچی (س ۱۸) بل، ق: نایان (س ۱۸) ق: باجقیربای (س ۲۰) بل: موجب است که يك يك مفصل (س ۲۲) بل: قوینچی نایان (س ۲۳) بل: از توقولون خاتون از قوم قنقرات در وجود آمده و بعد از وفات پدر

ص ۷۱۳

س ۱) بل: تموکا از نسل (س ۵) ق: قوتوقولون (س ۵) بل: قوم اوغوزیان؛ ق: اوغویان؛ ح: بل: اوغویان (س ۶) بل: دختر بوقانان بوکوبای؛ ا: دختر توقویان توکوتای؛ ق: دختر توقونان نوکوتای (س ۶) ا، ق: سوم آلتجو (س ۶) ا، ق: قوم قیقورات (س ۷) ا: خاتون معظمه بولوغان خاتون؛ ق: تولوغان خویش بوده (س ۸) بل: آن نایان (س ۹) بل: دختر تموکا (س ۱۰) بل: التاجو خاتون زاده (س ۱۰) بل: سالچیتیمورتای (س ۱۲) بل: این زمان نایان (س ۱۲) بل: قوینچی (س ۱۴) ق: هواخواهی می ورزد؛ بل: هواخواه می نماید (س ۱۷ و ۱۸) بل: نایان (س ۲۱) بل: «غازان خان» ندارد؛ ق: «غازان خان خلدالله سلطان» ندارد (س ۲۲) بل: مستغفر (س ۲۲) بل: تمهید عذری (س ۲۲) ا، ق: لشکر یداد؛ بل: لشکر یداد (س ۲۳ و ۲۵) بل، ا: کوبلک (س ۲۴) بل: نایان داند (س ۲۵) بل: پنجه نویت

ص ۷۱۴

س ۲ و ۴) بل، ا: کوبلک (س ۴) بل: «آن» ندارد (س ۶) بل: نایان (س ۶) بل: «غازان» ندارد (س ۶) بل: ایلچیان را (س ۷) ا، ق: قیقورات (س ۷) بل: قوینچی (س ۸) بل: توقیمور (س ۹) بل: اوایل جمادی الاخر (س ۹) بل: «بندگی» ندارد (س ۱۰) بل: «غازان خان» ندارد (س ۱۰) ق، ا: سنگقور (س ۱۲) بل: چاپار برنشستیم (س ۱۵) بل: چه در سرحد (س ۱۶) بل: متصل بودند (س ۱۸) بل: بانکیچار (س ۱۸) بل: پسر دیگر (س ۱۸) بل: توداتییمور؛ ح: بل: توراتییمور (س ۱۹) ا: منکوقان؛ ق: منکوقان؛ بل: مونککاقان (س ۱۹) بل: ملک تیمور (س ۱۹) اریق بوکا (س ۲۰ و ۲۱ و ۲۳) بل: نایان (س ۲۳) ا: کوبلک؛ بل: کوبلک (س ۲۳) بل: با لشکری که نایان کشته اند از طرف قایدو

ص ۷۱۵

س ۱ تا ۳) عبارت درون [] در نسخه های اساس و آستان قدس نیامده، از

چاپ یلوشه گرفته شد (س ۳) بل: «غازان خان» ندارد (س ۵) بل: بازگردانید
 بجهت (س ۶) بل: قوینچی (س ۷) بل: از بوقولون خاتون؛ ق: توقولون خاتون
 (س ۷) بل، ق: در وجود آمده و خاتونی داشته کولکون (س ۱۳) بل: نام او یکه
 (س ۱۰) بل: قوینچی (س ۱۱) بل: چیکدوم خاتون؛ ق، ح: بل: جیکدوم (س ۱۲) بل:
 سرتیش (س ۱۳) بل: پسری آورده چیراتی نام (س ۱۴) بل: قوینچی (س ۱۵)
 ق: تارقوچین خاتون؛ ا، ح: بل: بارقوچین (س ۱۵) بل: چاچیرات

ص ۷۱۶

(س ۱) ق: پسر دویم (س ۴) ق، بل: اولوس (س ۵) بل: بفرستادند او از راه
 (س ۶) بل: نندکن نام؛ ق: بیدی کن نام؛ ا: سدی کن (س ۷) ا، ق: قیقورات
 (س ۷) بل: قرقان نام از قوم...؛ ا، ق: سفید مانده جای کلمه ای (س ۷) ا، ق:
 کوکینتی؛ بل: کوکتیتی (س ۹) ق: نوبان، مینکقای (س ۱۰) بل: موجب است که
 یک یك شرح داده می شود (س ۱۴) ق: قوم ننان (س ۱۴) بل: سوغال نوین
 (س ۱۴) ا، ق: جای نام قوم سفید مانده در این دو نسخه؛ بل: «از قوم» ندارد
 (س ۱۴) بل: بورالون خاتون سوم... از قوم... اولچای نام قومایی (س ۱۵) بل:
 «است» ندارد (س ۱۵) بل: بدین تفصیل و ترتیب؛ ق: بدین تفصیل (س ۱۷)
 ا: یاقورتوبق؛ ق: باقورتونجاق (س ۱۸) ق، ح: بل: سانالمیش؛ ساتلمش
 (س ۱۹) بل: خاتون مذکوره (س ۲۱) بل: از قمای مذکوره اولچای

ص ۷۱۷

(س ۱) ق: پسر دویم؛ ا: «قولی» ندارد (س ۲) ا، ق: بیدی کن (س ۲) بل:
 خاتون وقه (س ۳) بل: بورالون از قوم... (س ۳) بل: و او را شش پسر بوده
 (س ۵) ق: اوگونک، داشمند؛ بل: بدین تفصیل که مثبت می شود آق کریک او را
 پسری بوده نام او بورالق (س ۵) بل: داشمان؛ ق، ح: بل: داشمند (س ۵) بل:
 قوریقچی؛ ق: قورتماچی (س ۵) بل، ق: «قتلقبوقا» ندارد (س ۵) ق: قوبلیمور؛
 بل: قتلقتیمور (س ۶) بل: «یایلاق» ندارد (س ۷) بل: این پنج پسر فرزند
 نداشته اند؛ ا: این پنج شش پسر (س ۸) بل: و از آن داشمان؛ ق: داشمند
 (س ۸) بل: قوریقچی و قوتلقتیمور (س ۸) بل: قوتلقبوقا (س ۹) بل:
 «وایلتیمور... آمده» ندارد (س ۱۱) ق: پسر سیم (س ۱۱) ا، ق، بل: در همه نسخه ها
 نام خاتون سفید مانده (س ۱۱) بل: قمایان بوده باشند؛ ق: قومایان بوده (س ۱۲)
 بل: سه پسر داشته است بدین تفصیل و ترتیب؛ ق: سه پسر داشت (س ۱۴) بل:
 چلیل؛ ح: بل: چلیل، خلیل، جلیل (س ۱۴) بل: چلیل، بشماق، اولقوتو، این مینکقان
 در وقتی که پدرش قولی بدین ملک آمده بود هر سه پسر مذکور باید بر بهم آمده
 بودند (س ۱۴ و ۱۵) بل: از «خلیل او را... فرزند نداشته است» ندارد (س ۱۶)
 ق: اباجی (س ۱۷) بل: قزان

ص ۷۱۸

س (۱) بل: روانه گردانیدند و با الوس خویش فرستادند (س ۳) ق: قدقان خاتون
 س (۴) بل: پسر بوده اند بدین تفصیل و ترتیب (س ۵) بل: یاقوتو؛ ح بل: حاوولو؛
 حاووتو، حاقتو (س ۵) ا، جاؤوتو، با پالات، خواجه (س ۵) بل: خواجه، یایلاق،
 الیاس (س ۵) بل: آورده تیگین زاده. شعبه قولى دوم پسر آورده تمام شد؛ ا، ق:
 ندارد (س ۶) ق: پسر سیم آورده فورمیشی؛ ا: قورمشی؛ ح بل: قرومشی (س ۷)
 ق: معلوم نشده (س ۸) ق: فونك فیرلن (س ۹) بل: اولوس او را دانسته (س ۹)
 بل: «است» ندارد (س ۱۱) بل: خواتین او معلوم نه (س ۱۳) بل: او را نیز معلوم
 نیست که فرزند بوده یا نبوده

ص ۷۱۹

س (۲) بل: سولو قو خاتون (س ۳) بل، ا، ق: نام قوم در نسخه ها سفید مانده
 س (۳) بل: قویارچین خاتون؛ ق: تورناچین خاتون؛ ح بل: قویارحین (س ۴) بل:
 «یکی» ندارد (س ۴) ح بل: تموربوقا (س ۴) بل: «نام» ندارد؛ سپس در چاپ
 بلوشه آمده: اسم او هلاوو بوده و او را فرزند نبوده و فرزندان که بدو نسبت
 کرده اند فرزندان قوتوقوی اند همچنین از دفاتر انساب که معتبر است معلوم شد
 والله اعلم (س ۶) بل: کوکچین (س ۶) بل: بیسون نویان؛ ق: تیسونویان
 س (۷ و ۸) بل: قونقورات؛ ا، ق: قیقورات (س ۷) ق، بل: قوم ارغونان؛ ا:
 ارغونان (س ۷) بل: قوری قوچقار؛ ح بل: قوچقار (س ۸) ا، ق، بل: جای نام قوم
 سفید مانده (س ۸) بل: چهارم یا بالون؛ ق: تابالون (س ۱۰) قمایان داشته
 است (س ۱۰) بل: خواتین مذکوره؛ «از» ندارد (س ۱۰) بل: پسر داشته اند
 س (۱۲) بل: کوبلك از کوکچین به وجود آمده (س ۱۲) بل: بوقاتی مور... زاده؛
 ح بل: توقاتی مور (س ۱۳) بل: چانکقون از قوتوچین آمده (س ۱۳) بل: توقاتی مور
 س (۱۴) بل: ساییسی (س ۱۴) بل: کوکچین در وجود آمده (س ۱۵) بل: القوتوی
 س (۱۶) بل: قویارچین خاتون مذکوره (س ۱۸) ا، ق: اوج بوقا (س ۱۸) ا: بیش
 تورقّا (س ۱۸) بل: درك، این هولاکو از قمه ای زاده از قوم تنکقوت نام او ارموک
 ایکاچی و موی بغایت دراز داشته چنانکه به زمین می رسیده و او را فرزند نبوده
 س (۱۹) بل: اول پسر چوچی خان

ص ۷۲۰

س (۱) بل: چوچی خان (س ۲) بل: ارکین قوچین؛ ح بل: ارکین قوچی؛ ق: وکه
 قوچی در وجود آمده بود (س ۲) بل: ایلچی نویان؛ ق: الجی نویان (س ۳) ا، ق:
 قیقورات؛ بل: قونقورات (س ۴ و ۵) بل: چوچی خان (س ۷) بل: قوریلته ای
 س (۹) بل: به پادشاهی نشست (س ۱۱) بل: ایبیر سینبیر؛ ق: ایبیر شیر؛ ا: ایبیر سیر
 س (۱۴) ا، ق: منککوقان؛ بل: مونککافان (س ۱۵) بل: بوچك (س ۱۶) ا، ق:

سوبادای بهادر؛ بل: سوبتای بهادر مقدم لشکر از س ۲۱) بل: «و مسخر» ندارد
 س ۲۲) بل: قولتھ ییل سال موش موافق س ۲۳) ا، ق: منککوقان؛ بل: مونککاقان
 س ۲۵) بل: باتو یا برادران س ۲۵) بل: اوروک

ص ۷۲۱

س ۲) بل: و قومه بسیار داشته؛ ح: بل: قمه س ۳) بل: چهار پسر بودند
 س ۳) بل: توقوقان؛ ا، ق، ح: بل: توقان س ۴) بل: شینککوم؛ ح: بل: اولاچی
 س ۸) بل: از ... در وجود آمده س ۹) ح: بل، ا، ق: بل: توقان؛ توقوقان س ۱۱)
 ا، ق، بل: مونککاتیمور، تودامونککا س ۱۱) بل: توقونقا، اولاچی، و تفصیل
 شعب این پنج پسر بدین موجب است که مفصل می گردد س ۱۲) بل: توقوقان
 س ۱۳) بل: بوده اند اما نام ایشان س ۱۵) بل: پسری داشته بوزبوقا نام
 س ۱۷) بل: پسر دوم توقوقان؛ ا: توقان؛ ق: توقان س ۱۷) ا، بل، ق: مونککا
 تیمور س ۱۸) بل: نام هر سه س ۱۹) بل: اولچای از قوم قونقرات س ۱۹)
 ا، ق: قیقورات س ۲۰) بل: قوتوقوی خاتون س ۲۰) ا، ق، بل: نام قوم در
 نسخه ها سفید مانده

ص ۷۲۲

س ۱) بل: اولچای در وجود آمده س ۱ و ۲) بل: معلوم نیست» ندارد؛ ق:
 معلوم نشده س ۲) بل: قوتوقوی خاتون؛ ق، ا: قوتوخاتون س ۳) بل: اولچایتو
 خاتون؛ ح: بل: اولچای خاتون س ۳) بل: کیلمیش آقا خواهر س ۴) ا، ق:
 خواهر منککوقان؛ بل: خواهر مونککاقان س ۴) ق: سالجدا ی گورکان س ۶)
 بل: بولغان س ۶) بل: از آن دیگری توکونچه؛ ح: بل: نولولچه؛ بوکوسه؛ ا، ق:
 توکولچه س ۶) بل: قونقرات؛ ا، ق: قیقورات؛ ح: بل: قنقرات س ۶ تا ۹) بل:
 ظاهراً در چاپ بلوشه تخیلی روی داده: متن چاپ بلوشه را می آورم: توکونچه
 از قوم قونقرات و او را یک پسر است: بابوس نام، سرای بوقا، مولقای، قدان،
 قودوقای، طغرلیچه، تمام شد بعون الله تعالی و حسن توفیق س ۱۷) ا، ق: پانوش،
 انکیار س ۷) ق: هولاقان پسر دارد نام او س ۸) ق: قودوقان او را پسری
 است نام کوکنش، سلبی بوقا (ظ بجای: سرای بوقا) س ۹) ا: «نام او» ندارد،
 از نسخه ق گرفته شد س ۱۰) بل: پسر سوم توقوقان س ۱۰ و ۱۲) ا، ق:
 تودامونککا س ۱۱) بل: اولچای س ۱۳) بل: دو خاتون داشته
 اریقاچ؛ ح: بل: اریقاچی س ۱۴) بل: ایلچی تاتار س ۱۵ تا ۱۷) ا، ق: این
 سطرها را ندارد، از چاپ بلوشه گرفته شد س ۱۵) بل: اورمنککو س ۱۶)
 بل: نوبتای س ۱۸) بل: توقوقان، توقیقونقا س ۱۹ و ۲۰) بل: ظاهراً در بل
 حذف و تحریفی روی داده، در بل چنین آمده: او را خواتین بوده اند و هفت پسر
 داشته بدین تفصیل و ترتیب: بابوح، توکلبوقا، ... س ۲۰) ق: توکوبوقا

ص ۷۲۳

س ۱) بل: توقوقان؛ ا: توقان؛ ق: نوقان (س ۷) بل: قمایان (س ۴) بل: «است» ندارد (س ۵) بل: تاراق؛ ح: بل: براق (س ۵) بل: پولاد؛ ح: بل: نولار (س ۵) ا: توطوخ؛ ق: توطوح (س ۵) بل: دقوقا (س ۶) بل: دونکوز فرزند نداشته است و نام خواتین او معلوم نشده (س ۷ و ۸) بل: این سطرها را ندارد (س ۹) بل: تمام شد والله المستعان (س ۱۳) بل: برکهچار (س ۱۴) بل: بدین تفصیل و ترتیب (س ۱۵) بل: پسر اول این برکهچار کوکچو چهار پسر داشته: اچچیل (س ۱۶) بل: سلقیچی

ص ۷۲۴

س ۱) بل: پسر دوم این برکهچار ییسوبوقا... نام او سرایبوقا (س ۳) بل: شعبه برکهچار پسر چوچیخان تمام شد بعونالله تعالی و حسن توفیقه (س ۶) ا: بدین تفصیل و ترتیب که نبشته می شود (س ۷) بل: باینال؛ ق: باینال (س ۸) ا: ق: سایقان؛ بل: سایلکان (س ۸) بل: ماچار، قوینچی (س ۹) بل: «فرزندان» ندارد (س ۱۱) بل: باینال (س ۱۲) بل: و او را سه پسر بوده بدین ترتیب (س ۱۳) بل: ییسوبوقا (س ۱۵) بل: «بدین ترتیب» ندارد (س ۱۶) بل: اول پسر بهادر (س ۱۷) بل: چوچیبوقا (س ۱۷) بل: بوده اند (س ۱۸) بل: بیک تیمور (س ۱۸) بل: نانک کچار (س ۲۱) بل: داشته مهین... و کهین (س ۲۲) بل: اوچوکو نام؛ ح: بل: اوچوگان (س ۲۳) ا: یالا ق

ص ۷۲۵

س ۱) بل: «و تفصیل» ندارد (س ۲) بل: مرید موقتا و نمه توقتا؛ ق: مرتد توقدای (س ۵) بل: «بدین تفصیل و ترتیب» ندارد (س ۶) بل: کوچک؛ ح: بل: کونچک (س ۶) بل: چارقار؛ ح: بل: چاقوقان (س ۸) بل: پسر بوده توقتیمور نام؛ ح: بل: تخ تیمور (س ۱۰) بل: دو پسر بوده اند؛ ق: بوده است (س ۱۴) بل: یک پسر بوده اوچقورتوقا نام (س ۱۵) ق، بل: ساینلقان؛ ا: سایللقان (س ۱۷) بل: «است بدین... ترتیب» ندارد (س ۲۰) بل: باباچار (س ۲۱) ا: ابوگان ترک؛ ق: ابوگان برکان؛ بل: ابوگان گورکان (س ۲۳) بل: ماچار (س ۲۵) ق، بل: دوازدهم (س ۲۵) بل، ا، ق: قوینچی

ص ۷۲۶

س ۲) بل: «پنجم» ندارد (س ۴) ق، بل: پسر بوده اند (س ۴) بل: «بدین ترتیب» ندارد (س ۷) بل: «که مفصل می شود» ندارد (س ۸) بل: اول تنکقوت (س ۹) ا: کوروک؛ ق: کورن (س ۱۰) ا، ح: بل: کنجک قونچی؛ ق: کنجک (س ۱۱) ق: توراجار (س ۱۱) بل: ایشتان؛ ح: بل: ایشان (س ۱۲) بل: تنکقوت قوتوز؛

ح: بل: توقوز (س ۱۳) بل: تالموتای؛ ح: بل: قالموتی (س ۱۲ و ۱۳) ق: این دو سطر ظاهراً افتاده (س ۱۴) بل: «این است» ندارد (س ۱۶) بل: بوال او را دو پسر بوده اند تاتار، مینکقدور و شعب فرزندان این دو پسر بدین موجب است (س ۱۷) بل: اول بوقال (س ۱۸) بل: «و ترتیب» ندارد (س ۱۸) بل: چوکه، بوکه (س ۱۹) ا، ق، بل: بوری (س ۲۰) بل: پسر دوم بوقال (س ۲۱) بل: «و ترتیب» ندارد

ص ۷۲۷

(س ۱) بل: قوتار؛ ح: بل: بومار؛ ق: توقار (س ۱) ق، بل: کوری بوقا؛ ح: بل: کوردی بوقا (س ۲) ق: بکروز؛ بل: بکدوز، اوروس دو پسر دارد... و قوتلوبای؛ ح: بل: بوقلوبای (س ۴) ح: بل: اورنک (س ۵) بل: ساسین؛ ح: بل: ساسیق (س ۵) ا، ق، بل: باسار (س ۶) بل: «اوروس فرزند ندارد» ندارد، ولی در حاشیه آن آمده (س ۷) بل: «فرزند ندارد» ندارد (س ۸) ق: توقولچه (س ۹) بل: ایلباشمیش؛ ح: بل: الیاسمیش (س ۱۰) ک: شعبه بیوال پسر جوچی خان؛ بل: شعب بوقال هفتم پسر (س ۱۴) بل: و اسامی فرزندان و شعب نوادگانشان بدین (س ۱۵) بل: «که مفصل می‌گردد» ندارد (س ۱۶) بل: بدین موجب (س ۱۷) بل: بورالق، کوبلک؛ ح: بل: کوملک (س ۱۷) ا، ق، بل: توداکان (س ۱۷) بل: توداچو؛ ق: توراجو (س ۱۷) ق: آجنجی (س ۱۹) ق: مادرش تولجین از تاتار (س ۲۰) بل: مادرش قوتلوقان از سولدوس؛ ا، ق: قلداوق (س ۲۱) بل: ماچار او را سه پسر بوده اوروساق (س ۲۱) بل: «بدین ترتیب» ندارد

ص ۷۲۸

(س ۱) ح: بل: اورساق (س ۱) ح: بل: بایجو (س ۳) بل: چیمتای؛ ح: بل: حمبای (س ۴) بل: قمایان (س ۵ و ۱۱) بل: توداور (س ۶) بل: چیمتای (س ۶) بل، ق: باکو؛ ح: بل: یکو (س ۷) بل: «تفصیل» ندارد (س ۸) بل: جلایرتای، کویتلان منکقوتای؛ ح: بل: کوبدلان، مقوبای (س ۹ و ۱۱ و ۱۶) بل: چیمتای (س ۱۳) بل: این سطر بالکل از چاپ بلو شه ساقط شده (س ۱۴) بل: قورتقاچوق ناوساچی

ص ۷۲۹

(س ۱) ق: اوادور (س ۳) بل: «و ترتیب که مفصل می‌گردد» ندارد (س ۴) ا: پسر اول قراچار ابیشقا؛ ق: فوریتقا (س ۵) ا: قوم توکلای (س ۵) ح: بل: قولاس (س ۵) ا: آن قورتقا (س ۷) بل: قورچی؛ ح: بل: دورچی (س ۷) بل: اتویانده؛ ق: انانده نام (س ۸) ا: پسر سوم قراچار فوریتقا (س ۱۲) بل: چوچی خان (س ۱۲) ا: بوقاتیمور؛ ق: بوقاتیمور (س ۱۳) ق: بوقاتیمور (س ۱۴) بل: فرزندان ایشان (س ۱۴) بل: «که به ترتیب... می‌گردد» ندارد (س ۱۵) بل:

بایتیمور (س ۱۶) ا، ق، بل: بیلقیچی (س ۱۶) بل: «هیچکدام از اینها» ندارد
 (س ۱۸) بل: او را دو پسر (س ۱۸) ا: قران؛ ق، بل: قران (س ۱۸) بل: دشمن؛
 ح بل: دانشمند؛ + فرزند نداشته اند (س ۱۹) بل: اورنگ تیمور (س ۲۱) بل:
 سقبوچی (س ۲۲) بل: قیراقو؛ ح بل: سراقز؛ قراقز (س ۲۲) بل: نیکپای،
 گرانچه، ساقرچی (س ۲۲) ا، ق: شباکو (س ۲۳) بل: کونچک

ص ۷۳۰

(س ۱) بل: کیوتیمور؛ ا: کرسیمور؛ ق: ندارد شرح این پسر چهارم را (س ۲)
 بل: «فرزند نداشته اند» ندارد (س ۴) ق: شینکقوم؛ ا: سینککوم

ص ۷۳۱

(س ۱ و ۷) بل: چوچی خان (س ۷) بل: نواحی جمله به (س ۱۰) بل: در تصرف
 آرد (س ۱۱) بل: آنجا بر این هیأت که مثبت می افتد (س ۱۲) بل: چوچی خان
 (س ۱۳) بل: وفات یافت؛ ق: وفات یافته حکایتی؛ ا: حکایتی... مخصوص باشد
 (س ۱۶) بل: کرده شد اینجا در قلم آمد (س ۱۶) بل: شرح احوال رنجوری

ص ۷۳۲

(س ۳) بل: تازیك گشت چون (س ۳) ق: نامزد نموده آنجا (س ۶) بل: و
 ولایاتی که بر ممر افتاده مسخر می کرد (س ۹) بل: چون بخارا محاصره کردند
 (س ۹) بل: ناموافقی او و چفتای (س ۱۳) بل: «راه» ندارد (س ۱۳) بل: متوجه
 شده (س ۱۴) بل: به بندگی چینگگیزخان (س ۱۴) بل: «راه» ندارد (س ۱۵)
 بل: او غروقه پای او آنجا بودند (س ۱۵) بل: او ردهای خود (س ۱۷) بل: چون
 پلار و باشنرد (س ۱۹) بل: چون از آن... تقاعد نموده (س ۲۰) بل: رنجیدگی
 فرمود که روی دل نادیده؛ ا، ق: روی و دل (س ۲۲) ا، ق، بل: تازیك (س ۲۳)
 بل: «قوقو» ندارد (س ۲۳) بل: تمهید معذرت کرد

ص ۷۳۳

(س ۳) بل: چون خویشتن ضعفی داشته (س ۴) بل: فرستاده که شکار کنند
 (س ۱۰) بل: دیوانه گشته تا چنین؛ ق: دیوانه شده که (س ۱۱) بل: فرمود که
 لشکرها (س ۱۳) ا، ق، بل: تاریخ سال در نسخه ها سفید مانده (س ۱۴) بل:
 عظیم غمگین شد (س ۱۵) بل: «منکقوتی» ندارد (س ۱۵) بل: مقرر شد؛ ح بل:
 محقق شد (س ۱۷) بل: «امرا» ندارد (س ۱۷) بل: اولوس به هر وقت (س ۱۸)
 بل: وفات چوچی در میانه (س ۲۱) بل: «اوکتای» ندارد (س ۲۳) بل: اوروق
 (س ۲۳) بل: توسامیشی فرمود و ایشان (س ۲۴) بل: به مدد یکدیگر شهزادگان
 (س ۲۴) بل: مشغول شدند تمام شد بقوة الله تعالی

ص ۷۳۴

س (۱) بل: پیش از عنوان ما، عنوان گونه‌ای در چاپ بلوشه آمده: حکایت احوال اوروق چوچی‌خان بعد از وفات او از جلوس هریک به قایم‌مقامی او و جنگهایی که به هر وقت کرده‌اند و فتحهایی که دست داده و حوادث که واقع گشته س (۴) بل: «خانی» ندارد؛ ق: تخت خاقانی س (۶) بل: برادران او و دیگر س (۶) بل: فرمان پیشین س (۹) ا، ق: منکوقان؛ بل: منککاقان س (۱۳) بل: یافت او را س (۱۴) بل: به آن عذر تقاعد س (۱۶) بل: و مهتر خواتین س (۲۱) بل: وحشت‌انگیز

ص ۷۳۵

س (۲) بل: سازگاریست س (۲) بل: ایمل‌قوچین س (۳) بل: رسیده پاره س (۴) بل: سیورقوقیتی؛ ا: سیورقوقیتی؛ ق: سیورقوقینی س (۹) بل: او چون به حدود س (۱۰) بل: بیش بالیق س (۱۲) بل: تراکنه‌خاتون س (۱۳) بل: بیماری او س (۱۳) بل: مونککاقان؛ ا، ق: منککوقان س (۱۳) بل: «به اسم عیادت» ندارد س (۱۶) مشاهده می‌کرد س (۱۷) بل: مونککاقان؛ ا، ق: منککوقان س (۱۷) بل: پسر مهین س (۱۷) بل: که پسر کهین چینگیزخان س (۱۸) بل: یورت قدیم و خانه اصلی او می‌دانست س (۱۹) بل: این پسر بغایت کافی و هنرمند و مستعد پادشاهی است با س (۲۰) بل: دیگری چگونه قآن شود س (۲۱) بل: خلاف سخن پدر مذکور شیرامون را س (۲۳) ا، ق: «شوهر» ندارد؛ بل: از همه فرزندان دوستر می‌داشت و لقب شوهر او چاودر ساچان کرده بود س (۲۵) بل: مونککاقان؛ ا، ق: منککوقان

ص ۷۳۶

س (۱) بل: مطیع و منقاد گردانید س (۲) بل: پسر خویش س (۳) بل: لشکر مصاحب او س (۸) بل: خویش به کفایت س (۸) بل: سیورقوقیتی؛ ا: سیورقوقیتی؛ ق: سیورقوقینی س (۹) بل: دوستی ایشان س (۱۲ و ۲۲) بل: مونککاقان؛ ا، ق: منککوقان س (۱۴) بل: از لشکرها از هر ده دو معین گردانید س (۱۵) بل: او شدند س (۱۶) بل: آورده پسر مهین س (۱۷) بل: قوتار پسر مینکقربن بووال؛ ا، ق: بووال س (۱۸) بل: هفتم پسر س (۱۹) بل: بفرستاد س (۲۰) بل: آب ایتل س (۲۴) بل: «استمالت» ندارد

ص ۷۳۷

س (۲) بل: تخت و مملکت به دیگران بگذاشت

ص ۷۳۸

س (۱) ق: جلوس‌بوکای س (۱) بل: «خان» ندارد س (۲) بل: احوال او در

مدت مذکور (س ۳) بل: پسرش سرتاق و اولاغچی پسر سرتاق که قائم مقام او بودند (س ۶) بل: اولوس (س ۶) بل: براوروق (س ۷) بل: اخلاص و مودت (س ۱۰) بل: آن سخن را (س ۱۰) بل: او معترف شد (س ۱۳) بل: مقرر گشت (س ۱۳) بل: باز پیش؛ ق: پیش (س ۱۴) بل: مجرم است او را تودانی (س ۱۵) بل: و بدان نزدیکی قوتار (س ۱۷) بل: دل ماندگی پدید آمد (س ۱۷) بل: در داستان هولاکوخان (س ۱۹) بل: قوتار (س ۲۰) بل: «بدون رفتند» ندارد

ص ۷۳۹

(س ۱) ق، بل: لهور (س ۲) بل: انکوچیه؛ ا: انکوچنه؛ ا: انکوچنه؛ ق: انکوچه (س ۲) بل: جای کلمه‌ای سفید مانده (س ۳) بل: بر عقب ایشان برفتند و بعضی از راه (س ۵) بل: آن فتنه برکای و هولاکوخان؛ ق: برکه (س ۵) ق، بل: باقی بود (س ۶) بل: سرلشکر برکای (س ۶) بل: نوقای بود پسر تاتار پسر بزرگ شهزاده نوقال بغایت بهادر و مبارز (س ۹) بل: بر تخت نشست (س ۱۰ و ۱۱) بل: برکای (س ۱۰) بل: همچنان باقی بود (س ۱۰) بل: سه ثلاث و ستین و ستمائه (س ۱۲) بل: آب ترك نماند در شهر سنه اربع و ستین ستمائه الهجریه

ص ۷۴۰

(س ۱) ا: منککوقان (تیمور بر بالای آن نوشته)؛ ق: منککوتیمور؛ بل: مونککا تیمور (س ۱) ق: قوتوققان (س ۲) بل: اولوس (س ۶) ا، ق، بل: سال سنه در نسخه‌ها سفید مانده؛ از چاپ بلو شه گرفته شد (س ۶) بل: مصالحه کردند (س ۸) بل: از آن وقت باز ترك منازعت گرفته (س ۹) بل: از آن ایشان (س ۱۰) بل: «بوقا» ندارد؛ ق: توغا (س ۱۰) بل: «موغان» ندارد (س ۱۱) بل: ایشان شنود (س ۱۲) بل: در مقدمه امرا با لشکری روانه (س ۱۳) بل: مقدمان لشکریان ایشان بسیاری بکشتند و باقی منهزم (س ۱۶) بل: گرد منازعت نگردند و از عجز (س ۱۸) بل: و به هر وقت ایلچیان (س ۱۸) بل: اسلام خلد سلطانه می‌فرستند

ص ۷۴۱

(س ۱) بل: توداموننگکا؛ ا: تودامنککو؛ ق: تودمنککو (س ۱) بل: مونککاتیمور؛ ا، ق: منککوتیمور (س ۲) بل: از عاج تولابوقا و کنچک بوقا او را (س ۵) چون مونککاتیمور بعد از آن که شاهزاده برکه ده سال پادشاهی کرد (س ۶) ا، ق: تودامنککو؛ بل: توداموننگکا (س ۷) بل: توقان (س ۷) بل: تاریخ بر تخت بنشست (س ۸) بل: مونککاتیمور؛ ا، ق: منککوتیمور (س ۸) بل: الفوی؛ ق: الفرو طفریل و (س ۹) بل: توقان (س ۹) بل: کنچک بوقا (س ۹) بل: توداموننگکا؛ ا، ق: تودامنککو (س ۱۱) بل: مونککاتیمور؛ ا، ق: منککو تیمور

س ۱۴) بل: سلقیچی: ا: سلحی. ق: سلیحی س ۱۴) ا: ق: برکچار س ۱۵)
 بل: «نزد» ندارد س ۱۶) بل: التجا به تو می آرم تا مرا نگاه داری و دست
 س ۱۷) بل: تطاول ایشان س ۱۷) بل: کوتاه گردانی س ۱۸) بل: رضای تو
 تجاوز نمایم س ۲۰) بل: اورو و ارتاح س ۲۰) بل: کهرت: ا: کهرپ

ص ۷۴۲

س ۳) بل: قتنه کرده ام س ۴) بل: سر گفتگو س ۵) بل: چینگیزخان
 (به جای صاین خان) س ۵) بل: الوس و اورو س ۱۰) بل: بیمار ساخته خون
 پاره می آشامید س ۱۱) بل: مدارا و بلاینه می سپرد و بغفیه س ۱۴) ق:
 یوقای می شنید س ۱۵) بل: برمی اندازد س ۱۶) بل: ترک دنیا گرفته س ۱۹)
 بل: احتیاط سخن مادران شنوده به رسم س ۲۲) بل: سخن بی غرض س ۲۴)
 بل: خون فشرده

ص ۷۴۳

س ۱) بل: «تا» ندارد س ۳) بل: آبایتل س ۳) بل: نهاد والله اعلم بالصواب

ص ۷۴۴

س ۲) بل: با یکدیگر و مصاف دادن توقتا با نوقای و کشته شدن نوقای: ق:
 محاربت ایشان و کشته شدن نوقای و کشته گشتن او: ا: شکسته شدن نوقای و
 س ۶) بل: ایلچیان را س ۸) بل: کلمیش آقاخاتون: ا: ق: کلمیش آقاخاتون
 س ۹) بل: قیان نام: ا: ق: قیاق س ۱۰) بل: زفاف به اتمام رسید س ۱۱) بل:
 قیان خاتون: ا: ق: قیاق س ۱۲) بل: به سبب ملت س ۱۳) بل: قیان: ا: ق:
 قیاق س ۱۶) بل: مشقت کشیده ام س ۱۷) بل: صایین خان س ۱۸) بل:
 سالچیدای گورکان حکم

ص ۷۴۵

س ۱) بل: نزدیک خوارزم س ۱) بل: ایلچی فرستاد س ۳) بل: چگونه او را
 به دست س ۵) بل، ق: خاتونی بود س ۵) بل، ق: چانی س ۶) بل: به رسالت
 او پیش توقتا تردد کردی س ۷) بل، ق: یکه: ا: بکه س ۷) بل: بوری س ۹)
 بل: دراز کردند و حکم مطلق کردند س ۱۱) بل: نماتوقتای س ۱۴) بل، ق:
 لشکرها کرد کرد س ۱۵) بل: به کنار آب س ۱۶) بل: «تمامت» ندارد س ۱۸)
 ا: ق: آب اوتن س ۲۳) بل: موضع تجسماری س ۲۴) بل: منهزم تا سرای
 س ۲۵) بل: ساقوی

ص ۷۴۶

س ۱) بل: نماتوقتا س ۱) بل: که مدتی تا حارس س ۳) بل: نوقای آورد

س ۴) بل: غارت کرد س ۵) بل: التماس برده و اسیران کردند س ۷) بل: لشکریان بیکبار دل با نوقای بد کردند س ۱۰) بل: بکه دوم س ۱۱) ق: کنگاچ پهر تو؛ بل: به جهت تو س ۱۲) بل: بکه س ۱۴) بل: امیر هزار س ۱۵) بل: سر او نزدیک دیگر هزاره فرستاد که بکه را س ۱۸) بل: توقتا س ۱۹) بل: آب‌ترکر س ۲۰) بل: با سی تومان عرابه‌سوار س ۲۳) بل: «به مبارکی» ندارد س ۲۳) بل: «بندگان» ندارد

ص ۷۴۷

س ۱) بل: چکه بالشکری س ۲) بل: تا بالا از آب‌ترکر س ۳) بل: بگرفتند او صورت س ۷) بل: کلارد س ۸) بل: نوقای با منقله سوار می‌گریخت س ۹) بل: او گفت س ۱۳) بل: ترددی می‌کردند س ۱۳) بل: «خود» ندارد س ۱۴) بل: بکه و چونی مادرش س ۱۴) بل: مادر بوری س ۱۷) بل: یاوگی می‌کرد س ۲۱) ا، ق، بل: جای سنه در نسخه‌ها سفید مانده س ۲۱) بل: چونی با پسرش بوری و امیری.. نام به ایاقاخان فرستاد و از او دختر خواست س ۲۳) بل: دختر خود به بوری داد س ۲۴) بل: بازگردانید س ۲۴) بل: چون او و توقتا را جنگ... قایم گشت

ص ۷۴۸

س ۱) بل: خلدملکه س ۱) بل: التماس مددی می‌کرد س ۳) بل: «غازان‌خان» ندارد س ۵) بل: عقد و شرع و یاسا س ۷) بل: میان معادات و منازعت س ۹) بل: ایلچیان را س ۱۰) بل: «غازان‌خان» ندارد س ۱۰) بل: ایلچیان هر ده جانب را س ۱۱) بل: همدیگر صلح بسازید س ۱۳) بل: و به سبب آنکه س ۱۷) بل: فرمود که س ۱) بل: بادی فتنه س ۲۰) بل: تا بزه مضرتی.. رسد؛ ق: ناره مضرتی س ۲۴) بل: گزیده خصال س ۲۵) بل: بر سر اهل

ص ۷۵۰

س ۲) بل: و این بر سه س ۳) بل: پسران و نبیرگان س ۹) بل: «و اوروغ او تا به اکنون» ندارد س ۱۱) بل: و آنچه

ص ۷۵۱

س ۴) بل: خاتون بزرگ چینگیزخان مادر س ۵) بل: «معتبر» ندارد س ۵) ق، ح: بل: بورته قوجین س ۵) بل: نام از قوم قنقرات دختر دی‌نویان س ۶) بل: «وقومایان» ندارد س ۷) بل: معتبرترین این دو س ۷) بل: خاتون بوده‌اند س ۸) بل: تمامت فرزندان معتبر وی بود س ۹) ا، ق: قیانویان س ۹) بل: پسر داریشای برادر پادشاه س ۱۱) بل: توکان‌خاتون س ۱۴) بل: چفتای را

هشت پسر (س ۱۵) بل: اول موجی یبه دوم مواتوکان (س ۱۶) ق: بیسون مونککا (س ۱۶) بل: هفتم قدائی هشتم بایجو (س ۱۵ و ۱۶) ا: نسخه اساس ما به شماره ترتیب اول تا ششم اکتفا کرده و جای نام پسران را سفید گذاشته (س ۱۷) بل: تفصیل این هشت پسر (س ۱۸) بل: می آید بعون الله

ص ۷۵۲

(س ۱) بل: پسر دوم چغتای خان مواتوکان (س ۲) بل: این مواتوکان (س ۲ و ۳) بل: پدرش از دیگر فرزندان او را دوستتر داشتی (س ۳) بل: چون چینگیزخان او را عظیم دوست (س ۹) بل: ساوقرغان (س ۱۱) بل: چینگیزخان فرمود (س ۱۳) بل: آغاز نهاد (س ۱۴) بل: اوصال کرده اید (س ۱۷) بل: این سخن که می گوئی راست می گوئی (س ۱۸) بل: اگر خلاف کنم و به سخن خود نرسم بمیرم (س ۲۰) بل: «اما» ندارد (س ۲۰) بل: مصابرت کرد و نگرست (س ۲۱) بل: پیرون آمد (س ۲۲) بل: چشمها را پاک کرده باز پیش (س ۲۵) بل: «چهارگانه» ندارد

ص ۷۵۳

(س ۱) بل: است که مثبت می گردد (س ۳) بل: «است» ندارد (س ۴) بل: بوچای و بوچای (س ۶) بل: تقریر کرده اند (س ۶) بل: چنین رسم بوده (س ۷) بل: ایواوqlانان (س ۸) بل: «ازان» ندارد (س ۱۰) بل: او را از شوهر (س ۱۱) بل: نگاه دارند (س ۱۲) بل: او را با شوهر دادند (س ۱۴) بل: سخنان درشت (س ۱۴ و ۱۷) بل: مونککاقان: ا: مونککوقان: ق: مونککوقان (س ۱۸) بل: «این» ندارد، بوری را (س ۱۸) بل: پسر بوده است (س ۱۸) بل: «بدین تفصیل و ترتیب» ندارد (س ۱۹) بل: اول ابیشه این ابیشه فرزند نداشته و به وقت مخالفت اریق بوکا با قوییلای قآن او در خدمت قآن بود او را بفرستادند تا به جای قراولاکو پادشاه اولوس چغتای باشد و اورغنه خاتون را بستاند در راه لشکر اریق بوکا او را بگرفتند و آنجا بود تا اسوتای پسر مونککاقآن که با وی متفق بود او را به یاسا رسانید (س ۱۹) بل: دوم اچیقی، ر. ک س ۹ ص ۷۵۴

ص ۷۵۴

(س ۱) بل: چهارم احمد (س ۲) بل: بابا و او سه پسر دارد هابیل تیمور قابیل تیمور یولدوز تیمور (س ۳) بل: باساتی (س ۷) بل: پنجم ابوگن تمت والحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی سیدنا محمد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین (س ۱۰) ق: آنجا باند (س ۱۴) ق: اورغنه خاتون (س ۱۵) ق: او را بگرفته آنجا بردند (س ۱۵) ق: عبارت درون [] ندارد (س ۱۹) بل: یبه و پسر او بیلکه تیمور نام (س ۲۱) بل: او را پنج پسر بوده بکتیمور دوا توفته اولادای بوزمه

س ۲۳) بل: سوم یسار

ص ۷۵۵

س ۲ تا ۴) بل: این سطرها را ندارد س ۵) بل: «و رند و لا ابالی» ندارد
 س ۶) بل: قوبیلای قآن بوده و س ۷) بل: قوبیلای قآن فرمود که با مبارکشاه
 س ۸) بل: چون آنجا رسید س ۸) بل: مصافاتی می کرد س ۹) بل: مبارکشاه
 و بعضی از لشکریان س ۱۱) بل: الوس چفتای به ولایت قایدو پیوسته بود بعضی
 قایدو به دست فرو گرفته و براق چند نوبت با قایدو مصاف داد اول نوبت قایدو
 غالب آمد س ۱۳) بل: قبیچاق پسر زاده قدتان از اوروق س ۱۴) بل: سوگند
 دادند س ۱۶) این زمان نیز فرزندان ایشان یکدیگر را انده س ۱۷) بل:
 یاغی شدند س ۱۷) بل: در آن ولایت س ۱۹) بل: «و ولایت را خراب گردانیده
 س ۲۱) بل: با قان و ابا قخان یاغی بود س ۲۲) بل: رضا داد س ۲۳) بل:
 پسر قداقان س ۲۴) بل: قایدو بودند س ۲۴) بل: با لشکری بهم

ص ۷۵۶

س ۱) بل: مومن و یسار و موکواوغول: ا: یسار و مؤمن و: ق: مومن و یسار و
 بیکنی اغول س ۲) ق، ا: «او را بیاورند» ندارد: بل: او را بیارند س ۳) بل:
 به سخن فرو گیرند تا جلایرتای برسد و او را بگیرد س ۱۳) بل: به بهانه ای
 بازگشتند س ۱۵ و ۱۷) ا، ق، بل: یسار س ۱۷) بل: «به حیلست» ندارد
 س ۱۸) بل: شکست شومی س ۱۹) بل: می آید تا س ۲۰) بل: یاسار س ۲۲
 و ۲۳) بل: آوازه آمد که کسانی که بر پی نیکی اغول و احمد رفته بودند
 س ۲۴) بل: کشته بودند س ۲۴) بل: زحمت کشیده بازگردد که به مدد احتیاج
 نیست

ص ۷۵۷

س ۱) بل: ناشنوده کرد و بیگاه درآمد س ۶) بل: قداچی پادشاه اولوس
 س ۱۰ و ۱۱) بل: غارت کردند و به سبب نوروز بسیار خللها س ۱۲) ا، ق،
 بل: چنانچه: که: چنانکه س ۱۲) بل: «مبارک» ندارد س ۱۳) بل: غازان خان
 خلد ملکه» ندارد س ۱۴) بل: قوتلوق بوقا س ۱۶) بل: با گیخاتو غدر کرد و
 امرا بروی گردیدند س ۱۹) بل: لشکر از س ۱۹) بل: بدین طرف آمده بود
 س ۲۱) بل: «غازان خان» ندارد س ۲۱) بل: آن حدود بودند ببرد و بازگشت
 و شرح این حکایات

ص ۷۵۸

س ۲) ا: قویلوق خواجه س ۱۱) بل: پسری مبارکشاه نام بوده و این

مبارکشاه را پنج پسر بوده است اولجای بوقا (س ۱۳) ق: پسری است قیلغشاه (س ۱۴) بل: بورالق (س ۱۶) بل: «نام» ندارد؛ ق: در این نسخه بی‌فرزند است (س ۱۵) بل: هورقدای؛ ا، ق: هورقوداق (س ۱۶) بل: ایسان فولاد (س ۱۸) بل: «مواتوگان» ندارد (س ۱۸ تا ۲۳) ق: نسخه آستان قدس این سطرها را فاقد است (س ۱۹ تا ۲۳) ا: در اساس نیز عبارت مغشغوش است و درون [] را ندارد

ص ۷۵۹

(س ۱ تا ۲۰) ق: این صفحه را ندارد و صفحه‌های بعدی را تا ص ۷۶۲؛ س ۱ تا ۶) ا: نسخه اساس عبارت‌های درون [] را ندارد (س ۶) بل: خان آمد و آن حکایت من بعد مشروح و مفصل به موضع خود بیاید ان شاء الله تعالی (س ۸) پسر اول چغتای خان موچی‌یه (س ۹) بل: بوده است (س ۱۲) بل: پسر بوده‌اند بدین ترتیب (س ۱۴) ا: تکودر؛ بل: پسر اول نکودار؛ ح: بل: تکودار؛ بل: و این نکودار آن است که از اولوس چغتای او را با لشکر بهم با هولاکو خان به ایران زمین فرستادند و اینجا بود و در عهد اباخان یاغی شد و روی به کوه‌های گرجستان نهاد و در پیشه‌ای سرگردان بماند و امرای اباخان یر پی او می‌رفتند شیرامون نوین پسر چورماغون او را بگرفت و به بندگی اباخان آورد جان او را ببخشید و مدتی از اینجا تنها می‌گردید آنگاه نماند و او را فرزند نبوده است؛ عبارت نسخه اساس ما در سطرهای ۱۶ و ۱۷ در چاپ بلوشه نیامده (س ۱۸) بل: پسر دوم احمد و این احمد ملازم براق بودی و چون براق به هزیمت از آب بگذشت لشکر او متفرق گشته هر فوجی به گوشه‌ای می‌رفتند احمد به جانب بیش‌بالیق روان شد و براق رنجور در محفه بر عقب او می‌رفت و ناولدار را که او امیر هزار بود به منقلا فرستاد چون به احمد رسید جهد می‌کرد تا او را به دل‌خوشی بازگرداند احمد تندی می‌نمود و عاقبت جنگت کردند و احمد کشته شد و او را سه پسر بود عمر مبارکشاه مواتو. پسر سوم تکشی و او را پسری است تابدغار نام؛ ح: بل، ا: ماندقان (س ۱۴) بل: تابدغارنام و او را چهار پسرند طوغان هولقوتو قوریقتی قتلوق تیغور پسر چهارم نوم‌قلی پسر پنجم بوقا پسر ششم تمودار پسر هفتم قوتان پسر هشتم چچه پسر نهم چیچکتو او را دو پسرند شادبان قوشمان پسر دهم ایشال او را دو پسرست قانبوغا، اولادای پسر یازدهم توغان او را سه پسرست قوریقتی بوقبوغا نوم‌قولی

ص ۷۶۰

(س ۱) ا: بلیکسی؛ ق: تمام این صفحه را ندارد (س ۲ تا ۵) ا: فاقد عبارت درون [] است، از چاپ بلوشه گرفته شد (س ۷) بل: او را دو پسر است قوشیقی نیکپای (س ۹ تا ۲۱) ا: در نسخه اساس ما این شرح درباره پسر پنجم چغتای نیامده

ص ۷۶۱

س ۱ تا ۴) ۱: عبارت درون [] در نسخه اساس ما نیامده است س ۴) بل: و او را پسری بود الفو نام و سه پسر داشت اول قیان دوم چوتی در بندگی قان می بود نمانده و پانزده پسر دارد و حکایات ایشان بیاید توقتا یسار دوکولاس انجیلوقا نوم قولی بوتونشاق اقبوقا سانی قویاتمیش داود کمبودرچی چکین تمور چیرغودای منکناش کونچک دورچی سوم توقتیمور دو پسر دارد این بوکا اغروقچی والسلام پسر هفتم چفتای فداتی مادر او توکان خاتون بوده و این قداتی پنج پسر داشته نایابوقو نالیقوا بوقاتیمور بوقا پسر هشتم چفتای بایجو و او را پسری بوده موچی نام و این موچی آن است که حاکم چریک قراونه بود در حدود غزنین و او را پسری است عبدالله نام و مسلمان است پدر در آن حدود می بود و او را پیش خود خواند و پسر خویش قوتلوق خواجه را به عوض او آنجا فرستاد س ۱۱ و ۱۲) بل: ندارد این دو سطر را

ص ۷۶۲

س ۴) بل: جنگهای او و فتحهایی که او را س ۶) بل: تا اکنون س ۷) بل: «خان» ندارد س ۸) بل: یاسا و یوسون ملک خواهد متابعت س ۱۰) بل: دوست دارد پی روی او کتای کند س ۱۲) بل: «خان» ندارد س ۱۵) ا، ق، بل: «قالاتور» ندارد س ۱۵) ا، ق: بورولاس س ۱۵) ا، ق: مرکه س ۱۵) ا، ق: بیسون نویان؛ بل: بیسون نویان س ۱۶) بل: چلایر س ۱۶) بل: ولایات و یورتها س ۱۷ تا ۱۹) بل: از «تاکنار جیحون به وی... ملازمت پدر نموده» ندارد س ۱۹) بل: برمی نشسته

ص ۷۶۳

س ۲) بل: داده می آمد س ۵) بل: چفتای با او کتای س ۶) ا، ق: قونک حینک س ۶) ا، ق: سون جیو س ۶) ا: توبک جیو؛ ق: تونک جیو س ۷) ا، ق، جوجو؛ بل: چوچیو محاصره کرده بستند س ۷) بل: هر سه را س ۸) بل: کوه چوالی فرستان س ۹) بل: شهر خومینگ؛ ا: فونک چینگ؛ ق: فونگ چینگ س ۱۰) بل: از آنجا به رودخانه س ۱۰) بل: تونگ پینگ فو؛ ا: فونک سک فو؛ ق: تونیک تینگ س ۱۱) بل: لای وون فو؛ ا: بای وانک فو س ۱۲) بل: تایی وان فو س ۱۴) بل: ست عشر و ستمائه س ۱۵) ا، ق، بل: تازیک س ۱۵) بل: او کتای و تولوی جهت س ۱۷) بل: بناکت س ۱۸) بل: به خدمت پدر س ۲۰) بل: «مهر و» ندارد س ۲۱) بل: موافقت پیدا کرد س ۲۲) بل: اغروق خویشان

ص ۷۶۴

س ۴) بل: در آن حدود به فتح س ۵) بل: یورت و مقام س ۶) بل: «بعد از

آن» ندارد (س ۱۱) بل: «ایشان» ندارد (س ۱۲) بل: «را» ندارد (س ۱۴) بل: «تمام» ندارد (س ۱۶) بل: مبالغه‌ها کرد (س ۱۶) بل: بر تخت نشاند (س ۱۷) بل: «برادر» ندارد (س ۲۰) بل: هریک به اسپ راهوار (س ۲۱) بل: «است» ندارد (س ۲۰ و ۲۱) بل: یارشمیشی (س ۲۲) ق: اندک اندک راهوارتر؛ بل: اندکی راهوارتر (س ۲۳) بل: به مقدار سرگذشت (س ۲۳) ق: «در خانه» ندارد (س ۲۵) ق، بل: اسپ من از اسپ او (س ۲۵) بل: بی‌آدابی

ص ۷۶۵

س (۱) بل: بدین قیاس ما و دیگران گستاخ شویم (س ۳) بل: گفت دیروز به گناه درآمده‌ام (س ۴) بل: به خدمت او گتای رویم (س ۶) بل: کزیکبانان (س ۷) بل: در خدمت او گتای (س ۹) بل: کسان را پیش برادر فرستاد (س ۱۰) بل: سخن تمام کرده‌ایم و خط داده که او گتای قان است (س ۱۱) بل: فرمان‌برداری ملوک داریم (س ۱۲) بل: «تماچامیشی» ندارد (س ۱۲ و ۱۳) بل: گروپسته با او راهوار را (س ۱۷) بل: چه سخن است (س ۲۵) بل: فرمان قان نهاده راه

ص ۷۶۶

ص (۶) بل: کزیکبانی درآورده خدمت او (س ۶) بل: به جای برسید (س ۸) ا، ق، بل: بیش‌بالیق (س ۹) بل: او گتای قان در تمامت امور (س ۱۰) بل: بی‌مشورت با وی (س ۱۱) بل، ق: اتفاق و معاونت؛ ا: اتفاق و معاونت، در زیر کلمه معاونت، مطاوعت نوشته شده (س ۱۳) بل: قوریتای حاضر شدی و تمامت (س ۱۵) بل: تکشمیشی کردی و در (س ۱۵) بل: سیزده سال که او گتای بر تخت (س ۱۶) بل: دوازده سال» ندارد (س ۱۷) بل: معاونت او نمود و به هفت ماه پیش از وفات او گتای قان در شهر سنه ثمان و ثلثین و ستمائه وفات یافت

ص ۷۶۷

س (۲) بل: جلوس اوروق او یکی از بلند دیگری تا غایت وقت (س ۳) بل: مهین فرزندان (س ۴) بل: پسر بزرگترین مواتوگان (س ۶) بل: گیوک‌خان بیسومونککا پسر پنجم چغتای را جهت (س ۶ و ۸ و ۱۳ و ۱۷) بل: مونککاقان؛ ا، ق: منککو قان (س ۸) بل: بیسومونککا؛ ا، ق: بیسومونککو (س ۱۳) بل: ابیشغه (س ۱۴) بل: پسر دوم (س ۱۶) بل: اریق‌بوکا (س ۱۷) بل: پیش اریق‌بوکا بردند (س ۱۷) بل: اسوتای

ص ۷۶۸

س (۱) بل: اوروق‌چوچی؛ ح: بل: چغتای (س ۲) بل: تقار (س ۲) بل، ا: ولایت؛ بل: ولایت ترکستان (س ۵) بل: الفویبایدو (س ۷) بل: تا از ده دو

س ۸) بل: مال و سلاح بسیار بجبهت س ۹) بل: ابوگای کون س ۹) بل: بوریتای بیتکچی س ۱۱) بل: مال ترتیب می کردند س ۱۳) بل: باتفاق بروید س ۱۴) بل: گاه که ایشان س ۱۴) بل: بازخواست کردند که چرا توقف کردید س ۱۶) بل: آلفو آمدند و پیغام فرستادند س ۱۶ و ۲۲) بل: اریق بوکا س ۱۷) بل: آمدیم و مالها حاصل کرده س ۱۸) بل: چون او طمع س ۱۹) بل: در خشم شد س ۱۹) بل: مقید گردانید س ۲۰) بل: «در آن باب» ندارد س ۲۲) بل: از وی عاصی شویم و به قوبیلای قان کوچ دهیم

ص ۷۶۹

س ۱ و ۳ و ۵ و ۱۲) بل: اریق بوکا س ۲) بل: «به ماوراءالنهر» ندارد س ۳) منبزم شد و به بخارا س ۴) بل: «بسیار» ندارد س ۵) بل: بعد از آنکه يك سال بگذشت س ۱۰) بل: بنشانند س ۱۰) بل: «در ولایت» ندارد س ۱۴) بل: «مدید» ندارد س ۱۴) بل: نموده بود س ۱۷) بل: متمکن س ۱۹) بل: مدتی بود س ۱۹) بل: خانه دور بودم س ۲۰) بل: تا با ایراخته جمع کنم س ۲۱) بل: آن سخن خوش آمد س ۲۲) بل: به عدد از هر گوشه؛ ق: به عذر از هر س ۲۴) بل: بعضی لشکر

ص ۷۷۰

س ۲) بل: اریق بوکا س ۲) ق: موافق و متحد س ۳) بل: به خدمت قان س ۶) بل: دوم بار که آغاز س ۹) بل: مستظهر گشته س ۹) تخت اولوس چفتای س ۱۰) متمکن بنشست س ۱۱) بل: این ولایت تحمل س ۱۲) بل: خراسان را بگیرم س ۱۳) بل: «او» ندارد س ۱۵) بل: قیچاق اغول را با پسر ناقو پسر گیوک خان چیاط اغول نامزد گردانید س ۱۷) ق، بل: فرود آمد و چون توشین برادر اباقاخان س ۱۸) بل: امیر هزار شچکتو س ۲۰) بل: من با حاور از آن س ۲۰) بل: «آمده ام» ندارد س ۲۱) او اسپان نیک س ۲۲ و ۲۵) بل: شچکتو س ۲۵) بل: «است» ندارد

ص ۷۷۱

س ۱) بل: باجاور به تو س ۲) بل: اسپان نیک س ۴) ق: بیشکمیشی کند س ۵) بل: «او را» ندارد س ۶) بل: چلایرتای س ۶) بل: تو نه که مرا گویی س ۷) بل: اوروق س ۸) بل: سگت مرا جواب نامؤدب دهی س ۸) بل: اگر من سگم سگت براقم س ۹) بل: غیرت آمد س ۱۰) بل: جواب می دهی س ۱۰) بل: میانست را به دو س ۱۳) بل: جانب چلایرتای دارد س ۱۵) بل، ق، ا: مروچوق س ۲۰) بل: لشکر خود س ۲۴) بل: احمد اغول پسر بوچی بیه س ۲۵) بل: یسار را پیغام داد و پیش قایدو

ص ۷۷۲

س ۲) بل: شکسته گشت (س ۵) ا، بل: قایدو یسار را؛ ق: تایدو و یسار را
 س ۵) بل: با لشکر بهم (س ۷) بل: «او» ندارد (س ۸) بل: احتیاج نیست که
 قایدو انده زحمت کشد بازگردد (س ۹) بل: سخن را ناشنوده بیامد (س ۱۰)
 بل: اردوی براق حلقه فرو آمد (س ۱۵) بل: قایدو آقا و پادشاه است (س ۱۷) بل:
 با یورت خویش رفت (س ۱۷) بل: پسر مهین (س ۱۸) بل: پسر آلفوچوتای؛
 ا، ح: بل: چوبای (س ۱۸) بل: قیان (س ۱۹) ا، ق: چباط برادرزاده اوگتای با؛
 متن از چاپ بلوשה است (س ۲۰) بل: بندگی قان پیوست و بعد ازان مبارکشاه
 پسر قراولاکو به بندگی اباقاخان آمد و به (س ۲۲) بل: نکودار (س ۲۲) بل:
 حدود غزنین (س ۲۳ تا ۲۵) بل: این سطرها در چاپ بلوשה نیامده

ص ۷۷۳

س ۱) بل: عبارت «وقت به اسم... به بندگی آمد» ندارد (س ۲) بل: پادشاهی
 آن الوس (س ۲) بل: نیکپی بن ساریان (س ۳) بل: بعد ازان قایدو به بوقاتیمور
 پسر قذاتی (س ۴) بل: بود داد (س ۵) بل: «شد» ندارد (س ۸) بل: «شهور
 سته عشر و ستمائه» ندارد (س ۹) بل: رنجور شد (س ۱۲) بل: بودند نام یکی
 وزیر و ازان (س ۱۴) بل: خدمتکار طیب (س ۱۵ و ۱۶) بل: قوشون نویمان؛
 ح: بل: قوشون نویمان (س ۱۸) بل: ولایت می گشاد می پرسید (س ۱۸) بل: مستحضر
 نبود به خانه رفت (س ۱۹) بل: کیفیت احوال (س ۱۹) بل: تفحص می رفت آنچه
 معلوم (س ۲۰) بل: «مذکور» ندارد (س ۲۱) ق، بل: بیرون خانه

ص ۷۷۴

س ۱) بل: قوشون؛ ح: بل: قوشوق (س ۱) بل: از کجا با دید کرده (س ۳)
 بل: مطلوب بود (س ۴) بل: «بود» ندارد (س ۴) بل: قوشون شاد شد (س ۴) بل:
 با دفتر بهم به بندگی (س ۵) بل: بیلک (س ۶) بل: قشون (س ۷) بل: اندک
 مدتی در خدمت او (س ۹) بل: نام او وزیر کرد (س ۱۱) بل: قوت تمام
 (س ۱۲) بل: امرا نشسته (س ۱۳) بل: عرضه داشتن سخن شروع نمود (س ۱۸)
 بل: زنان دیگر بد آن را پسندیده داشته (س ۱۹) بل: پادشاه بگوید (س ۲۰)
 بل: مسجع و مغلق (س ۲۳) بل: چینکقای نام (س ۲۴) بل: چینکقای (س ۲۵)
 بل: هر دو سخن بلیک می گفتند

ص ۷۷۵

س ۱) بل: چفتای و قان (س ۲) بل: «آن» ندارد (س ۴) بل: سخن کرد
 (س ۷) بل: اندک مقدم مؤخری (س ۸) بل: بهتر است از وزیر من و تاجفتای در
 حیات بود وزیر در (س ۱۰) بل: یرلیفی بنوشت (س ۱۳) بل: «جواب» ندارد

س ۱۴) بل: نادانسته کرده‌ام و بی‌راه س ۱۴ و ۱۵) بل: جواب ندارم که توانم نوشت س ۱۶) بل: این قدر بنوشتم س ۱۷) بل: عذر او مسموع داشت س ۲۱) بل: بی‌کنکاج او نتواند س ۲۲) بل: اگر کار من تدارك س ۲۳) بل: ایقاعی س ۲۳) بل: «تا ترا بکشد» ندارد س ۲۴) بل: این سخن در خدمت چفتای بگویی س ۲۴) بل: از من پرسند

ص ۷۷۶

س ۵) ك: به جهت آنكه س ۵) بل: دارو داده هلاك کردند س ۷) بل: «است» ندارد س ۸ تا ۱۲) بل: این سطرها را فاقد است س ۸) ق: قسم سیم س ۱۰) بل: و مثلها بیلکها س ۱۱) ق: آنچه از آن دو قسم سابق داخل نگشته س ۱۲) بل: شده است

ص ۷۷۷

س ۱) بل: آغاز داستان س ۲) بل: داستان تولوی‌خان و این بر سه قسم است س ۴) بل: در تقریر او س ۶) بل: فرزندی در وجود آمده‌اند که پادشاه بوده‌اند س ۱۰) بل: و مجمل از آنها س ۱۱) بل: جنگهای که کرده و ولایاتی س ۱۲) بل: مقدار مدت زمان س ۱۳) ا، بل: قسم سوم س ۱۵) بل: بیلکها س ۱۵) بل: غیر از آنچه س ۱۶) بل: داخل گشته

ص ۷۷۸

س ۳) بل: از فرزندی س ۳) بل: و بجهت س ۴) بل: «جهت ایشان» ندارد س ۴) بل: آمد یعون‌الله و توفیقه س ۸) بل: «چینگگیزخان» ندارد س ۹) بل: برادر مهین س ۹) بل: نیز از او بوده‌اند س ۱۲) بل: «هم» ندارد س ۱۳) بل: چاکمبو س ۱۴) بل: «بود» ندارد س ۱۴) بل: سیورقوقیتی بیکی؛ ا: سیورقوقیسی بیکی؛ ق: سیورقوقتنی س ۱۷) بل: قمایان داشته س ۱۸) بل: که مثبت نمی‌گردد س ۱۹) بل: اول مونککافان؛ ا: منککو؛ ق: مونککو س ۱۹) بل: چوریکه س ۱۹) بل: قوبیلای‌قاآن

ص ۷۷۹

س ۱) بل: هولاکوخان س ۱) بل: اریق‌بوکا س ۱ و ۲) بل: نهم‌سنوکاتای؛ ا، ق: سیوکانای س ۲) ا، ق: سیوگتای س ۳ تا ۵) بل: این سطرها را ندارد س ۶) بل: مونککافان؛ ا: مونککوفان؛ ق: مونککوفان س ۷) ا: سیورقوقیسی بیکی؛ ق: سیورقوقینی؛ بل: سیورقوقینی؛ بل: سیورقوقیتی س ۷) بل: «وقاآن» ندارد س ۹) بل: «ان شاء...» ندارد س ۱۰) ق: پسر دویم؛ بل: چوریکه س ۱۱) بن: از خاتونی نام او ساروق‌خاتون در وجود آمد و به جوانی نماند و فرزند نداشت؛

ا، ق: در دو نسخه اساس و آستان قدس جای نام خاتون سفید مانده (س ۱۳) ق: پسر سیم (س ۱۳) ا: قوتوقیو (س ۱۴) ا، ق: جای نام خاتون در این دو نسخه سفید مانده است؛ بل: از لینگوم خاتون در وجود آمد و او را پسر نبوده (س ۱۵) ا، ق، بل: کلمیش آقا (س ۱۵) ا، ق: سالیجون گورکان؛ بل: سالیجیدای گورکان دادند از قوم قونقرات (س ۱۶) بل: «توقتا» ندارد (س ۱۷) بل، ق: «شهور» ندارد

ص ۷۸۰

س (۱) بل: «احترام می کنند» ندارد (س ۱) بل: اوروق (س ۲) بل: همواره محبت پادشاه اسلام می ورزد (س ۴) بل: «اخبارو» ندارد (س ۵) بل: اوروق چوچی خان با اوروق تولوی خان قواعد دوستی (س ۷) ا، ق: عمزادگانش در سوابقان (؟)؛ بل: عمزادگانش در لشکر اتفاق (س ۷) بل: مونککاتیمور؛ ا، ق: منککوتیمور (س ۷ و ۸) بل: پیش مونککاتیمور فرستادند پادشاه الوس چوچی خان فرستادند. پادشاه الوس چوچی خان کلمیش آقا سمیها (س ۱۰) بل: «و اکرام» ندارد (س ۱۰) بل: تمام بخندمت پدرش قوبیلای قاآن فرستاد چنانچه در استان چوچی مشروح بیامد (س ۱۲) ا، ق، بل: پسر تاتار (س ۱۳) بل: «با دید آمد» ندارد (س ۱۴) ا، ق، بل: سالیجیدای گورکان (س ۱۵) بل: «خان» ندارد (س ۱۶) بل: «یکلی» ندارد (س ۱۸) بل: سیورقوتیتی؛ ا: سیورقوسی؛ ق: سیورقوینی (س ۱۹) بل: داستانی علی حده (س ۲۰) بل: آنجا گفته شود (س ۲۰) بل: «ان شاء...» ندارد

ص ۷۸۱

س (۲) بل: مذکوره؛ ق: ندارد (س ۳) بل: «به آثار» ندارد (س ۴) بل: «و معتبر» ندارد (س ۷) بل: شاهزادگان عموماً (س ۸) بل: همایون نظر مبارک اثر بگماشت. شعر: آفتاب دولتش تابنده باد سایه اش باقی و او پاینده باد (س ۹) بل: ذکر شعب او علی حده در داستان او مشروح خواهد آمد (س ۱۱) ا، بل، ق: اریق بوکا (س ۱۲) بل: مذکوره (س ۱۳ و ۱۵) بل: «قان» ندارد (س ۱۳) بل: تماچامیشی می کرد (س ۱۶) بل: «تفصیل» ندارد (س ۱۷ تا ۲۳) ا: نسخه اساس ما شماره ترتیب پسران را برشمرده ولی نامهای آنان را نیاورده و فقط به آوردن نامهای فرزندان آنان اکتفا کرده (س ۱۷) ق: پسر اول توتوقور (س ۱۹) ق: هیسنگفان؛ ا: هنگقان (س ۲۰) ق: بهارپیا؛ ا: بهارستا (س ۲۱) بل: سوم، «معلوم نیست» ندارد (س ۲۳) ا: باجین؛ ق: ماچین

ص ۷۸۲

س (۱) ا، ق: پایان اوکان (س ۱) ق: قوریکا (س ۱) بل: نام فرزندان پسر

پنجم در نسخه چاپ بلوشه نیامده س ۳) بل، ا، ق: در نسخه‌ها نام این خاتون نیامده س ۳) بل: قماي پسيار س ۴) بل: پسران آورده آنکه قائم مقام س ۴) بل: سبلکر؛ ق: سنکسار س ۶) بل: هنوز بحقيقت معلوم نشده س ۸) بل: صاين پفا س ۸) بل: داشمن و ايلودار س ۱۱) ق: توبسير؛ ا: توبسين س ۱۱) ا، ق: بالتاجار س ۱۱) بل: سوت س ۱۱) ق، ا: بگفای س ۱۲) بل: برلفی س ۱۴) ا، ق: در نسخه‌ها جای نام خاتون سفید مانده؛ بل: «از... خاتون در وجود آمده ندارد س ۱۴) بل: او را دو پسر بوده پسر اول چينکتوم س ۱۶) ا. بوكا؛ ق: بوكان؛ بل: ابوكان س ۱۷) ا، ق: سويوكتاي؛ بل: سوتوكتاي س ۱۸) ا، ق، بل: در نسخه‌ها جای نام خاتون سفید است س ۱۸) بل: پسری بود توقيتيمور نام بغایت عظيم بهادر؛ ا: نام اوقبتمور

ص ۷۸۳

س ۱) ق: بر اسب جنگی نشستی س ۱) ق: اسبان خورده س ۲) بل: خصمان چيره س ۴) بل: اسب ريزد س ۵) مردان باشد س ۶) ق: قوبيلاي قآن برموغای س ۷) بل: «به قصد» ندارد س ۹) ق: برموغان س ۹) بل: آن حکايات س ۱۱) ق: «پسر دهم...» ندارد س ۱۲) بل: و صورت تولوی خان و جدول شعب فرزندان او بدین هیأت است

ص ۷۸۴

س ۴) بل: حالت جلوس س ۵) بل: که او کرده س ۵) بل: «و ولايات که ستده» ندارد س ۶) بل: مقدار و مدت زمان س ۷) بل: حالت حیات پدر او از ملازمت س ۱۰) بل: یا او می‌بوده س ۱۱) بل: او را نوکار می‌گفته س ۱۲) بل: خزینه و ایراخته س ۱۲) بل: «نوکران» ندارد س ۱۵) بل: جدا کرده می‌فرستد س ۱۸) بل: در اصل اصطلاح ترك اوت آتش است

ص ۷۸۵

س ۲) بل: لهجه مغول درست س ۳) بل: حقیقت اصطلاح س ۵) بل: مغوض کند و او را ولی‌العهد گرداند س ۸) بل: معظم تر از همه شهزادگان دیگر شوند اما چون آثار؛ ح: بل: همانا چون آثار س ۱۰) بل: می‌آمد که حال بدان س ۱۱) بل: تمامت لشکرها س ۱۳) بل: «آنچه» ندارد س ۱۴) بل: برادران چه داده و کدام اند س ۱۵) بل: آن لشکر و امرا بر قرار سابق بر سبیل س ۱۶) بل: تعلق دارند س ۱۷) ق، بل: بولقاها س ۱۹) بل: «غازان خان» ندارد س ۲۲) بل: فتح ممالك دست نداده س ۲۲) بل: «آن جمله» ندارد س ۲۴) بل: اتفاق افتاده

ص ۲۸۶

س ۱) بل: در اینجا س ۲) بل: نمی یارست گشت س ۳) بل: تولوی خان را
 یا چیکو کورکان؛ ا، ق: جای نام «چیکو» سفید مانده است س ۳) ا، ق، بل:
 الچونویان س ۴) ا: قوم قیقورات؛ ق: قیقورات س ۵) بل: شهر چوچیو
 س ۶) بل: «را» ندارد س ۷) ق، بل: تولوی خان س ۸) بل: شهر پیچیو
 س ۹) بل: خراب گردانیدند س ۹) ق: شهر چندین قولی س ۱۲) ق: اورو ق
 س ۱۴) از آن خواتین و اموال س ۱۴) ق: «حصه» ندارد س ۱۵) بل: او است
 فرموده تا س ۱۵) بل: فرموده تا محفوظ س ۱۸) ق، بل، ا: تازیك س ۱۸)
 بل: چوچی س ۱۹) استخلاص خوارزم س ۲۲) بل: تیمور قهلقه س ۲۳)
 ق، ا: مرو جوق و سرخس س ۲۴) بل: آن ولایت را مسخر گردانید در مدت سه
 ماه و بهارگاه

ص ۲۸۷

س ۱) ق، بل: مراجعت نمود و در س ۱) بل: قهستان و تمامت آن ولایات و
 هرات س ۴) بل: «قآن» ندارد س ۵) بل: تا به کنار س ۶) بل: مراجعت
 نموده به یورت س ۱۳) بل: خانه و ملک آمدند س ۱۳) بل: «والله اعلم» ندارد
 س ۱۴) بل: پدر و تمکن س ۱۶) بل: و موافق بودن با برادران س ۱۶) بل:
 جنگهایی که کرده و فتحهایی که میسر شده س ۱۷) بل: «اما حال تمکن و ...
 پدر» ندارد س ۱۹) بل: «قآن» ندارد

ص ۲۸۸

س ۱) ق، بل: هرکس به یورتهای س ۲) بل: متمکن بر تخت پادشاهی نشست
 س ۴) بل: فتحهای او بعد از پدر س ۵) بل: «او را... میسر شده» ندارد
 س ۹) سعینا نموده س ۹) بل، ق: شهر نمکینک س ۱۰) بل: از ولایات ختای
 س ۱۱) بل: به راه دیگر س ۱۲) بل: هولان بکلتان؛ ح: بل: هولان بکلتان؛
 هولان تکلیان س ۱۲) بل: دکلۀ سرخ دارند؛ ا، ق: تکلۀ دارند س ۱۴) ق: در
 راه می آمد و به تانی؛ بل: در راه می تابید و س ۱۶) بل: خشک می خوردند
 س ۱۶) بل: چیرکه؛ ح: بل: جرکه س ۱۶) بل: «بر کوه و» ندارد س ۱۷) بل:
 تونکمال قهلقان؛ ا، ق: تونکمان قهلقان س ۲۰) بل: «باعظمت» ندارد س ۲۳)
 بل: گذر بادید کرده بگذشت س ۲۳) بل، ق: خرم و شادمان گشت

ص ۲۸۹

س ۵) بل: «قآن» ندارد، او گتای رسید و س ۶) بل: توقولوی چربی؛ ح: بل:
 توقولوقربی س ۱۰) بل: رنج او را افسون کرده بودند س ۱۲) بل: ای
 خدای بزرگت جاوید س ۱۳) بل: زیادت از او است س ۱۴) بل: من زیادت از

او مردم کشته‌ام (س ۱۴) بل: غارت کرده و مادر (س ۱۶) بل: رعونت قدر و هنرمندی پندۀ خود را (س ۱۶) بل: به حضرت‌خواهی بردن (س ۱۷) بل: «قآن» ندارد (س ۱۹) بل: هرآنچه تمامتر (س ۲۲) بل: به اوغروق خویش؛ ق: به اروق

ص ۷۹۱

س (۱) ق، ا: «حال» ندارد (س ۱ و ۷ و ۹) ا: سیورقوقسی‌سکی؛ ق: سیورقوقینی بیکی؛ بل: سیورقوقتیتی‌بیکی (س ۲) بل: فرزندان او (س ۳) بل، ق: «او» ندارد (س ۳) بل: اثر کفایت و عقل او (س ۵) ق: «بهم» ندارد (س ۵) بل: «برقرار» ندارد (س ۶) بل: «قآن» ندارد (س ۸) بل: اورتاقان (س ۱۲) بل: «یعنی» عروس» ندارد (س ۱۴) بل، ق: هرچه تمامتر داشته (س ۱۵) بل: فرزندان او بعضی طفل (س ۱۷) بل: آداب بیاموخت (س ۱۷) بل: منازعت افتد

ص ۷۹۲

س (۱) ق: «باز مانده بود» ندارد؛ بل: باز مانده بودند و به ایشان تعلق می‌داشتند (س ۵) بل: طفیل بازمانده بود (س ۶) بل: اولون‌یکه؛ ق: اوالوان‌یکه؛ ح: بل: الون یکه (س ۶) بل: تربیت کرد (س ۸) بل: مستقل و مستعد؛ ق: مستبد و مستقل (س ۹) بل: «جمیل» ندارد (س ۱۰ و ۱۶) سیورقوقسی‌بیکی؛ ق: سیورقوقینی‌بیکی؛ بل: سیورقوقتیتی‌بیکی (س ۱۲) بل: «و در آن باب از او» ندارد؛ و به ثبات از او قصب‌السبق (س ۱۴) بل: شوهر هست (س ۱۵) بل: مینکلیک‌ایچکه (س ۱۷) بل: «بود» ندارد (س ۲۱) بل: جدا و متنفر نگردند تا باشد؛ ح: بل: جدا و متفرق نگردند و... (س ۲۳) بل: «شیرین» ندارد (س ۱۴) بل: میل نبود از این

ص ۷۹۳

س (۳) بل: دو هزاره سلدوس (س ۳) ا، ق، ح: بل: کویان (س ۴) ا، ق، بل: جای کلمه‌ای پس از «امثال» در نسخه‌ها سفید مانده است (س ۵ و ۱۰ و ۱۳) ا: سورقوقستی؛ ق: سیورقوقینی؛ بل: سیورقوقتیتی (س ۵) ا، ق: منککوقآن؛ بل: مونککوقآن (س ۶) بل: «هر» ندارد (س ۷) بل: سلدوس (س ۸) بل: دگرگون کنیم (س ۱۵) بل: «تمامت» ندارد (س ۱۶) بل: ایشان را منصب‌قآنی و پادشاهی برسانید؛ ح: بل: به منصب... (س ۱۸) ق: توراکنه‌خواتون (س ۲۰) بل: پسر مهین خویش (س ۲۱) بل: درد پای پیش آورد (س ۲۲) بل: از آن برنجید (س ۲۳) بل: ایمیل توجه؛ ا، ق: ایمیل قوجه

ص ۷۹۴

س (۱) بل: هم بدان نزدیکی (س ۳) بل: بر ابتدا باتو (س ۵) بل: اوروق (س ۷) بل: مهین جمله شاهزادگان (س ۸ و ۱۳) ا: سیورقوقسی؛ ق: سیورقوقینی؛

بل: سیورقوتیتی (س ۸) بل: پسر مهین خود (س ۸) ا، ق: منککوقآن (۱: قان):
 بل: مونککاقآن (س ۹) بل: آقای همه او است (س ۱۱) بل: با توجه به آن حق
 گذاری و دیگر حقوق سابق با او بیعت کرد (س ۱۴) ق: لشکر سولدوس (س ۱۵
 و ۱۷) ا، ق: منککوقآن: بل: مونککاقآن (س ۱۶) بل، ق: می اندیشیدند (س ۱۷)
 بل، ق: کوتان (س ۱۸) ا: مونککوقآن: ق: منککوقآن: بل: مونککاقآن (س ۱۸)
 ق: مینککوت (س ۱۹) بل: بودند (س ۲۰) بل، ق: اکرام می نمود (س ۲۲)
 بل: مشروح و تفصیل (س ۲۲) بل: ان شاء الله العزیز والحمد لله رب العالمین
 والصلوة والسلام علی سیدنا محمد و آله اجمعین الطاهرین

ص ۷۹۵

س (۱) ق: قسم سیم (س ۳) ق: حکمهای نیکو (س ۵) ق: معلوم شده است
 س ۱ تا ۵) بل: ندارد این سطرها را

ص ۷۹۷

س (۱) بل: کویوک خان (س ۲) بل: «و آن بر... است» ندارد (س ۴) بل:
 «نسب» ندارد (س ۵) ا، ق، بل: «وقت» ندارد (س ۶) بل: «شعب» ندارد (س ۶)
 بل: در داستان پدرش کشیده شده: ق: کشیده اینجا (س ۹) بل: در حالت جلوس
 س (۱۰) بل: ذکر مصافهایی که داده و فتحهایی (س ۱۳) ق: کرده و فرموده

ص ۷۹۸

س (۲) بل: «وقت» ندارد (س ۴) بل: «او» ندارد (س ۶) بل: قمایان (س ۷)
 بل: اوغولقیمیش (س ۸ و ۱۸) بل: خواجه اوغول (س ۸) بل: و آن دوم ناقو
 س (۹) بل: از اوغولقیمیش آمده اند (س ۱۰ و ۱۱) ق: حیات (س ۱۳) ق:
 بیگمور (س ۱۵) ق: پسر دوم را نام هوقوتورا: بل: هوقو بوده و او از قمایی

ص ۷۹۹

س (۳) بل: حالت جلوس (س ۳) بل: مصافهایی که داده و فتحهایی (س ۶)
 ق: پسر بزرگتر او: بل: پسر بزرگترین او (س ۸) بل: پسران مهین بود
 س (۱۰) بل: می کرد تا تمامت (س ۱۱) بل: تحت تصرف او (س ۱۵) بل: آن وقت
 که حاکم مطلق گشت (س ۱۷) ق: از مشهد طوس اسیر آورده بودند: بل: مشهد
 طوس آورده بودند (س ۱۸) بل: زیرک و کافی و محل اعتماد

ص ۸۰۰

س (۲) بل: ارکان دولت که در (س ۲) بل: چاق: ح بل: چاغ (س ۳) بل:
 نصب می کرد قصد کردند (س ۴) بل: «خواستند» ندارد (س ۵) بل: واقف گشت

بگریخت (س ۱۰) بل: در صحبت او به راه ایلچی اوقال قورچی را بفرستاد
 س ۱۲ و ۱۳) بل: ایشان را به تلافی مشغول می‌داشت (س ۱۵) بل: گرفته در بند
 س ۱۶) ق: «فریاد برآرید» ندارد؛ بل: فریاد بردارید (س ۱۶) بل: که ایفاق
 یلواجیم؛ ق: ایفاق؛ ا: اتفاق (؟) س ۱۷) ا: «گناه» ندارد (س ۱۸) بل:
 می‌خواسته‌ایم (س ۱۹) بل: مست تمام (س ۲۲) بل: یلواج و چینقای (س ۲۳)
 بل: دیگر روز (س ۲۵) بل: فرمان مادرش

ص ۸۰۱

س ۱) بل: بدان مصلحت (س ۲) بل: مادرم را بگویند که بغاث‌الطیور که از:
 ق: مادرم را بگویند که گنجشک (س ۳) بل: امان می‌یابد (س ۳) ق، بل: پناه به
 ما آورده‌اند (س ۵) بل: به آنجا آورم (س ۸) بل: بازفرستاد (س ۹) بل:
 امیرمسعودبیک (س ۹) ق، ا: «ممالك» ندارد (س ۱۱) بل: و از خواتین خاتون
 چغتای و اورقنه‌خاتون؛ ا: ارغنه‌خاتون (س ۱۲) ا: قورننا؛ ق: قورینقا؛ بل:
 قورتقائیلچی (س ۱۵) ق: به خراسان فرستاده بودند (س ۱۵) بل: فترت و
 بولقاق؛ ح: بل: بلغاق (س ۱۶) بل: روانه گردانیدند (س ۱۷) بل: هرکس به‌جایی
 توسل (س ۱۸) بل: از حوانب (س ۱۹) ا: سیورقوقسی؛ ق: سیورقوقینی؛ بل:
 سیورقوقتیتی (س ۲۲) بل: شهزادگان و فرزندان چغتای (س ۲۳) بل: فرستاده
 بود (س ۲۴) بل: به قوریلتای خوانده (س ۲۵) بل: هنوز نرسیده بود

ص ۸۰۲

س ۱) بل: لشکری بزرگ و ساز و عدت (س ۲) ق: اوردوی (س ۴) بل:
 لشکر و ساز و عدت (س ۴) بل: چه وجه دارد چه تمامت اولوس (س ۵) ا، ق:
 اوتای؛ بل: اوباتی؛ ح: بل: اوبای؛ اومای (س ۶) بل: منگلی‌اوغول؛ ح: بل: منگلی
 اغول (س ۶) ا، ق، بل: در همه نسخه‌ها جای نام سفید مانده (س ۷) بل: اتباعی
 که داشت (س ۸) بل: به علت وقوع حادثه و تعزیه‌دادن تمسک (س ۱۵) بل:
 مصالح ملک (س ۱۷) بل: تا وقتی (س ۲۱) بل: ایلچیان نزد برادر خویش
 س ۲۲) بل: فاطمه خاتون است (س ۲۳) بل: حالتی حادث شود (س ۲۳) بل:
 قصاص از وی طلبید

ص ۸۰۳

س ۴) بل: ایمیل‌شیره (س ۵) بل: خواجه اوغول (س ۷) بل: مایوس گشت و
 او را نیز نگاه داشته به گناه (س ۸) بل: به شمشیر (س ۱۰ و ۱۳) ا: مونککوقان؛
 ق: منککوقان؛ بل: مونککاقآن (س ۱۰) ا، ق، ح: بل: سربکوبای؛ ق: سربکوبای
 س ۱۰) بل: بیش‌بالیق نشانده بود به وقت آنکه خواجه را بیاوردند (س ۱۲) بل:
 گشته بود (س ۱۶) بل: مشو ایمن؛ ح: بل: مباح ایمن (س ۱۸) بل: این بود

شمه‌ای از احوال

ص ۸۰۴

س ۲) ق: پسر سوم خود کوچک (س ۵) بل: پسر بزرگتر او شیرامون را؛
 ق: پسر بزرگتر او شیرامون (س ۸) بل: «خان» ندارد (س ۱۰) بل: گیوک پروفق
 س ۱۱) بل: پدر و پسر دیده را (س ۱۲) ق، بل: روشن گردانند (س ۱۳) بل:
 اعلام دادند (س ۱۶) بل: به استحضار و استدعای (س ۱۶) بل: و امرا و سلاطین
 و ملوک (س ۱۷) بل: هریک (س ۱۷) بل: او طمان خود

ص ۸۰۵

س ۱) ا، بل: کوکاناؤور؛ ق: کوکاناؤور؛ ح: بل: لوکاناؤور (س ۴) ا: سیور
 قوقسی؛ ق: سیورقوقینی؛ بل: سیورقوقتیتی (س ۵) ق، بل: تجملات و ابهتی
 س ۵) بل: «جانب» ندارد (س ۷) ق: اردوی چغتای قراویتسوی و بوری؛ ا: چغتای
 قراویتسو و بوری (س ۷) بل: ییسومونککا (س ۸) بل: ییسانتوقه؛ ا: ییسنبوقه؛
 ق: ییسنبوقه؛ ح: بل: یسننوقه، ییسونبوقا (س ۸) بل: دیگر پسران و نوادگان و
 برادرزادگان چغتای (س ۸) بل: اوردوی چوچی باتو برادران او (س ۹) بل:
 برکه‌چار (س ۱۰) بل: فرستاده بود (س ۱۰) بل: امرای بزرگ معتبر
 س ۱۰) بل: به هر جای داشتند (س ۱۲) بل: متقلدان اعمال (س ۱۲) بل: امیر
 مسمودبیک (س ۱۳) بل: بزرگان آن دیار (س ۱۴) بل: صحبت او امیران و
 معتبران (س ۱۴) بل: اذربایجان و شیروان (س ۱۹) بل: قوستان (س ۱۹)
 بل: جماعت همه با چندان (س ۲۰) بل: مشروب بهایی تمام یافت و یافت نمی‌شد؛
 ح: بل: «یافت نمی‌شد» ندارد (س ۲۵) بل: بعد از وفات قآن قآنی منصوب فرموده
 بود اندکی معلول است و توراکینه‌خاتون به جانب گیوک راغب و شیرامون وصی
 قآن

ص ۸۰۶

س ۲) بل: گیوک‌خان را که پسر مهین‌قآن (س ۶) بل: تمسک می‌نمود (س ۷)
 بل: قبول کنم که من بعد قآنی (س ۷) بل: اوروک من (س ۹) بل: گوشت‌پاره
 س ۱۱) ق: علم قلامیشی کرده (س ۱۲) بل: تخت خانی؛ ح: بل: تخت پادشاهی
 س ۱۵) بل: مشغول بودند (س ۱۵) بل: بسیاری مال (س ۱۸) ق: فاطمه‌خاتون
 برسیدند (س ۱۹) بل: باریک پی‌رسیدند (س ۱۹) بل: تفحص آن باریکی تمام؛
 ق: تارکی تمام؛ ح: بل: تارکی تمام، باریکی تمام (س ۲۰) بل: محل محرمیت
 س ۲۱) ا: منککوقان؛ ق: مونککوقآن؛ بل: مونککاقآن (س ۲۲) بل: بعد از تمام
 یارغو (س ۲۳) بل: قراوغل (س ۲۳) بل: چغتای و ییسومونککا؛ ا: ییسومنکو؛
 ق: ییسومنکو (س ۲۴) بل: مدخل نمی‌دادند (س ۲۵) ق، بل: با وجود فرزند

چگونه نواده وارث باشد (س ۲۵) بل: بیسومونککا؛ ق: بیسومنکو

ص ۸۰۷

(س ۲) ۱: «قآن» ندارد، از نسخه‌های ق و بل گرفتم (س ۲) بل: حرکات بی‌اندازه؛ ح: بل: حرکات بی‌راه (س ۳) بل: پاییزه؛ ق: پاییزه (س ۶) بل: هر یک از ایشان (س ۱۳) بل: آن را بتجدید امضا نویسنده (س ۱۴) بل: نامزد فرمود و روانه (س ۱۴) ا، ق، بل: سوبادای (س ۱۵) بل: «راه» ندارد (س ۱۵) بل: لشکرهای گران (س ۱۷) بل: لشکریایی که (س ۱۷) ا، بل: تازیك (س ۱۹) بل: لشکرها و ایل (س ۲۲) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد، از چاپ بلوشه گرفتم (س ۲۵) بل: «راه» ندارد

ص ۸۰۸

(س ۱) بل: امیرمسعودبیک (س ۲) ق، بل: آذربایجان (س ۲) بل: شیروان؛ ق: سروان (س ۴) بل: به هر یکی؛ ح: بل: به هر یک (س ۴) بل: پاییزه؛ ق: بانیره (س ۷) بل: دیگر گردانید و به زبان (س ۸) بل: شیرامون پسر چورماغون (س ۱۰) بل: جواب فرمود نوشتن (س ۱۰) بل: وزارت به وی ارزانی (س ۱۱) بل: بزرگان اطراف مراجعت نمودند و الحمدلله رب العالمین (س ۱۳) بل: طرف ایمل (س ۱۴) بل: عهد صبا؛ ح: بل: عهد صبی (س ۱۵) بل: بدان نقش (س ۱۵) ا، ق، ح: بل: مطیع شده بود (س ۲۱) بل: سخنی گوید (س ۲۲ و ۲۳) بل: آوازه پدرش راجع

ص ۸۰۹

(س ۴) بل: هر اقلیمی کوه کوه (س ۵) بل: ارکان دولت؛ ح: بل: ارکان حضوت (س ۷) بل: «به» ندارد (س ۱۰) بل: «هوامیل به گرمی گرفت» ندارد (س ۱۱) بل: هوای ایمل (س ۱۱) بل: سازگار است (س ۱۲) بل: شوکت و هیبت هر چه (س ۱۳) بل: به مزرعه‌ای رسید (س ۱۳) بل: در راه دیدی فرمودی (س ۱۶) بل: سیورقوقتیتی بیکی (س ۱۶) بل: چون خاتون عاقله و بغایت زیرک (س ۱۷) بل: از مکرری خالی؛ ح: بل: از فکری خالی نیست (س ۱۸) بل: مستعد باش چه گیوک خان (س ۲۱) بل: بیش‌بالیق (س ۲۳) بل: فراتر نهد و در... درگذشت؛ جای کلمه‌ای که ظاهراً اسم مکانی است سفید مانده در چاپ بلوشه (س ۲۳) بل: «قرب» ندارد (س ۲۴) بل: عمر و جوانی و دولت

ص ۸۱۰

(س ۱) ق: راه‌ها بستند (س ۳) بل: او قول‌قیمیش (س ۳) بل: ایمل (س ۴ و ۱۸) بل: سیورقوقتیتی بیکی (س ۵) بل: او را نصایح و تسلی داد و چاه

س ۵) بل: جامه و بوقتاق؛ ح: بل: برعاق س ۵) بل: باتو همچنين س ۶) بل: مصالح مملکت س ۷ و ۱۱) بل: اوغول قییمیش س ۷) بل: دولت کار می سازد س ۱۳) بل: در يك مقام سه درگاه حکام بود س ۱۴) بل: فرمانها می دادند س ۱۵) بل: و دیگران و رای و تدبیر س ۱۹) ا: بسومنکو؛ ق: بیسومنکو؛ بیسومونککا س ۲۰) بل: «پادشاه جوان بخت» ندارد س ۲۲) بل: «احوال» ندارد

ص ۸۱۱

س ۱) ق: قسم سیم س ۲) بل: حوادثی که س ۴) بل: از هر کتاب و هر کس

ص ۸۱۲

س ۴) بل: مورین ییل سال اسب موافق رمضان س ۶) بل: اجمال و ایجاز والحمدلله رب العالمین س ۹) بل: در این مدت بکلی س ۱۰) ا: شوسو؛ ق: شوسو؛ ح: بل: سودی سووسو، شودی سووسو س ۱۱) بل: مقهور گشت س ۱۱) بل: منقطع شده س ۱۲) بل: بر این موجب س ۱۵) بل: چهل و يك سال بغیر هفت سال گذشته و بیست و نه سال

ص ۸۱۳

س ۳) بل: «در خراسان» ندارد س ۸) بل: یارغو می پرسیدند س ۹) بل: اگر شما کار من به قطع س ۹) بل: تا من سخن گویم س ۱۴) بل: تدارک کار کند س ۱۴) بل: به آوردی چفتای بردند؛ ح: بل: گردانیدند س ۱۴) بل: بعد از آنکه بر وی گناه ثابت کردند به یاسا رسانیدند س ۱۵) بل: «دهن او را... یکشتند و او» ندارد س ۱۶) بل: آقا را به جای او به حاکمی س ۱۷) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد، از چاپ بلوше گرفته شد س ۱۸) بل: «در بغداد» ندارد س ۱۹) ا: جای نام خلیفه در نسخه اساس ما سفید مانده س ۲۰) بل: بایچونویان؛ ا، ق: باحونویان

ص ۸۱۴

س ۱) بل: هلاک می شدند چنانکه س ۵) بل: به مدد ایشان بفرستاد س ۵) بل: مغولان چون از وصول س ۶) بل: کوچ کرد و بفرار رفتند س ۷) بل: «گفتند و» ندارد س ۹) بل: مشغول شدند س ۱۰) بل: مجانیق نهادند س ۱۰) بل، ق: دیگر بار س ۱۱) بل: معاودت نمودند س ۱۴) بل: بغداد رفتند س ۱۵) ق: اقبال سرائی؛ بل: اقبال شیرازی؛ ح: بل: شیرابی؛ شرابی س ۱۵) بل: «سرون رفت» ندارد س ۱۶) بل: بیرون رفتند س ۱۶) بل: قوشتیمور س ۱۷) بل: جبل الحمرین س ۱۸) بل: حاضر گردانید

ص ۸۱۵

س ۶ و ۱۰) ۱: منککوقان؛ ق: منککوقآن؛ بل: مونککاقآن (س ۱۰) بل: بندگی حضرت قآن فرستاد (س ۱۱) بل: بدرالدین لؤلؤ را (س ۱۲) بل: پاییزه فرستاد (س ۱۳) بل: «لؤلؤ» ندارد

ص ۸۱۶

س ۵) بل: جای نامی سفید مانده (س ۶) ق: «و در دیار بکر و شام» ندارد (س ۷) ۱: «وست مائه» ندارد (س ۷) بل: محمد صلابه؛ ح: بل: صلابه، صلابه (س ۸ و ۱۲ و ۱۸) بل: برکه خان؛ ح: بل: برکحان (س ۱۱) بل: تا رسول را حواری کردند (س ۱۴) بل: اسیر بردند (س ۱) بل: در این سال (س ۲۰) بل: بار دیگر باز میان

ص ۸۱۷

س ۲) بل: دیار بکر و خابور (س ۴) بل: به مصر بگریخت (س ۶) بل: و ترتیب لشکر مشغول

ص ۸۱۹

س ۱ و ۲) بل: آغاز داستان مونککاقآن بن تولوی خان بن چنگیزخان، داستان مونککاقآن بر سه قسم است؛ ۱: داستان مونککوقان؛ ق: داستان منککوقآن (س ۵) بل، ق: فرزندان او (س ۶) ق: قسم دوم در حکایات جلوس (س ۹) بل: مصافهایی که داده و فتحهایی که (س ۱۰) ق: قسم سیم (س ۱۲) بل: حکمهای نیکو که گفته و فرموده (س ۱۳) بل: واقع گشته غیر از آنچه در دو قسم سابق داخل شده (س ۱۳) بل: نامرتب و متفرق از هر کتاب و هرکس معلوم شده

ص ۸۲۰

س ۱) بل: قسم اول از داستان مونککاقآن در تقریر (س ۳) بل: «خاتونش» ندارد (س ۳) بل: شعب فرزندان او (س ۴) بل: مونککاقآن؛ ۱: منککوقآن؛ ق: منککوقآن (س ۴) بل: پسر مهین تولوی خان (س ۵) ۱: سیورقیسی بیکی؛ ق: سیورقویننی بیکی؛ بل: سیورقوتیتی (س ۵) بل: چاکمبو (س ۶) بل: وجود آمده بود (س ۷) بل: «او» ندارد (س ۷) ق: قوتوقینی خاتون؛ ۱: قوتوقسی خاتون (س ۷) ۱: پسر بوقوکورگان؛ ق: پسر توقوکورگان؛ بل: بوقوکورگان (س ۹) بل: کوچکترین (س ۱۰) بل: دو پسر داشت (س ۱۰) ۱: ق: جای نام پسر کهنتر در دو نسخه ما سفید مانده، از چاپ بلوشه گرفته شد (س ۱۱ و ۱۲) بل: با لشکر درسو آمده (س ۱۲) بل: نوموغان را گرفته پیش مونککاتیمور برده که پادشاه اولوس باتو بود فرستاد و شیرکی را پیش قوبیلای قآن بردند قآن او را به حدود

سواحل و گرمسیر فرستاد تا (س ۱۶) بل: چاقورچین مریک داده که برادر
هولودای بود و هولودای پدر (س ۱۷) بل: او قول قویمیش؛ ق: او قول قوتمیش
(س ۱۸) ق: اوروغ مویمقه بیکی؛ بل: اوروق قوتوقه بیکی و خواهر اولچای خاتون

ص ۸۲۱

(س ۲) بل: دو دختر داشت بزرگترین را نام شیرین و کهرتین را (س ۳) بل:
بیچقه (س ۳ و ۴) ا، ق: شیرین را به پسر تایجو کورکان دادند، در نسخه های
ما نامی از چوچمتای نیست (س ۴ و ۵) ا، ق: درون [] سفید مانده در نسخه های
ما (س ۶) بل: بیچقه را هم به پسر تایجو کورکان دادند (س ۸) بل: نام او
شیرکی و او را پسری بوده اولوس بوقا نام و سبب گرفتن این باماوچین (س ۱۱)
بل: موزه او یافتند (س ۱۲) بل: او را به یاساق می رسانیدند با دختر خویش
بایاوچین او را حاضر کردند در نظرش آمد (س ۱۴) بل: نام او کوی بیبه (س ۱۴)
بل: «نام او» ندارد (س ۱۵) بل: اریق بوکا (س ۱۶) بل: اولچای (س ۱۶) بل:
«دوم» ندارد (س ۱۷) بل: اعداد ترتیبی سوم، چهارم ندارد (س ۱۹) بل: بدین
نمط

ص ۸۲۲

(س ۱ تا ۳) ق، بل: ندارد این سطرها را (س ۴) ق: «ذکر سبب» ندارد؛ ا:
«قآنی به» ندارد (س ۵) بل: بر تخت خانی و پادشاهی (س ۶) بل: قآنی به او
و سعی و تدبیر مادر او سیورقوتیتی بیکی (س ۸) ق: چون قآن درگذشت
(س ۹) ق، بل: او قول قیمیش (س ۱۱) بل: ناگزیر رسید (س ۱۴) بل: «را» ندارد
(س ۱۵) بل: غایت دلتنگی (س ۱۷) بل: سیورقوتیتی بیکی

ص ۸۲۳

(س ۴) بل: بولقاقی (س ۴) بل: یاساق قدیم (س ۵) بل: صادر نشدی (س ۶)
بل: سیورقوتیتی بیکی (س ۸) بل: وفات تولوی خان باز همواره (س ۱۱) بل:
مطیع و هوادار (س ۱۲) بل، ق: پسر مهین (س ۱۲ و ۱۴) بل: مونککاقآن:
ا: منککوقان؛ ق: مونککوقآن (س ۱۶) بل، ق: هرچند تابع و مقوی (س ۱۸)
بل، ق: آنکه یک هزار بالش (س ۲۱) بل: وفق کردند (س ۲۲) بل: طالب علمان
را بنشانند (س ۲۴) ق: «وستانه» ندارد (س ۲۴) بل: درگذشت والله اعلم واحکم

ص ۸۲۴

(س ۳) بل: از راه فقاواینی؛ ح: بل: از راه آقایی (س ۸) بل: قپچاق پایی رفتن
(س ۸) بل: ناقو قونقوریتای نویان؛ ق: ناقو و قورقوبکاری (س ۹) ق: امیر قراقورم؛
ا: امیر قراقورم (س ۱۳) بل: سیورقوتیتی (س ۱۳) بل: مونککاقآن (س ۱۵ و

(۱۶) بل: مادر متوجه شد و حضرت باتو دریافت و چون آنجا (س ۱۸) بل: اهلیت خانیت (س ۲۳) بل: اوروق (س ۲۵) ا، ق: اولبرلیک؛ بل: اولبرلیک (س ۲۵) بل: اقوام زوقیناقان و چرکس؛ ق: اوقساقان و چرکس

ص ۸۲۵

(س ۱) بل: پاچمان (س ۲) بل: مقدم اقوام چرکس موفماس؛ ا: توقاش؛ ق: توقاش (س ۲) ا، ق: اقوام آساحس (س ۲) ا، ق: شهر مرکرمان؛ بل: شهر کرمان (س ۳ و ۹ و ۱۹) بل: مونکاکاآن (س ۴) بل: اوطیل؛ ح: بل: اودیل؛ ا، ق: جای نام این برج سفید مانده در نسخه‌های ما (س ۶) بل: «او» ندارد (س ۹ و ۲۱) بل: اوروق (س ۱۲) بل: چینگیزخان بود (س ۱۶) بل: خاتون تولوی خان؛ ح: بل: خاتون یکه‌نویان (س ۱۷) ق: سیورقوینی‌بیکی؛ بل: سیورقویتی (س ۱۷) ق: «راست و» ندارد (س ۱۹) ق، بل: اولوس (س ۲۰) بل: در آنست که او را (س ۲۵) ق: به تقلید

ص ۸۲۶

(س ۱) بل: متفکر آن کار (س ۲) بل: موکای اوغول (س ۴ و ۶) بل: مونکاکا قآن (س ۵) بل: سخن او را؛ ق: سخن هوکا را (س ۹) بل: قرارباد (س ۱۰) بل: قوریلتهای بزرگ کنند و بدان اندیشه؛ ح: بل: بزرگ سازند (س ۱۹) بل: سورقویتی‌بیکی (س ۲۱ و ۲۳) بل: اوروق (س ۲۳) بل: تفریقی می‌انداختند

ص ۸۲۷

(س ۲) بل: این کار اندیشیده‌ایم و این مصلحت تمام کرده؛ ح: بل: این مصلحت... و این سخن... (س ۴) بل: میسر نشدی (س ۴) بل: مونکاکاآن (س ۷) بل: رعایت از جانب (س ۱۰) بل: به آخر رسید و سالی دیگر (س ۱۱) بل: به نیمه کشید (س ۱۱) بل: امور ملکی (س ۱۳) بل: سیورقویتی‌بیکی؛ ا: سیورقوینی‌بیکی؛ ق: سیورقوینی‌بیکی (س ۱۴) ق، بل: مسلوك می‌داشتند (س ۱۷) ق: مکرر می‌گردانیدند؛ بل: مکرر می‌کردند (س ۱۹) بل: اقربا و اپنا (س ۲۱) بل: اوقول‌قویمش (س ۲۲) بل: را به ییسومونککا (س ۲۳) بل: اوروق

ص ۸۲۸

(س ۱) بل: ناقو اوقول؛ ا: ناقو اغول؛ ق: باقو اغول (س ۱ تا ۳) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد (س ۳) ا، ق: «زاده» نیامده در این نسخه‌ها (س ۷) بل: دو سال شد تا؛ ق: دو سال است که (س ۷) بل: مونکاکاآن (س ۸) بل: ییسومونککا (س ۱۰) بل: که تو او را (س ۱۲) بل: بودند چون (س ۱۲) بل: هرقسون (س ۱۳) بل: چوچی‌قسار یگو ییسونگگه؛ ق: چوچی‌قسار ییسونگه؛ ا: بسونکله

س ۱۴) ا: ق: تاجار پسر: بل: تاجار پسر (س ۱۴) ا: بکوی نویان: ق: تکونویان
س ۱۷) بل: مونککافان: ق: منککوفان: ا: مونککوفان (س ۱۸) بل: اریق بوکا
س ۱۸ تا ۲۵) بل: از «و به وقت جلوس مبارک او... موجب مرتب» ندارد

ص ۸۲۹

س ۱ تا ۲) بل: «گردانیدند و ایشان... اختیار کردند» ندارد (س ۹) ق:
سرداران هر قومی (س ۱۲) بل: در ذی الحجه سنه: ح: بل: ذی القعدة (س ۱۲) بل:
مونککافان (س ۱۳) بل: قراقروم (س ۲۴) بل: پادشاهی بنشانند (س ۱۵)
بل: «باتفاق» ندارد (س ۱۵) بل: در این نسخه پس از عبارت «زانو زدند»
افتادگیهای صفحه پیش - ۸۲۸ - از «به وقت جلوس...» تا «... قوریلتهای راست
شد» آمده است (س ۱۹) بل: مشغول باشند (س ۲۱) بل: جمادات هم (س ۲۵)
بل: آمن باشند

ص ۸۳۰

س ۵) بل: نثر معدلت: ا: نثر معدلت (س ۷) بل: اوروق نامدار (س ۸)
بل: تمتع و برخوردار دارد (س ۱۴) بل: عالی فر: ح: بل: عالی قدر (س ۱۸) بل:
در مقام قورچیان (س ۲۴) بل: سه هزار گوسپند (س ۲۵) بل: قدان او قول

ص ۸۳۱

س ۱) بل: او قول و برادر او ملک او قول: ق: برادرزاده او ملک اغول (س ۴)
بل: اوروق (س ۵) بل: مونککافان (س ۵) بل: آن حال بر کشک قوشچی: ح: بل:
کشک قوشچی (س ۸) بل: تفریط می نمودند (س ۹) بل: تغیر و تبدیل (س ۱۰) بل:
در میان اوروق او واقع گشت در کار عیش جانب احتیاط مهمل می ماند و شیرامون
س ۱۱) ا: شیرامون و تاقو پسر او گتای قان: ق: شیرامون و تاقو پسران او گتای
قان (س ۱۱) بل: توتوق پسر قراچار (س ۱۵) بل: کشک نام را: ح: بل: لسل،
کشک (س ۱۵) بل: «جمله» ندارد (س ۱۸) بل: تهیه پر بار کرده بودند (س ۲۱)
بل: کشک پیاده شد (س ۲۲) بل: تغیه کرده بودند (س ۲۳) بل: سلاحی است

ص ۸۳۲

س ۱) بل: کشک دانست (س ۳) بل: فارغ گشت (س ۴) بل: استخباری می نمود
س ۶) بل: طوی مبارک (س ۱۰ و ۲۰) بل: کشک: ح: بل: کشک (س ۱۲) بل: به
دل قوی (س ۱۲) بل: «شما» ندارد (س ۱۳) بل: منتظر فرصت (س ۱۴) بل:
مستعد گشته و آنچنانکه (س ۱۷) بل: اوروق او را بغایت (س ۱۸) بل:
باز می پرسیدند و همان (س ۱۹) بل: مونککافان (س ۲۰) بل: التفاتی نمی کرد
س ۲۰) بل: مبالغه بسیار (س ۲۱) ق: ا: «تمکن» ندارد (س ۲۲) بل: انکاری

می‌کردند (س ۲۵) بل: قدم زنند

ص ۸۳۳

(س ۲) بل: امیر مانکسار نویان؛ ح: بل: منکاسار؛ ق: موکاسار (س ۵) بل: دلیر در پیشتر براند (س ۶) بل: لشکرها در رسیدند (س ۷) بل: از آن لشکر و اغروق (س ۱۰) بل: ناقو و توتوق (س ۱۱) بل: بودند برآمدند (س ۱۲) بل: مبارک قآن رسانیده (س ۱۳) بل: بدآیید (س ۱۷) بل: اشیاع از ایشان (س ۲۰) بل: مونککاقآن کنند (س ۲۳) بل: سلاح را گرفته (س ۲۴) بل: از امرایی که (س ۲۵) بل: «و ایشان» ندارد

ص ۸۳۴

(س ۳ و ۹) بل: مونککاقآن (س ۳) بل: برسید و گفت امروز (س ۵) ق، بل: خود روند (س ۵) ق: یکی اینجا مانده باشد؛ بل: چنانکه اگر اینجا مانده باشند (س ۸) بل: معین گشت (س ۱۱) بل: «به باریکی تمام» ندارد (س ۱۵) بل: معقول نمی‌آید (س ۱۶) بل: اما بحث استکشاف را از راه مباسطت (س ۱۸) بل: کذاب و مغیری (؟) ح: بل: کذاب و مفتری (س ۲۰) بل: «هیچ» ندارد (س ۲۱) بل: اتابک شیرامون باباگردیدی نام را؛ ا: ماکرویدی؛ ق: ماکرویدی (س ۳۲) بل: از او پرسیدند

ص ۸۳۵

(س ۱ و ۱۶ و ۲۳) بل: مونککاقآن (س ۱) بل: به شمشیر زد و بمرد (س ۲) بل: «و هلاک شد» ندارد (س ۳) بل: حال امرایی که (س ۵) بل: مثل ایلچتای (س ۶) بل: تونال و قاناکرین و چنکی؛ ق: بوبال بزرگ و حیکی (س ۶) بل: قلختای و سرغان (س ۷) ا: طوغان و بیسور؛ ق: طوغان و بیسور؛ بل: طوغان و بیسودر (س ۸) بل: امرای تومان (س ۱۶) بل: «از» ندارد (س ۲۳) بل: از روی اخلاص است

ص ۸۳۶

(س ۱) بل: راه غمض و نفاق (س ۲) بل: تأمل می‌کرد (س ۳) بل: درگاه؛ ح: بل: ناگاه (س ۳) بل: بر تخت سلطنت و فرمانروائی (س ۴) بل: بیلیکی (س ۴) بل: دیده باشند (س ۶ و ۱۰ و ۲۵) بل: مونککاقآن (س ۶ و ۷) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد، از چاپ بلوשה گرفته شد. (س ۸) بل: سخن بگوی (س ۹) بل: حکایت یاد دارم (س ۱۴) بل: نفس استبداد می‌زدند (س ۱۸) بل: می‌نشاندند (س ۱۹) ق: باز پیش اسکندر؛ بل: تا پیش (س ۲۳) بل: امرای متسلط را که مغلوب بودند هلاک گردانید

ص ۸۳۷

س ۲) بل: باز می باید داشت س ۲) بل: فرمود تا امرایی که محبوس بودند و شهزادگان را س ۳) بل: در ورطه چنان گناه می انداختند س ۸) ا، ق: پسر چفتای «زاده» را از چاپ بلوше گرفتم: ح بل: «زاده» ندارد س ۹) بل: خاتون او طوقاشی: ق: طوقاسای س ۱۰ و ۱۳) بل: طوقاشی: ح بل: طغاشی س ۱۲) بل: باتو فرستاد س ۱۴) ا: نسوبتوقا: ق: بیسوبوقا: بل: بیسونتوقا س ۱۵) بل: سینۀ پر کینۀ دیرینۀ او بشقی داد س ۱۶) بل: فتنه او است س ۲۳) بل: ابلیس روشن و مشهورتر

ص ۸۳۸

س ۱) بل: اعتراف بر گناه خویش فرمان شد تا او را س ۲) بل: والسلام والحمد لله و حده والصلوة والسلام علی سیدنا محمد وآله اجمعین الطیبین الطاهرین س ۳ و ۷ و ۲۰) بل: مونککاقآن س ۳ و ۴) بل: او قول قیمش: ق: اغول قیمش س ۴) ق، بل: به یاسا رسانیدن س ۵) ق: «را» ندارد س ۸) ق، بل: به سرحد س ۸) بل: اولوغ طاق س ۸) بل: موبقای: ا، ق: موبقای س ۸) بل: موبقای و توبلنگ: ا: موبقای و بورلنگ: ق: بورلنگ س ۸) ا، ۴، بل: «قانقای و قوم شنگیر» ندارد س ۹) ا: قراقورم: ق: قراقورم س ۹) بل: از آنجا یرگه به یرگه به قونقوران اوغول: ا: آن جایگاه بنوکا یغونقوران اغول: ق: آن جایگاه نیرکا یغونقوران س ۱۰) ا، ق: به حد قیالیق س ۱۲) ا: اقول قیمش: ق: اغول قیمش: بل: او قول قیمش س ۱۳) بل: شیلامون بیتکچی را ایلچی فرستاد س ۱۴) بل: کینکچ س ۱۶) ق، ا: خواجه اغول س ۱۹) بل: رسالت واجب باشد س ۱۹) بل، ق: رسل یاغیان را س ۲۲) بل: فسادهایی متصور باشد: ح بل: «متصور» ندارد س ۲۲) بل: فتنه و آشوب در تموج س ۲۳) ق، بل: جهان آرمیده

ص ۸۳۹

س ۱ و ۹) بل: مونککاقآن س ۳) بل: اعزاز و احترام و اکرام س ۶) ا، بل: او قول قیمش: ق: اغول قیمش س ۷) ق: «مچلکا داده» ندارد: بل: مچلکا داده اید س ۸) بل: اوروق س ۱۴) بل: به خاتون خوانند یا بردارند به قول ایشان س ۱۵) ق: «ببینند» ندارد س ۱۵) بل: فرستاد که او را گرفته بیاوردند: ح بل: همانند متن ما است س ۱۷) بل: سیورقوتیتی بیکی: ق: آوردوی بیکی فرستادند س ۲۰) بل: دیگری چگونه بیند س ۲۱) بل: برسید و کار او هم بر دست: ح بل: همانند متن ما است س ۲۲) بل: بیش بالیق س ۲۵) بل: آن حالت

ص ۸۴۰

س ۱) ا، بل: ایقاقی: ق: اتفاقی (۹) س ۶) بل: مونککاقآن س ۷) بل:

بقیه یاغیان؛ ق: بقیه قباغان (۹)؛ ح: بل: فتانان (س ۱۱) بل: ییسومونککا؛ ا، ق: «مونگکه» ندارد (س ۱۱) بل: تفحص نماید؛ ح: بل: تفحص کند (س ۱۲) بل: بوده باشند به یاسا رسانند (س ۱۷) بل: به سبب (س ۱۸) برنشستن به لشکر (س ۱۹) ا: قراقورم (س ۲۳) بل: موافق یکدیگر؛ ح: بل: موافق همدیگر (س ۲۳) بل: دولت و نصرت یار شما

ص ۸۴۱

(س ۱) بل: اوروق (س ۴) بل: تمثیل و نظیر تیری (س ۴) بل: ترکش خود (س ۵ و ۸) بل: «هم» ندارد (س ۷) بل: عاجز آمد (س ۹) بل: ملک و ممالک (س ۱۰) بل: ایشان مستأصل نگشتی (س ۱۳) بل: مونککاآن که با (س ۱۷) بل: ملک و ممالک (س ۲۱) بل: توقاتیمر؛ ق: تقاتیمر؛ ا: بقاتیمر؛ ح: بل: تقاتیمر؛ بوقاتیمر (س ۲۲) ا، ق: «پیشتر» ندارد (س ۲۳) بل: حضرت چنان پادشاهی

ص ۸۴۲

(س ۲) بل: کوتان مونکدو... را (س ۲) بل: قدغان اوغول و ملک او قول (س ۵) بل: ییسومونککا (س ۶ و ۷) بل: نارسیده وفات یافت؛ ح: بل: همانند متن ما (س ۸) بل: کشک؛ ح: بل: کسک (س ۱۲) بل: مملکت نهاد (س ۱۲) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد (س ۱۳ و ۱۶) بل: مونککاآن (س ۱۳) بل: امور ممالک (س ۱۳) بل: پیداگردانیدن (س ۱۵) بل: اطراف را؛ ح: بل: «را» ندارد (س ۲۰) بل: دیار عرب و عجم (س ۲۱) بل: جانب شرق

ص ۸۴۳

(س ۱) بل: مسعودبیک (س ۲) بل: درستی و اخلاص (س ۳) بل: همچون پدر (س ۳) بل: خاکبوسی (س ۴) بل: بازگردانید (س ۹) بل: به اخلاص و خدمت (س ۹) بل: یافته بود (س ۱۱) بل: آذربایجان (س ۱۵) بل: ماه مبارک رمضان (س ۱۶) بل: ملک اصفهان و نساپور (س ۱۷) بل: فرمان شد که شماره از نو کنید (س ۱۸) بل: آن مهمات (س ۱۹) بل: حضرت ما مراجعت نمایید (س ۲۰) بل: اموال گذشته (س ۲۱) بل: استکشاف بکنید (س ۲۴) بل: یرلیغ و پاییزه (س ۲۴) بل: به اطراف و اکناف ممالک

ص ۸۴۴

(س ۲) بل: یرلیغ و پاییزه که مردم از (س ۵) بل: داشته باشند (س ۵) بل: مثال نویسند و ندهند (س ۷) بل: مردم نگیرند (س ۱۱) بل: فرمود تا ایلچیان (س ۱۱ و ۱۲) بل: هیچ شهرودی که آنجا مصلحتی نداشته باشند نروند (س ۱۴) بل: کثرت زحمات و مطالبات و تکلیف (س ۱۷) بل: طریق مسامحه و مواسات

س ۱۸) بل: متوجه شود (س ۱۸) بل: بی‌دفعی و عذری (س ۲۱) بل: ارکاونان
کشیشان و رهبانیه و اخیار (?) (س ۲۴) بل: عاجز آمده

ص ۸۴۵

س ۱) بل: یزرگ یازده دینار بدهند و بنسبت تا وضعی يك دینار؛ ح: بل:
پانزده دینار (س ۳) بل: روی دل نبینند (س ۵) بل: قوپچور (س ۵) بل: هرکس
که صد سر داشته باشد (س ۱۱) بل: قاضی جلال‌الدین محمود خجندی و جماعتی
مسلمانان (س ۱۳) بل: مونککاقآن (س ۱۷) بل: روانه شدند (س ۲۲) بل:
اطراف اقطار و اکناف امصار (س ۲۳) ا، ق، بل: تازیك (س ۲۴) بل: التجا
می‌ساختند (س ۲۴) بل: هنوز ایل

ص ۸۴۶

س ۱) بل: خصال حمیده؛ ح: بل: خصال شریفه (س ۴) بل: معاملات سنگین
س ۶) بل: نمی‌رسید و خادمان و پسران (س ۷) بل: بروات بر ولایات می‌نوشتند؛
ح: بل: می‌نوشت (س ۹) بل: معامله می‌کردند و برات می‌ستدند (س ۱۰ و ۱۶)
بل: مونککاقآن (س ۱۱) بل: اموال نیشته (س ۱۷) بل: این معامله (س ۲۳)
ح: بل: شاهان حاتم‌سیرت (س ۲۴) بل: پادشاه دیگر بگذارد

ص ۸۴۷

س ۲) هرچه از باب (س ۲) ا، ح: بل: امیر میکاسار؛ ق: امیر میکاسار؛ ح: بل:
امیر میکاسار (س ۳) بل: قیام نمایند (س ۴) بل: ممهد دارند (س ۸) ا، ق:
پس از: حضرت بود، جای يك دو کلمه سفید مانده (س ۹) بل: پاییزه بدهند؛
ا: پاییزه بدهند (س ۱۰) گروهی از ایشان متاع را که آورده‌اند تا: ق: ... متاع
را که آورده باشند تا (س ۱۲) ا: فرویات؛ ق: قرویات (س ۱۳) بل: جهت یرلیغ
دادن و پاییزه زدن (س ۱۶) بل: نفاذ یافت که آن جماعت از شایبه (س ۱۶)
بل: زیادت طمع (س ۷) بل: حال هرکس به سمع (س ۱۹) بل: ختایی و تبتی و
تنکقوتی تا هرکه به موضعی (س ۲۰) بل: آن قوم اصدار افتد (س ۲۱) ا، ق:
«ماضیه» ندارد (س ۲۱) بل: ماضیه چین که ترتیب؛ ح: بل: چنین ترتیب (س ۲۱)
بل: ترتیب و آیین تمام بوده یقین اگر

ص ۸۴۸

س ۱ و ۵ و ۲۳) بل: مونککاقآن؛ ا، ق: منککوقان (س ۱) بل: قوبیلای قآن
س ۲) بل: هولاکوخان (س ۳) بل: خویش بر عزم فتح معالک و بلاد ختای
س ۴) بل: «و دیگرها» ندارد (س ۷) ا: قراقورم؛ ق: قراقورم (س ۷) ا: به موضع
انک‌قی؛ ق: به موضع آنکه؛ ح: بل: اونک‌قی (س ۸) بل: سریر دولت و فراغت؛

ح: بل: سریر سلطنت و فراغت (س ۱۱) ح: بل: دادخواهان از پیداد ملاحظه؛ ق: از بیدار ملاحظه (س ۱۴) ا، ق: بل: در همه نسخه‌ها جای سنه خالی مانده (س ۱۶) بل: قوم چلایر (س ۱۹) بل: از راه ایلچی فرستاد (س ۲۱) بل: قراچانگت (س ۲۲) بل: تاخت و غارت (س ۲۴) ا و ق: قورقونوق حبور؛ بل: قبورقتوق چور (س ۲۵) بل: «آن است» ندارد

ص ۸۴۹

(س ۱) بل: در زیر درختی؛ ح: بل: در بن (س ۲) بل: «برده» ندارد (س ۲) بل: زمین در گو افتاده بود؛ ق: زمین کور افتاد (س ۵) ا، ق: دراکای کورگان؛ ح: بل: داوکای؛ دارکان؛ دارکی (س ۶) بل: چینگگیزخان بود گفته که (س ۷) بل: مونککاقآن (س ۱۵) بل: «او» ندارد (س ۱۶) بل: اریق بوکا برسر (س ۱۷) بل: لشکر مغول (س ۱۹) ا: اورونتاش؛ ق: اوروتباش؛ یل: فرزندان خویش اورنکاش و... را (جای کلمه‌ای سفید مانده) (س ۲۳ و ۲۴) بل: شعبه‌از اوروق؛ ا، ق: پعه (بی نقطه است عموماً) (س ۲۳) بل: اوکتای قآن یکه قدان توقان؛ ا، ق: قداق نویان (س ۲۴) ا: فوشفا؛ ق: قوشقاء

ص ۸۵۰

(س ۱ و ۲) ا، ق: سعه (عموماً بی نقطه) (س ۱) یل: «خان» ندارد (س ۱) ا، ق: موکا، اسوتاء (س ۲) بل: چاوتو (س ۴) بل: امراء بایجو از اوروق مونککا قان قورچی نویان؛ ح: بل: امراء بالحق (س ۸) ق: تفاجیا پسر اوتجی نویان (س ۸) ا: بسوبکه؛ ق: بیسونکه (س ۹) بل: امراء چاقوله پسر الچیتای نویان (س ۱۰) بل: «امراء» ندارد (س ۱۱) بل: ایلچی نویان؛ ح: بل: الحی نویان (س ۱۱) بل: ایلچی نویان از قنقرات ناچین کورگان از قنقرات دارکی کورگان از قوم ایکیراس کهتی و قوچو؛ ا: کهتی و بوحر؛ ق: کهتی و توجر از قوم اوروغ (س ۱۲) ق: مونکاقلیجا؛ ح: بل: مونکاقلیجه (س ۱۵) بل: روانه شد (س ۱۵) ق، بل: شصت تومان (س ۱۷ و ۱۹) بل: شهزاده تفاجار، ق: تفاجار (س ۲۳) بل: مونککاقآن

ص ۸۵۱

(س ۲) بل: مونککاقان و کونچو (س ۲) بل: سوبتای بهادر بودند؛ ا، ق: سوبادای بهادر (س ۳) بل: مونککاقآن آن تابستان (س ۴) ق: الیونان شان (س ۸) بل: خان سینان؛ ا، ح: بل: حان سیدان؛ ق: جان سیدان (س ۸) ا، ق: ولی شانک (س ۱۱) ا: قان کنک؛ بل: قآن کنک؛ ق: قان کیک (س ۱۵) بل: قاقمیشی کرد (س ۱۶) ا: قوریتچی؛ ق: قوریتچی (س ۱۶) ا: بسوبکه؛ ق: بیسونکه؛ بل: بیسونکه (س ۱۹) بل: مشغول بوده‌اید؛ ا: مشغول بودند (س ۲۴) بل: رنجور است دیگر نویت

ص ۸۵۲

س ۲) ق، بل: بهتر شد چگونه س ۶) بل: یازچو س ۷) بل: محاصره می کرد
تا بدان رسید که از س ۱۲) بل: پل بگذرند س ۱۳) بل: «لشکر» ندارد
س ۱۹ و ۲۱) بل: مونککاقآن س ۲۰) بل: صندوقش س ۲۰) بل: داشتن
ایشان

ص ۸۵۳

س ۴) ا، ق: جای سال عمر سفید مانده است، از چاپ بلوشه گرفتم س ۶)
بل: اسوتای اوقول: ا، ق: اسوتای اغول س ۶) ا: قدقای نویان: ق: قیدقانیویان؛
ح بل: قوندقای س ۸) ا: فومسای خاتون: ق: فرستای خاتون: ح بل: فوما: فوبقای
س ۹) بل: قوتلق خاتون: ا: فوتای خاتون: ق: قومای خاتون س ۹) ا: حابون خاتون؛
ق: جانون خاتون: ح بل: جابون خاتون س ۱۰) بل: کیبیاخاتون: ح بل: کستا؛
کتا س ۱۱) بل: صندوق را بر تختی س ۱۶) بل: بمنه وسعتجوده س ۲۰)
ا، ق: خوی خور خوانند: ح بل: خوی خور س ۲۱) بل: مونککاقآن س ۲۳) ا:
بولقان قلحقای: ق: بولقان فلحمای: بل: بولقاق قلچا س ۲۳) ا: منکقلای: ق:
میکقای

ص ۸۵۴

س ۱) بل: گرفته و کشته و نگذاشته که آن آوازه س ۵) بل: به مدد به آن
شهر رفت س ۵) بل: کیای داو: ق: کیای را: ح بل: کیاداو: کاروا س ۵)
ا، ح بل: الوس طایقو: ق: الوس طایقو س ۹) ا، ق: سکونویان س ۹) ا، ق:
طوغان س ۹) ا، ق: از جانب واقعه س ۱۰ و ۱۶) بل: مونککاقآن س ۱۱)
بل: تعزیت داشت و چون اوتک در ولایت س ۱۲) بل: ولایت تازیك: ا، ق: تازیك
س ۱۳ و ۱۶) بل: اریق بوکا س ۱۴) ق، بل: نظر بر تخت س ۱۶) بل:
ارویکتاش اوقول: ا: اورونتاش اوقول: ق، ح بل: اورتیش اغول س ۱۸) بل:
خواهد آمد آن شاء...: ق: خواهد شد آن شاء... س ۲۳) بل: «روم» ندارد

ص ۸۵۵

س ۲) بل: «روم» ندارد س ۵) بل: مونککاقآن س ۹ تا ۱۱) بل: این سطرها
را ندارد س ۱۲) بل: خلفا و اتابکان و سلاطین و ملوک

ص ۸۵۶

س ۱) بل: مونککاقآن س ۴) ا: تیکسمیشی: ق: بیکسمیشی: بل: تکشمیشی
س ۷) ا، ق: «شده بود» ندارد س ۷) بل: فرمود: ح بل: فرمودند س ۹) بل:
به وی توسامیشی کرد س ۱۰) بل: «پدر علاء... بغداد» ندارد س ۱۱) بل:

نیکی؛ ا، سکی؛ ق: بیکی (س ۱۲) بل: پاییزه گرفت (س ۱۳) بل: چون امیر ارغون (س ۱۴) بل: یاساقها را برسانید (س ۱۵) بل: زور نرساند (س ۱۷) ق: «در بند» ندارد (س ۱۷) بل: حضرت باتو (س ۱۷) بل: شماره نمالك ایران کرد (س ۱۹) ا، ق: «هولاگوخان» ندارد؛ از چاپ بلوشه گرفته شد. ه زاهد (س ۲۳) بل: خلیل بدر (س ۲۳) ا، ق:

در عقب او (س ۱۶) بل: «قلمه» نس: ق: دربرد (س ۱۷) ا، ق: (بل: پس از: افتادند... جای بن التون پارس (س ۲۴) بل: ای کلمه ای سفید مانده

گردانید (س ۹) بل: بدرالدین لؤلؤ رده از (س ۱۰) ا، ق: تاج الدین محمد بن پسر قایمری؛ ح: بل: قامری (س ۱۶)

۴ بل: افریدیس (س ۹) ك: در اثنای سخن سخت گفت؛ بل: سلطان با وی سخن گفت؛ شد میر برکشید و؛ ق: شمشیر کشیده بر سلطان (بل: تا قاروره ای در آن خانه؛ «نفط» ندارد (۱۵) بل: بر ساحل آمد بر عقب او (س ۱۸) ح: بل: کردند (س ۲۲) بل: افریدیس (س ۲۴)

من مانده بود (س ۴) ق: جای عنوان: «و در کرمان سفید مانده (س ۱۳) ق: «الوقت» ندارد (س ۱۰) بل: مسلم گشت و بر تخت شاهی نشست والسلام؛ ق: مسلم شد (س ۱۳) ق: «در مازندران» ندارد (س ۱۴) بل: «در دیار بکر» و «در مغرب» مقدم و مؤخر آمده (س ۱۶) ا، ق: «مظفرالدین ابوبکر» بوده، ندارد، از چاپ بلوشه گرفته شد

ص ۸۶۱

س ۱) ق: قسم سیم س ۱) بل: مونککاقآن س ۲) بل: بیلیمکها س ۴) بل: دو قسم سابق نیامده و متفرق و نامرتب از هرکس و هر کتاب س ۴) ق: متفرق و نامرتب از هر س ۶ تا ۲۴) ا، ق: این سطرها را ندارد از چاپ بلوشه گرفته شد س ۶) بل: مونککاقآن س ۸) بل: وفا بکند

ص ۸۶۲

س ۱ تا ۶) ا، ق: این سطرها را فاقد است، از چاپ بلوشه گرفته شد

ص ۸۶۳

س ۱) ق: ابن چنگیزخان س ۲) بل، ق: «و آن بر سه قسم است» ندارد س ۳) ا، بل: اریق بوکا س ۴) بل: مخالفت ورزید و معاونت س ۵) بل: مونککاقآن س ۵) ق: ارونگتاش؛ بل: اورنگتاش س ۵) بل: فرزندان و خویشان ایشان کرد س ۷) بل: گفته شود و این داستان بر سه قسم است؛ ق: و این بر سه قسم است س ۱۲) ق: قسم سیم (۹) س ۱۳) بل: جلوس او برتخت و صورت او و خواتین و شهزادگان و امرا س ۱۴) بل: «و تاریخ» ندارد س ۱۵) بل: اریق بوکا س ۱۵) بل: با او متفق بودند و مصافهایی که قآن داده و فتحهایی که س ۱۸) بل: بیلیمکها س ۲۱) بل: معلوم شده و بحقیقت پیوسته

ص ۸۶۴

س ۲) ا، ق: «وقت» ندارد س ۵) بل: سیورقوتیتی؛ ق: سیورقوتینی؛ ا: سیورقوتسی س ۹) بل: همان است که به خالویان تشبیه؛ ق: بسته می‌کند س ۱۱) ق: ساوق نام س ۱۲) بل: بعد از آن دو ماه س ۱۳ و ۱۵) بل: «می» ندارد س ۱۶) ا، ق: «روح» ندارد

ص ۸۶۵

س ۳) ا، ق، ح: بل: جابون خاتون س ۳) ق، بل: دختر ایلچی نویان س ۳) ق: فیقورات؛ ا: فقورات س ۴) بل: بغایت خوب بوده و صاحب جمال و محبوبه او س ۶) بل: اثنتین و ثمانین و ستمائه وفات یافت س ۷) ق، بل: دوازده پسر س ۱۰ و ۱۳) بل: چابوی خاتون س ۱۲) بل: پسر اول قوبیلای قآن تورچی؛ ا، ق: دورچی س ۱۳) بل: در وجود آمده و او زن نخواست و فرزند نداشت و به سال س ۱۶) بل: پسر دوم قوبیلای قآن چیم کیم س ۱۷) بل: در اصل وضع کیم چیم... تایخو نام در وجود آمد که از استخوان قنقرات بود و معنی س ۲۲) ق: پسر اول کمپله او را سه پسر بوده، بیسون تیمور س ۲۳) ق، ا: جونکشای، دلکن بوقا

ص ۸۶۶

س (۱) بل: و از او نیز سه پسر بودند (س ۱) ا: حایشانک: ق: جایشانک
 س (۱) ا، ق، ح: بل: امنکه (س ۲) بل: اجور پریه پتره: ا، ق: سرمه (س ۳) ق:
 پسر سیم (س ۴) بل: او را اولچایتوقاآن می خوانند و او را دو پسر است تیشی
 طایشی و مقابلین: ا: طاعانلان نام: ق: طاغایلان نام (س ۶) ق: پسر سیم منیکلقن:
 منیکلقن (س ۷) بل: چابوی خاتون (س ۷) بل: نام او پوتری: ح: بل: بوفوی:
 قوتوی (س ۸) بل: پسرزاده ایلچی نویان (س ۱۱) ق: پسر سیم اینده: ح: بل:
 اتنده (س ۱۱) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد (س ۱۴) ا، ق: اورکیتور نام
 (س ۱۴) بل: دختری دارد که نام او معلوم نیست (س ۱۵) ق: «پسر» ندارد،
 توموغان: بل: پسر چهارم قوبیلای قاآن نوموغان: ح: بل: توموغان (س ۱۷) بل:
 او را دو دختر بزرگ آمده که نام (س ۱۹) ق: «پسر» ندارد: بل: پسر پنجم
 قوبیلای قاآن (س ۲۰) بل: قوروقچین: ح: بل: قوروقچین: توروقایچین

ص ۸۶۷

س (۱) بل: دختر قوتوقو: ح: بل: قودو، قوتو (س ۲) بل: یاغی بوده اند (س ۴)
 بل: پسر ششم قوبیلای قاآن (س ۵) ا، ق: نام خاتون سفید مانده، از چاپ بلوشه
 گرفتم (س ۸) بل: گوشت شیرین (س ۹) بل: پسر داشت ایسن تیمور نام و
 قاآن (س ۱۰) ق، بل: قراچانگ (س ۱۱) بل: کندو می گویند: ح: بل: کندر
 (س ۱۱ و ۱۲) بل: از «واوراسه... یولده» ندارد (س ۱۳) بل: پسر هفتم قوبیلای
 قاآن اقروچچی (س ۱۵) بل: «است بدین ترتیب» ندارد (س ۱۶) بل: او را
 پسر است شاسکبه نام و چون هوکاچی نماند ولایت تبت (س ۱۸) بل: ایچیل بوقا
 (س ۱۹) بل: پسر هشتم قوبیلای قاآن ایچی: ح: بل: ایچی (س ۱۹) ق: هشتم کوکجو
 این پسر نیز از مادر ایچی هوسجین نام از قوم هوشین در وجود آمده و پیش از این
 با نوموغان به لشکر برنشسته و به در سور آمده به جنگ قایدو و او را با نوموغان
 بگرفتند و بعد از مدتی پیش قاآن بردند (س ۲۰) ق: هوسجین: بل: هوشچین

ص ۸۶۸

س (۱) ق: پسر نهم قوتوقیتور: بل: پسر نهم قوبیلای قاآن کوکجو (ظاهراً در
 نسخه آستان قدس تغلیطی شده) (س ۲) بل: از مادر ایچی هوشچین نام (س ۳)
 بل: و این زمان... (در چاپ بلوشه پس از کلمه «زمان» سفید مانده (س ۵)
 ق، بل: «با» ندارد (س ۶) بل: پسر دهم قوبیلای قاآن قوتلوقیتور: ح: بل: ا: پسر
 دهم قوتوقیتور: ق: پسر دهم توقان (س ۷) ق: «نام» ندارد (س ۷) بل: در وجود
 آمد که اریق بوکا (س ۸) بل: مخالفت کرده بود و چون بیست ساله شد وفات
 یافت (س ۹) بل: «اما» ندارد (س ۱۰) بل: پسر یازدهم قوبیلای قاآن توقان:
 ق: دهم توقان (س ۱۱) بل: باناوچین خاتون: ق: باباخاتون (س ۱۲) بل: از قوم

بایاوت؛ ح: بل: استخوان بایاوت (س ۱۲) ا: نام او حاك؛ ق: نام او چانك؛ بل: نام او لاوچانك (س ۱۳) بل: كه آن را ماچين می‌گویند (س ۱۴) بل: قآن با اوتوسامیشی فرموده (س ۱۶) بل: پسر دوازدهم قوییلای قآن... (در چاپ بلوشه سفید مانده)؛ ا: پسر دوازدهم معلوم نبود؛ ق: یازدهم معلوم نبود (س ۱۷) ق: از تمتوی خواتون (س ۱۸) ا: ق: نام «جابون» نیامده؛ بل: چابوی خاتون (س ۱۸) ا: ق: عبارت درون [نیامده] (س ۲۱) بل: این سطر را ندارد

ص ۸۶۹

س (۱) ق: قسم دویم (س ۲) ق، بل: شاهزادگان و امرا (س ۴) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد (س ۴) ا، ق، بل: اریق بوکا (س ۵) ا، ق: «قوییلای» ندارد (س ۵) بل: مصافهایی که (س ۶) بل: فتحهایی که (س ۶) بل: ذکر امرای لشکر؛ ح: بل: امرا و لشکرها (س ۷) بل: که پیش وی بودند (س ۹) بل: بر تخت خانی (س ۱۰) بل: مونککاقآن (س ۱۱) ا: قراقورم؛ ق: قراقورم (س ۱۱) ا، ق: جای نام موضع در نسخه‌های ما سفید مانده (س ۱۲) بل: نامزد دیار و بلاد شرقی (س ۱۳) بل: هولاکوخان (س ۱۴) بل: ولایات تازیك؛ ح: بل: ولایات تاجیک (س ۱۵) بل: تونان از لشکر تمام (س ۱۵) بل: از مغول و چاقوت (س ۱۸) بل: روان شد

ص ۸۷۰

س ۳ و ۹ و ۱۴) بل: مونککاقآن (س ۳) بل: عرضه داشت و اجازت خواست تا پیشرو ولایت (س ۴) بل: قراچانگک را و چغانچانگک (س ۶) بل: دای کیو؛ ق: رای لیو (س ۷) بل: قندو؛ ق: کندرقی (س ۱۰) بل: پسندیده داشت (س ۱۰) ا، ق: «قآن» ندارد (س ۱۲) بل: مهار او (س ۱۲) بل: پادشاه معظم (س ۱۳) بل: فروآمده (س ۱۵) بل: دردپای است (س ۱۶) بل: ولایت یاغی را (س ۱۶) بل: ایل گردانیده (س ۱۸) ا، ق: قراون حیدون؛ بل: قراون حیدون (س ۱۹) ا، ق: طفاچار نویان (س ۲۱) ق: بازخواست و یرلیغ؛ ب: بازخواست بلیغ (س ۲۲) بل: «قآن» ندارد (س ۲۲) ا، ق: «درده» ندارد (س ۲۴) ق: طفاچار؛ بل: تقاچار نویان

ص ۸۷۱

س (۱) بل: لشکر خاصه و ده تومان (س ۱) بل: که از آن تقاچار نویان بودند (س ۴ و ۱۴) بل: مونککاقآن (س ۶) ا، ق: قوسقه موران (س ۱۷) بل: با او فرستاد (س ۱۷) بل: راهبا دشوار بودند (س ۱۹) بل: به سبب عقوت هوا نیز (س ۲۰) بل: آن لشکر بیمار گشته‌اند و مرده چنانکه (س ۲۲) بل: خبر یافته بر عزم جانب او روان شده (س ۲۳) بل: آن شهر بدو پیوسته‌اند (س ۲۴) بل: ایلعجیان به وی

فرستاده‌اند (س ۲۴) س ۲۴) بل: ناگاه آن لشکر که جهت

ص ۸۷۲

س ۱) بل: و شهریان به وصول ایشان (س ۲) بل: چابوی‌خاتون (س ۳) بل: تایچیوتای و یکر برسیدند و پیغام رسانیدند (س ۴) بل: اریق‌بوکا (س ۴) بل: دورچی (س ۵) بل: تورقاق بیرون می‌کنند؛ ا: سراقان نزول؛ ق: برقاقان نزول (س ۷) ا، بل: ماهی بقیه؛ ق، ح: بل: بقیه (س ۷ و ۱۵) بل: اریق‌بوکا (س ۹) بل: تقریر کردند (س ۱۰) بل: ما را فرستاده‌اند (س ۱۰) بل: سؤال کرد که تورقاقان (س ۱۴) بل: «این» ندارد (س ۱۶) بل: چنین حال است (س ۲۰) ق: بیسونکه (س ۲۱) ق: با اویماقی لشکر (س ۲۲) ق، بل: خراب می‌کردند (س ۲۳) ا، ق، بل: شهر نمکین (س ۲۵) بل: رسانیده

ص ۸۷۳

س ۱) بل: اریق‌بوکا (س ۱) ق: برقاقان؛ ا: سراقان (س ۲) بل: بیرون می‌کنند کاری برنیاید اموال (س ۳) بل: بیرون کرده‌اند (س ۳) بل: تا باز به ایشان (س ۹) بل، ا، ق: خان بالیق (س ۱۱) بل: با این ایلچیان (س ۱۲ و ۱۶ و ۲۱) بل: اریق‌بوکا (س ۱۸) بل: سلامتی بیارد (س ۱۹) بل، ق: «قآن» ندارد (س ۲۲) بل: تورقاقان؛ ق: یورقاق (س ۲۴) بل: پیش بهادر نویان

ص ۸۷۴

س ۱) بل: سیرت ما مانند (س ۲) بل: طغاچار (س ۳) بل: بهم فرود آمده و مراجعت کرده به بندگی (س ۴ و ۱۳) بل: اریق‌بوکا (س ۸) بل: متمکن باشند (س ۸) ق: کارخانه که مهمل و معطل است (س ۹) بل: کنکاج کرده به هر جانب ایلچیان روان کردند (س ۱۰) ق، ا: عبارت درون [] ندارد (س ۱۰) بل: چینی‌موریسوس؛ ق: چینک‌تیمور بیسو (س ۱۴) بل: که یک نوبت دیگر (س ۱۴) بل: قویلای قآن فرستیم (س ۱۶) بل: بیتیکچیان (س ۱۷) بل: مونککاقاآن (س ۱۷) بل: مصلحت باشد واجب نمود (س ۲۰) ق، بل: طغاچار (س ۲۰) ق: بیسونکه (س ۲۰) بل: نارین‌قدآن و دیگران و امرای نویان به شهر (س ۲۴) بل: از لشکر فرود نیامده‌ایم

ص ۸۷۵

س ۲) ق، بل: صحبت شما بروم (س ۳ و ۱۰) بل: مونککاقاآن (س ۵) بل: دورچی (س ۶ و ۸ و ۲۵) بل: اریق‌بوکا (س ۹) ا، ق، بل: «از» ندارد (س ۹) بل: اورغنه‌قیزی؛ ح: بل: اورغنه‌سری (س ۱۱) ا: ناستای؛ تیمتای؛ ح: بل: بای‌مادای (س ۱۲) بل: چینک‌تیمور و دورچی پسر قدان و قورمیشی پسر آورده (س ۱۵)

بل: محافظت کرده لطف نماید تا متفرق ... (س ۱۶) بل: اوردوی اوگتای قاآن
 (س ۱۸) بل: آوازه انداختند (س ۱۹) بل: اتفاق کرده مرا (س ۲۰ و ۲۵) ق،
 بل: طغاچار (س ۲۱) ا، ق: التفات نمایند... مسموع ندارند (س ۲۲) بل:
 مموه فراپافته بنوشتند و بفرستادند (س ۲۳) بل: آن ایلچیان را گرفته با مکتوبات
 به خدمت

ص ۸۷۶

(س ۱) بل: و از امرا (س ۲) بل: قورمیشی... (پس از قورمیشی جای کلمه‌ای
 سفید مانده (س ۱ و ۲) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد (س ۲) بل: و از امرا
 (س ۳) بل: پسر قورچی ایلچیل: ق: پسر بورچی نویان ایلچیل: ا: پسر تورچی نویان
 ایلچیل (س ۵) بل: هولگو به ولایت تازیك (س ۵ و ۶) بل: اوروق (س ۷)
 بل: اریق بوکا متفق اند نادانی (س ۸) بل: اورغنه قیزی: ح: بل: اورغنه سری
 (س ۸) بل: اریق بوکا رفته است اگر ما (س ۱۰) بل: «سال» ندارد: بیچین ییل
 مذکور موافق (س ۱۲) بل: بنشانند (س ۱۴) بل: «مذکور» ندارد (س ۱۵)
 بل: «و او را به... حسن توفیقه» ندارد (س ۱۸ و ۲۱) بل: اریق بوکا (س ۱۹)
 ق: دو نویت (س ۱۹) بل: شکستن او، «و لشکرش» ندارد (س ۲۱) بل: پیغام
 دادند

ص ۸۷۷

(س ۱) ق: تامحیان: بل: تامختان (س ۳) ا، ق: بل: بولقاق (س ۴) بل:
 ابیشغه (س ۸ و ۱۳ و ۱۸) بل: اریق بوکا (س ۱۵) بل: پسر اودور: ح: بل: آورده
 (س ۲۰) بل: اریق بوکا و لشکر او... منهزم گشتند (س ۲۱) بل: پیشتر از آن آن
 (س ۲۳) ا: شهر قراقورم (س ۲۳ و ۲۴) ق: با گردون از ختای می آوردند

ص ۸۷۸

(س ۱) ا: «در آنست» ندارد (س ۴) ق، بل: آزوق و سلاح مدد (س ۵) ق، بل:
 نتواند رفت (س ۶) بل: نواخته روان گردانید الفو چون تیر (س ۷) بل، ق: سر
 خویش گرفت (س ۸) بل: مردان کار بی او جمع شدند آغاز (س ۱۱) ا، ق:
 قیقی دیان: بل: قیقی دیان: ح: بل: قیقان دیان (س ۱۱) بل: ابیشغه (س ۱۴ و ۲۰)
 ا: ماسجو: ق: تابيجو (س ۱۷) بل: مونککا قاآن (س ۲۲) بل: ولایت قیرقیز پیش
 اریق بوکا رفتند (س ۲۳) بل: قراقوروم: ا: قراقورم (س ۲۳) بل: «هر» ندارد
 (س ۲۴) بل: چهار اوردوی چینگیزخان و اوردوهای کولگان: ح: بل: چهار اوردوی
 اریق بوکا (س ۲۵) ا، ق: اونکئی موران

ص ۸۷۹

(س ۱) بل: اریق بوکا (س ۲) ا، ق: رودخانه ترس: بل، ح: بل: رودخانه سرس

(بی نقطه) س ۴) بل: آقای منی س ۵) بل: به هرکجا می‌فرمایی س ۸) بل: القای رسالت کردند؛ ق: ابلاغ رسالت کردند س ۱۲) بل: به هرکجا جمع باید شدن س ۱۵) ا، ق: قراون‌خیدون؛ بل: قراون‌خیدون س ۱۷) بل: اوردوهای چینگی‌زخان و کولکان؛ ج بل: اوردوهای اریق‌بوکا س ۲۳) بل: می‌فرستاد و از کار اریق‌بوکا قاقمیشی س ۲۴) ا، ق: «ایلچی» ندارد، از چاپ بلوше گرفته شد

ص ۸۸۰

س ۱) بل: کرده و دوانیده س ۳) بل: ولایات در بولغاق شده‌اند می‌باید س ۳) بل: تا دریای مصر ولایات تازیك و لشکر مغول؛ ا، ق: تازیك س ۴) بل: نام نیک اجداد ما تماچامیشی کرده‌اند س ۷) بل: من نگاه می‌دارم س ۹) بل: اریق‌بوکا س ۱۱) ق: بیسونکه س ۱۴) بل: اوردوهای چینگی‌زخان؛ ح بل: چغتای س ۱۶) بل: اعلام داد س ۱۷) بل: می‌فرستاد س ۱۸) بل: ایلچی‌تای و یک‌قدان س ۱۹) بل: هولاقور؛ ح بل: هولاقو س ۲۳) بل: ایچیپه‌کولکر؛ ا: اسحیه‌کونکو؛ ق: اسحیه‌کونکو س ۲۴) بل: خوجه‌بولداق س ۲۵) بل: سیمولتای

ص ۸۸۱

س ۱ و ۱۰ و ۱۵ و ۱۸) بل: اریق‌بوکا س ۲) بل: لشکر خویش س ۳) بل: نادان باشند باید س ۳) بل: «هم» ندارد س ۵) بل: مونککاقآن س ۵ تا ۷) ق: «پسر مونککه‌قآن‌که... اریق‌بوکا و اسوتای» ندارد س ۸) بل: آلت؛ ح بل: آلت س ۸) ا، ق: شیرکان‌تاغون س ۹) بل: سیلکک س ۱۰) ا، ق: قول دست چپ س ۱۴) ق، بل: فرود آمدند س ۱۶) بل: «بود» ندارد س ۱۶) بل: عزم او کرد واللہ اعلم بالصواب س ۲۰) بل: «و تفرق او» ندارد س ۲۱) ا، ق: «به وقتی» ندارد س ۲۲) بل: گردانیده بود س ۲۲) بل: روانه کرد

ص ۸۸۲

س ۱) بل، ق: اورغنه‌خاتون س ۲) ا: الفوسکی؛ ق: الفوی بیکی اغول؛ بل: الفوی بیکی او قول س ۳) ق: اوچار نام س ۴) بل: ابیشغه س ۸) ق: شیخ-الاسلام پسر س ۸) ا، ق: «برهان‌الدین» ندارد س ۹) بل: شهید گردانیدند س ۱۱) بل: بیکی او قول؛ ق: سکتی اغول؛ ح بل: سکی اغول س ۱۲) بل: ابوکالون؛ ق: ایرکان؛ ح بل: اسراکون س ۱۵) بل: اندک‌زمانی اموال بسیار س ۱۷) بل: اریق‌بوکا س ۲۴) بل: هلاک کردند

ص ۸۸۳

س ۱ و ۷) ا: قراقورم؛ ق: قراقورم س ۴) بل: قلب می‌شکنند س ۴) ا، ق: «در چنگک» ندارد؛ از دیگر نسخه‌ها است س ۶) بل: برفورقآن س ۷) بل:

چیرگه کشیدند س ۸ و ۱۱ و ۱۴ و ۲۰ و ۲۵) بل: اریق بوکا س ۹) بل: ایشان را نواخت فرمود س ۹) بل: فرمان اوگتای قآن و مونککافآن؛ ح بل: چینگیزخان س ۱۲) بل: عرضه داشتند؛ ح بل: عرضه داشت س ۱۳) بل: خباط و پریشانی س ۱۴) بل: «او» ندارد س ۲۰) ا، ق، ح بل: گجیله س ۲۱) بل، ق: «می» ندارد س ۲۲) ا، ق: ایلقمیشی؛ بل: ایلغامیشی؛ ح بل: ایلقمیشی س ۲۲) بل: کرده رسیده و ستده

ص ۸۸۴

س ۲) بل: اولوس الفو س ۳) بل: به الفو رسیدند؛ ح بل: به الفو پیوستند س ۴) ق، بل: جومفور س ۵) بل: اریق بوکا جهت آنکه برای معالجه س ۶) بل: اجازت انصراف خواست س ۷) بل: قولقنه ییل که سال موش باشد واقع س ۸) بل: اولوس الفو س ۱۱) بل: «کرده» ندارد؛ ح بل: «کرده» را آورده س ۱۱) بل: بولفاق س ۱۳ و ۱۴) بل: لشکریان به جای جو گندم به اسپان؛ ح بل: همانند متن ما است س ۱۴) بل: علف سبز نخوردند؛ ح بل: علف سیر س ۱۵) بل: اهل المالیق از گرسنگی بمردند س ۱۸) بل: اریق بوکا س ۲۲) بل: دست از وی برداشتند و جمله از او متفرق شدند س ۲۵) بل: بسیاری دولتخانه ها

ص ۸۸۵

س ۱) بل: تأثیر آه؛ ح بل: تأثیرات س ۱) بل: خراب شده باشد س ۴) ق: ارتکاش س ۴) بل: مونککافآن س ۹ و ۱۲) بل: اریق بوکا س ۹) ا، ق: «پدرش» ندارد س ۱۳ و ۱۵) بل: مسعود بیگ س ۱۴) ق: سکونی یافت؛ بل: سکون پذیرفت س ۱۸) بل: سبب باز استقامت س ۲۳) بل: گفته شد یارب اعن و اختم بالغیر

ص ۸۸۶

س ۱ و ۴ و ۱۳ و ۲۲ و ۲۴) بل، ا: اریق بوکا س ۴) بل: از او بازگردیدند س ۶) بل: قولقنه ییل که سال موش باشد موافق س ۸) بل: تکشمیشی کند؛ ح بل: کنند س ۸) بل: عادت چنان است؛ ح بل: معتاد چنان س ۹ و ۱۰) ا، ق: «بر دوش گناهکار» ندارد س ۱۱) بل: درآمد و بجای بیتیکچیان بایستاد؛ ح بل: همانند متن س ۱۲) بل: حمیت و غصت س ۱۶) ا: جنکقور؛ ق: چونکقور؛ بل: چینگقون س ۱۸) بل: از روی یاساق س ۱۹) بل: اوروق س ۱۹) بل: بدین صورت س ۲۰) بل: آن سخن را بشنید و پسندیده داشت س ۲۲) بل: اچینی؛ ح بل: اچیقی س ۲۳) بل: ابیشغه

ص ۸۸۷

س ۱) بل: اوروق س ۱) ا، ق: قراچه س ۴) بل: طغاچارنویان برپای خاست

س ۵) بل: سخنهاى گذشته را نپرسيم؛ ق: نپوشيم (س ۷) بل: پسندیده داشت و آن روز به جرعه مشغول شدند (س ۸ و ۱۴) بل: اریق بوکا (س ۸) ق، بل: جای او تمیین کند (س ۱۲) بل: چینگک تیمور پسر اچیتی (س ۱۵) ا، ق: تفای و جرقو (س ۱۶) ا، ق: دوربای؛ بل: دورباتای و پولادچینگکسانگ که درین ملک بود بنشینند (س ۱۶) بل: «بولادآقا» ندارد (س ۱۶ و ۱۷) بل: سخن اریق بوکا و امرای او پرسند و عرضه دارند (س ۲۰) ا: منککوقان؛ ق: منککوقاآن؛ بل: مونککاقاآن (س ۲۰) بل: امرای وقت کمائی را در روی او به زه پیاوردند و زیادت اختلافی نشد

ص ۸۸۸

س ۱ و ۲) ق: جواب نمی گوید (س ۶ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۳) بل: اریق بوکا (س ۶) ق، بل: برفتنه و بولفاق (ق: بالفاق) (س ۷) ا، ق: بولقی و علمدار؛ بل: بولقا و علمدار (س ۸) بل: مردو به لشکر برنشته اند (س ۱۰) بل: بادورچی کنگاچ کرده اید گفتند هنوز (س ۱۱) ا، ق: الجان (س ۱۶) بل: آنچه فرموده ام (س ۱۶) بل: چینگک تیمور بود که زیان (س ۱۹) بل: «و جمله» ندارد (س ۲۱) بل: بولناآقا؛ ح: بل: بولغی؛ بولغه (س ۲۱) بل: برین حال گواه است و می داند (س ۲۲) بل، ق: چینگک تیمور

ص ۸۸۹

س ۴) بل: «خان» ندارد (س ۸) بل: مثل مغولی زدی (س ۹) بل: نشاید که از آن (س ۱۰) بل: اهماال نشاید کردن (س ۱۰) بل: گناه بزرگ تو این است که ببايد مردن بولغه (س ۱۱) بل: آن سخن او را عرضه داشتند (س ۱۲) بل: ایلچیتای؛ ق: ایلجیای (س ۱۳) بل: گناه از گناه دیگران زیادت بود که پسر قدان قورومیشی (س ۱۵) بل: دوقوز هم بسیار بوده (س ۱۸) بل: توتوق؛ ح: بل: فووق (س ۱۹ و ۲۴) بل: اریق بوکا (س ۲۲) بل: «نارین قدان» ندارد (س ۲۴) بل: پرسیدند والسلام

ص ۸۹۰

س ۱ و ۲) ا، ق: عنوان در دو نسخه اساسی ما نیامده، از چاپ بلوشه گرفته شد (س ۲) بل: اریق بوکا (س ۳) ا، ق: «چون» ندارد (س ۳) بل: بکشتند و سخن او را پرسیدند (س ۴) بل: یرلیق بتمامت اطراف (س ۷) بل: کثرت اشغال و حوادث (س ۱۷) ا، ق: «اگر» ندارد (س ۱۸) ا، ق: «بگویم» ندارد (س ۱۹) ق، بل: هولاکوخان (س ۲۱) ق: «باشد» ندارد (س ۲۳) بل: به خدمت قآن (س ۲۴) بل: عرضه داشتند

ص ۸۹۱

س ۳) بل: هولاکوخان (س ۳) ق: «به قوریلتای» ندارد (س ۴) بل: عرضه

داشتند (س ۵) بل: اریق بوکا (س ۵) بل: به آورد (س ۶) بل: سال یوز باشد (س ۷) بل: رنجور شد و نماند (س ۷ و ۱۳) بل: هولاکوخان (س ۸) بل: خلاف و جنگ افتاد (س ۹) بل: عن قریب نماندند؛ ح: بل: درگذشتند (س ۹) بل: غازان خان خلدسلطانه (س ۱۳) ا، بل، ق: تازیك (س ۱۴) بل: اولوس چوچی؛ ح: بل: اولوس برکای؛ ق: الوس برکای (س ۱۵) بل: الفو را نیز در آن وقت بیماری دراز (س ۲۱) ق، بل: الوس بدانند (س ۲۲) ا: پسران آلفوجویای وقان؛ ق: پسران الفوجای و قیان؛ بل: چوتای و قیان؛ ح: بل: حوای؛ چون تای؛ جوبای (س ۲۳) بل: با لشکرهای خویش به بندگی

ص ۸۹۲

(س ۳) بل: غدر اندیشیدن؛ ح: بل: غدرکردن (س ۴) بل: بولغاق اریق بوکا (س ۶) ا، ق: «قوبیلای قآن» ندارد (س ۷) ق، بل: ایلچی به ایشان (س ۸) بل: به چه سبب شما نیامده اید (س ۱۰) بل: مراجعت نمایید؛ ح: بل: مراجعت نماییم (س ۱۳) ا، ق: فوحنی نوپان (س ۱۴) ا، ق: «پسر مونگکه قآن» ندارد (س ۱۴) ق، بل: تعلق می داشت و نزدیک ایشان بود (س ۱۵) بل: بولغاق (س ۱۷) بل: فرزندان مونگکا قآن؛ ح: بل: پسران اوگتای قآن؛ همانند نسخه های اساس ما (س ۱۷) بل: اریق بوکا (س ۱۸) ا، ق: بوغور و ملکتیمور؛ بل: یوبوغور و ملک تیمور (س ۱۸) بل: ملک تیمور و از برادرزادگان قآن (س ۱۸) ق: بوقتیمور پسر سوکتو؛ ا: بوقتیمور پسر سوکتو؛ بل: پسر سوتوکتای (س ۱۹) بل: اوروکتای و از عمزادگان (س ۲۰) ق: مقدم ایشان استون نوپان؛ بل: هنتون نوپان

ص ۸۹۳

(س ۸) بل، ق: جواب آوردند (س ۹) بل: توقع داریم؛ ق: توقع می داشتیم (س ۱۱) بل: «رسید» ندارد (س ۱۲) ق: منقوتیمور (س ۱۴) ا، ق: «و ساریان» ندارد (س ۱۷) بل: لشکریان قآن جنگ کردند (س ۲۱ و ۲۲) بل: اوغروق (س ۲۲) بل: از او برنجید (س ۲۵) ا، ق، بل: جای نام قوم سفید مانده

ص ۸۹۴

(س ۱) بل: او را و ملک تیمور را و دیگر (س ۲) بل: اعلام داد (س ۴) ق: الوس (س ۴) بل: چرا می کنی (س ۱۰) بل: مقاومت نتواند کرد (س ۱۲) بل: بر عقب او پرفتند (س ۱۷) بل: سرور خود گردانیدیم او؛ ق: گردانیدیم (س ۱۸) بل، ق: اینجا باشد (س ۲۵) بل: مشغول شد... و بیرون آمد

ص ۸۹۵

(س ۱) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد (س ۳) ا، ق: با دوازده نفر بگریخت

س ۴) ا، ق: او را بشناختند و ماست (ق: ماس) س ۶) بل: با نوکران او گفت
س ۷) بل: نام نیک: ح: بل: «نیک» ندارد س ۷ و ۸) بل: گفتند ترا اوروقی خلل
نکند س ۹) بل: او را پیش یوبوقوز بردند؛ ح: بل: او را به شیرکی بردند
س ۱۱) بل: شیرکی توقتیمور را از یوبوقور بخواست س ۱۴) بل: سربان پیش
شیرکی س ۲۱) بل: پنجاه نوکر را؛ ح: بل: پنجاه موکل را س ۲۲) بل: او غروق

ص ۸۹۶

س ۵) بل: پانصد سوار او را نگاه دارند س ۲) بل: لشکرهای او نیز پیش
ساریان رفتند س ۳) بل: سپردند س ۱۰) بل: خاتون او می‌گریزد س ۱۱)
بل: عزم گرفتن خاتون کرد س ۱۵) بل: عمر آنجا گذارد؛ ح: بل: آنجا بماند
س ۱۷ و ۱۹) بل: قوینچی س ۱۸) ا: قوربقا؛ ق: قوربقا؛ بل: قوربقا س ۲۱)
بل: مونککاتیمور س ۲۲) بل: نمانده بود س ۲۲) بل: تودامونککا

ص ۸۹۷

س ۲) بل: درگذشت والله اعلم بالصواب س ۴) بل: «را» ندارد س ۶)
بل: مسخر گشت س ۷) بل: مونککاقاآن س ۱۳) بل: ذیل این کتاب است
خواهد آمد به سبب س ۱۶) بل: معاونت کردند س ۲۱) بل، ا، ق: جای تاریخ
در نسخه‌ها سفید مانده س ۲۲) بل: جد الاقنویان س ۲۳) به گناهی بزرگ
س ۲۳) بل: رسانیدند بود س ۲۳) بل: پایان به قولی

ص ۸۹۸

س ۱) ق: «بخش و» ندارد س ۱) بل: رسیده بود س ۷) بل: ولایات بازماند
س ۹) ا، ق: «چغان» در نسخه‌های اساس ما نیامده؛ ح: بل: «چغان» ندارد س ۹)
بل: مونککاقاآن س ۱۰) بل: ایل شده بود س ۱۱) ق: امیرآخور س ۱۱) ا،
ق، بل: سوپادای س ۱۶) بل: «لشکری مقیمی تمام» ندارد؛ ق: لشکری تمام و
چون عرصه ملک تنکیاس س ۱۷) بل: بی‌شمار و بی‌اندازه س ۱۷) بل: فتح
آن مشکل بود و به روزگار س ۱۹) بل: ایلچیان به بندگی س ۲۲) بل: قرب
بیست هزار س ۲۳) بل: شما جمله مردنی و کشتنی‌اید ح: بل: «کشتنی» ندارد؛
ق: تمامت مردنی ایت س ۲۳) بل: صدقه سر خویش؛ ح: بل: صدقه فرق خویش؛
ق: صدقه خویش س ۲۵) بل: اگر شما سعی س ۲۵) بل: معتبر شوید و استعداد
ایشان کرده و مستعدان ایشان

ص ۸۹۹

س ۳) بل: ارشاد کرد و تعلیم فرمود س ۸) ا: کندواکی‌بوره؛ ق: کندو
ایکی‌بوره؛ بل: کندو وانکرپوره س ۸) ق: مقوبان و اکلنک و کفچه‌کوه؛ ا، ق:

«کیای و» ندارد س ۱۰ ق: «ایل بود و» ندارد س ۱۱ ق: «بندگی» ندارد س ۱۲ بل: لشکر فرستاد س ۱۴ بل: از سر اضطراز قول گردیدند؛ ح بل: گردانیدند؛ کردند س ۱۷ بل: امیر پولاد جینگسانگت که بر احوال س ۱۹ بل: پیشوای آن قوم س ۱۹ ا: صاحب تبع؛ بل: صاحب تبع س ۲۱ بل: از آن مملکت است س ۲۵ بل: بدو مفوض

ص ۹۰۰

س ۱ ا، ق: «قآن» ندارد س ۲ ا، ق: «ملک» ندارد س ۳ بل: ساخته کرده بفرستد س ۳ بل: تعلق نسازند س ۴ بل: یایلاق و قیشلاق؛ ا، ق: ییلاغ و قشلاغ س ۵ بل: جهت خویش حاصل کرده والله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب س ۹ بل: ضبط و قواعدی؛ ق: ضبط و قواعد او که س ۱۶ بل: که در تمامت ربع س ۱۸ بل: از دریای محیط خلیجی نه س ۱۹ بل: در سرحد و سواحلی س ۲۰ ق: خانبالیق س ۲۱ بل: آنجا می آیند

ص ۹۰۱

س ۲ بل: ممالک ختای س ۳ بل: مونککافآن س ۴ بل: داده بود و از نظر دوراندیش ملکی؛ ح بل: و از نظر درانداخت س ۶ ا، ق: خانبالیق س ۷ ا، ق: قشلاق را معین؛ بل: به قشلاق معین س ۱۰ بل: تمامتر آن را دانسته اند س ۱۳ بل: بنا کرد س ۱۴ ق: هر برجی تا برجی؛ بل: از برجی تا برجی س ۱۵ بل: یک فرسخ؛ ح بل: یک فرسنگ س ۱۵ بل: معمور است که از برجی س ۱۶ بل: درختهای میوه دار س ۱۹ ستونها و فرشهای آن تمام از س ۲۳ ق: جهت کریکمان؛ ا: جهت کریکمانان س ۲۴ و ۲۵ ا، ق: عبارت درون [] را ندارد، از چاپ بلوשה گرفته شد

ص ۹۰۲

س ۱ ا، ق: «شده» ندارد س ۲ و ۸ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۶ ا، ق، بل: خانبالیق س ۲ بل: رودخانه ای عظیم بزرگ است س ۳ بل: یایلاق؛ ا، ق: ییلاغ س ۱۱ بل: تقریر کرده اند س ۲۰ بل: جرالثقال؛ ح بل: جرالثقیل س ۲۳ ا، ق: «قوبیلای» ندارد س ۲۳ بل: سنگ بند کنند؛ ح بل: کردند؛ کرده اند

ص ۹۰۳

س ۱۰ بل: ولایت بی قوت می باشد س ۱۱ بل: دیوار چنان محکمتر می گردد س ۱۳ بل: دیوار را به سنگ بند کند او درگذشت س ۱۵ بل: سرایی سازد س ۱۷ بل: غروق کرده اند س ۱۷ بل: بغیر از ایلچی ترالیق دیگری بر آن راه؛ ح بل: ایلچی یارالتو س ۲۰ بل: شهرکی دیگر س ۲۱ بل: سمرقند ساخته اند

س (۲۲) بل: راهی دیگر است (س ۲۳) بل: صحرای مرغزار

ص ۹۰۴

س (۱) ق: قرشی بنا نهاد (س ۳) بل: دیگر کجا توان بنا نهاد (س ۴) بل: جمله اتفاق کرده اند (س ۸) بل: از حصا و آجر؛ ح: بل: حص و آجر (س ۱۰) بل: بالای آن ساختند (س ۱۱) بل: جوانب دیگر به مرزور ایام به مرغزارها (س ۱۲) بل: یانک ختای (س ۱۳) بل: مرغزار از مرمر دیواری کشیده (س ۱۴) ا، بل: وابرزین (س ۱۴) بل: در میان مرغزار نتواند آمد و رفت (س ۱۵) بل: مرغزار جمع کرده و ایشان به تناسل؛ ق: «کرده» ندارد (س ۱۹) بل: یک تیر پرتاب؛ ق: به بعد تیر پرتاوی (س ۲۱) ق: در آن مملکت شهرها (س ۲۳) بل: معلوم شود (س ۲۳) بل: چنانکه قطعاً حاجت نباشد

ص ۹۰۵

س (۱) ا، ق: «آن» ندارد (س ۳) بل: ترتیب است که شرح نوشته می شود (س ۳) ا، ق: «نوشته» ندارد (س ۵) ا، ق، بل: جای نام مرتبه پنجم سفید مانده (س ۷) ق، بل: اول مملکت وسیع (س ۱۳) بل: «م محفوظ» ندارد؛ + واللہ اعلم

ص ۹۰۶

س (۶) ق: «و امرا» ندارد (س ۶ و ۹) ا، ق، بل: تازیک (س ۸) بل: فنچان (س ۱۱) بل: بدین ترتیب و موجب می شود مفصلاً (س ۱۲) ا، ق: عبارت درون [] در نسخه های ما نیامده (س ۱۳) بل: طایفو (س ۱۳ و ۱۴) ا، ق: فاقد عبارت درون [] است (س ۱۵) بل: فنچان (س ۱۵) بل: دیوان باشند

ص ۹۰۷

س (۳) بل: لنچون؛ ق: کیجون (س ۴) ا، ق: عبارت درون [] را فاقد است (س ۸) بل: منصب فنچانی (س ۹) ا، ق، بل: تازیک (س ۱۶) ق: ایفور (س ۱۷) ق: «دایدو» ندارد (س ۲۰) بل: بلارغونی (س ۲۰) ق: نایب آرند (س ۲۱) ق: دیوان لیس (س ۲۲) ق: بلاغو (س ۲۲) ق: دیوان لوسه (س ۲۳) ق: آن را حلیون خوانند (س ۲۴) ق: دیوان چهارم برند (س ۲۴) ق: بونجیون (س ۲۵) ق: کاربانها و قاصدان

ص ۹۰۸

س (۱) بل: مذکور در تحت فرمان این دیوان (س ۲) ق: روشیانی (س ۳) ق: نام او سیویشه؛ ح: بل: سیونشه؛ سوشه (س ۴) ق: آمده و شونده (س ۴) بل: یرلیغ و پاییزه (س ۵) ق: امیر دانشمند؛ ح: بل: داشمند؛ دانشمند؛ بل: به امیر

داشمن تعلق دارد (س ۱۳) بل: با نشانهای انگستان از مقابله کنند (س ۱۴) بل: راست باشد منکر نتواند شد و چون (س ۱۵) بل: به موجب فرمان (س ۱۹) ق: هریک را شهری بر مثال (س ۲۰) ق: در پیش دوات بر آن (س ۲۲) بل: وظیفه ایشان آن است که نام (س ۲۳) بل: جامگی از او وضع کنند

ص ۹۰۹

(س ۲ و ۷ و ۱۱) ا. ق. بل: خان بالیق (س ۳) ق: دفاتر نیکو نگاه دارند (س ۵) بل: ولایتیهای بسیار (س ۶) بل: مانند بغداد و شیراز (س ۷) بل: مگر امیری (س ۱۰) ق: «و ترتیب» ندارد: بل: ترتیب است که در این محل مثبت می‌گردد بعون الله تعالی (س ۱۲) ق: شهر چونبده (س ۱۴) بل: المالیقی: ح: بل: المالیقی (س ۱۴) ق: حسن او حیک آنجا است (س ۱۶) ق: سیم شینک کوکی و بای کوپی که ملک علی حده (س ۱۷) ق: ونک گویند (س ۱۷ و ۱۸) ق: «و قوبیلای قآن» ندارد (س ۱۸) بل: پسرش از مؤانس (س ۱۹) بل: ق: شینک نمکینک (س ۲۱) بل: خطای بوده است (س ۲۲) بل: شهر شکجو که آن شهر بر سرحد ختای است و توقان (س ۲۳) ا. ق. بل: جای نام پسر در نسخه‌ها سفید مانده

ص ۹۱۰

(س ۱) ق: سیوجک نام: بل: سیوچینک نام: ح: بل: سوچسک: سوچسل (س ۱) ق: بکحوسه طونی فنجان (س ۳) ق: هشتم شینگت قوحو (س ۴) ق: این زمان به آنجا آورده و حاکم شهر به وقت آن برادر امیر دانشمند است و برادر بایان فحان (س ۸) ق: نهم شینک بوکین (س ۹) ا. ق: «تعلق» ندارد (س ۱۱) ق: دهم شینگت کونکی که آن را بار بکان حین کلان (س ۱۳) ق: «است» ندارد (س ۱۳) ق: رکن الدین البشری (س ۱۵) ق: دهم (عینا) شینک قراجانک: ا: جای نام سفید مانده (س ۱۶) ق: ناجی (س ۱۷) ا. ق. ح: بل: «بیگ» ندارد (س ۱۸) ق: علی بیگ ابن ارسل بلواج (س ۱۹) ق: شینک کین حاسو: ا: جای نام سفید مانده (س ۲۰ و ۲۱) ا: حاکم آنجا برادر داشمن: ق: حاکم اینجا برادر داشمن: نام در نسخه‌های ا. ق. نیامده (س ۲۱) بل: فتچان و عمرختایی (س ۲۲) بل: چغان ناوور است (س ۲۵) بل: امیر خوچو نامی (س ۲۵) بل: به اسم حاکمی آنجا می‌باشد

ص ۹۱۱

(س ۴) ق. ح: بل: «تعلق دارد» ندارد (س ۵) بل: آن ممالک می‌باشد (س ۷) بل: غلامان و خادمان کارکنان (س ۹) بل: گناهکاران بعضی را بکشند: ق: گناهکاران را بعضی را بکشند (س ۱۰) ا. ق: «مال و» ندارد (س ۱۰) بل: به کار گل و گردون کشیدن (س ۱۸) بل: در سرخدها نشینند (س ۲۳) بل: بسیار در آنجا

ص ۹۱۲

س (۱) بل: پادشاه علی حده س (۲) بل: مردم آنجا کوتاه بالا س (۳) بل: معادن بسیاریند س (۳) بل: سواحل محیط: ح بل: ساحل محیط س (۵) ا، ق، بل: ولایت کویلیکی س (۸) بل: ولایتی است س (۱۴) بل: برسواجل است س (۲۰) بل: لشکر قوتلوق خواجه سوینه؛ ق: قیلغ خواجه پیوسته؛ ح بل: قتلغ خواجه پیوسته

ص ۹۱۳

س (۱) ق، بل: اتفاق جنگ نیز می افتد س (۷) ا: توقناق؛ بل: توقناق؛ ق: توقیاق؛ ح بل: بوقاق؛ بوماق س (۸) ا: سیکادای؛ ق: سکپای؛ بل: سیکتادای؛ ح بل: بسکای داد؛ بکتارای؛ تیکتادای س (۹) ق: وزیر او کوکچو س (۱۰) بل: پسر منکقلن س (۱۱) ق: سرحد قراخواجه س (۱۲) ا، ق: ایغوران س (۱۷) بل: روند والله اعلم بالصواب س (۱۸ و ۱۹) ق: عنوان در نسخه آستان قدس سفید مانده س (۲۰) ق: توقیاکون داماد؛ ح بل: بوفتاکون؛ بوقب اکرون س (۲۳) بل: پسر نوکورخاتون؛ ح بل: نوکورخاتون س (۲۳) ا، ق، بل: از خواتین... پس از کلمه خواتین همه نسخه ها سفید مانده س (۲۳) ق: در یوتهای

ص ۹۱۴

س (۱) بل: خیشنگک پسر ناسکی که خاتون اسوتای س (۱) ا: پسر ناسکی که از خاتون؛ ق: پسر بایکی که از خاتون س (۳) ق: توره اغول و یاسا؛ بل: توره او قول و یاسار؛ ح بل: بارسار س (۴) بل: اوروق س (۵) بل: از همه پادشاه زادگان به سال بزرگتر است س (۸) ق: یکی دیگر میریتا؛ ا: مرستا س (۸) بل: اوتکچین؛ ح بل: اوتکچن س (۹ و ۱۰) ا، ق: پادشاه اوین بودند؛ ح بل: اوین بودند س (۱۶ و ۲۰) بل: مونککافان س (۱۷) بل: مراسم بندگی براجبی س (۲۲) بل: ارزانی فرمود

ص ۹۱۵

س (۱) ا، ق، ح بل: ایقاقی؛ بل: ایغاقی س (۲) ا، ق: عبارت درون [] ندارد س (۴) بل: پنج شش سال نماند س (۴) ق، بل: خان بالیق س (۱۰) بل: چابوی خاتون س (۱۷) بل: شرم می داری؛ ح بل: عیب می داری س (۱۸) بل: چیم گیم او را زد س (۲۲) محافظت نمایند؛ بل: محافظت می نمایند س (۲۲) بل: حاضر بودند و ملازم

ص ۹۱۶

س (۱) ق: امیر احمد پناکتی س (۲) ق: بر دست گاو فنجان س (۲) ق، بل: استخلاص منزلی بواسطه گاو فنجان س (۳) بل: فنجان وزیر قآن بود؛ ق: فنجان

وزیر بود (س ۵) ق: بل: اعتباری تمام (س ۶) بل: شولقب فنچانان بزرگ باشد
 (س ۶) بل: گاوفنجان اتباع بسیار داشت: ق: گاوفنجان اتساع بسیار داشت (س ۸
 و ۲۲) ا، ق: بل: خان بالیق (س ۱۱) بل: شبانه امیراحمد (س ۱۳) ا، ق:
 شزای (س ۱۴) بل: ق: ا: تازیکان (س ۱۴) ق: دیه‌حوله: بل: دیه‌خوله (س ۲۰)
 ا، ق: عبارت درون [] را ندارد

ص ۹۱۷

(س ۵) ق: توقوی سرخ (س ۹) ق: توقو (س ۱۰) بل: بودند صدق او را گواهی
 دادند (س ۱۴) ق: بل: بگریخت (س ۱۴ و ۱۵) ق: و نیمه‌ای از آن جانب: بل:
 و یک نیمه از آن طرف (س ۱۵) بل: در قدیم‌الایام یک نیمه (س ۱۶) بل: و یک
 نیمه به پادشاهان منزی (س ۱۸) بل: در تصرف گرفت (س ۱۹) بل: برین‌جانب
 است (س ۲۴) بل: منجیق فرنگه بزرگ

ص ۹۱۸

(س ۱۱) بل: برجها خراب کردند (س ۱۳) بل: با خلقی بسیار (س ۱۴) بل:
 این جانب قلعه (س ۱۵) بل: او با لشکر نیز از آن (س ۱۵) ق: «نیز» ندارد
 (س ۱۶) بل: تمامت ممالك منزی (س ۱۷) بل: ایل شدند و مسخر گشتند (س ۱۹)
 بل: منصوب و مقرر گشت

ص ۹۱۹

(س ۱) بل: تفحص می‌فرستادند (س ۶) بل: «دیوان» ندارد (س ۱۰) ا، ق:
 بل: چمچال (س ۱۳) بل: معتاد پادشاهان آنجا (س ۱۴) بل: یارغوچیان: ق:
 ترعوچیان (س ۱۶) ق: بل: می‌فرستاد می‌گشتند (س ۱۸) بل: ق: بیرون آمد
 (س ۲۳) بل: قتل و فتنه بسیار اتفاق افتاد (س ۲۵) بل: فرمود با لشکر تا آن
 ختایان را که

ص ۹۲۰

(س ۱) بل: تمامت را بکشند (س ۷) بل: به امیر احمد داده‌ایم (س ۱۲) بل:
 برپایندش آورد (س ۱۴) بل: او را کشتیم بدان سبب دشمنی او در دل قاآن
 نشانده بودند (س ۱۶) بل: از گور بیرون آوردند (س ۱۶) بل: در پای او بسته
 (س ۱۷) ا، ق: «پردار» ندارد (س ۱۸) بل: او را نیز بگشتند (س ۱۹) بل:
 اسباب او را (س ۲۰) بل: امیرحسن و امیرحسین را بزدند تا پوست (س ۲۱)
 بل: فرزندان دیگر او را (س ۲۳) ق: حل و عقد مملکت در دست: ا: «ممالك»
 ندارد (س ۲۳) بل: در دست او بود و حکایت‌های او این است که بعد از این گفته
 شود

ص ۹۴۱

س ۴) بل: سنقر سپید پای س ۷) بل: چرا نمی‌خورید س ۹) بل: سینه و پهلوی می‌شکافند؛ ق: سینه بشکافند س ۹) بل: هرکس که گوسپند س ۱۵) ا، بل: ایقاقی؛ ق: اسقای خواجه س ۱۹) بل: مولای ما برهان‌الدین بخاری که از شاگردان س ۲۱) بل: رحمه‌الله س ۲۱) بل، ا، ق: خان بالیق س ۲۱) ق، ا: «او را» ندارد س ۲۲) بل: غمز کردند و او را به جانب س ۲۳) بل: اکثر اکابر مسلمانان س ۲۳) بل: ترك ولايت ختای گرفتند؛ ح: بل: کردند س ۲۴) بل: بهاء‌الدین قندوزی

ص ۹۴۲

س ۲) ا، ق: «باتفاق» ندارد س ۲) بل: خدمتی بسیار س ۳) بل: مسلمانان تجار س ۴) بل: بازرگان نمی‌آمد س ۶) بل: درین باب س ۱۲) بل: مکتوب را بخواست س ۱۴) بل: گفت هست س ۱۶) بل: درنیامده است س ۱۸) بل: به یاسا رسانند س ۱۸) ق: او را شهید کردند س ۱۹) ق: امیر احمد وزیر قاضی بیچه بهاء‌الدین س ۲۰) ا، ق، ح: بل: امیر دانشمند س ۲۲) بل: همین سخن پرسید س ۲۴) بل: مشرکان را بکشید س ۲۴) بل: دستوری فرماید

ص ۹۴۳

س ۲) بل: خدای بزرگ س ۶ و ۷) بل: شخصی دامغانی در خدمت قآن مبارکشاه نام مقرب س ۱۰) بل: قآن او را نزد خویش س ۱۳) بل: صندوق بیرون بیاورد س ۱۴) بل: خواستم به من ندادی س ۱۵) بل: بزرگان تازیك مذکور به من س ۱۷) ق: جامه‌های بدخام؛ بل: جامه‌های خام و پد از برای س ۱۸) بل: از برای خود می‌ستانی س ۱۹) بل: ایشان دادند س ۲۰) بل: سخن گستاخانه و بی‌ادبانه بود س ۲۱) ا، ق، بل: امرای تازیك س ۲۴) بل: بهاء‌الدین قندوزی

ص ۹۴۴

س ۱) بل: بکشند س ۱ و ۱۷) بل: بهاء‌الدین قندوزی س ۲) بل: ملپانچه‌ای چند بر روی او زد س ۱۳) بل: اندرونی چاه انداخت س ۴) بل: مال او بازدهید س ۵) بل: کریم و بخشنده بود س ۱۲) بل: برمی‌نشینند س ۱۲) بل: جهت لشکر قایدو س ۱۴) بل: چون به حضرت س ۱۷) بل: به‌جان ببخشید س ۱۷) بل: آزاد گردانید س ۲۰) ق، بل: راه هر يك که چگونه است

ص ۹۴۵

س ۲) بل: تیمور قآن س ۳) ق، ح: بل: امیر دانشمند س ۴) بل: پاییزه

س ۹) بل: نالیتو دو سال بعد از وفات قآن نماند؛ ح: بل: در آن سال وفات یافت و قآن نماند س ۱۲) بل: به جای او نشسته است س ۱۲) بل: دیوان یامها او بسیار می دانند س ۱۴) بل: از امرای بزرگ لشکر امبای س ۱۷) ق، بل: امرای سورکورچی س ۱۷) بل: اختاچی س ۲۱، ۲۴) بل: اوروق

ص ۹۲۶

س ۵) ق: بر پشت پیل سوار شده روان شد؛ بل: بر پشت پیل روانه گشت س ۶) ق، بل: کورگه بزدند س ۹) ا، ق: «ایشان» ندارد س ۹) بل: هم لشکریان ایشان ایشان را س ۱۰) بل: ایشان را قسمت کرد س ۱۲) بل: دوا و قایدو س ۱۳) ق، ح: بل: ناموغان؛ بل: نوموقان س ۱۴) بل: گفته بودند س ۱۶) بل: تودامونککا س ۲۳) بل: قآن با او بغایت نیک بود و حکم کل؛ ح: بل: با او به عنایت و حکم کل؛ ق: قآن بغایت و حکم کل س ۲۵) ق، بل: لوکین گویند

ص ۹۲۷

س ۲) بل: سوچینک؛ ا، ق: سوچینک س ۲) ا، ق، بل: تازیکان س ۵) بل: جنگ نبودی؛ ق: جنگی نبودی س ۷) ا: سرحد سونیه؛ ق، بل: سرحد و سونیه س ۸) بل: با دوازده هزار مرد س ۸) بل: خواسته که شیخون برسر او بزد س ۱۱) بل: بسیار کشتند س ۱۲) ق: حوسی باحقای واننده؛ بل: چوتی به اچینی واننده س ۱۲) بل: بتمجیل تمام س ۲۲) ا، ق: «پسر قونیچی» ندارد س ۲۲) بل: «و شیخ» ندارد س ۲۲) ا، ق: «دست راست» ندارد س ۲۴) بل، ق: ایل قآن شدند.

ص ۹۲۸

س ۱) ق: «حکایت» ندارد س ۳) بل: از فرزندزادگان سید اجل س ۶) بل: ایفاقان س ۸) بل، ق: این مال بر رعیت س ۹) بل: «چه» ندارد س ۱۳) ق: هم خود می خورند؛ بل: غم خویش می خورند س ۱۴) ا، ق: «با کمر» ندارد س ۱۸) ق، بل: تخت جیم گیم را مهر کرده اند

ص ۹۲۹

س ۳) بل: پاییزه س ۵) بل: می رود او را از راه س ۱۲) بل: تا غایتی س ۱۳) بل: محافظ را بر او گماشت تا او را نگذارند س ۱۹) بل: رقیبان و حافظان س ۲۰) بل: در حمام رفتند س ۲۳) بل: کزیکبانان س ۲۵) ق: شهر سنگی؛ ا: شهر سیککی؛ ح: بل: شهر سکی س ۲۵) بل: پنهان می کشتند

ص ۹۳۰

س (۱) ق، ح: بل: به اختیار خود گذاشت و بنادر؛ بل: به اختیار خود رها کرد
 س (۲) بل: صاحب دولت شد (س ۴) بل، ق: در سن بیست و پنج سالگی است به
 هر وقت (س ۵) بل: درد می‌کند (س ۷) ق: قآن هستند و بوده‌اند؛ بل: قآن
 بوده‌اند و هستند (س ۹) ا: «قوبیلای» ندارد (س ۹) بل: بودند یکی را نام‌تنپه
 (س ۱۰) بل: آن دیگر کنپه؛ ا، ق: لینه (س ۱۱) بل: دراز بوده (س ۱۱) بل: به هم
 نمی‌رسند (س ۱۲) ا، ق: «دای‌میاو» ندارد (س ۱۲) بل: خوانند می‌نشینند؛ ح: بل:
 می‌نشستند (س ۱۴) بل: بخشیان ختایی و هندی بسیار بودند (س ۱۹) بل:
 طبیعت می‌دانند (س ۲۰) بل: فرصت منع بیاید (س ۲۱) بل: تیمورقآن (س ۲۲)
 بل: سخن ایشان را اعتبار (س ۲۳) بل: تنپه

ص ۹۳۱

س (۱) بل: تیمورقآن متعاقب خواهیم گفت از شاءالله وحده العزیز والسلام
 س (۷) بل: اوروق بزرگوار (س ۷) ق: شاهنشاه اسلام‌پناه (س ۸) بل: سلطان
 اعظم مالك رقاب‌الامم (س ۸) بل: اولچایتو سلطان محمد خلد سلطانه سالهای

ص ۹۳۲

س (۵) بل: معاصر قوبیلای قآن (س ۶) ق، بل: نوادر و حوادث (س ۱۴) بل:
 آن ملك را بکلی (۱۴) بل: «و اوایل شد» ندارد

ص ۹۳۳

س (۱) بل: سلاطین و اتابکان و ملوک (س ۱۰) بل: به بلاد نقیه (س ۹) (س ۱۳)
 بل: به وی دادند (س ۱۷) بل: سلطان است (س ۲۰) بل: در مصر و شام

ص ۹۳۴

س (۴) بل: مصاف دادند (س ۶) بل: به یاسا رسانیدند (س ۹) بل: توقو؛ ق:
 طورغو (س ۱۱) ق: «و در کرمان» ندارد (س ۲۳) بل، ق: عدل و انصاف او
 (س ۲۳) ا، ق: «تمام» ندارد

ص ۹۳۵

س (۱) بل: سیورغتمیش (س ۲) ا، ق: «گیخاتوخان» نیامده (س ۳) بل:
 برادر خویش (س ۵) بل: زنهار خواست (س ۸) بل: «سیورغتمیش (س ۹) بل،
 ا، ق: منککوتیمور (س ۱۰) ق، بل: به اوردو می‌آورد (س ۱۱) بل: هلاک کردند
 واللہ اعلم بالصواب (س ۱۶) بل: «چون» ندارد (س ۱۷) ا، ق: تاریخ در دو
 نسخه اساس ما نیامده، از چاپ بلوشه گرفته شد (س ۱۸) بل: مراجعت نموده

س ۱۸) بل: موضع تورقو س ۲۰) بل: خبر وفات او

ص ۹۳۶

س ۵) بل: دختر او سلغم س ۶) ا، ق: «ترکان خاتون» ندارد، از چاپ بلوشه گرفته شد س ۷ و ۲۳) ا، ق، بل: منککوتیمور س ۱۳) ا، ق، بل: تازیک س ۱۴) ا، ق: «شیرازی» ندارد س ۲۱) بل: قتلوق سلطان س ۲۱) ا، ق: «حاکم» ندارد س ۲۳) ا، ق: «شمزاده» ندارد س ۲۴) بل: بی بی سلغم

ص ۹۳۷

س ۱ و ۲) بل: به اسم اتابك عضدالدین س ۴) بل: اورتاقان و بزرگان می کنند س ۷) بل: «غوری» ندارد س ۷) ا، ق: «شمس الدین» ندارد س ۸) ا، ق: «مونگکه قآن» ندارد؛ بل: مونککاقآن س ۹) ق: نصیرالدین؛ بل: نصرة الدین س ۱۱) بل: هنوز حاکم و ملک او است س ۱۲) ق، بل: نوادر و حوادث س ۱۳ تا ۲۲) ا، ق: عبارات این سطرها در دو نسخه اساس ما نیامده، از چاپ بلوشه گرفته شد

ص ۹۳۸

س ۱ تا ۱۵) ا، ق: عبارتهای این صفحه در دو نسخه اساس ما نیامده است

ص ۹۳۹

س ۱) ق: قسم سیم س ۲) بل: و بیلگها و حکمها و مثلهای نیکو س ۴) بل: داخل نشده و متفرق س ۷، ۱۰، ۱۶، ۱۹) بل: اریق بوکا س ۹) بل: ذکر امرای ملک تیمور س ۱۲) بل: تمانت را با خود برده بود س ۱۳) ق: نایرا بوقار؛ ا: نایرا بوقا س ۱۴) ق: بیلاق او در ایلتهای بود؛ ا، ح: بل: التائی؛ بل: الیاس تو س ۱۴) بل: قشلاق در اورپانگقت و قیرقیز و قدر مسافت س ۱۵، ۱۸) ق: سیورقو قیتی بیکی؛ بل: سیورقو قیتی بیکی؛ ا: سیورقو قی بیکی س ۱۷) بل: بوده اوندور؛ ا: بوره، «اوندور» ندارد

ص ۹۴۰

س ۱) بل: قوتوقه خاتون؛ ا، ق: قویقوفه س ۳) ق: قالوقان آقا؛ خالوقان س ۳) ق: تاتافته؛ ا: ساقنه س ۵، ۸) بل: سیورقو قیتی بیکی س ۸) ا، ق: قیقورات س ۹) ا، ق، بل: ایراوغوی س ۱۱) ق: نایرا و قوتوقو؛ ا، ح: بل: نایرا و قوبقا س ۱۲) ق: اواشتی؛ بل: ایشیتی؛ ا: آشیتی س ۱۲) بل: قونقورات س ۱۳، ۱۵) بل: اریق بوکا س ۱۹) ق: ارتخمه خاتون؛ ا: ارتخمه خاتون؛ بل: ارتخمه خاتون؛ ح: بل: ازخمه س ۱۹) بل: «قوم» ندارد س ۲۱) بل: تعلق دارد

س ۲۴) بل: قنقرات س ۲۴) بل: اودکا؛ ق: اورله

ص ۹۴۱

س ۱) ا، ق: قیقورات س ۲) بل: سیورقوقتیتی س ۲، ۹) بل: اریق بوکا
س ۶) ا، ق، ح: بل: اورله س ۷) بل: تعلق می دارد س ۸) ق، ا، ح: بل: بایقانام؛
بل: ناینقا س ۸) ا، ق، بل: چاتونویان س ۹) ا: سودوی نویان؛ ق: سودی نویان
س ۱۵) ق: سالحیدای س ۱۵) بل: دختر کهین س ۱۶) بل: قندوایکاچی
س ۱۸) بل: ایل تیمور س ۱۹) ا، ق: اولدوقور س ۲۳) بل: گلته خاتون هیچ
فرزند ندارد

ص ۹۴۲

س ۱) ق: اویرای تای س ۳) ق، بل: توق تیمور س ۳) بل، ق: پارس بوقا
س ۴) بل: ایل قوتلوق س ۴) ا، ق: «به پسر» ندارد س ۵) ق: کویک س ۶)
بل: توقلوق اولچی س ۷) ا، ق، بل: دختر بیفره س ۷) بل: از المالیق؛ ا، ق:
اناقلیق س ۹) بل: پارس بوقا س ۱۰ و ۱۱) ا، ق: ایلچیمیش خاتون بزرگ؛
«از قوم اویرات» ندارد دو نسخه ما س ۱۱) بل: اریق بوکا س ۱۳) بل: ملاک
شد و درین یورت س ۱۷) ق: اورتگین؛ بل: ایرتیگین س ۱۷) بل: سورقدو
باورچی س ۲۱) ا، ح: بل: یایچی؛ ق: یانجی س ۲۱) ا، ق: بیشکه؛ س ۲۱)
ا، ق: بانان ابوگان س ۲۱) بل: قوربکه، باچین، سامسکار، بایان ابوگان، اراتیمور
س ۲۳) بل: چابوی خاتون

ص ۹۴۳

س ۱، ۲۳) بل: اریق بوکا س ۵) بل: دختر ملک تیمور را ستنده است س ۶)
بل: قوم قونگقتان پسر او کوکچو؛ ح: بل: پدر او کولچو امیر س ۷) بل، ا، ق:
چاقورچی س ۸) ق، ا، ح: بل: حیلکه بن بهادر س ۹) ا، ح: بل: حایکقی کورگان؛
ق، ح: بل: حایکقی کورگان س ۱۶) ح: بل، ق، ا: گویدای س ۱۸) ا: «از آش»
ندارد س ۱۸) ق، بل: «او هم از قوم سولدوس بوده» ندارد س ۲۰) بل:
کار چیریک س ۲۳) ق: بیسوتای س ۲۴) بل: پسر تورغوچی؛ ح: بل: برغوچی

ص ۹۴۴

س ۱) بل: اوروق س ۱) بل: طفریل س ۲) ق: پسر بوریاق؛ ا: پسر توریاق
س ۲) ا: قندقتای؛ ق: قیدقای س ۳) بل: آپیشغه س ۳) بل، ا: سگورچی
س ۳) بل: ملکی ارکچی س ۴) ا، ق، بل: تازیک

ص ۹۴۵

س ۱) بل: آغاز داستان س ۱) بل: چیم گیم س ۳) بل: داستان تیمورقاآن

و این داستان بر سه قسم است (س ۵) بل: نسب مبارک او (س ۷) بل: بل: «و خاتونش» ندارد (س ۷) بل: فرزندان او (س ۹) بل: جلوس مبارک او (س ۱۰) ق: سریرخانی (س ۱۳) ق: قسم سیم (س ۱۴) بل: مثلها و بیلیگها (س ۱۵) بل واقع شده (س ۱۷) بل: هر کتاب و هرکس

ص ۹۴۶

(س ۳) ا، ق: «وقت هستند و» ندارد (س ۴) ق: «مبارک» ندارد (س ۸) ق: خاتون بزرگه؛ بل: خاتون بزرگتر (س ۸ و ۹) ا، ق: سال و سنه در این دو نسخه سفید مانده (س ۱۰) بل: قمایان (س ۱۱) بل: اسامی هریک ایشان (س ۱۱) بل: معلوم نگشته اند (س ۱۲) بل: بزرگترین او را (س ۱۲) بل: بولوقان (س ۱۲) ق: نام استخوان در دو نسخه سفید مانده (س ۱۳) ق: «تاشی طایشی نام و پسری دیگر» ندارد (س ۱۳) ا، ق: مقابیلان (س ۱۳) ا، ق: «از خاتونی دیگر» ندارد

ص ۹۴۷

(س ۱) ق: قسم دوم (س ۴) ق: حکایات و احادیث؛ بل: حکایات و حوادثی (س ۶) ق: معلوم و محقق شده است (س ۶) بل: «است» ندارد (س ۷) ق: این سطر را ندارد (س ۱۰) بل: همان روز (س ۱۱) ق، بل: روانه گردانید؛ ح: بل: گردانیدند (س ۱۱) ق: از حالت جد اعلام دهد و باز آرد (س ۱۳) بل: اینجا رسید (س ۱۵) بل: از اعمال او (س ۱۷) ا: اننده اغول پسر نوموغان؛ ق: اننده او قول پسر نوموغان؛ بل: اننده اوغول پسر مینکقلا (س ۱۷) بل: اوروچی (س ۱۷) ق: تیموربقا (س ۱۸) ا، ق، ح: بل: اوجاجان نویان (س ۱۹) ق: توتقاق (س ۲۰) ا، ق: دانشمند آقا (س ۲۰) ق: حرقلان؛ ا: جرقلان (س ۲۰) ا، ق، بل: نالغو (س ۲۰) ق: باروقه؛ ا، ح: بل: باورقه؛ بل: بابوشه (س ۲۱) ا، ق: اشکه؛ بل، ایسنکه (س ۲۱) بل: اوروک

ص ۹۴۸

(س ۱) بل: اوروک (س ۱) ا، بل: نمبای خاتون؛ ق: نمای خاتون (س ۲) ا: تکچین خاتون؛ ق: بلجین خاتون؛ بل: یکچین خاتون (س ۲) بل: بولوقان خاتون؛ ق: تولوقان خاتون (س ۶) بل: منازعتی و مقالاتی (س ۷) بل: عاقله و کافیه است (س ۷) بل: چیچن قآن؛ ق: ای حیچن قآن؛ ا: حیچی قان (س ۳) بل: پرشمردن همه (س ۸، ۹) بل: بیلیگه (س ۱۲) ق: تازه لکنتی (س ۱۶) ا، ق، بل: جای شهر و سنه سفید مانده در نسخه ها (س ۱۷) بل: بنشانند (س ۱۸) ق: عادات و رسمی که ایشان را است؛ بل: عادات و رسمی که ایشان را معهود است

ص ۹۴۹

س ۱ و ۲) ق: عنوان که در نسخه‌ها آمده فاقد است؛ بل: «و فرستادن شهزادگان و امرا به اطراف» ندارد س ۳) بل: تمهیت باشد س ۶) بل: برادر مہین س ۸، ۹) ۱: قراقورم؛ ق: قراقروم س ۹) ۱: «فرستاد» ندارد س ۱۰) بل: شیناوجی؛ ۱: شبابوچی س ۱۰) ق، ۱: اوتن س ۱۴) بل: تمامت نه‌اند آنجا می‌باشند س ۱۵) بل: چه بزرگ غروق؛ ح: بل: چه نزدیک غروق س ۱۷) بل: جهت خویش س ۱۸) بل: بر سر لشکر س ۲۲) بل: قراقوچه روانه گردانید؛ ح: بل: قراخوچه س ۲۳) ا، ق، بل: تازیکان س ۲۴) بل: تمام دارد

ص ۹۵۰

س ۱) بل: خواند؛ ح: بل: خواندند س ۳) بل: وزیری بغایت س ۳) بل: متمکن س ۴) بل: یکہ فنچانک و طویہ س ۶) بل: «اتفاق» ندارد س ۸، ۱۱) بل: مینکقلان س ۱۲) بل: «بود» ندارد س ۱۴) بل: تودامونککا س ۱۶) بل: «بعد از وفات قوبیلای‌قآن» ندارد س ۱۸) بل: ارزانی فرمود س ۲۰) ا، ق: حواسی گویند؛ بل: خوشی گویند س ۲۳) ا، ق: ارزوی خلجان؛ بل: ازردی؛ خلجان

ص ۹۵۱

س ۱) ا، ق، بل: آق‌بالیق س ۷) بل: و جهت آنکه نوموغان‌را فرزند نمی‌ماند انده را به مسلمانی س ۹) ق، بل: شیرداد س ۱۰) ا، ق: خط تازیکی؛ بل: تاجیکی س ۱۰) بل: نیکو نویسد س ۱۱) بل: مصروف است؛ ق: مصرف می‌گرداند س ۱۲) بل: تعلق می‌دارند س ۱۴) بل: اسلام او س ۱۶) بل: مشغول می‌باشد س ۱۷) بل: به اسلام درآورد س ۱۸) ا: جیرنقو؛ ق: جیرنقو س ۲۰) بل: بتخانه‌ها س ۲۴) بل: سجده‌کردن فکیف صورتی س ۲۴) بل: آدمی ساخته باشد من سجده کسی را کنم که مراوقاآن

ص ۹۵۲

س ۱) بل: فرمود تا انده را محبوس س ۲) بل: بر ایمان و اسلام ثابت و مصدق س ۴) ا، ق: «می‌پرستیدند» ندارد س ۸) بل: الهامی شنیده‌ای یا چیزی ترا روی نموده س ۸) بل: راهنمونی کرده س ۱۰) بل: مرا راه نموده است س ۱۰) بل: آن راه دیو نموده است س ۱۱) بل: غازان‌خان را س ۱۳) بل: دو سال است س ۱۷) بل: دل دگرگون کنند س ۱۹) بل: دل‌داری بسیار کرد س ۲۰) بل: تنکقوت فرستاد و مملکت تنکقوت به وی ارزانی داشت و هرچند س ۲۲) بل: خلدالله ملکه س ۲۳) بل: تمامت بتها

ص ۹۵۳

س ۱) بل: به کمال رسیده س ۳) بل: پاک‌دین شوند س ۷) بل: بعد از آن در این چند س ۹) بل: قآن چون اسلام س ۱۳) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد س ۱۵) بل: آنجا باشند س ۱۷) ا، ق، بل: ایفاق س ۱۸) ق: از امرای بزرگت یکی او است: بل: از امرای بزرگت او یکی است س ۲۰) بل: اننده همانا این زمان سی ساله س ۲۳) بل: در آورده‌ها و یورتهای خود معابد و مساجد زده است و همواره

ص ۹۵۴

س ۱) ق، ا: «تیمور» ندارد س ۲) بل: در هر سونیه؛ ا، ق: سوسه س ۳) ا: حویای؛ ق: جویای س ۴) آ: سوسه؛ ق: سونیه س ۶) ا: نیکسادی؛ ق: نیکسادی؛ بل: تیکتادی س ۱۰) بل: چون ایشان احوال معلوم ننموده بودند؛ ح: بل: چون ایشان احوال نموده بودند س ۱۲) بل: با لشکر خود س ۱۴) بل: بر عقب او برفتند س ۲۰) بل: طلب داشتند او نمی‌آمد عاقبة الامر س ۲۲) بل: از آن امرای رنجیده س ۲۲) ا: نیکیادی؛ ق: نیکادی س ۲۵) بل: هم در آن زمان س ۲۵) ق: یوتوقور

ص ۹۵۵

س ۷) ا، ق: سایون س ۹) ا: قراقورم؛ ق: قراقورم س ۹) بل: بر عقب می‌آیند س ۱۱) بل: در گناه آورد که چگونه پرسر مرقد س ۱۴، ۱۵) بل: طایکی خاتون ترمه‌بالا و پسر او س ۱۵) ا: جیشک؛ ق: حیشنک س ۱۶) بل: اولوس‌یوقا را که عمزاده ترمه‌بالا بود شفاعت کردند س ۲۱) بل: ترسیدم و گریختم س ۲۲) بل: هرگز جنگ و قصد لشکر س ۲۳) بل: فرصت شد س ۲۵) بل: سیورغامیشی فرماید با همین

ص ۹۵۶

س ۱) بل: آورده‌ام و لشکری دیگر که فرماید س ۱) بل: برگیرم و برعقب س ۲) بل: آنچه کرده است به تقدیم رسانم س ۴) بل: در گذشته فرمود که پرود و باوی لشکری مرتب روانه گردانید س ۶) بل: ما به جهت س ۸) بل: باید که به؛ ح: بل: باشد که س ۸) بل: آن قضیه را به جای آریم س ۹) بل: باتفاق روانه گردانید س ۱۲) بل: آهسته می‌رفت س ۱۳) بل: لشکرها به سونیه‌ها و سرحد‌ها س ۱۴) بل: برمالد و بگریزند؛ ق: برماید و بگریزند س ۱۵) بل: در این وقت س ۱۸) بل: بسیاری غرقه شدند و هرچند سعی کردند س ۱۹) بل، ا، ق: جای نام سفید مانده است س ۲۱) بل: اندیشه فرمودند س ۲۱) بل: داماد دوا را س ۲۲) بل: تا شاید که او س ۲۴) بل: پیش شما است

ص ۹۵۷

س ۳) بل: تا ایشان به آنجا رسیدن ایشان کورگوز: س ۴) بل: فرستادیم در راه نماند والسلام س ۷) بل: زخم خوردن قایدو در جنگ و هلاک شدن او بدان زخم س ۸) ا: «بایان» ندارد؛ بل: نایان س ۸) ح، بل: ا: قونچی س ۸) بل: اوروق؛ ا: اروغ س ۹) بل: پادشاه آن اولوس بود و از جمله س ۹) بل: کوملک؛ ح، بل: ق: کوبلک س ۱۲) بل: شما یکباره از آنجا برنشینند س ۱۳) بل: شرق سپاه بدخشان؛ ح، بل: شاه بدخشان س ۱۶) ق، بل: کتکاج س ۱۹) بل: «به» ندارد س ۲۰) بل: صبر باید کردن

ص ۹۵۸

س ۱) ق، بل: نزدیکتر بود س ۲) ق، ا: «و به هم رسیده» ندارد س ۳) بل: زخم رسید س ۳) ق: لشکر او را منهزم گردانیدند؛ بل: لشکر او را هزیمت کردند س ۹) بل: تنیه بخشی به حيله و خلاص دادن س ۱۰) ا، ق: «تبتی» ندارد س ۱۲) بل: مرصعات و جواهر بسیار س ۱۵) ق، بل: تجار قریب س ۱۹) بل: «بود» ندارد س ۲۱) بل: سی تومان نمی‌ارزد س ۲۷) بل: شهاب‌الدین قندوزی

ص ۹۵۹

س ۴) ق: دانشمند حنکسانک؛ ا: دانشمند حکسانک س ۴) بل: طوبه و ساریان س ۵) بل: یکه‌فنجان س ۵) ق، بل: عیسی کلمچی س ۶) بل: سه فنجان س ۷) بل: تمامت ایشان را بکشتند س ۱۱) بل: تنیه بخشی س ۱۱) بل: اتفاقاً در آن روز ستاره س ۱۴) بل: خلاص باید کرد س ۱۶) بل: روانه گرداند س ۲۱) بل: بازستند والسلام تم الجزء الثاني من التاريخ المبارك الغازاني المعروف بجامع التواريخ للوزير رشيد الدين فضل الله بن عماد الدولة ابي الخير بن موفق الدولة على و يليه ان شاء الله تعالى الجزء الثالث و كان الفراغ من تسويده و تصحيحه في اواخر شهر جمادى الاخرة سنة ۱۳۲۵ خمس و عشرين و ثلثمائة و الف من الهجرة النبوية على يد اقر العباد ادگار بلوشه الفرنسي في المكتبة الاهلية بمدينة باريس المحروسة

ص ۹۶۰

س ۱) ق: قسم سیم س ۳) ق: که در زمان او واقع گشته

ص ۹۶۱

س ۱) ت، ث: حکایت س ۲) ت، ث: تولی‌خان س ۳) ح، کا: «بن تولوی... قسم است» ندارد س ۵) ح: ذکر نسبت س ۴) ج: شرح تفصیل س ۵) ت، ث، ج، چ: ح: تفصیل س ۶) ب، کا: غایت وقت س ۷) ب: «او و خاتون» ندارد

س ۷) کا: فرزندان او س ۹) ح، کا: خواتین و فرزندان و فرزندزادگان س ۱۰) ت، ث: «حال» ندارد س ۱۰) ج: خاقانی س ۱۰) ح، کا: «و تاریخ» ندارد س ۱۱) ح، کا: «او» ندارد س ۱۴) ح، کا: سیر اخلاق س ۱۴) ت، ث: «او» ندارد س ۱۵) ج: «که گفته و فرموده» ندارد س ۱۵) ج: حکایتها س ۵) ح، کا: جوادئی که س ۱۶) ت، ث: واقع شده س ۱۶) ب، ت، ج، ح: سابق نیامده س ۱۷) ح، کا: معلوم گشته

ص ۹۶۲

س ۳) ح: نسبت او س ۳) ث: شرح تفصیل س ۳) ب، ت، ث، ج، ح: خواتین و فرزندان س ۵) ت، ث: «و صورت او... فرزندان او» ندارد س ۶) ح: ذکر نسبت س ۷) ج: تولد لوی س ۷) ب، ت، ث، ج، ح: تولد خان پسر س ۸) ب، ت، ث، ج، ح: «است» ندارد س ۸) ا: سیورقویتی؛ ب: سیورقومی؛ ت: سیورقومی؛ ث: سورقومی؛ ج: سیورقویتی؛ ح: سیورقومی؛ ق: سیورقومی س ۸) ت، ث، ح، حاکمو س ۹) ا: اقوام کرات س ۱۰) ق: تیکقوت و آنجا؛ «افتاده» ندارد س ۳) ت، ث: میان او و میان س ۱۴) ت، ث: برادر او را س ۱۴) ح، کا: جهت پسر خود؛ ق: جهت فرزندان خود س ۱۵) ا: سکوتمش؛ ب: بیکسوتمش؛ ح، کا: بیکسوتمش س ۱۵) ج، ح، کا: سورققتنی بیکی س ۱۶) ا، ق، ب: «از او» ندارد س ۱۶) ب، ت، ث، ج، ح: پنج پسر و یک دختر بوده س ۱۸) ا: «بیکی» ندارد س ۱۹) ت، ث، ج، ح، کا: همان شب به س ۱۹) ت، ث، ج، ح، کا: «به خان و مان» ندارد

ص ۹۶۳

س ۱) ت، ث، ج: ذکر شرح س ۲) ت، ث: هولاکوخان را س ۳) ث: از آنکه س ۳) ب، ت، ث، ج، ح، کا: به او رسیدند س ۴) ت، ث: برین موجب س ۵) ب، ح، کا: دوققوز؛ ت، ث، ج: توقوز خاتون س ۵) ح، کا: استخوان بزرگ س ۶) ت، ث: خاتون بزرگ س ۶) ج: دیگر خاتونان س ۷) ت، ث: بزرگ معتبرتر س ۷) ج: «اگرچه بعضی را از او» ندارد س ۸) ح، کا: گذشت س ۹) ح، کا: اعتبار تمام س ۱۲) ت، ث: «تربیت و» ندارد س ۱۳) ت، ث: تمام معالک س ۱۳) ح، ق: کلیساها س ۱۳) ح: محدوت س ۱۴) ا: دوققوز؛ ق: دوققوز؛ ج: توقوز؛ ح: بقور؛ کا: تقوز س ۱۴) ت، ج: کلیسا س ۱۵) ت، ث، ج، ح، کا: بعد از وفات هولاکوخان س ۱۶) ا، ب، ق: «اباقلخان» ندارد س ۱۶) ت، ث، ح، کا: «در» ندارد س ۱۷) ا، ق: توقینی خاتون؛ ب: توقینی؛ ت: توقیتی؛ کا: توقیتی س ۱۸) ت، ث، ج، ح، کا: «به» ندارد س ۲۰) ح، کا: دوشنبه س ۲۰) ق: دویم س ۲۱ و ۲۴) کا: «ستمائه» ندارد س ۲۱) ت، ث، ج: اوردوی او را س ۲۳) ق: بولناخواتون

ص ۹۶۴

س (۱) ت، ث، ج: کرمون خاتون س (۱) ت، ث، ج: «نویان» ندارد س (۴) ا، ق: سرای جومه، کا: حومه س (۴) ح، کا: حومه روز شنبه دوازدهم جمادی الاخر سنه ثلث و سبعمائه س (۵) ج: قوتلغ شاه س (۵) ا: ایرنچین؛ ق: یرنجین؛ ب: ایرنچن س (۵) ا، ب: یرن ساروجه؛ ق: تن ساروجه س (۵) ا: دوقر؛ ج: دوقوز؛ ق: دوقور س (۶) ا: خاتون بود و؛ کا: «بوده» ندارد س (۶) ت، ث: اوردوی او س (۸) ت، ج: کوپک خاتون س (۸) ت، ث، ح، کا: پادشاهان س (۸) ث: ایرات س (۹) ب، ا، ج، ح: بورالجبی کوژگان س (۹) ا: جیجکان؛ ب، ث، ح، ق: حیجکان؛ ج: حیجکوان س (۱۱) ا، ب: «را» ندارد س (۱۲) ح: قونوی خان س (۱۲) ا، ب، ت، ث، ج، ح، ق: پس از دختر جای یک نام سفید مانده س (۱۳) ت، ث، ح، کا: پادشاهان س (۱۳) ب، ا: قنقورات؛ ق: فیقورات س (۱۳) ج: کوپک س (۱۵) ب، ت، ث، ج: بورالچی؛ ق: الجی س (۱۶) ح، کا: اقوام اویرات س (۱۶) ت، ث، ج، ح، کا: او را نیز س (۱۷) ح، کا: قوم سلدوس س (۱۹) ا، ب: قوتقوی؛ ت، ث، ح: قولی؛ ق، ج، کا: قوتوی؛ چا: قوتقوی

ص ۹۶۵

س (۱) ت، ث: فرزندزادگان هولاکوخان س (۳) ح: هریک را س (۴) ح، کا: پسرزادگان او س (۴) ت، ث، ج، ح، کا: غایت وقت س (۴) ت، ث: در قلم آمد درین مفصل بر موجبی که یافته شد و بالله المستعان س (۵) ح، کا: پسر اول هولاکوخان س (۵) ث: اباخاقان س (۶) ق: بیسونچین س (۶) ت، ث، ج، ح، کا: در ولایت مغولستان در وجود آمده بود؛ ت، ث، ج: «بوده» ندارد س (۷) ت، ث، ج، ح، کا: مهین و بهین س (۸) ت، ث: و صاحب س (۱۱) ح، کا: پسر دوم هولاکوخان س (۱۲) ت، ث، ج، چ، ح: «چون» ندارد س (۱۵) ا، ب: مومقور؛ ت: حومقور؛ ح: هومقور س (۱۶) ا: منککوفان؛ ب، ت، ث، ج، چ، ق: منککو قآن س (۱۸) ب، ج، چ، ح، ق: مصافها داد؛ ت، ث: مصافها دادند س (۲۰) ا، ب، ت، ث، ج: «به» ندارد؛ ق: از مخالفت س (۲۳) ت، ث، ح، کا: موضع خود

ص ۹۶۶

س (۱) ا، ت، ث، ق، کا: تولون خاتون س (۱) ث: تولون خاتون بود س (۲) ا، ب، ق، ج: «که» س (۳) ت، ث: «بزرگ» ندارد س (۳) ت، ث، ج، ح، کا: بدین تفصیل و ترتیب س (۵) ت، ث، ج: بخواست س (۷) ح، کا: «است» ندارد س (۸) ح، کا: دختر جومقور س (۸) ت، ث، ج: اوغوداق؛ ح، ق: اورغوداق؛ کا: اورغوداق س (۸) ا، ت، ث، ق، کا: تولون خاتون س (۱۰) ا، ب، ت، ث، ج، چ، ح: حبش؛ ق: حبش؛ کا: حبش س (۱۰) ا، ح: کونجسکاب؛ ب: کونجسکاب؛ ت، ث: کربجسکاب س (۱۱) ت، ث: طوغوجاق؛ ج: طوغاجاق؛ ح، کا: طوغوجاق

س ۱۲) ت، ث، ج، چ، ح، ق: آمده ایل قتلغ س ۱۲) ق: اراقیلغ، بالای کلمه
اصلاح شده: ایل قتلغ س ۱۳) ت، ث، ج: بوقتاق: ح، کا: بقتاق س ۱۴) ق:
پسر سیم: ح، کا: پسر سوم هولاکوخان س ۱۴) ج، کا: یشموت س ۱۵) ح،
کا: قما س ۱۵) س ۱۵) ج: نوقاجی س ۱۶) ح، کا: ایکجی س ۱۶) ث، ج،
چ، ق: «تفصیل» ندارد س ۱۷) کا: قرابوقای: ق: قوابوقای س ۱۷) ق: زانبو:
کا: رینو س ۱۷) ا، ب، ق: سوکه س ۱۸ تا ۲۰) ا، ق: عبارت درون [] را در
این سطرها ندارد س ۲۱) کا: پسر چهارم هولاکوخان س ۲۱) ت، ث، ق:
تکسین: کا: بیکین س ۲۲) ت، ج: قوتیخاتون س ۲۴ و ۲۵) ت، ث، کا، ق:
تولون س ۲۵) ا، ب، ت، ث، ج، چ، ح، ق: ستده بود س ۲۵) ت، ث: سانی نام:
ج، کا: ساتی نام: ح: سامی نام

ص ۹۶۷

س ۱) ب: ایس بود: ا: «بور» ندارد: ق: ایسن بود س ۱) ث، ق: اورغوداق
س ۳) ا، ب، ت، ث، ج، چ، ح، ق: جای نام سفید مانده س ۴) ح، کا: پسر پنجم
هولاکوخان س ۴) ح: طوغای: کا: طرغای س ۵) ا، ب، ق: بورقحن: ج:
بوراقچین: کا: بودبورقچین س ۵) ت: ماقوتی: ث: ماقوی: ج: قوتی س ۷) ح،
کا: اوردوی او س ۸) ت، ث، ج، ح، کا: در باب ملک س ۹) ب، ت، ث، ج،
چ: به موضع خویش س ۱۰) ح: قمعان: کا: قبیجا س ۱۰) ج: «دیگر» ندارد
س ۱۱) ا، ق، ج: جای نام سفید مانده س ۱۱) ا، ج: طولارای س ۱۲) کا: قراجین
س ۱۳) ت، ث، ق: توقتیمور س ۱۳) ا: «دادند» ندارد س ۱۵) ح، کا: پسر
ششم هولاکوخان س ۱۵) ق: توبشین: ح، کا: توسین س ۱۶) ا، ب: نوقاجین:
ج: نوقاجین س ۱۶) ح، کا: یشموت س ۱۶) ت، ث، ج، ح، کا: در وجود آمد
س ۱۶) ح: ساقی نام: ق: سابی نام: ت، بوناق: ث: بویاق: ج: توناق س ۱۷) ح،
کا: پسر هفتم هولاکوخان س ۱۷) ت، ث، ج، ح، کا: «تکودار» ندارد س ۱۷)
ث: نکودار: کا: تاکودار س ۲۱) ح، کا: پسر هشتم هولاکوخان س ۲۲) ا،
ب: ازیقا: ث: اریقان: ج: اریقاق س ۲۲) ج: سنکیز: کا: تنکر س ۲۳) ح:
تولوی س ۲۴) ت، ث، ج، ح، کا: اوردوها س ۲۵) ح، کا: «خان» ندارد
س ۲۵) کا: ایلدر

ص ۹۶۸

س ۱) ت: نام بود س ۱) ت، ث، ج، ح، کا: «خلد ملکه» ندارد س ۳) ح، کا:
پسر نهم هولاکوخان س ۳) ث: قوبورتای: ج، ح: قوبورتای: ث، ق: قوتقورتای
س ۴) ح: قومایی ختایی: کا: قومایی ختای س ۴) ق: جوجه: ج: آجو س ۴)
ا: طوقز: ت، ج: توقوز: کا: توقوی س ۵) ا: بعبوقاق: ق: بوقیاق: ت: توغطاق:
چا: بوقتاق س ۵) ح، کا: شده بود س ۶) ح، کا: درین نزدیکی وفات س ۶)

ث، ق: قوتقورتای؛ ا: قوتقورتای (س ۸) ق: اسان تیمور؛ ب: ایسان تیمور؛ ت،
ث، ج: ایسان تیمور؛ کا: ایسان تیمور (س ۸) ت، ث، ج، کا: «پسری داشته...» ندارد
(س ۸) ا، ق، ب، ج: بولارنام (س ۹) ت، ث، ج: ایلدی؛ ح، کا: ایلدای (س ۹)
ت، ث، ج، کا: «پسری داشته...» ندارد (س ۱۰) ا، ق، کا: جریکتیمور (س ۱۱)
ا، ب، ح، کا: طاشتیمور؛ ق، چا: طاشتیمور (س ۱۱) ا، کا: اشیفتیمور؛ ق:
آشتمتیمور؛ ح: اشغ تیمور (س ۱۲) ب: ایسان تیمور؛ ت، ث، ج: ایسن تیمور (س ۱۲)
ح: یلدای؛ کا: ایلدای (س ۱۳) ا، ت، ث: او را و برادرش (س ۱۳) ت، ث:
«ایلدار» ندارد (س ۱۴) ت، ج، ح، کا: به یامار رسیدند (س ۱۵) ا: جریکتیمور؛
ج، کا: جریکتیمور (س ۱۵) ج، ح، کا: «ایام» ندارد (س ۱۶) ح، کا: پسر دهم
هولاگوخان (س ۱۶) ق: بیسودار؛ ا، ح: بیسودار (س ۱۷) ح، ق، کا: قوتوی
(س ۱۷) ا: بیسحن؛ ق: ابیشخین؛ ت: پشیخین (س ۱۸) ا، ت: فرانکی (س ۱۹)
ق: بوقاکورگان؛ کا: بوقای کورگان (س ۱۹) ت، ث، ج، ح، کا: یارغوچی داده
بودند (س ۲۰) ح، کا: به یکسال (س ۲۰) ت: جیش نام (س ۲۰) ق، کا: بیسودار
(س ۲۲) ح، کا: پسر یازدهم هولاگوخان (س ۲۲ و ۲۳) ا، ب، ت، ث، ج، کا:
منککوتیمور؛ ق: منککوتیم؛ ج: منککوتیمور (س ۲۳) ب، ث، ج: آمده بود (س ۲۴)
ج: سبعمائه (س ۲۵) چا، ق: اوتوتج (س ۲۵) ا، ب، ت، ث، ج، ح: پس از
مقام جای کلمه ای سفید مانده

ص ۹۶۹

(س ۳) ت، ح، کا: پسر بودند؛ ج: بوده اند (س ۵) ت، ث: پسر بود (س ۵)
ت، ث، ج، ح، کا: هر یک (س ۵) ت، ث، ج، ح، کا: «دیگر» ندارد (س ۶) ق:
ایشان تیمور؛ ت، ث، کا: ایسن تیمور (س ۶) کا: فویجی (س ۷) کا: طانجو
(س ۸) ا، ق: «بولاد» ندارد (س ۸ و ۹) ق، ب، ت، ث، ج: عهد غازان خان دل بد
کرد و به یاسا رسید؛ ح، کا: دل دگرگون کرد (س ۹) ا، ب: پسری دیگر دارد
بولادنام؛ ق: دیگر داشت بولاد نام؛ ب، ث، ج، ح، کا: جای نام پسر دیگر سفید
مانده (س ۱۱) ا، ب، ت، ث، ج، چ، ح، ق، کا: جای نام سفید مانده (س ۱۲)
ا، ق: کینخاتون (س ۱۳، ۱۷، ۲۴) ا، ب، ت، ث، ج، چ، ح، کا: منککوتیمور
(س ۱۵) ا: اسن ترکان؛ ب، ج، ق: ایش ترکان (س ۱۷) ت، ث، ج، ح، کا: مبین
همه او است (س ۱۹) ت: سورغتمیش؛ ث: سیورغتمیش؛ ج: سیوغتمش (س ۲۱)
ا، ب، ت، ث، ج، چ، ح، ق: جای نام سفید مانده؛ کا: بیان آقا (س ۲۱) ت، ث:
سوتای اقباحی (س ۲۲) ا، ب: اراقلیغ؛ ق: اراقلیغ؛ ح: فیلولق؛ ت، ث، ج: قوتلوق
(س ۲۲) ت، ث: طولارای (س ۲۴) ا، ب: اش خاتون؛ ت، ث، ج، قوتلوق (س ۲۲)
ت، ث: طولارای (س ۲۴) ا، ب: اش خاتون؛ ت، ث، ج، ح، ق، کا: ایش خاتون

ص ۹۷۰

(س ۱) کا: «محمود» ندارد (س ۱) ت: شاه یزد بود والسلام (س ۲) ج، کا:

پسر دوازدهم هولاگوخان (س ۴) ث: قونقوراب؛ ق: قویقورات (س ۴) ق: بمقاق؛
 ب، ت، ث: بمقاق (س ۴ و ۵) ت، ث، ح، کا: «و او را در... بر سر نهادند» ندارد
 (س ۸) ت، ث، ج، ح، کا: «دزمین» ندارد (س ۱۱) ح، کا: پسر سیزدهم هولاگوخان
 (س ۱۱) ح: سیباوچی؛ ح: سناوچی؛ کا: سیارچی (س ۱۱ تا ۱۴) ا، ق: از پسر
 سیزدهم در این دو نسخه ذکر نرفته (س ۱۴) ح، کا: پسر چهاردهم هولاگوخان
 (س ۱۵) ا، ق، ب، ث، ج: پس از استخوان نسخه‌ها سفید مانده (س ۱۷) ت:
 قوروشی؛ ث: قودوشی؛ ج: قورمیشی؛ ح، کا: قورمیشی (س ۱۷) کا: «او را...
 پسراند» ندارد (س ۱۷) ت، ث، ج، ح، کا: «معلوم نشد» ندارد (س ۱۸ تا ۲۱)
 ا، ق: این سه سطر را فاقد است (س ۲۲) ق: «و ترتیب» ندارد (س ۲۳) ا:
 بولوغان آقا؛ ق: بولغان آغا؛ ت، ث، کا: بولوقان آقا

ص ۹۷۱

(س ۱) ا، ق، چا: جومه کورگان (س ۱) ت، ث، ج، ح، کا: برادر پسر (س ۲)
 ا: توقدان؛ کا: بوقدان (س ۲) ق: گیخاخان خاتون (س ۳) ح، کا: «هولاگوخان»
 ندارد (س ۴) ب: اوتخی؛ ج، کا: اونچی (س ۴) ا، ق: حیچکان؛ ج: حیچکان
 (س ۵ و ۷) ا، ق، چا: جومه کورگان (س ۶) ت: قوتلوقان؛ ث: قولوقان؛ ج، ح،
 کا: حمی (س ۷) ق: «آن که» ندارد (س ۷) ب: بولوغان؛ ق: تولوقان؛ ا، ح:
 بولوقان؛ کا: بولوقان (س ۹) ج: منکوکا؛ کا: منکوکان؛ ح: منکوکان (س ۱۰)
 ا، ب: حافر؛ ت: حافو (س ۱۰) ت، ح: بوقا؛ کا: توقا (س ۱۱) ج، ح، کا: «خان»
 ندارد (س ۱۲) ب، ت، ث، ج، ح: پس از دختر جای نامی سفید مانده (س ۱۲)
 ب: حافر کورگان؛ ت، ج: چاقر؛ ث، ح: حافوکاچاقر (س ۱۲) ث: طوقا کورگان
 (س ۱۳) ا، ق، ث، ح: منکوتیمور؛ ت: منکلو؛ ج: منکو (س ۱۳) ت، ث، ج: به
 جانب شام (س ۱۴) ق: قودوکاچ؛ ت، ث، ج، کا: توداکاچ (س ۱۵) در همه
 نسخه‌ها جای نام سفید مانده (س ۱۵) ق، ج: تنکیز کورگان (س ۱۶) چا: گیوک
 خان را (س ۱۶) در نسخه‌ها جای نام سفید مانده (س ۱۷) ح، کا: سولامش
 (س ۱۸) ا: کحک کورگان؛ ح، کا: جیجاک (س ۱۹) ث، ح: طوقای (س ۱۹) ا،
 چا: ایرقان؛ ق: ایرقای؛ ت، ث: اریقان؛ ج: ایقان (س ۲۱) در نسخه‌ها جای نامی
 سفید مانده (س ۲۱) ح: تمایتیمور؛ کا: بقایتیمور (س ۲۲) ا، ق، ب، ج، چ، ت:
 مرتی خاتون؛ ث: موتی خاتون (س ۲۳) ق: قوتوقان؛ ت: قوتلقان؛ ج: قوتلوقان؛
 کا: قوتلقان (س ۲۳) ح: منکلکاج (س ۲۳) ا، ب: ایکچی؛ ق، ت، ث، ج، کا:
 ایکچی (س ۲۴) ا: بیسربوقا؛ بیسربوقا (س ۲۴) ا: «دادند» ندارد (س ۲۴)
 ت، ث: ارغوت؛ ج: ارغنون؛ کا: اوقوبو (س ۲۵) ب، ح: بوکل؛ ت، ث، ج: ندارد

ص ۹۷۲

(س ۱) ث: بانا؛ ح: باسا (س ۲) ت، ث: بیسربوقا؛ ح: لکری (س ۲) ت، ث،

ج: «امیر» ندارد (س ۳) ت، ث، ج: از یرلیغ (س ۳) ا: منککوقان؛ ب، ت، ث، ج، ق: منککوقآن (س ۷) ت، ث، ج، ح، کا: مفصلا (س ۷) ت، ث، ج، ح، کا: مجملا

ص ۹۷۳

س (۱) ق: قسم دویم (س ۵) ق: که هر وقت (س ۶) ح، کا: میسر گشته (س ۸) ا: مونلکوخان؛ ح، ق، کا: منککوخان؛ ت، ث، ج، ح، کا: قآن (س ۸) ت، ث: قراقوروم؛ ح، ق، کا: قراقوروم (س ۸) ت، ث، ج، ح، کا: یورت اصلی (س ۱۰) ح، کا: باتفاق (س ۱۲) ا: روانه گردانیدند (س ۱۳) ا، ب، ت، ث، ج، چ، ح، ق، کا: تازیك (س ۱۴) ت، ث: آنچه مآرب (س ۱۵) ا، ب: بایجو؛ ت: بانجو؛ ق: تاجو (س ۱۶) ج: یسوت؛ ق: بیسوت

ص ۹۷۴

س (۲) ا: روی خود زره پوشیده (س ۷) کا: مراسم جهانگیری (س ۸) ا: «چون» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۰) ج: آن ممالك (س ۱۱) ح، کا: ایل گرداند (س ۱۲) ح، کا: می‌نماید (س ۱۲) ا: «میان» ندارد (س ۱۴) ا: می‌رسانند؛ ق: می‌رسانید (س ۱۵) ا، ج: بعضی ولایت (س ۱۷) ا: قوتلایقان؛ ت، ث، ج: ندارد؛ ق: جای نام سفید مانده (س ۱۸) ا، ج: ولایت (س ۱۹) ا، ب، ح، ق: سولیکا؛ ت، ث: سولنکفا (س ۲۰) ت، ث، ج: گرداند (س ۲۱) ج: گرداند (س ۲۳) ت، ث، ج: «قوبیلای قآن» ندارد؛ ق: جای نام سفید مانده (س ۲۴) ت، ث، ج، ح، کا: «فرستاده» ندارد (س ۲۵) ق جان نام هولاکوخان سفید مانده

ص ۹۷۵

س (۲) ت، ث: بایجورماغون؛ ج: بآنجو و جوزماغو؛ ق: بانجو و جورماغون؛ کا: بایجو و جرماغون (س ۳) چا، ق: باشند (س ۳) کا: طیر بهادر (س ۴) ح، کا: بجهت کشمیر (س ۴) ق: جای نام هولاکو سفید مانده (س ۴) چا: باشند (س ۵) در نسخه‌ها جای نام مونگدو سفید مانده (س ۶) در نسخه‌ها جای نام هوقوتو نیز سفید مانده (س ۶ تا ۸) ا، ق: این سطرها را فاقد است (س ۹) ت، ث، ج، ح، کا: «غازان‌خان» ندارد (س ۱۱) ج: معین فرمود (س ۱۳) ب، ث، چ، ق: کرده بودند (س ۱۳) ت، ث، ح، کا: در شماره (س ۱۴) ت، ح، کا: باینجویه (س ۱۶) ق: جای نام هولاکوخان سفید مانده (س ۱۸) ت، ث، ج: خویشان (س ۱۸) ح، کا: امیر بوده‌اند (س ۲۰) ت، ث: خزانه (س ۲۲) ث: به عوض (س ۲۴) ا، ب، ت، ث، ج، چ، ح، کا: قوریغ؛ ق: قوروغ کردند

ص ۹۷۶

س (۲) ج: طغفار (س ۳) کا: آماده دارد (س ۵) ح: کیلمهوقه؛ ق: کیتیمورقا

س ۸) ح. کا: فتح ولایات س ۸) ج: مشغول شدند س ۱۰) ث: طریقهها ساخت
س ۱۱) ث: موافقت نمودند س ۱۳) ا: منککوقان؛ ق، ب، ث، ج، کا: منککوقان
س ۱۳) ا: از راه اشفاق س ۱۶) ح، کا: بیت س ۲۲) چا، ق: سرافرازی نمایند
س ۲۳) چا: در دشت (؟)؛ ا، ث، ج، ح، ق، کا: در دست س ۲۴) ت، ث، ج، ح،
ق، کا: قهستان و خراسان

ص ۹۷۷

س ۱) ح: مثنویه؛ کا: مثنوی س ۲) ت، ث، ج، ق: گردکوه س ۲) ا:
لسه س ۶) ح، کا: لر و کرد س ۱۱) ج: همه باب س ۱۴) ث: به عمارت
س ۱۵) ق: ییلاغ و قشلاق؛ چا: یایلاغ و قیشلاغ س ۱۷) ا: منککوقان؛ ق، چا:
منککوقان؛ ت: منککوخان؛ ج: منککوخان س ۱۸) ح، کا: همیشه س ۲۱) ح،
کا: به مقیم اصلی؛ ق: به محلی اصلی؛ پیدا است نخست صورت مخیم را نوشته
سپس افساد کرده س ۲۲) ث: اتمام مصالح س ۲۳) ت، ث: چهارپایان
س ۲۳) ح، کا: عطایای وافر س ۲۴) ت، ج، ح، کا: امرا را که س ۲۵) ا، ق،
ث: سیتای؛ ب، ت، ح: سنتای؛ چا: سنتای؛ جهانگشا: سبتای س ۲۵) ت، ث، ح،
کا: اوغول

ص ۹۷۸

س ۲) کا: هوکرییل س ۵) ق، چا: اغروقهها را س ۶) ح، کا: آن دیار
س ۶) ا، ث: ترغوها؛ چا: ترغوها؛ ح، کا: ترغوها س ۹) چ: شهزادگان را
س ۱۰) چ، ح، کا: «با» ندارد س ۱۱) ت، ث، ج، چ، ح، کا: هولاکوخان بودند
س ۱۲) ق، چا: بدین تفصیل س ۱۲) چ: است که اثبات می گردد و الحمدلله وحده
والصلوة... س ۱۴) کا: «خان» ندارد س ۱۴) ت، ث، ج، کا: «و» ندارد؛ در
دیگر نسخه ها پس از: یشموت و... جای نامی سفید مانده است س ۱۵) ا: منزل و
مرحل س ۱۵) ج، ح، ق، کا: می پیمودند س ۱۶) ت، ج: ترغوها و طویها؛
ث: ترغوها و طویها. س ۱۸) ج، ح، کا: آن اطراف س ۱۹) ث، ج، چ، ق،
کا: اثنین س ۲۰) ج، ح: یایلاقمشی س ۲۱) ت، ث: «کان» ندارد س ۲۱)
چ: «کل» ندارد س ۲۳) ت، ث، ج: به شراب س ۲۳) ح، کا: مشغول بود
س ۲۴) ا، ق: سیتای؛ ت، ث: سوسای؛ چا: سنتای؛ جهانگشای جوینی: سبتای

ص ۹۷۹

س ۱) ت، ث، ج، چ، ح، کا: از سایر ملوک س ۳) ا، ب، ج: کوچ فرمود؛ ق:
کوچ کرده س ۴) چ، ح، کا: «آقا» ندارد س ۱۱) ت، ث، ج: امثال فرمانها
س ۱۱) ت، ث، ج، چ، ق: اهمال ورزند س ۱۲) ث، ح، کا: خدای تعالی س ۱۸)
ت، ث، ج، چ، ح، کا: «اتابک» ندارد س ۱۹) ح، کا: آذربایجان س ۱۹) ق،

کا: شیروان (س ۲۰) ت: حضرت شدند از روم (س ۲۲) چ: گردانیده بود
س (۲۵) ت، ث، ج، چ، ح، کا: آن رسم را

ص ۹۸۰

س (۲) ج، ق: شکارپیشه (س ۳) ح، کا: ترسیدند (س ۴) ت، ث، ج، ح، کا:
سوار گشته (س ۴) ح، کا: دوشیر (س ۵) ح: شبورغان؛ کا: شبورقان (س ۸)
ت، ث، ج، ح، کا: شدت برودت (س ۹) ث، ح، کا: مقام کرد (س ۱۰) ح، کا:
مشغول بودند؛ ق: مشغول بود (س ۱۱) ث: زراندوز (س ۱۲) ب، چ، ح، کا، چا:
شگفتی تمام (س ۱۴) ا: نوروزی (س ۱۴) ح، کا: برافراخت (س ۲۱) چ، ح،
کا: «آقا» ندارد

ص ۹۸۱

س (۲) ا: «روانه شدن» ندارد؛ کا: روانه بودن (س ۳) چ، ح، کا: «او» ندارد
س (۳) ت، ج: کشته گشتن (س ۴) ت، ث، ج، چ، ح، کا: به جای پدر (س ۶) ا،
ب، ت، ث، ج، چ، کا: منککو (س ۷) ا، ت، ث، ج، چ، ح، کا: «وستمانه» نداود
س (۷) ج، چ، ح، کا: بگذشت و (س ۸) چ، ح، ق، کا: ولایت (س ۹) ت، ج، چ،
ح، کا: و پنج هزار پیاده (س ۱۴) ا، ق: توری (س ۱۵) ب: قلعه مهمرین؛ ت،
ث: مهترین؛ ج: مہری (س ۱۶) ت، ث، ج، چ، ح، کا: ب شاه درآمد (س ۱۷) کا:
هرکتای

ص ۹۸۲

س (۱) ث: کشتن کردند (س ۲) ت، ث، ج، چ، ح، کا: «مرد» ندارد (س ۲)
ج، چ، ح، کا: مغول را (س ۳) ا: امیر توری؛ ق: امپرتوری (س ۸) چا: گردکوه؛
همه نسخه ها: گردکوه (س ۱۱) ج: «شجاع الدین» ندارد (س ۱۱) ت، ث:
شجاع الدین علی؛ ج: علی سریانلی (س ۱۱) ت، چ: سریانلی؛ ث، ح، کا: سریانلی؛
ج: سریانلی (س ۱۲) ح: اهل گردکوه (س ۱۳) ا، ت، ث، ج، چ، ح، کا: فرستاد
س (۱۵) کا: «را» ندارد (س ۱۶) ت، ث، ج: از آن آب (س ۱۷) ت، ث، ج، چ،
ح، کا: نمرند بدان سبب (س ۱۹) ح، کا: هیچیک را (س ۲۳) ح، کا: به مشاورت
س (۲۴) چ: سیرکوه؛ کا: سرکوه (س ۲۴) ق: خفته بود

ص ۹۸۳

س (۳) ت، ث، چ: اعتماد نداشت (س ۴) چ، ح، کا: اورود (س ۵) ت، ث، ج،
چ، ح، کا: «چنین» ندارد (س ۶) ث: فرمودند (س ۷) ت: در شال؛ ح، کا: در آن
سال (س ۸) ت، ث، ج، چ، ح، کا: «کردند» ندارد (س ۹) کا: «حکایت» ندارد
س (۱۳) ا، ب، ق: «ملک» ندارد (س ۱۳) ج: به رسم رسالت (س ۱۳) چا: به قلعه

سرتخت (س ۱۵) ت، ث، ج: شمس‌الدین کرت (س ۱۸) چ، ح، کا: «و بچه» ندارد
 (س ۲۱) ج، ح: او دادند (س ۲۱) ج: پایزه فرمود

ص ۹۸۴

(س ۱) چ، ح: او کایلکا (س ۲) ا، ت، کا: ولایت (س ۴) ث: «زمان» ندارد
 (س ۴) ت، ح، کا: کشتن و غارت (س ۵) ت، ث، ج: غارت کردند (س ۶) ح، کا: ماه ربیع‌الآخر (س ۷) ث: پیشه‌وران جمله را (س ۸) ت، ث: طوس گشتند
 (س ۹) کا: «حکایت» ندارد (س ۱۰) ت، ث، ج، ح، کا: حدود خبوشان (س ۱۲)
 ح، کا: لنبه‌سر (س ۱۳) ث: شهر طوس (س ۱۴) ت، ث، ج: ساخته بود: چ، ح، کا: می‌ساخت (س ۱۷) ح، کا: فرمودند (س ۱۷) ت، ث، ج: ارغون‌آقا (س ۱۷)
 ا: «طاهر» ندارد (س ۱۸) ا، ق، چا: ترغو داشتند (س ۲۰) ح، کا: باورد: ث:
 بادرو (س ۲۰) ق: علوفه زیاد آوردند: ت، ث، ج، چ، ح، کا: می‌آوردند

ص ۹۸۵

(س ۱) ح، کا: تجدید عمارت (س ۲) چا: معین گردانید (س ۲) ح، کا: تحمیلی
 نباید کرد (س ۴) ت، ث، ج، چ، ح، کا: وزیر و مدبر بود (س ۵) ت، ث: عمارت
 کنند (س ۶) ت، ث، ج: به قوت (س ۶) ب، ت، ث و...: خانه‌ها ساختند (س ۷)
 ح، کا: بکتیمور: ب، ا: بیکتیمور (س ۷) ت: سپاهسلار (س ۸) ق: «فرستاده»
 ندارد (س ۱۲) ث: بتکلمش (س ۱۵) ح، کا: اطباء روزگار (س ۱۵) ت، ث، چ، ح، کا: «موفق‌الدوله» ندارد (س ۱۹) ت، ث، ج: شده بودند (س ۲۲) ب:
 به طریق (س ۲۳) ح: مسخر او گردانیده: کا: گردانند (س ۲۴) ا: جمله سعی
 (س ۲۵) چ: تخویف می‌کردند: ح، کا: می‌نمودند

ص ۹۸۶

(س ۳) ت، ث، ج: در باب امتظهار (س ۵) ت، ث: نوبلک بهادر: چ، ح، کا:
 توکل بهادر: جهانگشای جوینی: تولاک (س ۶) ا، ث: ماروق: ق: مازووق (س ۷)
 ب، ت، ث و...: قلاع را (س ۹) ت، ث، ج: همایون دز: کا: هاموندز (س ۱۲)
 ت، ث، ج، چ، ح، کا: «چون» ندارد (س ۱۳) ح، کا: نخواهد شد (س ۱۷) ب، ا:
 چ: نکودر: ح: نکودر: ق: یکودر (س ۱۹) ج، ق: نامدار شعر

ص ۹۸۷

(س ۲) ب، ج، چ، ح، کا: امهال فرمایند: ج: نمایند (س ۲) ث: خاندان قدیم
 (س ۳) ث: تسلیم دارند (س ۳) ت، ث، ج: فرمان برود (س ۶) ت، ث، ج، ح، کا:
 تواند کرد (س ۹) ت، ث: قیران: چ، کا: قرآن: جهانگشای جوینی: قصران
 (س ۱۱) ج: ایلچی (س ۱۲) ث، چ، ح، ق، کا: «نفر» ندارد (س ۱۴) ا: کا: «در

صحبت ایلچیان» ندارد (س ۱۷) ت، ث، ج: بدان سبب که (س ۲۰) ج، ح، کا: شروانشاه (س ۲۱) ت، ث، ج: «نفر» ندارد (س ۲۱) کا: فرد (س ۲۳) ب، ت، ث، ج، ح، ق: گناههای پدر (س ۲۵) ح، کا: هیچ گناهی (س ۲۵) ق: «و به هم» ندارد

ص ۹۸۸

(س ۱) ق: «وجود» ندارد (س ۳) ت، ث، ج، چ، ح: ایشان را (س ۳) چا: اسپیدار؛ چ، ح، کا: اسندان (س ۴) ث: خورشاه ایشان را (س ۵) چ، ح، کا: «شما» ندارد (س ۷) کا: بسکله؛ جهانگشای جوینی: بسکر (س ۱۰) چ: هشدهم؛ جهانگشای جوینی: هفدهم (س ۱۰) ا، ب، ق: آسمان آسای (س ۱۱) چ، ح، کا: از طریق (س ۱۴) ت، ث، ج: وهم (س ۱۵) ا، چا: نرکه؛ ث: یرگه؛ ق: برگه (س ۱۶) ح، کا: قلعه را (س ۲۲) ت، ث، ج: که اگر (س ۲۳) ا: «به خدمت» ندارد؛ از دیگر نسخه‌ها گرفتم (س ۲۵) چ، ح، کا: خویش سخنی

ص ۹۸۹

(س ۲) ا، ق، ب: پسر خود ترکیا؛ چ: پسر خرد؛ ت، ث، ج، چ: ترشاه کیا (س ۳) ب: «خواجه اصیل‌الدین زوزنی را» از تمام نسخه‌ها ساقط است جز در نسخه ب (س ۴) ح، کا: «سپاه» ندارد (س ۵) ح، کا: بسیار (س ۱۱) چ، ح، کا: «موفق-الدوله» ندارد (س ۱۱) چ، ح، کا: فرو آمدند (س ۱۲) ح، کا: «الدین» ندارد (س ۱۴) چ: بیت (س ۱۵) ا: چهار شد (س ۱۹) ا: «را» ندارد (س ۲۵) ت، ث: «خوب» ندارد (س ۲۲) ا، ب، ق: «او» ندارد (س ۲۳) ت، ث، چ، ح، کا: قومس (س ۲۳) ح، کا: آن قلاع (س ۲۴) ت: می‌رسد

ص ۹۹۰

(س ۱) کا: بسیاری نمائندند (س ۲) ح، کا: ملحق شدند (س ۲) چ، ح، کا: «قریب» ندارد (س ۲) ت، در عهد هولاکان؛ ث، چ: هولاکو (س ۴) ح، کا: و آخر مستخلص (س ۵) ا، ب: «را» ندارد (س ۵) ت، ث، چ، ح، کا: از قلعه میمون‌دز (س ۷) ح، کا: او را (س ۷) چ، ح، کا: امرای عساکر (س ۸) ت، ث، چ، ح، کا: و رکن‌الدین خورشاه (س ۹) ت، چ، کا: اسفهلار (س ۹) ح، کا: «مقدم» ندارد (س ۱۱) ت، ث: بلغای را (س ۱۱) ت، ث، چ، ح، کا: مدار آن (س ۱۷) ح، کا: انگشت تحیر (س ۱۷) ح، کا: در دهان (س ۱۷) ت، ث، چ: دندان تحیر؛ ح، کا: ندارد (س ۱۸) ت، ث: در حوالی؛ چ، ح، کا: به حوالی (س ۲۱ و ۲۲) چ، ح، کا: بیست و هفتم (س ۲۲) ا، ق: کویلامیشی؛ ت، ث، کا: کوینکلامیشی؛ چ، ح: کویناکلامیشی؛ چا: کوینلامیشی (س ۲۵) ت، ث: «طوسی» ندارد

ص ۹۹۱

س ۲) ث: «شهر» ندارد س ۲) چ، ح، کا: «گشته» ندارد س ۳) کا: اهل و اعیان س ۴) ح، کا: «ایشان» ندارد س ۵) ت، چ، کا: گردانید س ۷) ت، چ، ح، کا: «او» ندارد س ۱۰) ح، کا: حواشی و اموال س ۱۱) ت، ث، چ، ح، کا: ایلچیان پادشاه س ۱۵) ت، ث، چ، ح، کا: درین دیار س ۱۶) ا: مستخلص گرداند س ۱۷) چ، ح، کا: نگاه می داشت س ۲۰) ث: ایلچی در راه س ۲۰) ح، کا: تا هم س ۲۰) ت، ث، کا: روانه گردانید

ص ۹۹۲

س ۶) ا، ب: حسن بزرگش امید؛ ح، کا: محمدبن بزرگش امید؛ ق: حسن نورك امید س ۷) ق: چهارم محمدبن حسن بزرگش امید س ۱۴) ح، کا: آن بلاد س ۱۵) ا، ب، ت، ث، ق: منکوقاآن س ۱۷) ح، کا: ماکول و شراب س ۱۸) ت، ث: تعامت س ۱۷) ت، ث، ح: حکایت

ص ۹۹۳

س ۲) ث، ث، چ، ح، کا: قهستان س ۲ تا ۴) ت، ث: «و وصول بایجو... او را به جانب» ندارد س ۴) ا: تا تمام را: ق: تا بتمام س ۱۰) ا: «نویان» ندارد س ۱۴) ح، کا: رسانیده ام س ۱۴) ت، ث، چ، ح، ق، کا: تا حدود س ۱۶) ت، ث، ح: راههای باریک و

ص ۹۹۴

س ۱) ت، ث، چ، ح، کا: بدان سخن س ۱) ح، ق، کا: تسکین یافت س ۲) ت، ث، چ، ح، ق، کا: ولایت س ۲) ح، کا: کنار آب س ۳) ت، ث: افرسسس ق: آفرینش س ۳) ا: لنگتانی س ۴) ا، ت، ث، چ، ح، کا: «نویان» ندارد س ۴) ت، ث، چ، کا: لشکر کشید س ۵) ت، ث، چ، ح، کا: علاءالدین بود س ۷) ب، ت، ث، چ، ح: «نویان» ندارد س ۹) ت، ث: قودوسون س ۹) ت، ث: قاتا: ح، کا: قنار س ۹) ب، ت، ث، چ: سوبجا: جهانگشای جویسی: سوغونجا: س ۱۰) ا، ق: جانماد س ۱۴) کا: «حکایت» ندارد س ۱۴) ت، ث، چ، ح، کا: «بغداد» ندارد س ۱۶) ث، چ، کا: فوقانی س ۱۶) چ، ح، کا: «عمارات» ندارد س ۱۹) ت، ث، چ، ح: معتصمی س ۲۰) ق: حادثه و ناظره س ۲۱) ا: «واستیل» ندارد س ۲۲) ت، ث، چ: بی گناه می کشتند؛ ح: بی گناه می بستند؛ کا: بی گناه می ستند

ص ۹۹۵

س ۳) چ، ح، کا: خلع کنند س ۳) ا: «هم» ندارد س ۴) چ، کا: بنشانند

س (۵) ت، ث، ج، چ، ح: معتمسم (س ۵) ح، کا: تدارك حال ایشان (س ۷) چا: با وی (س ۷) ا: بر وی بخواند (س ۸) ت، ث، ج، چ، ح، کا: در باب غمز (س ۱۴) ت: بازديد؛ ق: پديد (س ۱۶) ت، ث، ج، چ، کا: هولاکوخان (س ۱۹) ت، ث، ق: شبانروزی؛ ح، کا: شبانه‌روزی (س ۲۲) ح، کا: شده بودند

ص ۹۹۶

س (۲) چ: اعتقاد کلی (س ۲) ا، ق: ابن‌درنوس (س ۴) ت، ث، ج، چ، ح، کا: نداشتند (س ۵) ت، ث، ج، چ، ح، کا: «همه» ندارد (س ۶) ت، ح، کا: مندفع شد

ص ۹۹۷

س (۱) کا: «حکایت» ندارد (س ۴) ث، ق: «هولاکوخان» ندارد (س ۵) کا: به همدان آمد (س ۶) چا، ق: دوازدهم رجب (س ۸) چ، ح، کا: «راء» ندارد (س ۹) ت، ث، ج، چ، ح، کا: گفتی که (س ۱۲) ت، ج، ح: دودمانی (س ۱۲) ت، ث، ج، چ، ح، کا: دولت دیده اما (س ۱۳) ج، چ، ح، کا: بیت؛ ث، ق: «شعر» ندارد (س ۱۴) ث: درخشیدن (س ۱۶) ح: به گوش (س ۱۸) ح، کا: خوارزمشاهیه (س ۱۸) ت، ث: سلجوقیان؛ ح: سلجوقه؛ کا: سلجوقیه (س ۱۸) ق: «ملوک» ندارد (س ۱۹) ت، ث، ج، چ، ح، کا: «همه» ندارد (س ۱۹) ق: همه خاندان

ص ۹۹۸

س (۱) ت، ث، ج، چ، ح، کا: آفتاب را (س ۱) چا: که رنجه (س ۴) ا، ت، ث، ج: پیغام (س ۵) ث: فرمان ما را (س ۵) ج: برما واجب (س ۶) ت، ث، ج، چ، ح، کا: به وی بماند (س ۷) ت، ح، کا: جدال (س ۱۰) ت، ث، چ، کا: بر آسمان (س ۱۱) ت، ق: «شعر» ندارد؛ چ: بیت؛ ح، کا: مثنوی (س ۱۳) ح، کا: به‌پستی (س ۱۳) ح، کا: زبالا (س ۱۴) ح، کا: بر کشورت (س ۱۷) ا: «ببینم» ندارد (س ۱۹) ح: شرف‌الدین جوزی (س ۲۰) ا: «محمد» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم (س ۲۱) ق: در یکی نخجوانی؛ ت، ث: زنگی؛ چ: دزنگی؛ ح، کا: و زنگی (س ۲۲) چ، ح، کا: عمر اندک (س ۲۳) کا: دو روزه (س ۲۵) ث: + شعر

ص ۹۹۹

س (۳) ث، ج: همان (س ۴) ح، کا: دین دارند (س ۶) ث، ج، چ، ح، کا: از ایران (س ۶) ت، ث، ج، چ، ح، کا: توران آرم (س ۶) ت، ث، ح، کا: هرکس (س ۸) ت: خرید آزار؛ ث، ج: خریدار آزار؛ چ، کا: خریدار آزم؛ ح: خریدار آزدون (س ۱۰) ث، ج، چ، ح، ق، کا: هولاکوخان (س ۱۰) ث: يك‌زبانند؛ ح، کا: يك‌زبانيم (س ۱۰) ت، ث، ج، چ، ح، کا: اگر تو همچون (س ۱۱) ج:

کاشته؛ ح، کا: می‌کاشتی (۱۱) چ، ح، کا: بندگان من (۱۲) چ، ح، کا: سر نبرد و جنگ داری (۱۳) ت: «شعر» ندارد؛ چ: بیت؛ ح، کا: مثنوی (۱۴) ث: دورنگی مباش (۱۴) ث: مپوی و مپای: ح، کا: پورش‌میای؛ کا: پیورش‌میای (۲۲) ث: خیو می‌انداخت (۲۲) ا: چیزی گوید؛ دیگر نسخه‌ها: گویند (۲۳) ت، ث، چ: دست‌آویز گردانیده (۲۴) ت، ث: صد هزار (۲۴) ت، ث، چ: دور کرد

ص ۱۰۰۰

(۲) ح، کا: در غضب شد (۳) ت، ث، چ، ح، کا: خدای جاوید (۴) ت، ث: راست گردانیم (۵) ح: ورنیکی؛ کا: وزنکی؛ ت، ث: ندارد (۷) ت، ث، چ: استماع آن (۹) در همه نسخه‌ها نام ماه سفید مانده (۱۴) ت، ث، چ، چ، ح، ق، کا: فرزند و جان (۱۵) چ، ح، کا: از آن برخوردار (۱۶) ا: بازخواست سخت خواست (۱۷) ت، ث، چ: هرگز سخن (۲۱) ت، ث: دگرگون شود؛ ح، کا: دگرگون رود (۲۱) ت، چ، ح، کا: حکم خدای بزرگ را است (۲۲) ا، ب، ق: رسول (۲۲) ت، ث، چ، چ: بغداد؛ ح، کا: بغداد بعد (۲۴) ب، ت، ث، چ، چ، ح، ق، کا: رای تو در

ص ۱۰۰۱

(۱) ت، ث، چ، چ، ح، کا: وقایت عزت (۱) ت، ث: «عرض» ندارد (۲) ت، ث، چ: يك هزار نفر شتر (۳) ت، ث، چ، ح، کا: باید کردن (۳) ت، چ، چ، ح، کا: فرستادن، ث: فرستادند (۸) ا: ثابت بود (۱۴) ا: آن سال حمل (۱۶) چ، ح، کا: هولاکوخان (۱۶) ا: منککوقان؛ ب، ث، ق: منککوقان؛ ت، چ، چ، ح، کا: برادرش منککوقان (۱۹) چ، ح، کا: «و غدري» ندارد (۱۹) چ، ح، کا: «از آن» ندارد (۲۱) ت، ث: منقاداند (۲۱) ت، ث، چ، چ، ح، کا: لشکری بخوانم (۲۴) ت، ث، چ: نودولت و صاحب شوکت‌اند؛ چ، ح، کا: با دولت و صاحب شوکتند

ص ۱۰۰۲

(۲) ت، ث، چ، چ، ح، کا: گشت (۲) ا: در ایام وزارت (۳) چ: از امرای (۵) ت، ث، چ، ح، کا: فتح‌الدین بن کره (۵) ت، ث، چ، چ، ح، کا: «ایپک» ندارد (۹) ح، کا: دشمن قوی (۹) ا: «مسارعت» ندارد؛ چ، ح، کا: مساعدت (۱۴) ح، کا: فرو نگرفتندی (۱۵) ا: «شیخون» ندارد؛ ث: بیرون شیخون (۱۶) چ، ح، کا: جوانمردی (۱۶) چ، ح، کا: میان جنگ (۱۸) ت، ث، چ، ح، کا: این سخن (۱۹) ت، ث، چ، چ، کا: «مرهم» ندارد (۲۵) ا، ب، ت، ث، ... تازیك (۲۵) ت، ث: پرسند

ص ۱۰۰۳

س (۲) ت، ث، چ: معصم (س ۴) چ، کا: گذاشت. مصرع: ق: مصرع (س ۷) چ، کا: «مردم» ندارد (س ۷) ث، چ: می‌انداخته: کا: می‌انداختند (س ۷) ث، چ، ق، کا: هولاکوخان (س ۹) ث: درپلی: کا: درپکی (س ۱۲) چ، کا: آل عباس (س ۲۱) ث: محبوس گرداند (س ۲۳) روان شد و بالشکری

ص ۱۰۰۴

س (۱) ت: محمود سلجوقی (س ۱) ث: منهزم گشت (س ۶) ت، ث، چ، کا: مصلحت نباشد (س ۷) چ، کا: بیندیش (س ۱۰) چ، ق: بیت: کا: مثنوی (س ۱۹) چ: فتح بلاد (س ۱۹) کا: مسخر گردانیدن (س ۲۱) چ، کا: پیشتر لشکر (س ۲۲) کا: به اطراف (س ۲۲) کا: بغداد فرستد (س ۲۳) کا: مسخر کند: ت: گردانید (س ۲۳) ث: از قبیل (س ۲۳) ث: حاکم بود

ص ۱۰۰۵

س (۱) چ، کا: از خلیفه بواسطه (س ۳) چ، کا: برفور خود (س ۵) ت: ذر زرده: ث: در زرده: چ: دز زرده: کا: دز وروده (س ۵) چ، کا: دز مرج (س ۹) ا، ت، چ: ابن صلايه (س ۱۰) ت، ث، چ، کا: «رسول» ندارد (س ۱۰) ت، ث، چ، ق، کا: هولاکوخان (س ۱۵) کا: «ولایت» ندارد (س ۲) ب، ت، ث، ج، چ، کا: به دفع ایشان روانه فرمود (س ۲۰) ا: او چون بذرنیک: ق: بدردرتیک: ت: بدزتنیک: ث، چ: بدرسک: چا: نزدیک رسید (س ۲۲) کا: احتیاج است (س ۲۲) چ، کا: بی‌تفکر و تدبیر (س ۲۴) ت، ث، چ، کا: زن و فرزند (س ۲۵) کا: ازین دزها (س ۲۵) چ، ق، کا: قبیجور

ص ۱۰۰۶

س (۱) ث: گردانند (س ۳) ب، ت، چ، ج، کا: دل تو: ث: دلت (س ۴) ث: خراب گردانید: چ: کا: کنند (س ۵) ا، ب: «بیپوده» ندارد: از دیگر نسخه‌ها گرفتم (س ۵) ت، ث، رسیده است: چ، کا: رسیده (س ۶) ت، ث، چ، کا: اتباع و اشیاع (س ۱۰) چ: کوهسار: ق، کا: کوهها (س ۱۳) ت: اعیان درگاه (س ۱۴) ج، کا: خبری می‌گفتند (س ۱۵) ا: «تا» ندارد (س ۱۶) چا: رکوب و نزول: ث: می‌کنند (س ۱۶) ج، کا: طلب کرد (س ۱۹) چا: لشکر به بغداد (س ۲۱) ب، ت، ث...: «زود» ندارد (س ۲۱) ج، کا: ظاهر گردد (س ۲۲) ا: بیمار شود (س ۲۲) چ، ج، کا: دوم آنکه (س ۲۳) چا: نه برآید (س ۲۳) چ، ج، ق، کا: سیوم آنکه (س ۲۵) چا: وفات یابد

ص ۱۰۰۷

س ۱) چا: هولاکوخان برآن سخن از وی حجت طلبید س ۱) چا: «بیچاره» ندارد: ا، ت، ث، چ، کا: بیچاره موجلکا بازداد و: ق: موکلگاه: ح: بیچاره مجلکا بازداد س ۲) ح، کا: «باتفاق» ندارد س ۳) چا: خواجۀ جهان س ۳) ا، ت، ث: نصیرالدین محمد س ۸) ب، ت، ث، ج: «اهل» ندارد س ۱۰) ت، ث: «بیامدو» ندارد س ۱۱) ب: متوکل پسر را: ح، کا: متوکل را پسرش س ۱۱) ا، ب، چ، ح: مستنصر: ت، ث، کا: منتصر س ۱۲) چا: به دست س ۱۳) چ، ح، کا: «هیچ» ندارد

ص ۱۰۰۸

س ۲) چا: جزم العزم هولاکوخان: کا: جازم العزمی س ۴) ا: آن ولایتها س ۴) ق، چا: عباسیه س ۵) چا: فرموده فرمود س ۶) چ، ح، کا: «معین» ندارد س ۶) ح: از اطراف س ۷) چا: اربیل به موصل س ۷) ب: به جانب س ۸) ح، کا: مشرق س ۹) چا: شاهزادگان بولغا: ا، ت، ث، چ، ق، کا: بلغا: ح: تلفا س ۹) ا: سینان: ث: سنان: چ: سینان س ۱۰) چا: پسر جوجی و توتار پسر سنقوربن جوجی و قولی پسر آورده بن جوجی و بوقای تیموز و سیونجاق نویان همه س ۱۲) ا: کریوۀ سیتای: ت، ح، ق، کا: سونتای: ح، ث: سونتای: چا: سوناتای نویان س ۱۳) ب، چ، ح، کا: تکریت: جهانگشای جوینی: ق: گریت س ۱۵) ا: مرغزار زک: ت: بزک: ث: برك س ۱۶) چا: اغروقهها را بگذاشت: ا، چ، ح، کا: رها کرد س ۱۶) ا: قبان، ق، ث، ح: قیاق س ۱۶) چا: بر سر معین کرد س ۱۸) چا: روانه شدند

ص ۱۰۰۹

س ۱) ا، ق، چا: ارقتو: ب، ج: آرقتو س ۱) چ: قرانای: کا: قراتای س ۲) چ، ح، کا: «خواجه» ندارد س ۴) چا: ملوک و اتابکان: ا، ق: «اتابکان» ندارد س ۵) چا: اسدآباد رسیدند س ۸) ب، ث: رسانند س ۱۰) ا: فرمودیم س ۱۰) ا: «راه» ندارد س ۱۱) ا، ت، ث، چ، ح، ق، کا: «مشاهده» ندارد س ۱۳) ب، ح، کا: «آن» ندارد س ۱۴) ث: غارت کرد س ۱۴) کا: فرستادند س ۱۴) کا: سویجاق س ۱۴) ت، کا: بانجو: ق: باکجو س ۱۵) ا، ق: طاق کرای س ۱۶) ا: ایبک جلیبی س ۱۶) ا: سیف الدین قلیچ س ۱۸) چا: سخنها را س ۲۱) چا: چنانکه س ۲۴) ا، چ، کا: قراسنقر: ت، ث: قراسنقور: ق: قراسونقور س ۲۵) ب، ث، چ: حق

ص ۱۰۱۰

س ۱) چ، ح، کا: قراسنگتور نوشت س ۲) ث: اضطراب س ۳) ب، ت، چ:

مرانیك (س ۳) چ، ح، كا: می‌دارد (س ۲) چا: جان و مال (س ۵) چا: «آن» ندارد (س ۶) چا: آن خانواده (س ۷) ث: آسایش آن (س ۸) چ، ح، كا: متزلزل شود (س ۱۱) ا، ث، چ، ح، كا: «بلاد و» ندارد: ق: قمع قلاع (س ۱۲) ب، ح: بگذشتی (س ۱۵) چا: تا ما دواتدار را شفاعت (س ۱۸) چا: «دید» ندارد (س ۲۱) چا: چه اندیشه خواهد بود. (س ۲۲) چا: بیت (س ۲۳) چا: به پیشم چه مور و چه پشه چه پیل

ص ۱۰۱۱

(س ۳) چا، ق: و باز ایلچی فرستاد: چ، كا: ایلچی را بفرستاد (س ۶) چ، ح، كا: «رودخانه» ندارد (س ۹) ا: «وعنفا» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم (س ۹) ب: جقشاباد: ث: شقشاباط: چ: حمساباد: ح: جقشاباد باد: كا: جقشاباطبلو: ق: سفشاباط (س ۹) چا: مغاییل: ق: موقاییل (س ۱۱) ا: دخیل (س ۱۶) ا: بمقوبا: ب: بمقوسه: ث: یعقوبه: چ، ق: بمقوبه: ح، كا: یعقوبه (س ۱۶) ث، ح، ق: باحسری (س ۱۶) چا: منول (س ۱۷) چا: غربی آمده (س ۱۸) ا، چ: مزرفه: ث، ق: مزرفه: ح، كا: مزرفه (س ۱۸) چا: باسیونجاق و بوقای تیمور (س ۸) چ، ح، كا: سیونجاق‌نویان: جهانگشای جوینی: سوغونجاق (س ۱۹) ث، چ، ح، كا: عطفه‌ای کردند (س ۲۴ و ۲۵) چ، ح، كا: ابن‌کر (س ۲۵) چا: قراسنقور

ص ۱۰۱۲

(س ۱) چا، ق: دوازده هزار (س ۲) چ، ح، كا: «از بغدادیان» ندارد (س ۳) ث، چ، ح، كا: سه‌شنبه (س ۴) چ، ح، كا: «نویان» ندارد (س ۶) ح، كا: دیگر امرا (س ۸) چ، ح، كا: هفتم (س ۸) چ، ح، كا: یازدهم: ث: ندارد (س ۹) چ، ح، كا: سنه ست و خمسين و ستمائة الهجرية (س ۱۰) چا: نرکه کردند: چ، ح، كا: زدند (س ۱۳) ث، چ، ح، كا: «طرف» ندارد (س ۱۳) ث، چ، ح، كا: «پادشاه جهان» ندارد (س ۱۴) ا، ق: قوبا: چا: قوبا: كا: فريا (س ۱۵) چا، ق: بلغا (س ۱۵) ا، ق: ارقتوی (س ۱۵) ث: برنهر (س ۱۶) ا: طرف قطعه (س ۱۶) جهانگشای جوینی: جانب غربی (س ۱۹) ث: رخنه در ساختند (س ۲۱) چ، كا: فرموده (س ۲۱) چ، ح، كا: وزیر را بفرستد (س ۲۲) چ، ح، كا: «نیز» ندارد (س ۲۲) چ، ح، كا: پادشاه فرمود (س ۲۲) ث، چ، ح، كا: این شرط (س ۲۳) چا: به بغداد (س ۲۳) ث: بغداد رسیدیم (س ۲۴) ث، چ، ح، كا: قناعت نمایم

ص ۱۰۱۳

(س ۲) ث، چ، كا: گردانید (س ۳) چ، ح، كا: «شبان» ندارد (س ۳) چ، ح، كا: پادشاه فرمود (س ۶) ح، كا: کاغذها را (س ۶) چا: به شهر انداختند (س ۷) ث، چ، ح، كا: سنگ منجنیق (س ۷) چا: جبل خمرین: ث، كا: جبل العمرین

س ۱۱) ح، کا: به مکایره س ۱۱) ث، چ، ح: «بر بارو» ندارد س ۱۲) چ: دیوار بر دیوار س ۱۴) چ، ح، کا: پادشاه با ایشان س ۱۴) ا، ق، چا: نیز بررفتند؛ چ، ح: نیز بررفتند؛ کا: نرفتند س ۱۵) ث، چ، ح، کا: سر دیوارها س ۱۶) ث، چ، ح، کا: هولاکوخان فرموده بود س ۱۶) ا، ب، ق: «بغداد» ندارد س ۲۰) کا: خواست تا بر س ۲۱) ا، چ، ح، ق، کا: بجانب سیب

ص ۱۰۱۴

س ۱) ت، ث، چ: مقری س ۲) ا: ابن‌دربوس: ث، چ: ابن‌دربوس: ق: ابن‌دربوس، س ۳) ح: خیره گردد س ۴) چا: التفات نفرمود س ۵) ح، کا: بیست و هفتم س ۵) چ، کا: ابوالفضایل س ۶) ث، چ، ح، کا: «از» ندارد س ۷) ث، ح: قبول نیفتاد س ۸) ث، چ، ح، کا: بزرگتر س ۹) چ، ح، کا: فایده نداشت س ۱۰) چ، ح، کا: پادشاه خواجه نصیرالدین س ۱۲) ا: ابن‌الخوزی س ۱۳) ا، ب، ث، چ: ابن‌دربوس س ۱۴) ث: بیرون آوردند؛ چ، کا: بیرون آرند س ۱۶) چ، کا: باشند س ۲۱) چ، ح، کا: قسمت کردند تا س ۲۳) ث، چ، ح، کا: بسیار ایل و مطیع‌اند س ۲۴) ا، ب: «چه» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم س ۲۴) چا: و خود نیز

ص ۱۰۱۵

س ۱) کا: این حکایت س ۳) چ، کا: تعجیل فرمود: ح: بتعجیل س ۳) ح: نصیرالدین طوسی س ۴) چ، ح، کا: بیرون آمدن س ۶) چا: حاضرگردانیدند؛ چ، ح، کا: حاضر گردانید س ۷) ث، چ، ح، کا: پرسیدند و فرمود س ۸) چ، کا: خود را س ۹) چ، ح، کا: خدمت ما مبادرت نمودی س ۱۱) ث: «و اشیاع» ندارد س ۱۲) ث، چ، ح، کا: هر سه را س ۱۳) چ، ح، کا: فرستاد س ۱۷) ث، چ، ح، کا: تدبیر کار ما س ۱۷) ث، چ، ح، کا: چیست وزیر س ۱۸) چ، ح، کا: برخواند س ۱۹) ح، کا: بیت س ۲۰) ث، چ: تظنون س ۲۲) ث: الفضایل

ص ۱۰۱۶

س ۱) ث: خشم بروی س ۲) ث، چ، ح، کا: «را» ندارد س ۴) ح، کا: ندا کنند س ۴) چ، ح، کا: مردم شهر س ۷) ا، ب، چ، ح، ق: کلواری س ۸) ا: موکد ایشان س ۱۱) ح، کا: بیت س ۱۲) ث، چ، ح، کا: دیدکام س ۱۴) ث: چهاردهم صفر س ۱۶) چا: بعضی غربا س ۱۸) کا: در میمنه س ۱۹) چ، ح، کا: بیا تا س ۲۱) چ، کا: مدمش؛ ح: مدهوش س ۲۱) ث: کلید مفاتیح س ۲۱) ث، ح، کا: خزاین را س ۲۱) چ، ح، کا: نمی‌دانست س ۲۳) چا: بندگی آورد س ۲۵) ح: اموالی که

ص ۱۰۱۷

س ۵) ث، چ، ح، کا: «نفر» ندارد س ۶) ح، کا: آفتاب و ماهتاب س ۷) ث، چ، ح، کا: «از میانه» ندارد س ۸) ب، ت، چ، چ: باقی بگذار س ۹) ث: با اوردوگاه س ۱۰) ث: شهر آمد س ۱۰) ث، چ، ح، کا: ضبط کرده س ۱۱) چ، ح، کا: آنچه از تمامت خلفا س ۱۱) ث، چ، ح، کا: پانصد سال س ۱۲) ح، کا: تمامی در پیرامن س ۱۲) ث: پیرامون س ۱۳) ث، چ، ح: مواضع شهر س ۱۴) ث، چ، کا: مراغی س ۱۵) ث، چ، ح، کا: دل راست را س ۱۶) ث: «من بعد» ندارد س ۱۸) چ، ح، کا: شمشیر مانده س ۲۰) ح، کا: نزول فرمود س ۲۲) ث: احوال خود

ص ۱۰۱۸

س ۶) ث، چ، ح، کا: «شعر» ندارد س ۶) ا، ب، چ: خمس و خمسين س ۱۰) ح: پسران س ۱۱) ح، کا: به دیه س ۱۶) ث، چ، ح، کا: نصیرالدین می بود س ۱۷) ث، چ، ح، کا: پدر و برادر س ۱۸) چ، ح، کا: درسانید س ۲۱) چ: سی و پنج

ص ۱۰۱۹

س ۴) چ، ح، کا: «ابن» ندارد س ۵) ا: فخرالدین صاحب دیوان را به صاحب دیوانی س ۶) ح، کا: «سر خیلی» ندارد س ۶) ث، ح: اورتاقان س ۷) کا: قرائت: چ: قرامای س ۹) چ، ح، کا: وزیر راست دل س ۹) چ، ح، کا: گفتندی س ۱۱) کا: بندنیجینی س ۱۴) کا: کشیکان و متعلقان س ۱۴) چ، ح، کا: در گور کردند س ۱۸) ث، چ، ح، کا: کوچ کرد س ۱۹) ث، چ، کا: کوچ می رفت س ۲۱) ث، چ، ح، کا: علوی و دانشمند س ۲۲) ث، چ، ح: بوکله: کا: بوکله س ۲۴) ث: فول پستند

ص ۱۰۲۰

س ۱) ث، چ، ح، کا: چون ایشان را س ۱) چ: ندید س ۲) ث: هفدهم ماه آنجا رسید س ۲) ث: اهل شهر س ۲) ا، ب، چ: ایل شدند س ۴) ث، چ، ح، کا: به قتل آمدند س ۵ و ۴) ا، ح: ابن العوزی باخود س ۵) ث، چ، ح، کا: شهر تستر س ۶) ا: «شدند» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۷) ا، ب، ث، چ: «حضرت» ندارد س ۸) ث، چ، ح، کا: التماس کرده س ۸) ا، ب: تا محافظت س ۹) چ، ح: «علی» ندارد س ۹) ث، چ، ح، کا: رضی الله عنه س ۹) ا، ث: «را» ندارد س ۲۱) چ، کا: یازدهم ماه س ۲۲) ث، چ، ح، کا: فرود آمد و هفته ای س ۲۳) ت، ث، چ، چ، ح، چا: منحرف شده بود س ۲۴) چ، ح: ایلکان نویان

ص ۱۰۲۱

س ۱) چ: کردند و الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا محمد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین: ث: کردند والسلام س ۲) کا: «حکایت» ندارد س ۳ و ۵) ق، چا: اورقتونویان: ا، ث، چ: ارقتونویان: ح، کا: ارقیو س ۸) ث، چ، ح، کا: کردان قلمه س ۹) ث: تاج الدین محمد س ۱۱ س ۱۱ چ، ح، کا: اورغتونویان: ق: اورقیو س ۱۱) ث: نشان ایلی و صحت آن س ۱۲) ح، کا: احشاء اکراد س ۱۳) ث: باضطراب س ۱۵) چ: نمی شدند بدین نمط است که ثبت افتاد: ح، کا: بدین نمط که مثبت شد س ۱۷) شبی فروآمده س ۲۲) ث، چ، چ، ح، کا: کنکاچ کردند س ۲۱) ج: «تدبیر آنست» ندارد

ص ۱۰۲۲

س ۳) ث: گرم شد س ۵) چ، ح، کا: بدین طریقه س ۶) ح، کا: مستخلص شد و به شام رفت س ۷) کا: «حکایت» ندارد س ۱۰) ث، چ، چ، ح، کا: «پادشاه» ندارد س ۱۱) ث، چ، ح، کا: وافر را س ۱۲) ح، کا: ملک ناصرالدین س ۱۴) ث، چ: خواجه مجدالدین س ۱۴) چ، ح، کا: تبریزی س ۱۴) ح، کا: تبریز را گفت س ۱۵) چ، ح، کا: دریای اورمی س ۱۵) ث، چ، چ، ح، کا: عمارتی س ۱۷) ث، چ: تحف و هدایا س ۱۸) ث، چ، چ، ح، کا: «منککو» ندارد س ۲۰) چ، چ، ح، کا: هولاکوخان از آن

ص ۱۰۲۳

س ۳) چ: «اتابک سعد پسر» ندارد س ۴) ح، کا: ابوبکر اتابک س ۴) چ، ح، کا: به اسم تهنیت س ۵) ث، چ، چ، ح، کا: چهارم آن س ۶) ث، چ: به بندگی پیوست س ۷) چ، ح، کا: «ماه» ندارد س ۱۰) ث: که به دقایق س ۱۰) ا، ب: «حیل» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۱۳) ا، ق: بکشمیشی؛ ث، چ: تکشمیشی س ۱۳) چ: نظر من س ۱۵ و ۱۶) چ: هولاکوخان بر روی رحم آورد س ۱۷) ا، ب: عبارت درون [] در این دو نسخه نیامده س ۲۰) چا: به تبریز رسید س ۲۱) ث، چ، چ، ح، کا: عرضه کردند س ۲۲) ث، چ، چ، ح، کا: مراعات رعایت س ۲۴) ح، کا: جهانگیر و هم جهانداریم

ص ۱۰۲۴

س ۱) ث: داستان س ۳) ث: در شهر مراغه س ۵) ح، کا: «افضل المتأخرین» ندارد س ۷) چ، ح، کا: اختیار کرده س ۱۰) ث: تا غایتی س ۱۰) چا: اوقلیدس س ۱۲) ث، چ، چ، ح، کا: محمد بن طاهر بن... س ۱۲) چا: الزیدی بخاری س ۱۴) ا: چون پادشاه (۴) س ۱۵) ا: منککوقان: ب، ت، ث... ق: منککوقان س ۱۷) ث، چ: ولایت منزی س ۱۸) ث، چ، چ، ح، کا: فرمود که

س ۱۸) ث: این جایگاه: ج: این جایگاه

ص ۱۰۲۵

س ۱) ث: واقف شده بود (س ۲) ث: ج: پنجاه و هفت سال (س ۴) ا: ج: فخرالدین خلایق: ق: فخرالدین خلاصی (س ۸) ث: ج: چ: ح: کا: و شهرهای شام: ق: ملک شام را (س ۱۰) کا: به بندگی حضرت قآن (س ۱۱) ح: کا: «تمام» ندارد (س ۱۳) ج: اظهار متابعت (س ۱۳) ث: ج: ح: کا: هواداری کردی و (س ۱۳) ث: ج: چ: ح: کا: سلاطین (س ۱۲) ح: به آن سبب (س ۱۴) چا: متهم شد (س ۱۴) ح: کا: پناه به بندگی (س ۱۷) چ: ح: کا: نود گذشته (س ۱۷) ب: ت: ج: معاف داشتم (س ۱۸) ا: ب: «خود» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۹) ث: ج: چ: ح: کا: شام و مصر (س ۱۹) ث: ج: روانه کرد: ق: روانه نمود (س ۲۲) ث: ج: چ: ح: کا: جلال‌الدین خوارزمشاه (س ۲۲) ا: حالت نکاح (س ۲۳) سیکتور: ج: شکفور: کا: سنکفور

ص ۱۰۲۶

س ۱) ث: ستجوق (س ۴) چا: علفخوار را (س ۴) ا: ق: چا: لبناساغوت (س ۵) ث: ج: اخلاط (س ۵) ث: ج: ح: کا: مقرر و مقرر (س ۶) چ: کا: هرکس از ایشان را (س ۱۰) ا: ق: متوجه روم گشت (س ۱۰) ث: مستخلص گردانید (س ۱۱) ث: ج: چ: ح: کا: به جنگ بستند (س ۱۴) ث: اقدام کردند بر (س ۱۴) ا: چا: ارققو: ق: اورتقو (س ۱۵) ث: ج: اکیبقانویان بود (س ۱۶) ث: ج: ح: کا: باب‌الانطاکیه (س ۱۶) ح: چتر بستند (س ۱۷) ح: کا: بجانبین (س ۲۱) ث: ج: چ: ح: کا: «سنگ» ندارد (س ۲۱) ا: ب: ق: سنگ و منجیق (س ۲۱) چ: ح: کا: تیرپاران (س ۲۲) ث: سوکروجی: ج: چ: ح: کا: سوکروجی (س ۲۲) ا: ب: ح: کا: ق: صادق گرجی

ص ۱۰۲۷

س ۱) ث: ج: چ: ح: کا: بسیار را (س ۲) ث: ج: ح: حازم: ج: حازم: ق: حازم (س ۲) ب: عاقبت (س ۴) ا: ب: ق: عهد سوگند (س ۷) ث: ج: توکل (س ۱۰) ث: یاساق (س ۱۱) چ: ح: کا: مقرر گشت (س ۱۲) ث: مستغرق گشتند (س ۱۳) ج: جمعی اکابر: چ: ح: کا: جمع اکابر (س ۱۴) ث: ج: کلیدهای دروازه (س ۱۵) ج: تسلیم نمودند (س ۱۷) چا: اشراف و اعیان (س ۱۸) ج: را آنجا (س ۲۰) ث: ج: چ: ح: کا: مغول را (س ۲۰) ا: ب: ث: ... ق: تازی (س ۲۱) ا: جاسی: ث: حاشی: ج: حاشی: چ: چاشنی: ح: کا: چاشنی: ق: حاشی (س ۲۱) ا: جمال‌الدین قراتای (س ۲۵) ث: ج: چ: ح: کا: آن حال

ص ۱۰۲۸

س ۱) ج: سنکور؛ چ: سیکتور؛ ح: سنکفور؛ کا: سکتور (س ۲) ا: منکوقان؛
 ب، ث... ق: منکوقان (س ۵) ج، مراجعت نموده و (س ۶) ث، ج، چ، ح، کا:
 ناصرالدین (س ۶) ث، ج، چ: «سلطان» ندارد (س ۷) ث، ج، چ، ح، کا: گریخته
 بود (س ۱۲) ث: بزرگ عرضه داشتند (س ۱۲) ا، ب، ث: تورخی؛ چ، ح: قورچی
 (س ۱۲ و ۱۳) چا: بوقاتیمور قوبای نویان (س ۱۳) ا، ق: سلحنا؛ چا: سلحینا؛ چ:
 بیلجتنای؛ چ: بلحیتای؛ کا: سلحیتای (س ۱۳) ث: برونک تای؛ چ، ج: برونک نای؛
 ب: بوروسای (س ۱۴) ا، ب، ق: منقص خاطر؛ کا: منقص خاطر؛ چا: منقبض خاطر
 (س ۱۶) کا: «حکایت» ندارد (س ۱۷) ث، ج، چ، ح، کا: مضاف دادن (س ۱۸)
 ق: به قتل آمدن گیتبوقانویان در آنجا (س ۲۰) ج: به رسم رسالت (س ۲۰) چ،
 ح، کا: رسالت مصر (س ۲۲) ث، چ، ح، کا: مطاوعت و متابعت

ص ۱۰۲۹

س ۲) ج: «اگر» ندارد (س ۳) ج: والانه (س ۴) ث: آن زمان کسی (س ۴)
 ث: «کسی» ندارد (س ۵) ث: شده بود (س ۶ و ۷) ج: او بود چون او نماند و
 قودوز (س ۷) ح: داد و عدالت (س ۱۰) ث: برکه خان (س ۱۲) ث، ج: کشلوک؛
 چ، ح، کا: کسلو (س ۱۲) ح: سلارسلان؛ کا: بلارسلان (س ۱۳) ث، ج، چ، ح،
 کا: «محمد» ندارد (س ۱۴) ح، کا: نهان شدند (س ۱۸) ث، ج: آن باب (س ۲۰)
 چا: «جانب» ندارد (س ۲۲) ب: نمی رسید (س ۲۴) ث، ج: دمان است (س ۲۴)
 ث، ج، چ، ح، کا: «کین» ندارد (س ۲۵) ث، ج، چ، ح، کا: اگر قصد (س ۲۵)
 ح، کا: قوت مقاومت

ص ۱۰۳۰

س ۱) ج: کلی (س ۵) ا: «و بیان» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۵)
 ث، ج، چ، کا: تا مرز (س ۷) ج: عیب و زینهار (س ۱۰) ح: خوارزمشاه
 (س ۱۰) چ، ح، کا: خورشاه و خلیفه (س ۱۱) چ: ما بر در او (س ۱۲) ح: دیار
 بکر و ربیعہ (س ۱۳) ع، کا: شامیان (س ۱۴) ح: پرشیون (س ۱۴) چ، ح، کا:
 به روم (س ۱۵) چ، ح، کا: جفت و کاو (س ۱۵) چ، ح، کا: پیشدستی کنیم
 (س ۱۶) چ، ح، کا: قیام نماییم (س ۱۶) ح: بلاد بکلی (س ۱۷) چ، ح، کا: «دیار»
 ندارد (س ۲۱) ث: معتمدعلیه نیست (س ۲۱) چ، ح، کا: امرا نیز (س ۲۲)
 ث، ج، چ، ح، کا: «نیز» ندارد (س ۲۲) ح، کا: قوت مقاومت

ص ۱۰۳۱

س ۱) چ، ح، کا: متفق شدند (س ۱) چ، ح: بندقدار (س ۲) کا: بندوقدار
 را (س ۴) چا: معذور و مشکور؛ چ، ح، کا: «و مشکور» ندارد (س ۵) ث: شبانگاه

س ۵) چ، ح، کا: صلب فرمود (س ۷) ث: بایدار (س ۷) چ، ح، کا: «نام» ندارد (س ۸) چ، ح، کا: «نویان» ندارد (س ۸) ج: ق: کیتبوقانویان (س ۹) ح، کا: متوقف شده (س ۹) ث: چ، ح، کا: «من» ندارد (س ۱۰) ث: چ، ح، چ، کا: خود پیش از (س ۱۰) ج: ق: کیتبوقانویان (س ۱۱) ث: چ، ح، چ، کا: «نویان» ندارد (س ۱۳) ح، کا: مکانن تعبیه نداشت (س ۱۲) ح، کا: عددی چند (س ۱۴) چ، ح، کا: چند هزار (س ۱۶) چ، ح، کا: عطفه‌ای کردند (س ۱۶) ث: چ: به هزیمت آورد (س ۱۷) ح، کا: پی او (س ۲۳) چ، ح، کا: می‌زد و می‌تاخت (س ۲۳) ۱: تفریب کردند (س ۲۴) ح، کا: بمیرند به از آن که به ذل (س ۲۵) ح: بگریزید (س ۲۵) چ، ح، کا: «آخر» ندارد

ص ۱۰۴۲

س ۱) چ، ح، کا: «بنده» ندارد (س ۲) ث: چ: کزچ دادن تو (س ۲) ج: فدا باید کرد (س ۴) ث: چ: مادیان (س ۶) چ، ح: هر مقصودی (س ۷) ث: چ، چ، ح، کا: «امثال» ندارد (س ۷) ث: چ، چ، ح، کا: سهل بود (س ۷) ح: نگذاشتند (س ۹) ث: چ، ح، کا: نیستانی (س ۱۲) چ، ح، کا: قودوز بردند (س ۱۳) ح، کا: خون ناحق (س ۱۴) چ، ح، کا: به وعده (س ۱۴) ث: چ، چ، ح، کا: خلاف (س ۱۴) کا: خانه‌های قدیم (س ۱۶) ث: ق: «شعر» ندارد: ح: مثنویه: کا: مثنوی (س ۱۷) ق: چه بشنید (س ۱۹) ۱: چنین دید (س ۲۲) ث: چ، چ، ح: غرور یکدم (س ۲۲) چ، ح، کا: خبر وفات من (س ۲۲) چ، ح، کا: به بندگی هولاکو (س ۲۵) چ، ح، کا: «نامدار» ندارد

ص ۱۰۴۳

س ۱) چ: کمتر (س ۲) ح، کا: گفت که (س ۳) ث: چ: کار: ق: ایشان به نیرنگ کارها و دستان (س ۴) ث: چ: «من» ندارد (س ۴) چ، ح، کا: شما مکار و (س ۵) چ، چ: شعر: ح، کا: بیت (س ۸) ث: چ، چ، ح، کا: هرچه زودتر (س ۸) ث: چ، چ، ح، کا: یکسو کن تا سرزنش تو نشنوم (س ۸) چ: تا سر از تن او: چ: تا او را سر از تن: ح، کا: که او را سر از تن (س ۹) چ، ح، کا: کنار آب بدوانیدند (س ۹ و ۱۰) ث: چ، چ، ح، کا: «و هرکه... برانداختند» ندارد (س ۱۰) ث: چ: «نویان» ندارد (س ۱۱) ح، کا: «او» ندارد (س ۱۱) چ، ح، کا: اسیر بردند (س ۱۱) ۱: چ: شحنگان ولایت (س ۱۲) ث: چ: آوردند بغیر از آن دمشق که همان شب: ح، کا: بغیر از عمال دمشق که همان شب خبر یافته (س ۱۳) چ، ح، کا: «نویان» ندارد (س ۱۳) ث: چ: او را (س ۱۴) ث: چ: رسانیدند (س ۱۶) ث: معرض هلاک (س ۱۶) چ: اظهار بندگی (س ۱۷) چ: پیش از آنکه يك (س ۱۸ و ۲۱) ث: چ، چ، ح، کا: ناصرالدین (س ۱۸ و ۲۱) ث: چ، چ، ح، کا: «حلب» ندارد (س ۲۱) ث: چ، چ، ح، کا: دلراست (س ۲۲)

کا: به ترتیب (س ۲۳) ا، ح، کا: عقب او (س ۲۵) ح، کا: تمامت

ص ۱۰۳۴

س (۱) ب، ت، ح، ق، چا: مست خراب (س ۱) کا: بفته؛ ح: نعه (س ۲) ث، چ، چ، ح، کا: ناصرالدین (س ۲) ث: سیصد سوار (س ۳) چ، ح، کا: مجدالدین (۴) چ، ح، کا: هیچ آفریده دیگر (س ۶) چ: مشغول بودند (س ۸) چ، ح، کا: وصول ایشان (س ۸) چ، ح: بامغولی (س ۱۰) ث، چ، چ، ح، کا: بازخواست (س ۱۰) ث: دیگر باز؛ چ: باد دیگر (س ۱۱) ا: منکوقان؛ چا: ق: منکوقان (س ۱۲) ث: آن معنی (س ۱۳) ا: نبیره سسای؛ ث، چ، چ، ق: نبیره شیبان (س ۱۵) چا: متهم گردانیدند (س ۱۸) ث، چ: باز پیش (س ۱۹) چ: خمسین و ستمانه (س ۲۰) چ، ح، کا: «را» ندارد (س ۲۱) ث، چ: قلی (س ۲۱) چ، ح، کا: بعد از آن (س ۲۲) چ: از راه دریای (س ۲۳) ث، چ، چ، کا: «والسلام» ندارد

ص ۱۰۳۵

س (۱) کا: «حکایت» ندارد (س ۴) چ: شهزادگان یشموت (س ۴) ث، چ، چ، ح. کا: «بزرگ» ندارد (س ۴) چ، ح، کا: سونتای به چیکم (س ۶) ح: ملک کابل (س ۱۱) ح: خوارزمشاه و خلیفه (س ۱۲) چ، ح، کا: ناصرالدین (س ۱۳) ث، چ: «هراینه» ندارد (س ۱۳) چ، ح، کا: آن بینم (س ۱۴) چ، ح، کا: «چون» ندارد (س ۱۶) ح: ملک کابل (س ۱۶) چ، ح، کا: «هر» ندارد (س ۱۷) ب: نخواهیم داشت (س ۱۸) ث، ح: بحمدالله که (س ۱۹) چ، ح، کا: بغداد را (س ۱۹) چ: بر باد دهم (س ۲۰) چ، ح، کا: همه با او (س ۲۱) ث، چ، چ، ق: «پیرون آمد» ندارد (س ۲۱) ح، کا: چندی (س ۲۲) ا: لرکیلی؛ ث، چ: ارکیلی (س ۲۴) ث، چ: حرب را افروخته می‌داشتند؛ چ، ح، کا: حرب افروخته شد

ص ۱۰۳۶

س (۱ تا ۴) ا، ق: عبارت درون [] را ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱) ح: ده هزار (س ۲) چ، چ، ح، کا: «را» ندارد (س ۳) ب: زناوری؛ چ، ح: از باروی (س ۵) ث: «شعر» ندارد؛ ح، کا: بیت (س ۶) ق: سواران برکان (س ۷) چا، ق: دست بر دست می‌گرفتند (س ۸) ح، کا: در شهر (س ۸) چ: بغایت محکم (س ۹) چ، ح، کا: بود برپای کردند (س ۹) ث: بسیار مرد؛ ح، کا: مردم بسیار (س ۹) ا: «می» ندارد؛ ت: می‌کردند (س ۹) چ، ح، کا: دست ایشان (س ۱۰) ا: بغایت منجیقی عظیم؛ چ: بغایت عظیم (س ۱۰) ح، کا: بسیار چیره (س ۱۰) ب: خیره، چ: خیره (س ۱۱) ث: حاضر گردانیدند (س ۱۱) ث: در برابر (س ۱۳) ث، چ: بهم خورد (س ۱۳) چ، ح، کا: خورد (س ۱۳) ث، چ، چ، ح، کا: شد (س ۱۳) چ: خلق بسیار از؛ ح، کا: خلقی بسیار از هر دو (س ۱۳) کا:

اوستادی (س ۱۴) ث، ج: منجنيق (س ۱۶) ث: واف شد (س ۱۶) ا، ب، ج، چا:
 ارقتو؛ ح: ارقيو؛ ق: اورتو (س ۱۶) ق: «بالشکری» ندارد (س ۱۷) ق: فرستاد
 بالشکری (س ۱۷) ج: توف نمایيد (س ۱۸) ث: علوفه و نفقه؛ ح: نفقه علوفه؛
 کا: علوفه (س ۱۸) ج، ح: کا: رسالت کرد (س ۱۹) ث، ج، چ، ح: کا: «آن»
 ندارد (س ۲۰) ج، ح: کا: «ایشان» ندارد (س ۲۱) ا، ق: «از اسب» ندارد
 (س ۲۳) کا: بهم برزدند (س ۲۳) ج، چ: بازگشتند شعر؛ ح: کا: بیت (س ۲۴)
 ا، ق: ز گردون

ص ۱۰۴۷

(س ۱) چا، ق: «به» ندارد (س ۱) ب: هر دو (س ۲) ج، ح: کا: «دو» ندارد
 (س ۶) ا، ب، ق: «آن دو» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۶) ج، کا: جو
 نمائد (س ۷) ث، ج، ح: کا: خواستند تا (س ۸) ا، ت، کا: «باز» ندارد (س ۹
 و ۱۰) ث، ج، چ، کا: توش و توانی؛ ح: توشه؛ ق: تواشی و توانایی (س ۱۰)
 ج، ح: کا: باشد نمائند (س ۱۰) ث: تن؛ ج، ح: کا: «تنی» ندارد (س ۱۱) ا:
 پدر پسر را (س ۱۲) ا، چا: ارقتو؛ ق: اورتو (س ۱۴) ث: مردم شهر مرده و
 برهم؛ ج: مردم شهر مرده و بر همدیگر؛ چ: شهر مرده درهم؛ ح: کا: شهر مرده و
 برهم (س ۱۴) ا، ق: «کس» ندارد؛ از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۶) ج، ح:
 کا: لشکر به (س ۱۷) ق: «او را» ندارد؛ ث: «او را می‌گشتند» ندارد (س ۱۸)
 ا: ارقتو؛ ق: اورتو؛ چا: اورتو (س ۱۸) ح، کا: و ترک (س ۱۹) ح: ایشان
 نیز (س ۱۹) ث، ج: در روی کشیده (س ۲۱) ج، ح: کا: «هولاگوخان» ندارد
 (س ۲۲) ث، ج، چ، ح: کا: «سیورغامیشی‌ها» ندارد (س ۲۴) ج، ح: کا: از نزد
 (س ۲۴) ث: شام ناصر؛ ح: کا: ناصر به شام (س ۲۴) ج، ح: کا: رفته بود
 (س ۲۵) ث، ح: کا: لشکر (س ۲۵) ث، ج: «گران» ندارد

ص ۱۰۴۸

(س ۳) ا، ب: ورزیدند (س ۴) ق، چا: کنهان او را (س ۵) ا، ث، ج، چ، ق:
 کرد بامان خود (س ۷) ج، ح: کا: او می‌پیدند (س ۷) ح: بر دهان او؛ کا: در
 دهان (س ۱۰) کا: «حکایت» ندارد (س ۱۴) ح، کا: «به» ندارد (س ۱۵) ج،
 ح: کا: «چون آنجا رسیدند» ندارد (س ۱۵) ج، ح: کا: کردن؛ ث: کرده (س ۱۷)
 ج، ح: کا: «ایلچی» ندارد (س ۱۷) ج: به بندگی (س ۱۸) ج، ح: کا: بر میان بند
 (س ۱۸) ح، کا: سر و زر (س ۱۸) ث، ج: «به تو» ندارد (س ۱۹) ث، ق: «شعر»
 ندارد؛ ح: کا: بیت (س ۲۱) ث، ج، کا: این دز مناز؛ ج، ح: این در (س ۲۲)
 ج، ح: کا: سرت (س ۲۲) ث، ج، ح: کا: باسمان (س ۲۲) ث، ج، ح: کا: به پای
 لشکر (س ۲۲) چا، ق: خاک راه (س ۲۳) ج: پشنوی

ص ۱۰۳۹

س ۵) ق: زینهار (س ۵) ا: «ایشان را» ندارد. از دیگر نسخه ها گرفتیم (س ۶) ح: کا: ذخیره و سلاح (س ۷ و ۱۶ و ۱۹) ا: چا: ارقطو: ق: اورقویو (س ۷) ج: گفت (س ۱۰) چ: ح: کا: عاجز ماندند (س ۱۰) ا: ب: ث: ج: ق: دینسر (س ۱۴) چ: ح: کا: پدر می گفت (س ۱۶) چ: ح: کا: «بیماری» ندارد (س ۱۶) چ: ح: کا: پسرش پیش (س ۱۸) ث: ج: فرزند آیند تا (س ۱۸) ث: قلعه را (س ۱۸) ا: «کنم» ندارد. از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۲۰) ث: ج: چ: ح: کا: فرود آمد (س ۲۱) چ: ح: کا: «جوانبخت» ندارد (س ۲۲) ث: ج: چ: ح: کا: «من» ندارد (س ۲۳) ث: ج: زاری می کردم (س ۲۳) «را» ندارد (س ۲۴) ح: کا: خاص از برای (س ۲۵) ا: «که» ندارد (س ۲۵) چا: گشوده شود

ص ۱۰۴۰

س ۱) چ: ح: کا: چند هزار (س ۱) ح: آید (س ۱) چ: ح: کا: خون بهتر (س ۱) ث: «که صد هزار» ندارد (س ۲) ث: چ: ح: خون ظالم (س ۳) ح: کا: گناه خود (س ۳) ح: کا: «عفو فرماید» ندارد (س ۴) چ: ح: کا: جای پدر (س ۴) ث: ج: چ: ح: کا: ارزانی دارد (س ۶) ث: «ستمائه» ندارد (س ۷) ج: پادشاه مغول (س ۷) ح: مغول نمی ورزند و: کا: نمی ورزید و (س ۷) ج: او (س ۸) چا: ق: او شد (س ۸) ث: ج: ح: کا: چون او (س ۸) ح: کا: پسرش (س ۹) چ: ح: کا: «سلطان» ندارد (س ۹) ث: ج: چ: ح: کا: ملقب است (س ۹) چا: ملک منصور (س ۹) چ: ح: کا: المنصور (س ۱۰) ح: کا: پادشاه (س ۱۰) چ: ح: کا: «فراست» ندارد (س ۱۱) چا: «جهان» ندارد: ق: پادشاه زندگانی چنان (س ۱۱) ح: کا: پادشاهانه (س ۱۲) ث: سلطنت تمام: ج: چ: ح: کا: تمامت (س ۱۲) ث: ج: بکر و ممالك آن (س ۱۳) ث: داشتند (س ۱۳) چ: والحمدلله وحده والصلوة والسلام علی سیدنا محمد (س ۱۴) کا: «حکایت» ندارد (س ۱۸) ث: خط (س ۱۸) چ: ح: کا: تمام برداشت (س ۱۹) چا: به موصل: چ: ح: کا: در موصل نماند (س ۲۰) چا: «سال» ندارد (س ۲۰) چا: «بود» ندارد (س ۲۱) چ: سلطنت به فرزند (س ۲۲) چ: ح: کا: فرو گذاشت (س ۲۲) ب: به در شام

ص ۱۰۴۱

س ۱) ث: «او» ندارد (س ۲) چ: ح: کا: کهن برکیرد و (س ۴) چ: ح: کا: «مصر و» ندارد (س ۵) چ: «را» ندارد (س ۶) چ: «وستمائه» ندارد (س ۶) ا: ب: ق: سندرغو (س ۷) ث: ح: ملک صالح (س ۸) ج: تبریزی (س ۸) ث: چ: ح: کا: «را» ندارد (س ۸) ا: ث: ج: کا: ق: تازیك (س ۱۰) چ: ح: کا: تازیك روانه فرمود (س ۱۰) ح: کا: مشغول کشت (س ۱۱) ث: ج: سرمست گشت

س ۱۱) ح، کا: کورکا س ۱۱) ح، کا: نای زرین س ۱۲) چ، ح، کا: «بی قیاس» ندارد س ۱۲) ح، کا: شد چنانچه س ۱۳) چا: دروازه‌ها را س ۱۳) ث، چ، چ، ح، کا: لشکری بسیار س ۱۵) چ، ح، کا: «ما را» ندارد س ۱۷) چ، ح، کا: «در رسیدند و» ندارد س ۱۷) چا: فرود آمدند س ۱۸) ح، کا: از جوانب س ۱۸) چ: مجانیق: ح، کا: منجیق س ۱۸) چ، ح، کا: «دست به جنگ یازیدند» ندارد س ۱۹) چا: «مموه» ندارد س ۱۹) ث، چ، ح، کا: مصاف س ۲۱) ث، چ، ح، کا: بیرون آوردند س ۲۱) ث، چ: مدت ماهی س ۲۱) چ، ح، کا: «تنوره» ندارد س ۲۱) چ، ح، کا: «ناگاه» ندارد س ۲۳) ج، چ، ح، کا: «را» ندارد س ۲۵) ح، کا: تیر س ۲۵) ث: چرخ

ص ۱۰۴۲

س ۱) چ، ح، کا: روان شد س ۱) ا: سنداغونویان س ۳) ث، چ، ح، کا: «را» ندارد س ۳) ا، ب: سنداغونویان س ۴) ث، چ، ح، کا: برحال س ۴) چ، ح، کا: ملک صالح س ۴) ث: اربزکو: چ، ح، کا: اربزلو س ۵) ا: چون بوصو رسید س ۵) ح: رسیدند س ۷) ث: مغولان س ۸) ث: پیش س ۸) ا، ب: سنداغون س ۸) ا: سنداغون نویان فرستاد س ۸) ث: چون نامه س ۹) ث: را به دفع ایشان: چ، ح، کا: «به دفع ایشان» ندارد س ۱۱) ا: شامیان می‌زد س ۱۱ و ۱۲) ا، ق: عبارت درون [] را فاقد است س ۱۱) چ، ح، کا: قدم بفشردند س ۱۲) ث: بادی سرد س ۱۲) ث: سنگ‌ریزه س ۱۲) چ، ح، کا: شامیان می‌زد س ۱۵) ث، چ، ح، کا: «را» ندارد س ۱۵) ح: به‌اسیر س ۱۶) ح، کا: شامیان س ۱۷) ا، ب: سنداغون: ح: سنداغور س ۱۷) ح، کا: بغنیمت س ۱۸) ث، چ، ح، کا: تمام بدین س ۲۰) ث، چ، ح، کا: شامیان‌اند و از جهت س ۲۴) ث: ظاهر شد

ص ۱۰۴۳

س ۱) ق: سنداغونویان: ث: «نویان» ندارد س ۱) ث، چ، ح، کا: کرده خود س ۳) چا: به روی س ۳) چ، ح، کا: آنکه مرا س ۴) ث، چ، ح، کا: از وی س ۵) ب: سنداغون: ق: سنداغو س ۵) ا، چ، ح، کا: ق: ترغو: ث: ترغو س ۶) ق: سنداغو س ۶) ا، ق: «آش» ندارد س ۶) ا، ق، چ، ح، کا: بخورد س ۸) ث، چ، ح، کا: مستخلص گشت س ۱۰) ا: در میان س ۱۱) ق: سنداغو نویان: ث، چ، ح، کا: «نویان» ندارد س ۱۲) ث: ظاهرش س ۱۴) ث: افکندند س ۱۴) چ، ح، کا: «یک» ندارد س ۱۵) ا، ق، ب، ت، ث، چ، چا: گرفتند س ۱۵) ح، کا: بمدت س ۱۷) ث، چ، ح، کا: پسر س ۱۷) ث، چ، ح، کا: «داشت» ندارد س ۱۷) چ، ح، کا: تا او را س ۱۸) ب، ت، ث، چ، چا: دو نیم زدند س ۱۸) ث، چ، ح، کا: «شهر» ندارد س ۲۰) ث: «شعر» ندارد: ح، کا: مثنوی

س (۲۱) ا: بریز س (۲۳) کا: این س (۲۰ تا ۲۴) ق: شعر را نیاورده است.

ص ۱۰۴۴

س (۱) کا: «حکایت» ندارد س (۲) ث: نوقا؛ چ: بوقای؛ ح: کا: بوقای س (۳) ث: از جنگ برکا س (۳) ث: به این س (۵) چ: ح: کا: «زمین» ندارد س (۵) چ: ح: کا: مستخلص کرد س (۶) چ: ح: کا: «و معاندان» ندارد س (۷) ا: «شده» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم س (۷) ح: کا: امور و ترتیب س (۸) ح: کا: ملول گشت س (۸) چ: ح: کا: چون بواسطه س (۸) ا: منککوقان؛ ت: چ: چ: منککو قآن: ب: مونککو؛ ث: ح: منکو س (۹) ث: قراقوروم؛ چ: ح: کا: قراقوروم س (۹) چا: «در» ندارد س (۹) چا: آغاواینی س (۱۰) ث: چ: ح: کا: «آن» ندارد س (۱۱) چ: ح: کا: «به خدمت هولاکوخان» ندارد س (۱۱) ح: کا: گوشه س (۱۲) ح: می‌کردند س (۱۴) ث: او را؛ ح: کا: «او» ندارد س (۱۴) ث: بلغا؛ ا: ق: چ: بلغه س (۱۵) ح: کا: «عداوت» ندارد س (۱۵) چا: در میان س (۱۶) ث: «هولاکوخان» ندارد س (۱۶) چ: ح: کا: چون او س (۱۷) چ: آرم نگاه می‌دارد؛ ح: کا: نگاه نمی‌دارد س (۱۸) ح: کا: «با او» ندارد س (۲۱) چ: ح: کا: نیست گردانید س (۲۲) چ: ح: کا: بنوام س (۲۲) کا: بوقا س (۲۲) چ: ح: کا: «را» ندارد س (۲۴) ح: شیروان

ص ۱۰۴۵

س (۲) ب: سکمینج؛ کا: سکسنج؛ ق: سکمینج س (۴) ث: باسماعر؛ چ: باسماغو؛ ح: کا: باسماغو س (۴) ح: کا: «واباتای‌نویان» ندارد س (۶) چ: ح: کا: در روز س (۶) چ: ح: ق: کا: ذی‌الحجه سنه ستین وستمائه س (۷) کا: شیران بنزدیک س (۸) ح: کا: بکشتند س (۸) ح: کا: بوقای س (۹) ب: ت، ث: ق... چا: هولاکوخان چون س (۹) ث: برانهمزام س (۹) چ: ح: کا: شنبه ششم س (۱۱) چ: ح: کا: از آن مرحله س (۱۳) چ: بشاورت؛ ح: بشاورت؛ کا: بشاورت س (۱۵) چ: بیستم محرم س (۱۶) ث: چ: ح: مجلکا س (۱۷) ث: عجم بود س (۱۷) چا: بعضی خراسان س (۱۹) ث: چ: ح: کا: سلاح س (۲۰) ح: آفتاب‌راه س (۲۳) ث: ح: کا: یاغیان س (۲۴) ح: کا: «شنبه» ندارد س (۲۴) کا: بوقای س (۲۴) ث: چ: ح: کا: بالشکر

ص ۱۰۴۶

س (۱) ق: جای نام اباقاخان سفید مانده س (۲) کا: بوقای س (۲) ث: انتای س (۳) ث: ح: کا: نماید چه س (۴) ث: اجابت نمود س (۵) ا: ب: ق: «نافذ» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم س (۶) ب: چ: دوعوز؛ ا: ث: دوقوز س (۹) چ: لشکر برکای س (۹) چ: ح: کا: آزشب س (۹) ث: می‌درخشید س (۱۰) ث:

ج: «بیکبار» ندارد (س ۱۲) ج، ح: گریختند (س ۱۲) ث، چ، ح، کا: لشکریان؛
ج: لشکر ایشان (س ۱۸) ح، کا: از اول بامداد (س ۱۹) ح، کا: تا نماز پیشین
س (۱۹) ح، کا: «عظیم» ندارد (س ۱۹) ح، کا: یاغی مدد (س ۲۰) ث، چ: روی
به گریز نهاد (س ۲۴) کا: تا حدود (س ۲۴) ق، چا: تبریز رسید (س ۲۵)
ث، چ، چ، ح، کا: موزع

ص ۱۰۴۷

س (۱) ا: ممالك تبریز (س ۲) ح، کا: با صلاح (س ۲) ج، ح، کا: بوقای
س (۵) چ، ح، کا: درآمده (س ۶) ح، کا: میانه برسید (س ۷) ث، چ، چ، ح، ق،
کا: هولاکوخان (س ۷) ث: «سر» ندارد (س ۸) ج، چ: «و عباد» ندارد (س ۱۱)
ث: «شعر» ندارد (س ۱۲) چ: جوشد (س ۱۱ تا ۱۵) ق: شعر را ندارد (س ۱۷)
ث، چ، ح، ق، کا: اریق بوکا (س ۱۸) ح: آموی (س ۱۸) ق: مصر و شام
س (۲۱) کا: بوقای (س ۲۲) ح، کا: بندگی حضرت (س ۲۴) چا: زمین را

ص ۱۰۴۸

س (۱) کا: «حکایت» ندارد (س ۲) چ، ح، کا: اباقابه (س ۴) ث، چ، چ، ح،
کا: «او» ندارد (س ۵) ج: «هولاکوخان» ندارد (س ۵) ث: فرموده بود (س ۶)
ج: خانه ساخت (س ۶) ث: بتخانه‌های بزرگ (س ۷) ث: عمارات (س ۹) ث،
چ، ح، کا: مغولان آن را (س ۹) ج، ح: یغاتو: کا: نقاتو (س ۱۱) ح، کا: در
بحث (س ۱۱) ج: رسوم (س ۱۴) ث، ث، چ، ح، کا: «عظیم» ندارد (س ۱۴) ح،
کا: این طایفه (س ۱۵) ح، کا: «عنایت» ندارد (س ۱۷) ت، ث: «دم» ندارد
س (۱۷) ح، کا: می‌داد (س ۱۷) ت، ح، کا: طبینخ (س ۱۸) ج: تغلیب

ص ۱۰۴۹

س (۲) ت، ث: کارخانه (س ۴) ث: «وارون» ندارد (س ۷) چ، ح، کا: اباقخان
س (۷) ت، ث، چ، چ، ح، کا: فرزند مهین (س ۷) ت، ث، چ، ح، کا: بهین
س (۸) ا: عبارت درون [] را ندارد (س ۹) ت، ث، ق: «به یشموت حواله فرمود
و» ندارد (س ۹) ا، ب، چ، ح، ق، کا: تودان: چ: تودون (س ۱۱) ق، چا: ونکیانو؛
ت، چ: وانکیانو؛ ث، چ: اونکیانو؛ جهانگشای جویی: انکیانوین (س ۱۱) ح،
کا: چون امیر سیف‌الدین (س ۱۲) چ، ح، کا: شهید کرد (س ۱۲) ت، ث، چ:
«محمد» ندارد (س ۱۴) ث: مملکت (س ۱۴) چا: بغداد را (س ۱۵) ت، ث:
«عظاملك» ندارد (س ۱۵) ج: امور مملکت (س ۱۶) ث، چ: عین خویشان (س ۱۷)
ت، ث: «اسباب» ندارد (س ۱۸) ت، ث: «را» ندارد (س ۱۹) ت، ث، چ: «او»
ندارد (س ۱۹) ب: پادشاه جهان (س ۱۹) ت، ث: چنان می‌نمود؛ چ، چ، ح، کا:
نموده بود (س ۲۰) ت، ث، چ، چ، ح، کا: پادشاه را (س ۲۱) ت، ث: «دشت»

ندارد (س ۲۱) چا: ولایت (س ۲۲) کا: قیچاقیان (س ۲۳) ح: نیکو داند (س ۲۵) ث: ج: «او را» ندارد

ص ۱۰۵۰

(س ۲) ج: در میان (س ۳) ت: ث: ج: ائین: چ: ح: کا: ائین (س ۳) ت: ث: «و ستمائه» ندارد (س ۵) ق: چا: تعرض: ا: چ: ح: کا: تعریض: ت: ث: ندارد (س ۶) ت: ث: «کنده» ندارد (س ۷) ح: کا: کشته شوید (س ۹) ث: حسیت دارم: ح: کا: چه نسبت (س ۹) ت: ث: چ: ح: کا: خولاگوخان را (س ۹) ت: ث: ح: کا: من عذایت (س ۱۱) چا: مغول بگویم (س ۱۲) چ: ح: کا: «مرافقت» ندارد (س ۱۳) ت: ث: ح: کا: «آن» ندارد (س ۱۳) ث: لشکر (س ۱۴) ت: ث: چ: سرحد: ح: کا: برجسر (س ۱۵) ت: تاختن آورد (س ۱۵) ا: ج: کاو و میش: ت: کامیش (س ۱۶) ت: ث: چ: ح: ق: کا: سلاح (س ۱۹) ا: بر دجله بگذشت (س ۲۰) ق: چا: مشاهده دریابند (س ۲۰) ح: کا: «ولایت» ندارد (س ۲۱) ج: چ: ح: کا: لشکریان و سپاهیان (س ۲۳) چ: ح: کا: «آب» ندارد (س ۲۴) ق: چا: می‌آید (س ۲۴) ت: ح: از آنجا (س ۲۵) ث: کا: بیم شر (س ۲۵) ت: ح: از راه

ص ۱۰۵۱

(س ۱) ح: «خبر» ندارد (س ۳) ت: ث: باریک می‌فرمود (س ۴) ت: ث: آمد موافق (س ۴) ح: کا: ربیع‌الاول (س ۶) ت: ث: چ: طاری گشت (س ۶) ا: بر خود (س ۷) ت: ث: چ: ح: کا: و سه شنبه (س ۷) ا: ج: «هفتم» ندارد. از دیگر نسخه‌ها گرفتم (س ۹) ت: ث: حاذق بودند (س ۹) چا: جمید نمودند (س ۹) ح: کا: درجات حیات (س ۱۰) ت: ث: چ: ح: کا: فوات (س ۱۱) ت: ث: درنیامد (س ۱۲) ح: کا: استوانه (س ۱۲) ا: پیدا می‌شد (س ۱۲) چ: ح: کا: نوزدهم ماه (س ۱۴) ت: ث: «ستمائه» ندارد (س ۱۶) کا: رحلت کرد و در کوه شاهو که برابر دهخوارکان است غروق بزرگ او ساختند و در او ردهای او تعزیه داشتند و صندوق او در آن غروق دفن کردند (س ۱۶) ت: ث: «جهان» ندارد (س ۱۷) ج: گوید شعر (س ۲۰) ح: کا: هشت (س ۲۲) ت: ث: دهخوارقان: ج: دهخوارقان (س ۲۳) ا: ب: ساخت (س ۲۳) ت: ث: ح: تعزیت داشتند

ص ۱۰۵۲

(س ۱) ت: ث: چ: نماند و روز پنجشنبه پنجم جمادی‌الآخر سال مذکور سیوحن خاتون مادر آباقاخان وفات یافت (س ۲) ت: ث: چ: ح: کا: «و ستمائه» ندارد (س ۲) ح: ق: دوقورخاتون (س ۴) کا: پانزده روز (س ۵) ت: ث: چ: کا: پیش (س ۵) ا: «او» ندارد (س ۷) ث: اعمار صفار و کبار

ص ۱۰۵۳

س ۱) ت: آغاز داستان (س ۴) ت: «او در» ندارد (س ۵) چ: ح: جمادی الاول (س ۵) ا، ب، ... در همه نسخه‌ها جای نام مقام سفید مانده (س ۶) چ: به روز آدینه (س ۸) چ: به شب چهارم (س ۹) چ: ح: ایکندی (س ۹) ا، ب، ت... در همه نسخه‌های پس از ایکندی‌ای... سفید مانده (س ۹) چ: ح: ششم ذی‌الحجه (س ۱۰) چ: ح: «و نه» ندارد (س ۱۳) ت: ث: «او» ندارد (س ۱۴) ت، ث، چ: ح: «وقت» ندارد (س ۱۴) ح: متشعب (س ۱۵) ق: فرزندان او (س ۱۸) ت، ث، چ: ح: احوال و حکایات است (س ۱۹) چ: زمان و پادشاهی (س ۱۹) ح: حکما به هر (س ۱۶ تا ۱۹) ق: نسخه آستان قدس فاقد قسم دوم و سوم

ص ۱۰۵۴

س ۱) ت، ث، چ: ح: «مقدار» ندارد (س ۱) ت، چ: او والسلام (س ۳) چ: ح: سیرات (س ۳) ت، ث، چ: ح: گزیده او و بیلیکها و مثلها و حکما (س ۴) ت، ث، چ: نیکو که در هر (چ: به هر) وقت و هر قضیه: ح: به هر وقت در هر قضیه (س ۴ و ۵) ت، ث، چ: که در عهد او واقع شده (س ۵) چ: داخل گشته (س ۱ تا ۶) ق: این سطرها را بتمام ندارد

ص ۱۰۵۵

س ۴) چ: ح: «وقت» ندارد (س ۵) ح: «او» ندارد (س ۶) چ: ح: «او» ندارد (س ۷) ح: ق: مهتر و بهتر (س ۸) چ: ح: قوم سلدوس (س ۹) ب، ت، ث... ق: چا: بوده اند (س ۱۰) ا، ب: توقیتی: ق: توقیتی: چا: توقیتی (س ۱۱) ا، ب، ت... ق: چا: بوقناق: ح: بوغناق (س ۹ تا ۱۱) چ: عبارت (اولجای خاتون را... و خاتون شد) ندارد (س ۱۲) ح: بوقدان: ق: نوقدای خاتون (س ۱۴) چ: ح: ایلدوزمیش: ق: ایلتورمیش (س ۱۴) چ: خاتون را (س ۱۴) چ: قلیقیمور: ق: قلیقیمور (س ۱۵) ا، ب: فقورات: ق: فیقورات (س ۱۷) ق: بیسونجین خاتون

ص ۱۰۵۶

س ۱) ا: قوم قبقرات: ق: فیقورات (س ۲) ا: مادر مادر موسی (س ۲) چ: موسی کورگان مادر: ح: موسی کورگان (س ۲) چ: ح: خاتون نیز بود (س ۳) چ: ح: این مرتی (س ۴) چ: ح: هم از قوم (س ۴) چا: قنقورات (س ۴) ا، ب، چ... چا: بقتاق: ق: بوقناق (س ۵) چ: ح: بولغان (س ۵) ح: خویشان (س ۶) ا، چ: ح: یازغوجی (س ۹) ا، ب: سسه: ق: چا: تسبته (س ۸) ا: نماد این بلفان را که هست: چ: ح: این بولغان را... (س ۹) ا، چا: تسبته خاتون (س ۹) ا: تسبته خاتون بود دختر ملک اسطنبول که او را فاسلیوس گویند (س ۱۰) ا: قومايان: چ: قوماي (س ۱۲) ا: ایکاجی (س ۱۰) ب، ت، ث، چ: چ: «دیگر» ندارد

س ۱۰) ا: چا: کوکبی مادر س ۱۱) ا: طوغانجوق زن نوروز س ۱۱) ا: «امیر» ندارد س ۱۲) ا: شیرین ایکاجی که این زمان زن امیر بولاد است س ۱۳) ا: بسیاری بودند؛ چا: بوده اند س ۱۵) ب: دختران و اسامی: ح: دختران او و اسامی س ۱۵) ا: دامادان او س ۱۷) ا: غالمیش خاتون س ۱۷) ح: بعد از آن س ۱۷) ا: ح: برادر پدر س ۱۷) ا: «عهد» ندارد س ۱۸) ا: مادر او س ۱۹) ا: هریک را س ۲۱) چا: «و ترتیب» ندارد س ۲۲) ا: یوقتلغ: ب: یوقتلغ: ح: بولقتلوق س ۲۲) ا: مادرش تودای خاتون بود و او را به س ۸ تا ۲۳) ق: از «... و چون او نمائند...» تا پایان صفحه ندارد

ص ۱۰۵۷

س ۱) ا: ایلباسمیش: ب: ایلشامس س ۲) ا: طغای مادرش هم تودای بود و نامزد برادر قونجفال بود و بعد از او نامزد طولادای و هم... نمائند س ۴) ا: یارغوجی دادند و هم نمائند: ا: «داد از قوم پایاوت» ندارد س ۵) ا: طوغانجوق س ۵) ا: کوکی خاتون س ۶) چا: «و در سنه... نمائند» ندارد س ۸) ا: ایل قتلغ س ۸) چا: مادرش س ۸) ا: بولجین س ۸ و ۱۰) ا: ایکاجی است س ۱۰) ا: اولجتای: ح: اولجای س ۱ تا ۱۲) ق: این صفحه را نیز ندارد

ص ۱۰۵۸

س ۳) ب: «و صورت» ندارد س ۵) چا: «او» ندارد س ۵) ب: ت، ث... چا: و حکمها س ۵) ت، ث... چا: به هر وقت فرموده س ۵) ب: ت، ث... چا: حکمها که به هر وقت فرموده و جنگها که کرده و فتحها س ۶) ح: «و مدت» ندارد س ۶) ب: ت، ث... چا: پادشاهی او و زندگانی او بعد از وفات پدرش س ۷) ح: جلوس بر تخت پادشاهی س ۸) ب: راه بسپردند س ۹) ب: ت، ث... چا: «از مقام خود» ندارد س ۱۱) ب: ت، ث... چا: «او» ندارد س ۱۳) ب: ت، ث... چا: یشموت به ممالك دربند س ۱۴) ح: بعد از س ۱۵) ب: ت، ث... چا: صورت حال نظر و تأمل س ۱ تا ۱۷) ق: فاقد این صفحه است

ص ۱۰۵۹

س ۱) ب: اباقان: ح: ندارد س ۱) ب: ت، ث... چا: «ماه از» ندارد س ۲) ح: نزول کرد س ۴) ا: خدمت ایجان: ح: انجان س ۶) ب: ت، ث... چا: «و وقت» ندارد س ۷) ب: ح: «و امراء» ندارد س ۸) ب: ت، ث... چا: آن عهد امرای س ۱۰) ا: شنکتورنویان: چا: سنکتورنویان س ۱۱) ا: ح: «هریک» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۱۲) ا: شکورنویان: چا: سنکتورنویان س ۱۲) ا: اسحاق س ۱۲) چا: وصیت به او س ۱۲) ا: باوی س ۱۳) چا: «بوده» ندارد س ۱۴) چا: گواهی دادند س ۱۵) چا: حواله می نمود س ۱۷) چا: آقای قوبیلای

س ۲۰) ا: ایحان ترا در حال... چا: هولاکوخان در حیوة خود ترا ولی المهد
س ۲۲) ا: هوکر ییل س ۲۵) ا: تمامت شرایط و مراسمی س ۱ تا ۲۵) ق:
این صفحه را هم فاقد است

ص ۱۰۶۰

س ۱) ح: رسانیدند و صورت حال بر این نمط است: ا: رسانیدند و صورت
تختگاه این است: ق: این سطر را نیز ندارد س ۳) ق: ممالك نمودن س ۴) ق:
امور و پادشاهی کردن س ۴) ت، ث: پادشاهی کردن او: ح: فرمودن س ۷) ب،
ت... چا: بذل کرد س ۹) ق: اولوس و اوروغ آورد س ۱۱) ب، ت... چا: فرمود
که یاساقها که س ۱۲) ا: «نافذ» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم س ۱۳) ت، ث،
ق: مجری و ممضی باشند س ۱۶) ت، ث، چ، ح، ق: روانه کردند س ۱۸) ت،
ث، ق: «راء» ندارد س ۱۹) ت، ث: «تمام» ندارد س ۲۰) ت، ث، چ، ح، ق:
التاق: چا: التان س ۲۱) ت، ث، چ: تبسین: ق: بیسین: چا: توبسین س ۲۲)
ت، چ، ح، ق: طوغور: چ: توغور س ۲۳) ا، ب، چ، ح: تودان

ص ۱۰۶۱

س ۲) ت، ث، چ، ق: سماغار: ح: سماعو: ح: شماغو س ۲) ت، ث، چ، ق:
کهرکای س ۲) ت، ث، چ، ح، ق: ایشان آنجا س ۳) ث: بکر کرد س ۳)
ت، ث: «دیار» ندارد س ۴) ا: اوردوها را به التاجوآقا س ۵) ق: «که سرحد
شام... حواله فرموده» ندارد س ۵) ت، ث، چ: بالتجونویان س ۷) ت، ث، چ،
چ، ح، ق: «قارو» ندارد س ۷) ت، ث، چ، ق: «سعید» ندارد س ۸) مقرر
سریر س ۹) ج: الاتاق: ق: بالاتاق س ۱۲) ق: «او» ندارد س ۱۳) ا، ح:
حکم ممالك س ۱۶) ت، ث، چ، ح: طزیر: ج: ضریر س ۱) ث: اصفاهان
س ۲۲) ا: «معتب» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم: ق: بالای سطر آورده س ۲۳)
ق: رحمة الله علیه

ص ۱۰۶۲

س ۳) ح، ق: بوقای س ۴) ب، ت، ث... چا: شکسته و منهزم شدن: ح:
منهزم گشتن س ۶) ا: «قصاص» ندارد: ق: «قصه» ندارد س ۸) ب، ت، ث...
ق، چا: اعلام دادند س ۸) ق: شهزادیشموت س ۱۰) ت، ث: جفاتو س ۱۰)
ا: «آن را» ندارد س ۱۰) ت، ث، ق: آقسون س ۱۱) ت، چ: صفها را س ۱۲)
ا: جنگ بیاراستند: ح: جنگ در پیوست س ۱۲) چا: طرفین کشته شدند س ۱۴)
ت، چ: توقای س ۱۴) ت، ث، چ، ح، ق: «نیز» ندارد س ۱۴) ت، ث، چ،
چ، ق: منهزم گشتند س ۱۸) ت، ث، چ، ح، ق: «هر» ندارد س ۱۸) ج: یزکه:
ح، چا: نرکه: ق: سرکه س ۲۰) ق: «از آب» بر بالای سطر آمده س ۲۱) ت،

ث، ج، ق: صندوق او را (س ۲۲) ت، ث، ج، ح، ق: پراکنده گشتند

ص ۱۰۶۳

س (۱) ت، ث، ج، ق: دلان (س ۲) ج: مغولان (س ۲) ت، ث، ج، ق: مسلمانان (س ۴) ب، ت، ث... ق، چا: فارغ دل گشت (س ۱۴) ا، ب، ت، ث، ق: منککوتیمور؛ ج، ح: منکو (س ۵) ح: الجای خاتون (س ۵) ت، ث، ج، ق: اولجای خاتون را (س ۶) ا، ب، ت، ث، ج: «وستین وستمائه» ندارد: ق: «وستمائیه» ندارد (س ۷) ق: قشلامیشی (س ۱۰): ت، ج، ح، ق: مانده بود (س ۱۱) ا: «پسر» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته (س ۱۲) ا: برفع (س ۱۴) ا: سرفای ساولی؛ ب: یرقاق؛ ت، ج: یرقان، ج: برقان: ق: برقان (س ۱۴) ا: ساولی؛ ت، ق: بساولی؛ ج: بساولی (س ۱۴) ق: انکانویان: ت: ایکانویان؛ ج، ح: ایلکا نویان (س ۱۵) ت، ث، ج، ق: مجدالدین علکانی (س ۱۷) ث: تعجیل فرمود (س ۲۲) ت، ث: بازگرداند (س ۲۳) ا: ایلچیان در کنار

ص ۱۰۶۴

س (۱) ت، ث: عبور ایشان (س ۱) ا: برابر آمد و بازآمدند (س ۳) ا: خیر اوصول هولاکوخان (س ۴) ا: ایشان کردند (س ۱۵) ا: سکین: ب، ت: بکسین؛ ق: بکشین (س ۵) ا، ب، ح: نکودار (س ۵) ا: لسکشو (س ۶) ت، ث، ج، ح: طرقای پسر او؛ ق: کینکشو و طرقا و پسر او (س ۶) ق: بیسونجین: ا: بسونجین (س ۷) ت، ث، ج، ح، ق: حکایات ایشان (س ۸) ا: منککوخان: ق: منککوقان (س ۹) ا: ارتع بوکا: ق: اریق بوکا (س ۱۱) ا: تیماری (س ۱۱) ت، ث، ج، ق: مداوات مخالفت (س ۱۲) ت، ج، ح، ق: ابتای نویان (س ۱۴) ا: در سمرقند بگذاشت (س ۱۶) ا: در گناه آورد او را و هشتاد: ق: آورد و هفتاد (س ۱۷) ا: نیکو نموده (؟) (س ۱۷) ا، ق: قادر اکل (س ۱۷) ح: افراط نموده (س ۱۸) ح: فی الجمله (س ۱۸) ت، ج: قلاوزی: ق: قلاویزی (س ۲۰) ا، ت، ث، ج: «وستمائیه» ندارد (س ۲۳) ح: گشته بود (س ۲۴) ت، ث، ق: ایشان را بر خود عزیز

ص ۱۰۶۵

س (۱) ت، ج، ق: «خدمت» ندارد (س ۲) ج: حواله او می کردند (س ۲) ا، ب: مبالغ (س ۵) ت، ث: میافارقین موضعی (س ۵) ح: تولوق: ق: تولوق (س ۶) ث: زر سرخ (س ۷) ث: تمام دادی (س ۸) ا: «و دیگری» ندارد. از دیگر نسخه ها گرفته (س ۹) ا، ق: قشلامیشی (س ۱۰) ا: زمستان که سنه: ق: جای سنه در این نسخه سفید مانده (س ۱۴) ت، ح: شکسته شدن و منهزم (س ۱۵) ث: منهزم شدن (س ۲۰) ا: بکیمیش؛ ب، ت، ق: بکیمیش (س ۲۲) چا: قوینچی؛ ا: قوسچی؛ ق: قونهی

ص ۱۰۶۶

س (۱) ت، ث: سه هزار سوار س (۱) ا، ق: قوسحی؛ چا: قوینجی س (۲) ت، ث: نتواند کردن؛ ح: نتواند کرد س (۲) ت، ث: حصن را؛ ق: حصین را س (۳) ا: «براق» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س (۳) ا، ب، ت... چا: منککوتیمور س (۵) ق، چا: تعریض س (۶) ت، ج، چ، ح، ق، چا: برکنار س (۶) ت، ث، ج، ح، ق: آب سیحون س (۹) ا: «تکبر و» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد؛ ق: نغوت و تکبر س (۹) ت، ث: زیادت شد س (۱۱) ت، ث، ج، ح: عم خویش را س (۱۴) ح: براق چون س (۱۵) ت، ث، ج، ح، ق: جمع کرد س (۱۷) ت، ث: وقت آنکه این س (۱۷) ا، ت، ث، ج، ح، ق: ولایت معمور س (۱۷) ت، ث: خراب کنیم س (۱۸) ا، ت، ث: از آن سخن س (۱۹) ت، ث، ج، ق: بر کاجار؛ ح: برکه‌چر س (۲۰) ا: یگریزند س (۲۱) ج: بر این حال س (۲۱) ق: خرابی بیشتر کند س (۲۳) ت، ث: «قواعد» ندارد س (۲۴) ب، ت، ث... ق، چا: اجازت باشد س (۲۵) چا: «را» ندارد

ص ۱۰۶۷

س (۱) ث: گزیده به سمرقند س (۱) ث: روانه گردید س (۲) ت، ث، ج، ق: سواری را س (۲) ا: دوم صلح س (۴) ا: پیغام براق س (۴) ت، ث: فکر کرد س (۵) نمی‌شد؛ ق: معلوم نیست س (۶) ا: گفت به قیچاق پرسش س (۶) ب، ت، ث... ق، چا: بگوی تا س (۶) ت، ث، ج، ح، ق: تا دیده س (۷) ت، ث، ج: گردانم س (۷) ت، ج، ق: بارگاهی س (۸) ت، ث، ج، ح، ق: «را» ندارد س (۸) ق: «به عظمت» بالای سطر آمده س (۸) ت، ث: صفزده س (۱۰) ح: اعزاز تمام س (۱۱) ب، ت، ث... چا: قیچاق گرفته س (۱۴) ت، ث، ج، ق: «و عزیزان» ندارد س (۱۵) ت، ث: سخن را س (۱۵) ت، ث، ج، ح، ق: آغاز نهاد س (۱۹) ا، ق: عالم را بنخوریم س (۲۰) ا، چا: بولقاق س (۲۰) ب، ت، ث... ق، چا: چرا باید که س (۲۱) ت، ث، ق: علفخوارهای مکرم خرم س (۲۴) ج، ق: جهان می‌گردانند س (۲۵) ج: سخنان پسندیده

ص ۱۰۶۸

س (۱) ا: که اگر گذشته س (۲) ح: پاك كنيم س (۳) ب، ت، ج، چا: و با همدیگر س (۶) ح: برکه‌چار س (۸) ا: «آن» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س (۹) ت، ق: کیچک س (۱۲) ت، ث: «زخم» ندارد س (۱۲) ت، ث: «و تیر» ندارد س (۱۳) ت، ث، ج، ح، ق: تمامت خویش س (۱۳) ق: اگر بسو پدر بگرویم تمامت خویش س (۱۵) ت، ث: «هیچ» ندارد س (۱۵) ت، ح: مخالفتی و منازعتی س (۱۷) ت، ث، ج، ق: ثمرات س (۱۸) ت، ث، ج، ح، ق: آن شجرم س (۱۸) ت، ج، ح، ق: «که باشد» ندارد س (۲۰) ت، ث، ج، ق: برادر سپین

س ۲۱) ت، ث، ق: برکه جاور؛ ج، ح: برکه چار س ۲۱) ت، ث: تولوی خان
س ۲۲) ب، ت، ث... ق: چا: ختای و ماچین؛ ا: ختای و ختن س ۲۴) ت، ث، ج، ح:
ح: کنار آمویه س ۲۴) ج، ح: اباقاخان س ۲۵) ا، ت، ث، ج، ح، ق: «این»
ندارد

ص ۱۰۶۹

س ۲) ج: هرچند تأمل س ۵) ت، ث، ج، ح: یاد نیاریم؛ ق: یاد نیاوریم
س ۵) چا: قیشلاق س ۵) ق: یاییلاق را برآستی س ۶) ت، ث، ج، ح، ق:
قسمت کنیم س ۷) ت، ث: دو لئین؛ ق: لئین س ۹) ت، ث، ج، ق: منککوتیمور
باز نموده س ۱۴) ا، ت: رز خوردند س ۱۶) ت، ث، ج، ح، ق: چهارپایان
س ۱۶) ت، ث، ج، ح، ق: کشته س ۱۶) ث: کشته نکشند؛ ق: کشته بکشند
س ۱۷) ث، ق: یرغامیشی س ۱۹) ب، ث، ج، چا: سر ولایات س ۲۰) ت،
ث: جمع آورد س ۲۱) ا، ت، ح، ق: ولایت س ۲۴) ث: مطالبات کرد س ۲۴)
ت، ث، ح: مخاطب می گردانید

ص ۱۰۷۰

س ۱) ح: گفت که س ۲) ح: اگر ولایت س ۵) ت، ث، ج، ق: بیشتر به عدل
س ۷) ت، ث، ج، ح، ق: مکرم می داشت س ۸) ا: سلاکی س ۱۲) ح: ولایات
س ۱۴) ت، ق: به هم بیایی س ۱۴) ا: چنان سازد س ۱۵) ت، ث، ج، ح، ق:
«راه ندارد س ۱۸) ا: «آن» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۱۹) ت، ث:
طرف خراسان س ۱۹) ت، ث، ج: می دادند س ۲۱) ت، ث، ج، ح، ق: طلب
فرمودی س ۲۳) ج: عزم آن دارم س ۲۳) ت، ث، ج، ح، ق: از راه درپند
س ۲۵) ث: مقدمه لشکر

ص ۱۰۷۱

س ۴) ا: عنان در کوهها س ۶) ا: «به وی» ندارد س ۷) ا: برایشان مدار
س ۱۰) ث، ق: مضطرب س ۱۰) ا: «سال» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد
س ۱۱) ح: رسانیدند س ۱۳) ث، ج، ح: محرم راز س ۱۳) ث: یاساق
س ۱۳) ا، ج: یاسا رسانیدند س ۱۵) ا: کنودران؛ ح: کنودان س ۱۵) ث:
از آن بیکیسال س ۱۶) ث: وفات کرد س ۱۷) چا: تبسین؛ ا، ب: تبسین؛ ق:
براه پیش پسین او قول س ۱۹) ث: بوده است س ۲۰) چا: تبسین؛ ب: تبشین
س ۲۱) ث، ج، ح، ق: این ولایت س ۲۱) چا: تعلق می دارد س ۲۳) ث: به
حضرت س ۲۵) ث: این مملکت

ص ۱۰۷۲

س ۱) ث: رسیده است س ۳) ا: «چون» ندارد س ۴) ث، ج، ح، ق: جمع

شوند (س ۹) ج: لشکری خاصه (س ۱۰) ا، ب، ث، ح: «بفرستاد» ندارد (س ۱۱)
 چا: تبشین (س ۱۵) ا: «ایشان» ندارد (س ۱۶) ث: براق گفت (س ۱۷ و ۱۸)
 ا: عبارت درون [] افتاده است (س ۲۲) چا، ق: تبسین (س ۲۳) ث: براق آورد
 (س ۲۳) ج: سحکو؛ ح: شحکتو؛ چا: سجتو (س ۲۴) ث: چون دانسته (س ۲۴)
 چا: قبچاق آمده برگشت؛ ث، ح: آمده است

ص ۱۰۷۳

(س ۲): ث، ح، ق: توسین اغول (س ۳) ث: «اباقاخان» ندارد (س ۴) ث:
 نمی‌کردند (س ۵، ۹) چا: سجتو (س ۵) ب، ق: بکشمیشی (س ۷) ث: آمده
 است (س ۷) ا: «تو» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم (س ۹) چا: لیکن؛ ق: لکن
 (س ۱۳) ث: من بنده (س ۱۳) ث: که تو مرا (س ۱۷) ا: براق‌خود باش (س ۱۹)
 ق: میانت را بدوزم (س ۱۹) ج: خواهد کرد؛ ق: خواهند گفت (س ۲۴) ث:
 فرسنگ بود (س ۲۵) ث: پیش امرای (س ۲۵) ث: از مقربان

ص ۱۰۷۴

(س ۱) ا: آنک آنک (س ۲) ج: «اونکند» ندارد؛ ق: اوکند (س ۳) ا: «او»
 ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۳) ا، چا: نام خاتون نامشخص است؛ ق:
 جای نام را سفید گذاشته (س ۳) ق: در نام در آن شب (س ۳) ج: بمرد (س ۵)
 ح: متوجه شده باشد (س ۷) چا: شدند که مبادا بر (س ۷) ث: شبیخون آورد
 (س ۸) ا، ب: بلسار؛ ث، ق: بارسان (س ۹) ح: بروید... دریابید (س ۱۰) ا:
 بازگردانند فبها (س ۱۱) ج، ح، ق: به دست می‌دارید (س ۱۱) ق، ح: سه هزار
 مرد که (س ۱۱) ح: در عقب (س ۱۲) ث: هر سه برفتند (س ۱۳) ا: سهزار
 (س ۱۵) ج، ح: اسبان را (س ۱۷) ث، ج، ح: فرومانند (س ۱۸) ث: باید رفتن
 (س ۱۹) ب، ت، ث.. چا: کس فرستاده (س ۱۹) ح: براق‌آقا می‌آییم (س ۲۰) چا:
 توقف کنید (س ۲۰) آن او او داند (س ۲۱) ا: «باز» ندارد، از دیگر نسخه‌ها
 گرفته شد (س ۲۱) ث: فرستاد که ما را؛ ج، ح: مرا (س ۲۱) ث، ج، ح: «مرا»
 ندارد (س ۲۵) ا: بلسار

ص ۱۰۷۵

(س ۱) ق، چا: کنار گرفته و گریسته و گفته که (س ۱) ج: فرستاده است
 (س ۲) ث: فرستاده‌اند (س ۵) ا: «او را» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم (س ۵)
 ث: گوشمال دهم (س ۵) ا: «شنیدم» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۵)
 ا: دلمان‌دگی که (س ۸) چا: گفته بچه (س ۱۰) ح: اوروق و متعلقان (س ۱۱)
 ب: بفرستد؛ ج: بفرستید (س ۱۴) ث: بازداشته (س ۱۸) ث، ح: بیایند
 (س ۱۹) ث: نبادا (س ۱۹) ب، ت، ث، چا: پیدا شود (س ۲۰) ح: کرده‌اند و

س ۲۲) ا، ث: ناسار: ق: یاسار

ص ۱۰۷۶

س ۳) ث، ج، ح، ق: «یا» ندارد س ۳) ا: روانه گردانیدند س ۴) ج: تعلق
نداشت س ۷) ا: «از آن» ندارد، از نسخه‌های دیگر گرفته شد س ۷) ح: طریق
دوستی س ۸) ث: ارتاق س ۹) ا: «به وی» ندارد س ۱۰) ث: روشن گردانم
س ۱۴) ج: روانه شود س ۱۵) ج: کنکاج کردند س ۱۶) ث: بجانب خراسان
س ۱۶) ث، ج، ح: خراسان س ۱۷) ث، ج، ح: برویم و یا لشکر س ۱۹) ث،
ج، ح، ق: چون قبحاق س ۲۰) چا: ایشان را س ۲۳) ا: فاید س ۲۳) ث:
بازخواست نماید س ۲۳) ح: بر این پیغام س ۲۴) ث: گردانید، ح: روانه
کردند س ۲۴) ح: بخارا و سمرقند س ۲۵) ج: مقام کردند س ۲۵) ا، ب،
ت... چا: تازیك

ص ۱۰۷۷

س ۱) ح: پسر براق رفتند س ۱، ۲) ا: حیات: ث، ح، ق: حیات س ۱) ح:
آگاه کردند س ۲) ا، ب، ت... چا: تازیك س ۲) ا: «او» ندارد س ۵) چا:
حرام‌کان را س ۸) ب، ت، ث، ق... چا: بر لشکر س ۱۰) ا: «تا قوت گیرند»
ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۱) ث، ج، ح: هرات علفخوار س ۱۲)
ث: چشم و چراغ آن لشکر س ۱۲) ث: به راه نیشابور با لشکر و راه طوس
س ۱۴) ج: مقدمه او باشند س ۱۷) ح: قتل و نهب مردم س ۱۷) ق: فیلقیت‌مور:
ج: قتل‌مور س ۱۹) ا: «بدین سبب» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد
س ۲۰) ث، ج، ق: نفور گیرند س ۲۲) ح: قاضی شمس‌الدین س ۲۳) ا، ت،
چ، ح: ترغو: ج: ترغو: ب، ث: ترغو: ق: یرغو س ۲۴) ت، ج، ح: «کرت»
ندارد

ص ۱۰۷۸

س ۲) ث، ق: ملک خراسان س ۴) ا: «دید» نیامده، از دیگر نسخه‌ها گرفتیم
س ۵) ح: سخنان س ۶) ح: به قصد س ۷) ث: «مخصوص» ندارد س ۷) ح:
مخصوص گردانید س ۸) ب، ت، ج، چا: خراسان را س ۹) ح: همچنین
س ۱۰) ا: مرد متمول س ۱۰) ح: کیانند س ۱۰) ب، ت، ج، چ، ق، چا: بر
دفتر: ا: در جراید س ۱۱) ا، ث، ج، ح، ق: «کرت» ندارد س ۱۲) ا: «موجب»
ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۴) ث، ج، ح، ق: اهالی شهر س ۱۵)
ح: استقبال نمودند س ۱۶) ا: ناامید شدند تا س ۱۸) ا: می‌رسید س ۱۹)
ا: «جانب» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد: ق: از آن جانب س ۲۰) ق، چا:
تبیین س ۲۱) ب: از جانب س ۲۳) ج: روان شده بود س ۲۳) ج: آن

ایام (س ۲۳) ق، چا: «عدل و» ندارد (س ۲۵) ح: اولاهنگ

ص ۱۰۷۹

س (۱) ث، ق: «قوبیلای قآن» نیامده و در قجای این نام سفید مانده (س ۱) ث، ق: «اباقاخان» و نیز این نام نیامده (س ۲) ث: دو اسبه: ح: جسته بود و دو اسبه (س ۴) ح: مشغول است (س ۵) ث، ج، ق: قداق شده اند (س ۷) ج، ق: تبسین: ث: تشین: ح: توشین (س ۷) ج، ح، ق: قومس (س ۱۰) ح: به دستپوس پدر (س ۱۱) ث: دادند (س ۱۳) ح: قنور بهادر (س ۱۳) ث: خبرگیری (س ۱۵) ح: صد هزار سوار (س ۱۵) ح: ایشان نمود (س ۱۷) ح: بسیاری را از ایشان (س ۱۷) ا: «برآن» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۸) ا: عرضه داشتن (س ۱۹) ج: ترتیب (س ۲۰) ج: اشتغال نمود و (س ۲۰) ث، ج، ح: یشموت اوقول: ق: اقول (س ۲۰) ا، ب، ت، چ: غول (س ۲۱) ث، ج، ق: تبسین: ب، چا: توپسین: ح: توشین (س ۲۳): بسیاری را بکشت (س ۲۳) ا، ث، ج: «او» ندارد (س ۲۴) چا: توپسین: ث: تسن اوقول: ج، ق: تبسین اقول (س ۲۵) ا: «یک» ندارد

ص ۱۰۸۰

س (۳) ح: مزارات (س ۳) ح: نهاده (س ۳) ث: به تضرع و بزاری (س ۴) ج: «یاری» ندارد (س ۵) ث، ج، ح، ق: فصیح را (س ۸): «رعیت» ندارد (س ۸) ج: نواهی الهی (س ۹) ا: «آن» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد: ق: عدقت او (س ۱۱) ح: «شعر» ندارد (س ۱۴ تا ۱۶) ث، ق: عبارت «یکی از سه کار... مراجعت نمایی و» ندارد (س ۱۶) ح: «و بلاد» ندارد (س ۲۰) ح: دولت (س ۲۱) ج، ح، ق: «خود» ندارد

ص ۱۰۸۱

س (۱) ث: «امرا» ندارد (س ۲) ث، ج، ح، ق: اسبان ما (س ۲) ا: ساراق: ج: یراق: ح، ق: یراق: ث: سراق (س ۳) ا، ث، ج، ح، ق: «ننگ» ندارد (س ۴) ث: ح: پادشاه بزرگ (س ۵) ث، ج، ق: از او (س ۹) ق، چا: تبسین اغول (س ۱۰) ق: برساخته اند: ج: درساخته (س ۱۰) ا: «او» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۲ و ۱۴) ا: مصاف دادن را (س ۱۴) ا: اتفاق کرد (س ۱۴) ح: ملازم او (س ۱۵) ح: «یک» ندارد (س ۱۶) ح: موافق نیفتاد: ق: موافق ننمود (س ۱۷) ث، ج، ق: «برخود» ندارد (س ۱۷) ث، ج، ح، ق: برجوشید (س ۱۸) ب، ت، ث، ق... چا: خصوصاً در وقتی (س ۱۹) ث: بر این ختم (س ۲۰) ح: بخود آمده (س ۲۲) ق، چا: گفت که (س ۲۵) ا: «را» ندارد از دیگر نسخه ها گرفته شد

ص ۱۰۸۲

س (۱) ب: گناهان ایشان: ق: گناهان ببخشید (س ۲) ا: بوغوز: ث: توغور: ج،
ح: ترعوز: ق: بوغوز (س ۴) ث، ج: «فراخ» ندارد (س ۵) ج: مغول (س ۶) ج:
اباقاخان بخواند: ق: حضرت قآن آورد (س ۶) ث، ح: فرمود تا ایشان (س ۸)
ا، ح: تقریر کنیم (س ۹) ا: «هیچ» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۰)
چا: تبسین: ق: بیسون (س ۱۰) ث: انداخته‌اند (س ۱۱) ث: اباقاخان آمده
س (۱۱) ث، ج: فرستاده‌اند (س ۱۱) ح: «حال» ندارد (س ۱۳) ا: «شد» ندارد،
از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۵) ث: بغایت جلد (س ۱۵) ث، ح، ق: «را» ندارد
س (۱۶) چا: «را» ندارد: ث، ج، ق: سخنان: ح: سخن را (س ۱۹) ح: کرده بودند
س (۲۰) ج: درآمد (س ۲۱) ح: جدا شده‌اند (س ۲۲) ج: ممالك یاغیان
س (۲۳) ج، ح: «را» ندارد (س ۲۳ تا ۲۵) ث، ق: عبارت: «و اوردوها و
خانه‌های... بیگانه دارد» ندارد

ص ۱۰۸۳

س (۱) ح: تعجیل نمایی (س ۲) ق، چا: چون آن سخن شنیدند (س ۳) ح:
فرزندان و لشکریان (س ۴) چا، ق: فرمود که نیکوکاری (س ۶) ا: «هم» ندارد،
از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۸) ث، چ، ح: این جانب (س ۸) ح: جانب شویم
س (۸) ج: از راه (س ۱۱) ث، چ، ح: «فرمود» ندارد (س ۱۱) ج، ح: امیری
را فرمود (س ۱۱) ح: بکشند (س ۱۱) ق، چا: پنهان گفت (س ۱۲) ث: بکش
س (۱۲) ث: رها کن (س ۱۲) ث، چ، ح: بدان موجب (س ۱۲) ق، چا: رسانید
س (۱۳) ث: کوچ کردند (س ۱۴) ث، چ، ح: فرستادند (س ۱۵) ا، ث، ح: بیماری:
ج، ق: بیماری (س ۱۶) ب، ق: نیایند: ا، ح: ساسد: ث: سیاد (س ۱۶) ا، ب، ق:
نگشایند: ث: بگشایند (س ۱۹) ح: پیش گرفت (س ۱۹) ث، ج، ح، ق: «که
بود» ندارد (س ۲۰) ح: احوال رفتن (س ۲۲) ث، ج، ح: تعیر (س ۲۲) ث،
ج، ح، ق: به مسخرگی (س ۲۳) ق: کمر و کلاه

ص ۱۰۸۴

س (۳) ث، چ، ح: حال ترتیب (س ۴) ث، چ، ح، ق: سلاح و ساز (س ۴) ث:
چهارپایان (س ۴) ث: امرای او (س ۹) ح: می‌لرزیدند (س ۱۰) ح:
«بزدلیک» ندارد (س ۱۰) ح: هرات نزدیک شدند (س ۱۱) ث: راندو: ح: راندند
س (۱۲) ث، ح، ق: حاضر شدند (س ۱۳) ث، چ، ق: خدمت کردند (س ۱۴) ث:
قاضی با امیر (س ۱۵) ق: کلمه «بندگان» سفید مانده (س ۱۶) ث: مذموم است
س (۱۶) ق: خاین: ح: خایب: ث: کلمه را ندارد (س ۱۷) ث، چ، ح، ق: در دنیا
و عقبی (س ۱۸) ث: نزلی حاضر: ح: محضری (س ۱۹) ث، چ، ح، ق: والا
س (۲۰) ج: مبادا (س ۲۵) ح: التفات ننمود (س ۲۵) ج: درگذشتند

ص ۱۰۸۵

س ۱) ث: خوش شدند س ۱) ح: به تاراج دادند س ۴) ث، ج، ح، ق: بیکران س ۵) ح: از موج سپاه س ۶) ح: هرات رود س ۸) ث، ج: گردانید و س ۹) ث، ج، ح: شما باید که س ۱۰) ح: «خود» ندارد س ۱۰) ث، ح: فرزند خود س ۱۱) ا: آوردند س ۱۵) ث، ج، ح: «براق» ندارد س ۱۵) ا: «او را» ندارد س ۱۸) ح: بیت: ا، ق، پ، ت، چ: «شعر» ندارد س ۲۱) ا: آوردند س ۲۱) ا: جای نام «تبشین» سفید ماند چا: تبسین اغول: ق: بیسیر اقول س ۲۲) ح: لشکر را با سماغار نوپان سپرد و دست س ۲۳) ق: سوییای س ۲۴) ا: شیکتورو نوپان: ح، ث: سکتور س ۲۴) ح: بورولتای

ص ۱۰۸۶

س ۱) ث، ج، ح، ق: قلب لشکر س ۱) ث، ج، ق: ابتای نوپان س ۳) ث: پندار ما: ق: تدابیر ما س ۳) ث: دلجویی دادند س ۴) ج: گردانم س ۵) ا: من از لشکر س ۶) ح: جناح س ۷) ح: بیت: ق: «شعر» ندارد س ۹) ح: سرآرم س ۱۰) ا، ب، ت... چا: منککوتیمور س ۱۱) ق: براق است و امپان ما قوداق س ۱۲) ث: قداق س ۱۳) ث: گردانم بر جمله: ج: کنم بر جمله س ۱۳) ج: یاسامیشی نمود س ۱۴) ح: می‌دوانیدند س ۱۵) ق، چا: کرو فری س ۱۵) ث، ج، ق: تیری چرخ س ۱۵) ث: «پرکینه» ندارد س ۱۷) ث، ج: شعر: ا، ق، پ، ت، چ: «شعر» ندارد: ح: بیت س ۱۹) ث، ق: از مهره س ۲۰) ث: بدان دست س ۲۲) ح: لشکر او س ۲۳) ح: شدند س ۲۳) ح: خویشتن را س ۲۴) ح: با لشکر خویش س ۲۴) ح: کرد و س ۲۵) ث، ج، ح: ق: سکتور نوپان س ۲۵) ج، ق: تورلتای: ث: نورلتای: ح: سورولتای

ص ۱۰۸۷

س ۱) ج: «ایشان» ندارد س ۲) ث، ج، ح: «به» ندارد: ق: باقی فرار کردند س ۲) ث، ج: هزیمت کردند س ۵) ث: از آن جانب: ح: از آن طرف س ۵) ث، ج، ق: ابتای س ۶) ا: ایستاده بودند س ۸) ا: دگریار بر لشکر س ۱۰) ث، ج، ح، ق: بولاتیمور س ۱۱) ح: گفت که س ۱۳، ۱۶) ج، ح، ق: سونتای س ۱۶) ح: بکشید س ۱۸) ا، ح، «جان» ندارد س ۱۸) ا، ج، ق: کجا برید س ۱۱) ث، ج: «باری» ندارد: ق: پای مردانه س ۱۹) ا: مرا س ۱۹) ث: نصرت بخشید س ۲۰) ح: حمله سیوم س ۲۱) ث، ج، ح، ق: ماند و به فریاد و فغان س ۲۱) ث، ج، ح، ق: «می‌داشت» ندارد س ۲۳) ث، ق: سالی نامی س ۲۳) ا: کریکتان: ق: کریکتان، سپس اصلاح شده: کریکتانان: ح: کریکتانان س ۲۴) ح: تیری خواسته س ۲۵) ث، ج، ح، ق: براق چند س ۲۵) ث، ق: چند عدد س ۲۵) ث، ق: کیش

ص ۱۰۸۸

س ۱) ق: روز دیگر س ۱) ح: به لشکرگاه س ۱) ا: آمده بود س ۲) ح: فردا فردا جمع س ۴) ث، ج، ق: می گرفتند و می کشتند س ۵) ح: مولتون: ق: مولتون س ۵) ا: ایلکان نویان س ۸) ا: «لشکر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۹) ح: ثبات می نمود: ث: تقویت: ق: تلبث س ۱۰) ا: «ناموس» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۲) ح: برده بودند س ۱۴) ح: کوکبه رایات س ۱۵) ث، ج، ح، ق: «بعد ازان» ندارد س ۱۷) ث، ح: خویشتن: ق: به برادرش س ۱۷) ق، چا: تبسین اقول (چا: اغول) س ۱۸) ث، ح، ق: هراة س ۱۹) ا، ب، ح، چا: علیناق س ۱۹) ح: بهادریها کرده: ج: نموده بودند

ص ۱۰۸۹

س ۳) ح: کار و حال او س ۴) ح: منہزم شد س ۵) ح: جماعتی س ۵) ا، ج: آغاز کردند س ۵) ا، ج، ح: تدبیر و تأذیب س ۶) ا: «ایشان» ندارد، از نسخه‌های دیگر گرفته شد س ۷) ح: سواری نمی توانست نمود س ۷) ث، ج، ح: «که» ندارد س ۸) ث: لاجرم هریک از امرا س ۸) ث، ج، ح، ق: از وی س ۸) ث: خویشتن س ۹) ق: جای نام «چفتای» سفید مانده س ۱۲) ث، ج، ق: جیرغامیشی س ۱۳) ح: اندوختید س ۱۴) ث، ج، ح، ق: چنین و چنین س ۱۵) ح: می کردید و بگریختید س ۱۶) ب، ت، ث، ق... چا: که مرا س ۱۶) ا: «از من» ندارد: از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۷) ح: از این رنجوری س ۱۷) ح: خلاص یابم س ۱۹) ا: بوکاخاتون: ق: بوکاخاتون، ج، ح: توقا س ۲۱) ث: از این س ۲۲) ج: تولدار: ث: تولدار: ح: بولداری: ق: یولدار س ۲۲) ث، ج، ح: منقلا: ق: میقلا س ۲۳) ح: احمد اقول س ۲۳ تا ۲۵) ث، ق: عبارت «احمد روانه... به جانب خجند» ندارد: ق: عبارت بدین گونه است: بر عقب رفته با لیقون اقول را که پسر قداق ابن اوکتای بود با لشکری بر عقب بیگتای بفرستاد س ۲۴) ا: «با لشکر بسیار» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۲۴) ا: سکی: ج: سکنای: ح: بیگتای س ۲۵) چا: تالیقو: ا: بالبقو: ث، ج: بالیقون: ق: بالیقون: ح: بالیقو

ص ۱۰۹۰

س ۱) ث: قداقی بن اوکتای: ج: قداقی بن اوکتای: ح: قداق اوکتای: ق: قداق بن اوکتای س ۲) ا: سکی: ب: نکای: ث: بتکای: ج: بکای: ح: بیگتای: ق: بیگتای س ۲) ا: «برادر خود» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۳) ا، ب: باسار: ث، ق: یسار: ج: یسار س ۵) ا: حوجوران: ب، ث: جوجوران س ۵) چا: تبسین س ۷) ا، ب: «به اندک» ندارد س ۸) ا: «او را» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۹) ث: ایشان را س ۱۰) ا: باسار را: ب: باسار را

س ۱۰) ا، ث: اناهی؛ ح: اباچی؛ ق: اباچی (س ۱۰) ث، ج، ح، ق: بر عقب
 س ۱۰) ح: عقب ایشان (س ۱۰) ث، ج، ح: «او راه ندارد (س ۱۱) ث، ج، ح:
 «انده» ندارد (س ۱۱) ج: آمده‌اند؛ ح: آمده‌اید (س ۱۲) چا: شاید که بازگردی؛
 ث: گردید؛ ج: گردیم (س ۱۲) ا، ب: ننمود؛ ث، ج: نمود (س ۱۳) ح: لشکریان
 (س ۱۳) چا: گشتند؛ ث: شدند؛ ح: گشتند (س ۱۴) ح: هرات رسیدیم (س ۱۴)
 ث: برگردید (س ۱۵) ث، ج، ح، ق: «برفت» ندارد (س ۱۶) ق، چا: بدان اسباب؛
 ق، ث: بدان سبب؛ ح: بدین سبب (س ۲۰) ث، ق: «بزدو» ندارد (س ۲۰) پ،
 ت، چ، ق، چا: بهزیمت کرد (س ۲۰) ث، ج، ح: مرغاول را (س ۲۱) ج: منهزم
 گشتند (س ۲۵) ا: «سالی نام» ندارد

ص ۱۰۹۱

س ۱) ق، چا: فرود آمد (س ۱) ا: «راه ندارد؛ چا: مرا (س ۱) ح: بدو دادم
 (س ۲) ج: «خود راه ندارد (س ۳) ا، ث، ح، ق: به لشکر (س ۴) ا: بشارت و
 صحت (س ۵) ا: «نزد» ندارد (س ۵، ۱۳) ق: یو کاخاتون (س ۵) ق، چا: پیاده
 خسته (س ۶) ث، ج، ق: هزیمت نکنند (س ۶) ث، ج، ق: قرارگیرند تا (س ۸)
 ث، ق: در آن (س ۱۱) ث، ح، ق: رفته بودند (س ۱۲) ح: پلاتوقف از آب
 (س ۱۶) ث، ج: جماعتی (س ۱۷) ق: احمد او قول (س ۱۸) ق، چا: بیش‌بالیق
 (س ۱۹) ث: ناولدار؛ ح: باولدار (س ۱۹) ج: بفرستاد (س ۲۰) ا: می‌رود؛ ح:
 رفتم (س ۲۱) ا: سکنی؛ ث: سکنای؛ ج: سکنای؛ ح: بیکنای؛ ق: بیکنای (س ۲۲)
 ا، ث، ج: نالیقو؛ ب: نالیقو؛ ح، ق: بالیقو (س ۲۳) ا، ب، ث، ج: حاج (س ۲۳)
 ا: پاسار؛ ث، ح: بسیار؛ ق: بسیار (س ۲۳) ح: آن حال (س ۲۴) پ، ت، ج،
 چ، ق، چا: اندا؛ ا: انده

ص ۱۰۹۲

س ۲) ث: چنانک (س ۳) پ، ث، ج، ق: اباچی؛ ا: اناهی؛ ح: اناهی را
 (س ۴) ا، ث، ج، ح: گردانند؛ ب: گردانند (س ۴) ث: روانه گردانید؛ ج: او
 بفرستاده بود (س ۵) ا: بازگرفته (س ۶) ا، ب: قایدو چون آن سخن (س ۷)
 ث: با لشکری (س ۱۱) چا: چگونه با شما راستی کند؛ ث: دوستی کند (س ۱۳)
 ث، ج: گفته که چون (س ۱۴) ق، چا: تبسین؛ ح: تبسین او قول (س ۱۵) ح، ق:
 بگیرید؛ ث، ج: بگیرد (س ۱۷) ث، ق: اندرون شما ناپاک است (س ۱۷) ث:
 «بدو ناراست بوده» ندارد (س ۱۷)، ح، ق: اباقاخان (س ۲۰) ث، ج، ق: غایتی؛
 ح: بغایتی (س ۲۰) چا: رنجور در محفه خفته (س ۲۲) ث، ج: لشکری (س ۲۴)
 ج، ح: هراق خفته بیمار؛ ق: در محفه خفته بیمار (س ۲۵) ح: نگاه دارید

ص ۱۰۹۳

س ۱) ح: «خود» ندارد س ۱) چا: ق: خود را س ۲) چا: ق: «است» ندارد:
ث: «است»: ح: «وقت است» س ۳) ا: «آمد» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد
س ۴) ج: سوگند داد س ۴) ا: خلاف نکنم س ۵) ح: زر خوریم س ۶)
ث: ج: ولایت ما س ۶) ث: ج: ح: ق: ما را س ۶) ق: بیاورند س ۷) ث:
میثاق بستیم س ۱۰) ح: بفرستادیم س ۱۲) ح: بفرستادند س ۱۳) ث:
بازگشته: ق: بازگشت س ۱۴) ث: ج: ح: ق: رنجور در محفه خفته س ۱۵)
ا: اسار: ب: باسار: ث: باسار: ج: باسار: س ۱۶) ج: دهید: ح: دهم س ۱۸) ق:
چا: پیش‌بالیق س ۲۳) ح: بر طرفی افتد س ۲۳) ث: ق: شکسته باشد: ح:
شکسته شود س ۲۴) ث: یکسو کشد: ح: کنیم س ۲۵) ا: گردانم

ص ۱۰۹۴

س ۱) ج: ق: بضرورت س ۳) ح: احسن الوجوه س ۴) ح: لشکر او
س ۵) ث: وزیرا باتفاق س ۵) ا: رای و صواب س ۶) ث: ح: ق: تومان لشکر
س ۷) ث: ج: ق: فرستادم س ۸) ا: قایدو و بیراق س ۸) ا: ث: ح: ناولدار:
ب: ت: ج: ق: ناولدار س ۸) ق: احمد اقول س ۹) ث: هرچند که س ۱۱)
ث: «بنایت» ندارد س ۱۲) ا: «به نصیحت» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد
س ۱۲) ث: ج: ح: ق: لشکر بسیار س ۱۳) چا: ق: «تا» ندارد س ۱۴) چا:
باشی و کنکاج س ۱۴) ا: ناوار حمله س ۱۵) ا: بولداری: ب: نولداری: ق:
تاوولداری: ح: پاوولداری س ۱۶) ا: ق: ج: چا: جنگ کنم س ۱۹) چا: ق:
بگیرند و به دست س ۲۱) ث: بی‌راهه س ۲۱) ق: چا: آگاه گشت س ۲۲)
ث: ج: ح: ق: «ناگاه» ندارد س ۲۴) ا: چنان دید س ۲۵) چا: تالیقو

ص ۱۰۹۵

س ۱) ق: اوقول س ۱) ا: ق: سکی: ث: تکی: ج: بنگبی: ح: بیکنای
س ۱) ا: «می‌رفت» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۲) ح: با هم برویم
س ۴، ۷) چا: تالیقو س ۴ تا ۶) ث: ق: عبارت: «تالیقو علی‌الصباح...»
بازگردانیدند» ندارد س ۵) چا: تیرباران کردند س ۶) چا: لشکرهای «ی»
س ۸) چا: پیش‌بالیق: ق: بالیق س ۹) ث: به وی دهد س ۱۱) چا: فرستاد که
س ۱۱) ث: «راه» ندارد س ۱۴) ح: «خود» ندارد س ۱۵) ا: «نادیده» ندارد،
از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۶) ث: لشکر براق س ۱۹) ا: اورکجود: ج: ح:
ارکجوت س ۲۰) ث: ج: ح: نوحه شنید س ۲۰) ب: ث: ج: کریکنانان: ا: از
کریکنان: ق: کریکتابان س ۲۰) چا: کریکستانان را س ۲۰) ث: ج: ح: دید
س ۲۱) ا: بازگردد س ۲۲) ث: ج: جویان: ق: جویان س ۲۲) ث: قیان: ح:
ق: قیان س ۲۳) ق: بیکشمیشی س ۲۳) ح: می‌خورده‌اند س ۲۴) ث: برکشیده

و گریسته (س ۲۵) ح: تمام آقا

ص ۱۰۹۶

س (۱) ث، ق: خاصگان (س ۱) ا: «چند» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد
 س (۱) ا، ح: بوکاخاتون: ث: توکا: ق: بوکا (س ۲) ا: «قایدو» ندارد: از دیگر
 نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۲) ا: فرمود که او (س ۳) ا: کوه بلند: ح: کرسی
 س (۳) ا: دفکن کردند (۹) س (۴) ا: جوانی: ث، ق: جوانی: ح: جوان (س ۴) ا:
 قپان: ب: قبان: ث: قبان: ق: فبان (به گونه‌ای قنای و قبان بر سر هم نوشته) (س ۴)
 ح: تمامی (س ۴) ث: تومان هزار: ج، ح: تومان و هزاره (س ۵) ح: زانو زده
 س (۶) ج، ح: «به» ندارد (س ۷) ث: «در هر حال حیات» ندارد (س ۹) ج:
 اسرامیشی: ح: سرامشی (س ۹) چا: اورا کوچ (س ۱۰) ث، ج، ق: «همه» ندارد
 س (۱۱) چا: گرفته بوده آنچه: ق: «بود» بالای سطر بازنویس شده (س ۱۲) چا:
 ولایات: ا، ث، ح، ق: ولایت (س ۱۲) ح: شما قسمت کنم (س ۱۵) ث، ج:
 تمامت را (س ۱۵) ح: قیمتی که (س ۲۲) ح: تخت پادشاهی (س ۲۳) ح:
 ممالك (س ۲۳) ج، ح، ق: خراسان از

ص ۱۰۹۷

س (۱) ق: فتنه و فساد (س ۱) ق: آذربایجان (س ۲) ج، ح: مراجعت نمود
 س (۲) ا: «حشم» ندارد (س ۴) ث، ق: ستین و ستمائ (س ۴) ح: نزول فرمود
 س (۵) ث، ج، ح: اوردوها و خاتونان (س ۶) ق، چا: رسیده بودند (س ۸) ث:
 طریق آبا (س ۹) ث: و سبعین (س ۹) ا، ب، ت... چا: در نسخه‌ها پس از موافق...
 سفید مانده (س ۱۰) ا: موضع جفتای (س ۱۱) ح: معهود باشد (س ۱۱) ث، ج،
 ق: «مراسم» ندارد (س ۱۲) ق، ث: تهنیت کردند و شادی و خرمی: ج: تهنیت و
 شادی و خرمی (س ۱۲) ث، ج، ح: جانب دربند از پیش: ق: جانب بیدار پیش
 س (۱۳) ا، ب... ق، چا: منککوتیمور (س ۱۳) ا: «فتح» ندارد، از دیگر نسخه‌ها
 گرفته شد (س ۱۴) ح: شهنار (س ۱۴) ث: شاهین و اموال (س ۱۶) ب، ت،
 ث، ج، ق: ماه صفر (س ۱۷) ب، ت، ث، ج، چ، ق: دست مبارکش: ح: کردن
 مبارکش (س ۱۸) ب، ت، چ، چا: گاوی کوهی (س ۱۸) ث، ج، ح، ق: آزرده گشت
 س (۲۰) ث، ج، ق: قورچان نام به اجازت امراکمان: ح: قورچان نام به کینکاج
 امراکمان (س ۲۲) ب: تکحاک: ث، ق: تکجال (س ۲۴) ث، ج، ح، ق: آماس

ص ۱۰۹۸

س (۲) ث، ج، ق: «طاب ثراه» ندارد (س ۵) ح: و مدتی (س ۵) ج: از آن
 زحمت (س ۵) ح: خلاق از آن (س ۶) ا: «ستمائ» ندارد (س ۷) ا: سبع و ستین
 س (۸) ا: نکشین: ح، ق: یکسین (س ۸) ق: او قول (س ۸) ث، ج، ح، ق: نیز

درگذشت (س ۱۰) ا، ق: بیسونجین: ج، ح: بسوحن (س ۱۱) ح: درگذشت
 (س ۱۲) ح: به عدل (س ۱۶) ح: لشکر کشیدن: ق: لشکر شد تا (س ۱۷) ث،
 چ: «را» ندارد (س ۱۷) ث، چ، ج: به شهر (س ۱۹) چ، ح: نگاه می‌داشت
 (س ۲۰) چ، ح: می‌رسید (س ۲۱) چا: به مقام کتو: ث، چ، ج، ح: ق: «به مقام
 کتو» ندارد (س ۲۱) ث، چ، ج، ح: ق: لشکر بیگانه

ص ۱۰۹۹

(س ۱) ا: بسور: ج: بیسودر (س ۱) چا، ق: تبسین اغول (س ۱ و ۲) ث،
 چ، ح: عبارت «بیسودر اغول... بخارا فرمود» ندارد (س ۴) ا: حاردو (س ۵)
 ا: اتاپک (۹) تومان (س ۵) ا: «لشکر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۷)
 ح: عازم بخارا (س ۹) ث، چ، ج، ح: ق: اعمال بخارا گشته (س ۹) ث، چ، ج،
 ح: ق: «آنجا» ندارد (س ۱۰) چ، ح: «رسالت» ندارد (س ۱۱) ا: فرستاد و فرمان
 داد که اباقاخان (س ۱۲) ث، چ، ح: شهر بگذارید (س ۱۴) ث، چ، ج، ح: ق:
 نوکر مغول (س ۱۴) ث: کشتن زیرک (س ۱۷) ا: در یک روز (س ۱۸) چ، ح:
 صدر جهان شبانگاه (س ۱۷ تا ۱۹) ق: عبارت «اهل بخارا... صلح کنند» ندارد
 (س ۱۸) ا: شبانه‌روز (س ۲۰) ح: بامدادان (س ۲۱) چ، ح: ق: بگشادند
 (س ۲۱) ا، ت، ث... چا: اول رجب: ق: غرة رجب (س ۲۲) چ، ح: ق: «هجری»
 ندارد (س ۲۳) ث، چ، ج: اسیر (س ۲۳) ب، ت، ث... ق: روان گردانیدند
 (س ۲۴) چ، ح: «را» ندارد (س ۲۴) چ: مدارسها

ص ۱۱۰۰

(س ۱) ح: مشغول بودند (س ۳) ا، ح: «خبر آوردند» ندارد: ق: خبر دادند
 (س ۳) ا: چاپای: ب، ث: چاپای: چ، ح: حانا: ق: جامای (س ۴) ا: قیای: ح: قان:
 ق: قای (س ۴) ث، چ، ج، ح: ق: عبدالله بن بایدار (س ۴) ا: می‌رسد (س ۵)
 ا: نیکپی: ب: نیکپی: ث، چ: سکبی: ق: سکبی (س ۶) ح: ترددکنان و هراسان
 (س ۷) ث، چ: آب به‌کنار (س ۸) ث: بر این کار (س ۸) ا: «امرا جواب دادند»
 ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۹) چا: قیان: ق: قیان (س ۱۰) ا، ب، ث:
 پنجاه هزار (س ۱۲) چا، ق: به وی فرستادند (س ۱۲) ب، ت، ث... ق: چا: بقیه
 شمشیر را (س ۱۲) چ، ح: تمام بکشت (س ۱۴) چ، ح: «و غارت» ندارد
 (س ۱۵) ث، چ: آن را (س ۱۵) ث: خراب کردند (س ۱۶) چ: «حوالی» ندارد
 (س ۱۷) ا: خواست که بازگردد (س ۱۹) چ، ح: شهزاده ارغون (س ۲۰) چ، ح:
 اباقاخان بردند (س ۲۱) ث، چ: از او پرسیدند (س ۲۱) چ، ح: او اقرار
 (س ۲۱) چ، ح: مقرر شد (س ۲۲) ا: رسانیدند و در این حالت ناسخ این کتاب
 مبارکشاه بن رشید خوافی حاضر کرد که به یاسا رسانیدند و در پهلوی خیمه این
 ضعیف حاضر بود در کنار دریا (س ۲۳) چ: «و ستمانه در» ندارد (س ۲۴) چ،

ح: بسیار خانه‌ها (س ۲۵) ث: در راه

ص ۱۱۰۱

س (۱) ا، ب: حکلون؛ ث: حکللو؛ ج، ق: جنکلاو؛ چ، ح: جندکلاو (س ۱)
چ، ح: «راه ندارد (س ۲) ث: بودند (س ۲) چ، ح: «هولاکو خان و اباقا خان»
ندارد (س ۲) ث: گردندی (س ۳) ا: نواردهم (س ۳ و ۴) ث، ق: ذی‌الحجه
سنه احدى و سبعين و ستمائه وفات (س ۳) چ، ح: نماند و در (س ۵) ث، چ، ق:
هم آنجا؛ چ، ح: همانجا (س ۷) ث، ق: بندقدار با لشکری؛ بندقدار با لشکر
س (۸) ث، ق: بعضی از (س ۱۰) چا، ق: ضیاءالدین و پسر خطیر (س ۱۳) ا:
تحریرض دادند (س ۱۳) ث، چ، ق: سبعین و ستمائه (س ۱۴) ا: به دیار (س ۱۴)
ا، ق: چ: ایلسان؛ ث، ح: ایلستان (س ۱۴) ح: فرود آمد (س ۱۵) ا، ث: توفو؛
ح: بوفو؛ ق: بوفو (س ۱۵) ا، ب، ح: ایلکای (س ۱۵) ا: ارقتو؛ ث، چ: آروقتو؛
ق: اورقیو (س ۱۵) ا، ب، ح: تودون (س ۱۵) ا، ح: سدون؛ ث، ق: سودان
س (۱۶) ا: «لشکر ندارد (س ۱۸) ا: ذی‌الحجه (س ۱۸) ا: اوتونخ؛ ب: اوتونخ؛
ث، ق: اوتونخ (س ۲۱) ق: تبسین

ص ۱۱۰۲

س (۱) ث: در قلعه؛ ح: به قلعه (س ۱) ا: سدوقدار (س ۲) ا: سدوقدار؛
ب: بندقدار (س ۴) ح: پیاده شدند (س ۴) ح: تودون (س ۵) ث، چ، ح، ق:
صورت حال (س ۶) چ، ح: در خشم شد؛ ق: در خشم وهم (س ۶) ث: در آن روز
س (۷) چ، ح، ق: سبعین و ستمائه (س ۹) ث، چ، ح، ق: سلطان مسمود با
س (۹) ا: فجرالدین (س ۱۰) ا، ح: دیدند (س ۱۱) نودون؛ ب، ح: تودون
س (۱۱) ث: «سر» ندارد (س ۱۲) ح: طایفه‌ای از (س ۱۳) ث، چ: سیاست کرده
س (۱۳) ا: به قتل و (س ۱۳) ث، چ، ح، ق: غارت کردند (س ۱۴) ث، چ، ح، ق:
«جویی» ندارد (س ۱۵) ا: غارت کردن (س ۱۶) ق، چا: داشت که پادشاه
س (۱۶) ا: نفرما (س ۱۷) ث: خریکی؛ چ، ق: خریکی؛ ح: خرمکی (س ۱۸) ح:
ابن‌هوث (س ۱۸) ث: شهید کردند (س ۲۰) ا: خوش و مناسب (س ۲۰) چ:
منا، ب‌تر (س ۲۲) چ: می‌تازید (س ۲۲) ا: می‌کشتید (س ۲۳) ا، چ: می‌نشینم
س (۲۳) ح: اگر روی مقابلت (س ۲۳) ح: مجادله و مقاتله (س ۲۴) ح: درآیید

ص ۱۱۰۳

س (۲) ح: «شعر» ندارد (س ۴) ا، ح: برگرانی؛ ق: برگراهی (س ۹) ث: روز
اول (س ۱۱) ث: ملک جهان (س ۱۲) ث، چ، ح، ق: او داده (س ۱۲) ث، چ، ق:
سروران و گردنکشان (س ۱۲) ح: سروران و لشکرکشان (س ۱۲) ب، ت، ث، ق،
چا: ربقه طاعت (س ۱۶) ث، چ، ح، ق: به سلطنت رسید (س ۱۶) ث: آن حضرت

را (س ۱۶) ج: در خواب (س ۱۷) ا: «به» ندارد (س ۱۹) ا: عمر آخر او است (س ۲۰) ج: فرمود که (س ۲۰) ث: ح: نیکوداری (س ۲۲) ح: در آن مدرسه (س ۲۲) ا: ساخته بودند (س ۲۳) ا، ح: ق: قوبکقور: ح: قوبکقور (س ۲۳) ق: تاي او قول (س ۲۴) ج: توغات: ق: بوقات (س ۲۵) ا: کوغوینه: ث: ج: ق: کوغانیه (س ۲۵) ث: ج: ح: ق: امیر معین الدین پروانه

ص ۱۱۰۴

(س ۱) ج: ح: «وستمانه» ندارد (س ۲) ج: ح: مراجعت فرمود (س ۳) ح: دویم آنکه (س ۴) ح: بالفور (س ۵) ج: فرمان نافذ شد (س ۵) ث: توکیل کنند (س ۷) ق: «روم» ندارد (س ۷) ج: ح: چون آنجا آمدم (س ۹) چا: اباقاخان را: ج: خ: «اباقاخان را» ندارد (س ۹) ج: سخن به بندگی اباقاخان: ح: به بندگی (س ۱۰) ث: ج: ح: ق: رسانند (س ۱۱) ا: کوحک: ث: ج: ق: کوجوک: ج: کوحوک: ح: کوحول (س ۱۱) ا، ب: توعجی: ق: بوقچی: ث: اوتوفچی: ج: اونوقچی: ج: ح: ابوقحی (س ۱۲) ث: ج: ق: ربیع الاول (س ۱۳) ج: ج: ح: ق: به روم فرستاد (س ۱۴) ج: ح: «راء» ندارد (س ۱۵) ج: ح: تمغایی (س ۱۵) ج: بنا نهاد (س ۱۶) ب: اوح: ج: اروح: ح: اروج: ق: اوج (س ۱۷) ح: ایمن نه (س ۱۷) ث: ج: ح: ق: «دیوان» ندارد (س ۱۷) ح: کهرکای (س ۱۸) ج: ح: بسوخت (س ۱۹) ب: اسک: ج: اتیک: ث: ق: انیک (س ۱۹) ج: ح: گریخته بود (س ۲۰) ث: ج: بدو مغوض (س ۲۲) ث: گردانید (س ۲۲) ح: رسیدند (س ۲۲) ث: دینار (س ۲۳) ث: ج: و بگریخت و باز با شام (س ۲۳) ا: «دیوان» ندارد (س ۲۴) ث: ج: ج: ح: ق: به طریق دربند (س ۲۴) ج: ح: و کوه (س ۲۵) ج: ح: آن قوم

ص ۱۱۰۵

(س ۱) ج: ح: حسن تدبیر (س ۲) ا، ج: ق: «طاب ثراه» ندارد (س ۲) ج: ق: «روز» ندارد (س ۳) ث: ق: «وقت غروب» ندارد (س ۴) ث: ج: ح: ق: بغداد (س ۵) ح: بیت (س ۶) ح: فات المعالی (س ۹) ت، ث: ج: چ: ق: وفات یافتن او (س ۱۰) ث: «کرت» ندارد (س ۱۱) ث: «هولاکوخان» ندارد (س ۱۲) ث: ج: ملک هرات (س ۱۲) ب، ت، ث: ح: هرات و سبزار: ا، ج: سبزه‌وار: ق: سرار (س ۱۴) ا: «تبشین اغول» در اساس ما سفید مانده: ب، ت، ج: تسین: ق: تیسین او قول (س ۱۵) ا: طلب داشتند (س ۱۵) ا: بیامد (س ۱۶) ح: برنجید (س ۱۸) ا: عرضه داشتن (س ۱۸) ا: خراسان و خراب آمد (س ۱۹) ا: برنیاند (س ۱۹) ت، ث: ج: ح: ق: بمدار (س ۲۰) ا: «داشت» ندارد (س ۲۳) ج: ح: ابهری

ص ۱۱۰۶

(س ۲) ح: سعادت دست نداد (س ۲) ا: «از» ندارد (س ۳) ا: «سمید» ندارد

س ۴) ا: «صاحب» ندارد، افتاده‌ها از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲ تا ۲۰) ق: عبارت «و صاحب سعید... به وی می‌فرستد» ندارد و شعرها را نیز ندارد (س ۷) چا: شمس‌الدین (س ۲۱) ب، چا: مذکور نیز (س ۲۱) چ، ح: «بهاء‌الدین» ندارد (س ۲۲) ث: «را» ندارد (س ۲۴) چ، ح: عزیمت (س ۲۴) ت، ث، ج: عازم‌شود (س ۲۴) ت، ث، ج: «نام» ندارد (س ۲۵) چ، ح: صاحب خویش (س ۲۵) ت، ث، ج، چ، ح، ق: جمال‌الدین هرون (س ۲۵) ق، چا: نام را

ص ۱۱۰۷

س ۱) ح: نفرمایند (س ۱) ح: عن‌قریب (س ۳) چا: بنواخت و خلعت‌ها جهت ملک روانه داشت (س ۴) ا: تحریض داد (س ۵) ا: «شده» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۵) ت، ث، ج، چ، ح، ق: تمام کرده (س ۶) ا: بکشمیشی و مصالح: چا: مصالح تکشمیشی پادشاه (س ۸) ا، ب، چ، ح: بکشمیشی؛ ت، ث: تکشمیشی؛ ق: بکشمیشی (س ۹) ج: التفاتی نکرد (س ۱۰) ت، ث: لطافت حیل (س ۱۰) ت، ث، ج، چ، ح، ق: «قلمه» ندارد (س ۱۳) چا: چنین گفتند (س ۱۲) ج: انگشت‌ترین (س ۱۱ تا ۱۴) ت، ث، ج، ح، ق: «و چون دانست... تتماچ بخورد و» ندارد (س ۱۳) ب، چ... چا: زهر داشت (س ۱۴) ق: سبمین و ستمانه (س ۱۴) ت، ث، ج، چ، ح، ق: «آن» ندارد (س ۱۴) ت، ث، ج، چ، ح، ق: در حبس وفات یافت (س ۱۵) چا: مردی محیل (س ۱۵) چ: متحرص (س ۱۶) ا: ساخته تا باشد (س ۱۷) ا: «هولموبو» چ، ح: هولقوس (س ۱۸) چ، ح: پیش گرفتند (س ۱۸) ا، ب، ث: ایقاقان (س ۲۱) چ، ح: آورد و می‌گردید (س ۲۲) ا: «وفات یافت...» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد

ص ۱۱۰۸

س ۲) ح: در موضع (س ۴) ا: طلقور؛ ب، چ: طونکمر؛ ت، ث: طونقور؛ ج: توز؛ ح: تنکوز (س ۴) چ، ح: بیل که (س ۴) چ، ح، ق: «وستمانه» ندارد (س ۵) چ، ح: «می» ندارد (س ۶) ا: «ناگاه» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۷) ب، ت، ث، ق... چا: آدمی‌صورتان (س ۷) ت، ث، ج: «آنجا» ندارد (س ۹) ا، ج: ولایت (س ۱۱) ا: «با تیغ» ندارد (س ۱۵) ا، ب: نکودر؛ ت، ث، چ، ق: یکودریان (س ۱۸) ت، ث، ج، ق: ده هزار (س ۱۸) ت، ث، ج: از نکودریان؛ ق: نکودریان (س ۱۸) ت، ث: تاختند (س ۱۹) ت، ث، ج، چ، ح، ق، محمد (س ۱۹) ق: محمد بلوچ (س ۱۹) ت، ث، چ، چا: توساق، چ: نوبیاق؛ ح: بوساق؛ ق: توساق (س ۲۰) ا: نارنگو؛ ب: تازیکو؛ ج: توریکو؛ ح: نارنگو (س ۲۰) چ، ح: بالشکری بیرون (س ۲۱) ت، ث، چ، ح، ق: جوی (س ۲۱) چ، ح: عظیم (س ۲۲) ث: سول (س ۲۲) چ، ح: از اینجا گذشتن (س ۲۲) ا: تازانه

ص ۱۱۰۹

س (۱) ت، ث: بگذشتن (س ۲) ا: ناریکو: ب: تازیکو (س ۴) چ: بیرون بردند:
 ح: ببرند (س ۴) ت: نوساق: ج، ق: توباق: ح: تونیاق (س ۵) ت، ث، ج، چ،
 ح: «به» ندارد: ق: به شهر (س ۵) ت، ث، ج، ق: «اسبان» ندارد (س ۶) ح، ق:
 و سبعین: چ، ح: تسعین و ستمائنه (س ۷) ا: نواجی نواده جفتای: ت، ث: بایدارین
 جفتای: چ، ق: بایدارین جفتای (س ۸) ا: دو پسر براق (س ۸) چ، ح: پسر خود
 (س ۹) ت، ث، ج: قوتلوق، ح: قلق (س ۱۰) ح، چا: به حدود (س ۱۱) ت، ث، ق:
 همایون پادشاه اسلام (س ۱۱) ا، چ، ح: متوجه (س ۱۱) ح: شده (س ۱۴) ت،
 ث، ج، چ، ق: رایات همایون (س ۱۵) ت، ث، ج، چ، ح، ق: «خان» ندارد
 (س ۱۶) چ: بجانب سیستان (س ۱۷) ق: توشقان پیل (س ۱۸) چ، ح: خراسان
 توجه نمود (س ۱۹) چ، ح: سبعین و ستمائنه (س ۱۹) چ: «راه» ندارد (س ۲۰)
 چ، ح: تا در سیستان (س ۲۱) ب: اولحای: ت، ث، ج، ق: اولجابوقا (س ۲۱)
 چ، ح: بزرگترین (س ۲۱ و ۲۲) ت، ث، ج، چ، ح، ق: «و دیگر اوروغ او راه»
 ندارد (س ۲۵) ت، ث، ج، چ: قراونه

ص ۱۱۱۰

س (۱) ج، ح: اولجامشی: ق: اوجامیشی (س ۲) چ، ح: فرموده (س ۴) ت،
 ث، ج، چ، ح، ق: «داد» ندارد (س ۵) ا، ت، ق: قوتو: ث: قوقو: چ: قوتی: ح:
 قومی (س ۶) ا، ب: حومقر: ت، ث، ق: جومقر: ج: جومفور: چ، ح: حومفور
 (س ۶) ا، چ: بولون: ت، ج: نولون: ث: بولون: ح: تولون (س ۷) چ، ح: «او»
 ندارد (س ۷) ب: حوشکاب: چ: حشکاب: ح: حسکاب (س ۷) ا: کیشو: ب:
 کیشو: ت، ث، ق: کینسو: ح: کنشو (س ۷) چ، ح: «راه» ندارد (س ۷) ح: قمایان
 (س ۸) ا، چ: ولایت (س ۸) ا، ب: نوقا: چ: نوعا: ح: نوعا (س ۸) ا: هولاکوی:
 ت، ث، ج، ق: کولای: چ، ح: کولا (س ۱۰) چ، ح: «عظیم» ندارد (س ۱۱) چ،
 ح: بهوی سپرد (س ۱۲) ت، ث، ج، چ، ح: «صفر» ندارد (س ۱۲) ا: سبع و
 سبعین (س ۱۵) ت، ث، ج، چ، ح: «آغاز» ندارد (س ۱۵) چا، ق: ایقاقی
 (س ۱۵) ت، ث، ج، چ، ح: خواجه مجدالملک: ق: مجدالملک (س ۱۵) چ، ح:
 «اباقاخان» ندارد (س ۱۶) چ، ح: صاحب سعید (س ۱۶) ح: «شمس الدین» ندارد
 (س ۱۶) چ، ح: و صاحب علاءالدین (س ۱۷) ت، ث: «یزدی در... طلب ابراهیم»
 ندارد (س ۱۸) ت، ث: «و اطراف» ندارد (س ۱۹) ت، ث، ج، چ، ح: «دیوان»
 ندارد (س ۱۹) ا، ت، ث، ج: «رحمه الله تعالی» ندارد (س ۲۰) ت، ث، ج: از آن
 جمله (س ۲۰) ت، ث، ج: «ایشان» ندارد (س ۲۰) ت، ث، ج: خواجه مجدالملک:
 چ، ح: «یکی» ندارد (س ۲۰) چ، ح: «یزدی» ندارد (س ۲۰) ا: «بوده» ندارد:
 ق: یزدی بوده (س ۲۱) ا، ق: گفتند (س ۲۱) چ، ح: وزارت اتابکان (س ۲۲)
 چ: مدتی ملازم خواجه (س ۲۲) چ، ح: بهاء الدین صاحب دیوان بود در اصفهان و

از (س ۲۲) چ: خدمت صاحب

ص ۱۱۱۱

س (۱) ا، چ، ح: «طاب‌مثواه» ندارد (س ۲) ح: کارهای بزرگ (س ۲) ا: موسوم گردانیده و (س ۲) چ، ح: «تعیین» ندارد (س ۳) چ، ح: «و آن حدود» ندارد (س ۶) چ، ح: آن حال (س ۶) چ، ح: وقوف افتاد (س ۷) چ، ح: «چندگاه در خانه خود موقوف شده» ندارد (س ۸) چ، ح: «ملازمتی می‌کرده» ندارد (س ۸) چ، ح: به وسيلت او صاحب سعيد خواجه (س ۹) چ، ح: «طیب‌الله مثواه» ندارد؛ ق: طاب‌الله مثواه (س ۱۰) چ، ح: چون مراجعت کرد (س ۱۰ و ۱۱) چ، ح: ملازم... بود (س ۱۲) ا: «نایب» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۲) چ، ح: «سعيد خواجه» ندارد (س ۱۳) چ، ح: «رحمه‌الله» ندارد؛ ق: رحمة‌الله عليه (س ۱۳) چ، ح: همراه شد (س ۱۳) چ، ح: اثنای حکایت (س ۱۴) ا: تقریر و شوکت (س ۱۴) چ، ح: عظمت پادشاه و (س ۱۴) چ، ح: لشکر منصور (س ۱۶) ا: «مجدالملک» ندارد (س ۱۶) چ، ح: دست‌آویز کرده؛ ق: ساخته بود (س ۱۶) ق: «نژده» ندارد؛ چ، ح: بنزد (س ۱۶) ق: بیسو (س ۱۶) چ، ح: «بوقا» ندارد (س ۱۷) چ، ح: نایب علاءالدین (س ۱۷) چ، ح: برادر شمس‌الدین (س ۱۷) چ، ح: «و اتفاق» ندارد (س ۱۸) چ، ح: «که یاغی‌اند» (س ۱۸ و ۱۹) چ، ح: «و بر تمامت... و همواره» ندارد (س ۱۹) چ، ح: آن‌اند تا از (س ۲۰) چ، ح: آیند (س ۲۰) ا، ق: بیسو (س ۲۱) چ: سخن را (س ۲۱) چ، ح: فرمان شد تا (س ۲۴) چ، ح: او را به خواجه شمس‌الدین صاحب (س ۲۴) ا: «و صاحب دیوان» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۵) ا: مجدالدین (س ۲۵) چ: بعد از آن خواجه شمس‌الدین؛ ح: بعد از آن خواجه

ص ۱۱۱۲

س (۱) چ، ح: نام مجدالملک (س ۱) چ، ح: «نافذ» ندارد (س ۱) چ، ح: «ضعف حال و» ندارد (س ۲) چ، ح: زر و ثمنی ثمین و براتی (س ۳) ا: «دینار» ندارد، از نسخه‌های دیگر گرفته شد (س ۳) چ، ح: روم نوشت و مجدالملک (س ۵) چ، ح: «و مستشعر» ندارد (س ۵) چ، ح: می‌بود (س ۵) ا: بسوبوقا، ق: بیسورقا (س ۷) چ، ح: انتظار فرصتی می‌کرد (س ۷) ت، ث، ج، چ، ح: ذی‌القمده (س ۱۰) ا: اباجی، ت، ث: اباجی؛ ج: اتاجی؛ ح: اباجی (س ۱۰) چ، ح: او بود (س ۱۱) چ، ح: شمهزاده ارغون (س ۱۱) ق، چ: زیادت از (س ۱۱) چ: «که» ندارد (س ۱۳) ث، ج: می‌تواند؛ چ، ح: می‌توان (س ۱۳) ق: رساند؛ چ: رسانید (س ۱۳) چ، ح: آغاز کرده (س ۱۴) چ، ح: پادشاه خدمتی و رشوتی (س ۱۵) چ، ح: به امرا می‌دهد (س ۱۵) ت، ج، چ، ح: «راء» ندارد (س ۱۵) ق: سخن را نشنوده می‌دارند (س ۱۵) چ، ح: پوشیده می‌ماند (س ۱۶) چ، ح: «وقت» ندارد

س ۱۶) ا: به مصالح (س ۱۶) چ: ح: «را» ندارد (س ۲۰) ا: «حاصل» ندارد.
از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۱) ت: ش: ج: چ: ح: «روم» ندارد (س ۲۲) ب:
تودآن (س ۲۲) ب: ت: ح: ارقو: ا: اورقتو: ق: اورقو: (س ۲۳) چ: ح: مملکت
س ۲۵) چ: ح: ذخایر بی‌شمار

ص ۱۱۱۳

س ۱) چ: ح: چهارصد تومان (س ۲) چ: ح: «به نام خود» ندارد (س ۴) چ:
بیاوردند: ح: آورده‌اند (س ۵) چ: ح: در گناه باشد (س ۶) ت: ش: ج: چ: ح:
حال‌واقف (س ۸) ت: ش: چ: ح: «آنها را» ندارد (س ۸) ت: ش: ج: «ارغون» ندارد
س ۹) چ: ح: سخن بخلوت (س ۹) ت: ش: عرضه کرد (س ۱۱) چ: ح: تبریز
رسید (س ۲) ت: ش: ج: چ: ح: «حدود» ندارد (س ۱۳) ت: ش: ج: جلال‌الدین
ختنی (س ۱۲ و ۱۳) ا: چ: ح: ق: عبارت «مک رضی‌الدین... شهید شدند» ندارد
س ۱۳) ت: ش: سال پادشاه: ج: چ: ح: «چون» ندارد (س ۱۴) ت: ش: ج: چ: ح:
«روزی» ندارد (س ۱۴) ت: ش: ج: چ: ح: و به رباط (س ۱۴) چ: ح: حمام رفت:
ح: رفت و آنچه شهزاده ارغون گفته بود (س ۱۷) چ: ح: به خشم رفت (س ۱۸)
ت: ش: گرفتند (س ۲۰) چ: ح: دیوان التجار (س ۲۰) ا: ت: ش: ج: «استمانت»
ندارد (س ۲۰) ا: دیوان به اولجای‌خاتون برد اسماعت (س ۲۱) ت: ش: ت:
چ: چ: املاک و اسباب (س ۲۱) ت: ش: ح: خریده به وکالت بندگی حضرت در
بیع آورده و مجموع آن: چ: خریده است: ح: خریده شده (س ۲۱) ت: ش: چ:
چ: ح: «ملک» ندارد (س ۲۱) ت: ش: ج: پادشاه است چه به مال او خریده و او
را و فرزندان او را در آن حقی نیست اولجا (س ۲۳) ت: ش: ج: چ: ح: صاحب
دیوان (س ۲۴) چ: ح: روانه داشتند (س ۲۴) ت: ش: ج: چ: ح: «دیوان» ندارد
س ۲۵) چ: انوکی: ح: او بوی

ص ۱۱۱۴

س ۱) چ: ح: «در حق» ندارد (س ۱) چ: ح: صاحب‌دیوان را (س ۲) ت: ش:
چ: چ: ح: «بند» ندارد (س ۳) ت: ش: ح: شر صاحب‌دیوان (س ۳) ا: «از او»
ندارد (س ۳) ت: ش: فرمان دهد (س ۴) ت: ش: چ: «اباقاخان» ندارد (س ۵)
چ: قاقیمشی نکرده‌ام: ح: قاقیمشی نکرده‌ام (س ۶) ا: ج: ح: «جوشی» ندارد
س ۶) ا: اردوقا: ح: ق: اردوقا (س ۷) ت: ش: ج: چ: ح: «مستظهر گشت و»
ندارد (س ۷) ت: ش: ج: چ: ح: «که نفاذ یافته‌بود» ندارد (س ۸) چ: ح: ملازمت
اوردو (س ۸) ت: ش: ج: چ: منتهم فرصتی (س ۹) ت: ش: ج: چ: می‌بود
س ۹) ا: «در» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۹) ا: پس از سال... سفید
مانده (س ۱۰) چ: ح: یرلیغ اباقاخان (س ۱۱) ت: ش: ج: مصر بر صاحب
س ۱۴) ت: ش: چ: فرمود تا جمله به زانو درآمدند و (س ۱۵) چ: «را» ندارد

س ۱۵) ت، ث، ج: بشنیدند، برخواندند (س ۱۶) ت، ث، ج: هیچ تازیکی؛ ج: ح: مغول هیچ (س ۱۶) ح: یرلینی (س ۱۷) ت، ث، ج: کفت باید (س ۱۷) ت، ث، ج: خزانه (س ۱۷) ح: خزینه و دفیسه (س ۱۷) ج، ح: «عظیم» ندارد (س ۱۷) ت، ث، ج: بیدار و هوشمند (س ۱۹) ت، ث، ج، ح: به هیچ (س ۲۰) ت: ترتیبی (س ۲۰) ا: بدین حال (س ۲۱) ت: تماشا اعیان (س ۲۱) ت، ث، ج، ح: «شمس‌الدین» ندارد (س ۱۱) ح: می‌نمود اما (س ۱۲) ح: رونقی نمائد (س ۲۴) ت، ث، ج، ح: ربعیه (س ۲۴) ت، ث، ج، ح: «شمس‌الدین رحمه‌الله» ندارد

ص ۱۱۱۵

س ۱) ح: بیت؛ ق: ندارد (س ۳) ا: یا غرقه شدن یا گه‌ری به‌دست‌آوردن (س ۵) ج، ح: روی کنم سرخ بدان (س ۶) ت، ث: صاحب‌دیوان جواب؛ ج: صاحب در جواب؛ ح: صاحب شمس‌الدین در جواب او این ابیات را (س ۶) ج: و صاحب در (س ۶) ت، ث: این بیت؛ ج: این شعر (س ۱۰) ج، ح: هم روی کنی سرخ بدان (س ۱۱) ج: مجاهد‌الدین (س ۱۱) ت، ث، ج: مجدالدین (س ۱۱) ت، ث، ج: «چون» ندارد (س ۱۱) ج، ح: «دیوان» ندارد (س ۱۲) ج، ح: علاء‌الدین برادرش (س ۱۳) ت، ث، ج: اثیر (س ۱۵) ج، ح: چند داری (س ۱۵) ح: نازکی (س ۱۶) ج: قضیه را؛ ح: قصه را (س ۱۶) ا: کرده (س ۱۶) ح: «پیغام» ندارد (س ۱۹) ا: مقل شد (س ۱۹) ا، ب: صد تومان (س ۲۰) ح: مشروح خواهد آمد (س ۲۲) ت، ث، ج: معذب (س ۲۴) ج: خلل کلی‌پذیر؛ ح: خلل‌پذیر کلی (س ۲۴) ت، ث، ج: رفیع گشت

ص ۱۱۱۶

س ۲، ۸) ا، ب، ت، ق... چا: منکوتیمور (س ۳) ت، ث، ج، ح: «پادشاه» ندارد (س ۴) ج، ح: به روم (س ۵) ا، ح: ولایت (س ۵) ج، ح: غارت و خراب (س ۵) ج، ح: خراب می‌کردند (س ۶) ح: می‌خورانیدند: ق: بخورانیدند (س ۶) ج، ح: می‌انگیختند (س ۷): ج، ح: «خاطر» ندارد (س ۷) ب: خانور؛ ج: حابور؛ ح: جامور (س ۸) ج، ح: ج: یگذشت (س ۸) ج، ح: برادر خود (س ۹) ت، ث: خمیس (س ۱۰) ا: بجاری (س ۱۰) ا: دیوس: ت، ث: دیریسیر؛ ج: دیریسیر (س ۱۱) ا، ج: اهالی دیگر (س ۱۲) ا: زلبییا؛ ج: زلبییا؛ ج: رلسا (س ۱۳) ا، ب: رجیبیان؛ ت، ث، ج، ح: رجیان (س ۱۳) ج، ح: «آن سال که» ندارد (س ۱۴) ج، ح: مراجعت فرمود (س ۱۶) ج، ح: «رجب» ندارد (س ۱۸) ق: ماروق (س ۱۸) ج: هندقور (س ۱۹) ب، ت: طانحو؛ ث: طانحو (س ۱۹) ا: قوانوقای (س ۲۰) ا: «را» ندارد (س ۲۱) ت، ث، ج: میسره؛ ح: برمیسره (س ۲۲) ا: حمص براند (س ۲۲) ج، ح: «جمله» ندارد (س ۲۳) ح: «هنوز»

ندارد (س ۲۴) ت، ث: طولاداری: چ، ح: طولادای

ص ۱۱۱۷

(س ۳) ح: هلاك شد (س ۳) چ، ح: با امرا بغایت (س ۵) ت، ث: فرموده اند: چ، ح: فرموده آید (س ۷) ا: از آنجا از جانب (س ۷) ت، ث: چ، ح: نموده (س ۸) ت: نهول: ث: نهول (س ۹) ت، ث: چ، ح: «خواجه» ندارد (س ۱۰) چ، ح: بغداد رفت (س ۱۱) ح: تاغاییتی (س ۱۱) ت، ث: چ، ح: زن و بچه (س ۱۱) ت، ث: چ، ح: منجلكاه: ح: محللكا (س ۱۱) ب، ت، ث: چا: «بود» ندارد (س ۱۲) ت، ث: گناهكار شود (س ۱۴) ت، ث: چ، ح: «وستمائه» ندارد (س ۱۵) ا: طماحا: ب: طفاچار (س ۱۶) ا: «په» ندارد (س ۱۶) ت، ث: چ، ح: «خواجه» ندارد (س ۱۶) ت، ث: ح: باز بیند (س ۱۷) ا: «زر» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۸) ح: مدارا (س ۱۸) ح: تشدد (س ۱۸) ح: بستانند: ق: بستانید (س ۱۹) ت، ث: چ، ح: را برهنه (س ۲۰) ث: می گردانید (س ۲۲) ا: عنوان را فاقد است (س ۲۳) ت، ث: چ، ح: وفات یافتن

ص ۱۱۱۸

(س ۳) ت، ث: چ: جبرغامیشی (س ۳) ا: مشغول مشغول (س ۵) ا، ب، ت... چا: در همه نسخه ها پس از: ایکندی آی... سفید مانده (س ۶) ا: محول حال (س ۶) ح: در خیال (س ۷) ب، ث: ح: «سر» ندارد (س ۸) ا: مرغی سیا (س ۹) چا: آن را (س ۹) چ: بزیند: ح: بزند (س ۱۰) ت، ث: نیافتند (س ۱۲) ت، ث: چ، ح: «وستمائه» ندارد (س ۱۳) ا، ب، ت... چا: منککوتیمور (س ۱۳) ت، ث: «از» ندارد (س ۱۴) شاهابله: ث: نشاهابله: چ: بسلر هوبله

ص ۱۱۱۹

(س ۱) ق: قسم سیم (س ۳) چ، ح: سیرت پسندیده (س ۳) چ، ح: «او» ندارد (س ۴) ت، ث: گفته بودند (س ۵) ت، ث: چ، ح: ق: افتاده (س ۶) ت، ث: ح: هرکس و هرکتاب

ص ۱۱۲۱

(س ۲) ح: «هولاگوخان» ندارد (س ۱ و ۲) ق: عنوان در بخشی افتاده است و آغاز این نسخه چنین است: بعد از آنکه پادشاه شد او را سلطان احمد خواندند و آن بر سه قسم است (س ۳) ت، ث: احمد خواندن (س ۴) ا: «و آن بر سه قسم است» ندارد (س ۷) ق: دختران و پدرکان: ت: پدرکان: ث: (س ۷) ا، ق: «که» ندارد (س ۷) ق، چا: «وقت» ندارد (س ۸) ح: فرزندان او (س ۱۰) ب: «او» ندارد (س ۱۱) ا، ب، ت... ق، چا: جلوس او (س ۱۲) ب: بولقاق:

۱: بولماسيا؛ ح: بولفاق (س ۱۲) ح: حوادلی (س ۱۲) چا: قسم سيوم؛ ق: سيم
 من (۱۴) ح: «او» ندارد (س ۱۵) ق: چا: او از آنچه (س ۱۶) ب: «از» ندارد

ص ۱۱۲۲

س (۴) ث: «ذکر دامادان او» ندارد (س ۴) ق: «و جدول شعب فرزندان» ندارد
 (س ۵) ح: موسی (س ۶) ب: ت... ق: چا: «بود» ندارد (س ۶) ب: ج، چا: قمايان؛
 ق: قومايان (س ۷) ث: ق: تکورخاتون (س ۷) ب: ج، چ، ق: چا: قونقورات؛ ا:
 قنقورات؛ ح: قنقورات (س ۷) ق: اتتیخاتون (س ۸) ق: «هم» ندارد (س ۸)
 ا: ماتکین؛ ب: باتکین؛ ق: بایکین (س ۹) ق: از او که پتیمت توداکو (س ۹)
 ا: تودکوخاتون (س ۱۰) ا: «کینشو» مخدوش است؛ ب: کشو؛ ح: کسو (س ۱۰)
 ح: طوقاچاق (س ۱۰) ا: «او را به تپمت» مخدوش است (س ۱۲) ا: ساق؛ ح:
 بقاق؛ ق: بمقاق (س ۱۲) ا: تورایخاتون؛ ح: بودای (س ۱۲) چا: ق: نیز بستند
 (س ۱۴) ث: قیلانچی؛ ح: قیلانچی (س ۱۴) ق: چا: در وجود آمده (س ۱۵) چا:
 ق: «أست» ندارد (س ۱۶) ا: ق: نوقاجیر؛ ب: نوقاجین؛ ث: نوقاجیر (س ۱۶) ا:
 قوماي قورقوحین؛ ب: قورقوحین؛ ح: قورقوجین (س ۱۷) ق: چا: تفصیل و ترتیب
 (س ۱۸) ب: ج، چ، ق: چا: اول کوچوک (س ۱۸) ب: نکوزخاتون؛ ث: تکورخاتون؛
 ق: نکورخاتون (س ۱۸) ب: ج، چا: آمد و

ص ۱۱۲۳

س (۱) ق: دویم (س ۱) چا: کونچک؛ ث: کونچک؛ ق: کرتچک (س ۱) ت: ث:
 «زمان» ندارد (س ۱) ا: خاتون بزرگ؛ ب: ت، ث، ق... چا: خاتون امیربزرگ
 (س ۲) ا: ایرسحن؛ ب: ایرسحن؛ ت: ث: ایرجین (س ۲) ق: ساروحه (س ۳)
 ق: سیم؛ ب: ندارد (س ۳) ا: ث: ححاک (س ۳) ح: خاتون بوده (س ۳) ا:
 توراجو؛ ت: نوراجر؛ ث: بوداجر (س ۴) ب: دربان؛ ح: دریای (س ۵) ب: «و
 چهارم» ندارد؛ ق: چا: چهارم (س ۵) ب: ح: ساسو؛ ق: سانئو (س ۵) ق: چا:
 «بود» ندارد (س ۵) ا: ث: ق: حندان؛ ت: ح: حندان (س ۷) ب: «پنجم» ندارد
 (س ۷) ا: ق: سابلون؛ ح: سابلو (س ۷) ا: توراکوخاتون؛ ح: نوداکورخاتون؛
 ق: توداخاتون (س ۷) چا: ق: «بود» ندارد (س ۸) ا: ابواغلانان؛ ت: ث، ق:
 ابواغلانان (س ۸) ب: ح: اردوی (س ۸) ا: اورکوخاتون (س ۹) ت: ث، ح،
 ق: کلترمیش (س ۹) ح: قماي (س ۹) ب: فوبقورجین؛ ت: ث: فوبقورحین
 (س ۱۰) ا: پسر بوقو؛ ث: بوعو؛ ح: توفو؛ ق: برغو (س ۱۰) چا: امیرتومان بود
 (س ۱۰) ا: طوعان؛ ت: ث: طوغون (س ۱۱) ا: ح: برادر شادی دارد

ص ۱۱۲۴

س (۱) ق: قسم دویم (س ۲) ا: ح: «سلطان» ندارد (س ۴) ب: ج، چ، چا:

جلوس او (س ۵) ق: چا: بولقاقها (س ۵) ح: حوادئی (س ۵) پ: ج، چ، چا: آن وقت (س ۵) چا: افتاد (س ۶) چا: «بر تخت» ندارد (س ۸) چا: «جانب» ندارد (س ۸) ح: گرجستان (س ۹) پ: از آن (س ۹) ا: ت، ث، ح: ناردواقتاچی: ق: باردواقتاچی (س ۱۰) چا: ق: بدین (س ۱۱) پ: ج، چ، چا: صوب رسیده (س ۱۱) پ: سیکتور: ا: شکتور: ت، ث، ح: ق: سکتور (س ۱۱) ت: نوتان: ث: توتان (س ۱۲) ا: «او» ندارد (س ۱۴) ح: پیوستند (س ۱۴) ا: توفای: ح: بوقا (س ۱۵) ا: ق: سکورحیان: چا: سکورچیان: ث، ح: شکورچیان (س ۱۷) ح: سبشی (س ۱۷) ا: پ: نحشی: ت، ث: نحسبی (س ۱۷) ا: دولادای

ص ۱۱۲۵

(س ۱) پ: اردوقیا: ا: ت: اوردوقیا: ث: اوردوقیا (س ۲) ا: معابو: ث: تغابو (س ۳) ا: ث: شهزادگان (س ۳) ا: ح: «تکودار» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته‌شد (س ۴) ا: قونقورتای: ح: قونقوربای (س ۴) پ: ت، ث: هلاجو (س ۴) پ: خوشکاب: ح: جوسکاب (س ۴) ح: کسسو (س ۵) ت، ث، ح: می‌اندیشیدند (س ۶) ا: «که‌تا» ندارد (س ۸) ا: شنکتور: ت، ث: سکتور: ح: سنکتور (س ۹) اسبق: ت، ث: اسبق (س ۹) پ: ت، ث، چا: متفق گشتند (س ۱۱) ت، ث: اروق: ح: اوروق (س ۱۱) ح: آقبوغا (س ۱۲) ا: شهزادگان (س ۱۵) ا: ب، ت... چا: منککوتیمور (س ۱۶) ت، ث، ح: «او» ندارد (س ۱۶) ت، ث: قوقی (س ۱۷) ت، ث، ح: می‌نمود (س ۱۸) پ: ت: نحشی (س ۱۹) چا: چون دید که (س ۲۲) ت، ث: اوجونج (س ۲۴) ح: «وستمانه» ندارد (س ۲۵) ت، ث، ح: «از الاتاغ» ندارد

ص ۱۱۲۶

(س ۱) ح: مراجعت نموده (س ۲) ح: تصرف نموده (س ۳) ح: بجانب (س ۵) ت، ث: آسق (س ۵) ا: امرای اوردو (س ۷) ت، ث: دیگری شبیه (س ۸) ا: «معمود است» ندارد (س ۸) ا: ح: قونقوربای: پ: ث: قونقورتای (س ۹) ت، ث: احمد گرفت (س ۹) ت، ث: سکتوریان (س ۱۰) ا: نشانیدن (س ۱۵) ا: پ: قونقورتای: چ: قونقورتای: ح: قونقوربای (س ۱۵) چ، ح: «خواجه» ندارد (س ۱۷) ت، ث: مراسم اقامت (س ۱۸) چ: شاهویله: ح: شاهویله (س ۲۰) ت، ث: «دو» ندارد (س ۲۰) ا: «سه» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته‌شد (س ۲۲) چ: نکردند (س ۲۳) ح: «عده» ندارد (س ۲۳) چ، ح: «که» ندارد (س ۲۳) ت، ث، چ، ح: داشته‌بود

ص ۱۱۲۷

(س ۱) ا: شهزاده باید (س ۲) ت، ث: میان احمد و (س ۳) ا: نویسی: پ:

توقسی: ت: توقنی: ث: توقسی (س ۳) ت، ث، چ، ح: خاتون با یکدیگر پیمان کردند (س ۶) ا: «نمود» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۶) ت، ث، چ، ح: «از مقام الاتاغ» ندارد (س ۷) چ، ح: از سیاه‌کوه (س ۸) ت، چ، ح: «عطاملك راه» ندارد (س ۸) ا: که را (س ۹) ح: حاضر گردانید (س ۱۰) ت، ث: الناجو: چ: الباجو: ح: الیاجو (س ۱۱) ا: نزدیکی (س ۱۳) ت، ث: ترتیب (س ۱۴) ت، ث، چ، ح: به‌راست: ق: راست و دروغها (س ۱۵) چ، ح، ق: «سغنها» ندارد (س ۱۵) ح: نقلها (س ۱۵) ح: می‌نمودند (س ۱۷) ح: زهر داد و بکشت (س ۱۸) ت، ث، چ، ح: وقوف یافته‌ام (س ۱۸) ا، ب: قصد خان (س ۲۲) ح: خیانتی معزول (س ۲۳) ح: هر گوشه (س ۲۳) ح: فریفته (س ۲۴) ت، ث، چ، ح: «عجم» ندارد (س ۲۵) ح: دلداریه‌ها نمود

ص ۱۱۲۸

س (۱) ت: فرستاده و: چ، ح: فرستاد (س ۲) ت، ث، چ، ح: «خواجه» ندارد (س ۲ و ۳) ت، ث، چ، ح: «عطاملك» ندارد (س ۳) ح: تمام (س ۴) چ: تمام فرمود (س ۴) چا: پا وی دادند: ق: به وی دادند (س ۶) ت، ث، چ: «تمامت» ندارد (س ۷) ا: قورلتای (س ۷) ا: «به‌رسم» ندارد: ث: «به» ندارد (س ۷) ب، چ، چ، ح، ق، چا: نثار ایشار (س ۸) ح: تمام (س ۸) ا: «راه» ندارد (س ۸) ب، چ، چ، ق، چا: تاراج دادند (س ۸) چا: تا امرای (س ۹) ت، ث: اوروق: ح: اوروغ (س ۹) ت، ث، چ، ح: در میان (س ۱۰) چ، ح: به خط (س ۱۱) ت، ح: می‌باشد: چ: داشتند (س ۱۷) ت، ث، چ، ح: انداختند و (س ۱۴) ا: بیاشامند (س ۱۸) ا: نشانند (س ۱۹) ا: نکردند (س ۱۹) ت، ث، چ، ح: «شیخ» ندارد (س ۲۰) چ، ح: مبالغه‌ها (س ۲۲) ا: عبارت درون [] نیامده، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۴) ت، ث، چ، ح، ق: «رحمه...» ندارد (س ۲۵) ت، ث، چ، ح: «خواجه» ندارد

ص ۱۱۲۹

س (۱) ت، ث: نمودند: ح: نموده (س ۱) ت، ث، چ، ح: «شبهنگامی» ندارد (س ۱) چا، ق: تا او را (س ۳) ت، ث، چ: «وستمائه» ندارد (س ۳) ت، ث، چ، ح: شبید شد (س ۴) ت، ث، چ، ح: «خواجه» ندارد (س ۴) ت، ث، چ: سیورغامیشی کرد (س ۵) ث: بغداد را (س ۶) چ: تکفل اشتغال: ح: اشتغال و تکفل (س ۹) ح: «میان» ندارد (س ۹) چ، ح: آمدن او (س ۱۳) ت، ث، چ، ح: «می» ندارد (س ۱۴) ت، ث، چ، ح: روانه شد (س ۱۴) ا: فوتی: ت: توقنی: ث: توقیتی: چ: توقنی (س ۱۷) ت، ث: سقورلوق: چ، ح: سقورلوق (س ۱۷) ح: چهاردهم ربیع‌الاول (س ۱۸) ا: بوقسی: ب: توقسی (س ۲۰) ا: نوازدهم (س ۲۰) ت، ث: آقابوقا (س ۲۱) ت، ث، چ، ح: روانه فرمود (س ۲۳) ا: اران

بود

ص ۱۱۳۰

س ۲) ح: امور ملک (س ۳) ح: «و کافیه» ندارد (س ۵) ا، ح: سکتور: ق: شکبور: چ: سیکتور (س ۸) ب، ت، ث... ق، چا: افضل عالم (س ۸) ح: رسالت مصر (س ۹) ا: نوازدهم (س ۱۰) چا: جکیان: ا: حکیمان: ت، ث: جیکیان (س ۱۰) ت، ث، چ، ح: مریبی (س ۱۱) ح: قتل (س ۱۱) ا: بنده شمهزاده (س ۱۴) ت، ث، چ: وجیه الدین (س ۱۵) ت، ث، چ: بولغان (س ۱۵) ت، ث: پبخشیدند (س ۱۶) ا، ب، ت، ث، چ، ح، ق: در نسخه ها جای سنه سفید مانده (س ۲۰) ح: «احمد» ندارد (س ۲۰) ا: «را» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۲۱) ح: آورد... داشت (س ۲۳) ت، ث، چ، ح: مشغول گردانیده ام (س ۲۴) چا: اگر به وی آسیبی (س ۲۵) ج، چ، ح، ق: خواهم کشید

ص ۱۱۳۱

س ۱) ج، چ، ح: خواهم گذاشت (س ۲) ج، ق: اصغر (س ۲) ت، ث، چ، ج، ح: «خواجه» ندارد (س ۳) ج، چ، ح: بقایایی (س ۴) ح: مطالبه می نمود (س ۵) ث، چ، ق: اصغر (س ۵) ج، ح: بیرون آوردند (س ۶) ت، ث، ح: آن حال (س ۶) ت، ث، چ، ح: «خواجه» ندارد (س ۷) چا: بروی طاری (س ۹) ت، ث، چ، ح: «پسر خواجه شمس الدین» ندارد (س ۹) ج، ح: «بفداده» ندارد (س ۹) ت، ث، چ، ح: فرستاد (س ۱۱) چا: یایلاقمیشی در سیاه کوه: ق: ییلاقمیشی (س ۱۲) ت، ث، چ: «اباقاخان» ندارد (س ۱۲) ح: گیخاتوخان (س ۱۴) چا: حنقوتور: چ: حنقوتور (س ۱۴) ا، ث: اسعی سعاول: چا: ایچی تنفال (س ۱۴) ا، ب: قنحقبال: چ، چ، ح: قونحقبال (س ۱۷) چا: ق: قورمشی (س ۱۸) ج: کردند (س ۲۰) ث، چ: تا خراسان (س ۲۲) ت، چ: توغدا: ث: توغدا: س ۲۲) ا: اقداجی (س ۲۳) چ، ح: دو شاخ

ص ۱۱۳۲

س ۱) ق: «روانه» ندارد (س ۱) ت، ث، چ: «احمد» ندارد (س ۳) ت، ث: امکچی: چ، ح: ایلچی (س ۳) چ، ح: لشکر بر وفق فرمان روان شد (س ۵) ت، ث، چ: طلب داشت (س ۶) چ، ح: در حال حیات (س ۶) ت، ث، چ: طلب فرمود (س ۹) ت، ث، چ: «امرا» ندارد (س ۹) چ، ح: «مرا» ندارد (س ۹) چ: ح: یاری کنید (س ۹) چ: به ضرب (س ۱۲) ت، ث، چ، ح: «نویان» ندارد (س ۱۴) چ: فرماندهی (س ۱۶) ا: نمایم: ح: کنیم (س ۱۷) ت، ث، چ، ح: می نمود (س ۱۷) ح: مسموع نمی فرمود (س ۱۸) ا: اوجاوو: چ: اوجاوو (س ۱۹) چ، چ، ح: تفکر: ق: تفکر و تأمل (س ۲۰) چ: می نمود: ح: می کرد

ص ۱۱۴۳

س ۲) ث: هلاکت (س ۲) ت. ث. ج: احمد با لشکری: چ. ح: احمد با لشکر
 س ۳) ح: «شهزاده» ندارد (س ۴) ت. ث: بعد از او (س ۵) ح: شهزاده احمد
 س ۶) ت. ث. ج. چ. ح: در دمشق (س ۶) ت. ث. ج. چ. ح: به زندان (س ۸)
 ج. ح: به رسم (س ۸) ج: طلب فرمود (س ۸) ث: حاضر شدم: ح: شده (س ۹)
 ج. ح: نامی را (س ۹) چ. ح: بنسوقها (س ۱۰) چ. ح: فرستاد به اسم قوریلنای
 طلب داشت (س ۱۱) ت. ث. ج. چ: تمام فرمود (س ۱۳) ت. ث. ج: از ناصیه
 س ۱۴) ت. ث. ج. چ. ح: مشاهده می کردند (س ۱۵) ا. ب. ق: کوینلامیشی: چا:
 کوینکلامیشی: چ. ح: کوینکلامیشی (س ۱۶) چ. ح: بگیرند (س ۱۶) ت.
 ث: اونقرچی: ج: اونقوجی: ح: طفوحی (س ۱۷) ح: متفق بودند (س ۱۸) ا:
 اتفاق کرد (س ۲۱) ا. ب. ق: کوینلامیشی: چا: کوینکلامیشی: چ. ح: کوساکلا-
 میشی (س ۲۱ و ۲۵) ق. چا: علیناق

ص ۱۱۴۴

س ۲) ح: دیگر باره (س ۴) چ. ح: یارغو (س ۴) ت. ث: داشتن (س ۵)
 ت. ث. ج: اونقوجی: چ: توغوجی (س ۶) ت. ث: فرمان شد که (س ۶) ت. ث.
 ج: اروق: چ. ح: اورو (س ۸) چ. ح: چاقور (س ۸) ت. چ: حقوتور: ث:
 حقوقور (س ۸) چ: طولادی (س ۸) ا. ث. ح: ایچی: چ: ایچی: چا:
 ایچی تنغاول: ق: ایچی تنغاول (س ۹) ت. ث. ح: قوبحقبال (س ۹) ت. ث: به
 بندگی (س ۹) ج. چ. ح: «خان» ندارد (س ۱۲) ج: از راه (س ۱۲) چ. ح:
 پیش ارغون (س ۱۲) چ: رفتند: ح: رسید (س ۱۲ و ۲۳) ق. چا: علیناق
 س ۱۴) ت. ث: «رضی» ندارد (س ۱۷) ح: دختری (س ۱۷) چا: ق: علیناق
 س ۱۸) ت. ث. ج. چ. ح: مقلای (س ۱۸) ت. ث. ج: تومی آید (س ۱۸) ج:
 خویشتن بتمام (س ۲۱) چ. ح: «وستمانه» ندارد (س ۲۱) ح: زفاف کرد: ق:
 ساخته (س ۲۲) ت. ث: مسلمانان (س ۲۳) ت. ث. ج. چ. ح: «و آلت» ندارد
 س ۲۳) ت. ث. ج. چ. ح: «و در مقدمه» ندارد (س ۲۳) ا: قوتوب: ب: توتوب:
 چ. ح: توطوب (س ۲۴) ت. ث: سکرچی: چ: شکرچی: چ. ح: سکورچی (س ۲۴)
 ث. ج: قران (س ۲۴) ت. ث. ج. چ: آغا (س ۲۴) ت. ث. ج: ایشک (س ۲۴)
 ت. ث. ج: توغلی: چ. ح: بوقلی (س ۲۵) ت. ث. ج. ح: «راه» ندارد (س ۲۵)
 ا. ب: «سواره» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفتیم

ص ۱۱۴۵

س ۱) ا. ج. ح: ائین: چ: اسی (س ۱) ت. ث: «ولمانین» ندارد (س ۲)
 چ. ح: با پیش (س ۳) ا. چ. ح: الیناق و (س ۳) چا: ق: علیناق (س ۳) ت.
 ث. چ: اوقول (س ۳) چ. ح: کوكولتاش (س ۴) ت. ث. ج: انكقلای (س ۴)

ق، چا: نورامین را (س ۵) ق، چا: اوزکی: ج: ازوقه (س ۵) ت، ث، ج، چ، ح: «خان» ندارد (س ۵) ت، ث، ج، چ: می‌داشتند: ح: می‌داشت (س ۶) چ، ح: «حال» ندارد (س ۷) ت، ث: قوچان: چ: خوحان: ح: خوبشان (س ۹) چ، ح: بی‌آوردند (س ۱۰) چ: آلات و جامه‌ها (س ۱۰) چ، ح: خوجان (س ۱۶) ق، چا: علی‌نایق (س ۲۱) چ، ح: در عقب (س ۱۲) ت، ث، ج، چ، ح: «نویان» ندارد (س ۲۳) چ: گذاشته (س ۲۴) چ، ح: «وستانه» ندارد (س ۲۴) ق، چا: بیلسوار

ص ۱۱۲۶

س ۱ و ۴) ح: اردویل (س ۱) ت: قورومیشی: ج، چ، ح: قورومیشی (س ۴) چ، ح: در هجدهم (س ۵) چ، ح: کوچ‌بینی (س ۶) ت، ث، ج: قراونه (س ۶) ا: هندنویان (س ۸) چ: بر همدیگر (س ۱۰) ت، ث، ج، چ، ح: گردانیده (س ۱۰) ت، ث، ج، چ، ح: پرسیدند (س ۱۰) ت، ث: معلوم شد (س ۱۲) ق، چا: سوار را (س ۱۲) ت، ث، ج، ح: عرض (س ۱۴) ت، ث، ج: «شهرزاده» ندارد (س ۱۴) ت، ث، ج، چ: شیرزیان (س ۱۵) چ، ح: تا انبوهی (س ۱۷) چ، ح: حملات (س ۱۷) ا، ق: دو فرسنگ (س ۱۸) ت، ث، ج: قازان (س ۱۸) ت، ث، ج، چ، ح: غازان برادر اشک (س ۱۸) چ: اشکتو: ح: امکتو (س ۱۹) چ: به غارت آوردند (س ۲۰) ا: نموده بود (س ۲۴) ت، ث، چ: جنگ گاه می‌دوید (س ۲۵) ت: برکه: ج: جرگه: چا: نرکه

ص ۱۱۲۷

س ۱) چ، ح: الیناق را (س ۴) ت، ث، ج: بگرفتیم (س ۴) ت، ث: کوسفندی (س ۶) ا: اتفاق کرده (س ۷) چ، ح: «خویش» ندارد (س ۸) ت، ث، چ، ح: پیوندند (س ۱۱) چ، ح: بازگشتند... رسیدند (س ۱۱) ت، ث، چ، ق: قراونه (س ۱۲) چ، ح: نیافتند (س ۱۲) چ، ح: لشکر احمد (س ۱۲) چ، ح: شکسته شد (س ۱۵) چ، ح: توسل جست و (س ۱۸) چا: «تعالی» ندارد (س ۱۹) ح: بیت (س ۲۳) ت، ث: اول مدد (س ۲۴) ا: «پیش احمد» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۵) ح: بگریخت

ص ۱۱۲۸

س ۳) ت، ث، ج، چ، ح: چریک تیمور: ب: حرکت‌مور (س ۴) ح: هولاجون (س ۴) ت، ث، چ: اوقول (س ۵) ت، ث: روان کردند (س ۷) چا: علی‌نایق (س ۷) چ، ح: بیست و هفتم (س ۹) چ، ح: گردانیدند (س ۱۰) چ: لشکرها (س ۱۱) ت، ث، ج، چ، ح: تا خراسان (س ۱۲) ح: لشکریان (س ۱۴) ت، ث، ج، چ، ح: جمع کند (س ۱۵) ت، ث، ج: رسیدند (س ۱۸) چا: علی‌نایق (س ۲۰) چ، ح: لازم شد (س ۲۳) ت، ث، چ: چهارپایان (س ۲۴) ت، ث، ج، چ، ح: کرده خود

س (۲۴) چ، ح: شده است

ص ۱۱۳۹

س (۱) ق، چا: پسران مرحوم س (۲) ت، ث: رنجید س (۳) ح: قاقمشي
س (۴) ت، ث: شهزاده ارغون س (۵) ت، ث، ج، چ: عمر او قول: ح: اوغول
س (۵) ت، ث، ج، چ: تکودار او قول س (۵) ا، ب: یرغوجي س (۶) ا، ب: شيسي
س (۷) ا: سوم روزه س (۸) ج: طغاتي مور س (۸) ا، ب، ح: بوقا س (۸) ا:
تولادای: ج، ح: طولادای س (۱۰) ت، ث، ج، ح: یا غازان را بفرستد س (۱۱)
ث: میایی س (۱۲) ج، ح: توقف کنیم س (۱۳ و ۱۵) ج: رسیدند س (۱۶) چا:
حیرقودای: ت، ث، ج، ح: غودای س (۱۶) ق: بیسودار س (۱۷) ت، ث، ج، ح:
بولغان س (۱۸) ق، چا: علیناق س (۲۰) ت، ث: شهزاده غازان: ج، ح: ارغون
س (۲۰) ج: طغاتي مور س (۲۰) ق: شوکا س (۲۲) ا: وفا نکرد س (۲۵) ا:
بولاسمور: ت، ث: بولاتیمور س (۲۵) ت، ث، ح: امکین

ص ۱۱۴۰

س (۱) ا، ت، ث: سوسای: ب، ق: سوتای س (۳) ث: کجا رسید س (۴) ج:
قوتون س (۵) ت، ث، ج، ح: از سر تهدید س (۸) ج: رسیدند س (۸) ت، ث،
ج، ح: «ارغون» ندارد س (۹) ت، ث، ح: بوغدای س (۹) ت، ث، ج: اقتاجی
س (۹) ا: تارباي: ت، ث، ج: تاوتای س (۹) ا، ب، ق: حوجان س (۱۲) ت،
ث: بولفای س (۱۲) ح: کلاتکوه س (۱۲) ح: رفتند س (۱۳) چا، ق: علیناق
س (۱۴) ب: قوینچی س (۱۶) ح: التفات فرمود س (۱۸) چا، ق: بیاورم
س (۲۳) ا: «آمد» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم س (۲۴) ج: بازنگردم س (۲۵)
ح: نمی‌ماند

ص ۱۱۴۱

س (۱) ح: بیت س (۳) ت، ث، ج، ح: جهان را دگرگون شود داوری س (۴)
ا: بگذشت س (۵) ت، ث: نصیبی تمام س (۶، ۷، ۱۲، ۲۰) ق، چا: علیناق
س (۸) ا: «پیش» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفتم س (۹) ح: پادشاهزاده س (۹)
ت، ث، ج، ح: عم تو احمد س (۱۰) ت، ث، ج، ح: ببیند س (۱۴) ا: افتادم
س (۱۵) ا، ب، ت، ث: چتواند س (۱۶) ا، ب: شيسي س (۱۶) ت، ث، ج، ح:
«اوزتیمورقوشچی» ندارد: چا: اوزتیمورقوشچی س (۱۷) ت، ث: چهارم ربیع-
الآخر س (۱۷) ح: مراجعت فرمود س (۱۸) ت، ث، ج: بولغانخاتون طوی کرد
س (۱۸) ت، ث، ج: اوزتیمور: ق، چا: اوزتیمور س (۱۸) ا: نیکپی: ب: نیکپی:
ت: نکتی س (۱۹) ت، ث، ج: قاجر س (۱۹) ت، ث، ج، ح: ق: اقتاجی

ص ۱۱۴۲

س (۱) ت، ث: «ارغون» ندارد س (۱) ث: غمگین گشت س (۳) ق، چا: گذارده: ح: گزارده کند و س (۴) ح، ق: اوروق: چا: آروق س (۵) ا: رام گردانیدند س (۶) ج: تگنار: ح: بیگنای س (۷) ج: غیبت یکدیگر س (۸) ا: سوکار: ح: هوکای: ق: شوکار س (۸) ق: توپورت: ت، ث، چ: قرانوقای: ح: قرانوغای س (۸، ۱۴) ق، چا: علیناق س (۱۲، ۱۵، ۲۵) چا: آروق: ق، ح: اوروق س (۱۲) ا: خوشکاب: ب: خوشکاب س (۱۳) ج، ح: قورومشی: ق: قورمیشی س (۱۳) ت، ث، ج، ح: هندوفور س (۱۵) ا: نکنا: ب: نکنا س (۱۹) ت، ث: یافته بودند س (۲۰) ح: شباروزی س (۲۰) ت، ث: بودند س (۲۱) ت، ج: امجاک: ث: مجاک: ق: المچک س (۲۴) ت، ث، ج، ح: بیدار و هشیار س (۲۵) ت، ث، ج: کوکلتاش

ص ۱۱۴۳

س (۱) چا: آروق: ق: اوروق س (۱) ث، ق: قورمیشی: ح: قورامشی س (۱) ق: قرابوقای س (۳) چا، ق: علیناق س (۷) چا: نرکه: ح، ق: برکه س (۸) ج: بیدار کند: ح: بیدار گردانند س (۹) چا: وفاداری تو س (۹) چا: امرا را س (۱۰) ت، ث: نگردانیده س (۱۴) ب، چ، ح، چا: بیت س (۱۶) ث: تخت س (۱۶) ت، ج، ح، ق: نگونسار س (۱۷) ا: بسوم نرکا: ح: برکار: ق: برکه سوم: چا: نرکه سوم س (۱۷ و ۱۸) چا: مغولی گفت که شما دررفتید چهار [سوار] و پنج بیرون می آید س (۱۹) چا: خواب آلوده بوده س (۲۲) چا: «بر» ندارد س (۲۳) ا، ج: سوار شده س (۲۵) ث، ح: «را» ندارد

ص ۱۱۴۴

س (۱) چا: هژدهم س (۱) چا: شهر ربیع الاخر س (۳) ا: نکنا: ب: نکنا: ت، ث: نکنا: ق: یکتا س (۵) چا: یاسار قول: ق: یسار او قول س (۵) ا: بکشند س (۵) ا، ح: یسار: ق: یاسار س (۹) ث: شبنگاه س (۱۰) چا: واقع گشت س (۱۰) ا، چا: جورید: ث، ق: جورید س (۱۱) ا: توتای خاتون س (۱۱) ا: کسشوا: ب: کینسو س (۱۲) ا: امکاجین: ج، ح: مکجین س (۱۳) ب، ت، ث، ج: تتاق: ا: یاساق س (۱۵) ح، ق: ماروق س (۱۵) چا: رسید با وی س (۲۰) ا: با بولاسور س (۲۱) ح: افتادند س (۲۱) ب، ت، ج، چ، چا: قومس س (۲۳) ا: علیناق س (۲۴) ا: قراونا س (۲۵) ا: «می» ندارد، از نسخه های دیگر گرفته شد

ص ۱۱۴۵

س (۱) ا: «مغول» ندارد س (۱) ا: سمونای س (۲) ا: دولادای س (۴) ث:

کردی (س ۸) ا، ح: «راء» ندارد (س ۸) چا، ق: از او (س ۸) ت: برنجیده؛
 ث: برنجیده بود (س ۹) چا: شهزادگان (س ۹) ب، چ، ح، چا: «و بحث» ندارد
 (س ۹) ح: میل به احمد (س ۱۰) چا: آروق: ح: آروق (س ۱۲) ت، ث: جشمکاب
 (س ۱۲) ا، چ، ح: قورمشی؛ ث: قورمشی؛ ق: قورومیشی (س ۱۴) چا: چینگیز
 خان است (س ۱۵) ح: پادشاهی جمله آروق و (س ۱۷) چا: «دلبند» ندارد
 (س ۱۹) ح: کرده بودند (س ۲۱) ا: بو شمیر (س ۲۲) ت، ث: دست تو
 (س ۲۴) چ، ح: سکتور (س ۲۵) ا، ب، ت... چا: منکوتیمور

ص ۱۱۴۶

(س ۱) ا: تکا؛ ت، ح: نکا (س ۱) ث: زد و گفت (س ۱) ح: این سخن تو
 (س ۳) چا: بگذارید که (س ۳) ا: نمی‌خواهیم (س ۵) ح: پادشاه‌زاده (س ۶) ب،
 چ، چا: زیادت می‌شود (س ۷) ث: مقالات (س ۸) چا: «شده» ندارد (س ۸)
 ح: مملکت (س ۱۰) ب، ح: کینکاج (س ۱۰) ح: یکی را به پادشاهی (س ۱۰)
 چا: «راء» ندارد (س ۱۱) چا: بر عقب او (س ۱۳) ج، ح: روانه شدند (س ۱۴)
 چا: آروق (س ۱۴) ا: بعد از ایشان هولاجو (س ۱۴) چا: هولاجو و
 کینشو و تکنا (س ۱۵) ث: یاشلامیشی؛ ق: ییلامیشی (س ۱۶) ا: ققور؛ ب:
 قولقور (س ۲۰) ا، ت، ث: «سر» ندارد (س ۲۲) ا: شکتور؛ ب، چ: سکتور؛
 ج، ح: سکتور؛ چا: شکتورآغا (س ۲۵) چا: «در آن» ندارد

ص ۱۱۴۷

(س ۲) ح: یاسمیشی؛ ق: یاشمیشی (س ۴) ا: قراونا (س ۵) ج: باقی‌نماند
 (س ۶) ح: قوبی‌خاتون (س ۷) چ: احمد چهارشنبه (س ۸) ا: رودخانه‌ها
 (س ۸) ا، ت، ث: نمودر؛ چ: نمودر؛ ق: نمودر (س ۱۰) ت، ث، چ: بورآغاچ
 (س ۱۱) چ، ح: قونجوقبال (س ۱۱) ا: دولادای (س ۱۷) ب: نموده‌اند (س ۲۰)
 ث، ح: غارت کرد (س ۲۲) ج: که من بعد (س ۲۴) ا، چ: فرزندان او

ص ۱۱۴۸

(س ۲) ح: نافذ شد (س ۳) ح: قمعوربای (س ۳) ب: رسانید؛ ا: رسانند؛
 چ: رسانیدند (س ۵) ا، ح: قمعوربای (س ۶) چا، ق: کار او را تمام کردند
 احمد کما تدین تدان

ص ۱۱۴۹

(س ۱ و ۲) ا: قسم سوم از داستان احمد، احوال او این است والسلام؛ ت، ث،
 چ، ق: ندارد این قسم را (س ۳ تا ۶) ا، چ، ح: عبارت درون [] را ندارد

ص ۱۱۵۰

س ۱ و ۲) ت، ث، ج: آغاز داستان ارغون‌خان س ۴ تا ۱۲) ا: فقط در نسخه
اساس ما این سطرها آمده است، در دیگر نسخه‌ها بیان قسمهای سه‌گانه می‌آید
س ۶) ا: جای کلمه‌ای سفید مانده س ۹) ا: السخ س ۱۴) ج، ح: فرزندان او
س ۱۵) ج، ح: غایت وقت س ۱۵) ج، ح: اسامی دامادان س ۱۵) چا، ق:
دامادان و س ۱۷) ق: قسم دوم س ۱۹) ج، ح: حکایات زمان

ص ۱۱۵۱

س ۱) چ: ذکر مصافها که به هر وقت داده و فتحها که او را میسر شده والسلام:
ح: ذکر مصافهای او که به هر وقت داده و فتحهایی که او را میسر شده س ۲)
ق، چا: «و مدت پادشاهی او» ندارد س ۳) ق: قسم سیم: چا: قسم سیوم س ۴)
چا، ق: در سیر و اخلاقیهای پسندیده او و سخنهای س ۵) ت، ث، ج: بیلکیها
س ۵) ت، ث: «و مثلها و حکمهای نیکو» ندارد س ۶) ج: در میان او س ۶)
ب، چا: واقع شده س ۷) ح: داخل شده س ۷) ق، چا: متفرق از هرکس معلوم
گشته (ق: شده)

ص ۱۱۵۲

س ۴) ا، ت، ث، ج، ق: «وقت» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۶) ق،
چا: فرزندان او س ۷) ق، چا: ارغون‌خان س ۷) ب، ت، ث، ج، ق: پسر مهتر
س ۷) چا: اباخان است س ۷) چا: فیمیش: ج: قمیش: ق: ارقیمیش س ۸)
ت، ث: قویلو: ق: قوتلو: س ۹) ا، ج، چ: تنکیزکوران س ۹) ج، چ، ح:
بخواست س ۹) چا، ق: نماند س ۱۰) ا: بودکاج: چ، ح: تودوکاچ س ۱۲)
ج: شاورجه: چ، ح: ساریجه س ۱۲) ج، ح: دوقوز س ۱۴) ت، ث، ج، چ، ح:
بعد از او س ۱۴) ا: بولوغان س ۱۵) ا، چ: برگرفت و س ۱۵) ا: بولوغان
س ۱۷) ا، ت، ث، ج، چ، ح: قومایان س ۱۷) ا: «قمای» ندارد س ۱۸) ا:
قلتا: ق

ص ۱۱۵۳

س ۳) چا، ق: ترتیب که ذکر می‌رود: چ، ح، ق: می‌شود س ۴) چ، ح: مادر
او س ۴) ا: قلتاق س ۵) ق: بیسوتیمور س ۵) چا، ق: «بود» ندارد س ۶)
ق: پسر سیم: ا: سوم محمد (در زیر کلمه اولجایتو، نوشته شده) س ۷) ا:
جفتای او قول س ۷) ا: قتلخ‌خاتون س ۸) ا: سنکیرکاس: ث: سنکنداس س ۹)
ا، چ، ح: «او» ندارد س ۱۰) ا، چ، ح: هم چهاراند س ۱۱) چ: اروک‌خاتون
س ۱۲) چ، ح: قونجوقبال س ۱۳) ب: امیرحسن س ۱۴) چ: اولجای تیمور
س ۱۴) ت: اروک‌خاتون س ۱۵) چا، ق: امیر معظم س ۱۵) چ، ح: پیش از او

س ۱۶) پ، ت، ث، ج، ق: نماند (س ۱۷) ت، ث، ج، چ: اړوك خاتون (س ۱۸) چا: «دارالسلام» ندارد (س ۱۹) ب، ج: دلانجی (س ۱۹) ح: بلفان خاتون (س ۱۹) چا: آمد؛ ت، ث: آمده بود (س ۱۹ و ۲۰) چا، ق: «او به کودکی» ندارد

ص ۱۱۵۴

س ۱) ق: «قسم دوم» ندارد (س ۴) پ، ث: «حال» ندارد (س ۵) ح، ق: حکایات (س ۵) ث: کرده بود (س ۶) ق: «مقدار» ندارد (س ۶) ق: پادشاهی و سلطنت او (س ۷) ق: «مقدمه» ندارد (س ۸) ت، ث: «شده» ندارد (س ۹) چ، ح: خواتین و شهزادگان (س ۹) ا: در باب شور (س ۱۰) چ، ح، ق: ارغون خان (س ۱۱) چ: کوچ کرده (س ۱۲) چ، ح: متفق گشتند (س ۱۲) ا: بیت هشتم (س ۱۵) چ، چ، ح: به طالع (س ۱۷) ت، چ: انداخته؛ ث: انداختن (س ۱۸) چ: شدند والسلام

ص ۱۱۵۵

س ۲) ث: احکامی چند (س ۳) ت، ث، ج، چ، ح: ممالك فرمود؛ ق: ممالك فرموده اند (س ۴) ث: عشرتها (س ۵) ح: در اطراف (س ۷) ت، ث: تمام کرد (س ۷) ت، ث: مستظهر فرمود (س ۹) ت، ث، چ: آن روزها (س ۹) ت، ث، چ، ح: مجلکا (س ۱۱) ح: متعلقان احمد (س ۱۲) ت، ث: نافذ شد (س ۱۲) ت، ث: احمد نشوند (س ۱۳) ت، ث، چ: ندا فرمود (س ۱۵) چ، ح: مشغول گردند (س ۱۶) ق، چا: آروق (س ۱۹) ق: قومش (س ۲۱) ا: توغامیشی؛ ق: یرغامیشی (س ۲۲) ح: سقورلوق؛ ق: سورغولوق؛ ت، ث، چ: سقورلوق (س ۲۴) ث، چ، چ، ح: میان آن

ص ۱۱۵۶

س ۱) ت، ث: کافی وکیس بود و تدبیر؛ چ: وکیس بود و با رای و تدبیر (س ۲) ت، ث، چ: جزویات مهمات و (س ۵) ت، ث، چ، ح: «صاحب دیوان» ندارد (س ۷) ت، ث، چ، چ، ح: سیورغامیشی یافتن (س ۷) چ، ح: هلاک شدن (س ۹) ت، ث، چ، چ، ح: چهاره نشست (س ۹ و ۱۰) ت، ث، چ، چ، ح: «با دو سه نوکر» ندارد (س ۱۰) چ، ح: اصفهان رفت (س ۱۲) ا، ب: تبای؛ ق: سنای (س ۱۴) ت، ث، چ، چ، ح: «بوده» ندارد (س ۱۵) ث: تحقق حال؛ ح: حقیقت (س ۱۶) ت، ث، چ، چ، ح: «آن» ندارد (س ۱۷) ح: اسبی گزیده (س ۱۸) ت، ث: شهر شریف (س ۲۱) ب، چ، چ، ح: چا: هرروز؛ ت، ث: هرروز

ص ۱۱۵۷

س ۱) چ: شویم (س ۳) چ، ح: در این فکر (س ۴) ح: امام نصرالدین

س ۵) ت، ج: لر (س ۵) چ، ح، ق: قماری (س ۶) ث، ج، چ، ح: دادند؛ ت: دادن (س ۸) ت، ث، ج، چ، ح، ق: «من» ندارد (س ۹) ت، ث، ج، چ، ح: «صاحب دیوان» ندارد (س ۹) ج، چ، ح: فرمایم (س ۱۰) چ، ح: قماری (س ۱۲) ق، چا: رسید (س ۱۲) ح: دوستی قدیم (س ۱۴) ت، ث، ج، چ: هولجامیشی (س ۱۶) چ، ح: التفاتی نکرد (س ۱۷) ا: اظهار کرد؛ چ، ح: نفرمود (س ۱۸) چ: «شد» ندارد (س ۲۱) ج، ح: صاحب را (س ۲۱ و ۲۲) ا، ج، ق: حسام الدین صاحب (س ۲۲) ت، ث: از برای حسد (س ۲۴) ت، ث: متمکن شود

ص ۱۱۵۸

س ۱) ت، ث: «خان»؛ ج: ارغون آقا (س ۱) چ، ح: قصد او کرد (س ۱) ت، ث، ج، چ: بوغدای (س ۳) ت، ث: قیشلاق (س ۶) ت، ث، ج، چ، ح: «را» ندارد (س ۹) ت، ث، ج، ح: حاصل می شود (س ۱۱) ت، ث: تولای؛ ج، چ، ح: تولادی (س ۱۲) ح: یرغو (س ۱۳) ج: دوات دار (س ۱۶) ا، ب... چا: این عنوان در نسخه ها نیامده (س ۱۷) ا: الدین آمنوا قالوا (س ۱۸) ا: الاتخافوا (س ۲۲) ج: چون چنان

ص ۱۱۵۹

س ۱۰) ج: «البتة» ندارد (س ۱۱) ج: خدای تعالی (س ۱۱) ق: والدۀ اش (س ۱۳) ج: بملازم (س ۱۳) ج: تربت (س ۱۷) ج: «فرج» ندارد (س ۱۸) ج: شهنشاه (س ۱۹) ا: عرضه دارید (س ۲۰) ج: والا نه

ص ۱۱۶۰

س ۲) ت، ح: توقلون؛ ج: بوقلوق (س ۲) ت، ث، چ: قراونه (س ۳) چ، ح: رسانید؛ ح: رسانند (س ۵) چ: برکنار؛ ح: در کنار (س ۵) ج: «او را» ندارد (س ۵) ا، ب، چ، چا: «علیه» ندارد (س ۱۶) ت، ث: نوقا؛ ح: نوقا (س ۱۸) ت، ث، ج: باقی احوال

ص ۱۱۶۱

س ۲) ا، ب، ت: حیكسانك (س ۳) ت، ث، ج، چ، ح: «قوبیلای» ندارد (س ۵) چ، ح: تخت خانی (س ۷) چا: کلجی (س ۹) چا: یایلاغ؛ ت، ث، چ: باملاق (س ۹) ح: شده (س ۹) چ، ح: «میان» ندارد (س ۹) ح: اردویل (س ۱۱) چا: آروق (س ۱۱) ق: بغداد فرستاد (س ۱۱) چ، ح: سقورلوق؛ ا، ق: سقورلوق (س ۱۲) ق: بیلاقمیشی (س ۱۲) چ، ح: کردند (س ۱۶) ج: گناه او را (س ۱۸) چ، ح: اربع و ثمانین (س ۱۹) ت، ث، ج، چ، ح: برسید

ص ۱۱۶۲

س ۲) چ: ح: ستمائة الهجرية (س ۲) ت، ث، ج: تخت پادشاهی: چ: ح: شامی
 س ۳) ح: رسانید (س ۵) ا، ت، ث: دفع کردن: ق: دفع کرد از (س ۵) ت، ث،
 ج: بولغان (س ۶) ت، ث: «و قضیه... هرون» ندارد: ق: قصه (س ۸) ت، ث،
 ج: ماروق (س ۸) ت، ث، ح: قازان (س ۸) ت، ث، ج: ایشک: چا: توغلی
 س ۹) ت، ث، ج: کوههای کردان (س ۱۰) ت، ث: می انگیختند: ج: می انگیخت
 س ۱۵) ت، ث، ج: طویها (س ۱۵) ت: کرده: ث: کردند (س ۱۶) ت، ث:
 سقورلوق (س ۱۷) ج: جمعی بیتکچیان (س ۱۹) ت، ث، ج: به تمکن (س ۲۱)
 ا، ق: حکیان (س ۲۲) چا: آروق: ث: اوروق

ص ۱۱۶۳

س ۱) ت، ث، ج: «درس» ندارد (س ۲) ت، ث، ج: حرکت (س ۴) ج: شهید
 کردند (س ۶) ت، ث: تا به تبریز (س ۷) ا، ت، ث، ج: «وستمائ» ندارد، از دیگر
 نسخه‌ها گرفته شد (س ۷) ج: نزول کرد (س ۸) ت، ث: متوجه شد (س ۱۱)
 ت، ث: در عقب (س ۱۱) ت، ث: رسانند (س ۱۴) ا: بیلسوار (س ۱۵) ت،
 ث، ج: ربیع الاول (س ۱۹) ج: در رسیدند (س ۱۹) ت، ث، ج: خبر داد (س ۲۱)
 ا، ت: سبورغان: ج: شبرغان (س ۲۲) چا، ق: دختر تنکیز (س ۲۵) ت، ث:
 سکمونى

ص ۱۱۶۴

س ۲) ت، ث: شاریک (س ۵) ث: زر (س ۶) ت، ث: بر ایشان (س ۶) ث:
 ایثار کردند (س ۷) ت، ث، ج: ربیع الآخر (س ۸) ا: «رسید» ندارد، از دیگر
 نسخه‌ها گرفته شد (س ۹) ت، ث: اورتاقان: ق: ارتاغان (س ۱۳) ت، ث، ج:
 قونجهبال (س ۱۴) ج: منقلای (س ۱۴) ث: گردانیدن (س ۱۵) ت، ث: آوردند
 س ۱۵) ت، ث: گذشته (س ۱۷) ت، ث: «آغاز» ندارد (س ۱۷) ت، ث، ج:
 توفیرانگیختن اموال بغداد (س ۱۹) ا: بولسکای: ت، ث: بوسکای (س ۲۰) ج:
 هیبت الله (س ۲۳) ج: بدان واسطه

ص ۱۱۶۵

س ۱) ت، ث: «آن» ندارد (س ۱) ت، ج: قتل (س ۲) ت، ث، ج: نامی را
 س ۲) ت، ث، ج: نامی را (س ۲) ت، ث: «او» ندارد (س ۳) ت، ث، ج: تمکینی
 س ۶) ق، چا: سکورچیان (س ۹) ج: «بنایت» ندارد (س ۱۳) ت، ث: اعمال
 بغداد (س ۱۷) ت، ث، ج: ارغون خان را (س ۲۰) ت، ث: در موقع (س ۲۰)
 ت، ث: قوربقر (س ۲۱) ت، ث، ج: ارغون خان را بنایت (س ۲۲) ت، ث:
 لمان و (س ۲۴) ت، ج: سکورچی (س ۲۵) ت، ث، ج: به مشرفی

ص ۱۱۶۶

س ۱) ت، ث، ج: می نمودند س ۱) ت، ث: قونجوقبال: ج: قونجقبال
 س ۳) ت: قور: ث: غور س ۵) ت، ث: حساداو بود: ج: او بودند س ۸) ت: تمام یافت س ۹) ت، ث: عز و جاه س ۱۰) ت، ث، ج: خواص امرا س ۱۰) ت، ث، ج: ارغونخان س ۱۱) ت: طرغان: ث: طرغان: ج: طوغان س ۱۱) ج: اردوقیا س ۱۲) ت، ث: می کردند س ۱۳) ت، ث، ج: طوغان س ۱۴) ت، ث، ج: اشرف ارغونخان س ۱۶) ت، ج: طوغان را: ث: طوقان را س ۱۸) ج: شنیده بود و از وی بغایت رنجیده س ۲۰) چا: آروق س ۲۰) ت، ث، ج: «نه» ندارد س ۲۳) ت، ث، ج: نمی کرد س ۲۲) ت، ث، ج: ارغون التفات

ص ۱۱۶۷

س ۱ و ۴) چا: آروق: ت، ث: آروق س ۲) ت، ث: نمی کرد س ۴) ت، ث، ج: فرستادند س ۶) ت، ث، ج: کرد س ۷) ج: «پادشاهی» ندارد س ۷) ت، ث: «جهت» ندارد س ۷) ج: خویش پادشاهی س ۸) ت، ث: می خواهید س ۱۱) ت، ث، ج: بوقا با او س ۱۳) ت، ث: «می» ندارد س ۱۴) ت، ث، ج: «خاطر» ندارد س ۱۴) ت، ث: متغیر شد س ۱۵) ج: رنجور گشت س ۱۵) ج: فوت س ۱۶) ج: بر سر س ۱۷) ت، ث: ولایت س ۱۷) چا: می دانسته بود س ۱۹) ت، ث، ج: از آنجا س ۲۳) ت، ث، ج: اعتبار پیشینه س ۲۳) ج: پیشینه نبود س ۲۵) ت، ث: یرلیغ شده س ۲۵) ت، ث: که دیوان

ص ۱۱۶۸

س ۱) ت، ث: امیرعلی که س ۲) ت، ث: «که حاکم» ندارد س ۴) ت: «قزوینی» ندارد س ۵) ت، ج: درست گردانیدند: ث: گردانیدن س ۵) ج: «متعاقب» ندارد س ۵) ج: شکایت بر عقب س ۶، ۱۰) ق، چا: آروق س ۶) ت، ث، ج: ارغونخان س ۷) ت، ث، ج: خواهد رفتن س ۸) ت، ج: جمع امرا س ۸) ت، ث: «ارغونخان» ندارد س ۱۰) ت، ث: قورومیشی: ج: قورومیشی: ت: قورومیشی س ۱۰) ا: بر هندو نوپان س ۱۰) ت، ث: هندوقور نوپان س ۱۲) ا: بامانویان: ب، ق: بامانویان س ۱۳) ت، ث، ج: غازان برادر س ۱۴) ت، ث، ج: توغلی س ۱۴) ا: اساک توغلی: ق: اشال توغلی: ت، ث، ج: توغلی س ۱۴) ا: ق: بلوق: ت، ث، ج: طوقلوق س ۱۵) ت، ث، ج: قراونه س ۱۷) ت، ث: «می» ندارد س ۱۷) ج: کردند س ۱۹) ت، ث، ج: «بود» ندارد س ۲۰) ت، ث، ج: طوغان س ۲۳) ت، ث، ج: «به روی من» ندارد

ص ۱۱۶۹

س ۱) ت، ث: قبول کند س ۱) ا: در میان س ۲) ج: پندیم س ۴) ت،

ث، ج: این پیغام (س ۴) ج: «تعجب نموده ندارد (س ۵) ت، ث، ج: این مرد (س ۶) ت، ث: ممالك (س ۸) ت، ث: پادشاهی می‌فرماید (س ۸) ت، ث، ج: نیرنگ باخت (س ۱۲) ت، ث: جماعتی (س ۱۳) ج، ق: متفق‌اند (س ۱۳) ث: نویشته (س ۱۳) ت، ث، ج: مجلکا (س ۱۳) ا: بفرسند (س ۱۴) ث: رونق کلی (س ۱۵) ت، ث، ج: فرستادند (س ۱۶) ت، ث، ج: چون جوشکاب (س ۱۶) ت، ث، ج: کاغذها (س ۱۸) ث: کردم (س ۱۸) ت، ث: منتظر باشد (س ۱۹) ث: از هرچه (س ۲۰) ت: در شب (س ۲۱) ت، ث، ج: پوشانیده (س ۲۲) ث: جمع سواران (س ۲۴) ت، ث، ج: «با سلاح» ندارد (س ۲۵) ق: روان

ص ۱۱۷۰

(س ۱) ح: ترغامشی (س ۱) ج، ح: صورت احوال (س ۲ و ۳) ا: اعتماد از آن زیادت است (س ۵) ت، ج: موجلکها؛ ث، ج، ح: مجلکا (س ۵) ح، ق: امرا را (س ۵) ح: عرضه داشت (س ۶) ج، ح: «آن» ندارد (س ۶) ت، ث: کاغذها را (س ۶) ج، ح: بدید (س ۶) ت، ث، ج، ج، ح: آتش خشم (س ۹) ج، ح: «گرفتن» ندارد (س ۱۰) ج، ح: برنشینند (س ۱۰) ج، ح: جرگه کشیدند (س ۱۱) ت، ث، ج: طولادای؛ ج، ح: تولادای (س ۱۱) ت، ث، ج: طوغان؛ ح: توغان را (س ۱۱) ت، ث، ج: خانه‌های (س ۱۳) ت، ث: «بود» ندارد (س ۱۴) ج، ح: نکرد (س ۱۴) ا، ج، ح: پسرده؛ ب: پسرده؛ ق: پسرده (س ۱۶) ج: بنشانند (س ۱۸) ت، ث، ح: نشست است (س ۱۹) ث: کردند و (س ۱۹) ج: سیکتورهای؛ ح: منکقورهای (س ۲۱) ت، ث، ج: هیچ بدی (س ۲۲) ت، ث، ج، ج، ح: خصم من (س ۲۵): ت، ث، ج، ج، ح: ارغون‌خان

ص ۱۱۷۱

(س ۳) ج، ح: دماغ‌داری (س ۳) ت، ث، ج، ح: جای تو (س ۴) ح: يك ضرب (س ۴) ج، ح: سر او را (س ۵) ت، ث، ج، ح: «راء» ندارد (س ۵) ج: بپاک‌کنند و (س ۶) ت، ث، ج: «را بپاویختند» ندارد؛ ح: بگردانیدند (س ۷) ج، ح: «وستمائه» ندارد (س ۸) ح: روز دیگر (س ۸) ج: یارغو؛ ح: یرغو (س ۸) ث، ج، ح: «راء» ندارد (س ۱۱) ث: امرا به شفاعت (س ۱۳) ج: بهاء‌الدین (س ۱۴) ت، ث، ج، ج، ح: «راء» ندارد (س ۱۵) ت، ث، ج: نمودای (س ۱۶) ت، ج: توقوز؛ ج، ح: توقور (س ۱۶، ۱۹) ق، چا: آروق (س ۱۷) ح: اردویل (س ۲۰) ج، ج، ح: بوقارا (س ۲۰) ت، ث، ج: امپر سلاح (س ۲۲) ت، ث، ج، ج، ح: «وستمائه» ندارد (س ۲۲) چا، ق: آروق؛ ث: آروق (س ۲۴) ت، ث، ج، ج، ح: فرستاد

ص ۱۱۷۲

(س ۲) ج: طغان بود (س ۲) ا: ترتیب (س ۳) ت، ج، ح: تمجیل‌نمود (س ۳)

ت، ث، ج: «روزی» ندارد (س ۴) ت، ث: هوکجامیشی: ح: هولجامشی (س ۴)
 ت، ث، ج: ارغون خان را (س ۵) ت، ث: اورو: ج: اروق (س ۵) چا: پاک
 کند: ق: کنند (س ۶) ح: قتلقتیمور: ق: قیلقتیمور (س ۸) ا، ب، ت: جوسکاب:
 ح: جوسکاب (س ۸) چ، ح: هلاک شدن (س ۹) ح: امیر نوروز (س ۹) ح:
 بودند و کیفیت آن واقعه (س ۱۰) چا: آروق: ق: اروق: ت، ث: اورو (س ۱۴)
 ا: بازگردانید (س ۱۴) ا: قرمان (س ۱۵) ا: اوقسون (س ۱۸) ح: یازدهم
 س (۲۱) ا: بشمون

ص ۱۱۷۳

س (۱) ت، ث، ج، چ، ح: «نیز» ندارد (س ۲) ح: «جانب» ندارد (س ۵) چ،
 ح: مرحوم ملک (س ۵) ت، ث: «جلال الدین» ندارد (س ۷) ت، ث، ج، چ، ح:
 در سال (س ۷) ق: قشلاق (س ۸) ا، ق، چا: نموده: چ، ح: فرمود (س ۸) ت،
 ث، ج: قوبکتور (س ۱۲) ا: رسانیدند (س ۱۲) ا، ب، ت، چا: «الدین» ندارد
 (س ۱۵) ا: دارشاطبه: ق: دارالشاطبه (س ۱۶) ج، چ: طوغان: ح: توغان
 (س ۱۷) ا: سرده: ق: سرده (س ۱۸) ت، ج: ارغون خان را ببند: ث: ارغون
 (س ۱۹) ت، ث، ج: پادشاه، به جای ارغون خان (س ۲۲) ت، ث، ج، چ، ح: ملک
 بامدادی (س ۲۲) ت، ث، ج: «آقا» ندارد (س ۲۳) ج: گرم پرسید

ص ۱۱۷۴

س (۱) چ: ملک را (س ۱) ت، ث، ج: جهودی بر روی (س ۲) ث: سخن
 فی الحال (س ۳) ت، ث، ج، چ، ح: استکشاف فرمود (س ۴) ث: بازگفت
 (س ۷) ت، ث: هشتم: ج: هژدهم (س ۷) چ، ح: «وستانه» ندارد (س ۸) چ،
 ح: منصوریه (س ۹) چ، ح: «وحشمت» ندارد (س ۱۰) ث: بهاء دین (س ۱۱)
 چ، ح: داشتند (س ۱۲) ت، ث: نافذ گشت (س ۱۴) ت، ث، ج: رفت (س ۱۶)
 ت، ث، ج، چ، ح: اینجو (س ۱۷) ا: «صاحب» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد
 (س ۱۸) چا، ق: بیکبارگی (س ۱۹) ث: تمام: ح: بتمامت (س ۱۹) ا، ت، ث:
 رسانید (س ۱۹) ت، ث: سوم شعبان: ج: رمضان (س ۲۰) ت، ث: «در تبریز»
 ندارد (س ۲۰) ت، ث: بکشتند (س ۲۰) ا، چ، ق: بندید: ت، ث، ج: سرده
 (س ۲۲) ت، ث، ج: نوشته بودند (س ۲۵) ت: رسانید: ج، چ: رسانند (س ۲۵)
 ت، ث، چ، ح: نوکری بفرستاد

ص ۱۱۷۵

س (۱) ت، ث، ج: زیارت گاهی (س ۲) ا، ق: بیسودر (س ۶) ا، ت، ث، ج، چ،
 ح: «در» ندارد (س ۶) ت، ث: او آوردند (س ۱۱) ت، ث، ج: «الدوله» ندارد
 (س ۱۱) ت، ث، ج، ح: سکتور: چ: سیکتور (س ۱۴) ت، ث: هندگی پادشاه عرضه

س (۱۵) ت، ث، چ: بنفس خود س (۱۶) چ، ح: احتیاج است س (۱۸) ت، ث،
چ، چ، ح: «داده» ندارد س (۱۹) ت، ث، چ، چ، ح: نوکر س (۲۱) چ، ح: آن وقت
س (۲۲) ح: مال فارس

ص ۱۱۷۶

س (۲) ح: بازدهند س (۲) ت، ث، چ: مقید کرده س (۴) ح: بسیار نمودند
س (۶) ت: رسانید؛ ث: رسانیدند س (۷) چ، ح: علاکانی س (۸) ت، ث: در حدود
کوشک س (۱۱ و ۱۲) ت، ث: فرو نمی گذاشت س (۱۴) ث: تاغیان س (۱۶)
ث: «ارغون خان» ندارد س (۲۰) ت، ث: پسر اسای؛ ح: انتای س (۲۱) چ، ح:
خاتون بزرگ

ص ۱۱۷۷

س (۱) چ، ح: نوکال س (۱) ا: سنکتور؛ ث، ح: سکتور؛ ت: شکتور؛ ق: شنکتور
س (۱) چ، ح: قوبجو قبال س (۲) ت، ث، چ: بر نشینند؛ ح: نشینند س (۴) ت،
ث: بیلسون؛ ح: مراغه س (۵) ت، ث، چ: پانزدهم ماه س (۵) ح: اوغروق
س (۶) ت، ث: آن سوی دربند س (۷) ا، ب، ت، چ، ق: منکوتیمور؛ ث: منکو
تیمور س (۱۰) ت، ث: طفرجه و طانبو س (۱۲) ح: قریب س (۱۲) چ، ح:
یه قتل آوردند س (۱۳) ت: بورلتای؛ ث: بورالتای؛ چ: بورلتای س (۱۴) ا، چ:
حریکتای؛ ب: جریکای؛ پ: حریکای س (۱۶) ت، ث، چ، ح: به عیش و عشرت
س (۱۷) ت، ث: جیرغامیشی س (۱۸) ت، ث، چ، ح: اطراف ممالک س (۲۱)
ت، چ، چ، ح: شهر تبریز س (۲۱) ح: تبریز و کیفیت آن س (۲۳) ت، ث:
دفع آن

ص ۱۱۷۸

س (۱) چ، ح: نوکری س (۲) ت، ث: بر املاک قسمت س (۲) ت، ث، چ، چ،
ح: قسمت کند س (۳) ث: «ارغون خان» ندارد س (۴) چ: شادی آغا س (۴) ا:
مانده بودند س (۵) ت، ث، چ، ح: آخر رجب س (۷) ق: بیلاغ س (۸) ت، ث:
و سلطان؛ چ: وصطان؛ ق: وان و سلطان س (۸) چ: فرمودند س (۸) ت، ث،
چ، چ، ح: مولانا اعظم علامه العالم س (۱۰) ث، چ: ولایت غربی س (۱۱) چ،
ح: ارغون خان را محاوره س (۱۱) ت، ث: خوش افتاد س (۱۵) ت، ث، ح:
حال آن س (۱۵) چ، چ، ح: بر عزیمت س (۱۶) ت، ث، چ، چ، ح: بازگردیم
س (۲۰) ح: «به» ندارد س (۲۰) ا، ب: معاقبت س (۲۲) ح: «راه» ندارد
س (۲۲) ح: کردند و او را س (۲۳) چ: ولسماننه س (۲۳) ا، ب: ابجی؛ چ:
ابجی؛ چ، ح: ایلخی س (۲۳) ا، ب: قان س (۲۴) ث، ح: باز مراجعت س (۲۵)
ث: «ارغون خان» ندارد

ص ۱۱۷۹

س (۱) چا، ق: بنهادند س (۳) چ، ح: خطیب را س (۳) چ، ح: بازگردانیدند
 س (۴) چ: شهر تبریز س (۵) ح: بنانهاد س (۵) چ، ح: «راه ندارد س (۵)
 چ، ح: افکند س (۶) ح: نهی جاری س (۷) ث: اساس؛ چ، ح: بنیاد س (۷)
 چ، ح: نهاده س (۸) چ، ح: عمارت آن س (۱۰) ت، ث، چ، ح: «بدان صنعت»
 ندارد س (۱۳) ث، چ، ح: چهل برآوردن س (۱۴) ث: بخشیان بود
 س (۱۴) ث: «بود» ندارد س (۱۶) ث، چ، ح: عمر دراز س (۱۶) ث: پرسیدند
 س (۱۸) چ: یافته شود س (۱۸) ث، چ: گفت آری س (۱۹) چ، ح: «اشارت»
 ندارد س (۱۹) چ، ح: کنند س (۲۰) ث، چ: می‌کرد س (۲۲) ث: هیچ طایفه
 دیگر؛ چ: دیگر هیچ آفریده س (۲۲) چ، ح: بنزد او س (۲۲) ث: شب و روز؛
 ح: شب‌روزی س (۲۳) ا، چ، ح: «می» ندارد

ص ۱۱۸۰

س (۲) چ، ح: از چهل بیرون آمد س (۲) چ: برآمد س (۲) چ: عزم س (۲)
 چ: اران فرمود س (۳) ث، چ، ح: طاری شد س (۵) ح: صحت س (۶) ا: نافع؛
 ب، ث، چ، چ: نافع؛ چا: نافع؛ ق: نافع؛ ح: طافع س (۸ و ۹) چ: گفت‌وگوی
 آمدند و تفحص می‌کردند؛ ح: درآمدند و تفحص می‌کرد س (۱۰) ث، چ، ح: چ، ح:
 داد مالی وافر به مستحقان دادند س (۱۱) چ، ح: «تهمت» ندارد س (۱۲) چ:
 می‌نهادند س (۱۲) ث، چ: به چوقی شکنجه س (۱۲) ح: یرغو س (۱۳) ث، چ،
 ح: «دیگر» ندارد س (۱۴) ث، چ، ح: تسعین و ستمانه س (۱۷) ث: امرا و
 التهاب فتنه؛ چ، چ، ح: و التهاب آتش فتنه س (۱۸) چ، ح: «وستمانه» ندارد
 س (۱۹) ث: گذشته بود س (۲۰) چ، ح: «امرا» ندارد س (۲۳) چ، ح: متفق‌شده
 س (۲۳) ح: آغاز قصد اضداد خویش کردند مثل طغاجار و قونجوقبال بابوکال و
 ایلجیدای سوگند خوردند و متفق شدند

ص ۱۱۸۱

س (۱) ث، چ: چهارم س (۴) چ، ح: «ارغون‌خان» ندارد س (۵) ث، چ، چ،
 ح: با وی گفتند س (۵) چ: کشتن فرمودی س (۷) ث، چ، چ، ح: در آدینه
 س (۷) ث، چ، چ، ح: بیست‌وهفتم س (۹) چ، ح: طوغجاق‌خاتون س (۱۲) ث،
 چ، ح: مدتی شد س (۱۳) چ، ح: عجب باشد س (۱۵) ث: جور و ستم س (۱۷)
 چ: در آن روز س (۱۸) ق: جتای‌اغول س (۱۸) چ: مشغول گشتند و؛ ح: مشغول
 شدند و س (۱۸) ث، چ: جوشی را س (۱۹) چ، ح: سعدالدوله را گرفته
 پی‌آوردند س (۲۰) چ، ح: آن روز س (۲۲) چ: طوغان و توکال را س (۲۳)
 ح: آغاز فتنه و تاراج نمودند س (۲۴) چ، ح: «بکلی» ندارد س (۲۵) ث، چ:
 لشکر س (۲۵) ح: در حرکت آمده

ص ۱۱۸۲

س ۲) ث: گرفتار بودند س ۶) ث، ج: اوایل شوال س ۷) ث: امور ممالک
 س ۸) ث: دوشنبه؛ ج، ح: سه شنبه س ۱۱) ج، ح: تعزیت داشتند س ۱۳) ث،
 ج، ج، ح: «غازان خان» ندارد س ۱۴) ح: اجلال س ۱۵) ث: برخوردار گرداناد
 س ۱۷) ج، ح: بعد از وفات س ۲۰) ث: قوقان اقتاچی س ۲۰) ث، ج، ج، ح:
 را به خراسان فرستادند به طلب شهزاده غازان س ۲۱) ث، ج، ح: «اباقاخان»
 ندارد س ۲۱) ث، ج، ح: «او» ندارد

ص ۱۱۸۳

س ۱) ث، ج، ح: «احمد» ندارد س ۱) ث، ج، ج: روانه کردند س ۲)
 ج، ح: «به روم» ندارد س ۳) ج، ح: چنانچه س ۳) ج: کهرگای؛ ح: کورکا
 س ۵) ج، ح: قاطع س ۷) ث، ج: شکتور؛ ج: سیکتور؛ ح: سکتور س ۸) ث،
 ج: سماغر س ۸) ث: ایلجداي س ۸) ث، ج، ج، ح: «قوشچی» ندارد س ۹)
 ث، ج: متفق شده؛ ح: متفق بودند س ۹) ح: هنوز ترسند س ۱۶) ج، ح:
 بیست و هشتم س ۱۹) ح: عراق رسیدند و خبر آوردند س ۲۰) ا: اران س ۲۱)
 ث: آورده اند س ۲۴) ا، ب: بوقو؛ ث: توقو؛ ج، ح: توقور

ص ۱۱۸۴

س ۱) ج: سکا س ۲) ث: قورومیشی؛ ج: قورومشی س ۲) ق: چا: علیناق
 س ۳) ح: التاغ س ۴) ث، ج: بلارغو س ۵) ث، ج، ج، ح: این معنی س ۷)
 ث، ج، ج، ح: شهزاده غازان س ۹) ج، ح: پیوند س ۱۰) ج: الجیدای
 س ۱۱) ث، ج، ج، ح: متوجه خدمت

ص ۱۱۸۵

س ۱) ق: قسم سیم س ۳) ج، ح: سیرت س ۳) ج: گزیده او س ۳) ث،
 ج، ح: «نیکو» ندارد س ۴) ح: «نیکو» ندارد س ۵) ح: «حکایات» ندارد
 س ۶) ا: داخل شده س ۶) ج، ح: از هرکس و هر کتاب؛ ق: از هر کس که
 معلوم شده

ص ۱۱۸۷

س ۲) ا: «بن» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۴) ا: عبارت درون []
 نیامده، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۴) ج، ح: این داستان س ۶) ا، ق، چا:
 جای نشسته در نسخه ها سفید مانده س ۷) ا، ق، چا: جای مقام نیز در نسخه ها سفید
 مانده س ۱۰) ا، ق، چا: سال عمر نیز در نسخه ها سفید مانده س ۱۵) ج،
 ح: فرزندان او والسلام س ۱۷) ج: صورت بخت س ۱۸) ج، ج، ح: «زمان»

ندارد (س ۱۹) ج: است از احوال او والسلام: چ، ح: است از احوال

ص ۱۱۸۸

س (۱) ق: قسم سیم (س ۲) ج، چ، ح: «سختنها» ندارد (س ۲) ج: بیلگها که از او تقریر کرده اند و حکمهایی که کرده: چ: که از او نقل کنند و حکمها که کرده باشد: ح: که از او نقل کنند و حکمها که کرده (س ۴) ج، چ، ح: سابق نیامده (س ۴) ج: متفرق از کس و هر جای (س ۴) ج، ح: معلوم شده

ص ۱۱۸۹

س (۱) ج، چ، ح: قسم اول از داستان گیخاتوخان (س ۲) ح: «او» ندارد (س ۳) ق: «وقت» ندارد (س ۵) ج، چ، ح: گیخاتوخان (س ۵) ح: «بود» ندارد (س ۵) ح: توقدان: ق: بوقدان (س ۶) ج: قورجین: چ، ح: قورچی: ق: دورجین (س ۷) ج، چ، ح: بوده اند (س ۸) ج، چ، ح: بخواست (س ۸) ج، چ، ح: توغو (س ۹) ج، چ، ح: دندی خاتون (س ۱۰) ق: ایلتورمیش: چ: ایلتورمیش (س ۱۰) ج: قولیع: چ: قولوق: ق: قیلغتمور (س ۱۱) چ: قنقورات (س ۱۲) ح: اورواک (س ۱۳) ح: بلغان (س ۱۳) ا، ب: بتی: چ: بتی (س ۱۴) ا: نکلمش: چ: سکلمیش (س ۱۵) ج: ارلات (س ۱۶) ج، چ، ح: دندی (س ۱۸) ج: اولاقوتلغ ملک که به قورمشی پسر الیناق داده بودند (س ۱۸) چ: غربتای (س ۱۹) ح: ایل قتلغ (س ۲۰) ح: اراق تلغ

ص ۱۱۹۰

س (۱) ق: قسم دوم (س ۳) چا: جلوس او در سریر خانی (س ۴) چا: «بر سریر خانی» ندارد (س ۴) ق: «احوال» ندارد (س ۶) ا، ج، چ، ق: «در» ندارد (س ۷) ب: «امراء» ندارد (س ۷) ج: بوده اند (س ۸) ا، ج، چ، ح: ق: قورمشی: چا: قورمیشی (س ۹) ا: «خدمت» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۰) ا: اجلام: چا: جلوس (س ۱۰) ح: توغان (س ۱۱) چا، ق: مبالغه تمام (س ۱۶) چا، ق: «کنگاج» ندارد (س ۱۷) ا: ستمانه موافق بیست و پنجم السحای بوسیله (س ۱۷) چا، ق: «شهباده» ندارد (س ۱۷) چا، ق: «به مبارکی» ندارد

ص ۱۱۹۱

س (۱) ق، چا: «طالع سعد» ندارد (س ۳) ق، چا: امرایی (س ۳) ح: یرغو (س ۳) چا، ق: یارغوداشتن ایشان (س ۵) چا: گرفتند (س ۶) ح: واقعه برادرش (س ۷) ح: وزرا را (س ۷) ج: نمایند: ح: فرماید (س ۸، ۱۳، ۲۲) ا: شیکتور: چ، ح، ق: شیکتور (س ۸) چا: صورت حال (س ۱۰) ق، چا: گناه بنده و از آن هر یک (س ۱۱) چا: قونجیبال: چ، ق: قونجوقبال (س ۱۲) ح: بولقاق (س ۱۴)

چا: هرچه شما گفته‌اید من (س ۱۸) ا: «سغن» ندارد: از دیگر نسخه‌ها گرفتم
 س (۲۱) چ: خلاص داشت (س ۲۲) ق، چا: عفو گیخاتوخان (س ۲۳) چا: معترف
 شدند: ق: معترف گشتند

ص ۱۱۹۲

س (۱) چا: محبوبس و زنان (س ۲) ا، چ، ح: از آن (س ۷) ح: کارها کرده
 باشد (س ۸) ج، چ، ح: کشتن باشد (س ۸) ج، چ، ح: این سخن (س ۸) ج،
 چ، ح: از گیخاتو بشنید (س ۱۰) ج، چ، ح: نهم شعبان (س ۱۱) چ، ح: قونجوبال
 س (۱۱) ق: بکشمیشی (س ۱۵) ج، چ: گیخاتوخان (س ۱۶) ج، چ: مطلق خویش:
 ح: خویش در آن (س ۱۷) ج، چ، ح: گیخاتوخان (س ۱۷) ح: نیابت را مطلقا
 س (۱۹) ج: به موضع (س ۲۱) ج، چ، ح: ممالك (س ۲۲) ج، چ، ح: به ممالك
 روانه (س ۲۲) ج، چ، ح: در آخر زمستان (س ۲۳) ج: بیست و نهم: ح:
 بیست و هفتم (س ۲۳) ا: رینو: چ، ح: ق: زبو

ص ۱۱۹۳

س (۳) ج، چ، ح: «حدوده» ندارد (س ۴) ج، چ، ح: «نوکر» ندارد (س ۶) ح:
 مردی بابا نام (س ۷) ح: پیغام فرستاد (س ۱۱) ج: عزیمت فتح (س ۱۱) ج،
 چ، ح: «را» ندارد (س ۱۱) ج: «فسخ» ندارد (س ۱۳) ج، چ، ح: جمال‌الدین
 س (۱۳) ج، چ، ح: شهزاده بود (س ۱۵) ا، ج، ح: ق: واجب داشت (س ۱۸، ۲۲)
 چ، ح: سیکتور (س ۲۰) چ: کنیم (س ۲۲) ج: قراچالی شد (س ۲۴) ق، چا:
 فرستاده

ص ۱۱۹۴

س (۱) ح: گیخاتوخان (س ۲) ا: «است و» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد
 س (۴) ا: نمایند (س ۵) چ، ق: سیکتور: ج: سکتور (س ۶) ج، چ، ح: در خلوت
 صورت (س ۱۲) چ: گیخاتوخان (س ۱۴) ج: رسیدند (س ۱۵) ج، چ، ح:
 گردانیده بودند (س ۱۵) ج، چ، ح: گیخاتوخان (س ۱۶) ج، چ: «دستمائه» ندارد
 س (۱۷) ج، چ، ح: مجلکا (س ۲۴) ج، چ، ح: گیخاتوخان (س ۲۴) ا، ب، چ،
 ح: الاماغ (س ۲۴) ج: غازان‌خان

ص ۱۱۹۵

س (۱) ج، چ، ح: گیخاتوخان (س ۲) ا: اموال مقبولان: ب: مقولان: ج: جماعت:
 چ، ح: جماعت مقولان (س ۳) ج: بوراچی (س ۴) ج: گیخاتوخان (س ۵) ج،
 چ، ح: «نیز» ندارد (س ۶) ج، چ، ح: «سمنائی» ندارد (س ۹) ج، چ، ح: «حال»
 ندارد (س ۱۰) ح: به شام (س ۱۰) ب، ج، چ، ح: قلعه روم (س ۱۰) ج:

کرده (س ۱۱) ج، چ، ح: طایجو (س ۱۱) ا، ب، ت... چا: منککوتیمور؛ ج:
منکو (س ۱۲) ج: صوب گشتند (س ۱۳) ا: شهزادگان (س ۱۳) ج، چ، ح:
بر طریق (س ۱۴) ج، چ، ح: آخر رجب (س ۱۵) ا، ب، چ، ح: قلعه روم (س ۱۵)
ج، چ، ح: آنجا را (س ۱۵) ج، چ، ح: بمضی را (س ۱۵) ح: اسیر کرد
(س ۱۷، ۲۰) ج: گیخاتوخان (س ۱۷) ا: حدودالباق؛ ق: الثاق (س ۱۷) ج:
بلغان خاتون؛ چ، ح: بولغان (س ۱۸) ج، چ: تسعین و ستمائه (س ۲۱) ج، ح:
لازم می بودند (س ۲۲) ج: «به» ندارد (س ۲۴) ا: صاحب دیوان (س ۲۴) ج:
بندگی حضرت (س ۲۵) ح: صدر جان گفتند (س ۲۵) چ: برادرش قطب الدین را

ص ۱۱۹۶

(س ۱) ج، چ: قطب جهان گفتند (س ۱) ج: «او» ندارد (س ۱) ح: «را» ندارد
(س ۱) ج، ح: قاضی القضاتی را به نام (س ۲) ج: حکومت (س ۲) ج، ح: «نیز»
ندارد (س ۳) ج، چ، ح: عراق عجم (س ۳) ج: تسعین و ستمائه (س ۴) ج:
بکنه؛ چ، ح: بکنه (س ۶) ج، ح: الئی و تسعین (س ۷) چا، ق: دوازدهم
(س ۷) ج: رجب هم از راه (س ۸ تا ۹) ق: عبارت «ایلچیان قونجی... از خراسان
رسیدند و» ندارد (س ۹) ج: ارکتمور (س ۹) ج، چ: ایلچیان امیر نوزو
(س ۱۰) ج، چ، ح: برسدند (س ۱۱) ا، ب، ق: ناتممش (س ۱۲) ا، ب، ت...
چا: منککوتیمور (س ۱۲) ج، چ: «ایداچی» ندارد (س ۱۲) ج: چریکی (س ۱۳)
ج: اشکمه؛ چ، ح: اسکمه (س ۲۲) ج، ح: دهم جمادی الاول (س ۲۲) ح: کنار
آب کر (س ۲۳) ج، چ، ح: نموده (س ۲۴) چا، ق: بیلسوار (س ۲۵) ا، ب،
ت... ق، چا: منککوتیمور

ص ۱۱۹۷

(س ۲) ج: «حضرت» ندارد (س ۲) ج، ح: فرموده (س ۲ و ۳) ح: «پانزدهم
شعبان او راه ندارد (س ۴) ج، چ، ح: آغاز قوریلتا (س ۷) ح: خللهایی
(س ۷) ح: مملکت (س ۸) ح: واقع شده بود (س ۱۰) ج، چ، ح: بحثی و فکری
(س ۱۱) ج، ح: «حضرت» ندارد (س ۱۱) ج: گیخاتوخان (س ۱۴) ج، چ: مسلوک
(س ۱۴) ج، ح: نقود (س ۱۸) ج، چ، ح: وضعی کند (س ۱۹) ح: «در آن باب»
ندارد (س ۱۹) ج، ح: تمام می کرد (س ۱۹) ا، ب: سکتور؛ ج: سکتور
(س ۲۰) ج، چ، ح: وضع چاو (س ۲۱) ج، ح: «پادشاه» ندارد (س ۲۱) ج: رعایا
و لشکری (س ۲۲) ج: صدرالدین به بندگی؛ ح: در بندگی

ص ۱۱۹۸

(س ۱) ج، ح: شعبان امرا (س ۲) ح: ایناق جهت (س ۲) ج، ح: اخراجات
چاو (س ۳) ج، ح: روان شوند (س ۳) ج، ح: دوازدهم رمضان (س ۴) ح:

یازدهم شوال (س ۵) ج، ح: «وستمائ» ندارد (س ۶) ج: فی الحال (س ۹) ج: چیزی زیادت (س ۱۰) ج، ح: اقمشه و امتعه (س ۱۰) ق: بازار گرفتند (س ۱۱) ج: یافت نمی شد (س ۱۲) ج، ح: باغها بردند (س ۱۲) ج: انبوه و معظم: ح: معظم و انبوه (س ۱۲) ج، ح: بکلی از مردم خالی ماند (س ۱۳) ح: گوشه ها (س ۱۴) ج: در شب (س ۱۵) ج، ق: به دست آوردی (س ۱۷) ج: به بهای آن (س ۱۷) ج، ح: نامبارک (س ۱۸) ج: به چه خریدی فی الجمله (س ۱۸) ج: خلاق (س ۱۸) ق: «بلا» ندارد (س ۲۰) ج، ح: گیخاتوخان (س ۲۱) ج، ح: «راه» ندارد (س ۲۲) ج، ح: مقدم صدور اینجا (س ۲۲) ج: نمانده است (س ۲۲) ج: به عزا (س ۲۳) ج: از دکانها: ج، ح: از بازارها (س ۲۳) ج، ح: روز جمعه (س ۲۵) ج، ح: نمنا

ص ۱۱۹۹

(س ۱) ج، ح: عنان (س ۱) ح، ق: صدرالدین را: ج: جاوی را (س ۳) ح: بیت (س ۶) ح: تائر (س ۶) ح: «باتفاق نوکران» ندارد (س ۶) ج: خرابی بصره (س ۹) ج: شهر آوردند: ح: شهر کردند (س ۹) ح: زمانی (س ۱۲) ج، ح: «وستمائ» ندارد (س ۱۵) ح: «این جانب» ندارد (س ۱۶) ج، ح: گیخاتوخان (س ۱۶) ج: احوال (س ۱۷) ق: توراقچین: ج، ح: قراقچین (س ۱۹) ج، ح: گیخاتوخان (س ۲۰) ا: جیعاك: ج، ح: جیعاك: ق: حصاك (س ۲۰) ج، ح: ایلتمور (س ۲۱) ج: هندسور (س ۲۲) ج، ح: گیخاتوخان

ص ۱۲۰۰

(س ۱) ج: لشکریان (س ۱) ج: طفار (س ۲) ح: «شهر» ندارد (س ۳) چا: سکورچی: ج: سکورچی (س ۳) ج، ح: گیخاتوخان (س ۴) چا: بلقاق: ج، چ، ح: «و بلقاق راه» ندارد (س ۶) چا: غربتای (س ۶) ج، ح: «ایلچی فرستاده» ندارد (س ۷) ج، ح: «باوی» ندارد (س ۸) ج، ح: «امراء» ندارد (س ۹) ج: ملازم بودند (س ۹) ج: در آن کار: ح: در آن کار با وی (س ۱۰) ج، ح: نگاه دارد (س ۱۰) ج، ح: گیخاتوخان (س ۱۱) ج: گرفت و بند کرد (س ۱۱) ج، ح: به شهر تبریز (س ۱۲) ج: رفته بود (س ۱۴) ج: به کنار (س ۱۷) ح: عرضه داشت (س ۱۹) ج، چ، ح: به جنگ (س ۱۹) ج: بغفیه (س ۲۰) ج، ح: «پیغام» ندارد (س ۲۰) ق، چا: تحریر کرده (س ۲۳) ج، ح: آگاه نه (س ۲۴) ج، ح: وقوف یافته (س ۲۵) ح: متفق گشته

ص ۱۲۰۱

(س ۱) ح: متفق گشته (س ۳) ح: ابهر (س ۳) ح: مانده (س ۴) ا: «نیست» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۵) ح: تمام این ولایت (س ۶) ج، ح:

آریم (س ۷) ا: آمدند (س ۸) ا، ب: بوقو؛ چ: توغو؛ ح: بوغو (س ۱۱) چ،
ح: «امیر» ندارد (س ۱۱) ح: ایرنعین (س ۱۲) ح: پدر آوردند (س ۱۲)
چ، ح: «روز» ندارد (س ۱۳) ح: هشتم (س ۱۳) چ، ح: الاول (س ۱۳) ب،
ق: طوغلیجه؛ چ، ح: طوغریلجه (س ۱۴) چ، ح: باسماق (س ۱۴) چ، ح: قراجه
(س ۱۷) ح: «با لشکری تمام» ندارد (س ۲۰) ا، ق، چا: یاریم؛ چ، ح: بارین
(س ۲۰) چ: گیخاتوخان (س ۲۲) چ، ح: جمادی الاخر (س ۲۳) ح: اوچونچی
(س ۲۴) ح: ایت اوغولی (س ۲۵) چا: ایت قولی

ص ۱۲۰۲

(س ۲) چ: فرمایند (س ۵) چ: تاجو؛ ح: حسن تاجو (س ۶) چ، ح: مصاف
دادند (س ۷) چ، ح: جمادی الاول (س ۱۰) چ، ح: «تمام» ندارد (س ۱۲) چ،
ح: «را» ندارد (س ۱۲) چ، ح: «بد» ندارد (س ۱۲) چ، ح: بودند (س ۱۳)
چ، ح: تمامی حکایت (س ۳) چ، ح: غازان خان متعاقب

ص ۱۲۰۳

(س ۱) ق: قسم سیم

ص ۱۲۰۵

(س ۲ تا ۳) ح: عبارت «بن هولاکوخان... چینگگیزخان» ندارد (س ۴) ا: عبارت
درون [] را ندارد (س ۷) ث: «ارغونخان» ندارد (س ۸) ث: شعب (س ۹)
ق: قسم دوم (س ۱۰) چ، ح: «مبارک او» ندارد (س ۱۱) ث: حالت جلوس بر
(س ۱۱) چ، ح: سریر خانی (س ۱۱) چ، ح: تاریخ احوال (س ۱۳) ق: قسم سیم
(س ۱۴) چ، ح: در سیر (س ۱۴) چ، ح: «پسندیده» ندارد (س ۱۴) چ، ح: گزیده
او و مثلها و بیلگهها که از او نقل کنند و حکمها که کرده است و حکایات حوادث
که در زمان او واقع گشته از آنچه در دو قسم سابق نیامده (س ۱۷) ق، ث:
یاساقها (س ۲۱) چا، ق: در قلم می آید

ص ۱۲۰۶

(س ۱) ث: اول غازانخان بن اباقاخان (س ۴) ث: «او» ندارد (س ۴) ث:
شعب (س ۵) ا، ث، ق: «و» در آغاز سطر ندارد (س ۵) ث: پسر مهین (س ۶)
ق، چا: دوازده (س ۷) ث: دورمان؛ ق: دورنان (س ۷) ث: مولادای (س ۸) ث:
بوسین؛ چا: تبسن (س ۱۲) ث: کوتاج (س ۱۸) ا: سرسکومسج؛ چا:
بیربیکومینج؛ ث: سرسکومسج (س ۱۸) ا: ابکون

ص ۱۲۰۷

(س ۶) چا، ا: «شعر» ندارد (س ۱۰) چ، ح: متفق الکلمه (س ۱۱) چ، ح: بیت

س ۱۳) ب، ت، ج، چا: خرشید س ۱۳) ث، چ، ح: رخشان رسد س ۱۴) ث، ج: موعالجین؛ چ، ح: بودالچین س ۱۴، ۲۴) ث: اسسک؛ ح: اسسکی س ۱۵) چ، ح: قلساق س ۱۵) ث، ج: «خاتون» ندارد س ۱۵) ج، چ: آمده بودند س ۱۶) ث: چنانچه س ۱۶) او هنوز س ۱۷) چ، ح: «قید» ندارد س ۱۷) چ، ح: فی الجمله س ۱۷) چ، ح: او را می پرورد و در حیرت اشفاق از جان (ح: + عزیز) گرامی تر می داشت س ۱۸) ث، ح: محکم س ۱۹) ث، چ: نظم؛ ح: بیت س ۲۲) ث: «زبان را... ملیح» ندارد س ۲۴) چ: شهزاده س ۲۵) ا: عبارت درون [] را ندارد

ص ۱۲۰۸

س ۱) ث، چ: اسهالی س ۱) ث: موغابین س ۲) ا: فوقحان س ۳) چا: آشو؛ ث: اسو س ۳) چ: عبارت «از قوم... آشو بوده» ندارد س ۴) ث: آشنای س ۴) ث: اسو س ۴) ا، ث: بولای س ۶) چ، ح: شد بر اسب نشست س ۶) ث: قوتلغ؛ چ: قولق؛ ح: قتلوق س ۷) ا، ث: مصلحت س ۷) چ، ح: و قتلغشاه در س ۸) چ، ح: به او ردو رسید س ۹) چ، ح: نمود؛ فرموده س ۱۱) چ، ح: مراجعت قتلغشاه اباخان (چ: اباخان) فرمود س ۱۱) چ، ح: من پیر س ۱۲) ث، چ، ح: اگرچه فرزندانم س ۱۲) چا: «دلبنده» ندارد س ۱۳) چ، ح: «و چون یگانه است» ندارد س ۱۳) نخواهد اما س ۱۴) چ، ح: طرططای می اندازد و جانور پرانیدن می آموزد س ۱۵) چ، ح: عبارت این سطر را ندارد س ۱۶) ث، چ، ح: ارغون خان رسانید س ۱۷) ث، چ، ح: او را چگونه س ۱۸) چ، ح: واجب و لازم است س ۲۰) ث، چ، ح: سبعین و ستمائ س ۲۰) ث، چ، ح: عزم خدمت س ۲۰) چ، ح: پدر بزرگ س ۲۱) چ، ح: شهزاده غازان س ۲۲) به حضرت اباخان پیوست س ۲۳) چ: اباخان س ۲۵) چ، ح: در پیش س ۲۵) چ، ح: «زین اسب» ندارد س ۲۵) ث، چ، ح: خود نشانند

ص ۱۲۰۹

س ۱) چ، ح: ابتهاج نمود س ۱) چ، ح: مخایل سلطنت س ۳) چ، ح: من به خود او را س ۳) چ، ح: اگرچه ارغون خان س ۷) ث: سیرغامیشی س ۷) چ، ح: بازگردیدن س ۹) ث، چ: بولغان خاتون؛ چ، ح: بولغان س ۹) ب، ت، ث، چ: چا: فرزند پسرینه س ۱۱) ث: پسندیده داشت س ۱۲) ت، چ: سقورلوق؛ چ: سقورلوق؛ ح: سقورلوق س ۱۲) ث، چ، ح: روانه س ۱۲) چ، ح: ارغون خان بر عقب او يك منزل س ۱۲) چ، ح: و او را کاسه س ۱۶) چ: ازوم؛ ح: ازوم س ۱۶) چ، ح: قودعمش س ۲۱) چ، ح: می کرد س ۲۲) ح: پسر خردتر س ۲۴) چ: غلبه کردن

ص ۱۲۱۰

س (۱) چ، ح: از اردوها دورتر س (۳) ا: و دوستی و هوشیاری س (۳) ث،
 ج، چ، ح: هشیاری س (۳) ث، ج: «و شکارگاه» ندارد؛ چ، ح: «گاه» ندارد
 س (۴) چ، ح: «صاحب می داشت و یک نفس س (۵) چ، ح: شکیبایی نداشت
 س ۸ تا ۱۰) ا: عبارت «یوسون و یاسلق... بر تجاوز» ندارد؛ س (۹) چ: انده
 قودایی س (۱۷) ح: یاروق س (۸) چ، ح: او را تعلیم داده س (۱۸) ث، چ:
 ایفوری س (۲۰) ث: فرهنگ تیرانداختن و سواری آغاز کرد س (۲۰) چ، ح:
 تیرانداختن و چوگان باختن س (۲۱) چا: «شعر» ندارد؛ چ، ح: بیت س ۲۲ و
 (۲۳) ث، چ: آیدش س (۲۴) چ، ح: جانور انداختی س (۲۴) چ، ح: اسب تاختی
 س (۲۵) ح: حیران بماندندی؛ ث، چ: می ماندند س (۲۵) ا: «سنه» ندارد، از
 دیگر نسخه ها است

ص ۱۲۱۱

س (۱) ث، چ، ح: قراونه س (۳) چ، ح: ارغون خان س (۴) چ، ح: پسر به
 دیدار یکدیگر شادمانی فرمودند س (۵) ث: روان شدند س (۵) چ، ح: به موضع
 آخری که در س (۶) ث: «بوده» ندارد س (۷) ث: شکار اول س (۷) چ، ح:
 یاغرامشی س (۸) چ، ح: توقف فرمود س (۸) چ، ح: چرغامشی س (۸) چ،
 ح: اشتغال نمود س (۱۱) چ، ح: تمام نرسیده بود س (۱۴) ث: عزم گتوخام
 و... داشتست؛ چ، ح: عزیمت جانب... داشت س (۱۵) چ، ح: قراونه س (۱۷)
 چ، ح: کاسه گیرم و خیر یاد کنم س (۱۹) چا: باغ حین س (۲۰) ث: سلجوق؛
 چ: سالجق س (۲۱) چ، ح: بازمی گردانید س (۲۲) ا: تارندار س (۲۲) ث:
 بوکالسی انکاهی؛ چ، ح: بوکال و ایکاحی س (۲۴) ا، ب: باوق؛ چ: یارق؛ ح:
 یاروق؛ چا: یاروق

ص ۱۲۱۲

س (۱) چ، ح: بودند و به موسم خریف چون س (۲) ث: «ری» ندارد س (۲)
 ث: اباقاخان هرشب س (۳) چ، ح: محبت هرشب س (۳) چ، ح: بیگام تغییر
 لباس کرده تاشناس س (۴) چ، ح: «جامه خواب خفته» ندارد س (۵) د: آشنا
 ایکاحی؛ ث: انکحی؛ چ، ح: اسسالکاجی س (۶) ث: زین بارگیر س (۷) ب، ت،
 چ، چا: تهی نشانند س (۱۱) ب: «بغایت» ندارد س (۱۲) ب، ت، چ، چا:
 غازان خان س (۱۱) ا، ث: «خاتون» ندارد س (۱۵) چا: «او» ندارد س (۱۶)
 ث، ح: دندان س (۱۷) چا: بدان خوانندی س (۱۹) چ، ح: مراجعت فرمود و
 س (۱۹) چ، ح: غازان خان هنوز س (۱۹) چا: ساله بوده بر س (۲۳) چ، ح:
 غازان خان

ص ۱۲۱۳

س ۱) ا: ارغون خان (س ۱) ا، ب: «آمد» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد
 س ۲) چ، ح: ارغون خان (س ۳) ب، ث، ج، چا: خود درآورد (س ۴) ث: به
 خراسان شد (س ۵) چ، ح: یافته است (س ۱۰) ب، ث، ج، چا: «جواب» ندارد
 س ۱۰) ب، ث، ج، چا: فصاحتی (س ۱۱) چ، ح: متحیر ماندند (س ۱۳) ا:
 «نیز» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۳) چ، ح: آن حدود (س ۱۴)
 چ، ح: به راه قایم مقامی (س ۱۵) ا، ب: آتش‌بوقا (س ۱۶) ث، چ، ح: آورد و
 بودند (س ۱۶) چ، ح: بماندند (س ۱۶) چ، ح: «چون» ندارد (س ۱۷) چا:
 «خان» ندارد (س ۱۹) ب، چ، ح: مستوفی؛ چا: متوفی (س ۲۱) چ: خزاین
 س ۲۳) چ: کسی را؛ ح: هیچکس را (س ۲۴) ث، چ، ح: نتوان داد (س ۲۵) چ،
 ح: «چون» ندارد

ص ۱۲۱۴

س ۱ تا ۴) چ، ح: هرگاه که جوهری (ح: جواهر) نفیس دیدی آن را [به] وی
 [ح: داده] و بعد از وفات بلغان‌خاتون خزانه‌داران در آن دست خیانت دراز کرده
 بودند و ارغون‌خان را معلوم شده و همواره بازخواست (س ۴) چا: خزانه دایما:
 چ، ح: همیشه (س ۵) ب: گیخاتون؛ چ، ح: گیخاتوخان (س ۹) ب: گیخاتون
 س ۱۲) چ، ح: نشست الجایتو سلطان (س ۱۲) چ، ح: قایم مقامی در خراسان
 س ۱۳) چ، ح: آن مدت و کیفیت و کماهی آن حالات در دو قسم یاد

ص ۱۲۱۵

س ۱) چا: «او» ندارد؛ چ: فرزندان غازان‌خان که تا غایت منشعب گشته‌اند؛
 ح: غازان‌خان که تا وقت منشعب گشته‌اند (س ۲) ا: ییدی‌مورقه‌خاتون (س ۲)
 ا، ب، ت... چا: منککوتیمور؛ چ: منکوتیمور؛ ث: تمور (س ۳) ث: طوقونشاه؛ چ:
 توقلفشاه (س ۴) ث: چفتای بوده است (س ۵) ا: بولوغان خراسان خراسان
 س ۵) چا: را دختر (س ۵) ث، ج: امیر تسو (س ۶) چا: «نام او منگلی تیگین و»
 ندارد (س ۷) ا: بوقتمور؛ ث: بوقتمور (س ۷) ا: سرعوجی و (س ۹) ا: دوقوز
 س ۹) ا: بوفنی؛ ب، چ: توقیننی (س ۱۰) ا: بنشانند (س ۱۰) ث، چا: ابتدای
 نویان (س ۱۱) چا: آورد نام او آلجوبه (س ۱۳) چا: کرموختون (س ۱۵) چا:
 «پادشاه اسلام» ندارد (س ۱۶) چا: «خان» ندارد (س ۱۶) چا: شعب شریف

ص ۱۲۱۶

س ۲) چ: طاب‌الله ثراه و جعل‌الجنة مثواه؛ ح: طیب‌الله ثراه (س ۳) چ، ح:
 و این قسم مشتمل است بر مقدمه قبل از جلوس (س ۴) ب، چ، ح: «حاله» ندارد
 س ۴) چ: سریر خانی (س ۵) چ، ح: «او» ندارد (س ۵) چ، ح: جنگهای... و

فتحیایی (س ۶) چا: «است» ندارد (س ۷) چ، ح: «او» ندارد (س ۸) چ، ح: بایدوخان (س ۹) چ، ح: و آن مشتمل است بر چند حکایت (س ۹) چا: «چنانکه يك يك بیایده» ندارد (س ۱۱) چ، ح: حال غازان خان (س ۱۱) چ، ح: به عهد ارغون خان (س ۱۲) چ، ح: خلاص شد (س ۱۳) ث، چ، ح: پنجمست (س ۱۴) چ، ح: «شهبزاده» ندارد (س ۱۴) ث، چ، ح: برای قایم مقامی خویش (س ۱۵) چ، ح: مملکت (س ۱۵) ث، ح: سرحد را (س ۱۷) چ، ح: می نمود

ص ۱۲۱۷

(س ۴) چ، ح: مراجعت نمود (س ۴) چ، ح: خدمتش بود اما (س ۸) چ، ح: کرده به جانب خانه های خود رفت (س ۹) چ، ح: طوغانجق (س ۹) ا: «خود» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۱) چ: می گذاشت (س ۱۱) چ: راه حکومت (س ۱۳) ث: پسندیده می داشت؛ چ: نمی داشت (س ۱۳) ح: طینت (س ۱۴) چ، ح: امیر بزرگ (س ۱۶) ث، چ، ح: خوشان (س ۱۷) چ، ح: ایشان بود (س ۲۳) ث، چ، ح: ارغون خان (س ۲۳) چ، ح: متعاقب کسان (س ۲۴) چ، ح: متعلقان و خاصگیان

ص ۱۲۱۸

(س ۲) ث: یاساق (س ۵) چ: سادات (س ۵) چ، ح: شهبزاده غازان (س ۷) ث: مکان فرمود (س ۷) ث، چ: یاغیگری نوروز و فتنه او (س ۹) چ، ح: طوغانجق (س ۱۰) ث، چ، ح: دختر خود را (س ۱۰) چ، ح: به پسر نیکی ساریان (س ۱۳) ث، چ، ح: جمله برفتند (س ۱۵) چ، ح: سادات ترخان (س ۱۷) ث، چ: نزد نوروز (س ۱۹) چ، ح: از بندگی... می آیی (س ۲۲) ا: «او» ندارد، از دیگر نسخه ها است (س ۲۵) چ، ح: ثمانین و ستمانه امیر نوروز با لشکر خود بر سر

ص ۱۲۱۹

(س ۱) ث، چ، ح: امیر نوروز با لشکر خود (س ۱) چ، ح: معظم شهبزاده غازان (س ۱) ب: تکتا؛ ث، چ: تکتک (س ۳) چ، ح: بر کنار پشته فرود آمده (س ۴) ث، چ، چ: غازان خان (س ۴ و ۵) چا: غلبه را آورد و پنداشت که آورد و است (س ۵) ث، ح: گرفته (س ۶) چ، ح: است و سوران انداخت (ح: انداختند) و از جوانب بر ایشان تاخت (س ۹) چ، ح: به راه نیشابور روان شدند (س ۱۰) ث، چ، چ، ح: امان یافت (س ۱۲) چ، ح: «و ایشان را... فرستاده» ندارد (س ۱۷) ث، چ: اقاچیان؛ چ: اخاجان؛ ح: اختجیان (س ۱۸) چ، ح: کردند و نیافتند (س ۲۰) ث، چ: به ولایت (س ۲۴) چ: نواز اعمال استرپاد؛ ح: نو که از اعمال استرپاد بود (س ۲۴) ث، ح: کوز تیمور (س ۲۵) چ، ح: و لشکرها که در

مازندران بودند

ص ۱۲۲۰

س ۲) چ: او راندند؛ ث، ج: دوانید س ۳) چا: اوق؛ چ، ح: اوغ از خرگاه
 س ۴) ث، چ، ج، ح: چون لشکرها س ۵) چ، ح: او را نیافتند س ۹) چ، ح:
 اندیشه در خاطر نگذرانیده ام س ۱۱) ث، چ، ج، ح: امیربایتمور س ۱۴)
 ب، کلندر؛ ث، چ: کلندر س ۱۴) چ، ح: قریب س ۱۶) ث: لشکرها س ۱۶
 و ۱۷) چ: چون لشکر منصور از دور س ۱۹) چا: برگستوانها س ۲۳) ث:
 جنگهای عظیم

ص ۱۲۲۱

س ۲) چ، ح: لشکر را دل داده س ۳) ث، ج: بازگردانیدن س ۴) ث، چ، ج،
 ح: رایات همایون س ۵) چ، ح: در رسیدند و چون به جویین رسیدند از مردم آن
 ولایت هیچکس پیش نیامد س ۸) چ، ح: شرایط خدمت به جای آورد س ۱۰)
 ث، چ، ج: ممکن گشت... او را نواخت س ۱۲) چ، ح: قریه س ۱۳) ث:
 خزینهداری س ۱۵) ا: عمارتهایی س ۲۱) ج: بر قاعده ملازم

ص ۱۲۲۲

س ۳) ا، ث، چ، ح: به کالپوش س ۶) ث، ج: اویفورتای س ۸) ث، چ،
 ح: پنهانندند س ۱۱) چ، ح: قطارهای استر س ۱۱) ث: اشتران س ۱۴)
 ح: الاجو س ۱۵) چ، ح: «امراء ندارد س ۱۵) چ، ح: خانه ها س ۱۶) چ،
 ح: «حال ندارد س ۱۸) چ: هولاجو؛ ح: الاجو س ۱۸) چ، ج، ح: برگشتند
 س ۱۹) چ، ج، ح: ایشان و جمعی انبوه س ۱۹) ث، چ، ج، ح: به نوروز
 پیوستند س ۲۴) چ: لشکرها بسیار س ۲۵) ث، چ، ج، ح: نورین آقا به
 شرف بندگی

ص ۱۲۲۳

س ۲) چ: کؤچ فرمودند س ۴) چ: جانب خراسان س ۷) چ، ح: مخالف سرا
 س ۷) ح: از توابع جام س ۷) چ، ح: الجایتو س ۸) چ، ح: نکاندون س ۹)
 چ، ح: به جام س ۱۱) چ: ترکان س ۱۲) ث، ج: برسید س ۱۳) چ، ح:
 تمام کوه س ۱۳) چ: چهارپایان س ۱۴) ث، ج: گندیده چنانکه س ۱۴)
 ث، چ، ج، ح: عفونت آن س ۱۵) چ، ج، ح: چا: می برد س ۱۹) چ، ح: فراه؛
 ج: فرا س ۱۸) چ، چا: سبزوار س ۲۰) ج: مصلحت ندانست س ۲۲) ث،
 ج، ح: پل

ص ۱۲۲۴

س ۱) ح: کوچانیده؛ چ: کوچ کردند و س ۲) چ: ح: هرات آورد س ۴)
 چ: ح: خدمتها س ۴) چ: ح: کوچ کرد و س ۶) چ: چ: ح: اویغورتای س ۸)
 ث: چ: چ: رسانند س ۹) ث: چ: چ: ح: فتنه و فتور س ۹) ث: چ: بولقاق؛
 چ: بلقاق س ۱۰) چ: ح: مهمل نمی گذاشت س ۱۱) ح: الفایه والامکان
 س ۱۲) ث: چ: چ: ح: ولایت س ۱۵) ث: ح: یایلاقمیشی؛ چ: یایلاقمیشی
 س ۱۸) چ: ح: شده است س ۲۱) ث: چ: آمد س ۲۲) چ: ح: «اصلی» ندارد
 س ۲۳) ث: ح: سیکتور؛ ح: چ: مکتور س ۲۴) چ: شیرکوه

ص ۱۲۲۵

س ۳) چ: ح: اکثر لشکریان س ۴) ث: چ: به حدود س ۷) ث: در حدود؛
 ح: به حدود س ۸) ث: چ: در تمام خراسان (ث: او) س ۸) ث: چ: چ: ح:
 یافت نمی شد س ۹) چ: ح: آمده بودند س ۱۲) چ: چ: دگرگون کردند و
 س ۱۳) چ: داشمند س ۱۵) چ: مشغول شدند س ۱۷) ح: طژن س ۲۰) ث:
 چ: به موجب فرموده س ۲۳) ث: چ: توکیل کردند س ۲۴) چ: ح: جمیع
 س ۲۵) چ: ح: شهزاده غازان

ص ۱۲۲۶

س ۱) ث: چ: چ: ح: «الادونویان» ندارد س ۲) چ: درآورد و بندگان ارغون
 چند روز در حدود؛ ح: بندگان غازان چند روز در س ۲) چ: ح: سوکان س ۳)
 چ: ح: نزول فرمود س ۵ تا ۱۰) چ: ح: نوروز با لشکریهای ماوراءالنهر و
 ترکستان عازم خراسان گشته. غازان س ۸) ث: چ: لشکری التماس س ۱۲)
 چ: ح: بتحقیق س ۱۲) چ: ح: لشکری بسیار است در آن ایام غازان در قراتپه
 س ۱۵) ا: برسید؛ ح: برسد س ۱۶) ث: چ: چ: ح: لشکر س ۱۷) چ: ح:
 بجانب قهستان س ۱۷) ث: چ: چ: ح: لشکریهای آنجا س ۱۹) چ: ح: یاغی
 پیایی س ۲۰) چ: ح: فرموده س ۲۰) ث: قوتلغ س ۲۱) ث: چ: ح: اقباجی

ص ۱۲۲۷

س ۱) ث: چ: چ: ح: «باشد که» ندارد س ۴) ث: چ: چ: ح: پوشانید و
 س ۷) چ: ح: پل معین س ۱۱) چ: ح: کوچ فرموده س ۱۲) ث: چ: چ: ح:
 مصاف دهند س ۱۴) ث: چ: چ: ح: امیر قتلغ شاه رسید س ۱۵) ح: تمام
 لشکرها س ۱۸) چ: ح: این طرف س ۱۹) چ: به معاربه س ۱۹) چ: مکاوحت
 با ایشان مصلحت؛ ح: با ایشان مکاوحت مصلحت س ۲۲) ث: چ: یک روزه

ص ۱۲۲۸

س ۱) ح: کرد و (س ۲) ح: مصاف دهد (س ۵) ث، چ، ح: اکثر لشکرها
 س ۵) ث، چ، چ، ح: به طلب (س ۶) ت، ث، چ، ح: اراتیمور؛ ث: اوراتیمور
 س ۶) چ: سرین (س ۹) چا: توزمیش خاتون (س ۱۱) ث، چ: بگیرد (س ۱۶)
 ح: در ده (س ۱۷) چ، ح: کرغ (س ۱۷) ث، چ، چ، ح: «از اعمال اسفراین»
 ندارد (س ۱۷) ث، چ، چ، ح: امیر نورین (س ۱۸) ث، چ، چ، ح: هزاره بزرگ
 س ۲۳) ح: رسیدند (س ۲۴) ث، چ: کنجک (س ۲۴) ب، ث: سوکورحیان؛ چ:
 سکورجیان

ص ۱۲۲۹

س ۲) چ، ح: قاجین (س ۴) ث، چ، ح: برسید (س ۵) چ، ح: آن شب معلوم
 کردند که (س ۹) ث، چ، چ، ح: ولیکن (س ۱۰) چ: بسیاری امیر (س ۱۰) ا،
 ث، چ: باروقی؛ چ، ح: باروقین (س ۱۱) چ، ح: قصد آن کرد (س ۱۲) چ،
 ح: چهارپایان (س ۱۴) چ، ح: فرو یگرفتند و قرب (س ۱۶) ث، چ، چ، ح:
 گوشه‌های ضریح (س ۱۶) چ، ح: و بازگشتند خراسانیان (س ۱۸) ث، چ، چ،
 ح: لشکر خواستند قریب (س ۲۰) چ: زدند از این طرف (س ۲۰) چ: از راه
 جاجرم (س ۲۱) چ: بسطام رفت (س ۲۱) چ، ح: ارغون خان دست داده بود و
 س ۲۱) چ، ح: معلوم گشته بود (س ۲۲) ث، چ، چ: غازان خان (س ۲۲) ث، ح:
 و دو روزی (س ۲۵) ث، چ: نموده بود

ص ۱۲۳۰

س ۱) ح: «از شهر» ندارد (س ۲) چ: گرد کوه برده؛ ح: برد (س ۳) چ، ح:
 است رفته بدین سبب ابیشقا (س ۳) ث، چ، ح: بازگردید (س ۴) چ، ح: دامغان
 رسید (س ۵) چ، ح: نیامد (س ۸) ح: خزیدند فرمود (س ۹) ث، چ، چ، ح:
 دو شبانروز (س ۱۱) چ، ح: کوسپند آنچه توانستند ترتیب نمودند (س ۱۱) چ،
 ح: از روی عاطفت (س ۱۲) چ، ح: گناه ایشان ببخشید (س ۱۵) ح: بغضی
 بیتکچیان (س ۱۶) ث، چ، چ، ح: التفات (س ۱۷) چ، ح: داشتند از ایشان
 بازگرفتند (س ۱۸) ح: واقعه هایلله... ظاهر کردند (س ۲۰) ح: چنانچه
 س ۲۰) چ: مغول باشد؛ ح: مغولان باشد (س ۲۳) چا: ساتلمش؛ چ: ستلمش؛
 ح: ستلمیش (س ۲۵) چ، ح: تورمیش

ص ۱۲۳۱

س ۳) چ، ح: قافلاق (س ۴) چ: اتفاق کردند و (س ۵) ح: بر عقب او
 س ۵) ح: «او راه» ندارد (س ۷) ث، ح: جماعتی سادات (س ۷) ح: امالی و
 موالی (س ۹ تا ۱۳) چ، ح: عبارت «حکایت حال... از آن» ندارد (س ۱۳) چ،

ح: همایون از سمنان به دماوند آمد و بعد از چند روز بجانب (س ۱۵) ث، ج: پرفت (س ۱۵) ج: توقف نموده (س ۱۸) ث، ج: «اند» ندارد (س ۱۹) چ، ح: گریخته به خراسان رفت (س ۲۲) ث، چ، ح: اطلاق فرمود

ص ۱۲۳۲

(س ۱) چ، ح: خرابی لشکر و احوال خراسان (س ۲) چ، ح: هرقداد (س ۳) چ، ح: به محافظت خراسان نامزد گردانید (س ۴) ث، ح: مواضع (س ۴) چا: موضع اسیران (س ۵) چ، ح: پاپلاق گویند به شکار نجیر و اصطیاد طیور (س ۵) چ، ح: «طوی» ندارد (س ۷) چ، ح: امیر قتلغ شاه چون احوال بولنق (چ: بلقاق) خراسان به گیخاتو عرضه داشت بدان زیاده ملالتی (چ: مبالات) ننمود چه از دنیا و مافیها فراغتی کلی داشت امیر قتلغشاه (س ۱۶) چ: درآمدند (س ۱۶) ث: سلطان میدان (س ۱۷) ث، چ، ح: قیشلامیشی فرمود (س ۱۸) چ، چ، ح: طولادای (س ۲۰) چ، ح: فرمان شد (س ۲۰) ا، ب: قرانوغان: ج: قراطوغان (س ۲۲) چ: بیرون آمد، ح: بیرون آورد (س ۲۲) ث، ج: هوا هنوز

ص ۱۲۳۳

(س ۱) ث، ج: تاحد (س ۱) ث، ج: تاختنی (س ۳) چ، ح: در اوایل فصل واقع در سنه (س ۳) چ، ح: «بود» ندارد (س ۴) ث، ج: بالشکرها (س ۵) ج: هورقداد (س ۶) چا: بفرستاد (س ۶) ث، ج: ولایت (س ۹) ج: سمدالحق والدین (س ۱۰) ا، ب: ضبط احوال (س ۱۱) ا، ب: قومش (س ۱۵) چا: یاغی دیده اند (س ۱۷) ث، ج: مقام کرده (س ۱۹) ا: اسب یکدیگر (س ۲۰) ث، ج: نایافتن (س ۲۳) چ: پل مالان (س ۲۵) ث، چ: خینسار

ص ۱۲۳۴

(س ۱) ث: «باوی» ندارد (س ۱) ث، ج: علاءالدین را (س ۳) ث، ج: زحمت (س ۵) ت: نرسانند؛ ث: نرسانند؛ ج: نرسانند (س ۶) ت، ث، ج: لشکر عراق (س ۶) ت، ث، ج: نداده اند (س ۹) ا: تغار فرزندان (س ۹) ث: بیرون رفته اند (س ۱۰) ت، ث، ج: «آنجا» ندارد (س ۱۱) ت، ث، ج: مراجعت فرمود (س ۱۱) ت، ث، ج: حال ضعف خود (س ۱۶) ج: جمع کرده بودند (س ۱۸) ت، ث، ج: عزیمت را (س ۱۹) ا: بود؛ چا: نبود (س ۲۱) ت، ث، ج: بنا نهاد (س ۲۲) ا: حیژد (س ۲۳) ت، ث، ج: «از» ندارد (س ۲۴) ت، ث، ج: «آن ولایت» ندارد

ص ۱۲۳۵

(س ۴) ت، ث، ج: اکثر را (س ۵) ت، ث، ج: به هزار حيله خود را (س ۷) ت، ث، ج: استمالت رعایا (س ۷) چا: داده (س ۱۱) ت، ث: یاساق (س ۱۴)

ت، ث: سقان (س ۱۵) ت، ث، ج: شهر نو (س ۱۵) ت، ث، ج: «در» ندارد
س ۱۵ و ۱۶) ت، ث، ج: حرکت فرمود (س ۱۹) ت، ث: فرمود؛ چا: فرمودند
والسلام

ص ۱۲۳۶

س ۲) چا: «خان» ندارد (س ۵) چا: آذربایجان را (س ۵) ت، ث، ج: امرای
بزرگ (س ۶) ت، ث، ج: قتلغ شاه نویان والادو (س ۸) چا: ساتلمش (س ۱۰)
چا: جیرغوتای (س ۱۲) ت، ث، ج: «و یک» ندارد (س ۱۴) ت، ث، ج: غازان خان
س ۱۶) ث: ساتلمش؛ ج: ساتلمیش (س ۱۷) ا: قومش (س ۱۷) ب، ج، ح:
خرز(۹)

ص ۱۲۳۷

س ۱) ج: غازان خان (س ۳) ت، ث، ج: ساخته گردانند (س ۴) ت، ث، ج:
غازان خان (س ۴) ج: چگونه (س ۵) ت، ث، ج: امیر مولای (س ۵) ت، ث، ج:
الاتاغ (س ۸) ج: رسیدند (س ۹) ج: غازان خان (س ۱۰) ت، ث، ج: ناردو
هردو (س ۱۱) ت، ث، ج: فرستاده (س ۱۵) ت، ث، ج: توقیمور (س ۲۱)
ت، ث، ج: بولغان خاتون (س ۲۲) ت، ث: کوچین (س ۲۲) ت، ث، ج: چینی و
ختایی

ص ۱۲۳۸

س ۲) ت، ث، ج: بشارت داد (س ۳) ث: شکسته شد (س ۴) ت، ث، ج:
چهارپایان و کوتلها (س ۴) ت، ث، ج: قبا و آل بر آن داشت گرفتند و (س ۵)
ت، ث، ج: فرمود (س ۱۳) ج: «چون» ندارد (س ۱۵) ج: «حضرت» ندارد
س ۱۸) ت، ث، ج: دفع او (س ۱۹) ا: به آخر رسید رسانید (بر بالای سطر نوشته
شده) (س ۲۰) ت، ث، ج: لشکرها (س ۲۳) ت، ث، ج: نمودند (س ۲۴) چا:
یایلاقمیشی (س ۲۵) ت، ث: خبر بازفرستاد

ص ۱۲۳۹

س ۳) ت، ث: فایده نداشت (س ۵) ب: پیش خواجه؛ ت، ث، ج: پیشتر
صاحب اعظم (س ۵) ج: سعدالحق والدین (س ۶) ت، ث، ج: بیرون آورد
س ۷) ج: روا نمیدانست (س ۷) ت، ث: قدیم را (س ۱۱) ا، ث: می اندیشم
س ۱۱) ت، ث، ج: اگر صاحب (س ۱۲) ت، ث، ج: صاحب تقبل (س ۱۶) ت،
ث: کوچ فرموده؛ ج: کرده (س ۱۸) ج: جمعی مفسدان (س ۲۰) ت، ث، ج: مال
را (س ۲۴) ت، ث، ج: محیط شد

ص ۱۲۴۰

س ۲) ت، ث، ج: امان خواسته س ۷) ت، ث، ج: «خویش» ندارد س ۸)
 ت، ث، ج: دو کس را س ۸) ت، ث: کزیکتانان به س ۸) ث: یاساق س ۸)
 ث، ج: رسانیدند س ۱۲) ث: بیرون نیاورند س ۱۳) ت، ث: استمالت دادند
 س ۱۵) ت، ث، ج: «آن زمستان» ندارد س ۱۶) چا: قیشلامیشی س ۲۰) ت،
 ج: ساتلمیش س ۲۲) ج: «بد» ندارد س ۲۳) ت، ث، ج: «حضرت» ندارد
 س ۲۳) ت، ث، ج: اگر پادشاه س ۲۳) ت، ث، ج: حق بنده رحمت

ص ۱۲۴۱

س ۳) ت، ث، ج: بندگی ایستادگی نماید س ۴) ث: گناه؛ ج: گناهان س ۴)
 ت: و آن را جوابهای س ۵) ت، ث، ج: ساتلمیش س ۸) ج: ایشان پیاشد
 س ۱۱) ت، ث، ج: تا آن حدود س ۱۲) ت، ث، ج: ساتلمیش س ۱۳) ث:
 نوروز آنکه س ۱۴) ت، ث، ج: «آقا» ندارد س ۱۷) ث: چون به همان س ۱۷)
 ت، ث، ج: پادشاه ایشان س ۱۸) ا، ب: کوییکلامیشی؛ ت: کونتکلامیشی
 س ۲۱) ت، ث: پدید آمدند س ۲۱) ا، چا: قوجیتانان؛ ت، ث: قورجیان

ص ۱۲۴۲

س ۱) ت، ث: طوغان س ۱) ت، ث: رسیدند س ۲) ت، ث: آن دره س ۴)
 ت، ث: فرمود تا آنجا س ۷) ت، ث: روان شد س ۷) ت، ث: ظاهر گشت
 س ۱۰) ت، ث: دیگران آنجا س ۱۰) ت، ث: به بندگی پیوستند س ۱۰) ت،
 ث: عمر اوغول س ۱۰) ت، ث: روان شد س ۱۴) ت، ث: خزینه س ۱۵) ت،
 ث: چهارپای س ۱۶) ا، ب: شیرغان س ۱۷) ا، ب: ینحه س ۲۱) ت، ث:
 شیرغان س ۲۲) ت، ث: قوتلغ

ص ۱۲۴۳

س ۲) ت، ث: «عظیم» ندارد س ۴) ت، ث: مدت چند روز س ۶) ت، ث، ج:
 «و می‌خوردند» ندارد س ۶) ت، ث، ج: چهارپای س ۷) ث: در او س ۸)
 ت، ث، ج: نوروز هم س ۸) ت، ث، ج: «از آنجا» ندارد س ۱۳) ت، ث: رسید
 س ۱۴) ت، ث، ج: «حال» ندارد س ۱۴) ت، ث، ج: غازان بدان س ۱۴)
 ت، ث، ج: التفات س ۱۵) ت، ث، ج: بجانب بادغیس با خانه‌های خود س ۱۷)
 چا: دره حر؛ ا: دره جزو س ۱۹) ت، ث، ج: با غازان خان عرضه س ۲۳)
 ت، ث: التفات ننمود س ۲۴) ت، ث: کرده از آنجا ایلچی

ص ۱۲۴۴

س ۱) ت، ث، ج: نوروز هم س ۸) ج: فرستادند س ۸) ت، ج: خواهیم رسید

س ۱۰) ث، ج: «عجم» ندارد س ۱۱) ث، ج: در ناحیت هشترو د س ۱۱) ث: غرباشیره س ۱۴) ج: چاردیه س ۱۶) ا: شاید س ۱۶) ث: فرمود تا س ۱۷) ث، ج: از آنجا بیرون کنند س ۱۹) چا: برسید

ص ۱۲۴۵

س ۱) ج: آنجا بودند س ۲) ث، ج: بزرگت متصل شدند س ۳) ث، ج: سخن خویش س ۲) ث، ج: بازگشته س ۴) ث، ج: طولادای س ۶) ث، ج: غازان خان س ۷) ث: فضولی س ۹) ج: جماعتی س ۱۰) ث: توغ؛ ج: طوغ س ۱۰) ج: کپرکا س ۱۳) ج: اوکلوک س ۱۳) ث، ج: خواسته س ۱۴) ث، ج: «از حدوده» ندارد س ۱۵) ج: رسیدند س ۱۸) ث، ج: بولقاق س ۲۲) ث، ج: غازان خان

ص ۱۲۴۶

س ۱) ث، ج: «راه» ندارد س ۲) ث: طلب کرد س ۸) ث، ج: نورین آقا س ۹) ا، ث، ج: ایشان بوقا س ۱۰) ث، ج: دوانید س ۱۱) ا: سپیدرود س ۱۵) ث: میسره شدند س ۱۷) ث: قلب باستاد س ۱۷) ث: نزدیک رسید س ۱۷) ث، ج: اقاچی س ۱۹) ج: التفات ننمود س ۲۰) ث، ج: لشکر به س ۲۰) چا: قتلغ شاه را س ۲۰) ث، ج: برابر مقدمه س ۲۲) ت، چ: غازان خان س ۲۳) ث، ج: کپرکا س ۲۵) ث: برگرفت

ص ۱۲۴۷

س ۱) ث: «بودند» ندارد س ۲) ث، ج: طغای نام س ۲) ث: ایلدای س ۲) ث: او قول؛ ج: اقول س ۳) ث: بندگی غازخان آورده س ۳) ث، ج: لشکرها س ۳) ث، ج: بیکبار س ۵) ث: «و فرموده» ندارد س ۵) ث، ج: تمامت بنده س ۶) ث: فضول س ۷) ث: برداشته اند س ۸) ث، ج: باید شمرد س ۹) ث: تا ساکن س ۱۰) ث، ج: بورالتای س ۱۱) ث، ج: پادشاه سیورغامیشی فرماید و اجازت دهد س ۱۱) ث، ج: آرم س ۱۳) ث: برنشاندند س ۱۴) ث، ج: «معرکه» ندارد س ۱۹) ج: دانست س ۲۱) ث، ج: طولای س ۲۳) چا: تحشم فرمود س ۲۵) ث، ج: گفتند س ۲۵) ث، ج: عهد و میثاق

ص ۱۲۴۸

س ۲) ث، ج: این طرف س ۳) ج: حاضر گردانیدند س ۴) ج: در محلول در کاسه زر س ۴) ج: مسلمانان س ۵) ث، ج: سوگند یاد کردند س ۶) ج: فردا روز کار پادشاهی س ۷) ث: جای خود س ۸) ث: بولقان خاتون، ج: بولقان خاتون س ۱۲) ث، ج: مجازات س ۱۵) ا: سوار س ۱۶) ث، ج: آمد

تا مساعدت (س ۱۹) چا: شب برابر یکدیگر نزدیک فرو آمدند (س ۲۳) ث: ج:
در میان بارگاهی (س ۲۵) ث: قونعقبال

ص ۱۲۴۹

(س ۲) ث: رسانیدن (س ۳) ج: رسانیدند (س ۵) ث: ج: طولادای (س ۶)
ث: ج: می‌رسید (س ۹) ث: بولقان؛ ج: بولغان (س ۱۰) ج: شهزاده خرینده
فرستند؛ ث: فرستادند (س ۱۱) ث: ج: از کنار (س ۱۳) ث: ج: بندگی پادشاه
(س ۱۴) ث: ج: «راء» ندارد (س ۱۴) ث: لشکر قراونه؛ ج: لشکر (س ۱۷) ث:
فرزند صلب (س ۱۸) ث: ج: قیشلامیشی (س ۱۸) ث: ج: «معین» ندارد
(س ۲۱) ث: ج: مقرر داشتند (س ۲۲) ث: ج: طولادای (س ۲۵) ج: راضی
شدند (س ۲۵) ث: ج: قراونه را خانه‌ها آنجا

ص ۱۲۵۰

(س ۱) ث: بدان سوی (س ۲) چا: «خان» ندارد (س ۲) ج: راهی (س ۳)
ث: ج: مراجعت نماید و (س ۶) ث: ج: آنجا آمد (س ۶) ث: ج: «دمی» ندارد
(س ۹) ث: تازه کنیم (س ۱۰) ث: ج: امیر سوتای (س ۱۱) ث: التماس پشت
(س ۱۹) ج: مقام کنید (س ۲۰) ث: ج: بسازید (س ۲۰) ث: ج: روان گردانید
(س ۲۳) ج: منار روان شدند

ص ۱۲۵۱

(س ۱) ث: «می‌باید» ندارد (س ۴) چا: کشهر بخشی: ا. ب: کشهر (س ۶)
ث: بیکدیگر؛ ج: یکدیگر (س ۹) ث: ج: سوکورچی (س ۱۰، ۱۲) ث: ج: توقتیمور
(س ۱۰) ث: ج: کورتیمور (س ۱۱) ث: ساخته هرچند؛ ج: ساخته هرچه (س ۱۲)
ث: قاییلاقامیشی؛ ج: یاسلاقمیشی فرمود (س ۱۳) ث: ج: درساختن (س ۱۴)
ث: ج: سخن خود (س ۱۶) ث: ج: تمامت لشکر (س ۱۶) ث: ج: علفخوارها
(س ۱۹) ث: گردانید (س ۲۰) ث: طولادی؛ ج: تولادای (س ۲۵) ج: مراجعت
نموده

ص ۱۲۵۲

(س ۲) ث: توکالو (س ۳) ث: ج: می‌گفت (س ۴) ث: امرای دیگر (س ۱۰)
ث: ج: غازان‌خان (س ۱۰) ث: ج: یکی کرد و (س ۱۳) ث: ج: مقرر گردانیدند
(س ۱۳) ث: ج: «و متمهد شد» ندارد (س ۱۶) ث: ج: سلطان شاه نام (س ۱۸)
ث: ج: توقتیمور را (س ۱۸) ث: ج: روان گردانید (س ۲۰، ۲۱) ث: ج:
سقورلوق

ص ۱۲۵۳

س ۲) ث: ج: «غازان خان» ندارد س ۴) ث: ج: «جوینی دام برکته» ندارد
 س ۶) ج: تأییدات س ۹) ث: دلیل... برهان س ۱۱) ج: می‌پرورانید س ۱۲)
 ج: او را شادمان گردانند س ۱۵) ث: می‌رسد؛ ج: می‌آید س ۱۷) ث: ج: این
 مقدمه س ۲۲) ث: ج: «سن» ندارد س ۲۴) ث: ج: «او» ندارد

ص ۱۲۵۴

س ۱) ا: تحریر؛ چا: تحریر س ۱) ث: اقتباس مراتب س ۲) ج: همیشه
 ملازم س ۳) ث: ج: معتقدات س ۳) ث: ج: فطنت س ۴) ث: آن طایفه
 س ۶) ث: کما یتبغی تمام س ۹) ث: الهام ربانی؛ ج: الهام الهی س ۱۰) ث:
 ج: می‌گشت س ۱۰) ث: ج: میل به این س ۱۵) ث: رهبانی؛ ج: رهبانیه
 س ۱۷) ث: ج: مجتمع شد س ۱۹) ث: ج: حالت عرضه س ۲۳) چا: بلگشدهند
 س ۲۴) ج: بندگی برسد س ۲۵) ث: به‌کار ناساخته

ص ۱۲۵۵

س ۱) ث: «او» ندارد س ۱) ج: فکری می‌نمود و س ۲) ث: آن قصه س ۴)
 ث: ج: نفس والده س ۷) ث: سطوع انواع س ۱۷) ث: ج: ایمان را س ۱۰)
 ث: ج: دنیوی س ۱۳) ث: موصل‌باد س ۱۴) ث: بی‌کفایتی س ۱۶) ث: عقل
 خود؛ ج: خود عقل س ۲۲) ا: صدرالدین بیاض صحیح ابراهیم س ۲۳) ث: ج:
 امرا اتفاق کرده س ۲۵) ث: ج: عمارات

ص ۱۲۵۶

س ۲) ث: جمع ایمنه س ۲) ج: به طاعات س ۳) ج: عبادات س ۵) ث: ج:
 رعونت‌آمیز س ۷) ث: عدم احتیاط س ۱۰) ث: ج: «غازان خان» ندارد س ۱۱)
 ث: ج: دوم و گریختن باید و س ۱۳) ث: مسلمان شده س ۱۴) ث: ج: باید و
 قتل شاه س ۱۶) ث: ج: «می» ندارد س ۱۶) ث: ج: با پادشاه اسلام س ۱۶)
 ث: ج: یکدل در خلوت س ۱۹) ا: بازآمدند س ۲۳) چا: تحریر (۹)

ص ۱۲۵۷

س ۱) ث: «از مکاید» ندارد س ۱) ث: بود س ۱) چا: سیورغامیشی تمام
 فرموده س ۳) ث: ج: «خانه و» ندارد س ۳) ث: ج: یاغلاغو س ۶) ث: ج:
 مقورلوق س ۱۰) ث: ج: «غازان خان» ندارد س ۱۰) ث: خاکبوسی حضرت اعلی
 س ۱۲) ج: بازآمده بود س ۱۶) ث: ج: کیاست و فراست س ۱۷) ج: مکرری
 س ۲۱) ث: بازفرستادند س ۲۴) ث: ج: توجه فرمود س ۲۵) ث: چنانچه

ص ۱۲۵۸

س ۲) ث: قورومیشی: ج: قورومیشی س ۲) ا، چا: علیناق س ۲) ا: گریخت
 س ۵) ا: فوقه: ث: فره س ۶) ث: قورومیشی: ج: قورومیشی س ۸) ث، ج:
 مشغول شویم س ۸) ا: بلیقای س ۱۱) ث: بولقان خاتون خراسانی: ج: بولغان
 خاتون خراسانی س ۱۲) ث، ج: اقتاجی س ۱۵) ث، ج: پادشاه اسلام س ۱۷)
 ث، ج: طولادای س ۱۸) ث، ج: ایلیمور س ۱۸) ث، ج: هندوغور س ۱۸)
 ث، ج: بندگی پیوستند س ۲۱) ث، ج: «می بود و» ندارد س ۲۳) ا: می گویند

ص ۱۲۵۹

س ۱) ث، ج: کارش هم س ۳) ا: نیلش، ج: نیکس س ۶) ج: کلیسا س ۷)
 ث، ج: شکرانه ها کردند س ۱۲) ث: گفت پکرات س ۱۵) ث، ج: سر وی
 س ۱۷) ا، ج: ذی القعدة: ث: ذی الحجه س ۱۸) ث، ج: «به عظمتی هرچه تمامتر»
 ندارد س ۱۸) ث، ج: ایلچیدای س ۲۱) ث، ج: خاتونان س ۲۲) ث، ج:
 قونجبال س ۲۳) ا: «خون» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفت

ص ۱۲۶۰

س ۱) ج: فرستادن: ث: فرستاد س ۱) ث، ج: آمدند س ۱) ث، ج: ندا کردند
 س ۶) ث، ج: «آن» ندارد س ۹) ث: «شعر» ندارد س ۱۰) ث، ج: بی شاه و
 بی سر مانده بود س ۱۴) ث: تمام اولوس س ۱۵) ج: توقف فرمود س ۱۵)
 ج: بیاید س ۲۱) ث، ج: و پادشاه اسلام بمبارکی

ص ۱۲۶۱

س ۲) چا: موجلکا س ۴) ث: قونین ییل س ۷) ث: جای خود س ۹) ا:
 «شعر» ندارد س ۱۳) ث، چ، ج: «آغاز» ندارد س ۱۵) چ، ج: مراسم پادشاهی
 س ۱۶) ج: «در» ندارد س ۱۷) ث، چ: «وستمائه» ندارد س ۱۹) ث: «سلخ»
 ندارد س ۲۰) ج: «وستمائه» ندارد س ۲۲) ج: خبر آوردند س ۲۳) ث،
 چ، ج: مقرر کردند

ص ۱۲۶۲

س ۲) ث، چ، ج: «طلب» ندارد س ۳) چ، ج: هرقداق س ۴) ث: فتنه انگیز
 با او: چ، ج: با وی س ۴) ث، چ، ج: گفت او آن س ۵) ث، چ، ج: رسانید
 س ۵) ث، چ، ج: کرم جیلی س ۱۰) چ، ج: هرقداق س ۱۱) چ: ساتلمش
 س ۱۲) ث: او منصوب: چ، ج: او موسوم س ۱۴) ث، چ، ج: روانه گشتند
 س ۱۷) ث، چ، ج: برنشسته س ۱۸) ث، چ، ج: گریخته می رفت س ۱۹) چ، ج:
 اسك س ۲۰) چ، ج: ظفر نیافتند س ۲۲) ا: اورفتوتو: ث: آرقتو: چ، ج:

ارفتو (س ۲۴) ث: دیار بکر با امرای فتنان یکی بود و تا غایت در میان (س ۲۵) ث، چ: بورالنئی؛ ح: بورالتی (س ۲۵) ث: سورکورچی؛ چ: ح: سوکورچی

ص ۱۲۶۳

(س ۱) ث، چ، ح: «تمامت» ندارد (س ۴) ث، چ، ح: آن حکایت (س ۵) ح: لشکر به دفع (س ۶) چ، ح: روان شدند (س ۷) چ: فرستند؛ ح: فرستادند (س ۸) چ، ح: بعد از آن (س ۱۱) ث: تورکان موران (س ۱۲) ث، چ، ح: چاشتگاهی (س ۱۴) چ، ح: هرقداق؛ چ: هورقودوق (س ۱۶) ح: شادی پسر لاودی؛ چ: پسر لاودی ساتی (س ۱۸) ح: پادشاه زادگان (س ۱۸) چ، ح: است او را (س ۱۹) چ: هلاک گردانید (س ۱۹) چ، ح: هرقداق (س ۲۱) ا، ث، چ: ساتلمش

ص ۱۲۶۴

(س ۱) چ، ح: «پادشاه اسلام» ندارد (س ۱) ث، چ، ح: مراجعت نمود (س ۱) ا، ب، ث، چ، ح: منککوتیمور؛ ح: منککوتیمور (س ۲) ا: «فرود آمد» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲) ث، چ، ح: ساتلمش (س ۳) ث: قورومیشی؛ چ: قورمیشی (س ۷) ث، چ، ح: «راء» ندارد (س ۱۱) ح: جماعتی (س ۱۲) ث، چ، ح: «آند» ندارد (س ۱۲) ث، چ، ح: آمده‌اند (س ۱۷) چ، ح: از ارسلان اغول (س ۱۷) ح: توکل (س ۱۸) ث، چ، ح: پسر ایشک (س ۲۱) چ: رسیده (س ۲۱) ث، چ: قورمیشی (س ۲۲) ا، چا: علیناق (س ۲۲) ث، چ، چ، ح: دو هزار سوار (س ۲۲) چ، ح: ما رسیدند (س ۲۵) چ: هورقداق؛ چ: هرقداق؛ ح: هورقداق

ص ۱۲۶۵

(س ۲) ث، ح: سرکیش (س ۴) ث، چ، ح: قازان؛ ح: غازان (س ۹) ث، چ: شیخ پیر ابراهیم؛ چ، ح: شیخ ابراهیم (س ۱۳) ث، چ، ح: گشته بودند (س ۱۴) چ، ح: کهتر او نوری (س ۱۵) ث، چ، ح: «طلب» ندارد (س ۱۵) ث، چ، چ، ح: می‌کردند (س ۱۹) ث، چ، چ، ح: فتنه و فساد (س ۲۱) چ: «آن» ندارد (س ۲۱) ا، چ: بالتو؛ ث: بالتو

ص ۱۲۶۶

(س ۳) چ، چ، ح: روزی چند (س ۳) ا: را منهرزم یافت؛ چا: آن پادشاه منهرزم را دریافت (س ۶) ث: جماعتی (س ۹) ث، چ، ح: می‌رود (س ۹) ث، چ، چ، ح: او را کجا (س ۱۳) ث: بروی حق جان (چ، چ، ح: جانی) (س ۱۷) ث، چ، چ، ح: هلاک او (س ۲۱) ث، چ، چ، ح: اشارت کرد (س ۲۲) ث، چ، چ، ح: قطعاً به قتل تو (س ۲۳) چ، ح: رضا ندادم (س ۲۳) ح: ملک و خانی (س ۲۴)

ث: ح: او را به یامسا رسانیدند؛ چ: ح: به یامسا رسانید

ص ۱۲۶۷

س (۱) ث: چ: چ: ح: اگر کسی را (س ۲) چ: پادشاهی بر جمله نتوان کرد
س (۳): چ: عازم (س ۴) چ: «سوار» ندارد (س ۴) ث: چ: چ: ح: «تبریز» ندارد
س (۵) ث: چ: چ: ح: شب نیست (س ۹) چ: ح: نهضت نمود (س ۱۱) ث: داستان
س (۱۲ و ۱۳) ث: چ: عبارت «احوال نورین... کار نوروز» ندارد (س ۱۴) ث: چ:
چ: ح: نورین آفا که (س ۱۵) چ: ح: «اسرار» ندارد (س ۱۶) ث: چ: چ: ح: «امیر»
ندارد (س ۱۶) ث: چ: چ: ح: اویرتای (س ۱۷) ث: چ: التفاتی به وی: چ: التفات
به وی: ح: به وی التفات (س ۲۰) ث: چ: چ: ح: حضور با (س ۲۱) ث: چ: چ:
ح: یکدیگر رنجیده و

ص ۱۲۶۸

س (۱) چ: ح: یاغی را چگونه (س ۱) ث: چ: چ: ح: درآمدند (س ۳) ح: نوروز
درآمد (س ۴) ث: چ: ح: «آن» ندارد (س ۹) ث: چ: چ: ح: برآن (س ۱۰) ث:
چ: چ: ح: «امیر» ندارد (س ۱۱) ث: نزول فرمود (س ۱۲) ث: چ: چ: ح: شنوده ام
س (۱۳) ث: چ: به تدبیر امور و ترتیب لشکر (س ۱۴) ث: چ: چ: ح: آذربایجان
گشت (س ۱۵) ث: چ: چ: ح: پادشاه اسلام (س ۱۶) ث: چ: چ: ح: روان شدند
س (۱۷، ۲۰) ث: چ: چ: ح: «امیر» ندارد (س ۱۷) ث: هر روز لشکر خراسان
س (۱۹) چ: ح: السوم (س ۲۰) چ: ح: چون نوروز (س ۲۲) ح: ایشان تاخت
س (۲۱ تا ۲۲) ا: عبارت درون [] را ندارد (س ۲۳) ث: چ: چ: ح: فرستاد تا
بازگردد نوروز (س ۲۵) ح: توانم گشت

ص ۱۲۶۹

س (۱) ث: چ: ح: «مقام صاین» ندارد (س ۲) ح: اعزاز و اکرام (س ۴) چ:
آشیل خاتون (س ۵) ث: چ: چ: ح: پادشاه اسلام (س ۷) ا: ب: «او» ندارد، از
دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۹) ث: که هرچند که (س ۱۰) ث: چ: چ: ح: «راه»
ندارد (س ۱۱) ث: چ: ح: غرة رمضان» ندارد (س ۱۱) ث: چ: چ: ح: بر وفق
فرمان نوروز (س ۱۴) ث: چ: چ: ح: «امیر» ندارد (س ۱۷) ث: چ: چ: ح: «راه»
تبریز» ندارد (س ۲۱) ث: حسام الدین لور (س ۲۱) ث: چ: چ: ح: دندی خاتون
س (۲۳) چ: چ: ح: جرماغون (س ۲۳) ث: چ: چ: سه گنبدان (س ۲۴) ث: چ: چ:
ح: «به رصد رفت» ندارد

ص ۱۲۷۰

س (۲) ث: چ: چ: ح: کوچ کرد (س ۶) ث: افراسیاب لور (س ۷) ث: اولجا

قوتلغ؛ ج: اولجای قوتلغ؛ چ، ح: اولجای قتلغ (س ۸) ث، ج، چ، ح: دوشنبه
 (س ۸) ث، ح: هژدهم (س ۹) ح: رایات میمون (س ۹) چ، ح: عزیمت فرمود
 (س ۱۲) ث، ج، چ، ح: بنجی (س ۱۲) ج: دارالملک روم (س ۱۳) ث، ج، چ، ح:
 نمائنده بود (س ۱۴) ح: کودک بود (س ۱۵) ث، ج، چ، ح: می‌داشت (س ۱۶)
 ث، چ، ع: طغاجار را (س ۱۶) ث، چ، ح: یاسا رسانیدند (س ۱۸) ث، چ، ح:
 «محل» ندارد (س ۲۱) ث، چ، ح: قتلغ‌شاه و «ولامیش» (س ۲۱) چا: نوکربای
 اھول (س ۲۲) ج: مقدمه او

ص ۱۲۷۱

(س ۱) ج: بر صحرا (س ۱) ث، چ: امالیه (س ۲) ح: بر پی او (س ۲) ث،
 چ، چ، ح: روانه کرد (س ۴) ح: رایات میمون (س ۵) ث: برسید از حدود همدان
 (س ۶) ث، ج، چ، ح: نصب فرمود (س ۸) ث، ج، چ، ح: «عجم» ندارد (س ۹) چ:
 هرقداق؛ ح: هرقداق (س ۱۰) ث، ح: افراسیاب لور (س ۱۱) ث، ج، چ، ح:
 پادشاه اسلام (س ۱۱) چ، ح: استکشاف احوال (س ۱۵) ح: گفتند ما (س ۱۷)
 ث: اصفهان (س ۱۹) ح: در غضب شد (س ۲۱) چا: ایقاقی (س ۲۲) چ، ح:
 و روز بیست (س ۲۳) ج: رسانید (س ۲۳) ث، چ، چ، ح: «جهان» ندارد

ص ۱۲۷۲

(س ۱ و ۲) ث، ج، چ، ح: شیخ جمال‌الدین ابراهیم که مقاطع شیراز بود عم مولانا
 غزالدین مظفر کرد که پسرزاده عمید فارس که به انواع فضایل و کمالات آراسته
 بود سمیها نموده تا او را شهید کردند (س ۴) چ، ح: «چهاردهم» ندارد (س ۵)
 ث: بدارالاسلام بغداد؛ چ، چ، ح: بدارالسلام بغداد (س ۵) چا: مبنی گویند؛ ث،
 ج، چ، ح: می‌گویند (س ۶) ا: عزم بیکار (س ۷) ث: مزار مبارک (س ۱۱) ث،
 چ، ح: کاظم و امام (س ۱۲) ث، ح: سوق سلطان (س ۱۳) ث: مراجعت نمود؛ ث،
 چ، ح: نموده (س ۱۵) ث، ج، چ، ح: ولادت مبارک (س ۱۵) ح: شهر امان
 (س ۱۶) ث: دامستان (س ۱۷) چ، ح: اختلال حال امیر نوروز و ذکر علم‌الدین قیصر
 (ح: مظفر) و شیخ محمود و حالاتی که در آن قضیه به‌وقوع پیوست (س ۲۲) ث:
 ج، چ، ح: را سلیمان (س ۲۳) ح: حکایات

ص ۱۲۷۳

(س ۱) چ، ح: «راء» ندارد (س ۱) ث، ج، چ، ح: «غازان‌خان» ندارد (س ۲) ث،
 ج: گناهان (س ۳) ح: نمی‌شد (س ۴) ا، ث، ج، ح: بازرگان بغدادی (س ۴) ث،
 ج، چ، ح: مصر و شام (س ۶) چ، ح: او را باتفاق (س ۸) ج: گشته بود (س ۹)
 ث: بندگی او (س ۱۰) ا: فرمود که سوادی (س ۱۰) ا، چ، ح: «مصلحت» ندارد
 (س ۱۱) چ، ح: بندگی پادشاه اسلام (س ۱۱) ج، چ، ح: رسانید (س ۱۲) ث، چ،

ح: بازگردانید (س ۱۳) ث، ج، چ، ح: جمال‌الدین (س ۱۳) ث، ج، چ، ح: گناهان
 (س ۱۵) ث، ج، چ، ح: «شحنه بغداد» ندارد (س ۱۶) ت، ج، چ، ح: «این» ندارد
 (س ۱۶) چ، ح: واقف گشته بود (س ۱۶) چ، ح: آن حال را (س ۱۷) چ، ح:
 ناؤلدار تقریر کرد (س ۲۰) ث، ج، چ، ح: هرات را (س ۲۵) ث، ج، چ، ح: «شیخ
 المشایخ» ندارد

ص ۱۲۷۴

(س ۱) ث، ج، چ، ح: پادشاه اسلام (س ۱) ث، ج، چ، ح: «شیخ‌زاده» ندارد
 (س ۲) ث، ج، چ، ح: «خوب» ندارد (س ۳) ج: قیصر نماید (س ۵) چ، ح:
 نیامده است (س ۸) ث، ج، چ، ح: آن دوست (س ۱۰) ج: بتمام؛ چ، ح: حلوا
 بخوردند (س ۱۲) ج: «و قیصر» ندارد (س ۱۵) ج: «که او» ندارد (س ۱۸)
 ث، ج، چ، ح: «ید بیضا نموده» ندارد (س ۲۳) ث: لشکری و حاجی

ص ۱۲۷۵

(س ۱) چ، ح: مستخلص گردانیده (س ۲) ث، ج، چ، ح: «دارنده» ندارد
 (س ۳) ث، ج: غیبه (س ۴) ث، ج، چ، ح: تعبیه کردند با هفده تا جامه (س ۴)
 ث، ج، چ، ح: «امیر» ندارد (س ۵) ا، ب: نامه‌ای نوشت (س ۷) ث: خود را
 سلیمان (س ۸) چ، ح: حدود میدان (س ۹) ح: بیستم (س ۱۱) ث، ج، چ، ح:
 «زنجانی» ندارد (س ۱۳) ث، ج، چ، ح: «امیر» ندارد (س ۱۵) ث، ج، چ، ح:
 «امیر» ندارد (س ۱۶) ث، ج، چ، ح: پادشاه اسلام (س ۱۲ تا ۱۶) ا: عبارت
 درون [] را ندارد (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: آن دو نوکر (س ۲۰) ج، چ: پادشاه
 اسلام (س ۲۳) ج: تمام

ص ۱۲۷۶

(س ۱) ث، ج: بطرف (س ۲) ا، چ: ساتلمش؛ ب: ساتالمش؛ ح: سالمیش
 (س ۴) ث، ج، چ، ح: خانقین آورد (س ۵) ا، ب: قستورقا؛ ث، ج، چ، ح: قابتورقا
 (س ۵) ث، ج: «او» ندارد (س ۶) ث، ج: برآورده؛ چ، ح: گردانیده (س ۶) ث،
 ج، چ، ح: «را» ندارد (س ۸) ح: طغای (س ۹) ج: بولغان خاتون (س ۱۳)
 ث، ج، چ: نیز که (س ۱۴) ث: کوشلوك؛ چ: کوسلوك (س ۱۵) ث، ج: بخشیدند
 (س ۱۶) ث، ج، چ، ح: یرلیغ به تمامت (س ۲۲) ث، ج، چ، ح: «امیر» ندارد
 (س ۲۴) چ: هر قوداق؛ ح: هر قوداق (س ۲۴) ث، ج، چ، ح: «امیر» ندارد (س ۲۵)
 ا، ب: فلفغا؛ ث، ج، چ، ح: قلغ‌فیا

ص ۱۲۷۷

(س ۱) ث: هولامیش (س ۱) ا: سحی؛ ث، ح: بنحی (س ۳) ج: یاییلاغ

س ۵) ث، ج، چ، ح: امیر قتلغ شاه (س ۷) ا: بولجه؛ ج، چ، ح: بورلجه (س ۷)
 ح: طوغانجق (س ۷) چ، ح: صورت این حال چنان بود (س ۸) چ، ح: هر قوداق
 س ۱۴) ث، ج، چ، ح: غازان (ث، ج: قازان) برادر نوروز (س ۱۸) ث، ح: معدود
 چند (س ۱۸) ث، ج، چ: «بنه» ندارد (س ۲۲) ث، ج، چ، ح: دیوارهای خراب
 س ۲۴) ث: به زه کرده؛ چ، ح: کشیده (س ۲۵) ث: نوروز منہزم

ص ۱۲۷۸

س ۱) ث، ج، چ، ح: ملک فخرالدین (س ۱) ث، ج، چ، ح: ملک شمس الدین
 س ۳) ج، چ، ح: ابابکر (س ۷) ث، ج، چ، ح: قضای آن (س ۷) چا: بگذارم (۴)
 س ۱۰) چا: بگذار (۴) س ۱۱) ث، ج، چ، ح: نمی دانم (س ۱۲) ث، ج، چ،
 ح: مسلمانیم (س ۱۲) ث، ج، چ، ح: «و پادشاه مسلمان» ندارد (س ۱۳) ث:
 خلاف کرده و عصیان؛ ج، چ، ح: و عصیان کرده (س ۱۶) ث، ج، چ، ح: امیر
 تورغای؛ چ، ح: سرغای (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: روز دیگر امیر قتلغ شاه فرمود تا
 نردبانها بر بارو نهادند و آتش در شهر زدند لیکن کاری میسر نمی شد و نوروز
 بر بارو آمده نظاره می کرد و کسان او جنگ سخت می کردند (س ۱۹) ج: خوار
 و ضعیف (س ۲۱) ج: چگونه عذر (س ۲۲) ح: می باید نمود (س ۲۲) ث، ج،
 چ، ح: فتح ناگهانی

ص ۱۲۷۹

س ۱) ث، ج، چ، ح: آن نامه را (س ۲) ث، ج، چ، ح: غیبت ملک (س ۳) ث،
 ج، چ، ح: معلوم شد (س ۴) ج، چ، ح: بغضیه (س ۶) ث، ج، چ: حال ایشان را
 او داند (س ۷) ث، ج، ح: «را» ندارد؛ احتیاط به جای آورده (س ۱۰) ث، ج،
 چ، ح: اعیان شهر مشورت کرد (س ۱۱) ج: خاندان (س ۱۲) ث، ج، چ، ح:
 غازان خان (س ۱۷) ح: عالیتر است (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: صواب بیند
 س ۲۰) ث، ج، چ: لشکر خود هر دو مرد را (س ۲۰) ا: تعریض (س ۲۵) ث، ج،
 چ، ح: «غوزی» ندارد

ص ۱۲۸۰

س ۲) ح: «امیر» ندارد (س ۴) ث، ج، چ، ح: «ملک» ندارد (س ۹) ث، ج،
 چ: الحاح و مبالغه نمود (س ۱۳) ث، ج، چ: او را گفت (س ۱) ث، ج: زینهار
 س ۲۲) چ: به خدمت (س ۲۴) ح: به قید گران

ص ۱۲۸۱

س ۱) ح: فرمود که (س ۲) چا: پولاد قیا (س ۴) ث، ج، چ، ح: به شهر پد رسالت
 س ۷) ث، ج، چ، ح: دست بسته بر دست چند سرهنگت (س ۸) ث، ج، چ، ح:

بفرستاد (س ۱۲) ث، چ، ح: دو نیم زد (س ۱۶) چا: بکشتند (س ۱۹) ث،
چ: مرتبه کار (س ۱۹) ث، چ، ح: «و کار او» ندارد (س ۲۰) ح: به ولایت
تبریز (س ۲۲) ث، چ، ح: کرد و (س ۲۳) چ، ح: «مرغزار» ندارد (س ۲۳)
چ، ح: بوراجار

ص ۱۲۸۲

(س ۱) ح: قراشون (س ۱) چ، ح: و این زمان در بندگی؛ ث، چ: در خدمت
(س ۳) ا، ب، چ، ح: ذی‌الحجه (س ۵) ث، چ: پادشاه اسلام (س ۶) ث: درآمد؛
چ: فرو آمدند (س ۷) چ، ح: نماز جمعه (س ۱۰) ث، چ: باغ میدان (س ۱۲)
چ، ح: زمین رسانیدند (س ۱۵) ا: باید بردن (س ۱۱۶) ا: و در شب مجددم
(س ۲۰) ث، چ، ح: از تبریز حرکت فرمود (س ۲۳) چ، ح: زود آنجا رسید
(س ۲۳) ث، چ، ح: برادر ملک

ص ۱۲۸۳

(س ۲) چ، ح: جمادی‌الاول (س ۲) چ، ح: «سنه سبع» ندارد (س ۳) ث، چ:
مشغول شدند (س ۶) ث، چ: «زنجان» ندارد (س ۶) ث، چ، ح: رسانیدن
(س ۹) ح: عرضه داشتند در امور ممالک (س ۱۰) ث، چ، ح: «رشید طیب» ندارد
(س ۱۱) ا، چ: «بود» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۴) ا، ب: معتبر
گردانید (س ۱۶، ۱۸) چ، ح: پادشاه اسلام (س ۲۰) ا، ب: «را» ندارد، از دیگر
نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۳) ث، چ، ح: «قتنه و» ندارد

ص ۱۲۸۴

(س ۲) ا، ب: دلان‌باوور (س ۳) ث: آب کوکر؛ چ، ح: کر (س ۴) چ: فرمودند
(س ۴) ث، چ، ح: پادشاه اسلام (س ۷) ث، چ، ح: عرضه داشت که نوکران قتلغ‌شاه
(س ۱۰) ث: معتنی؛ ح: بی‌عنایت (س ۱۵) ح: قصد من کردی (س ۱۵) ث، ح:
آسیبی به من (س ۱۷) ث، چ، ح: «حضرت» ندارد (س ۱۸) ث، چ، ح: حاضر
فرمود (س ۲۱) ث، چ، ح: «اسلام» ندارد (س ۲۲) ح: تخلیط ترک کند و قتنه-
انگیزی نکند (س ۲۴) ث، چ، ح: صدرالدین با برادرش قطب‌الدین بگرفتند

ص ۱۲۸۵

(س ۲) ث، ح: «سخن» ندارد (س ۵) ث، چ، ح: «او» ندارد (س ۵) ح: دیگری
(س ۶) ث، چ، ح: میان او را (س ۱۲) چ، ح: برادر صدرالدین (س ۱۵) چ،
ح: «سه» ندارد (س ۱۵) چ، ح: و عاقبت او را (س ۱۸) ا، ب، چ: کلیسیاها
(س ۲۱) چ، ح: بورالتای

ص ۱۲۸۶

س ۳) ح: به صاحب اعظم خواجه (س ۴) ج: شولامیش (س ۷) ث: ح: به مخدوم جهانیان صاحب صاحبقران خواجه سعدالحق والدين عزت انصاره و مد اعصاره (س ۱۵) ث: ج، چ: ح: «را» ندارد (س ۱۸) چا: شیب: ا: سسب: ث: ج، چ: ح: شب (س ۲۰) ا، ب: «چون» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۰) چا: به یاسا رسید (س ۲۲) ح: هولامیش (س ۲۲) چا: مسعود را

ص ۱۲۸۷

س ۳) ث: ج: دگرگون (س ۳) ث: ج، چ: ح: «است» ندارد (س ۳) ح: هولامیش (س ۶) ث: ج، چ: دانشمندیان: ح: داشمندیان (س ۷) ث: آورده بود (س ۸) چ: ح: اوباش بسیار (س ۹) ج، چ: ح: بیست هزار سوار (س ۱۰) ث: ج، ح: بر جمع: چ: جمیع (س ۱۱) ث: ج، چ: ح: راه‌ها (س ۱۲) ث: ج، چ: ح: می‌گشت (س ۱۳) ث: ج، چ: ح: «خان» ندارد (س ۱۴) چا: «وستمانه» ندارد (س ۱۵) ث: ج، چ: ح: به روم روانه (س ۱۷) ث: ج، چ: ح: «امیر» ندارد، و سوتای (س ۱۷) ث: سوبای اقباجی: چ: سوتای اختاحی (س ۱۹) ح: تسمین وستمانه (س ۲۰) ح: هولامیش (س ۲۲) ث: ج، چ: ح: فرمود و شب (س ۲۲) چ: ح: یکشنبه (س ۲۲) ج: ح: جمادی‌الاول (س ۲۳) ح: رضی‌الله عنه

ص ۱۲۸۸

س ۱) ث: جمادی‌الآخر: ح: الاول (س ۱) ث: ج، چ: ح: «جمعی» ندارد (س ۲) ح: سیف‌الدوله (س ۲) ث: ج، چ: ح: ایلگی (س ۴) ث: سوار برسید: ج: در رسیدند: چ: ح: برسیدند (س ۴) ج، چ: ح: شنوده بودند (س ۵) چ: ح: چاره نداشتند (س ۵) ب: ث: ج، چ: ح: غث و لئین (س ۶) ث: ج، چ: ح: مدینه السلم بغداد (س ۷) ج: یازدهم (س ۸) ث: ج، چ: ح: توجه نمود (س ۸) چا: بوزلار (س ۱۰) ج: اسیر بردند (س ۱۰) چا: بوزلار (س ۱۴) چا: ببینی کاونیکودریان (س ۱۵) ث: ج، چ: ح: شب چهاردهم (س ۱۵) ج، چ: یغلاغو (س ۱۵) ث: ج: سوکورجی (س ۱۵) چ: ح: از طرف روم به بشارت (س ۱۶) ث: ج، چ: ح: اندک نفری (س ۲۳ تا ۲۴) ا: عبارت درون [] ندارد

ص ۱۲۸۹

س ۳) ث: ح: جرکن: چ: ح: حرکن (س ۵) ث: ج، چ: ح: استای (س ۱۱) چ: روز سه‌شنبه (س ۱۲) ج: ح: هیأت (س ۱۲) چ: به قتل رسانیدند: ح: به قتل آوردند (س ۱۴) چ: ح: چون سپند (س ۱۵) ف: ج، چ: ح: «دعاها به نیاز می‌گفتند» ندارد (س ۱۸) ث: ج، چ: ح: شکسته شدن (س ۱۸) ث: ج، چ: ح:

ولایات (س ۱۸) ج: شام نوبت اول (س ۱۹) ث، ج: اسلام غازان خان (س ۲۲) ث، ج: غله ها را؛ ج: غله را (س ۲۳) چا: مسلمانان را

ص ۱۲۹۰

(س ۲) ث، ج، ج، ج: نیز شراب (س ۷) ج، چ: برده های مسلمان (س ۱۰) ج، ح: غایت حمیت دین و غیرت اسلام (س ۱۲) چ، ح: فتوی دادند (س ۱۴) ث، ج، ج، ج: لشکر جمع شدند (س ۱۸) ث: دهخارقان؛ ج، چ، ح: دهخوارقان (س ۱۹) ث، ج، ج، ح: دهم و یازدهم (س ۱۹) ا، ث، ج: «زاب» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۲۴) ث، ج، چ، ح: روانه فرمود

ص ۱۲۹۱

(س ۵) ث، ج، چ: پادشاه اسلام (س ۷) ج: رسانیدند (س ۸) ب، ث، ج، چ، ح: صفر؛ ا: صفر، سپس آن را خط زده اند و بر بالای آن ربیع الاول نوشته اند (س ۱۷) ج، چ، ح: مستعد گشتند (س ۱۷) ج: امیر چویان چون بازگشت (س ۱۸) ج، چ، ح: از آن آوازه (س ۲۱) ا، ب، ت... چا: منکوتیمور

ص ۱۲۹۲

(س ۲) ث، ج، چ، ح: ایشان را (س ۳) ث، ج، چ، ح: بدان جانب (س ۵) ج: چنان مقرر (س ۸) ث، ج، چ، ح: «غازان خان» ندارد (س ۱۱) ث، ج: ساتلمیش؛ چ، ح: ساتلمش (س ۱۶) ا: ایل یاسمیش (س ۱۶) ث: قورامیشی؛ ج: قوریشی (س ۱۷) چا: علیناق؛ ث: التیاق (س ۱۸) ث، ج، چ: لشکر ما (س ۲۱) ث: کهرگاه؛ ج: کهرگا؛ چ: کورگا (س ۲۲) ث، ج، چ، ح: پادشاه اسلام (س ۲۵) ا، ب، ت... چا: منکوتیمور

ص ۱۲۹۳

(س ۴) چ، ح: متفرق کرد (س ۷) ث، ج، چ، ح: مبارکش (س ۸) ا: برجشم (س ۹ و ۱۰) چ، ح: بر مصریان ترک تاز (س ۱۱) چ، ح: از وقت چاشت (س ۱۱) چا: از چاشت تا پیشین (س ۱۱) چا: مصریان بشکستند و منبرزم (س ۱۳) چا: و بکور سپس با (س ۱۹) ث، چ، ح: ممالك (س ۲۱) ا، ب: قلفیا؛ ث، چ، ح: قتلغ قیا (س ۲۵) ث، ج، چ، ح: جمله باتفاق

ص ۱۲۹۴

(س ۳) چ، ح: الغی (س ۷) ث، ج، چ، ح: گناهان (س ۸) ث، ج، چ، ح: بخشیدم (س ۱۴) ج، چ، ح: باغستانها (س ۱۷) ا: الشیرجی؛ ج: الشرجی؛ چ، ح: الشرجی (س ۲۳) ث، ج، چ، ح: دل با ما راست

ص ۱۲۹۵

س ۲) ث، چ، ح: متعرض نگردد س ۱۲) ث، چ، ح: ارمنیان و گرجیان
س ۱۶) ث، چ، ح: پادشاه اسلام س ۱۷) ث: شب سیزدهم س ۱۷) چا:
جمادی الاول س ۱۷) ث، چ، ح: مراجعت نمود س ۱۷) ث، چ، ح: «امیر»
ندارد س ۲۱) چ: ایلگی؛ ح: ایل بیگی

ص ۱۲۹۶

س ۳) ا: بساول؛ ب: نیساول؛ ث، چ، ح: بسول س ۳) ا، ب، ث، چ: عزه
س ۵) چا: اتباع؛ ث: اشباع؛ چ: اشاع س ۶) ث، ح: علامة العالم س ۱۰)
ث: آدینه نره س ۱۱) ا، ب، ث، چ: نهم س ۱۱) ا: حیجاک؛ ب: حیجاک؛ ث:
جیجاک س ۱۲) ا، ث، ح: رنگی س ۱۴) ث، ح: شب پانزدهم شهر رمضان
س ۱۵) ح: روز دیگر س ۲۰) ث: به تعجب بماندند س ۲۲) ث، ح: به امان نظر

ص ۱۲۹۷

س ۵) ح: تبریز نمود س ۶) ث: عالیہ؛ ح: عالیہ ابواب البر س ۷) ح:
«حکایت» ندارد س ۹) ث، ح: درآمد باز عزم س ۱۴) ا: حرغامسی؛ ح:
حرغامشی؛ ب: حیرغامیسی س ۱۶) ث: توقلقشاه؛ ح: نفلکشاه س ۹) ث:
قبرتوبهادز؛ ح: قبورتوبهادر س ۲۱) ا، ب: هفتم صفر س ۲۳) ث، ح:
برسید شامی چند س ۲۳) ث: به اسیر

ص ۱۲۹۸

س ۳) ح: جمادی الاول س ۷) ث: «و پیشتر نرفت و فرموده» ندارد س ۸)
ا، چا: سرهن (۹) س ۹) ث: شوتای س ۹) ح: از لشکر س ۹) ح: امیر
ساوجی س ۱۶) ث، ح: پادشاه اسلام س ۱۶) ث، ح: نمود س ۱۸) ا: صنفین
صنفه؛ ث: صنف؛ ح: رضی الله عنهم س ۲۰) ث: ساتلمیش؛ ح: ساتلمش س ۲۰)
ث، ح: التاجونویان س ۲۱) ث، ح: از واقعه س ۲۲) ث، ح: بسول س ۲۴)
ح: عشرت و شادکامی س ۲۵) ث، ح: از پی

ص ۱۲۹۹

س ۱) ث، ح: جماعتی س ۴) ح: آن را بوته س ۴) ث، ح: پیکان آن سه
س ۶) ث، ح: چهارپای س ۷) ث: هرپزه س ۹) ث، ح: علی الیقین س ۱۰)
ث، آهورا س ۱۲) ث: بر دیوارها و کتبها نقش می کنند؛ ح: بر دیوار
نقش کنند و در کتب مثبت و مصور است و این حالت زیاده از دو هزار آدمی
بوده اند و تحقیق کرده بدین نمط که مثبت شده س ۱۷) ث، چ، ح: بسیاری
س ۱۸) ح: شهر رمضان س ۱۸) چ، ح: فرمود و به عیش و عشرت مشغول شد

س ۱۹) ح: «حکایت» ندارد (س ۲۰) ث، ج: یافتن صاحبقران؛ چ، ح: صاحب صاحبقران (س ۲۰) ث، چ، ح: سعدالحق والدین عز نصره؛ ث: عز نصره (س ۲۰) ا: «صاحب» ندارد؛ ث، ج، چ، ح: «صاحب‌دیوان» ندارد (س ۲۱) ث، چ، چ، ح: به یاسا رسانیدن (س ۲۴) ث، چ، چ، ح: «اسلام» ندارد

ص ۱۳۰۰

س ۱) ث، ج، چ، ح: صاحب اعظم سمدالدوله والدین (س ۱) ج: تمغال (س ۲) ث، چ، ح: رای ملک آرای (س ۵) ح: «سید» ندارد (س ۵) ث، چ، چ، ح: «اینجو شیرازی» ندارد (س ۶) ح: منتهم فرصتی (س ۹) ث، چ، چ، ج: نیکویی (س ۱۰) ا، ث: رفته بودند (س ۱۱) ا: فرمود که شما فرمود شما (س ۱۳) ج: کرامت (س ۱۴) چا: فرمود تا هم (س ۱۶) ح: معین‌الدین جربادقانی (س ۱۸) ث: دو روز (س ۲۰) چ، ح: شیخ قطب‌الدین (س ۲۰) ث، ج، چ، ح: «معین‌الدین» ندارد (س ۲۳) ث، چ، چ، ح: «غازان‌خان» ندارد (س ۲۳) چ، ح: «بقایت» ندارد (س ۲۴) ث، چ، چ، ح: تا غایتی (س ۲۴) چ، ح: مگسی

ص ۱۳۰۱

س ۲) ث، چ، چ، ح: «بر من» ندارد (س ۳) چ، ح: مؤدی می‌شود (س ۵) ح: «حکایت» ندارد (س ۶) ث، چ، چ، ح: «غازان‌خان» ندارد (س ۹) چ، ح: «روز چهارشنبه» ندارد (س ۱۳) ج: نزول فرمود (س ۱۷) ث: فرو آمدند؛ چ، ح: فرود آمدند (س ۱۸) ا: شیروان؛ ث: سروان (س ۱۹) چ، ح: روز در آن نواحی (س ۱۹) ج: از آن جهت (س ۲۳) ث: باسلاغ

ص ۱۳۰۲

س ۱) ث: بدین (س ۲) ا، چا: نزدیک است؛ چ: نزدیک گشت (س ۲) ث، چ: اولوس (س ۳) ث، چ، چ، ح: رایات همایون (س ۴) چ، ح: از آبهای بزرگ بگذشتند (س ۱۰) ث، چ: ولایات (س ۱۰) چ، ح: با آن؛ ث: بدان (س ۱۱) ث، چ، چ، ح: اقدام نموده (س ۱۳) چ، ح: «همه شهره» ندارد (س ۱۶) چ: به مقدار یک روزه (س ۱۷) چ، ح: مخروطی (س ۱۷) ث، چ: تنگ می‌شود (س ۱۷) ا: گز شد؛ ث، چ: گز درآمد (س ۱۸) ا، چا: آقلی (س ۱۹) ا، چا: آقل (س ۲۱) ا: انواع و اوصاف (س ۲۳) ث، چ، چ، ح: آن اغل؛ چا: آقل (س ۲۵) ث، چ، ح: حیوانات می‌فرمود؛ چ: می‌نمود

ص ۱۳۰۳

س ۱) چ، ح: بردند (س ۱) ث، چ، چ، ح: اطلاق کردند (س ۲) ب، چ، چ چا: می‌راند تا (س ۲) ث: چون به دارالملک (س ۵) ث، چ، چ، ح: اهالی تبریز

س ۵) ح: علمای اسلام (س ۵) ا، ث، ج، چ، ح: اسلام (س ۵) ث، ج، چ، ح
 «تمام» ندارد (س ۷) چ، ح: عنایت و عاطفتی (س ۷) چ، ح: مؤنات (س ۹)
 ح: «حکایت» ندارد (س ۱۱) ث، ج، چ، ح: ختم قرآن کردن (س ۱۲) ث، ج:
 «پادشاه اسلام» ندارد (س ۱۲) چ، ح: استادان ماهر و مهندسان فاخر (س ۱۳)
 ا: فرموده بودند (س ۱۴) ث، ج، چ، ح: آن بسازند (س ۱۷) چا: مرغزاری
 بغایت خرم و نزه را به (س ۱۹) ث، ج: ا بگیرهای عظیم (س ۲۱) چا: آن مرزها
 س ۲۱) ا: سفیدار؛ ث، ج، چ، ح: عرعر (س ۲۱) ج: خلائق (س ۲۳) ج، چ،
 ح: به کجا بیرون شوند؛ چا: روند

ص ۱۳۰۴

س ۱) ح: حمامات (س ۱) ا: عمارت (س ۵) ث: توانند زد (س ۶) ث، ج،
 چ، ح: طوی کند (س ۷) چا: و مشایخ و قضات و صلحا (س ۸) چ، ح: طلب داشت
 و فرمود که نخواستیم که از سر نخوت و جبروت در این خرگاه و بارگاه روم می باید
 که این زمان حاکم و محکوم ما و شما باتفاق از سر سوز و نیاز آموزش گناهان
 خواسته به خشوع و خضوع به این خرگاه درآییم و ابتدا به تلاوت قرآن مجید و
 طاعت و عبادت کنیم آنگاه به لپو و طرب اشتغال نماییم این کلمات پاکیزه رانده
 نام خدای تعالی و رسول علیه السلام برده پای مبارک در خرگاه نهاد و پشت به
 مسند کامکاری باز داد (س ۸) ح: زبان... و بیان (س ۱۰) ث، ج، چ، ح: شکر
 نعم (س ۱۱) ث، ج: «ضعیف» ندارد (س ۱۹) ح: فریفته نباید شد (س ۲۱)
 ث، ج، چ، ح: پادشاهان عهد نداده (س ۲۳) چ، ح: راغب من شکرانه این نعمت
 را کی توانم گذارد

ص ۱۳۰۵

س ۲) ث، ج: به خضوع و خشوع (س ۷) ث، ج، چ، ح: حد و شمار (س ۸)
 ث، ج: و حساب (س ۹) ج: بتمامت (س ۹) ث، ج: می داد (س ۱۰) چ، ح:
 خلائق از آن (س ۱۱) چ، ح: وظایف طاعات و عبادات (س ۱۵) ث، ج: بر اسبان
 س ۱۶) ث، ج: روزی (س ۱۹) ث، ج: مشورت کرده؛ ح: کینکاج (س ۲۳) چا:
 سوبه (س ۲۳) ج: قتلشاه (س ۲۳) ث، ج، ح: بال لشکرها

ص ۱۳۰۶

س ۲) ح: ترغامشی (س ۴) ث: داستان؛ چ: «حکایت» ندارد (س ۶) ث، ج،
 چ، ح: احوالی (س ۸) چ، ح: اثنی (س ۱۰) ث، ج: آن روزها مؤلف این کتاب
 اعز الله انصاره پنده دولت رامبیض این حکایات این رئیس یزدی که مدتی بود تا
 بنابر هواخواهی و اخلاص ایام سوابق و اعوام سالف ملازمت این درگاه وزارت پناه
 می نمود و به عاطفت و مرحمت مخدومانه مخصوص فرمود و به راه انشاء موسوم

گردانیده مصاحب دیگر بندگان گردانید و هر روز بتازگی نوع ترتیب ارزانی می‌داشت و الی‌الغایه امداد آن در تضاعف و تضاید است تا باد چنین باد (س ۱۰)
 ح: قشلامشی (س ۱۸) چ: ح: توجه نمود در آن ایام فرزندان شرف‌الدین عبدالرحمن که مدتی حاکم تبریز بود و بعد از آن مستوفی ممالک روم جامه سیاه کرده بودند بن درگاه سلطنت دادخواستند که پدر ایشان را نظام‌الدین یحیی فرموده است کشتن (س ۲۲) ج: به خانقاه (س ۲۳) ث: ج: عمارت

ص ۱۳۰۷

س (۱) ث: ج: پراهان (س ۴) ث: مقدمه ایشان (س ۴) ث: ج: «پادشاه اسلام» ندارد (س ۵) ح: سیورغامیشی (س ۸) ا: درختی سایه‌گر: ث: سایه‌گسترده (س ۹) ث: ج: چ: ح: پاره‌ای متفکر (س ۱۰) ث: ج: چ: در آن موضع در آن باب تفکری: ج: در آن باب در آن موضع تفکری (س ۱۳) ث: یاد کرد (س ۱۷) ح: همه حال (س ۱۸) ث: ج: چ: ح: نصرت خواست (س ۱۹) ث: ج: چ: ح: ضرا و سرا (س ۲۲) ح: نگردید

ص ۱۳۰۸

س (۲) ث: ج: چ: ح: قوبیلای قآن: چا: قوبله‌قان (س ۵) چ: ح: سمناک بوده است (س ۶) ج: چ: ح: قوم مرکیت (س ۱۱) چ: ح: تعالی و تقدس (س ۱۳) ث: ج: چ: ح: پیرامون آن (س ۱۵) ث: ج: چ: پادشاه و سرور: ح: سرور و پادشاه (س ۱۷) ث: ج: چ: ح: آن وقت ساعتی (س ۱۹) ج: ح: قتل‌شاه (س ۲۱) ث: ج: چ: ح: پادشاه اسلام (س ۲۲) ث: واسیلوس: ج: فاسیلوس (س ۲۲) چ: ح: اصطنبول (س ۲۳) ث: فالسوس: ج: فاسیلوس (س ۲۴) ث: ج: چ: ح: خویش را (س ۲۴) چ: ح: قمایی (س ۲۵) ح: پادشاه اسلام (س ۲۵) ث: ج: چ: ح: بنواخت

ص ۱۳۰۹

س (۱) ا: «روز» ندارد (س ۱) ح: اروغها (س ۱) ج: به بغداد (س ۳) ا: ث: سیب: ح: چا: شیب (س ۴) ث: ج: چ: ح: سید ابوالوفا (س ۵) چا: فرمود تا بر نهری (س ۶) ث: ج: چ: بدان تریه بی‌آب (س ۶) چ: ح: رانده‌اند (س ۱۲) ث: ادا کرد (س ۱۵) ا: ث: بکشمشی: ج: ح: نکشمشی (س ۱۵) ح: سیورغامشی (س ۱۶) ث: ج: چ: ح: تمام فرمود (س ۱۷) ث: ج: در شب (س ۱۷) چ: «نهم» ندارد: ح: شانزدهم (س ۱۸) ث: ج: رضی‌الله‌عنه را (س ۲۱) ث: ج: نهی اعلی (س ۲۲) ث: ج: چ: تا مشهد

ص ۱۳۱۰

س ۲) ح: پادشاه اسلام س ۳) ث، ج، چ، ح: زیادت گشت س ۵) ث، چ: «اسلام» ندارد س ۹) ح: بلغان خاتون س ۱۰) ث، ج، چ، ح: دوازدهم س ۱۱) ث، چ، چ، ح: جزیره‌ای س ۱۵) ج: برآورده‌اند س ۱۹) ث، ج، چ، ح: شروع س ۲۰) ج، چ، ح: مذکور به عرض س ۲۱) ح: بهم متصل س ۲۴) ج: بولغان خاتون

ص ۱۳۱۱

س ۷) ث، ج، چ، ح: و کمترین بندگان مؤلف این کتاب به اسم انشاء فرمانهای عربی بر وفق اشارت مخدومی اعظمی در آن سفر در زمره ملازمان بود و از حکم یرلیغ وجه یرلیغ وجه مایحتاج بنده از خزانه عامه تزویج فرمود و مخدوم که جاوید عمر باد از خاصه استری ارزانی فرمود و دم به دم آثار عنایت و تربیت مخدومانه درباره این دولتخواه به اظهار می‌رسید بر وجهی که مغبوط و محسود همگنان بود و رایات همایون بیست و هشتم رجب به رجة الشام رسید و عرض لشکر دادند س ۱۲) ث، ج، چ، ح: فرمودند و بنده دولتخواه را فرمودند س ۱۳) ث، چ: قلم آرد س ۱۳) ث، ج، چ، ح: «موجب» ندارد س ۱۴) ج، چ، ح: عزیمت به سبب س ۱۷) ث، ج، چ، ح: تحمل رفت س ۱۸) ث: از حد بگذشت س ۱۸) چ، ح: «منصور» ندارد س ۲۲) ث، ج، چ: چون یقین می‌دانید س ۲۳) ح: ورطه هلاک س ۲۳) ث، چ: یرلیغی بلیغ: ح: یرلیغی بلیغ س ۲۴) ث، چ، ح: فرستادند قاصد را بازگردانیدند و پیغام دادند س ۲۵) ج، ث: مهمل می‌خواهیم

ص ۱۳۱۲

س ۱) ج: آن معانی س ۲) ح: شهر شعبان س ۲) ث: اسکندرانی: ج، چ، ح: اسکندرانی س ۳) ج، ح: سید احمد س ۳) ا: فرستاد س ۶) ا: لاجسین: ث: لاجین: ج، چ: لاجن: ح: لاجی س ۸) ج، ح: پسر مهین س ۱۰) ج، چ، ح: «سلطنت» ندارد س ۱۵) ث، ج، چ، ح: خبرهای خوش س ۱۶) ج، ح: قتلشاه س ۱۸) چا: دیر بسیر س ۱۹) ث، ج، ح: «راء» ندارد س ۲۳) ج: احتجای س ۲۵) ج: بیست و چهارم شعبان

ص ۱۳۱۳

س ۲) ث، ج: تلفع: ا، چ، ح: بیلعفر: چا: بیلعفر (۹) س ۳) ث: تمامت ممالك و: چ، ح: تمامت ممالك س ۷) ح: رسید س ۸) ج، ح: رود او را به یاسا رسانیده س ۸) چ، ح: سلطان به فریب آنکه نایبی آنجا به وی دهد او را به دوزخ فرستاد و خلق از شر و فساد او امان یافتند س ۹) چ، ح: عبارت «برد

بعد... هلاک کرده ندارد (س ۱۱) ج، ح: قتلشاه (س ۱۲) ج، چ، ح: «نمودن»
 ندارد (س ۱۲) مراجعت پادشاه اسلام: چ: همایون پادشاه اسلام (س ۱۵) ث،
 چ: شنیدند (س ۱۶) ح: شهر رمضان (س ۱۹) ث، ج، چ، ح: ایشان را (س ۲۱)
 ث، ج، ح: قتل آوردند (س ۲۳) ج، ح: قتلشاه

ص ۱۳۱۴

(س ۳) ج، ح: قتلشاه (س ۸) ج، ح: فولادقیا (س ۸) ث، ج، چ، ح: عبارت
 «و از آن... امیر ایچیل» ندارد (س ۹) ث، ج، چ، ح: یحیی و یکان تیمور (س ۹)
 ث، ج، چ، ح: آغاز مصاف (س ۱۲) ج، ح: رها کردند و (س ۱۳) ج، ح: روز
 پیشتر (س ۱۴) ج، ح: جدا گشته (س ۱۶) ث: در آن گل (س ۱۸) ج، ح:
 قتلشاه (س ۱۸) ح: شهر رمضان (س ۲۲) ث، ح: سه شنبه (س ۲۳) ث، ج،
 ح: بازمانده بود (س ۲۴) ث، ج، چ، ح: غم خواری نمود (س ۲۵) ح: پل

ص ۱۳۱۵

(س ۲) ج، ح: به شکار برنشست (س ۳) ج، ح: روز پنجشنبه (س ۵) ح:
 «حکایت» ندارد (س ۶) ج: یارغو پرسیدن (س ۸) ث: سکمشیشی (س ۱۴)
 ج، ح: یرغوما (س ۱۴) چا: حییک (س ۱۵) ح: توغان (س ۱۶) ث: موجب
 مقتضای یاساق: ج: مقتضای یاساق

ص ۱۳۱۶

(س ۲) ا: «عارضه» ندارد (س ۳) ث: «از» ندارد (س ۶) ث، ج، ح: رسیدند
 (س ۶) ث: فرمودند (س ۷) ث: راندن (س ۸) ث، ج، ح: طاری شد (س ۹)
 ح: عزیمت (س ۱۱) ث، ج، ح: رسیده بودند (س ۱۸) ث: «حضرت» ندارد
 (س ۲۲) ح: «به انبوهی تمام» ندارد (س ۲۳) ث، ج، ح: نزول فرمود (س ۲۴)
 ث، ج، ح: روان شدند

ص ۱۳۱۷

(س ۲) ج، ح: متمسک (س ۳) ث، ج، ح: قتلشاه (س ۵) ج، ح: در شب
 چهاردهم (س ۶) چا: سرای جومه: ث: حامه: چ: حومه (س ۶) ث: سوقورلوق
 (س ۱۳) ث: شهنشاه (س ۱۳) ث، چ: مسکین طعام (س ۱۵) ث، ج، ح: گردانیدند
 (س ۱۶) ث: بموجب فرمان (س ۱۷) ث، ح: بخوردند (س ۱۸) ث، ج، ح: «نظر»
 ندارد (س ۱۹) ث، ح: هشتکس: چ: هشتکس را هریک (س ۲۳) ث، ج:
 «اسلام» ندارد (س ۲۴) ث، چ، ح: ترساییم (س ۲۴) ث، ج، ح: «ولی ای» ندارد
 (س ۲۴) ث، ج، ح: از جمله (س ۲۵) ث، ج، ح: اولیای خدا

ص ۱۳۱۸

س (۱) ح: «حکایت» ندارد س (۳) ث، چ، ح: ظاهر شدن اندیشه مخالفت س (۳) ث، چ، ح: «و مخالفت او» ندارد س (۳) ث: رسانیدن س (۵) ح: «پادشاه اسلام» ندارد س (۵) ح: خلوتی سازد س (۶) ح: چله س (۶) ث: و پنهان در آنجا س (۷) ث، چ، ح: «راء» ندارد س (۱۸) ث، چ، ح: «او» ندارد س (۲۱) ث، چ: اقباجی س (۲۱) چ، ح: به احضار س (۲۲) ث: فتنه انگیزان تبریز

ص ۱۳۱۹

س (۲) ا: آنکه چون س (۳) ث، چ، ح: من آمد س (۷) ث، چ، ح: رسیدند س (۸) ث، چ، ح: مقصود آنکه س (۱۲) چ، ح: کوه که در آنجا بود س (۱۲) چ، ح: ببخشید و فرمود که به خراسان پیش شهزاده خربنده رود بعد از آن س (۱۴) ث، چ، ح: الا فرنگ گفت پادشاه اسلام گناه مرا ببخشید و در حق من س (۱۷) ث، چ، ح: «و غیره» ندارد س (۱۸) ث، چ، ح: باز نمی توانستم نمود (ح: گفت) س (۲۰) چ، ح: سمش س (۲۴) ث: کنجامیشی؛ چ: کسحامشی

ص ۱۳۲۰

س (۱) ح: «حکایت» ندارد س (۲) ث: التورمیش؛ چ: الوزمیش س (۳) ا: «اسلام» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س (۴) ث: ایلتورمیش؛ ح: التورمش س (۵) ث: «چنانکه مسمود است» ندارد س (۸) ث: خواتین؛ چ، ح: خواتین و اتباع س (۱۶) ح: سیورغامشی س (۱۶) ث، چ، ح: اسلام خلد ملکه س (۱۶) ث، چ، ح: در حق صاحب اعظم س (۱۶) چ، ح: سعدالحق والدین س (۱۷) ث، چ، ح: «صاحب دیوان» ندارد س (۱۷) چ، ح: اخلاصی س (۱۸) ث، چ، ح: نموده بود س (۱۹) ث، چ، ح: صاحب دیوان عزت انصاره س (۲۱) چ، ح: و مواعید

ص ۱۳۲۱

س (۱) چ، ح: بنهایت غایت س (۲) ث، چ، ح: کرده عظیم س (۱۰) ح: سیورغامشی س (۱۲) ث، چ: کهورگا؛ چ، ح: کورگا س (۱۴) ث، چ، چ، ح: انسانی است هر لحظه به هزار چندین سزاوار است چه وجود پر جودش سبب س (۱۵) ا، چ: اساس رفیع س (۱۸) ح: «حکایت» ندارد س (۱۹) ا: «او» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س (۱۹) چ، ح: به دارالامان تبریز س (۲۰) ث: چ، چ، ح: «چند» ندارد س (۲۰) ث، چ، چ: حکمت انگیز س (۲۰) ث، چ، چ: در باب حال او می فرمود س (۲۱) ث، چ، چ: «شب» ندارد س (۲۲) ح: اتابای س (۲۳) ث، چ، چ، ح: موت فجای س (۲۳) چا: جومه؛ چ: حومه

ص ۱۳۲۲

س ۳) ث: عظیم متالم س ۶) ث: «بعد از آنکه» ندارد س ۸) چ: ح: اکابر دولت س ۱۵) چ: ح: یکی زود و یکی آهسته س ۲۲) ج: مصدق این معنی: ح: و مصدق معنی این

ص ۱۳۲۳

س ۲) چ: ح: پسندیده است س ۲) چ: ح: «است» ندارد س ۱۱) ا: «را» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۲) چ: پس از س ۱۴) ث: ج، چ: ح: دقیق حکمت آمیز س ۴) ث: ج، چ: حکمت و حقیقت است س ۱۵) ث: ج، چ: ح: و پادشاه اسلام در اواخر س ۱۷) چا: جومه: ا: چ: جومه: ث: جومه: س ۲۰) ث: ج، چ: ح: سعدالدوله والدین س ۲۱) چا: پادشاه اسلام س ۲۲) ا: یکشمشی س ۲۳) ث: ج، چ: ح: صاحب معظم س ۲۵) ث: ج، چ: ح: پدرش صاحب معظم

ص ۱۳۲۴

س ۲) ث: پیشکشها کشیدند چنانچه لایق بود س ۳) ث: ج، چ: ح: بزرگانه نیکو س ۷) ا: مبارکش را س ۷) ث: ج، چ: ح: تمام داشت س ۹) ث: ج، چ: ح: روان شد و رکاب همایون در حرکت آمد س ۱۰) ث: ج، چ: ح: بازدید آمد س ۱۶) ث: ج، چ: ح: بشکله رود س ۱۸) ح: چون با خاتون ملاقات س ۱۹) ث: سیلابها از دیده‌ها: چ: ح: شواربها: چا: شواربها: ث: چ: ح: دیدگان س ۲۰) چ: ح: بعد از آن پادشاه اسلام س ۲۲) ث: تجدید العهد س ۲۲) چ: ح: بزرگوار اولجایتو (ح: الجایتو) سلطان س ۲۳) ث: خلدالله سلطانه

ص ۱۳۲۵

س ۱) چا: تحریصی س ۲) ث: ح: ضعیف مزاج بود س ۳) ث: ج، چ: ح: «بود» ندارد س ۴) ث: ج، چ: ح: به حکم تقدیر س ۴) ث: ج، چ: ح: عمر عزیزش س ۵) ا: لایستخرون عنه س ۶) ث: ماه شوال س ۷) ث: ج، چ: ح: مظهرش س ۸) ث: ج، چ: ح: جامه نیلی س ۱۳) ا: «سروپای» ندارد س ۱۵) ث: «شعر» ندارد: ح: مثنوی س ۲۰) ث: شهرها و دیه‌ها س ۲۱) ث: در پوشیدن س ۲۲) ث: ج، چ: ح: کوچک پیر و کودک س ۲۵) ا: «دفن کردند» پس از شعر آمده است، و ظاهراً در دیگر نسخه‌ها نیامده

ص ۱۳۲۶

س ۲) ث: ج، چ: ح: زنان بر سینه‌ها س ۴) ث: ج، چ: ح: به موضع س ۵) ا: «و دفن کردند» ندارد س ۷) چ: ح: حق سبحانه و س ۸) چ: ح: سلطان خلدالله تمالی ملکه را تا انقراض جهان س ۸) ا: «اعمار» ندارد، از دیگر

نسخه‌ها گرفتیم (س ۹) ث، چ، ح: گرداناد

ص ۱۳۲۷

س (۱) چ، ح: قسم سیم (س ۲) ح: «پادشاه اسلام» ندارد (س ۲) چ، ح:
خلدالله ملکه و سلطانہ (س ۳) چ: در سیر (س ۵) چ: فرموده‌اند (س ۶) ا:
یاسقها (س ۸) ث، چ، چ: احوال او از (س ۱۸) چ: خلد ملکه

ص ۱۳۲۸

س (۲) چ: سیوم؛ ح: باب سیوم (س ۳) چ، ح: جواب با هر طایفه (س ۴) چا
و نسخه‌ها: تازیك (س ۶) ت: و میثاق او با همه کس (س ۸ و ۹) ث، چ، چ، ح:
مبارك راندرامت باز خواند (س ۱۴) ث، چ، چ، ح: دین بت‌پرستان (س ۱۹)
ث، چ، چ، ح: در شجاعت

ص ۱۳۲۹

س (۱) ح: باب دوازدهم (س ۴) ح: تدبیرها (س ۱۰) ح: حزر و معاشات
س (۱۳) چ: هژدهم؛ ح: باب هژدهم (س ۲۳) ح: کاریز یارلیغ (س ۲۵) ح:
یارلیغها

ص ۱۳۳۰

س (۴) ث: فرمودن؛ چ، چ، ح: فرموده (س ۹) ا: فرمود (س ۹) ث، چ، چ، ح:
کابین (س ۱۰ و ۹) ث، چ، چ، ح: «دو بر نوزده دینار و نیم مقرر» ندارد (س ۱۲)
ث، چ، چ: در ساختن مساجد و حمام (ح: خمایات) در تمام دیبهای ممالك
س (۱۴) ث، چ: در دفع فرمودن (س ۱۴) ا: منکرات منکر (س ۲۳) ح: ضرابخانه

ص ۱۳۳۱

س (۱۳) ث: کنیزك (س ۱۲) ا، چ، ح: به روز (۹) (س ۱۵) ث، چ، چ، ح:
«و علوم» ندارد (س ۱۶) ث، چ، چ، ح: «صنعتها» ندارد (س ۱۷ و ۱۸) ث،
چ، ح: «حکایت اول... پادشاه اسلام» ندارد (س ۱۹) ث: خلدالله

ص ۱۳۳۲

س (۱) ث، چ، چ، ح: گردانید بدان (س ۲) ا: «که» ندارد، از نسخه‌های ث، چ،
چ گرفته شد (س ۵) چ: «راء» ندارد (س ۷) ث، چ، چ، ح: ساختند (س ۹) ث،
چ، چ، ح: آن بتخانه‌ها (س ۹) ث، چ، چ، ح: ملازم می‌بود (س ۱۴) ث، چ، چ:
گفت و شنود (س ۱۶) ث، چ، چ، ح: ملك را (س ۱۷) چ، ح: حق سبخانه و
س (۱۸) چ: مقدر فرموده بود (س ۲۴) ح: جبل‌المتین (س ۲۵) ا: ابطار اشمار

ص ۱۳۳۳

س (۱) ج: چنان است: ح: آن بود (س ۱) ث: تحصیل: ج، چ، ح: تعریض
 س (۲) ح: این بنده (س ۴) چا: چند گناهان باشد (س ۵) ث، ج، چ، ح: بر زمین
 س (۶) ث، ج، چ، ح: آمرزش نباشد (س ۷) ا: می‌نهد؛ چا: می‌نهند (س ۱۲)
 ث: نهد (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: بهم بوده (س ۱۸) ث، ج، چ، ح: و او را عادت
 و خدمت و تواضع بوده و بدان واسطه به کمال رسیده و نقصان و دوزخ خود در آن
 دانسته که پیش او سر بر زمین نهند (س ۲۱) ث، چ: «بدن» ندارد (س ۲۱)
 ث، ج، چ، ح: از آنچه (س ۲۴) ث، ج، چ، ح: ملکه گرداند (س ۲۵) ث، چ،
 ح: اعتبار

ص ۱۳۳۴

س (۶) ث، ج، چ، ح: پیش او (س ۷) ج، چ، ح: به عکس آنکه (س ۷) ا:
 «را که» ندارد (س ۷) چ، ح: دوزخ است (س ۸) چ، ح: بت برای (س ۹) ث،
 ج، چ: آمد و شد (س ۱۱) ح: متواضع (س ۱۳) چ، ح: بدنش (س ۱۴) ح:
 کمالی (س ۱۶) چ، ح: اموری اخروی (س ۲۳) چ: همواره در این باب (س ۲۵)
 ح: سریر دولت

ص ۱۳۳۵

س (۱) ث، ج، چ، ح: اخلاص (س ۲) ح: نه بر تقریر (س ۴) ح: چه معلوم و
 (س ۵) ا: باجبار مسلمانان (س ۸) چ، ح: «باب» ندارد (س ۹) ث، ح: مذهب دیگر
 (س ۱۳) ث، ج، چ، ح: بت پرستان دریافت (س ۱۹) ث، ج، چ، ح: چنانکه هیچ
 (س ۲۱) ث، چ: کمال عقل (س ۲۴) ث، ح: اسلام خلد ملکه

ص ۱۳۳۶

س (۱) چ، ح: ممیز در صحبت (س ۴) ح: هر که در صحبت او (س ۵) ح:
 فی الحال (س ۶) چ، ح: گوید حیل، آمیز (س ۱۰) ث: شیخ هبة الله؛ چ: شیخ
 هیبة الله (س ۱۱) ح: سرپانی (س ۱۲) ث: داشتی؛ چ، ح: داشت (س ۱۴) ث،
 ح: خلد الله ملکه (س ۱۵) ث، چ: طلب فرمود (س ۱۸) ج: بندگی پادشاه
 (س ۱۹) ح: عمیق می‌گفت (س ۲۱) ث: پادشاه اسلام (س ۲۳) چ، ح: حق او:
 «تیز» ندارد (س ۲۴) ث، چ، ح: سخنی عمیق (س ۲۵) ث، ج، چ، ح: در این باب
 مدخل

ص ۱۳۳۷

س (۲) ث، چ، ح: خزانه (س ۳) ا: «گردند» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد

س ۳) ج، ح: شیخ هیبة الله (س ۴) ح: خزینه (س ۴) ث، ج: بیرون (س ۶) ث، ج: مدتی است؛ ح: مدتی بود (س ۶) ث: تا خواستیم؛ ج: می خواستم تا؛ ح: که می خواستم (س ۸) ث، ج، چ، ح: همگنان می داند (س ۱۲) ث، ج، ح: «آن» ندارد (س ۱۵) ث، ج: مجامع (س ۱۶) ث، ج، چ، ح: سؤالی (س ۱۶) ح: مانند دی (س ۱۸) ب، ت، ح، چا: بازگفتی (س ۱۹) ث، ج: حکمت و تصوف (س ۲۱) ح: چنانچه با (س ۲۵) ث: هندویی؛ چ، ح: هندی

ص ۱۳۳۸

س ۲) ا، ث، ح: ملوک مقدم (س ۲) ج، چ، ح: شرح (س ۲) ا: رزم و بزم، و بر سر این دو کلمه با حرفهای م، خ، مقدم و مؤخر را مشخص داشته (س ۶) ث، ج: تاریخ و حکایات (س ۹) چ، ح: شعب و نسل (س ۱۰) ث، ج: فولادآقا (س ۱۲) چ، ح: اسرار مغول و حکایات (س ۱۷) ج: فصلی در آن باب (س ۲۰) چ، ح: «چنانکه خود سازده» ندارد (س ۲۱) ث، ج: هر استادی مشکل صنعت پیش او آورد در حال بیان فرماید که بر چه طریق ساخته اند و چگونه میسر شده و عیب و هنر آن باز نماید چنانکه جمله انصاف دهند و بسیار چیز باشد (س ۲۴) چا: بحقیقت (س ۲۵) ا: نتواند رساند

ص ۱۳۳۹

س ۲) ث، ج، ح: چنانچه (س ۲) ث، چ، ج: به سخن ایشان مالی چند (س ۲) ث: صرف فرمایند؛ ح: نمایند (س ۵) ث، ج: زحرف؛ چ، ح: رجفر (س ۹) ا: نیز نسازم (س ۹) ث، ج، چ، ح: آنجا منزل (س ۱۲) چ، ح: آنچه نزدیک (س ۱۲) ا، ب، ت... چا: تازیك (س ۱۲) ح: خطایی (س ۱۲) ث: واقف گردد (س ۱۵) ب، ت... چا: دکان (س ۱۶) چ، ح: صحراها (س ۱۶) چ، ح: بادید کند و بشناسد (س ۲۰) ج: می فروخت (س ۲۰) ث، ج: ولایت (س ۲۱) ج، چ، ح: ولایت

ص ۱۳۴۰

س ۱) ث: مجرد (س ۶) ث، ج، چ، ح: صکاری (س ۱۴) ح: آورده (س ۱۵) ح: نجوم و حکمت (س ۱۷) ث: کیفیت آنچه (س ۱۷) ث: تفحص فرمود (س ۱۸) ث: چنانچه (س ۱۸) ث، ج: به موضع (س ۱۹) ح: خویش گنبدی اختراع (س ۱۹) ث، ج، ح: هم از خویش گنبدی اختراع (س ۲۳) ث: چنانچه مشاهده (س ۲۵) ح: کمالی

ص ۱۳۴۱

س ۲) چ، ح: گوید که (س ۳) چ، ح: دانستن چنانکه (س ۴) چ، ح: دبر این

تقدیر، ندارد (س ۶) چ، چ، ح: «می» ندارد (س ۷) ث، ج، ح: «غازان خان»
 ندارد (س ۷) ج، چ: سطر ۱۰: ث: کرامتی: ح: فضلی (س ۱۰) ث،
 ج، چ: کناد بمنه و جوده: ح: بمنه والله اعلم بالصواب (س ۱۲) ث، ج، ح: اسلام
 خلد ملکه (س ۱۴) چ: خلد الله ملکه تقریر می کند (س ۱۴) ح: حرامی (س ۱۵)
 ث، ج، چ: اتفاق نظری (س ۱۶) ج: خانه ها (س ۱۶) ث، ج، چ، ح: خانه جدا
 بوده (س ۱۹) ث، ج، ح: عادت مغول (س ۲۰) ث، ج، چ، ح: نیکو بود (س ۲۰)
 ث، ج، چ: کنیزکان به راه سریتی: ج: کنیزکان از برای سریتی (س ۲۱) چ،
 ح: «می» ندارد (س ۲۲) ث، ج: «ناگاه» ندارد (س ۲۴) چ، ح: اسم زنا

ص ۱۳۴۲

(س ۲) ث، چ، ح: نیز بوقت فتح (س ۳) ث: عرضه کردند (س ۴) چ، ح: خانه
 به ایشان (س ۴) ث: التفات نفرمود (س ۵) ح: مصابرت فرمود (س ۵) ث، ح:
 دیگری را (س ۶) ح: فجور باشد (س ۸) چ، ح: شرع و یاساق به یاسا رسانید
 (س ۹) ث، ج، چ: این ذات (س ۱۰) ث، چ، ح: «راء» ندارد (س ۱۲) ا، چا:
 حکایت سیوم (س ۱۳) ث، ج، چ، ح: اسلام خلد ملکه (س ۱۴) ا، ب، ت... چا:
 تازیك (س ۱۶) ث، ج، چ، ح: چا: «به» ندارد (س ۱۷) ث: از ایشان فارغ (س ۱۷)
 ا: «مشغول» ندارد (س ۱۸) ح: چگونه بود (س ۱۹) ث، ج، ح: امرا اندیشه کرده
 (س ۲۰) چ، ح: داشتندی (س ۲۱) ث، ج، چ، ح: خلد سلطانه (س ۲۱) ث، ج:
 در سالها (س ۲۲) ث، ج، چ، ح: بر فرموده خود اصرار

ص ۱۳۴۳

(س ۴) ث: مترصد بودند به اشارت (س ۵) ث: «می باشند» ندارد (س ۵) ث،
 ج، چ: غایتی (س ۵) ث، چ، ح: مجال نداد (س ۹) چ، ح: کرده اند (س ۱۲)
 ا: امثال (س ۱۳) ج، چ، ح: جانبی (س ۱۴) ا، چ: رسد: ح: رسیدی (س ۱۵)
 ح: بصواب فرمودی (س ۱۸) چ: نیز از اطراف که اینجا: ح: از اطراف نیز که
 بدینجا (س ۲۰) ث: متعجب شدند (س ۲۲) ا: مقدمان (س ۲۳) چ: به حکایات
 (س ۲۴) ث، چ: قفجاق (س ۲۵) ث: جملگی: ح: همگنان

ص ۱۳۴۴

(س ۳) چ، ح: اسلام را که (س ۳) چ، ح: برگزیده حضرت یزدان است (س ۳)
 ث: اعقل و اعلم (س ۴) ث، ج، ح: «تا ابد» ندارد (س ۶) ح: «حکایت چهارم»
 ندارد (س ۷) ج: ثبات و دوستی (س ۷) ث، ج، ح: اسلام خلد سلطانه (ث: ملکه):
 چ: خلد الله سلطانه (س ۸) ث: ثبات دوستی و: ح: ثبات دوستی (س ۱۴) ث،
 ج، چ، ح: آن فتنه و فساد که او کرده و انگیزت صادر نشده باشد (س ۱۷) چ، ح:
 هیچکس (س ۱۷) چ، ح: آن نیارد (س ۱۹) ث، چ، ح: نفسی بغایت بد و

خبیث؛ ج: بغایت خبیث (س ۱۹) ث، ج، چ، ح: از بی‌ثباتی هیچ اعتماد بر قول و فعل او نه همواره از (س ۱۹) ث، ج، چ، ح: او و افعال و حرکاتش (س ۱۹) ث: غدر و مکر بر او؛ ج، چ، ح: غدر و مکر (س ۲۰) ث، ج، چ، ح: بکرات و مرات (س ۲۱) ث، ج: ناپسند (س ۲۲) ث، ج، ح: آمده و آثار فتنه و فساد بر جبین او مبین (س ۲۳) ح: ظاهر و لایح است

ص ۱۳۴۵

(س ۱) ث، ج: «راء ندارد (س ۲) ج: «و افعال» ندارد (س ۲) ج، ح: می‌نمود (س ۳) ث: فتنه و فساد (س ۱۰) ج، ح: «نیز نالایق افتد» ندارد (س ۱۲) ج، چ، ح: سال است (س ۱۹) ج، ح: منکر شدند (س ۲۰) ج، ح: می‌داشتند (س ۲۵) ج: معلوم شد

ص ۱۳۴۶

(س ۱) ج، ح: می‌گفتند (س ۱) ج، ح: می‌کردند (س ۲) ث، ج: هر آدمی (س ۵) ا: «شده» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۶) ث، ج، چ، ح: شخص جاهل (س ۱۰) ث: شیرتر بود (س ۱۰) ث، ج، چ: صاحبك (س ۱۰) ث، ج: ذکر نام (س ۱۲) ج، ح: بعضی را (س ۱۲) ث، ج: بی‌واسطه (س ۱۲) چا: بعضی را (س ۱۵) ث: سخنان ایشان (س ۱۵) ث، ج، ح: چنانکه (س ۱۸) ث، ج، چ، ح: طمنی (س ۱۹) ج، ح: نمی‌فرمود (س ۱۹) ج، ح: می‌نمود (س ۲۰) ج، ح: می‌داشت (س ۲۱) ج، چ، ح: خلل (س ۲۲) ج، ح: تنسوق (س ۲۳) ج: دز پیش (س ۲۴) ح: هرکس

ص ۱۳۴۷

(س ۱) ث، ج: الا که (س ۱) ث، ج، چ: «که» ندارد؛ ح: را که (س ۲) ا: «بود» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۱) ج: وزرا و یارخوچیان (س ۱۲) ث، ج: «که» ندارد (س ۱۲) ث، چ، ح: هروقت که (س ۱۲) ث: طایفه‌ای به شکایت حاکمی و متصرفی آیند سخن ایشان بر فور قبول می‌کنند چه ممکن که آن طایفه (س ۱۴) ث، ج، ح: باشند (س ۱۴) ج، ح: این را (س ۱۵) ث، ج: به تصدیق؛ ج، ح: بر تصدیق (س ۱۶) ث، ج، چ، ح: «راء ندارد (س ۱۷) ج: پیش از این آن جوق (س ۱۸) ث، ج: «که» ندارد (س ۲۱) ث، ح: نمایند (س ۲۳) ا، ب، ت، ث، ج: «باشند» ندارد، از چ، ح گرفته شد

ص ۱۳۴۸

(س ۱) ج، ح: عیب بود (س ۵) ج، ح: کیاست و فراست (س ۵) ث: «این» ندارد (س ۵) ح: «اسلام» ندارد (س ۶) ث: برخوردار دارد؛ ح: گرداناد

(۷) ث: «پنجم» ندارد (۸) ث، چ، ح: در باب آنکه در (۹) ث، چ، ح: خلد (چ: الله) ملکه (۹) چ، ح: اسلام رفت (۹) چ، ح: آنچنان شد (۱۰) ث: «اسلام» ندارد (۱۱) چ، ح: هروقت قضیه ای (۱۲) ث: مبارکش (۱۳) ث: به لهر (۱۴) ث، چ، ح: امثال فلان (۱۵) ح: بچنین شکل و هیأت (۱۵) ث، چ، ح: مقیدی را (۱۸) چ، ح: بدیع نباشد (۱۹) ث: تا بفایت از هیچ پادشاهی؛ چ، ح: از هیچ پادشاهی بدین غایت (۲۰) چ، ح: «چون» ندارد (۲۲) چ، ح: هر قومی و ولایتی (۲۳) ث: در این باب (۲۳) ث، چ، ح: ستارگانی

ص ۱۳۴۹

(۱) ث، چ: «که» ندارد (۱) ح: سیارات (۱) چ، ح: مشهور است (۳) چ، ح: از تقریر (۴) چ، ح: «و عادت» ندارد (۸) ث: «جود و سخا» ندارد (۸) ث، چ، ح: اسلام خلد ملکه (۱۱، ۱۳) چ، ح: ولایت (۱۵) ث: خزانه آید؛ چ، ح: خزانه برسد (۱۶) چ، ح: ولایت ملحدان (۱۸) ح: بازارگانان (۱۸) ث، چ، ح: روی دل (۲۰) ا: «بها» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد؛ چ، ح: با (۲۲) ث: میخواست تا

ص ۱۳۵۰

(۱) ث: اگرچه زیادت؛ چ، ح: «دیگر» ندارد (۲) ث، چ، ح: نمی رسد (۳) ث: سقورلوق؛ چ، ح: سورلق (۶) ث، چ، ح: خزانه را (۱۰) ح: بدین سبب (۱۳) چ، ح: چنانکه (۱۴) چ، ح: ولایت (۱۶) ث، چ، ح: «بود» ندارد (۱۸) ث، چ، ح: نمی شد (۱۹) ث، چ، ح: ولایت دور (۱۹) ا: می آمدند (۱۹) ث، چ، ح: خواستند که (۱) ث، چ، ح: یا عطایی (۲۰) ث، چ، ح: «هیچ» ندارد

ص ۱۳۵۱

(۱) چ، ح: چیزی هست (۳) ث، چ، ح: ساختن آلات (۵) ث: واقفاند (۸) ا: تقصیری (۱۰) ث، چ، ح: کار لشکر (۱۴) ث، چ: چند روز؛ چ، ح: هر چند روز (۲۰) ا: مالیک (۲۱) ث، چ، ح: «که» ندارد (۲۲) ح: در این (۲۳) چ، ح: امور ولایت (۲۴) ث، چ: جوانب نقد (۲۴) چ، ح: زیادت می شد

ص ۱۳۵۲

(۱) چ، ح: حاصل می گردد (۳) ث، چ: فرمود که (۴) ث، چ: گفته است (۵) ث، چ: بخل باشد (۷) چ: به یکی دهند (۷) ث، چ، ح: و

دیگری را ندهند (س ۹) ث، ج: دشمن شوند (س ۱۱) ج، ح: دست ندهد، به جای: میسر نشود (س ۱۲) ث، ح: دوپست و سیصد (س ۲۴) ج: زیادتی آن؛ ج: آنکه زیادتی

ص ۱۴۵۳

(س ۴) ا، ث: امرا و هزاره ها (س ۶) ث، ح: پایه پایه مرتب (س ۸) ث، ج: چند مقدار (س ۱۰) ث، ج، ج، ح: «خود» ندارد (س ۱۰) ج، ج، ح: حصه می کردند (س ۱۱) ث، ج: آن اموال (س ۱۱) ث، ج، ج، ح: می بخشید (س ۱۶) ث، ج: الا همه نقد (س ۲۴) ج، ح: ارکان دولت (س ۲۵) ج، ح: به خلق خدا باشد

ص ۱۴۵۴

(س ۵) چا: صرف کنند (س ۶) چا: قادر باشند (س ۸) چا: «راء» ندارد (س ۹) ث: خدایی است (س ۱۰) ث: پرتوش (س ۱۲) ا: کرده باشد (س ۱۴) ث، ج: ندهند و نتوانند (س ۱۴) ث، ج، ج، ح: تمتع یابد (س ۱۵) ث، ج، ج، ح: «راء» ندارد (س ۱۷) ث، ج: میسر نگردد (س ۱۸) ث، ج، ج، ح: «گردن» ندارد (س ۱۸) ث: هر کاری (س ۱۸) ث، ج: چنان سازند (س ۱۹) ا: «پرسد» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۲۴) چا: چندانکه بخشم؛ ث: بخشم و دهم؛ ج: به حشم دهی

ص ۱۴۵۵

(س ۱) ث: گاهی توانگر؛ ج: روزی (س ۱) ج: روزی درویش (س ۴) ا: مواهبت (س ۴) ج: محروم باشند (س ۵) ث، ج، ج، ح: هر چند بیاید (س ۶) ج، ح: کلی (س ۸) ح: مایه باشد (س ۸) ج، ج، ح: «زر» ندارد (س ۱۰) ث، ج، ح: «از» ندارد (س ۱۰) ث، ج، ج، ح: او بزودی آیند (س ۱۱) ح: مرغ بر سر آن (س ۱۲) ث، ج، ج، ح: تمامت بر این سخن (س ۱۵) ح: عهد (س ۱۵) ث، ج: کس از (س ۱۶) ج، ح: بخش فرمود (س ۱۷) ث، ج، ح: نداده باشند (س ۱۸) ث: پادشاهان مقدم این مقدار زر نقد و جامه (س ۱۹) ث، ج، ج، ح: این معنی (س ۲۰) ث: مقدمان است (س ۲۰) ث، ج: دفترخانه ها (س ۲۰) ث، ج: این زمان نیز (س ۲۱) ا: عدل ترا (س ۲۱) ث، ج، ج، ح: روی دل (س ۲۲) ث، ج: این معنی معلوم و محقق

ص ۱۴۵۶

(س ۳) ث، ج، ج: «راء» ندارد؛ ح: اصنام ایشان (س ۴) ث، ج، ج، ح: «غازان» ندارد (س ۵) ث، ج، ج، ح: مسلمانی آمد (س ۵) ث، ج، ج، ح: چنانچه (س ۶)

چ: پتخانه‌ها را (س ۷) ث، چ: «راء» ندارد (س ۱۰) ث، چ، چ: مسلمانی
 س (۱۴) ث، چ، چ، چ: ولایات (س ۱۴) چ، ح: اصل (س ۱۶) ث، چ، چ، ح:
 نگردانند (س ۱۷) ح: علف دم (س ۲۴) ح: بر آن دیوارها نقش کرده بود

ص ۱۲۵۷

(س ۲) ث، چ: آبادان کنید؛ چ: گردانند؛ ح: گردانیدی (س ۳) چ: آن را
 مسموم نداشت و نپسندید (س ۵) ث، چ، ح: صورت نکنند (س ۶) ث، چ:
 بتمپرستان باشد (س ۷) چ: بسازید (س ۱۰) چ، چ، ح: عملی (س ۱۱) ث،
 چ: باشد (س ۱۲) چ: مایحتاج (س ۱۹) چ، ح: اقوام مغول (س ۲۱) ث، چ، چ،
 ح: «و مستدام» ندارد

ص ۱۲۵۸

(س ۲) ث، چ، چ: اسلام خلد ملکه؛ ح: خلدالله ملکه (س ۷) ح: امیرالمؤمنین
 حسین (س ۷) ث، چ، ح: رضی الله عنهم؛ ح: رضوان الله عليهم اجمعین (س ۸)
 چ، ح: با هم (س ۸) ح: فرموده‌اند (س ۹) ث، چ: گفته که (س ۹) ث، چ، ح:
 «که» ندارد (س ۹) چ، ح: خلد ملکه را (س ۱۰) چ: کردن؛ ح: کردند (س ۱۱)
 ث، چ، ح: بسیار (س ۱۱) ث، چ: فتوح و گشایشها؛ چ، ح: فتح و فتوح و
 گشایشها (س ۱۱) ا: «دست» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۲) ا:
 «همه» ندارد، از نسخه‌های دیگر گرفته شد (س ۱۳) ث: شایع گشت (س ۱۷)
 ث، چ، چ، ح: مزارات (س ۱۸) ث، چ: می‌کند (س ۱۸) ح: می‌پذیرد (س ۲۰)
 ح: خوانق (س ۲۱) ث، چ: «هر» ندارد (س ۲۲) ث: است تا از

ص ۱۲۵۹

(س ۱) ح: امثال آنها (س ۶) ث، چ، ح: «راء» ندارد (س ۸) ث، چ: اهل بیت
 (س ۹) چ: امام حسین (س ۹) ح: رضی الله عنه (س ۱۲) ث، چ: پادشاه اسلام
 (س ۱۳) چ: دارد انه ولی الاجابة والسلام؛ ث، چ، ح: انه ولی الاجابة (س ۱۵)
 ث، چ، ح: اسلام خلد ملکه (س ۱۵) ث، چ، چ، ح: فرمودن او (س ۱۶) ث، چ، چ،
 ح: «او» ندارد (س ۲۱) ا: مشقت (س ۲۲) ث: به کار (س ۲۲) ح: ماهرگشته
 (س ۲۳) ث، چ، چ، ح: قوی دل گشته (س ۲۳) ث، چ: قضایای محکم

ص ۱۳۶۰

(س ۱) ث، چ: کار دشوار (س ۷) ث، چ: او با بایدو (س ۸) چ، چ: لشکری
 (س ۹) ح: مصالحه (س ۹) ث، چ: گردانیدند (س ۱۰) ح: یکدیگر (س ۱۴)
 چا: او را (س ۱۴) ث، چ، ح: چنانکه (س ۱۶) ث، چ، چ، ح: در دست
 (س ۱۹) چ، ح: و دیگر؛ ث، چ: دوم (س ۱۹) ث، چ: ارسلان اوغول (س ۱۹)

ث، ج، چ: لشکری معد: ح: لشکر معدی (س ۲۲) ث: بقاعده: ح: بر شیوه
 (س ۲۴) ح: بهروش (س ۲۴) چ، ح: حرکت کرد

ص ۱۳۶۱

(س ۲) چ، ح: مسهل (س ۲) ح: خواهم کرد و (س ۲) ث، ج، چ: ترتیب کنند
 (س ۳) ث، ج، چ، ح: التفات نمی فرمود (س ۴) ج: شرح آن (س ۱۸) ح: قرار
 نیافته (س ۸) ث، ج: لشکریان (س ۱۱) ج: «اسلام» ندارد (س ۱۱) ث، ج:
 وجهی (س ۱۳) ث، ج: سیوم در قضیه (س ۱۴) ث، ج، ح: چنانکه کسی
 (س ۱۵) ث، چ، ح: خویشتن را (س ۱۵) ح: یسامیشی (س ۲۴) چ، ح: دور
 رفتند و ایستادند

ص ۱۳۶۲

(س ۲) چ، ح: پادشاه اسلام (س ۳) چ، ح: «رده» ندارد (س ۳) چ، ح: «ایشان»
 ندارد (س ۵) چ، ح: عاقبت (س ۸) چ، ح: «بازپس» ندارد (س ۸) چ، ح: از
 ایشان (س ۸) چ، ح: یاغی (س ۸) ا: خود را (س ۱۰) چ، ح: «حکایات» ندارد
 (س ۱۱) چا: اختصار (س ۱۵) ح: ناچار خواهد بود (س ۱۶) ا، ح: چون خود را
 (س ۱۶) چ، ح: نادیدن (س ۱۷) چا: تن (؟)؛ چ، ح: تب (؟)؛ ا: تن، صریحاً
 آمده (س ۱۹) چ، ح: آنکس که (س ۲۱) چ، ح: دیگر آن عزیزان از (س ۲۲)
 چ، ح: جهت او سوزان باشند (س ۲۵) ح: جهدی کند

ص ۱۳۶۳

(س ۱) چ، ح: یراق گردانیده (س ۲) ح: کار او (س ۵) ح: راه دیگر (س ۶)
 چ، ح: واقف نشود (س ۶) چ، ح: قلاووزان (س ۱۲) ح: اعتبار ندارد؛ چ، ح:
 اعتماد نباید (س ۱۴) چ: اختلافی افتد (س ۲۲) چ، ح: باید کرد (س ۲۴)
 چ، ح: تمجیل نباید

ص ۱۳۶۴

(س ۱) ح: یاسامشی (س ۳) چ، ح: زبان گیر (س ۳) چ، ح: دلیر می شود
 (س ۱۱) چ، ح: روی دل (س ۱۳) چ، ح: تلف کردند (س ۱۶) چ، ح: ملک خود
 (س ۱۶) چ، ح: مشفق باشند (س ۱۸) چ، ح: به از (س ۱۸) چ، ح: نیک نیست
 (س ۱۹) ح: ندهید (س ۲۰) ح: نشمرید (س ۲۰) ح: بترسید (س ۲۱) ح:
 ترسید تا اندیشه درست آید (س ۲۳) ح: یقین دانید (س ۲۴) چ، ح: غیرت کرد

ص ۱۳۶۵

(س ۱) ح: دیگران کرده (س ۴) چ، ح: پندها (س ۴) چ، ح: بسیاری

من (۷) چ، ح: حق سبحانه و تعالی (س ۹) چ، ح: داراد بمنه و جوده (س ۱۱)
 چ، ح: اسلام خلد ملکه: چ: خلد الله ملکه (س ۱۲) چ، ح: علم و ورع
 من (۱۲) ث: «راء ندارد (س ۱۳) چ، ح: هرگاه که (س ۱۴) ح: اکابر و معتبران
 من (۱۵) ث، چ: این قوم (س ۲۰) ث: آن کنند (س ۲۲) چ: او در میان (س ۲۲)
 چ: خلق او را (س ۲۳) ث: ناچیز گرداند: چ، چ، ح: ناچیز گردد

ص ۱۳۶۶

من (۱) ث: مضحکه (س ۱) چ، ح: عوام باشند (س ۱) چا: و آنانکه این: چ،
 ح: با آنکه (س ۳) چ، ح: امتیازی نهاده (س ۳) ث، چ: تمکن (س ۵) ا:
 ندارند (س ۵) ث، چ، ح: گفتم (س ۷) چا: معنی چند (س ۱۰) ث: حقوق آن
 من (۱۱) چ، ح: «اگر» ندارد (س ۱۱) ا: «از» ندارد، از دیگر نسخه‌ها است
 من (۱۲) چ، ح: لازم (س ۱۵) ث: خلق آرد (س ۱۵) ث، چ: «به اختیار خویش»
 ندارد (س ۱۵) چ، ح: «بزور» ندارد (س ۲۰) ث، چ: مجرمان را به قدر گناه
 من (۲۰) ث، چ: «به قدر گناه» ندارد (س ۲۵) ح: یاسامشی (س ۲۵) چ، ح:
 کند

ص ۱۳۶۷

من (۱) چ، ح: روی دل (س ۳) ث: طریقت (س ۳) ح: سنت حضرت (س ۳)
 ث، چ، ح: پیش گیرند (س ۳) چ، ح: هرکس (س ۵) چ، ح: «شرع» ندارد
 من (۶) چ: بر سبیل (س ۱۱) ث، چ: عقل و شرع (س ۱۳) ح: مسموع و مقبول
 من (۱۳) ث، چ: موافق افتد (س ۱۴) ث: «و مطابق باشد» ندارد (س ۱۵) ث،
 چ: گویند (س ۱۵) ث، چ: شما هم (س ۱۶) ا: ثواب و بنا (س ۱۸) چ: مارا
 من (۱۸) چ، ح: جمله خلاق (س ۲۱) چا: خواستم گفت (س ۲۲) ح: قبول کنند
 مارا (س ۲۳) چ: شما را سخن من

ص ۱۳۶۸

من (۱) ث: بازدید (س ۳) ا: حکایت (س ۳) ح: معنوی گفته شود هم (س ۳)
 ث: بگوئیم و جمعی از (س ۴) ث، چ: حاضر شده بودند همه را (س ۵) ث، چ:
 متعجب و متعیر ماندند (س ۶) چ: دعا و ثنا (س ۷) چ، ح: گفت که شروع در
 آن به تطویل می‌انجامد (س ۱۰) چ، ح: آدمیان (س ۱۲) چا: حکایات یازدهم
 من (۱۵) چ، ح: «ما» ندارد (س ۱۵) چ: چتین و چنین: ح: چنان و چنین (س ۱۶)
 ث، چ، ح: فلان کس: چ: فلانی (س ۱۵) چ: «یاغی» ندارد (س ۱۷) چ، ح:
 شیوه‌ها (س ۱۷) چ، ح: حالتها (س ۱۷) ح: مردنی (س ۱۸) چ: خود نسبت:
 ح: به خود نسبت (س ۱۸) ث: عجب می‌نمود (س ۱۹) ث، چ: برعکس این معنی
 من (۲۰) چ: معیها (س ۲۱) ا، ب، ت... چا: تازیك (س ۲۲) ث، چ، چ: حکایت

ص ۱۳۶۹

س (۱) چا: که این س (۱) چ، ح: «ماء ندارد س (۲) ث، ج، ح: سخنها است
 س (۲) ث: رحمت و سعت س (۵) ث، ح: شناسد س (۵) ث، ج: به تکبر و عجب
 س (۸) ا، ب، ت... چا: تازیك س (۸) ث: فرستادند س (۹) چ، ح: پیشین بواسطه
 افعال ناپسند خویش س (۱۱) ج، چ، ح: ناپسند س (۱۱) ث، ج، چ، ح: به در
 خانه‌ها س (۱۲) ث، ج، چ، ح: داشته باشد س (۱۲) ث، ج: معد بود س (۱۳)
 ث، ج، چ، ح: تواضع و فروتنی کنند س (۱۳) ا: کنید س (۱۵) ث، ج، چ،
 ح: بر کسی واجب س (۱۷) ح: یارلیغ س (۱۷) ث: «و فرموده ندارد س (۱۸)
 ث: تعالی ان شاء الله که روز به روز در تزايد س (۲۰) ث، ج، چ، ح: دوازدهم
 س (۲۱) ث، ج: اسلام خلد ملکه: ح: خلد ملکه و سلطانه س (۲۲) ث، ج، چ، ح:
 مردم را س (۲۲) ث: آن کار دارم: ج، چ، ح: بر آن کار س (۲۳) چ، ح:
 «از» ندارد س (۲۴) چ، ح: خلد الله س (۲۴) ا، ج: عمارات س (۲۴) چ: لکن

ص ۱۳۷۰

س (۱) ث، ج: به اتمام رسیده: چ، ح: به اتمام رسید س (۲) ج: نهاده‌اند
 س (۲) ث، چ، ح: مبالغی س (۲) ث، ج: در آن س (۳) ث، ج: چهارپای و آلات
 س (۳) چ، ح: زحمت س (۴) ج: تلف می‌شدند س (۴) ث، ج، چ، ح: بر آن‌س
 س (۶) ث، ج: می‌کردند س (۷) ث: خلد سلطانه: ج، چ، ح: خلد ملکه س (۹)
 ث، ج، چ، ح: «که» ندارد س (۱۵) ث: می‌شمردند س (۱۶) ث: که نخواهند
 س (۱۸) ث: می‌بردند س (۱۸) چ، ح: مقابله کند س (۲۰) چ، ح: طعنی س (۲۱)
 ث: «چیزی» ندارد س (۲۲) ث، ج: نکند

ص ۱۳۷۱

س (۱) ث، ج، چ: ولایات س (۱) ث، ج: عمارات س (۱) ث: می‌فرمایند
 س (۱) ث، چ، ح: آبها و کاریزها س (۱) چ، ح: می‌آرد س (۶) ث، ج، چ:
 بیابانی س (۸) ث، ج، چ، ح: کشته س (۱۴) چ، ح: بدیشان س (۱۴) ث:
 می‌رسانید: ج: می‌رساند س (۱۵) ث: ابوالوفا نام س (۱۶) ث، ج، چ: بیابانی
 س (۱۶) ث، ج: «جهت» ندارد س (۱۶) ث: خوردنی س (۱۸) ج: گورخران
 س (۱۸) ث، ج: ضعیف و لاغر س (۱۹) چ: بردند س (۲۳) ا: جانی س (۲۴)
 ا: نهرزانی کرد س (۲۵) ث، چ، ح: «فدان» ندارد

ص ۱۳۷۲

س (۱) ث، ج: عمارات س (۱) ث، ج، چ، ح: «بهاء ندارد س (۳) چ، ح: سید
 س (۴) ث، چ، ح: کرده‌اند س (۸) ح: عماراتی س (۸) چ، ح: ساخته است
 س (۹) ث: شروعی س (۱۰) چ: یارلیغ س (۱۱) ث، ح: عمارات س (۱۱) ث،

ج، چ، ح: نہایتی (س ۱۴) ا: باشند (س ۲۰) ث: معمور تمام بوده؛ چ: تمامت معمور بوده؛ ح: تمامی معمور بوده (س ۲۱) ث، ج: خرابه؛ چ، ح: خزائن (س ۲۲) ث، ج: مشغول گشتندی (س ۲۳) ث: مدروس گشته (س ۲۴) ج، چ: عمارت

ص ۱۳۷۳

س (۱) ح: می باید ساخت (س ۲) ث: عمارت (س ۳) ث: می افتد (س ۳) ث: تقریر می کردند (س ۵) ث: طایفه بارویی (س ۷) چ: خلدالله ملکه (س ۱۱) ث: خانه مردم (س ۱۵) ث: چنان بلند (س ۱۸) ث، ج: ممکن (س ۱۸) ج: «یمن» ندارد (س ۱۹) ث: بازدید (س ۱۹) ج: تمامت این (س ۱۹) ث، ج: محوطه (س ۲۰) چا: پیوندد (س ۲۰) ا: «تنگ» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۲۳) چ، ح: برهم زنند (س ۲۳) ا: هواهای (س ۲۴) ج، ح: پدید

ص ۱۳۷۴

س (۱) چ، ح: بارویی (س ۲) ث، ج، چ، ح: ساختن بارو (س ۴) ث، ج، چ، ح: احوال (س ۴) چ، ح: «راء» ندارد (س ۹) ث، ج: سه مهره (س ۹) ث، ج، چ، ح: تمام گردد (س ۸، ۱۰) ا: «بزرگتر» ندارد (س ۱۰) ث، ج، چ، ح: محوطه (س ۱۰) ث، چ، ح: «وشم نیز گویند» ندارد (س ۱۱) ث، ج: «آن» ندارد (س ۱۴) چ، ح: به هر (س ۱۶) ث، چ، ح: کرده اند (س ۱۹) ث، چ، ح: ضبط کنند (س ۲۰) ث، چ: روند و مواضع خویش معین گردانید اگر خواهند نقل کنند و همچنین چون تجار از تبریز به اطراف روند (س ۲۱) ث: گرداند (س ۲۵) چ، ح: بیاورند و به تدبیر (س ۲۵) ث، ا، ج: به ترتیب؛ چ، ح: ترتیب

ص ۱۳۷۵

س (۱) چ: مشغول گشتند (س ۳) ث: دعاها (س ۴) ح: «بعید» ندارد (س ۴) ث، ج: ملک هند (س ۴) ث، ج، چ: ایلچیان را (س ۵) ث: که کاشته و (س ۵) ث، ج: ولایت (س ۵) چا: ولایات باشد (س ۶) ث: دهاد و به منتهای همت برساناد بحرمه النبی وآله (س ۸) ث، ج: اسلام خلد ملکه؛ چ: خلد ملکه و سلطانہ (س ۱۰) ث: ترتیبهای آن و خیرات؛ چ: آن و خیراتی که مذکور کرده؛ چ، ح: آن و خیراتی که نذر کرده (س ۱۱) ث، ج: اوزوق؛ چ، ح: اروغ (س ۱۱) ا، چا: چینگیزخان؛ ث: چنگیزخان (س ۱۱) ث، ج، ح: عادت از عهد او و تا باکنون (س ۱۳) ث، ح: نبوده (س ۱۴) ج: افروق؛ چ، ح: قروق (س ۱۵) ث، ج: نزدیکی (س ۱۵) ث، ج: پادشاه خلد ملکه؛ چ، ح: پادشاه اسلام خلدالله ملکه (س ۱۶) ث، ج، چ، ح: ما چنین است (س ۱۷) ث: معین باشد (س ۱۹) چ، ح: «نیز» ندارد (س ۱۹) چ، ح: طریقه مسلمانان (س ۱۹) ج: رسوم مسلمانی

س ۲۰) ج: بسیار بهتر؛ ث: عادات بهتر است (س ۲۳) ث، ج، چ، ح: ارواحهم

ص ۱۳۷۶

س ۱) ح: آنجا (س ۲) ث: «زیارت» ندارد (س ۲) ث: رضی الله عنه؛ ح: کرم الله وجهه (س ۳) چ، ح: مزارات (س ۶) چ، ح: مرده (س ۹) ث، ج، چ، ح: رحمت حق تعالی (س ۱۲) ا: «بوده» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۲) ث، ج، چ، ح: بجانب (س ۱۳) ث، ج: بنیاد نهاد (س ۱۳) ث، ج، ح: و در این مدت (س ۱۴) ا، چا: «است» ندارد (س ۱۴) ث، ج: عمارات (س ۱۵) ث، ج: بسیار باعظم‌تر

ص ۱۳۷۷

س ۱) ث، ج، چ، ح: «مصارف» ندارد (س ۲) ج: «و مبرات» ندارد (س ۲) ث، ج، چ، ح: «غازان‌خان» ندارد (س ۳) ث، ج: مبارکه (س ۵) ا: و (س ۸) ج: «گنبد عالی» ندارد (س ۹) ث، ج، ح: اضافه (س ۹) ج: «مواجب» ندارد (س ۱۴) ث، ج، چ، ح: اضافه

ص ۱۳۷۸

س ۱) ث: «شافعیه و حنفیه» ندارد؛ چ، ح: «و» ندارد (س ۴) ح: بقعه‌ها (س ۷) ث: قوس و طرح (س ۱۴) ث، ج، چ، ح: معایش (س ۱۵) ح: ساکن آنجا (س ۱۶) ث: باشند (س ۱۸) ث، ج، چ، ح: مطبخ

ص ۱۳۷۹

س ۴) ث، چ، ح: بدر (س ۴) ح: معلمان (س ۱۲) چ، ح: بدر (س ۱۵) ث، ج، چ، ح: آنجا (س ۱۶) ا: «سایر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۱) ح: ضروری موجب مرتزقه از خازن و کاتب و خازن و فراش بیاض صحیح

ص ۱۳۸۰

س ۴) ث، ج، چ، ح: «بزر» ندارد (س ۴) ح: آن موجب مرتزقه از کاتب و خازن و فراش بیاض صحیح (س ۶) ث، ج، چ، ح: به اسم (س ۶) چ، ح: بواب (س ۷) ث: حوضخانه و متوضا؛ ج: حوضچه متوضی؛ چ، ح: حوضخانه و متوضی (س ۹) ث، ح: بدر (س ۹) ج: ابریق و خم (س ۱۰) ث: کوزه سفالین؛ ج: کوزه و سفال (س ۱۳) ث، ج، ح: میرز (س ۱۳) ا: حمای و نوکران (س ۱۴) ث، ج، چ، ح: میزم (س ۱۴) ث، چ، ح: علف و گلخن (س ۱۶) ا: و (س ۱۷) ج، چ، ح: مذکوره است (س ۱۸) ا، ب، ت... چا: تازیك؛ ث، ج: تاجیک (س ۲۰) چا: بنورند

ص ۱۳۸۱

س ۱) ح: «مایحتاج» ندارد س ۲) ج: هر روزی؛ ا، ب: هر روزه س ۳) ث، ج، چ: شرابدار س ۴) ج: اصنافدار س ۴) ث، ج، چ، ح: «آنجا» ندارد س ۷) چ: جوار رحمت حق س ۷) ث، ج، چ، ح: «آن» ندارد س ۸) ث: «آیند» ندارد س ۱۲) ث: دهند به مستحقان به موجب مفصل که در دفتر است؛ ج، چ: دهند س ۱۴) ح: حلوا س ۱۵) ث، ج، چ، ح: عبارت «و سایر جماعت... بیرون» ندارد س ۱۵) ا: آنک در س ۱۵) ث: عالی باشند س ۱۶) ج، چ، ح: مفصل س ۱۸) ث، چ، ح: «از عاشور و شب برات و غیره» ندارد س ۲۰) ث، ج، چ، ح: آموزند و تربیت کنند

ص ۱۳۸۲

س ۲) ث: هر عید س ۳) ث، چ، ح: چه مقدار س ۳) ح: مجدد بخزند س ۴) ث، ج، چ، ح: سنت کنند س ۷ و ۸) ث، ج، چ، ح: «و آنچه به کار آید» ندارد س ۱۱) ث، ج، چ، ح: مستحقان مسکین س ۱۲) ث، ج: گوسفند س ۱۴) ج: ترتیب س ۱۵) چ، ح: سر راهها

ص ۱۳۸۳

س ۵) ث، ج، چ: متولی و بزرگان س ۵) ث، ج، چ: بقاع مذکوره س ۵) ث: متعرض نباشند س ۸) ث: پنبه بیارند س ۹) ث، ج: بیوه زن که هر س ۹) ا: «را» ندارد س ۱۱) چ، ح: «و کودکان» ندارد س ۱۱) ث، ج: شکند س ۱۲) ث، چ: گردانند س ۱۳) ث: سبوی ایشان شکسته شود و از خداوندان و مادران و پدران نتوانند خواست و از زجر ترسند تحقیق کرده س ۱۴) ث، ج: بدهند؛ چ، ح: بدهد س ۱۶) چ، ح: راهها را س ۱۶) ج، چ، ح: پل بر س ۱۶) ث، ج، چ: جویهای کوچک س ۱۷) ث، ج: بموجبی س ۲۰) ث: «که موسوم است» ندارد س ۲۱) ث: عمال ولایات؛ ج: ولایات عمال

ص ۱۳۸۴

س ۲) ث، چ: و سایر ابواب س ۲) ث، ج: دوازده س ۴) ث: مسطور گشته است س ۸) ا: «موجب» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۸) ث: واقف به مصرف رسانند س ۹) ث، چ، ح: اقتضای کرد س ۹) ث، ج، چ، ح: «این» ندارد س ۹) ث: خیرات و میرات س ۱۱) ج: ملک مطلق س ۱۲) چا: اعتراضی س ۱۴) ث، ج، چ، ح: حکم کرد س ۱۵) ج: مسجل گردانید س ۱۵) چ: در کعبه س ۱۷) ا، چا: در نسخه ها جای کلمه ها سفید مانده س ۱۸) چ: گردانند و س ۲۱) ث، ج، چ، ح: مذکور

ص ۱۳۸۵

س (۳) ج: و دیگر؛ ج، ح: ندارد س (۴) ث: نیازمندی س (۵) ث: صدقه‌ای
معین را س (۵) ج، ح: لشکر منصور س (۶) ج، ح: مسند سلطنت س (۸)
ج، ح: لازم شده س (۱۲) ث، ج: فرموده بود س (۱۴) ث، ج، ح: این معنی
س (۱۵) ث، ج، ح: ممالک س (۱۶) ح: رسانید س (۱۹) ج، ح: لشکر تمام
س (۲۰) ث، ج: کرده بودیم س (۲۱) ج: ارسال فرمود س (۲۲) ث، ج، ح:
به سبیل س (۲۴) ث، ج، ح: بدهند

ص ۱۳۸۶

س (۱) ث، ح: تشریف و کمر س (۳) ا: فرمود بود س (۵) ث، ج: که هر
وجوه س (۵) ث، ج، ح: آرند س (۶) ث، ج، ح: «تا» ندارد س (۶) ث،
ج: يك تاجانه س (۹) ث: می‌رسانند س (۱۰) ث، ج: ندهند س (۱۲) ج، ح:
در بندگی حق س (۱۲) ث، ج، ح: بدان درگاه س (۱۳) ث: نذورات
س (۱۳) ث: مالاکلام؛ ج: بمالاکلام س (۱۶) ث، ج: سلطانی س (۱۷) ث:
زیادتی س (۱۸) ا: دارد س (۱۸) ا: به روز س (۲۱) ح: باطله

ص ۱۳۸۷

س (۱) ا: نباشد س (۱) ث، ج، ح: منع کرد؛ ح: کرده س (۲) ث، ج:
بنویسند س (۳) ج، ح: وثایق س (۳) ث: منازعت س (۴) ث، ح: توضیح
س (۶) ج، ح: بدین س (۷) ث، ج، ح: یرلیغ که س (۷) ا: قضات دارند
س (۸) ث، ج، ح: دعاوی که س (۸) ث، ج، ح: سی ساله شود س (۹) ث:
یرلیغ که س (۹) ا: «باب» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س (۱۱) ج، ح:
یرلیغ که تمامت س (۱۲ و ۱۳) ث، ج، ح: این دو سطر در این نسخه‌ها
نیامده س (۱۴) ث: قضا به قضات اسلام س (۱۷) ج، ح: «سلطان» ندارد
س (۱۸) ث، ج: باسقاق و ملوک س (۱۸) ث، ج، ح: فلان ملوک س (۱۹) ث،
ج: فلان قاضی س (۲۰) ث: در آن ولایت س (۲۱) ث: بگویند س (۲۱) ث،
ج: حکم آن کند س (۲۳) ث، ج: به میان

ص ۱۳۸۸

س (۱) ث، ج: زندانی را بزور س (۲) ث: به هر مهمات س (۲) ث، ج: خلاف
سخن او س (۶) ج، ح: الاغ س (۶) ا، ج: سوسون؛ ث: سوسون؛ ج: سوسون؛
ح: سوسن س (۶) ث، ج: «از» ندارد س (۶) ث: نزول؛ ج، ح: ترك س (۷)
ث: فرو نیایند س (۷) ث: ادرارات؛ ج، ح: ادرار او س (۷) ث، ج: در
مواصره س (۸) ث: همه ساله س (۸) ث: دو در روی ندارد س (۹) ج، ح:
سغنه‌ای س (۱۲) ج، ح: کار شرع س (۱۲) ث: مجلکاه؛ ج، ح: مجلکا

س ۱۴) ث، ج، ح: یرلیغ علی حده فرموده ایم س ۱۵) ث: حاضر گردانند... اندازند و بشویند س ۱۶) ا: «باز» ندارد س ۱۷) ج، ح: حکم یرلیغ س ۱۷) ث: شروط س ۱۹) ث، ج، چ، ح: آورند س ۱۹) ث: بشویند س ۲۰) ج: او را س ۲۲) ح: بشویند س ۲۳) چ، ح: و دیگر

ص ۱۳۸۹

س ۱) ث، ج، چ، ح: نشوند س ۲) ث، ج: «به حضور ایشان» ندارد س ۳) ث: و دیگر س ۶) ث، ج، چ، ح: دیوان المظالم س ۷) ح: حکم شریف س ۱۰) ث، ج: نتوانند کرد س ۱۲) ا: سرکابان؛ ج، چ، ح: نبیرگان؛ چا: نبیرگانان س ۱۳) ج، چ: بتکچیان س ۱۴) ث، ج: قاضیان و علویان س ۱۴) ا: دانشمند س ۱۵) چ، ح: میان نباشند س ۱۶) ث، ج، چ، ح: «در» ندارد س ۱۷) ا: «باشد» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۱۷) ث، ح: بنویسند س ۱۷) ث، ج، چ: بینند س ۱۸) ث، ج، چ، ح: شوند س ۱۹) ث، ج، چ، ح: مهری س ۲۰) ا: «مهر» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۲۱) چ، ح: توابع فلان؛ در دیگر نسخه ها جای کلمه ای سفید مانده س ۲۲) ث، ج: قاضی معتمد س ۲۱ و ۲۲) چ، ح: در آن مواضع قاضی س ۲۴) ث، ج: «حکم» ندارد

ص ۱۳۹۰

س ۱) ث: نگذارند؛ ج، چ، ح: بگذارند س ۲) ث، ج: فرستند س ۲) ث، ج: دیها س ۵) ث: «کاغذ» ندارد س ۵) چ، ح: نویسد س ۸) چا: مردی معتمد؛ ج، چ، ح: معتمدی س ۸) ج، چ، ح: چا: «را» ندارد س ۹ تا ۱۱) چا: «تا اگر کسی... تمام نماید» ندارد س ۱۳) چ، ح: پوشیده دارد س ۱۴) ب، ت، ج، چ، چا: کشتنی باشد س ۱۶) چا: نشوند به قیود که معین شده س ۲۱) ج، چ، ح: متصود و مصروف است س ۲۳) چ، ح: برداریم که عالم

ص ۱۳۹۱

س ۱) ا، چ، ح: «خلاق» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد س ۲) ج، چ، ح: مراکز س ۳) ح: یرلیفات س ۴) ب، ت، ج، چا: متقلد امور س ۶) ح: سر شریعت س ۷) ب، ت، ث، چا: شوایب و تزویر س ۱۰) چ، ح: برانچه س ۱۳) چا: حجت های که مدت س ۱۵) چا: قوی دستان می رود س ۱۵) ج، ح: می گرداند س ۱۶) چا: چنانکه س ۱۷) چا: این به روزگار س ۱۷) چا: «و چینگگیزخان» ندارد س ۲۱) چا: عرضه کردند چون (؟) س ۱۳) چا: میچیک س ۲۳ و ۲۴) ث: نتوانند س ۲۵) چا: روی دل

ص ۱۳۹۲

س (۱) چ، ح: جماعت (س ۵) چا: تا بر همان (س ۸) چا: حجت بود بترسند
 س (۹) چا: «بدین علت» ندارد (س ۱۲) ث: نشوند؛ ج، چ: نشویم (س ۱۴)
 ث، چ: نوشته‌ایم؛ چ: نبشته (س ۱۵) ا: «را» ندارد، از دیگر نسخه‌ها است
 س (۱۶) چا: سیاست نماییم؛ چ، ح: سیاست ایشان چنان نماییم (س ۱۹) ح: حجت
 یرلیغ (س ۱۹) ج: «یرلیغ» ندارد

ص ۱۳۹۳

س (۱) ج: پادشاهی و ملک (س ۴) ا، ب، ت... چا: تازیك (س ۶) ث: مرکز
 س (۶) ح: ابواب تردد (س ۱۰) ج، چ: مقصدی اشغال (س ۱۶) ا، چ: کمیت
 برمسند (س ۸) چ، ح: مقدم (س ۱۹) ث، چ: نگذارد (س ۲۰) ث،
 ج، چ، ح: «او» ندارد (س ۲۱) ث، ج، چ، ح: نبشته و (س ۲۳) چ، ح: «ملك»
 ندارد (س ۲۳) ث، چ، ح: ناقل

ص ۱۳۹۴

س (۲) ث، چ: می‌آرد (س ۳) ا: «ملك» در نسخه اساس سپس بر بالای سطر
 نوشته شده (س ۴) چ، ح: «به تجمل از جمعی دیگر» ندارد (س ۴) ث: به تجمل
 از جمعی به تجمل از جمع دیگر (س ۴) ث: «او» ندارد (س ۷) ث، چ: «و فتوی»
 ندارد (س ۷) ا: نداشته باشد (س ۹) ا، ث: مقدمات و (س ۱۰) ث، چ، چ،
 ح: متقدم (س ۱۱) ح: جعل الله (س ۱۳) ث، چ، چ، ح: مسموع و مقبول
 س (۱۵) ا: انجان (س ۱۷) چا: به اقاویل (س ۱۷) ا: علما را (س ۱۸) ث،
 ج: معلوم گشت؛ چ: گشته (س ۱۸) ث: جمی غفیر (س ۲۳) چ، ح: دعوی کند
 س (۲۴) ث: یمكن

ص ۱۳۹۵

س (۱) چ، ح: که من (س ۴) ج، ح: محمدی صلعم (س ۱۰) ث، چ، چ، ح:
 صرف (س ۱۱) ث: ثقات و جماهیر و مشاهیر و کتب ذالک فی تاریخ شهر کذا
 و سنة کذا (س ۱۶) ث، چ: باسقاق (س ۱۶) ث، چ، چ، ح: «وایمه» ندارد
 س (۱۷) ح: ولایات (س ۱۹) ث، چ: ساعة عدل (س ۲۰) ث، چ، ح: سبعین
 سنة (س ۲۲) ج: قوی‌دستی

ص ۱۳۹۶

س (۱) ث: حقی (س ۱) چ، ح: مستحق (س ۱) ث، چ، ح: خلق (س ۲) ث:
 مرتفع گردد (س ۶) چ، ح: هرکسی (س ۷) ث: آن را؛ چ: خود را (س ۹)
 چ، ح: مقاسمت (س ۱۶) ث، چ، ح: یمكن که (س ۱۷) ث، چ، ح: «و دیانت»

ندارد (س ۱۸) ث، ج: نیز بايع (س ۲۰) ج: قبالبجات (س ۲۱) چا: گردانند و ... رسانند (س ۲۲) ث، ج: به وجه (س ۲۲) ج، ح: به ديگر (س ۲۵) ث: باشد که

ص ۱۳۹۷

(س ۱) ا: زنده حاضر (س ۴) ث، ج، ح: گواهی می‌دهند (س ۷) چ، ح: متصرف (س ۸) چ، ح: «میان ایشان» ندارد (س ۸) ث، ج: می‌انجامد و قوی‌دستان درمیان می‌آیند و سالها گفت‌وگویی می‌نمایند و ماجرا و منازعت میان ایشان قائم می‌گردد و قطع و فصل آن مشکل می‌شود و به علت آن صکوک مذکوره چند نوع دهاوی باطل و خللهای دیگر هست که اگر به شرح آن مشغول شوند به تطویل انجامد (س ۹) ث، ج، چ، ح: می‌گردد (س ۱۰) ث: بسیار می‌افتد (س ۱۱) چا: مشکوک و مبهم (س ۱۲) چ، ح: تزویرات باطل‌اند (س ۱۴) ث، ج، چ، ح: قضات (س ۱۴) ا: شکوکی؛ ث، ح: صکوک (س ۱۶) ث، ج، ح: این ملک (س ۱۹) ث، ج: سبب ملکیت (س ۲۱) ث، ج، ح: بنویسند (س ۲۲) ث: گردانند... کنند (س ۲۳) ث: ثبوت نامه (س ۲۴) ث، ج: به نقلی (س ۲۵) ث، ج: اگر ملکی

ص ۱۳۹۸

(س ۲) چ، ح: هر کسی (س ۳) ث، ج، چ: ببیند (س ۳) ث، ج: بستاند (س ۴) چ، ح: کنند یا (س ۶) چ، ح: اگر به قضیه‌ای فرو مانند به درگاه (س ۹) ج: در دارالحکم قضا؛ چ، ح: به دارالقضا (س ۹) ج، چ، ح: «به حکم» ندارد (س ۱۰) ج: عدل نهاده‌ایم (س ۱۵) ث، ج: «شده» ندارد (س ۱۸) ث، ح: ملکیت باقی (س ۱۸) ج: صکوک؛ ح: چک (س ۲۰) ح: مرتبه (س ۲۵) ج: گرد شهر برآرند

ص ۱۳۹۹

(س ۳) ث: به یاساق (س ۳) ث: رسانند دیگر فرموده‌ایم و به فرموده قناعت نمایند و کاتبی که حجت نویسد به هر حجتی که مبلغ صد دینار باشد يك درم بستانند و (س ۵) ث، ج، چ، ح: دانگی‌زر (س ۵) چ، ح: توقع ندارد (س ۵) ث: که داده‌ایم؛ ج: داده‌ایم و فرموده (س ۶) چ: به مبلغ (س ۷) ج، چ، ح: «تا» ندارد (س ۸) چا: مدبر؛ ث: مدبری، چ: مدرس (س ۹) ث، ج: تمام بر گواه کند؛ ح: اشهاد می‌کند (س ۱۰) ث، ج: همان قرار و (س ۱۱) چ، ح: تعزیر نمایند (س ۱۱) ج، ح: ریش او را (س ۱۳) ث، ج: شروط (س ۱۴) ث، ج: معین گردانیده (س ۱۵) چ، ح: خلاف کند و این (س ۱۵) ث: معاف گردد؛ چ، چ، ح: معاقب گردد (س ۱۷) چا: حاضر گردانند (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: «به موجبی»

ندارد (س ۱۹) ج: گردانیده (س ۲۱) ج: قاصد (س ۲۱) ث: التاریخ
المذكور والسلام تاریخ الهجرية

ص ۱۴۰۰

س (۱) ث: یرلیغ همایون؛ ح: توقیع (س ۴) ح: «تعالی» ندارد (س ۷) ث:
«و عالمیان» ندارد (س ۷) ج: ح: به استقامت امور (س ۸) ث: ج: ج: ح: در
فصل (س ۸) ج: ج: ح: یرلیغ بلیغ (س ۱۱) ث: ح: تفحص حال (س ۱۴) ث:
ج: حجج با؛ ج: ح: با (س ۱۶) ث: ج: به رعایت (س ۱۸) ا: ج: ح: «و فرموده»
ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۸) ث: ج: يك نویت آن را (س ۲۳)
ث: ج: ج: ح: چون ما (س ۲۳) ث: فرمودیم (س ۲۴) ث: ج: ح: روی دل

ص ۱۴۰۱

س (۱) ث: عز و علا (س ۲) ث: ج: تفتیش و تحقیق (س ۶) ث: آن دعاوی
(س ۱۰) ث: ج: منتشر شده است (س ۱۶) ج: آن حکم (س ۱۶) ا: «رفت»
ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۸) ح: شنیع‌ترین (س ۱۹) ح:
گذرانیده‌اند (س ۲۰) ج: ح: همت با (س ۲۱) ج: ح: تحصیل و تمکین (س ۲۱)
ج: مصروف است (س ۲۲) ا: خواستم (س ۲۳) ج: ح: اقتضا (س ۲۳) ث: ج:
شرع قویم (س ۲۴) ث: ج: و چون (س ۲۴) ج: ح: ایقاع

ص ۱۴۰۲

س (۱) چا: قضایا (س ۲) ث: تساهل می‌نمایند (س ۳) ث: سلوتی (س ۶)
ث: ح: آن افعال (س ۱۰) ا: ث: قوت می‌شود (س ۱۱) ج: ح: «اند» ندارد
(س ۱۲) ا: سبیل ندرت (س ۱۸) ث: ج: ح: اقتباس حقیقت (س ۱۸) ا: لطیف
اندیشه (س ۱۹) ث: ج: ج: ح: بند آن بود (س ۱۹) ث: ج: ج: ح: روشن‌گردد
(س ۲۱) ث: ج: ج: باطل هرچند در؛ ح: هرچند در هرچه؛ ح: هرکس (س ۲۱)
ث: ح: لحوای (س ۲۲) ث: ح: کرم‌الله وجهه (س ۲۳) چا: زبان (س ۲۴) ث:
هرکس که

ص ۱۴۰۳

س (۲) ث: جراره؛ ج: ح: خدشه (س ۲) ث: ج: ج: ح: طریق (س ۳) ث: ج:
ج: ح: «آن» ندارد (س ۳) ث: ج: ج: ح: مفردا (س ۳) چا: مفرد پیرمند؛ ج:
ج: پیرمند (س ۴) ج: ح: معلوم شود (س ۴) ج: ح: امور در (س ۱۰) ث: ح:
آن حکم (س ۱۰) ج: نشاید (س ۱۱) ث: ورطه هلاک (س ۱۱) ث: نشود
(س ۱۴) ث: «به تحریر» ندارد (س ۱۹) ث: ج: «و آن راه» ندارد (س ۲۰) ث: ج:
آن قضیه (س ۲۰) ا: ج: ح: می‌افتد؛ چا: نمی‌افتد (س ۲۱) ث: قضبات دیگر

ولایات پوشیده (س ۲۲) ث: ج، چ: ح: حکم به ثبوت آن (س ۲۴) چ: ح: ضرورت واقع (س ۲۵) ا، چ: ح: قریب، چا: غریب

ص ۱۴۰۴

س ۶) چ: ح: می نویسد (س ۶) ث: ج: خلل (س ۶) چ: ح: نیز می باشد (س ۶) چ: ح: شوایب مضرت (س ۷) ا: «آن» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۹) چا: روی دل (س ۱۱) ا، ث: «در» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۱) ث: دارالقضا را (س ۱۶) ث: آن را به خطوط (س ۱۹) ج: چ: فرستاد (س ۲۰) ث: صورت صواب و (س ۲۱) چ: ح: صواب که (س ۲۱) چ: ح: نویسنده (س ۲۴) ح: شروط آن را

ص ۱۴۰۵

س ۲) چ: ح: «نسبت» ندارد (س ۲) چ: ح: نکند (س ۷) ث: ج، چ: ح: آن حال (س ۷) ث: نکرده اند؛ ج، چ: ح: نکرده (س ۹) ث: ح: «کدام» ندارد (س ۹) ث: ج، چ: ح: حاکم که (س ۱۰) ح: آن قضیه (س ۱۰) چ: ح: کوشند (س ۱۱) ث: چ: ح: سازند (س ۱۲) ث: چ: ح: رسانند (س ۱۳) ث: چ: ح: دهند (س ۱۳) ث: چ: ح: بشویند (س ۱۴) ث: چ: ح: فیصل نرسد (س ۱۵) ث: چ: ح: برسبیل (س ۱۵) ث: امین الحاکم (س ۱۵) ث: چ: ح: سپارند (س ۱۵) ث: غریمان (س ۱۵) ث: چ: ح: ندهند (س ۱۶) ث: ح: به فیصل (س ۱۷) ث: چ: «و فتنه» ندارد (س ۱۸) ث: ج، چ: ح: «هیچ» ندارد (س ۲۰) ث: قاضی را در آن وقت (س ۲۱) ا: باطل کنند (س ۲۳) چ: ح: چنانچه (س ۲۴) ث: رسانند... قرار دهند (س ۲۵) ا، چا: دیگر چون؛ ج: و چون دیگر

ص ۱۴۰۶

س ۲) ث: هرکس که؛ ج: هرکس (س ۲) ث: نوشته باشد (س ۳) ا: نوشیده؛ ج: پنهان (س ۳) ا: «او» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۶) ج: دعوی را (س ۷) ا: «را» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۰) ث: چ: اجتهاد تمام (س ۱۰) چ: ح: مسایل (س ۱۲) ث: چ: ملکی (س ۲۰) ث: چ: «آن» ندارد (س ۲۲) چ: ح: احتیاط کند (س ۲۴) چ: ح: «را» ندارد

ص ۱۴۰۷

س ۱) ث: را جمله را؛ ح: را آن جمله را (س ۲) ح: اوامر و نواهی (س ۶) ا: خیر حال (س ۹) ث: کار نکند (س ۹) ث: ترجیح نهند (س ۱۱) ا: «احتیاط» را؛ در اساس بر بالای سطر نوشته شده است (س ۱۲) ث: و بر هرکه (س ۱۲)

ث، ج: در وی (س ۱۳) ا: «اهتمام» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۴)
ث، ج، ج: ح: قضیه السیف (س ۱۴) ث، ج، ج، ح: انباء من الکتب (س ۱۹) ث:
ولایت و قضات: ج: قضاة و ولایات

ص ۱۴۰۸

(س ۱ و ۲) ا، ث، ج، ج، ح: عنوان را بتمام فاقد است، از دیگر نسخه‌ها گرفته
شد (س ۳) ا، ج، ح: دیگر پیش از این (س ۳) ث، ج: سلاطین ماضی (س ۴)
ث: کار قضات (س ۵) ث: می‌آورده‌اند (س ۷) ث، ج: می‌کرده؛ ج، ح: می‌کردند
(س ۹) ج، ح: گذارده می‌شد (س ۱۴) ث، ج: نبوده (س ۱۸) ث، ج، ج، ح: بسیار
(س ۱۹) ث، ج: آن قضایا (س ۱۹) ث، ج، ج، ح: باید شد (س ۲۴) ث، ج، ج،
ح: منتقل گشته

ص ۱۴۰۹

(س ۳) ج، ح: وارث (س ۴) ا: اموال (س ۴) ا: «آن» ندارد، از نسخه‌های
دیگر است (س ۴) ث، ج: آن مالک (س ۶) ث، ج: قبالات او (س ۱۲) ث، ج،
ح: فرمودند (س ۱۶) ج، ح: نوشتند (س ۱۹) ث، ج: سیاهکاران و محتالان
(س ۲۰) ث، ج، ح: بتدریج مردم را (س ۲۳) ث، ج، ج، ح: مغولان (س ۲۴)
ج: مشهور گردانید

ص ۱۴۱۰

(س ۳) ا: اختیار کند (س ۳) ث، ج، ح: آورند (س ۵) ا، ب، ت... چا:
تازیك: ح: تازیك (س ۷) ث، ج: «بزرگ» ندارد (س ۹) چا: می‌دیدند
(س ۱۱) ث، ج، ج، ح: مقالات (س ۱۱) ج، ح: خیالات و خساست (س ۱۴) ث:
تمام: ح: تمامی (س ۱۴) ث، ج: هر امیر (س ۱۶) ث، ج: بعضی قضات
(س ۱۸) ث، ج، ج، ح: هیچ‌چیز (س ۲۲) ث: جهان نهادند؛ ج، ج، ح: نهاده
(س ۲۲) ث، ج، ج، ح: «بعضی» ندارد (س ۲۳) ث، ج، ج، ح: امور دینی بعضی

ص ۱۴۱۱

(س ۲) ث، ج، ج، ح: علت آنکه (س ۷) ث، ج: موقوف می‌داشت (س ۹) ث،
ج، ج: می‌کرد (س ۱۱) ا: «می‌رفت» ندارد، از نسخه‌های دیگر گرفته شد
(س ۱۶) ث، ج: خود را (س ۱۷) ث، ج: اختیار اصحاب (س ۱۷) ث، ج، ج، ح:
با هم دیگر می‌سازند (س ۲۱) ث: زیادتی فضاحت: ج: زیادت (س ۲۲) ج، ح:
سفاهت مند (س ۲۲) ث، ج، ج، ح: آن بودند

ص ۱۴۱۲

(س ۱) ث: تاریخ صد سال و (س ۱) ا: «چند» ریزتر بالای سطر آمده در نسخه

اساس (س ۴) ا: «خویش» در حاشیه نسخه اساس آمده، «راه اصلا نیامده (س ۷) ث: گفت و بر زبان اعوان مجلس حکم در خفیه به ایشان می‌رسانیدند (س ۷) ث، ج: روزی چند (س ۱۰) چ، ح: تیزتر باشد (س ۱۲) ث، ج: بدان سبب (س ۱۴) ث، ج، چ، ح: لازم می‌گشت (س ۱۴) ث، ج: طبیعت ایام (س ۱۵) ث، ج: قدیم‌العهد (س ۱۷) ا: «به... شده» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۹) ا: دینار باشد، «ارزده» از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۹) ث، چ، ح: پانصد (س ۲۲) ج، چ: می‌کردند و می‌گفت (س ۲۳) چ، ح: این دیه (س ۲۳) ث، ج: ملك مطلق از آن تست (س ۲۴) چ، ح: زمان متقدم

ص ۱۴۱۳

س (۱) ا: «قضایا» ندارد (س ۱) ث، ج: خواست رفت (س ۵) چ، ح: خلدالله (س ۷) چ، ح: تا هر کجا (س ۹) ث: معلوم گشت (س ۱۱) ث: تزویرات و قباله‌ها (س ۱۲) ث، چ، ح: «جهان غازان‌خان» ندارد (س ۱۲) ث: خلدملکه تمامت؛ ج، ح: سلطانه تمامت (س ۱۵) ا، ب، ت... چا: تازیك؛ ح: تازیك (س ۱۶) ا: اباغافان (س ۷) ث، ج، چ، ح: ارغون‌خان و احمد و (س ۸) ث، ج: ظاهر نمی‌شد (س ۲۳) چ، ح: می‌خواهند

ص ۱۴۱۴

س (۱) ث، ج: خلد سلطانه (س ۳) ث، ج، چ، ح: «کامل» ندارد (س ۳) ث، ج: مرحوم شهید (س ۴) چ، ح: بزرگوار و اکابر (س ۸) ث، ج، چ، ح: فرمان شد که (س ۸) ث، ج، ح: کسانی که (س ۸) ث، ج، چ، ح: متقلد منصب (س ۹) چ، ح: خطیر داشته باشند (س ۱۱) ث: از هیچکس؛ ج: کسی (س ۱۲) ث، ج، چ، ح: یرلیغها (س ۱۵ و ۱۷) ا، ث، چ، ح: دو سطر نخستین عنوان نیامده است در نسخه‌ها (س ۱۷) ث، چ، ح: این سطر را بتمام فاقد است (س ۱۸) ث: از قضایا و (س ۱۹) ث، ج، چ، ح: سوءالتدبیرات (س ۲۰) ث، ج، چ، ح: «وزراء» ندارد (س ۲۳) ث، ج، چ: نمایم

ص ۱۴۱۵

س (۲) چ، ح: خلد ملکه (س ۲) ا: «گردنده» ندارد، از نسخه‌های دیگر گرفته شد (س ۷) ث: پادشاه اسلام خلد سلطانه؛ ث، چ، ح: پادشاه اسلام (س ۷) چ، ح: آذربایجان (س ۷) ا، ج: ولایتی (س ۸) چ، ح: قبجور (س ۹) ث، ج، چ، ح: چه نوع (س ۱۲) چ، ح: مجری می‌داشتند (س ۱۲ و ۱۳ و ۱۴) چ، ح: قبجور (س ۲۰) ث، ج، چ، ح: داشتی و بعضی خویشتن بردی (س ۲۱) چا: بتیکچیان (س ۲۵) ث، ج: ارباب حوالات؛ ح: حواله (س ۲۵) چ، ح: برات (س ۲۵) ج، ح: به دیوان

ص ۱۴۱۶

س (۱) ح: ولایات (س ۳) ث، ج، ح: مبالغی (س ۶) ح: ممکن نیست (س ۷) ث، ج، چ، ح: گوید که (س ۸) ج، چ، ح: متوجه شده (س ۱۱) ث، ح: بازگردیدی (س ۱۲) ث، چ، ح: قبترقه؛ ج: قبترقه (س ۱۳) ث، ج، چ، ح: چنانکه (س ۱۴) ث، ج، چ، ح: اصل اموال (س ۱۴) ا: ولایتی دانند که چند (س ۱۴) ث، ج: بروات (س ۱۵) ث، ج، چ، ح: این معنی (س ۱۷) ا: «یقین» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۹) ث، ج، چ، ح: منت می‌نهاد (س ۱۹) چ، ح: می‌نویسم (س ۲۱) ث، ج: در آن میان (س ۲۳) ث، ج: وجوهی (س ۲۳) چا: خزانه (س ۲۳) ث، ج، چ، ح: خزانه آورند (س ۲۴) ث، چ، ح: اصحاب بروات

ص ۱۴۱۷

س (۱) چ، ح: خواستندی (س ۱) چ، ح: نوشتندی (س ۳) چ، ح: برسانند (س ۳) ث، ج: نیز هر روز (س ۷) ج: در میان؛ ح: آن میان (س ۱۱) ث، ح: می‌نمود (س ۱۱) چ، ح: قبیور (س ۱۶) ث، ج: قسمت (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: علت اخراجات (س ۲۰) چ، ح: تمفانبوری (س ۲۱) ث، ج، چ، ح: الا آنکه (س ۲۲) ث، ج: پنهان (س ۲۴) چ، ح: گذارد؛ ح: گذاریدی

ص ۱۴۱۸

س (۱) ث: «علفه» ندارد؛ ج: علوفه (س ۱) ث، ج، چ، ح: ایلچیان می‌بود (س ۲) ث، ج، چ، ح: حاصل کردند (س ۲) ث، ج: چون بجمله؛ ح: همگان (س ۵) ث، ج، چ، ح: بی‌آن (س ۵) چ، ح: مٹمشی نشود (س ۹) ث: گفتند که (س ۱۰) ح: بودند (س ۱۱) ث، ج، ح: نشسته‌اند (س ۱۶) ث، ج، ح: عوض آن (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: می‌رسید (س ۲۲) ا، چ: «او» ندارد، از دیگر نسخه‌ها است (س ۲۴) ث، ج، چ، ح: برات نویسم (س ۲۴) ث، ج، چ: ستدی

ص ۱۴۱۹

س (۲) ث، ج: که ستده بودی (س ۳) ث، ج، چ، ح: نمی‌داشتند (س ۳) ح: دیه و خان و مان (س ۳) ث، ج، چ، ح: خانه گفته (س ۲) ج، چ، ح: تا قوی‌دستی (س ۴) ث، ج: قسمت زیادت؛ چ، ح: زاید (س ۷) چ، ح: قبیور (س ۷) ث، ج: «آنکه» ندارد (س ۱۰) ث، ج، چ: دزدیها (س ۱۱) ث، ج: می‌داد (س ۱۵) چ، ح: این حکایات که گفته (س ۲۰) ث، ج: ادرار و مرسوم (س ۲۴) ث، ج: نام سخاوت

ص ۱۴۲۰

س (۱) ث، ج: صد دینار دیگر (س ۳) ا: «امید چندان» در نسخه اسامی دوباره

تحریر شده که بر سر یکی خط کشیده شده (س ۳) ح: «تحصیل» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۳) ح: وجوه دویدی (س ۵) چ: ح: «الامر» ندارد (س ۵) چ: ح: «از این ملک» ندارد (س ۷) ث: چ: غریب چنین (س ۷) چ: چ: ح: ولایات (س ۷) چ: اختیار کردند (س ۹) ح: کدخدایان و غایبان (س ۱۰) ح: را جهت آوردن (س ۱۰) چ: چ: قیجور (س ۱۱) چ: بستندی ... نکردندی (س ۱۱) چ: ح: خویش روند (س ۱۲) ا: «متنفر» بر بالای سطر نگاشته شده؛ ث: چ: متنفر عظیم (س ۱۲) چ: چ: بودندی (س ۱۳) چ: ح: اوقات مختلفه (س ۱۷) ث: بازدید؛ چ: پدید (س ۱۷) ح: بودندی (س ۱۹) ث: نتوانستی کرد؛ چ: چ: ح: نتوانستندی (س ۲۰) ث: چ: کوسفند (س ۲۲) ث: آویخته می‌کشیدندی (س ۲۲) ث: افغان زنان (س ۲۲) ث: رسیدندی

ص ۱۴۲۱

(س ۲) ث: چ: چ: ح: سوگند می‌داد (س ۳) ا: «بود» ندارد، از دیگر نسخه‌ها است (س ۷) ح: سخن کند (س ۸) ث: معین داشته بودند (س ۸) ث: چ: دیدی (س ۹) ث: کهن کاریزها (س ۹) ث: چ: اکابر و ارباب (س ۱۱) ث: املاک؛ چ: ح: ملک (س ۱۱) ح: خود را (س ۱۲) ث: چ: ح: نمی‌یافت (س ۱۴) ث: باریک و تاریک (س ۱۶) ح: فروآمدی (س ۱۹) ث: بودندی (س ۲۰) ث: چ: می‌کردند و یکی از آن جمله صورت حال بنده دولت محرز این کتاب که در شهر یزد خانه (چ: خانه‌ها) دارد و سلطان نسب خواهر اتابک یزد که اسم خاتونی امیر نوروز بن وی بود (س ۲۲) ح: یکی خانه (س ۲۴) ث: چ: فرو آورد؛ ح: فرو آمدند (س ۲۵) ث: چ: تفاریقات (س ۲۵) ا: «به مبارکی» ندارد، از دیگر نسخه‌ها است

ص ۱۴۲۲

(س ۲) ث: چ: ح: پنج هزار (س ۵) ث: بر این نهج باشد (س ۱۱) چ: چهارپایان (س ۱۵) چ: از آنجا (س ۱۵) چ: ح: همچنین (س ۲۱) چ: بودندی بنده دولت نویسنده این کتاب مبارک (س ۲۵) چ: ستدن

ص ۱۴۲۳

(س ۱) ح: دو سه شیاروز (س ۳) چ: دستوانی؛ ح: شبانی (س ۴) ح: یکدیگر (س ۹) چ: ح: باید کرد (س ۱۲) چ: ح: بهیچ وجه (س ۱۶) ح: مصروف است (س ۲۱) ح: قیجوری

ص ۱۴۲۴

(س ۱۰) چ: رشوتی (س ۱۱) ح: کس را (س ۱۹) چ: چ: ح: حکام ولایت (س ۲۵) چا: بیتیچی (س ۲۵) چ: چ: ح: آن ملک را

ص ۱۴۲۵

س (۱) چ، ح، ح: قبجور س (۱) چ، چ، ح: معین گرداند س (۴) ا: اوقاف وارثانی س (۱۰) چا: بتیکچیان؛ چ، چ: بتکچیان س (۱۳) ا: حواله دست س (۱۴) چ: داده باشند س (۱۵) چ، چ، ح: او را می‌بینند و س (۲۵) ا: «وجهی» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد

ص ۱۴۲۶

س (۱) چا: صد دینار را س (۵) چ، چ: کسی جنسی س (۷) چ، ح: موضعی س (۱۲) چ: متوجه ایشان س (۱۶) چا: بتیکچی س (۱۹) ح: نه‌اند یافتند بگرفتند س (۲۰) چ، چ، ح: «راه» ندارد س (۲۲) ح: فرمان کرده س (۲۴) چ، ح: دینار مجرمانه؛ ا، چا: بجنابت

ص ۱۴۲۷

س (۲) چ، ح: گفته بودند که س (۳) چ: فرمود س (۶) چ، ح: رسانم س (۸) چ، ح: بروات س (۱۱) ا: دیها س (۱۳) ح: مواضع مال س (۱۴) ا: اسامی رعا س (۱۴) چ، ح: «زیادت» ندارد س (۱۶) ح: ایشان در نسخه س (۱۸) ا: «دعای» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س (۱۸) ث، چ، چ، ح: پادشاه اسلام س (۱۸) چ، ح: خلدالله ملکه س (۱۹) ث، چ: رفت جمله به رضا و رغبت س (۱۹) چ، ح: خویش می‌آیند

ص ۱۴۲۸

س (۱) ا، چا: ترغو س (۳) ث، چ، چ، ح: که چندان س (۴) ث، چ، چ، ح: نقد از خزانه س (۵) ث، چ، چ: خزانه س (۶) ث: معلوم شد س (۷) چ: پادشاه اسلام خلدالله س (۹) ث، چ، چ: خزانه س (۹) ث، چ، چ: «بر» ندارد س (۱۰) ث: به‌کسی س (۱۲) ث، چ، چ، ح: مبالغی س (۱۲) ث، چ، چ، ح: متصرف را س (۱۲) ث، چ، چ، ح: فاضل آمدی س (۱۶) ث، چ، چ، ح: نارسیده را س (۱۷) ث، چ: یکسال س (۱۹) ث، چ، چ، ح: اسلام خلد سلطان س (۲۰) ث: بریستم س (۲۰) ث، چ، چ: مقدار مقرر س (۲۴) ث، چ، چ، ح: انقلابات س (۲۴) ح: کثرت احوال و س (۲۵) ث، چ، چ، ح: واقع شود

ص ۱۴۲۹

س (۱) چ، ح: «به» ندارد س (۱) چ، ح: آن معانی س (۵) ح: برگشایند و به استعمال مال ولایات مطالبه رود یا ثواب و وزرای عهد تکامل ورزند و حکام را اجازت برات نوشتن دهند و دیگر باره س (۵) ث، چ: جواب بیایند س (۷) ث: وجه معایش س (۱۰) ث: سلطنت را س (۱۶) چ، چ، ح: آن سواد س (۱۶)

ث، ج، چ، ح: بدین موجب

ص ۱۴۳۰

س (۱) ح: حکایت (۲) ث، ج: از دیوان (۲) ح: بتفصیل (۷) ث، چ: باسحاق (۹) ج: شهرها و ممالک (۹) ث، چ، ح: ولایات و ممالک (۹) ث: به حدود (۱۳) ث، ج: جور و ظلم (۱۵) ث، ج: مقتدون (۱۷) ث، ج: کس جهت (۱۷) چ، ح: به طمع (۱۷) ث، چ، ج: اعداء آن (۱۸) ث، ج: نتوان (۲۳) ا: بهترین فایده

ص ۱۴۳۱

س (۲) ث: خدای تعالی بشارت (۷) ث: معین گشت (۸) ا، چا: حرز؛ چ، ح: حرز (۸) ث، ج: مقالات و مبالات (۱۱) چا: بتیکچیان؛ ث، ج: بتیکچیان (۱۲) ا: «هر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (۱۳) ث، چ، ج: عموم خلق (۱۷) ث، ج: نویسد (۱۸) ث: بیت‌المال و لشکری (۲۰) ث، ج، چ، ح: اموال دیوان (۲۵) ث، ح: مساعدت

ص ۱۴۳۲

س (۵) ج: نکرده‌اند (۵) ث، چ، ج، ح: مفصل دیه دیه (۶) ث، چ، ج، ح: چنانکه (۸) ث، ج: به سبب غرض (۹) ث، ج: کم یافت شود (۱۱) ث، ج: عرضه داشت (۱۲) چ، ح: ضرور بود (۱۳) ا: ساه؛ ج: پناه؛ چ، ح: ندارد (۱۳) ت، ج، چ، ح: مؤید مؤکد (۱۴) ث، ج: التون تمغای (۱۸) ث، ج: عرض و ازای؛ ا: عوض واران؛ ث: وازان (۱۸) ا، چ، ح: بنهاده‌اند (۱۹) ح: مضایقه (۲۰) ث، ج: آسوده گشته (۲۰) چا: حروز و مقاسمات (۲۲) ث، ج: عاقبت‌اندیش؛ چ، ح: عاقبت نااندیش (۲۳) ث، ج: نبودند (۲۴) چ، ح: نامذموم (۲۵) ث، ج: مقرر نیز (۲۵) ا: قانون که بر

ص ۱۴۳۳

س (۱) چ، ح: ولایات (۲) ح: حوالات (۳) ث، چ، ح: مال‌گذار (۶) ث، چ، ج، ح: بی‌بهره مانند و (۶) ث، چ، ج، ح: ضروری شود (۸) چ، ح: حلال‌گرایند (۱۱) ث، ج: رسم و آیینی (۱۲) چ، ح: چنانکه (۱۴) ث، ج: ولایت (۱۵) ا: دیهی او موضعی (۱۵) ث، ج: پادشاهان (۱۵) ث، ج: به اقطاع (۱۹) ث: احتسابات (۲۰) ث، ج: «نواب» ندارد (۲۲) ث، چ، ح: دروغ داده (۲۳) ث، ج، چ، ح: مبالغی

ص ۱۴۳۴

س ۲) ث، ج: پادشاه وقت س ۴) چ، ح: ثقلی برایشان س ۴) ج، ح: نتواند نهاد س ۷) ث، ج: موضع که س ۸) ث، ج: سالها که س ۱۲) چ: عوانان س ۱۷) ث: ظالم نبرند س ۱۸) ث، ج، چ: بروات به التون تمغا س ۲۲) ث، ج: مستحکم و س ۲۵) ح: موشع می‌کردند

ص ۱۴۳۵

س ۱) ث، ج: «به» ندارد س ۶) ث: ولایت س ۷) ث، ج: به برات س ۱۰) ث، ج: ولایات س ۱۰) چ، ح: عمارت س ۱۱) چ: از خزانه س ۱۲) ث، ج: نرسانیدند س ۱۳) ح: گردانیده س ۱۳) ث: در تعویق س ۱۴ تا ۱۶) ا: عبارت درون [] در اساس نیامده س ۲۰) ح: اندیشه کردیم س ۲۲) ث، ج، چ: معین گشته س ۲۳) چ، ح: گردانند س ۲۴) ث، ج، چ، ح: به دست معتمدان

ص ۱۴۳۶

س ۱) ح: هیچ‌کس س ۱) چ: هر مشکلی س ۲) ث، ج، چ، ح: شرط‌نامه‌ای ولوحی س ۳) ح: ثواب یابند س ۵) ث، چ، ح: «تناة و» ندارد س ۶) ث، چ، ح: معین س ۶) ث، ج: موضعی را س ۸) چ، ح: کچ کرده س ۹) چ، ح: دیه و مسجد س ۹) ا: عبارت درون [] از اساس افتاده س ۱۱) ح: مواضعی س ۱۲) چ، ح: التون تمغای مالی س ۱۶) ث، ج: «آن» ندارد س ۱۷) ث، ج: رفته نوشته س ۱۷) ح: رفته بر کنج کننده‌گری س ۱۷) ث: در مواضع س ۲۰) ث، ج، چ: به قرار اجناس س ۲۰) ث، ج، چ، ح: معین گردد س ۲۲) ث، ج، چ، ح: «برقرار» ندارد

ص ۱۴۳۷

س ۱) ث: وقت است س ۲) ث، ج، چ، ح: چنانکه س ۳) ث، ج: میعاد و موسم س ۵) ث، چ: میدان شهر س ۶ و ۷) ا، چ، ح: «طبل بزنند» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۷) چ، ح: «هر» ندارد س ۹) چ، ح: «و خدمتی» ندارد س ۱۱) چ، ح: مقرر شده س ۱۲) ا: «دیناری» در نسخه اساس نیامده و جای آن سفید مانده س ۱۳) ا: بجایات: چ، ح: بجایات: چا: بجایات س ۱۴) ث، چ، ح: کرده باشند س ۱۴) چ، ح: چوب بزنند س ۱۶) چ، ح: عالمان س ۱۹) چ، ح: مخلد و مقرر س ۱۹) چ، ح: داده شد س ۲۳) ث، ج، چ، ح: معین گشته

ص ۱۴۳۸

س ۲) چ، ح: ده نشین س ۲) ث، ح: سال س ۳) ث، ج: برسانند س ۵)

ث، ج: هر موضع (س ۶) ح: بتماسی (س ۹) ح: بتماسی؛ ث: تمام (س ۹) ث، ج: برسانند (س ۱۴) ا: مال؛ وکله ندارد (س ۱۶) ث: روز را (س ۱۸) ث، ج: مواضع که (س ۱۹) ث، ج، چ، ح: و غیره از اول تا مدت بیست روز برسانند (س ۲۴) ح: مقاطعات

ص ۱۴۳۹

س (۲) ث: کیفیت میعاد (س ۳) ث، ج: «بردشتی» ندارد؛ چ، ح: مواضع (س ۶) ث، ج، چ، ح: گرمسیرات (س ۹) ث، ج، چ، ح: کنند انباری (س ۱۰) ح: چهل روز (س ۱۳) چ، ح: دو ماه (س ۱۴) ا، ج، چ، ح: «انباری» ندارد (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: «ولایت» ندارد (س ۱۷) ث، ج: شتوی و صیفی (س ۱۷) ث: «و آنچه صیفی» ندارد (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: نداشته باشد (س ۲۰) ا، ب، ت ... چا: نام ماه در نسخه‌ها سفید مانده (س ۲۱) ح: بر چهارپای (س ۲۱) ث: انباری کند (س ۲۲) ا: عبارت درون [] را ندارد

ص ۱۴۴۰

س (۲) ث: «در ماه» ندارد (س ۳) ث، ج: انباری کنند (س ۵) ح: ولایات (س ۶) ث، ج، چ، ح: سپرده آمد (س ۹) ث، ج: موضع (س ۱۰) ث، ج: نتواند (س ۱۱ و ۱۲) ث، ج: به هر موضع برسد و شامل احوال عالمیان گردد شعر (س ۱۴) چ، ح: تفسی (س ۱۵) ث، ج، چ، ح: در این عهد (س ۲۱) ث، ج: وکله ذکر رفت» ندارد (س ۲۱) ث، ج، چ، ح: عادل عاقل (س ۲۲) ث، ج: امین مشفق (س ۲۳) ث، ج، ح: دور و زمانی

ص ۱۴۴۱

س (۴) ث: ننمایند (س ۵) ا: و من (س ۵) ا: خبر (س ۹) ث: عذاب الیمتر (س ۱۱) ث، ج: گویند قرآن (س ۱۵) ث، ج، چ، ح: روان فرمودیم (س ۱۶) چ، ح: فلان ولایت (س ۱۸) ث، چ، ح: «این» ندارد (س ۲۰) ا: شهرالله الاصب (س ۲۵) ث، ج: ولایتی

ص ۱۴۴۲

س (۱) ا، چ، ح: حزر؛ چا: حزر (س ۱) چ: مقاسمت (س ۶) چ، ح: رفتندی (س ۱۶) ث، ج، چ، ح: ایزد تعالی (س ۱۸) ث، چ، ح: مغبوط عهد (س ۱۹) ث، ج: نوشین روان (س ۲۱) ث، ج، چ، ح: رعایا فرمودن (س ۲۱) ث: ظلم و زحمت از ایشان بعونه و توفیقه؛ چ: و زحمت ایشان؛ چ: ظالمان از ایشان؛ ح: ظالمان از ایشان نمودن (س ۲۳) ث: هرگونه چون

ص ۱۴۴۳

س ۱) چ، ح: گردانم (س ۴) ث، ج، چ: «غازان‌خان» ندارد (س ۴) چ: خلدالله (س ۵) ث، ج، چ، ح: آن معانی فرموده (س ۷) ث: مشاهده فرموده (س ۱۲) ث، ج، چ: رسد؛ ح: رسید (س ۱۲) ث، ج: خانه‌های مغولان (س ۱۴) ا: بدهد (س ۱۵) چ، ح: این معنی (س ۱۵) ث، ج: «راء» ندارد (س ۱۸) چ، ح: به درگاه آورده (س ۱۹) چ، ح: چوب زنند (س ۲۰) ا، ب، ت... چا: تازیک (س ۲۱) ث، ج، چ، ح: غارت کنیم (س ۲۴) ث، ج: ایشان بستانید (س ۲۴) چ، ح: دو غله‌ها ندارد (س ۲۵) ث: بمد از آن چه خواهید کرد (س ۲۵) چ، ح: زن و بچه ایشان

ص ۱۴۴۴

س ۱) ث، ج، چ، ح: «ماء» ندارد (س ۲) چ، ح: آدمی‌اند (س ۴) ث، ج: خواهد پرسید (س ۵) ث، ج: واجب باشد (س ۷) ا، ث: منحج (س ۹) ث، ج: از ما ایمن (س ۱۵) چ، ح: دولت روزافزون مشغول‌اند (س ۱۵) چ، ح: «بعق... عزته» ندارد (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: باطل کردن (س ۱۹) «راء» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۰) ث، ج، چ، ح: بدان

ص ۱۴۴۵

س ۴) ث: اقتاجیان (س ۴) ث، ج، ح: قورچیان (س ۸) چ، ح: ارتاقی (س ۱۵) ث، چ، ح: آمد شد (س ۱۹) ث، چ، ح: می‌بردند (س ۲۲) ث: یازدید؛ چ: پدید (س ۲۳) ث: تنکورقها؛ چ: تنسوقها؛ ح: تنسقا (س ۲۵) ث: می‌نداختند

ص ۱۴۴۶

س ۲) ث، ج: از ان پر (س ۴) ث، ج، چ، ح: انجامیده بود (س ۴) ث، ج، چ، ح: راه‌ها (س ۵) ث، چ، ح: می‌بودند (س ۶) ث: مغولان (س ۷) ث، ج: قشلاق می‌نشینند (س ۷) ث، ج: برمی‌نشستند (س ۱۲) ث، ج: در موضع (س ۱۶) چ: می‌کرد (س ۱۹) ا: اولاغ دیگر (س ۱۹) ث: می‌گرفتند (س ۲۱) چ، ح: ایشان را (س ۲۳) چ، ح: یرلیغ و (س ۲۵) ث، ج: کاروان (س ۲۵) چا: می‌بردند

ص ۱۴۴۷

س ب ۱) ث: «قانع» ندارد (س ۲) چا: خار و خاشه؛ چ، ح: خرخشه (س ۲) ث، ج، چ، ح: «انواع» ندارد (س ۲) ث، ج: مبالغ مال (س ۳) ث، ج، چ، ح: کوتلچیان (س ۴) ث، ج: زیادت می‌ستدند (س ۴) ث، چ، ح: بازمی‌فروختند

س (۷) ث، ح: علفه می گرفتند (س ۸) ث: بودی (س ۹) ث، ج: چنانکه (س ۹)
 ا: بازرگان (س ۱۲) ث، ج: آزردہ (س ۱۴) ث، ج، چ، ح: می بودند (س ۱۵)
 ح: رختها و متاع (س ۱۵) چ، ح: این قدر (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: فرموده بود
 (س ۱۷) چا: بندگان را (س ۱۸) چ، چ، ج: می توان کرد (س ۱۹) ث: پراکنده
 و بی راه؛ ج: و بی راه و (س ۲۰) ث، ج، چ، ح: می رسیدند می گفتند (س ۲۲)
 ث، ج، چ، ح: محض و (س ۲۲) ث، ج: اتفاق؛ چ، ح: اتفاقاً

ص ۱۴۴۸

س (۳) ث، چ، ح: «بی» ندارد (س ۶) ج: دو سه روزی (س ۶) چ، ح:
 نتوانستندی (س ۱۰) ا: «در» ندارد، از دیگر نسخه ها است (س ۱۵) چ، ح: حکم
 (س ۱۵) ا: تمغا ۱۵ و ۱۶) چ، ح: تمغاچی بگریختی (س ۱۸) چ، ح: ایلچیان
 جهد (س ۱۹) ث، ج، چ، ح: جمع شدند (س ۲۱): بیش (س ۲۲) ث، ج:
 ایلچی را (س ۲۳) ح: خود ببردی (س ۲۵) چ: قریب؛ ح: قربت

ص ۱۴۴۹

س (۲) ح: با یکدیگر جنگ (س ۵) ث: می گرد (س ۵) ا، ث: می گذرانید
 (س ۶) ث، چ، ح: اخراجات بسیار (س ۹) چ، ح: خلدالله ملکه (س ۹) چ، ح:
 به کمال (س ۹) ث، ج: معانی را (س ۱۱) ث، ج، چ، ح: بدفعه (س ۱۲) ث،
 ج، چ، ح: میسر گردد (س ۱۳) ث، ج: باید می نهاد (س ۱۳) ث، ج، چ، ح:
 معظمت مصالح (س ۱۵) ث، ج: به مقصد (س ۱۶) ث، ج، چ، ح: شد تا
 (س ۱۷) ا: یانزده؛ چا: پانزده (س ۱۷) ث، ج: «در» ندارد (س ۲۲) ث، ج، چ،
 ح: زیادت به شما (س ۲۳) ث، ج: بزواید (س ۲۴) ا: اتفاقی

ص ۱۴۵۰

س (۷) ث، ج، چ، ح: که چون غرض (س ۱۴) ث، ج: قرب شصت (س ۱۵)
 ح: خبرها بتمعیل (س ۱۸) ث، ج: ولایت (س ۲۱) ث: می رسانند (س ۲۴) ث،
 ح: می نشینند

ص ۱۴۵۱

س (۲) ث: بدین (س ۴) ث، ج: ایلچیان (س ۵) ا: «ازان» ندارد (س ۸)
 ث، ج: جایی رود (س ۸) ث، ج، ح: علوفه (س ۹) چ، ح: چنین شد (س ۱۰)
 ث، چ، ح: ترک گرفتند (س ۱۱) ث: ولایات (س ۱۲) ث، ج: علوفه (س ۱۲)
 ا: کنج؛ ث: آنچه مدت؛ ج: آنچه مدتی؛ چ: کنج (س ۱۳) ث، ج: موضع علوفه
 (س ۱۴) ث، ج، چ، ح: علوفه راه (س ۱۵) ث، ج: این همه (س ۱۶) ث، چ، ح:
 ایلچیان (س ۱۶) ث، ج: سلطان (س ۱۷) چ، ح: علوفه ستاندن (س ۲۲)

ج: کم و بیش

ص ۱۴۵۲

س ۸) ج: ولایات س ۹) ث: چهارپا و علوفه س ۱۱) ث، ج: ایشان بود
س ۱۵) ث، ج: بمنه و جوده س ۱۷) ث، ج، چ، ح: از شر ایشان س ۱۹) چ،
ح: مغولان س ۲۰) ا، ب، ت... چا: تازیك؛ ث، ج: ترك س ۲۰) ث: مرد
س ۲۰) چ، ح: كردان س ۲۰) ث، چ، ح: «و شامی» ندارد س ۲۳) چ: قلاووزی
س ۲۳) ث: كردندی؛ ا: می رفتند س ۲۳) چ: تمامت شهرها قلاووزی می کردند و

ص ۱۴۵۳

س ۱) ح: جاسوسی س ۱) چ: خبر کند س ۳) ث، ج: حمایت ایشان
س ۴) چ، ح: بهادری س ۵) ا: حیره؛ ث، چ، ح: چیره س ۹) ث: یکدیگر
می کردند س ۹) ث، ح: اگر آن س ۱۰) چ، ح: مشروح و مفصل س ۱۰)
ث، ج: آنکه س ۱۲) ج: می کشت س ۱۶) چ، ح: نکردندی به سبب آنکه به
حمایت خلاص می شدند و آنکس که سر ایشان فاش کرده بود دیگر از خوف و هم
دزدان معاش نمی توانست کرد س ۱۷) ث: در بندگی امرا؛ چ، ح: اگر آن
بودی که در بندگی س ۱۹) ث، چ: بودندی س ۲۰) ث، ج: بسیاری س ۲۲)
ح: فروختندی س ۲۴) چ، ح: «راء» ندارد س ۲۵) چ، ح: فروگرفتندی و غارت
کردندی

ص ۱۴۵۴

س ۳) ج: بر راه می آمد و؛ چ، ح: و کمین ایشان می کردند و راه ایشان
می گرفتند و چون دزدان کاروانی را بزدندی س ۴) چ، ح: دزدان س ۸) ث،
ج: کردی س ۸) ث، چ، ح: شناقص تتغاولان س ۱۰) ث، چ، ح: معانی
س ۱۴) ث، چ: به آنجا که س ۱۶) ث، چ، ح: بود بتخصص س ۱۷) چ، ح:
«به» ندارد س ۱۹) ث، چ: «بی محابا» ندارد س ۲۰) چا: امیر اینقول س ۲۱)
ث، چ، ح: روی دل س ۲۲) چ، ح: بگرفت و اندکی بگریختند چنانکه هرگز
پیدا نشدند س ۲۲) چ، ح: از آن جمله که به دست افتادند بعضی را س ۲۴)
ا: اسقول؛ ث، چ: اینقول

ص ۱۴۵۵

س ۱) ا: اسقول؛ ث: اینقول؛ چ: اینقول؛ چ، ح: اسقولی س ۱) ث، چ، چ،
ح: چهارپایان س ۴) چ، ح: بدین واسطه س ۵) ث: دزدان س ۵) ث، چ:
نیارست گشت س ۸) ح: تمامت راهداران س ۱۰) چ، ح: باج س ۱۳) چ، ح:
بر این موجب س ۱۴) ا، ث، چ، ح: نورالقی س ۱۸) چ، ح: آسان مقام نکنند

س ۱۹) ث، ج: ننشیند س ۲۰) ا: عدد ذکر س ۲۱) چ، ح: باسقاق س ۲۱) ث، ج، چ، ح: در آن باب س ۲۵) ث، ج، چ، ح: تتفاولی

ص ۱۴۵۶

س ۲) چ، ح: موضع س ۲) ا، ب، ت... چا: تازیك س ۵) ث: عموم خلق س ۸) ث، ج: بنزدیک س ۸) ب، ت، ث... چا: خواهد آمد س ۱۰) ا: «یا دیه» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۲) ث، ج: آن حکم س ۱۲) ث، ج: شهرها و اردوها س ۱۳) ث، ج، چ، ح: موضع س ۱۳) ث، چ، ح: «راه» ندارد س ۱۷) چ، ح: سر و مال س ۱۹) ث: دولت پادشاه اسلام

ص ۱۴۵۷

س ۳) ح: نیست که هرگز باشد س ۵) ث، ج، چ، ح: مالک جمله بوده س ۸) چ، ح: که ضبط کنند س ۹) ج، چ، ح: نپذیرفته‌اند س ۱۰) ث، ج: نوامیس بزرگ پادشاهان آنست س ۱۲) ث، ج: ماردین ولور س ۱۶) ث، ج، چ: بهتر از آن دیگر مواضع؛ ح: بهتر از مواضع دیگر س ۱۹) چ، ح: می‌انداختند س ۲۲) چ، ح: روان می‌داشتند

ص ۱۴۵۸

س ۲) چ، ح: ایشان بود می‌بردند س ۶) ا: «او راه» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۴) چ، ح: آن مقاتل س ۱۵) ث: هیچکس س ۱۵) ج: نستاند تا س ۱۵) ث، ج: تدارک آن س ۱۵) ث: آن حالها؛ چ: خللها را س ۱۶) چ: خلل‌الله؛ ث، ج، ح: سلطانه س ۱۸) ث، ج: «تمامت» ندارد س ۱۸) ح: و نشانی بر آن کردن نشود و فرمود س ۱۹) ث، ج، چ، ح: نام مبارک س ۲۳) ث، ج، ح: «که» ندارد س ۲۵) ا: «ممالك» ندارد

ص ۱۴۵۹

س ۱) چ: در راه تقریر س ۲) ث، ج، چ: مایه چیزی س ۳) ث، ج، چ، ح: تلبیس عیار را س ۵) چ، ح: طلای خالص س ۶) چ، ح: توان کرد س ۸) چ، ح: ظاهر باشد س ۹) ث، ج: در مجموع س ۱۱) ث، ج: عموم خلایق س ۱۳) ث، ج، چ، ح: مصلحتی ملکی س ۱۸) چ، ح: مثقال کنند س ۲۰) ث، ج، چ، ح: پیشین داشت س ۲۱) ث، ج: می‌کرد س ۲۲) ا: پس از «بموجبی» جای کلمه‌ای سفید مانده س ۲۲) ث: که عدالت بود قیمت س ۲۲) ث: چنانچه س ۲۴) چ، ح: زر هرمزی س ۲۴) ا، ث، ج، چ: مفرق؛ چا: مفرق س ۲۵) ث، ج، چ، ح: قیمت کردند

ص ۱۴۶۰

س ۱) چ، ح: «آن» ندارد س ۴) چ، ح: زر و نقره س ۸) ث: بوند زر کم می‌برند س ۱۲ تا ۱۳) ا: عبارت درون [] ساقط است از نسخه اساس س ۱۷) ث، ج: همه کس... می‌کند س ۱۹) ث، ج: کسی را کشتن س ۲۰) ث، ج: «دیگر» ندارد س ۲۲) ث، ج، چ، ح: «رایج» ندارد س ۲۳) ا، ج، چ، ح: «نقد» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۲۳ و ۲۴) ث، ج، ح: به قدر امتاع (ج: امتناع)

ص ۱۴۶۱

س ۱) ح: نام مبارک س ۱) ث، ج: در آفاق نیکویی س ۲) ا: سکه مبارک؛ ممالك از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۵) ح: رضوان الله عليهم س ۷) چا: بگذارد س ۱۰) ث، ج: کار معظم س ۱۳) چ، ح: پاینده و مستدام س ۱۳) ج: دارد و توفیق خیرات رفیق گرداناد س ۱۳) ث: بمنه و کرمه؛ ج، چ، ح: بمنه و جوده س ۱۵) ث، ج: راست کردن س ۱۵) ج، چ، ح: «و نقره» ندارد س ۱۶) ث، ج: «و پیمانه» س ۱۶) ث، ج، ح: «و غیره» ندارد س ۱۸) چ، ح: ولایتی س ۱۹) ث: واسطه که س ۱۹) ث: خللها س ۲۱) ث، ج: می‌بردند که

ص ۱۴۶۲

س ۲) ث، ج، چ: «راه» ندارد س ۳) چ، ج: گواهی دروغ س ۴) ث، چ، ح: می‌دادند س ۵) ج: من به تبریز آمدندی س ۱۱) ث، ج، چ، ح: متفاوت س ۱۲) چ، ح: یرلینی س ۱۵) ث، ج، چ: «که فرموده است» ندارد س ۱۶) چ: بهتر است از همه؛ بهتر است از همه وجوه س ۱۸) ث، ج، چ: بقوة الله س ۱۸) ث، ج، چ، ح: الملة المحمدیه (چ: + علیه السلام) س ۱۹) ا: فرمان غازان؛ چ: غازان محمودخان؛ ح: سلطان محمود غازانخان س ۲۱) ج: ساکنان س ۲۲) ث، ج، ح: «ماء» ندارد

ص ۱۴۶۳

س ۶) چ، ح: آتش دوزخ و عقوبات؛ ث: عقوبات س ۸) ث: بازدید س ۱۱) ح: درویشان بدان سبب؛ چ: بدان سبب درویشان س ۱۴) ا: «اوزان» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد؛ چ، ح: اوزان سنگ س ۱۴) ح: کیل س ۱۵) ث، ج، چ، ح: «آن» ندارد س ۱۵) چ: مهری بر آن نهند؛ ح: مهری بر آنجا نهند ضبط کنند بموجبی که س ۱۹) ث، ج، چ، ح: مناسب و موازی س ۲۲) ث، ح: در ممالك س ۲۲) ث، چ، ح: متساوی شد س ۲۳) ا: استاد، در دیگر نسخه‌ها: استادان

ص ۱۴۶۴

س (۱) چ، ح: «قبل قاضی» ندارد س (۱) ث، ج: روان کنند س (۶) چ، ح: معتمدان س (۸) چ، ح: «سکه» ندارد س (۱۵) ث، ج: سکه نهاده س (۱۲) چ، ح: ثبت گردانند س (۱۲) ا: خود غل؛ چ، ح: سنگ س (۱۶) ث، ج: ساخته باشد س (۲۰) چ: تبریز باشد س (۲۱) ا: «آن» ندارد س (۲۲) ا، چ: بگذارند؛ چا: بگذارند س (۲۳) ث، ج، چ، ح: بر نهاده همان

ص ۱۴۶۵

س (۱) چ، ح: نیم من س (۱) چ، ح: نیم چهاریکی س (۳) ث، ج: «فرنگی» ندارد؛ چ، ح: هر یکی س (۷) چ، ح: هر کس که... کیل س (۷) چا: می سازد س (۹) چ: مغول و تاجیک س (۱۰) ح: مقالات س (۱۱) چ، ح: می ستانند س (۱۳) ث، ج: «زحمت» ندارد س (۱۷) ث: بیرون ازان س (۱۸) ث، ج: راست باشد س (۱۹) چ، ح: بدان پیمانه س (۲۱) ث، ج: باقلی س (۲۲) ث، چ، ح: سنگین تر س (۲۳) چ، ح: من تبریز س (۲۴) ث، ج: جهات جوانب

ص ۱۴۶۶

س (۱) ث، ح: کرده باشد س (۱) چ: کنند و به؛ چ، ح: کنند تا به س (۲) ث، ج: هر یک س (۲) ث، چ، ح: «از آن» ندارد س (۳) چ، ح: مزور س (۳) ث، چ، ح: مزور کم و بیش س (۳) ث، چ، ح: نتواند کرد که س (۶) ح: شخص را س (۸) چ، ح: ده من... صد من س (۸ و ۹) ث، ج، چ، ح: جریب را اعتبار (ح: اعتباری) س (۱۶) ث، چ، ح: طوی باشد س (۱۸) چ، ح: مساوی کنند س (۱۸) چ، ح: بیرون از س (۲۳) چ، ح: «چنین» ندارد س (۲۳) ث، ج: همایونش س (۲۳) ث: رساناد بمنه و طول المعیم؛ چ، ح: بمنه و جوده

ص ۱۴۶۷

س (۲) ث: پاییزه س (۳) ث، ح: فرمود هر س (۴) ث، ج، چ، ح: سلطانان س (۵) چ، ح: شراب خورده س (۱۰) ح: مصالح ممالک س (۱۵) ث، ج: با بیاض برند س (۱۶) ث، ج: بعد از آن س (۱۹) ث، ج، چ، ح: تمغای بزرگ س (۲۰) ث، ح: قبتورقه؛ چ، ح: قبتورقا س (۲۳) ث، ج: یرلیفی س (۲۳) ث، ج، ح: نتوانند شد

ص ۱۴۶۸

س (۲) ث، چ، ح: ظهر آن زنند س (۳) ث، ج: یرلیفی س (۳) ث، ج، چ، ح: به آل رسانند س (۳) ث، چ، ح: نویسند س (۴) ث: ذکر کنند س (۵) ث، ج: بنیاد نهاد؛ چ، ح: نهند س (۶) چا: «می» ندارد س (۶) ث، چ، ح: نویسند

س ۶) ث، چ، چ، ح: هر سالی را. س ۹) ا، ح: دیگری باشد س ۱۰) ث، چ، چ، ح: حاصل گرداند س ۱۳) ث، چ: ساخته است س ۱۵) ث: مسدود گردد س ۲۰) ا: پشم س ۲۱) ث، چ: «آن» ندارد س ۲۵) ث، چ، ح: فرو نیاید

ص ۱۴۶۹

س ۲) چ، ح: ولایات س ۳) چا: مفاضة (مفاوضة) س ۸) ا: تمناچی می‌زنند؛ دیگر نسخه‌ها: تمفا می‌زنند س ۱۴) چ، ح: «دست» ندارد س ۱۵) ث: ارباب حاجت س ۱۶) ث، چ: «جهت» ندارد س ۱۶) ث، چ: هر مهمی را س ۱۷) ث، چ، چ، ح: را صورت آن کماهی س ۱۷) ث، چ، چ، ح: «آن» ندارد س ۱۹) چ، ح: «فرموده» ندارد س ۲۲) چ، ح: تمامت س ۲۳) ث، چ: در قلم آورند س ۲۳) ث، چ، چ، ح: حاضر گردانند س ۲۴) ث، چ: شما چنان باید

ص ۱۴۷۰

س ۳) ث، چ، چ، ح: «نماندو» ندارد س ۵) چ، ح: بدان وجه س ۵) چ، ح: حکم توانیم س ۷) چ، ح: مسوده کرده س ۷) چ، ح: احتیاط کنند ۸) جمله رای شما جمله س ۱۲) ث: نام کردند؛ چ: فرمود س ۱۵) ث، چ، چ، ح: اقتضای حال وقت س ۱۹) ث: ارباب حاجت س ۲۳) ث: عوام و حکام و س ۲۴) ث، چ: محکوم و

ص ۱۴۷۱

س ۱) ث، چ، ح: «و تدبیر» ندارد س ۴) چ، ح: بعدالغزل س ۵) ث، چ، چ، ح: هیچ ملکی س ۸) چ، ح: می‌فرستادند س ۹) چ، ح: کوچکتر از آن س ۱۰) ث، چ، چ، ح: نام آنکس س ۱۱) ث، چ: در ولایت س ۱۲) ث: می‌باشد؛ چ: می‌باشند س ۱۴) ث، چ، چ، ح: آسان آسان س ۱۶) ث: «آن» ندارد س ۱۷) ث، چ: می‌نویسند که؛ چ، ح: می‌نویسند و س ۱۸) ث، چ، چ، ح: به‌گاه مراجعت س ۲۰) ا: بیجیک؛ ث، چ، ح: سحک س ۲۴) ث، چ: مس داده

ص ۱۴۷۲

س ۱) ث، چ: هر کاری س ۱) ث، چ: ولایات س ۲) ث، چ: تدبیر مبین س ۳) ح: نوع انواع س ۴) ث: «به انواع همایون» ندارد س ۴) چ، ح: پادشاه اسلام س ۴) ث: گرداناد بمنه و کرمه؛ چ: بحق محمد و آله علیهم السلام؛ ح: بحق محمد و آله الامجاد س ۶) ث: یرلیفها که در دست مردم مکرر بود و پاییزه‌ها س ۶) ا: «یرلیفها و» ندارد س ۹) چ، ح: او باشد س ۹) ث: اقوام گردانند س ۱۰) چ، ح: ولایات س ۱۰) چ، ح: مفوض گردد س ۱۳) ث، چ: مهمات را س ۱۳) ا: حواله کنند س ۱۴) ث: فرمایند س ۱۵) ث، چ، چ، ح: نوعی باشد

س ۱۵) ث، ج: اجداد و خویشان پادشاه خلد سلطانہ: ج: پادشاه اسلام خلد سلطانہ
 س ۱۶) ث، ج، چ، ح: مشاهده افتاد س ۱۹) ا: «ممالك» ندارد، از دیگر نسخه‌ها
 گرفته شد س ۲۱) ا: چندان خرج س ۲۳) ث، ج: می‌کرد س ۲۳) ا:
 خلافتها: ح: خلافتها: چا: خلافتها

ص ۱۴۷۳

س ۲) ب، ت... چا: باز به وی س ۲) ث، ج: به آن سبب س ۳) ث: باز دید
 می‌آمد س ۵) ث، ج: می‌کرد س ۷) چ، ح: «آن» ندارد س ۸) ث: باز نمی-
 ستندند س ۱۱) ث، ج: خلاف متنازعان س ۱۴) ث، ج: فرزندان ایشان
 س ۱۴) ج، چ، ح: مشغول شدند س ۱۵) ح: در دست گرفت س ۱۵) ث، ج:
 «اگر» ندارد س ۱۶) ا: سال سال س ۱۸) ج، ح: عرضه داشتند س ۱۹) ا:
 بی‌امرا س ۲۰) ث، ج: «معین» ندارد س ۲۲) ث، ج: درآید حکم س ۲۴)
 ث: باز دید س ۲۴) ث، ج، چ، ح: «نیک» ندارد

ص ۱۴۷۴

س ۱) ج: بسیار بودی س ۳) ح: یرلیغ س ۶) ا: «مقالت» ندارد، از دیگر
 نسخه‌ها گرفته شد س ۹) چ، ح: «قضاة» ندارد س ۱۱) چ، ح: نتوانستی
 س ۱۱) ا: رسانید و منازعات به جایی نتوانستند رسانید و منازعات به جایی
 س ۱۴) ث، ج: می‌رسید س ۱۲) ا: چند کس س ۱۳) چ، ح: «آن» ندارد
 س ۱۵) چ، ح: پادشاه اسلام س ۱۵) چ: خلدالله: ث، ج: سلطانہ س ۱۵) ا:
 «در باب» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۵) ث، ج: «آن» ندارد
 س ۱۶) ح: یرلیغی س ۱۶) ا: داشتندی س ۱۸) ث: قدیم و جدید س ۱۹)
 ث، ج، چ، ح: چه حکم س ۲۲) ث، ج: امور نپرداخت

ص ۱۴۷۵

س ۲) ث، ح: مقرر فرمودیم س ۷) ا: یا آنکه: ث، ج: با س ۱۶) ث، ج:
 می‌پیوست و مهر بن ظہر زده به ایشان می‌رسید س ۲۰) ث، ج، چ: نمی‌تواند
 س ۲۱) ث، ج، چ، ح: «نیز» ندارد س ۲۳) ث، ج: مجدد عوض س ۲۳) ح:
 نمی‌توانند نمود س ۲۵) چ، ح: باز نمودی

ص ۱۴۷۶

س ۱) چ، ح: باز نمودی س ۲) ث: می‌دانند س ۳) ث: باز نمایند س ۳)
 ث، چ، ح: عوض ندهند (ح: بدهند) س ۳) ث، ح: عاقبت اندیش بود س ۴)
 ج، ح: «به» ندارد س ۵) ث، ج، چ، ح: در مدت س ۶) ح: خلدالله س ۸)
 ا، چ: ممشی س ۸) ا: «او» ندارد س ۱۰) ا: «هر» ندارد س ۱۰) ح: از

لشکر مغول و کیفیت آن (س ۱۶) چ، ح: پادشاه اسلام (س ۱۷) چ، ج: خلد سلطان (س ۱۸) ا: مبالغ (س ۱۹) ث، ج: «آن» ندارد (س ۲۰) ا: محتال؛ چا: مختال (س ۲۰) ث، ج: ولایت (س ۲۳) ث، ج: به جان می‌آمدند

ص ۱۴۷۷

(س ۲) چ، ح: بکاولان (س ۴) چ، ح: لشکریان (س ۴) چ: می‌ماندند (س ۵) ث: پروات (س ۸) ث: اکثر تفار؛ چ: طفار (س ۷) ث: پادشاه اسلام خلدسلطان؛ چ، ح: خلد ملکه (س ۱۱) چ، ح: هنگام ادراك (س ۱۲) ث، ج: حواله نقد از انبار (س ۱۲) چ، ح: بکاولان (س ۱۳) ث، ج، چ، ح: بر این موجب (س ۱۸) ث، ج: بر همگنان؛ چ، ح: همگنان را (س ۱۹) ا: به چریک، «وقت» ندارد (س ۲۰) چ، ح: نداریم (س ۲۱) ث، ج: ویورت (س ۲۳) چ: چه در عالم

ص ۱۴۷۸

(س ۱) ث، ج: ولایتی (س ۳) ث، ج: رعایا را (س ۵) ث، ج: باشند و هیچ هزاره و صده بر اقطاع دیگری زیادت نتواند و بدین واسطه از زور رسانیدن خوی باز کنند و هر طایفه حامی رعایا و مواضع خویش کردند و خرابیهای آن ولایت معمور گردانند (س ۹) ث، ج: حصه تفار (س ۱۰) چ، ح: به امرا (س ۱۰) ث، ج، چ، ح: کوتلچیان (س ۱۱) چ: چون گاو (س ۱۱) ث: گاو و تنم؛ چ: گاو و چفت (س ۱۱) ا، ج: یورت؛ ح: یونت (س ۱۵) ث، ج: به وجه لشکر (س ۲۱) ث، ج: بر این موجب (س ۲۴) ا، چ، ح: «حدوده» ندارد (س ۲۴) ث، ج: «تمامت» ندارد

ص ۱۴۷۹

(س ۳) ث: آید بر این موجب است والسلام؛ چ: بدین موجب است (س ۳) ث، چ، ح: «ان شاء... العزیز» ندارد (س ۴) چ، ح: یرلیغدادن (س ۴) چ، ح: اقطاع به، «دادن» ندارد (س ۶) ث، ج: قوت خدای تعالی (س ۷) ا، ث، چ، ح: فرمان غازان (س ۸) ا، ث، ج، چ: بیرگانان؛ ح: بزرگانان؛ چا: نبیرگانان (س ۱۰) ث: «آب» ندارد (س ۱۱) ث، ج، چ، ح: حق تعالی (س ۱۱) ا: «چینگگیز خان» ندارد، جای این نام در نسخه سفید مانده (س ۱۴) ث، ج: برتابد (س ۱۷) ح: خوب و صلت (س ۱۸) ا: فسحت و (س ۲۱) ث، ج: فرزندان و اوروق؛ ح: و اوروق (س ۲۳) ا: «کار» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد

ص ۱۴۸۰

(س ۱) ث، چ، ح: محافظت بوجه؛ چ: توجه (س ۴) ا: «ما را» ندارد (س ۵)

ث، ج: بقایای ابدی (س ۵) ث، ج، چ، ح: ناممکن است (س ۷) ث: چندین
چندین (س ۷) ح: روز معبود (س ۸) ث، ج، چ: اولوسی را (س ۹) ث: به
ما رسیده: ج: به ما رسیده (س ۱۰) ث، ج، چ، ح: حیات باقی و زندگانی
(س ۱۰) ح: جاودانی (س ۱۲) چ، ح: «و باقی» ندارد (س ۱۸) ث، ج: محروم
مانده (س ۱۹) ث: قیام می نمودند (س ۲۰) ث: می کردند: چ، ح: می کشیدند
(س ۲۱) چ، ح: حاصل شد (س ۲۱) ث، ج: چون که (س ۲۲) ج: ممالکی را
(س ۲۵) ا: امور مصالح. «و» ندارد

ص ۱۴۸۱

(س ۲) چ، ح: یادامشی (س ۲) چ، ح: فراغت (س ۵) چ، ح: مملکت باشد
(س ۵) ث: اولس (س ۶) ث، ج: نیکونامی (س ۹) چا: انعامی (س ۹) ث:
می کردند (س ۱۲) چ، ح: «این» ندارد (س ۱۳) ث، ج، چ، ح: داشته باشند
(س ۱۵) ا: بر ممالك (س ۱۶) ا: «باشد» ندارد، از دیگر نسخه گرفته شد
(س ۱۸) چ، ح: قانونها (س ۲۰) ث، ج: کرده شد (س ۲۳) ا: «و دیوان» ندارد،
از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۲۴) چ، ح: قدیم الاپام (س ۲۴) ث، ج: مواضع

ص ۱۴۸۲

(س ۱) ا: قوبجو (س ۴) ث، ج: جریکجیان (س ۶) ث، ج، چ، ح: دیوانی آن
(س ۶) ح: تفاصیل (س ۹) ث: مزارع (س ۹) ث، ج، چ، ح: کشته باشد
(س ۹) ث، ح: نشکافند (س ۱۰) ث، ج، چ، ح: و باقی را به (س ۱۱) ج، چ،
ح: مواضع (س ۱۳) ث، ج، ح: حقیقت (س ۱۵) ا، چ، ح: به ما: «مالك» از
دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۸) ا: متفرق شده (س ۲۱) مواضع را (س ۲۱)
ا: راه ندهد (س ۲۲) چ، ح: ولایت (س ۲۲) ث، ح: ناسرانی: ج: تابرانی:
ج: تابرانی (س ۲۳) ث، ج، چ، ح: بهیچ علت (س ۲۵) ا: هوجاؤور کند (کند
بالای سطر نوشته شده)

ص ۱۴۸۳

(س ۲) ث: این موضع: چ: این موضع: ح: موضع را (س ۵) ا، چ، ح: بهره
مال (س ۶) ث، ج: «هریک» ندارد (س ۸) ث: نداند و نتواند (س ۹) چ، ح:
داده شد (س ۹) ا، ح: روز، به جای زور (س ۱۰) ث، چ، ح: اسرامشی
(س ۱۲) ث، ج: ایشان باشند (س ۱۲) ث، ج، ح: «زا» ندارد (س ۱۳) ث:
قوریمشی: ج: قوریشی: چ: اورامشی (س ۱۳) ث، ح: «راه» ندارد (س ۱۵)
ح: ارزانی فرمودیم (س ۱۶) ح: نمودیم (س ۱۷) چ، ح: خلاق است (س ۱۹)
چ، چ: مجلکا: ح: مجلکان (س ۲۳) ا، ب... چا: ترغو: ث: ترغو

ص ۱۴۸۴

س ۱) ث، ج: اقطاعات ایشان (س ۲) ث: سنگ تبریز (س ۳) ب، ت، ث، ج:
ما رسانند (س ۴) ث، ج: که اقطاعات، «این» ندارد (س ۵) ث، ج، چ، ح:
گشته است (س ۶) ث، ج: ولایات (س ۱۴) ث، ج: تقصیر ورزیده (س ۱۷) ث:
مأخوذ شود (س ۱۹) ج: قلینک (س ۲۵) ث، ج، چ، ح: آقاواینیکی (س ۲۵)
ث، ج: قایم مقام گردانیده، «او» ندارد

ص ۱۴۸۵

س ۳) ج: شایسته باشد؛ ح: شایسته بود (س ۶) ح: مردم اگر (س ۷) ث، ج،
چ، ح: دفتر قانون (س ۹) ث: بنویسند (س ۱۰) ث، چ، ح: «این» ندارد
س ۱۰) ج: موجب این (س ۱۱) ث، چ، ح: «این» ندارد (س ۱۰) ج: موجب این
س ۱۱) ث، چ، ح: «این» ندارد (س ۱۳) ث: مواجهه کنند (س ۱۴) چ، ح: معین
و مقرر است (س ۱۵) ث، ج، چ: تصرف ننماید (س ۱۸) ح: در دفتر (س ۱۹)
ح: چیزی نستانند (س ۲۱) چ، ح: موضع (س ۲۳) ث: قوریمشی؛ ج: قوریمشی؛
چ: قوریمشی؛ ح: قروقمسی (س ۲۴) ث، ج: خود بنمایند، «را» ندارد (س ۲۵)
ث: گناهکار باشند

ص ۱۴۸۶

س ۱) ث، ج: رفته است (س ۲) ث، چ، ح: ضبط کنند (س ۲) چ، ح:
هرکس که (س ۳) چ، ح: آبادانی (س ۴) چ، ح: جمع شوند (س ۱۱) ا:
«چگونه» ندارد؛ چ، ح: چگونه تقریر فرمود و تعیین و (س ۱۶) ث، ج: تمامت
این (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: جایی به ... جایی (س ۱۹) ث، ج، چ، ح: در راه
گرسنه (س ۲۱) ث، ج، ح: سه پسر (س ۲۲) ث، ج، چ، ح: کوتلچی (س ۲۲)
ث، ج: زیادت معین (س ۲۳) ح: ساختند و

ص ۱۴۸۷

س ۲) ا، ب، ت... چا: تازیك (س ۳) ا، ب... چا: تازیك؛ ث: تاژيك با آن که
س ۵) ث: «لشکری» ندارد؛ چ، چ، ح: لشکر (س ۶ و ۷) چ، ح: بر دفتر ثبت
کردند (س ۷) ث، ج، چ، ح: هر سه ماه (س ۷) ب، ث، ج: سلاح و عدت و
عدد؛ چ، ح: سلاح و عدت (س ۹) ث، ج، چ، ح: جمله نافذ (س ۱۰) ث، ج:
ایشان مشروح (س ۱۳) ث، ج: سرحد (س ۱۴) ث، ج، چ، ح: طرفی را
س ۱۷) ث، ج، چ، ح: تا هريك، «از» ندارد (س ۱۷) ث، ج: از این برادران
س ۱۹) ث، ج: حاضر گردانیده (س ۲۴) چ، ح: پادشاه اسلام

ص ۱۴۸۸

س ۱) ث، ج، چ: همدیگر (س ۱) ث، چ، ح: «را» ندارد (س ۱) چ، ح: به

اسیری بردند (س ۱) ا: اسیر می‌برند (س ۱) ث: فروختند (س ۳) ج، ج: خلد سلطانہ (س ۵) ا: «آن» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۵) ث، ج، ج: در پیش (س ۶) ث: قآن پادشاه (س ۸) ج، ج: رفع (س ۸) ث، ج، ج: ح: این معنی (س ۱۲) ج، ح: «بدان سبب فرموده» ندارد (س ۱۲) ج، ح: بچگان بیارند (س ۱۲) ث: بندگی پادشاه (س ۱۴) ج، ح: کبتاولان (س ۱۵) ث، ج، ح: دو سه سال (س ۱۵) چا: وجه معاش (س ۱۶) ج، ح: ولایت (س ۱۷) ث، ج: جنسانک: ج: چنکسانک (س ۱۹) ج، ح: کبتاول (س ۲۱) ث، ج: «لشکری» ندارد (س ۲۵) ح: حق تعالی

ص ۱۴۸۹

(س ۱) ث، ج، ج، ح: باقی و پاینده داراد (س ۱) ث، ج، ج، ح: تا (ج، ح: ندارد) همواره قواعد و ضوابط محمود را تمهیدی فریاد (ج، ج، ح: تمهید می‌فرماید) بعق حقه (س ۳) ث: بغینی (س ۴) ث، ج: سلطانہ: ح: خلدالله سلطانہ (س ۵) ث، ج، ج، ح: تأمل (س ۶) ح: موجب اختلال (س ۶) ح: «خاصه» ندارد (س ۷) ث، ج: «که» ندارد (س ۱۲) ج، ح: آن حکم (س ۱۲) ث، ج: در کتابت (س ۱۴) ث، ج: عهد مستقبل (س ۱۵) ج، ح: رفع چندین (س ۱۵) چا: از آن جهت (س ۱۵) ث، ج، ج: چند نوع خللها (س ۱۸) ث، ح: در چاق (س ۱۹) ث، ح: پادشاه عادل (س ۲۱) ج، ح: دولت روزافزون پدرش (س ۲۲) ج، ح: «دولت» ندارد (س ۲۲) ث، ج: آمده بودند (س ۲۳) ث، ج: اورتاقان: ا: اربابان

ص ۱۴۹۰

(س ۲) ث، ج: آورده بودند (س ۲) ث، ج، ح: اقتاچی (س ۵) ا: سر به سود (س ۵) ث، ج، ج، ح: به سود می‌ستدند (س ۵) ث، ج، ج، ح: بدان صرف (س ۸) ث، ج، ج، ح: اقتاچیان (س ۱۰) چا: کسانی را نیز (س ۱۲) ث، ج، ج، ح: ملکانہ (س ۱۳) ث، ج: سرهنگان و خدمتگاران (س ۱۵) ج، ح: می‌گذشتند (س ۱۵) ث، ج، ح: متعجب می‌ماندند (س ۱۶) ج، ح: چگونه این (س ۱۸) ا، ث، ج، ج، ح: برخواست (س ۱۹) ث، ج، ج، ح: آدمی مسلمان (س ۱۹) ث، ج: مسلمان و ترسا (س ۱۹) چا: جرجیان (س ۲۱) ث: فروختندی: ث، ج، ح: می‌فروختند (س ۲۲) ج، ح: زر و نقره (س ۲۳) ث، ج، ج، ح: کردند (س ۲۵) ث، ج: می‌ستدند (س ۲۵) ث: فلان يك هزار (س ۲۵) ث، ج: «دست» ندارد

ص ۱۴۹۱

(س ۱) ث: سر اسب (س ۲) ث: بودند چون (س ۲) ث: گرفته بودند (س ۳) ث: «نقد» ندارد (س ۳) ث: ولایت (س ۴) ث، ج، ح: را آن کار (س ۴) ث، ج:

می‌شد (س ۴) ج: می‌گشتند (س ۷) چ: ح: به آن طمع (س ۷) ث: ج: طمع
 تمامت (س ۱۲) چ: ح: خواستند؛ ث: ج: می‌خواست (س ۱۴) ج: چند تومان
 (س ۱۴) چ: ح: «زر» ندارد (س ۱۸) ث: ج: ح: می‌داشتند (س ۱۹) ث: «ممالك»
 ندارد (س ۱۹) ث: ج: چ: ح: به آن (س ۲۴) چ: ح: «سر» ندارد

ص ۱۴۹۲

(س ۱) ث: «در دست» ندارد (س ۱) ث: ج: «و عظمت» ندارد (س ۲) چ: ح:
 اندیشه فرمود (س ۲) ا: «حد و» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۳) چ:
 ح: «بخش» ندارد (س ۵) ث: ج: چ: ح: راضی شده (س ۸) چا: محقر خدمتی؛
 ا: خدمتینی (س ۱۰) چ: ح: تدارک آن (س ۱۱) ث: ج: مجموع آن سپاهکاران
 (س ۱۳) ث: ج: چ: ح: خرج نرفته (س ۱۳) ث: زمان من (س ۱۴) ث: ج: چ:
 مناصفه (س ۱۵) چ: ح: «او» ندارد (س ۱۶) چ: ح: عرضه داشتند (س ۱۶)
 ح: اطلاق کرده (س ۱۷) چ: ح: توفیر می‌کنیم (س ۱۷) ث: ج: تومان برات
 (س ۱۷) ث: ج: چ: ح: «برات» ندارد (س ۱۷) چا: برات می‌نویسم (س ۲۱) چ:
 ح: «راء» ندارد (س ۲۳) ث: ج: چ: ح: وجوه دیگر (س ۲۴) ث: ج: چ: ح:
 مستخلص گردد (س ۲۵) ث: «گشته» ندارد

ص ۱۴۹۳

(س ۴) ث: می‌نوشتند (س ۵) ث: می‌کردند (س ۷) ث: ج: قوم یهودی (س ۹)
 چ: ح: می‌خواستند (س ۱۰) ث: برات (س ۱۲) ث: ج: اگر این (س ۱۵) ث:
 حال این؛ چ: ح: در حال (س ۱۶) نتوانست کرد (س ۱۹) ث: ج: می‌گذرانیدند
 (س ۲۳) ا: ث: ج: «به» ندارد (س ۲۴) ث: ج: زده و پروات (س ۲۵) ث: ج:
 وجوه‌العین (س ۲۵) ث: ج: را به شما (س ۲۵) ث: ج: درمیان آریم

ص ۱۴۹۴

(س ۴) ث: ج: و فلان شهزاده (س ۴) ث: می‌نهاد (س ۶) ث: می‌فروختند
 (س ۶) ث: ولایت (س ۹) ث: عهد پادشاه در (س ۱۰) ث: «آن» ندارد (س ۱۱)
 ث: خدمت‌های (س ۱۳) ح: ولایات یرلیغ (س ۱۳) ث: ج: «تا» ندارد (س ۱۴)
 ث: چهل بدهند (س ۱۷) چ: ح: رایگان دانستندی (س ۱۸) ث: ج: چ: ح: قیمت
 اندک (س ۱۹) چا: می‌نهادند؛ ا: می‌نهاد (س ۲۰) ث: نمی‌توانست؛ ج:
 نتوانستند (س ۲۱) ث: ج: تعهد آن (س ۲۳) ث: بماندند (س ۲۳) چ: ح:
 اندک کاری (س ۲۳) ث: ح: حاصل کند (س ۲۵) ث: ج: چ: ح: «غازان‌خان»
 ندارد

ص ۱۴۹۵

س (۱) ث، ج: آن قوم (س ۶) چ، ح: «اول» ندارد (س ۶) ث، ج: «خود»
 ندارد (س ۷) ث: باز پدید (س ۹) چ، ح: آن کسانی (س ۹) چ، ح: «در این
 مدت» ندارد (س ۱۰) ث، ج، چ، ح: «چون» ندارد (س ۱۱) ث، ج، چ، ح:
 «مقبل» ندارد (س ۱۲) ث: می‌شدند (س ۱۲) ح: خلد سلطان (س ۱۵) ث:
 ولایت؛ ج: ولایت (س ۱۵) چ، ح: اصلی (س ۱۵) ح: ولایات (س ۱۶) چ، ح:
 می‌توانستند (س ۱۷) چ، چ: مفلسانه را (س ۱۸) ث، ج: بدل می‌کرد (س ۱۸)
 ث: می‌ستد (س ۲۰) ث: می‌گرفتند (س ۲۱) ث، ج: آوردوها (س ۲۲) ح: فاخره
 (س ۲۴) ث: «تمامتر» ندارد (س ۲۵) ث، ج، چ، ح: سه چهار

ص ۱۴۹۶

س (۱) ث: «می‌رفتند» ندارد (س ۱) چ، ح: دیوان (س ۴) ث، چ، ح: می‌ماندند
 (س ۴) ث، ج: از بی‌راهی؛ چ، ح: بی‌راهی (س ۶) ح: نمی‌توانستند کرد
 (س ۸) ث، ج، چ: می‌ستد (س ۱۱) ث: نرسانیدی (س ۱۴) ا، ج: سال سال
 (س ۱۴) چ، ح: ازیشان (س ۱۵) ا، ث، ج: صاحب غرض (س ۱۶) چ، ح:
 «بزرگان» ندارد (س ۱۸) ث، ج: نالایقان (س ۲۰) ا: معال نمایند (س ۲۰)
 ث، ج، چ، ح: آن معنی (س ۲۰) ا، چ، ح: «تقریر» ندارد (س ۲۲) ث، ج:
 نتوان کرد (س ۲۳) ث، ح: آن زمان مستقبل (س ۲۳) ث، ج: ننماید (س ۲۴)
 ا: خسیس‌ترین انسال نام؛ چا: ابنای ایام؛ چ، ح: ابنای زنان (س ۲۵) ا، ث، ج،
 ح: بکوشی

ص ۱۴۹۷

س (۱) ث، ج، ح: مبالغی (س ۲) ث، ج، چ، ح: «دینار» ندارد (س ۳) ث،
 ج، ح: مال دیوانی (س ۶) ث، چ، ح: چون مجرد (س ۶) ث، ج، چ، ح: «که»
 ندارد (س ۷) ث، ج: مال متوجه (س ۸) ث: روان (س ۱۰) ث، ج، چ، ح:
 می‌گفتند (س ۱۳) چ، ح: دیوان تصرف می‌نمود (س ۱۴) ث، ج: معاملان او
 (س ۱۶) چ، ح: شده و بعضی تلف گشته بود (س ۱۸) ث: اصلی (س ۲۰) ث:
 «گیخاتو» ندارد (س ۲۲) ث، ج، چ، ح: همچنین (س ۲۲) ث، ج: از پادشاه متنفر

ص ۱۴۹۸

س (۱) ح: می‌گشتند (س ۲) ث: مسلمانان (س ۲) ح: قرض می‌ستدند (س ۳)
 (س ۳) ث، چ، ح: پمردند مظلّمه در گردن (س ۵) ث، ج، چ، ح: تمامت (س ۶)
 ث، ج، چ، ح: اندک از بسیار است (س ۱۱ و ۱۲) چ، ح: باشوکت و صاحب سیاست
 (س ۱۲) ث: مشکل دفع (س ۱۲) ث: فضل تمام (س ۱۳) ث، ج، چ، ح: پادشاه
 اسلام (س ۱۳) ح: خلدالله سلطان (س ۱۴) ث، ج: فساد (س ۱۶) چ، ح: آن

ورطه (س ۱۸) ث: ج: از این اندیشه (س ۲۱) ا: ج: محال (س ۲۲) ج: ح: پادشاه اسلام (س ۲۳) ج: صاحب غرض (س ۲۴) ث: می‌باید (س ۲۵) ث: ج: ولایت (س ۲۵) ث: ج: ج: ح: اسلام خلد ملکه

ص ۱۴۹۹

(س ۱) ث: «از هیچ» ندارد (س ۱) ث: ج: ج: ح: مال نمی‌خواهیم (س ۲) ا: سود دهند؛ چا: سود به معامل دیوان دهد؛ ث: ح: به عامل دیوان دهد (س ۳) ث: چیزی ستاند؛ ج: بازستاند (س ۴) ث: قطعاً زر به قرض (س ۷) ث: ج: ح: طلب دارند (س ۸) چا: مال دیوانی (س ۸) ث: «آن» ندارد (س ۹) ث: ج: قرض ضروری (س ۱۱) ا: «سفر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۴) ث: ج: ح: بهتر داند (س ۱۴) ث: ج: می‌باید (س ۱۴) ث: ج: «که» ندارد (س ۱۵) ث: ج: فرمودند (س ۱۶) چا: نخواهم شد (س ۲۰) ث: ج: ج: ح: منافع گشته (س ۲۲) ج: ح: باقوام آمد (س ۲۳) ث: ج: نمی‌نهد (س ۲۴) ث: باز پدید آمد (س ۲۵) ث: به تجارت و عمارت زراعت؛ به تجارت و زراعت

ص ۱۵۰۰

(س ۲) ث: ج: مفسدان؛ چ: ح: مفسده‌ها (س ۴) ث: ج: چه تصور (س ۷) ث: ج: «آن» ندارد (س ۸) چا: تقریر می‌کردند (س ۸) ث: ج: ح: بدین موجب (س ۹) ث: می‌طلبند (س ۱۰) چ: ح: پادشاه اسلام (س ۱۰) ح: خلدالله (س ۱۰) ث: حیلہ (س ۱۱) ث: ترك نگیرند (س ۱۱) چا: فرمان فرمایم (س ۱۲) ج: ح: اصلا و ابدا (س ۱۲) ث: ج: ج: ح: ربع هیچ (س ۱۵) ث: هرچند (س ۱۸) ث: یرلیغ بیست و هفتم (س ۱۹) ث: ج: ج: ح: منع فرمودن (س ۱۹) ث: ج: ج: ح: کابین کرد (س ۲۰) چ: ح: خلدالله؛ ث: ج: خلد سلطانه (س ۲۳) ا: «واقع» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد

ص ۱۵۰۱

(س ۳) ث: ح: تنفر شود (س ۶) ث: ج: ج: ح: زن به کابین (س ۶) ث: خواسته باشد (س ۱۰) ث: ح: زن (س ۱۰) چ: ح: متردد بینند (س ۱۱) چ: ح: فرزندان باشد (س ۱۳) ث: ج: ج: ح: کابین (س ۱۶) ث: ج: ح: پیغمبر (س ۱۷) ث: ج: نکاح به کابین (س ۲۰) چ: ح: «و اجبار» ندارد (س ۲۱) ث: ج: ج: ح: آن را که (س ۲۴) ث: ج: طلاق دهند (س ۲۴) ث: دیگری بخواند؛ چ: ح: دیگری بخواند (س ۲۵) چ: ح: دوست دارد

ص ۱۵۰۲

(س ۱) ح: والسلام علی من اتبع الهدی (س ۵) ج: ح: هیچ از این (س ۶) ث:

چ، ح: نکرده اند (س ۶) ث: در هر موضعی (س ۸) ث، ج، چ، ح: پادشاه اسلام
 خلدملکه (س ۹) ث، ج: «ممالك در» ندارد (س ۱۱) ث: هرکجا مسجد و حمام (س ۱۲)
 ح: اجری تمام (س ۱۴) ث، ج، چ، ح: «آنکه این» ندارد (س ۱۷) ث، ج: رساناد
 بمنه و لطفه؛ چ، ح: بمنه و جوده (س ۱۹) ث، ج، چ: از خوردن شراب و دیگر
 مسکرات؛ ح: خوردن شراب و سایر مسکرات (س ۲۰) چ، ح: اکثر مردم

ص ۱۵۰۳

س (۲) ث: می شدند (س ۵) چ، ح: اسلام خلد ملکه (س ۷) ث، ج: نصوص
 بتاکید (س ۹) ث، ج، چ، ح: متمشی نگردد (س ۱۲) چ، ح: «باز» ندارد
 (س ۱۲) ث، ج، چ، ح: خلق بر وی (س ۱۴) ث، ج: یارای آن (س ۱۶) ج:
 خصومت مستانه (س ۱۷) ا: خانه مردم (س ۱۸) ث، ج: عوانان نیز (س ۱۸)
 چ، ح: زحمت مردم (س ۱۸) ث، ج، چ، ح: حق تعالی (س ۱۹) ث، ج، چ، ح:
 پادشاه دادگستر (س ۲۰) چ، ح: والسلام علی من اتبع الهدی

ص ۱۵۰۴

س (۲) ث: «وجوه» ندارد (س ۳) اوردوی اعظم (س ۵) ا: «بودی» ندارد؛ از
 دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۵) ث، ج: ایداجی پیوسته (س ۶) چ، ح: یکدیگر
 (س ۶) ج، چ، ح: امرا را (س ۷) ا: «مشغول» ندارد، از دیگر نسخه ها است
 (س ۸) ث، ج، چ، ح: از آن خرج نمی رفت (س ۹) ا: «تعلق» ندارد، از دیگر
 نسخه ها گرفته شد (س ۱۱) چ، ح: راتبه (س ۱۱) ث، ج: قراتوز (س ۱۲)
 ث، چ، ح: جمعی (س ۱۲) چ، ح: سنگین (س ۱۴) ث: تسعیری تمام (س ۱۴)
 چ، ح: معین گردانیده (س ۱۶) ث: که چیزی با دیوان (س ۱۷) ث، ج: «مشروح»
 ندارد (س ۱۹) ث، ج: می ستده (س ۲۰) ث، ح: همین طریق (س ۲۱) ث، ج:
 «می» ندارد (س ۲۱) ث: ولایت (س ۲۴) ث: چند کس

ص ۱۵۰۵

س (۲) ث: ترتیب کردند (س ۴) ث: بدین واسطه (س ۵) ث، ج، چ، ح:
 مبائنی (س ۶) ث، ج: برات دوساله (س ۸) ث، ج، چ، ح: جمله مبائنی (س ۸)
 ث، ج: خللی (س ۱۰) ث، چ، ح: ایلچیان و محصلان؛ ج: ایلچیان و محصل
 (س ۱۲) ث، ج، چ، ح: مبائنی (س ۱۲) ا، چ، ح: «مال» ندارد، از دیگر نسخه ها
 گرفته شد (س ۱۴) ث: تلف شدی (س ۱۹) ث: با دفاتر (س ۲۰) ث، ج، چ،
 ح: بدین طریق (س ۲۲) چ، ح: گفت و گوی در میان

ص ۱۵۰۶

س (۲) ث: شرابداران از آن شراب (س ۵) ث، ج، چ، ح: زانو می زدند (س ۶)

ا: «بر» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۷) ث، ج، چ: آن معنی (س ۸)
 ث، ج: پادشاه خلد ملکه (س ۸) ث: وجه مایحتاج آش (س ۱۰) ث: ولایت
 (س ۱۲) ث: تسعیر (س ۱۲) ا: توقفی (س ۱۵) ا: «خرج» ندارد، از دیگر نسخه‌ها
 گرفته شد (س ۱۶) ا: «جمله» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۶) ث،
 ج، چ، ح: خزانه بود (س ۱۷) ا: «دو سال» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد
 (س ۱۸) ث، ج: نفر شتر (س ۱۸) ج: ح: «پانصد استر، سر» ندارد (س ۱۹)
 ج، ح: «مشفق» ندارد (س ۲۰) ث، ج: مرتب باشد (س ۲۲) ا، ث: من سی و
 (س ۲۴) ث، ج: موجود بود (س ۲۵) ث: شرابداران تسعیر آن: ج: سمر

ص ۱۵۰۷

س (۵) ث: مضبوط داشته‌اند (س ۸۰) ث، ج: آن کار (س ۸) ث: محالک
 صاحب اعظم (س ۹) ث، ج: سعدالدین عز نصره (س ۱۰) ث، ج: حق سیعانه و
 تمالی (س ۱۰) ث، ج: «سایه» ندارد (س ۱۰) چا: رای را (س ۱۱) ث، ج:
 یعق حقه: یعق النبی و آلہ (س ۱۳) ث: ترتیب کردن (س ۱۵) ا: «خرچی»
 ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۷) ث، ج، چ، ح: چند داشتند (س ۱۷)
 ا: امسق: ث: آسیغ: ج، ح: بشیع (س ۱۸) ث، ج: پیشکشی کردی (س ۱۸) چ،
 ح: داشتی (س ۲۰) ث، ج: اواخر ایام (س ۲۰) ث، ج، چ، ح: آشی معین شد
 (س ۲۱) ث: گردانیدند

ص ۱۵۰۸

س (۲) ث: می‌داشتند (س ۳) چ، ح: راندندی (س ۶) ث، چ، ح: مبالغی
 (س ۸) چ، ح: کردنددی (س ۱۰) چ، ح: تلف شده (س ۱۲) ث، ح: ولایت
 (س ۱۴) ث: مقرر گردانیده (س ۱۵) چ، ح: مال هم آنجا (س ۱۸) ث، ح:
 اقتاجی (س ۲۱) ث، چ، ح: مجموع برآرند (س ۲۴) ث، ج: پادشاه خلد ملکه
 (س ۲۵) ث، چ، ح: خزینه

ص ۱۵۰۹

س (۱) ث، ج، چ، ح: «من» ندارد (س ۲) ث، ج: ایشان گردد (س ۷) ث،
 ج: وجوه خزاین (س ۸) ث، ج: وجوهی احتیاج (س ۱۰) ا: بدین مواجب
 (س ۱۱) چ، ح: عهد دیگر (س ۱۴) چ، ح: خزانه عامره (س ۱۷) چا: تا هر آنچه
 بیارند (س ۱۹) ا، ب، ت، چا: بار می‌کرد (س ۱۹) ث، چ، ح: فرو می‌گرفتند
 (س ۲۱) ث، ج: می‌پوشیدند (س ۲۳) چ، ح: جماعتی (س ۲۳) ث، ج: بارینو

ص ۱۵۱۰

س (۱) ث، چ، ح: می‌خواستند (س ۱) چ، ح: می‌دادند (س ۱) ث، چ: و

همچنین شرابداران (س ۲) ث: ج: اقتاچیان (س ۵) چ: ح: فراشان (س ۵)
 چ: ح: محافظت ایشان می‌کردند (س ۹) ا: «رسیدی» ندارد، از دیگر نسخه‌ها
 گرفته شد (س ۹) ث: ج: آن معانی (س ۱۰) ث: خدمتی کرده (س ۱۰) چ: ح:
 دو قبض می‌ستدند (س ۱۲) ا: پیدا بود (س ۱۳) چ: تتفاولان (س ۱۷) چ: ح:
 دو سه کرت (س ۲۰) ث: ج: اسلام خلد سلطانه؛ چ: ح: ملکه

ص ۱۵۱۱

(س ۲) ث: ج: کارخانه‌ها بافند (س ۳) ث: ج: چ: ح: دور تنگسوق، «به» ندارد
 (س ۳) چ: ح: تنسوق (س ۳) ث: ج: چ: ح: «هم» ندارد (س ۴) چ: ح: خلد
 ملکه (س ۶) ث: ج: جامه‌ها باشد (س ۱۱) ث: ج: چ: ح: نارین می‌گویند
 (س ۱۲) ث: ج: چ: ح: «می‌گویند» ندارد (س ۱۶) چ: ح: می‌فرمایند؛ ث: ج:
 می‌فرماید و ممکن نه که آنچه به دو سال پیش از این حواله فرموده باشد فراموش
 کند فکیف آنکه يك ماهه بود و چون همه بر خاطر مبارکش بود آن مفصل را مطالعه
 فرموده نشان فرماید (س ۱۶) ث: عرض لشکر و خزانه (س ۱۷) ث: ج: چ: ح:
 تحویل رفته (س ۱۷) ث: خزینه (س ۲۰) ث: ج: چون یرلیغ (س ۲۱) ث: ج:
 التماسات (س ۲۲) ث: جامه را (س ۲۳) ث: ج: نتوان کرد (س ۲۳) ث: ج:
 چ: ح: «کس» ندارد (س ۲۴) ث: چ: ح: کارخانه شروع می‌نمودند (س ۲۴) ث:
 ج: چ: مشغول باشند

ص ۱۵۱۲

(س ۱) ا: «می» ندارد (س ۲) ث: وزن (س ۳) ا: قدر کسی؛ ج: گز (س ۴)
 ث: حوالتی دهد (س ۴) ج: چ: ح: دهند (س ۷) ث: وجه (س ۸) چ: ح: مقور
 است (س ۸) ث: ج: زیادت (س ۹) چ: ح: «هیچ» ندارد (س ۱۰) ث: می‌آرند
 (س ۱۱) چ: ح: يك جامه جدا (س ۱۱) چا: خزانه (س ۱۲) ث: می‌نهند
 (س ۱۳) ث: به حضور حضرت به دست مبارک (س ۱۴) ث: داده شد می‌کنند
 (س ۱۴) ث: ج: بر همان؛ ح: بهمین (س ۱۹) ث: ج: نقل کند (س ۲۱) ث: ج:
 خزانه را (س ۲۴) ث: ج: سلطانه (س ۲۵) ث: ج: هرچه وافرتر (س ۲۵) ث:
 «نیز» ندارد

ص ۱۵۱۳

(س ۱) ث: معتبرتر (س ۳) ث: یمن و برکت (س ۴) ث: ج: اسلام خلد ملکه
 (س ۴) ث: دیانت وزرا (س ۴) ث: ج: نقد و جامه (س ۶) ح: زر و جامه
 (س ۷) ث: ج: می‌دهد (س ۸) ث: ج: روزبه‌روز زیادت گرداناد و به‌ایام (س ۸)
 ح: بمنه (س ۱۱) ح: در تدبیر و ترتیب؛ ث: ج: چ: در تدبیر فرمودن (س ۱۳)
 ث: تیرتراش و جوشنگر و کمر و ترکش؛ ج: و جوشن و کمر و ترکش (س ۱۶)

چ، ح: بروات از ولایات (س ۱۷) می‌کردند و در (س ۱۷) ث، ج: مبالغی؛ ح: مبالغی از (س ۱۹) ج، چ، ح: نمی‌شد (س ۲۱) ث، ج، چ، ح: به ولایت (س ۲۲) ث، ح: ولایت (س ۲۳) ث، ج، چ، ح: می‌ماند

ص ۱۵۱۴

(س ۵) ث: «می» ندارد (س ۶) ث، چ، ح: می‌رسید (س ۷) چ، ح: گفت و گوی ایشان (س ۷) ث، چ، ح: ملک (س ۸) ث، چ: رفتندی (س ۱۲) ث، ج: متقدمان (س ۱۶) ث، ج، ح: علوفه (س ۱۶) ث، ج، ح: گردانیدند (س ۱۸) ا: اوران؛ ث: ارران (س ۱۹) ث: بازارها (س ۲۱) ث، ح: سال به سال (س ۲۱) ج، ح: می‌ستانند (س ۲۲) ج، ح: می‌رسانند (س ۲۵) ث، ج، ح: بدین طریق

ص ۱۵۱۵

(س ۱) ث: می‌سازند (س ۱) ث، چ، ح: «کسی» ندارد (س ۱) ث: سلاح کس (س ۲) ج، ح: پنجاه مرده (س ۵) ث، چ: وجه علوفه (س ۶) ح: اخراجاتی (س ۸) ث: نمی‌آمد این زمان (س ۹) ث: موجب مقرر (س ۱۰) ث، ح: می‌ستانند (س ۱۰) ث، ح: پیش از این به جنگ و (س ۱۶) ث: از آن (س ۱۶) ث، ج: که اوزان (س ۱۷) ث، چ: نبود (س ۲۰) ح: مشغول می‌بودند (س ۲۰) ح: علوفه (س ۲۳) ث، ح: زمان می‌سازند (س ۲۴) ا: «از» ندارد (س ۲۴) ث: وجه مسام (س ۲۵) ح: سلاح را... می‌کنند (س ۲۵) ح: می‌دهند

ص ۱۵۱۶

(س ۴) ث: می‌شود (س ۶) ا: مفاسد خللها، «و» ندارد (س ۷) ح: لجام (س ۷) ث، ج: اقتاچی (س ۸) ا، ث: اوران (س ۸) ج: اوزان که زین و لگام و (س ۸) ا: سکورچیان (س ۱۱) ث، ج: «چنان» ندارد (س ۱۵) ث، ج: هر آنچه (س ۱۶) ث، ج: بدهد تا دیگری (س ۱۷) ث، ج: متدفع شد (س ۲۰) ث، ح: آن عادات (س ۲۱) ث، چ، ح: مستمر شده

ص ۱۵۱۷

(س ۲) ث، ح: «کار» ندارد (س ۳) ا: ستران (س ۴) ث، ج: غانجیان (س ۵) ا: بار، باز، مکرر آمده (س ۵) ث: سپارده (س ۶) ث، ج: جوانان (س ۷) ث، ج: کردند (س ۸) ث، ج: آوردندی (س ۸) ث، ج: سرماها فوت شد (س ۹) ث: شتری خاصه (س ۱۰) ث: عرضه داشت کردند (س ۱۲) ث، ج: آنها در سرما (س ۱۲) ا: سرمای نورت؛ ج: سرما و یورت (س ۱۳) ا: نبود (س ۱۷) ث، ج: مقرر کردند (س ۲۳) ث، ح: سال به سال

ص ۱۵۱۸

س (۱) ث، ج: خزانه ها (س ۲) ث: شرابخانه همچنين (س ۳) ث، ج: کارها
 س (۴) ث، ج، ح: بدین (س ۶) ث، ج: آنچه محتاج (س ۸) ح: ان شاء الله تعالى
 که (س ۱۲) ح: ولایت (س ۱۳) ث، ج، ح: در کدام موضع (س ۱۵) ح: وجهی
 س (۱۸) ث، ح: می آوردند (س ۱۹) ث: برمی نشستند (س ۲۰) ث، ح: بعضی
 بر رختهای (س ۲۰) ث، ح: می کردند (س ۲۰) ث، ح: می دادند (س ۲۲) ث،
 ج، ح: هر کسی (س ۲۳) ح: ولایات (س ۲۳) ث، ج: علوفه

ص ۱۵۱۹

س (۲) ث، ج، ح: رهگذریان (س ۳) ث: جانوران (س ۵) ث: نمی رسانید
 س (۷) ث، ج، ح: بستاند (س ۸) ا: روز (س ۱۰) ث، ج: به دو سه (س ۱۲)
 ا، ث، ح: سال به سال؛ چا: سال سیال (س ۱۳) ث، ج، ح: کردند (س ۱۴) ج،
 ح: برنجانیدندی (س ۱۵) ث، ج: نگاه می داشتند (س ۱۵) ث، ح: جانور
 می انداختند (س ۱۷) ث، ج، ح: کوتلچی (س ۱۸) ث، ج، ح: بر میان (س ۱۸)
 ث: کوریسی آهنین؛ ح: چکسه (س ۱۹) ث، ج: می رسیدی؛ ح: می رسیدند
 س (۱۹) ا: گواهی (س ۲۱) ح: کلاه پیش بردندی (س ۲۲) ث، ج، ح: هر کسی
 س (۲۳) ث: کلاه بر بودندی

ص ۱۵۲۰

س (۱) ا: کاروانان (س ۵) ث: بیلاق؛ ج: یایلاق (س ۶) ث: رؤسا و مواضع؛
 ج، ح: روستای مواضع (س ۶) ا: علفه و گوسپند (س ۸) ح: می گردانیدند
 س (۹) ث، ج: مبالغی (س ۱۰) ث: هر که را می گرفتند؛ ج، ح: می یافتند (س ۱۲)
 ث، ج، ح: کدخدایان مواضع (س ۱۳) ث، ج، ح: به راه و بیراه (س ۱۴) ث،
 ج: رعایا می داشت (س ۱۵) ث، ج، ح: کوتلچی (س ۱۵) ث، ج: «آن» ندارد
 س (۱۷) ث، ح: می داشتند (س ۱۹) ا، ث، ج: غضب فرماید (س ۲۱) ث، ج:
 مرغان بر میدند؛ ح: برجستند (س ۲۳) ث، ج، ح: مبالغی (س ۲۳) ح: بستاندندی
 س (۲۵) ث: چندانی هست؛ ح: چندانست

ص ۱۵۲۱

س (۱) ث، ج: خلد سلطانه (س ۱) ث: این معنی (س ۳) ا: چا: ولایاتی و
 کسانی که لایق؛ ث: کسانی را (س ۷) ث: چنانچه مایحتاج (س ۹) ا: «و میصد»
 ندارد (س ۱۱) ث، ج، ح: «به» ندارد (س ۱۱) ث: دادند؛ ج، ح: داده (س ۱۱)
 ث، ج، ح: علفه و طعمه (س ۱۲) ح: آن باب (س ۱۶) ح: اولاغ و علفه
 س (۱۸) ث، ج: «حد» ندارد (س ۲۰) ث، ج: را راه اولاغ و علوفه (س ۲۱) ث،
 ج: به پنهان (س ۲۱) ث، ج: بستاند بدانند (س ۲۳) ث، ج: ضرورتست

س ۲۵) ث، ج: باطل باشند (س ۲۵) ح: از این تاریخ (س ۲۵) ح: هر کسی

ص ۱۵۲۲

س ۱) ج، ح: «به» ندارد (س ۳) ث: بداند که (س ۴) ث، ح: او راند
 س ۸) ث: جانورانی چند (س ۸) ث، ح: هر یکی است (س ۱۲) ث، ج: حاضر؛
 ث: فرمایند (س ۱۴) ث، ج: «مقدار» ندارد (س ۲۱) ث، ج، ح: «نیز» ندارد
 س ۲۱) ج: احکام نیز (س ۲۱) ث: در ولایت و ممالک نیز (س ۲۱) ث، ج، ح:
 منتشر است (س ۲۱) ث: شایع گشته (س ۲۲) ث: «وجه» ندارد (س ۲۲) ح:
 معین است (س ۲۳) ث، ج: «به» ندارد

ص ۱۵۲۳

س ۱) ث، ج: ولایات (س ۲) چا: قصیم (س ۲) ث، ج: گردانیده (س ۲)
 ث: نوشتند (س ۶) ث، ج: شیوه‌ها گرفتند (س ۸) ث: به‌قراین‌معدلت (س ۱۲)
 ح: تمامت ولایات در (س ۱۲) ث: ولایت (س ۱۴) ث، ج: ولایت (س ۱۴)
 ث، ج: «بکلی» ندارد (س ۱۵) ث، ج: به‌گاو (س ۱۷) ث، ج، ح: آن زمان
 متقدم (س ۱۷) ث، ج، ح: معین کرده (س ۲۲) ث، ج: ولایت (س ۲۲) ث، ج:
 بر کار کند (س ۲۳) ث، ح: «و در سه» ندارد

ص ۱۵۲۴

س ۲) ث، ج: او بیشتر (س ۲) ا: رعیت؛ ح: رعیت (س ۳) ث، ج: حاکم
 را نیز (س ۳) ا: بسیک (س ۴) ث، ج: می‌رساند (س ۵) ث، ج، ح: باشد
 تا از سر (س ۶) ث: «تمام» ندارد (س ۶) ث، ح: نمایند و (س ۷) ث، ج: آنگاه
 وجه ربع (س ۸) ث، ج، ح: محصول با خزانه (س ۹) ح: ثبت کرد (س ۱۰)
 ث، ج، ح: شیوه‌هایی که (س ۱۲) ث، ج، ح: می‌دانستند هم در (س ۱۳) ث،
 ج، ح: در میان (س ۱۴) ث، ح: «لازم» ندارد (س ۱۴) ث: اسمی بر او (س ۱۶)
 ج، ح: آفات (س ۱۶) ث، ج: ارضی و غیره (س ۱۷) ث: می‌آورند (س ۱۹)
 ث: دیگر را (س ۱۹) قایم می‌داشتند (س ۲۳) ث: محو کرده بودند

ص ۱۵۲۵

س ۱) ث: «مقنن» ندارد؛ ج، ح: مال معین (س ۱) ث، ج، ح: افزون شده
 س ۲) ث، ج، ح: اضعاف آن از آن فایده (س ۶) ث، ج: بایستی؛ ح: شایستی
 س ۶) ث، ج: دیوانی (س ۷) ث، ج: دیده‌ایم و شنوده؛ ح: عنیدی ندیده‌ایم و
 نشنیده (س ۱۳) ث، ج: «می» ندارد (س ۱۳) ث، ج: نتوانند کرد؛ ا، ح: نتواند
 س ۱۴) ا: «را» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۶) ث، ج: «اولاغ»
 ندارد (س ۱۹) ح: مندفع گشته (س ۲۳) ح: می‌شکستند (س ۲۵) ح: نمی‌دادند

ص ۱۵۲۶

س ۱) ث: ح: باز می ماندند (س ۲) ث: ج: ح: اسلام خلد ملکه (س ۴) ث: ج: ح: باید کرد (س ۵) ث: ج: «نیز» ندارد (س ۶) ح: نتوانیم کرد (س ۶) ث: گرفتن نیز محال (س ۸) ث: صیادان را (س ۱۲) ح: عدل و انصاف (س ۱۴) ح: شباروزی (س ۱۶) ح: در آبادان گردانیدن پایرات و تدبیر آن (س ۱۷) ث: ج: قیاس مقول (س ۱۹) ث: ج: ظهور بنی آدم (س ۲۰) ث: چینگگیزخان را (س ۲۱) ث: «خلق» ندارد

ص ۱۵۲۷

س ۱) ث: ج: «او» ندارد (س ۱) ث: ج: ح: ولایات را (س ۲) ث: ایل او می شدند (س ۵ و ۶) ث: ج: ح: دوازده سال (س ۷) ث: «نمی» ندارد (س ۹) چا: او نماند: ح: نماند (س ۹) ث: ج: ح: حکایت (س ۱۱) ث: ج: چه او (س ۱۱) ث: ج: ح: مسخر می کرد (س ۱۲) ا: «او» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۴) ث: ولایتها (س ۱۶) ث: ح: کسی نماند (س ۱۷) ث: ج: ترکستان و خوارزم (س ۱۷) ح: اصفهان (س ۲۰) ح: آنجا بکلی (س ۲۰) ث: ج: کشته شد (س ۲۲) ح: در میان (س ۲۴) ث: ج: آن طرف فرات

ص ۱۵۲۸

س ۲) ث: ج: «از» ندارد (س ۴) ا: «از» ندارد، اگر راه، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۴) ث: ج: یکی زیادت (س ۸) ح: گیختوخان (س ۸) ح: الاطلاق (س ۸) ا: سقولوق: ح: سقولوق (س ۹) ت: ث: ج: سجار (س ۱۰) ت: ث: ج: ح: بنا نهند (س ۱۱) ت: ث: ج: ح: روانه کنند (س ۱۲) ث: به خرج رفت (س ۱۲) ت: ت: بیکبار رعایای (س ۱۴) ت: ث: ج: «آن» ندارد: ح: این (س ۱۵) ت: ث: ج: ولایات (س ۱۷) ث: ث: ج: «اسلام غازان خان» ندارد (س ۱۸) ت: ث: ج: ح: این چنین (س ۱۹) ت: ث: رسانیدند (س ۲۰) ت: ث: ج: ح: داده آمد (س ۲۳) ت: ث: ج: ولایت (س ۲۴) ت: ث: ج: ح: معاینه مشاهده (س ۲۴) ت: ث: خراب و نیم خراب (س ۲۵) ت: ث: ج: ح: آن را نیز با

ص ۱۵۲۹

س ۱) ا: «هر» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۲) ت: ث: «راء» ندارد (س ۳) ت: ث: ج: به عمارات (س ۸) ح: ملک و ملک (س ۱۰) ث: ح: «باز» ندارد (س ۱۰) ث: یک دانگ زر (س ۱۰) ث: به هیچ کس (س ۱۱) ت: ث: ج: اگرچه (س ۱۳) ت: ث: ج: وافر چون معمور (س ۱۳) ت: ث: ج: عمارات (س ۱۴) ا: «از» ندارد، از دیگر نسخه ها گرفته شد (س ۱۶) ت: ث: آبادانی کنند (س ۱۷) ت: ث: ح: استظهار تمام (س ۲۰) ت: ث: بیکبار که (س ۲۳) ج: ح: اندک زمانی

س (۲۳) ت، ث، ج: خرابه‌ها س (۲۴) ت، ث، ج: چنین خرابه‌ها س (۲۴) ث: همه عالم س (۲۵) ت، ث، ج: از این طریق س (۲۵) ث: «آن» ندارد

ص ۱۵۳۰

س (۱) ت، ث، ج: لشکرها س (۲) ا: مال خزانه نیز دست دهد و زیادت شود س (۳) ت، ث، ج: «و ملاک» ندارد س (۳) ت، ث، ج: ارتفاعی س (۴) ت، ث، ج: منعم س (۴) ت، ث، ج: حاصل آید س (۵) ت، ث: مدید و مغلد: ح: مؤید س (۵) ت، ث، ج: بماند س (۷) ت، ث، ج: ماندند س (۷) ت، ث، ج: «که» ندارد س (۱۰) ت، ث، ج: «را» ندارد س (۱۲) ت، ث، ج: «زیادت» ندارد س (۱۲) ت، ث، ج: «نوشته» ندارد س (۱۵) ت: بایر موجب باشد س (۱۸) ا، ح: به آب آبادان س (۱۸) ح: کاریز س (۹) ت، ث، ج: کند س (۲۰) ت، ث، ج: و آنچه سال س (۲۱) ت، ج: بدهند س (۲۱) ت، ث، ج: «از» ندارد س (۲۲ تا ۲۴) ا: عبارت درون [] را ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س (۲۳) ث: دانگ و نیم س (۲۵) ا: از او باشد

ص ۱۵۳۱

س (۱) ت: عمارات س (۲) ت، ج: ح: شروط آن هم س (۳) ت، ث، ج: ح: قسم دیوانی س (۳) چا: حقوق دیوانی س (۷) ت، ث، ج: «یک» ندارد س (۷) ج: نیمه دیگر س (۹) ت، ث، ج: ح: «باشد» ندارد س (۹) ت، ث، ج: ح: اگر خواهند که س (۱۰) ت: به دیگر س (۱۰) ت، ث، ج: ح: فروشد س (۱۰) ا، چ: خراج آن س (۱۰) ت، ث، ج: خریدار س (۱۱) ت: می‌ستانند س (۱۱) ت، ث، ج: «آن» ندارد س (۱۴) چا: حوز؛ ا، ج: حوز س (۱۴) ت، ج: گردانیدیم س (۱۷) چا: حوز س (۲۰) ت، ث، ج: باید آمد س (۲۱) ت، ج: نکند س (۲۵) ت، ث، ج: راغبی مثالی

ص ۱۵۳۲

س (۴) چ، ح: «متمشی شده» ندارد س (۴) چ، ح: دیوان را خالصات س (۵) ت، ث، ج: چ: تا این س (۶) چ، ح: در تزايد است س (۷) ا: بدین آبادانی در این نزدیکی: چ، ح: آبادانی آن در این نزدیکی س (۸) ت، ث، ج: ح: خواهد عمارت کند س (۸) ا، ت، ث، ج: چ: با خداوندان س (۹) ا، ت، ج: معمور گردانند س (۱۰) چ، ح: عمارت کند و چون س (۱۰) ت، ث، ج: ح: «آن» ندارد س (۱۱) ت، ث: با دیدار س (۱۶) ت، ث: «باشد» ندارد س (۱۶) ا: حوز؛ ت، ث: حوز س (۱۶) ت، ث، ج: تمام س (۱۶) ت، ث، ج: دهند س (۱۸) ت، ث: اما آن س (۱۹) ت، ث، ج: دیوانی و مالکی س (۲۱) ت: بر رها یا س (۲۱) ت، ث: ولایت س (۲۳) ا، ب، ت، ... چا: تازیک س (۲۳) چا: شماره دیگر

س ۲۴) ج، ج، چ، ح: باشد س ۲۵) ج، ح: باشد

ص ۱۵۳۳

س ۱) ج: احتیاط س ۲) ت، ث، ج: نیاوردم و س ۴) ج، ح: عمارت
س ۷) ت، ث، ج، چ، ح: دفتری س ۷) ت، ث، ج، چ، ح: دیوان آورند س ۱۱)
ت، ث، ج: در دفتر س ۱۲) ت، ث، ج، چ: بمنه و لطفه س ۱۵) ا: ایل‌خانه‌ها
س ۱۶) ت، ث: شحنگان ایشان فرمودن س ۱۶) ا: به خانه مردم س ۲۲)
چ، ح: خانه‌های مردم

ص ۱۵۳۴

س ۱) ج: داشتند س ۲) ت، ث، ج: قزغان س ۶) ت، ث، ج: نیز باسحاق
س ۷) ت، ث، ج، چ، ح: خانه ارباب س ۹) چ، ح: طغای س ۱۱) ا: مقصد
س ۱۳) ت، ث: می‌بودند س ۱۴) چ، ح: گورخانه‌ها س ۱۴) ت، ث، ج، ح:
می‌انداختند س ۱۹) ت، ث، ج، چ، ح: می‌کردند س ۲۰) ت، ث: فرو آوردند
آن همان روز س ۲۱) ت، ث: چه همه س ۲۳) ا، ج، چ، ح: بام و در س ۲۳)
ا، ث، ج: خانه همسایگان س ۲۴) ت، ث، ج: «راه ندارد س ۲۵) ت، ث، ج:
بودی

ص ۱۵۳۵

س ۱) ث: چهارپایان س ۵) ا: گدایان صاحب س ۵) ت، ث، ج: آمده
بود س ۶) ت، ث، ج: «و حکام» ندارد س ۷) ت، ث، ج: عورات جوان دارم
س ۹) ت، ث، ج: مدتی شد؛ چ، ح: مدتی است س ۱۱) ت، ث، ج: شبانروز
س ۱۲) ا، ب، چا: «داشت» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۲) ت، ث، ج:
چنانکه من س ۱۵) ت، ث، ج: حکایتی جهت تمثیل س ۱۵) چ، ح: بتمثیل
س ۱۶) ا، ب، چا: «سلجوق» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد س ۱۶) ا، ت،
ث، چ: نیسابور؛ ح: نسابور س ۱۹) چ، ح: زن خداوند س ۲۲ تا ۲۳) ا:
عبارت درون [] را ندارد س ۲۴) ت، ث، ج: عورت آن اسب س ۲۴) ت،
ث، ج، چ، ح: گرفت و س ۲۵) ت، ث، ج، چ، ح: آراسته

ص ۱۵۳۶

س ۲) ت، ث، ج، ح: «که» ندارد س ۴) ح: سلطان را س ۴) ت، ث، ج:
زن قصه؛ چ، ح: زن آن قصه س ۵) ت، ث: آن حالت س ۶) ا: «من بعد»
ندارد س ۶) ا، ث: جسم؛ ح: چشم س ۷) چ، ح: در آن حدود س ۸) چ، ح:
است در آن تاریخ س ۱۲) ت، ث، ج، ح: «اول» ندارد س ۱۲) ت، ث، ج،
ح: «هر» ندارد س ۱۴) ت، ث، ج، ح: نمی رود الا آنکه جهت س ۱۵) ا:

بیرالتو؛ ت، ث: نارالتو (س ۱۵) ا، ح: سبیک؛ ت، ث، ج: سبیک (س ۱۷) ت، ث، ج: کنند و اگر (س ۱۸) ت، ث، ح: ایلچی‌خانه (س ۲۰ تا ۲۳) ا: عبارت درون [] افتاده است، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۲۴) ت، ث، ج: خلق در آسایش افتاد

ص ۱۵۳۷

(س ۴) ح: مردم کنند (س ۵) ت، ث: اکنون به هزار دینار (س ۶) ح: زیادت بود که تا (س ۶) ب، چ، ح، چا: می‌گردیدند؛ ت، ث، ج: می‌گشتند (س ۹) ت، ث: مستجاب باشد والله اعلم (س ۱۱) ح: پیکان و غیرهم (س ۱۴) ت، ث: برفتی (س ۱۴) ا: معامله و استحمام (س ۱۵) ت، ث: می‌باید داد (س ۱۶) ت، ث، ج: «و مطرب» ندارد (س ۱۷) ث، ج: به کار می‌باید (س ۱۷) ت، ث، ج، ح: عذری (س ۱۸) ت، ث، ج: می‌زدند و حرمت می‌بردند (س ۱۹) ث: قرص بایست کرد (س ۲۰) ت، ث، ج، ح: توانستی آمد (س ۲۰) ت، ث، ح: راه‌ها نیز (س ۲۲) ت، ث، ج، ح: به جوقی دیگر (س ۲۲) ت، ث، ح: رسیدی نیز (س ۲۳) ث: به جوق شتربانان

ص ۱۵۳۸

(س ۲) ح: «آن» ندارد (س ۲) ت، ث، ج: قوم (س ۳) ا، ح: همه سر راه‌ها (س ۷) ت: خربندگان (س ۷) ح: شتربانان (س ۷) ث: ایشان را (س ۹) ت، ث، ج: روز عیدها (س ۹) ا: کونلالمیشی؛ چا: کونیکا میشی؛ ت، ث: کوسکلالمیشی؛ ج: کوسکلالمیشی (س ۱۰) ح: چهارپایان را (س ۱۰) ت، ث، ح: می‌رفتند (س ۱۱) ح: «می» ندارد، از دیگر نسخه‌ها گرفته شد (س ۱۲) ت، ث، ح: می‌دادند (س ۱۳) ث، ج، ح: می‌ستدند (س ۱۵) ث، ج، ح: «بر» ندارد (س ۱۶) ت، ث، ج: «خداوندش» ندارد (س ۱۷) ح: دوشنام (س ۲۰) ت، ث، ح: می‌پوشانیدند (س ۲۲) ح: نشایستی گذشت (س ۲۴) ت، ث، ح: بدین شیوه (س ۲۵) ا: بازار

ص ۱۵۳۹

(س ۲) ث: اشتران (س ۲) ت، ث: شتران ایشان (س ۴) ت، ث، ج: به شما چیز می‌دادند (س ۴) ت، ث، ج، ح: که نداده، «چیزی» ندارد (س ۹) ث، ج، ح: پیکان پیش (س ۱۰) ت، ث، ج: متفق می‌شدند (س ۱۲) ت، ث، ج: خلد سلطانه (س ۱۲) ح: ملکی (س ۱۳) ث: به یاساق رسانند (س ۱۴) ج: آوای جرس (س ۱۵) ت، ث: بشنیدی؛ ح: بشنیدند (س ۱۵) ا: کریکبانان، ث: یساوان؛ ج: کریکبانان (س ۱۵) ث، ج، ح: می‌فرمود تا به زخم (س ۱۶) ح: ایشان را (س ۱۷) ت، ث، ج، ح: بکلی از خلق (س ۲۱) ت، ث: از کسی بستاند؛ ج، ح: بخواهند (س ۲۱) ت، ث، ج: آن سوداها (س ۲۲) ث، ج، ح: خاطره‌ها (س ۲۳)

ح: ایزد سبحانه و تعالی (س ۲۳) ث، ج: سایه عدل (س ۲۳) ت، ث، ج: پادشاه اسلام (س ۲۴) ث، ج: دارد (س ۲۴) ت: بحق النبی

ص ۱۵۴۰

(س ۲) ح: فرمودن پادشاه اسلام خلد سلطانه (س ۲) ث، ج: به روز (س ۳) ت، ث، ج: مساجد و مدارس (س ۴) ت، ث: «را» ندارد (س ۶) ح: دیگری (س ۷) ت، ث، ج: قوتی در نفس داشتند (س ۹) چا: می‌نشاندند (س ۱۰) ت: خلدالله ملکه؛ ح: خلدالله تعالی سلطانه (س ۱۱) ت، ث: کاری محظور؛ چا: مخطور (س ۱۴) ث: باید نمودن (س ۱۴) ح: مرتفع شود. (س ۱۶) ت، ث: باید داد تا ناقصی (س ۱۷) ت، ث: «باکراه» ندارد (س ۱۸) ح: صریح بود (س ۱۹) ت، ث، ج: اصدار فرمود (س ۱۹) چا: به آن جماعت (س ۲۰) ح: «که» ندارد (س ۲۰) ت، ث، ج، ح: خواهند